



مجموعہ مسنون فارسی

زیر نظر

احسان یار شاہ

شاہنامہ

پیشکش:

جلال خالصی مطلق

دفترہ مجسم



مجموعه متون فارسی

زیر نظر
احسان یارشاطر

سلسله نو، شماره ۱

شاهنامه

شاهنامه خوانی با خوانش و تفسیر استاد زاگرس و دکتر محبوب

کتاب صوتی شاهنامه و شاهنامه خوانی با صدای استاد قائم مقامی

دانلود کتاب صوتی شاهنامه - شاهنامه خوانی با صدای استاد کزازی

شاهنامه خوانی و شرح و تفسیر اشعار شاهنامه توسط استاد حیجونی

کتاب صوتی شاهنامه فردوسی با صدای استاد قادرپناه

داستان های صوتی شاهنامه به زبان ساده

کتاب صوتی شاهنامه به نثر نوشته محبوبه زمانی

کتاب صوتی شاهنامه برای نوجوانان

شاهنامه خوانی کودکان صوتی

طبع انتقادی شاهنامه فردوسی

بکوشش: جلال خالقی مطلق

زیر نظر: احسان یارشاطر

ناشر: انتشارات مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران

محل نشر: کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا

کلیه حقوق متن برای دکتر جلال خالقی مطلق و حق چاپ برای ناشر در سراسر جهان محفوظ است.

شابک: ISBN:1-56859-049-0

ابوالقاسم فردوسی
شاهنامه

بگوشش :
جلال خالقی مطلق

دومرحم
چون

فهرست مطالب دفتر پنجم

یازده	یادداشت
سیزده	دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر
چهارده	مآخذ دیگر
چهارده	برخی از نشانه‌ها
پانزده	دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

لهراسپ

پادشاهی لهراسپ صد و بیست سال بود

داستان گشتاسپ و کتایون

۴	آغاز داستان
۸	گفتار اندر رفتن گشتاسپ به خشم پدر بسوی هندوستان
۱۲	گفتار اندر رفتن گشتاسپ به خشم پدر به روم
۱۹	گفتار اندر داستان کتایون با گشتاسپ
۲۴	گفتار اندر خواستن میرین دختر میانگی از قیصر روم
۲۹	گفتار اندر رزم گشتاسپ با گرگ
۳۵	گفتار اندر خواستن اهرن دختر کهتر از قیصر روم

۴۲	گفتار اندر رزم گشتاسپ با اژدها
۴۷	گفتار اندر هنر نمودن گشتاسپ در میدان پیش قیصر روم
۵۴	گفتار اندر رزم گشتاسپ با الیاس و کشته شدن الیاس
۵۸	گفتار اندر پیغام فرستادن قیصر روم بنزد لهراسپ
۶۳	گفتار اندر پاسخ فرستادن لهراسپ قیصر را

گشتاسپ

پادشاهی گشتاسپ صد و بیست سال بود

داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ

۷۶	آغاز داستان - سخن دقیقی
۷۹	گفتار اندر پدید آمدن زردشت پیغامبر
۸۸	گفتار اندر نامه‌ی ارجاسپ به گشتاسپ شاه
۹۶	گفتار اندر پاسخ نامه‌ی ارجاسپ از گشتاسپ
۱۰۴	گفتار اندر آگاهی یافتن گشتاسپ از لشکر ارجاسپ
۱۰۶	گفتار اندر بازگفتن جاماسپ از کار لشکر
۱۱۸	گفتار اندر رزم ارجاسپ با گشتاسپ
۱۳۷	گفتار اندر رزم اسفندیار با بیدرفش پلید
۱۴۶	گفتار اندر گریختن ارجاسپ از اسفندیار
۱۵۰	گفتار اندر آمدن گشتاسپ به ایران به فرخی
۱۵۶	گفتار اندر بدگفتن گُرم اسفندیار را
۱۶۴	گفتار اندر بند کردن گشتاسپ اسفندیار را
۱۶۹	گفتار اندر رفتن گشتاسپ به زاولستان
۱۷۱	گفتار اندر تاختن آوردن ارجاسپ به ایران زمین
۱۷۵	گفتار اندر بازگشتن به سخن فردوسی
۱۷۸	گفتار اندر رزم کُهرَم با لهراسپ
۱۸۳	گفتار اندر آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسپ
۱۸۵	گفتار اندر دیگر رزم گشتاسپ با ارجاسپ
۱۹۱	گفتار اندر آمدن جاماسپ به دز گنبدان پیش اسفندیار

۲۰۳	گفتار اندر رسیدنِ اسفندیار بنزد گشتاسپ
۲۰۶	گفتار اندر آگاه شدنِ ارجاسپ از رها شدنِ اسفندیار
۲۰۹	گفتار اندر دیگر رزم اسفندیار با ارجاسپ
۲۱۴	گفتار اندر گریختنِ ارجاسپ از اسفندیار

داستان هفتخان اسفندیار

۲۲۱	آغازِ داستان
۲۲۵	گفتار اندر خانِ اوّل و کشتنِ اسفندیار گرگان را
۲۲۹	گفتار اندر خانِ دوّم و کشتنِ اسفندیار شیران را
۲۳۲	گفتار اندر خانِ سوّم و کشتنِ اسفندیار اژدها را
۲۳۶	گفتار اندر خانِ چهارم و کشتنِ اسفندیار زنِ جادو را
۲۴۱	گفتار اندر خانِ پنجم و کشتنِ اسفندیار سیمرخ را
۲۴۹	گفتار اندر خانِ ششم و گذشتنِ اسفندیار از برف
۲۵۹	گفتار اندر خانِ هفتم و رفتنِ اسفندیار به روین دز
۲۶۴	گفتار اندر آمدنِ خواهران پیش اسفندیار
۲۷۲	گفتار اندر کشتنِ اسفندیار ارجاسپ را
۲۸۱	گفتار اندر نامه‌ی اسفندیار به شاه گشتاسپ
۲۸۲	گفتار اندر پاسخ نامه‌ی اسفندیار از گشتاسپ
۲۸۶	گفتار اندر باز آمدنِ اسفندیار به ایران زمین

داستان رستم و اسفندیار

۲۹۳	آغازِ داستان
۳۰۹	گفتار اندر رفتنِ اسفندیار به زاوولستان
۳۱۱	گفتار اندر فرستادنِ اسفندیار بهمن را بنزد رستم
۳۲۳	گفتار اندر پاسخ پیغام اسفندیار از رستم زال
۳۳۱	گفتار اندر رسیدنِ رستم و اسفندیار به یکدیگر
۳۳۹	گفتار اندر باز آمدنِ رستم بنزد اسفندیار
۳۴۲	گفتار اندر پاسخ دادنِ اسفندیار رستم را
۳۴۴	گفتار اندر نکوهش کردنِ اسفندیار دستانِ سام را

- ۳۴۶ گفتار اندر پاسخ دادنِ رستم اسفندیار را
 ۳۴۹ گفتار اندر پاسخ دادنِ اسفندیار رستم را
 ۳۵۲ گفتار اندر پاسخ دادنِ رستم اسفندیار را
 ۳۵۵ گفتار اندر هنر نمودنِ رستم و اسفندیار پیش یکدیگر
 ۳۶۶ گفتار اندر سخن گفتنِ رستم با پرده‌سرای
 ۳۷۰ گفتار اندر پند دادنِ زال رستم را
 ۳۷۶ گفتار اندر رزمِ رستم با اسفندیار
 ۳۸۱ گفتار اندر رزمِ زواره و فرامرز با نوش آذر و مهرنوش
 ۳۹۷ گفتار اندر چاره ساختنِ سیمرغ و زال بر اسفندیار
 ۴۰۵ گفتار اندر کشتنِ رستم اسفندیار را
 ۴۱۸ گفتار اندر اندرز کردنِ اسفندیار رستم را از بهرِ بهمن
 ۴۲۶ گفتار اندر آگاهی یافتنِ گشتاسپ از کشته شدنِ اسفندیار
 ۴۳۲ گفتار اندر نامه‌ی رستم زال بنزدیک گشتاسپ
 ۴۳۵ گفتار اندر خواندنِ گشتاسپ بهمن را به درگاه

داستان رستم و شغاد

- ۴۴۱ آغازِ داستان
 ۴۵۱ گفتار اندر کشته شدنِ رستم با زواره در چاهِ نخچیرگاه
 ۴۶۱ گفتار اندر کین خواستنِ فرامرز از شاهِ کاول
 ۴۶۵ گفتار اندر سپری شدنِ روزگارِ شاه گشتاسپ

بهمن

پادشاهی بهمن شست سال بود

- ۴۷۳ گفتار اندر رفتنِ بهمن به کین خواستنِ اسفندیار
 ۴۷۷ گفتار اندر رزمِ بهمن با فرامرز

همای

پادشاهی همای چهارآزادی و دو سال بود

- ۴۹۶ گفتار اندر پژوهش کردنِ داراب نژادِ خود را از زنیِ گازر
۴۹۷ گفتار اندر رفتنِ رَشْنوادی به روم به رزم
۴۹۹ گفتار اندر حالِ داراب با رشنوادی و طاقِ ویران
۵۰۷ گفتار اندر بازشناختنِ همای فرزندِ خود را داراب

داراب

پادشاهی داراب دوازده سال بود

- ۵۱۵ آغازِ داستان
۵۱۷ گفتار اندر رزمِ داراب با عرب
۵۱۸ گفتار اندر رفتنِ داراب به جنگِ قیصرِ روم
۵۲۳ گفتار اندر زادنِ اسکندر از مادر

دارا

پادشاهی دارا چهارده سال بود

- ۵۳۵ گفتار اندر آمدنِ اسکندر به رسولی بنزدِ دارا به ناشناخت
۵۴۰ گفتار اندر جنگِ اوّلِ دارا با اسکندر
۵۴۲ گفتار اندر جنگِ دوّمِ دارا با اسکندر
۵۴۶ گفتار اندر جنگِ سیومِ دارا با اسکندر
۵۴۹ گفتار اندر نامه‌ی دارا به اسکندرِ رومی
۵۵۳ گفتار اندر جنگِ چهارمِ دارا با اسکندر

۵۵۴	گفتار اندر کشته شدنِ دارا بر دستِ وزیرانِ خود
۵۵۸	گفتار اندر اندرز کردنِ دارا اسکندر را
۵۶۲	گفتار اندر نامه‌ی اسکندر به کاردارانِ ایران

فهرست‌ها

۵۶۹	فهرست نام کسان
۵۸۱	فهرست نام جای‌ها

یادداشت

دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری که در نیمه نخستین شاهنامه دستنویس اساس ما بود، در واقع با پادشاهی کیخسرو به پایان میرسد و از نیمه دوم شاهنامه تنها خطبه پادشاهی لهراسپ را دارد و این نیز از آنروست که کاتب این دستنویس (مانند برخی دیگر از کاتبان و مصححان شاهنامه) اندرز پایان داستان را از خطبه آغاز داستان سپین بازشناخته و در نتیجه خطبه داستان لهراسپ را به پایان داستان پیشین، یعنی داستان جنگ بزرگ کیخسرو برده است.

با پایان یافتن دستنویس فلورانس، در نیمه دوم شاهنامه دستنویس اساس ما دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ هجری است که فعلاً پس از دستنویس فلورانس کهن ترین دستنویس شناخته شده شاهنامه است. اما ما، همچنانکه در نیمه نخستین شاهنامه همیشه ضبط اقدم را اصح نگرفته ایم، در نیمه دوم شاهنامه نیز از این روش خود که نکات اصلی آنرا در پیشگفتار دفتر یکم آورده ایم، بیرون نرفته ایم.

پس از پایان خطبه پادشاهی لهراسپ که دستنویس فلورانس به پایان میرسد، نخست شمار دستنویس های ما از پانزده به چهارده کاهش میابد، ولی از آغاز پادشاهی گشتاسپ دستنویس کراچی مورخ ۷۵۲ هجری بدانها افزوده میگردد و باز شمار دستنویس ها به پانزده میرسد.

ما از دفتر سوم، بر پایه تجربه ای که در طی تصحیح دو دفتر نخستین بدست آورده بودیم، تغییری در گروه بندی دستنویس های خود دادیم، بدینسان که از میان این پانزده دستنویس شش تای آنها را که از اعتبار بیشتری برخوردار هستند جزو گروه اصلی قرار دادیم و نه تای دیگر را جزو گروه غیر اصلی. البته این ارزیابی نسبی است و اعتبار دستنویس ها، بویژه به علت واحد نبودن دستنویس اساس کتابت آنها، گردنده است. برای مثال دستنویس استانبول مورخ ۷۳۱ هجری که جزو دستنویس های اصلی ماست، در هزار بیت دقیقی ناگهان سخت به فساد میگردد و شمار بیت های الحاقی آن به حدود یک سوم اصل میرسد. درست در پایان هزار بیت دقیقی و عادی شدن وضع دستنویس نامبرده، یکی دیگر از دستنویس های اصلی ما، یعنی دستنویس استانبول مورخ ۹۰۳ هجری (تاریخ اصلی این دستنویس از نیمه دوم سده هشتم هجری است) دچار فساد میگردد و این فساد به تفاوت تا پایان پادشاهی گشتاسپ ادامه میابد و در این بخش حدود هزار بیت یا یک چهارم اصل الحاقی دارد. ما در تصحیح دفتر پنجم همه بیت های الحاقی دستنویس نخستین را برای نمونه در پایین صفحات ثبت کردیم، ولی از ثبت بیت های الحاقی دستنویس دوم

چشم‌پوشی نمودیم تا بر حجم نسخه بدلها و شمار صفحات کتاب بیهوده نیافزوده باشیم. پژوهش در بیت‌های الحاقی این دستنویس که نگارنده در جای دیگری از آن سخن گفته است، نشان می‌دهد که دستبرد عمدی در شاهنامه به قصد اصلاح و تکمیل سخن شاعر، بسیار زود و نهایت از پایان سده پنجم هجری آغاز گشته است.

به هر حال، این اعتبار نسبی و گردنده دستنویس‌ها، ما را بر آن داشت که بیش از نود درصد از ضبط‌های دستنویس‌های غیراصلی را نیز در پایین صفحات ثبت کنیم و بویژه از دفتر پنجم جز در مواردی بسیار اندک، ضبط دستنویس‌های غیراصلی را نیز بدست داده‌ایم، یعنی با وجود بخش کردن دستنویس‌ها به دو گروه اصلی و غیراصلی، کار تصحیح نه برپایه شش، بلکه برپایه پانزده دستنویس انجام گرفته است. گذشته از این همه جا ترجمه عربی بنداری را نیز آورده‌ایم و از ضبط برخی بیت‌های شاهنامه در آثار دیگر نیز یاد کرده‌ایم. مصحح امیدوار است که بدین ترتیب نسخه بدل‌های کتاب که به شیوه‌ای علمی و زودیاب در پای صفحات ثبت شده‌اند، از نظر کمیّت و کیفیّت راه پژوهش متن این اثر ارجمند را بر منقدان هموارتر سازد.

در پایان وظیفه خود میدانم که از توجه آقای کریم بختیارفر مدیر ادب‌دوست انستیتوی طلوع، و از کوشش آقای حمید قربانجو که کار سنگین حروفچینی را انجام داده‌اند، و از حسن نظر و دقت کم‌نظیر دانشمند گرامی آقای علی بهرامیان که کار دشوار غلط‌گیری نمونه‌های چاپی این دفتر را پذیرفتند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. بویژه از دوست دانشمند آقای دکتر احمد تفضلی که احسان را به کمال رساندند و در غیاب بنده در طبع این دفتر نظارت کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

جلال خالقی مطلق

دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر

الف - دستنویس‌های اصلی

- ۱- ف دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، به نشان (G.F.3) Ms. Cl. III. 24، مورخ ۱۲۱۷/۶۱۴
- ۲- ل دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵
- ۳- س دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۱۲۳۰/۷۳۱
- ۴- ق دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶ س، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱
- ۵- ک دستنویس موزه ملی کراچی، به نشان N.M. 1957-913/3، مورخ ۱۳۵۱/۷۵۲
- ۶- ل^۲ دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18188، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱
- ۷- س^۲ دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510، مورخ ۱۴۹۸/۹۰۲

ب - دستنویس‌های غیراصلی

- ۱- لن دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالک دُرِن، شماره ۲۱۶-۲۱۷، مورخ ۱۳۲۲/۷۲۳
- ۲- ق^۲ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶
- ۳- لی دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۱۴۲۷/۸۴۰
- ۴- ل^۲ دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱
- ۵- پ دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۱۴۴۱/۸۴۴
- ۶- و دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸
- ۷- لن^۲ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 1654، مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹
- ۸- آ دستنویس کتابخانه دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4، مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲
- ۹- ب دستنویس کتابخانه دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255، مورخ ۱۴۸۹ / ۸۹۴

مآخذ دیگر

- ۱- بنداری ترجمه شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰-۶۲۱ / ۱۲۲۳-۱۲۲۴، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰
- ۲- لغت فرس اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳۶
- ۳- لغت دری ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌الله مجتائی - علی اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۵
- ۴- معجم شاهنامه محمد بن الرضا بن محمد العلوی الطوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران ۱۳۵۲
- ۵- لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیده لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن پترزبورگ ۱۸۹۵
- ۶- راوندی محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، راحة الصدور و آية السرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

برخی از نشانه‌های دیگر

- (!) در جلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است
- (?) گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد
- | | در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن میرود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی‌نویس‌ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی‌های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند
- < > هر حرف یا واژه‌ای که در پی‌نویس‌ها در جلوی نشانه دستویسی در چنگک یک گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستویس نیست و یا افتاده است
- = برابر است با
- آ لت یکم بیت
- ب لت دوم بیت

- پ پی‌نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شماره بیت است و اگر پس از آن آید شماره پی‌نویس است. مثال:
 ۱۲ پ، یعنی پی‌نویس بیت ۱۲، ولی: پ ۱۲، یعنی پی‌نویس شماره ۱۲)
- متن ← نگاه کنید به: متن در شماره سپین
 ← نگاه کنید به، نشانه برگشت
 → نشانه گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

- ۱ - دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی‌تاریخ (افتادگی دارد)
- ۲ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱ (ناقص)
- ۳ - دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورخ ۷۷۲ / ۱۳۷۱
- ۴ - دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورخ ۷۷۲ / ۱۳۷۲ یا ۷۲۳ / ۱۳۲۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)
- ۵ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی‌تاریخ (ناقص)
- ۶ - دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورخ ۸۰۳ / ۱۴۰۰
- ۷ - دستنویس کتابخانه دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸ (نیمه نخستین شاهنامه)
- ۸ - دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴
- ۹ - دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورخ ۸۶۸ / ۱۴۶۴
- ۱۰ - دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸
- ۱۱ - دستنویس کتابخانه ملی اطریش در وین، به نشان Mxl. 378، مورخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸
- ۱۲ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰
- ۱۳ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰
- ۱۴ - دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورخ ۸۸۷ / ۱۴۸۲
- ۱۵ - دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶
- ۱۶ - دستنویس کتابخانه ملی پاریس. به نشان Pers. 228، مورخ ۸۹۵ / ۱۴۹۰
- ۱۷ - دستنویس کتابخانه دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot, 325، مورخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴
- ۱۸ - دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴ (دارای نیمه دوم شاهنامه)
- ۱۹ - دستنویس موزه فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22-1948، بی‌تاریخ (سی و چند برگ)
- ۲۰ - دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی‌تاریخ
- ۲۱ - دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405، بی‌تاریخ

- ۲۲- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی تاریخ
- ۲۳- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی تاریخ
- ۲۴- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورخ ۱۴۹۵ / ۹۰۰
- ۲۵- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورخ ۱۴۹۵ / ۹۰۰
- ۲۶- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورخ ۱۴۹۶ / ۹۰۱
- ۲۷- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورخ ۱۴۹۶ / ۹۰۱ (?)
- ۲۸- دستنویس کتابخانه کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان 3.218 - II، مورخ ۱۴۹۶ / ۹۰۱
- ۲۹- دستنویس کتابخانه دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8، مورخ ۱۴۹۷ / ۹۰۲
- ۳۰- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1508، مورخ ۱۴۹۷ / ۹۰۲

(برای معرفی این دستنویس‌ها نگاه کنید به: ایران‌نامه، سال سوم، ۱۳۶۴/۳، ص ۲۷۸-۴۰۶؛ سال چهارم، ۱۳۶۴/۱، ص ۱۶-۴۷؛ ۱۳۶۴/۲، ص ۲۲۵-۲۵۵؛ سال هفتم، ۱۳۶۷/۱، ص ۶۳-۹۴)

نہرا سپ

پادشاهی لهراسپ صد و بیست سال^۱ بود

داستان گشتاسپ و کتایون

ز دل^۲ زنگ^۳ و از روی آژنگ و ژنگ^۴ نبرد زین^۵ جز نبید^۶ چو زنگ^۷
دل^۸ زنگ خورده ز تلخی سخن^۹ زداید^{۱۰} ازو زنگ باده کهن^{۱۱}
چو پیری درآرد زمانه^{۱۲} به مرد جوانش^{۱۳} کند بادهی سالخورد
به مرد اندرون باده آرد پدید^{۱۴} که: فرزانه گوهر بود گر پلید^{۱۵}؟

۱- ل (نیز ل^۳): صد سال؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، پ - ب)؛ بنداری: مائة و عشرين سنة؛ پ از بیت ۲۳۹ تا ۴۰۸ و از بیت ۵۷۲ تا ۷۶۱ هر بار دو صفحه سفید مانده است. ۲- (پ: رخ) ۳- ف: ژنگ؛ (پ: رنگ)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲) ۴- ل: وز روی جان رنگ رنگ؛ ق: وز روی ارژنگ رنگ؛ س^۲: وز روی آژنگ و ژنگ؛ (ق^۲: و از روش ارژنگ رنگ؛ پ: ز زردی زدل رنگ زنگ)؛ متن = ف ۵- ف (نیز ق^۲): مگر؛ متن = ل، ل، ق، س^۲ (نیز پ) ۶- س^۲: نبیدی؛ (ق^۲: به بند → نبید) ۷- ل: ژنگ؛ ق^۲: برنگ؛ متن = ف، س^۲ (نیز ق^۲، پ)؛ س، ل^۲، لن، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب، بنداری بیت های ۱-۱۱ را ندارند و این خطبه تنها در ف، ل، ق، س^۲، ق^۲، پ آمده است؛ در ف و برخی از دستنویس های دیگر این خطبه در پایان داستان جنگ بزرگ کیخسرو آمده است؛ ک پادشاهی لهراسپ را ندارد؛ در ل^۲ از آغاز تا بیت ۶۵ افتاده است ۸- (ق^۲: زدل) ۹- س^۲: نیکی سخن ۱۰- س^۲ (نیز پ): ببرد ۱۱- ل: باده رنگ (→ زنگ) کهن؛ (ق^۲: زیاده ز زنگ کهن)؛ متن = ف، س^۲ (نیز پ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲- ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲)، پ: درآید (ق^۲ درآمد) زناگه؛ متن = ف ۱۳- ل: چو آتش؛ ق: چو آتش (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ در ف به پیش یکم ۱۴- ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲)، پ: بیاده درون گوهر آید (ق^۲: آمد) پدید؛ متن = ف ۱۵- ف: ما (→ یا) پلید؛ س^۲: یا پلید؛ (ق^۲: با نبید → یا پلید)؛ ق: همان بسته در راوی آمد کلید؛ (پ: در بسته زاره تو باشی کلید)؛ متن = ل؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

۵ که را گوهرش پست و^۱ بالا بلند
 که را گوهرش برز^۲ و بالاش پست
 چو بی دل^۴ خورد مرد گردد دلیر
 چو پزمان^۶ خورد شادمانه شود
 ایا آنک گوهر تو آری^۸ پدید
 چرا چونک^{۱۰} گیرم ترا من^{۱۱} به چنگ
 ز من داستان خواهی^{۱۴} از باستان
 کند باده او را چو خم کمند
 به کیوان برد چون شود^۳ نیم مست
 چو روبه خورد گردد او نزه شیر^۵
 به رخسار^۷ چون ناردانه شود
 در بسته زانده تو باشی^۹ کلید،
 نخواهی^{۱۲} ز من رامش و^{۱۳} نای و چنگ،
 ز گفتار و کردار آن راستان؟

آغاز داستان

چو لهراسپ بنشست بر تخت داد^{۱۵}
 جهان آفرین را ستایش گرفت
 چنین گفت کز داور داد و^{۱۹} پاک
 نگارنده‌ی چرخ گردنده اوست
 چو دریا و کوه و زمین آفرید
 به شاهنشهی تاج بر سر نهاد^{۱۶}
 نیایش^{۱۷} ورا در فزایش^{۱۸} گرفت
 بر^{۲۰} او امید^{۲۱} باشید و^{۲۲} با^{۲۳} ترس و باک
 فزاینده‌ی فرّو بنده^{۲۴} اوست
 بلند آسمان از برش برکشید^{۲۵}

۱- (ق: آ) که گوهرش پست و به (متن = ف، ق، س: آ) ل، پ این بیت را ندارند؛ در س: آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است
 ۲- ل: کوژ شد بشن (حرف یکم واژه پسین نقطه ندارد)؛ متن = ف، س: آ (نیز ق: آ) ۳- (ق: آ) بود؛ ل: رساند چو شد؛ س: آ: برد
 سر چو شد؛ متن = ف؛ ق، پ این بیت را ندارند ۴- ف: بددل؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز ق: آ، پ) ۵- ل (نیز پ): شرزه شیر؛ ق (نیز
 ق: آ): تندشیر؛ متن = ف، س: آ؛ پایایی بیت‌های ۷-۹ در ل، س: آ، ق: آ. ۶- ل، ق (نیز پ): غمگین؛ س: آ: نرمان؛ متن = ف
 (نیز ق: آ) ۷- ل: رخساره ۸- (ق: آ) او گوهر آرد) ۹- ل: بسته راره تو باشی؛ (ق: آ) بسته بدره باشی؛ من = ف، س: آ؛ ق، پ این
 بیت را ندارند. ۱۰- ف: هرک؛ س: آ: مرکه؛ متن ← ۱۱- ل (نیز پ): چرا چون بگیرم من این را؛ (ق: آ) هر آنکس که گیرد مر او را؛
 متن = ق (← ف، س: آ) ۱۲- ف، ق: نخواهی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: نخواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق: آ) نخواهد؛ متن =
 س: آ (نیز پ) ۱۳- (ق: آ) جز از دامن) ۱۴- ل: خواهد؛ متن = ف، ق، س: آ (نیز پ)؛ ق: آ این بیت را ندارد؛ ف پس از این بیت افزوده
 است:

بران آفرین کافرین آفرید مکان و زمان و زمین آفرید

با این بیت دستنویس ف به پایان میرسد؛ ق: آ بجای بیت ۱۱ افزوده است:

کنون بشنو از مرد دهقان پیر سخن‌ها همه یک بیک یاد گیر

۱۵- (لن: عاج؛ ق: آ) بر تخت بنشست شاد؛ لن: آ: چنان چون فریدون فرخ‌نژاد) ۱۶- (لن: بسر بر نهاد آن دل‌افروز تاج؛ لن: آ: برین
 مهرگان تاج بر سر نهاد)؛ متن = ل، س، ق، س: آ (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ بنداری: ولما کان یوم المهرجان تسنم لهراسب سریر
 الملک (← لن: آ) ۱۷- س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): ستایش؛ متن = ل، س: آ (نیز پ، لن: آ) ۱۸- (لن، ل، آ: نیایش) ۱۹- س،
 ق، س: آ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، ب): < و >؛ متن = ل (نیز پ، لن: آ، آ) ۲۰- (لی: به؛ و: پر)؛ در ق به زیر یکم ۲۱- ل، س، ق، س: آ
 (نیز لن - ب): امید؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲- ل (نیز لن: آ، آ، ب): < و >؛ متن = س، ق، س: آ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، پ) ۲۳- ق:
 پر؛ س: آ (نیز ق: آ): بر ۲۴- (ق: آ، و: فرّ زینده) ۲۵- س: گسترید

یکی تیز^۱ گردان و دیگر به جای
 چو مور^۲ از بر گوی و ما^۴ در میان
 تو شادان دل و مرگ چنگال تیز
 ۲۰ ز آز و فزونی به یکسو شویم
 ازین تاج شاهی و تخت^۸ بلند
 مگر بهره مان زین سرای سپنج^{۱۰}
 من از پند کیخسرو^{۱۳} افزون کنم
 بسازید و از^{۱۵} داد^{۱۶} باشید شاد

۲۵ مهان جهان آفرین خواندند
 گرانمایه لهراسپ آرام یافت
 از آن^{۱۹} پس فرستاد کس ها به روم
 ز هر مرز^{۲۰} هر کس که دانا بُدند
 ز هر کشوری برگرفتند راه
 ۳۰ ز دانش کشیدند هر شور^{۲۲} و تلخ
 یکی شارسرستانی^{۲۵} برآورد شاه
 به هر برزنی جشنگاهی^{۲۷} سده

وُرا شهریار زمین خواندند
 خرد مایه و کام بُد، رام^{۱۸} یافت
 به هند و به چین و به آبادبوم
 به پیمانش اندر توانا بُدند،
 برفتند پویان بنزدیک^{۲۱} شاه
 بودند باکام^{۲۳} چندی^{۲۴} به بلخ
 پر از برزن و کوی و بازارگاه^{۲۶}
 همه گرد بر گردش^{۲۸} آتشکده

۱-س: ۲: تیزو ۲- (لن، لن: ۲: رای) ۳-س: خور؛ (ق: ۲، و: چرخ؛ لن: ۲: موی)؛ متن = ق (← بنداری) ۴-س: مه؛ متن = ق (نیز ق: ۲، و: لن: ۲)؛ لی: چو چوگان فلک ما چو گو ۵-س: برنج و تن آزار؛ ق: بریده تن از آزو؛ (ق: ۲، و: به (و: ز) تن آزاد و؛ لی: برنجیم از دست؛ لن: ۲: برنج و تن و آزو)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س، لن: ۲)؛ ل، س، ۳، لن، ل، ۳، پ، آ، ب این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هست؛ جعلنا فی الارض ذات الطول والعرض کمال دارجة علی کرة فی مقعرالفلک ۶-ل، ق (نیز پ، و: آ): برستیز؛ س (نیز ل: ۲، ب): در ستیز؛ (لن، لن: ۲: بربریز (در لن حرفهای سوم و چهارم و پنجم و در لن حرف ششم نقطه ندارد)؛ لی: درنجیز)؛ متن = س (نیز ق: ۲) ۷-ل، ق (نیز لی، و: لن: ۲، ب): خشنو؛ متن = س، س (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، پ، آ) ۸-س: تخت شاهی و تاج ۹-س، س: ۱۰-لن، لن: ۱۰: سپنجی سرای) ۱۱-س (نیز ق: ۲، ب): همه؛ (لن، لن: ۲، ل: ۳: مگر) ۱۲-لن، لن: ۱۳: دانش و پاک رای) ۱۳-س: بندگیها بر ۱۴-س، ق، س (نیز لن-و): رشک؛ (آ، ب: رنج)؛ متن = ل (نیز لن: ۲) ۱۵-ل، ق: وز ۱۶-ل، آ، ب: و آزاد) ۱۷-لن: کس) ۱۸-ل، ق (نیز ل: ۲): بدنام؛ (ق: ۲: مایه بر کام بدنام؛ لی: مایه کام بدنام؛ و: یار و کام دل از نام؛ لن: ۲: مایه کام بدکام)؛ متن = س، س (نیز لن، پ، آ، ب): بدرام = پدram؟ ۱۹-س، ق، س: ۲۰-س: بفرمود و؛ ل، س، ق، ل، پ، آ، ب پس از این بیت و س پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

بیامد هم (س، س: ۲: پس) آنگاه تا (س: ۲: در) شهر (ل: ۲، آ، ب: بخواند و بیامد همی تا به) بلخ بدانش (بآتش، برایش، پایش) چشیدند (کشیدند، بهشتند) هر شور و تلخ (← ۳۰) لن، ق: ۲، لی، و: لن این بیت را ندارند ۲۱-س: یکسر برگاه؛ س: ۲: یکسر بدرگاه؛ (لن، ق: ۲، لی، و: لن: ۲: گذشتند یکسر بدرگاه)؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ ل: ۳، آ، ب بیت‌های ۲۹-۳۲ را ندارند؛ در ق بیت‌های ۲۹-۳۲ درهم ریخته‌اند: ۲۹، ۳۲، ۳۱، ۳۱، ۲۲-لی: چشیدند هر شور؛ و: چشیدند بسی؛ لن: ۲: چشیدند وز شور)؛ س: چو از شور گیتی چشیدند؛ (ق: ۲: زآتش چشیدند هر شور)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ) ۲۳-ل: ناکام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، لی، و: لن: ۲): بیکار؛ (ق: ۲: باکار؛ پ: ناکام)؛ متن = ق ۲۴-ق (تیزی)؛ س این بیت را ندارد ۲۵-ق (نیز لی، پ، لن: ۲): شارسرانی ۲۶-س: ۲: وز بارگاه ۲۷-س (نیز ق: ۲، لی، و): جای جشن؛ (لن، لن: ۲: رای و جشن)؛ متن = ل، س، ق (نیز پ) ۲۸-س: ق: برگرد

یکی آذری^۱ ساخت برزین به نام
 دو فرزند بودش بکردار^۲ ماه
 ۳۵ یکی نام گشتاسپ و دیگر زریر
 گذشته به هر دانشی از پدر
 دو شاه سرافراز و^۷ دو نیک‌پی
 بدیشان بُدی جانِ لهراسپ شاد
 که گشتاسپ^۹ را سر پر از باد^{۱۱} بود
 ۴۰ چُنین تا برآمد برین^{۱۲} روزگار
 چنان بُد که در پارس^{۱۴} یک روز تخت^{۱۵}
 بفرمود لهراسپ تا^{۱۷} مهتران
 به خوان بر یکی جام می خواستند
 چو گشتاسپ می خورد بر پای خاست
 که بُد با بزرگی و با ژبژ و کام^۲
 سزاوارِ شاهی و^۴ تخت و کلاه
 که^۵ زیر آوری سر نرّه شیر
 ز لشکر^۶ به مردی برآورده سر
 نبیره جهاندار کاوس کی
 و زیشان نکردی ز گشتاسپ^۸ یاد
 و زان کار لهراسپ^{۱۱} ناشاد بود
 پر از درد گشتاسپ از^{۱۳} شهریار
 نهادند زیر گل افشان درخت^{۱۶}
 برفتند^{۱۸} چندی ز لشکر سران^{۱۹}
 دلِ شاه گیتی بیاراستند
 چُنین گفت کای شاه با داد و^{۲۰} راست،

۱- (ل، آ، ب: آتشی) ۲- ل، ق (نیز پ): که با فرخی بود و با برز و کام؛ س: وزان آذرش آرزو بود کام؛ س^۲: که با آز کی بود و با
 زیر و کام؛ (ق^۲: که باشد به هرجای با نام و کام؛ لی: پرستنده بود با سام نام؛ ل، آ، ب: که بد با بزرگی و با فرو (ل: با زیزو)
 کام؛ و: که بد با در و کوی و با نام و کام؛ متن ← ل، آ، س^۲ (← منوچهر، بیت ۲۱۸، پ ۲۵)؛ لن، ل: این بیت را ندارند؛ بنداری
 (۳۳-۳۰): ثم سار الی بلخ و بنی بها شهرستانا، وأنشأ بها متعبدات و بیوت نار، و عمل فیها بیت نار خاصة يعرف بأذر برزین.
 ولهذه النار فیما بینهم الذکر الرفیع و الصیت الجلیل ۳- س، ق، س^۲ (نیز لن - ب): بسان دو؛ متن = ل ۴- س: سرافراز و زیبای
 ۵- (لن، لن: به) ۶- (لن: زگردان؛ و: چو رستم)؛ س، س^۲، لن، ق، آ، لی، و پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، و: دوشه زاده بد نزد لهراسب نیز
 س^۲: بدیشان دل شاه خورسند بود
 لن: یکی آرزو کرد برزین بنام
 ق^۲: دو شهزاده از نسل کاوس شاه
 بنزدیک لهراسب هردو (س: گردو) عزیز
 که هر دو درخت برومند بود
 دگر بود بازند با نام و کام
 بنزدیک لهراسب چون مهر و ماه

۷- س: < و > ۸- س: گرفتگی همه روز؛ س، لن، ق^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

س: ولیکن پسر بود گشتاسب مه
 لن: یکی آذر گرد برزین بنام
 ق^۲: دو شهزاده از نسل کاوس شاه
 همه مهتران را شمردی بکه
 دگر بود بازند با نام و کام
 بنزدیک لهراسب چون مهر و ماه

۹- (لن، ق، آ، لی، و: لهراسب) ۱۰- (لن، لی: دل نه (لن: بر) داد) ۱۱- (لن، ق، آ، لی، و: گشتاسب)؛ در س، لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب
 لتهای این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۳۴-۳۹): و کان له من بنت کیکاوس ابنا کأنهما قمران یتأهل کل واحد منهما
 للتاج والتخت والأمر والنهی، لما فیهما من المروءة والشجاعة والجرأة والبسالة. وکان أحدهما یسمی گشتاسب و الآخر زریر
 ۱۲- (لن، لی، پ: بدین؛ ب: برو) ۱۳- س: با؛ س: بودی ازو ۱۴- ل (نیز ق^۲): باغ (ل نخست پارس داشته)؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن -
 ب، بنداری) ۱۵- س: شهنشاه روزی بیاراست تخت ۱۶- س: نشست و همی بود پیروزیخت ۱۷- (لن: با) ۱۸- (و: برفتند و)
 ۱۹- س: بخواندند با مادران و سران ۲۰- س، ق، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب): < و >؛ (لن، لن: داور داد)؛ متن = ل (نیز ق، آ، پ، آ)

۴۵ به شاهی^۱ نشست تو فرخنده باد
 ترا داد یزدان کلاه و کمر
 کنون من یکی بنده‌ام بر درت
 ندارم کسی را ز مردان^۴ به مرد
 مگر^۵ رستم زال^۶ سام سوار
 ۵۰ چو کیخسرو از تو پراندیشه گشت
 گر ایدونک^{۱۱} هستم از^{۱۲} ارزانیان^{۱۳}
 بوم همچنین پیش تو^{۱۶} بنده‌وار
 به گشتاسپ گفت^{۱۷}: ای سرگوش دار
 چو اندرز کیخسرو آرم به یاد
 ۵۵ مرا گفت: بیدادگر شهریار
 اگر آب^{۲۱} یابد به نیرو شود
 جوانی هنوز، این بلندی مجوی!
 چو گشتاسپ بشنید، شد پر ز درد
 همی^{۲۵} گفت: بیگانگان را نوازا
 ۶۰ ز لشکر ورا بود سیصد سوار
 فرود آمد^{۲۸} و کهتران را بخواند^{۲۹}
 که امشب همه ساز رفتن کنید!

همان جاودان نام تو زنده باد
 دگر^۲ شاه کیخسرو دادگر
 پرستنده‌ی اختر و افسرت^۳
 گر^۵ آیند پیشم^۶ به روز^۷ نبرد
 که با او^۹ نسازد کسی کارزار
 ترا داد تاج^{۱۰} و خود اندرگذشت
 مرا نام بر^{۱۴} تاج و تخت^{۱۵} کیان
 همی‌باشم و خوانمت شهریار
 که تندی^{۱۸} نه خوب آید از نامدار^{۱۹}
 تو بشنو، نگر سر نیچی ز داد
 یکی خو بود پیش^{۲۰} باغ بهار،
 همه باغ ازو^{۲۲} پر ز آهو شود
 سخن را بسنج و به^{۲۳} اندازه گوی!
 بیامد ز پیش پدر روی^{۲۴} زرد
 چنین باش و^{۲۶} با زاده^{۲۷} هرگز مساز!
 همه گرد و شایسته‌ی کارزار
 همه رازها^{۳۰} پیش ایشان براند،
 دل و دیده زین بارگه برگنید^{۳۱}!

۱-س، س^۲ (نیز ل^۲، آ): بشادی ۲-ق (نیز پ): پس از ۳- (لن، و، لن: تخت با افسرت؛ ق^۲، لی^۲، ل^۲، آ: ب: افسر و اخترت)؛
 متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز پ) ۴-س^۲ (نیز ل^۲، آ، ب): ز مردان کسی را ۵-ق (نیز ل^۲، لی، پ، و): که؛ متن ← ۶- (لن، ل): که
 پیش من آید؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب) ۷-ق (آ: بدشت) ۸-ق: بجز ۹- (آ، ب: وی) ۱۰-ل، ق (نیز پ): تخت؛ متن
 = س، س^۲ (نیز لن - ل، و - ب) ۱۱-س^۲: ایدونکه ۱۲-ل، س: ز ۱۳-س (نیز ل^۲، و): ایرانیان؛ ق: همیشه که بودم کمر بر میان
 ۱۴-س: مراده تو این؛ (ق: بمن ده همان؛ پ: مرمان بر؛ و: مراده تو آن) ۱۵-س، ق (نیز لی، پ، لن): تخت و تاج ۱۶-س
 (نیز لی): به پیش تو استاده‌ام؛ (لن، ل، آ، ب: چنین هم که در (لن: که‌ام؛ ل^۲: که هم) پیش تو؛ ق: چنین هم به پیش تو بر؛ و:
 چنین هم بوم پیش تو؛ لن: چنین هم که پیش توام؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۷-ق: بدو گفت لهراسب (وزن ندارد) ۱۸-س، س^۲
 (نیز ل^۲، آ، ب): چنین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۱۹-ل، ق (نیز ق^۲، پ): شهریار؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، ل، آ، و،
 لن، آ، ب) ۲۰-ل، ق: یکی جوی (ل: حوی) بدیش؛ س: جوان چون بود همچو؛ س^۲ (نیز لی، آ): جوان‌گر (آ: چون) بود پیش؛
 (ق^۲، و: یکی خار باشد به؛ ل^۲: جهانجوی بد پیش؛ ب: چو از خو بود پیش)؛ متن = (لن، لن، آ) ۲۱-ل، ق (نیز پ): که چون آب؛
 (لن: و گر آب؛ لی: اگر باب؛ ل^۲: که گر آب؛ آ: اگر زور)؛ متن = س، س^۲ (نیز ق^۲، و، لن، آ، ب) ۲۲-ل: زو؛ ق: او ۲۳-س: بر
 ۲۴-ل، ق (نیز پ): گونه؛ متن = س، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۵-ل، ق: چنین؛ متن = س، س^۲ (نیز لن - ب) ۲۶-ل:
 > و < ۲۷-س: با خویش و؛ (ق: با دوده؛ لی: با خویش؛ لن: نازاده) ۲۸-س (نیز لی): بخانه شد ۲۹-ق: ز لشکر بزرگانش را
 برخواند ۳۰- (لن، و، لن: راز دل) ۳۱- (آ: همه پوشش خویش جوشن کنید)

یکی گفت ازیشان^۱ که راحت کجاست؟
 چنین داد پاسخ که در هندوان
 ۶۵ یکی نامه دارم من از شاه هند
 که گری من آبی ترا کهنترم
 چو برداری، آرامگاہت کجاست؟
 مرا شاد دارند و^۲ روشن روان
 نبشته^۳ ز مشکِ سیه بر پرند
 ز فرمان و رای تو برنگذرم^۴

گفتار اندر رفتن گشتاسپ به خشم پدر بسوی هندوستان^۵

چو شب تیره شد، با سپه^۶ برنشست
 به شبگیر لهراسپ آگاه شد
 ز لشکر جهاندیدگان را بخواند
 ۷۰ ببینید^{۱۲} - گفت - این که^{۱۳} گشتاسپ کرد
 بپروردمش تا برآورد یال
 بدانگه که گفتم که آمد به بار
 بگفت^{۱۹} و بر اندیشه بر بود^{۲۰} دیر
 بدو گفت: بگزین ز لشکر هزار
 ۷۵ برو تیز بر^{۲۲} سوی هندوستان
 سوی روم گستم نوذر برفت
 همی رفت جوشان و گری^۷ به دست
 غمی^۸ گشت و شادیش کوتاه شد^۹
 همه^{۱۰} بودن^{۱۱} پیش ایشان براند
 دلم کرد پُردرد و سر پُر زگرد^{۱۴}
 شد اندر جهان بی سر و^{۱۵} بی همال
 ز^{۱۶} باغ من آواره^{۱۷} شد میوه دار^{۱۸}
 بفرمود تا پیش او شد زریب
 سواران گرد ازدر کارزار^{۲۱}
 مبادا^{۲۳} برویوم^{۲۴} جادوستان
 سوی چین^{۲۵} گرازه^{۲۶} گرازید و تفت^{۲۷}

۱- ل: زیشان ۲- س (نیز لن، ق): شاه دارد چو ۳- ل، ق (نیز پ، و، آ): نوشته؛ متن = س، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب)؛ لن، لن آیت‌های ۶۵ و ۶۶ را ندارند؛ بنداری (۶۰-۶۵): و کان له ثلثمائة فارس فرکب فیهم وقت المساء، و فارق خدمة آیه متوجها الى حضرة ملک الهند. و زعم انه جاءه منه کتاب يستدعيه ۴- س، ل (نیز لی، ب): من نگذرم؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، آ) ۵- س، پ: رفتن گشتاسپ بخشم پدر بطرف (پ: بسوی) هندوستان ۶- (و: شب آمد اباخیل خود) ۷- (ق: تیغی) ۸- (لی: غمین) ۹- (نیز ل، آ): که فرزند جوینده گاه شد ۱۰- س (نیز لن، لن، آ): همی ۱۱- (لن، لن، آ: گفتنی؛ آ: رازها) ۱۲- (ق: آ: نبیند) ۱۳- ل (نیز ق، آ، ل، آ): اینک؛ س (نیز لن): آنک؛ (و: آنچه) ۱۴- س (نیز لی): از ایدر برفت (لی: گریخت) و سپه را ببرد؛ (لن: سفر کرد و بر کرد دل پر زدرد؛ ق: سرم پر زغم کرد و دل پر زدرد؛ لن: سفر کرد و کردش دل من بدرد)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز پ، و، آ، ب)، ۱۵- ل، ق (نیز پ): نامور؛ س (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ): سربسر؛ متن = ل، آ، س (نیز ل، آ، ب) ۱۶- س: به ۱۷- (لن: آورد؛ لن: آورد و) ۱۸- ل (نیز پ): نامدار؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۹- ل، ق: برفت (؟) ۲۰- س (نیز لی، و): بر اندیشه می بود؛ ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): بر اندیشه بنشست؛ (لن، لن، آ: باندیشه بر بود)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ) ۲۱- (ق: سواران و گردان همه نامدار) ۲۲- س (نیز ب): تا؛ (و: تر؛ ق: برو سربسر سوی) ۲۳- ل، آ، س (نیز ل، آ، و، آ، ب): مباد آن ۲۴- ل: برویوم ۲۵- ل: آ: حش (؟)؛ بنداری: صین ۲۶- بنداری: برازه ۲۷- س (نیز پ، و، لن، آ، آ): گرازید تفت؛ ل (نیز لن، ب): گرایید تفت؛ (ق: که گشتاسپ زان سومگر شد به تفت)؛ متن = ل، ق، س (نیز لی، ل، آ)

جفادیده^۱ گشتاسپ^۲ پُر^۳ آبِ چشم
 همی تاخت تا پیش کاوَل رسید
 بدان جایِ خَرَم فرود آمدند
 همه کوهسارانش^۵ نخچیر بود
 ۸۰ شَب تیره می خواست از میگسار

همی راند پیش اندرون پُر زخشم^۳
 درختِ گل و سبزه و آب دید
 بودند یک روز و^۴ دَم برزدند
 به جوی^۶ آب‌ها چون می و شیر بود
 ببرند شمع ازدر^۷ جویبار

همی تاخت اندر پی^۸ او زریر
 چو آوازِ اسپان برآمد زراه
 چو بنهاد گشتاسپ گوش اندر آن
 ۸۵ که این جز به آوازِ اسپِ زریر
 به تنها نیامد^{۱۴} گر اوی^{۱۵} آمده‌ست
 هنوز اندرین بُد که گردی^{۱۹} بنفش
 زریر سپهبد به^{۲۰} پیش سپاه
 چو گشتاسپ را دید گریان^{۲۲} برفت

زمانی به جایی نیاسود^۹ دیر^{۱۰}
 برفتند گردان زِ نخچیرگاه^{۱۱}
 چُنین گفت با نامورمهتران^{۱۲}،
 نماند، که او راست^{۱۳} آوازِ شیر
 که با^{۱۶} لشکری^{۱۷} جنگجوی^{۱۸} آمده‌ست
 پدید آمد و پیل‌پیکردرفش
 چو بادِ دمان اندرآمد ز^{۲۱} راه
 پیاده بدو^{۲۳} روی بنهاد و^{۲۴} تفت

- ۱- ل، ق (نیز پ): همی رفت؛ س: چنان بد که؛ ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ): چنان رفت؛ (لی: چنان دید؛ آ: جهانجوی؛ ب: چنو رفت)؛
 متن = (لن، ق، آ، لن)؛ بنداری: فسار گشتاسب الجافی ۲- ل^۲ (نیز لن، آ، ب): با ۳- ل، ق (نیز پ): دلی پر زکین و پر از تاب و
 خشم (ل: آب حشم)؛ (و: همی رفت پر درد و پیچان زخشم)؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب) ۴- ق:
 < و >؛ س: گردان و؛ (و: و یک باره) ۵- ل: کوهسارش ز؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن - ب) ۶- ل: جو ۷- ل، س، ق (نیز لی،
 پ، و): ازیر؛ (لن، ق، آ، لن: از لب)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب)؛ ق، آ، و، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
 چو بفروخت از کوه گیتی فروز برفتند از آن بیشه با باز و یوز
 بنداری: ثم أدلج بالبراة و الفهود و الجوارح فی طلب الصيد ۸- ل، ق (نیز پ): اسب از پی؛ (لن، ق، آ: اسب از پس؛ و، لن: تیز از
 پس)؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۹- ل^۲ (نیز ل، آ، ب): بجایی زمانی نیاسود (ل: نیاراست)؛ (لن، لن: زمانی
 نیاسود یک جای) ۱۰- س^۲: نماند که او راست آواز شیر (= ۸۵ ب)؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است:
 چو نزدیک آن مرغزاران رسید ننگه کرد و اسپان ایشان بدید
 خروشی برآورد اسب سیاه شنیدند گردان نخچیرگاه
 ق^۲ پس از بیت ۸۲ دو بیت و لن^۲ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
 همی کرد بانگ اسب فرخ‌زریر زریر اندرآورده او را بزیر
 یله (گله) کرد اسب آنک بد یک سوار بسی خفتگان بر لب جویبار
- ۱۱- ل، ق (نیز پ): ز نخچیرگاه؛ س^۲: یکسر بدان جایگاه؛ متن = س، ل^۲ (نیز لن - ل، آ، و - ب)؛ بنداری: فلحقه أخوه فی ذلک
 المكان ۱۲- (ق: کهنتران) ۱۳- (لن، و، لن: داشت) ۱۴- س، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، ب): نیاید؛ (ق: بیامد؛ لن: نباشد)؛ ل، ق
 (نیز پ): نه تنها بیامد؛ متن = ل ۱۵- ل - س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ): او؛ متن = (ق، آ، و، لن، آ، ب) ۱۶- ق (نیز پ): ابا ۱۷- ل: آ:
 لشکر ۱۸- ل، ق (نیز لی، ل، آ، ب): جنگجو؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز و، لن، آ، ب) ۱۹- (لن، لن: گرد) ۲۰- س^۲ (نیز لی، آ، ب): ز
 ؛ (ق، آ، و: سپهدار) ۲۱- ل (نیز پ): به؛ (و: برگرفتند)؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س این بیت را ندارد
 ۲۲- ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): تنها ۲۳- (لن، پ: برو) ۲۴- ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): < و >

۹۰ جهان آفرین را ستایش گرفت
گرفتند مر یکدگر را^۲ کنار
زلشکر هر آنکس که بُد پیشرو^۳
بخواندند و نزدیک بنشانند
چنین گفت ازیشان^۵ یکی نامور
۹۵ ستاره شناسان^۶ ایران گروه
به اخترت^۸ گویند: کیخسروی
کنون افسر شاه^{۱۱} هندوستان
ازیشان کسی^{۱۴} نیست یزدان پرست
نگر تا پسند آید اندر خرد:
۱۰۰ ترا از پدر سربسر نیکویست^{۱۶}
بدو گفت گشتاسپ کای نامجوی
به کاوسیان خواهد^{۱۹} او نیکوی
مرا و ترا نزد او جای نیست
ز بهر ترا^{۲۱} بازگردم کنون
۱۰۵ اگر تاج ایران^{۲۲} سپارد به من

به^۱ پیش برادر نیایش گرفت
نشستند شادان در آن^۳ مرغزار
وُرا خواندی شاه لهراسپ^۴: گو،
زهر جایگاهی سَخُن راندند
به گشتاسپ کای گرد زَرین کمر،
هر آنکس که دانیم^۷ دانش پژوه،
به شاهی^۹ بدان پایگه^{۱۰} برشوی
بیزستی^{۱۲}، بود شاه^{۱۳} همداستان؟
یکی هم ندارند با شاه دست
کجا رای را شاه^{۱۵} فرمان برد؟
ندانم که آزدن^{۱۷} از بهر چیست؟
نداریم نزد پدر^{۱۸} آب روی
بزرگی و هم افسر خسروی
به از بندگی کردنش^{۲۰} رای نیست
ز لهراسپ دارم دلی پر زخون
پرستش کنم چون بتان را سَمَن^{۲۳}

۱- (ق: ز) ۲- س: در ۳- (لن، ل): لن: برفتند گریان بران؛ ق: و: برفتند گریان بدان) ۴- (لن، ق: گشتاسپ) ۵- ل، ل: ل (نیز آ، ب): زیشان ۶- س، ل (نیز لن، ق: ل، لی، لن، آ، ب): شناسان از (ز)؛ متن = ل، ق، س (نیز ل، آ، پ، و) ۷- س: باشیم؛ ل (نیز آ، ب): هستند؛ س (نیز ل): او هست؛ (لن، لن: دیدیم؛ لی، و: باشیم)؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ بنداری (۹۴-۹۶): فقال له أخوه المذكور: أيها الأمير الكبير! إن الموابذة والمنجمين في أرض إيران يخبرون بسعادتك و علو جدك، وأنك تبلغ مرتبة الملك كاخسرو ۸- (لن، ق: باخرت) ۹- س (نیز لی، لن: بشادی ۱۰- ل، ق (نیز پ): به تخت مهی؛ س (نیز لی): بران (لی: بدان) بارگه؛ ل (نیز ل، لن، آ، ب): بران پایگه؛ متن = س (نیز لن، ق: آ)؛ ← بنداری ۱۱- (ق: رای) ۱۲- ل، ل، س (نیز ق، آ، ل، لن، آ، ب): پوشی؛ ق (نیز لن، پ): بیوسی؛ (آ: بجویی)؛ متن = س (نیز لی) ۱۳- ل، ق (نیز پ): نباشیم؛ ل، س (نیز لن، ق: آ، لن، آ، ب): شود شاه؛ متن = س (نیز لی) ۱۴- (ق: یکی) ۱۵- س (نیز لی): دلت را چنین کار ۱۶- ل، ل، س (نیز لن، ق: آ، لی، ل، آ، و، ب): نیکوئیست ۱۷- ل: آوردن ۱۸- ل، ق (نیز پ): ندارم به پیش پدر؛ ل: نداریم نزدیک او؛ (ب: ندارم بنزد پدر)؛ متن = س، س (نیز لن، ق: آ، لی، ل، آ، و، لن، آ)؛ بنداری: فقال: إن جوهنا لا ماء لها عند أبينا ۱۹- (لن، لن: دارد) ۲۰- س: کردنت؛ (ل: کردنم)؛ س: بدارند کی کردنس (!)؛ ل (نیز آ، ب): بمغز پدرت اندرون؛ متن = (لن، ق: آ، لی، پ، و، لن، آ)؛ ل، ق بیت‌های ۱۰۳ و ۱۰۴ را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هست (۱۰۲-۱۰۴): و هو شرس الخلق ولا يميل إلا إلى الكاوسية و من ينتسب إلى تلك الجرثومة، و ليس لي ولا لك عنده مكانة، و هو لا يرشحنا إلا للعبودية والخدمة. ولكني أرجع من أجلك ۲۱- س: دلت؛ (لن، پ: تو من؛ و: تو گر)؛ متن = ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، لن، آ، ب) ۲۲- (ق: شاهان)؛ بنداری: فإن جعل لي تاج مملكة إيران و قفت في خدمته على القدم، و خدمته خدمة الوثني للصنم ۲۳- ل: سخن؛ (لی: بتان سمن؛ آ: بتان بر سمن)

به^۱ کاوسیان بود لهراسپ شاد
 همی ریخت زآن^۲ درد گشتاسپ^۳ خون
 به دل^۴ گفت: هر چند کوشم به رای
 ۱۲۵ اگر با سواران شوم^۵، مهتری
 به چاره ز ره بازگرداندم
 - چو تنها^{۱۱} شوم^{۱۲} ننگ دارم همی
 دل او به کاوسیانست شاد
 چو یک تن شوم^{۱۴}، گر^{۱۵} کند خواستار
 همیشه ز کیخسروش بود یاد
 همی گفت هر گونه با رهنمون
 نیارم همی چاره ی این به جای
 فرستد بسم^۶ نیز^۷ با^۸ لشکری،
 بسی^۹ خواهش و پندها^{۱۰} راندم
 ز لهراسپ دل تنگ دارم همی
 نیابد گذر مهر او بر^{۱۳} نژاد -
 چه^{۱۶} داند که من چون شدم شهریار؟

گفتار اندر رفتن گشتاسپ به خشم پدر به روم^{۱۷}

۱۳۰ شب تیره شبدیز^{۱۸} لهراسپی
 بیوشید زربفت رومی قبا^{۲۰}
 ز دینار و از^{۲۲} گوهر شاهوار
 از ایران سوی روم بنهاد روی
 پدر چون زگشتاسپ آگاه شد
 ۱۳۵ زیر و^{۲۶} همه بخردان^{۲۷} را بخواند^{۲۸}
 بیورد با^{۱۹} زین گشتاسپی
 ز تاج اندر آویخت^{۲۱} همای
 بیورد چندان که ش^{۲۳} آمد به کار^{۲۴}
 پدر گاه جوی و پسر^{۲۵} راه جوی
 بیچید و شادیش کوتاه شد
 زگشتاسپ چندی سَخَن ها براند

۱- (لی: ز) ۲- (ق: آ، پ: از) ۳- ل (نیز و، آ، ب): گشتاسب از درد ۴- ل، ق (نیز پ، آ): همی؛ س، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، لن آ، ب): بدو؛ بنداری: وقال فی نفسه؛ متن = (ق: آ، و؛ < بنداری) ۵- ل، آ، س (نیز ق: آ، و، آ، ب): روم؛ (لن، لن: با سواران و هر) ۶- س، ق، ل، آ، س (نیز ق: آ، و، آ، ب): پدر؛ (لن: آ، بدو)؛ متن = ل: < بنداری ۷- ل (نیز آ): نیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل، آ، س (نیز لی، پ، لن، آ، ب): نیز؛ متن = ق (نیز ق: آ، ل، و) ۸- (لن: بیویم فرستد پدر)؛ بنداری: إن استصحبت عسکری علم بی و أنفذ خلفی و ردنی ۹- ل (نیز ب): بسا ۱۰- ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): گفتها؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، ب) ۱۱- س (نیز لی): پنهان ۱۲- (لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، روم) ۱۳- ل، ق: با؛ (ق: آ: زین)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، آ، ب) ۱۴- ل، س (نیز لن، لی، پ، لن، آ): بود؛ (ق: آ: رود؛ و: روم)؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، آ) ۱۵- ل: کم؛ (لن، پ، لن، آ: چون؛ ق: آ: کی)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۶- س (نیز لی): که ۱۷- ل، س، س: رفتن گشتاسپ به خشم پدر (ل ... بروم؛ س ... بروم و آنج بر سر او گذشت)؛ ق: آزار گرفتن گشتاسپ از لهراسپ و تنها رفتن بروم؛ ل: رفتن گشتاسپ بروم و حال وی با دختر قیصر ۱۸- (ق: آ: شبرنگ) ۱۹- ق: در ۲۰- ق: شاهی قبا؛ (لن، ق، آ، و، لن: چینی قبا) ۲۱- ل (نیز پ): پُر؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲- ل، ق، س: وز ۲۳- ل (نیز لن، لی، و، آ، ب): چندانک ۲۴- س: آ: که آمدش کار؛ (ق: آ: که بودش بکار) ۲۵- ل، ق (نیز پ، و): بدل گاه چوی و روان (؟)؛ (ق: آ: بدل چاره جوی و زان)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب) ۲۶- (ق: آ: وزیر و؛ لی: همان دم؛ متن < ۲۷- (لن: مهتران؛ و: وزانپس همه مهتران)؛ متن < ۲۸- ل، ق (نیز پ): همه بخردان را بر خویش خواند؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ل، آ، لن، آ، ب)؛ بنداری: ولما أصبح أبوه واطلع علی حاله أحضر زیری، و استدعی الموأبذة، و ذکر لهم حال کشتاسب

بدیشان چُنین گفت کین^۱ شیرمرد^۲
 چه بینید و این را چه درمان کنید؟^۴
 چُنین گفت موبد که ای نیک‌بخت
 چو گشتاسپ فرزند کس را^۶ نبود
 ۱۴۰ زهر سو بیاید فرستاد کس
 گر^۷ او بازگردد تو زُفتی^۸ مکن!
 که تاج کیان^{۱۱} چون تو بیند بسی
 به گشتاسپ ده زین جهان کشوری^{۱۴}
 جز از پهلوان‌رستم نامدار
 ۱۴۵ به بالا و دیدار و فرهنگ و هوش
 فرستاد لهراسپ چندی مهان
 برفتند و نومید بازآمدند
 نکوهش از آن^{۲۱} بهر لهراسپ بود
 چو گشتاسپ نزدیک دریا رسید
 ۱۵۰ یکی پی‌رسر بود هیشوی‌نام
 برو^{۲۶} آفرین کرد^{۲۷} گشتاسپ و^{۲۸} گفت

سر تاجدار اندرآرد^۳ به گردا
 نشاید که این بر دل آسان کنید!^۴
 گرامی به مردان^۵ بود تاج و تخت
 نه هرگز کس از نامداران سُنود
 دلاوربزرگانِ فریادرس
 هنر جوی و با چرخ^۹ جُفتی^{۱۰} مکن!
 نمانده‌می^{۱۲} مهرِ او بر^{۱۳} کسی
 بنه بر سرش نامدار^{۱۵} افسری
 به^{۱۶} گیتی نبینیم چون او^{۱۷} سوار
 چُن او^{۱۸} نامور نیز نشنید گوش
 بجستن گرفتش به گرد^{۱۹} جهان
 که با اختر دیرساز^{۲۰} آمدند
 غم و^{۲۲} رنج تن^{۲۳} بهر گشتاسپ بود
 پیاده شد و بازخواست^{۲۴} بدید
 جوانمرد و بیدار و با رای^{۲۵} و کام
 که با جانِ پاکت^{۲۹} خرد باد جفت^{۳۰}!

۱-ق (نیز و): کان؛ ل (نیز ق^۲): کای ۲- (لن: تیزمرد) ۳- (ق: آمد)؛ در س^۲ پس از این بیت، بیت ۱۴۰ دوباره آمده است
 ۴- س: کنیم ۵- س: مردم ۶- س^۲ (نیز لن، ل، ل^۲، لی، لن، آ، ب): فرزند راکس؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:
 ترا پادشاهی ازو شد فزون زبیمش همه دشمنان سرتگون
 ۷- ق: چو؛ (لی، ل: که) ۸- س^۲: جفتی (پساوند ندارد) ۹- (لن، لن: آ، آز) ۱۰- (و: تفتی) ۱۱- (ل: کیی) ۱۲- س^۲ (نیز لن، پ، لن): همان ۱۳- ق (نیز لی، پ، آ): با ۱۴- س، ق (نیز لی، ل، ل^۲، پ، لن، آ، ب): لشکری؛ متن = ل، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲)
 ۱۵- (ق: نامور) ۱۶- س (نیز لی): ز ۱۷- ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ل، ل^۲، پ، و، آ، ب): نبینم (ل: نماند؛ ق: نباشد؛ آ، ب: نبینی) چنو
 یک؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۱۸- (ق: آ، ب: چنان)؛ بنداری (۱۳۸-۱۴۵): فقال له أحدهم: فرق العسکر فی طلبه فاذا ردوه الیک
 فلا تبخل علیه واعهد الیه. فهو يستحق ذلك بما فيه من الشهامة والصرامة ۱۹- ل، س: گرفتند گرد؛ (و: گرفتن بگرد)؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۰- (لی: دیرباز؛ ل: دیوساز) ۲۱- س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، ل^۲، آ، ب): بدان؛ (لن، لن: آ:
 بران؛ ق: آ: همه)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۲۲- ل: همه ۲۳- (لی: آن؛ و: از) ۲۴- س: بارخواست؛ لی، آ: بازخواست ۲۵- (لن، لن: آ:
 با قر)؛ ل، ق (نیز پ): هشیوار باهوش و با رای؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، ل^۲، و، آ، ب)؛ بنداری: رجلا عاقلا یسمى
 هیشویه ۲۶- ل (نیز لن، لی): بدو ۲۷- ق: ابا پیر هیشوی ۲۸- ق، ل: آ: حو < ۲۹- ل (نیز آ، ب): نیک‌نامی؛ (و: نام پاکت)؛ متن
 ← ۳۰- ل: که از تو مرا نیست چیزی نهفت (و در بالا به خطی دیگر برابر نویسی ل^۲)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، پ، لن^۲)

از^۱ ایران یکی نامجویم^۲ دبیر
 به کشتی برین^۳ آب اگر^۴ بگذرم
 چو بشنید هیشوی از او این سخن
 ۱۵۵ چنین^۶ گفت: شایسته‌یی تاج را
 کنون^۸ راز بگشای و با من بگوی
 اگر^{۱۰} هدیه باید، اگر^{۱۱} گفت راست!
 ز هیشوی^{۱۳} بشنید گشتاسپ^{۱۴}، گفت
 ز من هرچ^{۱۵} خواهی، ندارم دریغ
 ۱۶۰ ز دینار لختی به هیشوی داد
 ز کشتی سبک بادبان برکشید
 یکی شارستان^{۲۰} بُد به روم اندرون
 برآورده‌ی سلم، جایی^{۲۲} بزرگ
 چو گشتاسپ آمد بدان^{۲۳} شارستان^{۲۴}
 ۱۶۵ همی گشت^{۲۷} یک هفته بر گردِ روم

خردمند و روشن دل و یادگیر،
 سپاسی نهی جاودان بر سرم
 وُرا پاسخ این داد مردِ کهن^۵،
 وُگر^۷ جوشن و تیغ و تاراج راه،
 ازینسان به دریا گذشتن^۹ مجوی:
 ترا هوش و رای^{۱۲} دبیری کجاست؟!
 که از تو مرا نیست چیزی نهفت
 ازین افسر و مَهر^{۱۶} و دینار و تیغ
 از آن هدیه شد مرد گیرنده^{۱۷} شاد
 جهانجوی را^{۱۸} سوی^{۱۹} قیصر کشید
 سه فرسنگ بالای^{۲۱} شهرش فزون
 نشستگه قیصرانِ سترگ
 همی جست جایی یکی^{۲۵} کارستان^{۲۶}
 همی کار جست اندر آبادبوم

۱- ل: ز ۲- ل: نامدارم؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب)؛ ل بیت‌های ۱۵۱ اب - ۱۵۸ را انداخته و از ۱۵۱ و ۱۵۸ اب یک بیت ساخته است و سپس بیت‌های ۱۵۰-۱۵۸ را به خطی دیگر در کناره افزوده و ۱۵۱ اب را هم تصحیح کرده است؛ بنداری (۱۵۷-۱۵۲): انا کتاب من أرض ایران، و أريد الدخول إلى بلاد الروم. فقال: ما أرى شمائل الكتاب. و ما أراک، لما أشاهد عليك من البهاء و الأبهة، إلامن الملوك. و لا سبيل لك إلى العبور إلا بأن تصدقني عن حالک أو تعطیني بعض ما معک ۳- ل (نیز لی): بدین ۴- ق (نیز ق^۲): گر؛ در س^۲ پس از این بیت، بیت ۱۵۷ آمده است ۵- ق، لن، ق^۲، پ، و، لن این بیت را ندارند ۶- ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲): بدو ۷- ل، ق، ل، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، آ، ب): و یا؛ (ق^۲: اگر)؛ متن = س (نیز پ، و، لن^۲) ۸- ق (نیز پ): یکی ۹- (ق^۲: بهانه)؛ ق (نیز ل^۲، پ): گذشتن بدریا؛ (لن: از ایدر گذشتن؛ لن^۲: بدینسان از ایدر گذشتن)؛ متن = ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۰- (لن، پ، لن^۲: مرا) ۱۱- س: باشد و گر؛ س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲): بایدت اگر؛ ق: هزل‌گویی و گر؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن، لی، پ، لن^۲، آ، ب) ۱۲- ل (نیز ل^۳): رای و؛ س (نیز لن، لی، و): راه و رای؛ ق: راه و روی؛ (ق^۲: رای و هوش؛ پ، لن^۲: راه و روی و)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز آ، ب): در س^۲ این بیت پس از بیت ۱۵۳ آمده است ۱۳- ق (نیز ل^۲، و): ز هیشو چو ۱۴- س (نیز لی، ل^۲): گشتاسپ و ۱۵- س، ق، ل^۲: هرچه ۱۶- (لن: اسب؛ و: زر؛ لن^۲: دست) ۱۷- (لن، لن^۲: پاکیزه) ۱۸- (لن: بر) ۱۹- (ق^۲: پ: نزد) ۲۰- ق، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، لن^۲، ب): شارسان ۲۱- ل: پهناي؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب)؛ بنداری: و کانت هناك مدينة بناها سلم بن أفریذون فی طول ثلاثة فراسخ، وهي مستقر سریر قیصر ملک الروم ۲۲- ل (نیز لی): جای؛ ق (نیز پ): بدان؛ (لن: شاه)؛ متن = س، ل، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب) ۲۳- ل، ل^۲: بران؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن - ب) ۲۴- ق، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، ب): شارسان ۲۵- ل: جای یکی؛ س: هر جای در؛ (لی: جای دیگر؛ ل^۲: جایی که بد)؛ متن = ق، ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و، آ، ب) ۲۶- ق، ل^۲ (نیز ب): کارسان؛ س^۲: خارستان؛ (لی، ل^۲، پ: خارسان؛ ق^۲: داستان)؛ متن = ل، س (نیز لن، و، آ)؛ (لن^۲: بیدارکار جهان) ۲۷- (ق^۲: لی: رفت)؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:
 خزینه(پ: هزینه) تهی کرد آن نامور(ق: هزینه همی بود آن تاجور)
 نماند ایچ با وی (ل: او) از آن سیم و زر

چو چیزی که بودش بخورد و بداد
 چو در شهر آباد چندی بگشت
 به اُسف ۶ چُنین گفت کای ۷ دستگیر
 بدین ۹ کار باشم ترا یارمند
 ۱۷۰ دبیران که بودند در بارگاه ۱۳
 کزین ۱۴ کِلکِ پولاد گریان شود،
 یکی باره باید به زیرش بلند
 به آواز گفتند: ما را دبیر
 چو بشنید گشتاسپ دل ۱۸ پُر زرد
 ۱۷۵ بسی ۲۱ بادِ سرد از جگر برکشید
 جوانمرد ۲۴ را نام نستاو ۲۵ بود
 بنزدیک نستاو ۲۷ چون شد فراز ۲۸
 نگه کرد چوبان ۳۰ و بنواختش

همی رفت ۱ ناشاد، دل ۲ پر زداد ۳
 از ۴ ایوانِ دیوان ۵ قیصر گذشت،
 از ایران یکی نامجویم ۸ دبیر
 ز دیوان کنم ۱۰ هرچ ۱۱ آید ۱۲ پسند
 همی کرد هر یک به دیگر نگاه،
 همان رویِ قرطاس بریان شود،
 به بازو ۱۵ کمان و به زین بر کمند!
 زبایست ۱۶ بیش آمد ای یادگیر ۱۷!
 ز دیوان ۱۹ بیامد ۲۰، دو رخساره زرد
 بنزدیک چوبان ۲۲ قیصر کشید ۲۳
 دلیر و هشیوار و باتاو ۲۶ بود
 برو ۲۹ آفرین کرد و بردش نماز
 بنزدیکی خویش بنواختش

۱- ل، س ۲ (نیز ل، آ، ب): بود ۲- (ق: سر) ۳- ل، ق (نیز لن، ق): باد؛ متن = س، ل، س ۴- ل، ل، ل، ل، س ۵- ل - س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): ایوان بدیوان؛ متن = (ق، و)؛ بنداری: فدخل إلی دیوان قیصر ۶- س (نیز لی): کاتب؛ بنداری: قال لبعض الأساقفة ۷- ل: بأشفت (؟) گفتش که ای ۸- (لن: نامدارم) ۹- س، ق (نیز لن، و، لن، آ): برین؛ ل ۲ (نیز آ، ب): بهر؛ س ۲ (نیز ل، آ): بدان؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی) ۱۰- (لن: کنی؛ لن: کی) ۱۱- س، ق، ل، آ، س: هرچه ۱۲- ل ۲ (نیز لن، لن، آ، ب): یابم؛ س ۲ (نیز لی، ل، آ، آ): باید؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، پ، و) ۱۳- س (نیز و): کارگاه؛ (لی: جایگاه)؛ ق: بر بارگاه؛ (لن: از آن بارگاه؛ لن: بود اندر آن بارگاه؛ ق: دبیری که بود اندر آن جایگاه)؛ متن = ل، ل، ل، س ۲ (نیز ل، آ، پ، آ، ب) ۱۴- س (نیز ق، آ، لن، آ): کرین (= کزین؟ گراین؟)؛ (و: کزو)؛ ل، ل، س ۲، ل، آ، ب بیت‌های ۱۷۱ و ۱۷۲ را ندارند؛ بنداری (۱۶۸-۱۷۲):
 اینی کاتب من أرض ایران. و سألهم أن يستكبه أو يستنبيه في بعض الأعمال. فنظروا إلى الأعضاء الشديدة، و تفرسوا في شكله و قوته، و قالوا: إن هذا ليكي قلم الحديد من مخافته، و يحترق القرطاس من مهابته، ولا يصلح له الا فرس يعلوه و سلاح يعانیه ۱۵- ل: بازوی ۱۶- ل: زبانت (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س، ل، آ، س ۲ (نیز لی، پ): زبانت؛ ق (نیز ق، آ، لن، آ): زبانت؛ (لن: نباید؛ ل: زبایسته؛ و: زیادست)؛ متن = (آ، ب؛ ← ل ۱۷)؛ ق (نیز پ): بیش آمدن ناگزیر؛ س (نیز لی): و بیش آمد این یادگیر؛ (لن: زیاد آمدن یادگیر؛ ق: پیش آید خود یادگیر؛ و: بیش آمده یادگیر؛ لن: یاد آمدن یادگیر)؛ متن = ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، ب) ۱۸- (ق: شد) ۱۹- س: ایوان ۲۰- ل: بیامد ز دیوان ۲۱- ل (نیز ق، آ، پ): یکی ۲۲- (لن، ق، آ، و، لن، آ: بسوی گله دار)؛ بنداری: فصار نحو جوبان قیصر ۲۳- ق (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ): دويد؛ س ۲ (نیز و، لن، آ، ب): رسید؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز و) ۲۴- (ق: جهاندار) ۲۵- س، س ۲ (نیز ل، آ، ب): نستاو؛ ق (نیز لن، پ): نستاو؛ ل ۲: بستای؛ (ق: سیاف؛ لی: نستاو؛ و: باساو؛ آ: زیبای)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۶- س، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، ب): بارای؛ (ق: بالاف؛ لی: بیدار)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۲۷- ل (نیز لن): نستاو (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، س ۲ (نیز ل، آ، ب): نستاو؛ ق (نیز پ): بستای؛ ل ۲: بستای؛ (ق: سیاف؛ لی: نستاو؛ و: باساو؛ آ: نسای)؛ متن = (لن، آ) ۲۸- ق (نیز لن، پ): شد سرفراز ۲۹- س (نیز لی): بدو ۳۰- حرف یکم در همه دستنویس‌ها با یک نقطه و حرف سوم در و، لن، آ، ب با سه نقطه؛ (ق: سیاف)

چه مردی؟ - بدو گفت - با من بگوی!
 ۱۸۰ چنین داد پاسخ که ای نامدار
 مرا گر بداری^۴ به کار آیمت
 بدو گفت نستاو^۷: ازین^۸ در بگرد!^۹
 بیابان و دریا و اسپان یله^{۱۱}
 چو بشنید گشتاسپ غمگین برفت
 ۱۸۵ یکی آفرین کرد بر^{۱۴} ساریان^{۱۵}
 خردمند چون روی گشتاسپ دید
 سُبک بازگسترد گستردنی
 چنین گفت گشتاسپ با ساریان^{۱۹}
 مرا ده یکی کاروانی^{۲۱} شتر
 ۱۹۰ بدو ساریان گفت^{۲۳} کای شیرمرد
 به چیزی که ما راست، گر سر^{۲۵} کنی

که هم شاه‌شاخی^۱ و هم شاه‌روی^۲
 یکی کزّه‌تازم^۳ دلیر و سوار
 به رنج^۵ و به بد نیز^۶ یار آیمت
 تو ایدر غریبی و بی پایمرد^{۱۰}
 به ناآشنا چون سپارم گله^{۱۲}؟!
 ره ساریانان^{۱۳} قیصر گرفت
 که پیروز بادی^{۱۶} و روشن‌روان^{۱۷}!
 پذیره شد و جایگاهش گزید^{۱۸}
 بیاورد چیزی که بُد خوردنی
 که ای مرد بیدار^{۲۰} روشن‌روان،
 چو رای آیدت مزد^{۲۲} ماهم بئر
 نزدیک ترا هرگز^{۲۴} این کارکرد!
 و زین^{۲۶} باره^{۲۷} آهنگِ قیصر کنی،

۱-س (نیز ق^۲، و): شاه‌فزی؛ (لی: شاه‌بازی؛ لن^۲، آ: شاخ‌شاهی)؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، پ، ل^۳، ب) ۲-ل: نامجوی؛ س: شاه‌جوی؛ ق: ماه‌روی؛ متن = ل^۲، س^۲ (نیز لن - ب) ۳-لن^۱: ویژه‌یارم؛ آ: کوه‌یارم) ۴-ل: نوازی؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۵-ل: به نیک ۶-س، ق، س^۲ (نیز لن، لی): به تدبیر (→ به بد نیز)؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، پ، لن^۲، آ، ب) ۷-ل: نستاو (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، س^۲ (نیز ل^۳، ب): نستای؛ ق (نیز لن، پ): نستاو؛ ل^۲: بستای؛ ق^۲: سیاف؛ لی: نستاو؛ و: باساو)؛ متن = (لن^۲) ۸-ل: زین ۹-ق (نیز پ): مگوی ۱۰-س، س^۲ (نیز لی، ل^۳): بی‌نام مرد؛ ق (نیز پ): تو مرد (پ: مردی) غریبی و بر (پ: با) آبروی؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲، آ، ب) ۱۱-لن، لن^۲: اسب و گله؛ ق^۲، و: اسب یله) ۱۲-لن، لن^۲: یله؛ بنداری (۱۷۶-۱۸۳): وسأله أن یستخدمه فلم یقبله ایضا، وقال: أنت رجل أجنبي ولا أمنک علی الخیل ۱۳-س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، و، آ، ب): همی پوست بر تنش (و: بر تنش پوست) گفتی بکفت؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن^۲)؛ س، ل^۲، س^۲، ق^۲، ل^۳، آ، ب پس از این بیت، دو بیت و و تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

همی گفت هر کس که درد پدر
 بز آنجایگه نیز (نیز) پی (ره) برگرفت
 بجوید ازین بئر آید بسر
 ره ساریانان قیصر گرفت (= ۱۸۴ ب)

ل، ق، لن، لی، پ، لن^۲ این بیت‌ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست: فترکه و صار إلى الساریان ۱۴-لن، پ: چنین گفت گشتاسپ با) ۱۵-ق^۲، ل^۳، پ، لن^۲: ساروان) ۱۶-س (نیز لی، پ، و) بیدار باشی؛ س^۲ (نیز ق^۲): بیدار بادی؛ لن، لن^۲: ای مرد پیروز؛ ل^۲: هشیار بادی)؛ متن = ل، ق ۱۷-ل (نیز آ، ب): که فرخنده بادات روز و شبان ۱۸-ق، س^۲، پ بیت‌های ۱۸۶-۱۸۸ را ندارند ۱۹-ل (نیز ق^۲، پ، لن^۲): ساروان؛ متن = س، ل^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب) ۲۰-س (نیز ق^۲، لی، و): پیروز بادی؛ ل^۲: بیدار بادی؛ لن، ل^۳، پ، لن^۲: ب: بیدار باشی؛ آ: بیدار دل باش)؛ متن = ل ۲۱-س، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، و، لن^۲): کاروان ۲۲-ق^۲: مرد راهم؛ و: نیز اجرت) ۲۳-ق: شادمان گفت؛ لن، لن^۲: گفت سالار) ۲۴-لن، و، لن^۲: همی بر تو) ۲۵-س: بس گر؛ لن، لن^۲: گر بر؛ ق^۲: چون سر)؛ ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): بجیزی توان گویمت گر؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۲۶-ل: ازین؛ ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب): کزین؛ لن، لن^۲: وزان)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ) ۲۷-س: جای؛ ق: گفته؛ متن = ل، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، لن^۲، آ، ب)؛ ق^۲: به آید گر؛ و: همان به که)

ترا بی‌نیازی دهد^۱ زین سَخُن
 و گر گم شدت^۲ راه^۳، دارم هیون
 برو^۵ آفرین کرد و برگشت^۶ ازوی^۷
 ۱۹۵ شد آن دردها^۸ بر دلش بر^۹ گران
 یکی مایه‌ور^{۱۰} بود بوراب نام^{۱۱}
 ورا یار و شاگرد بُد سی‌وپنج
 به دکانش بنشست گشتاسپ دیر
 بدو گفت آهنگر: ای نیک‌خوی^{۱۴}
 ۲۰۰ بدو گفت گشتاسپ کای^{۱۹} نیک‌بخت
 مرا گر بداری تو^{۲۲}، یاری کنم
 چو بشنید بوراب^{۲۴} ازو^{۲۵} داستان
 گرانمایه گویی^{۲۷} به^{۲۸} آتش بتافت
 به گشتاسپ دادند پتکی گران
 ۲۰۵ بزد پتک و بشکست سندان و گوی^{۳۱}

جز آهنگِ درگاهِ قیصر مکن!
 پسندیده و^۴ مردمِ رهنمون
 پُر از غم سُوی شهر بنهاد روی
 بیامد به بازارِ آهنگران
 پسندیده‌آهنگری شادکام،
 ز پتک و ز آهن رسیده به رنج،
 شد آن پیشه‌کار^{۱۲} از^{۱۳} نشستش سیر
 چه داری^{۱۵} به^{۱۶} بازار^{۱۷} ما آرزوی^{۱۸}؟
 نیچم سر^{۲۰} از پتک و از^{۲۱} کارِ سخت،
 برین^{۲۳} پتک و سندان سُواری کنم!
 به یاری^{۲۶} او^{۲۴} گشت همداستان
 چو شد تافته سوی سندان شتافت
 برو^{۲۹} انجمن گشته^{۳۰} آهنگران
 ازو^{۳۲} گشت بازار پُرگفت‌وگوی^{۳۱}

۱-س: ۴. دهم؛ ل ن این بیت را ندارد؛ بنداری: لا یلیق بک أن تکون جمالا. ولو دخلت الی دار قیصر و راک لأغناک عن هذا. فاقصد
 بابه ولا تعدل عنه ۲-ل: شدست؛ س (نیز لی): شدی؛ (ل: ۴. شود؛ پ: باشدت)؛ متن = ل، ۴، س (نیز لن، ق، و، ل ن، ۴، آ، ب)
 ۳- (پ: رای) ۴-س، ل، ۴، س (نیز لن، ۴، آ، ب): پسندیده؛ (ق: ۴. پسندیده بر)؛ متن = ل (نیز لن، لی، ل، ۴، پ، و)؛ ق این بیت را
 ندارد؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ ل: رفتن گشتاسپ پیش بوراب آهنگر؛ س، ل: ۴. حال گشتاسپ (س: در
 روم) با بوراب آهنگر ۵-س (نیز لی): بدو ۶-س: ۴. بگذشت ۷-ل (نیز لی): زوی ۸-ل، ۴، س (نیز ل، ۴، آ، ب): رنجها
 ۹- (ق: ۴. چو آن دردها شد بدل بر) ۱۰-ل، ق، ل، ۴، س (نیز ل، ۴، پ، آ، ب): نامور؛ متن = س (نیز لن، ق، لی، و، ل ن، ۴) ۱۱-ل:
 نورا نام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق: ۴. توراب نام)؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی کرد او (ل: ساختی) نعل اسبان شاه بر قیصر او را بدی پایگاه

۱۲-ل، ق: پیشکار؛ ل، ۴، س (نیز ل، ۴، آ، ب): پیشه‌ور؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، و، ل ن، ۴) ۱۳- (ق: ۴. شد آهنگر از بس)؛ بنداری
 (۱۹۴-۲۰۱): فانصرف و دخل البلد و هو حزین کتیب فدخل سوق الحدادین، و جلس علی طرف دکان حداد بسمی بوراب
 فأطال القعود عنده. فاستعرض حاجته ۱۴-س: ۴. آهنگر پتک‌خوی ۱۵-س: خواهی ۱۶-س (نیز ل، ۴): ز ۱۷-ل: دکان؛ متن =
 س-س (نیز لن-ب) ۱۸-س (نیز لی): ما را بگوی؛ (و: ما ابروی) ۱۹-ل: چنین داد پاسخ که ای؛ متن = س-س (نیز لن-ب)
 ۲۰-س: ۴. من ۲۱-ل، ق: وز ۲۲-ل: بداریم؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۳-ق (نیز پ): بدین ۲۴- (ق: ۴. توراب) ۲۵-ل: زو
 ۲۶-س (نیز لی): بدان گفت او؛ ل: ۴. بشاگردی او؛ س: ۴. بشاگرد او؛ (ل، ۴، آ، ب: بشاگردیش)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، ل ن، ۴)؛
 ق این بیت را ندارد ۲۷-س (نیز لی): یکی پاره (لی: گوی) آهن؛ بنداری: و طرح فی النار بیضة من الحديد حتی اذا احمرت
 ۲۸-س (نیز ق، ۴، و): بر ۲۹-س (نیز لی): بدو ۳۰- (ل، ۴، و): گشت؛ ق این بیت را ندارد ۳۱-ل: گو ۳۲-ق (نیز و): وزو

به زخم تو سندان^۳ ندارد توان،
چو بشنید گشتاسپ زآن^۷ شد دژم،
نه روی خورش بُد، نه^۸ جای^۹ بُنه

نه آسانی و شادمانی، نه^{۱۲} گنج^{۱۳}،
نباشد دژم هرک^{۱۴} دارد خرد!

خروشان و جوشان زچرخ بلند
یکی روستا دید نزدیک شهر،
نشستگه شادمرد^{۱۹} جوان
نهان گشته زو چشمه‌ی آفتاب
پُر از درد پیچان و تیره‌روان،
غم آمد مرا بهره زین^{۲۳} روزگار،
ندانم چرا بر سرم^{۲۶} بد رسد!

گذر کرد بر وی که او بود مه
به زیر زنج دست کرده ستون
چرایی پر از درد و تیره‌روان؟

بترسید^۱ بوراب^۲ و گفت: ای جوان
نه پتک^۴ و نه آتش^۵، نه آهن^۶، نه دم؛
ببنداخت پتک و بشد گرسنه

نماند به کس روزِ سختی، نه^{۱۰} رنج^{۱۱}
۲۱۰ بد و نیک بر ما همی بگذرد

همی بود^{۱۵} گشتاسپ دل مستمند^{۱۶}
نیامد زگیتیش جز زهر^{۱۷} بهره؛
درخت^{۱۸} گل و آب‌های روان
درختی^{۲۰} گشن سایه بر^{۲۱} پیش آب
۲۱۵ بدان^{۲۲} سایه بنشست مرد جوان
همی گفت کای داورِ کردگار
نبینم همی^{۲۴} زاختر^{۲۵} خویش بد

یکی نامور زآن پسندیده^{۲۷}
وُرا دید با دیدگان پر زخون
۲۲۰ بدو گفت کای پاک‌مرد^{۲۸} جوان

۱- ل برسید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لی، ل، آ)؛ بترسید؛ متن = ق، ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: فزع بوراب وقال: ايها الشباب! ان السندان لا يطيق قوتك ۲- (لن: بورسب؛ ق: توراب) ۳- ل: آهن؛ متن = س - س - س (نیز لن - ب) ۴- س (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ)؛ سنگ (→ پتک)؛ (و: آهن) ۵- (ق: آ، ل، آ، پ، ب: آهن) ۶- ل، ق (نیز لن، لن، آ)؛ سندان؛ (ق، آ، ل، ب: آتش؛ پ: سنگ؛ و: پتک)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، آ) ۷- ق (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ)؛ زو؛ (لن، ب: ازو) ۸- (لن، ق: آ، بود و) ۹- س: بارو ۱۰- (لن، ق، آ، لن، و) ۱۱- س، ق، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): گنج؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۱۲- (ق: آ، و) ۱۳- س، ق، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): رنج؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۱۴- س، ق، ل، آ، س: هرکه ۱۵- س، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): گشت؛ س: گفت (!)؛ (و: رفت)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۶- س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب) ۱۷- س (نیز لی): درد؛ (لن: رنج) ۱۸- (لن، ق: آ، درخت و)؛ بنداری: فخرج من المدينة الى ضيعة قريبة منها كثيرة الماء والشجر ۱۹- س، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): و سازمرد؛ (لی: مرد و ساز؛ پ: شاه و مرد؛ لن: شادمرد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و) ۲۰- ل: درخت ۲۱- س (نیز لی، ل، آ، پ): در؛ (و: بد)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۲۱۴ و ۲۱۵ را ندارد؛ بنداری: فتفياً في صحرائها بظل شجرة، وأطرق يفكر في حالة و يبكي ۲۲- ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بران؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۳- (لن، ق، آ، و، لن، آ، ب: از) ۲۴- س، س: ببینم همی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل (نیز لی): ببینم همی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل - ب) ۲۵- ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل - ب): <ز> اختر؛ متن = ل، س (نیز لی) ۲۶- (و: تنم؛ ق: که بر من چرا)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: حال گشتاسپ با مرد دهقان ۲۷- ل: گرانبایه ده؛ متن = س، س (نیز لن - ب) ۲۸- (لن، لی: زادمرد؛ ق، آ، ل، آ، لن: زادمرد)

اگر آیدت رای^۱ ایوان^۱ من
مگر کین غمان^۳ بر دلت^۴ کم شود
بدو گفت گشتاسپ کای نامجوی
چنین داد پاسخ وُرا^۶ کدخدای^۷
۲۲۵ من از تخم شاه آفریدون^۹ گرد
چو شنید گشتاسپ برداشت^{۱۱} پای
چو آن^{۱۲} مهتر آمدسوی^{۱۳} خان خویش
بسان^{۱۴} برادر همی داشتش
زمانه برین^{۱۵} نیز چندی بگشت^{۱۶}
بوی شاد یکچند^۲ مهمان^۱ من،
سر تیر^۵ مژگانت بی‌نم شود
نژاد تو از کیست؟ با من بگوی!
کزین پرسش اکنون^۸ ترا چیست رای؟
کز آن تخمه کس در^{۱۰} جهان نیست خرد!
همی رفت با نامور کدخدای
به مهمان بیاراست ایوان^{۱۱} خویش
زمانی به ناکام نگذاشتش^{۱۴}
برین^{۱۷} کاربر ماهیان^{۱۸} برگذشت^{۱۹}

گفتار اندر داستان کتایون با گشتاسپ^{۲۰}

۲۳۰ چنان بود قیصر بدان گه^{۲۱} به رای
چو گشتی بلند اختر و جفت جوی
یکی گرد کردی به کاخ انجمن
هر آنکس که بودی مرورا همال
ز^{۲۵} کاخ پدر دختر ماهروی^{۲۶}
۲۳۵ پرستنده بودی به گرد اندرش
پس پردهی قیصر آن^{۳۰} روزگار
که چون دختر او رسیدی به جای،
بدیدی که آمدش هنگام شوی،
بزرگان^{۲۲} فرزانه و^{۲۳} رای زن
و زان^{۲۴} نامداران برآورده یال،
بگشتی بر آن^{۲۷} انجمن جفت جوی
ز مردم^{۲۸} نبودی پدید^{۲۹} افسرش
سه دختر بُد، اندر^{۳۱} جهان نامدار^{۳۲}

۱- س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی - لن^۲): اگر زایدتر (ق: زی ده؛ و: اندر) آبی به؛ (آ، ب: اگر راند خواهی به)؛ متن = ل (نیز ق^۲)
۲- (ل^۲: یکروز) ۳- (لن: عنا) ۴- ل: دلم؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۵- س^۲ (نیز لی): تیره؛ (لن، پ، لن^۲: هردو) ۶- س^۲ (نیز ل^۲)، ب: بدو ۷- س^۲: رهنمای ۸- س (نیز لی): از من ۹- ل: فریدون؛ س، ق، ل^۲ (نیز ل^۲): آفریدون؛ بنداری: آفریدون؛ متن = س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰- (لن، ق، آ، لن^۲: که آن تخمه اندر)؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:
مراقیصر این ده بیر خورد داد(پ: بیر خورد بداد) منم هم ز (ق: از) ایران از آن شهر (ق: ملک) داد
۱۱- (ق^۲: بگزارد) ۱۲- ل: با ۱۳- ق (نیز پ): آورد در ۱۴- (لن^۲: به تیمار بگذاشتش) ۱۵- ل (نیز لی): بدین ۱۶- (لن، ل^۲: گذشت) ۱۷- (لی: بدین) ۱۸- ق: ماهها ۱۹- (ل^۲: بریگشت؛ و: ماهیانی گذشت) ۲۰- ل: داستان کتایون با گشتاسپ؛ س: قبول کردن دختر قیصر روم گشتاسپ را بشوهری؛ ق: گفتار در خواب کتایون دختر قیصر؛ ل^۲: حال گشتاسپ با کتایون دختر قیصر؛ متن ← ل ۲۱- (ق^۲: بدانگه چنان بود قیصر) ۲۲- (لن، ب: بزرگان و) ۲۳- س، ق، ل^۲ (نیز لن، لی - ب): < متن = ل، س^۲ (نیز ق^۲) ۲۴- ل (نیز ق^۲: آ): ازان ۲۵- ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲: آ): به؛ متن = ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲: و، ب) ۲۶- (ق^۲: خوبروی) ۲۷- ل (نیز لن، پ، و، لن^۲): بران؛ متن = س - س^۲ (نیز ق^۲: لی، ل^۲: آ، ب) ۲۸- س: مردان؛ (ل^۲: ازیشان) ۲۹- (لن، لن^۲: ندیدی بلند) ۳۰- ل^۲، س^۲ (نیز لی، ب): این ۳۱- ق: بدننداز؛ ل (نیز لی) سه بد دختر اندر؛ متن = س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲: ل^۲، پ، و، آ، ب) ۳۲- ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲: آ): یادگار؛ (لن، لن^۲: سه دختر بدش چون گل اندر بهار)؛ بنداری: وکانت للملک ثلاث بنات موصوفات بالجمال والأدب والعقل

چو آگاهی آمد به هر مهتری
 خردمند مهتر^۲ به گشتاسپ گفت
 ۲۵۵ برو تا مگر تاج و گاه^۳ مهی
 چو بشنید گشتاسپ با او^۴ برفت
 به پیغوله‌یی شد فرود از مهان
 برفتند بیدار دل‌بندگان
 همی گشت بر گرد ایوان خویش
 ۲۶۰ چو از دور گشتاسپ را دید^۹ گفت
 بدان^{۱۲} مایه‌ور^{۱۳} نامدار افسرش
 چو دستور آموزگار آن^{۱۶} بدید
 که مردی گزین کرد از^{۱۷} انجمن
 به رخ چون گلستان و با یال و کفت^{۱۹}
 ۲۶۵ بد آنست^{۲۱} کو را ندانیم^{۲۲} کیست
 چنین داد پاسخ که دختر مباد!
 اگر من سپارم بدو دخترم
 به هر نامداری و گنداوری^۱
 که چندین چه باشی تو اندر نهفت؟
 ببینی، دلت گردد از غم نهی
 به ایوان قیصر خرامید و^۵ تفت
 پُر از درد بنشست خسته‌نهان^۶
 کتایون و گل‌رخ^۷ پرستندگان
 پیش بخردان و^۸ پرستار پیش
 که آن^{۱۰} خواب^{۱۱} سر برکشید از نهفت
 همانگه بیاراست خرم^{۱۴} سرش^{۱۵}
 هم اندر زمان پیش قیصر دوید،
 به بالای سرو سهی در^{۱۸} چمن
 که هر کهش ببیند^{۲۰} بماند شگفت
 تو گویی همه^{۲۳} فره^{۲۴} ایزدبست!
 که از پرده عیب آورد بر نژاد!
 به ننگ از کیان^{۲۵} پست گردد سرم

۱- (ل: سروری) ۲- (ق: دهقان) ۳- س، ق، ل (نیز لی، ل، آ، ب): تخت؛ س: گاه و؛ متن = ل (نیز لن، لی) ۴- س، ل، آ،
 س (نیز لی، ل، آ، ب): وی ۵- س، ق، ل (نیز لن، ق، ل، آ، ب): <و؛ متن = ل، س (نیز لی، ل، آ، ب): ۶- س، ل، آ،
 س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): روان؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، و) ۷- (ق: دیگر) ۸- ل: خادمان و؛ ل (نیز آ، ب): بندگان و؛
 س: پرستار و؛ (ل: پرستار در پس)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن) ۹- ل، ل، آ: دید و ۱۰- ل (نیز ق، آ، ب): این؛ ل
 پس از این بیت و آ، ب پس از بیت ۲۵۸ افزوده‌اند:

بیامد بسان یکی سروبرز همی خویشتن را همی خواست ارز

۱۱- (ق: خوب) ۱۲- (ل: بران) ۱۳- (ل: نامور؛ آ: مایه و) ۱۴- ل، آ، س (نیز ل، آ، و، آ، ب): فرخ؛ متن = ل، س، ق (نیز لن،
 ق، آ، لی، لن، آ) ۱۵- س (نیز لی): برش؛ بنداری: فلما انتهت الی کشتاسب أعطته ما معها من الورد والريحان ۱۶- ل، ق، ل (نیز آ):
 آموزگاران؛ س (نیز لی، ل، آ): دستور و آموزگاران؛ (لن، ل، آ): دستور و آموزگار آن؛ متن = س (نیز و،
 ب)؛ بنداری: فارتفعت الأصوات و بادر الوزير إلى الملك ۱۷- ل: بر؛ ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، و، ب): ازین؛ (آ: ازان)؛ متن = س، ق
 نیز لن، ل، آ، ب)؛ بنداری: اختارت من القوم ۱۸- ق، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ل (نیز و، آ، ب) ۱۹- ق
 نیز لی): کتف؛ (و: سفت) ۲۰- س، س (نیز لی، و): هرکس که ببیند ۲۱- ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): نه آنست؛ متن ←
 ۲۲- س (نیز لی، و): ندانم که؛ ل: بدانیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل، آ، ب): بدانیم؛ ق: ندیدیم هرگز ندانیم؛ لن: چنانست که
 ز: ندانم؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۲۳- (و: مگر) ۲۴- ل (نیز ق، آ، لی، لن، آ، ب): فره ۲۵- س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و،
 لن، آ، ب): اندرون؛ (ل: اندرین)؛ متن = ل (نیز آ)؛ بنداری: کیف أزوج بتی من رجل خامل الذکر غیر معروف بفخامة الأمر و
 جلاله القدر؟

به کاخ اندرون سر بیاید برید
 که پیش از تو بودند چندی^۴ سران
 نگفتی که رومی^۶ سرافراز جوی
 تو از راه یزدان^۸ خرد^۹ را مکش!
 سرافراز^{۱۱} دیندار^{۱۲} پاکان تو
 تو راهی مگیر اندر آبادبوم!
 به راهی که هرگز رفتی مپوی!
 که دخت گرامی^{۱۸} به گشتاسپ داد
 نیابی زمن گنج^{۲۱} و تاج و نگین!
 جهان آفرین را فراوان^{۲۳} بخواند
 که ای پروریده به نام و به^{۲۴} ناز،
 چرا کرد رایت مرا خواستار؟
 نیابی و با او بمانی به رنج
 که باشدت نزد پدر^{۲۷} آب روی
 مشو تیز با گردش آسمان!
 تو افسر چرا جویی و تاج^{۳۰} و تخت؟
 کتابیون و گشتاسپ با باد سرد
 که خرسند باشید و فرخنده رای^{۳۲}

هم او را و آن را^۱ که او برگزید^۲
 سُف^۳ گفت کین نیست کاری گران
 ۲۷۰ تو با دخترت گفتی^۵: انباز جوی
 کنون جُست آنرا^۷ که آمدش خوش
 چُنین^{۱۰} بود رسم نیاگان تو
 به^{۱۳} آیین این^{۱۴} شد پی افکنده^{۱۵} روم
 همایون نباشد چُنین خود^{۱۶} مگوی!
 ۲۷۵ چو بشنید قیصر برآن سر^{۱۷} نهاد
 بدو گفت: با او^{۱۹} برو^{۲۰} همچُنین
 چو گشتاسپ آن^{۲۲} دید خیره بماند
 چُنین گفت با دختر سرفراز
 ز چندین سر و افسر نامدار
 ۲۸۰ غریبی همی برگزینی^{۲۵} که گنج
 ازین^{۲۶} سرفرازان همالی بجوی
 کتابیون بدو گفت کای بدگمان^{۲۸}
 چو^{۲۹} من با تو خرسند باشم به بخت
 برفتند از^{۳۱} ایوان قیصر به درد
 ۲۸۵ چُنین گفت با شوی و زن کدخدای

۱-س (نیز لی، و، آ): آنکس؛ ل: آنرا و او را؛ (لن: این و هم او را؛ ل: او را و او را؛ لن: آنرا و آنرا)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، و، ب) ۲-س (نیز لن): او راگزید ۳- (لی: شقف) ۴-ل، س (نیز ق، لی، ل): چندین ۵-س: دخت گفتی که؛ (ق: تو گفتی بدختر که) ۶-ل، ق، س (نیز لی، ل): میری؛ س: شاهی؛ ل (نیز آ، ب): شوی؛ (ق: مردی)؛ متن = (لن، و، لن) ۷- (لن، لن: هر کس؛ ق، و: آنکس)؛ س (نیز لی): گزید آنکسی را؛ متن = ل، ق، ل، س (نیز ل، آ، ب) ۸-ق: آبا ۹- (لن، ق، لن: سرت) ۱۰-ق: برین ۱۱-ل (نیز لن، ق، و، لن، آ) سرافراز و؛ متن ← ۱۲-ل، ل، س (نیز لن، لن): دیندار و؛ متن = ق (نیز ل، ب) ۱۳- (لن، ق، و، لن: بر) ۱۴- (آ: دین) ۱۵-س (نیز لی): از اول همین بود آیین ۱۶-س: خود این را ۱۷-س، ق (نیز لن، ق، لی، ل، و، لن): بر؛ متن = ل، ل، س (نیز آ، ب) ۱۸-ل: گرامین ۱۹-س، ق، ل، س (نیز ق، لی، ل، آ): وی ۲۰-س: بگو ۲۱-ق: هیچ ۲۲-ل، ل (نیز آ، ب): این ۲۳-ق: بزاری ۲۴- (و: بارام و) ۲۵-س، ل، س (نیز ل، آ، ب): برگزیدی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، لی، و، لن) ۲۶- (ق: لی: ازان) ۲۷-ل: باشد بنزد پدرت؛ (و: نزد پدر باشدت)؛ متن = س، ق، ل، س (نیز لن، ق، لی، ل، لن، آ، ب) ۲۸-س: ای خوش گمان ۲۹- (لن، لن: که) ۳۰-س (نیز ق، لی): گنج؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن): ل، ل، س، ل، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فقالت له: إذ لكنت قد رضيت بك مع هذه الحالة فما لك تكثر الفضول؟ ۳۱-ل: ز؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

ابا آن گزیده ده بافرین بیامد سرافراز با مهر و کین

۳۲-ل، س (نیز ل، آ، ب): باشید بافر و رای؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، لی، و، لن): در لن، این بیت با بیت سیسین پس و پیش شده است

سرابی بپرداخت^۱ مهتر به ده
 چو آن دید گشتاسپ کرد آفرین
 کتایون بی اندازه پیرایه داشت
 یکی گوهری از میان برگزید^۷
 ۲۹۰ بردند نزدیک گوهرشناس
 بها داد^{۱۳} یاقوت را شش هزار^{۱۴}
 خریدند چیزی که بایسته^{۱۷} بود
 از آنسان^{۱۹} که آمد همی زیستند
 همه کار گشتاسپ نخچیر بود

۲۹۵ چنان بُد که روزی ز نخچیرگاه
 زهر گونه‌یی چند نخچیر داشت
 همه هرج^{۲۲} بود^{۲۳} از بزرگان و خرد
 چو هیشوی دیدش^{۲۴} بیامد^{۲۵} دوان^{۲۶}
 به زیرش بگسترد گسترده

خورش‌ها و گستردنی هرج^۲ به
 بدان^۳ نامورمهتر^۴ پاک‌دین^۵
 زیاقوت و هر گونه‌یی^۶ مایه داشت
 که چشم خردمند^۸ چون آن^۹ ندید
 پذیرفت از^{۱۰} اندازه^{۱۱} چندی^{۱۲} سپاس
 زدینار گنج^{۱۵} ازدر شهریار^{۱۶}
 بدان روز بد نیز شایسته^{۱۸} بود
 گهی شادمان، گاه بگریستند
 همه ساله^{۲۰} با ترکش و تیر بود

مرو را به هیشوی بر بود راه
 همی رفت^{۲۱} و ترکش پر از تیر داشت
 هم از راه نزدیک هیشوی برد
 پذیره^{۲۷} شدش شاد و^{۲۸} روشن‌روان
 بیاورد چیزی که بُد^{۲۹} خوردنی

۱- ل، ق (نیز ق، آ): پردخت ۲- س، ق، ل، آ، س: هرچه؛ (لن، لن: زگسترده‌ها ببرد آنج): بنداری: وطیب قلوبهما
 ندهخدا، الذی کان أنزله فی منزله، وأخلى لهما دارا، وقام بخدمتهما ۳- ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، و، لن، آ، ب): بران؛ متن = ل،
 س (نیز لی، ل، آ، آ) ۴- (لن، لن: مهربان مهتر) ۵- ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): بآفرین ۶- ل (نیز لن، لن: گوهری؛ ق: و
 گوهر بسی)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۷- ق: برکشید ۸- (لن، لن: خرد نیز) ۹- ل: زانسان (نخست
 دشته است: چنان)؛ ل، آ، س (نیز ل، آ، آ، ب): از آنسان؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، و، لن، آ): چونان ۱۰- ل: ز ۱۱- ل، آ، س (نیز لی،
 ل، آ، ب): آرنده؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، و، لن، آ، آ) ۱۲- (ق: چیزی؛ و: بیرون) ۱۳- (لن، لن: نهادند) ۱۴- س: گوهر فروش
 هزار ۱۵- س (نیز لی): سرخ؛ (لن، و، لن، آ، آ، ب: و گنج)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، آ) ۱۶- (لن، لن: آنچه آمد بکار)
 ۱۷- س (نیز آ): شایسته ۱۸- (آ: بایسته)؛ س: روزش آن چیز بایسته؛ ق، س (نیز ل، آ): روز تدبیر شایسته؛ (لن، لن: روی تدبیر
 و شایسته؛ لی: روشن نیز شایسته؛ و: همان هرچه زیبا و شایسته)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، آ، ب)؛ بنداری: فاشتری منه ما احتاجا
 به من المفارش والملابس وغير ذلك ۱۹- ق: بدانسان ۲۰- (ق، آ، آ: روز؛ و: شب و روز) ۲۱- (لن، لن: راند) ۲۲- س، ق، ل، آ،
 س: هرچه ۲۳- ق: بد؛ بنداری: فاتفق مروره علی هیشوی المتولی للبحر الذی سبق ذکره فعره فتلقاء وأکرمه. فقدّم إلیه
 کتاسب مامعه من الصید ۲۴- ل: هیشو بدیدش ۲۵- (لن، و، لن: پیاده) ۲۶- ل، آ، س (نیز ل، آ، آ، ب): دمان ۲۷- ل، آ، س (نیز
 لن، آ، ب): پیاده ۲۸- ل: رای؛ (و: پیش)؛ س (نیز لی): شد آن پیر؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، ل، آ، آ، ب) ۲۹- (لن، لن: ب
 یرش)؛ س: همانگه بیاورد هر؛ (و: پیشش همی)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب)

۳۰۰ برآسود^۱ گشتاسپ و^۲ چیزی بخورد
 چو گشتاسپ هیشوی را دوست کرد
 چو رفتی به نخچیر آهو ز شهر
 دگر بهره^۵ مهتر ده بُدی
 چنان^۶ شد^۷ که گشتاسپ با کدخدای^۸
 بیامد بنزدِ کتایون چو گرد
 به دانش ورا چون زهم پوست^۳ کرد
 به رهبر به هیشوی دادی^۴ دو بهر
 هر آنکس کزان روستا مه بُدی
 یکی شد به خورد و به آرام و رای^۹

گفتار اندر خواستنِ میرینِ دخترِ میانگی از قیصرِ روم^{۱۰}

۳۰۵ یکی رومی^{۱۱} بود میرین^{۱۲} به نام
 فرستاد نزدیکِ قیصر پیام
 به من ده دلارام^{۱۵} دخترت را
 چنین گفت قیصر که من زین سپس
 کتایون و آن مردِ ناسرفراز
 کنون هرک^{۱۸} جویند خویشی^{۱۹} من
 یکی کار بایدش کردن بزرگ
 چُن او^{۲۳} در جهان^{۲۴} نامداری بود^{۲۵}
 سرافراز و^{۱۳} با رای و با گنج^{۱۴} و کام
 که من سرفرازم به گنج و به نام
 به من تازه کن نام و افسرت را
 نجویم بدین^{۱۶} روی پیوند کس
 مرا داشتند از چنان^{۱۷} کار باز
 و گر سر فرزند به^{۲۰} پیشی^{۱۹} من
 که^{۲۱} خوانندش ایدر^{۲۲} بزرگان سترگ
 مرا بر زمین^{۲۶} نیز یاری بود^{۲۵}

۱- (لن: یاسود) ۲- ل (نیز لی، ب): < و > ۳- س: همچو یک پوست؛ ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب): چون رهی پوست؛ ق^۲: چون دگر پوست؛ و: چون زیک پوست؛ ق: مرو را چو هم پوست؛ (لی: دو تن را قضاشان ز یک پوست)؛ متن = (لن، ل^۲)؛ ل این بیت را ندارد ۴- ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب): بردی ۵- س: بهره را؛ س^۲ (نیز ل^۳، ب): بهره را؛ (لی: باره را؛ آ: بهره مر)؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، و، ل^۲) ۶- (ق^۲: خبر) ۷- س (نیز لن^۲): بد ۸- ق: ده خدای ۹- (لن، و، ل^۲: جای)؛ ق: بخواب و برای؛ (ق^۲: بارام و خورد و برای)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

برآمد برین چنگه روزگار همی گشت گردون ناسازگار

۱۰- س: خواستن میرین دختر میانگی از قیصر روم؛ ق: پیغام میرین بقیصر و خواستن دختر قیصر؛ س^۲: خواستن میرین دختر قیصر را؛ متن < س > ۱۱- ل (نیز ق^۲، ل^۳، ل^۲، آ): رومی؛ س^۲ (نیز لن): رومی؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لی، و، ب) ۱۲- (ل^۲: میران؛ و: میرین) ۱۳- ق: < و > ۱۴- (ق^۲: بارنج و آرام) ۱۵- ق (نیز و): غم انجام؛ ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب): سرافراز؛ (لن^۲: دل انجام)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، ل^۲، لی) ۱۶- (لن: برین) ۱۷- س، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب): چنین؛ (لن: مرا باز کردند ازین؛ ل^۲: مرا داشتند ازین؛ لن^۲: مرا باز کردند ازین)؛ متن = ل، س، س^۲ ۱۸- س، ق، ل^۲، س^۲: هرکه ۱۹- س (نیز لی): بمن؛ (لن، ل^۲: زمن؛ لن در لت دوم: بر انجمن) ۲۰- س (نیز لی، و): سرفرازی و؛ ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳): سر برآرد به؛ ل^۲: سرفراز و؛ (لن، ل^۲: سرفرازی)؛ متن = ل (نیز آ، ب) ۲۱- ل^۲: چو ۲۲- س (نیز لی): او را؛ (ب: چو خوانندش باید) ۲۳- س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، ب): همان؛ ق: چو او؛ (آ: همو)؛ متن = ل (نیز لن، و، ل^۲) ۲۴- (و: زمین) ۲۵- س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): شود؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، و، ل^۲) ۲۶- س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): جهان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل^۲)؛ س، لی پس از این بیت افزوده اند:

بگیتی نباشد دلیری چنوی بمردانگی نرّه شیری چنوی

شود تا سرا^۱ بیشه‌ی فاسقون^۲
 یکی گرگ بیند بکردارِ نیل^۴
 ۳۱۵ سرو دارد و بیشتر چون گراز
 برآن بیشه برنگذرد نزه‌شیر
 هر آنکس که بر وی بدرید^۹ پوست
 چنین گفت میرین: برین^{۱۱} زادبوم^{۱۲}
 نیاگانِ ما^{۱۳} جز به گرز گران
 ۳۲۰ کنون قیصر از من^{۱۴} نجوید^{۱۵} همی
 من این چاره اکنون^{۱۷} به جای آورم
 بیامد^{۱۸} به ایوان پسندیده^{۱۹} مرد
 نبشته^{۲۰} بیاورد و بنهاد پیش
 چنان^{۲۴} دید کاندر فلان روزگار
 ۳۲۵ به دستش برآید سه کارِ گران
 یکی آنک دامادِ قیصر شود
 پدید^{۲۸} آید از روی کشور^{۲۹} دو دد
 شود هر دو بر دست او بر هلاک
 زکارِ کتایون خود آگاه بود
 بشوید دل و دست و مغزش به^۳ خون
 تنِ ازدها دارد و زورِ پیل^۵
 نیارد شدن پیل^۶ پیشش فراز
 نه پیل و نه ببر و نه^۷ مرد^۸ دلیر
 مرا باشد او^{۱۰} یار و داماد و دوست
 جهان‌آفرین تا پی افگند روم،
 نکردند پیگار با مهتران
 چنین^{۱۶} با من از کینه گویدهمی
 ز هرگونه پاکیزه‌رای آورم
 زهر گونه اندیشه‌ها یاد کرد
 همان اختر و^{۲۱} طالع^{۲۲} سال^{۲۳} خویش
 از ایران بیاید^{۲۵} یکی نامدار
 کزان بازمانند^{۲۶} رومی سران
 هم او^{۲۷} بر سرِ قیصر افسر شود
 که هر کس رسد از بدِ دد^{۳۰} به بد
 زهر زورمندی نیایدش^{۳۱} باک
 که با نیوگشتاسپ^{۳۲} همراه بود

۱- ق، ل، آ، س^۲ (نیز و، آ، ب): در؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن^۲) - ۲- س، ق (نیز ب): قاسقون؛ (لی: ناسقون؛ ل، آ، بنداری: قاسقون؛ لن: ناستون)؛ متن = ل، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، و، آ) - ۳- (ق: خود راه)؛ ل: دو دیده پر از آب و دل پر ز؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) - ۴- (لن، لی، لن، آ: پیل) - ۵- (لی: نیل؛ لن، لن: یکی ازدها زور و هم‌رنگ نیل)؛ بنداری: فیرکب الی أجمة قاسقون فإنّ فیها ذئبا أغبر فی ضراوة ثعبان و قوّة فیل - ۶- ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): شیر - ۷- ل: نه خونریز؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - لن، آ، ب) - ۸- (ل: شیر)؛ آ این بیت را ندارد - ۹- ل: بدرد - ۱۰- ل (نیز ب): آن - ۱۱- ل: که آن؛ س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): که این؛ (ق: که از)؛ متن = (لن، لن، آ) - ۱۲- ل: باد شوم؛ س، ق، ل، آ (نیز لن - ب): زادبوم؛ متن = س^۲ (در س، ق، س^۲ زاد نقطه ندارد) - ۱۳- (ق: من) - ۱۴- (لن، لن، آ: آنرا) - ۱۵- ل، س، ق (نیز لن، لی، لن، آ): نجوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): چه جوید؛ متن = (ق: آ) - ۱۶- ل: سخن؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) - ۱۷- س: او - ۱۸- ل: چو آمد؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب)؛ بنداری: فرجع الی ایوانه - ۱۹- س (نیز ق، آ، لی، ل، آ): نویسنده؛ س: نبیسنده؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز لن، و، لن، آ، ب) - ۲۰- ل، ق (نیز و، آ): نوشته - ۲۱- ل: <و> - ۲۲- س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، لن، آ، ب): طالع و؛ لن: طالع و اختر و)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، آ) - ۲۳- (آ: سعد) - ۲۴- ق، س^۲ (نیز ق، آ، لی): چنین - ۲۵- ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): بیاید (س: برآید) از ایران - ۲۶- ل: بازگویند؛ (و: کار مانند)؛ متن = س - س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) - ۲۷- ل (نیز ب): همان؛ ق: چو او؛ (و: همی؛ آ: همه)؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن^۲) - ۲۸- (و: برون) - ۲۹- (لی: گیتی) - ۳۰- ق: آن؛ (لن: آ: ل: از دد بد) - ۳۱- س، ق (نیز لی): نباشدش؛ (و: نبایدش) - ۳۲- ل (نیز آ، ب): گرد گشتاسپ؛ س: بانوی گشتاسپ؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: وکان الرجل قد علم من حال کشتاسب اتصاله بکتایون بنت قیصر و مصاحبت لهیشویه و مصادفته له

۳۳۰ زهیشوی و آن مهترِ نامجوی
 بیامد بنزدیکِ^۲ هیشوی تفت^۳
 و زانِ اخترِ فیلسوفانِ روم
 بدو^۴ گفت هیشوی کامروز^۵ شاد
 که این^۶ مرد^۷ کز وی تو دادی نشان
 ۳۳۵ به نخچیر دارد همی روی و^۸ رای
 یکی دی نیامد^۹ بنزدیکِ من
 بیاید هم اکنون ز^{۱۰} نخچیرگاه
 می و رود آورد با^{۱۱} بوی و رنگ
 همان گه^{۱۲} که شد جامِ می بر^{۱۳} چهار
 ۳۴۰ چو هیشوی و میرین بدیدند گرد
 چو میرین بدیدش به هیشوی گفت
 بدین^{۱۴} شاخ و این یال و این^{۱۵} دستبرد
 [هنرها ز دیدارِ او^{۱۶} بگذرد
 چو گشتاسپ تنگ آمد، این^{۱۷} هردو مرد^{۱۸}
 ۳۴۵ نشستی نو آراست بر^{۱۹} پیش آب
 می آورد با میگسارانِ نو

که هر سه به روی آوریدند^۱ روی
 سراسر بگفت آن سخن‌ها که رفت
 شگفتی که آید بدان^۲ مرز و بوم^۳
 بر ما همی باش با مهر و داد^۴
 یکی نامدار است^۵ از سرکشان
 نیندیشد از تختِ خاورخدای
 که خرم^۶ شدی^۷ جانِ تاریکِ من،
 به ما بر بود بی‌گمانیش راه
 نشستند با^۸ جامِ زرین به چنگ
 پدید آمد از دشت^۹ گردِ سوار
 پذیره شدندش به دشتِ نبرد
 که این را به گیتی کسی نیست جفت!
 ز تخمی بود نامبردار و^{۱۰} گرد
 همان شرم و آزادگی و خرد
 پیاده بیودند از^{۱۱} اسپ نبرد^{۱۲}
 یکی خوانِ نو ساخت اندر^{۱۳} شتاب
 نشستی^{۱۴} نوآیین^{۱۵} و یارانِ نو

۱- ل: بدو اندر آورد؛ (لن، لن: آ، بروی اندر آرند؛ و: بدو آوریدند)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب)؛ س در اینجا سرنویس دارد: داستان گشتاسب با میرین از بهر جنگ گرگ ۲- ل: پر از درد نزدیک؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۳- س: آ: هیشو نهفت ۴- (ق: آ: بران؛ لن: آ: برین) ۵- (لی: زادوبوم)؛ ق: که خیزد از آن روی بوم ۶- (لن، لن: آ: چنین) ۷- س: امروز ۸- (و: تا بامداد) ۹- ق: آن ۱۰- (لی: کس) ۱۱- س، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ - ب): نامدار است؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لی) ۱۲- س - س (نیز لن - ب): همه روز؛ متن = ل ۱۳- س، ل (نیز لن): بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق، آ، لی، لن، آ، ب: بیامد)؛ متن = ل، ق، س (نیز ل، آ، و، آ) ۱۴- ق: روشن ۱۵- (لن، لی، لن: آ: شد این) ۱۶- س: آ: به ۱۷- س (نیز لی): وزان پس نشستند با؛ ق (نیز و، لن: آ): می آورد و میخواره و؛ ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): می و رود و میخواره و؛ متن = ل: بنداری: فأحضر الشراب والمغانی ۱۸- س (نیز لی): همی هر یکی؛ (لن، لن: آ: بیاورد با)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب) ۱۹- (لن: برآنگه؛ لن: آ: بدانگه) ۲۰- س (نیز لی): که خوردند جامی؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: ولما دارت علیهم الکأس أربع دورات ظهر لهم کشتاسب من الطریق ۲۱- ق: دور ۲۲- (لن: برین) ۲۳- ل (نیز ب): شاخ و یال و بدین ۲۴- س، ق، ل (نیز ق، آ، ل، آ، ب): < و > ۲۵- ق: می؛ متن = ل (نیز ق، آ، و، لن: آ)؛ س، ل، آ، س (لن، لی، ل، آ، آ، ب این بیت را ندارند؛ لن، لن: آ بجای این بیت و ق آ پس از بیت ۳۴۰ افزوده‌اند:

بدو (ق: آ: چنین) گفت هیشوی کین شاه‌مرد
 دل شیر دارد (لن: بدل شیر باشد) بدشت نبرد
 ۲۶- ق (نیز لی): این؛ س: آمد بر این ۲۷- (و: تنگ اندر آمد زگرد) ۲۸- ل، ق: ز ۲۹- (آ: پیشش چو گردد؛ و: پذیره شدندش دو آزادمرد)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: ولما قربا منه ترجالا له و قبل هیشویه الأرض بین بدیه ۳۰- ق (نیز لی، و): در؛ (لن، لن: آ: از) ۳۱- ل، آ، س (نیز ل، آ، آ): خواست هم در؛ (لن، لن: آ: خواست اندر؛ ب: خواست اندر)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، لی، و) ۳۲- ق (نیز ق، آ، و، آ، ب): نشست ۳۳- (لن، لن: آ: بر آیین)

به گشتاسپ هیشوی گفت: ای همام^۲،
جز از من کسی را ندانی همی
یکی نامدارست^۵ با دستگاه^۶
بگیرد^{۱۰} شمار سپهر بلند
از^{۱۲} آباد و ویران و^{۱۳} هر مرزوبوم
پدر بر پدر نام دارد به یاد^{۱۴}
که بودی همه ساله در زیر سلم^{۱۵}
عقاب اندر آرد ز گردون به تیر
چو^{۱۹} با قیصر روم خویشی کند
ز پاسخ همانا دلش بردمید
یکی گرگ یابی^{۲۱} بسان هیون
تو باشی به روم ایرمانی^{۲۳} بزرگ^{۲۴}
زمانه به خوبی دهد داد من
منت بندهام، وین^{۲۵} سرافراز خویش
چه گوید^{۲۷} و این^{۲۸} بیشه اکنون کجاست؟
که ترسند ازو کهتران و مهان^{۲۹}؟
سرش^{۳۲} برترست از هیونی سترگ^{۳۳}

چو رخ لعل^۱ گشت از می لعل فام
مرا بر زمین^۳ دوست خوانی همی
کنون سوی من کرد میرین پناه^۴
۳۵۰ دبیرست و^۷ با^۸ دانش و هوشمند^۹
سخن^{۱۱} گوید از فیلسوفان روم
هم از گوهر سلم دارد نژاد
بنزدیک اویست شمشیر سلم
سوارست^{۱۶} گردافکن و شیرگیر^{۱۷}
۳۵۵ برین^{۱۸} نیز خواهد که بیشی کند
به قیصر سخن گفت و پاسخ شنید
که او گفت: در بیشه‌ی فاسقون^{۲۰}
اگر کشته آید^{۲۲} به دست تو گرگ
جهاندار باشی و داماد من
۳۶۰ کنون گر تو این را کنی دست پیش
بدو گفت گشتاسپ کاری^{۲۶} رواست
چگونه ددی باشد اندر جهان
چنین گفت هیشوی کین^{۳۰} پیر^{۳۱} گرگ

۱-ق: سرخ ۲-ق: و: نیام (و نقطه ندارد)؛ آ: تمام؛ متن = ل - س^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، لن^۴، ب): همام (؟) ۳-س (نیز لی): در جهان ۴- (لی: پیام) ۵-ق: نامدارست ۶- (لی: بادست و کام) ۷-ل، ق: دبیرست؛ (ق^۸، لی: دبیرست)؛ متن = س، ل^۹، س^{۱۰} (نیز لن، ل^{۱۱} - ب) ۸-ق: بر ۹-ل: ارجمند؛ متن = س - س^{۱۰} (نیز لن - ب) ۱۰- (و: بدانند)؛ بنداری: این میرین هَذَا رَجُلٌ عَاقِلٌ عَالَمٌ مُنْجِمٌ قَدْ نَظَرَ فِي كِتَابِ الْفَلَسَفَةِ، وَ هُوَ عَالَمٌ بِأَحْوَالِهِمْ ۱۱-ل: چنین ۱۲-ل، س، ل^{۱۳}، س^{۱۴}، ز: ۱۳-ل، س، ق، س: آباد ویران و؛ ل^{۱۴} (نیز ب): ویران و آباد و؛ (لن، لن^{۱۵}: دانا و پیران؛ آ: ایران آباد و)؛ متن = (ق^{۱۶}، لی، ل^{۱۷}، آ) ۱۴- (ق: نامبردار و شاد) ۱۵-ق: این بیت را ندارد؛ بنداری: و عنده صمصامة سلم التي كانت لانفارقة ۱۶-س، ل^{۱۷}، س^{۱۸} (نیز لن، لی، ل^{۱۹}، لن^{۲۰}، آ، ب): سوارست و؛ متن = ل، ق (نیز ق^{۲۱}، و) ۱۷-ق: شیرافکن و گردگیر؛ ل^{۱۸}، س^{۱۹} (نیز لن، ق^{۲۰}، و، لن^{۲۱}، آ، ب): اسبافکن و گردگیر؛ (ل^{۲۲}: گرد و هزبر و دلیر)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۸-ق: بدین ۱۹-ل (نیز ب): ابا ۲۰-ق (نیز ل^{۲۱}، ب): قاسفون، (لن، لن^{۲۲}: باسقون؛ لی: ناسفون) ۲۱-ل (نیز لی، و): باشد؛ متن = س - س^{۲۳} (نیز لن، ق^{۲۴}، ل^{۲۵}، لن^{۲۶}، آ، ب) ۲۲-س، ق: گردد ۲۳-ل: ار بمانی (→ ایرمانی)؛ ل^{۲۴} (نیز ب): آزمانی (→ ایرمانی)؛ س^{۲۵} (نیز لن): ایرمانی (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق: بروم اندرون نامدار (وزن ندارد)؛ (ق^{۲۶}: همی نامداری؛ لی: برم همچو یکی؛ و: یکی نامداری)؛ متن = س (نیز ل^{۲۷}، لن^{۲۸}، آ) ۲۴-ل، ق: سترگ ۲۵-س: بنده و این؛ (ل^{۲۶}: باشم و این)؛ بنداری: فإن کیفیته هذا المهم، وقتلت له هذا السبع كنت لك عبدا، وكان هذا الأمير لك نسيبا و حميما؛ ق^{۲۷}، و پس از بیت ۳۶۰ افزوده‌اند:

همانا تو باشی برین (و: بدین) دستگیر که چون تو ندانم (و: نبینم) بگیتی هزبر
۲۶-س: آری ۲۷-در ل حرفهای سوم و چهارم و در س، ل^{۲۸}، س^{۲۹} (نیز لن، ق^{۳۰}) حرف چهارم نقطه ندارد؛ (لن^{۳۱}، آ، ب: گویند)؛ متن = (لی، ل^{۳۲}) ۲۸-س: آن؛ ق: بگویندگان ۲۹-ق: مهتران و کهان ۳۰-س، ق (نیز لی): کان ۳۱-در ل، س، و حرفهای یکم و دوم و در ق، ل^{۳۳}، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ (لن، لن^{۳۴}: نزه؛ ب: تیز)؛ متن = س^{۳۵} (نیز ق^{۳۶}، لی، ل^{۳۷}) ۳۲-ل: همی ۳۳-ق، ل^{۳۴} (نیز لن، لی، لن^{۳۵}، آ): بزرگ؛ متن = ل، س، س^{۳۶} (نیز ق^{۳۷}، ل^{۳۸}، و، ب)

دو چشمش طبرخون^۲ و چرمش^۳ چو نیل
 چو خشم^۶ آورد بگذرد بر دو^۷ اسپ
 برفتند با گرزهای گران
 پر از ننگ، تن^۹ چون طراز^{۱۰} آمدند
 بیارید و اسپی سرافراز^{۱۱} گرم
 توگرگی مدان چون^{۱۳} هیونی سترگ^{۱۴}!

سوی خانه‌ی خویش تازید^{۱۶} و^{۱۷} تفت
 گرانمایه خفتان و رومی کلاه
 که سلم آب دادش به زهر و به خون^{۲۱}
 زیاقوت و گوهر همه^{۲۳} پنج پنج
 بدرید و از پرده آمد^{۲۴} برون،
 بیامد بنزدیک هیشوی تفت
 نگه کرد هیشوی و^{۲۸} او را بدید،
 از آن اسپ و^{۳۰} شمشیر خیره شدند
 همان اسپ و تیغ از میان برگزید
 بیاراست^{۳۳} جان جهانجوی را

دو دندان او چون دو^۱ دندان پیل
 ۳۶۵ سروهاش^۴ چون آبنوسی فرسپ^۵
 از ایدر بسی نامور قیصران
 از آن بیشه ناکام^۸ باز آمدند
 بدو گفت گشتاسپ کان تیغ سلم
 همی ازدها خوانم این^{۱۲} را نه گرگ

۳۷۰ چو بشنید میرین از آنجا^{۱۵} برفت
 از^{۱۸} آخر^{۱۹} گزین کرد اسپ سیاه
 همان مایه ورتیغ^{۲۰} الماسگون
 بسی هدیه بگزید با آن^{۲۲} زگنج
 چو خورشید پیراهن فیرگون
 ۳۷۵ جهانجوی میرین از^{۲۵} ایوان برفت
 ز^{۲۶} نخچیر گشتاسپ زان^{۲۷} سو کشید
 چو نزدیکی آمد^{۲۹} پذیره شدند؛
 چو گشتاسپ آن^{۳۱} هدیه‌ها بنگرید
 دگر چیز^{۳۲} بخشید هیشوی را

۱-س، ق (نیز لن، لی، لن)؛ همچو؛ متن = ل، ل، ل، س^۲ (نیز ق، ل، ل، و، آ، ب) ۲-ل: پر از خون؛ س: چو خونست؛ (و: چو خون)؛ متن = ق، ل، ل، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳-س (نیز لی): رنگش؛ (لن، لن): گوشش چو؛ ق: تن همچو؛ و: تنش همچو)؛ متن = ل، ق، ل، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۴-(لن، لن): ستونهایش ۵-(ق، ل): آبنوسین فرسب ۶-(لن، لن): زخم ۷-ل (نیز ب): از دو؛ (لی): بگذرانند بر؛ و: بگذرانند؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، ق، ل، ل، آ، ب): بگذرد بر دو → بگذرانند؟ ق این بیت را ندارد ۸-ق، ل (نیز آ، ب): بی‌کام ۹-س، ل (نیز ق، ل، و، آ، ب): و دل؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ل، ل، آ، ب) ۱۰-س، ق (نیز لن، و، لن): پرگداز؛ (ق): تن‌گداز؛ (لی): درگداز؛ متن = ل، ل، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۱۱-س^۲ (نیز ق): سرافراز و؛ در ق بیت‌های ۳۶۸ و ۳۶۹ پس و پیش شده‌اند ۱۲-(لن: آن)؛ ق: خوان تو او ۱۳-ل (نیز لن، لی): از؛ س (نیز لن): آن؛ (ق): خود)؛ متن = ق، ل، ل، س^۲ (نیز ل، و، آ، ب) ۱۴-ل، ق (نیز لن، لی): بزرگ؛ متن = س، ل، ل، س^۲ (نیز ق، ل، آ، ب) ۱۵-ل: زانجا؛ ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): از آنجای میرین ۱۶-ل، س: س (نیز و): نازید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن، لی، ل، آ، ب): یازید؛ متن = ل (نیز ق، آ، ب) ۱۷-س، ق، ل (نیز لن، ب): < و؛ متن = ل، س^۲ ۱۸-ل، ق: ز ۱۹-(و: اسپان) ۲۰-(و: بارد و تیغ؛ آ: بیاورد آن تیغ) ۲۱-(و، آ): بزهر آب خون ۲۲-س^۲ (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب): این ۲۳-ق: و هرگونه ۲۴-ل: و آمد ز پرده؛ ق: بیت‌های ۳۷۹ و ۳۸۰ را ندارد ۲۵-ل، ق، س: ز ۲۶-ق: به ۲۷-(لن، ق، ل، آ، ل: ازان؛ و: آن) ۲۸-ق: < و ۲۹-ل: نزدیکتر شد؛ س (نیز لی، و): نزدیک آمد؛ متن = ل، ل، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ل، آ، ب) ۳۰-س، ل، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): زاسب وز؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، و، لن)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل، س، لن، ق، ل، لی، لن: آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فلما جاء کشتاسب من منزله قدم ذلک بین یدیه فقبل الفرس و السیف، و وهب البقیة لهیشویه ۲۱-ل: این ۲۲-س (نیز لی): پاک ۲۳-س: برآراست

گفتار اندر رزم گشتاسپ با گرگ^۱

۳۸۰ بپوشید گشتاسپ خفتان^۲ چو گرد
 به بز و کمان و به زین بر کمند^۴
 همی رفت هیشوی با او به راه
 چُنین تا لبِ بیشه‌ی فاسقون^۵
 چو نزدیک شد بیشه^۶ و جای گرگ
 ۳۸۵ به گشتاسپ بنمود بانگشت راست
 و زو^۹ بازگشتند هردو به درد
 چنین گفت^{۱۰} هیشوی کان^{۱۱} سرفراز
 دریغ آن بر و بازو و^{۱۴} یال او!
 چو گشتاسپ نزدیک آن بیشه شد^{۱۵}
 ۳۹۰ فرود آمد از باره‌ی سرفراز
 همی گفت با^{۱۸} پاک پروردگار
 به زیر^۳ اندر آورد اسپ نبرد
 سواری سرفراز و اسپ بلند
 جهانجوی میرین فریادخواه
 برفتند بیچان و دل پر زخون
 بیچید میرین و مرد^۷ سترگ
 که آن^۸ آژدها را نشیمن کجاست
 پر از خون دل و دیده پر آب زرد
 چنان شد که نیزش^{۱۲} نینیم باز^{۱۳}!
 همان چهره و گرز و گوپال او!
 دل رزمسازش پُراندیشه شد^{۱۶}
 به پیش جهاندار^{۱۷} بردش نماز
 فروزنده‌ی^{۱۹} گردش روزگار،

۱- ل، س، س: رزم گشتاسپ با گرگ (س، س^۲ و کشته شدن گرگ)؛ ق: نبرد گشتاسپ با گرگ بالتماس میرین و هیشوی و کشتن گرگ؛ ل: حال گشتاسپ با گرگ؛ متن ← ل ۲- ل: همان‌گاه گشتاسپ آمد؛ ق: بپوشید خفتان جنگی؛ متن = س، ل، س^۲ (نیز لن، ق، ل، ل، و، آ، ب)؛ بنداری: ثم لبس الخفتان وركب الفرس ۲- ل، ل، ل (نیز لن): زین؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز ق، ل، ل، آ، و، آ، ب) ۴- ل، س، ق (نیز لی): بزه بر کمان و به بازو (ل: بازوی) کمند؛ ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): بزه بر کمان را (س، ل، ل: بر) و بازو فکند؛ متن = (لن، ق، و، لن^۲) ۵- س، ق (نیز لی، ب): فاسقون؛ (لن، لن: باسقون)؛ متن = ل، ل، س^۲ (نیز ق، ل، آ، و، آ) ۶- ل: بیشه شد؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۷- ق: هیشو؛ ل: دلیرو؛ س^۲ (نیز ل^۳): بسان؛ (ق، و: عان؛ آ، ب: دلیر)؛ س (نیز لی): بدیدش همان پهلوان؛ (لن، لن: بترسید (لن: بترسید) میرین زگرگ)؛ متن = ل؛ در ل، ب بیت‌های ۳۸۴ و ۳۸۵ پس از بیت ۳۸۶ آمده‌اند ۸- ل: این ۹- ق (نیز ق، و): ازو؛ بنداری (۳۸۳ - ۳۸۶): و توجه نحو الأجمة، وأمامه میرین و هیشویه حتی دنوا من الأجمة المذكورة. فأراه هیشویه مريض السبع، و رجع مع میرین القهقري وراءهما، وقعدا ۱۰- ل در بالا فروده است: چو بشنید؛ ق (نیز لن^۲): بدو گفت؛ ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): چو برگشت؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، ل، و) ۱۱- س (نیز لن، و، لن^۲): کین؛ ل^۲ (نیز ل، آ، ب): از آن؛ س^۲: آن؛ (ق: کای)؛ متن = ل، ق (نیز لی) ۱۲- (ق، و: دیگر)؛ متن = ق ۱۳- ل، س، ل، س^۲ (نیز لی، ل، لن، آ، ب): به پیش جهاندار (ل: جهانجوی) بردش نماز (= ۳۹۰ ب)؛ (لن، لن: دلیرست و دانا و هم رزمساز؛ لن، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بترسم برور ز جنگال گرگ که گردد تباہ این جوان سترگ

۱۴- (ق: این چنین برز و این؛ و: آن چنان فزه و)؛ ل، س، ل، س^۲، لن، لی، ل، لن، آ، ب بیت‌های ۳۸۸-۳۹۰ را ندارند و این بیت‌ها تنها در ق، و آمده‌اند؛ بنداری: یتلفان علی کشتاسپ حیث ألقى بیده الی التهلكة ۱۵- ق: نزدیک بیشه رسید؛ متن ← ۱۶- ق: دید؛ متن = (ق، و) ۱۷- (ق: جهاندار و)؛ ل، س، ل، س^۲، لی، ل، لن، آ، ب ۳۸۷ ب - ۳۹۰ آ را انداخته‌اند و از ۳۸۷ آ و ۳۹۰ ب یک بیت ساخته‌اند (؟) ۱۸- ل: ای؛ س، ق (نیز ق، و، لن، آ): کای؛ (ب: ای)؛ متن = ل، س^۲ (نیز لی، ل، لن: بنداز؛ متن = س - س^۲ (نیز ق - ب)

ببخشای بر جان^۲ لهراسپ پیرا
 که خواند ورا ناخردمند گرگ،
 خروشان شود، زآن سپس^۶ نغنود،
 به^۸ هرکس خروشان و جویا نشان^۹!
 بیوشم سر^{۱۲} از شرم پیش گروه
 خروشان و جوشان و تیغی^{۱۳} به دست
 همی رفت بیدار، دل پُر زخون^{۱۷}
 بغزید برسان^{۱۸} ابر^{۱۹} بهار
 خروشی به ابر سیه^{۱۹} برکشید^{۲۰}
 نه بر^{۲۲} گونه^{۲۳} شیر و خرم^{۲۴} پلنگ
 کمان را بمالید^{۲۵} و اندرکشید
 کمان را چو ابر بهاران گرفت
 دلیریش با درد پیوسته شد
 بیامد بسان هیونی^{۲۹} سترگ^{۳۰}
 تن از زخم پُردرد و دل^{۳۱} پُر زخون

تو باشی، بدین بد^۱ مرا دستگیر
 اگر^۳ بر من این^۴ آژدهای بزرگ
 شود^۵ پادشا، چون پدر بشنود
 ۳۹۵ بماند پُر از^۷ درد چون بیهشان
 وگر^{۱۰} من شوم زین بد^{۱۱} ستوه
 بگفت این و بر بارگی برنشست
 کمانی^{۱۴} به زهبر به بازو^{۱۵} درون^{۱۶}
 زره چون به تنگ اندرآمد سوار
 ۴۰۰ چو گرگ از در^{۱۸} بیشه او را بدید
 همی کند^{۲۱} روی زمین را به چنگ
 چو گشتاسپ آن آژدها را بدید
 چو باد از برش^{۲۶} تیرباران گرفت
 دد از تیر گشتاسپی^{۲۷} خسته شد
 ۴۰۵ بیاسود^{۲۸} و برخاست از جای گرگ
 سُرُو چون گوزنان به پیش اندرون

۱-ق (نیز آ): دد ۲-ل: حال ۳-ل: که گر ۴-ق: من بر این؛ لی: من بدین ۵-ق: شوم ۶-ل: سخن ۷-ق: ل: آ، س: آ (نیز آ، ب): بدان؛ (و: ازین؛ لن: برین)؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، لی، ل: آ) ۸-س (نیز لی): زهرکس؛ (و: زبهرم) ۹-ل: آ: کشان ۱۰-ل (نیز ق، آ، و، آ): اگر؛ متن = س، ق، ل: آ، س: آ (نیز لی، ل: آ، لن، آ، ب) ۱۱-ق، س: آ (نیز لی، ل: آ، و): دد بد؛ متن = ل، س، ل: آ (نیز ق، آ، لن، آ، ب) ۱۲-س: آ: بر؛ ق: بیاشم پر؛ (لن: بمانم من) ۱۳-لن: آ: خروشان و شمشیر سلمی؛ بنداری (۳۸۹-۳۹۷): و اما کشتاسب فانه نزل عند الغیضة و سجد لله تعالی و استنصره و استعانه. ثم ركب و دخل الأجمة فزار زارة كاد يتمرق من هولها و شدتها مرائر السباع التي هنالك ۱۴-س: کمان را ۱۵-ب: بازوی ۱۶-ل: آ، و، آ: فکند؛ ل: آ (نیز ب): بیازو بزه برفکند؛ س: آ: بزه بر به بازو فکند؛ ق: آ: بیازو فکند درون؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، لن، آ) ۱۷-ل: آ، س: آ (نیز ل: آ، ب): چون نوند؛ ق: آ: چو شیری همی رفت دل پر زخون؛ و: چو شیری که باشد گسسته زبند؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، لن، آ) ۱۸-س: از سوی؛ ق: آ، و: ازیر؛ لی: از سر ۱۹-س، ق: چو شیر ژیان ۲۰-ق: آ، و: سبک همچو باد دمان بردمید؛ لی: کمان را بزه کرد و اندرکشید؛ بنداری: فلما رآه الذئب مهمم كالسحاب الراءد ۲۱-لن، لن: آ: بدرید ۲۲-ل: آ (نیز ق، آ، ل: آ، ب): ابر ۲۳-لن: آ: گوشه ۲۴-ل، ق، س: آ (نیز لن، آ): جنگ؛ س (نیز ق، آ، و): جنگی؛ ل: آ (نیز لن، آ، ب): جرم -> خرم؛ متن = ل: آ: خرم (؟)؛ بنداری: وأقبل اليه يشق الأرض بأظافيره ۲۵-ل - س: آ (نیز ق، آ، لی، ل: آ، و، آ، ب): بزه کرد (← ۳۹۸)؛ متن = لن، لن: آ ۲۶-ق: آ: چو باران همی؛ و: چو باران برو ۲۷-ق: گشتاسب یل ۲۸-س (نیز لی، آ): برآشفت؛ ق: بیفتاد؛ لن: آ: برآسود؛ متن = ل، ل: آ، س: آ (نیز لن، ق، آ، ل: آ، و، ب): بنداری: فرسقه بسهام صائبة فجرحه. فربض مما ناله من ألم الجراح واستراح ساعة، ثم حمل علی كشتاسب و شق بقرنه بطن فرسه ۲۹-ل، س، ق (نیز لی، ل: آ، و، آ): هیون ۳۰-ل: آ (نیز ق، آ، و): بزرگ ۳۱-س (نیز لی): دل از درد پرزخم و تن (لی: سر)؛ ل: آ، س: آ (نیز ل: آ، ب): تن از درد بُد سست و دل؛ ق: آ، و، لن: آ: دل (و: تن) از درد پرزخم و دل؛ متن = ل، ق (نیز لن)

سُرُونی^۱ بزد بر سُرین^۲ سیاه،
جهانجوی تیغ از میان برکشید،
به دو نیم^۴ شد پشت و یال و برش!
خداوند هر دانش و^۵ نیک و^۶ بد
که ای آفریننده^۷ روزگار،
توی^۹ برتر و دادگریک خدای^{۱۰}!
همه فر^{۱۳} و دانایی از نام تُست!

بکند آن دو دندان که بودش دراز
همی رفت تا پیش دریا رسید^{۱۷}
نشسته زبانها پُر از یادکرد^{۱۹}
که زار آن^{۲۱} سوارِ دلیر^{۲۲} سترگ
دریده^{۲۳} به چنگالِ گرگ اندرست
پُر از خون، دو رخ چون گل^{۲۴} شنبلید،
به زاری^{۲۶} خروشیدن آراستند

چو نزدیکِ اسپ اندرآمد ز راه
که از خایه تا^۳ ناف او بردرید؛
پیاده بزد بر میانِ سرش
۴۱۰ بیامد به پیش خداوندِ دد
همی آفرین خواند بر کردگار
توی^۸ راه گم کرده را رهنمای!
همه کام^{۱۱} و پیروزی از کام^{۱۲} تُست!

چو برگشت از آن^{۱۴} جایگاهِ نماز
۴۱۵ و زان^{۱۵} بیشه تنها سر اندرکشید^{۱۶}
بر آب^{۱۸} هیشوی و میرین به درد
سخنشان^{۲۰} زگشتاسپ بود و زگرگ
که اکنون به رزمی بزرگ اندرست
چو گشتاسپ آمد پیاده پدید
۴۲۰ بدیدند و^{۲۵} از جای برخاستند

۱-س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): سرویی (حرف چهارم در برخی بی نقطه است)؛ ق: سروی؛ (ل: سروینی)؛
متن = ل ۲-س، ل^۳ (نیز لی، ل، آ، ب): سرون؛ ق: میان؛ متن = ل، س^۴ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۳- (لن، لن: تا خایه از)؛ ق^۵
پس از این بیت، دو بیت و و تنها بیت دوم را افزوده اند:

بیالا برآمد بکردار شیر چنان چون بود نامدار دلیر

جهانجوی چون دد فکنده بدید (و: کی نامور چون دد افکنده دید) همه بیخ کین از دلش کنده دید

۴-ل^۶ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): نیمه ۵- (و: داننده) ۶-ل: < و ۷-ق: جهان آفریننده و (و: که ای برتر از گردش) ۸-تو
بن: س - س - س^۹ (نیز لن - ب): تویی؛ متن تصحیح قیاسی است ۹-س - س^{۱۰} (نیز لن - ب): تویی؛ متن = ل ۱۰-س (نیز آ):
پاک برتر خدای؛ ل، آ، س^{۱۱} (نیز لی، ب): پاک تر یکخدای؛ ل: برتر برترین یکخدای؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۱-ل؛
نیز لی، آ، ب): فرّ و ۱۲- (لن: نام) ۱۳-ل: < و (لی: کام و)؛ ق^{۱۴} بیت های ۴۱۳ و ۴۱۴ را ندارد ۱۴-ل (نیز لی، ل، آ، و): از؛
متن = س - س^{۱۵} (نیز لن، پ، لن، آ، ب)؛ ق^{۱۶} این بیت را ندارد ۱۵-ق (نیز ق^{۱۷}، پ، و): از آن ۱۶- (لن، لن: گرفت) ۱۷- (لن، لن، آ):
سنگت ۱۸-ق (نیز پ، و): بر آن آب؛ ل^{۱۹} (نیز ق^{۲۰}): بر از آب ۱۹- (لن، لی: باد سرد)؛ ق: روانها پر از باد و گرد ۲۰-ق (نیز ق^{۲۱}):
سخنبا ۲۱-ل، ق: دگر زان؛ س (نیز لی): گراز آن؛ (و، لن، آ): که زار؛ آ: که یاد آن؛ متن = ل، آ، س^{۲۲} (نیز لن، ق، آ، ل، پ، ب) ۲۲-ل،
س^{۲۳} (نیز ل^{۲۴}): < و؛ ق: دلاورسوار؛ (و: دلیراسوار) ۲۳- (لن، لن، آ): بریده؛ بنداری (۴۱۰-۴۱۸): و خز گشتاسپ ساجدا لله
عزوجل شکر علی ما اولاه. ثم قلع سنین من أسنان الذئب كأنهما حربتان مؤلتتان، وکثر راجعا راجلا الی صاحبیه، وکانا قد أقاما
حکم علیہ ۲۴-ل: خون رخ چون گل؛ ق (نیز پ): خون دو رخساره چون؛ ل^{۲۵} (نیز آ، ب): خون بر روی چون؛ س^{۲۶} (نیز لی):
خون رخ و چون گل؛ (لن، لن، آ): خون و رخ چون گل؛ و: زخون گشته رخ چون گل؛ متن = س (نیز ق، آ، ل) ۲۵-ل: چو
بیدنش؛ (ق: چو دیدند)؛ متن = س - س^{۲۷} (نیز لی - ب) ۲۶- (آ: بشادی)؛ لن این بیت را ندارد

رخان زرد و مژگان چو ابر بهار،
 دل ما^۳ پر از خون بُد از کار^۴ تو!
 به روم اندرون نیست ترس خدای^۵؛
 به کشور بمانند^۸ تا^۹ سال دیر،
 چه قیصر مرورا^{۱۰}، چه یک مشت خاک!
 سرآمد شما را همه ترس و بیم
 از آن بیشتر کهش بدزند چرم^{۱۳}
 همه بیشه بالا و پهنای اوست^{۱۵}
 ز گفتار او شاد و روشن روان^{۱۸}
 به چنگال^{۲۰} شیران و هم رنگ^{۲۱} نیل
 ز یک پوست کرده دو شیر زیان^{۲۴}
 بر آن^{۲۶} فرمند^{۲۷} آفتاب ز زمین
 بر^{۳۱} شیر جنگی فراز آمدند

به زاری^۱ گرفتندش اندر کنار
 که چون رفت^۲ با گرگ پیگار تو؟
 بدو گفت گشتاسپ کای نیک‌رای
 بر آنسان^۶ یکی^۷ از دَهای دلیبر
 ۲۲۵ برآید، جهانی شود زو هلاک
 به شمشیر سلمش زدم به^{۱۱} دو نیم
 شوید این^{۱۲} شِگفتی ببینید گرم
 یکی زنده پیلست گویی به پوست^{۱۴}
 بدان^{۱۶} بیشه رفتند هر دو دوان^{۱۷}
 ۲۳۰ بدیدند گرگی به بالای^{۱۹} پیل
 بدو^{۲۲} کرده زخمی زسر تا میان^{۲۳}
 چو دیدند کردند زو^{۲۵} آفرین
 دلی^{۲۸} شاد از آن^{۲۹} بیشه^{۳۰} باز آمدند

۱-س (نیز آ): وزان پس؛ (و: پس آنکه)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ق آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲-ل، ق (نیز پ)؛ بود؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۳-ق: که دلمان ۴-(لن، لن، آ: خون زکردار)؛ لی این بیت را ندارد ۵-ل: بیم از خدای؛ س: مثلث بجای؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن - ب) ۶-ق، ل (نیز ق، آ، و، آ): بدینسان؛ (لن، لن، آ، ب: کزینسان؛ لی: بدانسان؛ پ: برینسان)؛ متن = ل، س، س (نیز ل آ) ۷-س: که این؛ (لی: که آن) ۸-در س، ق، س، آ، ق آ حرف چهارم یا پنجم نقطه ندارند؛ (لن: بماندند)؛ متن = ل، ل، آ (نیز لی - ب) ۹-(لن، لن، آ: با) ۱۰-(و: به پیشش) ۱۱-س، س، آ (نیز لن، لی، و، لن، آ، آ): بر؛ (ق: من)؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ل، پ، ب) ۱۲-ل، س (نیز لی، و): آن ۱۳-ل، ق، (نیز ق، آ، پ، لن، آ): از آن (ل: کزان؛ آ: ازین) بیشتر (ق، پ: سخت تر) کس ندیدست (آ: ندرید) چرم؛ س (نیز لی): چنان زشت و پتیاره در زیر چرم؛ متن = ل، آ، س (نیز ل، و، ب) ۱۴-س: بجای ۱۵-ق: پهنای بالای اوست؛ س: بدان روی و چشم و بدان دست و پای؛ س پس از این بیت افزوده است:

همه بیشه بالا و پهنای اوست زخون و زگوش و زموی و زپوست

۱۶-ل (نیز لن، لن، آ): بران ۱۷-س، س (نیز ق، آ، لی، ل، و، آ): جوان؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۱۸-(لن، لن، آ: زیک پوست کرده دو (لن: آ: چو) شیر زیان = ۴۳۱ ب) ۱۹-ل، آ، س (نیز آ، ب) به پهنای؛ (لن، لن، آ: بکردار؛ ل: بمانند) ۲۰-ل، آ (نیز ل، آ، ب): بیالای؛ س: به پهنای ۲۱-س (نیز لی): شیر و بهم رنگ؛ (ل: پیلان و پهنای؛ آ: پیلان و هم رنگ)؛ ق بیت‌های ۲۳۰ و ۴۳۱ را ندارد ۲۲-ل (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن، آ، ب): برو؛ متن = ل، س، س (نیز لی، پ) ۲۳-ل: زخم کرده زسر تا به پای؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن - ب) ۲۴-ل: دو شیرست گویی فتاده بجای؛ (لن، لن، آ: زکردار او شاد و روشن روان = ۴۲۹ ب)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ق، آ، و، آ، ب) ۲۵-س، س، آ (نیز لی، ل، و، آ): بس؛ ق (نیز ق، آ): خود؛ ل (نیز ب): پس؛ (پ: صد؛ لن، لن: بسی خواندند آن زمان)؛ متن = ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): بدان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۲۷-س: فره‌مند؛ ل (نیز ل، آ، ب): فره‌مند؛ (ق، آ، و: زورمند)؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ): فرمند (→ فرمند) ۲۸-(و: بدل) ۲۹-ل: زان ۳۰-ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): گونه؛ (آ: کوه → گونه) ۳۱-س (نیز ل، آ): بدان؛ بنداری (۴۱۹-۴۲۳): فلما تراءى لهما من بعيد وثبا مبادرين اليه فعانقاه، واستخبراه عما جرى له، فأعلمها بما يسرله من قتل ذلك السبع، وأشار عليهما بدخول الغيضة ليشاهدا العجب. ففعلا ورجعا اليه وقد انشرحتا صدورهما بذلك

بسی^۱ هدیه آورد میرین برش
 ۲۳۵ بجز دیگراسپی^۵ نپذرفت ازوی^۶
 چو آمد زدريا به آرام^۷ خویش
 بدو گفت: جوشن کجا یافتی^۹؟
 چنین داد پاسخ که از شهر من
 مرا هدیه این جوشن و تیغ و خود
 ۴۴۰ کتایون می آورد همچون گلاب
 بخفتند شادان دو^{۱۴} اخترگرای^{۱۵}
 بدیدی به خواب اندرون رزم گرگ
 کتایون بدو گفت کامشب^{۱۸} چه بود
 چنین داد پاسخ که من بخت خویش
 ۴۴۵ کتایون بدانست کو را نژاد
 بزرگست و با او^{۲۳} نگویدهمی
 بدو گفت گشتاسپ کای ماهروی
 بیاری تا ما به ایران شویم^{۲۸}

بدانسان^۲ که بُد مر وُرا^۳ درخورش^۴
 و زانجا سُوی خانه بنهاد روی
 کتایون بینادش رفت^۸ پیش
 کز ایدر به نخچیر بشتافتی!
 بیامد یکی نامور^{۱۰} انجمن،
 بدادند و^{۱۱} چندی زخویشان درود
 همی خورد با شوی^{۱۲} تاگاه^{۱۳} خواب
 جوانمرد هزمان بجستی^{۱۶} ز جای
 بکردار نراژدهایی^{۱۷} سترگ
 که هزمان بترسی^{۱۹} چنین ناپسود^{۲۰}
 بدیدم به خواب افسر و^{۲۱} تخت خویش
 ز شاهی^{۲۲} بود یکدل و یکنهاد
 به^{۲۴} قیصر بلندی^{۲۵} نجویدهمی
 سهی قد^{۲۶} و سیمین بر^{۲۷} و مُشک بوی،
 از^{۲۹} ایدر^{۳۰} به جای^{۳۱} دلیران شویم^{۲۸}،

۱- ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): یکی ۲- ل (نیز ق^۲): برانسان ۳- ل، ق (نیز پ): مرد را؛ س (نیز لی): پهلوان؛ (لن، ل): روز را؛ آ؛ شاه (را)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۴- (ق: آ): که او دادند اندر خورش؛ و: که بودند آن روز را درخورش) ۵- (ق: نیز پ، و، ل): بجز اسب دیگر (و: چیزی) ۶- ل: زوی؛ بنداری: فانصرفوا و قدم میرین تحفا کثیره و هدایا و افرة لکشتاسب فلم یقبل منها إلا فرسارکبه و عاد الی منزله ۷- (ب: ایوان) ۸- ق (نیز پ): بینادل آمد به ۹- (لن: آ): چونین کجا نافتی؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده اند:

همین آنگون تیغ سندان گذار (ل: گزار) بدو گفت کای ماهرخ گوش دار

۱۰- ق (نیز ق^۲): مایه ور؛ ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، ب): نامدار؛ متن = ل، س (نیز لی، و) ۱۱- س (نیز لی، ل، آ): بیاورد و؛ ق، س^۲ (نیز لن، ل، آ): بدادند؛ (و: رسانید و؛ آ: بدادندی)؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ق^۲): پ، ب) ۱۲- (لن: آ): شاه) ۱۳- (ق: آ، لی: وقت) ۱۴- س، ل^۲ (نیز لی): شادان و؛ (ق: آ): شاد این دو، متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ل، آ، ب) ۱۵- (لن، ل): شادی گرای) ۱۶- ق (نیز پ): هر لحظه جستی ۱۷- ل - س^۲ (نیز ق^۲): لی، ل، آ، و، لن، آ، پ): ازدهای؛ متن = (لن، پ) ۱۸- (لن: آ): امشب) ۱۹- ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): بجستی؛ س: که هر دم بجنبی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ) ۲۰- س (نیز آ): چنین همچو دود؛ (لی: بکردار دود؛ و: همی نابسود)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب): نابسود (حرف سوم با یک نقطه، متن تصحیح قیاسی است)؛ در س بیت های ۴۴۳ و ۴۴۴ پس از بیت ۴۴۵ آمده اند ۲۱- ل، ق (نیز پ): اختر و؛ س (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): اندرون؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ جز در لی، ل، آ، پ در دیگر دستنویس ها حرف یکم بخت و تخت بی نقطه ست ۲۲- (لن، لن: آ): شاهان) ۲۳- ق: من؛ (پ: وی) ۲۴- ل: ز؛ متن = س - س^۲ (نیز لن، لی - ب) ۲۵- (لن، لن: آ): بزرگی؛ ق آ این بیت را ندارد ۲۶- ل: سمن خد؛ ق: سهی قدی؛ (ق: آ): سهی سرو؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی - ب) ۲۷- (ق: آ): سیمین قد؛ آ: زده) ۲۸- (لن، لن: آ): رویم) ۲۹- ل: کز ۳۰- (ق: آ): اینجا) ۳۱- (لی: بنزدیک شاه)

همان شاه با داد و^۲ بخشنده را
به تیزی^۳ چنین راه رفتن مجوی!
هم آواز کن پیش^۵ هیشوی را،
جهان تازه شد - چون گذشتی - ترا!
ندانم که کی^۷ بینمت نیز باز
ابی آتش از^۹ درد بریان شدند
جوانان بیدار دل پُر امید^{۱۰}،
ز هر گونه بی گفتن^{۱۳} آراستند،
به تندی گراید^{۱۴} جهان، گر^{۱۵} به مهر؟

بنزدیکِ قیصر خرامید و^{۱۸} تفت
به پایان رسید آن^{۲۰} زبان‌های^{۲۱} گرگ
تو نیز ار^{۲۳} شگفتی بینی رواست
یکی خنجری یافت از چنگ^{۲۴} من
دل دیو^{۲۷} از آن^{۲۸} زخم پُر بیم گشت^{۲۶}
برافروخت پُرمردِ رخسار^{۳۱} اوی^{۳۰}

بینی بروبوم فرخنده^۱ را
۲۵۰ کتابون بدو گفت: خیره مگوی!
چو^۴ زایدتر به رفتن نهی روی را
مگر بگذراند^۶ به کشتی ترا!
من ایدر بمانم به رنج دراز
به نارفته در جامه^۸ گریان شدند
۲۵۵ چو از چرخ بفروخت گردنده‌شید
از آن جامه‌ی^{۱۱} نرم^{۱۲} برخاستند
که تا چون شود بر سر ما سپهر؟

و زان روی^{۱۶} چون باد^{۱۷} میرین برفت
چنین گفت کای نامدارِ بزرگ^{۱۹}
۴۶۰ همه بیشه سرتاسر آن^{۲۲} آژدهاست
بیامد دمان کرد آهنگ من
ز سر تا میانش^{۲۵} به دو نیم گشت^{۲۶}
بیالید^{۲۹} قیصر زگفتارِ اوی^{۳۰}

۱-س: بخشنده (بساوند ندارد)؛ ق (نیز ق^۲، لی، پ، و): رخشنده؛ متن = ل، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل^۲، لن^۲، آ، ب) ۲-س - س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ، و، آ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق^۲، لن^۲) ۳-ق: بخیره ۴-س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): تو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۵-ل^۲ (نیز ب): نیز؛ (أ: پیر)؛ س (نیز لی): بداند هم آنگاه؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۶-س (نیز لی): نگذارند ۷-(لن: خود) ۸-ل، س^۲ (نیز لی، پ، لن^۲): خانه؛ متن = س، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، آ، ب) ۹-ل: بر آن آتش؛ متن = س، ل^۲، س^۲ (نیز لن - ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-(ق^۲، و: با امید) ۱۱-ل (نیز لی، لن^۲): خانه؛ متن = س - س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، آ، ب) ۱۲-ل، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، و، لن^۲، آ): بزم؛ متن = س، ق (نیز ق^۲، ل^۲، پ، ب) ۱۳-ق (نیز پ): رفتن ۱۴-ل، س، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، آ، ب): گذارد؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن^۲) ۱۵-ق (نیز ق^۲): ار؛ (لی: یا)؛ بنداری بیت‌های ۴۳۶-۴۵۷ را ندارد ۱۶-س^۲: سوی؛ (و: جای) ۱۷-ق: <چون باد> (وزن ندارد)؛ (ق^۲: چون رود) ۱۸-س - س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، آ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز لی، لن^۲) ۱۹-(ق^۲، و: سترگ) ۲۰-س^۲ (نیز و، ب): این ۲۱-(ق^۲: بدیهای؛ و: زمان رزم) ۲۲-ل (نیز لن، ق^۲، و): سرتابسر؛ ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، آ، ب): همه سربسر بیشه آن (ل^۲: زان)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، لن^۲) ۲۳-س، ق، ل^۲ (نیز لن، لی، آ، ب): آن؛ س^۲: این؛ (ق^۲: تو گر آن)؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲) ۲۴-حرف یکم تنها در پ با سه نقطه ۲۵-س، س^۲ (نیز ل^۲): پایش؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۶-ل: شد ۲۷-ق (نیز پ): گرگ ۲۸-ل: زان؛ بنداری (۴۶۲-۴۵۷): و بادر میرین الی حضرة قیصر وقال: أیها الملک! قد کفیت أمر ذلک السبع العظیم. وقد قددته من مفرقه الی زوره بنصفین ۲۹-ل، س: سالیید (حرف یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ل^۲ (نیز لی، ب): بنالید؛ (لن، لن^۲): بتایید؛ ق^۲، و: بخندید؛ متن = ق، س^۲ (نیز ل^۲، پ، آ) ۳۰-ل، س، ق، ل^۲: او ۳۱-(لن، و، لن^۲، آ: بازار)

فرستاد نزدیکِ قیصر پیام
 زمیرین به هر گوهری^۳ بگذرم^۴
 به من ده کنون دخترِ کهرت
 چُنین داد پاسخ که پیمانِ من^۹
 ۴۸۰ که داماد نگزیند این^{۱۱} دخترم
 چو میرین یکی کار بایدت کرد
 به کوه سَقیلا^{۱۷} یکی آژدهاست
 اگر کم کنی آژدها را زروم^{۱۹}
 که همتای^{۲۲} آن گرگِ شیراوزنست^{۲۳}
 ۴۸۵ چُنین داد پاسخ^{۲۶} که فرمان کنم
 به یاران چُنین گفت کان زخمِ گرگ
 ز میرین کی آید چُنین کارکرد

که^۱ دانی که ما را نژادست و کام^۲
 به گنج^۵ و به تیغ و هنر^۶ برترم^۷
 به من تازه کن لشکر و افسر^۸
 شنیدی مگر با جهانبان من^{۱۰}،
 ز راه^{۱۲} نیاگانِ خود بگذرم^{۱۳}
 و زان^{۱۴} پس تو باشی و را^{۱۵} همببرد^{۱۶}
 که کشور همه پاک ازو^{۱۸} در بلاست
 سپارم^{۲۰} ترا دختر و گنج و بوم^{۲۱}
 دم و زهر^{۲۴} او دامِ آهرمنست^{۲۵}
 بدین آرزو^{۲۷} جانِ گروگان کنم
 بُد جز به شمشیرِ مردی سترگ
 نداندهمی قیصر از مرد مرد^{۲۸}

۱- ق: تو ۲- س - س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): نام؛ (لن، لن^۲): که ای مهتر نیکدل نیکنام؛ ل^۳: که من سرفرازم به گنج و بکام؛
 متن = ل؛ و این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت و س، ل^۲، س^۲، لی، ل^۳، آ، ب پیش از این بیت افزوده‌اند:
 بخوام ازو دختر کهرتش کجا ماه تابان سزد افسرش (ل^۳: بود اخترش)
 ق، لن، ق^۲، پ، و، لن^۲ این بیت را ندارند ۳- ق (نیز ل^۳): گونه؛ (و: مایه) ۴- ق^۲: برترم؛ آ: بهترم) ۵- (لن: جنگ) ۶- ل^۲،
 س^۲ (نیز ل^۲، آ، ب): پدر؛ ل: به تیغ و به گنج درم؛ (و: به گنج و به زور و به زر)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، لن^۲) ۷- ق^۲:
 درخورم؛ ل، ل^۲، س^۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بندیک قیصر شد آن شاه (ل^۲: نیک) زاد بگفتا (ل: بدو گفت) روم از تو آباد باد
 س، ق، لن، ق^۲، لی، پ، و، لن^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۷۶-۴۷۹): فأرسل الی قیصر یخطب الیه ابنته الی بقیت عنده، و
 یقول: أنت تعلم أني أشرف من میرین حسباً، وأكرم منه نسباً، وأطول منه باعاً، وأرحب منه ذراعاً ۸- (لن، لن^۲: کشور و
 لشکرت) ۹- ق (نیز پ): ما ۱۰- ق (نیز پ): ما؛ س (نیز لی): پیش آن انجمن ۱۱- ل: نگزیند این (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س:
 جویند مر؛ ق^۲: بگزید این؛ لن^۲: بگزیند این) ۱۲- (پ: رای) ۱۳- ل، ل^۲ (نیز لن): بگذرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی، ل^۲، لن^۲:
 نگذرم؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- ل (نیز ق^۲): ازان ۱۵- ق، ل^۲، س^۲ (نیز پ - ب): مرا؛ متن = ل، س (نیز لن، لی) ۱۶- ق^۲:
 سرفراز مرد؛ بنداری: فأرسل إليه الملك یقول: إنه لا یخفی أني لم أزوج ابنتی من میرین حتی فعل بالسبع مافعل. فإن كنت
 راعباً فی هذه المصاهرة فلا بد لك من مثل مافعله میرین ۱۷- (و: سهیلا) ۱۸- (لن، پ، لن^۲: همه ساله زو؛ ق^۲: سراسر ازو)
 ۱۹- س (نیز لی): بوم ۲۰- (لن، لن^۲: بسازم) ۲۱- س (نیز لی): روم؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند ۲۲- (و: همباز) ۲۳- در ق، ل^۲، س^۲
 (نیز لن، لی، ل^۲، پ، لن^۲، آ، ب) حرف ششم با سه نقطه ۲۴- ل: دمش زهر؛ س - س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، و، ب): دم زهر؛ متن =
 (لن، لن^۲، آ) ۲۵- ل - س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ، لن^۲، آ، ب): اهرمنست؛ (و: اهریمنست)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق^۲ این بیت
 را ندارد؛ بنداری: فی جبل سقیلا ثعبان قد ضیق علی الخلق هذا الإقليم. فإن قتلته و کفیت الروم شره أجتک الی ما سألت
 ۲۶- ل^۲: گفت اهرن ۲۷- ل: آرزوی؛ ل، ق، ل^۲، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز نزدیک قیصر بیامد برون دلش زان سخن گفته جان (ق، ل^۳: شد؛ پ: سخن‌های او) بر زخون
 ۲۸- بنداری: فأفکر اهرن ففطن أن قتل الذئب لیس من صنیع میرین، وأن تلك الضربة لیست ضربته

شوم زو بیرسم، بگوید مگر^۱
 بشد تا به ایوان میرین چو گرد
 ۴۹۰ - نشستنگهی داشت^۶ میرین که ماه^۷
 جهانجوی باگیر و^۸ گنداوری
 پرستنده گفت: اهرن پیلتن^۹
 نشستنگهی ساخت شایسته تر^{۱۲}
 به ایوان میرین نماندند کس^{۱۵}
 ۴۹۵ چو میرین بدیدش به بر درگرفت
 بدو گفت اهرن که با من بگوی
 مرا آرزو^{۲۱} دختر فیصرست^{۲۲}
 بگفتم و^{۲۴} پاسخ چنین داد^{۲۵} باز

سَخُن با من آن بی تن^۲ چاره گر^۳
 پرستنده بی^۴ رفت و آگاه^۵ کرد
 به گردون ندارد چنان جایگاه
 یکی افسری بر سرش فیصری -
 بیامد به در^{۱۰} با یکی انجمن^{۱۱}
 برفت آنک بودند^{۱۳} بایسته تر^{۱۴}
 دو مهتر نشستند بر تخت و^{۱۶} بس
 به پرسیدن^{۱۷} مهتر^{۱۸} اندر گرفت^{۱۹}
 ز هرچت بیرسم تو کز^{۲۰} مجوی!
 کجا روم را سربر افسرست^{۲۳}
 که در^{۲۶} کوه با آژدها رزم ساز

۱- س: همه؛ (ق: سخن) ۲- ل: از بی تنی (→ آن بی تن)؛ ق (نیز پ): از مردم؛ ل: این بدتن؛ (لن، لئ: آن بی بر؛ و، آ، ب: آن بدتن)؛ متن = س (نیز ل) ۳- س: همی با من از بهر شاه رمه؛ (ق: بگویم که با من یکی چاره کن؛ لئ: همی با من از بهر این چاره گر)؛ بنداری: أن أركب الی هذا المحتال، واستخبره عن الحال فعساه أن یصدقنی الخبر ۴- س (نیز لی): پرستنده را؛ (ق: پرستنده بر) ۵- ل: آواز؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۶- (لی: ساخت؛ و: کرد) ۷- س (نیز ل، و): چو ماه؛ (لن، لئ: بگاه)؛ ق این بیت را ندارد ۸- ل: باکبر؛ س (نیز ب): باکرو (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ل، آ، س (نیز لن، ق، ل، آ): باکرو؛ (لی: پاکیزه → باکرو)؛ متن تصحیح قیاسی است (؟)؛ ق این بیت را ندارد ۹- (لی: نیکخوی) ۱۰- س - س (نیز لن، لی - ب): بیامد همی؛ متن = ل ۱۱- (لی: نامجوی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲- ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): بایسته تر ۱۳- س (نیز لی): از آن خوبتر نیز و؛ ق: برفتند که بودند؛ (ل: ایوان میرین؛ و: بخواند آن کسی را که)؛ متن = ل، ل، آ، لی (نیز لن، ق، آ، ب، ل، آ، ب) ۱۴- ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): شایسته تر؛ س، لی پس از این بیت افزوده اند:

از انبوه خالی شد آن جایگاه نماندند کس جز خداوند گاه

۱۵- س (نیز لی): نماندند از آن مهتران هیچکس ۱۶- ل، ق (نیز لن، ل، آ، ب) < و؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در ق آ بیت های ۴۹۵-۴۹۰ درهم ریخته اند: ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۴ (بیت ۴۹۲ را ندارد) ۱۷- س (نیز لی، ل، آ): پرستیدن؛ متن ← ۱۸- ل، آ، س (نیز آ، ب): پرستنده مهتر اندر شگفت ۱۹- (س: اندر گرفت)؛ (پ: پرسید مهتر سر ندر گرفت؛ و: برادر پرستیدن اندر گرفت)؛ متن = ل (نیز ق، ل، ق، لن، لئ: این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۸۹-۴۹۵): فرکب فی مرکبه و جاء الی باب ایوان میرین، واستأذن و دخل فلتقاء میرین بأم إعظام و إكرام. ثم خلا به وقال: إني جئتک لأستخبرک عن شیء، ولا بد أن تکشف الغطاء و تصدقنی عنه ۲۰- ل: بهانه؛ متن = س - س (نیز لن - ب)؛ بنداری: فضمن له عن نفسه الصدق فیما یأله ۲۱- ل: آرزوی ۲۲- س (نیز لن، لی، لن، آ): کهنترست؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، ب، و، آ، ب) ۲۳- ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، ب، لن، آ، ب): مهترست؛ س (نیز لی): کجا آنک بابش شه (لی: به از) کهنترست؛ متن = ل (نیز ق، و) ۲۴- س: بگفتمش و؛ (لن، لئ: چو گفتم به؛ ب: بگفت این و)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، ب، و، آ) ۲۵- (لن: گفت) ۲۶- ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، آ)؛ بنداری: إني خطبت الی قیصر ابنته فأجابنی علی شریطة أن قتل الثعبان

اگر بازگویی تو آن کارِ گرگ
 ۵۰۰ چو بشنید میرین ز اهرن سخن
 که گر کارِ آن نامدارِ جهان
 سر مایه‌ی مردمی^{۱۰} راستیست
 بگویم، مگر کان نبرده سوار^{۱۲}
 چو اهرن بود مرمرایار و پشت
 ۵۰۵ برآریم گرد از سر^{۱۵} آن^{۱۶} سوار
 به اهرن چنین گفت کین^{۱۹} کارِ گرگ^{۲۰}
 که این^{۲۲} راز^{۲۳} هرگز به روز و به شب
 بخورد اهرن آن^{۲۴} سخت سوگندِ او^{۲۵}
 چو قرتاس را جامه‌ی^{۲۸} خامه کرد
 بوی^۲ مرمرای^۳ رهنمایی^۴ بزرگ^۴
 بیژمرد و^۵ اندیشه افگند بُن:
 به اهرن نگویم^۸، نماند^۹ نهان
 ز تاری و کزی بیاید گریست^{۱۱}
 نهد اژدها را سر اندر کنار^{۱۳}
 ندارد مگر^{۱۴} باد دشمن به مشت
 نهان ماند این کار^{۱۷} یک روزگار^{۱۸}
 بگویم چو سوگند یابم بزرگ^{۲۱}،
 نگویی، گشاده نداری دو لب
 بپذیرفت سرتاسر آن^{۲۶} پند^{۲۷} او^{۲۵}
 به هیشوی میرین^{۲۹} یکی نامه کرد،

۱- س - س^۲ (نیز لن، لی - ب): رزم؛ (ق^۲: زخم)؛ متن = ل ۲ - س - س^۲ (نیز لن، لی - ب): تویی؛ متن = ل (نیز ق^۲) ۳ - ل، س، ق (نیز لن، لی، ل^۳، و، لن^۳، آ، ب): رهنمای؛ متن = ل^۳، س^۲ (نیز ق^۲، پ) ۴ - س، ق (نیز پ): سترگ؛ بنداری؛ فآخبرنی الآن کیف کان حرب السبع، ودلنی علی وجه الحيلة فيه ۵ - (لن، پ، لن^۲: بیچید و؛ ق^۲: یکی تازه) ۶ - س (نیز لی): که از ۷ - (و: راز) ۸ - ل، س، ق، س^۲ (نیز لن - لن^۲): بگویم (در و، لن^۲ حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل^۲ (نیز آ، ب): بگوید؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ - ل، س، (نیز لی): نمانم؛ متن = ق، ل^۳، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۳ - ب)؛ بنداری؛ فآطرق میرین عند ذلک ساعة مفکرا، وقال فی نفسه: إن لم أخبره بمصدوقة الحال لم یخف الأمر علیه ۱۰ - س (نیز لی): سرمایه مر (لی: ور) مرد را ۱۱ - س (نیز لی): به کزی نباید همی مرد زیست؛ (و: زتاب و زکزی همه کاستیست)؛ بنداری؛ والصدق هو رأس مال الفتوة، والكذب مباین للمروة ۱۲ - (ق^۲: دلاورسوار) ۱۳ - ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳، ب): سر اژدها را نهد در کنار؛ (ق^۲، ب): نهان ماند این کار یک روزگار = ۵۰۵ ب)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، و، لن^۲)؛ آ این بیت را ندارد ۱۴ - ق، ل^۲ (نیز و، ب): بجز؛ ق^۲، آ این بیت را ندارند ۱۵ - س، ل^۳، س^۲ (نیز لن، لی - لن^۲، ب): دل (؟)؛ متن = ل، ق ۱۶ - س: این ۱۷ - ق: راز؛ متن ← ۱۸ - ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳، ب): بزودی بروبر سرآریم کار؛ (پ: نهد اژدها را سر اندر کنار = ۵۰۳ ب)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، و، لن^۲)؛ آ این بیت را ندارد ۱۹ - ل: کای؛ (لن، پ، لن^۲: کز؛ ق^۲، ل^۳، و: کان) ۲۰ - ل: شیرمرد؛ متن ← ۲۱ - ل: یکی کار با من بیایدت کرد؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۲۲ - ق: آن ۲۳ - ل: کار؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۲۴ - (پ: بخورد آن زمان) ۲۵ - ل - س: آ او ۲۶ - ل^۲: سرتاسر ۲۷ - س (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲، آ): بند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س^۲ (نیز پ، ب): پند؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز لی، ل^۳)؛ بنداری (۵۰۳-۵۰۸): والرأی أن أدله علی الرجل فلعله تنحسم علی یده أيضا مادة شر هذا الشعب، وأعتضد بأهرن و نکون بین الروم یداً واحدة لثلا یتمکن منا عدو، ثم ندبر علی هذا الفارس نقتله لیخفی الأمر ولا یطلع علیه أحد. ثم استحلف أهرن علی الکتیمان فحلف له ۲۸ - س: بقرتاسر ار نکته آن (؟)؛ (لی: بقرتاسر بر نامه؛ ل^۳: زقرتاسر پس جامه)؛ متن = ل، ق، ل^۳، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ - ب) ۲۹ - س (نیز لی): از آن پس؛ متن = ل، ق، ل^۳، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۳ - ب)

۵۱۰ که اهرن که دارد زقیصر نژاد
 بخواهد زقیصر همی^۲ دختری^۳
 همی ازدها دام اهرن کند
 بیامد بنزدیک من چاره‌جوی
 از آن گرگ و زان^{۱۱} رزم‌دیده‌سوار
 ۵۱۵ چنان هم که کار مرا کرد خوب^{۱۳}
 دو تن را بدین مرز کهنتر^{۱۵} کند
 چو اهرن بنزدیک دریا^{۱۷} رسید
 ازو بستد آن نامه‌ی دلپسند^{۲۰}
 بدو گنت هیشوی کز دوستان^{۲۲}
 ۵۲۰ یکی نامداری غریب و^{۲۶} جوان
 جهانجوی با گنج و با بخت و^۱ داد،
 که مانده‌ست از آن^۴ مهتران^۵ کهنتری^۶
 بکوشد^۷ کزو بی‌نشان‌تن^۸ کند
 گذشته سخن‌ها گشادم^۹ بدوی^{۱۰}
 بگفتم همه هرچ^{۱۲} آمد به کار
 کند بی‌گمان کار این مرد خوب^{۱۴}
 چو^{۱۶} خورشید را بر سر افسر کند
 جهانجوی^{۱۸} هیشوی پیشش^{۱۹} دويد
 برو آفرین کرد و بگشاد بند^{۲۱}
 نباید که^{۲۳} گریان^{۲۴} شود بوستان^{۲۵}
 فدی^{۲۷} کرد بر^{۲۸} پیش میرین روان،

۱- ل: نخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ)؛ تخت و؛ س (نیز لی)؛ مردست با رای و؛ ل، س^۲ (نیز لن، ق^۳، ل^۳، و، لن^۳، آ، ب)؛ با خود (لن، ق^۳، ل^۳؛ با خورد؛ ل^۳؛ با تیغ؛ و؛ با جود) و با گنج و؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل)؛ بنداری؛ فکتاب الی هیشویه کتابا، و ذکر فیه آن اهرن من اولاد القیاصرة، و آنه ممن لایخفی شرفه^۲ - س (نیز لی)؛ یکی؛ لن، ل^۳؛ همی خواهد از قیصر او) - ۳- (ق^۳؛ دخترش) - ۴- ل: از؛ (ق^۳؛ ازو) - ۵- س (نیز لی)؛ خواهران؛ (لن، پ، لن^۳؛ دختران)؛ متن = ل، ق، ل^۳، س^۲ (نیز ق^۳، ل^۳، و، آ، ب) - ۶- (ق^۳؛ کهنترش؛ لن^۳؛ دختری) - ۷- س^۲؛ بگوید؛ (و؛ بکوشند) - ۸- ل: کزان بدنشان تن (؟)؛ س: که آن نیز بی تن (؟)؛ ق (نیز پ)؛ که این شاه بی تن؛ (لن، و، لن^۳؛ که از بی تنان تن (؟)؛ (ق^۳؛ که پیمان برزن (؟)؛ لی: که این تیر را پی (؟)؛ ل^۳؛ کزان بی نشان کم (؟)؛ متن = ل^۳، س^۲ (نیز آ، ب؛ ← ل، ل^۳) پس از تصحیح کزان به کزو (؟) - ۹- ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب)؛ بگفتم^{۱۰} - (و؛ بروی؛ لن، لن^۳؛ گشاده شد آن کارها پیش او)؛ در س^۲ بیت‌های ۵۱۳ و ۵۱۴ پس از بیت ۵۱۵ آمده‌اند
 ۱۱- ل- س^۲ (نیز ق^۳، لی، ل^۳، و، لن^۳، آ، ب)؛ و آن؛ (لن: وز)؛ متن = (پ) ۱۲- س- س^۲؛ هرچه ۱۳- (آ: خوب کرد)؛ س (نیز لی)؛ چنان کو همه کار من خوب کرد؛ متن ← ۱۴- س (نیز لی، آ)؛ خوب مرد؛ متن = ل، ق، ل^۳، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)
 ۱۵- س (نیز لی، پ)؛ بوم مهتر؛ ق: بوم کهنتر؛ ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳، آ)؛ اندرین بوم کهنتر؛ (لن: برین بوم مهتر؛ ق^۳، لن^۳؛ برین بوم کهنتر؛ و: درین بوم کهنتر؛ ب: اندرین بوم مهتر)؛ متن = ل ۱۶- (لن، و: دو)؛ بنداری (۵۱۱-۵۱۶)؛ وقد خطب الی الملک ابنته فأجابہ و شرط علیہ أن یقتل الثعبان الذی فی جبل سقیلا والآن فقد توسل بی الیک لتدبر أمره؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد دمان (ل: دوان) اهرن چاره‌جوی بنزدیک هیشوی بنهاد روی

۱۷- (و: بنزد کدربان) ۱۸- س (نیز لن، لی، آ)؛ جهان‌دیده ۱۹- ق (نیز پ)؛ او را ۲۰- ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب)؛ پندمند ۲۱- ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب)؛ ازو بند بگشاد و برخواند چند ۲۲- ل، ق (نیز پ)؛ کای راد (ق: زاد) مرد؛ (و: بی دوستان؛ آ، ب: گر دوستان)؛ متن = س، ل^۳، س^۲ (نیز لن، ق^۳، لی، ل^۳، لن^۳) ۲۳- س (نیز لی)؛ که آمد که؛ ل^۳ (نیز آ، ب)؛ بدانند؛ متن ← ۲۴- (لن، لن^۳؛ بدانند (لن: بدانی) که ویران؛ ق^۳؛ نباید که دریا)؛ متن ← ۲۵- ل: بیاید کنون او بگردار گرد؛ ق (نیز پ)؛ نباید که آید بر آزاده‌گرد؛ متن = س^۲ (نیز ل^۳، و) ۲۶- س (نیز لن، لی، پ، و، لن^۳، آ، ب)؛ <و؛ ق: غریبی ۲۷- س، س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، و، آ)؛ فدا؛ متن = ل، ق، ل^۳ (نیز لن، ق^۳، لن^۳، آ، ب) ۲۸- ق (نیز پ، ب)؛ در

کنون چون^۱ کند جنگ^۲ نراژدها
 تو امشب بدین^۵ میزبان^۶ رای کن
 که^۸ فردا بیاید گو نامجوی
 به شمع آب دریا بیاراستند^{۱۱}
 ۵۲۵ چنین تا سپیده زیاقوت زرد
 پدید آمد از دشت^{۱۵} گرد سوار
 به هیشوی گفت: آمد آن شیرمرد^{۱۷}
 چو تنگ اندرآمد، پیاده دوان
 فرود آمد از اسب^{۲۱} جنگی سوار
 ۵۳۰ یکی^{۲۴} نیز^{۲۵} بگشاد هیشوی لب
 نگه کن بدین^{۲۷} مرد قیصرنژاد
 هم از تخمهی قیصرانست^{۲۹} نیز

به کوشش^۳ مگر زو نیابد^۴ رها
 بنه شمع و^۷ دریا دل آرای کن
 بگویم بدو هرچ^۹ گفتی^{۱۰} بگوی
 خورشها بخوردند و می خواستند^{۱۲}
 بزد شید بر سینهی^{۱۳} لاژورد^{۱۴}
 زد دریا بدید اهرن^{۱۶} نامدار
 شد از گرد روی زمین^{۱۸} لاژورد^{۱۹}
 پذیره شدندش دو روشنروان^{۲۰}
 می و خوردنی خواست از^{۲۲} نامدار^{۲۳}
 که شادی کن ای^{۲۶} نامور روز و شب!
 که گردون گردان بدو هست^{۲۸} شاد
 همش فر و نام و همش گنج^{۳۰} و چیز^{۳۱}

- ۱- (لن، ق، و، لن: ۲، گر) ۲- ل: رزم ۳- ل: بچاره؛ ل: (نیز آ، ب): بکوشد؛ (لی: بکوشم)؛ متن = س، ق، س (نیز لن، ق، ل، ۲، پ، و، لن ۲) ۴- (لی: ل، آ، ب: بیابد)؛ ل: بیابد (حرف یکم نقطه ندارد) مگر زو؛ (ق: آ: بگردد مگر زو؛ پ: نیابد مگر زو)؛ متن = س - س (نیز لن، و، لن ۲)؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:
- بمن (ل: مرا) گفتن و کار در (ل: بر) دست‌اوست سخن گفتن نیک هر جا نکوست
- ۵- ق (نیز لن، ق، ۲، پ): برین ۶- (آ: مرزبان) ۷- س (نیز لی): ازین چهره ۸- س (نیز لن، لی، و، لن ۲): چو ۹- س - س: ۲: هرچه ۱۰- ل، ق، ل، ۲، س (نیز لن، ل، ۲، پ، لن ۲، آ، ب): گویی؛ متن = س (نیز ق، لی، و) ۱۱- ق: آن لب آب آراستند ۱۲- (ل: ۳: برخاستند)؛ لن، لن این بیت را ندارند ۱۳- س (نیز آ): گنبد؛ (لن، لن: برآمد بر این گنبد؛ ق: فروزان شد از شیشه)؛ متن = ل، ق، ل، ۲، س (نیز لی، ل، ۲، پ، و، ب) ۱۴- س - س (نیز لن، ق، لی، ل، ۲، آ، ب): لاچورد؛ متن = ل (نیز پ، و) ۱۵- س: دور ۱۶- (لی: ز هامون پدید آمد آن)؛ در ق‌لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل بیت‌های ۵۲۶ و ۵۲۷ را ندارد؛ لن، لن ۵۲۶ ب - ۵۲۸ آ را انداخته و از ۵۲۶ آ و ۵۲۸ ب یک بیت ساخته‌اند ۱۷- (پ: نامدار) ۱۸- ق: هوا ۱۹- س - س (نیز ق، لی، ل، ۲، آ، ب): لاچورد؛ متن = (و)؛ (پ: هوارانگر پر زگرد سوار) ۲۰- ل: شدش مرد روشنروان؛ س (نیز لی): برفتند (لی: دویدند) پیشش دو مرد جوان؛ متن = ق، ل، ۲، س (نیز ق، ل، ۲، پ، و، آ، ب) ۲۱- ل: باره ۲۲- س، ق: از ۲۳- (و: می آورد با خوردنی پیشکار) ۲۴- س، ل، ۲، س (نیز لن، لی، ل، ۲، آ، ب): بمی؛ ق (نیز پ، و): همی؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۲۵- ل: سز (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (ق: ۲، پ: تیز) ۲۶- ل: شادان بدی؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۲۷- (لن، لن: آ: تو بنگر برین) ۲۸- ل: بدو گشت؛ س (نیز ق، لی): بدویست؛ (لن، ل، ۲، لن: آ: برو هست؛ و: بدو نیست؛ آ: از آن هست)؛ متن = س، ق، ل (نیز پ، ب) ۲۹- س: پادشاهست؛ (لی: تخم شاهست و هم شاه) ۳۰- س (نیز لی): فر و نامست و هم تخت؛ ق: فر و نامست و گنجور؛ ل: نام و هم فرش و گنجست؛ س (نیز ل ۲): فر و هم نام و گنجست؛ (لن، و، لن: آ: فرّه و گنج و نامست؛ ق: آ: فر و هنگست و هم نام؛ پ: فرّه و نام و گنجور؛ آ، ب: نام و هم گنج و فرست)؛ متن = ل ۳۱- ق، س: ۲: نیز (پساوند ندارند)

به دامادی قیصر آمدش رای
چُن او نیست مر^۳ قیصران را هَمال^۴
۵۳۵ ازو خواست یکبار^۷ و^۸ پاسخ شنید
همی گویدش کاژدهاگیر^۹ باش!
به پیش گرانمایگان روز و شب
هرآنکس که باشند^{۱۳} زیبای تخت^{۱۴}
یکی بُرزکوهست از ایدر^{۱۸} نه دور
۵۴۰ یکی اژدها بر سر تیغ کوه
همی زآسمان^{۲۲} کرگس اندرکشد^{۲۳}
همی دود^{۲۵} زهرش بسوزد زمین
گر او^{۲۹} کشته آید به دست تو بر
ازو^{۳۳} یاورت پاک یزدان بود^{۳۴}

همی خواهد^۱ اندر سَخُن^۲ رهنمای
جوانی ست^۵ با فَرّ و با برز و یال^۶
کنون چاره‌ی دیگر آمد پدید
گر از خویشی^{۱۰} قیصر آژیر^{۱۱} باش!
بجز نام میرین نراند^{۱۲} به لب
نخواهد^{۱۵} که ماند بدو تاج^{۱۶} و بخت^{۱۷}
همه جای خوردن، گه^{۱۹} کام و سور^{۲۰}
شده مردم روم زو در^{۲۱} ستوه
ز دریا نهنگِ دژم برکشد^{۲۴}
نخواند بران^{۲۶} مرز کس^{۲۷} آفرین^{۲۸}
شگفتی^{۳۰} شوی^{۳۱} در^{۳۲} جهان سرسبر
به کام^{۳۵} تو خورشید گردان بود^{۳۴}

۱-ق: گوید ۲-س (نیز لی): همی آرزو خواهد از؛ متن = ل، ل، ل، س^۲ (نیز لن، ق، ل، ل - ۳) (لن، لن: ل، جز) ۴-س (نیز لی): از قیصران سروری؛ (پ: خود از قیصران نیست او را همال)؛ متن = ل، ل، ل، س^۲ (نیز ق، ل، ل، و، آ، ب) ۵-ل، ل، س^۲ (نیز آ، ب): چنو نیست؛ (ل: ل، ولی هست)؛ متن ← ۶- (لن، و، ل، ل، و، با برز و با فَرّ و یال)؛ س (نیز لی): همانا بروم اندرون مهتری؛ متن = ل (نیز ق، ل، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۷-در ل، س (نیز لن، و) حرف یکم نقطه ندارد ۸- (ق: دخترش)؛ ق این بیت را ندارد ۹-ل، ق (نیز لن، ق، ل، ل، ب): اژدهاگیر؛ متن = س، ل، ل، س^۲ (نیز لی) ۱۰- (لن: خویشتن) ۱۱-س (نیز لی): چو میرین بمردی جهانگیر؛ (و: اگر خویش قیصر شوی شیر)؛ متن = ل، ق، ل، ل، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲-لن، لن، ل، این بیت را ندارند ۱۳-س، س^۲ (نیز لن، ب): باشد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ): هستند؛ ل (نیز ق، ل، ل): باشید؛ متن = ل (نیز لی، و، لن، آ) ۱۴-در ل، س، س^۲ (نیز لن، ق، ل، و، آ) حرف یکم نقطه ندارد ۱۵-ل، س، ق (نیز و، آ): خواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، ل، س^۲ (نیز ق، ل، لی، ل، ل، ب): خواهد؛ متن = (لن، پ، ل، ل، آ) ۱۶-س - س^۲ (نیز لن، لی - ب): نام؛ متن = ل (نیز ق، ل، ل، س، ل، ل، س^۲ (نیز لن، آ): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق، ل، ل، آ: تخت)؛ متن = ق (نیز لی، ل، ل، پ، ب) ۱۸-ل (نیز ب): از اینجا ۱۹-س: آسایش و؛ ق (نیز ق، ل، ل، و): می خوردن و؛ ل (نیز لن، لی، پ، آ، ب): گه و؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۰- (و: جای سور)؛ س^۲ این بیت را ندارد ۲۱-س (نیز لی): از آنجا؛ ق (نیز پ، و): مرز روم از بد او؛ ل (نیز آ، ب): مردم کوه (آ: روم) از آن دد؛ س^۲ (نیز ل، آ): مردم کوه از آنجا؛ (ق: مرزوبوم از بد او؛ لن، لن، ل، ل، آ: ازو مردم روم یکسر)؛ متن = ل ۲۲-ل (نیز آ، ب): از هوا؛ س (نیز لی): هم از آسمان ۲۳-ل (نیز لی، و، ب): اندرکشید ۲۴-ل، ل، ل، ل، آ: درکشید؛ س^۲ (نیز لن، ل، ل، و، ب): برکشید ۲۵- (لن، لن: آ: دود و) ۲۶- (ل، آ، آ، ب: بدان)؛ متن ← ۲۷- (لن، ق، ل، ل، آ: چرخ)؛ ل: برین مرزوبوم؛ ل: نخوانند از آن مرز کس؛ متن ← ۲۸-س (نیز لی): شگفت آفریدش جهان آفرین؛ ق (نیز پ): ندیدست هرگز کسی این چنین؛ متن = س^۲ (نیز و) ۲۹-ل: آن؛ (و: کَر) ۳۰-س: نشانی؛ متن = ل، ق، ل، ل، س^۲ (نیز لن، ب) ۳۱-ق، س^۲ (نیز لن، ل، ل، پ، ل، آ، ب): شود؛ متن = ل، س، ل (نیز ق، ل، لی، و، آ) ۳۲- (لن: زین) ۳۳-ق: برو؛ (لن، ق، ل، پ، و، لن: آ: اگر؛ لی: وزو)؛ متن = ل، س، ل، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۳۴-س (نیز لی): کند؛ (و: شود) ۳۵- (لن، لن: بنام)

۵۴۵ بدین^۱ برزبالا^۲ و این دستبرد^۳
 بدو گفت: رو خنجری کن دراز
 ز هر سوش برسانِ دندانِ مار
 همه^{۱۱} آب داده به زهر و به خون^{۱۲}
 یکی باره و گبر^{۱۴} و برگستوان
 ۵۵۰ به فرمانِ یزدان و^{۱۶} پیروزیخت

ندانیم همتای تو هیچ گرد^۴
 ابا^۵ دسته^۶ بالاش چون^۷ پنج باز^۸
 سنائی برو بسته^۹ برسان^{۱۰} خار
 به تیزی و رنگ آهنش^{۱۳} آبگون
 پرندآور و جامه^{۱۵} هندوان
 نگون اندرآویزش بر^{۱۷} درخت

گفتار اندر رزم گشتاسپ با ازدها^{۱۸}

بشد اهرن و هرچ^{۱۹} گشتاسپ خواست
 ز دریا به زین اندرآورد پای
 چو هیشوی کوه سقیلا بدید
 خود و اهرن از جای^{۲۳} گشتند باز؛

بیاورد، چون کارها گشت^{۲۰} راست،
 برفتند یارانش با او ز^{۲۱} جای
 به انگشت بنمود و خود درکشید^{۲۲}
 چو خورشید برزد سنان از^{۲۴} فراز،

۱- (لن، لن: برین) ۲- ل: زور و بالا؛ (ق، ل: برز و بالا)؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، پ، و) ۳- (لن، لن: زوردست) ۴- س (نیز لی): بسندی (لی: نخستین) ترا جنگ در کارکرد؛ (لن، لن: کتی ازدها را بشمشیر پست؛ ق: چو تو نامداری نیایم گرد؛ و: نجنبد ترا چنگ در کار خرد)؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ ل، آ، س، ل، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۱۷-۵۴۵): فحمل اهرن کتابه الی هیشویه فضمن له ذلک. فأقبل کشتاسب فتلقاه مع اهرن و خدماه. ولما نزل عرض علیه ما تجشم لأجله اهرن بعد أن ذکر حبه و نسبه ورغبته فی مصاهرة قیصر ۵- ل: ازو؛ متن = س-س-س (نیز ق-ب) ۶- ق: نیزه ۷- ل: را؛ (ل: بر: آ: از؛ ب: بالای آن) ۸- (لی، آ: یاز؛ لن، لن: نشانی برورسته بر خار ساز (۵۴۶ ب و ۵۴۷ آ را انداخته و از ۵۴۶ آ و ۵۴۷ ب یک بیت ساخته‌اند)) ۹- س، س (نیز لی، ل: رسته ۱۰- ل: چون تیز؛ س (نیز ل، آ، ب): چون تیز؛ (پ: مانند) ۱۱- ل (نیز لن، پ، لن: همی ۱۲- س (نیز لی): بزهر آب و خون؛ (لن، لن: بزهر اندرون) ۱۳- ل: به تیزی چو الماس و رنگ؛ (لن، لن: به نیرو و رنگ آهنش؛ و: به تیزی برنگ آهنی)؛ متن = س-س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): بنداری: استعمال حرّبه طولها خمسة أذرع فی کل واحد من طرفیها سنان مؤلل کاسنان الحیة رأسه کایرة الشوک ۱۴- (لن، لن: گرز؛ ق: باره تیز) ۱۵- ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن: پرندآوری جامه؟)؛ س: پرندآوری دیگر از؛ (لی: پرندآوری بود از؛ و: پرندآور خاور و)؛ متن = ل (نیز آ، ب)؛ س (بیت‌های ۵۴۹-۵۵۱ را ندارد ۱۶- ل-س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): < و؛ متن = (ق، آ، پ، و) ۱۷- ق: زین؛ (لن، ق، آ، پ، لن: از)؛ س: برآویزم او را همی از؛ (لی: من او را درآویزمش زین)؛ متن = ل، ل (نیز ل، آ، ب)؛ بنداری: وأحضر لی فرسا وجوشنا حتی أکفیهم أمر هذا الشعبان الهائل بإذن الله عزوجل ۱۸- ل، س، ل، آ، س (رزم، س، ل: جنگ) گشتاسب با ازدها (س... و کشتن او ازدها را)؛ ق (بیست بیتی بالاتر): سخن گفتن هیشوی با گشتاسب جهت اهرن و مراد او و رزم گشتاسب با ازدها و کشتن ازدها ۱۹- س، ق، ل: هرچه ۲۰- ق (نیز پ): بیاورد و چون کارها کرد ۲۱- (ق: به؛ لن: تا کوه و) بنداری: فعمل اهرن ما أشار به علیه، و حمله و جاء الی هیشویه. و جاء کشتاسب و ركب و رکبا معه و ساروا حتی قربوا من ذلک الجبل ۲۲- ل: خود را کشید؛ (لن، ق، آ، لی، و، لن: دم درکشید؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، آ، ب) ۲۳- (لن، پ، لن: راه؛ و: بیم) ۲۴- (ق: سراز که)

که آرام آن مار نسته بود
 به دم سوی خویشش همی درکشید
 برو^۴ تیر بارید همچون تگرگ
 همی جست مرد جوان زو رها
 ز دادار نیکی دهش کرد یاد
 همه تیغها شد به کام اندرش^۷
 به زهر و به خون کوه یکسر بشست
 بزد بر سر آژدهای دلیر^{۱۱}
 از اسپ اندرآمد^{۱۴} گو^{۱۵} نیک بخت
 پس آنگه^{۱۸} بیامد سر و تن بشست
 به پیش خداوند^{۲۱} پیروزگر^{۲۲}
 برآن^{۲۵} گرگ و آن^{۲۶} آژدهای سترگ^{۲۷}
 شدند از تن و جان گشتاسپ سیر
 همانا نبینند ما را به خواب^{۲۹}
 پراکنده^{۳۱} بر جای تریاک زهر

۵۵۵ جهانجوی بر^۱ پیش آن کوه بود
 چو آن آژدها برز^۲ او را بدید
 چو از پیش زین^۳ اندرآویخت ترگ
 چو تنگ اندرآمد بر^۵ آژدها
 سبک خنجر اندر دهانش نهاد
 ۵۶۰ بزد تیزدندان بدان^۶ خنجرش
 همی ریخت زو^۸ زهر تا گشت سست
 به شمشیر برد^۹ آن زمان دست شیر^{۱۰}
 همی ریخت^{۱۲} مغزش برآن^{۱۳} سنگ سخت
 بکند^{۱۶} از دهانش^{۱۷} دو دندان نخست
 ۵۶۵ خروشان بغلتید^{۱۹} بر خاک بر^{۲۰}
 کجا داد^{۲۳} آن^{۲۴} دستگاه بزرگ
 همی گفت: لهراسپ و فرخ زریز
 به روشن روان و دل زودیاب^{۲۸}
 بجز رنج و سختی نبینم^{۳۰} ز دهر

۱-س (نیز لی): در ۲- (ل: روی؛ و: چهره؛ ق: آژدهای نر)؛ بنداری: فوقا و سعد کتاسب الجبل، وقد طلعت الشمس، فری ثعبانا متفیظا قد فتح فاه عن مثل الجحیم، واجتر الیه کتاسب بنفسه؛ ق: پس از بیت ۵۵۶ افزوده است:

مرو را بدم درکشیدن گرفت ز تیغورش (→ بتفوزش) آتش دمیدن گرفت

۳- (آ: روی) ۴-س (نیز لی، آ): بدو ۵-ل: بران؛ (و: بدو؛ ق: آمدش نر)؛ بنداری: فرماه بالنشاب، ولما قرب منه وضع نحیة ما بین فکیه ۶- (لن، ق: بران) ۷-س: و برش ۸- (لی: همی ریختش)؛ در لتهای این بیت پس و پیش شده اند؛ ق: این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

همی ریخت خون از بر آژدها بگشتی بدو گر بدی آسیا

بنداری: فعض علیها فدخلت فی حلقه فأخذ یفرغر و یقذف السم من فیه حتی کاد یغمر وجه الأرض بسمه ۹-س (نیز لن، لن): زد ۱۰- (ل: شیردست) ۱۱- (ل: کرد پست)؛ بنداری: ثم علا رأسه، و ضربه ضربة أفرغت دماغه ما بین تلك الحجارة ۱۲-ق: فروریخت ۱۳-ق، ل، س (نیز ق، لی، پ، آ، ب): بدان؛ ۱۴-ل: زیاره درآمد ۱۵-ل، س (نیز ل، آ، ب): یل ۱۶- (لی: نکند) ۱۷-ل (نیز لن، لن): آژدها را ۱۸- (لن، لن، آ: وز آنجا) ۱۹- (ل: بغلطید) ۲۰-ق (نیز پ): بمالید بر خاک سر ۲۱-ق (نیز س: جهاندار ۲۲- (لن: فیروزگر) ۲۳-س، ق (نیز لن، لی، پ، لن): که او دادش؛ ل، س (نیز ق، ل، و، آ، ب): که او داد؛ متن = ۲۴-ل، س (نیز ل، آ، ب): این ۲۵-ل (نیز آ، ب): ابر؛ س (نیز ل، آ): ابا؛ ق (لی: بدان) ۲۶-ل، س (نیز ل، آ، ب): این ۲۷-ق (نیز پ): بران آژدها و بران پیروزگر ۲۸-س (نیز لی): دل و زور (لی: زور و) باک؛ (لن، ق، آ، لن): دل و زور و تاب؛ و: بیزم و ریزه و بگاہ شراب؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۲۹-س (نیز لی): فکندم چنین آژدها را به خاک؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن): س، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۳۰-س (نیز لی): ولیکن جز از رنج (لی: درد) و سختی؛ متن ← ۳۱-س (نیز لی): ندیدیم؛ متن = ل، ق، ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، ب)

۵۷۰ مگر^۱ زندگانی دهد کردگار
 دگر^۲ چهر^۳ فرخ برادر^۴ زریر
 بگویم که بر من چه آمد زتخت^۵!

پُر از آبِ رخ، بارگی برنشست
 چو نزدیک هیشوی و اهرن رسید
 ۵۷۵ به اهرن^{۱۳} چُنین گفت کان^{۱۴} ازدها
 شما از دمِ ازدهای بزرگ
 مرا کارزارِ دلاورسِران
 بسی^{۱۹} بتر آید ز^{۲۰} جنگِ نهنگ
 چُنین ازدها من بسی دیده‌ام
 ۵۸۰ شنیدند^{۲۳} هیشوی^{۲۴} و اهرن سَخُن
 چو آوازِ او آن^{۲۷} دو گردن‌فراز
 به گشتاسپ گفتند کای^{۲۹} نَره‌شیر^{۳۰}

که بینم^۲ یکی روی آن شهریار
 بگویم^۵ که گشتم من از تاج^۶ سیر
 همی تخت^۸ جستم که گم گشت^۹ بخت^{۱۰}!

همان خنجر آبداده به دست^{۱۱}
 همه یاد کرد^{۱۲} آن شِگفتی که دید
 بدین^{۱۵} خنجر تیز شد بی‌بها^{۱۶}
 پُر از بیم گشتید و^{۱۷} از کار^{۱۸} گرگ
 سرافراز با گرزهای گران،
 که از ژرف دریا برآید^{۲۱} به جنگ
 که از رزم او^{۲۲} سر نیچیده‌ام
 از آن نو به گفتار و^{۲۵} دانش گهن^{۲۶}
 شنیدند و^{۲۸} بردند پیشش نماز،
 که چون تو نزاید^{۳۱} ز مادر دلیر^{۳۲}،

۱-ل، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب): گرم ۲-س (نیز لی): بینم ۳-(لن، لن: یکی) ۴-س (نیز لی): خوب چهر برادر ۵-ق (نیز ق^۶، پ): بینم ۶-ق (نیز ل^۷): تخت؛ (لن، ق^۸: گاه؛ پ: جنگ؛ لن: کار)؛ متن = ل، س، ل^۹، س^{۱۰} (نیز لی، و، آ، ب) ۷-ل، س، ق، ل^{۱۱} (نیز لن، آ): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س^{۱۲} (نیز ق^{۱۳}، ب): بخت؛ متن = (ل^{۱۴}، پ^{۱۵}: لن^{۱۶}) ۸-ل، س، س^{۱۷} (نیز لن، ق^{۱۸}): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل^{۱۹} (نیز ل^{۲۰}، پ، لن^{۲۱}، آ، ب) ۹-س: باد؛ (پ: برگشت)؛ ق: جستیم برگشت ۱۰-ل - س^{۱۱} (نیز لن، ق^{۱۲}، لن^{۱۳}، آ، ب): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ل^{۱۴}، پ): لی، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۶۴-۵۷۲): فترجل و قلع من شدقیه نابین طویلین، وانصرف نحو عین هناك واغتسل وسجد بیکی و یعفر وجهه فی التراب یدعو الله تعالی ویشکره علی إعانتة إیاه علی ذلک السبع العظیم، وهذا الشعبان الهائل، ویسأله أن یجمع شمله بأیبه وأخیه؛ ق پس از بیت ۵۷۲ چهار بیت و پ تنها دو بیت نخستین را افزوده‌اند:

کتابون من مهربان یار من
 نه آگاهی از ناله زار من
 که چونین به تنها بدین سنگ و کوه
 برآید روانم نیبم گروه
 چو آمد از آن کوه حیران بدر
 یکی باره خوش شدش در دسر (!)
 بخت و برآسود و بیدار شد
 از آن درد جاننش بی‌آزار شد

۱۱-در پ از بیت ۵۷۳ تا ۷۶۱ دو صفحه سفید مانده است ۱۲-(ق: بازگفت) ۱۳-(لن، ق^{۱۴}، و، لن: بدیشان) ۱۴-(ق: کین) ۱۵-(لن، لن: برین) ۱۶-س: که می‌جست مرد جوان زورها (← ۵۵۸ ب) ۱۷-ل: <و>؛ (لن، لن: بودید و) ۱۸-(و: جنگ؛ ق: بی‌آزار گشتید و از جنگ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹-ق: همی ۲۰-س: سهل تر آید ز؛ ق: سخت تر آید از (!)؛ ل^{۲۱} (نیز ق^{۲۲}، لی): خوشتر آید ز؛ س^{۲۳} (نیز لن، لن): سخت تر آمد ز؛ (ل^{۲۴}، ب: سخت تر آید ز؛ و: سختی آید ز؛ آ: سخت تر وان ز)؛ متن = ل ۲۱-س: بیامد؛ (و: درآمد) ۲۲-س: رزمشان؛ ل^{۲۳}، س^{۲۴} (نیز ل^{۲۵}، آ، ب): جنگ او؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^{۲۶}، لی، و، لن^{۲۷}) ۲۳-ق: چو بشنید ۲۴-ل: هیشو ۲۵-ل، ق: <و> ۲۶-(لی: ز سرکار آن ازدها تا به بن) ۲۷-س (نیز لی): همان ساعت آن هر ۲۸-ق، ل^{۲۹}، س^{۳۰} (نیز ق^{۳۱}، ل^{۳۲}، آ، ب): <و>؛ س: بدان جای؛ (لی: بدان خاک)؛ متن = ل (نیز لن، و، لن^{۳۳}) ۲۹-ق: ای؛ (لن: کین) ۳۰-س (نیز لی): شیر نر ۳۱-حرفهای یکم و دوم در ل بی نقطه و در ق، ل^{۳۲}، لن، ق^{۳۳} با یک نقطه در بالا ۳۲-س (نیز لی): دگر؛ س^{۳۳}: ز مادر نزاید دلیر

[بدین مرز ما کهتران تویم
 بیاورد اهرن بسی خواسته
 ۵۸۵ یکی تیغ بگرفت^۳ و اسپی سمند^۴
 به هیشوی داد آن دگر هرچ^۷ بود
 چُنین گفت گشتاسپ^۹ با سرکشان
 نه از من که نراژدها دیده‌ام
 و زانجا بگه شاد و خرّم برفت
 ۵۹۰ [بشد اهرن و گاو و گردون ببرد
 [که این را به درگاهِ فیصر برید^{۱۶}
 [خود از پیش گاو و گردون برفت
 به روم اندرون آگهی یافتند
 همان^۱ بنده و چاکران تویم
 گرانمایه اسپان^۲ آراسته^۲
 کمانی و سه^۵ چوبه تیر و کمند^۶
 زدینار و از^۸ جامه‌ی نابسود
 کزین کس^{۱۰} نباید که یابد^{۱۱} نشان
 گر^{۱۲} آواز آن گرگ بشنیده‌ام^{۱۳}
 به سوی کتایون خرامید و^{۱۴} تفت
 تن اژدها کهتران را سپرد^{۱۵}
 به پیش بزرگان لشکر برید^{۱۶}
 بنزدیکِ فیصر خرامید و^{۱۷} تفت
 جهان‌دیدگان^{۱۸} پیش^{۱۹} بشتافتند

۱- (آ: همه)؛ این بیت تنها در ل^۲، آ، ب آمده است؛ ق^۲ بجای این بیت افزوده است:

همی بنده کردی تو این شاه را چه شاهی که هم تخت و هم گاه را
 بنداری (۵۷۳-۵۸۳): ثم ركب مخضل الوجه بدموعه، وعاد إلی صاحبيه ففرح بذلك اهرن ۲- لن^۲ این بیت را ندارد؛ ل^۲، آ، ب
 پس از این بیت افزوده‌اند:

ابا گوهر و جامه و سیم و زر ابا جوشن و تیغ و گرز و کمر
 ۳- س، ق (نیز لن، لی، و): پذیرفت ۴- ل (نیز و): و یک باره (و: اسب) جنگ؛ متن = س - س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)
 ۵- (لن، لن^۲: ده)؛ متن ← ۶- ل (نیز و، آ، ب): تیر خدنگ (آ، ب پساوند ندارند)؛ (ق^۲: تیر بلند)؛ س: به تک همچو باد و به بالا
 بلند؛ ق: کمانی و درعی و یکتا کمند؛ متن = ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳)؛ بنداری (۵۸۴-۵۸۸): ولما عاد إلی منزله اهدی له هدایا
 كثيرة من التحف والثياب والجواهر والخيل والأسلحة. فلم يأخذ لنفسه منها غیر فرس و قوس و عدّة سهام. و وهب الباقی
 لهیشویه ۷- س - س^۲: هرچه ۸- ل، ق، ل^۲، س^۲: وز ۹- ق: پس شاه ۱۰- س^۲ (نیز لن، ل^۳): بس ۱۱- ل: دارد؛ متن = ل^۲،
 س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۳، و، لن^۲، آ، ب): س (نیز لی): که هرگز ندادش کس این را؛ ق: کزین رزم باید که ناید ۱۲- ق (نیز لی، و): نه
 ۱۳- ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، و): شنیده‌ام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س^۲: نشیده‌ام؛ متن = ق (نیز لی، ل^۳، لن^۲، آ، ب)؛ س، لی پس
 از این بیت افزوده‌اند:

که از کشتن ازدهای وان گرگ دو مهتر بدیدند کامی بزرگ
 ۱۴- س - س^۲ (نیز لن، ق^۲، و، آ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز لی، ل^۳، لن^۲)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:
 ببردند گاو و گردون کشان بدانجا که بود اژدها را نشان
 ۱۵- ل، ل^۲، س^۲، لن، ل^۳، لن^۲، آ، ب بیت‌های ۵۹۰-۵۹۲ را ندارند؛ متن = س، ق، ق^۲، لی، و، آ؛ بنداری (۵۸۹-۵۹۹): فرکب اهرن
 الی منزله، وانتشر الخبر فی المدینة بأن اهرن قتل الثعبان. و حُمِل الثعبان علی العجل الی میدان فیصر. وکان کقطعة جبل.
 فاجتمع الناس ینظرون الیه، وابتهج فیصر لذلك، واتخذ ذلك الیوم عیدا ۱۶- س (نیز ق^۲، لی): برند ۱۷- س (نیز ق^۲، و، آ):
 <و> ۱۸- ل: جهان‌دیدگان ۱۹- (لن، ق^۲، ل^۳، و، لن^۲): تیز (یا: نیز)؛ ق این بیت را ندارد

که افکنده بود آن دلیر^۲ سترگ^۱ [خروشی بُد اندر^۴ میان گروه کزو^۶ بود بر گاو و^۷ گردون ستم تو گفنی ندارد همی^۸ گاو تاو خروشیدن گاو و^۹ گردون شنید، و گر زخم شیراوزن آهرمن ست^{۱۲}؟ بزرگان و فرزنانگان را بخواند ز شبگیر تا شد جهان لاژورد^{۱۵} بکردار زراب شد روی^{۱۹} ساج^{۲۰}، پرسید و^{۲۱} بر تخت زربن نشاند هرانکس که ش از^{۲۵} مردمی بود بهر^{۲۶}، جهاندیده با^{۲۸} قیصر و^{۲۹} رای زن به دستوری مهربان مادرش دل نامور زان سخن زنده^{۳۱} شد

[بدیدند آن^۱ ازدهای بزرگ ۵۹۵ چو گاو اندر آمد به هامون ز^۳ کوه از آن زخم و^۵ آن ازدهای دژم همی آمد از چرخ بانگ چکاو هرانکس که آن زخم شمشیر دید همی گفت کین^{۱۰} خنجر آهرن ست^{۱۱}؟ ۶۰۰ همانگاه قیصر ز^{۱۳} ایوان براند بر آن^{۱۴} ازدها بر یکی جشن کرد چو خورشید بنهاد^{۱۶} بر چرخ^{۱۷} تاج^{۱۸} فرستاد قیصر سفف را بخواند ز بطریق و از^{۲۲} جابلیقان^{۲۳} شهر^{۲۴} ۶۰۵ به پیش سکوبا^{۲۷} شدند انجمن به اهرن سپردند پس دخترش از^{۳۰} ایوان چو مردم پراکنده شد

۱- س: بدید آن چنان ۲- (لی، آ: بودش دلیر و)؛ ل، ق، لن، ق، آ، و، لن این بیت را ندارند ۳- ل- س^۲ (نیز ب): زهامون به کوه (؟)؛ (لن، لی، لن، آ، آ: زهامون و کوه؛ ق: به هامون و کوه)؛ متن = (ل، آ، و) ۴- س، ل^۲ (نیز لی، و، آ): برآمد؛ (ب: درآمد؛ لن، لن: خروش آمد اندر)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق، آ، ل) ۵- ل، ق، ل^۲ (نیز ب): <و>؛ (لن: چرخ و)؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ) ۶- ل: کزان ۷- ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): <و>؛ متن = س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۸- ل: تن؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن - ب)؛ س^۲ بیت های ۵۹۷-۶۰۱ را ندارند ۹- ل، ل^۲ (نیز و، لن، آ، آ، ب): <و>؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ) ۱۰- (ق: کان) ۱۱- س، ق (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ): زخم اهرمنست؛ ل^۲ (نیز ب): زخم آن اهرنست؛ (ق، آ، و: اهرمنست)؛ متن = ل ۱۲- س، ق، ل^۲ (نیز لن، لی، و، لن، آ، آ، ب): نه شمشیر و نه (ق: وز؛ ل، لن، ب: وگر؛ و: و یا؛ لن: وکز) خنجر اهرنست؛ (ق: نه گرز و نه شمشیر زخم اهرنست؛ ل^۲: وگر زخم شمشیر آن اهرنست)؛ متن = ل: شیراوزن اهرمنست ۱۳- (لن: آ: از)؛ ل، ل^۲، ب بیت های ۶۰۰ و ۶۰۱ را ندارند ۱۴- (لی: بدان) ۱۵- س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ): لاجورد؛ متن = ل (نیز و) ۱۶- ق (نیز و): بنشست ۱۷- س (نیز لی، آ): سرش؛ ق، ل، س^۲ (نیز ل، آ، و، ب): تخت؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۱۸- ق (نیز و): عاج ۱۹- ل: سوی؛ متن = س- س^۲ (نیز لن - ب) ۲۰- ل، س: عاج؛ متن = ق، ل، س^۲ (نیز لن - ب) ۲۱- (لن، لن: بر خویش؛ و: بیاورد و) ۲۲- ل، ق، ل، آ، س: آ: وز ۲۳- (لن: جابلیقان) ۲۴- (ق: روم) ۲۵- ل^۲ (نیز لی، ل، آ، و): که از؛ (لن: کرا) ۲۶- (ل، آ، و: داشت بهر؛ ق: که بود اندر آبادبوم)؛ بنداری (۶۰۰-۶۱۱): ولما کان من الغد استدعی الأسقف والبطارقة والجائلیق، وسلم ابته الی آهرن. وکان یظهر التبجح به و بالختن الآخر الذی یسمى میرین ۲۷- س^۲ (نیز لن): شکوبا؛ (ق: آ: سفوفان؛ و: چلیبا) ۲۸- ل^۲ (نیز لن، لن، آ): و ۲۹- س^۲ (نیز ل، آ، ب): <و> ۳۰- ل، ق: ز ۳۱- س: آ: بنده؛ س (نیز لی، آ): لب قیصر روم پرخنده؛ (لن: دل نامداران پر از خنده)؛ متن = ل، ق، ل، آ، (نیز ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب)

چنین گفت کامروز روزِ منست^۱،
 که همچون دو^۳ دامادِ من در جهان
 ۶۱۰ نداشتند^۵ نامه به هر مهتری^۶
 که نراژدها^{۱۰} با سرافرازگرگ
 یکی منظری پیش^{۱۱} ایوانِ خویش
 به میدان شدند^{۱۵} دو دامادِ اوی^{۱۶}
 به تیر و به چوگان و^{۱۹} زخمِ سنان
 ۶۱۵ همی تاختندی^{۲۰} چپ و دستِ راست

بلندآسمان دلفروزِ منست^۲،
 نبینند بیش، از کیهان و^۴ مهان!
 کجا داشتی^۷ تخت^۸، گر^۹ افسری
 تبه شد به دست دو مردِ سترگ
 برآورد^{۱۲} چون بخت^{۱۳} رخشان^{۱۴} خویش
 بیاراستندی^{۱۷} دل^{۱۸} شادِ اوی^{۱۶}
 به هر دانشی گرد کرده عینان،
 که^{۲۱} گفتی سوارِ بدیشان^{۲۲} سزاست

گفتار اندر هنر نمودن گشتاسپ در میدان پیش قیصر روم^{۲۳}

چنین تا برآمد برین^{۲۴} روزگار
 به گشتاسپ گفت: ای نشسته دژم
 به روم از بزرگان دو مهتر بُدند^{۲۶}
 یکی^{۲۸} آنک نراژدها را بکشت
 ۶۲۰ دگر^{۲۹} آنک بر گرگ بدرید^{۳۰} پوست
 به میدان^{۳۱} قیصر به ننگ و نبرد

بیامد کتایون آموزگار
 چه داری از^{۲۵} اندیشه دل را به غم؟
 که با تاج و با گنج^{۲۷} و افسر بدند^{۲۶}
 فراوان بلا دید و نمود پشت
 همه روم یکسر پُراوازِ اوست
 همی باسماں اندرآرند گرد

۱-س (نیز لی، آ): می است؛ متن ← ۲-س (نیز لی، آ): ازین روز بهتر به گیتی کی است؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، ل، و، ل، ن، آ، ب) ۳-ل: که کس چون دو؛ (و: بمانند)؛ متن = س - س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-س (نیز لی، آ): هرگز کسی از؛ ق (نیز لن، ل، ن، آ): بیش کهان و؛ (ل: کس آشکار و؛ و: کسی از کهان و)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب) ۵-ل (نیز و): نوشتند ۶-ق (نیز لی، و): کشوری ۷-ل: یافتی؛ متن = س - س (نیز ق، آ، ب) ۸-ل - ل (نیز و) بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق (آ، لی، ل، ل، ن، آ، ب) ۹-س (نیز و): با (نقطه ندارد)؛ ق (نیز آ): با؛ ل، آ، س: را؛ ق (آ، لی، ل، ل، ن، آ، ب: یا)؛ متن = ل؛ (لن: داشت تختی و یا) ۱۰-س، ق (نیز ق، آ، لی، آ): آن ازدها؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن، ل، و، ل، ن، آ، ب) ۱۱-ل (لن: بد به؛ و: وزانپس بیاراست) ۱۲-ل: بیاورد؛ (لن، ل، ن، آ: برآورده) ۱۳-ل - س (نیز لن، و، آ): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق (آ، لی، ل، ل، ن، آ، ب) ۱۴-ق (آ: خندان)؛ بنداری (۶۱۲-۶۱۵): و بنی قسرامشرفا علی المیدان فکان یجلس فیه و ی نظر نی لعینهما فی المیدان بالکرة والصولجان حتی مضی علی ذلک زمان ۱۵-ق: شدند آن ۱۶-ل، س، ق، ل، آ: او ۱۷-ق: بیاراستند آن ۱۸-س (نیز لی): دو دل ۱۹-ق (آ: به تیر و کمان و به) ۲۰-ق (آ: تاختند از) ۲۱-ق (نیز لن، و، ل، ن، آ): تو ۲۲-ل (لن: بریشان؛ و: زیشان) ۲۳-س: هنر نمودن گشتاسپ در میدان پیش قیصر روم؛ ق (ده بیستی پائین تر): هنر نمودن گشتاسپ در میدان قیصر و نیاختن قیصر او را و تدارک حال کتایون و بزرگ گردانیدن گشتاسپ؛ ل، ل، آ، س (سرنویس ندارند؛ متن ← س ۲۴-لی: بدین) ۲۵-ل: ز؛ (لن، ل، ل، ن، آ: به) ۲۶-ق: شدند ۲۷-ق (آ: تخت) ۲۸-س: دگر؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۹-س: یکی؛ (و: دوم) ۳۰-ق: بیرید ۳۱-ق، س (نیز لی، آ): بایوان

مگر بر دلت رنج کمتر بود^۱
 زقیصر مرا کی بود داد و مهر^۳
 چو ببند مرا^۵ مردمی چون کند؟!
 نیچم زرای تو ای رهنمای!

بر^۷ اسپي که اندر نوردد زمین
 همی بود تا زخمِ چوگان بدید
 میان سواران بینداخت^{۱۰} راست
 یلان را همی کُند^{۱۱} شد دست و پای
 شد از زخم او در جهان^{۱۴} ناپدید
 به چوگان زدن^{۱۷} نیز^{۱۸} نشتافتی^{۱۹}
 همه پاک با غُلغُل و گفت و گوی^{۲۲}
 برفتند چندی سوارانِ جنگ^{۲۳}

نظاره شو آنجا که قیصر بود
 بدو گفت گشتاسپ کای خوب چهر^۲
 ترا با من^۴ از شهر بیرون کند
 ۶۲۵ ولیکن^۶ ترا گر چنین ست رای

بفرمود تا برنهادند زین
 بیامد به میدان^۸ قیصر رسید
 ازیشان یکی گوی^۹ و چوگان بخواست
 برانگیخت آن بارگی را ز جای
 ۶۳۰ به میدان یکی^{۱۲} نیز گویی ندید^{۱۳}
 سواری^{۱۵} کجا گوی او یافتی^{۱۶}
 شدند آن زمان رومیان^{۲۰} زردروی^{۲۱}
 کمان برگرفتند و تیرِ خدنگ

۱- ق، س^۲ (نیز ل^۳، ل^۴): شرد؛ بنداری (۶۱۶-۶۲۵): فاتق أن ابنة قیصر التي تحت کشتاسب قالت له ذات یوم: مالک لا ترکب الی میدان الملک و تنفس ساعة و تلقی عن نفسک بعض هذا الهم والحزن؟ ۲- س (نیز لی): پاک تن؛ ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب): پاک (س^۲: نیک) زن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، ل^۲) ۳- (لن، ل^۲: یاد و مهر)؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): پدرت آن سرافراز هر انجمن؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، و؛ ل^۲، ل^۲) ۴- س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): چو داماد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، ل^۲) ۵- س: به بیگانگان؛ (لی، آ: به بیگانگی)؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل^۲، و، ل^۲) ۶- ب: ولکن) ۷- ل، س^۲ (نیز لی، آ): به؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ل^۲، و، ل^۲) ۸- س (نیز ق^۲، لی، آ): بایوان؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، و، ل^۲)؛ بنداری: فاستحضر مرکوبه، و رکب و دخل الميدان ۹- ل: گو ۱۰- ل: برافکند؛ س: برآورد؛ ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ب): برانداخت؛ (لی، آ: برافراخت)؛ ق: بمیدان سوار اندر انداخت؛ متن = (و، ل^۲) ۱۱- س: س^۲ (نیز لن-ب): سست؛ متن = ل (؟) ۱۲- ل (نیز و): کسی؛ متن ← ۱۳- ق: گویش ندید؛ (ق: گوی او خود ندید)؛ س: چو چوگان زگویش همی بردمید؛ (لی، آ: چو چوگان بزدگوی از او برپرید)؛ متن = ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل^۲، آ، ب؛ ل، و) ۱۴- (لن، ق، آ، ل^۲: هوا) ۱۵- ل (نیز لن^۲): سواران؛ متن ← ۱۶- ل: یافتند؛ (لن، ل^۲: کوش او تافتی)؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب) ۱۷- ل^۲: زنی؛ س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲): زبُن؛ (ب: زپی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل^۲): زدن → زبُن؟ زپی؟ ۱۸- ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن^۲): نیز (یا: تیز)؛ ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، ب): هیچ ۱۹- ل (نیز لن، و): شتافتی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق، آ، لن: شتافتی)؛ متن = ق، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، ب)؛ س (نیز لی، آ): اگرچه همی تیز بشتافتی ۲۰- ق: همگنان؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): سواران شدند آن زمان؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، و، ل^۲) ۲۱- (لن، ل^۲: از دوروی) ۲۲- ق: گفتگوی؛ س، لی، آپس از این بیت افزوده اند:

سواران رومی شدندی ستوه سواران چو کاه و دلور چو کوه
 ۲۳- س (نیز لی، آ): ز ننگ (؟)؛ در س، لی، آلهای این بیت پس و پیش شده اند

نهادند بُرجاس و گشتاسپ گفت^۱
 ۶۳۵ بیفگند چوگان، کمان برگرفت
 نگه کرد قیصر بدان^۴ سرفراز
 بپرسید و^۷ گفت این^۸ سوار از کجاست
 سرفرازگردان بسی دیده‌ام
 بخوانید تا زو بپرسم که^{۱۲} کیست
 ۶۴۰ بخواندند گشتاسپ را پیش او^{۱۵}
 به گشتاسپ گفت: ای نبرده‌سوار
 بپرسیدش از^{۱۷} شهر و نام و^{۱۸} نژاد
 چنین گفت کان خوار بیگانه^{۲۰} مرد
 چو داماد گشتم ز شهرم براند
 ۶۴۵ ز قیصر ستم بر کتیون رسید
 که اکنون هنرها نشاید^۲ نهفت!
 زه و توز^۳ ازو دست بر سر گرفت
 بدان^۵ چنگ و یال و رکیب^۶ دراز،
 که چندین بیچد^۹ چپ و دست‌راست^{۱۰}؟
 سواری بدین^{۱۱} گونه نشنیده‌ام!
 فرشته‌ست، گر^{۱۳} همچو ما^{۱۴} آدمیست؟
 -بیچید جانِ بداندیش او^{۱۵}!-
 سر سرکشان، افسرِ کارزار^{۱۶}،
 وُرا زین^{۱۹} سَخُن هیچ پاسخ نداد
 که از شهر^{۱۷} قیصر وُرا دور کرد،
 کس از دفترش^{۲۱} نام من برنخواند
 که مردی غریب از میان^{۲۲} برگزید

۱- ل، س، ق (نیز لی، آ): چو آن (س: او) دید گشتاسپ برخاست و (ق: در حال) گفت؛ ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): چنان (ل، آ):
 چنین) دید برخاش (→ برجاس) گشتاسپ گفت؛ (لن، ل: نهادند برجاسب) (→ برجاس؛ ل: آ: برجای → برجاس) و
 گشتاسپ گفت؛ ق: آ: چو چوگان نهادند گشتاسپ گفت؛ و: نشانه نهادند (→ نهادند برجاس) گشتاسپ گفت؛ متن تصحیح
 قیاسی است (← ل، آ، س، آ، لن، ل، آ، ل، آ، ب؛ نیز ← داستان سیاوخش، بیت ۱۷۷۴) ۲- (لن، ق، آ، ل: آ: نباید) ۳- س (نیز لی،
 آ): همه روم؛ ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، و، ل، آ، ب): زه و تیر؛ (ق: آ: کجا ابر)؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۶۲۷-۶۳۵): و وقف ساعة
 ينظر الى مطاردة من هناك من الأمراء وملاعبتهم بالكرة. فاستدعى صولجانا، و تقدّم ولاعبهم فغلب الكل غلبة فضوا منها
 العجب. ثم شرعوا في النضال والمرامة فنضلمهم كشتاسب ۴- ل (نیز لن): بران ۵- (لن، ل، آ، ل: آ: بران) ۶- س، س^۲ (نیز لن، آ):
 ركب؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت قیصر کزینسان سوار نباشد بر ایوان چنین چون نگار

۷- (لن: < و) ۸- ق: آن ۹- ق: که در جنگ پیچد؛ (ق: آ: بیچد چنین بر) ۱۰- (لی: بیچید از چپ و راست؛ و: بیچدهمی
 چپ و راست) ۱۱- س، ل^۲ (نیز ل، آ): برین؛ (ق: آ: ازین)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز و، آ، ب)؛ لن، ل: آ: این بیت را ندارند ۱۲- (لن:
 پرسیم) ۱۳- س- س^۲ (نیز لن- ب): یا؛ متن = ل ۱۴- (لن، ق، آ، و، ل: آ: نامجوی) ۱۵- ل- ل، آ: او ۱۶- ق (نیز لی): روزگار (ل، آ):
 نامدار؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

که چون تو ندیدم بروم اندرون مرا بازگویی ز نامت کنون

۱۷- ق (نیز و): بپرسید از او؛ متن ← ۱۸- ل: نام و شهر و؛ (ق: آ: گوهر روز)؛ س (نیز لی، آ): بگو مر مرانام و (آ: < و) شهر و؛
 (لن، ل: آ: چه نامی به من گوی و شهر و)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۱۹- ل: فرستاده را؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب)؛ بنداری
 (۶۳۶-۶۴۲): فتعجب قیصر منه واستحضره واستدناه واستخبره عن اسمه وحاله و مولده ۲۰- ل^۲ (نیز ب): بیچاره؛ (لن:
 بر کام؛ ق: آ: و بیگانه)؛ بنداری: فقال: أنا ذاك العبد الذليل الذي طرده الملك من المدينة ۲۱- س (نیز لی): دفتری ۲۲- س (نیز
 لی): گوان؛ (لن، ل: آ: جهان)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب)

نرفت اندرین^۱ جز^۲ به آیین شهر^۳
 به بیشه درون آن زیان کار^۵ گرگ
 سرانشان به زخم من آمد به پای
 که دندان هاشان به خان منست
 ۶۵۰ زهیشوی قیصر پیرسد سخُن
 چو هیشوی شد پیش و^{۱۰} دندان ببرد
 به پوزش بیاراست قیصر زبان
 کنون آن گرامی کتابون کجاست؟
 زمیرین و آهرن برآشفت و گفت
 ۶۵۵ همانگه نشست از بر بادپای^{۱۵}
 [بسی^{۱۷} آفرین کرد فرزند را
 [بدو گفت قیصر که ای ماهروی
 [همه دوده را سر برافراختی
 از آن راستی خواری آمدش بهر^۴
 به کوه بزرگ^۶ آژدهای سترگ،
 برآن^۷ کار هیشوی بُد رهنمای،
 همان زخم خنجر^۸ نشان منست
 نوشت این، نگشسته ست باری^۹ کهن!
 گذشته سخُن ها برو^{۱۱} برشمرد،
 بدو گفت: بیداد رفت ای جوان^{۱۲}!
 مرا گر ستمگاره خواند^{۱۳} رواست!
 که هرگز نماند سخُن^{۱۴} در نهفت!
 به پوزش بیامد بر پاک رای^{۱۶}
 مرآن پاک دامن^{۱۸} خردمند را
 گزیدی تو اندر خور خویش شوی
 برین نیک بختی که تو ساختی^{۱۹}

۱-س^۲ (نیز ل^۳، و، ل^۴، ب): اندرآن ۲-ق: او ۳-(ل^۴، ل^۵): خویش ۴-(ل^۴، ل^۵): آمد به پیش؛ بنداری: وجفا ابته حیث اختارته غربیا نازح الوطن بعیدا عن الأهل والسکن ۵-س (نیز ق^۴، ل^۵، و، آ): آن چنان کار؛ ق: شوخ دژنده؛ ل^۴: آن زمان کار؛ متن = ل، س^۲ (نیز ل^۴، ل^۵، ب؛ در ل، ل^۴ حرف دوم زیان نقطه ندارد) ۶-س^۲ (نیز ل^۴، ب): اندرون؛ ق: بلند ۷-س - س^۲ (نیز ق^۴، ل^۵، آ، ب): بدان؛ متن = ل (نیز ل^۴، ل^۵، و، ل^۴) ۸-س: دندان؛ س: آ: چینی (؟)؛ متن = ل، ق، ل^۴ (نیز ل^۴ - ب)؛ بنداری (۶۴۷-۶۴۹): وهو الذى قتل السبع الهائل والثعبان الصائل، وكفى الروم شر هذين الشيطانين ۹-س - س^۲ (نیز ل^۴، ل^۵، آ، ب): کاری؛ (و، ل^۴): کار؛ ق: نگشت این چنین کار من خود؛ متن = ل؛ بنداری: ثم قال: وهیشویه دلتی علیهما. وأنیابهما بعد عندی فی البیت. فان رأى الملك أن یسأل هیشویه عن ذلك فلیفعل لیعلم أنه لیس فی مصاهرتی عار ولا فی مواصلتی شمار؛ ق، ق^۲ پس از بیت ۶۵۰ افزوده اند:

ق: بخوانند هیشوی را پیش شاه
 ق^۲: بفرمود تا رفت هیشوی پیش
 بیامد بنزدیک فرخنده گاه
 سخن بازجست اندران کم و بیش

۱۰-ل، س (نیز ل^۴، ل^۵): < ۱۱-ق: بدو؛ ل^۴: همه) ۱۲-بنداری: فجاء هیشویه وشهد بذلك، وأحضر هو أنیب السبعین بین یدی الملك (= ۶۵۱) فغضب علی آهرن و میرین، وقال: کیف کان یخفی هذا الأمر؟ (= ۶۵۴) ثم اعتذر الی کشتاسب واعترف بالتقصیر فی حقه (= ۶۵۲) ۱۳-س - س^۲ (نیز ق^۴ - ب): خوانی؛ متن = ل (نیز ل^۴)؛ بنداری: وقال: این ولدی کتابون فقد ظلمتها کثیرا؟ ۱۴-(ل^۴، آ: هنر) ۱۵-س (نیز ل^۴، آ): وزانپس به اسب اندر آورد پای؛ متن = ل، ق، ل^۴، س^۲ (نیز ل^۴، ق^۴، ل^۵، و، ل^۴، ب) ۱۶-ل^۴، س^۲ (نیز ل^۴، و، ب): نیک رای؛ س (نیز ل^۴، آ): بنزد کتابون شد آن نیک رای؛ متن = ل، ق (نیز ل^۴، ق^۴، ل^۵)؛ س، ل^۴، آ پس از این بیت افزوده اند:

بسی پوزش از پاک (س: کار) دختر بخواست
 که ای مرمرها همچو یک چشم راست

۱۷-ق: همی) ۱۸-ق: سمیرنگار؛ س - س^۲ (نیز ل^۴، ل^۵ - ب) بیت های ۶۵۶-۶۵۸ را ندارند و این سه بیت تنها در ل، ق^۲ آمده اند ۱۹-ق: بدین خوب آیین که بر ساختی؛ متن = ل؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

کتابون چو دیدش پرستارفش
 برو آفرین کرد و بردش نماز
 بیامد برش دست کرده به کش
 زمانی همی گفت با خاک راز

بیرسش^۱ - بدوگفت - از^۲ انباز خویش
 ۶۶۰ [که آرام و شهر و نژادش کجاست
 بدو گفت: چندانک^۶ پرسیدمش
 نگوید همی پیش من راز خویش
 که آرام و شهر و نژادش کدام
 گمانم^۹ که هست از نژاد^{۱۰} بزرگ

۶۶۵ و زانجایگه سوی ایوان گذشت
 چو گشتاسپ برخاست از بامداد
 چو قیصر ورا دید خامش بماند
 کمر خواست از گنج و انگشتری
 بیوسید^{۱۶} و پس بر سر او^{۱۷} نهاد^{۱۸}
 ۶۷۰ چنین گفت با هرک^{۲۱} بُد یادگیر

مگر بر تو^۳ پیدا کند راز خویش^۴،
 بگوید مگر مر ترا گفتِ راست^۵ |
 نه بر دامنِ راستی دیدمش!
 نهان دارد از هر کس آواز خویش^۷
 فرخزاد - گوید - که هستم به نام^۸
 که پرخاشجوی ست و گرد و^{۱۱} سترگ

سپهر از بر خاکِ تیره^{۱۲} بگشت
 سر پُرخرد سوی قیصر نهاد
 بر آن^{۱۳} نامور تختِ زرین^{۱۴} نشاند
 یکی افسری نامور قیصری^{۱۵}
 ز کار گذشته همی^{۱۹} کرد یاد^{۲۰}
 که بیدار باشید^{۲۲} برنا و پیرا

۱- س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی - ب): نپرسی (یا: پرسى)؛ متن = ل ۲- ل: ز؛ (ق: بدوگفت قیصر از) ۳- (ق: پرسى که)
 ۴- ل^۲ (نیز لن، لن): نهان دارد از هر کس آواز خویش (= ۶۶۲ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۵- س - س^۲ (نیز لن - ب) این بیت را
 ندارند؛ متن = ل؛ بنداری (۶۵۵-۶۶۰): فحضرت فی الحال بین یدیه فاعتذر الیها عما سلف، و لطفها و قال لها: هل سألت
 زوجک عن حاله وأصله ومحتده ومولده؟ ۶- ل (نیز لن، ق، آ، و، لن): چنین داد پاسخ که؛ متن = س، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب)؛
 بنداری: فقالت: إني سألته كثيرا؛ ق، ل این بیت را ندارند ۷- (لن، لن): همی کز آرد از آنجا به پیش)؛ ق، ل این بیت را ندارند
 ۸- (لی، آ: مرا هست نام؛ ق: چه خواند به گیتی ورا باب و مام)؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ ل، ق این بیت را
 ندارند ۹- (لی، آ: عیانم) ۱۰- س، ل^۲ (نیز ق، آ، ب): نژادی ۱۱- س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): گردی؛ (لن، لن، آ: مردی؛ و: گرد)؛ متن =
 ل، س (نیز ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۶۱-۶۶۴): فقالت: إني سألته كثيرا عما يقوله الملك ولكنه ليس يخبرني عن
 مصدوقه الحال، ولا يطلعني على حقيقة الأمر. ولا أشك أنه من بيت عظیم و عرق کریم؛ ق^۲ پس از بیت ۶۶۳ دو بیت و ل تنها
 بیت یکم را افزوده اند:

ز هرچش برسم نگوید تمام فرخزاد گوید که هستم به نام (← ۶۶۳)
 همینست گفتار او سربسر چو پرسید قیصر زدختر خبر

۱۲- ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن - ب): سپهر اندرین نیز چندی؛ متن = س؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فانصرف قیصر الی ایوانه ۱۳- س
 (نیز لی): بدان ۱۴- ل: نامور پیشگاهش؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب)؛ بنداری: ثم أتاه كشتاسب من الغد ودخل علیه فأجلسه
 بجانبه علی تخت من الذهب ۱۵- ل: نامور افسری مهتری؛ (لن، لن): افسری پرگهر قیصری؛ ق، آ، لی، آ، ب: افسر نامور قیصری)؛
 متن = س - س^۲ (نیز ل، آ، و)؛ بنداری: فأحضروا له منطقة وخاتما وتاجا قیصریا ۱۶- (ب: بکوشید) ۱۷- س (نیز لی، آ): وی
 ۱۸- (ق: بر نهادش بسر) ۱۹- ل: بسی؛ متن = س - س^۲ (نیز لن، لی - ب) ۲۰- (ق: که ای پهلوان جهان سربسر)؛ بنداری: فقبل
 تاج و وضعه علی رأسه واعتذر الیه ۲۱- س: مر هر که؛ ق: با آنک؛ ل، آ، س^۲: با هر که؛ متن = ل ۲۲- ل: باشند

فرخزاد را جمله^۱ فرمان برید! ز گفتار و کردار او مگذرید!

از آن^۲ آگهی شد به هر کشوری به قیصر خزر بود نزدیکتر به مرز خزر مهتر ایلیاس بود ۶۷۵ به ایلیاس قیصر یکی نامه کرد که چندین به افسوس خوردی خزر کنون^۹ ساو بفرست و باز^{۱۰} گران و گرنه فرخزاد چون پیل مست جو ایلیاس برخواند آن نامه را ۶۸۰ چنین داد پاسخ که چندین هنر اگر من نخواهم همی^{۱۵} باز روم چنین دل گرفتید^{۱۸} از آن^{۱۹} یک سوار چنان^{۲۱} دان که^{۲۲} او^{۲۳} دام^{۲۴} آهرمنست^{۲۵}

به هر پادشاهی^۳ و هر مهتری و زایشان^۴ بدش روز تاریکتر که پور جهان دیده^۵ مهراست بود تو گفتی که خون بر سر خامه کرد^۶، کنون روز آسایش^۷ آمد به سر^۸ گروگان از آن مرز چندی سران، بیاید کند روی کشور جو دست^{۱۱} به زهرآب^{۱۲} برزد^{۱۳} سر خامه را نبودى به روم اندرون سربسر^{۱۴} شما شاد باشید از آن^{۱۶} مرزوبوم^{۱۷} که نزد شما یافت او^{۲۰} زینهار و گر کوه آهن، همان^{۲۶} یک تنست

۱- ق: پاک؛ بنداری: وقال لأصحابه: كونوا كلکم مطيعين لفرخزاد - یعنی کشتاسب وکان قد تسمى عندهم بهذا الاسم وأخفى اسمه الأول - ولا تخالفوه فى قوله ولا فعله، وكونوا أيقاظا فى خدمته ۲- ل، س، ۳ (نیز ل، ۳): از این ۳- ق: نامداری؛ ل بیت‌های ۶۷۲ و ۶۷۳ را ندارد ۴- ل (نیز ب): از ایشان ۵- ل، س (نیز ل، ۳): جهاندار؛ بنداری: وکان إقليم الخزر أقرب الأقاليم الى بلاد الروم. وکان ملکهم ایلیاس ابن الملك مهراست ۶- بنداری: فكتب اليه قیصر کتابا یرق فيه ويرعد حتى كأنه قطر بقلمه دما ۷- (لن، لن): شادیت ۸- (لی، آ: بیر): بنداری: إنک قد استولیت علی ممالک الخزر فى هذه المدة المدیده، وقد انتهت الآن أيام استبدادک بها ۹- ل (نیز و): اگر ۱۰- ل: ساو و بازست ورنج؛ (ق: باز بفرست و ساو)؛ متن = س - س (نیز لن، لی - ب)؛ بنداری: فنفذ الينا الخراج والحمل ورهائن من أولادک ۱۱- ل: کشورت را جو دست؛ (لی، آ: روی کشورت پست؛ ل، ۳: کشور از کینه پست)؛ متن = س - س (نیز لن، ق، و، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: وإلا ففرخزاد يسير اليک، ویدرخ بلادک، ویملک تختک و تاجک ۱۲- ل، آ، س (نیز ل، ۳، ب): بالماس ۱۳- ل، ق: در زد؛ بنداری: فاغتاظ ایلیاس حين قرأ الکتاب، وأرسل اليه ۱۴- بنداری: إنا ما سمعنا قبل اليوم بكل هذه الرجولية والشجاعة فى الروم ۱۵- ل: ز تو ۱۶- ل: زان؛ (ق: در؛ لن، آ: ازین)؛ ق: دارید آن؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، ۳، و، آ، ب) ۱۷- ل (نیز لن، آ): مرزبوم؛ بنداری: وأنت أما ترضى، إذا لم أطلب منك الخراج، أن تنجو منى رأساً برأس؟ ۱۸- س (نیز لی، آ): گرفتى ۱۹- ل، ق: زان؛ (لن: زین؛ ل، ۳، و، لن، آ: از این)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۲۰- س (نیز لی، آ): که بر (س: از) دست ما خواهد او؛ ل، آ، س (نیز ل، ۳، ب): که او یافت نزد شما؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ)؛ بنداری: وأراک قد تهت وأعجبت بنفسک منذ استأمن اليک هذا الفارس ۲۱- س (نیز لی، آ): چنین ۲۲- س: گر ۲۳- س (نیز لی، و، آ، ب): آن؛ (ل، ۳: این) ۲۴- (ل، ۳: مرد) ۲۵- (و: اهریمنست)؛ دیگر دستنویس‌ها: اهرمنست ۲۶- (لی: نه خود)؛ بنداری: وهذا الرجل الوحيد ولو کان جبل حديد فليس إلا من حبالاتک وأشراکک التى نصبها الشيطان لهلاکک

تو او را بدین جنگ رنجه مکن
 که من بین^۱ درازی نمانم^۲ سَخُن!
 ۶۸۵ سَخُن چون به میرین و اَهْرَن رسید
 از^۳ ایلیاس و آن دام کو^۴ گسترید،
 که این^۵ آژدها نیست کاید به دام
 وز^۶ آلودن زهر پیچان شود
 جهانجوی را خون به چشم آورد^۷
 ازو چند پیچد به دشتِ نبرد
 پیژمرد از آن تیره بازارشان^{۱۰}
 سر^{۱۲} روم^{۱۳} را همچو بیرابه‌یی
 چو اسپ افگند پیل^{۱۵} رو بین تن‌ست
 به کژی مجوی^{۱۷} اندرین^{۱۸} آب‌روی!
 بسازیم با او یکی خوب‌رای
 سَخُن با هزینه^{۲۱} برافشانمش
 ۶۹۰ غمی^۹ گشت قیصر ز گفتارشان
 فرخزاد را گفت: پُرمایه‌یی^{۱۱}
 چنان دان که ایلیاس شیراوزن‌ست^{۱۴}
 اگر تاو^{۱۶} داری به جنگش، بگوی
 وگر جنگ او را نداری تو^{۱۹} پای
 ۶۹۵ به چربی^{۲۰} ز ره بازگردانمش

۱- (ق: آ؛ بر؛ لی؛ با)؛ ق: که با این ۲- (ق: آ؛ ندانم؛ و؛ که چون من درآتم نماند)؛ بنداری: ثم لا تجشمه النهوض الی فانی لا تأخر
 عن المسیر إلیک ۳- ل: ز ۴- س (نیز لی، آ): و پیغام کو؛ (ق: آ؛ وز نام کو؛ ل: آ؛ کو دام را)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، و،
 لن، آ، ب) ۵- ق: او؛ (لی، آ: آن) ۶- ل: ز؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۷- لن این بیت را ندارد؛ س، لی، آ پس از این بیت
 افزوده‌اند:

نه ضحاک ماند نه کاوس کی نه جمشید ماند نه فغفور پی

۸- س (نیز ل ۳): که تا این؛ ق، س (نیز آ): که تا آن؛ ل (نیز ب): که با آن؛ (لن، ق، آ، و، لن: آ؛ کنون کان؛ لی: که با این)؛ متن = ل؛
 بنداری (۶۸۵-۶۸۹): و بلغ جوابه هذا الی اهرن و میرین فارسلا الی قیصر و قال: إن ایلیاس لیس کالسبع و الثعبان. فاحذر أن
 یخلف ظنک فرخزاد اذا تصرمت نار الحرب، و انتصب ایلیاس للطنع و الضرب ۹- (لی: غمین) ۱۰- ق: خیره گفتارشان؛ ل: چو
 بشنید زان گونه بازارشان؛ (لی، آ: بیزم اندرون تیره بازارشان)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: فاغناظ
 قیصر من کلامهما ۱۱- (لن، لن: آ؛ تو مایه)؛ ل: بگشتاسب گفت ارچه بی مایه؛ ق: بفرخزاد گفتا تو پرمایه (وزن ندارد)؛ متن =
 س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۲- ل: همی؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۳- ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): مرز؛ بنداری:
 و استحضر فرخزاد و قال له ۱۴- جز ق دیگر دستنویس‌ها: اوژن ۱۵- س (نیز لی، آ): یکی نامور پیل؛ ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): چو
 خشم آورد پیل؛ (لن، ق، آ، و، لن: آ؛ که اسب افکن و پیل و)؛ متن = ل، ق؛ بنداری: اعلم أن ایلیاس رجل شجاع مسعر یحطم الاسد
 بیاسه و لا یصطلی أحد بناره ۱۶- ل (نیز ق، آ، ل، آ، و): تاب؛ متن = س - س (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۱۷- ل: وگر نه میر؛ متن =
 س - س (نیز لن، ب) ۱۸- ل (نیز ب): اندران؛ بنداری: فان کنت تقدر علی مطاولته و تستطیع مقاومته فأعلمنی، و إن کان
 غیر ذلک فأعلمنی ۱۹- ل: چو با جنگ او تو ندارید؛ متن = س - س (نیز لن - ب؛ لن، لن، آ: که گر؛ ق، آ، ل، آ، و، ب: اگر) ۲۰- ل،
 س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، آ): بخوبی؛ ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): بچاره؛ متن = (و، لغت شهنامه، شماره ۲۷۵۵) ۲۱- س، ق (نیز
 لن، ق، آ، و): خزینه (یا: خرینه)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، لن، آ، ب، لغت شهنامه)؛ بنداری: ایضا لأری رأیا آخر، و أصرفه
 بالرفق و المداراة عما عزم علیه

بدو گفست گشتاسپ کین جست وجوی^۱
 چو من باره اندرجهانم^۴ به خاک
 ولیکن نباید^۶ که روزی نبرد
 که ایشان به رزم اندر از^۷ دشمنی
 ۷۰۰ چو لشکر بیاید ز مرز^۹ خزر
 به نیروی پیروزگر^{۱۱} یک خدای
 نه ایلیاس مانم^{۱۳}، نه با او^{۱۴} سپاه
 کمر بند گیرمش و از^{۱۶} پست زین
 چرا باید و این همه^۲ گفست و گوی^۳،
 ندارم ز مرز^۵ خزر هیچ باک
 ز میرین و آهرن بود یادکرد
 برآرند کژی و آهرمنی^۸
 نگهبان من باش با یک پسر^{۱۰}
 چو^{۱۲} من با سپاه اندرآیم ز جای،
 نه چندان^{۱۵} بزرگی و تخت و کلاه
 به ابر اندرآرم، ز من بر^{۱۷} زمین

گفتار اندر رزم گشتاسپ با ایلیاس و کشته شدن ایلیاس^{۱۸}

دگر روز چون بردمید آفتاب
 ۷۰۵ زسوی^{۲۱} خزر نای رویین بخاست
 سرافراز قیصر به گشتاسپ گفست
 چو زرین سپر مینمود^{۱۹} اندر آب^{۲۰}،
 همی گرد برشد به خورشید^{۲۲} راست
 که اکنون جداکن^{۲۳} سپاه از نهفت

۱- ل: جست جوی؛ ل، آ، س^۲ (نیز ب): گفست و گوی؛ (ل، آ، ل^۳): گفستگویی؛ س (نیز لی، آ): کای نیکخوی؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، و)
 ۲- ل: چیست این؛ س (نیز لی، آ): بایدت این همه؛ (ق، آ): چه باید چنین خود همه؛ متن = ق، ل، آ، س^۴ (نیز لن، ل، آ، و، ل^۳)
 ۳- ق: گفستگویی؛ ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): جست وجوی؛ (لن، آ): رفت و روی؛ بنداری: فقال له: أي حاجة لك الي هذا التطويل والقال والقیل؟
 ۴- س: دوانم؛ ل، آ، س^۲ (نیز لن - ب): نشانم (؟)؛ متن = ل، ق، آ، س^۵: رزم؛ بنداری: اینی اذا علوت ظهر الفرس لم أفكر في جميع رجال الخزر ۶- (لی، آ): نشاید ۷- س (نیز ق، آ، ل، آ، آ): اندرون؛ (لی، آ): آورند؛ لن، آ: اندرآرند؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، و، ب) ۸- (و: اهریمنی)؛ دستنویس های دیگر: اهرمنی؛ بنداری: غیر آنی لا آمن المخامرة من میرین و آهرن ۹- س (نیز لی، آ): بسازم بجنگ؛ (ق، آ): بیاید ز راه؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۱۰- س (نیز لی، آ): مرا بس بود گر ز پرخاشخر؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: فتعاون أنت و ابنک علی حماية ظهري فی ملتحم القتال ۱۱- س: آن دادگر؛ (لی، آ): جبارگر؛ ق، آ: به پیروزی دادگر ۱۲- س، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ل، آ): که؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، و، ب) ۱۳- ل، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، و): ماند؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ل، آ، ل، آ، ب) ۱۴- ل: نه چندان؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۱۵- (ق، آ، و): چندین؛ بنداری: فانی بحول الله وقوته لا أبقی ایلیاس ولا جيشه ولا تاجه ولا تخته ۱۶- ل، ق: وز ۱۷- س، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): ز (ل، آ): به روی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۱۸- س، ل، آ: رزم گشتاسپ با ایلیاس (س: ... و کشته شدن ایلیاس)؛ ق: لشکر کشیدن گشتاسپ بحرب ایلیاس خزری و ظفر یافتن ۱۹- ل، ق (نیز لن، لی، لن، آ، آ): سپهری نمود (؟)؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، و، ب): زرین سپر می نمود (→ ؟) ۲۰- (ق، آ): سپهری برآمد ز آب ۲۱- (لن، ل، آ): روی؛ ق، آ: مرز ۲۲- ل: سوی چرخ؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۲۳- س: جدا شد؛ ق: برون کن؛ بنداری (۷۰۹-۷۰۴): ولما كان من الغد وصل عسكر ایلیاس فأشار قیصر علی كشتاسب بأن يبرز بعسكره من المدينة ويزحف إليهم. فبرز بهم الي المصاف

چو گشتاسپ از روم^۱ بیرون کشید
 همی گشت^۴ با گرزهی گاوسار
 همی جست بر دشت جای نبرد
 ۷۱۰ چو ایلاس دید آن بر و یال اوی^۷
 سواری فرستاد نزدیک اوی^۹
 بیامد^{۱۱} بدو گفت کای سرفراز
 کرین لشکر اکنون^{۱۴} سوارش توی^{۱۵}
 به یک سو گرای^{۱۷} از میان دو صف
 ۷۱۵ که ایلاس شیرست روز^{۱۹} نبرد
 اگر هدیه خواهی، وگر^{۲۲} گنج، هست
 ز گیتی گزین کن یکی بهره‌یی^{۲۵}
 همت یار باشم، همت کهترم

گوان^۲ و یلان را به هامون کشید^۳
 چو سروی^۵ بلند از بر کوهسار^۶
 ز هامون به ابر اندر آورد گرد
 چنان گردش و چنگ^۸ و گوپال اوی^۷،
 که بفریید آن رای باریکی^{۱۰} اوی^۹
 زقیصر بدینسان^{۱۲} تو گردن میاز^{۱۳}
 بهارش توی، نامدارش توی^{۱۶}
 چه داری چنین^{۱۸} بر لب آورده کف؟
 به دیده^{۲۰} درآید سبک‌تر ز گرد^{۲۱}
 مسای از پی چیز^{۲۳} با رنج دست^{۲۴}
 تو باشی بدان^{۲۶} بهره در^{۲۷} شهره‌یی^{۲۸}
 که هرگز ز پیمان^{۲۹} تو نگذرم

۱- ل: بگفت این و لشکر به؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۲- ل، س^۲ (نیز ل، ب): سپاه ۳- (ق: آ: ندید) ۴- س - س^۲ (نیز لن، ق، ل، ل، ل، آ، ب): رفت؛ متن = ل (نیز و) ۵- ل، ق، ل، س^۲ (نیز لن، ل، ل، آ، ب): سرو؛ متن = (ق، آ، و) ۶- ل (نیز ب): جویبار؛ ق، س^۲ (نیز ق، ل، آ): از لب جویبار؛ متن = ل (نیز لن، و، ل، آ): س (نیز ل، آ): همه لشکر روم گردش (لی: در وی) نظار ۷- ل - س^۲ (نیز ل، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق، آ، ل، و، ل، آ) ۸- ل، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): گردش جنگ؛ س (نیز ل، آ): گرز و شمشیر؛ (لن، ل، آ: گردش و گرز)؛ متن = ق (نیز ق، آ، و) ۹- ل، س، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): او؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، و، آ) ۱۰- ل، ل، آ: تاریک؛ ق، س^۲ (نیز و، ب): تاریک (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = س (نیز ق، آ، ل، ل، آ): لن، لن بجای این بیت و ق^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

لن، لن: به (لن: آ: پر) اندیشه شد مرد کارآزمای
 ق: آ: یکی مرد بینادل راه‌جوی
 فرستاد پنهان یکی خوب‌رای
 خردمند با دانش چرب‌گوی

۱۱- س (نیز ل، آ): فرسته ۱۲- (لن، لن): بقیصر برینسان؛ متن ← ۱۳- (لن: آ: مساز؛ ب: متاز؛ ق: آ: گردی مساز)؛ س (نیز ل، آ): چندین مناز؛ ل: بدین‌گونه سرکم فراز؛ متن = ق، ل، س^۲ (نیز ل، آ، و) ۱۴- ق: درین لشکر اندر ۱۵- ل، س^۲ (نیز لن - ب): سواری (لی، آ: بهارش) تویی (یا: نویی)؛ متن = ل، س، ق ۱۶- س: سرلشکر و نامدارش تویی؛ ل، س^۲ (نیز لن - ب): بهاری (ق: آ: دلیری؛ لی، آ: سوارش) تویی (یا: نویی) نامداری (لی، آ: نامدارش) تویی (یا: نویی)؛ متن = ل، ق ۱۷- ل: گرا ۱۸- (لن: چنان) ۱۹- ق: اندر ۲۰- (لی: پذیره) ۲۱- (لن، لن): بدیده در (لن: آ: پدید اندر) آرد ز شبگیر گرد؛ ل بیت ۷۳۱ را بجای بیت ۷۱۴ گرفته و بیت‌های ۷۱۵-۷۳۱ را انداخته است ۲۲- س، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): اگر؛ (لن، ق، آ، و: ورا)؛ متن = ق (نیز لن^۲) ۲۳- ق: گنج؛ متن ← ۲۴- س (نیز ل، آ): ترانزد من (لی: خوردنی) هست هرگونه دست؛ (و: سپاه و بسی چیز بارنج هست)؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۲۵- (ق: آ: گوشه) ۲۶- (لن، ل، آ، ل، آ: بران) ۲۷- (ل: آ: بر؛ لن: آ: ور) ۲۸- (ق: آ: بساز از پی راه را توشه) ۲۹- (ق: آ: فرمان)؛ بنداری (۷۱۰-۷۱۸): ولما راه ایلاس، و شاهد شدۀ اعضاءه و عبالة صدره و کیفیه کره و فرّه ز سل ایله فارسا، و قصد آن یخدعه و یصرفه عن وجهه بمال یعطیه او ولایه یجعلها له

بدو^۱ گفت گشتاسپ کین سرد گشت
 ۷۲۰ تو کردی بدین داوری دست پیش
 سَخُن گفتم اکنون نیاید به کار
 فرستاده برگشت و آمد چو باد
 چو خورشید شد بر سر کوه زرد
 شب آمد^۵، یکی پرده‌ی آبَنوس
 ۷۲۵ چو خورشید از آن پوشش^۷ آگاه شد
 بُد^{۱۰} چشمه‌ی روز^{۱۱} چون سَنَدروس
 چکاچاک برخاست از هر دو سون^{۱۴}
 بیامد سَبک قیصر از میمنه
 ابر^{۱۷} میمنه^{۱۸} قیصر و کوس و پیل
 ۷۳۰ دهاده برآمد ز هر دو سپاه
 بجنید^{۲۰} گشتاسپ از^{۲۱} پیش صف
 چُنین گفت ایلیاس با انجمن
 که^{۲۲} بر در چُنین اژدها باشدش^{۲۳}

سَخُن‌ها از^۲ اندازه اندرگذشت
 کنون بازگشتی ز گفتارِ خویش
 گه جنگ و آویزش کارزار^۳
 همی کرد پاسخ به^۴ ایلیاس یاد
 نماند آن زمان روزگار نبرد
 بپوشید بر چهره‌ی^۶ سَنَدروس
 ز^۸ برج کمان بر سر گاه^۹ شد
 ز^{۱۲} هر سو برآمد دم نای^{۱۳} و کوس
 ز خون شد همه رزمگه جوی خون^{۱۵}
 دو داماد را هشت^{۱۶} پیش بُنه
 ابر میسره^{۱۸} پور قیصر سَقیل^{۱۹}
 تو گفتم برآویخت با شید ماه
 یکی باره زیر، اژدهایی به کف
 که قیصر همی باز خواهد ز من،
 ازیرا مَنش بابها^{۲۴} باشدش^{۲۵}

۱-ق: چنین ۲-ق، س: ز ۳-بنداری (۷۱۹-۷۲۲): فأجابہ کشتاسب وقال: إنک تضرب فی حدید بارد. وما أنا ممن ینخدع لک، و تؤثر فیہ رفیتک ۴-ل، س: (نیز و): بر ۵-س: بیامد ۶-ق: (پرده): ق: فروهشت بر چشمه ۷-(لن، ل:ن: آ: پرده) ۸-(لن، ل:ن: آ: به) ۹-ق: راه؛ (لی، ل، آ، و، آ: ماه)؛ متن = س، ل، آ، س: (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ، ب) ۱۰-ق: بشد ۱۱-ق، ل، آ، س: (نیز ل، آ، و، ب): روم؛ (لن، ل:ن: آ: کشور روم)؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، آ) ۱۲-ل: (نیز لی، آ، ب): به ۱۳-ل: (نیز ل، آ، ب): بروق؛ درق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۴-س، ل، آ، س: (نیز لن - ب): روی؛ متن = ق ۱۵-س، ل، آ (نیز ق، آ، و): جوی جوی؛ س: (نیز لن، لی، ل، آ، ل، ن، آ، آ): همچو جوی؛ متن = ق (نیز ب؛ ب: ساوند ندارد) ۱۶-س، ل، آ، س: (نیز لن - ب): کرد؛ متن = ق؛ بنداری (۷۲۳-۷۲۸): ولما طلعت الشمس من الغد ركب عسكر الروم وجاء قیصر وعبي الصفوف ورتبها؛ فخلّف میرین وأهرن لحفظ الأتقال وماوراء العسکر؛ س، لی، آ پس از بیت ۷۲۸ افزوده‌اند:

چو شد میمنه راست با میسره در آهن همان رومیان یکسره
 ۱۷-ق: چوبر؛ (لن: آ: ابا) ۱۸-ل، آ، س: (نیز لن، ق، آ، و، ل، ن، آ، ب): میسره - میمنه؛ متن = س، ق (نیز لی، آ، بنداری) ۱۹-س (نیز لی، آ): صقیل (یا: صقیل)؛ بنداری: ووقف فی المیمنه، ورتب ولده المسمى سقیل فی المیسرة ۲۰-ل: بخندید ۲۱-ل: (نیز ل، آ، ب): بر؛ بنداری: وجعل کشتاسب فی القلب. فتزاحف الفریقان والتقی الجمعان ۲۲-ل، ق: چو؛ متن = س، ل، آ، س: (نیز لن - ب) ۲۳-س (نیز لی، آ): که داماد او اژدها باشدی ۲۴-ق: چنین را بها؛ ل: (نیز ل، آ، و، ب): چنین را بها؛ س: سخن بابها؛ (لن، ل:ن: آ: منشر پر بها)؛ متن = ل (نیز ق، آ) ۲۵-(ل: آ: آیدش)؛ س (نیز لی، آ): زجنگش مراکی رها باشدی؛ بنداری: ولما رأی ایلیاس کشتاسب قال لأصحابه: انما طلب قیصر منا الخراج لکون هذا الفارس علی بابہ

۷۳۵ چو گشتاسپ الیاس را دید^۱ گفت
 برانگیختند اسپ هردو سوار
 از آن لشکر^۴ الیاس بگشاد شست^۵
 بزد نیزه گشتاسپ^۷ بر جوشنش
 بیفگندش از اسپ^۸ برسان مست^۹
 ز پیش سواران کشانش ببرد
 ۷۴۰ بیاورد لشکر^{۱۲} به پیش سپاه
 ازیشان چه مایه بگشت و گرفت^{۱۴}
 چو رومی پس اندر هم آواز گشت^{۱۶}
 بر قیصر آمد سپه تاخته^{۱۹}
 ز لشکر چو قیصر بدیدش به راه^{۲۱}
 ۷۴۵ سر و چشم آن نامور بوسه^{۲۴} داد
 که اکنون هنرها نباید^۲ نهفت!
 ابا نیزه و تیر^۳ جوشن گذار
 که گشتاسپ ز آن خسته گردد، نخست^۶!
 بخست آن زمان کارزاری تنش
 بیازید و بگرفت دستش^{۱۰} به دست
 چو تنگ اندر آمد به^{۱۱} قیصر سپرد
 بکردار باد اندر آمد ز^{۱۳} راه
 جهانی بدو مانده اندر شگفت^{۱۵}
 یله^{۱۷} کرد گشتاسپ و خود بازگشت^{۱۸}
 به پیروزی و گردن افراخته^{۲۰}
 ز شادی پذیره^{۲۲} شدش با سپاه^{۲۳}
 جهان آفرین را بسی^{۲۵} کرد یاد

۱- (ل: آ) را دید الیاس؛ ل: آ (نیز ب): چو الیاس را دید گشتاسپ ۲- (ل: آ، و، ب: نشاید) ۳- (ب: تیغ) ۴- س: آ: باره ۵- س، ق، س: آ (نیز لی، و، آ): دست؛ (لن، لن): چو از تیر الیاس بگذاشت شست؛ متن = ل، ل: آ (نیز ق: آ، ل، ب) ۶- (ق: آ: بر اسب)؛ ل: را برکنند کار پست؛ س (نیز لی): را کرد مانند مست؛ ق: خسته گرداند ز شست (وزن ندارد)؛ (لن، لن): گرداند از زخم پست؛ متن = ل، آ، س: آ (نیز ل: آ، آ، ب): بنداری: وتلاقی الیاس و کشتاسپ فسدد إليه الیاس سهما فأخطاه ۷- (ق: آ: الیاس) ۸- ل: باره؛ متن = س - س - س: آ (نیز لن - ب) ۹- س: بر خاک پست ۱۰- س، س: آ (نیز لی، آ): ریشش؛ متن = ل، ق، ل: آ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب) ۱۱- ل: بیاورد و نزدیک؛ متن = س - س: آ (نیز لن - ب): بنداری: و بادره کشتاسپ قطعنه طعنة أذرته عن ظهر الفرس، ثم مَدَّ يده وأخذ بأطواقه واجتره من بين فرسانه، وركض به الي قیصر فسلمه اليه؛ س، لی، آ پس از بیت ۷۳۹ افزوده اند:

چو الیاس را برد جایی نهان سر آورد بر وی بزودی جهان

۱۲- ق: قیصر ۱۳- س (نیز لن): به ۱۴- ل، ق (نیز لی، آ): گرفت و بگشت؛ متن = س، ل، آ، س: آ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب) ۱۵- ل: بگشتند مر هرک آمد بمشت؛ س (نیز لی، آ): و زو قیصر روم مانده (س: بُد در) شگفت؛ ق: چه مایه که در جنگ بنمود پشت؛ متن = ل، آ، س: آ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب): بنداری: ثم عاود المعترك وزحف بجموعه الي صفوف الخزر فزحزحهم عن موافقهم، و بدد جموعهم ومزقهم كل ممزق، بعد أن قتل منهم مقتلة عظيمة ۱۶- ل: شد؛ (ق: آ: چو رومی سپه جمله پیروز گشت؛ ل: آ: چو رومی ز پس اندر آواره گشت)؛ متن = س - س: آ (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۱۷- س، ق، س: آ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): نگه - یله؛ متن = ل: آ (نیز ل: آ) ۱۸- س (نیز لی، آ): چون بازگشت؛ (ق: آ: اندر گذشت)؛ متن = ق، ل، آ، س: آ (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب): چو گشتاسپ زان جایگه باز شد ۱۹- ق (نیز لن): ساخته ۲۰- (ق: آ: سرش را به پیروزی افراخته) ۲۱- س، ق، ل: آ (نیز لی، ل، آ، ب): سوار؛ (لن، لن): چو قیصر بدیدش که آمد ز راه؛ متن = ل، س: آ (نیز ق: آ، و) ۲۲- (لن، لن): پیاده) ۲۳- س، ل: آ (نیز لی، ل، آ، ب): شهریار؛ ق: استوار؛ متن = ل، س: آ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۲۴- ل (نیز لن، لن): بوس ۲۵- ل، س: آ (نیز لی، آ): همی؛ بنداری: ثم ترك الروميين في أفقيتهم وانصرف نحو قیصر فتلقاءه قرير العين منشرح الصدر فشكر سعيه وقبله بين عينيه

و زانجاگه^۱ بازگشتند شاد^۲ سپهبد^۳ کلاه^۴ کیی^۴ برنهاد^۵
همه روم با هدیه و با نثار برفتند شادان بر نامدار^۶

گفتار اندر پیغام فرستادنِ قیصرِ روم بنزدِ لهراسپ^۷

برین^۸ نیز بگذشت چندی سپهر
به گشتاسپ گفت آن زمان شهرجوی^{۱۲}
۷۵۰ براندیش تا این^{۱۴} سخن با خرد
به ایران فرستم فرستاده‌یی
به لهراسپ گویم که نیم از^{۲۱} جهان
اگر باز نفرستی^{۲۳} از مرز خویش
به ایران^{۲۶} سپاهی^{۲۷} فرستم ز روم
به دل در^۹ همی داشت و^{۱۰} ننمود چهر^{۱۱}
که تا زنده‌یی زین جهان بهر جوی^{۱۳}!
کز^{۱۵} اندیشه^{۱۶} بفزایم^{۱۷}، اندر خورد^{۱۸}:
جهان‌دیده‌یی^{۱۹} پاک و^{۲۰} آزاده‌یی،
تو داری به آرام و^{۲۲} گنج میهان،
نبینی^{۲۴} سر مایه و^{۲۵} ارز خویش،
که از نعل پیدا نبینند^{۲۸} بوم^{۲۹}!

۱- ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): از آنجاگه ۲- س (نیز لی، آ): شاد گشتند باز ۳- (ق: بیامد) ۴- ل: کیان؛ (لن، ل، آ، و، لن: مهی؛ ق: شهی)؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز ب) ۵- س (نیز لی، آ): همه نامجویان به (س: ز) راه دراز ۶- س، ل (نیز لن، ل، آ، لن، آ، ب): شهریار؛ ق: شادان دل و نامدار؛ (ق: شاد از بر نامدار)؛ متن = ل، س (نیز لی، و، آ)؛ بنداری: ثم انصرفوا الی دارالملک مظفرین منصورین. و خدمت الروم کشتاسب بالهدایا والتحف وأنواع المبار والخدم ۷- س: پیغام فرستادن قیصر روم بنزد لهراسپ؛ ق: فرستادن قیصر قالوس را بنزد لهراسب بطلب باج؛ ل: نامه نوشتن قیصر نزد لهراسپ؛ متن ← س ۸- (لن، ب: بدین؛ لن: آ: بدو) ۹- ق: بر ۱۰- ق، ل (نیز ل، آ، و، لن، آ، ب): < و > ۱۱- ل (نیز ب): با شاه مهر ۱۲- ل: شهرجو؛ (و: شهره جوی)؛ س (نیز لی، آ): گفت قیصر نامجوی؛ (لن، لن: آ: قیصر چنین گفت باز)؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، ب) ۱۳- ل: بهر جو؛ س (نیز لی، آ): کام جوی؛ ل (نیز و): بهره جوی؛ (لن، لن: آ: که ای نامور مهتر سرفراز)؛ متن = ق، س (نیز ق، ل، آ، ب) ۱۴- س، س (نیز لی، آ، ب): تازین؛ ل: با این؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ؛ در لن، ق: آ حرف یکم نقطه ندارد) ۱۵- در س، ل، آ، و، ب نقطه ندارد؛ گر؟ ۱۶- (ل: اندازه) ۱۷- س: آ: نفزاید؛ (ق: بفزاید)؛ در ل، س، و، حرف یکم و در ل، آ حرف سوم نقطه ندارد ۱۸- س: آ: این در خورد؛ (ق: آ: و در خورد؛ لن، لن: آ: که اندیشه اندر سخن به خورد) ۱۹- ل، ق (نیز لن، ب): جهان‌دیده و ۲۰- ق، ل (نیز ل، آ، و، لن، آ، ب): < و > ۲۱- ل (نیز ل، آ): نیم؛ ق، س (نیز لن، و): نیم؛ متن = س، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۲۲- ل (نیز ل، آ، ب): بشادی تو داری ۲۳- ل، س، ل (نیز لن، ق، آ): نفرستی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، ل، آ، و، لن، آ، ب: بفرستی)؛ متن = س ۲۴- ل، س، ل (نیز لن، ب): ببینی؛ متن = س ۲۵- ل: مایه؛ ق: بیت‌های ۷۵۳ و ۷۵۴ را ندارد ۲۶- ل: بریشان؛ ل (نیز ب): از آسان؛ س (نیز لن، آ): وگرنه؛ (لن، ل: برانسان)؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، و، آ): بایران → از آسان؟ برانسان؟ ۲۷- ل (نیز ب): سواری؛ (ل: سواران) ۲۸- (ق: نباشدش) ۲۹- ل (نیز ب): که آتش بر آرند از آباد (ب: آزاد) بوم؛ بنداری (۷۴۸-۷۵۴): ثم بعد مضي أدار من الزمان شاور قیصر کشتاسب فی إنفاذه رسولا الی لهراسب و مطالبته بأداء الخراج و إيدانه بالحرب

۷۵۵ چُنین گفت گشناسپ کین^۱ رای تُست
 یکی نامور بود فالوس نام
 بخواند آن خردمند را نامدار
 بگوش که گر باژ ایران دهی^۴
 به ایران بمانم^۶ به تو تاج و تخت
 ۷۶۰ وُگره مرا^۸ با سپاهی^۹ گران
 نگه کن^{۱۲}، که برخیزد از دشت عو^{۱۳}
 همه بومتان پاک ویران^{۱۶} کنم!
 فرستاده آمد بکردارِ باد
 چو آمد بنزدیکِ شاهِ بزرگ^{۲۰}
 ۷۶۵ چو آگاهی آمد به سالارِ بار
 که پیر جهان‌دیده‌ی بر درست
 سوارست^{۲۴} با او بسی نیزه‌دار^{۲۵}
 چو بشنید بنشست بر تختِ عاج
 بزرگانِ ایران همه زیر^{۲۸} تخت
 زمانه به زیر کفِ پای تُست!
 خردمند و^۲ با^۳ دانش و رای و کام
 کز ایدر برو تا درِ شهریار،
 به فرمان گرای و گردن نهی^۵،
 جهاندار باشی و پیروزبخت^۷
 هم^{۱۰} از روم و از^{۱۱} دشتِ نیزه‌وران،
 فرخزادِ پیروشان^{۱۴} پیشرو^{۱۵}،
 از^{۱۷} ایران به شمشیر نیران^{۱۸} کنم!
 سرش پُر خرد بود و دل^{۱۹} پُر ز داد
 بدید آن در و بارگاهِ بزرگ^{۲۱}
 خرامان بیامد^{۲۲} بر شهریار،
 همانا فرستاده‌ی قیصرست^{۲۳}
 همی راه^{۲۶} جوید بر شهریار
 به سر برنهاد آن دل‌افروز^{۲۷} تاج
 نشستند شادان‌دل و نیک‌بخت

۱- ل: چنن داد پاسخ که این؛ متن = س - س^۱ (نیز لن - ب)؛ بنداری: فقال له گشناسپ: رأیک أ صوب و أحکم. فافعل ماتری
 ۲- ل (نیز ق^۲، ب): < ۳- ق: پر؛ بنداری: وكان فی أصحاب قیصر رجل عاقل معروف بالشهامه والصرامة مذکور برصانه
 الرأی ورزانه العقل یسمى فالوس ۴- (ق^۲: ایران‌زمین) ۵- (ق^۲: فرستی نباشد مرا با تو کین) ۶- ل: بماند؛ س (نیز لی، آ):
 وگره نمانم؛ متن = ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن ق^۲، ل^۲، و، لن^۲، ب) ۷- (لن: فیروزبخت)؛ س (نیز لی، آ): نه تخت گرانمایه و خویش
 (س: فرش) و رخت؛ س^۲: جهان‌داری و گنج و پیروزبخت؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن^۲، ب)؛ بنداری: فأرسله الی
 نیراسب وأمره أن یقول له: أ د الینا خراج ایران لیقی علیک ملکک ۸- (ق^۲: منم) ۹- س (نیز لی، آ): سپاهی بیارم به ایران
 ۱۰- س (نیز لی، آ): چه ۱۱- ل، ق، س^۲: وز ۱۲- (ق^۲: بیینی) ۱۳- (ق^۲: ب: عو) ۱۴- س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): پیش
 ندرن؛ (لن: فیروزشان)؛ متن = ل (نیز ق^۲، و، لن^۲) ۱۵- (لی، آ: شاه‌نو) ۱۶- (و: وارون؛ نخست داشته است: ویران) ۱۷- ل: ز
 ۱۸- ل (نیز لن): سران (نقطه ندارد)؛ (ل^۲: بران → نیران؛ و: بیرون → نیران؛ ب: تیران → نیران)؛ س (نیز لی): بکام دلیران و
 شیران؛ ق (نیز پ، آ): کنام پلنگان و شیران؛ (ق^۲: به شمشیرتان پاک بی‌جان؛ لن^۲: برو بومتان کام شیران)؛ متن = ل^۲، س^۲؛
 بنداری: وإن لم تفعل ذلك نفذت الیک فرخزاد فیدوخ دیارک ویملک بلادک ۱۹- ل: بد دلش؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - پ)
 ۲۰- س، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): سترگ؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲) ۲۱- ق (نیز ق^۲): سترگ ۲۲- (ق^۲: بیامد
 خرامان) ۲۳- ل^۲، ل^۲، ب بیت‌های ۷۶۶ و ۷۶۷ را ندارند ۲۴- (لن، لی، لن^۲، آ: سوارست و) ۲۵- ق (نیز پ): نامدار ۲۶- (لن،
 لن^۲: بار) ۲۷- س، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، و، لن^۲، ب): دلارای؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، پ، آ) ۲۸- ل، س^۲ (نیز ق^۲): پیش؛ متن =
 س. ق. ل^۲ (نیز لن، لی - ب)؛ بنداری (۷۶۳-۷۶۹): فمضی الرسول الی لهراسپ. فلما وصل أعلم بوصوله، فجلس علی تخت
 من العاج، واعتصب بالتاج، و مثل بین یدیه الأمراء والقواد سماطین

۷۷۰ بفرمود تا پرده^۱ برداشتند
 چو آمد بنزدیکِ تختش فراز
 پیامِ گرانمایه قیصر بداد
 غمی^۵ شد ز گفتارِ او شهریار
 گرانمایه جایی بیاراستند

۷۷۵ فرستاد زرنفت گسترده
 برآن^۸ گونه بنواخت او را به بزم
 شب آمد پر^{۱۰} اندیشه پیچان بخفت
 چو خورشید بر تختِ زرین نشست
 بفرمود تا رفت پیشش زریر
 به شبگیر قالوس شد بارخواه^{۱۴}

ز بیگانه ایوان^{۱۷} پرداختند
 بدو گفت لهراسپ کای پُرخرود
 بپرسم ترا، راست پاسخ گزارا!
 نبود این هنرها به روم اندرون
 ۷۸۵ کنون او به هر کشوری بازخواه

فرستاده را شاد بگذاشتند
 برو^۲ آفرین کرد و بردش نماز
 فرستاده خود^۳ با خرد بود و داد^۴
 برآشفت با گردش روزگار
 فرستاده را شاد بنشاستند^۶
 ز پوشیدنی‌ها و از^۷ خوردنی
 تو گفתי که نشنید^۹ پیغامِ رزم
 تو گفתי که با درد و غم بود جفت
 شب تیره رخ را^{۱۱} به ناخن بخت^{۱۲}،
 سخن گفت هرگونه با شاه^{۱۳} دیر
 ورا راه^{۱۵} دادند نزدیک شاه^{۱۶}
 فرستاده را پیش بنشاختند
 مبادا که جان جز^{۱۸} خرد پرورد^{۱۹}!
 اگر بخردی کام کزی مхар^{۲۰}:
 بُدی قیصر از پیش شاهان^{۲۱} زبون
 فرستاد و بر ماه بنهاد گاه^{۲۲}

۱- (لن: آ: توشه)؛ بنداری: ثم أمر بادخال الرسول ۲- (لی، آ: بدو) ۳- س^۲ (نیز لی، آ): چون؛ متن ← ۴- (ق: آ، و: راد؛ پ، لن: آ: شاد)؛ ل: چنان چون بیاید به آیین داد؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن، ل، و، ب) ۵- (لی، ل: آ: غمین)؛ بنداری: فدخل وأدی الیه الرسالة فعظم علیه ذلک ۶- س - س^۲ (نیز لن - لن: آ): می و رود و رامشگران خواستند؛ متن = ل: بنداری: ثم أمر بانزله فی موضع یلیق بجلالة قدر مرسله ۷- (لن، لن: آ: و هم؛ ق: آ: هم از)؛ ل: ز پوشیدنی و هم از؛ متن = س - س^۲ (نیز لی - و، آ، ب)؛ بنداری: وفرشوا له البسط المنسوجة بالذهب، وقد مواله الهدایا والتحف وبلغوا فی إكرامه و إعظامه الغایة ۸- ق (نیز لی، پ، لن: آ) بدان ۹- ق: نشنود؛ ل، آ، ب بیت‌های ۷۷۶ و ۷۷۷ را ندارند ۱۰- (لن، پ، لن: آ: به) ۱۱- (ل: آ: رارخ)؛ متن ← ۱۲- ل: رخسار خود را بیست؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب)؛ س، لن، لن^۲ این بیت را ندارند ۱۳- س (نیز ق، آ، لی، آ): با پور (ق: آ: شاه) هرگونه ۱۴- ل، س^۲ (نیز لی، و، آ): بازخواه؛ (لن، پ، لن: آ: را پیش خواند)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۱۵- ل^۲ (نیز ق، آ، ل، و، ب): بار؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لی، آ) ۱۶- (لن: سخنها ز قیصر فراوان براند؛ پ، لن: آ: ز قیصر فراوان سخنها براند)؛ بنداری: فلما كان الغد جاء الرسول باب إیوان الملك واستأذن فأذن له ۱۷- س^۲: دیوان ۱۸- ق (نیز پ): همیشه روانت ۱۹- (لن: جان خرد ناورده؛ ل: آ: جان بی خرد پرورد) ۲۰- بنداری: فدخل و خلا به لهراسب وقال: أيها الرجل العاقل إنی مسائلک عن أمر فلا تعدل عن الصدق فیہ ۲۱- س^۲: شاه؛ (لی، آ: دایم)؛ بنداری: ثم قال: إنا لم نسمع بكل هذه الرجولية فی الروم قبل یومنا هذا. وكان ملکهم أضعف الملوک ۲۲- س (نیز لی، آ): بنهاد پرمایه گاه؛ ق (نیز پ): بنهاد بر سر (پ: مه) کلاه؛ ل^۲ (نیز ق، آ، ل، و، ب): پرمایه بنهاد گاه؛ (لن، لن: آ: برگاه بنهادگاه)؛ متن = ل، س، آ؛ بنداری: ثم قال: فمن أين تجدد الآن لقیصر هذه القوة والشوكة حتى یبلغ به الأمر الی أن صار ینفذ کل حین الی إقليم ویطالب أهله بأداء الخراج و قبول الجزية ویهددهم و یخوفهم سطوة بأسه

چو الیاس را کوا^۱ به مرز خزر بگیرد، بینددهمی با سپاه؛ فرستاده گفت: ای سخن‌گوی شاه^۵ به پیغامبری^۷ رنج بردم بسی ۷۹۰ ولیکن مرا شاه چندان^۹ نواخت سواری بنزدیکِ اوی^{۱۲} آمده‌ست به^{۱۴} مردان بخنددهمی روزِ رزم به بزم و به رزم^{۱۶} و به روزِ شکار بدو داد پُرمایه‌تر دخترش ۷۹۵ نشانی^{۱۹} شده‌ست او^{۲۰} به روم اندرون یکی گرگ بُد همچو^{۲۳} پیلی^{۲۴} به دشت بیفگند و دندان او را بکند

گوی بود با فر^۲ و پرخاشخر، بدین نام جُستن^۳ که بنمود راه^۴؟ به مرز^۶ خزر من شدم بازخواه نپرسید ازین باره از من^۸ کسی که گردن به کژی نباید^{۱۰} فراخت^{۱۱}: که از بیشه‌ها شیر گیرد به دست^{۱۳} هم از جامه‌ی می^{۱۵} به هنگام بزم جهان‌بین ندیده‌ست چون او سوار^{۱۷} که بودی گرامی‌تر از^{۱۸} افسرش که^{۲۱} نراژدها^{۲۲} شد به جنگش زبون که فیصر نیارست از آن^{۲۵} سو گذشت، و زو^{۲۶} کشور روم شد بی‌گزند

۱- ق، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، لن^۲، ب): الیاس کورا؛ (ق^۲: الیاس کو خود)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لی، و، آ) ۲- (ل^۲: نام)؛ بنداری: و حتی إنه أسر الیاس ملک الخزر مع جلاله قدره وفخامة أمره؛ فقل لی من آی جهة شمخ بأنفه، واستعلی أمره؟ ۳- ل: بازخواهش؛ (ل^۳: مایه جستن)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۴- س^۲: ندانم کش از چیست این فرّوگاه ۵- ل^۲ (نیز لن - پ، لن^۲، ب): خردمند شاه؛ س^۲: چنین داد پاسخ به لهراسب شاه؛ متن = ل، س، ق (نیز و، آ) ۶- س^۲: که سوی؛ بنداری: فقال قالوس: أنا کنت الرسول الی ملک الخزر ۷- ل، س، س^۲ (نیز لن، پ، و): به پیغمبری؛ (لی، آ): به پیغام وی → به پیغامبری؟؛ متن = ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، لن^۲، ب) ۸- ل: زین باره هرگز؛ (ق^۲: ازین باره از من نپرسد)؛ متن = س - س^۲ (نیز لن، لی - ب)؛ بنداری: وترددت رسولا غیرمرة الی غیر واحد من الملوک، و ما سألنی أحد منهم عما سألنی الملک عنه ۹- ل: زانسان؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۱۰- (لن، و: نیارم؛ پ: نشاید) ۱۱- س (نیز لی، آ): سر من به چرخ برین برفراخت؛ بنداری: وقد أنعم الملک علی بمالا أقدر معه علی مخالفته فیما یشیر به؛ س، لی، آ پس از بیت ۷۹۰ افزوده‌اند:

ازایرا که فیصر جهانگیر گشت برافراز میران همه میر گشت

۱۲- س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، لن^۲، آ): او؛ ل: بشکل زیر؛ ل^۲ (نیز ل^۳، ب): بنزدش دلیر؛ متن = (و؛ ← س) ۱۳- ل، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، ب): شیرگیر آمدست؛ ق (نیز ق^۲، و): شیرجوی (ق: جو) آمدست؛ متن = س، س^۲ (نیز لی، پ، لن^۲، آ)؛ بنداری: لیعلم الملک أنه اتصل بقیصر رجل یصید الأسود بیده ۱۴- س، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ - ب): ز؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، پ) ۱۵- س، ل^۲ (نیز ب): جامه و می؛ (لی: زر و جامه؛ ل^۳: جامه‌وی؛ و: جای بر می)؛ ق: همان جام می را؛ (ق^۲: چو او جام باده؛ آ: همه مهتر دارد)؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، لن^۲)؛ بنداری (۷۹۲-۷۹۷): ویضحک علی جمیع الرجال بقوته وبطشه. وقد اصبح بین الروم کالنار علی علم. وسرد علیه حکایتیه وقصته فی قتل السبع والثعبان ۱۶- ل^۲: برزم و بزم ۱۷- ل^۲: شهریار؛ (ب: یک شهریار)؛ ق: ندیدست چون او کسی یک سوار ۱۸- ق: گرانمایه‌تر ز؛ (ق^۲: گرامی بدو؛ ل^۳: پ: گرانمایه‌تر) ۱۹- س^۲: فسانه ۲۰- ل^۲ (نیز ل^۳، ب): شدست او فسانه ۲۱- ل، ق: چو؛ متن = س، ل^۲، س^۲ (نیز لن - ب) ۲۲- (لن: مراژدها) ۲۳- (لن، پ، لن^۲): دیگر چو (ل^۲: فیلی ۲۵- ل: زان ۲۶- (ق^۲: از او)

بدو گفت لهراسپ کای راست‌گوی
 چُنین داد پاسخ که باری نخست^۲
 ۸۰۰ به بالا و دیدار و فرهنگ و رای
 چو بشنید لهراسپ بگشاد چهر
 فراوان وُرا^۶ برده و بدره^۷ داد
 بدو گفت کاکنون^۹ به قیصر بگوی
 پر^{۱۰} اندیشه بنشست لهراسپ دیر
 ۸۰۵ بدو گفت کین^{۱۱} جز برادرت نیست
 درنگ آوری^{۱۳} کار گردد تباه
 بیر تخت و بالا و^{۱۷} زَرینه‌کفش
 من^{۱۹} این پادشاهی مرو را دهم
 تو زاید برو تا خَلب چاره‌جوی^{۲۲}

که را ماند این مرد^۱ پَرخاشجوی؟
 به چهره^۳ زیرست گویی درست^۴
 زیرِ دِلیرست گویی به جای
 برآن^۵ مردِ رومی بگسترد مهر
 زِ درگاه برگشت^۸ پیروز و شاد
 که من با سپاه آمدم جنگ‌جوی
 بفرمود تا پیش او شد زیر
 بدین^{۱۲} چاره بشتاب و ایدر مه‌ایست!
 میاسای^{۱۴} و اسپ^{۱۵} درنگی مخواه^{۱۶}!
 همان تاج^{۱۸} با کاویانی‌درفش
 نه زین^{۲۰} بر سرش بر^{۲۱} سپاسی نهم
 سپه را جز از جنگ چیزی مگوی

- ۱- ل (نیز ل، آ، ب): گرد؛ بنداری: فقال له لهراسب: فبمن تشبه هذا الرجل؟؛ ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:
 چگونه که را ماند از انجمن نگه کن به روهای ما تن به تن
- ۲- (ل: آری درست) ۳- س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): بچهر؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لی، آ) ۴- (ل: نخست)؛
 بنداری: فقال كأنه ولدك زير وجهها وقداوشمائل وشكلا ۵- س، ق (نیز ق، آ، لی): بدان؛ بنداری: فسرى عن لهراسب وذهب عنه
 بعض ما أحاط به من الهم ۶- س، ق، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ): بدو؛ (ب: بوی)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۷- س:
 درهم و هدیه؛ ق، ل، آ، س (نیز لی، پ - ب): بدره و برده؛ (ق: گوهر و بدره)؛ متن = ل (نیز ل، آ) ۸- (ق: برخاست؛ و:
 برگاشت)؛ بنداری: وأعطى الرسول بدرا من المال وعدة من الجوارى والعلمان ۹- س - س (نیز لن - ب): اکنون؛ متن = ل؛
 بنداری: ثم قال أعلم قیصر أنى متأهب لقتاله و مصمم عليه. فانصرف الرسول؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
 چو پیغمبر (لی، آ: پیغامبر) روم از ایران برفت جهان‌دیده اندیشه‌ها برگرفت
- ۱۰- (پ: به) ۱۱- س (نیز لی، آ): این؛ ق: آن؛ (لن، لن: کان)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۱۲- (لن، لن: برین)؛ پ این
 بیت را ندارد؛ بنداری: وأحضر لهراسب زير و قال له: إن هذا الرجل ليس غيرأخيك كشتاسب. فدبرالأمر ولا تبطىء و احمل اليه
 التاج والتخت ۱۳- (و: درنگی شوی) ۱۴- ل: میاسا ۱۵- (ل: کار؛ پ: اسبی؛ ق: بیارای اسب و) ۱۶- ق، ل (نیز پ، ب):
 بخواه؛ س (نیز لی): دو تنگی بخواه ۱۷- (لن، پ، لن: بالای)؛ س (نیز لی، آ): تخت زرین و؛ ق، ل (نیز و): تخت بالا و؛ س:
 تخت با تاج و؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، ب) ۱۸- س: نای و ۱۹- (لن: مر) ۲۰- ل، ق، ل (نیز ل، آ، ب): برین؛ متن = س، س (نیز
 لن، ق، ل، پ، و، لن، آ) ۲۱- س: بر سر او؛ بنداری: فإنى قد وهبت له السلطنة، وقلدته الملك ۲۲- ل: کینه‌جوی؛ (لن، پ،
 لن: جنگ‌جوی)؛ ق: با سپه جنگ‌جوی؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ بنداری: ولا تظهر فى العسكر إلا أنك
 خرجت لقتال قیصر

۸۱۰ زریر ستوده^۱ به لهراسپ گفت که این راز بیرون کشیم^۲ از نهفت
گر اویست و، فرمان برد^۳، مهترست! ورا هرکه مهتر بود، کهترست!^۴

گفتار اندر پاسخ فرستادن لهراسپ قیصر را^۵

ز کاوس و گودرز ^۷ کشوادگان،	نیریه بزرگان ^۶ آزادگان
چو ^۹ بهرام ^{۱۰} شیراوزن ^{۱۱} و ریونیز ^{۱۲}	ز تخم زرسپ آنک بودند نیز ^۸
فروزان بکردار ^{۱۴} آذرگشپ	همی رفت ^{۱۳} هر مهتری با دو اسپ
جهان ^{۱۵} شد پراز جنگ و جوش و جلب ^{۱۶}	۸۱۵ نیاسود کس تا به مرز حلب
سراپرده و خیمه‌ها ساختند	درفش همایون برافراختند
به بهرام ^{۱۷} گردنکش و خود براند	زریر سپهد سپه را بماند
و گر ^{۱۸} نزد شاهی ^{۱۹} خیرامی برد،	بسان کسی کو پیامی برد
که بودند بامغز و هشیار و گرد	از آن ویژگان ^{۲۰} پنج تن را ^{۲۱} ببرد

۱- ق، س (نیز ق، ل، پ، و): سپهد؛ متن = ل، س، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۲- س، ق (نیز پ، لن، آ): کنیم؛ س: کشم؛
(لن: کنم)؛ متن = ل، ل (نیز ق، آ، لی، ل، و، ب) ۳- (و: فرمان بر)؛ ل: اویست فرمان برو؛ س (نیز لی، آ): شوم گر بینمش
کان (لی، آ: ار)؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب) ۴- ل: کهتر بود مهترست؛ س (نیز لی، آ): همه مهتران پیش
او کهترست؛ متن = ل، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ لن، پ، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفت این و بر ساخت در حال (پ: این سخن را و بر ساخت) کار گزیده یکی لشکری نامدار

۵- س: پاسخ فرستادن لهراسپ قیصر را و رفتن زریر بروم؛ ق: رفتن زریر به پیغامبری پدرش نزد قیصر و دیدن گشتاسپ؛ ل:
رفتن لشکر ایران بروم بطلب گشتاسپ؛ س: رفتن زریر بروم بنزدیک قیصر؛ متن ← س ۶- س - س (نیز لن - ب): بزرگان و؛
متن = ل ۷- س (نیز لی، آ): زکاوسیای وز؛ بنداری (۸۱۰-۸۱۶) فبرز زریر فی جمیع اولاد الملوک والأمرء، و سار بطوی
المراحل حتی وصل الی حلب فخیم فی صحرائها فامتلات بالخیل والرجال ۸- س (نیز لی، آ): آنچه هستند نیز (س: نیو)
۹- ل: چه ۱۰- (لن: رهام) ۱۱- ل - س (نیز لن - و، آ، ب): اوژن؛ متن = (لن) ۱۲- س: چه از تخم گرگین چه از تخم گبو؛ س،
لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همه بنده خاک پایش شوند همه نامدارند و گرد (س: همه هرکه او نامدار) و گوند

۱۳- س (نیز لی، آ): بگفت این و ۱۴- س (نیز لی، آ): برفتند چو باد و؛ (ق: فراوان بکردار) ۱۵- ل (نیز ل، آ، ب): زمین ۱۶- ل:
جنگ جوش و شغب؛ ل (نیز ق، آ، ل، آ، ب): تیغ و جوش (ق: جنگ؛ ب: شور) و جلب؛ س: جوش جنگ و جلب؛ (لن:
جنگ و شور و جلب؛ لی، پ، آ: جنگ و شور و شغب؛ لن: شور و جنگ و شغب)؛ ق: پرآواز جنگ و جلب؛ متن = س (نیز
و)؛ در ل، آ، س آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۷- س، ق: رهام؛ بنداری: واستخلف مکانه بهرام من الذریة الجودرزیه
۱۸- س - س (نیز لن - ب): و یا؛ متن = ل ۱۹- (لن، پ، لن: شاهان) ۲۰- (لن: زبندگان؛ لن: دیدگان) ۲۱- س، ق (نیز پ): کس را؛
ل (نیز ل، آ، ب): از آن پنج تن زان بزرگان؛ متن = ل، س (نیز لی، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ورکب فی خمسة من
غلمانه

۸۲۰ چو نزدیکِ درگاه^۱ قیصر رسید
 به آیین همی^۳ فرشِ دیبا کشید^۴
 به کاخ^۵ اندرون بود قیصر دُژم
 چو قیصر شنید این^۷ سَخُن، راه^۸ داد
 زریر اندر آمد چو سرو بلند^{۱۰}
 ۸۲۵ ز^{۱۲} قیصر پرسید و پوزش گرفت
 بدو گفت قیصر: فرخزاد را
 به قیصر چنین گفت فرخ زریر
 گریزان^{۱۶} بیامد ز^{۱۷} درگاه شاه
 چو گشتاسپ بشنید پاسخ نداد
 ۸۳۰ چو قیصر شنید این سَخُن زان^{۲۰} جوان
 که^{۲۲} شاید بُدن کین^{۲۳} سَخُن کو^{۲۴} بگفت
 به قیصر ز لهراسپ پیغام داد

به^۲ درگاه سالارِ بارش بدید،
 بیامد به قیصر بگفت آنچ دید
 چو قالوس و^۶ گشتاسپ با او بهم
 از آن^۹ آمدن گشت گشتاسپ شاد
 نشست از بر تخت آن ارجمند^{۱۱}
 همان^{۱۳} رومیان را^{۱۴} فروزش گرفت
 نپرسی^{۱۵}، نداری به دل داد را!
 که این بنده از بندگی گشت سیر
 کنون یافت ایدر چنین پایگاه^{۱۸}
 تو گفתי ز ایران نیامدش یاد^{۱۹}
 پُراندیشه شد مردِ روشن روان^{۲۱}،
 جز از^{۲۵} راستی نیست اندر نهفت
 که گر دادگر^{۲۶} سر بیچد^{۲۷} ز داد،

- ۱- (ق: نزدیکِ گاه) ۲- س - س^۱ (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): ز؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل): س^۲ پس از این بیت افزوده است:
 درون شد بر قیصر بازخواه کز ایران فرستاده آمد به شاه
- ۳- ل: به در بر همه؛ س^۳: بدامن همی؛ متن = ل (نیز ل، آ، ب) ۴- س (نیز لی، آ): همانگه چو باد دمان (س: بزبان) بردمید؛ ق،
 لن، ق، آ، پ، و، لن^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: ومضی الی قیصر فی زی رسول ۵- ق (نیز ق^۲): بگاه ۶- (لن، لن): خردمند؛
 بنداری: ولما دخل علیه وجد عنده قالوس و گشتاسپ؛ ل، س^۲، و پس از بیت ۸۲۲ افزوده اند:
- بدو آگهی داد سالار بار که آمد به درگه زریر سوار
- ۷- س، ق، س^۲ (نیز لن، پ، ب): آن؛ متن = ل، ل (نیز ق، آ، ل، و) ۸- ق (نیز لن - پ، لن، آ): بار؛ متن = ل، ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز
 و، ب) ۹- س (نیز لی، و، آ): وزان ۱۰- (ق: سَهی) ۱۱- (ق: بافرهی) ۱۲- ل: به ۱۳- س (نیز لی، آ): وزان؛ ق (نیز ق، آ، پ):
 همه؛ ل، آ، س^۲ (نیز و، ب): بدان؛ (لن، ل، آ، لن: بران)؛ متن = ل ۱۴- (لن، لن: بر)؛ بنداری: فخدمه وخدم جمع من حضر من
 الأمراء، ولم يلتفت الی کشتاسپ ۱۵- (ق: نبوسی)؛ بنداری: فقال له قیصر: ما لک لاتقبل علی فرخزاد؟ ۱۶- ل (نیز آ): کز
 ایران ۱۷- (ق: به) ۱۸- س - س^۲ (نیز لن - ب): یافته است ایدر این (س: این چنین؛ ق: او چنین؛ ق: این همه؛ لی، آ: یافته زایدر
 این) پایگاه (س: جایگاه)؛ متن = ل؛ بنداری: فقال: لأنه عبد ابق من الملک لهراسپ جاء الیک فمکتته من خدمتک، ووطأت له
 کنفک ۱۹- س (نیز ق^۲): ترگفتی (ق: همانا) نیامدش از ایران بیاد؛ ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، پ، و، ب): همانا نیامد (ل، آ، س، ب): که
 آمد از ایرانش یاد؛ (لی، ل، آ، ا: همانا که ایرانش آمد بیاد)؛ متن = ل؛ بنداری: فلم یجبه کشتاسپ بشیء ۲۰- س^۲: زین ۲۱- س
 (نیز لی، آ): تیره روان؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۲- (ق: چه) ۲۳- ل، ل (نیز لن، ق، آ، ب): این؛ (ل، آ:
 زان)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لی، پ، و، لن، آ) ۲۴- (لن: راکه؛ ق: زین) ۲۵- س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ): بجز؛
 متن = ل، ل (نیز ل، آ، ب)؛ ق، پ پس از این بیت افزوده اند:
- پس آنگاه گفت ای فرستاده مرد بیاور چه آوردی از گرم و سرد
- ۲۶- س (نیز لی، آ): که قیصر کنون؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۷- ل - س^۲ (نیز لن، و): بیچد ا حرف
 یکم نقطه ندارد؛ (ق، آ، ل، آ، پ، لن: نیچد)؛ متن = (لی، آ، ب)

از این پس نشستم^۱ به رومست و^۲ بس!
 تو زاید^۴ برو، گر^۵ بیارای جنگ!
 ۸۳۵ نه ایران خزر گشت و ایلیاس من
 چنین داد پاسخ که من جنگ را
 تو اکنون فرستاده‌یی، بازگرد!
 ز فیصر چو بشنید فرخ‌زریر^{۱۲}
 چو برخاست^{۱۴}، فیصر به گشتاسپ گفت
 ۸۴۰ بدو گفت گشتاسپ: من پیش ازین
 همه لشکر شاه و آن انجمن
 همان به که من سوی ایشان^{۲۰} شوم^{۲۱}
 برآرم از ایشان همه^{۲۴} کام تو!

به ایران نمانیم^۳ بسیار کس!
 سخن چون شنیدی نباید^۶ درنگ!
 که سر برکشیدی^۷ از آن^۸ انجمن!
 بیازم همی هر سوی^۹ جنگ را
 بسازیم^{۱۰} ناچار جای^{۱۱} نبرد
 غمی^{۱۳} شد ز پاسخ^{۱۴}، نپایید^{۱۵} دیر
 که پاسخ چرا ماندی اندر^{۱۷} نهفت؟
 بودم^{۱۸} بر شاه ایران زمین
 همه^{۱۹} آگهند از هنرهای من
 بگویم همه^{۲۲} گفت‌ها بشنوم^{۲۳}
 درفشان کنم در جهان^{۲۵} نام تو!

۱- س، س^۲ (نیز ق^۲): نشستش؛ (پ، ل^۲: نشستن)؛ ل^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): نشستن گه من؛ متن = ل، ق (نیز لن، و) ۲- ل (نیز لن): <و> ۳- ل: نباشیم؛ (لی، آ: نمانند)؛ متن = س - س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: ثم قال له: لهراسب يقول: إن عدلت عن طريق السداد، ورغبت عن الطاعة والانقياد تركت المقام بأرض إيران وجعلت بلاد الروم مستقر سریری ۴- س، ق (نیز لی، آ): از ایدر؛ متن = ل، ل^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵- ل، ق (نیز پ): کو؛ س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ل^۳، ل^۴، ب): یا؛ (لی، آ: تو؛ و: بیازو)؛ متن تصحیح قیاسی است ۶- س (نیز لی، آ): میاور؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س^۲ این بیت را ندارد ۷- (لی، آ: برکشیدند)؛ ق: که بر سر کشیدی ۸- س (نیز لن، ق، آ، پ، و، ل^۲): تو زان؛ ل، آ، س^۲ (نیز ب): تواز؛ (ل^۲: تو بر)؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ): بنداری: ثم اعلم أن أهل إيران ليسوا كالحزر، ولا أنا كإلیاس الذی تسلطت علی بلاده، و تمكنت منه ۹- (لن، پ، ل^۲: هر زمان)؛ س: بیارایم و یازم این؛ ق: بخون شسته‌ام بی‌گمان؛ متن = ل، ل^۲، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل^۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۸۳۶-۸۳۸): فقال فیصر: أنا علی عزيمة اللقاء ۱۰- ق: نسازیم ۱۱- س (نیز لی، آ): که ما خود بسازیم با وی (س: کار)؛ متن = ل، ل^۲، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲- ق: چو بشنید پاسخ ز فیصر زریر ۱۳- (لی: غمین) ۱۴- ق: وزانپس؛ س^۲ (نیز پ): ز فیصر ۱۵- ل: فروماند؛ س (نیز لن، ق، آ، لی، ل^۲، ل^۳): بتابید؛ ق: بتابید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل^۲: بیابید (!)؛ س^۲ (نیز آ): بتابید؛ (و: بیچید؛ پ: بیازید)؛ متن = (ب) ۱۶- (پ: بشنید؛ و: بگشاد) ۱۷- ل (نیز لن، ل^۲، و): ماندی در؛ س (نیز لی، آ): داشتی در؛ ق (نیز پ): ماند اندر؛ ل^۲، س^۲ (نیز ب): مانده در؛ متن = (ق، آ، ل^۲)؛ بنداری: ثم صرف الرسول و خلا بکشتاسب و قال له: لماذا سکت ولم تجبه بشیء؟ ۱۸- س، ل^۲، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل^۳، و، آ، ب): که بودم؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، ل^۲)؛ بنداری (۸۴۰-۸۴۳): فقال: إني خدمت لهراسب زمانا طویلا، و حالی خاف علیه. ثم الأولى أن أمضى اليهم رسولا حتى أبلغ لک فیهم ما تريد، وأبلغک ما تطلب و تروم ۱۹- س (نیز لن، ل^۲): همان؛ ق (نیز پ): همی؛ (لی، آ: چنان)؛ متن = ل، ل^۲، س^۲ (نیز ق، آ، پ، و، ل^۲، ب) ۲۰- ل^۲، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل^۳، آ، ب): ایران؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، و، ل^۲) ۲۱- (ق: ایران سپاه) ۲۲- (لن، ل^۲): همان ۲۳- (ق: شوم بازگویم از آیین و راه) ۲۴- س: زایشان همه؛ ل^۲: از ایران همه؛ س^۲: بران مرز ایران همه؛ (لی، آ: برآرم از ایرانیان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل^۲، پ، و، ل^۲، ب) ۲۵- س (نیز لی، آ): آنگهی؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

بدو گفت قیصر: تو داناتری
 ۸۴۵ چو بشنید گشتاسپ گفتار اوی
 بیامد به جای نشست^۳ زریر
 چو لشکر بدیدند گشتاسپ را
 پیاده همه پیش اوی^۶ آمدند
 همه پاک بردند پیشش نماز
 ۸۵۰ همانگه چو آمد^۹ به پیشش^{۱۰} زریر
 گرامیش را تنگ در بر گرفت
 نشستند بر تخت با مهتران
 زریر خجسته^{۱۵} به گشتاسپ گفت
 پدر پیر شد، گر^{۱۷} تو برنادلی^{۱۸}
 ۸۵۵ به پیری ورا^{۲۰} بخت خندان^{۲۱} شده‌ست
 فرستاد نزدیک تو تاج^{۲۲} و گنج
 چنین^{۲۴} گفت کایران^{۲۵} سراسر تراست!

برین^۱ آرزوبر^۲ تواناتری
 نشست از بر باره‌ی راهجوی،
 به سر افسر و بادپایی به زیر^۴
 سرافراز ترپور^۵ لهراسپ را،
 پُر از درد و پُر آب روی^۷ آمدند
 که^۸ کوتاه شد رنج‌های دراز
 پیاده بود و شد از رزم سیر^{۱۱}
 چو بگشاد لب^{۱۲} پرسش^{۱۳} اندر گرفت
 بزرگان ایران و گنداوران^{۱۴}
 که بادی^{۱۶} همه ساله با بخت جفت!
 ز دیدار پیران چرا بگسلی^{۱۹}؟!
 پرستنده‌ی پاک یزدان شده‌ست
 سزد گر نداری کنون دل به^{۲۳} رنج!
 سر تخت با تاج کشور^{۲۶} تراست!

۱- س، ق (نیز لی، ل، و، آ، ب): بدین؛ متن = ل، ل، آ، س^۱ (نیز لن، پ، لن^۲) - ۲- س - س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن^۳، آ، ب): ها؛ (ق: برزم دلیران)؛ متن = ل (نیز و)؛ بنداری: فقال له قیصر: أنت أعلم ۳- (لن، لن: بنزد برادر) ۴- س: پیاده بیود و شد از رزم سیر (= ۸۵۰)؛ بنداری: فرکب وأقبل الی مخیم زریر ۵- ق (نیز پ): سرافراز فرزند ۶- س، ق، س^۲ (نیز آ): او؛ (ق: پ: باز) ۷- ق (نیز پ، آ): رو؛ (ق: زبان پر درود دراز) ۸- (لن، لن: چو)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما بدا من الطریق و رآه وجوه العسکر والأمرء تلقوه رجالة، وخدموا وسجدوا واستبشروا، وقالوا: قد انتهت دولة الأسی والأسف، وأقبلت دولة السرور والفرح ۹- ل (نیز پ، ب): که آمد؛ (لن، لن: بیامد؛ ل: همانگاه آمد) ۱۰- ق: بنزد؛ س، ل^۲ (نیز لن، لی، پ، لن^۳، آ، ب): به پیش؛ (ق: خبر شد؛ و: بنزدش)؛ متن = ل، س^۲ (نیز ل^۳) ۱۱- س (نیز لی): دورخ را بمالید بر خاک دیر؛ س^۲ (نیز آ): به سر افسر و بادپایی بزیر (= ۸۴۶)؛ (و: پیاده شد از رزم آن نزه شیر)؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن^۳، آ، ب)؛ بنداری: ثم جاء زریر فترجل وقبل الأرض بین یدیه ۱۲- ل (نیز ب): بر ۱۳- س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): پوزش؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۲) ۱۴- بنداری: فعانقه کشتاسب ونزل وجلس علی التخت مع اکابر ایران وأمرائها ۱۵- س: سپهد ۱۶- ل (نیز لن، ل، لن^۲، آ، ب): بودی؛ (لی، آ: باشی)؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز ق، آ، پ، و)؛ بنداری: فدعاه زریر ۱۷- س، ق (نیز و): گشت و تو؛ (لن، پ، لن: پیر سر شد)؛ متن = ل، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۱۸- (لن، لن: بینادلی) ۱۹- (ل: نگر تا ز تاج کئی نگسلی)؛ بنداری: وقال له: إن أباک قد طعن فی السن، لازلت ممتعا بالشباب ۲۰- ل: ترا؛ ق نیز پ: بران ۲۱- ل، س، ل^۲ (نیز آ): خندان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: گریان؛ (ق: چندان؛ پ: بریان)؛ متن = س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن^۳، ب) ۲۲- (ق: تخت) ۲۳- س^۲ (نیز لن، لن: تن به؛ س (نیز لی، آ): تو تن را به؛ (ق: تن خود به؛ و: کنون درد و)؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز ل، آ، پ، ب)؛ بنداری (۸۵۵-۸۵۸): وزهد فی الملک وفوضه الیک. وها هو قد نفذ الیک التاج والتخت، ورضی من الدنيا بزأویة یعترل فیها ویعبد الله عزوجل ۲۴- س: کنون؛ (ق: همی) ۲۵- س^۲ (نیز ق): ایران ۲۶- س، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): تاج و لشکر؛ (ل، آ، پ، لن: تاج و افسر)؛ ل (نیز لن، ب): و تاج (ب: تخت) دلیران (پساوند ندارند)؛ ق: تخت شاهان و افسر؛ (و: سر و تاج با تخت و کشور)؛ متن = ل

ز ا گیتی یکی گنج ما را بسست! که تختِ مِهی را جز از من^۲ کسست!
 برادر بی‌آورد پُرمایه تاج
 ۸۶۰ چو گشتاسپ تختِ پدر دید، شاد^۴
 نبیره جهاندار^۷ کاوس کی
 چو بهرام^۹ و چون ساوه و^{۱۰} ریونیز^{۱۱}
 به شاهی برو^{۱۴} آفرین خواندند
 بودند بر پای، بسته کمر
 ۸۶۵ چو گشتاسپ دید آن دلارای کام^{۱۷}
 کز ایران همه کام تو راست گشت
 همی چشم دارد زریر^{۱۹} و سپاه
 همه سرسبز با تو پیمان کنند!
 گرت رنج ناید^{۲۳}، خرامی به دشت
 ۸۷۰ فرستاده چون نزدِ قیصر رسید

۱-ق، س^۱ (نیز پ): به ۲-س: آ: تو؛ (لن، لن، آ، پ: ما) ۳-ل: و هم؛ متن = س - س^۱ (نیز لن - ب): بنداری: ثم قدم الیه التاج والطورق والسوار؛ ق در اینجا سرنویس دارد: بر تخت نشستن گشتاسپ در روم و بیعت ایرانیان ۴- (و: چست) ۵- (لی، آ: برو): ل^۱ (نیز ب): بشد تازیان (ب: تازنان) ۶- (و: درست) ۷-ل: جهانجوی ۸-س، ق، س: آ: هرکه؛ ل^۱، ل^۲، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فلبسها وتسم التخت واصطف بین یدیه الجوزریون ۹-س (نیز ق^۱): رهام ۱۰- (لن: شاره و): س، ق، ل^۱ (نیز لی، ل^۱، پ، و، آ، ب): و شاپور (و: رهام) و چون؛ متن = ل، س^۱ (نیز لن، ق^۱): بنداری: مثل بهرام و ساوه و ریو و غیرهم من اولاد الملوک ۱۱-س: آ: گیو ۱۲- (لن، لن، آ: کان) ۱۳-ل (نیز لن، و، لن، آ): بودند نیز؛ س، ق (نیز پ، آ): بودی بچیز؛ س: آ: بودی نیو؛ ق^۱: هرآنکس که بودی سرافراز نیز؛ متن = ل^۱ (نیز لی، ل^۱، ب) ۱۴- (لی: بدو؛ و: ورا)؛ ل^۱ (نیز ب): برو (ب: بران) مهتران ۱۵-ل، آ، س^۱ (نیز لن، ل^۱، و، لن، آ، ب): گزین؛ متن = ل، س، ق (نیز ق^۱، لی، پ، آ): بنداری: و حیوه بتحیه الملک، ودعوا له کما یدعی للسلطین ۱۶-ل^۱ (نیز ب): کسانی ۱۷-ق، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ل^۱، پ، لن، آ، ب): دل و رای و کام؛ ق^۱: دلارام کام؛ متن = ل، س (نیز لی، و، آ) ۱۸-ل، س: آ: ز؛ بنداری: ثم نفذ کشتاسب الی قیصر وقال: إن مقصودک قد حصل ۱۹-س: دارند شاه ۲۰-ل، ق (نیز پ): خرامان؛ متن = س، ل، س^۱ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱-س (نیز ق^۱، لی): بارگاه؛ ق (نیز پ): جایگاه؛ متن = ل، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ل^۱، و، لن، آ، ب): بنداری: و زریرو وجوه العکر بتوقعون منک المعجیء وحلک الی معسکرهم لیعاهدوک ویصلالحوک ۲۲-ل: را؛ متن = س - س^۱ (نیز لن - ب): روانها → زوانها؟ ۲۳- (لی، لن، آ: باید) ۲۴-س: نه ۲۵- (لن، پ، لن: آ: دگرگونه) ۲۶-ل^۱ (نیز ل^۱، ب): کار ۲۷-س (نیز لی): به قیصر بگفت آنچه دید و شنید؛ (آ: بنزد دلیران و شیران رسید = ۸۷۱ ب)؛ س، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید قیصر هم‌آنکه زجای برآمد به اسب اندرآورد پای

چو نزد سپهدارِ ایران^۱ رسید،
 چو گشتاسپ را دید بر تختِ عاج،
 ورا دید گشتاسپ^۳، بر پای خاست
 بیامد ورا تنگ در بر گرفت
 ۸۷۵ بدانست قیصر که گشتاسپ اوست
 فراوانش بستود و بردش نماز
 و زان^۸ کرده‌ی خویش پوزش گرفت
 پذیرفت^{۱۰} گفتارِ او شهریار
 بدو گفت: چون تیره گردد هوا
 ۸۸۰ بر ما فرست آنک^{۱۴} ما را گزید
 بشد قیصر و رنج و^{۱۵} تشویر بُرد^{۱۶}
 به سوی^{۱۸} کتابون فرستاد گنج
 غلام و پرستارِ رومی هزار
 بنزد دلیران و شیران رسید،
 نهاده به سربر^۲ ز پیروزه تاج،
 ز فرمانبران زود^۴ بالای خواست،
 سخن‌های دیرینه اندرگرفت^۵
 فروزنده‌ی جان^۶ لهراسپ اوست
 و زانجا سوی تخت گشتند^۷ باز
 بیچید از آن^۹ روزگارِ شگفت
 هم‌آنکه گرفتش سر اندر^{۱۱} کنار
 فروزیدن^{۱۲} شمع باشد^{۱۳} روا،
 که او درد و رنج فراوان کشید
 بسی نیز بر خوی بد^{۱۷} برشمرد
 یکی افسری، سرخ^{۱۹} یاقوت پنج
 یکی طوقِ پُرگوهر^{۲۰} شاهوار^{۲۱}

۱- س (نیز لن، پ، و، و، لن آ): همی راند تا نزد ایشان؛ متن = ق، ل آ، س آ (نیز لی، ل آ، ب)؛ ل، ق آ، آ این بیت را ندارند (آ ۸۷۰ ب و ۸۷۱ آ را انداخته و از ۸۷۰ آ و ۸۷۱ ب یک بیت ساخته است) ۲- ق (نیز پ): بسر بر نهاده؛ بنداری: فلما أتى الرسول قیصر ركب وأقبل الى معسكر الايرانيين فرأى كشتاسب جالسا على تخت من العاج معتصبا بتاج من الفيروزج ۳- (ق آ): چو دیدش جهاندار (۴- (لی: روی؛ و: زور)؛ ل، ل آ، ل آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فقام كشتاسب و تلقاه وعانقه و لاطفه ۵- (ق آ، آ: از سر گرفت)؛ در ل آ، ب بیت‌های ۸۷۴-۸۷۸ درهم ریخته‌اند: ۸۷۵، ۸۷۴، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۶ ۶- س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن آ، آ): تاج؛ ل آ، س آ (نیز ق آ، ل آ، ب): تخت؛ متن = ل؛ بنداری: فعلم قیصر انه سلاله الملك لهراسب ۷- ل، ق (نیز لن، پ، لن آ): رفتند؛ متن = س، ل آ، س آ (نیز ق آ، لی، و، آ)؛ بنداری: فخدمه و قبل الأرض بین یدیه ۸- ل (نیز ق آ، و، لن آ): از آن ۹- ل: زان؛ (لی، آ: از)؛ در ل آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل آ این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم طفق يعتذر اليه و يقضى العجب مما شاهد منه ۱۰- س آ (نیز و): پذیرفت ۱۱- ل: سرش را گرفت آنگهی بر؛ متن = س - س آ (نیز لن - ب)؛ بنداری: فقبل كشتاسب معذرتة و عانقه ۱۲- س (نیز لی، ل آ، آ): فروزنده ۱۳- س (نیز لی، آ): گردد ۱۴- ل آ: آنکه؛ بنداری: وقال له: جهز الينا صاحبنا التي اختارتنا فإنها تعبت تعباً كثيراً و تحملت بسببنا عناء ثقیلاً ۱۵- ق (نیز آ): < و >؛ (لن: زنگ؛ و: رنگ) ۱۶- (ل آ: خورد) ۱۷- ل آ (نیز لی، ل آ، ب): خویشتن؛ (ق آ: خوی خود)؛ در س آ پس از این بیت، بیت ۸۹۱ آمده است؛ بنداری: فانصرف قیصر مطرقاً من الخجل و نادما على ماسبق منه من سوء العشرة ۱۸- ل آ (نیز ل آ، ب): بنزد ۱۹- س (نیز پ): سرخ و؛ ل آ (نیز لن آ، ب): افسر و سرخ؛ (لی، ل آ، و: افسر سرخ و؛ آ: افسرش سرخ و)؛ س آ بسی افسر و سرخ؛ (لن: بسی افسر و زز و؛ ق آ: بسی افسر و تخت و)؛ متن = ل؛ ق بیت‌های ۸۸۲-۸۸۴ را ندارد ۲۰- س (نیز لی، آ): پرلولوی ۲۱- ل آ (نیز ب): بیردند با طوق و با گوشوار؛ بنداری: فنفذ الى كتابون كنزا من الذهب و تاجا و جواهر كثيرة و أحمالا من الثياب و ألف و صیفة

ز دیبای^۱ رومی شتروار^۲ پنج^۳
 ۸۸۵ سلیح^۴ و درم داد^۵ لشکرش را
 هراتکس که بود او ز تخم^۸ بزرگ^۹
 [بیاراست خلعت سزاوارشان
 از اسپان تازی و بزگستوان
 از دیبا و دینار^{۱۶} و تاج و نگین
 ۸۹۰ فرستاده نزدیک^{۱۸} گشتاسپ برد
 ابا این^{۱۹} بسی آفرین گسترد
 کتایون چو آمد بنزدیک شاه
 سپه سوی ایران برفتن گرفت
 چو قیصر دو منزل بیامد^{۲۳} ز^{۲۴} راه
 ۸۹۵ به سوگند از آن مرز برگاشت^{۲۵}
 بدو گفت: تا زنده‌ام باز روم
 یکی فیلسوفی نگهبان^۴ گنج^۵
 همان نامداران کشورش را
 و گر^{۱۱} تیغزن نامداری^{۱۱} سترگ^{۱۲}،
 برافروخت پزمرده بازارشان^{۱۳} [
 ز خفتان و از^{۱۴} خنجر^{۱۵} هندوان، [
 ز تخت و ز هرگونه دیبای چین^{۱۷}، [
 یکایک به گنجور او برشمرد
 برآن^{۲۰} کو زمان و زمین آفرید
 عو^{۲۱} کوس برخاست از بارگاه
 هوا گرد اسپان نهفتن گرفت^{۲۲}
 عنان تگاور بیچید شاه
 به خواهش^{۲۶} سوی روم بگذاشتش^{۲۷}
 نخواهم که شادم بدین^{۲۸} مرزوبوم

۱- ل، س، ل^۲ (نیز لی، آ): دینار؛ متن = س^۲ (نیز هفت دستنوس دیگر) ۲- ل: سزاوار؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب)
 ۳- (ق: صد) ۴- س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): نگهدار؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن^۲) ۵- (ق: فراوان خرد)؛ بنداری:
 وجعل علی جمیع ذلک فیلسوفا ارتضاء لحفظه ۶- س (نیز لی، آ): سلاح ۷- ق: دادمر (وزن ندارد) ۸- ل^۲، س^۲ (نیز ب):
 تخمی ۹- (پ: کیان) ۱۰- ل: دگر؛ (لی: و یا) ۱۱- ق (نیز لی، و، آ): نامدار ۱۲- (پ: سرکشی پهلوان)؛ در برخی از دستنویس‌ها
 بیت‌های ۸۸۳-۸۸۶ درهم ریخته‌اند، لن، پ، لن^۲: ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۹۰، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۳-۱۳-س-س^۲،
 لن، لی، ل^۲، پ، لن^۲، آ، ب بیت‌های ۸۸۷-۸۸۹ را ندارند و این بیت‌ها تنها در ل، ق^۲، و آمده‌اند؛ بنداری (۸۸۵-۸۱۱): و نفذ مع
 ذلک الی کشتاسب أسلحة و خلعا فاخرة (= ۸۸۷؟) برسم من عنده من الأمراء ۱۴- ل: وز ۱۵- ل (نیز ق^۲): جامه (؟)؛ متن =
 (و) ۱۶- (ق: ز دینار و دیبا) ۱۷- (و: زهر گوهری همچین؛ ق^۲: زهر چیز کارند از روم و چین)؛ متن = ل ۱۸- (پ، لن^۲): همانگه
 بنزدیک)؛ ق، س^۲ این بیت را ندارند؛ ق بجای این بیت و پ پس از بیت ۸۹۳ افزوده‌اند:

فرستاد قیصرش هدیه بسی نشد آنکه بی بهره ماند کسی

۱۹- (لن، لن^۲): چو دیدش) ۲۰- ق (نیز لی، پ): بدان؛ در س^۲ این بیت پس از بیت ۸۸۱ آمده است ۲۱- (ق^۲: ب: غو) ۲۲- بنداری:
 فَمَا وَصَلَتْ كَتَايُونَ إِلَى كَشْتَاَسَبِ ارْتَحَلْ مِنْ حَلْبِ مَتَوْجَهَا إِلَى بِلَادِ إِيْرَانَ؛ ق، پ پس از بیت ۸۹۳ افزوده‌اند:

چو با او بیامد بره قیصرش همه نامداران و آن لشکرش

۲۳- ق، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): بیامد دو منزل ۲۴- س، ق، ل^۲ (نیز لن - ب): به؛ متن = ل، س^۲ ۲۵- (ق^۲: برگاشتند؛ لی، آ:
 برداشتش) ۲۶- ل^۲ (نیز ب): بخوبی؛ (لی، آ: بشاهی) ۲۷- (ق^۲: بگذاشتند)؛ بنداری: فشیعه قیصر مرحلتین، ثم حلف علیه
 کشتاسب ورده؛ ل، ق^۲ پس از بیت ۸۹۵ افزوده‌اند:

وزانجایگه شد سوی روم باز چو گشتاسب شد سوی (ق^۲: شهنشاه تازان به) راه دراز

۲۸- ق: از این؛ س^۲: از آن؛ (لن، لی، پ: بدان؛ لن^۲: بران)؛ متن = س، ل^۲ (نیز ل^۲، و، آ، ب)؛ ل، ق^۲ این بیت را ندارند

همی‌راند تا سوی ایران رسید
 چو بشنید لهراسپ^۳ کامد زریر
 پذیره شدش با همه^۶ مهتران
 ۹۰۰ چو دیدش^۸ پسر را به بر درگرفت^۹
 فرود آمد از اسپ^{۱۱} گشتاسپ زود
 ز ره چون به ایوان شاهی شدند،
 بدو گفت لهراسپ کز من مبین
 نبشته^{۱۸} چُنین بُد مگر^{۱۹} بر سرت^{۲۰}
 ۹۰۵ بیوسید^{۲۲} و تاجش به سر برنهاد
 بدو گفت گشتاسپ کای^{۲۴} شهریار
 چو مهتر کنی^{۲۷}، مر^{۲۸} ترا^{۲۹} کهترم!
 همه نیک بادا سرانجام تو!
 که گیتی نماندهمی بر کسی

بنزد^۱ دلیران و شیران^۲ رسید
 برادرش^۴ گشتاسپ آن نزه شیر^۵،
 بزرگان ایران و گُنداوران^۷
 ز جور فلک^{۱۰} دست بر سر گرفت
 برو^{۱۲} آفرین کرد^{۱۳} و شادی^{۱۴} نمود
 چو خورشید^{۱۵} در برج^{۱۶} ماهی^{۱۷} شدند،
 چُنین بود رای جهان آفرین!
 که پردخت^{۲۱} ماند ز تو کشورت!
 همی آفرین کرد بر تاج یاد^{۲۳}
 ابی^{۲۵} تو مبیناد کس^{۲۶} روزگارا!
 بکوشم^{۳۰} که گرد ترا بسپرم^{۳۱}!
 مبادا که باشیم بی کام^{۳۲} تو!
 چو ماند به تن^{۳۳} رنج یابد^{۳۴} بسی

۱-ق (نیز پ): بشهر ۲- (پ: یلان و دلیران؛ ل، ن، ل: ن: بزیدیک شاه دلیران)؛ ل این بیت را ندارد؛ در ق^۲ بیتهای ۸۸۳-۸۹۷ درهم ریخته‌اند: ۸۸۴، ۸۸۳، ۸۸۷-۸۹۰، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۹۱، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۷، ۸۹۵، ۸۹۲، ۸۹۳ (۸۹۶ را ندارد) ۳-س: آ: گشتاسب ۴-ق (نیز پ): بزرگان و ۵- (ق: آ: آن شیرگیر)؛ س در اینجا سرنویس دارد: بازآمدن گشتاسب از روم به ایران زمین بنزد لهراسب ۶-ل^۲ (نیز ب): شاه با ۷-ل، ق (نیز پ): ناماوران ۸-ل: دید او ۹-س (نیز ل، آ): پسر (س: پدر) تنگ دربرگرفت ۱۰- (پ: زمان) ۱۱-ل: باره ۱۲-ل (نیز ل): بدو ۱۳-ق (نیز پ): زمین را بیوسید ۱۴-ل: زاری ۱۵- (و: ناهید) ۱۶-برج → بخش؟ (← کاموس کشانی، بیت ۹۰۴) ۱۷-س: آ: شاهی ۱۸-ل (نیز ق، آ، پ، و): نوشته ۱۹- (پ: همی؛ ب: کرده بد) ۲۰- (ل، ن، ل: آ: بود آبخورت) ۲۱- (ل: آ: پردخته)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل، ن، پ، ل: آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۸۹۷-۹۰۴): و سار الی ایران فتلقاه ابوه لهراسب وعانقه واعتذر الیه، وقال: إن الله تعالی کان قد قدر غیبتک عن هذا الإقلم الی هذه الغایة؛ ل، ق^۲ پس از بیت ۹۰۴ افزوده‌اند:

بدو شادمان گشت لهراسب شاه مر او را نشانند از بر تخت و گاه

۲۲- (آ: بیوسید) ۲۳-س: بر شاه یاد؛ (ل، ن، پ، ل: ن: آ: پیروز و شاد؛ ل: بر شاه زاد؛ آ: بر شاه زاد)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، و، ب)؛ بنداری: ثم قبل التاج و وضعه علی رأسه ۲۴-ق: ای ۲۵- (و: که بی) ۲۶- (ل، ن، ل: آ: مبیناد بی تو مرا)؛ بنداری (۹۰۶-۹۱۳): فقال له کشتاسب: أیها الملک! لاخلت منک المملکة ولا نحللت إلا بک السلطنة. فاعتزل لهراسب، وتقلد کشتاسب الملک ۲۷- (آ: تویی) ۲۸-س-س: آ (نیز ل-ب): من؛ متن = ل ۲۹-س، س: آ (نیز ل، ل، و، ل، آ، آ): کنون؛ متن = ل، ق، ل (نیز ق، آ، ل، پ، ب) ۳۰-ق (نیز پ): نگویم ۳۱-ل: نسپرم؛ (و: بسترم)؛ س (نیز ل، آ): خاک ترا بسپرم؛ ل (نیز ل، آ، ب): بی تو جهان نسپرم؛ (ق: آ: کردار تو بسپرم)؛ متن = ق، س: آ (نیز ل، پ، ل، آ) ۳۲-ق (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ): نام؛ متن = ل، س، س: آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۳۳-ق: نه تن؛ س: آ: به کس؛ (و: از او) ۳۴-ل (نیز ل، ق، آ، ل، ن، آ): ماند؛ (و: ببند)؛ متن = س-س: آ (نیز ل، ل، آ، پ، آ، ب)

۹۱۰ چنینست گیهانِ ناپایدار
همی خواهم از دادگریک خدای^۲
که این نامه‌ی شهریارانِ پیش
از آن^۵ پس تنِ جانور^۶ خاک راست
درو^۱ تخم بد تا توانی مکارا!
که چندان^۳ بمانم به گیتی^۴ به جای،
بپیوندم از خوب‌گفتارِ خویش!
سَخُن‌گوی جان^۷ معدنِ پاک راست!

۱- ل: برو؛ متن = س - س^۲ (نیز ق^۲ - ب)؛ لن این بیت را ندارد ۲- (لی، آ: خالق رهنمای؛ پ: داور یک خدای) ۳- (لن^۲: چندین) ۴- س^۲ (نیز آ): ز گیتی؛ ق (نیز و): ز (و: به) گیتی بمانم ۵- س (نیز لی، و): وزان؛ ق (نیز پ): کزان؛ (لن، لن^۲: ازین؛ آ: وزین)؛ متن = ل، ل^۲، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، ب) ۶- (لی، و: نامور؛ آ: بی‌هنر) ۷- ل: سخن‌گوی و جان؛ (ق^۲، آ: روان روان)؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، لی - لن^۲، ب)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

کنون داستان نو آمد به پیش از آن نامداران با نام و کیش

گشتاسپ

پادشاهی گشتاسپ صد و بیست سال بود^۱

داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ

چنان^۲ دید گوینده یک شب به خواب
دقیقی ز جایی پدید^۳ آمدی
به فردوسی آواز دادی که می
که شاهی گزیدی ز گیتی که^۴ بخت
شهنشاه محمود^۵ گیرنده شهر
که یک^۶ جام می^۷ داشتی چون^۸ گلاب،
بر آن^۹ جام می داستانها زدی،
مخور جز^{۱۰} بر آیین کاوسکی،
بدو نازد و، تاج و دیهیم^{۱۱} و تخت!
ز شادی^{۱۲} به هر کس رسانیده بهرا!

۱-ق: گفتار در خواب دیدن فردوسی دقیقی را؛ بنداری: ذکر نوبه کشتاسب بن لهواسب. وکانت مدّة ملکه مائة وعشرين سنة
۲-ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، و، ب): چنین؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ا) ۳- (ق، آ، ل: یکی) ۴-ق (نیز و): که
جامی ز می ۵-ل: پر؛ س: آ: با؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن - ب): بنداری: رأیت فی المنام كأن علی یدی جاما من المدام
۶-ل (نیز لی، آ): برون؛ متن = س - س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-س، ق، ل (نیز پ، ب): بدان؛ متن = ل، ک، س (نیز
هفت دستنویس دیگر) ۸-س، ق، ل (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): به؛ متن = ل، ک، س (نیز ق، آ، و) ۹-س: و؛ ل (نیز
پ، ب): به؛ (لن، و، لن: به گیتی که)؛ ل، ق، ز (ق: به) گیتی گزیدی که؛ ک، س (نیز لی، ل، آ، ا): که شادی گزیدی به (آ: ز) گیتی
ز؛ متن = (ق، آ) ۱۰-ل: لشکر و تاج؛ س - س (نیز لن - پ، لن، آ، ب): که نازد (ق، لن، ق، آ، پ، لن: بنازد) بدو تاج و دیهیم؛
متن = (و)؛ بنداری: وکأن الدقیقی قد بدالی و نادانی بصوت رفیع وقال: اذا شربت الراح فلا تشرب إلا کماکان یشرّب کیکاوس
وعلی رسمه وأیینه من أجل أنك فی خدمة ملک یفتخر به التاج والتخت، وتبتهج منه السعادة والبخت ۱۱-ق، ل، آ، س (نیز
ل، آ، پ، ب): شاهی؛ (لن، ق، آ، لن: گیتی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، و، آ)؛ بنداری: وهو الشاهنشاه محمود أخذ البلاد وجالب
السرور الی قلوب العباد

از امروز^۱ تا سالِ هشتاد^۲ و پنج
 و زان^۵ پس به چین اندرآرد سپاه
 نبایدش^۶ گفتن کسی^۷ را درشت
 بدین^{۱۱} نامه گر^{۱۲} چند بشتافتی
 ۱۰ ازین باره من پیش گفتم سَخُن
 ز گشتاسپ و^{۱۵} ارجاسپ بینی هزار
 گر آن^{۱۷} مایه نزد شهنشه رسد
 کنون من بگویم سَخُن کو بگفت^{۱۸}
 بکاهدش رنج و بیالدش^۳ گنج^۴!
 همه مهتران برگشایند راه!
 همه تاج^۸ شاهانش^۹ آمد^{۱۰} به مشت!
 کنون هرچ^{۱۳} جُستی همه یافتی
 اگر بازیابی بخیلی مکن^{۱۴}!
 بگفتم، سرآمد مرا روزگار^{۱۶}
 روانِ من از خاک بر مه رسد!
 منم^{۱۹} زنده، او گشت^{۲۰} با خاک جفت!

آغاز داستان سخن دقیقی^{۲۱}

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت فرود آمد از تخت^{۲۲} و بریست^{۲۳} رخت

۱- ل (نیز و): ز نوروز (؟)؛ (ل: که امروز)؛ متن = س - س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲- (لی، پ، آ، ب: هفتاد) ۳- ل: نکاهدش؛ ک: بیایدش؛ (لن، ب: بیالدش)؛ متن = س، ل، آ، س^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ا) ۴- ق: بیالدش گنج و نالد ز رنج؛ (پ: نکاهدش گنج و نبالدش رنج) ۵- ل: ازین؛ س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): ازان؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ)؛ بنداری: الذی سوف یطأ بخیله بلاد الصین، ویستولی فیها علی اسرة السلاطین ۶- (ل: نیایدش؛ لن: بیایدش) ۷- ق: نیاردش گفتن کس او ۸- س - س^۱ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تخت؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۹- ق (نیز لی، آ): شاهیش ۱۰- ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): آید؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، و) ۱۱- ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب): برین؛ متن = ل، س (نیز لی، و، آ) ۱۲- ق: هر؛ ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بر؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۱ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۳- س - س^۱: هرچه؛ بنداری: ثم إنه ما أسرع نظمک لهذا الکتاب! وبعد أن وصلت الی هذا المکان ۱۴- ق: سخنها سراسر نیامد به بن؛ بنداری: فلا تبخل علی و اکتب ما نظمته من قصة کشتاسب و ارجاسب ۱۵- ل: > و < ۱۶- (پ: بگویم سراسر زآموزگار)؛ س^۱ پس از این بیت افزوده است:

من این نامه از وی نبستم یکی که پیداست از دیگران اندکی

۱۷- ل: این؛ بنداری: فإنه إن مرّ بمسامع هذا الشاهنشاه حصلت لی به سعادة، و تمهد لی به شرف و سیادة؛ س^۱ پس از بیت ۱۲ افزوده است:

پذیرفتم و داشتم زو سپاس مرا در دل آمد ز رفتن هراس
 که روزی مرا هم بیاید گذشت ز پند وی اکنون نشاید گذشت

۱۸- ل، س، ق، ل (نیز لن، و، آ): نگفت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز ق، آ، لی): نگفت؛ متن = س^۱ (نیز ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۹- ق: که من ۲۰- س، س^۱ (نیز لی، ل، آ، ب): گشته؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۲۱- ل: از اینجا سخن دقیقی است؛ ل: آغاز داستان از گفتار دقیقی؛ س^۱ (ده بیتی پایین تر): این هزار بیت دقیقی گفته است ۲۲- ل: خاک ۲۳- (ل: برگشت)

۱۵ به بلخ گزین^۱ شد، بدان نوبهار^۲
 مرآن^۳ خانه^۴ را داشتندی چنان
 بدان^۵ خانه شد شاه^۶ یزدان پرست
 بیست آن در آفرین خانه^۷ را^۸
 بپوشید جامه پرستش پلاس
 بیفگند یاره^۹، فروهشت موی
 همی بود سی سال پیشش به پای^{۱۰}
 نیایش^{۱۱} همی کرد خورشید را
 چو گشتاسپ^{۱۲} بر شد به تخت پدر^{۱۳}
 به سر بر نهاد آن پدر داده^{۱۴} تاج

که یزدان پرستان^{۱۵} بدان^{۱۶} روزگار،
 که^{۱۷} مر مگه را تازیان این زمان^{۱۸}
 فرود آمد آنجا و هیکل بیست^{۱۹}
 نهشت اندر آن خانه^{۲۰} بیگانه را^{۲۱}
 خرد را چنان کرد باید^{۲۲} سپاس!
 سوی روشن^{۲۳} دادگر^{۲۴} کرد روی
 برآنسان^{۲۵} پرستید باید خدای^{۲۶}!
 چنان بوده بُد راه^{۲۷} جمشید را
 که فر پدر^{۲۸} داشت و بخت پدر^{۲۹}،
 چه^{۳۰} زبنده باشد بر آزاده^{۳۱} تاج^{۳۲}!

۱- (ق: تبرین) ۲- ل: ز بهر بهار؛ (لن، ق: آ، ل: بران نوبهار؛ آ: بدین روزگار؛ ب: بران روزگار)؛ متن = س - س (نیز لی، ل: آ، پ، و) ۳- ق (نیز پ): آتش پرستان؛ (و: بودی بستان) ۴- ک: شد آن؛ (و: در آن؛ ل: بران)؛ بنداری: لما سلم لهراسب سریر السلطنة الى ولده كشتاسب سار الى نوبهار بلخ. وكانت متعبدة عبادهم يقصدونها للمجاورة، وينقطعون فيها للعبادة ۵- ل (نیز و): جای؛ متن = س - س (نیز لن، ق: آ، ل: آ، پ، ل: آ، ب) ۶- ل، ل، ل، آ، س (نیز ق: آ، ل: آ، ب): چو (؟)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، و، ل: آ) ۷- س، ل (نیز و، ب): این زمان تازیان؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: وكانت عند الفرس بمنزلة مكة الطاهرة المحروسة عند العرب ۸- ق (نیز پ): در آن، ک: بران ۹- ق (نیز پ): مرد ۱۰- ل (نیز آ، ب): بدست؛ ل: از جایگاه نشست؛ ق: آنجا و بگشاد دست؛ (پ: آنجا و بنشست پست)؛ متن = س، ک، س (نیز لن، ق: آ، ل: آ، و، ل: آ): هیکل → کستی؛ بیت ۵۵، ۷۸، ۸۴۴، ۹۹۳؛ بنداری (۱۷-۱۹): فدخلها لهراسب و خلا بنفسه و اعلق عليه باب متعبده و لبس المسوح و لازم الخضوع و الخضوع ۱۱- (لی، آ: در خانه آفرین) ۱۲- (و: جای)؛ ل: نماوند اندرو خویش و؛ متن = س، ک، س (نیز لن، ق: آ، پ، و، ل: آ، ب) ۱۳- (لی، آ: پرستش همی کرد رخ بر زمین)؛ ق، ل بیت های ۱۸ و ۱۹ را ندارند ۱۴- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): چنان کرد باید خرد را؛ (لن، پ، ل: آ: خرد را بدان (پ: بدین؛ ل: بران) گونه باید)؛ متن = ل (نیز ق: آ، و) ۱۵- ل: ناره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، ک (نیز ق: آ، ل: آ): ناره → یاره؛ متن = ل، آ، س (نیز لن، پ، و، ل: آ، ب): بنداری: وطرح سواره و سدل شعره علی عادتهم ۱۶- س - س (نیز لی، ل: آ، پ، آ، ب): داور؛ متن = ل (نیز لن، ق: آ، و، ل: آ) ۱۷- ک: داوران ۱۸- ق: پیش خدای؛ (لی، آ: همی سال سی پیش داور بیای) ۱۹- س، ل (نیز لی، آ، ب): بدانسان؛ (لن، ق: آ، ل: آ: برینسان؛ پ، و: بدینسان)؛ متن = ل، ک، س (نیز ل: آ) ۲۰- ق: میان پرستندگان بر بیای؛ بنداری: و قام علی ذلك ثلاثين سنة ۲۱- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل: آ): پرستش؛ (ق: ستایش)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، ل: آ) ۲۲- ق: چو ایمن بدی دین؛ (لن: چنان چون بود راه)؛ بنداری: یعبد الشمس تأسیا بجمشید، الی أن انتهى أجله ۲۳- ک: گشتاخت (!) ۲۴- س: بلند ۲۵- (و: کیان)؛ ل: که هم فر او؛ متن = س - س (نیز ق: آ، ل: آ، پ، ل: آ، آ، ب) ۲۶- س: بلند؛ (لن: که فرزند زبید به تخت پدر)؛ بنداری: ولما تسلّم كشتاسب سریر الملک واعتصب بتاج أبيه ۲۷- ق: بدو داده ۲۸- ل (نیز لن، پ، و، ب): که؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق: آ، ل: آ، ل: آ، آ) ۲۹- ق: براننده ۳۰- (ل: زبنده بد بران تخت عاج؛ لن: منم گفت یزدان پرستنده ساج)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

منم گفت با فرّه ایزدی هم دست نیکی و چشم بدی

۲۵ منم -گفت- یزدان^۱ پرستنده شاه
بدان داد ما را کلاه بزرگ
سوی راه ورزان^۳ نیازیم^۴ جنگ!
جو^۶ آیین شاهان^۷ به جای^۸ آوریم^۹
یکی داد گسترد کز دادِ او^{۱۱}
۳۰ پس از^{۱۴} دخترِ نامور^{۱۵} قیصر
-کتابونش خواندی^{۱۷} گرنامه شاه^{۱۸} -
یکی نامور^{۲۰} فرخ اسفندیار
دگر فرش آورد^{۲۳} شمشیرزن^{۲۴}
جو گیتی برآن شاه نو^{۲۶} راست شد
مرا ایزد پاک داد این کلاه
که بیرون کنیم از رمه شیر و^۲ گرگ
بر آزاده گیتی نداریم^۵ تنگ!
بدان را به دینِ خدای^{۱۰} آوریم!^۹
ابا^{۱۲} گرگ میش آب خوردی به جوی^{۱۳}
که ناهید بُد^{۱۶} نامِ آن دخترا،
دو فرزندش آمد جو تابنده ماه^{۱۹}
شاه^{۲۱} کارزاری، نبرده سوار^{۲۲}،
شاه^{۲۵} نامبردارِ لشکرشکن
فریدون دیگر همی خواست شد

۱-س: آ: مرد ۲-ل: رم میش؛ س، ق، ل (نیز لی، لن، آ، ب): رمه میش و؛ ک، س (نیز پ، و): رمه میش؛ (ل: آ: بر میش)؛
متن = (لن، ق: آ)؛ بنداری: قال: إن الله تعالى إنما جانی الملك لأنشر لواء العدل وأبسط جناح الأمن، وأطهر الأرض من كل من
عاث وأفسد، وأحمى القطيع من الذئب والأسد ۳-س (نیز آ): زادمردان؛ ک: شاه وردان (؟)؛ ل: شاه و زادن (؟)؛ س: آ: شاه و
یزدان؛ (لن، ق: آ: راه یزدان؛ لی، ب: رادمردان؛ پ: یارمندان؛ لن: راه وردان (؟)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۴-ک (نیز لن): نیازیم؛
س: آ: بسازیم ۵-(پ: نداریم گیتی بر آزاده)؛ ل: آ این بیت را ندارد؛ بنداری: ولا أمد يد الأذى الى سالکی طرق الانقياد، ولا أضيق
الأرض على الأحرار أهل الخير والسداد ۶-ل: گر؛ ل (نیز ب): هم؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن - آ) ۷-ک: شاهی ۸-ل:
بچنگ؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۹-ک: آورند ۱۰-ل: بدی نیک تنگ؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۱-ق: او ۱۲-ل: که با؛
متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۳-ق: جو؛ بنداری: فأنارت الأرض بأنوار معدلته، وانعمرت برأفته ورحمته حتى صارت الدنيا
۱۴-ل، ل (نیز ق: آ، لی، پ، و، آ): آن؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن، ل، آ، ب) ۱۵-ل، ق (نیز پ، و): نامور دختر؛ متن =
س، ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶-س: کتابون بدش ۱۷-س: زناهیدش آمد؛ متن ← ۱۸-س (نیز ل: آ): دو فرزند
مانند خورشید و ماه؛ ک، ل (نیز ب): دو فرزند آمدش گرامی دو شاه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق: آ، لی، پ، و، لن، آ) ۱۹-ق: جو
خورشید و ماه؛ (ب: سزاوارگاه)؛ س: پدید آمد از بخت فرخنده شاه؛ ک، ل: همان هردو مانند خورشید (ک: خورشید) و ماه؛
(ل: آ: زناهیدش آمد گرنامه شاه)؛ متن = ل (نیز لن، ق: آ، پ، و، لن، آ) ۲۰-(پ: نام او) ۲۱-(ق: آ: شهی) ۲۲-ق: نیزه گزار؛ (و):
سرکارزار و دلیر و سوار) ۲۳-ل، س، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): بشوتن دگر گرد؛ (ق: آ: دگر شوتن آورد؛ و: یکی
فرش آورد)؛ متن ← ۲۴-ق: دگر فرشیدورد آن یل تیغزن (وزن ندارد)؛ متن = (و) پس از تصحیح یکی به دگر ۲۵-ق (نیز ق: آ):
شهی؛ بنداری (۳۰-۳۳): ثم إنه رزق من بنت قیصر ولدین أحدهما یسمى إسفندیار والآخر بشوتن ۲۶-(لی: بدانسان ورا؛ آ:
برانسان برو)

۳۵ گزیتش^۱ بدادند شاهان همه
 مگر شاه ارجاسپ توران‌خدای
 گزیتش^۴ نپذیرفت و نشنید پند
 و زو بستدی نیز^۷ هر سال باز^۸
 نشستش^۲ دل نیکخواهان همه
 که دیوان بُدندی به پیشش^۳ به پای
 - اگر پند نشنید ازو^۵ دید بند^۶!
 - چرا^۹ داد باید به هامال باز^{۱۰}!
 - چرا^۹ داد باید به هامال باز^{۱۰}!

گفتار اندر پدید آمدن زردشت پیغامبر^{۱۱}

چو یک چند سالان^{۱۲} برآمد برین
 از^{۱۳} ایوان گشتاسپ بمیان^{۱۴} کاخ؛
 همه برگ او^{۱۷} پند^{۱۸} و بارش خردا
 درختی پدید آمد اندر زمین،
 درختی گشن بیخ^{۱۵} بسیار شاخ^{۱۶}!
 کسی کز خرد بر خورد^{۱۹} کی مَرَد!

۱- ل: گزیدش؛ (آ: خراجش)؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - لن^۲، ب) ۲- ل (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲): بیستش؛ (لی: نشست؛ و، آ: بیستش؛ ب: بیستش)؛ متن = س - س^۲ (نیز ل^۲)؛ بنداری: واستب له الملك ودخل تحت أمره جميع الملوك، وأدوا اليه الخراج وبدلوا له الجزية؛ پس از بیت ۳۵ س چهار بیت نخستین و س^۲ بیت‌های یکم، سوم و پنجم را افزوده‌اند:

بگیتی نمانده (س^۲: نماند آن) یکی نامور
 نشاند او بهر مرزبر مرزبان
 بهر کشوری نام گشتاسب شد
 که نامد بدرگاه بسته کمر
 بدان تا نیابند کس را زیان
 چو گشتاسب آمد که (س^۲: که گشتاسب کو
 پور) لهراسب شد

5 جهان جهان یکسره باز و ساو بدادند و بر خود گرفتند تاو
 ۳- ل^۲ (نیز ب): ز دستش؛ ق: بدن پیش تختش؛ بنداری: ما خلا ملک توران المسمى أرجاسب. فإنه كان ملك الصين والمستعبد لرقاب الشياطين؛ ل پس از بیت ۳۶ افزوده است:

از افراسیاب او گذشته به جاه برآن ملکت تور و آرامگاه

۴- (آ: خراجش) ۵- ل: زو؛ ل^۲: از آن ۶- (و: شد دردمند) ۷- (پ: شاه) ۸- (و: مال) ۹- (ق^۲: که را) ۱۰- (پ: ساز؛ و: مال؛ لی: بهر مال باز؛ آ: بهر سال باز)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: وكان بسبب ذلك يأخذ الإتاوة من أرض إيران ۱۱- ل: پدید آمدن زردشت پیغامبر؛ س - س^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۲- ق (نیز پ): گاهان؛ (لن، ق^۲، آ: گاهی)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، ب)؛ بنداری (۳۹-۴۳): ثم بعد مضي سنين مضت من ملك كشتاسب ظهر زردشت وادعى النبوة فقال لكشتاسب: إني رسول الله اليك ۱۳- ل: در؛ س (نیز و): ز؛ ق، ک، ل^۲ (نیز ب): به؛ متن = س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴- ل: برسوی؛ ق: پیدا ز؛ ل^۲ (نیز ب): در صحن؛ س^۲: میدان و؛ (ق^۲، ل^۲، پ: تا پیش؛ و: میدان گشتاسپ با یوان و)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن^۲، آ) ۱۵- ل: بود؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ل^۲، و - ب) ۱۶- (پ: درختی قوی گشت با یال و شاخ) ۱۷- ل: وی ۱۸- س^۲: همه پند بد برگ ۱۹- ل: کو خرد پرورد؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ - ب): کو (ل^۲: کر؛ لن، ق^۲، پ، و، ب: کز) چنو (ل^۲: ب: چنین؛ لی، آ: چنان) برخوردار؛ متن = ق (نیز ل^۲)

خجسته پیی^۱ نام او زرد هشت
 به شاه کیان^۳ گفت^۴: پیغامبرم^۵
 جهان آفرین گفت^۷: بپذیر دین^۸!
 ۴۵ که بی خاک و آبش^{۱۱} برآورده ام^{۱۲}
 نگر تا تواند چنین کرد کس
 گر^{۱۵} ایدونک دانی^{۱۶} که من کردم این،
 ز گوینده بپذیر به^{۱۷} دین اوی^{۱۸}!
 نگر تا چه گوید بر آن^{۱۹} کار کن!
 ۵۰ بیاموز آیین و^{۲۱} دین بهی!

کز آهر منی دست گیتی بهشت^۲
 سوی تو خرد رهنمون آورم^۶
 نگه کن بدین^۹ آسمان و زمین^{۱۰}،
 نگه کن بدو تاش^{۱۳} چون کرده ام^{۱۲}
 مگر من که هستم جهاندار و^{۱۴} بس؟
 مرا خواند باید جهان آفرین،
 بیاموز ازو راه و آیین اوی^{۱۸}!
 خرد برگزین از جهان و سخن^{۲۰}!
 که بی دین ناخوب باشد مهی^{۲۲}!

۱- س، ق، ک، ل (نیز لن - و، آ، ب): پی و؛ (لن: برو)؛ متن = ل، س ۲ - ک (نیز ل ۳): بهشت؛ (لن، ق، آ، لن: دست (لن: دشت) کش را بکشت)؛ ل، ق (نیز پ، و): که اهرمن (و: اهریمن) بدکنش را بکشت (ق: بهشت)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب) ۳- (لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب: جهان) ۴- ک: چنین گفت او را؛ ل آ همی گفت با او که ۵- ل، س، س (نیز لن، پ، و، آ، ب): پیغامبرم؛ متن = ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ) ۶- (پ: تو را سوی یزدان همی رهبرم؛ و: فرستاده بر سوی تو داورم) ۷- (لن، لن: جهاندار را گفت؛ پ: جهاندار گوید که) ۸- س: آ: پند؛ ک: خرد نیز کن کار گیتی بین ۹- ل، ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ): برین؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۱۰- س: آ: آسمان بلند؛ بنداری: وهو يقول لک: اقبل الدین وتفکر فی هذه السماوات والأرضین ۱۱- ق (نیز ق، آ، ل، آ): آب و خاکش ۱۲- ل (نیز لن، ل، آ): اند ۱۳- ق: که تا خودش؛ ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب): بدین تاش؛ ل: به این تاش؛ س: تو بنگر بدین تاش؛ متن = ل (نیز لن، لن، آ)؛ س: آ بیت های ۴۵-۴۷ و بیت های ۴۵ و ۴۶ را ندارند ۱۴- ق (نیز لی، پ، آ): < و >؛ بنداری: وانظر هل يقدر على خلق هذه الأشياء غیر رب العزة والكبرياء؟ ۱۵- س، ق، ل (نیز لن - پ، لن، آ): آ؛ ار؛ (ب: ور)؛ متن = ل، ک (نیز و) ۱۶- س، ل (نیز ل، آ، ب): ایدون گمانی؛ (ق: آ: ایدون همانا؛ لی: ایدر گمانی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، و، لن، آ، آ) ۱۷- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ): تو؛ (ق: آ: نه -> به؛ لی، آ: این؛ ب: نو)؛ متن = ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۱۸- ل، ل، ل: آ؛ او؛ بنداری: فاذا وضع لك الأمر فاقبل دین هذا الرسول وتعلم منه طریق اليقين ۱۹- س (نیز لن، پ، و، لن، آ): بدان؛ ک، س (نیز لی، ل، آ): از آن؛ ل (نیز ب): ازو؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۲۰- ل: از جهان این سخن؛ س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ): این جهان خوار کن؛ (لی، ل، آ، آ: از میان (ل: جهان) سخن)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ب)؛ ق: آ بیت های ۴۹-۵۱ را ندارد؛ س پس از بیت ۴۹ افزوده است:

که گیتی سپنجست و می بگذرد
 بدین گیتی ار چند مانی دراز
 ندارد ترا سال و مه جز به رنج
 دگر کس بیاید خورد بی گمان
 5 نگر تا به گیتی زین ننگری
 گریزد ز تو گر بخواهی ورا
 ز بهر درم تا نداری تو غم
 سپرده دم تو همی بشمرد
 بیایدت رفتن به ناکام باز
 بری رنج و بنهی تو از رنج گنج
 بمانی تو در رنج تا جاودان
 که چون بنگری زود کیفر بری
 فزاید ترا گر بکاهی ورا
 گذاری تنت را ز بهر درم

۲۱- س (نیز و، ب): < و > ۲۲- ک (نیز لی، ل، آ): شهی؛ س: چه ناخوب باشد مهی؛ ق (نیز پ، و، ب): را (پ: همی؛ و، ب: به) خوب ناید شهی؛ (لن، لن، آ: نباشد سرای (آ: سرین) شهی)؛ متن = ل، س ۲

چو بشنید ازو شاه به دین به^۱ نبرده بردارش^۴ فرخ زریب
 و شاهان شه^۵ پیرگشته به بلخ سران و^۷ بزرگان هر کشوران^۸
 ۵۵ همه سوی شاه زمین آمدند پدید آمد آن فره^{۱۳} ایزدی
 پُر از نور مینو^{۱۶} بُد دخمه‌ها پس آزاده گشتاسپ برشد به گاه
 پراگندش^{۱۷} اندر^{۱۸} جهان موبدان ۶۰ نخست آذر مِه‌رُزین نهاد
 پذیرفت^۲ ازو راه^۳ و آیین به^۱ کجا زنده پیل آوریدی به زیر،
 جهان بر دل ریش^۶ او گشته تلخ، بزشکان^۹ دانا و گُنداوران^{۱۰}،
 بیستند گُستی^{۱۱} به دین^{۱۲} آمدند برفت^{۱۴} از دل^{۱۵} بدسگالان بدی
 و زالودگی پاک شد تخمه‌ها فرستاد هر سو به کشور سپاه
 نهاد از بر آذران گنبدان^{۱۹} به گشمَر^{۲۰} نگر تا چه آیین نهاد:

۱- (و: اوی) ۲- ل، ک، س، ل، س، ل، س، س (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): پذیرفت؛ متن = ق (نیز ل، آ، پ، و) ۳- (آ، ب: رای) ۴- (ق: آ: جهاندار) ۵- ل: ز شاهان شه؛ س، س (نیز لی، آ): چو شاه جهان؛ ق: شهنشاه هم؛ ک، ل (نیز ب): و شاه جهان؛ (لن، پ: چو شاهنشاه؛ ق، و: ز شاهنشاه؛ ل: ز شاه شهان؛ لن، آ: و شاهنشاه)؛ متن = ل پس از تصحیح ز به و ۶- (لن: تنگ)؛ ل، س، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

شده زار و بیمار و بی‌هوش و توش بنزدیک او زهر مانند (س: آ: همتای) نوش

۷- ل، ل (نیز لی، ب): < و >؛ ق: ردان و؛ (و: شهان) ۸- ل: مهتران؛ (پ: و دانشوران؛ لن، ق، آ، و، لن: آ: بزرگ از همه کشوران)؛ متن = س - س (نیز ل، آ، ب) ۹- ک، ل، س، آ (نیز ق، آ، لی، آ): بزرگان؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۰- ل: ناماوران؛ متن = س - س (نیز لن - ب)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بران جادوی چاره‌ها ساختند نه سود آمد از هرچ انداختند
 پس این زردهشت پیمبرش گفت کزو دین ایزد نشاید نهفت
 که چون دین پذیرد زروز نخست شود رسته از درد گردد درست
 شهنشاه زین پس زریب سوار همه دین پذیرنده از شهریار

۱۱- ل، ک، ل (نیز لن، لن، آ، ب): کشتی؛ س (نیز لی، آ): هیکل؛ ق: گیتی؛ (ل: کیشی؛ پ: بشتند کبری = گبری؟)؛ متن = س (نیز ق، آ) ۱۲- (و: پرستنده داد و دین) ۱۳- ل، ک، ل (نیز لی، و، لن، آ، ب): فره؛ ق (نیز ق، آ): آنگه ره ۱۴- (پ: بشد) ۱۵- (لن، لن: ره؛ لی، آ: بد) ۱۶- (پ، لن: ایزد) ۱۷- ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ): پراکنده؛ متن = س، ک، ل، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۱۸- (لن: گردد؛ و: پراکنده شده در) ۱۹- س، ک، ل، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): به آیین نهاد آذر (لی، آ: آذرین) گنبدان؛ (پ: نهاد از در آذربادگان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن، آ)؛ بنداری (۴۹-۵۹): فامن به کشتاسب و جمیع من کان بحضرته من الملوک والأمراء وسائر الموابذة والهرابذة. و بنی للنار بیوتا کثیرة وجعل لها قبابا رفیعة ۲۰- ق: بکشتش؛ س، ک، ل، س، آ (نیز لن - ب): بکشور؛ متن = ل، ← بنداری

یکی سرو آزاده بود از بهشت^۱ به پیش در آذر اندر^۲ بکشت^۳
 نبشتش^۴ بر آن^۵ زاد سرو^۶ سهی که پذیرفت^۷ گشتاسپ دین بهی
 گوا کرد مر سرو آزاد را چنین گستراند خرد داد را!
 چو چندی برآمد برین^۸ سالیان مر آن سرو استبر گشتش میان^۹
 ۶۵ چنان گشت آزاده سرو^{۱۰} بلند که بر گرد او بر نگشتی کمند
 چو بسیارین گشت و^{۱۱} بسیار^{۱۲} شاخ بکرد از بر او یکی خوب کاخ
 چهل رَش^{۱۳} به بالا و پهنا چهل^{۱۴} نکرد از بُنه اندرو^{۱۵} آب و گل^{۱۶}
 دو^{۱۷} ایوان بر آوردش^{۱۸} از زر پاک^{۱۹} زمینش ز سیم و ز^{۲۰} عنبرش^{۲۱} خاک

۱-س، ل (نیز ب): را از بهشت؛ ک (نیز لی، ل، آ): را زرد هشت؛ س، آ: بد چون بهشت؛ ق: آزاد برد از بهشت؛ (و: آورده بد از بهشت)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲-ل: آن را؛ (لن، آ: ایدر)؛ ق: آذرش در؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۳-ق: تو گویی که آورده بود از بهشت؛ س پس از این بیت افزوده است:

فرشته بیاورد آنرا به شاه بدو گفت شاهها بدین کن نگاه
 چو دیدی تو این را تو بپذیر دین بدین دار تا برنداری تو کین
 هر آنکو بدین سرو چشم افکند به مینو ز شاخ خرد گل چند

۴-ل: نبشتی؛ ق: نبشته؛ (ق: بیستش؛ و: نوشتش)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-ل، ق (نیز ق، آ): بر؛ س، س (نیز لی، و، ب): بدان؛ متن = ک، ل (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۶-ل (نیز لن، آ): راد سرو؛ ق (نیز ق، آ): آزاد سرو؛ (آ: زاده سرو)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، ب) ۷-و: بگرفت؛ بنداری (۶۰-۶۳): ثم غرس علی باب بیت نار بکشمیر شجرة سرو، و کتب علی ساقها: إن کشتاسب قبل دین الحق وأشهد علی نفسه هذا السرو ۸-لی: بدین) ۹-ل (نیز ق، آ): سرو راشد ستبرش (ق: بلندش) میان؛ ق: سرو را اسطرب شد میان؛ (و: سرو را استرو شد میان؛ لن، آ: سرو استبر راشد میان)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): بیالید (ل: بنالید) سرو سهی همچنان (لی: هم میان)؛ (آ: بیالید قد سرو را و میان)؛ متن = (لن، پ) ۱۰-ل، ق، ک (نیز لی، لن، آ): آزاد سرو؛ (ق: آن زاد سرو)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، ب)؛ بیت (۶۱)؛ بنداری: ثم بعد مضي أدولة من الزمان استعلی السرو واستقلظ وارفع فی السماء ۱۱-ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ): بر (→ بن؟) گشت و؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): چو بالا بر آورد و؛ (پ: چو بالای او گشت)؛ متن = ق (نیز و): بن → بر؟ تن؟ ۱۲-ل (لن، لن، آ: بر کرد) ۱۳-ل: بد ۱۴-س: پهناش چل؛ ک، ل: به پهنا و بالا چهل ۱۵-س: س (نیز لی، ل، آ، ب): اندرو (آ: اندران) از بنه؛ (پ: بکرد اندرش از بنه؛ و: زگرد اندرون رفته و)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۱۶-ل (ل: کار گل)؛ بنداری: فأمر کشتاسب فبنوا علیه قصرا فی طول أربعین ذراعا و فی عرض مثلها؛ س پس از بیت ۶۷ افزوده است:

مهندس بیامد ز روم و ز چین بشد روزگاری فراوان برین

۱۷-ل (لن، پ، لن، آ: چو؛ ل، آ: در) ۱۸-ل (نیز لی، و): بر آورد ۱۹-لی: آ: تیره خاک) ۲۰-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): همه مشک و؛ ق (نیز لن، پ، و، لن، آ): همه سیم و؛ متن = ل ۲۱-لی: عنبر ز؛ ق: همه عنبر و مشک)؛ بنداری: وجعلوا سقفه من الذهب وأرضه من الفضة، وترا به من العنبر. و رصعوا حیطانه بالجواهر والیواقیت الزواهر

برویر نگارید^۱ جمشید را
 ۷۰ فریدونش را نیز با^۴ گاوسار
 همه آذران^۶ را برآنجا^۷ نگاشت^۸
 چو^{۱۱} نیکو شد آن نامور کاخ زر^{۱۲}
 بگردش یکی باره^{۱۶} آهنین
 فرستاد هرسو به کشور پیام^{۱۹}
 ۷۵ ز مینو فرستاد زی من خدای
 کنون هرکه این پند من بشنوید^{۲۴}
 بگیری پند از تهم^{۲۷} زردهشت!
 به بُرز و فر^{۳۰} شاه ایرانیان
 پرستنده مر^۲ ماه و خورشید^۳ را
 بفرمود کردن برآنجا^۵ نگار
 نگر تا چنان^۹ کامگاری^{۱۰} که داشت!
 به دیوارها^{۱۳} درنشانده^{۱۴} گهر^{۱۵}،
 نشست اندرو^{۱۷} کرد^{۱۸} شاه زمین
 که چون سرو گشمر به گیتی کدام^{۲۰}!
 مرا^{۲۱} گفت: زینجا^{۲۲} به مینو گرای^{۲۳}!
 پیاده سوی سرو گشمر^{۲۵} روید^{۲۶}!
 به سوی بُت چین مدارید^{۲۸} یشت^{۲۹}!
 ببندید گستی^{۳۱} همه بر میان!

۱-س، ق، ک (نیز ل، آ، پ): نگاریده ۲-س - س^۲ (نیز لن - ل، آ، و - ب): پرستنده؛ متن = ل (نیز پ) ۳-ک: خورشید؛ در ق^۲ بیت‌های ۶۹-۷۱ پس از بیت ۷۴ آمده‌اند ۴-ک: نیزه با؛ (لن، پ، و، لن، آ: فریدون ابا (لن: با) گرزّه؛ ل^۲: فریدون همش نیز با)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب) ۵-س، ل^۲ (نیز لی): بدانجا؛ بنداری: و صوروا فیه صورۃ جمشید و افریدون ۶-(ق^۲، پ، و، آ: مهتران) ۷-(لی، آ: بدانجا) ۸-در ل، س، ق^۲، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ ل^۲: بکاشت ۹-س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): چنین؛ متن = ل، ک (نیز ق^۲، و) ۱۰-(پ: کدخدایی)؛ ق، لن، لن، آ، بنداری این بیت را ندارند ۱۱-ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ): چه ۱۲-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): کاخ و در؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۳-ق (نیز لن، و، لن، آ): به (لن: آ: بر) ایوان‌ها ۱۴-ل (نیز ل، آ): برنشانده؛ ق (نیز لن، ب): درنشانده؛ (لن، پ، لن، آ: برنهادش)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ) ۱۵-(ق^۲: به ایوان نشانند دز و گهر) ۱۶-ق: بگردش یکی باره کرد ← بنداری: ثم عملوا حوالی القصر سورا من حدید ۱۷-(لی، آ: اندر آن) ۱۸-کرد = گرد؟؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم اتخذ الملک گشتاسپ هذا القصر مجلسه ۱۹-(آ: سپاه) ۲۰-(لن، آ: نبینی بنام؛ لی: کشتم بگیتی کنام؛ ل^۲: کیشم بگیتی کنام؛ آ: کشتم بگیتی گناه)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و ادعی انه یصعد منه الی السماء. و فرق الرسل الی أطراف البلاد ۲۱-ق: بمن ۲۲-س (نیز لی، آ): زنانجا؛ ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز پ، و، لن، آ، ب): از آنجا؛ (لن، ل، آ: اینجا)؛ متن = ل (نیز ق^۲) ۲۳-س - س^۲ (نیز لن، ل، آ، و - ب): برای؛ متن = ل (نیز پ) ۲۴-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب): بشنود؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۲۵-(لی، ل، آ: کشتم) ۲۶-س (نیز ق^۲): شود؛ ق (نیز و): دوید؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): رود؛ (لن: شوید)؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۲۷-ل: ار دهد؛ س: از دم؛ ل^۲: ارنهم (→ ازتهم)؛ (ل، آ، ب: پندتهم؛ پ: یکسر ره؛ آ: ازبهم → ازتهم؛ ب: ارنهم (نقطه ندارد))؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ) ۲۸-س: بدارید؛ (لن، پ، لن، آ: برآرید؛ ل^۲: ندارند؛ و: بت آذر آرید)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ب) ۲۹-ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز و): یشت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): پشت (حرف یکم با یک یا سه نقطه)؛ متن = (ل، آ؟)؛ ← س، ک؛ (لی: ندارد نشست؛ آ: بد اندر بهشت)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰-ل: سر زد فر (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): بنام و فر؛ ق (نیز ق^۲): پیروزی؛ متن = (لن، و، لن، آ؟ ← ل) ۳۱-ل: کسی (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س (نیز لی، آ): هیکل؛ ق، ل^۲ (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): کشتی؛ (ق: گیتی)؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن)

به^۱ آیین گُستی بیستن روید!^۲ بدین^۳ سایه‌ی سروین^۴ بغنوید!^۵
 ۸۰ سُوی گنبدِ آذر آرید^۶ روی به فرمان پیغامبر^۷ راست‌گوی!
 پراگند^۸ فرمانش^۹ اندر جهان سُوی نامداران و سُوی^{۱۰} مِهان^{۱۱}
 همه نامداران^{۱۲} به فرمانِ اوی پرستشکده^{۱۴} گشت از آن سان به پُشت^{۱۵}
 بهشتیش خوان^{۱۷} ار ندانی همی ۸۵ چرا کهش نخوانی^{۱۹} نهالِ بهشت
 چو چندی برآمد برین^{۲۲} روزگار خجسته بود^{۲۳} اخترِ شهریار^{۲۴}،
 به شاهِ کیان^{۲۵} گفت زردشتِ پیر که در دین ما این نباشد هُزیر^{۲۶}،

۱- ل: در؛ س^۱ (نیز ل^۳): بر ۲- ل، س، ق (نیز لن، ق^۱، پ، و، لن^۲): آیین پیشینگان (ل، و: پیشینان) منگرید (ق^۲: بگروید): متن = ک، ل^۱، س^۱ (نیز لی، ل^۳، آ، ب؛ لی، آ، ب: کشتی) ۳- ل (نیز ل^۳، و، ب): برین؛ ک، س^۱: بران؛ متن = س، ق، ل^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، پ، لن^۱، آ) ۴- ک: سایه مهر او ۵- ل، ق (نیز و): بگذرید؛ (لن، ق^۱: بگروید؛ پ، لن^۱: بنگرید)؛ متن = س، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لی، ل^۳، آ، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

که روشن بدویست هردو جهان مدارید دین را ازین پس نهران
 یکی ماهرویی چهل من ز زر بکرد و بدو درنشاندش گهر
 فراز آمدند بخردان و ردان بدیدار آن گنبد آذران
 ز دیبای چینی ز بهر نثار بیاورد هر مهتری ده هزار

۶- س: آورد؛ ک: آذران اندرآرید؛ (لی، آ: گنبدان آذر آرید؛ ل^۳: گنبدان دز درآرید)؛ متن = ل، ق، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ق^۱، پ، لن^۱، ب)
 ۷- ل، س، ل^۱، س^۱ (نیز لن، لی، ل^۳، آ، ب، پ، لن^۱، آ، ب): پیغمبر؛ متن = ق، ک (نیز ق^۱) ۸- ل، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لن، لی، آ): پراکنده
 ۹- س: پیغامش؛ ک، ل^۱ (نیز ب): شد موبد ۱۰- (لن^۱: قزخ) ۱۱- ق: کیان ۱۲- س (نیز لن، لی، پ، و، لن^۱، آ): تاجداران؛ (ب: ز هر سو بزرگان)؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱) ۱۳- (لی، آ: کشتم)؛ ک، ل^۱، س^۱، ل^۳ بیت‌های ۸۲ و ۸۳ را ندارند ۱۴- ق: پرستشگهی
 ۱۵- ل: زان سال که ست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: از آن سال شست؛ ق: آن ساده‌دشت؛ (لن، پ، لن^۱، آ: از آن سان بهشت؛ ق^۱، و، ب: آن سال هشت؛ لی: از آن سال نشست)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶- س: اندران دین؛ (لی: به پیش اندرون دین)
 ۱۷- س، ک، ق، ل^۱ (نیز لی، آ، ب): بهشتش بخوان (در ق، ل^۱، لی حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س^۱: بهیش بخوان (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ل^۳: بهشتش مخوان)؛ متن = ل (نیز لن، ق^۱، پ، و، لن^۱) ۱۸- (لی، آ: کشتمش؛ ل^۳: کشمیش) ۱۹- س: تو نخوانی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: سرو خوانی؛ (ق^۱: تو نخوانی؛ و: جز آتش → چراکش) نخوانی ۲۰- س: کیان سرو؛ (ق^۱: جهان سرو)؛ متن ← ۲۱- (ل^۳: کشتم بکشت؛ لن، پ، لن^۱: که چون سرو (لن تخم) کشمر به گیتی که کشت)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۱، س^۱ (نیز و، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۵-۸۵): وکتب إلى الملوك بأمرهم بالمصير إلى خدمة هذا السرو، وباستماع مواعظ زردشت والدخول فی دینه وترک عبادة الأصنام والأوثان، فأجابہ الناس إلى ذلك ودخلوا فی دینه طوعا وکرها ۲۲- (لی: بدین) ۲۳- ق: بید؛ (ق^۱: شود) ۲۴- (لن، پ، لن^۱: بشد نزدش آن پیر آموزگار) ۲۵- ق (نیز ق^۱، پ): جهان ۲۶- ک: هزیر؛ ل^۱ (نیز لی، و): هجیر؛ ق: نیاید هجیر (در بالا: هُزیر)؛ (لن، لن^۱: تو این پند را خوارمایه مگیر)؛ متن = ل، س، س^۱ (نیز ق^۱، ل^۱، پ، آ، ب)

که تو بازا^۱ بدهی به سالار چین
 نباشم بدین^۳ نیز^۴ همداستان
 ۹۰ به ترکان نداد ایچ^۷ کس باژوساو^۸
 پذیرفت^{۱۱} گشتاسپ^{۱۲}، گفتا که نیز
 نه اندرخور^۱ دین ما باشد این^۲!
 که شاهان ما در^۵ گه باستان^۶،
 برین^۹ روزگار گذشته بتاو^{۱۰}!
 نفرمایمش دادن این بار^{۱۳} چیز
 پس آگاه شد نرّه دیوی ازین
 بدو گفت کای^{۱۵} شهریار جهان
 به جای^{۱۷} آوردند فرمان^{۱۸} تو
 ۹۵ مگر پور لهراسپ گشتاسپ شاه
 بکرد آشکارا همه^{۲۴} دشمنی
 مرا صد هزاران سوارست^{۲۶} بیش
 بیا^{۲۸} تا شویم از پس^{۲۹} کار اوی
 چو آرجاسپ بشنید گفتار دیو
 ۱۰۰ از اندوه، او^{۳۳} سست و^{۳۴} بیمار شد
 هم اندر زمان شد سوی شاه^{۱۴} چین
 جهان یکسره از کیهان و مهان^{۱۶}،
 نتابد^{۱۹} کسی پیش پیکان^{۲۰} تو،
 که آردهمی^{۲۱} سوی^{۲۲} ترکان^{۲۳} سپاه
 ابا تو چن او^{۲۵} کرد یارد منی
 همه گر^{۲۷} بخواهی بیارمت پیش
 ترسیم از جنگ و^{۳۰} پیگار اوی
 فرود آمد از گاه^{۳۱} گیهان خدیو^{۳۲}،
 ز شاه کیان دل پُرآزار^{۳۵} شد

۱- ل: آ: تاج ۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): خور ما بود این چنین؛ (لن، ل: آ: خور آید به آیین و دین)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ، و)؛ ← بنداری (۸۶-۹۰) ثم بعد مدّة آخری قال زردشت لکشتاسب: إنه لایحسن فی دیننا أن نذل لملک التّرك ونعطیه الجزیة ۳- ل: برین ۴- (ق: آ: هیچ) ۵- س، ق (نیز ق: آ): از ۶- (لن: که شاهان نبودند همداستان؛ لن: ز شاهان نزد کس چنین داستان) ۷- س- س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): ندادند؛ متن = ل (نیز ق: آ، و) ۸- (ق: آ: باز شاه) ۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بدین؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ) ۱۰- س، ک: کراو؛ ق (نیز ل: آ): کراو؛ (ق: آ: گراه؛ لی: نژاو؛ آ: نوا؛ ب: لواو)؛ ل: آ: ندارند تاو؛ (و: گذشته ست تاو)؛ در س آ پساوند پاک شده است؛ متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ: که او گشت بی دین و بی زور و تاو)؛ لن، ل: آ این بیت را ندارند ۱۱- ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن): پذیرفت؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۲- ک (نیز لی): گشتاسپ و ۱۳- ک، س، آ: باژو؛ (ل: آ: باژ)؛ ق: آ: انبار؛ (ق: آ: آن بار)؛ س: داد این بار و؛ ل: آ (نیز ب): دادن باژو؛ (لن، پ، لن): فرمانش دادن بخود راه؛ لی، آ: بفرمایمش باژ با ساو و؛ (متن = ل (نیز و)؛ بنداری: أمثل أمرک، ولانودی الیه بعد هذا شیئا ۱۴- (پ: مرز) ۱۵- ق، ل (نیز ق: آ، ل، آ، و): ای ۱۶- ک: تامهان؛ ل: پیش تو چون کیهان؛ س: از مهان و کیهان؛ (لن، ق، آ، پ، لن): کهران و مهان)؛ ق: مهان جهان یکسره کهران؛ (و: بفرمان تو گشته یکسر جهان)؛ متن = ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۷- ل: جا ۱۸- (و، لن: آ: پیمان) ۱۹- س، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): نیاید (یا: نیامد)؛ متن = ل، ق، س (نیز پ) ۲۰- ل (نیز پ): سرز پیمان؛ متن = س- س (نیز لن- ل، آ، و- ب) ۲۱- (ق: آ: همی آرد او) ۲۲- (لی: پیش) ۲۳- س: توران ۲۴- (و: ره) ۲۵- (لن، پ، لن: آ: چنان؛ ق: آ: چرا)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): ابا چون تو شه؛ متن = ل، ق (نیز و) ۲۶- ک: هزارست ۲۷- (لی: چون)؛ ل: بیت های ۹۷ و ۹۸ را ندارد ۲۸- (پ: بدان) ۲۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، لن، آ، ب): پی؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ، و) ۳۰- س: ترسیم ز جنگ و ز؛ ق (نیز لن، پ، و، لن): نگر تا ترسی ز؛ س: آ: چه ترسیم از جنگ و؛ (ق: آ: نباید که ترسی ز)؛ متن = ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب) ۳۱- س (نیز و): تخت؛ (ل: آ: فروماند در کار) ۳۲- س: توران خدیو؛ ق، ک، س (نیز لن- ب): ترکان خدیو؛ متن = ل، ل، آ ۳۳- س، ق، ک، ل (نیز ب): آن ۳۴- ق: سخت ۳۵- ل: دل و جان او پرز تیمار؛ ق (نیز و): که فرخ دلش پر ز آزار؛ (پ: ز شاه جهان پرز تیمار)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق: آ، لی، ل، آ، ب)؛ لن، ل: آ این بیت را ندارند

تگینان^۱ لشکرش را^۲ پیش خواند^۳
 بدانید - گفتا - کز^۴ ایران زمین^۵
 یکی جادو^۸ آمد به دین آوری^۹
 همی گوید از آسمان آدمم
 ۱۰۵ خداوند را دیدم اندر بهشت
 به دوزخ درون دیدم^{۱۴} آهرمنا^{۱۵}
 گروگر فرستادم^{۱۶} از بهر دین
 سر^{۱۸} نامداران ایران سپاه
 که گشتاسب خواندش^{۱۹} ایرانیان

شنیده سخن پیش ایشان براند
 بشد فره و دانش و^۶ پاک دین^۷
 به ایران به دعوی پیغامبری^{۱۰}
 ز نزد خدای جهان آدمم
 من این^{۱۱} زند و اُستاهمه زو^{۱۲} نبشت^{۱۳}
 نیارستمش گشت پیرامنا
 بیارای - گفتا - به دانش^{۱۷} زمین!
 گرنامه فرزند لهراسپ شاه،
 بیستش^{۲۰} یکی گُستی بر^{۲۱} میان

۱-ک (نیز ق^۱، ل^۲، ب): نگهبان ۲-ق: ز لشکر همه ۳-(لی، آ: خود بخواند؛ لن، پ، ل: پس آنگه همه موبدان را بخواند)
 ۴-ق: ز ۵-(ل^۳: که ایرانیان؛ لن، پ، ل: که گشتاسب گشتست زاین و دین) ۶-(لن: < و >)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): فره ایزد؛ ق: از خرد دانش؛ متن = ل (نیز ق^۱، و، لن^۲) ۷-(ل^۳: بشد فره پاک دین از میان؛ پ: بشد دانش و فره پاک از این)
 ۸-س، ک (نیز ل^۳، آ): مردی؛ ل، آ، س^۲ (نیز لی، ب): مرد؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، و) ۹-(لن، پ، ل: یکی پیر پیش آمدش سرسری) ۱۰-ل، س (نیز لن، پ، آ، ب): پیغمبری؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۱، لی، ل، و، لن^۳)؛ بنداری: وقد خرج فی أرضه شیخ طاعن فی السن، وادعی أنه نبی مرسل الیه ۱۱-(لی، پ، و، آ: مرین) ۱۲-(ق^۱، و: او) ۱۳-س، ل، آ (نیز پ، و، آ): نوشت؛ (لن، ل: پدید آورد او همی زردهشت)؛ ل این بیت را ندارد ۱۴-ق: دید ۱۵-(و: اهریمنا) ۱۶-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): پس آنگه خداوند منم؛ ق: هم اویم فرستاد؛ (ق^۱: گروهی) (گروگر) فرستادم؛ پ: به ایران فرستادم؛ و: بروکت (→ گروگر) فرستادم)؛ متن = ل ۱۷-(ق^۱: برامش)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): فرستاد نزدیک شاه؛ (پ: ازو دین پذیرفت شاه)؛ متن = ل، ق (نیز و)؛ لن، ل این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

سروش آمد و برد زانجا مرا
 به یک دم بدیدم همه کشورا
 چو کشور بدیدم به مینو شدم
 بر انجم بی رسید خستو شدم
 نبستم همه زندواستا تمام
 بنزدیک تو داد ما را پیام
 که بر بند کشتی و تو بر میان
 ره سود گیر و بیفکن زیان
 5 ز اهرمن بدکشش دور شو
 به یزدان و پیغمبر وی گرو
 ز بد دور شو راه نیکی گزین
 بگستر تو این دین نو بر زمین
 بدان را ز بد دست کوتاه کن
 همه رزم با دیو بدخواه کن
 به درویش دین دار نیکو نگر
 بیفزای وی را تو قدر و خطر
 ز بد دور شو نیک را کار بند
 مخوان جز شب و روز پازند و زند

۱۸-ل: بسی؛ (لن: سوی)؛ متن = س - س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۹-(لی: خوانند) ۲۰-ل: بیست او؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۲۱-س، ق، ل، آ (نیز ق^۱، پ، و، آ، ب): کشتی بر؛ س^۲ (نیز ل^۳): کشتی در؛ (لن، لی، ل: کشتی (لن: کستی) اندر)؛ متن = ل، ک؛ س پس از این بیت افزوده است:

بگفت این و گشتاسب زو پذیرفت
 سخن گفت با وی جزین درنهفت

۱۱۰ برادرش نیز آن سوارِ دلیر
 همه پیش آن^۲ دین‌پژوه آمدند
 گرفتند از او^۴ سرسَر دینِ اوی^۵
 نشست اندر^۷ ایران به پیغامبری^۸
 یکی نامه باید نوشتن^{۱۰} کنون
 ۱۱۵ ببایدش دادن بسی^{۱۳} خواسته
 مر او را بگفتن^{۱۶} کزین^{۱۷} راه زشت
 مر آن^{۱۹} پیرِ ناپاک را دور کن!
 گر ایدونک بپذیرد^{۲۱} این^{۲۲} بندِ ما
 وَر^{۲۶} ایدونک نپذیرد^{۲۷} از ما سَخُن
 ۱۲۰ سپاهِ پراگنده بازآوریم^{۲۹}
 به^{۳۱} ایران شویم از پسِ^{۳۲} کارِ اوی^{۳۳}
 برانیمش^{۳۷} از پیش و خوارش کنیم!

سپهدارِ ایران که نامش زبیر^۱
 از آن^۳ پیرجادو ستوه آمدند
 جهان شد پُر^۶ از راه و آیینِ اوی^۵
 به کاری چنان یافه و^۹ سرسری
 سَوی آن زده سر^{۱۱} ز فرمان^{۱۲} برون
 -که^{۱۴} نیکو بود داده ناخواسته^{۱۵} -!
 بگرد و بترس از خدای^{۱۸} بهشت
 بر آیین ما بر^{۲۰} یکی سور کن!
 نساید^{۲۳} بر و پای^{۲۴} او^{۲۵} بندِ ما!
 کند رویِ تازه به ما بر^{۲۸} کهن،
 یکی خوب لشکر فراز آوریم^{۳۰}،
 نترسیم^{۳۴} از آزار و^{۳۵} پیگارِ^{۳۶} اوی^{۳۲}،
 ببندیم^{۳۸} و زنده به دارش کنیم!

۱- پ پس از این بیت افزوده است:

پدر وانکه بود از دلیران اوی حشم وانکه بود از دبیران اوی
 ۲- (لن، و، لن، ب: این؛ پ، آ: او) ۳- ک: بدان؛ (ب: ازین) ۴- (و: خود)؛ ق: گرفته جهان ۵- ل - س: آ: او ۶- س - س: آ: (نیز) لن - ب): پر شد؛ متن = ل ۷- ل: او به؛ متن = س - س: آ: (نیز لن - ب) ۸- ل، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ): پیغمبری؛ متن = ق، ک، ل، آ، س: آ: (نیز ق، لن، آ، ب) ۹- ق: یافه؛ (پ: چنین یافه)؛ س، ک، ل، آ، س: آ: (نیز لی، ل، آ، ب): نه کاریست این یافه (ک، س: آ: یافه؛ آ: یاره) و؛ (لن، ق، آ، و، لن: نه کاری چنان یافه (و: یافه) و؛ متن = ل (← ق، لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۰- ل، ق، ل، آ: (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ): نوشتن؛ (ب: به پیشش)؛ متن = س، ک، س: آ: (نیز لن، ق، آ، لی، آ) ۱۱- س: سرزده او؛ ل، آ، س: آ: (نیز ل، آ، ب): سرزده آن؛ متن = ل، ق، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲- (و: دانش) ۱۳- ک، ل، آ، س: آ: (نیز لی، ل، آ، ب): یکی ۱۴- (لن، پ، لن، آ: چه) ۱۵- س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، لن، آ): داد (لن، لن، آ: چیز) نا (س، ک، لن، آ: با) خواسته؛ متن = ل، ل، آ، س: آ: (نیز لی، ل، آ، پ، و، ب) ۱۶- ل (نیز لن، لن، آ): بگوئی؛ ق: بگویم؛ (و: بگوید؛ ق: آ: من او را بگویم)؛ متن = س، ک، ل، آ، س: آ: (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۷- (لن: ازین) ۱۸- ک: خدای و ۱۹- (ب: این) ۲۰- ق: نو ۲۱- س (نیز لی، آ): بپذیری؛ ق: پذیرفت؛ (لن، ق، آ، لن: نپذیرد) ۲۲- ق (نیز لن، لن، آ): او ۲۳- ک (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، ب): بساید ۲۴- س، ق، ل، آ: (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): سروپای؛ (لی، آ: سروپایت؛ و: سراپای)؛ متن = ک، س: آ: (نیز ل، آ) ۲۵- س: تو؛ (لی، آ: از)؛ ل این بیت را ندارد ۲۶- ل، ک: گر ۲۷- س (نیز لی، آ): نپذیری؛ (لن، آ، ب: نپذیرد) ۲۸- س، ک، ل، آ: (نیز لی، ل، آ، ب): سوی ما؛ س: آ: بر ما؛ ق (نیز و): کند سوی ما روی تازه؛ (ق: آ: سوی ما کند روی تازه؛ پ، لن: کند سوی ما تازه روی)؛ متن = ل؛ لن این بیت را ندارد ۲۹- س: آورم؛ (پ: گرد آوریم) ۳۰- س: آورم؛ (پ: به هامون بریم) ۳۱- (ق: آ: از) ۳۲- س، ک، ل، آ، س: آ: (نیز لی، ل، آ، لن، آ): از پی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و) ۳۳- ل - ل: آ: او ۳۴- (ق: آ: لن: ترسم) ۳۵- س: ز جنگ وز؛ ک، ل، آ، س: آ: (نیز لی، ل، آ، ب): از جنگ و؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۳۶- ل: آ: آزار؛ ب این بیت را ندارد ۳۷- ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): برانیم ۳۸- ق: بگیریم

گفتار اندر نامه‌ی ارجاسپ به گشتاسپ شاه^۱

بر این^۲ ایستادند^۳ ترکان^۴ چین
 یکی نام او بیدرفش بزرگ
 ۱۲۵ دگر جادوی^۹ نام او نامخواست
 یکی نامه بنبشت^{۱۰} خوب و هُزیر^{۱۱}
 نبشتش: به^{۱۳} نام خدای جهان
 نبشتم^{۱۴} یکی نامه‌ی شاهوار^{۱۵}
 سُوی گردگشتاسپ^{۱۷} شاه زمین^{۱۸}
 ۱۳۰ گزین و مهین^{۲۱} پور لهراسپ شاه
 از^{۲۴} ارجاسپ سالار ترکان^{۲۵} چین
 دو تن نیز کردند^۵ از ایشان^۶ گزین،
 گوی پیر و^۷ جادو ستنه سترگ^۸،
 که هرگز دلش جز تباهی نخواست!
 سُوی نامور خسرو دین‌پذیر^{۱۲}
 شناسنده‌ی آشکار و نهان،
 چنان چون بُد اندرخور شهریار^{۱۶}،
 سزاوار^{۱۹} گاه آن کئی بافرین^{۲۰}
 خداوند گیتی^{۲۲}، نگهدار^{۲۳} گاه
 سوار جهان‌دیده، گرد زمین^{۲۶}

۱- ل، ک، س: نامه ارجاسپ به (ک: بنزد) گشتاسپ شاه؛ س: نامه فرستادن ارجاسپ شاه بنزدیک گشتاسپ شاه؛ ق: نامه ارجاسپ شاه ترکان به گشتاسپ؛ ل: نامه نوشتن ارجاسپ به گشتاسپ؛ متن ← ل ۲- ق (نیز ق^۲): بران؛ (لی: بدان) ۳- (لن: بایستادند) ۴- س - س^۲ (نیز لن - ب): گردان؛ متن = ل (← بیت ۱۳۱) ۵- س (نیز ق^۲): را بکردند ۶- ل (نیز لی): زیشان ۷- س - س^۲ (نیز لن - و، آ، ب): < و >؛ (لن: تیز)؛ متن = ل ۸- س، ک، ل، س^۲ (نیز آ، ب): سترگی چو گرگ؛ (ق: استیهنده گرگ؛ لی: چو گرگی سترگ؛ ل: و ترکی سترگ؛ و: دلیر و سترگ؛ لن: ستیز سترگ)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ) ۹- ل، س^۲ (نیز لن، لی - لن، آ، ب): جادویی ۱۰- ل - س^۲ (نیز لن - ب): نوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱- (لی، آ: هجیر) ۱۲- ق: دلپذیر ۱۳- ل، ق (نیز پ): نوشتش به؛ س^۲ (نیز ل^۲): نبشتن به؛ (لی، آ: نوشتند؛ و: سرنامه)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، ب) ۱۴- ل، ق (نیز و): نوشتم؛ (لی، آ: نبشتن)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، پ، آ، ب) ۱۵- ل: نامه‌ی شهریار؛ ک: نامه شهریار؛ متن = س، ق، ل، س^۲ (نیز لن - ب) ۱۶- ل: روزگار؛ (لن: کارزار)؛ ق (نیز لی، و، آ): بود درخور شهریار؛ ک: بد اندرخورش شاهوار؛ (لن: بود درخور کارزار؛ پ: بنزدیک سالار ایران سوار)؛ متن = س، ل، س^۲ (نیز ق، آ، ل، ب) ۱۷- ق: بنزدیک گشتاسپ ۱۸- س: با آفرین ۱۹- (ق: سرافراز) ۲۰- ل: گاه کیان بافرین؛ س: گاه آن پناه زمین؛ (و: گاه آن یل بافرین)؛ ک: سوار جهاندار گرد گزین (۱۲۹ ب - ۱۳۱ آ را انداخته و از ۱۲۹ آ و ۱۳۱ ب یک بیت ساخته است)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۱- س، س: گزین مهتری؛ ل^۲ (نیز ب): گزین مهترین؛ (لی، آ: گزین مهتران؛ ل: گزین مهتر؛ و: گزین و مهین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۲- ل: جیش و (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ ← لغت شهنامه، شماره ۱۳۷۱)؛ متن = س، ق، ل، س^۲ (نیز لن - ب) ۲۳- س، ل، س^۲ (نیز ل^۲، لی، آ، ب): سزاوار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ)؛ ک این بیت را ندارد ۲۴- ل، ل: ز ۲۵- ق (نیز لن، ق، آ، پ): گردان؛ س، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): شاه سواران؛ متن = ل (نیز و، لن، آ)؛ ← بیت (۱۲۳) ۲۶- س، ل، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): جهاندار و گرد گزین؛ ق (نیز ق، آ، ل): جهانگیر و گرد گزین؛ (لن، لن، آ: جهانگیر روی زمین؛ پ: سرافراز گرد زمین)؛ متن = ل

نہشت اندر^۱ آن نامہی خسروی^۲ نکو آفرینی^۳ بہ خط بیغوی^۴
 کہ ای نامور شہریار^۵ جہان فروزندی تاج^۶ شاہنشہان،
 سرت سبز باد و تن و^۷ جان درست! مبادت^۸ گیانی کمرگاہ سست!
 ۱۳۵ شنیدم کہ راہی گرفتہ تباہ مرا روز روشن بکردی سیاہ
 بیامد یکی پیر مہتر فریب^۹ ترا دل پُر از بیم کرد و نہیب
 سخن گفتش^{۱۰} از دوزخ و از^{۱۱} بہشت بہ دلت اندرون ہیج^{۱۲} شادی نہشت^{۱۳}
 تو او را پذیرفتی و دینش را بیاراستی راہ و آیینش را
 بیفگندی^{۱۴} آیین شاہان خویش^{۱۵} بزرگان گیتی^{۱۶} کہ بودند پیش
 ۱۴۰ رها^{۱۷} کردی آن پهلوی کیش را چرا^{۱۸} ننگریدی^{۱۹} پس و پیش را؟

۱- ل، ک (نیز ق، آ، و): نوشت اندر؛ ق: نبشته در؛ متن = س، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲- ل: بیغوی؛ (و: پهلوی)؛
 متن = س - س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳- (پ، ب: یکی آفرینی) ۴- ل (نیز پ): > بہ < خط پهلوی؛ ک، ل (نیز ل، آ، و،
 ب): > بہ < خط بیغوی؛ (ق: بخط پهلوی)؛ س (نیز لی): آفرین بر (لی: و بہ) خط بیغوی؛ ق: نکو آفرینی بکرده ابر بیغوی (وزن
 ندارد)؛ متن = س (نیز لن، ل، ن، آ، آ؛ دو حرف نخستین بیغوی (→ بیغوی) در ل هریک، یک نقطه در زیر، در س بہ ترتیب یک
 نقطه و دو نقطه در زیر، و در دیگر دستنویس ہا ہر دو حرف تنها سہ نقطه در زیر دارند)؛ س آ پس از این بیت افزوده است:

بدان ای گو آزاد و آگاہ باش چنان چون بدو ماہ آزاد باش (ا)

۵- (لن، لن، آ: پورشاہ) ۶- (ق: آ: نام؛ لن: آ: تخت) ۷- (لی، آ: دل و)؛ ق (نیز ق، آ): بادا تن و؛ س: آ: بادا و تن؛ متن = ل، س، ک،
 ل (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۸- س - س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): مباد آن؛ (ل: آ: مبادا)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن، آ)؛ و این بیت را
 ندارد ۹- (لن، لن، آ: مردم فریب) ۱۰- س - س (نیز لن - ب): گفت؛ متن = ل ۱۱- ل: وز ۱۲- س، ک: بیخ ۱۳- (لن: آ: بکشت)؛ ق
 این بیت را ندارد ۱۴- ل: برفاکنندی؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۵- ک (نیز ب): پیش ۱۶- ل (نیز ب): پیشین؛ س پس از این
 بیت افزوده است:

فریدون کہ بُد بر جہان پادشا کہ ہم پادشا بود و ہم پارسا
 نگشت او ز دین خود از ہیج روی نہ بشید از ہیچکس گفت و گوی
 جہان را گرفت او بہ دین و بہ داد بہ تور و بہ سلم و بہ ایرج بداد
 سراسر زمین را ازو دین گرفت بر اہرمن بدکنش کین گرفت
 5 جہان را بیاراست همچون بہشت برفت و بہ ما نام نیکو بہشت
 ز ضحاک جادو بتر کس نبود ابا گشت گردون دون بس نبود
 برفت و بدی ماند ازو یادگار بجز تخم نیکی بہ گیتی مکار
 ز جمشید نو کن تو اکنون سخن و گر چند شد داستانش کہن
 چو از دین بشد، ازدر دار شد تن وی بہ ازہ گرفتار شد
 10 کسی کو بگردد ز دین بھی بگردد از او فر شاہنشہی
 بہ دوزخ بود جاودان بی گمان نیابد از آن پس زایزد زمان
 ترا اہرمن برد ای شہ ز راہ بہ گفتار آن پیر گستی تباہ

۱۷- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن - ب): تہ؛ متن = ل، س ۱۸- ک: ہمی ۱۹- ق: ننگری تو

تو فرزند آنی که فرخنده شاه
 برآورده‌ی^۳ اورمزد مهین^۴
 ورا^۶ برگزید از گزینان^۷ خویش^۸
 چنان همچو^{۱۱} کیخسرو کینه جوی
 ۱۴۵ بزرگی و شاهی و فرخندگی^{۱۵}
 درفشان و پیلان آراسته
 همه^{۱۹} بودت ای مهتر شهریار
 همی تافتی بر^{۲۱} جهان یکسره
 زگیتی ترا برگزیده خدای
 ۱۵۰ نکردی خدای جهان را سپاس
 از آن پس که ایزد ترا شاه کرد
 چو آگاهی تو^{۲۵} سوی^{۲۶} من رسید
 نیشتم^{۲۸} یکی نامه‌ی دوست وار^{۲۹}
 چو نامه بخوانی سر و تن بشوی!
 ۱۵۵ مرآن^{۳۴} بند را از میان باز کن!

بدو^۱ داد تاج^۲ از میان سپاه
 -نگارنده‌ی آسمان و زمین^۵،
 ز جمشیدیان مرورا^۹ داشت^{۱۰} بیش
 ترا^{۱۲} بیش بود^{۱۳} از کیان^{۱۴} آب روی
 توانایی و فرز و زبندگی^{۱۶}
 بسی^{۱۷} لشکر و گنج و بس خواسته^{۱۸}
 همه مهتران مرترا دوستدار^{۲۰}
 چو اردیبهشت^{۲۲} آفتاب از بره
 مهانت همه پیش بوده به پای
 نبودی تو بیره بدین ره شناس^{۲۳}
 یکی پیر جادوت بیراه^{۲۴} کرد
 به روز سپیدم ستاره^{۲۷} بدید
 که هم دوست بودمت^{۳۰} و هم نیک یار^{۳۱}
 فریبنده^{۳۲} را نیز^{۳۳} منمای روی!
 به شادی^{۳۵} می^{۳۶} روشن آغاز کن!

۱- ل: ترا ۲- ق: تاج داد ۳- (لن، پ، لن: آ: برآورده) ۴- (لن، ل: آ: مهی؛ لی، آ: او را ز مرد (→ اورمزد) بهین) ۵- (لن، ل: آ: زمی)؛ ل، ق بیت ۱۴۲، ق آ بیتهای ۱۴۲ و ۱۴۳، و بیتهای ۱۴۱ و ۱۴۲ را ندارند ۶- س، ک، س آ (نیز لن، لی - آ): ترا؛ متن = ل، ق، ل آ (نیز ب) ۷- س، ک، ل آ، س آ (نیز لی، ل آ، آ): بزرگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن آ) ۸- س: پیش ۹- ل، س، ق، س آ (نیز لن، لی - لن آ): ترا؛ متن = ک، ل آ (نیز آ، ب) ۱۰- ل (نیز ل آ): داد؛ متن = س - س آ (نیز لن، لی، پ - ب) ۱۱- ل: بر آن سان که؛ ق (نیز پ): چنان هم که؛ ل آ: چنان هم ز؛ (لی، آ: چنان چون که؛ و: ترا همچو)؛ متن = س، ک، س آ (نیز لن، ق آ، ل آ، لن آ، ب) ۱۲- (و: همی) ۱۳- ق: بد ۱۴- ک: مهان؛ (پ: جهان) ۱۵- س، س آ (نیز لی، ل آ، آ): فرخنده؛ ک: بخشنده؛ متن ← ۱۶- س، ک، س آ (نیز ل آ): زبندگی؛ (لی، آ: توانا و با فرز و زبندگی)؛ متن = ل، ق، ل آ (نیز لن، ق آ، پ، و، لن آ، ب) ۱۷- (ق آ: همان) ۱۸- ق (نیز ق آ، لی، لن آ، آ): گنج برخواسته؛ (پ: گنج ناکاسته؛ و: گنج وهم خواسته) ۱۹- ل: همی ۲۰- (ل آ: دوستار؛ پ: خواستار) ۲۱- س، ک، س آ (نیز ق آ، لی، آ، ب): در؛ (ل آ: از)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن آ) ۲۲- (لی، آ: از دانشت → اردیبهشت)؛ ل آ این بیت را ندارد ۲۳- ل (نیز پ): بدین ره ورا (پ: رهبر) حق شناس؛ ق: درین بر ره حق شناس؛ (لن: بران ره برین ره سپاس؛ ق آ: بدین روز بنده شناس؛ و: درین ره بدو ره شناس؛ لن آ: برین راه یزدان شناس)؛ متن = س، ل آ، س آ (نیز لی، ل آ، آ، ب)؛ ک بیت های ۱۵۰ و ۱۵۱ را ندارد ۲۴- (لن آ: بدراه) ۲۵- ق (نیز لن، پ، و، لن آ): این ۲۶- (و: بر) ۲۷- (لن آ: سیاهی)؛ ق آ این بیت را ندارد ۲۸- ق، ل آ (نیز ق آ، و): نوشتم ۲۹- (لی، آ: دوستدار؛ ل آ: دوستار) ۳۰- ک: بودست؛ (لن، ق آ، پ، لن آ: بودیم) ۳۱- س (نیز لی، آ): غمگسار؛ س آ: دوستدار؛ (لن، لن آ: شهریار)؛ متن = ق، ک، ل آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و، ب)؛ ل بیت های ۱۵۳ و ۱۵۴ را ندارد ۳۲- (لی: فروزنده) ۳۳- ک (نیز ل آ، و): هیچ ۳۴- ل: کنون؛ ق: همان؛ متن = س، ک، ل آ، س آ (نیز لن - ب) ۳۵- (ل آ: شاهی) ۳۶- س: یکی؛ در لن، پ، لن آ پس از این بیت، بیت ۱۳۹ بالندگی دگرگونی دوباره آمده است

۱۶۰ غلامان فرستمت با خواسته^{۱۳}
 وَر^{۱۶} ایدونک^{۱۷} نپذیری این پند من
 بیایم پس نامه تا^{۱۹} چند گاه^{۲۰}
 سپاهی بیارم^{۲۲} ز ترکان^{۲۳} چین
 بینارم این رود^{۲۵} جیحون به مُشک^{۲۶}
 ۱۶۵ بسوزم^{۲۹} نگاریده^{۳۰} کاخ^{۳۱} ترا
 زمینتان^{۳۳} سراسر بسوزم^{۳۴} همه
 از^{۳۶} ایرانیان هرج^{۳۷} مردست^{۳۸} پیر^{۳۹}
 ز من خود نیایدت هرگز بدی^۴
 ترا باشد این^۶، همچو ایران زمین
 که آورده‌ام گرد با^۷ رنج‌ها
 بداستام‌ها^{۱۰} درنشانده^{۱۱} گهر^{۱۲}
 نگاران^{۱۴} با جعدِ آراسته^{۱۵}
 ببینی گران^{۱۸} آهنین بند من
 کنم کشورت را سراسر^{۲۱} تباه
 که بنگاهشان^{۲۴} برنتابد زمین
 به^{۲۷} مُشک آب جیحون^{۲۸} کنم پاک خشک
 ز بُن برکنم بیخ و شاخ^{۳۲} ترا
 کِفتان^{۳۵} به ناوک بدوزم همه
 که‌شان بنده‌کردن^{۴۰} نباشد هُزیر^{۴۱}،

۱- ق (نیز لن، لن آ)؛ ار؛ (پ: ور) ۲- س آ: ایدونکه ۳- س، ل آ، س آ (نیز لی، ل آ، آ، ب): بشنوی؛ ل، ق (نیز لن، ق آ، پ، و، و، لن آ): بپذیری این نیک (ل: از من تو) پند؛ متن = ک ۴- س: ببینی تو هرگز بدی؛ ل آ (نیز ب): ببینی جز از نیکویی؛ ل، ق (نیز لن، پ، و، لن آ): ز ترکان ترانیز (ق: هیچ) نایدگزند؛ متن = ک، س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، آ) ۵- س، ق، ک (نیز ب): ترکان و؛ (لی، آ: توران و)؛ متن = ل، ل آ، س آ (نیز لن، ق آ، ل آ، پ، و، لن آ) ۶- (لی، آ: باشد و)؛ ک: سپارم ترا ۷- س، ک، ل آ، س آ (نیز لی، ل آ، آ، ب): کش آورده‌ام (س، لی، آ: آکنده‌ام) من بدین؛ (ق آ: که گرد آوریدم بدین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن آ) ۸- (ق آ: یکی زین؛ لی، ب: بکورنک؟) ۹- ل (نیز ق آ): باز ز و سیم؛ متن = س - س آ (نیز لن، لی - ب) ۱۰- ل، ق، ل آ (نیز لن، پ، و، لن آ، ب): به استامها؛ س، س آ: بر استامها؛ (لی، آ: بدستانها؛ ل آ: بدستار او)؛ متن = ک ۱۱- س (نیز ل آ، پ): برنشانده ۱۲- ل: در جو در یتیم؛ (ق آ: بیاراسته خود بدر یتیم) ۱۳- ق: آراسته ۱۴- ل: نگارین ۱۵- س، ک، ل آ، س آ (نیز لن، لی، پ، لن آ، آ، ب): پیراسته؛ ق: خوش جعد با خواسته؛ متن = ل (نیز ق آ، ل آ، و) ۱۶- ک: گر ۱۷- س آ: ایدونکه ۱۸- س، ک، ل آ، س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، پ، آ، ب): بیایت رسد؛ ق: ببینی تو آن؛ (لن، لن آ: بسایی گران)؛ متن = ل (نیز و؛ < ق، لن، لن آ) ۱۹- ک، ل آ، س آ (نیز ل آ، ب): بر؛ (ق آ: من) ۲۰- ق (نیز لن، ق آ، پ، و، لن آ): یک (ق آ: تا) دو ماه؛ متن = ل، س، ک، ل آ، س آ (نیز لی، ل آ، آ، ب) ۲۱- ق (نیز لن، لن آ): سربسر کشورت را ۲۲- ق (نیز لن، پ، و، لن آ): بیارم سپاهی ۲۳- س، ق، ک، ل آ (نیز لن، ق آ، لی، و، لن آ، آ، ب): ترکان و؛ متن = ل، س آ (نیز ل آ، پ) ۲۴- س (نیز ق آ): کجراختشان؛ (لن، و: که پیکارشان)؛ متن = ل، ق، ک، ل آ، س آ (نیز لی، ل آ، پ، لن آ، آ، ب) ۲۵- (ل آ، آ، ب) ۲۶- < بیت ۲۶۹ ۲۷- (لن، پ، لن آ: ز) ۲۸- ک (نیز لن، پ، لن آ): دریا ۲۹- ل: بینم ۳۰- ل، ق، ک (نیز لن، لی، لن آ، آ): نگارنده؛ متن = س، ل آ، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و، ب) ۳۱- (لی: تاج) ۳۲- (لی، آ: تخت عاج؛ پ: سرو و شاخ) ۳۳- ل: زمین را؛ ک، ل آ، س آ: زمینشان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق آ، ل آ، ب) ۳۴- س آ: بسوزم سراسر ۳۵- س (نیز لن، ق آ، ل آ، پ، لن آ، آ): کفتان؛ متن = ل، ق، ک، ل آ، س آ (نیز و، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۳۶- ل: ز ۳۷- س، ک، س آ: هرچه؛ (لن، ق آ، پ، لن آ: هرکه) ۳۸- (ق آ: هستند؛ پ: مردان) ۳۹- ک: نیز (پساوند ندارد) ۴۰- س، ک (نیز ق آ، و، آ، ب): بندکردن؛ متن = ل، ل آ، س آ (نیز لن، لن آ) ۴۱- (لن، لی، آ: هجیر؛ لن آ: نیارم بچیز)؛ ق بیت‌های ۱۷۲ و ۱۷۳ را ندارد

و زیشان^۱ نیابی فزونی^۲ بها،
 زن و کودکانشان بیارم ز پیش^۴
 ۱۷۰ زمینتان^۶ همه پاک ویران^۷ کنم^۸
 بگفتم همه گفتنی سربسر
 فرازش^{۱۱} نوردید و کردش^{۱۲} نشان
 بفرمودشان گفت: بخرد بوید^{۱۴}
 کُنمشان همه سر ز گردن^۳ جدا
 کُنمشان همه بندهی شهر خویش^۵
 درختانش از بیخ و بُن برکنم^۹
 تو ژرف^{۱۰} اندرین پندنامه نگرا!
 بدادش بدان جادو بد نشان^{۱۳}
 به ایوان^{۱۵} او با هم اندر شوید^{۱۶}

۱- ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): از ایشان ۲- س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): نیاید فزون تر (حرف چهارم در بیشتر دستنویسها بی نقطه)؛ ک: فزون تر نیابد؛ (لن، ق، آ، و، لن، آ: نیاید فزونی؛ پ: نیابد فزونی)؛ متن = ل ۳- (لن، لن، آ: ز تنها؛ و: بخنجر) ۴- س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب): به پیش؛ ق: کودکان را بیارم ز راه؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ) ۵- ق: شاه ۶- ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، لی): زمینشان؛ متن = س، ل (نیز لن، ل، آ، ب) ۷- ک: بیوان ۸- س: سراسر بسوزم همه (= ۱۶۶ آ) ۹- س: درختان زیبخ و زین برکنم؛ ق (نیز لن، و، لن، آ): درختان با بیخ را برکنم؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): به (ل، آ، س: ز) جای (ل، آ، ب: جای) درختان زین (لی، آ: زمین) برکنم؛ (ق: درختان زیبخ و بنه برکنم؛ پ: زیبخ آن درختان همه برکنم)؛ متن = ل؛ بنداری (۱۶۱-۱۷۰): و آنه إن لم يفعل ذلك نهض الیه فی عساکر الصین، و دُوخ بلادہ و خرب دیارہ، ولم یبق منها حجرا و لامدرا و لا زرعا و لا شجرا، و بطم عیونہا و یقطع أنہارہا و یقتل رجالہا و یسبی نساءہا ۱۰- س: فزون؛ س پس از این بیت افزوده است:

گر این گفت من سربسر بشنوی
 بیاری بسوزی ورا پیش خویش
 کز اهرمن او بترست زین شمار
 همه موبدان و ردان را بخوان
 5 چو خوردند چیزی و برخاستند
 بفرمای تا پیش ایشان دبیر
 به زردشت گویش که این را جواب
 بیاورش حجت بدین دین خویش
 چو برهان بینم بدین بگروم
 10 به چیزی که گوید به پیشت دروغ
 ز من بشنو ای شاه نیکوسخن
 نگر تا نداری ورا راستگوی
 بجز زرق چیزی ندارد به مشت
 بگیرش ورا زنده بر دار کن
 15 دبیر سراینده نامه بیست

۱۱- ک: وزان پس؛ ل (نیز ب): چو اندر؛ (و: فرودش)؛ متن ← ۱۲- ل: بیچید و نامه بکردش؛ متن = س، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۳- ل: پیر جادو فشان؛ ق: خوبد بدنهان؛ (لن، و: پیر جادو نشان؛ ق: هر دو گردنکشان؛ پ: پیر جادوستان؛ لن، آ: هر دو جادو نشان)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب)؛ بنداری: و ختم الکتاب نفذه علی ید ساحرین من دهآة أصحابہ ۱۴- ق: روید ۱۵- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): دیوان؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۱۶- (لن، پ، لن، آ: چون همه در شوید؛ ق، و: در بهم در شوید)

چو او را ببینید بر تخت و گاه^۱
 ۱۷۵ بر^۲ آیین شاهان نمازش^۴ برید
 چو هردو بایستید^۶ در پیش اوی
 گزارید^۹ پیغام فرخس را^{۱۰}
 چو پاسخش را^{۱۳} سربسر بشنوید
 کنید آن زمان خویشتن را دوتاه^۲،
 به تاج و کیی تخت او منگرید^۵،
 سُوی تاج^۷ تابندهش آرید^۸ روی،
 و زو^{۱۱} گوش دارید پاسخش را^{۱۲}،
 زمین را ببوسید و بیرون شوید^{۱۴}!
 شد^{۱۵} از پیش او کینه و ریدرفش^{۱۶}
 ۱۸۰ ابا یار^{۲۰} خود^{۲۱} خیره سر^{۲۲} نامخواست
 چو از شهر^{۲۵} توران به بلخ آمدند
 پیاده برفتند تا^{۲۷} پیش اوی
 چو رویش بدیدند بر گاه بر
 نمازش ببردند^{۳۰} چون بندگان
 سُوی بلخ بامین^{۱۷} کشیدش^{۱۸} درفش^{۱۹}
 کزو^{۲۳} بگند آن نکوراه راست^{۲۴}
 به درگاه او بر پیاده شدند^{۲۶}
 بر آن^{۲۸} آستانه نهادند روی
 چو خورشید و تیر از بر^{۲۹} ماه بر،
 ز^{۳۱} پیش کیان شاه^{۳۲} فرخندگان

۱-ق (نیز لن، و): تخت گاه ۲-ک: تباه ۳-ق: به ۴-ل: تبارش؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۵-س (نیز آ): بنگرید؛ ل: بر تاج و بر تخت او مگذرید؛ ق (نیز و): به پیش گه و تخت او مگذرید (و: منگرید)؛ (لن، پ، ل): به پیش و پس تخت او منگرید (پ: بنگرید)؛ ق: همه پیش و که تخت او بگذرید (!)؛ متن = ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۶-ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ): نشینید؛ متن = س، ک، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۷-ک: تخت ۸-ک (نیز لن، لی، پ، ل): تابنده دارید؛ س: تابنده آرایش؛ ق: دارنده دارید؛ و، آ: تابنده آرید؛ متن = ل، س، ل (نیز ل، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۹-س - س^۲ (نیز لن - ب): بگوئید؛ متن = ل ۱۰-پ: فرخ مرا ۱۱-ل (نیز لن، پ، ل): ازو؛ ق (نیز و): نکو؛ (ق: از آن)؛ متن = س، ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۲-پ: پاسخ مرا ۱۳-ل (نیز و): پاسخ ازو ۱۴-ل (نیز و): ق این بیت را ندارد ۱۵-ل: چو ۱۶-ق: بیدرفش بزرگ ۱۷-س، ک، ل، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و، آ، ب): بامی؛ (لی، پ، ل): نامی؛ (بامی)؛ متن = ل (← لغت شهنامه، شماره ۳۶۵) ۱۸-س، ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): کشید آن؛ (و: کشیده)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ) ۱۹-ق: بلخ بنهاد روی سترگ ۲۰-س: یاو (?) ۲۱-ل (نیز ق، آ، و، ل، آ، او) ۲۲-لی، آ: کینه ور ۲۳-ل: که او ۲۴-ل، س^۲ (نیز ب): نام راست؛ (لن، لن: آنکه وی (لن: او) نام خواست؛ پ: آن نگون نام خواست؛ و: آنک او کام خواست؛ ق: تو گفتی که هر دو دو دام بلاست)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

وزانجا برفتند هر دو پگاه پیاده بنزدیک درگاه شاه

۲۵-س (نیز ق آ): راه؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): شاه؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، پ، و، ل، آ، ب) ۲۶-ق: بدل با سخنهای تلخ آمدند ۲۷-ل (نیز ل، و، ل، آ، ب): در؛ ب: بر ۲۸-ل (نیز لی، ل، آ، ب): بدان ۲۹-س، ق: خورشید بُد از بر؛ (لن، ل): خورشید بود از بر؛ ق: خورشید بد از برش؛ پ، و: خورشید تابنده بر؛ متن = ل، ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۳۰-ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، ل، آ): نیایش نمودند؛ متن = س، ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۳۱-ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، ل، آ): به؛ متن = س، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۳۲-ل: گزین شاه؛ ق: کیی شاه؛ (پ: کی آن شاه)؛ متن = س، ک، ل، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)

۱۸۵ بدادندش آن نامه‌ی خسروی
 چو شاه جهان نامه را بازکرد
 بخواند آن زمان پیرجاماسپ^۵ را
 گزینان ایران و اسپهبدان^۷
 بخواند آن همه آذران^۹ پیش خویش
 ۱۹۰ پیامبرش^{۱۲} را خواند^{۱۳} و موبدش را
 زریر^{۱۵} سپهبد^{۱۶} برادرش بود
 جهان‌پهلوان بُد بدان^{۱۸} روزگار
 پناه جهان^{۱۹} بود و پشت سپاه^{۲۰}
 جهان از بدی^{۲۲} ویژه او داشتی
 نبشته^۱ درو بر^۲ خط^۳ بیغوی^۴
 برآسفت و پیچیدن آغاز کرد
 کجا راهبر^۶ بود گشتاسپ را
 گوان^۸ جهان‌دیده و موبدان،
 و اُستا بیاورد^{۱۰} و بنهاد پیش^{۱۱}
 زریر گزیده^{۱۴} سپهبدش را
 و^{۱۷} سالار گردان لشکرش بود
 که کودک بُد اسفندیار سوار
 نگهدار کشور، سپهدار شاه^{۲۱}
 به رزم^{۲۳} اندرون نیزه او داشتی^{۲۴}

۱- ل، ق (نیز ق^۲، و، آ): نوشته؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲- س: بدو بر؛ ق: بران بر؛ ک (نیز لن، لن^۲): برو بر؛ ل (نیز ب): درو بُد؛ س^۲ (نیز ق^۲): بدو در؛ (لی، آ: بدو آن، ل: درو در؛ پ: برو در؛ و: همه بر)؛ متن = ل ۳- (ل: بخط) ۴- (ق^۲، آ، پ، لن، آ: پهلوی؛ دو حرف نخستین بیغوی (→ بیغوی) در ل بی نقطه، در س دو نقطه در زیر و در دیگر دستنویس‌ها هر دو حرف تنها سه نقطه در زیر دارند)؛ بنداری بیت‌های ۱۷۳-۱۸۵ را ندارد ۵- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): آن گرانمایه جاماسب؛ (لن، ق^۲، آ، پ، لن، آ: آن زمان زود (پ: شاه) جاماسب)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۶- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، پ، لن، آ، آ، ب): رهنمون؛ (و: رهبر او)؛ متن = ل، ق ۷- (ق^۲: اسفهبندان) ۸- (لن، ق^۲، آ، پ، لن، آ: مهان)؛ ل، آ، س^۲، لی، ل، آ، ب این بیت را ندارند، ولی گویا بنداری نیز آنرا داشته است: فلما وصل الکتاب الی کشتاسب استحضر وزیره جاماسب، واستدعی الأمراء والإصبهذیة، وأحضر زردشت، وأحضر کتابه ۹- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب): موبدان؛ (و: بخواند آذران را همی)؛ متن = ل، ق (← و) ۱۰- ل: فرستاده آورد؛ س: چو استا بیاورد؛ ق، ل (نیز ل، آ، ب): و ستا بیاورد؛ (لن: بیاورد استا؛ لی: دو ستا بیاورد؛ لن^۲: بیاورد ستا؛ آ: خود استا بیاورد)؛ متن = ک (نیز و) ۱۱- س^۲: بیاورد بنهاد نزدیک خویش؛ (پ: از استا و زند آوریدند پیش)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۲- ل، س، ک (نیز لن، پ، و، لن، آ): پیامبرش؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب) ۱۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، پ، ب): گفت؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن، آ، آ) ۱۴- ق: سپهبد؛ (و: برادر) ۱۵- ک: وزیر ۱۶- ق (نیز ق^۲، و): گزیده ۱۷- ل (نیز ل، آ، پ): که؛ س (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): چو؛ س^۲: ز؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز لی، آ، ب) ۱۸- ق: بودش آن؛ (ق^۲، آ، و: بود آن)؛ ل: جوان پهلوانان آن؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹- ل: که شاه جهان؛ س (نیز ق^۲): پناه سپه؛ متن = ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۲۰- (لن، لن، آ: سوار) ۲۱- ل: کله‌دار گیتی سزاوارگاه؛ س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): سپهدار لشکر نگهدارگاه (لن، لن، آ: کار؛ پ: بگردار شاه)؛ (و: سپهدار کشور نگهدارگاه)؛ متن = ق؛ ک، ل، آ، لی، ل، آ، آ، ب این بیت را ندارند ۲۲- (پ: بدان) ۲۳- ک: جنگ ۲۴- ق (نیز و): گاشتی (؟)؛ س پس از این بیت افزوده است:

به ایران نبودی چو او یک سوار
 ز خنجر به جیحون براندیش خون
 به هر حمله ده مبارز ز زمین
 کمر بسته در پیش هر کارزار
 به فرمان آن شه چو رفتی برون
 ربودی بپردی زدی بر زمین

۱۹۵ جهاندار^۱ گفت^۲ به فرخ زری^۳
 که ارجاسپ سالارِ ترکان^۵ چین
 بدیشان^۸ نمود آن سخن‌های زشت
 چه بینید^{۱۰} - گفتا - بدین اندرون؟
 که^{۱۳} ناخوش بود دوستی با کسی
 ۲۰۰ من از تخم‌هی ایرج پاک‌زاد
 چگونه بود در میان آشتی؟
 کسی که ش بود نام و باشد بسی^{۱۸}
 همان چون بگفت^{۲۰} این سخن شهریار
 کشیدند شمشیر و گفتند: اگر
 ۲۰۵ که نپسندد او را به دین‌آوری،^{۲۳}
 نیاید به درگاه فرخنده‌شاه،
 نگیرد ازو^{۲۶} راه و دین^{۲۷} بهی،

به فرخنده جاماسپ و پور^۴ دلیر،
 یکی نامه کرده‌ست زی^۶ من چنین^۷
 که نزدیک او شاه ترکان نشست^۹
 چه گوید^{۱۱} کین را سرانجام^{۱۲} چون؟
 که مایه^{۱۴} ندارد ز دانش^{۱۵} بسی
 وی از تخم‌هی تور جادونژاد^{۱۶}،
 ولیکن مرا بود^{۱۷} پنداشتی
 سخن گفت بایدش با هر کسی^{۱۹}
 زری سپهدار^{۲۱} و اسفندیار،
 کسی باشد اندر جهان^{۲۲} سربس،
 سر اندر نیارد به فرمانبری،
 بنند میان^{۲۴} پیش رخشنده‌گاه^{۲۵}،
 مرین^{۲۸} دین به را نباشد رهی،

- ۱- ل: جهانجوی؛ متن = س - س^۱ (نیز لن - ب) ۲- (لن، ق، آ، لن: گفتش) ۳- (پ: گفت آنکهی با زری) ۴- س، ک، ل، آ، س^۱
 (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): جاماسب پیر؛ ق (نیز ق، آ، و): جاماسب شیر؛ (لن، لن: جاماسب شاه)؛ متن = ل ۵- س، ک، ل، آ، س^۱
 (نیز لی، ل، آ، ب): شاه‌سواران؛ ق (نیز لن، ق، آ): ترکان و؛ متن = ل (نیز پ، و، لن^۱) ۶- (لی، آ، بر)؛ ل^۱ (نیز ب): بنوشت زی؛ ق:
 نامه کرد بر ۷- (و: بکین) ۸- س، ق، ل^۱ (نیز لن، لی، آ، ب): بیشان؛ متن = ل، ک، س^۱ (نیز ق، آ، ل، پ، و، لن^۱) ۹- ل (نیز ق، آ،
 و): نوشت؛ (لن: توران نشست؛ لن: توران نوشت)؛ س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): که آن (ک: کجا) شاه توران (س، پ:
 ترکان) سوی او نشست (ک، ل، آ، ل، آ، پ، ب: نوشت)؛ متن = ق (ل، لن، ق، آ، و، لن^۱) ۱۰- ل: چو بشنید؛ (و: ببینید)
 ۱۱- س - س^۱ (نیز لی، ل، آ، ب): بگوئید؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۱) ۱۲- (لن، پ، و، لن: آ: چه گوئید و فرمان (پ، و:
 فرجام) این کار ۱۳- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی - ب): که؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ) ۱۴- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز ق، آ، و، آ، ب): بهره؛
 متن = ل، ق (نیز لن، لن^۱) ۱۵- (لن: بگیتی) ۱۶- س: دارد نژاد ۱۷- ق: برد ۱۸- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، و، آ، ب): کسی؛ (لن، لن: آ:
 نام نیکو بسی؛ پ: رای نیکو بسی)؛ ق: چو بی‌کس بود گفت باید بسی؛ (ل: کسی راکش او نام باشد کسی)؛ متن = ل ۱۹- س:
 نیکو بسی؛ ک: هرکس بسی؛ ق (نیز و): باید ابا هر (و: ما) بسی؛ (لی، آ: سخن بایدش گفت با هر کسی)؛ متن = ل، ل، آ، س^۱ (نیز
 لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب؛ ل، آ، س، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب: ساوند ندارند)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۹۱-۲۰۲): ثم قرأ کتاب ملک
 الصین علیهم فوثب أخوه زریر، وکان بهلوانه، و ولده اسفندیار ۲۰- س (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۱): هم‌آنکه (ق، آ، پ: همانا) چو گفت؛
 متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۲۱- (و: سپهدش) ۲۲- (ق: زمین) ۲۳- (لن، پ: به پیغمبری؛ لن: آ: به
 پیغامبری) ۲۴- ل (نیز ب): کمر ۲۵- س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ): فرخنده (لن، لن: زبند) گاه؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۱ (نیز
 ل، آ، پ، و، ب) ۲۶- (لی: همی؛ و: ازین؛ آ: هم او) ۲۷- ک: آئین؛ (ق: دین و راه) ۲۸- (ق: آ: و گر)

به شمشیر جان از تنش^۱ برگنیم^۲ سرش^۳ را به دارِ برین^۴ برگنیم^۵
 سپهدارِ ایران که نامش زریر
 ۲۱۰ به شاه جهان گفت آزاده وار^۸
 که پاسخ کنم جادوارجاسپ را؛
 هلا^{۱۱}-گفت-^{۱۲} برخیز و^{۱۳} پاسخش کن^{۱۴}!
 نبال^{۱۵} تگینان^{۱۶} خلخش کن^{۱۷}!

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی ارجاسپ از گشتاسپ^{۱۸}

زریر گرانمایه^{۱۹} و اسفندیار
 ز پیشش برفتند هر سه^{۲۱} بهم
 ۲۱۵ نبشتند^{۲۳} نامه زی^{۲۴} ارجاسپ زشت
 چو جاماسپ دستورِ ناباک دار^{۲۰}،
 شده دل پر از کین و رخها دژم^{۲۲}
 هم اندر خورِ آن کجا او^{۲۵} نبشت^{۲۶}

۱- (لی، پ، آ: برش؛ لن، لن: آ: جانش زتن) ۲- ل (نیز ب): برکنم ۳- ق: تنش ۴- س (نیز ق): مهین ۵- ل (نیز ب): برکنم؛
 (لن، پ، لن: آ: برزنیم)؛ بنداری (۲۰۴-۲۰۸): وسلا آسیافهما، وقالا: کل من لم يتبع دين الملك ولم يمثل أمره قتلناه بأسيافنا
 وطفقا يبرقان ويرعدان ۶- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): و؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن) ۷- (پ: نبرده سوار و
 دمنده چو شیر) ۸- س، ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، ب): آزادوار؛ (لن، پ، لن: آ: کای نامدار؛ و: آن نامدار)؛ متن = ل، ل (نیز ق، آ، ب)
 ۹- (لن، پ، لن: آ: چو) ۱۰- س - س (نیز لی، ل، آ، ب): آن؛ (ق، آ، پ: آمدش)؛ متن = ل (نیز لن، و، لن) ۱۱- ل (نیز ق، آ): بدو؛
 (لن، و، لن: آ: ورا)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب، آ، ب) ۱۲- ک: زود ۱۳- (پ: روزود) ۱۴- ل: پاسخ کنش ۱۵- (لی، آ:
 بخاک؛ پ، و: نگار؛ ب: رکال)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، لن: آ: در ل، ک، لن حرف یکم نقطه ندارد) ۱۶- س: بزرگان
 ۱۷- ل: خلخ کنش؛ (ق: آ: همان نامه اش را ز سر تا به بن)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۰۹-۲۱۲): ثم استأذن زریر گشتاسپ فی
 أن يجيب عن کتاب ارجاسپ. فأذن له؛ س پس از بیت ۲۱۲ افزوده است:

که جادوست ارجاسب و ناپاک دین
 کسی کو نیندیشد از بودنی
 بتر زو نرفتست کس بر زمین
 بدانکس بود جای بخشودنی
 چنان داند ارجاسب کاندر جهان
 به دوزخ درون باشد او جاودان

۱۸- ل، ک: پاسخ نامه ارجاسب از گشتاسپ؛ س: پاسخ نامه ارجاسب از نزد گشتاسپ شاه؛ ق: پاسخ نامه ارجاسب از زریر و
 اسفندیار و بازگردانیدن رسولان به خواری و لشکر کردن ارجاسب؛ متن ← ل، ق ۱۹- ق: سپهدار ۲۰- س: پاکیزه کار؛ ق:
 پرهیزکار؛ (و: فرخنده کار)؛ متن = ل (نیز آ)؛ ک، ل، آ، س، لن - پ، لن، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فقام هو و اسفندیار و
 جاماسب ۲۱- ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): دو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۲۲- ل: شده سر پر از کین و دلها دژم؛ ق
 (نیز لن، پ، لن: آ): شده رخ پر از چین و دلها به (ق: دلشان به؛ پ: دل پر ز غم)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ ق آ
 این بیت را ندارد ۲۳- ل (نیز و، لن: آ): نوشتند ۲۴- ل، س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن: آ): به؛ متن = ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب)
 ۲۵- ل، س: آ: کو؛ (لن: آنک جادو؛ ق: آ: اندر زمان چون کجا او) ۲۶- ل (نیز و، لن، آ، ب): نوشت؛ (ل: آ: خوب و زشت)

زیر سپهبد گرفتش به دست
سوی شاه برد و بروبر^۲ بخواند
ز داناسپهبد زیر سوار
نوشت و بیست^۶ از برش^۷ نام خویش
۲۲۰ بینداخت آن نامه، گفتا: گرید!^۹
اگر^{۱۳} نیستی اندر اُستا و زَند
ازین^{۱۴} خواب بیدارتان کردمی
بدان^{۱۶} تا بدانستی آن گرگسار^{۱۷}
شما نیز هم نامه‌ی من گرید^{۲۰}
۲۲۵ بگوئید: هوشت فراز آمده‌ست
زده باد گردنت^{۲۴}، خسته میان^{۲۵}!

چنان هم گشاده بردش، نبست^۱
جهاندار^۳ گشتاسپ خیره بماند،
ز جاماسپ و از^۴ پورش^۵ اسفندیار
فرستادگان را بیاورد^۸ پیش
نگر^{۱۰} زین سپس راه من^{۱۱} نسپرید^{۱۲}!
فرستاده را زینهار از گزند،
همه^{۱۵} زنده بر دارتان کردمی،
که گردن نیازد^{۱۸} ابا^{۱۹} شهریار
مرآن را^{۲۱} سوی ترک جادو برید^{۲۲}،
به آب و به خاکت^{۲۳} نیاز آمده‌ست،
به خاک اندرون ریخته استخوان!

۱- ل (نیز لی، آ): بدست (پساوند ندارند)؛ س: نبشت (ا)؛ س: ببردند پست (حرف یکم واژه دوم نقطه ندارد)؛ (ق، ل، ن):
ببرد و بیست)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل، آ، پ، و، ب؛ در برخی از دستنویس‌ها حرفهای یکم و دوم واژه پسین نقطه ندارند)؛ ق این
بیت را ندارد؛ بنداری: وجاءوا بالكتاب الى خدمة كشتاسب ۲- س، ک، س (نیز لی، ل، آ): بردند و شاه آن؛ ل (نیز ب): بردند
و او را؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، ل، ن) ۳- ل: جهانجوی ۴- ل، س: وز ۵- ل: فرخ؛ ق: بارجاسب وز رای؛ متن = س،
ک، ل، آ، س (نیز لن - ب) ۶- ل، ل، آ (نیز پ، ل، ن): بیست و نوشت؛ ک: نبشت و نبشت؛ س: (نیز لن، لی، ل، آ): بیست و
نبشت؛ (و: نوشت و نوشت؛ ب: نبشت و نوشت)؛ متن = س ۷- ل: اندرو؛ س: (نیز لی): ازبر؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، ل، آ -
ب)؛ ق: نبشت از برش برهمی؛ (ق: نبشت از بر نامه بر) ۸- ل، ق (نیز و): همه خواند؛ (لن، پ، ل، ن): بخواندند؛ ق: درآورد؛
متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۹- س: برید؛ ل، ق (نیز ق، آ، و): بگرید گفت این و (ق: گفتا و؛ ق: این نامه؛ و: این
گفت و) زی او برید؛ س (نیز لی، آ): بینداخت نامه بگفتا برید (لی: درید؛ آ: گرید)؛ متن = ک، ل (نیز ل، آ، ب)؛ س: ل، آ،
بنداری؛ بنداری: فنظر فيه و كتب عليه اسمه و رمی به الى الرسولین ۱۰- (ق، ل، لی، لن، آ: مگر؛ پ: وگر) ۱۱- ل: را؛ (ق، و: او)؛
متن = س، ل (نیز لن، لی، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۱۲- ق: بان سر سوی ترک جادو شوید؛ ک، س: مران (س: مرین) را سوی ترک
جادو برید (= ۲۲۴ ب) ۱۳- ل: که گر؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۴- (ق: من از) ۱۵- ل: همان؛ متن = س - س (نیز لن - ب)؛
بنداری: لولا أن قتل الرسل غیر مستحسن عند الملوك ولا جائز فی شریعة صاحب الزند ل نکلت بکما و قطعت ایدی کما
و أرجلکما ۱۶- ل (نیز لن، ق، آ، ب، و، ل، ن): چنین؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۷- (لن، پ، ل، ن): نابکار؛ و:
خاکسار) ۱۸- ل، ل، آ، س (نیز لی، ل، ن): نیارد؛ (و: نیازند؛ ب: ننازد)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، پ، آ) ۱۹- (پ: بر؛ و: با)؛
ق این بیت را ندارد ۲۰- (لی: کنید؛ آ: کشید)؛ ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، ل، ن): بینداخت نامه بگفتا (لن، پ: وگفتا؛ ق، و، ل، ن): آن
نامه گفتا) گرید (ل، ق: روید؛ ق: دوید)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب)؛ س: ل (نیز ق، آ، پ، و، ل، ن): مرین را؛ ق:
بران سر؛ (لن، ل، ن): هم این را؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب) ۲۲- س: اگر زین سپس راه من نسپرید (= ۲۲۰ ب) ۲۳- ق:
بخاک و بخونت؛ ک: بخاک و بآبت؛ (لن، ق، آ، پ، ل، ن): بخون و بخاکت)؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۴- س،
ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، و، ب): گردنت و؛ ل: گرید و؛ (ا)؛ متن = ل (نیز لی، ل، آ، آ) ۲۵- (لن: خست بجان)؛ ل، ن این بیت را
ندارد

بدین^۱ ماه ار ایدونک خواهد خدای^۲ بپوشم^۳ بزرگ^۴ آهنینه قبا^۵،
 به توران زمین اندرآرم^۶ سپاه کنم پیکر^۷ گرگسارت^۸ تبا^۹!
 سَخُن چون به سر برد شاه زمین سیه پیل^{۱۰} را خواند و، کرد آفرین^{۱۱}
 ۲۳۰ سپردش بدو، گفت: بردارشان از ایران زمین مرز^{۱۲} بگذارشان!
 فرستادگان سپهدار^{۱۳} چین ز پیش جهاندار^{۱۳} شاه زمین^{۱۴}،
 برفتند هر دو شده خاکسار جهاندارشان رانده و کرده خوار،
 از ۱۵ ایران^{۱۶} فرخ^{۱۷} به خَلُخ شدند ولیکن به خَلُخ^{۱۸} نه فرخ شدند!
 چو از دور دیدند ایوان شاه زده بر سر او^{۱۹} درفش سیاه،
 ۲۳۵ فرود آمدند از چمنده^{۲۰} ستور شکسته دل و چشمها^{۲۱} گشته^{۲۲} کور
 پیاده برفتند تا پیش اوی سیه پاکشان^{۲۳} جامه و^{۲۴} زرد روی
 بدادندش^{۲۵} آن نامه^{۲۶} شهریار به پاسخ نبنشته^{۲۷} زریر^{۲۸} سوار^{۲۹}

۱- ل: درین؛ س^۲ (نیز پ): برین؛ (و: به دی) ۲- ل: خدا ۳- س: پوشد؛ (لن: پوشیم) ۴- ل (نیز پ): برزم؛ (لن: رنگ؛ ل^۳: براز؛ لن^۳: برنگ)؛ متن = س - س^۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۵- ل: قبا؛ ق^۲ بیت های ۲۲۷ و ۲۲۸ را ندارد ۶- س: آ: آرد؛ (لی، آ: به توران درآرم فراوان) ۷- (لن، پ، لن: کشور) ۸- ل (نیز لن، پ، و، لن^۳): گرگساران ۹- ک، س: آ: سیاه؛ س پس از این بیت افزوده است:

بسوزم برو بومتان یکسره نهره پدید آورم از سره
 پشیمانی آنکه ندارد سود چو از کشور تو برآرم دود
 درختان با بر ز بن برکنیم همان نفظ و آتش بدان درزیم
 یلان را رباییم از پشت زین به خاک اندرآریم با درد و کین

۱۰- ق: سپه بید؛ (لی، پ: سپه پیل؛ و: سپه دیو؛ ب: سته پیل)؛ متن = ل، س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل^۳، لن^۳): سیه پیل (→ سته پیل؟) ۱۱- س (نیز ق^۲): کردش گزین؛ ک، س^۲ (نیز ل^۳): گردان چین؛ (لن، پ، لن^۳): گفتا که هین؛ لی: خواندند آفرین؛ متن = ل، ق، ل^۳ (نیز و، ب) ۱۲- ک (نیز ب): دور؛ ل^۳: زور؛ ق^۲: تیز؛ لی، آ: نیز؛ ل، ق (نیز و): ایرانیان مرز؛ (لن، پ، لن^۳): ایران و این مرز؛ متن = س، س^۲ (نیز ل^۳) ۱۳- ل: جهانجوی؛ (ل^۳: سپهدار) ۱۴- س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز لی، آ، ب): گزین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل^۳، پ، و، لن^۳) ۱۵- ک: ز ۱۶- ق، ک: ایوان؛ (لن، پ، لن^۳: آن بلخ) ۱۷- س: آ: از آنجا بگه تا ۱۸- (لن، لن^۳): پر از درد و پرکین) ۱۹- ق: آن؛ ک، ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳، ب): افسر؛ س (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۳): سرش بر؛ متن = ل (نیز لی، و، آ) ۲۰- ل، ل^۳: حمیده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل^۳: جهنده) ۲۱- س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): دیده ها ۲۲- س، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳): کرده ۲۳- ل، ق (نیز و): سیه شان شده؛ (ق^۲: سیه ناکشان)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، لن^۳) ۲۴- ق: جامه ها؛ (لی، آ: سیه جامه را کرده و)؛ ل^۳ این بیت را ندارد ۲۵- ق، ل^۳ (نیز پ، و، ب): بدادند ۲۶- (پ: نامه بر) ۲۷- ق، ک (نیز ق^۲، ل^۳، پ، ب): نوشته؛ (و: که بنوشته بود آن)؛ متن = س، ل^۳، س^۲ (نیز لی، آ) ۲۸- (پ: دبیر) ۲۹- ل (نیز لن، لن^۳): سرآهنگ مردان نیزه گذار (لن، لن^۳): گزیده سوار؛ ۲۳۷ ب - ۲۴۱ آ را انداخته و از ۲۳۷ آ و ۲۴۱ ب یک بیت ساخته اند)؛ در س، ک، ل^۳، س^۲، لی، آ، ب پس از این بیت، بیت ۲۴۲ آمده است

بفرمود خواندن دبیرانش را
 دبیرانش را گفت: نامه نخست^۲
 ۲۴۰ دبیرش مرآن نامه را برگشاد^۵
 نبشته^۸ در^۹ آن نامه^{۱۰} شهریار
 پُرس^{۱۳} شاه لهراسپ، گشتاسپ شاه^{۱۴}
 فرسته^{۱۷} فرستاد زی او^{۱۸} خدای
 زی^{۲۰} آرجاسپ ترک^{۲۱} آن پلید^{۲۲} سترگ
 ۲۴۵ زده سر ز آیین و دینِ بهی
 رسید آن نبشته^{۲۷} فرومایه وار
 شنیدیم و دید آن^{۳۱} سخن‌ها، کجا
 جوانانِ توران^۱ و پیرانش را
 سراسر بخوانید بر من^۳ درست^۴!
 بخواندش برآن^۶ شاه بیغو^۷ نژاد
 سرآهنگِ مردان^{۱۱}، نبرده سوار^{۱۲}،
 نگهبان^{۱۵} گیتی، سزاوار^{۱۶} گاه،
 میانش همه پیش بوده^{۱۹} به پای
 کجا پیکرش پیکر پیرگرگ^{۲۳}،
 گزیده ره^{۲۴} کوری^{۲۵} و ابلهی^{۲۶}:
 که نبشته^{۲۸} بودی^{۲۹} سویی^{۳۰} شهریار
 نبودی تو مر^{۳۲} گفتنش را سزا^{۳۳}

۱- (لی، پ، آ: ز توران جوانان)؛ ک، ل، آ، س، آ، ل، آ، ب این بیت را، و، ل، لن، لن آ بیت‌های ۲۳۸-۲۴۱ را ندارند ۲- (و: درست؛ ل: شاه گفت از نخست) ۳- ق (نیز ق، آ، و): پیشم ۴- ق (نیز و): نخست (ق در بالا: درست) ۵- (ب: درگشاد) ۶- (لی، ب: بدان) ۷- (ق: جادو)؛ دو حرف نخستین بیغو (→ بیغو) در ک، س، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب تنها سه نقطه در زیر دارند ۸- (ق، آ، پ، و: نوشته) ۹- ق: بر ۱۰- (ق: نامه از) ۱۱- (پ: ایران) ۱۲- ق (نیز و): نیزه گزار؛ (ق: زگردان و مردان نیزه گزار) ۱۳- س- س- آ (نیز لن - ب): پسر؛ متن = ل ۱۴- س، ک، س، آ (نیز لی، آ): گشتاسپ لهراسپ شاه ۱۵- س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب): خداوند؛ ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): نگهدار؛ متن = ل ۱۶- س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب): نگهدار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): در س، ک، ل، آ، س، آ، لی، آ، ب این بیت پس از بیت ۲۳۷ آمده است ۱۷- س (نیز لن، پ، لن، آ): پیامبر؛ ک، ل، آ (نیز لی، آ): فرشته؛ (ق: پیامبر)؛ متن = ل، ق، س، آ (نیز ل، آ، و، ب) ۱۸- (پ: من) ۱۹- (لن، پ: کرده؛ لی، آ: بودند)؛ ل: همه مهتران پیش او بر؛ متن = س- س- آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۲۰- س، ل، آ (نیز ل، آ، ب): ز؛ ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ): به؛ متن = ل ۲۱- ل: گرگ ۲۲- ک، ل: بلند؛ (پ: همی گویدت ای پلید) ۲۳- س (نیز ق، آ، و): پیل و گرگ؛ س، آ (نیز لی، پ، آ): شیر و گرگ؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز ل، آ، ب)؛ ق، لن، لن آ این بیت را ندارند ۲۴- (ق، آ، پ: بدل؛ و: برو)؛ س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب): رسیده بدو (لن، لن، آ: بجوید بدل)؛ متن = ل ۲۵- س: کزی؛ (پ: کزی) ۲۶- (پ: گمرهی)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

گرفته ورا دیو چون پیشکار
 ندارد بجز بدخوی پیشه کار
 ز یزدان نیندیشد و دین راست
 نخواهد که کژی مر او را هواست
 از ایزد ندارد همی ترس و بیم
 به شمشیر بادا میانش دو نیم

۲۷- ل، آ، س، آ (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): نوشته؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، لی، آ) ۲۸- ل، س، ل، آ، س، آ (نیز لن - ب): بنوشته؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹- ق: که بود آن نبشته ۳۰- (لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): ک این بیت را ندارد ۳۱- ک (نیز ل، آ، لن، آ): دیدم؛ ل، آ، س، آ (نیز ب): دیدیم؛ (لی، آ: ما آن؛ پ: جمله)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، و) ۳۲- س: تو بر؛ ق: ز تو؛ ک: همی ۳۳- ق: روا

نه بشنودنی^۱ بُد^۲، نه بنمودنی^۳
 چُنین^۷ گفته بودی که من تا دو ماه^۸
 ۲۵۰ نه دو ماه باید ز تو، نی چهار^{۱۱}
 تو^{۱۳} بر خویشتن بر^{۱۴} میفرای رنج
 بیارم ز^{۱۶} گردان هزاران هزار
 همه ایرجی زاده^{۱۸} و پهلوی
 همه شاه چهر و^{۲۱} همه ماه روی^{۲۲}
 ۲۵۵ همه از در پادشاهی و گاه
 جهانشان نفرسود و رنج نیاز^{۲۶}
 نه افگندنی^۴ بُد^۵، نه پسودنی^۶
 سُوی کشورِ خرّم آرم^۹ سپاه^{۱۰}
 که ما خود بیاریم شیرانِ کار^{۱۲}
 که ما برگشادیم^{۱۵} درهای گنج
 همه کار دیده، همه نیزه دار^{۱۷}،
 نه افراسیابی و نه^{۱۹} بیغوی^{۲۰}،
 همه سروبالا^{۲۳}، همه راست گوی^{۲۴}،
 همه از در گنج و تاج و سپاه^{۲۵}،
 همه شیرگیر و همه اسپ تاز^{۲۷}،

۱- ل (نیز، لن، لُن): پوشیدنی؛ س، ل، آ، س (نیز، لی، ل، آ، ب): بشنیدنی؛ (پ: بنوشتنی؛ و: پرسیدنی)؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ)
 ۲- ل: و ۳- ق (نیز، لی، لُن، آ): پیمودنی؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز، لن، ق، آ، لی، ل، آ، پ، و، ب؛ در ل حرف یکم و در ک دو حرف نخستین نقطه ندارند) ۴- (پ: برخواندنی) ۵- ل، ک (نیز، لن، لُن): و ۶- ل: پسودنی (حرف یکم نقطه ندارد → پسودنی؟ پسودنی؟)؛ س، ک، ل (نیز، لی، ل، آ، ب): پوشیدنی؛ ق: بستردنی؛ س: پیمودنی؛ (لن، و: بشنودنی؛ ق: دیدنی؛ پ، لن: اشنودنی)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۷- ل: چنان ۸- س، ک، ل، آ، س (نیز، لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): که (لن: تو) تا چندگاه؛ ق (نیز ق، آ، و): که تا یک (ق: که اندر) دو ماه؛ متن = ل ۹- ق: آری ۱۰- ک: که ما خود بیایم بنشین بگاه ۱۱- (ق: آ: همی نه چهار؛ و: ترانه چهار)؛ س، س: آ: نه تا چند ماه و نه تا چندگاه؛ ق: نه تا یک دو ماه و نی چهار؛ ل (نیز ل، آ، ب): نه تا چندگاه و نه تا چند ماه؛ (لن، پ، لن: آ: نه سال و نه ماه و نه تا (لن: به) روزگار؛ لی، آ: نه تا چندگاه (آ: ماه) و نه تا روزگار) متن = ل ۱۲- ل: کجا من بیایم چو شیر شکار؛ س، ل، آ، س (نیز ب): که ما خود بیایم بنشین (ل، آ، ب: فردا؛ س: آ: پیش این) بگاه؛ (ل: بیایم ما خود تو بنشین بگاه)؛ متن = ق (نیز، لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ)؛ ک این بیت را ندارد ۱۳- (لن: آ: نه) ۱۴- س، ک، ل، آ، س (نیز، لی، آ، ب): مرخویشتن را؛ متن = ل، ق (نیز، لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۵- س، ک، ل، آ، س (نیز، لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب): خود گشاییم؛ ق (نیز پ، و): خود گشادیم؛ متن = ل؛ ل بیت های ۲۵۱-۲۵۵ را ندارد ۱۶- س، ق، س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ): بیاریم؛ متن = ل، ک، ل (نیز، لن، لُن، آ، ب) ۱۷- ق: رزم دار؛ (لن: کارزار؛ ق: گرزدار؛ و: رزم دار؛ پ، لن: همه شیر مردان نیزه گزار)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز، لی، آ، ب) ۱۸- ق (نیز پ): زاده ۱۹- ل: مه ۲۰- دو حرف نخستین بیغوی (→ بیغوی) در ل، و، آ بی نقطه و در ک، ل، آ، س، ل، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب هر دو حرف تنها سه نقطه در زیر دارند؛ (لغت شهنامه، شماره ۵۴۰ و ۵۴۱: بیغوی)؛ متن = س، ق ۲۱- (ق: آ: فرَو) ۲۲- (پ: شاه روی) ۲۳- س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): راست بالا؛ (لن: راست سرو)؛ متن = ل، ق، ک (نیز، لن، پ، و) ۲۴- س: آ: رنگ و بوی ۲۵- ل: گاه و کلاه؛ (لن، لن: آ: کاخ و گنج و سپاه؛ ق: آ: تاج و تخت و کلاه) ۲۶- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز، لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): جهانشان (ق: آ: جهان را؛ لن: آ: مهانشان) نفرسوده (ل: همه برده؛ ل، لن، ل: نفرسوده) بارنج و ناز (ک: کژ رنج نیاز؛ و: از رنج و آز)؛ متن = ک پس از تصحیح نفرسوده به نفرسود و ۲۷- ل: سرفراز؛ س: راست تاز؛ (لن، لن: آ: شیرکشته همه رزم ساز؛ و: سرکش و سرکن و راست تاز)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، ب)؛ ق، لی، پ، آ این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق، آ، لن این بیت از بیت ۲۵۸ یا ۲۵۹ آمده است

همه نیزه گردان^۱ شمشیرزن
 همه دین پذیرفته از شهریار^۳
 همه نیزه در^۴ دست و باره به زین
 ۲۶۰ چو دانند که م^۷ کوس بر پیل بست^۸
 چو جوشن بپوشند روز نبرد
 به زین اندرون گشته^{۱۳} چون کوه سخت
 ازیشان دو گرد گزیده سوار^{۱۶}
 چو ایشان بپوشند از آهن^{۱۷} قبا
 ۲۶۵ چو بر گردن آرند رخشنده گرز^{۲۰}
 چو ایشان بپوشند^{۲۲} پیش سپاه
 به خورشید^{۲۳} مانند با^{۲۴} تاج و تخت

همه پاک گردان^۲ لشکرشکن،
 همه از در باره و گوشوار،
 نبشته^۵ همه نامشان^۶ بر نگین،
 سم اسپ^۹ ایشان کند کوه پست^{۱۰}!
 ز چرخ برین برگذارند^{۱۱} گرد^{۱۲}!
 سر تیغ^{۱۴} ایشان کند کوه لخت^{۱۵}!
 زریر سپهدار و اسفندیار،
 به خورشید^{۱۸} و ماه^{۱۹} اندر آرند پای!
 همی تابد از گرزشان^{۲۱} فر و برزا!
 ترا کرد باید بدیشان نگاه!
 همی تابد از فرشان نیک بخت^{۲۵}!

۱- ل، ق (نیز لن، ق، لی، پ، لن، آ): داران؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۲- ل: باره انگیز و؛ ق: لشکرانگیز؛ (لن: لشکر آرای و؛ ق، آ، پ، لن: لشکر آرای؛ و: لشکرانگیز و)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۳- (ق، آ، و: و هوشیار)؛ ق: بند پذیرفته و هوشیار؛ (لن، پ، لن: دین پذیر و همه هوشیار)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۴- س، ک، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ): بر؛ متن = ل (نیز لن، لن، آ، ب) ۵- (لی، آ: همیشه؛ پ، و: نوشته) ۶- ق (نیز لن، پ، و، لن، آ): نام من؛ (ل: نامیا (؟))؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب)؛ ل، ق این بیت را ندارند ۷- س، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): من؛ (لی: که شه؛ و: کجا)؛ ک: چه داند که من؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۸- (ل: پشت پیل) ۹- س: هم اسپان ۱۰- (ل: چو ماهی برآرم ز دریای نیل) ۱۱- (لن، پ، لن: بگذارند؛ و: اندر آرند؛ ب: در گذارند)؛ متن = س - س (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۲- (لی، آ: مرد)؛ ل، ق بیت های ۲۶۱ و ۲۶۲ را ندارند ۱۳- (لی، آ: اندرون اند) ۱۴- (لن، لن: کوه؛ و: گرز) ۱۵- ک: کوز بخت؛ (لن، لن: لخت لخت؛ پ: کند تیغشان کوه را لخت لخت) ۱۶- (پ: گزیده دو گرد سوار؛ ل: دو گرد گزیده از ایشان سوار)؛ س بیت های ۲۶۳-۲۶۵ را ندارد؛ س پس از این بیت ۲۶۳ افزوده است:

که گر اژدها پیشش آید به جنگ
 و گر شیر بیند گریزان شود
 پلنگ ار بیند به صحرا جهد
 و گر دیو بیند شود ناپدید
 5 نهنگان گریزان به آب اندرون
 چو این هر دو یل را همی اهرمن
 فلک گر بیند ز گردون به چشم
 زمین لرزد از زیر این هر دو مرد
 ندارد به یک زخم او را درنگ
 ز چنگال ناخنش ریزان شود
 نبینی مر او را که زانپس چرد
 نیاردهمی نام ایشان شنید
 بیارد بداب اندرون چشم خون
 بیند بخواهد ز دیوان کفن
 مرین هردو را کرد از چشم خشم
 بوراشد باره برون نسپرد (!)

۱۷- ل، ق، ک: ز آهن؛ س (نیز ق، آ): رومی؛ (لی، آ: زرین؛ ل: آهن)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۱۸- ک: خورشید ۱۹- (پ: بجنگ سپهر) ۲۰- (لن، پ: کوبنده گرز) ۲۱- (لن: فرشان)؛ لن این بیت را ندارد ۲۲- ل: بپاشند؛ س (نیز ل، آ، ب): بپاشند؛ (ل: بپوشند؛ پ: بپایند)؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، ب)؛ ق، لن این بیت را ندارند ۲۳- ل، ک: خورشید ۲۴- س: تابنده و؛ ق: مانند بر؛ (لن: مانند ابا؛ لی، آ: تابنده با)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، پ، و، لن، آ، ب) ۲۵- ق: مهر و بخت؛ ل (نیز ق، آ، پ، و): نیزه (ق: تاج؛ پ: چهر؛ و: گرز) شان فر و بخت؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب)

گزین و^۲ پسندیده^۳ موبدان!
که مارا چه جیحون، چه سیحون، چه خشک^۴!
به رزم اندرآرم سرت را ز^۷ پای!

فرود آمد از گاه^{۱۰} و خیره بماند
بخوان^{۱۳} از همه پادشاهی سپاه
برفتند هر سو^{۱۵} به توران زمین^{۱۶}
سر^{۱۹} مرزداران^{۱۸} کشورش را
یکی کُهرَم و دیگر آندَرِیمان^{۲۱}
گزیدند گردان^{۲۲} لشکر هزار^{۲۲}،
بیاراسته سرخ و زرد^{۲۵} و بنفش
گوان^{۲۹} گزیده نبرده سوار
بزد نای رویین^{۳۱}، بُنه برنهاد

چنین^۱ گوان اند و اسپهبدان
تو سیحون مینبار و جیحون^۴ به مُشک^۵
۲۷۰ به روزِ نبرد ار بخواهد خدای

چو سالار بیکند^۸ نامه بخواند^۹
سپهبدش^{۱۱} را گفت^{۱۲}: فردا پگاه
تگینان^{۱۳} لشکرش، ترکان^{۱۴} چین
بدو^{۱۷} بازخواندند^{۱۸} لشکرش را
۲۷۵ برادر بُد او را دو آهرَمَنان^{۲۰}
بفرمودشان تا نبرده سوار
بدادندشان^{۲۳} کوس و پیل^{۲۴} و درفش
بدیشان^{۲۶} ببخشید^{۲۷} سیصد هزار^{۲۸}
در^{۳۰} گنج بگشاد و روزی بداد

۱- (پ: گزیده) ۲- س - س^۱ (نیز لن - ل^۲، و - ب): گزیده؛ (پ: ستوده)؛ متن = ل^۳-ک، ل^۴ (نیز لی، ل^۳، ب): پسندیده و؛ (لن، لن^۱: پسندیده ام)؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز ق^۲، و، آ، ب) ۴- ق (نیز ق^۲): جیحون مینبار و سیحون؛ (لن، پ، لن^۱: جیحون مینبار هرگز) ۵- بیت ۱۶۴ ۶- س - س^۱ (نیز لن - ب): که من خود گشایم (ق، ق^۲، و: گشادم) در گنج خشک (؟)؛ متن = ل (؟)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

چنان بردواند باره بر آب که تاری شود چشمه آفتاب
۷- س، ک، س^۱ (نیز لن، لی - ب): زیر؛ متن = ل، ق، ل^۱ (نیز ق^۲) ۸- س، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): پرکینه؛ (لن، لن^۱: زین گونه؛ ق^۱: سوگند)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۹- (پ: سالار ترکان چنین نامه خواند) ۱۰- س، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لن - ب): تخت؛ متن = ل، ق ۱۱- (و: سپهدار) ۱۲- (لن: گفتا که) ۱۳- س، ل^۱، س^۱ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب): بخواه؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن^۱)؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ در س^۱ این بیت پس از بیت ۲۷۴ آمده است؛ بنداری (۲۲۳-۲۷۲): ثم ردهما بالخزی والهوان فانصرفا. ولما وصلا الی صاحبهما أرجاسب وقرأ جواب الكتاب عظم علیه ذلک ۱۴- ق (نیز و): لشکر زگردان؛ (لن، پ، لن^۱: لشکر گزینان)؛ س، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): سواران ترکان (س: توران) و گردان؛ (ق^۱: نگهبان لشکر زگردان)؛ متن = ل ۱۵- س (نیز لن، و، لن^۱): هردو؛ س^۱: هر سه؛ (پ: یکسر)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۱ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ، ب)؛ بنداری: ففرق الرسل فی أطراف ممالکه ۱۶- (لن، لن^۱: زایران زمین) ۱۷- س - س^۱ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، پ، و، آ، ب): همه؛ متن = ل ۱۸- (ق^۱: پاک خواندند) ۱۹- ق: همان؛ لن، لن^۱ این بیت را ندارند؛ بنداری: وجمع جموعا وحشر جنودا لائحصر ولا تحصى ۲۰- ق (نیز پ): اهرمنا؛ (ق^۱، لی، و، آ: اهریمان) ۲۱- ل: دیگری اندیان؛ س: دیگری بارمان؛ ق: دیگری اندرا؛ ل^۱ (نیز ب): آن دگر بارمان؛ (پ: دیگری اندریمان)؛ ک، س^۱ (نیز لی، ل^۲، آ): یکی نام (س: بود) کهرم دگر بارمان؛ متن = (لن، ق^۲، لن^۱، آ: بنداری) ۲۲- لن، ق^۱ این بیت را ندارند ۲۳- ل^۱ (نیز ب): بدادش بدو؛ (لی، آ: سپردش بدو) ۲۴- ق، س^۱ (نیز ق^۲، و): پیل و کوس ۲۵- ل: زرد و سرخ؛ ق: بیاراست لشکر بسرخ ۲۶- س، ق، ل^۱، س^۱ (نیز ل^۲، و، آ، ب): برایشان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق^۲، لی، پ، لن^۱) ۲۷- ق: ببخشود؛ ک: ببخشیده ۲۸- (ق^۱: سپرده سپه ده هزار) ۲۹- س، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): زگردان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۱) ۳۰- (آ: دز) ۳۱- ک: نای و کوس و

۲۸۰ بیاورد کُهرَم^۱ برادرش را
 به آندَرِیمان^۲ داد دست^۵ دگر
 یکی ترک بُد نام او گرگسار
 سپه را بدو داد^۹ اسپهبدی^{۱۰}
 و^{۱۲} غارتگری^{۱۳} داد بر بیدرفش^{۱۴}
 ۲۸۵ یکی بود نامش^{۱۶} خَشاش^{۱۷} دَلیر
 سپه دیدبان^{۱۸} کردش و پیشرو^{۱۹}
 یکی^{۲۰} ترک بُد نام او هوش دیو
 نگهدار - گفتا - تو پای^{۲۳} سپاه^{۲۴}
 بدو داد یک^۲ دست^۳ لشکرش را
 خود اندر میانه نهادش^۶ سپر^۷
 گذشته برو بی مره^۸ روزگار،
 تو گفتی نداندهمی جز بدی^{۱۱}
 بدادش یکی گرگ پیکردرفش^{۱۵}
 پذیره نرفتی وُرا نزه شیر
 کشیدش درفش و بشد^{۱۹} پیشگو^{۱۹}
 به پایش^{۲۱} فرستاد ترکان^{۲۲} خدیو
 گر^{۲۵} از ما کسی بازگردد ز^{۲۶} راه،

۱- ل: بخواند آن زمان مر؛ ک، ل^۲ (نیز و، ب): بخواند آن کهرم؛ (لن، ل^۳): سبک خواند هر دو؛ ق، ل^۴: بخوانند کهرم؛ لی، آ: طلب کرد کهرم؛ پ: سبک خواند کهرم؛ متن = س، ق، س^۲ ۲- ل: پس ۳- (لی، آ: سرز؛ ب: دشت) ۴- ل، ق (نیز و، ب): اندیدمان؛ س: اندیرمان؛ متن تصحیح قیاسی است ۵- (و: دستی؛ ب: دشتی) ۶- س: نهاده؛ ق: نهاد آن؛ متن = ل (نیز و، ب) ۷- (و: پسر)؛ ک، ل، س، ل^۲، پ، ل^۲، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۷۵-۲۸۱): وانتخب منهم ألف أمير وفرق عليهم الفيلة والأعلام. ثم قسم فيما بينهم ثلاثمائة ألف فارس. ثم جعل أخاه المسمى كهرم على أحد جناحي العسکر، وجعل أخاه الآخر يسمى اندریمان على الجناح الآخر ۸- ل (نیز پ، و): بروبر بسی؛ س: بروبر مره؛ (لی: بدو بی مره؛ آ: برو بی مره)؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۴۱۶)؛ ل^۲، ق، ل^۲ این بیت را ندارند ۹- س: داده؛ ق، س^۲ (نیز ل^۲، ق، ل^۲، ل^۲، ب): داد و؛ ل^۲: داده و؛ (لی: سپهبد بدو داد)؛ متن = ل (نیز ل^۲، و، آ) ۱۰- (لن: اسپهبدان؛ ق: اسپهبدی) ۱۱- (لن: که بود او یکی از بدان)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز اهرمن بدکش بد بتر
 شب و روز کارش بدی تاختن
 بتر بود صد ره وی از ازدها
 سر نزه دیوان بد و جادوان
 به جنگ اندرون بد سلاحش تبر
 همان نام بادافره ساختن
 به توران ندیدند از او جز بلا
 بمانده از او نام بد جاودان

۱۲- ل، س، س^۲: چو؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، لی، ل^۲، و، ل^۲، آ، ب) ۱۳- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، لی، ل^۲، آ، ب): غارت کنی؛ متن = ل، ق (نیز و، ل^۲) ۱۴- س: دادیم بیدرفش؛ (لن: داد بیدرفش را؛ لی، و، آ: نام او بیدرفش؛ ق: بیاورد پیش درفش بنفش) ۱۵- ل: پیل پیکر درفش؛ ق: نیزه نیکو درفش؛ (لن: گرگ پیکرش را؛ و: نیز نیکو درفش)؛ بنداری: وعمد الی ترکی آخر طاعن فی السن قد افنی عمری فی الغشم والظلم، و تربی فی القتل والنهب، و ولاه قیاده عساكره ۱۶- (لن، پ، ل^۲: نام بودش) ۱۷- ل (نیز پ، و): خَشاش؛ س: جَشاس؛ ق (نیز لی): حَساس؛ ک: حَساش؛ ل^۲: خَساس؛ (لن، ق: خَشاس؛ ل^۲: خَساس)؛ متن = س^۲ (نیز ل^۲، آ، بنداری) ۱۸- ل، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، آ): دیده بان ۱۹- س (نیز لی، آ): درفشان کشید و (لی، آ: کشیده) بشد؛ ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، و، ل^۲، ب): درفشان کشیدند و شد (ب: سر)؛ (ق: درفشش ببرد و شد از؛ پ: درفشش بدو داد و شد)؛ متن = ل؛ بنداری: وجعل أمیرا آخر یسمى خَشاش علی الطلیعة، وأمر بالایتقدمه أحد فی المیسر ۲۰- ل: دگر؛ متن = س - س^۲ (نیز ل^۲ - ب) ۲۱- ل، ک: ساش (حرفهای یکم و دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ س (نیز ل^۲، پ، ل^۲): پیامش؛ ق: نیایش؛ ل^۲: بالش (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س^۲ (نیز ل^۲، ب): بیایش؛ (ق: ل^۲، لی، آ: ستایش)؛ متن = (و) ۲۲- س: توران؛ (ق: کیهان؛ لی، آ: ترک) ۲۳- ل، س، ک، س^۲ (نیز ل^۲، و): باشی؛ (لن، ق، ل^۲، پ، ل^۲، ب: پشت)؛ متن = ل^۲ (نیز لی، ب) ۲۴- ق: نگهدار باشی ورا گفت شاه ۲۵- ق: ار ۲۶- ل، ک: به (؟)

سپهبدش را گفت^۱: فردا پگاه
سوی مرزدارانش^۲ نامه نوشت^۳
بیاید^۴ یکسر^۵ به درگاه^۶ من
چو نامه سوی مرزداران^۷ رسید
۳۰۰ سپاهی بیامد به درگاه^۸ شاه
ز بهر جهاندار^۹ شاه^{۱۰} کیان
به درگاه^{۱۱} خسرو نهادند روی
نیامد^{۱۲} برین^{۱۳} بسی روزگار
فراز آمده بود مر شاه را
۳۰۵ به لشکرگه آمد^{۱۴} سپه را بدید
[از آن شادمان گشت فرخنده شاه
دگر روز گشتاسپ با موبدان
نشست و سگالیدش از هر دری
بیاری پیل و^{۱۵} بیاور سپاه^{۱۶}
که خاقان ره^{۱۷} زادمردی^{۱۸} بهشت
که بر مرز بگذشت^{۱۹} بدخواه^{۲۰} ۱۱ من
که آمد جهانجوی دشمن بدید،
که چندان بُد بر زمین بر گیاه^{۲۱}
بیستند گردان^{۲۲} ایران^{۲۳} میان
همه مرزداران به فرمان اوی
که بیور هزاران گزیده سوار^{۲۴}،
کیی^{۲۵} نامدار^{۲۶} نکوخواه را
که^{۲۷} شایسته بُد رزم را^{۲۸}، برگزید
دلش خیره گشت از بزرگی سپاه^{۲۹}]
ردان و بزرگان و اسپهبدان^{۳۰}،
ببخشید هر گاه بر^{۳۱} هر سری^{۳۲}]

۱- (لن، لن: بگفتش که) ۲- ق، ک، ل، س (نیز لن، پ، و، لن، ب): پیلان؛ متن = ل، س (نیز ق، ل، ۳- ق، ک: براه؛ ل، س (نیز ب): بگاه؛ (پ: همه با سپاه؛ لی، آ: بیاور تو پیلان به آوردگاه) ۴- ق: مرزبانانش؛ (لن: مرزداران) ۵- ل، ک (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن، آ): نوشت؛ متن = س، ق، ل، س (نیز لی، آ، ب) ۶- ل: دهی ۷- ل: زاده مردی؛ س (نیز پ، لن، آ): رادمردی؛ (لی: رادنامه؛ آ: داد و مردی؛ ق: کجاتان ره و رادمردی)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، ل، و، ب) ۸- ق: بتازید ۹- (ق: آ: تا پس؛ و: بیارید لشکر) ۱۰- س: بر من گذشتست؛ (و: بگذشت بر مرز) ۱۱- ق (نیز و): کین خواه؛ س: خرگاه؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۳-۲۹۸): فانتھی الخبر الی کشتاسب فطیر الکتب الی أطراف ممالکه، و امرهم بالاقبال الی بابه ۱۲- ل، ق: رادمردان؛ (ق: بنزد دلیران؛ لن: زادمردان)؛ متن = س، ک، ل، س (نیز ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ لن، لی این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

سراسیمه گشتند هر مهتری
بیستند دامن یک اندر دگر
بمردی فزون بود هریک ز پیل
ز هر مرز رفتند با مرزبان
به درگاه شاه آمد آن لشکری
همه با کلاه و سلاح و کمر
برادی چو جیحون و سیحون و نیل
به توران رسانید ایشان دمان

۱۳- ک این بیت را ندارد ۱۴- ل: جهانگیر؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۱۵- ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ): گیتی؛ متن = س، ک، ل، س (نیز ق، ل، لی، ل، آ، ب) ۱۶- ل (نیز ب): برآمد ۱۷- ل (نیز پ): برین برنیامد ۱۸- ل: که گرد از گزیده هزاران هزار؛ ق: که بیور گزیده هزاران سوار؛ (لن، پ، و، لن، آ): که آمد به درگاه هزاران هزار (لن: سوار)؛ ق: که آمد هزاران هزاران سوار؛ متن = س، ک، ل، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۹- ک (نیز لن، پ، لن، آ): گو؛ س: شه؛ متن = ل، ق، ل (نیز ل، آ، ب) ۲۰- س: نگهبان کشور؛ (ق: نگهبان کشور؛ لی: همه نامدار و؛ آ: همان نامدار و)؛ و این بیت را ندارد ۲۱- (و: بیامد به درگاه) ۲۲- (ق: آ: چو) ۲۳- س، ک، ل، س (نیز لی، ل، آ، ب): کسی را که شایسته بد (ل، آ، ب: تر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۲۴- (لن، پ، لن، آ: براه)؛ ل: خیره آمد ز بی مر سپاه؛ (ب: خیره تر گشت از آن رزمگاه)؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، پ، و)؛ ک، ل، س، آ، لی، ل، آ بیت های ۳۰۶ و ۳۰۷ را ندارند ۲۵- (ق: آ: ابا نامداران و اسفهبندان) ۲۶- س: بی مر بران؛ (لی: مر تاج مر؛ ل: هر کاربرد)؛ متن = ک، ل، س (نیز آ، ب)؛ ل، ق، لن، ق، آ، پ، و، لن این بیت را ندارند

گشاد آن در گنج پُر کرده جم^۱
 ۳۱۰ چو روزی ببخشید و جوشن^۲ بداد
 سوی رزم^۳ ارجاسپ لشکر کشید
 ز تاریکی^۴ گرد^۵ پای^۶ سپاه
 ز بس بانگ اسپان و از بس^۷ خروش
 درفشان^۸ بسیار بفرشته^۹
 ۳۱۵ چو رسته درخت از بر کوهسار
 بدادش سپه را^{۱۰} دو ساله^{۱۱} درم
 بزد نای و کوس^{۱۲} و بُنه برنهاد
 سپاهی که هرگز چنان کس ندید
 کسی روز روشن ندیدند راه^{۱۳}
 همی ناله‌ی کوس نشنید گوش
 سر^{۱۴} نیزه از^{۱۵} ابر بگذاشته^{۱۶}
 چو بیشه‌نیستان به گاه^{۱۷} بهار

گفتار اندر بازگفتن جاماسب از کار لشکر^{۱۷}

ازینسان^{۱۸} به فرمان^{۱۹} گشتاسب‌شاه
 چو از بلخ بامی^{۲۰} به جیحون کشید^{۲۱}
 بشد شهریار از میان سپاه
 بخواندش^{۲۲} گرانمایه جاماسب را
 ز کشور به کشور همی شد سپاه
 سپهدار لشکر فرود آورد^{۲۳}
 فرود آمد از اسپ و^{۲۴} برشد به گاه
 کجا رهنمون^{۲۵} بود گشتاسب را

۱- ل: خم؛ س: دل پر زغم ۲- ل: سپه را بداد او؛ ق: سپه را بدادش ۳- (ق: دوساله سپه را)؛ بنداری (۲۹۹-۳۰۹):
 فاجتمعت علیه عساكر ملأت الحزن والسهل، وغمرت البر والبحر. ففتح أبواب الخزان، وأطلق لهم أرزاق سنتين ۴- س، ک،
 ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): خلعت؛ (ق: چو لشکر ببخشید و روزی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^۲) ۵- س، ل، آ، س^۲ (نیز
 لی، ل، آ، ب): کوس و نای؛ (ق: بزد کوس و آنگه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، و، لن^۲) ۶- (لن، لن: روم) ۷- ل، س، س^۲
 (نیز لی، ل، آ، ب): تاریکی و؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۸- ک، ل: گرد و ۹- (لن، پ، لن، آ: اسب و)
 ۱۰- ل، ق (نیز و): ندید ایچ راه؛ ل^۲ (نیز ب): ندیدی و راه؛ (لن: ندید ایچ و ماه؛ ق: نمی دید راه؛ پ: ندید و نه ماه؛ لن: ندیدند
 و ماه)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ) ۱۱- (ق: و بانگ و)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): ز (ل، آ، ب: از) آواز
 اسپان و بانگ؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، ل، ق، لن: وز) ۱۲- س (نیز ق، آ، لی): افراشته؛ ق: بفراشتند؛ ل: بگذاشته؛ (لن،
 لن: بفراخته؛ پ: بفراشتند)؛ ل: درفش فراوان بفراشته؛ متن = ک، س^۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۱۳- ل: همه ۱۴- ل (نیز لن، و):
 نیزه‌ها ز ۱۵- ق: بگذاشتند؛ ل^۲ (نیز ب): بفراشته؛ (لن: افراشته؛ لی: اسب بگذاشته؛ آ: آب بگذاشته؛ پ: نیزه و خنجران آختند؛
 لن: نیزه‌ها را بفراخته) ۱۶- ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی - ب): وقت؛ س: خرم؛ متن = (ق^۲) ۱۷- س، ک، ل (بیست بیستی
 پایین تر): بازگفتن جاماسب از حال (ل: کار) لشکر (س: لشکر ایران و توران)؛ ق: سؤال گشتاسب از ارجاسب حکیم در
 چگونگی حال رزم و احکام جاماسب؛ س^۲ (بیست بیستی پایین تر): حکم کردن جاماسب؛ ل: سرنویس ندارد؛ متن ← ل^۲
 ۱۸- (لن، آ، ب: از انسان) ۱۹- (ق: همی رفت)؛ ل: بیت‌های ۳۱۶ و ۳۱۷ را ندارد ۲۰- ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، آ): نامی ۲۱- ق، ک (نیز
 ق، و، لن، آ): رسید؛ (پ: شدند) ۲۲- (پ: آمدند)؛ در س^۲ پس از این بیت، بیت ۳۲۱ آمده است؛ بنداری (۳۱۰-۳۱۷): ثم ركب
 فيهم وسار الى أن وصل الى بلخ ومنها الى جیحون. ووصل ارجاسب من ذلك الجانب، وتدانى مابين الفريقين ۲۳- ل: باره؛
 متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۲۴- ل: بخواند او؛ س - س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): بخواند آن؛ متن = (لن، پ، لن، آ) ۲۵- (و: که
 چاره‌نمون)

۳۲۰ سرا موبدان بود و شاهِ ردان^۲
 چنان پاک‌تن^۴ بود و تابنده‌جان^۵
 ستاره‌شناس و^۷ گرانمایه بود
 بپرسید ازو شاه و گفتا^۹: خدای
 چو تو نیست اندر جهان هیچ کس^{۱۰}
 ۳۲۵ بیایدت کردن ز^{۱۳} اختر شمار
 که چون باشد آغاز و فرجام جنگ^{۱۶}؟
 نیامد خوش آن^{۲۰} پیرجاماسپ را
 چراغ بزرگان و اسپهبدان^۳
 که بودی برو آشکارا^۶ نهان
 ابا او به دانش که را پایه^۸ بود؟!
 ترا دین به داد و پاکیزه‌رای
 جهاندار دانش ترا داد و^{۱۱} بس^{۱۲}!
 بگویی همی^{۱۴} مرمر را روی^{۱۵} کار،
 که رابیش خواهد^{۱۷} بد آنجا^{۱۸} درنگ^{۱۹}؟
 به روی دژم گفت گشتاسب را،

۱- (ل: ۳: شه) ۲- س، ک، ل، ۲، س (نیز لی، آ، ب): پشت سپاه؛ (ق: ۱: شاه زمین)؛ متن ← ۳- س، ل، ۲ (نیز ب): لشکرپناه؛ ک، س: سپهبد پناه؛ (ق: ۲: گردگزين؛ لی، آ: سپهدار شاه)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، ۳، پ، و، لن ۲) ۴- س، ک، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، لی، ل، ۳، آ): پاک‌دین؛ ق: پاک‌زی؛ (و، ب: فال‌زن)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن ۲) ۵- (لن، پ، لن ۲): پاکیزه‌جان؛ و: پاینده‌جان) ۶- (لی: ازو آشکارو؛ ل: ۳: برش آشکارا؛ و: بودش بدین آشکارا)؛ س: ۳: نهان آشکار آشکارش؛ در س این بیت پس از بیت ۳۱۷ آمده است ۷- ق (نیز لن، پ، و، لن ۲): شناسی ۸- ل: همان او به دانش گران پایه؛ (لی، پ، آ: به فرهنگ و دانش ورا پایه؛ ل: ۳: به دانش همی بس گران سایه)؛ متن = س - س (نیز لن، ق، ۲، و، لن ۲، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت گشتاسب کای ارجمند میان بزرگان چو سرو بلند

۹- س: پس بگفتا؛ (نیز ق، ۲، و): شاه گفتا؛ متن = ل (نیز لن، لی، پ، لن ۲، آ)؛ ک، ل، ۳، س، ل، ۲، ب این بیت را ندارند و ک، ل، ۲، ب بجای آن افزوده‌اند:

بدو گفت پس شهریار جهان که ای دانشی مرد روشن‌روان

۱۰- ک: سربر ۱۱- ق (نیز لن، آ): < و > ۱۲- ک: جهاندار دادن بدانش هنر (!)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

فلک را بیمای و به‌روز بین
 بنه زیج رومی به پیش اندرون
 بیندیش یک هفته زین روز و شب
 چو صافی شدت طبع و روشن بود
 5 بدانی چه خواهد بدین آرزوی
 چو دل را بدین کار داری تمام
 بگویم چه کلن تا گشاید سخن (!)
 ز روشن‌ستاره یکی به گزین
 نگه کن تو این کار تا چه و چون
 بدین هفته با کس تو مگشای لب
 زیان آنگهی بازدانی زسود
 به پرهیز کی بازگردد ربوش (!)
 بیایم ازین جنگ ارجاسب کام
 ایا تو به سال و به دانش کهن

۱۳- س (نیز لی): از؛ (پ: به) ۱۴- ق، ک، ل، ۲، س (نیز لن، و، لن ۲، ب): همه؛ (ق: ۲: بگفتن همه) ۱۵- ق (نیز و): روز؛ (لی، آ: بگویی مرا تو از آن روی (آ: روز)) ۱۶- (لن: فرجام را؛ پ: انجام جنگ) ۱۷- (لی: باشد) ۱۸- (ق، ۲، ل، ۳، پ: بدینجا؛ و: در اینجا)؛ ل: که را بیشتر باشد اینجا؛ متن = س - س (نیز لن ۲، آ، ب) ۱۹- (لن: که را خوب خواهد بدانجام را)؛ بنداری (۳۱۸-۳۲۶): فجلس گشتاسب ذات یوم ودعا وزیره جاماسب العالم - وکان رأس الموابذة، وملك علمائهم، وهو المنظور الیه فی مجالسهم ومجامعهم، العالم بأحكام النجوم المتکلم علی مایکون من الکائنات - فسأله گشتاسب عن عاقبة قتال العسکرین ومآل أمر الفریقین ۲۰- ل (نیز ل ۳): این؛ (لن، لن ۲: نیامدش خوش)

به گوش^۱ اندرافند^۲ ترنگاترنگ^۳
 شکسته^۵ شود چرخ گردونها^۶
 [تو گویی هوا ابر دارد همی
 ۳۴۵ بسی بی^۹ پدر گشته بینی پسر^{۱۰}
 نخستین کسی^{۱۲} نامدار اردشیر^{۱۳}
 به پیش افگند تازنان اسپ^{۱۷} خویش
 پیاده کند ترک چندان سوار
 ولیکن سرانجام گشته شود
 ۳۵۰ پس آزاده شیدسپ^{۲۱} فرزند شاه
 دژم گردد و^{۲۴} تیغ را برکشد
 سرانجام بختش^{۲۶} کند خاکسار^{۲۷}

هوا پُر شد از ناله‌ی بور و خِنگ^۴،
 بیالاید از جوشنان خون‌ها^۷،
 و زآن ابر الماس باردهمی^۸،
 بسی بی^۹ پسر گشته بینی پدر^{۱۱}،
 پُرس^{۱۴} شهریار، آن^{۱۵} نبرده دلیر^{۱۶}،
 به خاک افگند هرک^{۱۸} آیدش پیش،
 کز اختر نباشد مرآن را^{۱۹} شمار،
 نکونامش اندر نُوشته^{۲۰} شود!
 به کینش کند تیز^{۲۲} اسپ سیاه^{۲۳}،
 بتازد بسی اسپ و دشمن^{۲۵} کُشد،
 بزهنه کندش آن^{۲۸} سر تاجدار!

۱- س: یزخم؛ ق (نیز لن، پ، و، لن^۲): بمغز؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، ب) ۲- ل: آید ۳- ق: تراک تراک؛ (لن: تراک ترنگ)
 ۴- ل: هوا پر شده نعره بور و خنگ (= بور و خنگ)؛ س (نیز ق^۲، و، لن^۲، ب): هوا پر شد از (و، لن^۲: پر کند؛ ق^۲: جهان گشته پر) ناله بوق و (ب: ناله و کوس) جنگ (س: خنگ)؛ ق: هوا تیره بینی پر از گرد و خاک؛ ک، ل^۲ (نیز لن، ل^۲): هوا پر شد از (لن: پر کند؛ ل^۲: پر شود) ناله بور و خنگ؛ (پ: جهان پر شود از دم شور و جنگ)؛ متن = ک، ل^۲ (← ل، لن، ل^۲)؛ س^۲، ل^۲، آ این بیت را ندارند ۵- (لن، لن^۲: گسسته) ۶- ل: گردون نهان؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، لن^۲، آ، لغت شهنامه، شماره ۲۰۶۴: چرخ و گردونها؛ متن = ق (نیز لن، ق^۲، و، ب) ۷- س: جوش شان خونها؛ ک (نیز لی، آ): خونشان خونها؛ س^۲: جویسان (= جوی سان؟ جویشان؟) خونها؛ ل: به تنها درون خود نماند روان؛ ق (نیز لن، و، لن^۲): یلان راز خون پر (لن، و: تر) شود مویها (ق: دیدها)؛ (ق^۲: زمین سرخ گردد از آن خونها؛ پ: یلان را شود ریخته خونها؛ لغت شهنامه: یلان را به خون تر شود کون (→ گونه؟)ها)؛ متن = ل^۲ (نیز ب) ۸- ک، ل^۲، لن^۲، ق^۲، پ، لن^۲ این بیت را ندارند ۹- (لن: بر) ۱۰- ل: پسر گشته بینی همی بی پدر؛ متن ← ۱۱- ل: پدر بی پسر نیز گشته پسر؛ متن = س - س^۲ (نیز ق^۲ ب) ۱۲- (ق^۲: کس آن؛ پ: کس از) ۱۳- (ل^۲: دلیر) ۱۴- س - س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): پسر؛ (ق^۲: پ: سر)؛ متن = ل ۱۵- (ق^۲: نامداران؛ لی، آ: شهریار؛ لن^۲: شهریان؛ ل^۲: شهریار جوان) ۱۶- ل: دبیر؛ (لن: زبیر؛ ق^۲: امیر؛ ل^۲: اردشیر؛ پ، لن^۲: زبیر)؛ متن = س - س^۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ بنداری (۳۳۱-۳۴۹): فخلف له علی ذلک فقال: اعلم ایها الملک انه اذا التحم القتال واحمر البأس فأول من یخوض غمرة الحرب یكون ولدک اردشیر فیغنی غناء حسنا، ویقتل خلقا کثیرا ثم یقتل بالأخرة ۱۷- ل (نیز ق^۲): اسب تازان؛ ق (نیز پ، و): اسب (ق: خود) و یازان؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، آ): تازان اسب (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = س (نیز لی، ل^۲، لن^۲، ب) ۱۸- س - س^۲: هرکه ۱۹- س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): که هرکس مران را نداند؛ ک: که هرکس نداند مران را؛ (پ: که هرگز نباشد مران را)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲) ۲۰- (ق^۲: بخاک اندرون سرش گشته)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن چنان مرد نام‌آورا انا رادمردان همه سرورا

۲۱- (لی: تیرست؛ آ: شیرست؛ پ: پس از وی چو شیدسب) ۲۲- ک: گرم؛ (ق^۲: به پیش افگند تیز)؛ متن ← ۲۳- ل، س^۲: چو رستم درآید بروی (س^۲: براند بسوی) سپاه (= ۳۵۴ ب)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن - ب) ۲۴- ل: پس آنگاه مر؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن - ب) ۲۵- (لن، لن^۲: مردم؛ ق^۲: بهر حمله بسیار دشمن؛ پ: بران حمله بسیار دردم)؛ س^۲ این بیت را ندارد؛ درل پس از این بیت و در س^۲ بجای این بیت، بیت ۳۵۵ آمده است ۲۶- (ل^۲: تختش) ۲۷- ل^۲ (نیز لی، ل^۲، ب): خواستار ۲۸- ل (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، لن^۲، آ): کند (پ: شود) آن؛ س: کنندش؛ ق: شود زیر خاک آن؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ب)؛ س^۲ بیت‌های ۳۵۲-۳۵۴ را ندارد؛ بنداری (۳۵۰-۳۵۲): ویتلوه فی ذلک ولدک الآخر المسمی شیداسب طالبا بتار اخیه. فیقتل طائفة اخرى من الترتک ثم یقتل ایضا

بیاید پس^۱ آنگاه فرزند^۲ من
 ابر کین^۳ شیدسپ^۴ فرزند شاه
 ۳۵۵ بسی نامداران و گردان^۵ چین
 بسی رنج بیند به رزم اندرون
 درفش^۶ فروزنده^۷ کاویان
 گرامی بگیرد^۸ به دندان^۹ درفش
 به یک دست شمشیر و دیگر کلاه^{۱۰}
 ۳۶۰ برینسان^{۱۱} همی افگند دشمنان
 سرانجام تیرش رسد بر میان^{۱۲}
 بیسته میان را جگر بند^{۱۳} من،
 چو رستم^{۱۴} برآید^{۱۵} به روی^{۱۶} سپاه^{۱۷}،
 که آن شیرگرد^{۱۸} افگند بر زمین،
 شه خسروان را بگویم^{۱۹} که چون:
 بیفکنده باشند ایرانیان،
 به دندان^{۲۰} بدارد^{۲۱} درفش^{۲۲} بنفش،
 به دندان^{۲۳} درفش^{۲۴} فریدون^{۲۵} شاه^{۲۶}،
 همی برکند^{۲۷} جان^{۲۸} آهرمنان^{۲۹}،
 شد آن^{۳۰} گرد، نادیده تا جاودان^{۳۱}!

۱- (لی، پ، ل، آ، هم)؛ ک: بیایدش ۲- س، ق، ک (نیز لن - ب): میان (پ: همی) بر (ق: در) میان بند (؟)؛ متن = ل ۳- (لی: شیدست) ۴- ک: دشمن ۵- ق (نیز لن، پ، و، ل، آ): بیاید ۶- (لن، پ، ل، آ: میان؛ ق: خروشد درآید به پیش)؛ متن = س، ل ۷- (نیز لی، ل، آ، ب) ۷- ل: به میدان کند تیزاسب سیاه (= ۳۵۰ ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گویی یکی تیز تک ازدهاست
 دراند صف لشکر از دست راست
 زند گرز برسان سلم سوار
 پر از خون کند دشت از کارزار
 ز زین اندر آرد بسی گرد زیر
 نگردهمی هرگز از رزم سیر

۸- ل (نیز و): شیر مرد؛ در ل، س ۹- این بیت پس از بیت ۳۵۱ و در ل ۳ در هر دو جا آمده است ۹- (و: چه گویم)؛ س، ک، ل، آ، س ۱۰- (نیز لی، ل، آ، ب): بگویم شه خسروان را؛ (لن: سر خسروان را نگویم)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ) ۱۰- ل (نیز ب): بدارد ۱۱- (ق: بدندان بگیرد) ۱۲- ق (نیز لن، و): بدارد بدندان؛ ل (نیز ب): همان چون ببیند؛ پ بجای این بیت افزوده است:

گرامی که بیند زاسب اندرون
 درفش همایون ابر خاک و خون
 درآید از آن پشت اسبش به زیر
 بگیرد درفش و برآرد دلیر

۱۳- (پ: درفش) ۱۴- (ب: فروزنده)؛ ل ۱۵- بدید آن درفش فروزنده ۱۵- (پ: بگیرد بدانجا درفش بنفش) ۱۶- س: کزینسان؛ ق (نیز لن، ل، آ): ازیشان؛ ک، ل (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): ازینسان؛ س ۱۷- از آسان؛ (ق: از اسبان) متن = ل ۱۷- (و: پر از غم شده) ۱۸- س (نیز لی، ل، آ، ب): جای ۱۹- (ق، و: اهریمنان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پس آنگاه دستش به شمشیر تیز
 فکنده کند دشمن پرستیز
 گرامی بگیرد به دندان درفش
 بدارد به دندان درفش بنفش (= ۳۵۸)
 هم آخر بدانجا فکنده شود
 به خون و به خاک او کشته شود

۲۰- ل: سرانجام در جنگ کشته شود (= ۳۴۹ آ)؛ ک: همان تیز تیرش رسد بر میان؛ (ق: سرانجام ترکان به تیغ و کمند؛ و: یکی ترک تیری زند بر برش)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۲۱- س (نیز لی، آ): شود؛ متن ← ۲۲- ل: نکونامش اندر نوشته شود (= ۳۴۹ ب)؛ (ق: سر پهلوانش بخاک افکند؛ و: بخاک اندر آید سر و افسرش)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب)؛ ق، لن، ل ۲۳- این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۶۱-۳۵۳): ثم يتقدم ولدی لطلب ثار شیداسب فیغنی غناء حسنا فیری الدرفش الجابیاتی قد سقط فی المعترک فیرفعه ویمسکه بأسانه عاضا علیه ویقاتل بیده. ثم یأتیہ سهم غرب فیقتله

پس آزاده^۱ بستور^۲ پور^۳ زریر
 بسی دشمنان را کند ناپدید^۵
 چو آید^۷ سرانجام پیروز باز
 ۳۶۵ بیاید پس آن^۹ برگزیده سوار^{۱۰}
 از^{۱۴} آهرمنان^{۱۵} بفرگند شست^{۱۶} گرد^{۱۷}
 سرانجام ترکان به تیرش^{۱۸} زند^{۱۹}
 بیاید پس آن^{۲۱} نزه شیر^{۲۲} دلیر
 به پیش اندر آید گرفته کمند
 ۳۷۰ ابا جوشن زر، درخشان چو^{۲۵} ماه
 بگیرد ز گردان دشمن^{۲۸} هزار
 به هر سو کجا بنهد آن شاه^{۳۰} روی

به پیش افگند اسپ چون نزه شیر^۴،
 - شگفتی تر از کار او کس ندید^۶! -
 ابر دشمنان دست کرده^۸ دراز،
 پس^{۱۱} شهریار جهان^{۱۲} نیودار^{۱۳}،
 نماید یکی پهلوی دستبرد،
 تن پیلوارش به خاک افگند^{۲۰}!
 نبرده سوار، آنک نامش^{۲۲} زریر^{۲۳}،
 نشسته بر اسفندیاری سمند^{۲۴}،
 بدوی^{۲۶} اندرون خیره گشته^{۲۷} سپاه،
 ببندد، فرستد بر^{۲۹} شهریار،
 همی راند از خون بدخواه جوی،

۱- (لن: آسوده) ۲- ل: ستوه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق (نیز ق^۲): ستور (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، و، آ، ب): نستور؛ ل^۲: ستود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن: نستوه؛ لن^۲: بستود)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): شاه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲) ۴- (ق^۲: برسان شیر) ۵- (ق^۲: خرامد زیس باز پیروزیخت) ۶- (ق^۲: بسی دشمنان را فکنده زتخت) ۷- س: بیاید؛ ک: ساند (نقطه ندارد)؛ (لن: چو آمد؛ ب: خرامد)؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لی - آ) ۸- (لن، و: گشته؛ پ: کرده دستش)؛ ق^۲ این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

میان دو لشکر دمان چون هزبر
 بفرید غزان چو رعده و چو ابر
 زده بر سر و ترگ ترکش سپر
 شده ریزه ریزه چو سنگ از تبر
 بیاید بر شاه با کام و نام
 دگرباره یابد ز شه نام و کام

۹- س: دگر؛ س^۲: بیایدش آن ۱۰- (ق^۲: بیاید پس آنگه گزیده سوار) ۱۱- س: سر؛ ک، ق، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): پسر؛ متن = ل، س^۲ ۱۲- (ق^۲: سوار جهان نامور) ۱۳- ل: باندار (نقطه ندارد)؛ س (نیز لی، آ): نامدار؛ ق: شهسوار؛ (لن، ق^۲: نیوزار)؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، و، لن^۲، آ، ب)؛ پ این بیت را ندارد ۱۴- ل، س: ز ۱۵- (و: اهریمنان) ۱۶- س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): شصت ۱۷- (لن: مرد؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۸- (پ: سرش را) ۱۹- (ق^۲: به تیغش بسی گرد کشته شود) ۲۰- (ق^۲: سرانجام ازو بخت گشته شود)؛ بنداری (۳۶۲-۳۶۷): ثم یتقدم ابن لزریر فیقتل ستین نفسا من آساد الصین، ثم ینصرف فیصیبه سهم فیقتله (!) ۲۱- س (نیز آ): پشش؛ (ق^۲: پس)؛ س^۲: بیایدش آن؛ (لی: در آید پشش) ۲۲- ک: خوانش؛ (ل^۲: بودش) ۲۳- ل: آن زریر دلیر ۲۴- (ق^۲: اسبی سیاه سمند؛ لن^۲: اسفید تازی سمند)؛ س^۲ بر اسفیدناری نشسته سمند ۲۵- ق: و روی رخشان چو؛ (ق^۲: زرد و رخسار) ۲۶- ل - س^۲ (نیز ق^۲ - و، آ، ب): بدو؛ متن = (لن، لن^۲) ۲۷- ک: ماند؛ (پ: گردد) ۲۸- ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲): لشکر؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب) ۲۹- ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، پ، لن^۲، آ، ب): سوی؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ) ۳۰- (و: ماه)؛ س، ق (نیز پ، لن^۲): بهرجا که بنهد مر (ق: < مر >؛ پ: خود) آن شاه؛ ک: بهرجایگه بنهد آن شاه؛ ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بهرجا که بنهد آن شاه؛ (لن: بهرجا که آن شاه بنهد)؛ متن = ل (نیز ق^۲، ل^۲)؛ ق^۲، پ پس از این بیت افزوده اند:

ستايند آن شاه (پ: گرد) را هر کسی
 که (پ: چو) بکشد ز گردان ترکان بسی

ناستد کس آن پهلوی^۱ شاه را
 پس افکنده^۳ بیند بزرگ اردشیر
 ۳۷۵ بگرید برو زار^۵ و گردد^۶ نژند
 به خاقان نهد روی با خشم^۸ تیز^۹
 چو اندر میان بیند ارجاسپ را
 صف دشمنان سر بسر بردرد
 همی خواند او^{۱۴} زند^{۱۵} زردشت را
 ۳۸۰ سرانجام گردد برو تیره بخت
 بیاید یکی نام او بیدرفش^{۱۹}
 نیارد شدن پیش گرد گزین
 یاستد^{۲۵} بر آن^{۲۶} راه^{۲۷} چون پیل مست
 چو شاه جهان^{۲۸} بازگردد ز رزم^{۲۹}

ستوه آورد شاه^۲ خرگاه را،
 سیه گشته رخسار و تن^۴ چون زریر،
 برانگیزد اسفندیاری سمند^۷،
 -تو گویی ندیده ست هرگز گریز^{۱۱}!-
 ستایش کند شاه^{۱۱} گشتاسپ^{۱۲} را،
 ز گیتی^{۱۳} سوی هیچکس ننگرد،
 به یزدان نهاده کی^{۱۶} پشت را،
 بریده کندش از نکو^{۱۷} تاج و نخت^{۱۸}،
 سر^{۲۰} نیزه دارد^{۲۱} درفش بنفش^{۲۲}،
 نشیند^{۲۳} به راه وی اندر کمین^{۲۴}،
 یکی تیغ زهرآبداده به دست،
 گرفته جهان را^{۳۰} و کشته گوزم،

۱- ل (نیز ق^۲): پهلوان؛ (لن، ل^۲: از پهلوی)؛ س: نبیند کس آن پهلوی؛ ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۳، آ): نه استند آن پهلوی؛ س^۲:
 بایستند آن پهلوی؛ (پ: پسندند آن پهلوان؛ و: نایستد کس آن پهلوی)؛ متن = ق (نیز ب) ۲- ق: جای؛ س پس از این بیت افزوده
 است:

به لشکر درافتد ازو گفت و گوی
 که امشب گریزم پیش زریر
 ۳- (ق^۲: بیفکنده) ۴- ق: رخسارتن؛ ک: رخسار گان؛ ل^۲: رخشان و تن ۵- (ق^۲: بزاری) ۶- (ل^۲: گرید)؛ ق: همی زار گریان
 شود بس ۷- ق (نیز لن، پ، و، ل^۲): آن اسب تازی سمند؛ (ق^۲: آن تازی اسبی سمند) ۸- ل: پرخشم و؛ (لی: با خشم و؛
 لن^۲: تا چشم)؛ متن = س - س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹- (پ: خشم و کین) ۱۰- (پ: که خواهد ربودش ز زین) ۱۱- ق:
 جان ۱۲- (ق^۲: لهراسب) ۱۳- ق: زکشتن ۱۴- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): آن؛ متن = ل (نیز لن، ق^۲، پ، و، ل^۲) ۱۵- (لن:
 دین) ۱۶- (لن^۲: کوی؛ ب: کند؛ ق^۲: فزخ دهد؛ لی، پ، آ: زگیتی به یزدان نهد (پ: کند)؛ ق: بیت های ۳۷۹ و ۳۸۰ را ندارد ۱۷- ل،
 ک، ل^۲ (نیز لن^۲، ب): آن نکو؛ (ل^۲: آن نگون)؛ س: کند سرنگون؛ (لن، و: کند آن نکو؛ لی: کنند آن نگون؛ پ: کند زان نکو؛ آ: کند
 آن نگون)؛ متن = س^۲ ۱۸- (ق^۲: فکنده شود آن سزاوار تخت)؛ س پس از این بیت افزوده است:

که را بخت برگشت مردی چه سود
 که یارد چخیدن ابا آسمان
 که را دست بشکست چرخ بلند
 از آن پس نگیرد دگر باره بند
 ۱۹- (ق^۲: بیاید برش بیدرفش بزرگ) ۲۰- ل: بسر؛ (لن، پ، و، ل^۲: سوی)؛ متن = س - س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب) ۲۱- (لن^۲: آرد)
 ۲۲- (ق^۲: به تن زنده پیل به دیزه سترگ) ۲۳- (و: باستد) ۲۴- س: زمین ۲۵- ق: بیاید؛ (لن، پ: نشیند؛ لن^۲: ببندد؛ ب: بیاشد)
 ۲۶- (لی: بدان) ۲۷- ق: باره؛ ک، س^۲، ل^۲ این بیت را ندارند ۲۸- ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ب): کیان ۲۹- ل (نیز پ): برزم؛ (لن^۲: دزم)
 ۳۰- (ق^۲: شکسته سلیح و گسته؛ پ: گرفته چهل مرد و کشته)

۳۸۵ بیندازد آن تُرک^۱ ژوپین^۲ بدوی^۳
 ابر^۴ دستِ آن بیدرفشِ پلید
 به ترکان برد باره و زین اوی^۵
 پس آن^{۱۰} لشکرِ نامدارِ بزرگ
 همی تازند^{۱۲} این^{۱۳} بر آن، آن بر این
 ۳۹۰ یلان را بپاشد همه روی زرد
 برآید^{۱۴} به خورشیدِ گردِ سیاه
 فروغِ سرِ نیزه و تیر و^{۱۸} تیغ
 و زان زخمِ مردان^{۲۰} کجا میزنند
 همه خسته و کشته^{۲۲} بر یکدگر
 ۳۹۵ و زان زاری و ناله^{۲۵} خستگان

نیارد شدن آشکارا^۴ به روی^۵،
 شود شاهِ آزادگان ناپدید!
 بخواهد پسرت^۸ از میان^۹ کین اوی^۷
 به دشمن درافتد چو شیرِ سترگ^{۱۱}
 ز خونِ یلان سرخ گردد زمین
 و^{۱۴} لرزه برافتد به^{۱۵} مردانِ مرد
 نبیند کس از گردِ تاریک راه^{۱۷}
 بتابد چنان^{۱۹} چون ستاره ز میغ
 و یک بر دگر بر^{۲۱} همی افگنند،
 پسر بر پدر بر^{۲۳}، پدر بر پسر^{۲۴}
 به بند اندرآیند نابستگان!

۱- (لی: نوک) ۲- ل (نیز لن، پ، لن، و): تیری؛ متن = س - س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب): زوپین ۳- ل (نیز لن، ل، آ، پ، و):
 برای ۴- (لن: آشکاره) ۵- ک (نیز لی): بدوی ۶- ل: پس از؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن - ب)؛ س^۲ این بیت را ندارد ۷- ل،
 س، ل: آ، او ۸- (لن، لن): که خواهد نخست؛ و: که خواهد بجست) ۹- ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن): آن زمان؛ متن = س، ک، ل^۲
 (نیز لی، ل، آ، ب)؛ (پ: آنگهی)؛ س^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۸-۳۸۷): ثم یخوض غمرة الحرب أخوک زیر فتجری فی
 المعتوک سیول الدماء، ویکون له فی العدو نکایات عظیمة یکمن له تورانی اسمہ بیدرفش فیرمیه بمزراق مسموم فیهلکه
 ۱۰- (لن، ق، آ، پ، و: این) ۱۱- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): درافتند (ق: برد حمله) چون شیر و گرگ؛ (ق: درافتد
 چو درنده گرگ؛ ل: درافتند چون میش و گرگ؛ و: برافتد چو شیر و چو گرگ)؛ متن = ل؛ س^۲ این بیت را ندارد؛ ل بیت‌های
 ۳۸۸ و ۳۸۹ را به همان خط درکناره افزوده است ۱۲- س: می‌زند؛ ل: تازید؛ (لن، لن): تازید؛ ل: تازد؛ پ: برزند؛ متن = ل،
 ق، ک، س^۲ (نیز ب) ۱۳- (ق، آ، لی، آ: تازد (لی: نازد) این را) ۱۴- ل: چو؛ س: به؛ ق: همی؛ س: آ: چه؛ (ق، آ، ل: که)؛ متن = ک، ل^۲
 (نیز لن، لی، پ - ب) ۱۵- س: درافتند؛ ق: افتد به؛ (ق، آ، لی، پ، و: درافتد به)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، ب)
 ۱۶- (پ: درآید) ۱۷- ق، ل^۲ (نیز ق^۲، ل، آ): ماه؛ (لن، پ، لن): نینند از گرد کس روی ماه؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز لی، و، آ،
 ب) ۱۸- ل: تیز؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۱۹- س: همی؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): جهان؛ (ق: نماید چنان)؛ متن = ل،
 ق (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲۰- (لن، پ، لن): گردان) ۲۱- ل، ک (نیز ق^۲): و بر یکدگر بر؛ س، س: آ: چو (س: ز) یک بر دگر بر؛
 (پ: یکی بر دگر بر؛ و: ابر یکدگر بر)؛ متن = ل^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۳۹۳-۳۹۶ را ندارد ۲۲- س، ک، ل، آ،
 س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): همه کشتگان خسته؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۲۳- (لن: را؛ لی، آ: هم) ۲۴- (پ، لن): پدر بر
 پسر بر پسر بر پدر؛ و: پسر بی پدر بی پدر هم پسر)؛ س پس از این بیت افزوده است:

همه رزمگه گشته چو جوی خون	مبارز فتاده به خون سرنگون
زخون یلان گشته تن‌ها ستوه	زبس تلّ کشته زمین گشته کوه
زگرد سیه روز روشن سیاه	تنی را نیابد کسی جایگاه
در آغشته در خون نمدزین و زین	چو سیماب لرزنده گشته زمین
شده چرخ خندان و گردان نژند	5 ز رفتن بماند سپهر بلند

۲۵- ل: و خسته (!)؛ (ق: ناله و زاری)؛ در ک این بیت پس از بیت ۳۹۷ آمده است

[شود کشته چندان زهر سو سپاه^۱
 پس آن بیدرفش پلید^۳ سترگ
 همان تیغ زهرآبداده به دست
 به دست وی اندر فراوان سپاه
 ۴۰۰ بیاید پس آن فرخ اسفندیار
 ابر بیدرفش افکند اسپ تیز^۸
 مر او را یکی تیغ هندی زند
 بگرداندش^{۱۴} آهنین گرز را
 به یک حمله از جایشان^{۱۷} بگسلد^{۱۸}
 ۴۰۵ به نوک سر نیزه‌شان برچند
 بگردد^{۲۴} سرانجام سالار چین
 به ترکان^{۲۷} نهد^{۲۸} روی بگریخته

که از خونشان پُر شود رزمگاه^{۱۲}]]
 به پیش اندرآید چو آرغنده^۴ گرگ،
 همی تازند^۵ باره^۶ چون پیل مست،
 تبه گردد از برگزینان شاه^۷،
 سپاه از پس پشت و بزدانش یار،
 برو جامه پُر خون و^۹ دل^{۱۰} پُرسستیز^{۱۱}،
 ز بر^{۱۲} نیمه‌ی تنش زیر افکند^{۱۳}،
 بتاباند^{۱۵} آن فره و^{۱۶} برز را،
 چو بگستشان^{۱۹} بر زمین کی هلد^{۲۰}،
 تبه‌شان کند^{۲۱} پاک^{۲۲} و بپراگند^{۲۳}،
 از اسفندیار، آن گو^{۲۵} بآفرین^{۲۶}،
 شکسته دل و دیده‌ها^{۲۹} ریخته^{۳۰}،

۱- س (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): و (س: چو) چندان از آن (س، و، ب: این) کشته آید سپاه (لن: تباه)؛ متن = ل ۲- (لن: آ: تبه گردد از برگزینان شاه)؛ ق، ک، ل، س، آ، ق، آ، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۳- ل: پلید و ۴- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): بگردار؛ ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): چو درنده؛ متن = ل ۵- ل، ق: تازد او؛ (و: تازد آن؛ پ: همان تازنان)؛ متن = س (نیز لن، لن، آ، ب) ۶- ق: اسپ؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۷- ل: برزگزینان (!) شاه؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): از وی گریزان (لی: فراوان) براه؛ (پ: از نامداران شاه؛ لن: که از خونشان پر شود رزمگاه)؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، و)؛ بنداری (۳۸۸-۳۹۹): ثم تقض الصفوف، و تشتجر الرماح والسيوف فيكثر القتل في الطائفين ۸- (و: خویش) ۹- ل: < و > ۱۰- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): سری پر زکینه (س، آ، لی، ل، آ، آ: کین و) دلی؛ ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): از جامه (ق، آ: پ: دیده) پر خون و دل (لن، لن، آ: جان)؛ متن = ل پس از افزودن حرف و ۱۱- (و: از جامه پر خون و دل کرده ریش) ۱۲- س (نیز آ): ز زین؛ ق، س (نیز ب): بزین؛ ک، ل (نیز لن، ل، آ): برین؛ (لی: بدین؛ لن: یکی)؛ متن = ل ۱۳- س: نیمه از تنش بفرکند؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): نیمه پیش (ل، آ، ب: تنش) اندرون افکند (لی، ل، آ: بفرکند)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن، آ، آ)؛ (ق، آ، پ: ز زینش یکی نیمه زیر افکند؛ و: تنش را بدو نیمه زیر افکند) ۱۴- س - س (نیز لن، لی - ب): بگردد پس آن؛ (ق، آ: بگردش آن)؛ متن = ل ۱۵- س، ک، س (نیز لی، ب): بتابد پس؛ ل (نیز ل، آ): بتابد بر؛ (آ: بیاید پس)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۶- (ق، آ: فرخی) ۱۷- ل (نیز لن): جاشان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (پ: جانشان؛ ق، آ: حمله‌شان از زمین) ۱۸- (لن، لن، آ: برکند؛ ل، آ: بشکند) ۱۹- (ل، آ: بشکستشان) ۲۰- ل (نیز لن): افکند ۲۱- ل: کندشان تبه؛ متن = س، ق (نیز لی، پ - ب) ۲۲- (ب: کار) ۲۳- ق: ویران کند؛ (و: برهم چند)؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، ل این بیت را ندارند ۲۴- ل، ق، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب): گریزد؛ (پ: گریزان)؛ متن = س، ک، س (نیز لی، آ) ۲۵- س (نیز پ): بل؛ ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): کی؛ (لی: آنک؛ ب: شه)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ) ۲۶- (لن، آ: پاکدین) ۲۷- س: توران ۲۸- ک: بهر ۲۹- (پ: خون‌ها؛ ق، آ: سپر نیزه‌ها) ۳۰- س: آ: دوخته

بیابان گذارد به^۱ اندک سپاه
 شود شاه^۲ پیروز و دشمن تباہ!
 بدان ای گزیده شه^۳ خسروان
 که من هرچ^۴ گفتم، نباشد جز^۵ آن!
 ۴۱۰ نباشد^۶ ازین یک^۷ سخن بیش و کم
 تو^۸ زین پس مکن روی بر من^۹ دژم!
 که من اینچ^{۱۰} گفتم^{۱۱}، نگفتم، مگر
 به فرمانت ای شاه پیروزگرا!
 و زان کهم پرسید^{۱۲} فرخنده شاه
 ازین ژرف دریا و تاریک^{۱۳} راه،
 ندیدم که بر شاه بنهفتمی
 و گرنه من این راز^{۱۴} کی گفتمی؟!
 چو شاه جهاندار بشنید^{۱۵} راز^{۱۶}
 ۴۱۵ ز دستش بیفتاد زرنه گرز
 تو گفتمی برفتش همی^{۱۹} فر و برز!
 به روی اندرافتاد و بیهوش^{۲۰} گشت^{۲۱}
 نگفتش^{۲۲} سخن نیز و^{۲۳} خاموش^{۲۴} گشت^{۲۱}
 چو باز هُش آمد شه سرفراز^{۲۵}
 فرود آمد از تخت پاکیزه باز^{۲۶}،

۱- (لن: گذارند) ۲- ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): شاد و؛ ق^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۰۸-۴۰۰): ثم يتقدم قاتل زریر فیلقاه ولدک اسفندیار فیقتله، ویقع فی عساکر العدو ولا یزال یدیر علیهم رحی الطعن والضرب حتی یزلزل أقدامهم، و یبدد صفوفهم، ویفرق جموعهم فینهزم أرجاسب حیثئذ، ویفرّ الی الصین فی خیف من العدد خائبا خاسرا؛ س پس از بیت ۴۰۸ افزوده است:

پشیمانی آنکه نداردش سود به کاری کجا بودنی بود بود
 قضا چون براند، براند خرد قدر چون بیاشد، بیندد بصر
 نباشد چو گوید مراترا مباش بیاشد چو گوید مراترا بیاش
 هراتکو به دین و خرد نگرود بدی بریکارد که آن بدرود

۳- (لن، پ، لن: سر) ۴- س - س: هرچه؛ متن = ل ۵- ک: چو ۶- (لن، پ، لن: نبینی؛ ق^۲: نیاید) ۷- ق: ترازین؛ (لن، پ: زمن یک؛ و: شها این) ۸- (ل، آ، و) ۹- (لن: ما) ۱۰- س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): اینکه؛ ک (نیز ب): اینک؛ (ل: آنک)؛ متن = ل ۱۱- (ق: من اینک بگفتم)؛ بنداری (۴۰۹-۴۱۱): واعلم أیها الملک أن ما قلته کائن من غیر نقصان ولا زیادة ۱۲- س - س (نیز لن - ب): از آن پس که پرسید؛ متن = ل ۱۳- ق: باریک ۱۴- (و: راه)؛ بنداری (۴۰۹-۴۱۳): ولما سألتی الملک عن هذا البحر المظلم لم أستطع أن أخالفه ولا أخبره. ولو لا ذلك لم أکشف الغطاء عن هذا الأمر، ولم أहतک السرعن هذا السر ۱۵- (ق: پرسید) ۱۶- ک: باز ۱۷- س (نیز لن، لی، پ، آ): بدان ۱۸- س: حمشید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز ق، آ، پ): خفتید؛ (لی: جنبید)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۱۹- س - س (نیز لن - لن، آ، ب): همه؛ متن = ل (نیز آ) ۲۰- (پ: خاموش) ۲۱- ل (نیز و): شد ۲۲- ل: نگفت این؛ (آ: بگفتش)؛ متن = س - س (نیز لن - لن، آ، ب) ۲۳- ق (نیز و، آ): < و >؛ (لی: هیچ و) ۲۴- (پ: بیهوش) ۲۵- س - س (نیز لی، ل، آ، ب): چو باهوش (ل: خویش) آمد چنان (ق: شه) شهریار؛ (لن، پ، و، لن: آ: چو باز آمدش هُش شه (پ: هوش پس؛ و: هوش کو) شهریار؛ متن = ل ۲۶- س - س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): و بگریست زار؛ (لی، آ: فرو ریخت خوناب و بگریست زار)؛ متن = ل؛ ق^۲ این بیت را ندارد

چه باید مرا گفت - شاهی^۱ و گاه
همی رفت^۳ خواهند شاهان^۴ من
۴۲۰ چه باید مرا پادشاهی و تخت^۶
که آنان^۹ که بر من گرامی ترند
همی رفت^{۱۰} خواهند از پیش من
به جاماسپ گفت: ار^{۱۲} چنین ست کار^{۱۳}
نخوانم^{۱۴} نبرده^{۱۵} برادرم را
۴۲۵ نفرمایمش^{۱۷} نیز^{۱۸} رفتن به رزم^{۱۹}
کیان زادگان^{۲۱} و^{۲۲} جوانان من
بخوانم^{۲۵} همه سربسر پیش خویش
چگونه رسد نوک^{۲۹} تیر خدنگ
خردمند گفتا^{۳۲} به شاه زمین

که^۲ روزم همی گشت خواهد سیاه،
چراغان لهراسپ و ماهان^۵ من،
توانایی و لشکر و گنج^۷ و بخت^۸،
گزین سپاهند و نامی ترند،
ز بن^{۱۱} برکنند این دل ریش من!
به هنگام رفتن سوی کارزار،
- نسوزم^{۱۶} دل پیرمادرم را! -
سپه را سپارم به فرخ گزوم^{۲۰}،
و^{۲۳} هریک چنان چون تن و^{۲۴} جان من،
نپوشم^{۲۶} زره شان^{۲۷}، نشانم به^{۲۸} پیش،
برین^{۳۰} آسمان برشده کوه سنگ^{۳۱}!
که ای نیکخومهر^{۳۳} بافرین^{۳۴}،

- ۱- (ق: پادشاهی) ۲- س - س^۱ (نیز ل: آ، ب): چو؛ متن = ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳- س (نیز ب): چو میرفت؛ ک، ل: آ، س^۱ (نیز لی، ل: آ، ب): که میرفت؛ (و: همه رفت)؛ متن = ق (نیز لن، ق: آ، پ، ل: ن) ۴- ق (نیز لن، ق: آ، پ، ل: ن، و): ماهان؛ متن ← ۵- ق (نیز ق: آ، و): < و > شاهان؛ (لن، پ، ل: ن: دلیر و سواران و شاهان)؛ متن = س، ک، ل: آ، س^۱ (نیز لی، ل: آ، ب): ل بیت های ۴۱۹ و ۴۲۰ را ندارد ۶- (پ: بخت) ۷- ق، س^۱ (نیز لن، ل: آ، و): تاج؛ (ل: آ: گنج و با تاج)؛ متن = س، ک، ل: آ (نیز ق: آ، لی، پ، آ، ب) ۸- (پ: تخت) ۹- س، ق: آنها؛ (لی، و، آ: اینها)؛ متن = ل: ک، ل: آ، س^۱، لن، ق: آ، ل: آ، پ، لن، آ، ب این بیت را ندارند ۱۰- ک: چو میرفت ۱۱- ل، ق، س^۱ (نیز ل: آ، و، آ): زتن؛ س: زتن (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق: آ: زیر)؛ متن = ک، ل: آ (نیز لی، ب)؛ لن، پ، لن^۱ این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۱۴-۴۲۲): فخر الملك صغفا عند ذلك. ثم أفاق وأخذ في البكاء والعيول. وقال ماذا أصنع بعد هؤلاء الأعزة بالتاج والتخت؟ ۱۲- ک، س^۱ (نیز لن، لی، ل: آ، لن: آ): این؛ (پ: از)؛ متن = ل، س، ق، ل: آ (نیز ق: آ، و، ب) ۱۳- (لن، لن: آ: چنین آشکار) ۱۴- (ق: آ، لی، آ، ب: بخوانم؛ و، لن: نخواهم) ۱۵- (لی، آ: به پرده؛ و: ببردن) ۱۶- ق: نسوزد؛ ک (نیز لن: آ): بسوزم ۱۷- ک، ل: آ: بفرمایمش ۱۸- س، ک، ل: آ، س^۱ (نیز لی، ل: آ، ب): بیش؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن: آ) ۱۹- ل: جنگ؛ متن ← ۲۰- ل: بسازم بسان پلنگ؛ متن = س - س^۱ (نیز لن - ب) ۲۱- س، ک، ل: آ، س^۱ (نیز ق: آ، لی، ل: آ، پ، آ): که (ق: آ: به؛ پ: هم) آزادگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن: آ، ب) ۲۲- (لن، لن: آ: با) ۲۳- ل، س، ق (نیز لن، ق: آ، ل: آ، پ، و، لن: آ): که؛ س: آ: ز؛ (ب: به)؛ متن = ک، ل: آ (نیز لی، آ) ۲۴- ل: چنان اند چون؛ ق: هستند هریک دو صد؛ متن = س، ک، ل: آ، س^۱ (نیز لن - ب) ۲۵- (و: بخوام؛ لن: نخواهم) ۲۶- در ل، ل: آ، س^۱ حرف یکم نقطه ندارد؛ س، ک (نیز لی، ل: آ، ب، آ): بپوشم؛ (لن: نشانم)؛ متن = ق (نیز و، لن: آ) ۲۷- ل: زره شان بپوشم ۲۸- ق: نشانمش؛ ق^۱ این بیت را ندارد ۲۹- (ق: آ: ترک) ۳۰- (ق: آ، لی: بدین) ۳۱- ل: تنگ؛ س^۱ (نیز لن، ق: آ، لی، لن: آ، ب): کوه و سنگ؛ متن = س، ق، ک، ل: آ (نیز ل: آ، و، آ)؛ بنداری (۴۲۳-۴۲۸): فقال لجاماسب: إن كان الأمر على ما تقول أشرت عليهم بالكف عن القتال ۳۲- (ق: آ: گفتش) ۳۳- (پ، لن: آ: شاه؛ ق: آ: خوبچهره شه)؛ س: آ: نیکخواه مهر ۳۴- ق: که ای مهر و شاه با آفرین؛ لن این بیت را ندارد

۴۳۰ گر ایشان نباشند^۱ پیش سپاه
 که یارد شدن پیش ترکان^۳ چین؟
 تو زین خاک برخیز و برشو به گاه
 که داد^۷ خدایست و^۸ زین^۹ چاره نیست
 از^{۱۱} اندوه خوردن ندارد^{۱۲} سود
 ۴۳۵ دلت را مکن بیشتر زین^{۱۵} نژند!

بهاده به سربر کیانی^۲ کلاه،
 که بازآورد فره^۴ پاک دین؟
 مکن فره^۵ پادشاهی تباہ^۶،
 خداوند گیتی^{۱۰} ستمگاره نیست!
 کجا بودنی بود و^{۱۳} شد^{۱۴} کار بود!
 به داد خدای جهان^{۱۶} کن پسند!

چو خورشیدگون^{۱۸} گشت، برشد به گاه
 به رزم جهانجوی شاه^{۱۹} چگِل
 به رزم و نبردش^{۲۰} گرفته شتاب
 فروغ ستاره بشد^{۲۲} ناپدید،
 بزد کوس بر پیل و لشکر کشید
 فرود آورد آن گزیده سپاه

بدادش بسی پند و بشنید^{۱۷} شاه
 نشست از بر گاه و بنهاد دل
 از اندیشه‌ی دل نیامدش خواب
 چو جاماسپ گفتش^{۲۱}: سپیده دمید،
 ۴۴۰ سپه را به هامون فرود آورد
 و زانجا^{۲۳} خرامید تا رزمگاه

۱- (لن: کز ایشان نباشد) ۲- (لن، لن: زآهن)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): بسر بر نهاده کیانی؛ ق: از آهن بسر بر نهاده؛ (ق: بسر بر نهاده زآهن)؛ متن = ل (نیز و) ۳- س - س^۲ (نیز لن - ب): گردان؛ متن = ل ۴- ل، ک (نیز ق، آ، لی): فره؛ ل^۲ (نیز ل، آ، ب): فره و ۵- ل، ک، ل^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): فره؛ ق: خیره بر ۶- س^۲: چو خرسندگون گشت و شنید شاه (← ۴۳۶ ب)؛ در و بیت‌های ۴۳۲-۴۳۴ درهم ریخته‌اند: ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴-۷ (لن، پ، لن: راز) ۸- ق (نیز لن، آ): < و > ۹- (ق: زو) ۱۰- (و: برکس) ۱۱- ل: ز ۱۲- ل (نیز و): نباشدت؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۱۳- س، ق: < و > ۱۴- (و: بد؛ لن: این)؛ ک، ل، آ، س^۲، ق، آ، ل، آ، پ این بیت را ندارند ۱۵- س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): مگردان دلت را تو زین (لی: از این) پس؛ ق (نیز لن): مگردان دلت بیشتر زین؛ (ق، آ، پ، و: مکن دلت را بیشتر زین؛ لن: مکن بر دلت بیشتر زین)؛ متن = ل ۱۶- (لن، پ، و، لن: جهان آفرین)؛ س پس از این بیت افزوده است:

نباید که داری دلت را نژند
 به هر حال باید که خرم بوی
 نبندی دل اندر سرای سپنج
 بیرهنه بوده نگردهش (!)
 نه نیکو بود پادشا مستمند
 شب و روز باید که بی‌غم بوی
 که جاوید مانی به درد و به رنج
 داده نگرده ترا هیچ راز (!)

۱۷- (ب: بشنود) ۱۸- س، ک، ل^۲ (نیز لی، ب): خرسندگون؛ (آ: حوزسندگون (!))؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ)؛ س^۲، ق^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۲۹-۴۳۶): فقال جاماسب: إن تخلف هؤلاء فمن يقدر أن يقاتل عسكر الصين؟ ثم إن هذا أمر الله الذي لا مفر عنه، ولا ينجي الحذر منه. فإن الكائن لا محالة كائن، والمحذور لابد واقع. ثم وعظه ونصحه وعزاه وأمره بالصبر ۱۹- ک، ل، آ، س^۲، ق، آ، ل، آ، و این بیت را ندارند ۲۰- ل، ک (نیز لی، آ): به بزمش؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در ق^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- ل: گفت این؛ (لن: گفت و) ۲۲- ل (نیز و): بید؛ (لن: شده)؛ متن = ق (نیز پ)؛ لن بیتهای ۴۳۹ و ۴۴۰ را ندارد؛ این دو بیت در س، ک، ل، آ، س^۲، ق، آ، لی، ل، آ، ب چنین آمده است:
 چو جاماسب گفتش سپیده دمید (= ۴۳۹ آ)
 بزد کوس بر پیل و لشکر کشید (= ۴۴۰ ب)

۲۲- س - س^۲ (نیز لن، ل - ب): از آنجا؛ متن = ل (نیز ق، آ)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۳۷-۴۴۱): فقبل مقالهته، وصمم على قتال ملك الترك

گفتار اندر رزم ارجاسپ با گشتاسب^۱

به گاهی که باد^۲ سپیده دمان
فرستاده بُد هر^۳ سوی^۴ دیدبان
بیامد سُواری و گفتش^۶ به شاه^۷
۴۴۵ سپاهست ای شهریارِ زمین
به نزدیکی ما فرود آمدند
سپهدارشان^{۱۲} دیدبان برگزید^{۱۳}
پس آزاده گشتاسب، شاه^{۱۴} دلیر
درفشی بدو داد و گفتا: بتاز!
۴۵۰ سپهد بشد^{۱۷} لشکرش راست کرد^{۱۸}
بدادش جهاندار پنجه هزار
بدو داد یک دست از آن^{۲۱} لشکرش
دگر دستِ لشکرش را^{۲۴} همچنین^{۲۵}
به کاخ آرد از باغ بوی گلان،
چنان چون بُد آیین^۵ آزادگان
که شاها به نزدیکی^۸ آمد سپاه
که هرگز چنان^۹ نامد از ترک^{۱۰} چین!
به کوه و در و دشت^{۱۱} خیمه زدند
فرستاد و دیده به دیده رسید
سپهدش^{۱۵} را خواند، فرخ زریب
بیاری پیلان و لشکر بساز^{۱۶}!
همی^{۱۹} رزم سالارِ چین خواست کرد^{۲۰}
سوارِ گزیده به اسفندیار
که شیری دلش بود^{۲۲} و پیلی برش^{۲۳}
سپاهی بیاراست خوب و گزین^{۲۶}

۱- ل، ک: رزم ارجاسب با گشتاسب؛ س: رزم گشتاسب و ایرانیان با ارجاسب و تورانیان؛ ل: جنگ ارجاسب با شاه گشتاسب؛
ق: س^۱ سرنویس ندارند؛ متن ← ل، ک ۲- (لی: باز)؛ ک، ل، س، ق، ل^۲ این بیت را ندارند ۳- ق (نیز و): شد هر؛ س، ک،
ل، س^۲ (نیز ق، ل، لی، ل، آ، ب): فرستاد از (ق، ل، لی، آ: بر) هر؛ (لن، پ، لن: فرستاده بر)؛ متن = ل ۴- س، ک، ل، س^۲ (نیز
لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): سویی ۵- ل (نیز و): بود رسم؛ س، ک، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): بر آیین؛ ق (نیز ق، ل، لی): به آیین؛ متن =
(لن، پ، لن، آ) ۶- ل: گفتا؛ (پ، و: گفت او)؛ متن = س - س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷- (ل: آ: براه) ۸- ق، س^۲ (نیز لن،
لی، پ، و، آ): بنزدیک؛ (ق: به تنگ اندر)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل، آ، ب) ۹- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، ب):
چنین؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۰- س - س^۲ (نیز لن - ب): ترک و؛ متن = ل ۱۱- س: دشت و؛ ک، ل^۲ این بیت
را ندارند ۱۲- س: سپهدش را؛ ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): سپهدار دو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۳- ق: راگزید؛
در ق لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ س^۲ این بیت را ندارد ۱۴- (ق: شیر) ۱۵- ل^۲ (نیز ب): برادرش؛ (لی، آ: سپهدار)
۱۶- لی بیت های ۴۴۵-۴۴۹ را ندارد ۱۷- س، ک، ل^۲ (نیز ل، آ، و، ب): شد و؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۸- ل^۲ (نیز ل، آ،
و، ب): ساز کرد؛ س^۲: سپهدش و لشکرش را کرد ساز ۱۹- ق: که وی ۲۰- ل^۲ (نیز ل، آ، ب): باز کرد؛ س^۲: کرد ساز (پساوند
ندارد)؛ (و: همی خواست از لشکر چین نبرد) ۲۱- ل: زان؛ س، ک، ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): از؛ (و: آن)؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ،
پ، لن، آ) ۲۲- (لن: دلی بود؛ پ: دلیرست) ۲۳- ق: تنش؛ س^۲: تیری برش؛ (ل: بیری برش؛ ق: که بودش دل شیر و فرخ برش؛
لن: که شیرزیان نامدی همبرش) ۲۴- ق: لشکرش ۲۵- ل (نیز و): همچنان ۲۶- (و: گران؛ ل: با آفرین)؛ ل: بر آراست از شیردل
سرکشان؛ متن = س - س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب)

به گُردِ گرامی^۱ سپرد آن سپاه^۲
 ۴۵۵ و^۵ پنجه هزار از^۶ سوارِ دلیر
 بدو داد لشکر میانِ سپاه^۹
 پس پشتِ لشکر^{۱۲} به بستور^{۱۳} داد
 چو لشکر بیاراست^{۱۵}، برشد به کوه
 نشستش بر آن^{۲۰} خوب تابنده گاه^{۲۱}
 ۴۶۰ پس ارجاسپ، شاهِ سوارانِ^{۲۳} چین
 جدا کرد از^{۲۵} خَلْخِی صد هزار^{۲۶}
 فرستادشان سوی آن^{۲۷} بیدرفش^{۲۸}
 بدو داد یک دست از آن^{۳۰} لشکرش^{۳۱}
 دگر دست را داد بر^{۳۴} گرگسار
 ۴۶۵ میانگاه^{۳۷} لشکرش را^{۳۸} همچنین
 که فرزند بود او ز^۳ دستورِ شاه^۴
 سپهدش^۷ را داد^۸، فرخ زریز
 که شیر جهان^{۱۰} بود و همتای^{۱۱} شاه
 چراغِ سپهدارِ فرخ نژاد^{۱۴}
 غمی^{۱۶} بود از رنج و^{۱۸} گشته^{۱۹} ستوه
 همی کرد از آنجا به^{۲۲} لشکر نگاه
 بیاراست لشکرش را همچنین^{۲۴}
 جهان آزموده نبرده سوار
 که کوس مهین داشت و رنگین درفش^{۲۹}
 که شیر یله^{۳۲} نامدی از برش^{۳۳}
 بدادش سوارِ گزین^{۳۵} صد هزار^{۳۶}
 سپاهی بیاراست^{۳۹} خوب و^{۴۰} گزین

۱- کرد گرامی = گرد گرامی = گرامیک گرت؟ ۲- (ل: آ: سوار) ۳- س، ق، س (نیز آ: و؛ ک: آن؛ ل: آ: بودست و؛ (لن، ق، آ، ل، ب): او بود و؛ متن = س، ق، س، آ، پس از تصحیح و به ز (نیز < ک: آن) ۴- (ل: آ: یار؛ ب: زیبای گاه)؛ ل (نیز پ): که شیر جهان (پ: زیان) بود و همتای شاه (= ۴۵۶ ب)؛ لی، و این بیت را ندارند ۵- س (نیز ق، آ، و، آ): چو؛ س (نیز لن، آ): ز؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن، ل، آ، پ، ب) ۶- س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): هزاران ۷- ل (نیز ب): برادرش ۸- ق: سپهدش بدادش به؛ ل، لی این بیت را ندارند ۹- (ق: آ: و کردش نگهبان گاه) ۱۰- ق، ک (نیز لی، و، لن، آ): زیان ۱۱- (ب: که فرزند او بود و دستور)؛ ل این بیت را ندارد ۴۵۴ ب - ۴۵۴ آ را انداخته و از ۴۵۴ آ و ۴۵۶ ب یک بیت ساخته است ۱۲- (ق: آ: پس لشکرش را) ۱۳- ل (نیز لی، پ، آ): نستوه؛ س، ق، ک، س (نیز لن، ل، آ، و): نستور؛ (ق: آ: ستور (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = (لن، آ) ۱۴- ل، ق (نیز و): خسرو نژاد؛ ل، ب این بیت را ندارند ۱۵- ل، س: بیاراست و ۱۶- ل (نیز لی، آ): همی ۱۷- ل (نیز و): گشت؛ ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): گشته؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۸- ل، ق (نیز لی، پ، و، آ): < و > ۱۹- ل: برده؛ در س، لی، آ پس از این بیت، بیت ۴۷۲ آمده است ۲۰- ل (نیز پ): نشست از بر؛ ق: نشسته بدان؛ (لی: نشستن بدان؛ لن، آ: نشسته بران)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، و، ب) ۲۱- ق: کوه تا چندگاه ۲۲- ل: زانجا به؛ ک: از آن سوی؛ ق این بیت را ندارد ۲۳- ل: دلیران؛ (ق: آ: آن شاه ترکان و) ۲۴- ق: مر لشکرش را چنین؛ (ق: آ: آن لشکرش همچنین) ۲۵- ل، س (لی، ل، آ): از؛ (پ، و): از آن؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب) ۲۶- ل: سی هزار ۲۷- (لن، پ، لن، آ: بر سوی) ۲۸- (لن: میمنه) ۲۹- ق: رنگی درفش؛ ل (نیز آ، ب): زربینه کفش؛ (ل: آ: زنگی درفش؛ ق: آ: مهی داشت و پیل و درفش؛ لن: نگهبان گردان و رخت و بنه) ۳۰- ل: زان؛ س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): از؛ (لن: نیمه از)؛ متن = ق (نیز ق، آ، و، لن، آ) ۳۱- س: آ: یک دست لشکرش را ۳۲- ل (نیز لن): ژیان ۳۳- ل: در برش؛ ق: بر برش؛ (لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب: همیش؛ لی، آ: نامدار از برش)؛ س: آ: نامدار از برش را؛ متن = س، ک، ل (نیز ل، آ) ۳۴- ق: با؛ ک (نیز لی): به؛ ل (نیز ب): مر؛ (ق: آ: بد پهلوان)؛ متن = ل، س، س (نیز لن، ل، آ) ۳۵- ل: سواران شایسته چون؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۳۶- ک، س (نیز ل، آ): ده هزار ۳۷- س (نیز لی، آ): میان جای؛ ک: شبانگاه؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۳۸- ق: مر؛ (ل: آ: میان صف لشکرش) ۳۹- ل: فرستاد ۴۰- ق (نیز لی، ل، آ): < و >

بدادش بدان جادوی خویشکام
 خود و صد هزاران^۲ سواران^۳ گرد^۴
 نگاهش همی داشت پشت سپاه
 پسر داشت یکی^۸ گرانمایه مرد
 ۴۷۰ سواری^{۱۰} گرانمایه^{۱۱} نامش کهرم^{۱۲}
 مرآن پور خود را سپهدار^{۱۴} کرد
 چو اندر گذشت^{۱۶} آن شب و بود^{۱۷} روز
 به زین برنشتند هردو سپاه
 چو از کوه دید آن شه بافرین^{۲۰}
 ۴۷۵ سیه رنگ بهزاد را پیش خواست
 برو^{۲۳} برفگنند بر گستوان
 چو هردو^{۲۶} برابر فرود آمدند^{۲۷}
 چو صف‌های گردان^{۲۸} بیاراستند^{۲۹}
 کجا نامخواست^۱ هزارانش^۱ نام
 نموده همه در جهان^۴ دستبرد^۵،
 همی کرد هر سو به^۶ لشکر نگاه^۷
 جهان‌دیده و خورده گرد نبرد^۹
 رسیده بسی بر سرش سرد و گرم^{۱۳}
 برآن لشکر گشتن^{۱۵} سالار کرد
 بتابد خورشید گیتی فروز^{۱۸}،
 همی دید از آن^{۱۹} کوه گشتاسب شاه
 کجا برنشتند^{۲۱} گردان به زین،
 تو گفتی که بیستونست^{۲۲} راست
 برو برنشت آن شه^{۲۴} خسروان^{۲۵}
 ابر پیل بر نای روین زدند
 یلان همبردان همی خواستند

۱- ل: او هزارانش؛ س: هزارسب؛ (لن: هزارسب؛ ق: از هزارانش؛ و: هزاره به؛ لی، آ: نامجوی و هزارسب)؛ متن = ق، ک، ل، آ
 (نیز ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب)؛ س: این بیت را ندارد ۲- (ق: برفتند هرسو؛ پ: دگر صد هزارش) ۳- (لن، ل، ن، آ: سوارگزین) ۴- (ق: آ:
 بهر جایشان) ۵- (لن، ل، ن، آ: دست کین)؛ در س پس از این بیت، بیت ۴۷۷ آمده است ۶- ل: سوی؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ،
 پ، و، ل، ن، آ، ب) ۷- س، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، آ): همی دید از آن گونه (ل، آ، س: کوه) گشتاسب شاه (= ۴۷۳ ب)؛ در س پس از
 این بیت، بیت‌های ۴۷۴-۴۷۶ آمده‌اند ۸- ق (نیز ل، آ، و): او یک؛ (لن: داشتش آن؛ ق: داشتی یک؛ ل، ن، آ: داشتش یک)؛ س:
 یکی پور داشت آن؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز ب) ۹- ل: خورده او گرم و سرد؛ س، ک، ل، آ: دیده گرد نبرد؛ (لن، پ، ل، ن، آ: سرفراز
 نبرد؛ ق: آ: دیده هر گرم و سرد؛ ل، آ: گرد و دیده نبرد)؛ متن = ق (نیز و؛ ← س، ک، ل، آ، ل، آ)؛ س، آ، لی، آ: بیت‌های ۴۶۹-۴۷۶ را
 ندارند ۱۰- ق: یکی بس ۱۱- ل: جهان‌دیده ۱۲- (پ: کرم) ۱۳- (پ: به سریر بسی بزم و رزم) ۱۴- (لن، پ، و، ل، ن، آ: نگهدار) ۱۵- ق:
 گرد؛ س: لشکرش نیز؛ (لن، پ، ل، ن، آ: لشکر آرای؛ ل، آ: لشکرش پور)؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز ق، آ، و، ب)؛ س، ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، ل، آ
 پس از بیت ۴۷۱ بیت زیر را و سپس بیت ۴۷۷ را افزوده‌اند:

به آیین بیستند (ق: آ: بزین برنشتند) هر دو سپاه همی دیدش (س، آ، ق، آ، س: آ: دید) از کوه گشتاسب شاه
 ۱۶- ق (نیز ب): شکست ۱۷- س (نیز لی): گشت ۱۸- ل: گیهان فروز؛ در س، لی، آ این بیت پس از بیت ۴۵۸ آمده است؛ ک، ل، آ،
 س، آ، ق، آ، لی، آ: بیت‌های ۴۷۲-۴۷۶ را ندارند ۱۹- ل: زان؛ (و: از؛ ب: دیدش از)؛ متن = ق (نیز لن، پ، ل، ن، آ) ۲۰- (ب: همی کرد
 بر کردگار آفرین) ۲۱- ق (نیز لن، پ، و، ل، ن، آ): که اندر (لن: آ: ایدر) نشستند؛ (ب: که چون برنشتند)؛ متن = ل ۲۲- ل: که
 همچون ستونست؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۲۳- (ب: بدو) ۲۴- (لن، پ، ل، ن، آ: گو؛ ب: آنک بد) ۲۵- س، ق (نیز لن،
 پ، ل، ن، آ، ب): پهلوان؛ متن = ل (نیز و) ۲۶- س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): چو لشکر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و،
 لن، آ) ۲۷- ق (نیز لن، پ، و، ل، ن، آ): فراز ۲۸- ل: یکی رزمگاهی؛ ق: چو گردان که صفها؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن - ب)
 ۲۹- ل، آ: برآراستند

بکردند یک تیرباران نخست
 ۴۸۰ بشد آفتاب^۱ از جهان ناپدید
 بپوشیده^۳ شد چشمه‌ی آفتاب
 تو گفتی جهان^۸ ابر داردهمی
 و زان^۹ گرزداران^{۱۰} و نیزه‌وران
 هوازی جهان^{۱۳} بود شبگون^{۱۴} شده
 ۴۸۵ بیامد نخست آن سوار^{۱۶} هژیر
 به^{۱۹} آوردگه رفت^{۲۰} نیزه به دست^{۲۱}
 برینسان^{۲۳} همی گشت^{۲۴} پیش^{۲۵} سپاه
 بیامد^{۲۷} یکی ناوکش بر میان
 ز بور^{۳۱} اندرافتاد خسرو نگون
 بسان تگرگ بهاران درست
 چه داند^۲ کسی کان شگفتی ندید
 ز^۴ پیکان‌هاشان^۵ درفشان^۶ چو^۶ آب^۷
 و زان ابر الماس باردهمی
 همی تاختند^{۱۱} آن بر این، این^{۱۲} بر آن،
 زمین سربسر پاک پرخون^{۱۵} شده
 پس^{۱۷} شهریار جهان اردشیر^{۱۸}
 تو گفتی مگر طوس اسپهبدست^{۲۲}
 نبود آگه از بخش خورشید^{۲۶} و ماه
 گذارنده شد بر^{۲۸} سلیح^{۲۹} کیان^{۳۰}
 تن شاهوارش بیالود^{۳۲} خون

۱- ل: چو خورشید گشت؛ ک: که شد آفتاب؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن - ب) ۲- (پ: نداند) ۳- (پ: بجوشیده) ۴- ق: و
 ۵- (لن، ل، آ، و: های) ۶- ک: درخشان در ۷- (پ: چو دریای آب؛ ق: ز پیکان تیر و ز پر عقاب) ۸- (لن، لن: هوا) ۹- س
 (نیز لی، پ): از آن ۱۰- ل: < و > ۱۱- ق: که می تاختند ۱۲- (لن، پ، لن: که می (پ: که را) تاختندی برین و؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ،
 ل بیت‌های ۴۸۳ و ۴۸۴ را ندارند ۱۳- ق: هوا از زمین؛ (لن، لن: هوا زین جهان؛ پ، و، ب: هوای جهان)؛ متن < ۱۴- س (نیز
 لی، آ): بزاری جهان همچو (س: رنگ) گلگون؛ متن = ل ۱۵- ل: گلگون (پساوند!)؛ س (نیز لی، آ): جیحون؛ متن = ق (نیز لن،
 پ، و، لن، آ، ب): پاک پرخون (!) ۱۶- (ق: هجیر؛ لن: سپاه هژیر)؛ ک: اردشیر سوار ۱۷- ل: سر؛ س، ق، ل، آ، س (نیز لن، لی -
 ب): پسر؛ ک: بشهر؛ متن = (ق) ۱۸- ک: نیودار ۱۹- (لن، لن: بر)؛ متن < ۲۰- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): باستاد در
 پیش (س: پیش و)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۲۱- (لن، پ، لن: چون پیل مست) ۲۲- (و: نصرین احمدست)؛ ق
 (نیز ق)؛ همی گشت برسان یک پیل مست ۲۳- ق (نیز لن، لی، لن، آ، آ): بدینسان؛ ک: چو شیری؛ (پ، و: برانسان) ۲۴- ق: رفت
 ۲۵- ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب): گرد ۲۶- س (نیز لی، پ، آ): بخشش هور؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ،
 ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز گفتار جاماسب اکنون چه سود که برگشت رفتار چرخ کبود
 بدانش نگردهمی بودنی بمردم بود جای بخشودنی
 نگرده زمانه پرهیز باز بیک چشم زد چون بیاید فراز

۲۷- (ق: درآمد) ۲۸- (ق: از) ۲۹- س: سلاح؛ ق: میان ۳۰- س (نیز ق، آ، و، ب): گوان؛ ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): گران؛ متن = ل،
 ق (نیز لن، پ، لن، آ)؛ ک: شد آن گرد نادیده تا جاودان ۳۱- (ق: از اسب) ۳۲- س (نیز پ): پر از خاک و خون؛ ل، ق (نیز لن، و،
 لن، آ): تن پاکش آلوده شد پر ز (لن: زیر؛ و: گشته به؛ لن: بر شد به) خون؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): بیالود
 (می توان نیز بیالود خواند)؛ در ک، ل، آ، س، ل، لی، ل، آ، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند

۴۹۰ دریغ آن نکوروی تابان چو^۱ ماه
 بیامد پُرس شاه شیراورمزد^۲
 ز^۳ پیش اندرآمد به دست^۵ اندرا
 خروشی^۶ برآورد^۷ برسان شیر
 ابر کین آن شاهزاده سوار
 ۴۹۵ به هنگامی^{۱۱} بازگشتن ز جنگ
 بیامد یکی تیرش اندر قفا
 دریغ آن نبرده گرانمایه گرد^{۱۴}
 بیامد پشش باز^{۱۶} شیدسپ شاه
 که بازش ندید آن خردمندشاه!
 کجا زو گرفتی شهنشاه پزُد^۳
 به زهر آب داده یکی خنجرا
 که آورد خواهد زیانگور زیر^۸
 بگشت از^۹ سواران دشمن^{۱۰} هزار
 که روی زمین کرده بُد رنگ رنگ^{۱۲}،
 شد آن خسرو شاهزاده روا^{۱۳}
 که نادیده باز آن^{۱۵} پدر را بمرد!
 که مانده‌ی شاه بُد، همچو^{۱۷} ماه

۱- ل: هم‌رنگ؛ س: قد و روی و بالای؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن - ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن سرو افسر پهلوان
 دریغ آن بر و بازوی رزمساز
 دریغ آن کیانی کمرگاه او
 دریغ آنک خواندی به هرگاه زند
 5 به ناگاه رفت از سرای سپنج
 به فرمان گشتاسب بسته میان
 شب و روز بودی ورا تخت زین
 که یک تن نیامد فزونی به زر

۲- ل: بیامد بر شاه شیراورمزد؛ س: نیامد چو شیر آن دل‌رای مرد؛ ک، ل^۲ (نیز ل^۳، ب): بیامد پس آن شیرمرد (ک: دل) اورمزد؛
 س^۲: بیامد پس آزاده شیرمرد؛ (لن، پ): بیامد پسر شاه شیدسب مرد؛ لی، آ: بیامد پس آن شیر آزاده مرد؛ لن: بیامد پسر شاه
 سیلاب کرد؛ متن = (و؛ ← ل، ک، ل، آ، ب) ۳- (و: برز!)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): دورخساره چون لاله اندر
 فرزد (س^۲، لی، آ: نبرد)؛ (لن: که خاورش گفتی شهنشه بمرد؛ پ: به آوردگه رفت باداروبرد؛ لن: که خاور تو گفتی زرشکش
 بمرد)؛ متن = ل: بزُد (نیز ← س، ک، ل، آ، ب)؛ ق، ق^۲ بیت‌های ۴۹۱-۴۹۶ را ندارند ۴- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی - آ): به؛
 متن = ل (نیز ب) ۵- ل، س^۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ): دشت؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل^۲): زفیری؛
 (لن، لن: بخاری)؛ متن = ل (نیز پ، ب) ۷- س: یکی حمله آورد؛ (و: یکی ویله کرد) ۸- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب):
 گوزنان بزیر؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن، آ)؛ ق، ق^۲، لی، آ این بیت را ندارند ۹- (ل: آن؛ لن، لن: بکشتش) ۱۰- س، ک، ل، آ،
 س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): جنگی؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۱۱- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بهنگام آن ۱۲- ل: گشته بد
 لاله‌رنگ؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۱۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و - ب): فنا؛ (پ: هبا)؛ متن = ل: روا (؟) ← بیت
 (۵۰۷) ۱۴- (لن، لن: آن گرانمایه شیرمرد) ۱۵- (لن: روی) ۱۶- (ق: پس آزاده) ۱۷- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب):
 فروزان ز لشکر چو از چرخ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ)؛ در ق‌لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

یکی دیزه‌یی^۱ برنشسته نیبل^۲
 ۵۰۰ به آوردگه رفت^۵ و نیزه بگاشت
 کدماست گفتا- کُهرم^۸ سترگ
 بیامد یکی دیو^{۱۰}، گفتا: منم
 به نیزه بگشتند هردو چو باد
 از^{۱۵} اسپ اندرآورد^{۱۶} و بپرید سرش^{۱۷}
 ۵۰۵ همی گشت بر^{۲۰} پیش گردان^{۲۱} چین
 همانا چنو^{۲۴} نیز دیده ندید
 یکی ترک تیری^{۲۶} برو^{۲۷} برگشاد
 دریغ آن شه پروریده به ناز
 بیامد سر^{۳۰} سروران^{۳۰} سپاه
 ۵۱۰ نبرده سواری گرامیش نام

به نگ همچو آهو^۳، به تن همچو^۴ پیل
 چو لختی بگردید دیزه^۶ بداشت^۷
 کجا پیکرش پیکر پیرگرگ^۹؟
 که با^{۱۱} گرسنه شیر^{۱۲} دندان زخم!
 بزد ترک را نیزه‌یی^{۱۳} شاهزاد^{۱۴}
 به خاک اندرافکنند^{۱۸} زرین کمزش^{۱۹}
 بسان یکی کوه^{۲۲} بر پشت زین^{۲۳}
 ز خوبی کجا بود، چشمش رسید^{۲۵}
 روا گشت زان تیر او شاهزاد^{۲۸}
 بشد^{۲۹}، روی او باب نادیده باز!
 پس تهم جاماسب^{۳۱} دستور شاه
 هماندهی^{۳۲} پور دستان سام

۱- (لن، پ، لن: باره؛ و: مادیان) ۲- ل: سبل (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارد)؛ س، ک، س (نیز ل، لن: بنیل؛ ق، ل (نیز لن، ق، ل، لی، پ، و، آ، ب): چو نیل؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۵۲۴ و ۹۷۸) ۳- ک (نیز ل): آهن؛ (ق، ل، پ: باد)
 ۴- (لی: زنده) ۵- ل: گشت ۶- ل، ق، ل، س (نیز ل، و، لن، آ، ب): نیزه؛ (ق: اسبش؛ پ: باره)؛ متن = س (نیز لی) ۷- (لن: بر سرفراشت) ۸- ل: که کهرم؛ (پ: گرز) ۹- س، س (نیز لی، و، آ): پیل و گرگ؛ ک: تبر و گرگ (!)؛ (لن، ل، ل، ل: پیر و گرگ؛ پ: که پیکر مرورا بود پیر و گرگ)؛ متن = ل، ق، ل (نیز ق، آ، ب) ۱۰- س، ک: دیو؛ (لی، آ: شیر) ۱۱- ق: بر ۱۲- (ق: گرگ)
 ۱۳- س- س (نیز لی، ل، آ، ب): نیزه ترک (س: تنگ)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۱۴- ل: شاه شاد ۱۵- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز و، ب): ز؛ متن = ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- س (نیز لی، آ): اندرافتاد؛ (ق: افتاد)؛ ل: باره درآورد؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۷- ل (نیز لن، و): سر ۱۸- (ق، آ: افتاد) ۱۹- ل (نیز لن، و): کمر؛ (لی: زرش)؛ ق: چون که تنش (!) ۲۰- (لن، ق، آ، پ، لن، آ، در) ۲۱- (ق: ترکان؛ ل: سواران) ۲۲- ل: دیو ۲۳- ک (نیز لی، آ): بمیان زین؛ س: آ: بد بر زمین؛ (لن: را پر زکین؛ ق: پر خشم و کین؛ ل: را همچین؛ و: پیل پیکر به زین)؛ ق: که میان زمین؛ متن = ل، س، ل (نیز ل، آ، پ، ب) ۲۴- س (نیز لی، ب): چنان ۲۵- (پ: نه از نامداران پیشین شنید)؛ ک، ل، آ، س، ق، آ بیت ۵۰۶ و ل بیت های ۵۰۶-۵۱۰ را ندارند ۲۶- س، ک، ل، آ، س (نیز ب): تیر ترکی؛ ق: ترک نیزه؛ (لی، آ: تیز تیری)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۲۷- (لی: بدو) ۲۸- س- س (نیز لن- ب): شد آن خسرو شاهزاده به باد (← ۴۹۶ ب)؛ متن = ل ۲۹- س، ق (نیز لن، و، لن، آ، ب): شده؛ (لی، آ: شد از؛ پ: که شد)؛ متن = ل؛ ک، ل، آ، س، ق، ل، آ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن سوار نکونامدار چنان کشته بر دست آن نابکار
 ۳۰- ل: سروران (!)؛ (لن، لن: پس سروران؛ ق: پس او شهریار؛ پ: سواری برون از) ۳۱- ل، ق، ک، ل (نیز لن، لن، آ، ب): پسر تهم جاماسب؛ س (نیز لی، آ): گرانمایه فرزند؛ (ق: مهین پور جاماسب؛ پ: بد او پور جاماسب؛ و: تهم پور جاماسب)؛ متن = س (نیز ق): بمانده؛ س: همانند او؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ- ب)

یکی چرمه‌یی برنشسته سمند^۱ نکوگامزن باره‌یی^۲ چون نوند^۳
 ز^۴ پیش صفِ چینیان بیستاد^۵ خداوندِ بهزاد^۶ را کرد یاد^۷
 کدامست -گفت- از شما شیردل که آید سویی^۸ نیزه‌ی جان‌گسل^۹؟
 کجا باشد آن جادوی^{۱۰} خویشکام کجا نامخواستِ هزارانش^{۱۱} نام؟
 ۵۱۵ برفت آن زمان پیش او^{۱۲} نامخواست تو گفتی که آهنین‌ست^{۱۳} راست!
 بگشتند^{۱۴} هر دو سوارِ هُزیر به گرز و به نیزه، به شمشیر و تیر
 گرامی گوی بود با زور^{۱۵} شیر نتابید با او^{۱۶} سوارِ دلیر
 گرفت^{۱۷} از^{۱۸} گرامی نبرده گریغ که زورِ کیان داشت و^{۱۹} برنده تیغ^{۲۰}
 گرامی خرامید با خشم نیز دل از کینه‌ی کُشتگان^{۲۱} پُرسنیز
 ۵۲۰ میانِ صفِ^{۲۲} دشمن اندرفتاد^{۲۳} پس از دامنِ کوه برخاست باد
 سپاه از دو رو برهم^{۲۴} آویختند و^{۲۵} گرد^{۲۶} از دو لشکر برانگیختند^{۲۷}

- ۱- (لن: جمنک (؟)؛ ق: بلند؛ لن: چو خنگ) ۲- س، س: (نیز لی، ل، آ): بارگی؛ ک: حوزکی (؟)؛ (لن، لن: چرمه؛ ل: بارکش)؛ متن ← ۳- (لن، لن: بی درنگ؛ ق: دلپسند؛ و: بی‌گزند)؛ ل: یکی گام‌زن باره‌ی بی‌گزند؛ ق: نکوگام و رهواره و بی‌گزند؛ پ: به فتراک برگرد کرده‌کمند؛ متن = ل (نیز ب)؛ ل، س، و پس از این بیت افزوده‌اند:
- چماننده چرمه نونده (س: چمید آن؛ و: به زیر) جوان یکی کوه‌بارست (و: کوه‌سارست) گفتی (ل: گویی) روان
- ۴- ل، ق (نیز لن، ق، پ، و، لن: آ)؛ به؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۵- ل، س (نیز لن - آ): ایستاد؛ ق: برگشاد؛ متن = س، ک، ل (نیز ب) ۶- (لن، پ، لن: آ: دادار؛ و: پیروز)؛ متن ← ۷- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): همی برکشید از جگر سرد باد؛ من = ل، ق (نیز ق) ۸- (ق: آ: بر) ۹- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، پ، ب): دلگسل؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن: آ)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۰- ق: جادو ۱۱- س (نیز آ): هزارسب؛ ل: خواست نام او هزارانش؛ ل (نیز لی): نامخواست و هزارانش؛ س: نام باشد هزارانش؛ (ق: آ: خواست از هزارانش؛ و: نامجویست اخواست)؛ متن = ک، ق (نیز لن، ل، آ، پ، لن: آ، ب) ۱۲- س (نیز و): نزد او؛ ق، س (نیز ل، آ، پ): بربرش؛ ک: به برش؛ ل (نیز ب): تابرش؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن: آ) ۱۳- ل: که همچون ستونست (← بیت ۴۷۵)؛ س (نیز لی، آ): مگر آهنین است؛ ق: که اسپروزست؛ (ق: آ: که شیر تندست؛ و: که کوهیست بر اسب؛ لن، پ، لن: آ: بر آن اسب گفتی که کوهست)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب) ۱۴- س: برفتند؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، لی، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۱۵- (لی، آ، ب: برسان) ۱۶- (لی: چون او؛ ق: گراینده بود آن) ۱۷- (ق: آ: برفت؛ پ: بجست) ۱۸- ل، س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن: آ)؛ آن → از؛ متن = ق، ک (نیز لن، پ، و، آ) ۱۹- (لن، پ، و، لن: آ: دید و)؛ ق: گوان دید و؛ ل (نیز ب): یلان داشت و؛ ل: گرامی کفش بود؛ س: که فرکیان داشت و؛ متن = ک، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ) ۲۰- ل: بازو و تیغ ۲۱- ق: چینیان؛ (لن، و، لن: آ، ب: خستگان)؛ س: کینه پرخون و سر؛ (پ: کینه پرخون روان)؛ متن = ل (نیز ق، آ)؛ ک، ل، آ، س، ل، آ این بیت را ندارند ۲۲- ق: رده ۲۳- (ق، آ، لی، آ: دشمنان درفتاد) ۲۴- س (نیز ق، آ): سودرهم؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): سر درهم؛ (لن، و، لن: آ: سو برهم)؛ متن = ل، ق ۲۵- س، س (نیز لن: آ): چو ۲۶- (ق: آ: خروش) ۲۷- (پ: یکی سهمگین گردی انگیختند؛ و: یکی گرد تیره برانگیختند)

بدان^۱ شورش اندر میان سپاه
 بیفتاد از دست ایرانیان
 گرامی بدید آن درفش نبیل^۶
 ۵۲۵ فرود آمد و برگرفت^{۱۰} ز خاک
 چو او را بدیدند گردان چین
 از آن خاک برداشت و بسترد و بُرد^{۱۴}
 ز^{۱۶} هر سو به گردش همی تاختند
 درفش فریدون^{۱۸} به دندان گرفت
 ۵۳۰ سرانجام^{۲۰} کارش بگشتند^{۲۱} زار^{۲۲}
 دریغ آن تَبَرده سوارِ هُزیر^{۲۶}

از^۲ آن زخمِ گردان^۳ و گرد^۴ سپاه،
 درفشِ فروزنده‌ی کاویان^۵
 که افکنده بودند^۷ از^۸ پشتِ پیل^۹
 بیفشاند ازو^{۱۱} خاک و بسترد^{۱۲} پاک
 که آن نیزه‌ی نامدارِ گزین^{۱۳}،
 به گردش گرفتند مردانِ گرد^{۱۵}
 به شمشیر دستش بینداختند^{۱۷}
 همی زد به یک دست گرز، ای^{۱۹} شگفت!
 بر آن^{۲۳} گرم خاکش^{۲۴} فگندند خوار^{۲۵}
 که بازش ندید آن خردمند پیر!

۱- ق: زبس ۲- ل: آ: وز ۳- س - س (نیز لی، و، آ، ب): مردان؛ (لن، پ، لن: شمشیر)؛ متن = ل (نیز ل ۳) ۴- (لی: گردان؛ ق: گرد میدان بیوده) ۵- در س، ق: لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶- ل: بنفش؛ س، ق (نیز ب): نبیل؛ ل، آ، س (نیز لن، ق، ل، آ): بیل (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: نه بیل؛ پ، لن: چو نبیل؛ و، آ: بیل (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند))؛ متن = ک (← بیت ۴۹۹، ۹۷۸) ۷- ل (نیز ب): بودندش ۸- (لن، لن: بر) ۹- ل: گردان درفش ۱۰- ل: برگرفت آن ۱۱- ل: از؛ س، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): زو؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن ۱۲) ۱۲- (ق: بزود) ۱۳- (لن: نامداران گزین)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): نامور نیزه‌دار (س: دارد) گزین؛ (پ: نیزه آورد بالای زین؛ لن: نیزه را برگرفت از زمین؛ ق: که بر پای کرد آن درفش گزین)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۱۴- (پ: بسترد گرد؛ و: بزود گرد؛ لن: نمودند هرگونه دستبرد) ۱۵- (لی، پ، و، آ: مرد) ۱۶- ق (نیز لن، لن: آ): به ۱۷- س (نیز آ): یک دستش انداختند؛ (لی: یک دست بنداختند)؛ ک، ل، آ، س (نیز ل ۳): به شمشیرش آن (ک: از) دست بنداختند؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن ۱۸) ب ۱۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): درفشان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن ۱۹) (و: همه زو بمانند اندر) ۲۰- (پ: بفرجام) ۲۱- ک: فگندند ۲۲- س، ک، س (نیز ل ۳، آ): خوار ۲۳- (لن: بدان) ۲۴- (ق: رزمگاهش) ۲۵- س، ک (نیز ل ۳، آ): زار؛ ب این بیت را ندارد ۲۶- (لن، پ: دبیر؛ و: هجیر؛ لن: دلیر)؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، لی، ل، آ، آ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

به مردی فزون کی توان زیستن	روان چون که رفت او نیاید به تن
سرانجام باید که باشد نکو	نگر تا نباشی بجز نیکخو
ز بهر جهان جان بیاید سپرد	چه بددل چنان رفت آنجا چه کرد
نگر تا نداری تو تن را به رنج	تن‌آسان زبی به که با تاج و گنج
5 جهان را چنین است آیین و گاه	که گاه پیش آورد، گاه چاه
سپهر بلند ارچه هست استوار	نباشد سرانجام هم پایدار
بگرداند و خود نگردد زجای	که بخشش چنین کرد و رانید رای
زکار گرامی تو بردار پند	که مردی به جانش بند سودمند

بیامد همانگاه بستور^۱ شیر^۲ بگشتش^۵ بسی دشمن^۶ بی شمار سرانجام برگشت پیروز و شاد ۵۳۵ بیامد پس آن^۹ برگزیده سوار به زیر اندرون تیزرو^{۱۲} شولکی بیامد برآن تیره^{۱۴} آوردگاه کدامست مرد از شما نامدار^{۱۶} به^{۱۹} پیش من آیند^{۲۰} نیزه به دست ۵۴۰ سواران چین زی برش^{۲۳} ناخندند سوار جهان، نیودار^{۲۶} دلیر^{۲۷} همی گشت بر گرد گردان^{۳۰} چین

نبرده^۳ کیانزاده پور^۴ زریر^۴ که امخته بود از پدر کارزار^۷ به پیش پدر باز شد، بیستاد^۸ پس^{۱۰} شهریار جهان نیودار^{۱۱} که نبود^{۱۳} چنان از هزاران یکی به آواز گفت: ای گزیده^{۱۵} سپاه، جهاندیده و گرد و ۱۷ نیزه گزار^{۱۸}، که در پیششان^{۲۱} مرد^{۲۲} آمدهست و^{۲۴} افگندش را همی ساختند^{۲۵} چو پیل دژآگاه و^{۲۸} چون نره شیر^{۲۹}، تو گفتی همی برنوردد^{۳۱} زمین!

۱- ل: ستوه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ک: ستور (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): ستور؛ س: نستود؛ (ق، آ): پ: نستوه؛ متن = ل ۲- س: شاه ۳- ک: بنزد ۴- ق: دلیر؛ س: گرد دلیر؛ ک (نیز لی، آ، ب): شیر دلیر؛ ل: شاه دلیر؛ (ل: شیرگیر)؛ س: نبرده دلیر و کیانزاده شاه؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۵- ل: بگشت او؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۶- (ق، آ، پ: بیفکند (پ: بگشت) از آن دشمنان) ۷- ل: که آویخت اندر بد روزگار (!)؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): که آموخت او از پدر کارزار (ک، لی، آ: یادگار)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۵۳۳ و ۶۳۴ را ندارد ۸- ل: وایستاد؛ س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ): ایستاد؛ متن = س، ک، ل (نیز ل، آ، ب) ۹- ل: بدر؛ (لن، لن: پس او؛ و: بر آن)؛ متن = س - س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۰- ل: پدر؛ س - س (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): پسر؛ (لی، آ: سر)؛ متن = (ق، آ) ۱۱- ل: سوهزار (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لی، آ): نامدار؛ ق (نیز و، ب): نیزه‌دار؛ (لن: نیوزار؛ ق، آ، پ، لن: نیوزار؛ ل: جهاندیده گرد و نبرده سوار)؛ متن = ک، ل، آ، س (بیت ۳۶۵) ۱۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): وی اندر یکی؛ (ق: اندرش بر یکی؛ و: اندرش تیزرو)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۳- س (نیز پ): نامد؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ): ناید؛ (ب: تابد)؛ متن = ل ۱۴- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): بنزدیک؛ ق: بدان دشت؛ (ق: بیامد پس او خود به؛ پ: بدانسان بیامد به)؛ متن = ل (نیز و) ۱۵- (ق: سران؛ و: نبرده)؛ لن، لن این بیت را ندارند ۱۶- ل (نیز ب): نیزه‌دار ۱۷- ق: و < ۱۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): جهاندیده گرد و نبرده سوار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): گذار) ۱۹- ل: که ۲۰- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): پیش آیدم زود؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۲۱- (ق: رزمگه؛ لی: بیشه تان؛ ل، آ، پ، و، لن، آ، ب: پیشان)؛ متن = س - س (نیز لن، آ) ۲۲- ل: که امروز در پیش مرد ۲۳- ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ): پیش او؛ (لی، آ: از پیش)؛ س: سوی وی بسی؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب) ۲۴- ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): مر؛ س: که؛ س: ز (و)؛ متن = ک، ل (نیز لی، آ، ب) ۲۵- (ل: درافکندش چاره می ساختند) ۲۶- س (نیز لی، ل، آ، ب): نیزه‌دار؛ (لن: نیوزار؛ ق، آ، پ، لن: نیوزار)؛ ل، ق (نیز و): جهانجوی مرد؛ متن تصحیح قیاسی است (لن، ق، آ) ۲۷- ک: بیامد از آنجایگه اردشیر ۲۸- ق، ل، آ: و < (ق: دژم بود و) ۲۹- (لن، پ، و، لن، آ: دژنده شیر) ۳۰- ل: مردان ۳۱- (لن، پ، و، لن، آ: درنوردد)؛ ک، ل، آ، س، ق، ل این بیت را ندارند

بگشت از گوان جهان شست^۱ مرد
 سرانجامش^۳ آمد یکی تیر چرخ
 ۵۴۵ بیفتاد از آن^۶ شولکِ خوب رنگ
 دریغ آن سوارِ گرنامه‌یه نیز
 که همچون پدر بود و همتای او^{۱۰}
 چو کشته شد آن خوب چهره سوار^{۱۱}
 به هر گوشه‌یی برهم^{۱۴} آویختند
 ۵۵۰ برآمد برین رزم کردن^{۱۷} دوهفت
 زمین‌ها پر از کشته و خسته^{۱۹} شد^{۲۰}
 در و دشت‌ها^{۲۲} شد همه لاله‌گون
 چنان بُد^{۲۳} ز بس کشته آن^{۲۴} رزمگاه
 دو هفته برآمد برین کارزار^{۲۶}
 همه پروریده به گرد^۲ نبرد!
 چنان آمده^۴ بودش^۵ از چرخِ برخ!
 بمرد و نرست^۷، اینت فرجام^۸ جنگ!
 که افکنده شد رایگان بر نچیز^۹
 دریغ آن نکوروی و بالای او^{۱۰}
 ز^{۱۲} گردان^{۱۳} به گردش هزاران هزار،
 ز روی زمین گرد^{۱۵} بنگیختند^{۱۶}
 کزیشان سواری زمانی نخفت^{۱۸}
 سراپرده‌ها نیز بر بسته^{۲۱} شد^{۲۰}
 به دشت و بیابان همی رفت خون
 که بد می‌توانست رفتن به راه^{۲۵}
 که هزمان همی تیره‌تر^{۲۷} گشت کار

۱-س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): شصت؛ (پ: او صد و شست؛ ق: بزرگان صد و شست؛ و: تکینانشان شست) ۲-ل: در آن تاخن‌ها به گرز؛ متن = س - س (نیز لن - ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

فزون بود خسته ز تیرش دویست
 میان دو صف در چو شیر زیان
 فکنده که گفتند کس زنده نیست
 بگشت و فکندش سران را سران

۳-ق: سرانجام؛ (لن: پس انجامش) ۴-ل: آمد و ۵-ق: بود؛ (پ: بدش) ۶-ل: زان؛ (ق: ازو؛ لی، آ: از) ۷-ق: (نیز لن، ق، پ، و، لن): برفت؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): برفت و بمرد؛ متن = ل ۸-ک: (نیز لن، پ، لن): آئین ۹-پ: (پ، لن): آ: تریچیز؛ و، آ: رایگانی به چیز؛ حرف‌های یکم و دوم نچیز در بیشتر دستنویس‌ها بی نقطه‌اند؛ ک، ل، آ، س، ق، آ، ل بیت‌های ۵۴۶ و ۵۴۷ را ندارند ۱۰- (لن، و، لن): آوی (۱۱-ل: نامبرده سوار؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۲-ک، ل (نیز لی): و ۱۳-ق: (مردان) ۱۴-س، ل (نیز پ، ب): درهم؛ (لن، لن): اندر؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، لی، ل، و، آ) ۱۵-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ): گردی ۱۶-ل - س (نیز ق، آ - ب): انگیختند؛ متن = (لن) ۱۷-س: گردان؛ (ق: رزمگه بر؛ آ: گردون) ۱۸- (لن): نخوفت؛ س: همی جنگ جستند هر روز نقت؛ س پس از این بیت افزوده است:

طلایه همه شب همی تاختند
 جدا هریکی رزم را ساختند
 دل از جان و از چیز برداشتند
 ز فرزند و زن روی برگاشتند

۱۹-ق: خسته و کشته ۲۰- (لن، پ، لن): بود ۲۱-ل: سزاده‌ها نیز برگشته (؟)؛ (لن، لن): سرابر (لن): برز) دهلیز بر بسته؛ پ: ره باد را گرد بر بسته؛ متن = س، ق (نیز لی، و، آ، ب)؛ شاید: خسته و کشته - برگشته؛ ک، ل، آ، س، ق، آ، ل بیت‌های ۵۵۱ و ۵۵۲ را ندارند ۲۲- (و: درخت و گیا) ۲۳-س - س (نیز لن - ب): شد؛ متن = ل ۲۴-س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): کشتگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ب، لن) ۲۵-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): که بروی نشایست رفتن سپاه (ل، آ، ب): براه؛ لی: کردن نگاه؛ ق: که رفتن نیارست کردن سپاه؛ (لن، لن): که می‌بر (لن): که مشکل) توانست رفتن براه؛ پ: که کس می‌نیارست رفتن براه؛ متن = ل (نیز ق، آ)؛ و این بیت را ندارد ۲۶-س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ - و، آ، ب): روزگار؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن) ۲۷-س (نیز لی): تیزبر؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب): تیزبر؛ متن = ل (نیز ق، آ)

۵۵۵ به پیش اندر آمد^۱ نَبَرده زریب
 به لشکرگه دشمن اندر فتاد
 همی گشت ازیشان^۵ و می خوابنید^۶
 چو ارجاسپ دانست کان پور^۹ شاه
 بدان لشکر خویش^{۱۲} آواز داد
 ۵۶۰ دو هفته برآمد برین بر درنگ
 بکردند^{۱۶} گردان گشتاسپ شاه
 کنون آمد اندر میانه^{۱۸} زریب
 بگشتش^{۲۰} همه پاک^{۲۱} مردان من
 یکی چاره باید سگالیدنا
 ۵۶۵ که این^{۲۴} گر بماند زمانی^{۲۵} چُنین
 کدامست مرد از شما نامخواه^{۲۷}
 یکی ترگ داری^{۲۸} خرامد ز^{۲۹} پیش

سمندی^۲ بزرگ اندر آورده^۳ زیر
 چو اندر گیا آتش و تیزباد^۴
 مر او را^۷ ناستاد هر که ش^۸ بدید
 سپه را همی کرد^{۱۰} خواهد^{۱۱} تباه،
 که می داد^{۱۳} خواهید خَلخ به باد^{۱۴}!
 نبینم همی روی^{۱۵} فرجام جنگ
 بسی نامداران لشکر تباه^{۱۷}
 چو گرگ دُزآگاه و دزنده شیر^{۱۹}
 سرافراز ترکان و گردان^{۲۲} من
 وُگره ره ترک^{۲۳} مالیدنا
 نه ایتاش^{۲۶} ماند، نه خَلخ، نه چین
 که آید پدید از میان سپاه
 خَنیده^{۳۰} کند در^{۳۱} جهان نام خویش

۱-س: وزان پس درآمد ۲-س-س^۲ (نیز لن، لی-آ): سمند؛ متن = ل (نیز ق^۲، ب) ۳-س، س^۲ (نیز لن، لی، پ، لن^۲، آ): آورد
 ۴-(لی، ل^۲، و، آ: آتش تیز و باد) ۵-ل: زیشان ۶-ل: همی خواب بند (→ همی خوابنید)؛ ق: همی خوابنید؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب) ۷-(لن، پ، لن^۲: براو؛ و: به پیشش) ۸-(و، لن^۲، ب: هر کس) ۹-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ، ب): خوب؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و) ۱۰-س، ل^۲: همه کرد ۱۱-(لن: بسی نامداران کرد او؛ ق^۲: همی کرد خواهد سپه را)
 ۱۲-س: ترک؛ (و: گشتن) ۱۳-ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): همی داد؛ (لن: که گرداد؛ پ: که برداد)؛ متن = س، ک (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن^۲)
 ۱۴-ل: که چونین همی داد خواهد داد؛ ق این بیت را ندارد ۱۵-(لن، لی، پ، و، آ: روی و)؛ متن = ل، س (نیز لن^۲، ب)؛ ق، ک، ل^۲، س^۲، ق^۲، ل^۲ این بیت را ندارند ۱۶-(ق^۲: بگشتند) ۱۷-(ق^۲: بسی لشکر نامدار سپاه)؛ ق، ک، ل^۲، س^۲، ل^۲ این بیت را ندارند ۱۸-ل، ق (نیز و): اندر آمد میانه؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): اندر آمد گزیده؛ متن = (لن، ق^۲، پ، لن^۲) ۱۹-ل: شیر دلیر؛ ک، س^۲ (نیز ل^۲): چون تره شیر؛ (پ: غزنده شیر)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، و، لن^۲، ب) ۲۰-ل (نیز پ، و): بگشت او؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، لن^۲، آ، ب) ۲۱-(ق^۲: بیفکند بسیار) ۲۲-ل، ق: گردان و ترکان؛ س، ک (نیز ل^۲): سواران و شیران (ک: شمشیر؛ ل^۲: خویشان) و گردان؛ ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): سران (س^۲: سران و؛ لی: سوار) سواران و گردان؛ متن = (لن، ق^۲، پ، و، لن^۲) ۲۳-س: تور؛ ل^۲: نزل (→ ترک) ۲۴-ل: برین؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن^۲، ب) ۲۵-س (نیز و): زمانی بماند؛ ق (نیز لن، پ، لن^۲): بدارد زمانی؛ (ب: زمانی بدارد)؛ متن = ل ۲۶-س: اناح؛ (لن: الیاس؛ پ: ارجاسپ؛ و: بیکنند؛ لن^۲: آماس)؛ متن = ل، ق (نیز ب؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل^۲، س^۲، ق^۲، لی، ل^۲، آ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

از آن بر شده باد آتش فروز از آن بیش با دانش کوه سوز
 ۲۷-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ): نیکخواه؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و) ۲۸-ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ب): ترک واری؛ (لن، پ، لن^۲: مردواری؛ و: ترک چینی؛ آ: مرد داری)؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لی) ۲۹-(ق^۲، پ، و، لن^۲: به)؛ ق: خرامدش؛ (ل^۲: خرامید) ۳۰-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): رونده؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^۲) ۳۱-(ق^۲: پدید آرد اندر)

هر آن کز میان باره انگیزند^۱
 مر او را دهم^۳ دختر^۴ خویش را
 ۵۷۰ سپاهش ندادند پاسخش^۶ باز
 درآمد پس آنکه^۸ چو پیل دمان^۹
 چوشیراندرافتاد و^{۱۱} چون^{۱۲} پیل مست
 همی کوفتشان هرسوی^{۱۴} زیر پای^{۱۵}
 چو ارجاسپ دید آن چنان خیره شد
 ۵۷۵ دگر باره گفت: ای بزرگان^{۱۹} چین^{۲۰}
 ببینید^{۲۲} خویشان و پیوستگان!
 از آن زخم آن پهلوی آتشی^{۲۵}
 که^{۲۸} نقش^{۲۹} بسوزد همی لشکر
 کدامست مرد^{۳۰} از شما چیره دست

بگرداندش پشت و بگریزند^۲،
 سپارم بدو کشور^۵ خویش را
 بترسیده بُد لشکر^۷ سرفراز^۷
 گزیده زریب آفتاب^{۱۰} جهان^{۱۰}
 همی کشتشان و^{۱۳} همی کرد پست
 سپهدار^{۱۶} ایران فرخنده رای^{۱۶}
 و^{۱۷} روز سپیدش شب^{۱۸} تیره شد
 تگینان^{۲۱} ترکان و شاه زمین^{۲۱}
 ببینید^{۲۳} نالیدن^{۲۴} خستگان!
 که سامیش^{۲۶} گرزست و تیر آرش^{۲۷}،
 کنون بفرورد همی کشورم،
 که بیرون شود پیش^{۳۱} این^{۳۲} پیل مست؟

۱- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ): پای (پ، و: باره) بیرون نهد (پ، و، ب: زند)؛ (ق: کز شما اسب بیرون زند)؛ ق:
 هرآنکش زبانه فرود آورد؛ متن = ل ۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): یاش گردن زند؛ (ق: بر زمین برزند؛ ب: یاش بگریزند؛
 پ، و: به گرد اندرش پیش گردون (و: باره یکسون) زند)؛ ق: به گرد اندرش خون رود آورد؛ متن = ل (ب)؛ لن، این بیت را
 ندارند ۳- ل (نیز و): من او را دهم؛ س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب): دهم من بدو؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن؛ ل، و)
 ۴- (لن: لشکر) ۵- ل (نیز و): لشکر؛ ق: افسر؛ (پ: اختر)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۶- ل:
 پاسوخ (؟)؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۷- (لن، پ، لن، آ، لشکرش زان کراز)؛ س، ل، آ، س (نیز و، ب): بترسید از آن لشکر
 رزمساز (س: تیزتاز؛ س: نیزه یاز)؛ ق: که ترسید لشکر از آن رزمساز؛ ک: بترسید ازو لشکر سرفراز؛ (ق، ل، آ): بترسید لشکر از
 آن نیزه باز؛ لی، آ: بترسید از آن مرد گردنفرز)؛ متن = ل ۸- ک (نیز پ): پس آنکه درآمد؛ (ق: وزان پس بیامد) ۹- ل (نیز پ،
 ب: زیان) ۱۰- س: زمان؛ (ق: زریب نبرده سوار جهان؛ پ: زریب سپهد جهان پهلوان)؛ ل، ق، لن، و، لن این بیت را ندارند ۱۱- ق،
 ل (نیز لی، ل، آ): < و > ۱۲- (لن، لن، آ: زریب سپهد چنان؛ و: زریب اندر افتاد چون) ۱۳- ل: کشت زیشان؛ (ق: کشت از آن پس؛
 و: کشت مردم)؛ متن = س - س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴- س (نیز لن، لی، لن، آ، آ): سویی؛ (و: زمان؛ ب: یکی) ۱۵- (پ:
 سپهدار گردان ایران زمین) ۱۶- س (نیز لی، و، آ): و کیهان خدای؛ ق (نیز لن، لن، آ، ب): و گردان خدای؛ متن = ل؛ ک، ل، آ، س، آ،
 ق، ل این بیت را ندارند ۱۷- ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب): که؛ س: آ: ز؛ (لی، آ: به؛ ل: آ: چو)؛ متن = س، ک، ل، آ، ک (نیز
 لن، و، لن، آ): همی؛ (ق: برو؛ پ: جهان پیش چشمش همی) ۱۹- (پ: تکینان) ۲۰- ل: من ۲۱- (لی، آ: شاهان زمین)؛ ل:
 تکینان لشکر گزینان من (!)؛ ق (نیز و، لن، آ، ب): تکینان شاهان (و: گردان؛ لن، آ، ب: و ترکان) توران (ب: روی زمین)؛ (لن:
 تکینان و شاهان و ترکان چین؛ پ: بزرگان و گردان ترکان چین)؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز ل)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲- س (نیز
 لن، پ): ببینید؛ ق: باسید ۲۳- (لن، پ: ببینید؛ لن: چنین زار) ۲۴- س: نیوشید این ناله؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، ل بیت های
 ۵۷۶-۵۷۸، لی، آ بیت های ۵۷۶ و ۵۷۷ و ق بیت های ۵۷۷ و ۵۷۸ را ندارند ۲۵- ل: پهلوی آتشی؛ س (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب):
 به زیر پی (و: زریب دلیر) آن که (لن، پ، لن، آ: آنک هست) آتشی (س: آتشین)؛ متن = ل پس از تصحیح پهلوی به پهلوی ۲۶- (لن،
 پ، لن، آ: که شاهیش؛ ب: که شان میش)؛ متن = ل، س (نیز و) ۲۷- س: آرشیس ۲۸- س: ز ۲۹- ل: گفتی؛ متن = س (نیز لن، لی، پ،
 - ب) ۳۰- (ق: گفت) ۳۱- ق: سوی ۳۲- س، ق، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ - ب): این؛ متن = ل، س (نیز ل) ۳

۵۸۰ هرآنکو بدان^۱ گردکش تازدا^۲
 چو بخشنده^۴ام بیش بسپارمش^۵
 همیدون نداد ایچ کس پاسخش
 سه بار این^۹ سخن^{۱۰} را بریشان^{۱۱} براند^{۱۲}
 بیامد پس آن بیدرفش^{۱۳} سترگ
 ۵۸۵ به ارجاسپ گفت: ای بلند^{۱۷} آفتاب
 به پیش تو آوردم این جان خویش
 شوم پیش آن^{۲۲} پیل آشفته مست
 به خاک افکنم تنش ای^{۲۶} شهریار
 ازو^{۲۸} شاد شد شاه و کرد آفرین
 ۵۹۰ بدو داد ژوبین^{۳۱} زهرآبدار
 شد آن^{۳۴} جادوی زشت ناباکدار^{۳۵}

مرو را از آن باره بندازدا^۳،
 کلاه از بر چرخ بگذارمش^۶!
 بشد^۷ خیره و زرد گشت آن^۸ رخش
 چو پاسخ نیامدش، خیره بماند^{۱۳}
 پلید^{۱۴} و سگ و^{۱۵} جادو^{۱۶} و پیرگرگ
 به بیخ^{۱۸} و به تن^{۱۹} همچو افراسیاب،
 سپر کردم^{۲۰} این جان شیرینت پیش^{۲۱}
 گر^{۲۳} ایدونک یابم برآن^{۲۴} پیل^{۲۵} دست،
 مگر بر دهد گردش روزگار^{۲۷}!
 بدادش بدو^{۲۹} باره ی خویش^{۳۰} و زین
 که از^{۳۲} آهنین کوه کردی گذار^{۳۳}!
 سوی آن خردمندگرد^{۳۶} سوار

۱-ک: بدین ۲-ل: یازدا؛ ق: هرآنکس که با گرز در تازدا؛ (و: هرآنکس که با او برآویزدا)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب) ۳- (و: بگریزدا)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۴-ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): بخشیدمش؛ متن ← ۵-س: چو بخشیدمش گنج بنوازش؛ (لن، پ، لن، آ، ب): یکی گنج پر زر (ب: بسیار) بسپارمش؛ ق: چو باز آید او پیش خویش آرمش؛ و: یکی گنج زر بیش بسپارمش؛ متن = ل، ق، ۶-س، ک، ل (نیز لی، آ): بفرازش؛ متن = ل، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب): بید؛ (ق: دلش)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۸-س - س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): شد آن؛ (ق: گشته؛ پ: زردگون شد)؛ متن = ل (نیز و) ۹-ق: آن ۱۰-س: چنین ۱۱- (لن، پ، لن، آ: برینسان) ۱۲- (ق: گشاد) ۱۳-ل، ق: خامش بماند؛ (لن، لن، آ: که پاسخش نامدش خامش بماند؛ ق: کس از لشکرش هیچ پاسخ نداد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب، و، آ، ب) ۱۴- (لن، پ، لن، آ: پلنگ) ۱۵-ل: بدو؛ (ل: سبک) ۱۶-ل: جادوی ۱۷- (لن، پ، و: بزرگ) ۱۸-ل: زور؛ (و: جان؛ لن، آ: فر)؛ متن = س - س (نیز لن - پ، آ، ب) ۱۹- (ق: بنه؛ لی، پ، ب: بین) ۲۰- (ق: پ: سپردم من) ۲۱-س (نیز ل، لن، آ): شیرین خویش (!)؛ ک، ل، آ، س (نیز لی): شیرین به پیش؛ (پ: نهادم به پیش؛ آ: شیرینش پیش)؛ متن = ل (نیز لن، ق، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲-ل، آ، س: این ۲۳-ق: از ۲۴-ق (نیز لن، لی، پ): بدان ۲۵- (ق: شیر) ۲۶- (پ: گر)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): تا مگر؛ ق: بخاکش در اندازم ای؛ متن = ل (نیز لن، و، لن، آ) ۲۷-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): دهد مرمرالشکر بی شمار؛ ق: بمن بدهد این گردش روزگار؛ (لن، پ، لن، آ: بمن بدهد آن (این) لشکر بی شمار؛ و: بمن گر دهی لشکر بی شمار)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۲۸-ک: از آن ۲۹-س، ک، س (نیز آ): برو؛ (ق، و: بدو داد پس) ۳۰-ق: باره و خود ۳۱- همه دستنویس ها: ژوبین ۳۲-س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب، و، آ، ب): بر؛ متن = ل ۳۳-ق (نیز لن، لن، آ): سوی آن (لن، لن، آ: سوار) خردمندگرد سوار (= ۵۹۱ ب)؛ (ق: بشد آن سرافراز مرد سوار)؛ س این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رزم زریر با بیدرفش؛ ک: کشتن زریر بیدرفش را ۳۴-ل: چو شد ۳۵-س، ل، آ: ناباک کار؛ (ل، آ، ب: ناباک کار؛ پ: ناباک وار؛ و: ناباکدار)؛ متن = ل، ک، س (نیز لی) ۳۶-س، ل، آ، س: گرد و؛ ل: زینهان بر آن شاهزاده؛ متن = ک (نیز لی، ل، آ، ب، و، آ، ب)؛ ق، لن، ق، آ، لن این بیت را ندارند

چو از دور دیدش بدان سهم و^۱ خشم
 به دست اندرون گرز چون سام^۳ یل^۳،
 نیارست رفتنش بر^۶ پیش روی^۷
 ۵۹۵ بینداخت^{۱۰} ژوپین^{۱۱} زهرآبدار
 گذاره شد از^{۱۴} خسروی جوشنش
 ز باره درافتاد پس شهریار^{۱۶}
 فرود آمد آن بیدرفش پلید
 پُر از خاک ریش و پُر از گرد^۲ چشم،
 به پیش^۴ اندرون کُشته چون کوه تل^۵،
 ز پنهان همی تاخت بر^۸ گردِ اوی^۹
 ز پنهان برآن^{۱۲} شاهزاده سوار^{۱۳}
 به خون غرقه شد^{۱۵} شهریاری تنش
 دریغ آن نکوشاهزاده سوار!
 سلبحش^{۱۷} همه پاک بیرون کشید

۱- ل: برآورد؛ ق (نیز و): پراز سهم و؛ س: در آن سهم و؛ (ق: پراز هول و)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، لن^۴، آ، ب) ۲- (لن: خاک؛ لن: آب)؛ ل: روی و پراز خون دو؛ (ق: روی و پراز گرد؛ پ: روی و پراز آب؛ و: رویش پراز آب)؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب) ۳- ک: پیل مست؛ (ل: شیر یل) ۴- س، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): بزین؛ ک: بزیر؛ ل^۴: برین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۵) ۵- ق: کشته... (؟) چو تل؛ ک: باره گرزش بدست؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی یک خشناک ازدها کجا جانور زو به بیم و بلاست
 بدیدش یکی کوه آهن روان که از باد بودی مر او را روان
 به یکجا بودی مر او را قرار همی اهرمن زو گرفتی فرار
 چو دیدش ورا بیدرفش پلید عنان را بیچید و شد ناپدید

۶- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، آ، ب): در؛ ق (نیز ق^۲، و): رفتن همی؛ (لن، پ، لن^۲: رفتن ورا؛ لی: رفتن در)؛ متن = ل ۷- ق، ک (نیز ق^۲، ل^۳، و، لن^۴): اوی ۸- (لی، آ: در) ۹- (ق: بنمود روی؛ و: که می تاخت تنها بکردار گوی) ۱۰- (ق: پس انداخت) ۱۱- همه دستنویسها: زوبین ۱۲- (لن، ق^۲، پ، و، لن^۳: بدان)؛ متن = ل ۱۳- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): سوی آن گزیده دلیر (ل^۲، لی، آ، ب: زیر؛ ل^۳: پسندیده گرد) سوار ۱۴- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): گزارید بر؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن^۲) ۱۵- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): پراز خون شد؛ (لن، پ، و، لن^۲: بخون تر شد آن)؛ متن = ل؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند؛ س، ک، ل^۲، س^۲، ق^۲، لی، ل^۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:
 به یک زخم زو بینش افکار (ل^۲: زوبین بروکار؛ و: او را بن افکار) کرد

وزان پشت اسبش نگونسار (ل^۲: نگو سار) کرد

ل، ق، لن، پ، لن^۲ این بیت را ندارند ۱۶- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی - ب): بیفتاد از اسبش (ب: از آنپس) نگون (لن، پ، و: اسب اندرون؛ لن^۲: بارگی) شهریار؛ متن = ل؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

که چون او نبود به گیتی درون که ترکان شدی از نهیش نگون
 زمانه که آمد، زمانی درنگ نیابی، چه داری دل خویش تنگ
 همان به که نام نکو گستری بجز نام نیکو دگر نسپری
 بکوشی که ناید به بندیت هوش به هرجا که باشد به مردی بکوش
 5 که مرده بود مردم سستکیش نیامد ورا کار مردانه پیش
 تواند کسی نام او بر زبان به خانه بود روز و شب با زنان
 چو از اسب شد شاهزاده رها روانش هم‌آنگه شد از تن رها (!)

۱۷- س (نیز لی، و، آ): سلاحش

سوی شاه چین برد اسپ و کمرش^۱
 ۶۰۰ سپاهش همه بانگ^۴ برداشتند
 چو گشتاسب از^۷ کوه سر بنگرید
 گمانی^۹ برم - گفت - کان^{۱۰} گردماه^{۱۱}
 نبرده برادر^{۱۲}م فرخ زریز
 فکندهست از آن اسپ، کز^{۱۴} تاختن
 ۶۰۵ نیاید همی بانگ^{۱۵} شهزادگان^{۱۸}
 هیونی^{۱۹} بتازید تا^{۲۰} رزمگاه
 ببینید کان شاه^{۲۱} من چون شدهست
 بدین^{۲۴} اندرون بود شاه جهان
 به شاه جهان گفت: ماه ترا
 ۶۱۰ جهان پهلوان آن زریز سوار
 سر جادوان جهان بیدرفش
 چو آگاهی کشتن او رسید
 درفش نکو^۲، افسر پُرهش^۳
 درفش از^۵ بر پیل بفراشتند^۶
 به گرد اندرون ماه گردان ندید^۸،
 که روشن بُدی زو همه رزمگاه^{۱۲}،
 که شیر ژیان آوریدی به زیر^{۱۳}،
 بمانند^{۱۵} گردان و ز^{۱۶} انداختن^{۱۷}
 مگر کشته شد شاه آزادگان
 به نزدیکی آن درفش سیاه
 که^{۲۲} از درد^{۲۳} او دل پُراز خون شدهست
 که آمد یکی کس ز دیده دوان^{۲۵}،
 نگهدار تاج و سپاه^{۲۶} ترا،
 سواران ترکان بکشتند زار^{۲۷}
 مرو را بیفکند و بُرد آن درفش
 به شاه جهانجوی و مرگش بدید^{۲۸}،

۱-ق: کمر ۲-ل: سیه؛ ق (نیز پ، و): نگون؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳-ق: گهر ۴-ل: نعره؛ (پ: پاک) ۵-ک: همی تیغ؛ متن ← ۶-ق: بگذاشتند؛ ل: برداشتند؛ لن، پ، لن، آ: سر پیل بگذاشتند؛ ل: همی نعره از ابر برداشتند؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لی، و، آ، ب) ۷-س، ق (نیز لی، پ، و، آ): زان؛ ک، ل، آ، س (نیز ل، ب): از آن؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۸-لی، آ: گردون ندید؛ س: اندرش ماه گردون ندید؛ ل: مرو را بدان رزمگه بر ندید؛ ق: برادر زاسب اندرافکنده دید؛ پ: برادرش از اسب افکنده دید؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، و، لن، آ، ب) ۹-لن: گرامی) ۱۰-ق: آ: چنان بردکان؛ پ: بگفتا دگر کان رخ) ۱۱-ل (نیز ب): ماه من؛ (لن: گردشاه) ۱۲-ل (نیز ب): انجمن؛ س، ق، س (نیز ق، آ، ل، پ، و، لن، آ): همیشه سپاه؛ (لی، آ: بد از وی همشه سپاه)؛ ک: کزیشان بدی روی دشمن سیاه؛ متن = ل ۱۳-ک: که زیر آوریدی همی تزه شیر ۱۴-س: بر؛ ل: بر باره از؛ ق: آن اسب از؛ (ق: از اسب از آن؛ و: اسبش گه؛ لن: فکندند از اسب کز؛ پ، لن: فکندندش از اسب کز)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۵-ق: بماندست) ۱۶-ل: ز؛ ک (نیز ق، آ): از؛ (و: که لشکر بماندند از)؛ متن = ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۷-ق: ز بس تاختن ۱۸-ق (نیز لن، لن، آ): مهزادگان؛ ق این بیت را ندارد ۱۹-ق: سواری) ۲۰-و: در؛ ک: یکی رفت باید ازین ۲۱-س: آ: را؛ ق: تاشاه را؛ (ق: شیر من) ۲۲-س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): که ۲۳-س، ل، آ، س (نیز لن - ب): داغ؛ ق: غم؛ متن = ل، ک ۲۴-ق: بدید؛ ک (نیز لی، ل، آ): برین؛ س (نیز آ): برین ۲۵-آ: روان)؛ ل (نیز ب): دیده وران؛ ل (نیز پ): خون زدیده چکان؛ س: بر زدیده دوان؛ ق (نیز ق، آ، و): خون زدیده روان؛ (لن، لن، آ: مرد دیده جهان؛ لی: تن زدیده دوان)؛ متن = ک، س (نیز ل، آ، ب، ل، آ، لی، ب) ۲۶-ک: تخت و کلاه؛ (ق: آ: گاه و کلاه) ۲۷-ک: فکندست آنجایگه زار و خوار ۲۸-س، ق، س (نیز لی، آ): جهاندار مرگی بدید (س: رسید)؛ ک، ل (نیز ل، آ، ب): جهان مرگی آمد بدید؛ (لن، لن، آ: جهان دید (لن: گشت) مرگی بدید؛ پ: جهاندار غم شد بدید؛ ق: جهاندار گشتاسب مرگی بدید؛ و: جهان شد به چشم اندرون ناپدید)؛ متن = ل

همه جامه تا پای^۱ بدرید پاک^۲
 همی گفت گشتاسپ^۵ کای شهریار
 ۶۱۵ ز پس^۷ گفت داننده جاماسپ^۸ را:
 چگونه^{۱۰} فرستم فرسته^{۱۱} به در^{۱۲}؟
 چه گویم چه کردم نگار^{۱۵} ترا؟
 دریغ آن گوی^{۱۸} شاهزاده، دریغ!
 بیارید^{۲۱} گلگون لهراسپی
 ۶۲۰ بیاراست مر^{۲۲} جستن کیش را
 جهاندیده^{۲۴} دستور گفتش^{۲۵}: بیای^{۲۶}!

بر آن^۳ خسروی تاج پاشید^۴ خاک
 چراغ دلت را^۶ بکشتند زار
 چه گویم کنون شاه^۹ لهراسپ را؟
 چه گویم بدان^{۱۳} پیرگشته پدر^{۱۴}؟
 چه بود^{۱۶} آن نبرده سوار^{۱۷} ترا؟
 چو^{۱۹} تابنده ماه^{۲۰} اندرون شد به میغ!
 نهید از برش زین گشتاسپی
 بورزیدن^{۲۳} دین^{۲۳} و آیینش را
 به کینه شدن^{۲۷} مر^{۲۷} ترا نیست رای^{۲۸}!

۱- (پ: ناف)؛ س (نیز لی، آ): جامه‌ها را ۲- (لن: چاک) ۳- (ق: آ، لی، و: بدان) ۴- (پ: برکرد؛ ق: تاجش انداخت؛ و: یال پاشید؛ لن، لن: تاج خرم بیارید) ۵- س (نیز و): لهراسپ؛ متن = ل (نیز لن، لن، ب) ۶- (لن، لن: دلیران)؛ ق، ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ این بیت را ندارند ۷- س- س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): همی؛ (لن، پ، لن: چنین)؛ متن = ل ۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): گشتاسپ؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): بدان (ل: بران؛ ل: آ: بدین؛ ب: من آن) پیر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ)؛ در لن، لن این بیت پس از بیت ۶۱۰ آمده است ۱۰- ق: چه گویم ۱۱- (لن، پ، لن، آ، ب: فرسته فرستم؛ و: نوشته فرستم) ۱۲- س: بنزد پدر؛ (ق: چه گویم بدان پیرگشته پدر) ۱۳- ق: بان؛ (پ: بران) ۱۴- س: پسر؛ (ق: که گوید مرو را ز مرگ پسر؛ و: چه گویم چه کردم بجای تو بر)؛ ک، ل، آ، س، آ، لی، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۱۵- ل: سوار؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۶- س، ق (نیز لن، پ): که برد؛ (لن: که بود)؛ متن = ل ۱۷- ل: عیار؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن، آ)؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): نکو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۹- س (نیز لی، آ): که ۲۰- (ب: ماه)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن نبرده سوار دلیر	که شیران در آوردی از زین به زیر
کجا رزمگه بود وی را چو رزم	کجا رزمگه بود وی را چو رزم
نبودی ز گردان مر او را نهیب	نه جنبان بدی پای او در رکاب (!)
کجا تیغ برداشتی در نبرد	یلان را شدی روی از بیم زرد
5 ندیدی کسی پشت وی در نهیب	وگر در سرش تیغ بودی نشیب (!)
بگفت این و مالید رخ را به خاک	همان خسروی جامه‌ها کرد چاک
چنین گفت آنگه به بانگ بلند	که گشتم ز بهر برادر نژند

۲۱- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): بسازید؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۲۲- ک، ل، آ، س (نیز ل، آ): بیاراستم؛ (لی: بیاریم آن؛ آ: بیاریم آن)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۳- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): بسان پدر راه؛ (لن، پ، لن، آ: بورزید (لن: نوردید) پس دین؛ ق: چنان چون بود ساز؛ ب: بلدانسان که بد راه)؛ متن = ل؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۴- ک، س (نیز لی، ل، آ، آ): جهاندار ۲۵- ل، ق: گفتا ۲۶- (ق: به شاه) ۲۷- س، ک، س (نیز لی، ل، آ، آ): که (ک، س، آ، ل: به) کینه کشیدن؛ (ق: مرین خواسته مر؛ پ: به کین خواستن مر)؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، ب) ۲۸- ق: پای؛ (ق: راه)؛ لن، و، لن این بیت را ندارند

به فرمان^۱ دستورِ دانایِ راز
 به لشکر بگفتا^۳: کدامست شیر
 که پیش افگند^۴ نیزه^۵ بر^۶ کین اوی^۷؟
 ۶۲۵ پذیرفتم اندر خدایِ جهان
 که هر کز^{۱۱} میانه نهد^{۱۲} پیش پای
 ز لشکر نیاورد کس پای پیش
 پس^{۱۶} آگاهی آمد^{۱۷} به اسفندیار
 پذیرت از غم او بکاهدمی
 ۶۳۰ گوی^{۲۱} نامور دست بر دست زد^{۲۲}
 همه ساله^{۲۵} زین روز ترسیدمی

فرود آمد از اسپ و^۲ بنشست باز
 که بازآورد کین فرخ زریر؟
 که^۸ بازآورد باره و زین^۹ اوی^۷؟
 پذیرفتنِ راستان و مهان^{۱۰}،
 مرو^{۱۳} را دهم دخترم را همای^{۱۴}
 نجنبید ازیشان^{۱۵} کس از جای خویش
 که کشته شد^{۱۸} آن شاه نیزه گزار^{۱۹}
 کنون کین او خواست^{۲۰} خواهدهمی
 بدینسان^{۲۳} کند - گفت - هنگام بد^{۲۴}!
 چو او را به رزم^{۲۶} اندرون دیدمی

۱- (لن، لن): جهان دیده؛ آ: بفرمود) ۲- ل: باره؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۳- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): به لشکرش گفتا؛ (پ: بگفتش به لشکر؛ و: به لشکر بگفتش)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، لن) ۴- (پ: آورد) ۵- س (نیز لی، آ، ب): اسب؛ (لن، پ، لن): باره؛ متن = ل، ق (نیز و) ۶- ق: را ۷- ل، س، ق (نیز لی، آ، ب): او؛ متن = (لن، پ، و، لن) ۸- (لن، لن): او) ۹- ق: تازه آیین؛ (لی، آ: راه و آیین؛ ب: نیزه و زین)؛ ک، ل، آ، س، ق، آ، ل، آ این بیت را ندارند ۱۰- س (نیز لی، لن، آ، آ): نهان؛ (ق: آشکار و نهان) ۱۱- س (نیز لی، آ): کو ۱۲- (لن: میان او) ۱۳- (ق: من او) ۱۴- ق (نیز و): دختر خود همای؛ (لی، آ): دختر رهنمای) ۱۵- ل: زیشان؛ در ل لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ س در اینجا سرنویس دارد: رزم اسفندیار با ارجاسب از بهر خون زریر ۱۶- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): چو؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۱۷- (ق: کس آمد هم آنگه) ۱۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شد کشته ۱۹- ق، ک، س: گذار؛ (لن، پ، و، لن): شاهزاده سوار) ۲۰- (لن، پ، و: جست)؛ ل، س، لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

همی گوید آن کس کجا کین اوی بجوید (ل: بخواهد) نهد پیش دشمنش (لی، آ: به پیش آورد آب) روی مرو را دهم دخترم را (س: دختر خود) همای (لی، آ: دختر رهنمای)

بکرد (ل: و کرد) ایزدش را برین (لی: بران) برگوای

س پس از این بیت ها یک بیت دیگر نیز افزوده است:

جوابش ندادند و شد شه به خشم نهاده بریشان پر از خون دو چشم
 ق، ک، ل، آ، س، لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب این بیت ها را ندارند ۲۱- ل: کی؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۲۲- (ق: دست برزد بدست) ۲۳- س، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ): چه پنهان؛ س: آ: چو پنهان؛ (پ، و، لن، آ، آ، ب: چنین ها کند)؛ متن = ل ۲۴- ق: بگفتا که از چرخ هم بد سزد؛ (لن: بنالید از آن روزگاران بد؛ ق: آ: چنین ها کند گفت گردون پست)؛ ق آ پس از این بیت افزوده است:
 برآورد زاری و فریاد کرد چنین ها بود گفت هنگام بد
 ۲۵- (لن، پ، لن، آ: روز) ۲۶- ک: جنگ

دریغا سوارا، گوا، مهترا!
 که گشت آن سیه^۲ پیل نستوه را!
 درفش و سر^۴ لشکر و جای خویش
 ۶۳۵ به قلب اندرآمد^۶ به جای زیر
 به پیش^۸ اندرآمد میان را بیست
 برادرش بُد^{۱۰} پنج دانسته راه^{۱۱}
 همه بیستادند^{۱۴} در^{۱۵} پیش اوی^{۱۶}
 به آزادگان گفت پیش^{۱۷} سپاه^{۱۸}
 ۶۴۰ نگر تا چه گویم یکی^{۲۰} بشنوید:
 بدانید شاهان^{۲۱} که روزست این
 نگر تا نترسید از مرگ و^{۲۳} چیز
 که بختش^۱ جدا کرد تاج از سرا!
 که کند از زمین^۳ آهنین کوه را!
 برادرش را داد و خود رفت پیش^۵
 به صف^۷ اندراستاد چون نرّه شیر
 گرفت آن درفش همایون^۹ به دست
 همه^{۱۲} از در تاج و^{۱۳} همتای شاه
 که لشکرشکستن بُدی کیش اوی^{۱۶}
 که ای نامداران و گردان شاه^{۱۹}،
 به دین خدای جهان بگروید!
 که کافر^{۲۲} بدید آید از پاک دین!
 که کس بی زمانه نمرده ست نیز!

۱-س، ق (نیز و، ب): بخت؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن، آ)؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، ل، آ این بیت را ندارند ۲-(لن، لن، آ: شه؛ لی: سیه؛
 پ: چنین) ۳-س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب): که برکنند آن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ)؛ س پس از این بیت
 افزوده است:

که راند از جهان ازدهای دژم که کرد آن رمیده درفش بهم
 که پوشید و خوشید خورشید را نیره جهاندار جمشید را
 که آوردت از زین همی بر زمین ربایم به کیش ورا من ززین

۴-س: درفش سیه؛ (لن، پ، لن، آ: درفش از پس؛ و: درفش سر) ۵-(لن، لن، آ: فرخنده کیش) ۶-س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ،
 آ، ب): اندرون شد؛ متن ← ۷-س، ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، آ): بقلب؛ ل، آ (نیز ب): بجنگ؛ متن = ل، ق (نیز و)؛ لن، پ، لن، آ این
 بیت را ندارند؛ ق در اینجا سرنویس دارد: محاربت اسفندیار با آرجاسپ و تورانیان به کین زیر ۸-(لن، پ، لن، آ: بقلب)
 ۹-س، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب): همایون درفشش؛ س، آ (نیز ق): همایون درفش؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۱۰-(لن،
 را) ۱۱-(پ: زیبای گاه؛ ب: داننده راه) ۱۲-ل، آ: همان ۱۳-س - س، آ (نیز ب): < و >؛ (لی، آ: شاه و؛ پ: نامبردار و)؛ ق آ بیت های
 ۶۳۷ و ۶۳۸ را ندارد ۱۴-ل، ق، س، آ (نیز ل، آ، لن، آ): ایستادند؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۱۵-ق، ک، ل، آ (نیز ب):
 بر ۱۶-ل، س، ق، ل، آ: او ۱۷-س، ل، آ، س، آ (نیز لن، پ، لن، آ، آ، ب): پشت؛ متن = ل، ق (نیز و) ۱۸-ک: بنشست شاه ۱۹-ل، ک:
 ایران سپاه (ل پساوند ندارد)؛ (لن: و پوران شاه؛ و: با دستگاه، ق: بدارید ای نامداران شاه)؛ ق: که با نامداران توران سپاه؛ متن =
 س، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، آ، ب) ۲۰-س - س، آ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): زمن؛ (لن، پ، لن، آ: نکو؛ ق، آ، و: همه)؛ متن = ل
 ۲۱-ل: یکسر؛ ق: یاران؛ (پ: جمله)؛ متن = س (نیز لن، لی، و، لن، آ، آ، ب) ۲۲-(پ، و: بددین)؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، ل، آ این بیت را
 ندارند؛ در ل این بیت پس از بیت ۶۴۳ آمده است ۲۳-س - س، آ (نیز لی، ل، آ، آ): < و >؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛
 س پس از این بیت افزوده است:

شمردست این دم زدن سربسر شمردی درآیی تو ناگه به سر
 ندارد حذر کردن از مرگ سود بدانجا کجا بودنی بود بود
 تو دل را منه بر جهان جهان سبکبار بیرون شو از این جهان

اگر^۱ گشت خواهد همی روزگار
 شما از پس پشت‌ها^۲ منگرید!
 ۶۴۵ نگر تا نبینید بگریختن!^۴
 سرِ نیزه‌ها را به رزم^۶ افکنید!
 اگر کار بندید فرمانِ من
 شود نامتان در^۹ جهان در^{۱۰} بزرگ
 بدین^{۱۳} اندرون بود اسفندیار
 ۶۵۰ که ای نامداران و گردانِ من
 مترسید از^{۱۶} نیزه و تیر^{۱۷} و تیغ
 به دینِ خدا، ای^{۲۰} گو^{۲۱} اسفندیار
 که اکنون فرود آمد اندر^{۲۳} بهشت
 پذیرفته‌ام اندر^{۲۵} آن شاهِ پیر
 چه نیکوتر از مرگ در کارزار!
 مجوید فریاد و سر^۳ مشمرید!
 نگر تا نترسید از^۵ آویختن!
 زمانی بکشید و مردی کنید^۷!
 بماند بدین^۸ کالبد جانِ من،
 بمیرد^{۱۱} همه لشکرِ پیرگرگ^{۱۲}!
 که بانگِ پدرش^{۱۴} آمد از کوهسار،
 همه مرمر^{۱۵} چون تن و جانِ من،
 که از بخش^{۱۸} ما نیست روی^{۱۹} گریغ!
 به جانِ زریر آن گرامی^{۲۲} سوار،
 که من سوی لهراسپ نامه نبشت^{۲۴}،
 که گر بختِ نیکم بود دستگیر،

۱- ل: که را؛ ق (نیز لن، و، لن^۱): وگر؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، پ، آ، ب)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۶۴۱ آمده است ۲- س: کستها (؟)؛ (لن، پ، لن^۱، ب: کشتگان)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۳- س: دم؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^۱، ب)؛ ک، ل^۲، س^۲، لی، ل^۲، آ این بیت را ندارند ۴- (پ: خون ریختن) ۵- ل، س: ز؛ س: وزان پس مترسید از ۶- ل: بدام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (و: زخم)؛ متن = س - س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۷- س^۲ (نیز ق^۲): مرد افکنید ۸- ل^۲ (نیز ق^۲: درین)؛ (ل^۲، و: برین)؛ ل این بیت را ندارد ۹- ک، س: به؛ (پ: بر) ۱۰- س: بسی؛ ق (نیز پ، و): بر؛ ق^۲: نام هاتان به گیتی؛ ل^۲: در جهان نامتان در) ۱۱- ق: بمیرند یکسر (وزن ندارد) ۱۲- (لن، لی، لن^۱، آ: پیر و گرگ؛ ق^۲: همی مردم پیر و گرگ؛ پ: همه حمله آرید چون شیر و گرگ)؛ ل این بیت را و س^۲ بیت‌های ۶۴۸-۶۵۰ را ندارند ۱۳- س، ک: بزین ۱۴- س (نیز لی، آ): پدر ۱۵- (ق^۲: یک‌بیک) ۱۶- س، ل^۲ (نیز لی، و، آ): ازین؛ ق: از آن؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، لن^۱، ب) ۱۷- ل: گرز؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۱۸- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): خوی؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^۱) ۱۹- (ل^۲: جای؛ ق^۲: کز ایدر مرا نیست جای) ۲۰- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ب): خدای و؛ (لی، پ، و، لن^۱، آ: خدای)؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۲۱- (ق^۲: و: یل) ۲۲- (و: نبرده)؛ ل: که پیروز باش ای دلاور؛ متن = س - س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۳- ل: که آید فرود او کنون در؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۲۴- ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، ل^۲، و، لن^۱، آ): نوشت؛ متن = ق، ل^۲ (نیز پ، ب) ۲۵- (ق^۲: اندرز؛ پ، و: من از)؛ س پس از این بیت افزوده است:

برآید برین رزم بر کام من
 بخوام ز ارجاسب کین زریر
 ز ترکان کنم روی کشور تهی
 بدین رزمگه در بیاشم سه روز
 به پیروزی آید سرانجام من
 ز زین اندرآرم مر او را به زیر
 پدید آورم روزگار بهی
 به بخت همایون و فیروزروز

۶۵۵ که چون^۱ بازگردم ازین رزمگاه به اسفندیارم دهم تاج^۲ و گاه
سپه را همه پیش رفتن دهم^۳ وُرا^۴ خسروی تاج بر سر نهم
چنان چون پدر داد شاهی مرا دهم همچنان پادشاهی^۵ وُرا^۶

گفتار اندر رزم اسفندیار با بیدرفش پلید^۷

چو اسفندیار آن گو تَهْمَن^۸ خداوند اورنگ^۹، با سهم و^{۱۰} تن،
از آن کوه^{۱۱} بشنید بانگ^{۱۲} پدر به زاری^{۱۳} به پیش اندرافکند سر،
۶۶۰ خرامید و^{۱۴} نیزه به چنگ^{۱۵} اندرون ز شرم^{۱۶} پدر سر فگنده نگون،
یکی دیزه‌یی برنشسته بلند^{۱۷} بسان یکی دیو جسته ز بند،
بدان^{۱۸} لشکر دشمن اندرفتاد چنان چون درافتد^{۱۹} به گلبرگ باد!
همی گشت ازیشان و می خوابنید^{۲۰} ز بیمش^{۲۱} همی مرد هر که ش^{۲۲} بدید!
و^{۲۳} بستور^{۲۴} پور زریر سوار^{۲۵} ز خیمه خرامید زی اسپ دار^{۲۶}،
۶۶۵ یکی اسپ آسوده‌ی تیزرو چمنده^{۲۷} یکی بور^{۲۸} آگنده جو^{۲۹}،
بخواستش از آن اسپ دار پدر^{۳۰} نهاد از بر او^{۳۱} یکی زین زر،

۱-س (نیز ق^۲): چو من ۲- (ق^۲: تخت) ۳- س- س^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، لن، آ، ب): به (ق، پ: با؛ لی، ل^۳، آ: بر) پشتون
دهم؛ (ق^۲: سپارم همه گنج او را دهم؛ و: جهان را به دست وی اندر نهم)؛ متن = ل ۴- ک، ل^۳، س^۲ (نیز ل^۳): و گر؛ (لی، آ:
دگر) ۵- س، ک، س^۲ (نیز ل^۳، پ، لن، آ): تاج شاهی؛ (ق (نیز لن، لی): تاج و شاهی؛ متن = ل، ل^۳ (نیز و، ب) ۶- س^۲: ترا؛ ق^۲
این بیت را ندارد ۷- ل: رزم اسفندیار با بیدرفش پلید ۸- (لی، پ، لن، آ: پیلتن)؛ ق: از بر کوه بن ۹- ق: اروند؛ (لن: درنگ و؛
ق^۲: کوبال؛ پ: فرهنگ) ۱۰- س- س^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، و، لن، آ، ب): < و >؛ متن = ل (نیز ق^۲، لی، آ) ۱۱- (لی، پ، آ: گونه)
۱۲- س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، آ، ب): گفت؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^۳) ۱۳- (ق^۲: ز شرمش) ۱۴- س، ق، ک، ل^۳
(نیز لن، لی، ل^۳، و، آ، ب): < و > ۱۵- س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، آ، ب): دست؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^۳) ۱۶- ل:
ز پیش؛ (و: ز خشم)؛ متن = س- س^۲ (نیز هشت دستویس دیگر) ۱۷- ک: سمند ۱۸- ق: بران ۱۹- س- س^۲ (نیز لن- ب): چنان
کاندر افتد؛ متن = ل ۲۰- ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۳): سر می برید؛ متن = س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب) ۲۱- ق:
سهمش ۲۲- س: کس ۲۳- ل، س (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و): چو؛ ق، س^۲: ز؛ (لی، آ: به)؛ متن = ل (نیز لن، لن^۳، ب) ۲۴- ل: ستوه
(حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، س^۲ (نیز لن- و، آ، ب): نستور؛ متن = ل (نیز لن^۳) ۲۵- ک: برو بر همی گفت از کارزار ۲۶- (لن،
لن^۳: اسب خوار؛ ق^۲: شهریار؛ پ: و آراست کار؛ و: بیامد بر اسفندیار)؛ درک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۷- ل (نیز
لن، ق^۲، و، لن^۳، ب): جهنده؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، آ) ۲۸- ق: تنی بود؛ (ق^۲: یکی اسب) ۲۹- ل: افکنده جو؛ متن = س، ق
(نیز ق^۲، لی، و، آ، ب)؛ (لن، پ، لن^۳): یکی کوه راکنده (پ: برکنده) (خو)؛ ک، ل^۳، س^۲، ل^۳ این بیت را ندارند ۳۰- ل (نیز پ، و):
طلب کرد از (پ: بخواست او از آن) اسب دار پدر؛ س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): بخواست (ک: بگفت) و بیآورد (لی، آ:
برآورد) برجای بر؛ متن = (لن، لن^۳) ۳۱- س، ک، ل^۳ (نیز لی، آ، ب): وی؛ (ل^۳: برو بر نهاده)؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند

بیاراست^۱ و برگستوان برفگند
 بپوشید جوشن برو^۳ برنشست
 ازینسان^۶ همی راند^۷ تا رزمگاه
 ۶۷۰ همی ناخت و^۹ آن باره را تیز کرد^{۱۰}
 از آزادگان هرک^{۱۳} دیدی به راه
 کجا اوفتادهست -گفتی^{۱۶} - زریر
 یکی مرد بُد نام او اردشیر
 پیرسید ازو راه فرزند خُرد
 ۶۷۵ فگندهست -گفتا- میان سپاه^{۲۱}
 برو زود^{۲۲}، کانجا فتادهست اوی
 پس آن شاهزاده برانگیخت بور^{۲۵}
 همی ناختش^{۲۷} تا بر او^{۲۸} رسید

به فتراک بر بست یگی^۲ کمند،
 ز پنهان^۴ خرامید^۵ نیزه به دست،
 سوی باب گشته همی جست^۸ راه،
 همی آخت^{۱۱} کین و^{۱۲} همی گشت مرد،
 پیرسیدی از^{۱۴} نامدار سپاه^{۱۵}:
 پدزم^{۱۷}، آن نبرده سوار^{۱۸} دلیر؟
 سواری گرانمایه‌ی گردگیر^{۱۹}
 سوی بابکش^{۲۰} راه بنمود گرد
 به نزدیکی آن درفش سیاه
 مگر بازینیش^{۲۳} یکباره^{۲۴} روی
 همی گشت گرد و همی کرد شور^{۲۶}
 چو^{۲۹} اورا بر آن^{۳۰} خاک^{۳۱} گشته بدید^{۳۲}،

۱- (ق: آ: بیاورد) ۲- ق (نیز ق: آ): پیچان؛ (ل: آنگه؛ و: خم)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ): بست آن کیانی؛ س: آ: بر بسته بد یک؛
 متن = ل، ک، ل (نیز ب) ۳- ل (نیز ق: آ، لی): بدو ۴- ق (نیز ق: آ): به تنها؛ (پ، لن، آ: به میدان) ۵- ل: آ: خرامید پنهان و
 ۶- (لی: بدینسان؛ ق: آ: وزانسان) ۷- ل، ق (نیز لن، ق، و، لن، آ): خرامید؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۸- ل: پیمود؛
 متن = س - س (نیز لن - ب) ۹- ل، س: < و >؛ ک: راند و ۱۰- ل: باره تیزگرد؛ (ق: اسب رارام کرد)؛ متن = س - س (نیز لن، لی - ب) ۱۱- ل: جست؛
 متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۲- ل، ق (نیز لن، ق، و، لن، آ): کینه ۱۳- س - س: آ: هرکه ۱۴- ق: پیرسید از آن ۱۵- (ق: آ: نامبردار شاه) ۱۶- س (نیز لی، و، آ): گفتا ۱۷- ل، ق (نیز لن، آ): پدر؛ (ق: آ: و: برزم)؛ متن = س (نیز لن، پ،
 ب) ۱۸- (لی، آ: مران سرفراز نبرده هژیر؛ و: برزم اندرون آن سوار دلیر)؛ ک، ل، آ، س، آ، ل این بیت را ندارند ۱۹- س: چون
 نزه شیر؛ ک: تیزویر؛ ل (نیز ب): و شیرگیر؛ س: آ: گرد و دلیر؛ (ق: آ، ل، آ: آ: گردی دلیر؛ لن، آ: آ: گرد دلیر)؛ متن = ق (نیز لن،
 پ، و)؛ ل این بیت را ندارد ۲۰- س: باب او؛ (لن، لن، آ: پهلوان) ۲۱- ک: بدان جایگاه؛ در س: آ: ل: های این بیت پس و پیش
 شده‌اند؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گفتم یکی پیل مست است پست
 بخفته نهاده سرش بر دو دست
 چو ماه درفشان شده روی اوی
 همه رزمگه زو پر از گفت و گوی

۲۲- ک، ل، آ، س (نیز ق: آ، لی، ل، آ، ب): بدو گفت؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۲۳- ل: تا ببینیش؛ (لی، آ: باز بینمش)
 ۲۴- ل، ک، ل (نیز لن، لن، آ، ب): یکبار؛ س (نیز ل: آ): یک راه؛ متن = س (نیز ق: آ، لی، پ، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س: آ
 بیت‌های ۶۷۳-۶۷۶ درهم ریخته‌اند: ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸-۲۵ (ق: آ: اسب) ۲۶- (ق: آ: همی ناخت مانند آذرگشسب) ۲۷- ل: بدان ناختن؛
 متن = س - س (نیز لن - ب) ۲۸- س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): وی ۲۹- ل (نیز ب): مر ۳۰- ل (نیز لی، آ): بدان
 ۳۱- (ق: آ: گونه؛ آ: جای) ۳۲- ک: افکنده دید؛ س: آ: بر کشته دید

نمیدید رویش^۱، چو نزدیک شد
 ۶۸۰ برفتش دل و هوش و از پشت زین^۳
 همی گفتش: ای^۵ ماه تابان من
 بدان^۸ رنج و سختی بپروردیم
 ترا تا سپه داد لهراسپ شاه
 همی^{۱۳} لشکر و کشور^{۱۴} آراستی
 ۶۸۵ کنون که ت^{۱۷} به گیتی برافراخت^{۱۸} نام
 شوم زی برادر^{۲۰} فرخنده شاه
 که از تو نه این بُد سزاوار اوی
 زمانی برینسان^{۲۱} همی بود دیر
 همی رفت با بانگ^{۲۲} تا نزد^{۲۳} شاه

جهان مر ورا پیش^۲ تاریک شد
 فگند از برش خویشتن^۴ بر زمین
 چراغ دل^۶ و دیده و^۷ جان من،
 کنون چون^۹ برفتی به که سُپردیم^{۱۰}؟
 و^{۱۱} گشتاسپ را داد گاه^{۱۲} و کلاه،
 همی^{۱۵} رزم را بازرو^{۱۶} خواستی،
 شدی گشته و نارسیده به کام!
 فرود آی - گویمش - از خوب گاه^{۱۹}!
 برو کینش از دشمنان بازجوی^{۲۰}!
 پس آن باره را اندر آورد زیر
 که بنشسته بود از بر^{۲۴} خوب گاه^{۲۵}

۱- ل: بدیدش مر او را؛ (لن، پ، لن: بدید آن رخانش؛ ق: نمیدید او را)؛ متن = س - س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب) ۲- ل، ق: جهان فروزانش؛ (لن، لن: جهان پیش او کور و؛ ق: جهان بر دو چشمش چو؛ پ: جهان پیش او نیز؛ و: به چشم اندرش هور)؛ متن = س، ک، ل، س^۳ (نیز لی، ل، آ، ب) ۳- ل: دل هوش وز خود فرین (حرفهای یکم و سوم واژه پسین نقطه ندارند)؛ س: برفت از دلش هوش بر پشت زین ۴- س، ک، ل، س^۴ (نیز ق، لی، ل، آ، ب): از برزین (ق: او) تنش؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۵- ل (نیز و): گفت کای؛ (ق، ل، آ، ب: گفت ای)؛ متن = س - س^۵ (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۶- (لن، ق، آ، لن: من) ۷- ق: دیده ۸- ل: بران؛ ل: بان؛ متن = س، ق، ک، س^۶ (نیز لن - ب) ۹- (لن، لن: گر؛ ق: او؛ پ: خود) ۱۰- ل: بکه اسپردیم؛ ق (نیز لن): بکه بسپردیم؛ (لن: که بسپردیم)؛ متن = س، ل، س^۷ (نیز ق، لی، و، لن، آ، ب)؛ ک (نیز ل): بگفتار هرگز نیاززدیم، و پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون چون برفتی بکه سپردیم (ل: بکسپردیم) کزان گونه خوشی بپروردیم

۱۱- ل، س (نیز لی، آ، ب): چو؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۲- ل: تخت؛ ق (نیز ب): تاج؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، لن، آ)؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، ل، و این بیت را ندارند ۱۳- س: همه ۱۴- س (نیز ق، لی، و): کشور و لشکر ۱۵- س، ق: همه ۱۶- ل: بازروی؛ ک، ل، آ، س، آ، ل این بیت را ندارند ۱۷- (لن، پ، لن: بکامت) ۱۸- س، ق، ک، س^۸ (نیز لن، ق، لی، ل، آ، ب): برافروخت؛ متن = ل، ل^۹ (نیز پ، و، ب) ۱۹- س، ک (نیز ل، آ، ب): گویم بدین رزمگاه؛ ل، س^۹ (نیز لی، آ): گویم بدین حرب گاه؛ (لن، پ، لن: گویم ازین خوب گاه)؛ متن = ل، ق: ق، و این بیت را ندارند ۲۰- ق، ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، ل این بیت را ندارند ۲۱- (لن، لی، پ، و، لن: بدینسان)؛ ق، ک، ل، آ، س، آ، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۲۲- (ق: پوینده) ۲۳- س: پیش سپاه؛ (لن، و): تا پیش شاه؛ پ: نزدیک شاه؛ لن: زاری کنان پیش شاه؛ متن = ل ۲۴- (و: در) ۲۵- (ق، آ، پ، و): رزمگاه؛ ل: زاب مژه بدورخ کرده راه؛ متن = س (نیز لن، لن، آ)؛ ق، ک، ل، آ، س، آ، ل، لی، ل، آ، ب این بیت را ندارند؛ س پیش از این بیت و ک، ل، آ، س، آ، ل، لی، ل، آ، ب بجای این بیت افزوده‌اند:

نشست از بر اسب و شد تازنان بنزدیک شه رفت زاری کنان

۶۹۰ شه خسروان گفت کای^۱ جانِ باب
کیان زاده گفت: ای جهاندارشاه^۴
بمانده ست^۸ بام^۹ برآن^{۱۰} خاکِ خشک
چو از پور^{۱۱} بشنید شاه این سخن
جهان بر جهاندار^{۱۳} تاریک شد
۶۹۵ بیارید - گفتا - سیاه^{۱۵} مرا^{۱۶}
که امروز من از پی کینِ اوی
یکی آتش انگیزم^{۱۹} اندر جهان
چو گردان^{۲۱} بدیدند از آن^{۲۲} رزمگاه
که خسرو بسیچید^{۲۵} آراستن
۷۰۰ نباشیم - گفتند - همداستان
به رزم اندرآید به کینِ جُستنا^{۲۸}

چرا کرده بی^۲ دیدگان پُر ز^۳ آب؟
برو^۵ کینه ی بابکم^۶ بازخواه^۷!
سیهریش او پروریده به مُشک!
سیاهش بُد^{۱۲} روز روشن زبُن
تنِ پیلواریش^{۱۴} باریک شد
نبردی قبا^{۱۷} و کلاهِ مرا،
برانم ازین دشمنان خون به جوی^{۱۸}!
کز آنجا به کیوان رسد^{۲۰} دودِ آن!
از آن^{۲۳} تیره آوردگاه^{۲۴} سپاه،
همی رفت خواهد به کینِ خواستن،
که شاهنشاه آن^{۲۶} کدخدای جهان^{۲۷}،
چه گوید همی ترگ با جوشنا^{۲۹}!

۱-س (نیز ق^۲، لی، آ): ای ۲-ل: کردی این ۳-(ق: دیده را پر ز؛ لی، و، آ: دیدگان را پر)؛ ق، لن، پ، لن^۲ این بیت را ندارند؛
س پیش از این بیت افزوده است:

چو خورشید تابان ز برج اسد
فزا کند پوشید و بر سرش ترگ
نهاده ابا خنجر هندوی
که سالار چین را بدین سر برید
زمان را همی آمد از وی حسد
یکی درقه کونی از پوست کرگ
نشسته به خنجر خط پهلوی
به صندوق از ایران به توران برید

۴-ل: جهانگیرشاه؛ (لی: خردمندشاه؛ پ: به شه گفت ای خسرو نیک خواه)؛ متن = س-س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، آ، ب) ۵-(ق: کنون)
۶-س: من ازو؛ (ق^۲، لی: باب من)؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، پ، و، آ، ب) ۷-ل: نبینی که بام شد اکنون تباہ؛
لن، لن^۲ این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت افزوده است:

پس آنگاه گفت ای جهانگیرشاه
برو کینه باب من بازخواه

۸-س - س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): که ماندست؛ (ق^۲، پ: فکندست)؛ متن = ل ۹-س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲، ب): شاهم؛ متن = ل، س^۲ (نیز لی، و، آ) ۱۰-(ق: بدان؛ لی: بدین؛ پ، آ: برین) ۱۱-(ق: ز نستور) ۱۲-(لی، آ: بشد)
۱۳-ل: جهانجوی ۱۴-ق (نیز ق^۲): پیلوارش چو؛ ل^۲ (نیز ب): پهلوانیش؛ (پ: پهلوان ریش و) ۱۵-ل^۲ (نیز پ، و، لن^۲): سپاه
۱۶-ک: ترا ۱۷-ل (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲): نبرده قبا؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب) ۱۸-(لن، پ، لن^۲): ز خون یلان چند
جوی)؛ ق، و این بیت را ندارند ۱۹-(لن، پ، لن^۲: اندازم) ۲۰-ل^۲: رود ۲۱-(لن^۲: ترکان) ۲۲-ل: کز؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، و، آ، ب): <از > آن؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق^۲، لن^۲) ۲۳-ق: وزان ۲۴-ک، ل^۲: باوردگاه؛ (لی، آ، ب: ناوردگاه؛ ل^۲: تیز
باوردگاه؛ پ: گونه آوردگاه و) ۲۵-ق (نیز لن، پ، لن^۲): بسیچیدش ۲۶-ق (نیز لن، و، لن^۲): و ۲۷-ق: کجامان رسد این چنین
داستان) ۲۸-(لن، پ، و، لن^۲: خواستن؛ ب: خواستنا) ۲۹-س - س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): که (ق: چه) گوید همی ترک (ل^۲، ب: برگ)
خود (س: چون؛ ق: با) جوشنا (ل^۲، س^۲، ب: جستنا)؛ (لن، پ، و، لن^۲: چرا (و: ترا) باید این لشکر آراستن)؛ متن = ل
(واژه با نقطه ندارد)؛ ق^۲ این بیت را ندارد

گرانمایه دستور گنشر به شاه^۱:
 به بستور^۳ ده باره^۴ برنشست
 که او آورد^۵ باز کین^۶ پدر
 ۷۰۵ بدادش بدو اسب^۸ بهزاد^۹ را
 پُیس^{۱۱} شاه گشته^{۱۲} میان را بیست
 خرامید تا رزمگاه^{۱۴} سپاه
 به پیش صف دشمنان^{۱۷} بیستاد^{۱۸}
 منم -گفت- بستور^{۲۰}، پور زریب
 ۷۱۰ کجا باشد آن جادوی^{۲۳} بیدرفش
 چو پاسخ ندادند آزاد^{۲۶} را
 بگشت از تگینان لشکر بسی
 و زان^{۲۸} سوی دیگر گواسفندیار
 چو سالار چین دید بستور^{۲۹} را

نبایدت رفتن بدان رزمگاه^۲،
 مرو را سوی رزم دشمن فرست،
 از آن کهش تو بازآوری^۷ خوب ترا!
 سیه جوشن و خود پولاد^{۱۰} را
 سیه رنگ^{۱۳} بهزاد را برنشست،
 نشسته برآن^{۱۵} خوب^{۱۶} رنگ سیاه،
 همی برکشید از جگر^{۱۹} سردباد:
 پذیره نباید^{۲۱} مرا نزه شیر^{۲۲}!
 که او دارد^{۲۴} آن جمشیدی درفش^{۲۵}؟
 برانگیخت شیرنگ بهزاد^{۲۷} را
 پذیره نیامد مرو را کسی
 همی گشتن بی مر و بی شمار
 کیان تخمه^{۳۰} پهلوی پور^{۳۱} را،

۱-س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): بکین؛ (لی، آ، بین؛ ق: گفت این چنین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن آ) ۲-ق (نیز لن، پ، و، لن آ): کینه گاه؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): نباید شدن مرترا پیش (لی، آ: تا به) چین؛ (ق: بیایدت رفتن کنون سوی کین؛ ب: نباید شدت پیش ترکان چین)؛ متن = ل؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳-ل (نیز پ): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س-س (نیز لن-ل، آ، و-ب): نستور (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۴-ق: باره تا ۵-(ق: که خواهد خود او) ۶-س: خون ۷-(ق: خواهی بسی)؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده اند ۸-ق (نیز لن، پ، و، لن آ): شاه؛ ل (نیز ق آ): بدو داد پس شاه؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۹-ق: پولاد ۱۰-ق: یلی جوشن و اسب بهزاد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

پسر شاه را فرخ اسفندیار همی تاختش از پی کارزار

۱۱-س-س (نیز لن، لی، ل، آ، و-ب): پسر؛ متن = ل ۱۲-(ق: پس این شاهزاده؛ پ: پدر کشته آنکه) ۱۳-ق: اسب ۱۴-(لن، لن آ: در میان) ۱۵-(لی، آ، ب: بدان) ۱۶-(ق: چرمه) ۱۷-(لی، آ: چینیان) ۱۸-ل، ق، س (نیز لن-پ، لن آ، آ): ایستاد؛ متن = س، ک، ل (نیز و، ب) ۱۹-ق: دلش ۲۰-ل (نیز پ): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، ک، س (نیز لن-ل، آ، و-ب): نستور؛ متن = ل ۲۱-ل (نیز لن آ: نیامد) ۲۲-(لن: تند شیر) ۲۳-ل: ترک بد؛ ق: بدکنش؛ متن ← ۲۴-ل: که برده است؛ ق: که او را بود؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۲۵-ق (نیز و): گرگ پیکر درفش ۲۶-س: باداد؛ ک، ل، آ، س (نیز ل آ): آواز (پساوند ندارند)؛ (ق: شهزاد؛ پ: نستوه؛ آ: نوزاد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن آ، ب) ۲۷-(ق: آن اسب بهزاد؛ پ: آن باره چون کوه) ۲۸-ق: وزین؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

به هر حمله صد تن بهم برفکنند جدا کردشان بندها را زبند

سراسر همه رزمگه خون گرفت تو گفتی به روز او شیخون گرفت

۲۹-ل، س (نیز پ): نستوه (پساوند ندارند)؛ س، ق، ک، ل (نیز لن-ل، آ، و، آ، ب): نستور (در س، ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (لن آ) ۳۰-(لن، لن آ: کجا تخمه؛ ب: کیان بچه)؛ متن ← ۳۱-ل، ق (نیز و): کیان زاده و (ل: زاده آن) پهلوان پور؛ (ل آ: کیان پهلوی تخمه پور؛ پ: کنان او زکینه در و کوه)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق آ، لی، آ)

۷۱۵ به لشکرش گفت^۱: این که^۲ شاید^۳ بُدن
 بگشت از تگینان^۴ من^۵ بی شمار
 که^۶ نزد من^۷ آمد زریب از نخست
 کجا باشد^۸ آن بیدرفش^۹ گزین
 بیامد هم اندر زمان^{۱۰} بیدرفش
 ۷۲۰ نشسته بر آن^{۱۱} باره‌ی خسروی
 خرامید تا پیش بستور^{۱۲} شاه
 گرفته همان تیغ^{۱۳} زهرآبدار
 بگشتند هر دو به ژوبین^{۱۴} و تیر^{۱۵}
 پس آگاه کردند از آن^{۱۶} کارزار
 ۷۲۵ همی تاختش^{۱۷} تا بدیشان^{۱۸} رسید
 برافگند^{۱۹} اسپ از میان^{۲۰} نبرد

کزینسان همی نیزه^۱ داندزدن؟
 مگر زنده گشت آن^۲ زریب سوار،
 برینسان^۳ همی تاخت باره درست^۴!
 هم اکنون سوی^۵ منش خوانید^۶ هین!
 گرفته به دست آن درفش بنفش،
 و پوشیده^۷ آن جوشن^۸ پهلوی،
 چراغ همه لشکر و پورشاه^۹،
 که افکنده بُد بر^{۱۰} زریب سوار،
 سر جادوان ترک و^{۱۱} پور زریب^{۱۲}
 پس^{۱۳} شاه را^{۱۴} فرخ اسفندیار
 سر جادوان چون مرو را بدید،
 بدانست^{۱۵} کهش بر^{۱۶} سر افتاد مرد،

۱- ل (نیز ق^۱): بلشکر بگفت؛ متن = س - س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۲- (لن: بلشکر بگفتا چه؛ ل^۳، پ، لن^۴: بلشکر بگفتا که؛ و: بلشکر بگفتش که) ۳- ک، س^۵: داند ۴- س، ک، ل^۶، س^۷ (نیز لی، ل^۸، آ، ب): تیغ؛ (ق^۹: رزم)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^{۱۰})؛ در ل پس از این بیت، بیت‌های ۷۱۲ و ۷۱۳ دوباره آمده‌اند؛ س، ل^{۱۱} در اینجا سرنویس دارند، س: رزم اسفندیار و نستور با ترکان و کشته شدن بیدرفش؛ ل^{۱۲}: کشتن اسفندیار بیدرفش را ۵- (ق^{۱۳}: بزرگان ما) ۶- ک: شد آن؛ ق (نیز لن، و، لن^{۱۴}): گشت زنده؛ ل بیت‌های ۷۱۶ و ۷۱۷ را ندارد ۷- (ق^{۱۵}، و: چو) ۸- س: که در جنگ ۹- ق (نیز لی، و، لن^{۱۶}): بدینسان؛ ک: برانسان ۱۰- (ق^{۱۷}: اسبش نخست) ۱۱- ل: رفت؛ متن = س - س^{۱۲} (نیز لن - ب) ۱۲- (ق^{۱۳}: پ: بر)؛ متن ← ۱۳- س (نیز لی، آ): هم اندر زمانش بخوانید؛ ک، ل^{۱۴}، س^{۱۵} (نیز ل^{۱۶}): هلاکو بنزد من آرش تو؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن^{۱۷}، آ، ب)؛ ق^{۱۸}: بخواندند و آمد دمان؛ متن = س - س^{۱۹} (نیز لن - ب) ۱۵- (لی: بدان) ۱۶- ل، س^{۱۷} (نیز لن، ل^{۱۸}، پ، و، لن^{۱۹}): بیوشیده؛ س (نیز ق^{۲۰}): بیوشید؛ متن = ک، ل^{۲۱} (نیز لی، آ، ب) ۱۷- (ق^{۲۲}: جامه)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- ل: لشکر ز؛ س، ک، ل^{۱۹}، س^{۲۰} (نیز لن، ق^{۲۱}، ل^{۲۲}، و، آ، ب): نستور (در س، ل^{۲۳} حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ: دستور)؛ ق: نزد دستور و؛ متن = (لن^{۲۴}) ۱۹- ق: ماه و گاه؛ ل: نگهبان مرز و نگهبان گاه؛ متن = س، ک، ل^{۲۵}، س^{۲۶} (نیز لن - ب) ۲۰- ل: آن؛ (لن، لن^{۲۷}: زو؛ و: شد زان)؛ متن = س - س^{۲۸} (نیز لی، ل^{۲۹}، پ، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- (لن، پ، و، لن^{۳۰}: شمشیر) ۲۲- س: دلیر ۲۳- (ق^{۳۱}: کند)؛ متن ← ۲۴- ق: هژیر؛ ل: پیر ترک هژیر؛ متن = س، ک، ل^{۳۲}، س^{۳۳} (نیز لن، لی - ب) ۲۵- ک: زان ۲۶- ل - س^{۳۴} (نیز لن - پ، لن^{۳۵}، آ، ب): پسر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷- (و: گونامور) ۲۸- (ق^{۳۶}: تاخت او) ۲۹- س^{۳۷}: بدانجا؛ ک (نیز ل^{۳۸}، پ، و): همی تاخت (پ: بتازید) تانزد ایشان ۳۰- س، ک، ل^{۳۱}، س^{۳۲} (نیز لی، ل^{۳۳}، آ، ب): برانگیخت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^{۳۴}، پ، و، لن^{۳۵}) ۳۱- س، ق، ل^{۳۶}، س^{۳۷} (نیز لن، لی - ب): چو دانست؛ متن = ل، ک (نیز ق^{۳۸}) ۳۲- (ق^{۳۹}: با)

بینداخت آن زهرخورده^۱ بر او^۲ نیامد برو^۵ تیغ زهرآبدار
 زدش^۷ پهلوانی یکی بر جگر ۷۳۰ بدآهو^{۱۰} زیاره درافتاد و^{۱۱} مرد
 فرود آمد از باره^{۱۴} اسفندیار از آن جادوی^{۱۷} پیر^{۱۸} بیرون کشید
 نکورنگ باره^{۲۱}، زیری^{۲۲} درفش سپاه کیان^{۲۴} بانگ^{۲۵} برداشتند
 مگر کهش کند زشت^۳ رخشنده روی^۴، گرفتش همان تیغ شاه استوار^۶،
 چنان کز دگر^۸ سو برون کرد^۹ سر، بدید^{۱۲} آن کیان زادگی^{۱۳} دستبرد!
 سلیح^{۱۵} زریر آن گو نامدار^{۱۶}، سرش را ز نیمه تن^{۱۹} اندر^{۲۰} برید
 ببرد و، سر^{۲۳} بی هنر بیدرفش همی نعره^{۲۶} از ابر^{۲۷} بگذاشتند،

۱- (ق: آ، پ: داده؛ لی: آ: زهرآبداده) ۲- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق: آ، لی: ب): بدوی؛ (و: بزور)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، آ) ۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق: آ، لی: ل، آ، و، آ، ب): تیره؛ (لن، پ، لن، آ: زرد)؛ متن = ل، ق ۴- (و: هور؛ ق: گردیده روی) ۵- (لی: بدو؛ ل: گرفته همان) ۶- س: پس شهریار؛ ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق: آ، لی: و، لن، آ، آ، ب): شاه سوار؛ (پ: اسفندیار)؛ متن = ل، ل، ۷^۲- (ق: آ: بزود) ۸- (ق: آ: چنان زدکران) ۹- س: آ: برد ۱۰- س (نیز لی، آ): بداختر؛ ق: پراهو؛ (لن، لن، آ: چو آهو)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۱۱- ل: < و >؛ (لن: اندرافتاد؛ ق: آ، و: از آن باره اندرافتاد و؛ پ: زیاره نگون اندرافتاد و) ۱۲- س: چو دید ۱۳- ل (نیز ق: آ): از کیان زادگان؛ س: آ: آن کیان زاده را؛ (لی: آن کیان زاده آن؛ پ: از کیان زاده این)؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، آ، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

به دوزخ گرفت آن روانش قرار ز ترکان نبودی بتر زو سوار
 نگر تا جهان را به بد نسپری که از بد هم آخر تو کیفر بری
 ز زین اندرافتاد ترک پلید بدان خاک گرم او زمانی طپید
 سرانجام ناکام جان را بداد ... (؟) ازین رزم یاد

۱۴- (ق: آ: اسب) ۱۵- س، ق: سلاح ۱۶- ل: گزیده سوار؛ (ق: آ: نبرده سوار)؛ متن = ل- س^۲ (نیز لن، لی- ب) ۱۷- س، ق: جادو ۱۸- ک (نیز ب): تیره؛ (پ: زشت؛ ق: آ: پیر جادو به) ۱۹- س- س^۲ (نیز لی، لن، آ، آ، ب): زتن نیمه؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، پ، و) ۲۰- (ق: آ: زگردن هم‌آنگه) ۲۱- (و: اسپ) ۲۲- ل، ق (نیز ق: آ، ب): زریر و؛ (لن، لن، آ: آن باره زرین؛ پ: برو بود یکباره زین و)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ) ۲۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): ببردش از آن؛ (لن: بریده سر؛ ق: آ: ببرد آن سر؛ لن: آ: بریده سر)؛ متن = ل، ق ۲۴- س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ، ب): کیبی؛ ک: سوار کیبی؛ (لی، آ: سپاهش همه؛ پ: سپه یکسره؛ و: سراسر سپه)؛ متن = ل (نیز ق: آ) ۲۵- س: نعره ۲۶- س: غلغل ۲۷- (لن، پ، لن، آ: چرخ)

۷۳۵ که پیروز شد شاه و دشمن فگند
 شد آن شاهزاده سوارِ دلیر
 سرِ پیرجادوش بنهاد^۳ پیش
 چو بازآورد آن گرانمایه کین
 خرامید تا باز^۹ آوردگاه
 ۷۴۰ از آن سه یکی^{۱۱} را به بستور^{۱۲} داد
 دگر بهره را بر برادر^{۱۵} سپرد
 سیم^{۱۶} بهره را سوی^{۱۷} خود بازداشت
 چو بستور^{۱۹} فرخنده و^{۲۰} پاک تن^{۲۱}
 بشد بازآورد اسپ^۱ سمند!
 سوی شاه برد آن سمندِ زریر^۲،
 کُشنده بگشت^۴، اینت^۵ آیین و^۶ کیش!
 بر اسپ زریری^۷ برافگند^۸ زین،
 به سه بهره کرد آن کیانی سپاه^{۱۰}،
 پس^{۱۳} آن سپهدار^{۱۴} فرخ نژاد،
 بزرگانِ ایران و مردانِ گُرد،
 که چون ابرِ غرنده آواز داشت^{۱۸}!
 دگر فرش آوردِ شمشیرزن^{۲۲}،

۱- (لن: زیرش)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): شد و بازش آورد باره؛ ق (نیز و): سلیح جهاندار و اسب؛ (پ: همان نیزه آورد باز و؛ لن: برفت و بیاورد اسب)؛ متن = ل (نیز ق^۲)؛ ل^۳ این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

به گشتاسب آورد تا بنگرید
 که رستید از آن بیدرفش سترگ
 که بادا به دوزخ درون جاودان
 سر پیر جادوش بنهاد پیش
 5 که اسفندیار آوریده به جای
 که شیر و دلیرست و گرد و سوار
 سزد گر شب و روز خرّم بوید
 پلید و بد و جادو و پیرگرگ
 به زنجیر و بسته ... (?)
 ... (?) و گفت اینت آیین و کیش (← ۷۳۷)
 نگهدار او باد دایم خدای
 پسندیده پور من اسفندیار

۲- (پ: شاه گشتاسب اسبش بزیر) ۳- (لن، لن: نهادش به؛ پ: سر بیدرفش لعین کرده) ۴- (لن: بگفت) ۵- (ق^۲، لی، آ: اندر؛ پ: کُشنده بکین بهره) ۶- ل (نیز و): < و > ۷- ق (نیز ق^۲): زریرش ۸- (پ: به اسب زریر اندرافکنند) ۹- ل (نیز ق^۲): تازان به؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): و شد تا به؛ (لی، آ: و شد باز؛ پ: باز او به؛ و: تا نزد؛ لن: تا باد)؛ متن = ق (نیز لن؛ ← لی، لن، آ) ۱۰- (ق^۲: سه بهره بکرد آن گزیده سپاه) ۱۱- ق: یک سیک؛ (لن، لی، لن، آ: بهره ای) ۱۲- ل (نیز پ): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س- س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، ل، آ، و، آ، ب): نستور؛ متن = (لن^۲) ۱۳- ل: دگر؛ س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب): پسر؛ متن = ک ۱۴- (لن، پ، و، لن: یل (لن: یکی) لشکرافروز) ۱۵- ل: بر سرازر (حرفهای سوم و چهارم نقطه ندارند)؛ (ق^۲: بهره را به خورشان؛ و: بهره مرپور خود را)؛ متن = س- س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر؛ پ: با؛ لن، آ، ب: به) ۱۶- س، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز پ): سوم؛ س: سهام؛ (لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب: سیوم؛ ق: دگر)؛ متن = ل ۱۷- ل: بهره بود و به؛ س: بهره نزدیک؛ س: بهره را نزد؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن- ب) ۱۸- ل: کزو سربسری گیتی آزاد داشت (پساوند ندارد)؛ س (نیز ق^۲): ز نعره همی گیتی آواز داشت؛ ق: هرآنکس که گیتی پرآواز داشت؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ): کیانکش همه گیتی او را نگاشت (ل: بداشت)؛ س^۲ (نیز ب): کیان کس همی گیتی آواز داشت؛ (لی، آ: کیان نیکی گیتی او را گذاشت)؛ متن = (لن، پ، و، لن، آ) ۱۹- ل (نیز پ): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن- ل، آ، و- ب): نستور؛ متن = ل ۲۰- (لن، پ، لن: گردنکش؛ ق^۲: کران یل) ۲۱- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): آن گرد لشکرشکن (و: شمشیرزن)؛ متن = ل ۲۲- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): آن پاک تن؛ (لن: لشکرشکن)؛ س: دگر پور فرساور آن پاک تن؛ (ق^۲، و: چو فرشیدورد آن یل تیغزن (و: صفشکن)؛ ل: آ: چو نوشاد آن مرد پهلوفکن؛ پ: چو نوش آذر آن مرد لشکرشکن؛ لن: دگر فرشیدورد لشکرشکن)؛ متن = ل (نیز ب)؛ ق بیت های ۷۴۳-۷۴۷ را ندارد

بهم بیستادند^۱ از^۲ پیش اوی^۳ ۷۴۵
 همیدون بیستند پیمان^۴ برین
 نگردیم یک تن^۶ ازین جنگ^۷ باز!
 برین بیستادند و تنگ^{۱۱} استوار^{۱۲}
 چو ایشان فگندند^{۱۵} اسپ از میان
 به یکدیگر^{۱۶} از جای برخاستند
 ۷۵۰ ازیشان^{۱۸} بگشتند چندان سپاه
 چنان خون همی رفت بر کوه و دشت
 چو ارجاسپ آن دید، آمد به پیش^{۲۱}
 گو گردکش نیزه اندر نهاد
 همی دوختشان^{۲۶} سینه‌ها باز^{۲۷} پشت
 که لشکرشکستن بُدی کیش اوی^۳!
 که گر تیغ دشمن بدرده^۵ زمین،
 نداریم ازین^۸ بدگنان^۹ چنگ^{۱۰} باز!
 بکردند^{۱۳} و رفتند زی^{۱۴} کارزار
 گوان و جوانانِ ایرانیان،
 جهان را به جوشن^{۱۷} بیاراستند!
 کزان تنگ شد جای آوردگاه!
 که سنگ^{۱۹} آسیاها به خون بر^{۲۰} بگشت!
 ابا نامداران و مردان^{۲۲} خویش
 بدان^{۲۳} گرد دیوان^{۲۴} بیغونزاد^{۲۵}
 چنان تا همه سرکشان را بگشت

۱- ل، س، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و): ایستادند؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لن، لی، لن^۲، آ، ب) ۲- س، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب): در؛ ک: بر؛
 متن = ل ۳- ل، س، ل^۲: او ۴- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): بیستند پیمان سواران؛ (ق^۲: بیستند گردانش پیمان)؛
 متن = ل (نیز لن، پ، لن^۲) ۵- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): بیزد؛ متن = ل (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲) ۶- س، ک، ل^۲، س^۲
 (نیز لن، ق^۲، لی، ل^۲، لن^۲، آ، ب): زنده؛ متن = ل (نیز پ) ۷- س: رزم؛ (لی، آ: جای) ۸- ل: زین ۹- (ق^۲، لی: دشمنان؛ پ:
 بدکنش؛ ب: بدگمان) ۱۰- ک: دست ۱۱- ل: بر اسبان بکردند تنگ؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل^۲، و، لن^۲، ب): برین (س^۲، لن:
 بدین) بایستادند و (س^۲، ل^۲، و: ایستادند؛ لن^۲: بر بیستند) تنگ (س: ترگ؛ ک، ل^۲، و، ب: نیک)؛ متن ← لن، ل^۲ ۱۲- (ق^۲: بران
 ایستادند یکسر سوار؛ پ: برین ایستادند هر سه سوار) ۱۳- (لن: بیستند؛ لن^۲: گرفتند)؛ متن ← ۱۴- س، س^۲: در؛ ل (نیز پ):
 برفتند یکدل (پ: یکسر) سوی؛ (ق^۲: برفتند ازینسان سوی؛ ل^۲: برفتند و کردند بر؛ و: به یکبار رفتند زی)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز
 ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۵- س: براندند ۱۶- ل: بهم جمله؛ ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲): همه یکسر؛ (ب: همه با هم)؛ متن =
 س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ) ۱۷- (ق^۲: خوبی) ۱۸- ک: از آن سر؛ ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): از آن سو؛ متن = ل، س، ق (نیز
 لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۱۹- ل، ق (نیز لن، و، لن^۲): کزان؛ (پ: کزو)؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ، ب) ۲۰- س،
 ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، لن^۲، آ): در؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق^۲، و، ب) ۲۱- ل، ق (نیز لن، لن^۲): کامدش پیش؛ متن = س، ک،
 ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، آ، ب) ۲۲- ک: گردان؛ و بیت ۷۵۲ و ق^۲ بیت‌های ۷۵۴-۷۵۲ را ندارند ۲۳- ل (نیز و): بران ۲۴- ل:
 گردگیران؛ (پ: نزه دیوان) ۲۵- (لن^۲: مغفونزاد)؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد و در دیگر دستنویس‌ها دو حرف نخستین سه نقطه
 در زیر دارند: بیغو → بیغو ۲۶- ل، ل^۲ (نیز آ): دختشان ۲۷- س^۲: با به

گفتار اندر گریختنِ ارجاسپ از اسفندیار^۱

۷۵۵ چو دانست^۲ خاقان که ماندند بس^۳،
سپه جنب‌جنبان شد و کار گشت^۵؛
هم‌آنگاهش اندر گریغ اوفتاد^۷
پس اندر نهادند ایرانیان
بگشتند ازیشان^{۱۰} به هر سو بسی
۷۶۰ چو ترکان بدیدند کارجاسپ رفت
همه شهرگان^{۱۵} پیاده شدند
کمان‌های ترکی^{۱۷} بینداختند
به زاریش گفتند: اگر^{۱۸} شهریار
به دین اندر آیم و پوزش^{۲۰} کنیم

نیارد شدن پیش او هیچ^۴ کس،
همی بود تا روز^۶ اندرگذشت،
بشد، رویش^۸ اندر بیابان نهاد
بدان بی‌مره^۹ لشکر چینیان
نبخشدشان - ای^{۱۱} شیگفتی! - بسی
همی آید^{۱۲} از هر سوی^{۱۳} تیغ و^{۱۴} تفت،
به^{۱۶} پیش گواسفندیار آمدند
قبای نبردی برون آختند
دهد^{۱۹} بندگان را به جان زینهار،
همه^{۲۱} آذران را فروزش^{۲۲} کنیم

۱- س، ک: هزیمت شدن ارجاسپ از اسفندیار (س: ... بار اول)؛ ق: گریختن ارجاسپ از اسفندیار و زنهار خواستن تورانیان؛ ل، ل^۲، س^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ق ۲- (ق: بدانست) ۳- (پ: پس)؛ س: نمائندند کس؛ ک، ل^۲ (نیز ب): که نمائند بس؛ (ق: آ، ل): نمائندست بس؛ ل^۳: که از آن سپس؛ آ: نمائندست کس؛ و: ماندست خاقان و بس)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ل^۲؛ در ل هیچیک از حرفها نقطه ندارند): بس = پس؟ ← پ ۴- س، ق، س^۲ (نیز لن، ل^۳، و، لن، آ): نیز؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز ق، آ، ل، پ، ب) ۵- (لن، پ، لن، آ: بازگشت)؛ ل^۲: و شد کارگشت؛ س: سپه جمله جوشان شد از کارگشت؛ (ق: سپهدش لرزان شد و باره گشت؛ و: سپه چون چنان دید بیکارگشت)؛ متن = ل، ق، ک، س^۲ (نیز ل^۳، ب) ۶- ق: روزش ۷- ق: گریز ایستاد؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن - ب): هم آنگاه اندر گریغ (س، ک، لن، ق، آ، پ، لن: گریز) ایستاد؛ متن = ل ۸- (ق: آ، ل، و: روی) ۹- ک، س^۲ (نیز لن، ل): بی‌مره؛ (ق: آ: بی‌کران؛ ل^۳: مره؛ پ: بی‌فر؛ و، لن، آ: بی‌مره)؛ متن = ل، س، ق (نیز ب) ۱۰- ل: زیشان ۱۱- س - س^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، لن، آ، ب): از؛ (ل، آ: این)؛ متن = ل (نیز ق، آ، و) ۱۲- س (نیز لن، ق، آ، لن): آمد؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل^۳، و، ب): رفت؛ متن = ل، ق (نیز ل، پ، آ) ۱۳- س، ک، ل، آ، س^۲: سوی ۱۴- س - س^۲ (نیز ق، آ، پ - ب): < و >؛ متن = ل (نیز لن، ل^۲) ۱۵- ل (نیز ب): سرکشانشان؛ س (نیز ل، پ، آ): مهترانشان؛ ق: شهریاران؛ ل^۲ (نیز لن): شهره گانش؛ (ق: سرکشانش)؛ متن = ک، س^۲ (نیز ل^۳، و، لن، آ؛ ← ل^۲، لن) ۱۶- ک: چو ۱۷- ل: چاچی؛ س: توزی؛ ق: چینی؛ ل^۲: ترکان؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن - ب) ۱۸- ل: گر؛ (ق: آ، ل^۲، پ: کای) ۱۹- (ق: آ، پ: دهی؛ ل^۳: بده) ۲۰- ل: خواهش؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن): برسش (= پرسش؟)؛ (ل: آ: کوشش؛ پ، لن: پرسش)؛ س (نیز ل، آ): بدین تو اندر نیایش؛ متن = (ق: آ، و، ب) ۲۱- س (نیز ل، آ): همان؛ ک، س^۲: مه؛ متن = ل، ل^۲ (نیز هفت دستویس دیگر) ۲۲- ل: نیایش (پساوندا)؛ س (نیز ل، آ): ستایش؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، و، لن^۲): پرستش (پساوندا)؛ متن = (ق: آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ س، لن، پ، لن^۲ پس از بیت ۷۶۴ سه بیت، ل، آ دو بیت نخستین و و تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

پس (س، ل): وز آزادگان این سخن را بنیز
نبرداشتند (س: نبرگاشتند) ایچگونه بچیز
زدند تیغ و کشتند از ایشان همی (س: بسی)
جهان شد زخون‌شان (لن، پ، لن: ز جوشن) درفشان همی (س: بسی)
از ایشان بگشتند چندان سپاه
کجا رحمت آورد گشتاسب‌شاه

۷۶۵ ازیشان چو بشنید اسفندیار^۱ به جان و به تن^۲ دادشان^۳ زینهار
 بدان^۴ لشکرِ فرخ^۵ آواز داد گو نامبردارِ فرخ نژاد^۶،
 که ای نامدارانِ ایرانیان بگردید ازین^۷ لشکرِ چینیان!
 [کنون کین^۸ سپاهِ عدو گشت پست ازین سهم و کُشتن بدارید دست!]
 که بس^۹ زاروارند^{۱۰} و بیچاره‌وار دهید این سگان را به جان زینهار!
 ۷۷۰ بدارید^{۱۱} دست از گرفتن کنون! مبندید^{۱۲} کس را، مریزید خون!
 متازید^{۱۳} و این کُشتگان مسپرید! بگردید و این خستگان بشمرید^{۱۴}!
 مگیریدشان، بهر جانِ زریر! بر اسپانِ جنگی مپایید^{۱۵} دیر!
 چو لشکر شنیدند آوازِ اوی^{۱۶} شدند از برِ خستگان^{۱۷} بازِ اوی^{۱۸}
 به لشکرگه خود فرود^{۱۹} آمدند به^{۲۰} پیروزگشتن تبیره زدند^{۲۱}

۱-س: از آن پس چو کشتندشان صد هزار؛ ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): از آن پس که بستند چندان سوار؛ (لن، پ، ل): از آن پس که بشنید آوای زار؛ ق: از آن پس که بشنید اسفندیار؛ (متن = ل ۲-س: همان دیگران؛ ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): پرستنده چون؛ متن = ل (نیز لن، پ، ل، آ) ۳-ق: همی دادشان یکسره؛ ق، ل، ی، و، آ این بیت را ندارند ۴-ل: بران ۵-ل: سرکش؛ (لن: سرور) ۶-س-س (نیز لن-پ، ل، آ، ب): گو تهمتن (لی، پ، ل، آ، پیلتن) شاه خسرو (ک، ل، آ، س، ق، آ، ل، آ، پ، ب: فرخ نژاد؛ متن = ل؛ و این بیت را ندارد ۷-ل: زین ۸-س (نیز لی، آ): چون؛ ک، ل، آ، ق، آ، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۹-ق: چین) ۱۰-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی-ب): زار و خوارند؛ ق (نیز ق، آ): خوار و زارند؛ متن = ل ۱۱-ک: مدارید ۱۲-ک: بسندید؛ ق این بیت را ندارد ۱۳-ل: میازید) ۱۴-ک: نشکرید؛ ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): مشکرید؛ (پ: مشمرید)؛ س: نگردید و این بستگان نشکرید؛ متن = ل، ق (نیز لن)؛ ق، آ، و، ل این بیت را ندارند ۱۵-س: مباشد؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، ب)؛ ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، لی، ل، آ، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۱۶-ل، س، ق، ل، آ، او؛ (لن، پ: آوای اوی)؛ ک: شدندش بیدار اوی ۱۷-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): کشتگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و) ۱۸-ل، س، ل، آ، او؛ ق: بازجو؛ ک: یار اوی؛ (لن، پ: بارزوی؛ ل، آ: بارسوی؛ ق: همه زی تهمتن نهادند روی)؛ ل این بیت را ندارد ۱۹-ق: خویش باز؛ س، آ: او فرود؛ ک: چو از پشت اسپان فرود ۲۰-ق: ز ۲۱-ق: همه شاددل شادکام آمدند)؛ ل این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

به ایران چنین رزم هرگز نبود نیاردهمی گوش این را شنود
 کجا باور آمد که با صد هزار سواران کشته به یک کارزار
 چو پیلان فکنده گروه‌ها گروه زمین گشته از بار تنشان ستوه
 روانشان گرفته هوا را بخار برانسان که از خاک خیزد غبار

۷۷۵ همه شب نخفتند از آن^۱ خرمی که پیروزی بودشان رستمی^۲!
 چو اندر شکست^۳ آن شب تیره گون
 گو^۵ نامور با سران سپاه
 همی گرد آن کشتگان بر بگشت^۷
 برادرش را دید کشته بزار^۹
 ۷۸۰ چُن^{۱۲} او را چُنان زار^{۱۳} کشته^{۱۴} بدید
 فرود آمد از شولک^{۱۵} خوب رنگ
 همی گفت کای^{۱۷} شاه گردان بلخ
 دریغا سوارا، شها^{۱۹}، خسروا^{۲۰}!
 به دشت و بیابان فرو خورد^۴ خون،
 بیامد بدید اندر آن^۶ رزمگاه
 که را دید، بگریست و اندر گذشت^۸
 به^{۱۰} آوردگاهی برافکنده^{۱۱} خوار
 همه جامه‌ی خسروی بردرید
 به ریش خود اندرز دَش^{۱۶} هردو چنگ
 همه زندگانی بکردیم^{۱۸} تلخ
 نَبَرده دلیرا^{۲۱}، گزیده گوا^{۲۲}!

۱- ل: زان ۲- س (نیز لن، ق ۲): که پیروز بودند و دشمن غمی؛ ک: که شان بود بیدار دل رستمی؛ بنداری (۴۳۷-۷۷۵): ولما أصبح ضربت الكوسات، وركبت العساكر فرتب الميامن والمياسر. وأقبل العدو في الطم والرّم. وتزاحف الفريقان والتقى الجمعان. وقامت الحرب بينهم أسبوعين على ساق - فزعم الدقيقي أن الأمر جرى على ما ذكره جاماسب الحكيم، على التفصيل الذي سبقت الإشارة إليه. فلم نطول نحن بإعادته - قال: فانهزم أرجاسب، واتخذ الليل جملا، وتوجه الى بلاده. ولما علم من بقي من جنوده بهربه رموا القسي، ولاذوا باطراف الأمان. فأمّتهم كشتاسب بعد أن قتل منهم مقتلة عظيمة ۳- ق (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲): گذشت؛ (و: نیمی گذشت) ۴- (لن، پ، و، لن ۲: رفت)؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

همان شاه گشتاسب چون نزه شیر برآمد بر افراز باره دلیر

۵- س (نیز پ، و، آ): کی ۶- س، ق (نیز لن، لی، پ، لن ۲، آ، ب): بیدار آن؛ (ق ۲: بدید آن همه؛ و: بیدار از آن)؛ متن = ل؛ ک، ل ۲، س، ل ۳ این بیت را ندارند ۷- (لن، پ، لن ۲: گذشت)؛ ک: بگردگرنمایگان بریگشت ۸- (پ: بسی کشته دید اندر آن کوه و دشت)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۹- (لن، لن ۲: و بگریست زار) ۱۰- س، ق، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲، ب): بر؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز لن، لی، و، آ) ۱۱- ق: آوردگاهش برافکنده؛ (ق ۲: آوردگاه بر بیفکنده؛ پ: آوردگه بود افکنده؛ و: آوردگاه اندر افکنده)؛ بنداری (۷۷۶-۷۷۹): ثم لما أصبح ركب مع وجوه أصحابه وجاء الى المعترك يبكي على قتلاه. وجعل يقف على واحد حتى انتهى إلى أخيه زبير ۱۲- ل، ق (نیز ق ۲، و، ب): چو؛ س (نیز لی، آ): مر؛ متن = (لن، لن ۲) ۱۳- ل، س، ق (نیز لن، لی، لن ۲): زار و؛ (پ: خوار)؛ متن = (ق ۲، و، آ، ب) ۱۴- س: خسته؛ ک، ل ۲، س ۳ این بیت را ندارند ۱۵- س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل ۳، پ، آ، ب): باره؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق ۲، و، لن ۲) ۱۶- ل، ق (نیز لن، ق ۲، پ، و، لن ۲): زده؛ ک: خودش دریزد؛ متن = س، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل ۳، آ، ب) ۱۷- س، ل ۲، س ۲ (نیز لی، پ، لن ۲، آ، ب): ای؛ ق (نیز لن): گفتش ای؛ متن = ل، ک (نیز ق ۲، ل ۳، و) ۱۸- ل: ما کرده؛ (پ: ما گشت؛ ق ۲: زندگانیم کردی تو)؛ متن = س - س ۲ (نیز هفت دستویس دیگر) ۱۹- س، ک، س ۲ (نیز ل ۳، ب): نگارا گوا؛ ق (نیز لن، لن ۲): نگارا مها؛ ل ۲: بزرگا گوا؛ (ق ۲: گوا پهلوا؛ لی: یلا مهتر؛ پ: گوا سرورا؛ و: سوارا مها؛ آ: نگارا یلا)؛ متن = ل ۲۰- (ل ۲: رستما؛ پ: مهتر) ۲۱- ق (نیز لن، لن ۲): سوارا؛ متن ← ۲۲- س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل ۳، آ، ب): گزیده سوارا نبرده گوا؛ (ق ۲: گزیده سوارا و شاهنوا؛ پ: چراغ کیی افسر کشورا؛ و: نبرده یلا برگزیده گوا)؛ متن = ل

ستونِ منا^۱، پرده‌ی کشورا!
 ۷۸۵ فرود آمد و برگرفتش ز خاک
 به تابوت زربش اندر نهاد
 کیان زادگان و^۵ جوانانِ خویش
 بفرمود تا کشتگان بشمرند
 بگشتند^۸ بر گرد آن رزمگاه
 ۷۹۰ از ایرانیان کشته بُد سی هزار
 هزار و چل از^{۱۱} نامور خسته بود
 و ز آن دیگران^{۱۳} کشته بُد صد هزار^{۱۴}
 و^{۱۶} خسته بُدی^{۱۷} سه هزار و دو سیست

چراغ جهان^۲، افسر لشکرا!
 به دستِ خودش روی بستر د پاک
 تو گفستی ز ریر از بُنه خود نژاد^۴!
 به تابوت‌ها اندرافگند^۶ پیش
 کسی را که چینی‌ست^۷ بیرون برند
 به دشت و به کوه و بیابان و^۹ راه
 از آن هفتصد سرکش و^{۱۰} نامدار
 که از پای پیلان به در^{۱۲} جسته بود
 هزار و صد و شست و سه^{۱۵} نامدار
 برین^{۱۸} جای بر^{۱۹} تا توانی مه‌ایست!

۱- ل (نیز ق^۲): نیا؛ س^۱: مرا؛ (و: کیان)؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، لن^۴، آ، ب) ۲- ق (نیز لن، لن^۲): کیی؛ (ق^۱: منا)؛ س، پ این بیت را ندارند ۳- س (نیز لن^۱): فراز؛ لی، ل^۳، آ این بیت را ندارند ۴- بنداری (۷۸۰-۷۸۶): فلما وقعت عینه علیه مزق ثیابه، و نزل عن ظهر الفرس، و طفق بیکى علیه و یندبه. ثم رفعه بیده وجعله فی تابوت من الذهب ۵- س^۱ (نیز لی، آ): را؛ ق (نیز لن، پ، لن^۲): گوان زادگان را ۶- ل: در نهادند؛ ق: اندر آکند؛ ل^۲ (نیز ب): اندرافکنده؛ (ق^۱: اندر آورد)؛ ل^۲: زر اندرافکنده؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، لی - آ)؛ بنداری: وجعل أيضا أولاده المقتولین فی التوابیت ۷- س - س^۲ (نیز لن، ق^۱، ل^۳، پ، لن^۲): خسته است؛ (لی، آ: خسته‌اند؛ و: کشته است)؛ متن = ل (دو حرف نخستین نقطه ندارند) ۸- ل: بگردید؛ متن = س - س^۱ (نیز لن - ب) ۹- ل (نیز پ): به کوه و بیابان و بردشت و؛ ق، س^۲ (نیز ق^۱، و): به دشت و بیابان به کوه و به (و: و بی‌راه و)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۰- ق (نیز لن، ق^۱، لن^۲): هشتصد سرکش؛ س: همه رزمجوی و همه؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): هزار و صد و شصت و سه؛ (ل^۳: ابا هفتصد سرکش)؛ متن = ل ۱۱- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، و، آ، ب): چهل؛ متن = ل ۱۲- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، و، آ، ب): برون؛ متن = ل؛ ق، لن، ق^۱، لن^۲ این بیت را ندارند ۱۳- س: دشمنان؛ ق: ز روی دگر ۱۴- (پ: بد صد و سی هزار) ۱۵- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): ابا (پ: از آن) هفتصد سرکش؛ ق: همه مرد کار و همه؛ متن = ل (نیز ل^۳)؛ لن، ق^۱، و، لن^۲ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز خویشان ارجاسب نهصد بدند همه کافر و سرکش و بد بدند

۱۶- ل، س، س^۲ (نیز و، ب): ز؛ (ل^۳: چو)؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، لن^۲، آ) ۱۷- س: که بد؛ ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، لن^۲، آ، ب): شده؛ متن = ل؛ (ق^۱: دگر خسته بد) ۱۸- س - س^۲ (نیز ق^۱، لی، ل^۳، و، آ، ب): چنین؛ (لن، لن^۲: چنان)؛ متن = ل ۱۹- س: جایگه؛ (و: خود همی؛ لن^۲: چون بیر)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۸۸-۷۹۳): ثم أمر فعدوا القتلی فبلغ عدد قتلی الإیرانیین ثلاثین ألفا. منهم ألف ومائة وثلاثة وستون نفسا من الوجوه والأکابر. سوی من جرح منهم، وعددهم أربعة آلاف و مائتان وأربعون نفسا؛ س پس از بیت ۷۹۳ افزوده است:

همه با سلاح و کلاه و کمر
 چو دولت نباشد زمردی چه سود
 جهان فریبندۀ گردگرد
 نگر تا نبندی تو دل را بر او
 به مردی فزون هریک از شیرنر
 چو آتش نشیند برآیدش دود
 چنین‌ها بسی کرد و خواهدش کرد
 بساید تراگرد (→ گر که؟) هستی ز روی

گفتار اندر آمدن گشتاسب به ایران به فرخی^۱

کي^۲ نامبردار^۳ فرخنده شاه^۴ سوي گاه^۵ بازآمد از^۶ رزمگاه
 ۷۹۵ به بستور^۷ گفتش^۸ که فردا پگاه
 گزیده^۹ سپهبد هم از بامداد
 به ایران زمین باز کردند روی^{۱۰}
 مرآن^{۱۱} گشتگان را ببردند و چیز^{۱۲}
 به ایران زمین بازبردندشان
 ۸۰۰ چو شاه جهان باز شد^{۱۳} باز جای
 سپه را به بستور^{۱۴} فرخنده داد
 بدادش از^{۱۵} آزادگان ده هزار^{۱۶}
 سوي گاه^{۱۷} بازآمد از^{۱۸} رزمگاه
 سوي کشور نامور کش سپاه
 بزد کوس و لشکر^{۱۹} بُنه برنهاد
 همه چیره دل^{۲۰} گشته^{۲۱} و جنگ جوی^{۲۲}
 نهشتند از آن خستگان کس بنیز^{۲۳}
 به دانا بزشکان سپردندشان^{۲۴}
 به پور مهین داد فرخ همای^{۲۵}
 عجم را چنین بود آیین و داد!
 سوار^{۲۶} جهانجوی^{۲۷} نیزه گزار^{۲۸}

۱- ل: آمدن گشتاسب به ایران به فرخی؛ ک، ل: باز آمدن (ل: بازگشت) گشتاسب به ایران زمین؛ س: رزم ایرانیان با تورانیان؛
 س، ق: سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۲- (لن، لن: یکی؛ و: گو) ۳- س، ک، ل، س: (نیز لی، ل، آ، ب): نامور شاه (س: نیز؛ ل، آ،
 ل، ب: گرد؛ س: نام فرخنده) گشتاسب شاه؛ ق: نامدار و شه همچو ماه؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، و، لن) ۴- (لی، آ: بلخ) ۵- ق:
 آمد از آن؛ پ این بیت را ندارد ۶- ل (نیز پ): ستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): بستور؛ (لن، ق، آ،
 لن: دستور)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷- ل، س (نیز لی، و، آ، ب): گفتا؛ (ق: فرمود)؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن، آ)؛ ک، ل، آ،
 س، ل: این بیت را ندارند ۸- ل (نیز پ): بیامد؛ متن = س- س (نیز لن- ل، و- ب) ۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب):
 نای روین؛ (ق: کوس وانگه)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۰- س: موی ۱۱- ل، س، ق، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): خیره دل؛ ک:
 شیردل؛ متن = (ل ۱۲- لن: چیره گشته دل؛ پ، لن: خیره گشته دل) ۱۳- س، ک، س (نیز ل ۱۳): از رزمجوی؛ ق: و نامجوی؛
 (لی، آ: از رزم اوی؛ ب: و رزمجوی)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ ل، آ، و این بیت را ندارند ۱۴- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ل ۱۴،
 ب): همه؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۵- ل، آ، س (نیز ل ۱۵، ب): نیز؛ ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ): خستگان را ببردند نیز (ک:
 چیز)؛ متن = س ۱۶- (پ: هیچ چیز؛ لن، لن: خسته و کشته چیز)؛ ق: از خسته و کشته چیز؛ ل: نماندند از خواسته نیز چیز؛
 س: ببردند آن خستگان را بنیز؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ل ۱۶، ب): ق، آ، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۹۴-۷۹۹): تم بعد
 ذلک أشار کشتاسب علی ابن اخیه زریر، وکان یسمى نسطور، أن یعود بالعساکر الی ایران. فانصرفوا معه راجعین الی بلادهم. ثم
 عاد کشتاسب الی ایران ۱۷- ل، ق، آ، بنداری این بیت را ندارند ۱۸- س: جهاندار شد ۱۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب):
 فر همای؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و زوج ابنته همای من ابنه إسفندیار علی الملة الفهلویة
 ۲۰- ل (نیز پ): ستوه؛ س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ): بستور؛ س: نستون؛ متن = (لن ۲۱- س: به؛ ق: بدو داد از)
 ۲۲- ل (نیز پ): صد هزار ۲۳- ل: بسوی جهانجوی؛ (و: سوار سرافراز)؛ متن ← ۲۴- ل (نیز پ): سواران جنگی و نیزه گزار؛ ک:
 سوار گزیده به اسفندیار؛ متن = س، ق، س (نیز شش دستویس دیگر)

بفرمود و گفت: ای گویا نیزه‌باز^۲
 به ایناش^۶ و خُلُخِستان^۷ برگذر
 ۸۰۵ ز هر چیز بایست بردش به کار^{۱۰}
 همانگاه بستور^{۱۲} برد^{۱۳} آن سپاه؛
 نشست و^{۱۷} کیی تاج بر سر نهاد
 در گنج بگشاد و از^{۱۹} خواسته
 سران را همه شهرها^{۲۲} داد نیز
 ۸۱۰ که را پادشاهی سزا بُد بداد
 چو اندرخور کارشان داد ساز^{۲۶}
 خرامید بر گاه و یاره^{۲۷} بیست^{۲۸}
 بفرمود تا آذر افروختند
 زمینش بکردند از زرِ پاک
 یکی تا بر^۳ شاه توران^۴ بتاز^۵!
 بگش هرک یابی^۸، به کین پدر^۹!
 بدادش همه بی‌مر و بی‌شمار^{۱۱}
 و^{۱۴} شاه جهان از بر^{۱۵} تخت و گاه^{۱۶}،
 سپه را همه یکسره^{۱۸} بار داد
 سپه را همه کرد^{۲۰} آراسته^{۲۱}
 کسی را نهشت ایچ^{۲۳} ناداده چیز
 که را پایه^{۲۴} بایست، پایه^{۲۴} نهاد^{۲۵}
 سوی خانه‌هاشان فرستاد باز^{۲۶}
 به کاخ^{۲۹} شهنشاهی^{۳۰} اندر نشست
 برو عودِ هندی^{۳۱} همی سوختند
 همه هیزمش^{۳۲} عود و عنبرش خاک

۱-ق: شه ۲-ل (نیز پ): رزمساز؛ س: تیزتاز؛ ل: نیزه‌دار؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، و، لن، آ، ب) ۳-ق: برپی؛ و:
 تیزتا؛ ب: تادر) ۴-ق (نیز لن): ترکان؛ (ب: شهر توران؛ پ: یکی بازشو سوی ترکان) ۵-ل: یکی تادر شهر توران بیار؛ ل:
 این بیت را ندارد ۶-ق (نیز ق^۲): تاتار؛ (پ: اطراف؛ آ: ایناش؛ ب: ایزاز) ۷-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز آ، ب): یکی؛ (لن: همان؛ لن: آ:
 همی)؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، آ، پ) ۸-ق (نیز ق^۲): خواهی) ۹-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز آ): بگیر و ببر؛ (پ: به خون پدر)؛ متن = ل، س
 (نیز لن، و، لن، آ، ب)؛ ل، این بیت را ندارند ۱۰-س، ق (نیز لن، ق^۲، لن، آ): زهرچش (س: هرآنچش) بایست و بودش (ق:
 درخور) بکار؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): پدر (و: دگر؛ ب: بدو) هرچه بایست و بودش (لی، آ: بردش) بکار؛ (پ: مرا
 بخش بایست آنگه بکار)؛ متن = ل ۱۱-پ: بفرمود او را همه شهریار) ۱۲-ل (نیز پ) نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛
 (لن، ق^۲، و، ب: بستور)؛ متن = (لن آ) ۱۳-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): همانگه به بستور داد ۱۴-ل: ز؛ س، س^۲ (نیز ل آ):
 چو؛ متن = ک، ل (نیز لن، ق^۲، لی، و، لن، آ، ب) ۱۵-ل: از در ۱۶-پ: سوی شهر ترکان به آیین و راه)؛ ق: بیت‌های ۸۰۶ و
 ۸۰۷ را ندارد؛ بنداری (۸۰۶-۸۰۱): ثم قدم نسطور علی عشرة آلاف فارس من الرجال المذكورین، وأنفذه الی ولایة ایناش (دو
 دستنویس دیگر: ایناس) و خُلُخ، وامره بالركض الیهم وشن الغارات علیهم ۱۷-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): آن ۱۸-ق:
 سربسر)؛ بنداری: واقام فی مستقر سریره ودار ملکه ۱۹-ل: وز؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲): و آن ۲۰-ل، و، لن، آ: کردش) ۲۱-ق:
 همی داد ناخواسته) ۲۲-ق: چیزها ۲۳-ل: نماند ایچ؛ (پ: نبگذاشت)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ل، آ، و-ب) ۲۴-س، ک، ل، آ، س^۲
 (نیز لی، ل، آ، آ): باره؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۲۵-س، س^۲ (نیز ل آ): بداد ۲۶-ق (شاه) ۲۷-ل، س، آ: باره
 (نقطه ندارد)؛ ک، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ، ب): باره؛ متن = س، ق (نیز ل آ) ۲۸-ق: باده بدست؛ و: گزری بدست) ۲۹-ل،
 ق، آ، پ، لن، آ: گاه) ۳۰-ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، آ): شهنشاه ۳۱-ل، س (نیز و): عود و عنبر؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز
 هشت دستنویس دیگر) ۳۲-ق: چوب او)

۸۱۵ همه کار او^۱ را به اندام^۲ کرد
بفرمود تا بر در^۵ گنبدش
سوی کاردارانش^۸ نامه نبشت^۹
شبان شده^{۱۲} تیره‌مان^{۱۳} روز کرد
به نفرین شد ارجاسپ و ما بافرین^{۱۵}
۸۲۰ چو پیروزی شاهتان^{۱۷} بشنوید

چو آگاه شد قیصر، آن شاه^{۲۱} روم
فرسته فرستاد با خواسته
شه‌بت‌پرستان و رایان^{۲۳} هند
کی^{۲۶} نامبردار از آن^{۲۷} روزگار^{۲۸}
۸۲۵ گزینان لشکرش را^{۳۱} بار داد

که فرخ شد آن شاه و^{۲۲} ارجاسپ شوم،
غلامان و اسپان^{۲۴} آراسته
گزیتش بدادند و^{۲۴} شاهان سند^{۲۵}
نشست از بر گاه^{۲۹} آن شهریار^{۳۰}
بزرگان و شاهان^{۳۱} مهترنژاد

۱- ل: کاخ؛ ق: دام (؟)؛ ک (نیز و): کارها؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲- س: چو اتمام؛ ق: به فرجام؛
لی، آ: به اتمام) ۳- ل: طاق گشتاسپیان؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ب): خان (ب: خوان) گشتاسپی؛ لی، آ: جشن گشتاسپی؛ و:
طشت گشتاسپی؛ لن، پ، لن: آ: ابر کشته گشتاسپیان؛ ق: آ: پس آسیب گشتاسپی؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن، و) ۴- ق:
نام گشتاسب سالام (؟) ۵- ک: دز ۶- ل: آ (نیز ب): بخوانند؛ (لن، پ، لن: نهادند؛ ق: آ: برافروخت؛ لی، آ: بدادش؛ و: بکارند)؛
متن = ل، س، ق، ک، س^۲ (نیز ل^۳) ۷- (ق: آ: بر؛ و: با) ۸- ل: مرزدارانش؛ ل^۲ (نیز ب): کاردارانش؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز
لن - آ) ۹- ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): نوشت؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ) ۱۰- (و: یاوه) ۱۱- ل: نکشت؛
متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۱۲- س (نیز ل^۳): سیه ۱۳- (ق: آ: را) ۱۴- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): ابر دشمنان جمله؛
(ق: آ: کیان را به هر جای)؛ متن = ل، ق، لن، و، لن^۲ این بیت را ندارند ۱۵- ل (نیز ق، آ، لی، آ): ارجاسب با (لی، آ: ما) آفرین؛ ق
(نیز ل^۳)؛ (و: ارجاسب ما بافرین؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۱۶- س، ق (نیز ل^۳): ایدر؛ (و: خواست اندر؛ آ:
بود حکم از)؛ ل: چنین است کار؛ (لن، ق، آ، پ، لن: آ: که داند جزین (ق: آ: چنین) جز) ۱۷- ک: شاهشان؛ (ق: آ: ما همه) ۱۸- ل^۲
(نیز ب): بشارت؛ (لن: آ: یکایک) ۱۹- (ق: آ: آتش پرستان) ۲۰- (لن: آ: دوید) ۲۱- س: از شام و ۲۲- (لن: از؛ پ: که گشتاسب شد
شاد و) ۲۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): ورا (ل: آ، ب: بدو) داد هند (س، ک، ل، آ، آ: سند)؛ ق: ابا رای هند؛ (لن، پ،
لن: آ: و شاهان هند؛ ق: آ: بربرستان و مکران و هند)؛ متن = ل ۲۴- ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، و، لن، آ، ب): < و >؛
متن = ق (نیز ق، آ، پ) ۲۵- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز آ): هند ۲۶- (لن، پ، و، لن: آ: گو) ۲۷- ل: زان ۲۸- (و: رزمگاه؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز
ل^۳، ب): چو پردخته شد شاه از آن (ک: از) کارزار؛ (ق: آ: نشست از برگاه بر شهریار) ۲۹- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): گاه بر
شاهوار؛ س: آ: به دست اندرون گرزده گاوسار (= ۸۲۶ ب)؛ ۳۰- (ق: آ: به پیروزی اختر و روزگار؛ و: نشسته همه شهریار و سپاه)؛
متن = ل (نیز لن، پ، لن، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱- (ق: آ: سپه را سراسر همه)؛ س^۲ این بیت را ندارد

ز پیش اندرآمد^۲ گو اسفندیار
 نهاده به سربر کیانی کلاه
 باستاند^۴ در^۵ پیش او^۶ بنده فش^۷
 چو شاه جهان روی او را بدید
 ۸۳۰ بخندید و گفت: ^{۱۰} ای یل اسفندیار
 یل تیغزن گفت: فرمان تراست
 کی^{۱۴} نامور^{۱۵} تاج زرینش^{۱۶} داد
 همه کار ایران مرو^{۱۸} را سپرد
 درفشش^{۱۹} بدو داد و گنج و سپاه
 ۸۳۵ برو - گفت - و پا را^{۲۱} به زین اندرآرا
 بشد تیغزن گردکش پور شاه
 به روم و به هندوستان در بگشت^{۲۴}
 شه روم و هندوستان و یمن
 و زو^{۲۶} دین گزارش همی خواستند^{۲۷}
 به دست اندرون گزهی گاوسار
 به زیر کلاهش همی تافت ماه^۳
 سر افکنده و دست کرده به^۸ کش
 ز جان و جهانش به دل^۹ برگزید
 همی آرزو^{۱۱} نایدت^{۱۲} کارزار؟
 که تو شهریاری و گیهان^{۱۳} تراست
 در گنجها را برو^{۱۷} برگشاد
 که او را بُدی پهلوی دستبرد
 هنوزت بُد^{۲۰} - گفت - هنگام گاه!
 همه کشوران را^{۲۲} به دین اندرآرا
 به گرد همه کشوران^{۲۳} با سپاه
 ز دریا و تاریکی اندرگذشت
 همه نامه کردند زی تهمتن^{۲۵}
 مرین دین به را بیاراستند^{۲۸}

۱- س، ق (نیز ق، ل، و، آ): به؛ متن = ل، ک، ل (نیز ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۲- ق: اندرون بد؛ س، آ، ل، ن این بیت را ندارند ۳- ق: این بیت را ندارد ۴- س: باستانده؛ (ل، ن، ل، ن، آ: بیستاد) ۵- ل (نیز ق، ل، آ، ب): بر ۶- ق (نیز ل، ن، پ): وی ۷- ل: شیرفش؛ ق (نیز ل، و، ل، ن، آ: بنده و ش)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، پ، ب) ۸- ق (نیز ق، آ، و): دستها زیر؛ آ این بیت را ندارد ۹- ق (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ): همی؛ (و: زجان و دلش در زمان)؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گفتم یکی سرو بد بر سرش گرد ماه (!) کمر بر میان و به سر بر کلاه

۱۰- ل: بدو گفت شاه؛ متن = س - س (نیز ل - ب) ۱۱- ل: آرزوی ۱۲- ل (نیز ل، ل، ن، آ، آ): بایدت؛ ل: نامدت؛ (و: آیدت)؛ متن = س، ق، ک، س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، پ، ب) ۱۳- ک، ل، آ، س (نیز ل، ل، آ، ب): ایران؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، ن، آ) ۱۴- (ل، ن، ق، آ: یکی؛ و: گو) ۱۵- ک: پدر مرو را ۱۶- (ل، ن، آ: دریش)؛ ق: کی نامجو تاجور بیش (؟) ۱۷- (ل، ن، آ: بدو) ۱۸- س: کارها نامور؛ ک، ل، آ، س (نیز ل، ل، آ، ب) کار آن نامور؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، و، ل، ن، آ) ۱۹- ل (نیز ق، آ): درفشان (؟)؛ ق (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ): درفش؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب) ۲۰- ق (نیز پ): نشد ۲۱- س، س (نیز ل، ل، آ، ب): برو پای گردان؛ ق، ک، ل، آ: برو (ک: بزد) پای گردی؛ (ل، ن، پ، ل، ن، آ: بدو گفت پایت؛ ق: آ: پیریل و گردان؛ و: برو بارگی را)؛ متن = ل ۲۲- ل: کشورت را؛ ق: کشور ایران، (ل، ن، پ، ل، ن، آ: کشورانت)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، ل، آ، و، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گردیدن اسفندیار در کشور جهت اظهار دین و قمع دشمن ۲۳- ل: بگردید بر کشورش؛ متن = س - س (نیز ل - ب) ۲۴- ل: برگشت؛ (و: برگشت)؛ متن = س - س (نیز ل - ب، ل، ن، آ، آ، ب)؛ س پس از این بیت و ل، آ پیش از این بیت افزوده اند:

وزانجا بنزد الان راند شاه
 چو نزد الان شد گو اسفندیار
 ابا کوس و با لشکری کینه خواه
 بفرمود تا موبد (ل، آ: آمدند) نامدار
 ابا نامداران هر کشوری
 فرود آرد آنجا بگه لشکری

۲۵- ل: بر برای زن؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب)؛ ک، ل، آ، س، ل، آ، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۲۶- س: وزان؛ ق: ازو؛ (ل، ن، پ، ل، ن، آ: ازین) ۲۷- ک: همه خواستند ۲۸- س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): و (س، و: چو) دین بهی (س: مهی) را می آراستند (س: آ: بیاراستند)؛ ق: و مر دین به را می آراستند؛ متن = ل (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ)

۸۴۰ گزارش همی کرد اسفندیار
 چو آگه شدند از نکودین^۳ اوی^۴
 بتان از سرِ گاه^۷ می سوختند^۸
 همه نامه کردند زی شهریار
 بیستیم گُستی^{۱۳} و بگرفت باز^{۱۴}
 ۸۴۵ که ما^{۱۷} راست گشتیم و این دین بهست^{۱۸}
 چو شه نامه^{۲۱} شهریاران بخواند
 فرستاد زندی^{۲۳} به هر کشوری
 بفرمود تا نامور بهلوان^{۲۵}
 به هر جا که آن شاه بنهاد^{۲۸} روی
 به فرمان یزدان همی بست^۱ کار^۲
 گرفتند از او^۵ دین^۶ و آیین اوی^۴
 به جای^۹ بُت آذر^{۱۰} برافروختند^{۱۱}
 که ما دین گرفتیم از^{۱۲} اسفندیار
 کنونت نشاید^{۱۵} ز ما خواست باز^{۱۶}!
 کنون زنده زردشت^{۱۹} زی ما^{۲۰} فرست!
 نشست از بر گاه^{۲۲} و یاران بخواند
 به هر نامداری و هر مهتری^{۲۴}
 همی گشت^{۲۶} بر چارگوشه^{۲۷} جهان
 بیامد^{۲۹} پذیره^{۳۰} کسی پیش اوی^{۳۱}

۱-س (نیز لی، آ): کرد؛ ق: راند؛ (ق: گشت)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، و، ب) ۲- (لن، پ، لن، آ: پروردگار) ۳-س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ): شد از نیکویی دین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۴-ل-ل-آ: او؛ متن = س ۵-ل: زو ۶-پ، و: راه) ۷-ل: کوه؛ س: بر سر راه؛ ق: از پس کار؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): راست از گاه؛ (ق: از برگاه؛ و: راست)؛ متن = (لن، پ، لن، آ) ۸-ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): بسبوختند؛ (لی: بنبوختند؛ و: همی سوختند؛ آ: می توختند)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن، آ) ۹- (ق: آ: جان) ۱۰- (لن، پ، لن، آ: آتش) ۱۱-ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، لی، آ، ب): همی سوختند؛ س (نیز و): بتان آذر افروختند؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ) ۱۲-ل: ز ۱۳-ل، ق، ک، ل، آ (نیز لن، لی-ب): کشتی؛ س: هیکل؛ متن = س ۱۴-ق: کار؛ (لن، لن، آ: ساز)؛ س: که ما راست یاز؛ ک: و آراست باز؛ ل، آ: و او راست بار؛ س، آ: و آراست کار؛ (لی: چو ماراست باز؛ ل، آ: و او باز کاست؛ پ: و بگرفته ساز؛ و: بیستیم باز؛ ب: و آراست باز؛ متن = ل (نیز آ) ۱۵-ق: نباید؛ س، ک، ل، آ، س: آ: نشاید کنونت ۱۶-ک (نیز لن، لی، لن، آ، آ): باز؛ ل، آ، س، آ: بار؛ ق: خواستار؛ (ل: زما بازخواست)؛ متن = ل، س (نیز پ، و، ب): ق، آ این بیت را ندارد ۱۷-ل، آ: کنون؛ (ق: آ: و ما) ۱۸- (ل، آ: بهشت)؛ ل: و ایزدپرست؛ (ق: آ: و بردین درست؛ پ: و دین شد درست؛ ب: و یزدان پرست)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، و، لن، آ، آ): بهست (پساوند نادرست است) ۱۹-ل: زند و استا؛ (لی، لن، آ: زنده زردشت؛ ل، آ: زند و زردشت)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ، ب) ۲۰-ل: سوی ما؛ (و: ما را)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-س-س (نیز ق، آ، ب): نامه شه؛ (لن، پ، لن، آ: آن نامه؛ لی، آ: نامه همه؛ ل، آ، و: نامه سر)؛ متن = ل ۲۲-ق: تخت ۲۳- (لن: مردی؛ ق: آ: زندش) ۲۴-ق: شهر یاری و هر سروری ۲۵-س، ل، آ (نیز ب): نامدار مهان؛ ک، س (نیز ل، آ، لی، آ): نامدار جهان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۲۶-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): رفت ۲۷-س (نیز ق، آ): سوی؛ ق: گرد؛ ل: هر سو به گرد؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز لن، لی-ب) ۲۸-ل، آ: بنمود ۲۹-ل: بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، ل، آ (نیز لن-ب) بیامد؛ متن = ک، س ۳۰- (لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب: نبرده؛ لی، آ: بریده) ۳۱-س: کسش جنگجوی؛ س (نیز لی، ل، آ): کس از پیش اوی

۸۵۰ همه کس مرو^۱ را به فرمان شدند
 چو گیتی همه راست شد بر پدرش^۴
 به پیروز بنشست^۶ بر تخت و گاه^۷
 برادرش را خواند^{۱۰} فرشیدورد
 بدو داد و^{۱۱} دینار دادش^{۱۲} بسی
 ۸۵۵ چو یکچندگاهی برآمد برین
 فرسته فرستاد سوی^{۱۵} پدر
 جهان ویژه^{۱۶} کردم به فر^{۱۷} خدای!

بدان در^۲ جهان پاک پنهان^۳ شدند
 گشاد از میان باز زرین کمرش^۵
 بیاسود یکچند خود^۸ با سپاه^۹
 سپاهی برون کرد مردانِ مرد
 خراسان بدو داد و کردش گسی
 جهان ویژه گشت از بدو^{۱۳}، پاک دین^{۱۴}،
 که ای نامور شاهِ پیروزگر،
 به کشور برافکنده^{۱۸} سایه همای!

۱-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): جمله او؛ ق (نیز لن، پ، لن، آ): خود مرو؛ (ق، آ، و: کشور او)؛ متن = ل ۲-س، ک (نیز لی، ل، آ، ب): از؛ س^۲ (نیز آ): <در >؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۳-ل، آ: یلان از جهان جمله بیجان؛ (پ: بر پاک دین جهانبان)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز دادش جهان یکسر آباد شد
 جهان شد بهشتی برآراسته
 کشاورز را کس نکردی زیان
 بدان تا ز دزدان ره ایمن بدی
 5 تهی کرد کشور ز درد و نیاز
 همی گفت هرکس که از رزمگاه
 به خوردن نشستند کشور همه
 دل بخرد از داد او [شاد] شد
 ز بس چارپای و ز بس خواسته
 نشانده به هر مرز بر مرزبان
 کسی از کسی یک درم نستدی
 به دل داد ازین هردو شادی و ناز
 برستیم کامد کنون بزمگاه
 بیاسود از جنگ لشکر همه

۴-ق: پدر ۵-ق: کمر ۶-ل: به شادی نشست از؛ س (نیز لن، پ، لن، آ): کیی وار بنشست؛ ق: به پیروزی همی بود (وزن ندارد)؛ ک: به پیروزی اندر؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۷-ق (نیز لی): تختگاه ۸-ل (نیز لن، پ، لن، آ): گه؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۹-ک: پادشاه؛ ق، آ، و این بیت را ندارند ۱۰-س: بود ۱۱-س، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): گنج و؛ ق (نیز لن): داد؛ ک، س^۲: گنج؛ متن ← ۱۲-ق: دینار و افسر؛ (لن، لن، آ): دینار و درهم؛ پ: دینار و گوهر؛ متن = ل (نیز ق، آ)؛ بنداری (۸۰۸-۸۶۱): ثم جمع عساکره کلها علی ولده اسفندیار و دار فی جمیع الاقالیم الروم والهند واليمن، وقطع البحر والظلمة حتی قرّر فی جمیع البلاد دینه. و تواترت الکتب من جمیع الأطراف الی کشتاسب بانهم قد اطاعوا لابنه اسفندیار، ودخلوا فی دینه. فنفذ کشتاسب الی کل إقليم زندا ... فطاف إسفندیار فی أطراف العالم حتی استوی له جمیع الممالک، وأطاعه جمیع الملوک. فرجع الی مکانه وقعد فیه واختار الراحة ودعا أخاه المسمى فرشیدورد، وأعطاه بلاد خراسان وعقد له علیها ونفذه الیها (بیت‌های ۸۵۵-۸۶۱ را ندارد) ۱۳-ل (نیز لی): بد؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ): گشته بدو؛ ق (نیز و): گشته برو؛ (لن، پ، لن، آ): کرده بدو؛ ق ۲: گشته بران؛ متن = (ب) ۱۴-ق: آفرین ۱۵-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): نزد؛ (لن، پ): هم زی؛ لن، آ: هم زین؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، و، ب) ۱۶-(ق، آ، پاک) ۱۷-ل: دین؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ب) ۱۸-س-س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): برافکنده؛ (لن، لن، آ): پراکنده؛ متن = ل (نیز و)

کسی را بنیز^۱ از کسی^۲ بیم نه!
 فروزنده گیتی بسان بهشت!
 ۸۶۰ سواران جهان را همی داشتند
 بدینسان^{۱۰} بیوده^{۱۱} سراسر جهان
 به گیتی کسی^۳ بی زر و سیم نه!
 جهان گشته^۴ آباد و^۵ هرجای کشت!
 و^۶ برزیگران^۷ تخم^۸ می کاشتند^۹
 به شهر اندرون کم شده بدرهان^{۱۲}

گفتار اندر بدگفتنی گُزُم اسفندیار را^{۱۳}

یکی روز بنشست کی شهریار^{۱۴}
 یکی سرکشی بود نامش گُزُم
 به دل کین همی داشت ز اسفندیار^{۲۰}
 به^{۱۵} رامش همی خورد^{۱۶} با چند یار^{۱۷}
 گوی^{۱۸} نامبردارِ فرسوده رزم^{۱۹}
 ندانم چه شان^{۲۱} بود از^{۲۲} آغازِ کار؟

۱-س: بچیز؛ (لی، آ: بترس؛ پ: نیز را؛ و: به تن؛ لن: نیز)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۲-ق: کسی راز کس نیز هم ۳-س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): سپه یکسره؛ ک: همه خانه‌ها؛ (ق: کسی در جهان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن) ۴-ک: گشت ۵-ل، س (نیز لی، ل، آ، آ): < و ۶-ل، س، س: آ: چو؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۷-ل: برزیگران → برزیگران؛ (لن، پ، لن: ورزیگران)؛ متن = س-س (نیز لی، ل، آ، آ، ب) ۸-س-س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): کشت؛ (لن: زر → ورز؛ پ، لن: ورز)؛ متن = ل ۹-(ق: کشاورز کشور همی کاشتند) ۱۰-س (نیز ق، آ، آ): برینسان؛ س: برین سر؛ (لن، لن: بدانسان)؛ متن = ل، ک، ل (نیز لی، ل، آ، پ، ب) ۱۱-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی): بوده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن: نبوده)؛ متن = ل (نیز ل، آ، آ، ب) ۱۲-ک: گمرهان؛ س: بدنهان؛ (لی، آ: همهان؛ ل: ناگهان؛ لن، لن: بد نبوده بدان)؛ ل: به گیتی شده کم بدگمان؛ (ق: به گیتی شده مردم بدنهان؛ پ: پراکنده گشته همه گمرهان)؛ متن = س، ل (نیز ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است (پ، و نیز بیت‌های دیگری افزوده‌اند):

چنین است رسم سرای سپنج
 سرانجام بر هر دوان بگذرد
 به آخر همان به که باشی تو شاد
 بی آزار باشی و بی کین و جنگ
 5 تن آسانی از کارها برگزین
 که گاهی تن آسان و گاهی به رنج
 به آسانی و رنج کس ننگرد
 به چیزی که داری بوی نیز راد
 نداری به هرگه دل خویش تنگ
 نگر تا نجویی ز دیندار کین

۱۳-ل: بدگفتن کرزم اسفندیار را؛ س، ق: بد (ق: متغیر) گردانیدن کرزم گشتاسب را بر اسفندیار؛ ک، ل: گفتار اندر (ل: در سبب) بستن اسفندیار؛ س: جنگ کرزم با اسفندیار؛ متن ← ل ۱۴-(و: گشتاسب بر جویبار) ۱۵-(لن: آ، و) ۱۶-(لن، لن: آ: کرد) ۱۷-ل: بخورد او می خوشگوار؛ (و: نشسته ابا چند یار)؛ متن = س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب) ۱۸-س: یکی؛ ل: کی؛ س: کسی ۱۹-ل: نامجوی آزموده به رزم؛ ک: که جام کبی خواستی روز بزم؛ متن = س-س (نیز لن-پ، لن، آ، آ، ب): بنداری؛ وکان فی خدمه کشتاسب رجل یسمی گُزُم باقعة من البواقع ممن نجزته الحروب وحنکته الخطوب ۲۰-ک، ل (نیز لن): از اسفندیار ۲۱-ک (نیز ل، آ، لن): چه سان ۲۲-ل، ق: < از؛ (ق: چه بودش به)؛ لن، پ، لن: پس از این بیت افزوده‌اند:
 شنیدم که گشتاسب را خویش بود
 پسر شاه را هم (پ: را همیشه؛ لن: را هم آن شه) بداندیش بود

۸۶۵ به هر جای کاواز او آمدی
 نشسته بُد او پیش فرخنده شاه
 فراز آمد از شاهزاده سَخُن
 هَوَازی^۴ یکی دست بر دست زد
 فرازش نباید کشیدن به بیش
 ۸۷۰ که چون پور باسهم و^۹ مهتر شود
 رهی کز^{۱۲} خداوند سر برکشید
 چو از رازدار این^{۱۵} شنیدم، نخست^{۱۶}
 جهاندار^{۲۰} گفت: این سخن^{۲۱} چیست باز^{۲۲}؟
 کیان شاه^{۲۴} را گفت کای^{۲۵} راست گوی^{۲۶}

ازو زشت گفתי و طعنه^۱ زدی
 رخ از درد زرد و دل از کین تباہ^۲
 نگر تا بدآهو چه^۳ افکند بُن:
 چو^۵ دشمن بود - گفت^۶ - فرزندِ بد!
 چُنین گفت آن^۷ موبدِ راست کیش^۸،
 ازو باب را^{۱۰} روز بتر^{۱۱} شود!
 از اندازه برتر^{۱۳}، بیاید برید^{۱۴}!
 نیامد^{۱۷} مرا این^{۱۸} گمانی درست^{۱۹}
 خداوند این راز که؟ وین^{۲۳} چه راز؟
 که این راز^{۲۷}، گفتن^{۲۸} کنون، نیست روی^{۲۹}!

۱- طعنه؟؛ بنداری؛ وکانت بینه و بین اسفندیار عداوة قدیمة. وکان کلما ذکر اسفندیار أطلق فیہ لسانه، وبقح صورته و ذکر مساوته؛ س^۱، پ، و پس از بیت ۸۶۵ افزوده اند:

شه	نامبردار	روزی	پگاه
گزینان	لشکرش	را	بار داد
کرزم	آمد	و	پیش فرخنده شاه
که چون شاخ نو بر کهن برکشد (برزند)			بر و یال او را به خاک افکند (و ندارد)

۲- (لن، لن: سیاہ؛ ل^۱: دو دیده براه) ۳- ل: چه بدآهو؛ (پ: به آهوچه؛ و: ز آهوچه)؛ متن = س - س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴- س: زناگه؛ (لن، پ، لن، آ: همانگه؛ و: همانگاه)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۱، لی) ۵- س^۲ (نیز ق^۱): که؛ (لن، لن: آ: چه) ۶- (پ: ویژه)؛ ک، ل^۱، ل^۲، ب بیت های ۸۶۸ و ۸۶۹ را ندارند ۷- س^۲: این؛ (لن، پ، لن: گفتمان) ۸- س^۲ (نیز ق^۱): خوب کیش؛ (لی، آ: پاک کیش) ۹- س - س^۲ (نیز لن، ق^۱، ل^۱، و، لن، آ، ب): < و >؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۰- س، ک، ل^۱، س^۲ (نیز لی، آ، ب): او؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۱، ل^۱، پ، و، لن، آ) ۱۱- (ق^۱، و، لن، آ): بدتر) ۱۲- در ل - س^۲ بی نقطه ۱۳- س (نیز ق^۱): بیرون؛ (لی: بتر؛ پ، لن: پس سر؛ آ: آن سر؛ لن: اندازه اش سر)؛ متن = ک، ل^۱، س^۲ (نیز ل^۱، ب) ۱۴- ل: نباید ز اندازه برتر کشید؛ ق این بیت را ندارد ۱۵- س: آن ۱۶- ک: درشت ۱۷- ل: بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل^۱، ب: بیامد) ۱۸- س: از ۱۹- ک: نخست؛ (ق^۱: مرا این گمانی نیامد درست)؛ ق، لن، لن این بیت را ندارند؛ در س این بیت پس از بیت ۸۶۸ آمده است؛ بنداری (۸۶۶-۸۷۲): فاتق انه کان ذات یوم جالسا عند کشتاسب فجری حدیث اسفندیار فقال: إن الولد عدو فلا ینبغی أن یرفع قدره ویفخم أمره. فإنه لا یؤمن شره عند ذلک. والأمرش إذا جاوز الحد فینبغی أن یقطع رأسه حتی یؤمن معرفته ۲۰- ل: جهانجوی ۲۱- س، ک، ل^۱، س^۲ (نیز لی، ل^۱، آ، ب): پس گفت این (ک: کین)؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱) ۲۲- ق: یاز؛ ک: راز؛ (لن، لن: چو از رازدار این سخن جست باز = ۸۷۲ + ۸۷۳) ۲۳- ک: این را که و این؛ در ق این لت پاک شده است ۲۴- س: بدر شاه (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۵- (لن: یا؛ ل^۱: ای؛ لن: با؛ ق^۱: گفت ای گو) ۲۶- ق: بازجوی ۲۷- س: ازین باز؛ ق: همان باز؛ ک: همین باز؛ س^۲ (نیز لی، ل^۱، آ): که این باز؛ (لن، لن: که راز؛ ب: که این راست)؛ متن = ل، ل^۱ ۲۸- (ق^۱): به ناگفتن این ۲۹- (پ: که این راز گفت و برآشفت ازو)؛ و این بیت را ندارد

۸۷۵ سر^۱ شهریاران تهی کرد جای
 بگوی این همه سربر پیش من
 گُرم بدآهوش^۳ گفت: از خرد
 مرا شاه کرد از جهان بی‌نیاز
 ندارم من از شاه خود باز پند
 ۸۸۰ ندارم به هرگونه^۸ از شاه راز
 که گر راز^{۱۰} گویمش و^{۱۱} او نشنود^{۱۲}
 بدان ای جهاندار^{۱۴} کاسفندیار
 بسی لشکر آمد بنزدیکِ اوی
 برآنست اکنون که بندد^{۱۸} ترا
 ۸۸۵ ترا گر^{۲۰} به دست آورید و بست^{۲۱}
 فریبده را گفت: نزد من آی،
 نهان نیست رازِ نهان کیش^۲ من!
 نباید^۴ جز آن^۵ چیز کاندر خورد!
 سزد گر بدارم بد از شاه باز^۶!
 وگر چه مرو را نیاید^۷ پسند!
 وگرچه نخواهد^۹ ز من -گفت- باز!
 به از راز کز دلش^{۱۳} پنهان شود!
 بسیجدهمی رزم را روی^{۱۵} کار^{۱۶}
 همه خود سوی او نهادند^{۱۷} روی
 به شاهی همی بد^{۱۹} پسندد ترا
 کند مر^{۲۲} جهان را همه^{۲۳} زبردست

۱-س- س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب): شه؛ متن = ل (نیز پ، و، لن، آ)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۲-س (نیز ل^۳): چیست راز
 بداندیش؛ ک، ل، س^۲ (نیز لی، آ): چیست راز جهان پیش (پساوند ندارند)؛ (لن، پ، لن، آ): چیست زان ازدهاکیش؛ و، ب:
 چیست راز (ب: باز از) نهان کیش؛ متن = ل (؟، و، ب)؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: ولما سمع کشتاسب ذلک خلا به
 واستنطقه ۳-س (نیز آ): بداندیش؛ (ق^۲: بدآهوی؛ پ: بدآموز؛ و: آنگهی)؛ متن = ل، ق، ک، ل، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب)
 ۴-ل: شاید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س، ق (نیز لی، آ): نیاید؛ ک: نباید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل^۲ (نیز لن، ق^۲):
 باید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (پ: بیاید)؛ متن = س^۲ (نیز ل^۳، و، لن، آ، ب) ۵-س (نیز لن، پ، لن، آ): چنان ۶-ق (نیز لن، ق^۲،
 پ، و، لن، آ، ب): ندارم من (ق: پس) از شاه راز (لن: باز)؛ متن = ل پس از تصحیح ندارم به بدارم؛ س، ک، ل، س^۲، لی این بیت را
 ندارند ۷-س، ق (نیز لن، لی، پ، لن، آ): نیاید مر او را؛ (و: ندارد مر آن را)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۸-(لن، پ، لن، آ): هرآینه
 ۹-س^۲ (نیز ل^۳، ب): بخواهد؛ ل، ق، ق^۲، و این بیت را ندارند ۱۰-س (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب): باز؛ متن = ل ۱۱-ل (نیز ق^۲):
 < و > س (نیز لن): گویم و؛ (لی، پ، لن، آ: گویم و)؛ متن = (و، ب) ۱۲-ل، س (نیز لن): نشنود (حرف یکم نقطه ندارد)؛
 (ق^۲، لی، پ، و: بشنود)؛ متن = (لن، آ، ب) ۱۳-س (نیز لن، آ): کردنش؛ ق، ک، ل، س^۲، ل این بیت را ندارند؛ بنداری
 (۸۷۳-۸۸۱): فقال: إن حقوق نعمة الملك علي كثيرة. ولم أستجز معها أن أخفي عنه سرا أعلمه ۱۴-ل: شهنشاه؛ (ب:
 جهاندیده) ۱۵-ق: روز؛ ک، س^۲: واروی (→ وارون؟)؛ (لی: و از روی)؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، ب) ۱۶-پ:
 ابا تو بسیجدهمی کارزار ۱۷-ل: جهانی سوی او نهادست؛ (لن، لن، آ: همه خود سواران نهادند؛ ق^۲: همه سوی آن یل نهادند؛
 پ: همه سوی او در نهادند)؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۸-ق: که ناگه ببندد؛ (لن، لن، آ: کاکنون ببندد) ۱۹-ق: کی
 ۲۰-س، ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): چون؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن، آ) ۲۱-ل: آورد زود بست؛ (ق^۲: آورد او
 بیست)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، لی-ب) ۲۲-س، ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): نهاد این؛ ق: بکرد این؛ متن = ل (نیز لن، ق^۲،
 پ، و، لن، آ) ۲۳-س^۲: همی

که او را به رزم اندرون نیست یار!^۱
 پذیره نیارد شدن^۳ آفتاب!
 تو به دان^۵ کنون رای و فرمان تراست!

کی^۶ نامبردار خیره بماند
 دژم گشت و از^۸ پور کینه گرفت
 ابی بزم بنشست با بادِ سرد
 از^{۱۲} اسفندیارش گرفته^{۱۳} شتاب
 فروغ ستاره بید^{۱۵} ناپدید،
 که دستور مه بود^{۱۷} گشتاسپ^{۱۸} را
 مرو را بخوان، زود پیش^{۲۰} من آر^{۲۱}!

تو دانی که آنست اسفندیار
 چُن او^۲ حلقه کرد آن کمندِ بتاب
 من آنچه شنیدم^۴ بگفتنت راست

چو با شاه ایران گُزرم این براند
 ۸۹۰ چُنین گفت: هرگز^۷ که دید این شگفت!
 نخورد^۹ ایچ می نیز^{۱۰} و رامش نکرد
 از اندیشگان نامد آن شبش^{۱۱} خواب
 چو از کوهساران سپیده دمید^{۱۴}
 بخواند آن جهاندیده^{۱۶} جاماسپ را
 ۸۹۵ بدو گفت: رو نزد^{۱۹} اسفندیار!

۱-س پس از این بیت افزوده است:

به پیشش چه دیو و چه بیر و پلنگ
 ز تنها به تنها بخواهدش کین
 جهد در یلان همچو آتش به تف
 گوان را فکنده بینی سه شست
 چو داند بگوید زمردی چه سود

کجا گرز گیرد به هنگام جنگ
 به شمشیر شیر آورد از هرین
 به آوردگه چون درآید به صف
 چو سوفار تیر اندرآرد به شست
 5 که با وی هم آورد خواهدش بود

۲-س-س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، و، آ، ب): چو او؛ (ق^۴: که چون)؛ متن = ل (نیز لن، ل^۲) ۳-ق: شدش؛ ک: ورا ۴-ل: کنون از شنیده؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۵-ق: تو دانی؛ بنداری (۸۸۲-۸۸۸): اعلم أیها الملک أن اسفندیار یهم بک، ویرید أن یقبض ویستبد بالسلطنة والتاج والتخت. وقد اجتمعت علیه العساكر. وهو من تعرفه ولا یخفی علیک بأسه وبطشه. وقد أذیت الیک ما سمعت و تحققت. والآن أنت أعلم وبالرأی والتدبیر أبصر ۶-ل (نیز لن، ل^۲): گور؛ (پ، و: شه)؛ متن = س-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، آ، ب) ۷-س (نیز لی، آ): هرکس ۸-ل، ق: وز ۹-س: نکرد ۱۰-ق: (را) ۱۱-ل (نیز و، ب): ایچ؛ س: نامدش شبش؛ ق: نیز نامدش؛ ل: از آن بدسگالش نیامدش؛ (ق^۲، لی، پ، آ: از اندیشه آن شب نیامدش)؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن، ل^۲، لن^۲) ۱۲-ل، ق: ز ۱۳-ک: گرفتن؛ بنداری: فأخذ کلامه بقلب الملک، واهتم من أجله، وترک الطعام والشراب، وأرق لیلته یفکر فی أمر اسفندیار ۱۴-ک: ستاره دمید؛ (لن: سپه را بدید) ۱۵-ق: شده؛ پ: بشد؛ و: شب تیره شد) ۱۶-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): گرانمایه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲) ۱۷-ق: و مه بود؛ (لن، پ، لن^۲، آ: بد شاه)؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ب) ۱۸-ل: کجا بیش دیدست لهراسب (= ۹۰۰ ب) ۱۹-ل (نیز پ): شو پیش؛ (لن، ق^۲، لن^۲: نزدیک)؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب) ۲۰-ل (ن، پ: نزد)؛ س (نیز ب) و پیش؛ ک (نیز لن^۲): و نزد؛ متن = ق، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ) ۲۱-ل: بخوان و مرو را به ره باش یار؛ (ق^۲: برو زود او را به پیش من آر)؛ و بیت های ۸۹۵-۸۹۷ را ندارد؛ س پس از بیت ۸۹۵ افزوده است:

ز من گفتن و از تو این کردن است
 هرآنچه بگویم بدو بازگوی

که ناچار با وی سخن گفتن است
 هم اکنون از آنجا برو نزد اوی

بگویش که برخیز و پیش^۱ من آی! چو نامه بخوانی زمانی^۲ مپای!
 که کاری بزرگست پیش اندرا تو^۳ بایی^۴ همی ای مه^۵ کشورا!
 کنون او همی^۶ مر ترا بایدا^۷ که بی تو همی^۸ کار برنایدا!
 نبشتش^۹ یکی نامه^{۱۰} استوار^{۱۱} که ای نامور فرخ اسفندیار،
 ۹۰۰ فرستادم این پیرجاماسپ را که او^{۱۲} پیش دیده‌ست^{۱۳} لهراسپ را،
 چو او را ببینی میان را ببند ابا او بیا بر^{۱۴} سَورِ نوند^{۱۵}!
 اگر خفته‌یی، زود برجه^{۱۶} به پای! و گر خود به پای^{۱۷} مپای!
 خردمند شد، نامه‌ی شاه برد به تازنده^{۱۸} کوه و بیابان سپرد!
 بدان روزگار اندر اسفندیار به دشت اندرون بُد ز بهر^{۱۹} شکار
 ۹۰۵ از آن دشت آواز کردش^{۲۰} کسی که جاماسپ را کرد^{۲۱} خسرو گسی
 چو آن بانگ بشنیدش، آمد^{۲۲} شگفت

- ۱- ل (نیز لن، پ، لن آ): نزد؛ متن = س - س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۲- ل: به ره بر؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - پ، لن آ، ب)
 ۳- س: چه ۴- ل، س (نیز لن): بانی (نقطه ندارد)؛ ل: نایی؛ (لی، آ: باشی)؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ب)
 ۵- ل: همی این همه؛ (لی: همه مه بدین، آ: همه مه برین)؛ متن = س - س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۶- (لن، لن آ: آن همی؛ پ: این زمان؛ ب: خود همی)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ) ۷- ل: یکی کار اکنون همی بایدا؛ (ق: کنون او ترا خود همی خواندا) ۸- ل: چنین؛ (لن، پ، لن آ: مرا)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ق، آ، ل، آ، ب)؛ ق، و این بیت را ندارند؛ ک در اینجا سرنویس دارد: نامه نبشتن گشتاسپ به اسفندیار و به طلب رفتن جاماسپ؛ بنداری (۸۹۳-۸۹۸): ولما أصبح استدعی جاماسب وأمره أن یركب الی مخیم اسفندیار، ویذکر أنه قد عرض حاجة یحتاج فیها الی حضوره، وأن ینصرف فی الحال معه من غیر مکث ولبث ۹- س، ق (نیز لی، ل، آ): نبشته؛ (ق، آ، و، لن آ: نوشتش)؛ متن ← ۱۰- ل (نیز پ): نوشته نوشتش یکی؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ب) ۱۱- ق: پس شهریار ۱۲- س (نیز لی، آ): در؛ (ل: از)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن آ، ب) ۱۳- س: بودست؛ ل: که دستور بد شاه ۱۴- (و: بتاز آن) ۱۵- (لن: بیاور ستور و کمند) ۱۶- ک (نیز ل آ): ترجمه؛ س آ: برتر ۱۷- (ل آ: چو استاده باشی به اسب اندر آی)؛ بنداری (۸۹۹-۹۰۲): وکتب الیه مع جاماسب کتابا فی هذا المعنی يستعجله فیه و یأمره بأن یحضر فی الحال ولا یمکث طرفه عین ۱۸- س، ق: گذارید و؛ ک (نیز لن): گذارنده؛ ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): گذارید؛ (ق آ: خرامید و؛ پ: بتازید و؛ لن آ: گزارنده)؛ متن = ل؛ بنداری: فحمل جاماسب الی اسفندیار ۱۹- س، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): بود روز؛ ق، ک، ل (نیز و): بود بهر؛ (لن، لن آ: بد برای؛ ق آ: بد بروز؛ پ: بد براه)؛ متن = ل ۲۰- س - س^۲ (نیز لن - ل، آ، و - ب): دادش؛ متن = ل (نیز پ) ۲۱- س آ: جاماسب کردست ۲۲- ل: بشنید و آمد؛ س، ل (نیز ل، آ، ب): بشنید او شد؛ س آ: بشنید از او؛ (ق آ، و: بشنید آمد؛ لی: بشنید چون گل)؛ ک: نامه بشنید او شد؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن آ، آ)

پسر بُد مرو^۱ را گزیده^۲ چهار
 یکی نام بهمن، دگر^۴ مهرنوش^۵
 چهارم^۸ را نام نوش آذرا^۹
 ۹۱۰ به شاه جهان گفت بهمن^{۱۲} پسر:
 یکی بادخنده^{۱۴} بخندید^{۱۵} شاه
 بدو گفت: پورا بدین^{۱۷} روزگار
 ز من خسرو آزار دارد همی
 گرنامه به فرزند گفتا: چرا؟
 همه خوب روی و نبرده سوار^۳:
 سیم^۶ نام او آذرافروزنوش^۷،
 نهادی کجا^{۱۰} گنبد آذرا^{۱۱}
 ترا^{۱۳} جاودان سبز بادات سرا!
 نیابم همی اندرین^{۱۶} هیچ راه
 کس آید مرا^{۱۸} از در^{۱۹} شهریار،
 به دلش^{۲۰} از رهی^{۲۱} بار^{۲۲} دارد همی
 چه کردی تو با^{۲۳} خسرو کشورا؟

۱- ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): بود او؛ متن = س (نیز لی، آ) ۲- ل (نیز ب): گرامی ۳- ل (نیز ب): همه نیزه دار؛ ل (نیز پ): رزمجوی و همه نیزه دار؛ متن = س، ق، ک، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴- ل: دوم؛ (لن، پ، و، لن، آ: دگر)؛ متن = س- س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۵- ک، ل (نیز ق، آ): مهرطوس ۶- س، ک (نیز ل، آ، پ): سوم ۷- ق، ک، ل (نیز ق، آ): طوس؛ س: آ: طوش؛ (لن: نوش؛ حرف یکم نقطه ندارد)؛ ب: یوش؛ ل (نیز پ): بد دل افروز طوس (پ: نوش)؛ (و: آذرمهرنوش)؛ س (نیز لی، آ): آذرافروز گرد (لی، آ: دیگر) بهوش؛ (ل، آ: آذرافروز بد بارنوش)؛ متن = (لن، آ) ۸- ل (نیز پ): چهارم بدش؛ (لی، آ: چهارم ورا؛ ل، آ: چهارم بد؛ ب: چهارم را)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۹- ق: چهارم سرانام نوشاد را ۱۰- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): که بنهاد او؛ (لن، پ، لن، آ: کجا او نهد)؛ متن = ل ۱۱- (لن، لن، آ: آذرترا؛ و: چنین کرد مر نامشان مهتر)؛ ق: کجا او نهاد آذراباد را ۱۲- ق (نیز آ): مهتر؛ (و: چنین گفت آنگه به مهتر) ۱۳- ق (نیز لن، ق، آ، پ- ب): که تا؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۰۴-۹۱۱): وکان فی تلك الساعة فی متصیل له، ومعه اولاده الأربعة. وهم بهمن، و آذرافروز، و نوشاذر و مهرنوش. فسمع صوت هاتف یقول: إن کشتاسب قد أرسل جاماسب. فلما سمع ذلك تعجب ضاحکا. فسايله بهمن عن ضحکه ۱۴- ل: ژرف خنده؛ ق (نیز ق، آ): دزد خنده؛ س (نیز ل، آ)؛ باد و خنده؛ (لن: مرد و خنده؛ لی: شاد و خندان؛ پ، لن، آ: مردواری؛ و: دیرخنده؛ آ: شاد و خرم)؛ متن = ک، ل (نیز ب؛ س، آ، ل، آ) ۱۵- س: بار دیدم که خندید ۱۶- س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ): آندران؛ ک، ل (نیز ب): آندرو؛ ق: بدان آندران؛ متن = ل، س (نیز پ، و)؛ ل، س، آ، پ پس از بیت ۹۱۱ افزوده اند:
 یکایک بگفتند کای شاهزاد (س: شهریار) ترا از چنین خندهات شرم باد (س: آ: ازین خنده اکنون همی در شمار)
 لن، لن، آ، آپس از بیت ۹۱۱ افزوده اند:

برین جای بر از چه خندی همی لب ما ز خنده ببندی همی
 ۱۷- ق (نیز ل، آ، لن، آ): درین ۱۸- ق: کسی آیدم ۱۹- (لن، لن، آ: از بر)؛ ل، س، آ، پ پس از این بیت افزوده اند:
 که آواز بشنیدم (پ: که بشنیدم آوازی) از ناگهان بترسم که (پ: هم) از گفته بی رهان
 ۲۰- ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، آ): دلش؛ متن = س- س (نیز لی، ل، آ، ب) ۲۱- س: پسر ۲۲- ق (ب: بارهی راز) ۲۳- (لن، لن، آ: بدین؛ ل، آ: تو ای)

۹۱۵ سر^۱ شهریارانش گفت^۲: ای پسر
مگر آنک تا^۵ دین بیاموختم
جهان ویژه کردم به بزنده تیغ^۷
همانا دلش دیو بفریفته‌ست
همی تا بدین اندرون بود شاه
۹۲۰ چراغ جهان بود^{۱۲}، دستور شاه
چو از دور دیدش ز کهسار^{۱۴} گرد
ندانم^۳ گناهی^۴ به جای پدر،
همی در جهان آذر^۶ افروختم،
چرا دارد از من به دل^۸ شاه ریغ^۹!
که بر کُشتن^{۱۰} من بیاشیفته‌ست!
پدید آمد از دور گردی سپاه^{۱۱}
فرستاده‌ی^{۱۳} شاه، زی پور شاه
بدانست کامد فرستاده مرد

۱-س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): شه؛ ک: همه؛ متن = ل (نیز پ، و) ۲-ق (نیز لن، پ، لن، آ): شهریاران
بگفت ۳-ق: ندارم ۴-(لن، پ، لن، آ: گناهی ندانم) ۵-ل، ک (نیز ل، آ، ب): با؛ س، س^۲ (نیز آ): با (نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل، آ^۲
(نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۶-ل (نیز پ): آتش؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ل، آ، و-ب) ۷-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): بگرز و
به تیغ؛ (و: به شمشیر تیز)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۸-ل: من دل؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۹-ل (نیز ق، آ):
میغ؛ س، ک (نیز لی، آ): زیغ؛ (پ: شه دریغ؛ و: درستیز)؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ، ب): س پس از این بیت افزوده
است:

نکردی مگر جنگ ارجاسب کس
جهانی بهم برزدم سربر
به هر هفت کشور هرآن کو شنود
دریده درفش و شکسته سپاه
۵ ز ارجاسب زین پس بداند سخن
جهان سربر بانگ و نام من است
ز تیغم بترسد همی اهرمن
پلنگان به دشت و نهنگان به آب
ندانم چه کردم به جای پدر
چنان رزم هرگز ندیدست کس
سران را بریدم به شمشیر سر
که زی چین شد ارجاسب کور و کنود
رمیده ازو جای و گاه و کلاه
که بختش ز شمشیر من شد کفن
خم چرخ گردان به کام من است
روانش بگریده می بر کفن
زیمم نیارند کردند خواب
که خواند مرا بی‌گناه آن پدر

۱۰-س-س^۲ (نیز لن-ب): بستن (ک: جستن) من چنین (ق: همی) شبیفته است (پ: برآشیفته است)؛ متن = ل: بنداری
(۹۱۲-۹۱۸): فقال له: اعلم يا بنی أن الساعة یأتینی رسول من عند الملک. وقد أفسدوا قلبه علی، و غیر و رأیه فی ۱۱-ل، ل، آ^۲
(نیز لن، ل، آ، و، ب): گرد سپاه؛ س^۲ (نیز پ، لن، آ، ب): گرد سپاه؛ ق: نوندی رسیدش زدستور شاه؛ ک: فرستاده شاه زی پور شاه
(= ۹۲۰ ب): (ق: چو زی هم رسیدند میان سپاه)؛ متن = س (نیز لی) ۱۲-(لن، پ، لن، آ: بود و) ۱۳-(لن، ل، آ، لن، آ، ب): فرستاده
(ب): ق این بیت را و ق^۲ بیت‌های ۹۲۰-۹۲۲ را ندارند ۱۴-س^۲: نگهبان؛ (و: دیدند بسیار)

پذیره شدش گرد^۱ فرزند شاه
 ز باره^۵ چمنده^۶ فرود آمدند
 بپرسید ازو فرخ اسفندیار
 ۹۲۵ خردمند گفتا: درستست و شاد
 درست از همه کارش آگاه کرد
 خردمند را گفتش^{۱۲} اسفندیار
 گر^{۱۵} ایدونک با تو بیایم^{۱۶} به در
 ور ایدونک نایم به فرمانبری
 ۹۳۰ یکی چاره ساز ای خردمند پیر
 خردمند گفت: ای شه پهلوان
 تو دانی که خشم پدر بر پسر^{۲۱}
 بیایدت رفتن، چنین ست روی

بدیدند^۲ مر^۳ یکدگر را به^۴ راه
 گو و پیر هر دو پیاده شدند
 که چونست شاه^۷، آن گو نامدار^۸؟
 برش^۹ را بیوسید و^{۱۰} نامه بداد
 که مر شاه را دیو بیراه^{۱۱} کرد
 چه بینی مرا^{۱۳} اندرین، روی کار^{۱۴}؟
 نه نیکو کند کار با من پدر^{۱۷}،
 برون برده^{۱۸} باشم سر از کهتری
 نباید چنین ماند بر خیره خیر^{۱۹}!
 به دانندگی پیر و بر تن^{۲۰} جوان!
 به از خوب مهر^{۲۲} پسر بر پدر^{۲۳}!
 که هرج او کند^{۲۴} پادشاهست اوی!

۱- (لن، پ، لن: زود؛ و: شدن ساخت) ۲- (لن، پ، لن: چو دیدند) ۳- س: هر ۴- ل: همی بود تا او بیامد ز ۵- س (نیز لن، پ، لن: آ): اسب؛ ک: باد ۶- (ل: بیکره؛ لن: خمیده) ۷- ک: شه ۸- ق (نیز لن، پ): شهریار؛ ل: (نیز لی، ل، آ): ب): کی شهریار؛ س: آن شه کی شهریار؛ (ق: که ما را چه بینی بدین روزگار؛ لن: چه بینی مرا اندرین روزگار (۹۲۴ ب- ۹۲۷ آ را انداخته و از ۹۲۴ آ و ۹۲۷ ب یک بیت ساخته اند)) ۹- س- س: (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): سرش؛ متن = ل ۱۰- ق: < و >
 ۱۱- ق (نیز لن، پ، و): گمراه؛ بنداری (۹۱۹-۹۲۶): فیینا هو مع ولده فی هذا الحدیث إذ طلع جاماسب فاستقبله إسفندیار. فنزل وناوله الكتاب، و ذکر أن الشیطان قد أضل أباه وأعلمه بالحال ۱۲- ق (نیز پ، و، ب): گفت ۱۳- ل: همی ۱۴- س- س: (نیز لن- پ، لن، آ، ب): روزگار؛ متن = ل (نیز و) ۱۵- ق: ور؛ (لن، پ، لن، آ، ب: زار) ۱۶- ق: نیایم؛ (لی، آ: که آیم به پیش) ۱۷- س، ل: آ: بر من پدر؛ ل: شاه با من به سر؛ (نیز ق، آ، لی، آ): بود کار من بر (ق: با؛ آ: به؛ لی: بر من) پدر؛ متن = ک، س: (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب): و این بیت را ندارد ۱۸- ل: کرده؛ متن = س- س: (نیز لن- ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

جهان سربسر پاک ویران شود
 کتام پلنگان و شیران شود
 شود بوم ایران سراسر خراب
 یلان را شود دیدگان پر ز آب
 دگر ره بیایند ترکان و چین
 به یک رزم گیرند ایران زمین
 ندارد کسی تاب ایشان و شاه
 کند کار ایران سراسر تباه

۱۹- (ق، آ، ب: خیر خیر؛ پ: مانند خیره خیر)؛ س، ک، ل، آ، س: (نیز لی، ل، آ): نشاید چنین مانند خیر (ک، لی، ل، آ: خیره) خیر؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن: آ)؛ بنداری (۹۲۷-۹۳۰): فقال له إسفندیار: فما تری ایها العالم؟ ۲۰- ق: در تن؛ (ق: آ: نیرو؛ لن: آ: برتر)؛ ک، س: (نیز ل، آ): پیری و تن؛ ل: بدانندیش تو تیره بخت؛ (و: به دانش تو پیری به تن خود؛ ب: به داننده پیرو به نیرو)؛ متن = س، ل: (نیز لن، لی، پ) ۲۱- (ل، آ، لی، آ: سربسر) ۲۲- ل: جور مهتر؛ س: مهر مهتر؛ (و: به آید زمهر)؛ متن = س، ق، ک، ل: (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳- (ل: آ: نباشد مگر بهر مهر پسر) ۲۴- س: آ: افکنند؛ ل: آ: که هرجا که او؛ ق: آ این بیت را ندارد

برین^۱ بیستادند^۲ و گشتند باز^۳ فرستاده و پور خسرو بناز^۴
 ۹۳۵ یکی جای خوبش^۵ فرود آورد پس اندرگرفتند^۶ هر دو نبید
 و^۷ عودش بر آتش همی سوختند^۸ تو گفتی همی رامش افروختند^۹

گفتار اندر بند کردن گشتاسب اسفندیار را^{۱۰}

دگر روز بنشست بر تخت^{۱۱} خویش و دیوان و^{۱۲} لشکر بیاورد پیش^{۱۳}
 همه لشکرش را به بهمن سپرد و زانجا خرامید با چند گرد
 بیامد به درگاه آزاده شاه کمر بسته و بر نهاده کلاه^{۱۴}
 ۹۴۰ چو آگاه شد شاه کامد^{۱۵} پسر کلاه کیی^{۱۶} بر نهاده^{۱۷} به سر،
 مہان و کِهان^{۱۸} را همه^{۱۹} خواند پیش و اُستاش بنهاد^{۲۰} در پیش خویش^{۲۱}

۱-ق (نیز لن، لی، پ): بدین ۲-ل: بر نهادند؛ س-س^۲ (نیز لی، ل، و، آ): ایستادند؛ متن = (لن، پ، لن، آ، ب) ۳-ک: هر دو بر باز
 ۴-ل: ساز (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ق (نیز و، ب): بر باز؛ ک: باز (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س^۲: نیاز؛ (لی: نیاز؛ آ: نیاز؛ لن، پ، لن: شاه گردنفرز)؛ متن = س، ل^۲ (نیز ل^۳): بناز (؟)؛ ق^۲: این بیت را ندارد ۵-س: خرم؛ س^۲: خویشش ۶-ل: بکف برگرفتند؛ (لن^۲): پس ایدر گرفتند؛ ب: بدستش گرفتند؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-و، آ) ۷-س: چو؛ س^۲: ز؛ (ل^۳: دو)؛
 متن ← ۸-ل (نیز پ): به پیشش همی عود میسوختند؛ ق: همی عود بر آذران سوختند؛ (لن: پس آتش بر عود میسوختند؛
 ق^۲: بر آتش همی عود تر سوختند؛ لی، آ: می و عود با آتش همی سوختند؛ و: برش عود و عنبر همی سوختند؛ لن^۲: بسی عنبر
 و عود میسوختند؛ ب: بر آذر همی عود میسوختند؛ متن = ک، ل^۲ (← س، س^۲، ل^۲) ۹-س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن-پ، آ، ب):
 آموختند؛ ل (نیز و، لن^۲): آتش افروختند؛ متن = س^۲: رامش افروختند (؟)؛ بنداری (۹۳۶-۹۳۱): فقال له فیما قال: لابد من
 امثال امر ابیک والحضور بین یدیه. فانه هو الملک و امره المطاع ۱۰-ل، س (سی بیسی پایین تر)، ق: بند کردن (س: فرمودن)
 گشتاسب اسفندیار (ق: و فرستادن به دز گنبدان)؛ ک، ل^۲، س^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۱-س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ):
 جای؛ ک: برفتند هر کس که بودند؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، پ، و، لن^۲، ب) ۱۲-س: چو گردان؛ ق، ک، س^۲ (نیز ب): و دیوان؛ ل^۲:
 وزیران؛ (لن، لن^۲): ز دیوان؛ ق^۲: سواران؛ ل^۲: چو دیوان؛ و: دلیران؛ متن = (لی، آ) ۱۳-ل (نیز پ): ز لشکر بیامد فراوان به (پ:
 فراوانش) پیش ۱۴-س (نیز لی، آ): بنهاد بر سر کلاه؛ (ل^۲: بر سر نهاده کلاه)؛ ل^۲، س^۲ (نیز پ): بست و بنهاد بر سر کلاه؛ (لن، لن^۲:
 بست و بر سر نهاده کلاه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق^۲، و، ب): بنداری: فسلم عسکره الی ولده بهمن، و اقامه مقام نفسه؛ س پس
 از بیت ۹۳۹ افزوده است:

سروش از هوا ابر نظر اوی به درگاه بودش از آن گفت و گوی
 تو گفتی درختیست رسته به کوه که گردش دیده ز دیده (→ دیدن) ستوه
 به آهن درون غرقه سر تا به پای تو گفتی بدو سایه دارد همای

۱۵-ک: شهریار از ۱۶-ل: کیان؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، لی-ب) ۱۷-ق: کیان را نهاده؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز رویش خجل گشته بر چرخ ماه خرامان بیامد به درگاه شاه

۱۸-ک: کِهان و مہان ۱۹-س^۲: همی ۲۰-س، ق (نیز لن، لی، ل^۳، پ، لن^۲، آ، ب): و (س: چو؛ پ: دو) استاش (لن: و ستاد؛ لی:
 دستانش؛ ل^۳: وستاش؛ پ، ب: استاد؛ آ: دستاش) بنهاد؛ متن = ق ۲۱-ل: همه زند و استا بنزدیک خویش؛ ک: و استا بیاورد در
 پیش خویش؛ ل^۲: و وستا بیاورد و بنهاد پیش؛ س^۲: بزرگان بیاورد نزدیک خویش؛ (ق^۲: چه از لشکری و چه خویشان خویش؛
 و: و دستان نهادند در پیش خویش)

همه موبدان را به کرسی نشاند
 بیامد گویا دست کرده^۲ دراز^۳
 یاستاد^۵ در پیش او^۶ بنده فُش^۷
 ۹۴۵ شه خسروان گفت با موبدان
 چه گویند - گفتا - که آزاده بید^{۱۱}
 به گیتی کسی را که باشد پسر
 به هنگام شیرش به دایه دهد^{۱۴}
 همی داردش تا شود چیره دست^{۱۶}
 ۹۵۰ بسی رنج بیند گرانمایه مرد
 چو^{۲۰} آزاده زاده^{۲۱} به مردی رسد
 مرو را بجویند^{۲۳} جویندگان^{۲۴}
 پس آن خسرو تیغزن را بخواند
 به پیش پدر رفت و بردش^۴ نماز
 سر افکنده و دست کرده به گش^۸
 بدان زادمردان^۹ و اسپهبدان^{۱۰}،
 به سختی همه پرورش داده بید^{۱۲}،
 بدو شاد باشد دل تاجور^{۱۳}،
 یکی تاج زرینش بر سر نهد^{۱۵}،
 بیاموزدش خوردن و برنشست^{۱۷}،
 سواری کندش^{۱۸} آزموده نبرد^{۱۹}،
 چنان چون زر از کان به زردی رسد^{۲۲}،
 و^{۲۵} زو^{۲۵} بیش گویند گویندگان،

۱- (و: پسر؛ ب: برش) ۲- ق: گشته ۳- (لی، پ، آ: فراز؛ ق: بیامد بکش کرده او دست باز)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل^۳، لن^۴) ۴- (لن، لن، آ: ب: اندرآمد بردش)؛ متن = س - س^۲ (نیز لی، و، آ)؛ ل این بیت را ندارد ۵- ق: دراستاد؛ (لن: آ: بیستاد) ۶- ق: وی ۷- (لن: آ: وش)؛ ل: بیامد گو دست کرده به گش (= ۹۴۳ + ۹۴۴ ب) ۸- س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): دست‌ها زیرکش؛ ل: به پیش پدر شد پرستار فُش (= ۹۴۳ ب + ۹۴۴ آ)؛ متن = ق، ک (نیز پ، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۴۰-۹۴۴): فلما علم الملك بوصوله جلس على التخت معتصبا بالتاج، وأحضر الأمراء والقواد، وأمر الموابدة بالحضور. وجاءوا وجلسوا على الكراسى فى مراتبهم. وجاءوا بكتائبهم ووضعوه بين يدى الملك. فدخل إسفنديار وخدم وسجد ثم مثل بين يدى أبيه ۹- ل (نیز لن، پ، و): رادمردان؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): نامداران؛ متن = (ق، آ، لن، آ، ب) ۱۰- (لی، آ: آسفهبدان)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱- س: زپرمايه؛ ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب): که آزاده؛ ل^۲ (نیز لی، آ): به آزاده؛ ک (نیز ل^۲): چه گوئی شمارا (ل: آ: به سختی) به آزاده؛ متن ← ۱۲- س - س^۲ (نیز لن، و، آ، ب): همی پرورد زاده (س، ل، آ، لی: دایه؛ پ: داده)؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۱۳- س - س^۲، لن، و، آ، ب این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۱۴- ق: دهند ۱۵- ق: نهند ۱۶- (لن: تا که چیره شود) ۱۷- (لی: هم نشست؛ لن: رزم و خیره شود؛ لن: خورد و هم برنشست)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- ل: که سش (حرفهای سوم و چهارم نقطه ندارند)؛ ق (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ): کند؛ ک: کشدش؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز پ، ب) ۱۹- (لی، آ: سواریش آموزد اندر نبرد؛ و: کند آزموده سوار نبرد) ۲۰- (لن، پ: پس) ۲۱- ل: آزاده را ره؛ س - س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ): آزاده؛ متن = (لی، و، لن، آ، آ، ب) ۲۲- ل (نیز لن^۲): چنان زر که از (لن: آ: در) کان به زردی (لن: آ: مردی) رسد؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): به فرزاتگی و به مردی رسد؛ ق: هنرهاش باشد چنان چون خرد؛ و: چنان چون مر آزادگان را سزد)؛ متن = ق (نیز لن، پ، ب) ۲۳- س: بجویند؛ (لن: بجوید جو)؛ ل (نیز پ، لن، آ): مرادش بجوید جو؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ل، و، ب) ۲۴- (لی، آ: بخوانند چون بندگان) ۲۵- ل (نیز لن^۲): ورا؛ س: وزان؛ ق: که از)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

سوارى شود نيك^۱ پيرورزم
 چو نيرو گِرد، برکشد^۳ يال و شاخ
 ۹۵۵ جهان را کند يکسره زو نهی
 ندارد پدر جز يکى تاج و^۵ تخت
 پسر را جهان و درفش و سپاه
 نباشد بدان^۸ پور^۹ همداستان
 ز بهر^{۱۱} يکى تاج و افسر^{۱۲} پسر
 ۹۶۰ کند با سپاهی^{۱۵} پس^{۱۶} آهنگِ اوی^{۱۷}
 چه گوويد پيران^{۲۰} که با^{۲۱} اين^{۲۲} پسر

سر انجمن‌ها به رزم و به بزم^۲،
 پدر پير گشته، نشسته به کاخ،
 نباشد سزاوارِ تختِ ميهی^۴!
 نشسته به^۶ ايوان، نگهبانِ رخت،
 پدر را يکى تاج زرين و گاه^۷،
 پسندند گردان چنين^{۱۰} داستان؟!
 تنِ باب^{۱۳} را دور خواهد ز سر^{۱۴}،
 نهاده^{۱۸} دلش تيز^{۱۹} بر جنگِ اوی^{۱۷}،
 چه نيكو بود کارکردن^{۲۳} پدر؟

۱- ق: نیز؛ ل^۲ (نیز لی، آ): نیک و ۲- ق: بود رزم بزم؛ س- س^۲ (نیز لن، لی- ب) پس از این بیت افزوده‌اند:
 جهان را کند یکسره (س، ل^۲، آ: گذارد همی؛ ک، س^۲، لی، ل^۲: گذارد همه) زیر پی

بیاشد (ل^۲، لی، پ، آ، ب: نباشد) سزاوار دیهیم (لن، لن^۲: دیهیم و) کی
 ل، ق^۲ این بیت را ندارند (← بیت ۹۵۵) ۳- س، س^۲ (نیز ل^۲): بر سر؛ ک، ل^۲: بر سرو؛ ل (نیز ب): کند با سرو؛ ق: پیروز شد
 برکشد؛ (لی، آ: نیروی گیرد سرو؛ لن^۲: پیروزگر برکشد)؛ متن = (لن، پ) ۴- س- س^۲ (نیز لن- ل^۲، و- ب این بیت را ندارند
 (← ۹۵۳ پ)؛ متن = ل (نیز پ)؛ بنداری (۹۴۵-۹۵۵): فقال الملك للأمرء والعلماء والمواذبة والإصبهذية: ماذا تقولون فى
 حق رجل یربى ولده فيحسن تربيته، ولا يزال يعتنى به حتى يعلمه جميع الآداب، ثم يعلى أمره ويرفع قدره حتى يجعل اليه
 أمور العباد والبلاد، ويفوض اليه جميع الممالك ۵- ل: نام؛ متن ← ۶- ل: در؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۷- ل (نیز ق^۲):
 تاج و زرین کلاه؛ متن = س- س^۲ (نیز لن، لی- ب) ۸- ل، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲): بران ۹- (لن، پ، لن^۲: نیز) ۱۰- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز
 لی، آ): شما خود (لی: می) پسندید این؛ (لن، پ: شنید از شما کس چنین؛ ق^۲، ب: شنیدی (ب: پسندی) شما خود چنین)؛
 متن = ل (نیز لن^۲)؛ ق، و این بیت را ندارند ۱۱- ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲): زهریک؛ متن ← ۱۲- س (نیز لی، آ): یکی تاج دارد پدر
 بر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲، ب) ۱۳- س (نیز لی، آ): پسر تاج؛ متن ← ۱۴- ک: پسر؛ ق: برد خواهد پسر؛ (لن^۲: روز
 خواهد بسر؛ ق^۲: کند تیز آهنگ جان پدر)؛ متن = ل، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، و، ب) ۱۵- ل: سپاهش ۱۶- (پ، لن^۲: خود؛ لن:
 سپاه خود؛ و: سپه نیز؛ ب: سپاه و سر) ۱۷- ل، س، ق: او ۱۸- س: بیاشد؛ ل^۲: هم ایدون؛ (لی، آ: به کینه) ۱۹- (لن^۲: نیز)
 ۲۰- (لن^۲: جمله) ۲۱- (پ، لن^۲: آبا) ۲۲- ق: آن ۲۳- ق (نیز ب): کرده؛ (لن^۲: کرده)؛ س^۲: که آهنگ دارد بجای؛ ل، ک، ل^۲، لی، ل^۲،
 و، آ این بیت را ندارند، ولی بنداری نیز آن را داشته است (۹۵۶-۹۶۱): ويرضى هو من سلطانہ بتاج، ويقعد هو فى صورة
 حافظ رحل. ثم لايقنع الولد ذلك حتى يهم بقتله ويسعى فى التدبير عليه. فما قولكم فى حق هذا الولد؟ وما الذى يستحق أن
 يجازيه به الأب؟

گزینانش^۱ گفتند^۲ کای شهریار
 پدر زنده و پور جویای گاه!
 جهاندار گفتا که اینک^۵ پسر
 ۹۶۵ ولیکن^۷ من او را به چوبی^۸ زبم^۹
 بیندم چنانش سزاوار پس^{۱۲}
 پسر گفت کای^{۱۴} شاه^{۱۵} آزاده خوی^{۱۶}
 ندانم گناهی من ای شهریار
 نیاید خود این هرگز اندر^۳ شمار:
 ازین خام تر نیز کاری^۴ مخواه!
 که آهنگ دارد به جای^۶ پدر!
 که عبرت گیرد زو^{۱۰} همه برزنم^{۱۱}!
 به بندی که کس را^{۱۳} نبسته ست کس!
 مرا مرگ نو کی کند آرزوی^{۱۷}
 که کرده ستم اندر همه روزگار^{۱۸}

۱-ق: بزرگانش ۲-(لن: آ: یکایک بگفتند) ۳-ل: آ: ترا هرگز این در ۴-ق: چیزی؛ (ق: آ: کار هرگز)؛ بنداری: فقالوا أيها الملك! أي شيء أشنع وأفظع من طلب الابن مكان الأب وهو بعد في مهلة الحياة؟؛ س پس از بیت ۹۶۳ افزوده است:

ولیکن چنان باید ای شهریار
 سخن را به هر حال چون بشنوی
 توقف کنی در سخن به بود
 سخن‌ها ز هرگونه بیخ است و شاخ
 5 نهران دل ما بدانند خدای
 نه هرچ آن شنیدی بود آن‌چنان
 سخن آشکارا بیایدت گفت
 بدیشان چنین گفت آنگاه شاه
 که چیزی که گویند ما بشنویم
 10 که هرکو نداند سخن بر دروغ
 که هرکس نباشد به تو استوار
 ابی آزمایش نگر نگروی
 چو ناکردنی زود کرده شود
 نباید گرفتن سخن را فراخ
 به هر کار باید زد ای شاه رای
 درستی نباید همی بر گمان
 نداری تو راز خود اندر نهفت
 که ما را جزین نیست جاوید راه
 مگر کز دل آنکس آگه شویم
 بود جمله کارش همه با فروغ

۵-ق (نیز لن): اینت؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گفت آن (ل، آ، ب: این) کس است این (ب: آن)؛ (ق: آ: گفت این نه نیک آن)؛ س: پس آنگاه گفت ای کشب (؟) این؛ متن = ل (نیز پ، ل، آ)؛ بنداری: فقال: هذا هو ذلک الولد ۶-س-س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): جان → جای؟؛ متن = ل (نیز پ، ل، آ): جای → جان؟ ۷-ک: بگفتا؛ (ل، آ، ب: ولکن) ۸-(آ: بخوبی) ۹-(لن: آ: چنان برزنم) ۱۰-ل (نیز پ، ل، آ): که گیرند عبرت؛ (لن، و: که عبرت بگیرد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۱۱-(ب: وگرنه زبم)؛ ق: که عبرت بگیرند از آن لشکر (بساوند ندارد)؛ بنداری: ولکنی ساعاقبه عقوبه يعتبر بها أهل المملكة ۱۲-س-س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، ب): چنان کش سزاوار و (ل، آ: < و >؛ ق، آ: سزا است) بس؛ (و: مرا او را چنان زین سپس)؛ متن = ل (نیز پ، ل، آ) ۱۳-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ): هرگز؛ (ق: آ: او را)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: وأقیده بقیدہ لم یقیدہ أحد ۱۴-س، ق، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): ای؛ (و: گفتش ای) ۱۵-ک: پیر ۱۶-ق: خو ۱۷-ق: آرزو ۱۸-(لن: نیاید خود این از من اندر شمار؛ لن: نیاید ز من هرگز این زشت کار)

به جان^۱ تو ای شاه گر بد^۲ به دل
 ۹۷۰ ولیکن تو شاهی و فرمان تراست!
 کنون بند فرمای و گر خواه گش^۷!
 سر^۸ خسروان گفت: بند آورید!
 به پیش آوریدند^{۱۰} آهنگران^{۱۱}
 بیستند او را همه^{۱۴} دست و پای
 ۹۷۵ چنانش بیستند پای استوار
 چو اندر گره کرده بُد^{۱۶} گردنش
 بیارید - گفتا - یکی پیلِ نر
 فراز آوریدند پیلی^{۲۰} نبیل^{۲۱}

گمان برده‌ام، پس سرم برگسل^۳!
 تراام من و^۴ بند^۵ و زندان تراست!^۶
 مرا دل درستست و آهسته هُش!
 مرو را ببندید و زین مگذرید!^۹
 غل و بند و زنجیرهای^{۱۲} گران^{۱۳}
 به پیش جهاندار گیهان‌خدای
 که هر که ش^{۱۵} همی دید بگریست زار
 به شب‌دز بفرمود پس^{۱۷} بردنش
 دونده‌نوندی^{۱۸} چو مرغ^{۱۹} بیر
 مرو را نشانندند^{۲۲} بر پشتِ پیل

۱- ق: جای ۲- س (نیز لی، آ، ب): خود؛ ق: از خود؛ متن ← ۳- س (نیز لی، آ): نیستم دلگسل؛ ق: از برم برگسل؛ (ب: گمانی بر دم که هم ویژه دل)؛ متن = ل (نیز پ)؛ ک، ل، آ، س، آ، ل، ق، آ، و، ل، این بیت را ندارند؛ ل، و، ل، آ بجای این بیت و آ پس از آن افزوده‌اند:

به جای (و، ل، آ: جان) تو ای خسرو کامران گمان بر دم این خود (ل، آ: بد) به دل بر (و، آ: در) گمان
 ۴- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): چو (ک، ل، آ: و؛ ل، آ: که) من بنده‌ام؛ (ق، آ: تن مرا ترا؛ ل، آ: ترا بنده‌ام)؛ متن = ل (نیز ل، پ، و، ب) ۵- ق: ز تو بزم و فرمان ۶- ک، س^۲ (نیز لی، آ): مراست؛ ل، آ: سراسر ۷- س - س^۲ (نیز ل، لی - ب): فرمای و خواهی بکش؛ متن = ل پس از تصحیح فرما به فرمای؛ ق^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۶۷-۹۷۱): فقال إسفندیار: أيها الملك! ما عندي من هذا خبر، ولا هممت به. ولو فعلت ذلك لم أكن من أصل طاهر. ثم أنت سلطان، وأمرک المطاع، حکمک النافذ. وأنا بین یدیک فافعل ماتشاء ۸- س - س^۲ (نیز ل - ل، آ، و - ب): شه؛ متن = ل (نیز پ) ۹- (ل، آ): پ: بگذرید) ۱۰- (ل، آ): بفرمود آوردن) ۱۱- ک: بند گران ۱۲- (ل، آ: مسمارهای) ۱۳- ک: ستون‌ها و مسمار آهنگران؛ ق این بیت را ندارد؛ ل، ل، آ پس از این بیت و س^۲ پس از بیت ۹۷۶ افزوده‌اند:

در آن انجمن کس به خواهش زبان نجیبید (ل، آ: نجیباند) بر شهریار جهان (س، آ: جوان)
 ۱۴- ل: سرو؛ (ق، آ: چنان)؛ متن = س - س^۲ (نیز ل، لی - ب) ۱۵- س: کس؛ (و: کو)؛ بنداری (۹۷۲-۹۷۵): فأمر الملك باحضار الحدادين والقيود والأغلال والسلاسل. فقيد وغل وسلسل ۱۶- (ل، آ: شد؛ و: چو در بند شد پای با)؛ ل (نیز ل، آ): چو کردند زنجیر در؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۱۷- ل (نیز ق، آ، ل، آ، و): بفرمود بسته بدر (و: چنان)؛ س، ک، ل، آ، س^۲: بسیدن (س: بسیدن؛ ک، ل، آ: بسیدن) بفرمود پس؛ (ل، ل، پ: بفرمود آنگه بدر (پ: بدز)؛ لی، آ: بیستند فرمود پس؛ ب: پس اندر بفرمود پس)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ پس از تصحیح بسیدن به به شب‌دز ← بنداری: ثم أمر بحمله علی الفیل وإنفاذه الی قلعة شب‌دز - و رأیت فی بعض الكتب أنها القلعة المعروفة بکرد کوه - فحملوه إليها؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- ل (نیز ل، آ): پرنده؛ ق (نیز ق، آ، و): رونده؛ (پ: نوندی پرنده؛ ب: رونده دونده)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، لی، ل، آ، آ) ۱۹- ل، س^۲ (نیز ل، آ، و، ب): مرغی ۲۰- ق: پیل ۲۱- ل (نیز ق، آ، ل، آ): چو نیل؛ (لی: به بیل؛ ل، آ: بنیل؛ آ: به نیل)؛ متن = س - س^۲ (نیز ل، پ، و، ب) ۲۲- ل (نیز ل، آ): بیستند؛ متن = س - س^۲ (نیز ل، و، آ، ب)

بیردندش^۱ از پیش فرخ پدر
 ۹۸۰ بدان دژش^۳ بردند بر^۴ کوهسار
 ستون‌های کرده^۶ بزرگ آهنین^۷
 مرو را بدانجا^{۱۰} بیستند سخت
 نگهبان برو^{۱۲} کردش اینند^{۱۳} مرد؛
 بدان تنگی اندر همی‌زیستی

دو دیده پر از آب و خسته جگر^۲
 ستون آوریدند از^۵ آهن چهار
 سر اندر هوا^۸ و بُن^۹ اندر زمین
 ز تختش بیفگند و برگشت رخت^{۱۱}!
 گو^{۱۴} پهلوان‌زاده با^{۱۵} داغ و درد،
 زمان تا زمان زار بگریستی^{۱۶}!

گفتار اندر رفتن گشتاسپ به زاولستان^{۱۷}

۹۸۵ نیامد^{۱۸} بسی روزگاران بر اوی^{۱۹}
 که آنجا کند زند و اُستا روا
 چو آنجا رسید آن گرانمایه شاه
 شه نیمروز آنک رستمش نام
 ابا پیردستان که بودش پدر

که خسرو سُوی سیستان کرد روی^{۲۰}،
 کند موبدان را برآن بر^{۲۱} گوا
 پذیره شدش پهلوان^{۲۲} سپاه
 سوار جهان‌دیده همتای سام
 ابا^{۲۳} مهتران و گزینان^{۲۴} در

۱- ل (نیز لن^۱): چو بردندش؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۲- ل: رخساره‌تر؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب)؛ ل، پ، و، لن^۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستاد سوی دز گنبدان گرفته پس و پیش (و: پس و پیش او یکسر) اسپهبدان
 ۳- ل: دز؛ ل (نیز لن^۴): پر از درد؛ (ق، ل، آ، و، آ: بران دژش)؛ متن = س، ق، ک، س^۵ (نیز لن، لی، پ، ب) ۴- س: از آن
 ۵- ل، س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ): ز؛ متن = ق، س^۶ (نیز لن، پ، و، ب) ۶- ل: بکرده ستون‌ها؛ (و: ستونها نهاده؛ لن^۷):
 ستون‌ها بکرده؛ متن = س-س^۸ (نیز لن-پ، آ، ب): کرده = گرده؟ ۷- (ب: بزر آهنین)؛ ق: ستون‌ها بکشتند در دز چنین ۸- س^۹
 (نیز ل^{۱۰}): هواش ۹- ل، آ، س^{۱۱} (نیز لی، پ، لن^{۱۲}): تن ۱۰- ل، س، ک، س^{۱۳} (نیز ق، آ، لن^{۱۴}): برانجا؛ ل^{۱۵} (نیز و): در آنجا؛ متن = ق
 (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۱۱- ق، ک (نیز لن^{۱۶}): بریست رخت؛ بنداری: واقاموا فی محبسه أربع سوار من الحديد، وشدوه
 بالسلاسل الی تلک السواری ۱۲- ل (نیز و): او؛ ق (نیز لی، آ): بدو ۱۳- ل: کرد پس‌اند؛ س (نیز لن): کرد مر چند؛ ق: کرده بد
 شت؛ ک: کردش اسند (حرفهای دوم و سوم واژه دوم نقطه ندارند)؛ ل: کردش آینده؛ س^{۱۷} (نیز ب): کرد اسند (حرف سوم واژه
 دوم نقطه ندارد)؛ ق: کرد بسیار؛ لی، پ، لن^{۱۸}، آ: کرد پس چند؛ ل: کرد بر چند؛ و: گشت بسیار)؛ متن ← ک، ل، آ، س، ب
 ۱۴- (پ، لن^{۱۹}: دل) ۱۵- (لن^{۲۰}: شاه‌زاده پر از)؛ بنداری: و وکلوا به جماعة من الحرس ۱۶- س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

به‌بندان‌درون‌شاه‌بد (لی: بود او؛ آ: بود شه) هفت‌سال بفرسودش آن پهلوی شاخ (س: تیغ) و یال
 ۱۷- ل، ک: رفتن گشتاسپ به زاولستان (ک: ... به مهمانی رستم)؛ س، ق، ل، آ، س^{۲۱} سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۸- ل (نیز لن،
 پ، لن^{۲۲}، ب): برآمد؛ (لی، آ: بیامد)؛ متن = س-س^{۲۳} (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۱۹- ل، ق (نیز آ، ب): بدوی؛ (لن^{۲۴}: برین روزگار دراز)؛
 متن = س، ک، ل، آ، س^{۲۵} (نیز لن-و) ۲۰- (لن^{۲۶}: ساز) ۲۱- ل (نیز لن^{۲۷}): بدانجا؛ س، ل، آ (نیز ق، آ، لی): بدان بر؛ (و: وردان را)؛
 متن = ق، ک، س^{۲۸} (نیز لن، پ، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۲۲- ق: پهلوان و؛ (ق: پهلوان با) ۲۳- ق: همه ۲۴- (ق: یلان سربسر؛ پ:
 سران سربسر؛ لن^{۲۹}: ردان سربسر؛ و: سران سپاه و گو و پیل تر)

۹۹۰ به زیر آوریدند^۱ رامشگران
 به شادی پذیره شدندش به راه
 به زاولش^۴ بردند مهمان خویش
 و زو^۶ بند گُستی^۷ بیاموختند
 برآمد برین^۹ میهمانی^{۱۰} دو سال
 ۹۹۵ به^{۱۲} هرجا کجا شهریاران^{۱۳} بُدند
 که او مر سر پهلوان^{۱۵} را بیست
 به زاولستان^{۱۸} شد به پیغامبری^{۱۹}
 بگشتند یکسر ز فرمانِ اوی^{۲۱}!
 چو آگاهی آمد به بهمن که شاه
 ۱۰۰۰ بُرده گزینان^{۲۵} اسفندیار
 بدآوازاها برکشیده^۲ کِران
 از آن^۳ شادمان گشت فرخنده شاه
 همه^۵ بنده وار ایستادند پیش
 بیستند و آذر^۸ برافروختند
 همی خورد گشتاسپ با پور^{۱۱} زال
 از آن^{۱۴} کار گشتاسپ آگه شدند،
 تن پیلوارش^{۱۶} به آهن بخت^{۱۷}،
 که نفرین کند بر بتِ آزی^{۲۰}،
 بهم^{۲۲} برشکستند پیمانِ اوی^{۲۱}!
 بیستش مرآن شیر^{۲۳} را^{۲۴} بی گناه،
 از آنجا برفتند تیماردار^{۲۶}

۱- ل: پذیره فرستاد؛ ک: پذیره بیاورد؛ (لن، پ، آ: براه آوریدند؛ لی: پذیر آوریدند؛ ل: پدید آوریدند؛ لن: آ: به پیش آوریدند)؛
 متن = س، ل، آ، س^۲ ۲- ل (نیز و): به (و: پر) آوازهای کشیده؛ س، س^۲ (نیز لن): چو (س: آ: بر؛ لن: آ: به) آوازاها برکشیده؛ (لن:
 باوردها از کران تا؛ لی، آ: بدروازها برکشیده؛ پ: ابا رودها از کران تا)؛ متن = ک، ل^۲ (← س، آ، لن: آ)؛ ق، ق^۲، ب این بیت را
 ندارند؛ در ل این بیت پس از بیت ۹۹۴ آمده است ۳- ل: ازو؛ ق: وزان؛ (لن: بدان)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب)
 ۴- ک (نیز پ، لن، آ، ب): بزابلش؛ (ق: آ: فراوانش) ۵- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و، آ): پشش؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن، آ،
 ب)؛ ق این بیت را ندارد ۶- ک: مران؛ س: آ: وزان؛ (ل: از آن؛ و، لن، آ، ب: ازو) ۷- ل: زند و کشتی؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ب):
 بند کشتی؛ (لی، ل، آ، آ: بند و کشتی؛ و: زند و استا؛ لن: آ: پند کشتی؛ لن: و ستاکشی (!)؛ پ: چو استا و کشتی)؛ متن تصحیح
 قیاسی است (← س) ۸- (لن، پ: آتش) ق، ق^۲ این بیت را ندارند ۹- ق: بماند اندر آن ۱۰- ک: روزگاران ۱۱- (لن: پیر)؛ در ل
 پس از این بیت، بیت ۹۹۰ آمده است؛ بنداری (۹۸۵-۹۹۸)؛ ورکب کشتاسب و سار نحو زابلستان و اقام فی ضیافة رستم ستین
 ۱۲- (لن: ز) ۱۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، آ): شهریار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب) ۱۴- ل: از این؛ (لن: هم
 از) ۱۵- س- س^۲ (نیز لن-ب): او پهلوان جهان؛ متن = ل ۱۶- (ق: آ: پهلوانش) ۱۷- (پ: به آهن تن پهلوان کرد پست) ۱۸- س، ق،
 ک (نیز لی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و، آ) ۱۹- ل (نیز لن، پ، و، آ): پیغمبری؛ متن = س-
 س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب) ۲۰- ل (نیز لن): آذری ۲۱- ل: شاه؛ س، ق، ک، ل (نیز ل): او؛ متن = س^۲ (نیز هشت
 دستنویس دیگر) ۲۲- ق: همه ۲۳- (لن: شاه)؛ ل (نیز ب): بیستست آن شیر؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): بیست آن
 گرانمایه؛ متن = ق (نیز لن، پ؛ ← لن^۲) ۲۴- (ب: بر) ۲۵- (لن: به زندان بنزدیک) ۲۶- س: غمخوار و زار؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی،
 ل، آ، آ): بیمار و زار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب)

سپه را همه^۱ داشتند^۲ دست باز به شبدز^۳ گرفتند راه^۴ دراز
به پیش گواسفندیار آمدند کیان زادگان^۵ شیروار^۶ آمدند
پدر^۷ را به رامش همی داشتند به زندانش تنها بنگذاشتند

گفتار اندر تاختن آوردن ارجاسپ به ایران زمین^۸

پس آگاهی آمد به سالار چین
۱۰۰۵ برآشفت خسرو بر^{۱۰} اسفندیار
خود^{۱۳} از بلخ زی زاولستان^{۱۴} کشید
به زاول^{۱۶} نشستهست مهمان زال
که ماه از کمان اندرآمد به کین^۹!
به زندان شبدز^{۱۱} فرستاد خوار^{۱۲}
بیابان گذارید و سیحون برید^{۱۵}
برین^{۱۷} روزگاران برآمد دو سال

۱-س: همی ۲-ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، ل، آ، آ): داشته؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، ب)؛ ل: همی داشتند از سپه ۳-ل (نیز لن، پ-ب): پس اندر؛ س: بسدن؛ ک: بسدن (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل: بسدن؛ س: بسدن؛ (لی: بشیده؛ ق: سوی دز)؛ متن تصحیح قیاسی است (← لی؛ ← بیت ۹۷۶) ۴-ق: سوی گنبدان دز به راهی؛ (و: بسیچیده بگرفته راه)؛ در لن، پ، لن آ این بیت با بیت پیشین و در س، ک، ل، آ، س، آ، لی، ل، آ، آ با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ق، ق، آ، ب ۵-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ): گوان زادگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب) ۶-(ق: خوار و زار) ۷-(لن، پ، لن، آ: مرو)؛ بنداری (۹۹۹-۱۰۰۳): و اما بهمن بن اسفندیار فانه لما علم ان جدّه حبس اياه ترك المعسكر، وركب في اخوته الثلاثة، و ساروا نحو ابيهم اسفندیار، و لازموه یونسونه و یخدمونه و یعللون قلبه ۸-س: خبر یافتن گشتاسپ (!) از بند کردن گشتاسپ اسفندیار را؛ ک، ل: تاختن آوردن ارجاسپ به ایران زمین؛ س: تاخت ارجاسپ به ایران و کشتن لهراسب؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← ک ۹-ل: بکن (حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند)؛ س (نیز ق، آ، لن، آ): بکین (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، آ) بکین؛ (لن: بزین؛ ل: کمین؛ پ: نکین)؛ ق (نیز و): آمد اندر کمین؛ (ب: آمد اندر زمین)؛ متن: که ماه از کمان (گمان) اندرآمد (آمد اندر) به کین (نه کین، نکین...)؟ ۱۰-ل، ک، س (نیز لی): به؛ ق: ز؛ (لن، لن، آ: از)؛ متن = س، ل، آ، (نیز ق، آ، پ، و، آ، ب) ۱۱-ل (نیز پ): و بندش؛ س: سدن (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ک: سدان (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: شنیدن؛ س: سندان؛ (لی: سپردن؛ ل: سپندان؛ ب: تنگش)؛ ق: به دز گنبدانش؛ (لن، و، لن، آ: سوی گنبدان دز)؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۹۷۶، ۱۰۰۱) ۱۲-(ق: سوی دز فرستاد با بندخوار) ۱۳-س: چو ۱۴-ق: بر سیستان بر؛ (لن: بامی به زابل؛ ق: بامی به سیستان؛ و، ب: سوی سجستان؛ پ، لن: ز بلخ او سوی زابلستان)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ) پس از تصحیح زابلستان به زاولستان ۱۵-ل: بدید؛ س: ره را برید؛ ق (نیز ق، آ، لی، پ): جیحون برید؛ ل (نیز ب): شبخون برید؛ (آ: جیحون گزید)؛ ک (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): به مهمانی پور دستان کشید؛ متن = س، آ؛ س پس از بیت ۱۰۰۶ افزوده است:
و زادش مگر آگهی داشتند که فرزند را خوار نگذاشتند
ک، ل، آ پس از بیت ۱۰۰۶ افزوده‌اند:

بیابان گذارید و سیحون برید (= ۱۰۰۶ ب) ز ایران سوی زابلستان رسید
۱۶-س-س (نیز لن، لی-لن، آ، ب): زابل؛ متن = ل (نیز ق، آ، آ) ۱۷-ق: بدین

به بلخ اندرون جز که^۱ لهراسپ شاه
مگر هفتصد^۳ مرد آذرپرست^۴
۱۰۱۰ جز اینها^۶ به بلخ اندرون نیست کس
مگر پاسبانان کاخ همای
میهان را همه^{۱۱} خواند شاه چگِل
بدانید - گفتا - که^{۱۳} گشتاسپ شاه
به زاول^{۱۶} نشسته است با لشکرش
۱۰۱۵ کنونست هنگام کین خواستن
پسُرش آن گرانمایه اسفندیار
کدامست مردی پژوهیده راز^{۱۹}
نراند به راه ایچ^{۲۲} و بی‌ره شود^{۲۳}
نمانده‌ست از ایرانیان و^۲ سپاه
همه پیش آذر^۵ برآورده دست
از آهنگ‌داران^۷ همین‌اند و^۸ بس
هلا^۹ زود برخیز و^{۱۰} چندین میای!

ابر^{۱۲} جنگ لهراسپشان داد دل
سوی نیمروزش^{۱۴} سپرده‌ست راه^{۱۵}
سُوری نه اندر همه کشورش
بباید بسیچید و^{۱۷} آراستن
به بندِ گران اندرست استوار^{۱۸}
که پیماید^{۲۰} این ژرف‌راه^{۲۱} دراز
ز ایران هراسان و^{۲۴} آگه شود^{۲۳}

۱- ل: است؛ (ق: وز؛ ب: جزز) ۲- ق: بی؛ س: آ؛ را؛ (لن، پ: وز)؛ ل: آ، و این بیت را ندارند ۳- ق: هشتصد ۴- ل (نیز ق: آ):
آتش‌پرست ۵- (ق: آ: آتش)؛ و این بیت را ندارد ۶- ل (نیز ق: آ، پ): جز ایشان؛ متن = س- س- آ (نیز هفت دستنویس دیگر)
۷- س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): از آهن‌گذاران؛ س: آ: از آهن‌گذاران؛ (ق: آ، پ، لن: آ: ازین نامداران)؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، ب)
۸- ل، ق: همین‌اند؛ (لن: همین است؛ پ، و، لن: آ، و: همین است و)؛ س: آ پس از این بیت افزوده است:

به ایران‌زمین هیچ نگماشتست به بند اندرون پور بگذاشتست

۹- ل: الا؛ متن = س- س- آ (نیز لن- ب) ۱۰- ق: < و >؛ بنداری (۱۰۰۴-۱۰۱۱): وانتهی الخبر الی أرجاسب ملک الصین بأن
گشتاسب قبض علی إسفندیار وحبسه، وأنه ترک البلاد خالیة وراءه، وسار الی زابلستان وأقام بها، وأنه لیس غیر لهراسب فی
مدینة بلخ مع سبعمائة نفس من عبدة النار، وطائفة من السدنة والحرس ۱۱- ق: همی ۱۲- ک، ل^۲ (نیز ل، آ، آ): و بر؛ س: آ (نیز
و): ابا؛ (ق: آ: ازین)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۳- ق: به داندگان گفت ۱۴- ل، ق (نیز لن، لن: آ): نیمروز او؛ س،
ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): زابلستان؛ متن = (ب) ۱۵- س: آ (نیز لن، پ): سوی سیستان رفت خود با سپاه؛ س: آ پس از این بیت
افزوده است:

تهی بلخ ماندست و آرامگاه سوی نیمروزست خود با سپاه

۱۶- ق، ک، ل، آ، س: آ (نیز لی- لن، آ، ب): زابل؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، آ) ۱۷- ق، ل^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): بسیچیدن؛ (پ:
بسی لشکر)؛ متن = ل، س، ک، س: آ (نیز لن، لن، آ، ب) ۱۸- ک: است و بدروزگار؛ (ق: آ: است او استوار) ۱۹- س- س- آ (نیز ق، آ،
لی، پ، و، ب): پژوهنده راز؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، لن، آ، آ) ۲۰- ل: آ: بنماید ۲۱- س: آ: آن راه دور و ۲۲- س- س- آ (نیز لی، ل، آ، پ،
آ، ب): ره هیچ؛ (ق: آ: براند به آباد؛ و: بره‌بر نراند به)؛ متن = ل (نیز لن، لن، آ) ۲۳- ل: رود؛ متن = س- س- آ (نیز لن- ب) ۲۴- س-
س: آ (نیز لن- ب): از ایرانیان یکسر (ق: نیک؛ لی، آ: نیز)؛ متن = ل

یکی جادوی بود نامش ستوه
 ۱۰۲۰ منم -گفت- آهسته و راهجوی^۲
 بفرمود و گفتش^۵: به ایران خرام
 گذارنده راه^۱ و نهفته پژوه
 چه باید همی^۳ هرچ باید^۴، بگوی!
 نگهبان آتش بین تا کدام!^۶
 پژوهنده^۷ راز^۸ پیمود^۹ راه
 ندید اندرو^{۱۱} شاه گشتاسپ را
 بشد همچنان پیش خاقان بگفت
 ۱۰۲۵ چو ارجاسپ آگاه شد^{۱۵} شاد گشت^{۱۶}
 سران را همه خواند و^{۱۸} گفتا: روید
 برفتند گردان لشکر همه
 به بلخ گزین شد، کجا کاخ شاه^{۱۰}
 پرستندگان^{۱۲} دید و لهراسپ را
 به رخ پیش او مر^{۱۳} زمین را^{۱۴} برفت
 از^{۱۷} اندوه دیرینه آزاد گشت^{۱۶}
 سپاه پراکنده گرد^{۱۹} آورد!
 به کوه و بیابان و جای رمه،

۱-س، ل^۲ (نیز لی، آ): راز؛ ک: نگهدار راز ۲-ل: نامجوی؛ متن = س-س^۳ (نیز لن-ب) ۳-ل: ترا؛ س، ک (نیز ل^۴): خواهی کنون؛ متن = ق، س^۵ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، ب) ۴-س: خواهی؛ (ق: آنچ باید) ۵-س، ک، ل^۶ (نیز لی، ل، آ، لن، آ): قراخانش گفتا؛ ق: شه چین بگفتا؛ س^۷ (نیز ق، آ، ب): شه چینش گفتا؛ (پ: شه چین بگفتش؛ و: شهنشه چنین گفت)؛ متن = ل ۶-س، ق، ک، ل^۸ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): نگهبانش بنگر که چند (لن، ب: کیست) و کدام؛ (ق: نگه کن که نیکو که و بد کدام؛ پ: نگه کن به دانش به هر سو به کام)؛ متن = ل، س^۹؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۰۵-۱۰۲۱): فقال لأصحابه: انتهبوا فی إدرک الثار، واهتبلوا غرة الايرانیین فإن کشتاسب حبس إسفندیار، و سار الی زابلستان. و نفذ جاسوسا الی بلخ لیقف علی حقیقة الأمر ویرجع الیه بصحة ذلک ۷-ل (نیز لن): پژوهیده ۸-ق: راه ۹-ک، ل^{۱۰} (نیز پ): بنمود ۱۰-ل: که بدگاه شاه؛ س^{۱۱}: سوی کاخ شاه؛ (ق: به آرامگاه؛ پ: به دیدار شاه؛ و: کجا بود شاه؛ لن: بگردار شاه؛ ب: کجاگاه شاه)؛ متن = س، ق، ک، ل^{۱۲} (نیز لن، لی، ل، آ، آ) ۱۱-ق: ندیدند درو ۱۲-ل (نیز پ): پرستنده؛ (لن، لن: پرستنده را)؛ متن = س-س^{۱۳} (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ س، س^{۱۴} پس از این بیت افزوده اند:

ز لشکر نبودش بدانجا (س: نبودند آنجا) سوار
 تھی بد همه خانه هاشان ز مرد
 ق^{۱۵} بجای بیت ۱۰۲۳ افزوده است:

به ایران زمین در سواری ندید
 از آن سرکشان نامداری ندید
 ۱۳-ل، س، ک، ل^{۱۶} (نیز آ): بر؛ (ق، و، ب: در)؛ متن = ق (نیز لن، لی، پ، لن، آ) ۱۴-ل: بر؛ س^{۱۷} بجای بیت های ۱۰۲۴-۱۰۲۷
 افزوده است:

بدید آن پژوهنده و رفت زود
 به ارجاسپ گفت آنچه دید و شنود
 س پس از بیت ۱۰۲۴ افزوده است:

که گشتاسب رفتست و لشکر همه
 جز آذرپرستان ندیدم کسی
 سراسر سخن پیش مهتر بگفت
 چنان چون بدانست اندر نهفت
 تھی کرده از مرد کشور همه
 بگشتم به بلخ اندرون من بسی

۱۵-(ق: آن دید زو؛ ب: بشنید ازو) ۱۶-ق (نیز لن، ق، آ، و، ب): شد ۱۷-س، ک، ل^{۱۸} (نیز ل، آ): وز ۱۸-ق (نیز ل، و، آ):
 > و؛ ل: گفت ۱۹-س، ق، ک، ل^{۲۰} (نیز لن، ل، آ، ب): باز؛ متن = ل (نیز ق، لی، پ، لن، آ)

بدو^۱ بازخوانند لشکرش را گزیده سواران کشورش را

۱-ق: همه؛ بنداری (۱۰۲۲-۱۰۲۸): فرجع الیه بصره الأمر، وأعلم أرجاسب بذلك فهم أن يطير فرحا وسرورا، وأطلق من الهم قلبا كان مأسورا. هذا آخر ما نظمه الدقيقي؛ س پس از بیت ۱۰۲۸ و س^۲ پس از ۱۰۷۶ افزوده‌اند (س^۲ بیت‌های 1, 9, 10 را ندارد):

ز هرجا بیامد سپه نزد شاه
نماز آوریدند در پیش تخت
به آهن درون بُد سراسر سپاه
که جاوید بادی و پیروزبخت
5 نباید که گشتاسب در نیمروز
به توران بیاید خود و روستم
کند کشور چین سراسر خراب
فرسته فرستیم تا بنگرد
ببیند سروکارشان تا که چیست
10 سواری فرستاد شه تازیان
به جاسوسی آمد سوی نیمروز
س^۲ پس از بیت ۱۰۲۸ افزوده است:

سپاه انجمن شد به درگاه شاه
بکردند از آن کو بفرمودشان
به آواز خسرو نهادند گوش
کنون ای سخن‌گوی بیدارمرد
س، س^۲ پس از بیت‌های بالا افزوده‌اند:

دقیقی بدانجا رسانده (س^۲: رسانید اینجا) سخن
زمانه برو گشت ناگه به (س^۲: برآورد عمرش ز) بن
ربودش ورا از سرای سپنج
از آن پس که بنمود بسیار رنج
به گیتی بماندش (س^۲: نبینی نماندست) ازو یادگار
درین نامه این نظم کردم عیار (س^۲: مگر این سخن‌های ناپایدار)
نماند او که بردی به سر نامه را
براندی سراسر مر او (س^۲: برو سربر) خامه را
5 ز فردوسی اکنون دگر (س^۲: همی) یاد گیر
سخن‌های پاکیزه و دلپذیر
ششم (س^۲: سهام) دفتر آوردم اکنون به سر
بدان دفتر هفتم ایدر (س^۲: بدین دفتر چارم اندر) نگر
ز ما بر روان محمد (س^۲: پیمبر) درود
به (س^۲: سه) چندان که بود و بود تاروپود
و پس از بیت ۱۰۲۸ دو بیت و ل^۳ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چو لشکر ز هرسو به یکجا رسید
چو خورشید بر چرخ بنمود چهر
بدان جای خرم فرود آورید
بیاراست روی زمین را به مهر

گفتار اندر بازگشتن به سخن فردوسی^۱

چو این نامه افتاد در^۲ دست من
 ننگه کردم این نظم^۴ سست آمدم^۵
 من این زان بگفتم^۷ که تا شهریار
 دو گوهر بُد این با دو^۸ گوهر فروش
 سخن چون بدین^۹ گونه بایدت گفت
 چو بند^{۱۲} روان^{۱۳} بینی و رنج تن
 چو طبعی^{۱۵} نباشد چو آب^{۱۶} روان
 دهان^{۱۹} گر بماند ز خوردن^{۲۰} تهی
 یکی نامه بود از گه باستان^{۲۱}
 فسانه^{۲۳} کهن^{۲۴} بود و منثور^{۲۵} بود
 به ماهی گراینده^۳ شد شست من!
 بسی بیست ناتندرست^۶ آمدم^۵!
 بداند سخن گفتن نابکارا!
 کنون شاه دارد به گفتار گوش:
 مگوی^{۱۰} و مکن رنج با طبع^{۱۱} جفت!
 به کانی که گوهر^{۱۴} نیابی مکن!
 مبر پیش^{۱۷} این^{۱۸} نامه‌ی خسروان!
 از آن به که ناسازخوانی نهی!
 سخن‌های آن بر منش^{۲۲} راستان
 طبایع^{۲۶} ز پیوند او^{۲۷} دور بود

۱- ل: نکوهش کردن فردوسی دقیقی را؛ س: بازآمدن به سخن فردوسی و نکوهش کردن او دقیقی را؛ ق: بازگشتن به نظم فردوسی و ستایش سلطان محمود؛ ک، ل: بازگشتن به سخن فردوسی؛ س: اندر ختم سخن دقیقی؛ متن ← ک، ل ۲- (ل: آ: بر) ۳- ق: گذارنده؛ در لن آ بیت‌های ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ پس از بیت ۱۰۳۶ و در ل این دو بیت به همان خط در کناره آمده‌اند؛ بنداری بیت‌های ۱۰۲۹-۱۰۶۳ را ندارد ۴- ک، ل (نیز لی، پ، لن، آ، ب): نظم و ۵- ق: آمدست ۶- س: آ: بیت‌ها نادرست؛ س آ پس از این بیت سه بیت و ب تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

ز معنی جدا و ز دانش تهی
 گمان برد خود را که بس فاضلست
 بسی ژاژ خاییده از ابلهی
 همه مشکلات جهانش حلست
 معانی ز گفتار سست آمدش
 سخن‌های ناتندرست آمدش

۷- (ل: آ: نیشتم؛ و: نوشتم)؛ س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): را نیشتم؛ متن = ل (نیز لن، آ)؛ س آ این بیت را ندارد؛ ق، لن بیت‌های ۱۰۳۱-۱۰۳۶ را ندارند؛ در ق، آ، پ بیت‌های ۱۰۳۱-۱۰۳۶ پس از بیت ۱۰۶۱ آمده‌اند ۸- (لی: آن مردو؛ ل: آ، و: بیاورد؛ ب: چو گوهر بود با دو) ۹- س، ک، ل (نیز ل، آ، ب): برین؛ متن = ل، س آ (نیز لی، پ، و، لن، آ) ۱۰- ل: مگو ۱۱- (ب: تنت)؛ ل (نیز پ): طبع با رنج؛ (ل: آ: مرنجانش با طبع)؛ متن = س، ک، ل، آ، س آ (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ) ۱۲- (ل: آ، و: درد) ۱۳- س، ک، ل (نیز لی): زبان؛ متن = ل، س آ (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۱۴- (لی: آ، هرگز) ۱۵- س: طبعت ۱۶- (ل: آ: بوزن؛ و: بدینسان) ۱۷- ل (نیز لن، آ): سوی؛ متن = س، ک، ل، آ، س آ (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۱۸- س: او؛ (آ: آن؛ و: رنج با) ۱۹- ل (نیز لی، پ، و، لن، آ): دهن ۲۰- س، ک، ل، آ، س آ (نیز ق، آ، ب): ز خوردن بماند ۲۱- س- س آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب) دیدم پر از داستان؛ (لن: آ: دیدم از گه باستان)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲- س: برتری؛ ک (نیز لی، آ): برترین؛ ل: بر تن؛ (ل: آ، پ، لن، آ، ب: پرمنش)؛ متن = ل، ق، س آ (نیز و) ۲۳- ل (نیز لن، آ): چو جامی؛ س، ک، ل (نیز لی): بسان؛ ق: بسالشی؛ س: آ: نشانده؛ (ق: آ: حدیثی)؛ متن = (لن، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۲۴- ل، س، ک، ل، آ، س آ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ): گهر؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۲۵- ق: مشهور؛ (ب: دستور) ۲۶- (لن: آ: ز طبع و) ۲۷- ل: ز کردار بد؛ متن = س- س آ (نیز لن- ب)

گذشته برو^۱ سالیان شش^۲ هزار
 ۱۰۴۰ نبردی به پیوند او کس^۵ گمان
 گرفتم به گوینده بر آفرین
 اگرچه نپیوست جز اندکی
 همو بود گوینده را^۹ راهبر
 همی یافت از مهتران ارج و^{۱۱} گنج
 ۱۰۴۵ ستایندهی شهریاران بُدی^{۱۳}
 به نقل^{۱۵} اندرون سست گشتش^{۱۶} سَخُن
 من این نامه^{۱۸} فرخ گرفتم به فال
 ندیدم سرافراز^{۲۱} بخشنده‌یی
 همم^{۲۳} این سَخُن بر دل^{۲۴} آسان نبود

-گر^۳ ایدونک پرسش نماید، شمار^۴!-
 پُراندیشه گشت این^۶ دلِ شادمان
 که پیوند^۷ را راه داد اندرین
 ز رزم و ز بزم از^۸ هزاران یکی،
 که شاهی نشاند ابر^{۱۰} گاه برا
 ز خوی بدِ خویش بودی به^{۱۲} رنج!
 به مدح^{۱۴} افسر نامداران بُدی^{۱۳}،
 ازو نو نشد^{۱۷} روزگارِ کهن!
 همی^{۱۹} رنج بردم^{۲۰} به بسیارسال
 به گاهِ کیان بر درخشنده‌یی^{۲۲}
 جز از^{۲۵} خامشی هیچ درمان نبود

۱- (لن، لی، پ: بدو) ۲- (لن، پ: دو) ۳- س: از؛ ل: آ: ار ۴- ل، ل: آ: بر شش نماند شمار؛ س: پرسش کند کارزار؛ (ق: آ: پرسش نماید سوار؛ ل: پرسش بماند شمار؛ لن: بر سر نماند شمار؛ ب: بر سر نماید شمار)؛ ق: گر آید به پرسش نماید شمار؛ ک: اگر راه را پای کردی شمار؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، و، آ)؛ در لن، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵- ق (نیز ب): آن کس؛ س: آ: کس این؛ (ق: آ: این کس)؛ ل: نه سریدی (نقطه ندارد) این را؛ (لن: آ: به سوی بدی این)؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ) ۶- س (نیز لی، آ): کردن؛ ق: کردم؛ ک (نیز ل): کردی؛ ل: کرده؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۷- ل: گوینده؛ (لن: آ: جوینده)؛ متن = س - س (نیز لن - و، آ، ب) ۸- س (نیز ل، آ، پ، و): بزم و زرزم از؛ (لن: آ: بزم و زرزمش)؛ ک این بیت را ندارد ۹- ق: و؛ س: آ: گفت گوینده ۱۰- ل: نشانند بر؛ س، ق (نیز لن، آ): نشانند از؛ ل: نشانند او بر؛ س: آ: نشان از بر؛ (پ: نشانید بر؛ ق: آ: که بنشانند شاهی ابر)؛ متن = ک (نیز لن، لی، ل، آ، و)؛ ب این بیت را ندارد ۱۱- ل، س، ک (نیز لی): < و >؛ ل: آ: ارج و؛ (ل: آ: اوج و) ۱۲- س: آ: بود او به؛ (لن، پ: بودیش)؛ ق این بیت را ندارد؛ س: آ: پس از این بیت افزوده است:

اگر او نبودی چنان زشت‌خوی
 ازو نام ماندی به هر جا نکوی

۱۳- ق: بد او ۱۴- ل: کاخ؛ ک: رزم؛ (آ: مرج)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن - لن، آ، ب) ۱۵- ل: شهر؛ (ل، آ، و: نظم؛ پ، لن: شعر)؛ متن = س - س (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب) ۱۶- (ل: آ: گشته؛ و: گشت آن؛ ب: بودش)؛ ل (نیز لن): اندرون گشته گشتی؛ ق: اندرونست گشت؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ) ۱۷- ل: شدی؛ ل: بشد؛ (لن، ل، آ، پ، و، لن: آ: شده)؛ ق: که زو نوشد آن؛ متن = س، ک، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۱۸- ل: نام؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۹- ل: بسی؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن - ب) ۲۰- ک: نگه داشتتم؛ س: آ: پس از این بیت افزوده است:

بسی رنج بردم درین سال سی
 عجم زنده کردم بدین پارسی

۲۱- (لن، لن: آ: سواری و؛ لی، آ: سرافراز و) ۲۲- ق (نیز لن): درفشنده‌ای ۲۳- ل (نیز لن): مرا؛ س (نیز لی، پ، و): همی؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، ب) ۲۴- ق: بردل این قول ۲۵- ل، س: آ: بجز

۱۰۵۰ یکی باغ دیدم سراسر درخت
 به جایی بُد هیچ پیدا درش
 که اندرخور^۵ باغ بایستمی
 سَخُن را نگهداشتم^۹ سال بیست^{۱۰}
 ابوالقاسم آن شهریار جهان^{۱۳}
 ۱۰۵۵ جهاندار^{۱۶} محمود با فرّ و جود
 بیامد^{۱۷} نشست از بر تختِ داد^{۱۸}
 سرِ نامه را نام او تاج گشت
 به بخش و به داد و^{۲۳} به رای^{۲۴} و هنر
 ز شاهانِ پیشی^{۲۷} همی بگذرد^{۲۸}

نشستنگه مردم^۱ نیک بخت،
 - جز از^۲ نام شاهی^۳ بُد افسرش^۴ -
 اگر^۶ تنگ^۷ بودی نشایستمی^۸!
 بدان تا سزاوار این رنج^{۱۱} کیست^{۱۲}:
 کزو تازه شد تاج^{۱۴} شاهنشهان^{۱۵}،
 که او را کند ماه و کیوان سُجود،
 جهاندار چون او که دارد^{۱۹} به یاد^{۲۰}؟
 به^{۲۱} فرّش دل تیره^{۲۲} چون عاج گشت!
 بُد تاج را^{۲۵} زو سزاوارتر^{۲۶}!
 نَفَس^{۲۹} - داستان را^{۳۰} - به بد^{۳۱} نشمرد^{۳۲}!

۱- (لن، ق، آ، و: نستتم (ل: نشسته) که بفروزدم)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲- ل (نیز و): بجز ۳- س (نیز و): شاهان؛ (ل: شادی) ۴- (ل: ندیدم برش) ۵- ل (نیز ل): که گر درخور؛ س، ک، ل (نیز لی): گذر (→ که در؟) درخور؛ ق (نیز لن، لن، آ، ب): که در درخور؛ (ق: کنون درخور؛ و: که دل درخور)؛ متن = (لن، پ) ۶- س: که گر؛ (ب: و گر) ۷- ل، س: سگ (نقطه ندارد)؛ س، ل (نیز لن): ننگ؛ ک: ننگ (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق، آ، پ، لن، آ: نیک؛ ب: کز)؛ متن = ق (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۸- (پ: بشایستمی)؛ در ل، ل، آ، ق، و حرف یکم نقطه ندارد ۹- ل (نیز لن): چو بگذاشتم ۱۰- (ل، آ، و: بیست سال) ۱۱- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، لن، آ، ب): گنج؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ) ۱۲- (ل، آ، و: بیفزود رنج و نیفزود مال)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل، آ، و پس از این بیت دو بیت و س، ک، ل، آ، س، آ، لی، ل، آ، و، آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

کس اندر جهان درخور این نبود بدین پادشاهم خود او ره نمود
 بیامد کنون جای گوهر (و: باغ را در) پدید

بدیدم در گنج‌ها را (ک: جوادی که جودش نخواهد؛ س: در باغ را یافتم من؛ ل، آ، و: که مر گنج‌ها را بدیدم) کلید
 ل، ق، لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب این بیت‌ها را ندارند ۱۳- (لی، آ: دلیر) ۱۴- ک، ل، آ: نام ۱۵- س: روزگار مهان؛ (لی، آ: نام شاه اردشیر)
 ۱۶- (لی، آ: شهنشاه) ۱۷- ک: بیاید ۱۸- س (نیز ل): شاد ۱۹- ل- ل (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ): ندارد (؟)؛ متن = (ق، آ، پ، ب) ۲۰- س: به شاهنشهی تاج بر سر نهاد؛ در ل، لن این بیت پس از بیت ۱۰۵۸ آمده است ۲۱- س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۲- ل، آ: دلم نیز؛ (ب: دل بنده) ۲۳- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ب): دانش؛ (ل، آ: به بخشش به داد و؛ آ: به بخشش به دانش)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، و، لن، آ) ۲۴- ک: فرّ ۲۵- س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): تاجور؛ ک: شاه را؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۶- (ل، آ، و: بُد تا جهان بد چند نامور)؛ لن، پ این بیت را ندارند؛ در ل، لن پس از این بیت، بیت ۱۰۵۶ آمده است ۲۷- س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): پیشین؛ (ل، آ، و: گیتی)؛ متن = ل، س ۲۸- (لی: پیشینه بر بگذرد) ۲۹- ل: نفس (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن، پ، ب): تنش (در ب حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (لن: یقین)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ) ۳۰- س (نیز لی، آ): داستانش؛ ل: راستایش ۳۱- ل (نیز ل): همی؛ (ق: به هر داستان نفس بد) ۳۲- (ب: نسپرد)؛ و یا: پیش - داستان را - به بد نسپرد

۱۰۶۰ چه دینار بر چشم او بر، چه خاک!
 که بزم زَر و ۲ گه رزم تیغ
 همیشه سرِ تختش آباد باد!
 کنون رزمِ ارجاسپ را نُو کنیم^۶
 به رزم و به بزم^۱ اندرش نیست باک!
 زِ خواهنده^۳ هرگز^۴ ندارد دریغ!
 و زو جانِ آزادگان شاد باد!^۵
 به^۷ طبعِ روان^۸ باغِ بی‌خُو کنیم^۶

گفتار اندر رزمِ کهرَم با لهراسپ^۹

بفرمود تا کهرَم تیغزن
 ۱۰۶۵ که ارجاسپ را بود مهترپسر
 بدو گفت: بگزین ز لشکر سوار
 از ایدر برو تا زنان تا^{۱۳} به بلخ
 برد پیشِ سالارِ چین^{۱۰} انجمن،
 به خورشیدِ تابان برآورده سرا!
 ز گردان^{۱۱} شایسته مردی^{۱۲} هزار،
 که از بلخ شد روزِ ما^{۱۴} نار و^{۱۵} تلخ!-

۱- س^۲ (نیز لن، پ، ب): به بزم و به رزم؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل^۳، و بیت‌های ۱۰۶۰-۱۰۶۲ را ندارند
 ۲- ق: < و > ۳- س، ق، ل^۴، س^۲ (نیز ق^۲، لی، لن^۲، آ، ب): جوینده؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۴- ق (نیز لن^۲): هر دو؛ در ق^۲، پ
 پس از این بیت، بیت‌های ۱۰۳۱-۱۰۳۶ آمده‌اند؛ لن از بیت ۱۰۶۱ تا بیت ۵۲۱ داستان هفتخوان اسفندیار را ندارد؛ س، س^۲
 پس از بیت ۱۰۶۱ افزوده‌اند:

بماناد جاوید بسیار سال
 کزو گشت پیوسته فرخ‌همال
 ۵- ق، س^۲، ق^۲، ل^۲، لن^۲، ب این بیت را ندارند و در ل به همان خط در کناره افزوده گشته است؛ ق، لن^۲ بجای بیت ۱۰۶۲
 افزوده‌اند:

چنو شهریار از بنه نافرید
 جهاندار تا گیتی آمد پدید
 س^۲ بجای بیت ۱۰۶۲ پنج بیت و ب تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

همی تا جهان او جهاندار باد
 ز نظم دقیقی که گفتم سخن
 من این زان نیشتم که تا شهریار
 بداند که گفتار هر ژاژخای
 5 نشاید که آرند گفتار بد

۶- (ق^۲، پ، و، آ، ب: کنم) ۷- س: ز ۸- ک: پیوندم و؛ ک، ل^۲، س^۲، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو ارجاسب آگه شد از کار شاه
 که هست (رفت) او سوی سیستان با سپاه

۹- ل: رزم کهرم با لهراسب از گفتار فردوسی؛ س: تاختن آوردن کهرم به ایران‌زمین و کشته شدن لهراسب؛ ق: آمدن کهرم پسر
 ارجاسب به بلخ و مبارزت لهراسب با او و قتل لهراسب و غارت کردن خانه و اهل گشتاسب؛ ک، ل^۲: آغاز داستان؛ س^۲: آگاهی
 یافتن ارجاسب از گشتاسب؛ متن ← ل ۱۰- ل (نیز پ، و، لن^۲): بود پیش سالار آن (؟)؛ متن = س - س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، ب، آ)
 ۱۱- ل، ق: ترکان ۱۲- ق: یل نامور سی؛ (ل^۲: و مردان هزاران؛ ب: شایسته چندین؛ و: سواران و گردان هزاران) ۱۳- (لن^۲: تاختن
 تا)؛ س - س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، آ، ب): یکی تاختن کن (ق: تا)؛ (ق^۲: کزیدر بکن تاختن تا)؛ متن = ل (نیز پ) ۱۴- (ق^۲: روزمان؛
 ل^۲: بلخ ما روز شد)؛ س^۲: بلخ‌مان روز شد ۱۵- (پ، لن^۲: بلخ‌مان شد همی روز)

نگر تا که را یابی^۱ از دشمنان
 سرانشان بی^۵، خانه‌هاشان بسوز!
 ۱۰۷۰ از ایوان گشتاسپ باید که دود
 اگر^{۱۱} بند بر پای اسفندیار
 هم آنگه سرش را ز تن باز کن
 همه شهر ایران به کام تو گشت!
 من اکنون به خلج نجویم زمان^{۱۵}
 ۱۰۷۵ بخوانم^{۱۷} سپاه پراکنده را
 بدو گفت گهرم که فرمان کنم
 چو خورشید تیغ از میان برکشید
 بیاورد گهرم به ایران^{۲۱} سپاه
 از آتش‌پرستان^۲ و آهرمنان^۴،
 بریشان^۶ شب آور^۷ به رخشنده‌روز^۸!
 زبانه^۹ برآرد^{۱۰} به چرخ کبود!
 بیابی، سرآور برو^{۱۲} روزگارا!
 ز نام تو^{۱۳} گیتی^{۱۴} پُراواز کن!
 تو تیغی و دشمن نیام تو گشت!
 دُمام بیایم پس اندر دمان^{۱۶}
 برافشانم این^{۱۸} گنج آکنده را!
 ز فرمان تو رامش جان^{۱۹} کنم!
 شب تیره زو دامن اندرکشید^{۲۰}،
 زمین^{۲۲} گشت چون روی زنگی سپاه!

۱- س، ک، ل^۱ (نیز لی، ل^۲، آ): بینی؛ متن = ل، ق، س^۳ (نیز ق^۴، پ، و، ل^۵، ب) ۲- ق: آن بت پرستان؛ (ق: آذرپرستان)
 ۳- ل^۶: وز ۴- (ق^۷، و: اهریمنان) ۵- (ل^۸: برو) ۶- (لی: بدیشان) ۷- ک: شب آور بریشان ۸- ق: فرخنده‌روز ۹- س^{۱۰} (نیز لی، ل^{۱۱}، و، آ): زمانه ۱۰- س: برآری؛ (ق: براند) ۱۱- س^{۱۲}: وگر ۱۲- س، ل^{۱۳}: بیینی بیابی (ل^{۱۴}: بانی) بدین؛ ق، ک، س^{۱۵} (نیز ق^{۱۶}، لی): بیینی بیابی بر (لی: تو) از؛ (ل^{۱۷}: بیینی سرآور برو؛ و: بیینی برآور سر از؛ آ: بیینی نمائی بدو)؛ متن = ل (نیز پ، ل^{۱۸}، ب) ۱۳- ل (نیز پ): وزین روی؛ (ل^{۱۹}: تو از نام؛ و: تو نام آرو)؛ متن = س، ق، ک، ل^{۲۰} (نیز ق^{۲۱}، لی، ل^{۲۲}، آ، ب) ۱۴- س^{۱۵}: ز نامت جهان را؛ بنداری (۱۰۶۴-۱۰۷۳): فامر ارجاسب ابنه گهرم بأن يتقدمه فی ألف فارس من نخب العسکر، ويركض إلى بلخ ويقتل من يجد فيها من الموابدة والهرايدة، ويحرق ماكان بها دور كشتاسب وقصوره وإيواناته، وأن يقتل إسفندیار إن كان هناك محبوسا ۱۵- ل (نیز پ، ل^{۱۶}): زخلج به اندک سپاه (پ، ل^{۱۷}: زمان)؛ ق (نیز ق^{۱۸}، ل^{۱۹}، ب): نجویم به خلج زمان؛ (و: بیایم زخلج دمان)؛ متن = س، ک، ل^{۲۰}، س^{۲۱} (نیز لی، آ) ۱۶- س^{۲۲}: تو دمان؛ (و: بیارم سپاهی گران؛ ل^{۲۳}: بیایم دمام چو باد دمان)؛ متن = س، ق، ک، ل^{۲۴} (نیز ق^{۲۵}، لی، ل^{۲۶}، پ، آ، ب) ۱۷- (ل^{۲۷}: بخوان آن) ۱۸- (ل^{۲۸}: برافشان همه)؛ بنداری (۱۰۷۴-۱۰۷۶): وذكر أنه لايطيء عن اللحاق به، ويطير بجناح الاستعجال في أثره ۱۹- س - س^{۲۰} (نیز ق^{۲۱}، لی، ل^{۲۲}، پ، ل^{۲۳}، آ، ب): به گفتار (س^{۲۴}، ب: فرمان) تو جان گروگان؛ (و: به گفتار تو رامش جان)؛ متن = ل (← و)؛ س^{۲۵} پس از این بیت، بیت‌هایی افزوده است که در س پس از بیت ۱۰۲۸ آمده‌اند، ولی س ۲ در پایان سه بیت دیگر هم افزوده است:

به زابل بدیدش که میراند کام
 نیامد به ارجاسب گفتا که شاه
 چو ارجاسب بشنید گفتا که هین
 ز چین وز دشمن نمیرد نام
 ندارد خبر خود ز توران سپاه
 بتازید ای شه‌سواران چین

۲۰- ل: سپاه شب تیره شد ناپدید؛ (ب: ز بیننده شد تیره شب ناپدید)؛ متن = س - س^{۲۱} (نیز ق^{۲۲} - آ) ۲۱- ل (نیز ل^{۲۳}): ز توران؛ ق: ز ایران؛ ک: بر ایران ۲۲- ل: جهان؛ متن = س - س^{۲۳} (نیز ق^{۲۴} - ب)

چو آمد^۱ بدین^۲ مرز^۳، بگشاد دست
 ۱۰۸۰ همه دل ز نیکی بیپر استند^۵
 چو ترکان رسیدند^۷ نزدیک بلخ
 ز کُهرَم چو لهراسپ آگاه شد
 به یزدان چُنین گفت کای کردگار^{۱۲}
 توانا و دانا و بخشنده^{۱۴}
 ۱۰۸۵ نگهدار دین و تن و هوش^{۱۶} من
 که من بنده بر دست ایشان تباہ
 به بلخ اندرون نامداری نبود
 بیامد ز بازار مردی هزار
 کسی را که دیدش همی کرد پست^۴
 به تاراج و گشتن بیاراستند^۶
 گشاده زبانها^۸ به گفتار تلخ،
 غمی^۹ گشت و^{۱۰} بارنج همراه^{۱۱} شد!
 توی^{۱۳} برتر از گردش روزگار،
 خداوند خورشیدِ رخشنده^{۱۵} بی،
 همان نیرو جان و گر توش^{۱۷} من،
 نگردم، نه^{۱۸} از بیم^{۱۹} فریادخواه!
 و زان گرزداران سواری نبود
 چنان چون بود، نز در^{۲۰} کارزار

۱-س: آ: بیامد ۲-ل: بران؛ ل (نیز ق، آ، آ): برین؛ (ل، آ، پ، و، ل: بدن)؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لی، ب) ۳-(ل، آ، و):
 دشت) ۴-ل (نیز پ، ل: آ): کسی را که بد پیش آذر (پ: او در) پرست؛ س، ق (نیز ل، آ، و): کسی را که (س: بکشت آنکه) بد
 بدتن و بت پرست؛ (ق: هرآنکس که دید او بجان خود برست؛ ب: کسی را که دید او بکشت و بیست)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز
 لی، آ) ۵-س (نیز ل، آ، آ): پیرداختند؛ س: بدی را بیاراستند؛ متن = ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب) ۶-س (نیز آ): به
 تاراج کردن برافراختند؛ (ل: آ: به تاراج کردن برون تاختند)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب)؛ ل، پ این بیت را
 ندارند ۷-س: رسیدند ترکان به ۸-ل (نیز ل، آ): را ۹-ل (نیز لی، آ): غمین ۱۰-ق: < و > ۱۱-ل (نیز آ): کوتاه؛ س: همته؛
 متن = س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۱۲-س، ق، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): کامگار؛ متن = ل، ک، ل (نیز ل، آ، پ، و)
 ۱۳-س-س (نیز ق، آ، ب): تویی؛ متن = ل ۱۴-ل: باینده؛ (پ: پاینده؛ و: دارنده)؛ متن = س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۱۵-ل (نیز پ): تابنده؛ (ق: شیر درخشنده)؛ متن = س-س (نیز لی، ل، آ، و، ل، آ، ب) ۱۶-س: در پیرسر توش؛ ق: پیری تن و
 هوش؛ ک، ل، آ: پیری تن و توش؛ س: در پیرهن هوش؛ (ق: ازین توتن و هوش؛ لی، آ: تو پیری و هوش؛ ل: در پیرتن هوش؛
 و: در پیرتن توش؛ ب: بر من تن و توش)؛ متن = ل (نیز پ، ل، آ) ۱۷-(ل: آ: و هم توش)؛ س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): نیز
 بینا (لی، آ: دانا) دل و هوش (ق، س، آ، لی، آ: توش)؛ (پ: جان و نیرو و هم توش؛ و: نیز از دشمنان هوش)؛ متن = ل (پ،
 ل، آ) ۱۸-ق: چه ۱۹-ل: توی پشت و؛ (پ: تویی پشت و؛ ل: آ: تویی پشت)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۲۰-ل، ق، ک (نیز ق، آ، ل، آ): از در؛ ل (نیز و): بر در؛ س: درخور؛ (پ، ل، آ):
 چون نه زبیده؛ س (نیز لی، آ): ز (س: نه) مردان کاری گه؛ متن = (ب)؛ س، س، آ، لی، ل، آ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
 که گشتاسب آنجا (س: اینجا) نید آن زمان

شده بود از بلخ زی (س: آ: سوی؛ ل، آ، و: از آنجا سوی) سیستان

بنداری: و خرج و جمع من أهل سوق وأوباش البلد مقدار ألف رجل لایصلحون للحرب

چو^۱ توران سپاه اندر آمد به تنگ
 ۱۰۹۰ ز جای پرستش به^۳ آوردگاه
 به پیری^۵ بفرید چون پیل مست
 به هر حمله‌یی جادوی^۶ زان سران^۷
 همی گفت هرکس که این نامدار
 به^{۱۰} هرسو که باره برانگیختی
 ۱۰۹۵ هرآنکس که آواز^{۱۱} او یافتی
 به ترکان چنین گفت کُهرم که چنگ^{۱۳}
 بکوشیدش اندر میان^{۱۶} آورید
 برآمد چکاچاک^{۱۹} زخم تبر
 چو لهراسپ اندر میانه بماند
 ۱۱۰۰ ز پیری^{۲۰} و از^{۲۱} تابش آفتاب

بپوشید لهراسپ خفتان^۲ جنگ
 بیامد، به سربر^۴ کیانی کلاه
 یکی گزهی گاوپیکر به دست
 زمین را سپردی^۸ به گرز گران!
 ندارد مگر زخم^۹ اسفندیارا
 همی خاک با خون برآمیختی!
 به تنش^{۱۲} اندرون زهره بشکافتی!
 میازید^{۱۴} با او یکایک به جنگ^{۱۵}،
 خروش هزبر^{۱۷} زیان آورید^{۱۸}!
 خروش سواران^{۱۹} پرخاشخَر
 به بیچارگی نام یزدان بخواند
 غمی^{۲۲} گشت و بخت اندر آمد به خواب

۱- ل: ز ۲- ک: به دروازه بلخ برخاست ۳- (ب: بسیچیده شد کار) ۴- س: شد و بر نهاد آن؛ ق (نیز ب): بشد بر نهاد آن؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): بشد بر نهاد؛ (ل، آ، و: به سر بر نهاد آن؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: نبرد لهراسپ با ترکان ۵- ک: بیامد ۶- ل: جادری؛ ل، آ، س^۲ (نیز لن، آ، ب): جادویی؛ (ل، آ: جاودان؛ پ: چند کس؛ و: جادوان)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق، آ، آ) ۷- (ق، آ: رامیان؛ لی: جاودان و سران) ۸- ل: سپردی زمین را ۹- س: زور؛ ل: نباشد جز از گرد؛ (لن، آ: نباشد مگر پیر)؛ متن = س، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب) ۱۰- س: ز ۱۱- س: س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): هر آن گوش کاواز؛ متن = ل (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۲- ک، ل، آ: تنش؛ س: به پیش؛ بنداری (۱۰۹۰-۱۰۹۵): ولبس خفتان و رکب، وخرج، مع ضعفه و شیخوخته، الی قتال کُهرم، وجعل يحمل علیهم یمینا و شمالا حتی نکأ فیهم نکایات عظیمه ۱۳- ل: س^۲ (نیز ق، آ، لی، پ- آ): جنگ؛ (ل، آ: ... (ناخواناست) ندارد زمانی درنگ) ۱۴- ل (نیز ق، آ، لن، آ): میارید؛ س، ک، ل، آ (نیز لی، آ): مسازید؛ متن = ق، س^۲ (نیز ل، آ، پ، و) ۱۵- ل، ل، آ: درنگ؛ (ل، آ، و: چنین تیز چنگ)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۱۶- ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، لن، آ، آ، ب): بکوشید و اندر میان (ل، ک، س: میانش)؛ ق: بکوشید و ش اندر میان (؟)؛ (ق، آ، ل، آ، و: بکوشید تا (ق، آ: پس) در میان)؛ متن = س ۱۷- (ب: هزبر) ۱۸- س: چو شیر زیان مر و را بشکرید ۱۹- س، ک، س^۲ (نیز لی، و، لن، آ، آ): چکاچاک و؛ ل، آ، س^۲ در اینجا سرنویس دارند: کشته شدن لهراسپ بر دست ترکان؛ س^۲ پس از بیت ۱۰۹۸ دو بیت و س، لی، ل، آ، و، آ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

بکردند چوتان (از آنسان) که فرمودشان

چنان هم که او (کهرم؛ پدر) راه بنمودشان (پسر شاه پیمودشان)

چو ابری سیاه اندر آمد سپاه چنان در گرفتند لهراسپ شاه

۲۰- (ل، آ، پ: نیرو) ۲۱- ل، س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ): وز؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، لن، آ، آ) ۲۲- ل (نیز لی): غمین؛ ق^۲ این بیت را ندارد

جهانديده از تير^۱ ترکان بخت
 به خاک اندرآمد سر تاجدار^۳
 بکردند چاک آن کي^۶ جوشنش
 همي نو سواريش پنداشتند^۸
 ۱۱۰۵ پديد آمد آن همچو^۹ کافور موي
 بماندند يکسر ازو^{۱۳} در^{۱۴} شيگفت
 کزين گونه^{۱۵} اسفنديار آمدی
 بدین اندکی ما چرا آمدیم
 به ياران^{۱۹} چنين گفت کهرم که کار
 ۱۱۱۰ که این نامور^{۲۱} شاه لهراسپست
 شهشاه^{۲۴} با^{۲۵} فر يزدان بود
 جزین نیز کين^{۲۹} خود پرستنده بود

نگونسار شد مرد^۲ يزدان پرست
 برو^۴ انجمن شد فراوان سوار^۵
 به شمشير شد پاره پاره تنش^۷
 چو خود از سر شاه برداشتند،
 از^{۱۰} آهن سياه آن^{۱۱} بهشتيش روی^{۱۲}
 که این پير شمشير چون برگرفت!
 سپه را برين^{۱۶} دشت^{۱۷} کار آمدی
 همي بی^{۱۸} گله در چرا آمدیم!
 همين بودمان رنج در^{۲۰} کارزار
 که باب^{۲۲} جهاندار^{۲۳} گشتاسپست
 همه کار^{۲۶} او رزم^{۲۷} و ميدان^{۲۸} بود
 دل از تاج و از^{۳۰} تخت برکنده بود

۱- ل: زخم؛ س: دست؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ق^۲ - ب) ۲- س: شاه ۳- ک، ل (نیز لی) نامدار ۴- (لی: بدو) ۵- س: آ: سپاه ۶- ل: از برو؛ (لن: آن کيان)؛ متن = س- س (نیز ق^۲ - ب) ۷- (ل، آ، و: به خاک اندر آمد سرو مغفرش (و: تن روشنش))؛ بنداری (۱۱۰۳-۱۰۹۶): فلما رأى کهرم ذلک أشار على أصحابه بأن يحدقوا به فأطافوا به ورشقوه بالسهم فأصابته منها عدّة أسهم، وخرّ من فرسه الى الأرض، وبادروه بالسيوف وقطعوه ۸- ل (نیز پ): همه باره بر سرش برگاشتند (پ: بگذاشتند)؛ متن = س- س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹- ل: رخی لعل دیدند و کافور؛ ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، و، ب): بدیدند لعل آن چو؛ (پ، لن: بدیدند رخ لعل و؛ آ: بدیدند آن روی و)؛ متن = س، ق (نیز ق^۲، لی) ۱۰- ک، ل (نیز لی، آ): وز ۱۱- (پ، لن: آ: قبای و) ۱۲- س: بسان گل سرخ بودش دو روی؛ بنداری: وکانوا يحسبونه شابا فلما رفعوا المغفر عن رأسه رأوا کافور شبيه مغلفا بخلوق دمه ۱۳- س، ق، ل (نیز ق^۲، لن، آ): از آن؛ (پ: برو؛ لی، آ: گردان)؛ متن = ل، ک، س ۱۴- (ل، آ، و: از آن پیکر اندر) ۱۵- س (نیز لی): گرین گونه؛ ق: گر بدین گونه (!)؛ ک: که گر این یل؛ ل: که این گر یل؛ س: گر ایدرگو؛ (ق: گر این یل گو؛ ل، آ، و: گر اینجا یل؛ پ: بدانجا گر؛ لن: بدانجا گو؛ آ: که زین گونه؛ ب: گر این کوبد)؛ متن = ل (← آ) ۱۶- ک، س (نیز لی، پ، لن، آ، آ: بدین ۱۷- س (نیز ل، آ): دست ۱۸- س: بسی با؛ ق، س (نیز ق^۲، ل، آ، و): همی با؛ ک، ل (نیز لی، پ، لن، آ، آ): همه با؛ (ب: که همچون)؛ متن = ل ۱۹- ل (نیز لن، آ): به ترکان؛ (ل، آ، و: بدیشان)؛ متن = س- س (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب) ۲۰- س: بود و رنج اندرین؛ (ل، آ، و: بود رنج ازدر؛ لن: بود رنج اندرین) ۲۱- س، ق، س (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): تاجور؛ متن = ل، ک، ل (نیز لی، آ) ۲۲- ل: پورش ۲۳- ک: پسندیده و باب ۲۴- ل (نیز پ): جهاندار ۲۵- س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، آ، ب): را؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، آ، پ)؛ س: شهشاه که با ۲۶- ق: بزم ۲۷- (پ، لن، آ: بزم) ۲۸- (ب: چوگان) ۲۹- س: چو این پیر کو؛ ک: چنين نیز کس؛ ل: چنان پیر کين؛ س: جزین نیز کو؛ (لی، آ: چنين پير کين؛ و: همانست کين؛ لن: جزین پير کين؛ ب: جزین نیست کين)؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ) ۳۰- ل، ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، لن، آ): وز؛ پ این بیت را ندارد

کنون پشت^۱ گشتاسپ زو شد نهی
 و زانپس^۳ به بلخ اندر آمد سپاه
 ۱۱۱۵ نهادند سر سوی آتشکده
 همه زند و استش همی سوختند^۷
 ورا هیرید بود^۹ هشتاد مرد
 همه پیش آتش^{۱۱} بکشتندشان
 ز خوششان بمرد آتش زردهشت
 بیچد ز^۲ دیهیم شاهنشهی!
 جهان شد ز تاراج و کشتن سپاه^۴
 بدان^۵ کاخ و ایوان^۶ زرآزده
 چه پرمایه تر بود برتوختند^۸
 زبانشان ز یزدان پُر از^{۱۰} یادکرد،
 ره بندگی^{۱۲} برنوشتندشان
 ندانم جز از جایشان در بهشت^{۱۳}!

گفتار اندر آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسپ^{۱۴}

۱۱۲۰ زنی بود گشتاسپ را هوشمند
 از^{۱۸} آخر چمان باره‌ی برنشت
 از^{۲۰} ایران^{۲۱} ره سیستان برگرفت
 خردمند و از^{۱۵} بد زبانش^{۱۶} به بند^{۱۷}
 بگردار^{۱۹} ترکان میان را بیست
 از آن^{۲۲} کارها مانده اندر شگفت

۱- (پ، ل، ن، آ: تخت) ۲- س: بیچید؛ بنداری (۱۱۰۹-۱۱۱۳): فعرفه کهرم وقال: إنه لهراسب، وبعد أن قتل فقد انسکر ظهر ابنه
 ۳- ل: از آنجا؛ (ل، آ، و: پس آنکه؛ پ، ل، ن، آ: وزانجا) ۴- ل (نیز پ): تباه ۵- ل (نیز ق، آ): بران ۶- (لی، آ: ایوان به) ۷- ق: برافروختند؛ س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ل، ن، آ، آ، ب): استاد برافروختند؛ (پ: همه گوهر و زر برافروخته)؛ متن = ل
 ۸- ق، ک، ل (نیز لی، آ، ب): میسوختند؛ (ل، آ: بفروختند؛ پ: خود سوخته)؛ س، س (نیز ق، آ): بد همی سوختند؛ (و: آنچه بد سوختند؛ ل، ن، آ: برو عود میسوختند)؛ متن = ل؛ بنداری (۱۱۱۴-۱۱۱۶): ثم دخلوا الی بلخ و قصدوا بیوت النار والقصور المرفوعة علیها فهدموها وأخرقوها بما فیها من کتب الزند ۹- ل (نیز ل، ن، آ): از ایرانیان بود؛ (ل، آ، و: پرستندگان راجو)؛ متن = س- س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۱۰- س (نیز لی، آ): همی؛ ل، آ: همه ۱۱- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): آذر؛ متن = ل، س، آ (نیز پ، ل، ن، آ، آ، ب) ۱۲- ق، ک، س (نیز ق، آ، و، ب): گیرگی؛ متن = ل، س، ل (نیز لی، ل، آ، پ، ل، ن، آ، آ) ۱۳- س، ک، ل (نیز لی، آ): ندانم که آن هیرید را که کشت؛ ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): ندانم چرا هیرید را بکشت (ق: نهشت)؛ س: که آورده بود او ز خرم بهشت؛ بنداری (۱۱۱۷-۱۱۱۹): وكان فی بیت النار المسمی نوش آذر ثمانون هریدا فقتلوههم وأجروا دماءهم حتی أطفالاً بها نار زردشت التي كانت فیه ۱۴- ل: خیر یافتن گشتاسپ از آمدن ارجاسپ؛ س: آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسب؛ س، ق، ک، ل سرنویس ندارند؛ متن ← س ۱۵- ل، ق، ل، آ، س: وز ۱۶- ک، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): لبانش؛ ق: لب دهانش ۱۷- (پ، ل، ن، آ: دانا و رایش (ل، ن، آ: دانش) بلند؛ و: زیبا لبانش چو قند)؛ متن = ل، س، ل، آ؛ بنداری: وكانت لکشتاسب امرأة عاقلة فی بلخ ۱۸- ل، س، ک، ل (نیز لی، و، ل، ن، آ، آ، ب): ز؛ متن = ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۱۹- ک: بگردان ۲۰- س، ق، ک، ل (نیز لی، آ، ب): ز؛ (پ: وز) ۲۱- س، ق (نیز لی، ل، آ، و، ب): ایوان؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، پ، ل، ن، آ، آ) ۲۲- ق، س (نیز ق، آ- ل، ن، آ، ب): وزان

نخفتی به^۱ منزل، چو برداشتی
 چنين تا بنزدیکِ گشتاسپ شد
 ۱۱۲۵ بدوگفت: چندین چرا ماندی؟^۶
 سپاهی ز ترکان بیامد به بلخ
 همه بلخ پُرغارت و گُشتنست
 بدوگفت گشتاسپ کین^{۱۱} غم چراست؟
 چو من با سپاه اندرآیم ز جای
 ۱۱۳۰ چنين داد پاسخ که یافه^{۱۴} مگوی!
 شهنشاه لهراسپ را پیش^{۱۵} بلخ
 و زانجا به نوش آذر^{۱۷} اندرشدند
 ز خونشان فروزنده^{۱۹} آذر^{۲۰} بمرد
 ببردند پس دخترانت^{۲۲} اسیر
 ۱۱۳۵ اگر نیستی جز شکست^{۲۴} همای

دو روزه^۲ به یک روز^۳ بگذاشتی
 به^۴ آگاهی درد^۵ لهراسپ شد
 خود از بلخ بامی^۷ چرا راندی؟^۶
 که شد مردم بلخ^۸ را روز تلخ!
 از^۹ ایدر ترا روی^{۱۰} برگشتنست!
 به یک تاختن درد^{۱۲} و ماتم چراست؟
 همه کشور^{۱۳} چین ندارند پای!
 که کاری بزرگ آمدهستت به روی!
 بگشتند و شد روز ما تار و^{۱۶} تلخ!
 رد و هیربد را همه سر^{۱۸} زدند
 چنين بدگنش^{۲۱} خوار نتوان شمرد!
 چنين کار دشخوار^{۲۳} آسان مگیر!
 خردمند را دل نرفتی ز جای،

۱- ل (نیز ل^۱): نخستین ز ل^۱: بختی؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب) ۲- (ب: منزل) ۳- ل (نیز ق^۳، لی، ل^۳، ب):
 روزه ۴- س، ق، ل (نیز لی، آ): بر؛ س^۴: ز؛ (و: ابر) ۵- ق (نیز ق^۴، ل، آ، و): مرگ ۶- ق، ل (نیز ل^۴، پ، و، ب): مانده - رانده
 ۷- ل، ل (نیز پ، ب): نامی؛ س^۷: بامین؛ (ل^۷: باینجا)؛ در س، ک، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق (نیز ق^۷، لی)؛ س^۷ پس
 از این بیت، دو بیت و س، ک، ل^۷، لی، آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چرا دل بدینجای بنشاندی
 که آتش به ما بر برافشاندی
 همی (س، س^۷: دگر) گفت کاید چه پای همی
 چرا سوی کشور نیایی همی

ل^۷ افزوده است:

چنين گفت زن پیش گشتاسپ شاه
 که آمد ز توران به ما بر سپاه
 ل، ق، ق، آ، پ، و، ب هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۸- س، ق، ل، آ، س^۸ (نیز ق^۸، لی، ل^۸، و، آ، ب): زنده؛ (ل^۸: مانده)؛
 متن = ل، ک (نیز پ) ۹- س، ق، ک، ل (نیز ق^۹، آ، ب): وز ۱۰- ق: گاه؛ (ق^۹: و: روز)؛ لی بیت‌های ۱۱۲۷-۱۱۳۱ را ندارد
 ۱۱- (ق^۹: این) ۱۲- ق: مرگ ۱۳- س: لشکر ۱۴- س: یاوه؛ ل: چنين پاسخ آورد کین خود؛ (ل^۹: زن او را بگفتش که یاوه؛ و: زنش
 گفت شاه تو یاوه)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۹ (نیز ق^۹، آ، پ، ل^۹، آ، ب) ۱۵- س (نیز پ، ل^۹): در شهر ۱۶- ل، ق، ک، س (نیز ل^۹،
 و، ل^۹): بلخ (ق: خلق) را روز؛ متن = س، ل (نیز ق^۹، آ، پ، ل^۹، آ، ب) ۱۷- ل: نوشاد ۱۸- ل، س (نیز لی، ل^۹، آ): بهم بر (؟)؛ (ل^۹:
 سر از تن؛ و: تن اندر)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق^۹، آ، پ، ب)؛ در ل بیت‌های ۱۱۳۲-۱۱۳۵ درهم ریخته‌اند: ۱۱۳۴، ۱۱۳۵،
 ۱۱۳۲، ۱۱۳۳؛ پای بیت‌های متن = س- س (نیز ق^۹، آ، ب) ۱۹- ک: به نوشادر ۲۰- ق، س (نیز ل^۹، آ، پ، ل^۹): آتش ۲۱- ل:
 کار را؛ س، ک: بد کسی؛ ل^۹: بر کسی؛ (لی: چیز کس؛ آ: خیره کس)؛ متن = ق، س (نیز ق^۹، آ، ل^۹) ۲۲- س (نیز ق^۹، آ، ل^۹):
 مر دخترت را؛ ل: همان دختران را ببردند ۲۳- ل- ل (نیز ق^۹، آ، لی، ل^۹، و، ل^۹): دشوار؛ متن = س (نیز پ، ب) ۲۴- ل:
 شکستی (→ شکست)

دگر دختر شاه به آفرید^۱ که باد هوا^۲ هرگز او را^۳ ندید،
که از تخت زرینش^۴ برداشتند برو^۵ یاره و تاج نگذاشتند^۶

گفتار اندر دیگر رزم گشتاسپ با ارجاسپ^۷

زِ مژگان ^۸ بیارید خونابِ زرد شنیده سخن ^۹ پیش ایشان براند ببنداخت تاج ^{۱۱} و پیرداخت ^{۱۲} گاه ^{۱۳} فرستاد نامه به هر پهلوی، مدانید ^{۱۶} باز ^{۱۷} از بلندی ^{۱۸} مفاک! زره دار ^{۲۱} با گرز ^{۲۲} و رومی کلاه ^{۲۳} ! کجا بود در پادشاهی سری ^{۲۵}	چو بشنید گشتاسپ، شد پر ز درد بزرگانِ ایرانیان را بخواند ۱۱۴۰ نیسنده ^{۱۰} نامه را خواند شاه سواران پراگند ^{۱۴} بر هر سوی که یک تن سر از گل مشوید ^{۱۵} پاک! برانید ^{۱۹} یکسر بدین ^{۲۰} بارگاه ببردند نامه به هر مهتری ^{۲۴}
---	--

۱- س (نیز لی): ماه ماه آفرید ۲- (ل: صبا) ۳- ک: که چون او کس اندر زمانه؛ بنداری (۱۱۲۱-۱۱۳۶): فلما رأی هجوم العسکر علی المدینة أخرجت فرسا من مرابط خیول لهراسب، ورکبته وخرجت من وسط القوم، ونجت بنفسها راکضة الی سجستان حتی وصلت الی کشتاسب فأعلمته بهجوم عسکر الصین علی مدینة بلخ، وبأنهم قتلوا لهراسب وأحرقوا بیوت النار وقتلوا الهراذة وأطفأوا النیران الی لم تکن تطفأ، وأنهم سبوا بنتیه همای و به آفرید ۴- ل: به خواری ورا زار؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۲- ب) ۵- س (نیز لی): بدو ۶- ک: بگذاشتند ۷- س: دیگر رزم گشتاسپ با ارجاسپ و ترکان؛ ق: آگهی یافتن گشتاسپ از قتل پدر و غارت بلخ و لشکر گرد کردن جهت محاربت ارجاسپ و شکست گشتاسپ؛ ک، س: جنگ دوم (س: رزم) ارجاسپ با گشتاسپ ل، ل^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۸- س: دیده ۹- س- س: س^۲ (نیز ق^۲- آ): همه؛ متن = ل (نیز ب) ۱۰- ل، س، ق، ک (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و- ب): نویسنده؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز پ) ۱۱- س، ک، ل (نیز لی، آ): رخت؛ (ق: آ: نامه)؛ متن = ل، س^۲ (نیز ل، آ، پ، و، ل، آ، ب) ۱۲- ل: پیردخت ۱۳- ق: زیگانه پردخته شد پیشگاه؛ بنداری (۱۱۳۷-۱۱۴۰): فعظم ذلک علی کشتاسب وأخذہ المقیم المقعد، ورمی بالتاج عن رأسه وجعل یبکی علی آیه ۱۴- س- س: س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و، آ، ب): سواران (ل، آ، و: سواری) برافکنند؛ متن = ل (نیز پ، ل، آ) ۱۵- ل: مشورید ۱۶- ک: بدانید؛ (لی، آ، ب: مدارید؛ ل: ندانید) ۱۷- س: پاک ۱۸- ل (نیز پ): مدارید پاک از بلند و (پ: بلندی)؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و) ۱۹- (ل، آ، و: بیاید) ۲۰- س، ک، ل (نیز پ، آ): برین ۲۱- س، ک، ل (نیز لی، آ): سپردار ۲۲- (و: ترگ) ۲۳- (ل: آ): و برگستوان با کلاه؛ ل این بیت را ندارد ۲۴- ل (نیز پ، ل، آ): کشوری؛ (ق: آ: پهلوی)؛ متن = س- س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۵- ک: به جایی که بود از دلیران سری؛ (ق: آ: که بودند در پادشاهی گوی)؛ ل، ل، آ پس از بیت ۱۱۴۴ افزوده اند:

چو آگاه گشتند یکسر سپاه	برفتند با گرز و رومی کلاه
همه یکسره پیش شاه آمدند	بر آن نامور بارگاه آمدند

س، ل، آ، و پس از بیت ۱۱۴۴ افزوده اند:

بیامد سوی (بر) شاه چندان سپاه	که درگاه گشتی (گشتش) چو (شد همچو) ابری سیاه
-------------------------------	---

۱۱۴۵ چو گشت انجمن لشکران^۱ بر درش
 درم داد و از^۲ سیستان برگرفت
 چو بشنید ارجاسپ کامد سپاه
 ز توران بیاورد^۵ چندان سپاه
 ز دریا به دریا سپه گسترید
 ۱۱۵۰ ز^{۱۱} لشکر-چو گرد^{۱۲} اندرآمد به گرد^{۱۳}
 دو روبه^{۱۴} سپه برکشیدند صف
 ابر میمنه شاه فرشیدورد^{۱۸}
 ابر^{۲۰} میسره گرد بستور^{۲۱} بود
 جهاندارگشتاسپ در قلبگاه
 ۱۱۵۵ و زان روی کُنڈر ابر^{۲۳} میمنه
 سوی میسره کُهرَم تیغزن
 برآمد ز هر دو سپه بانگ^{۲۶} کوس

سواران جنگاور از کشورش،
 سوی بلخ بامی^۳ ره اندرگرفت
 جهاندارگشتاسپ با تاج و گاه^۴،
 که تاریک شد روی خورشید^۶ و ماه!
 به^۷ جایی^۸ کسی روی^۹ هامون ندید!^{۱۰}
 زمین شد سیاه و^{۱۴} هوا لاژورد^{۱۵}،
 همه نیزه و تیغ و ژوپین^{۱۷} به کف!
 که با شیر^{۱۹} دزنده جستی نبرد!
 که چرخ روان تار و او بود پود^{۲۲}!
 همی کرد هر سو به لشکر نگاه
 بیامد، پس پشت او بُد بنه^{۲۴}
 به قلب اندر ارجاسپ با انجمن^{۲۵}
 زمین آهنین شد، هوا^{۲۷} آبَنوس!

۱- (لی، آ، ب: لشکری؛ پ: لشکر از)؛ ل (نیز لن^۲): چو گشتاسپ دید آن سپه؛ متن = س-س^۳ (نیز ق^۴، ل^۵، و) ۲- ل، ق (نیز ل^۶، پ، و)؛ وز ۳- ل (نیز پ، لن^۴، آ): نامی؛ درک، س^۴، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ق، ل^۴ (نیز ق^۴، لی، ب) ۴- ق (نیز ق^۴): که تاریک شد (ق^۴: تاری بید) روی خورشید و ماه (= ۱۱۴۸ ب) ۵- (ل^۳، و: مدد خواست) ۶- ک: خورشید؛ ل این بیت را ندارد؛ ق، ق^۴ ۱۱۴۷ ب و ۱۱۴۸ آ را انداخته و از ۱۱۴۷ آ و ۱۱۴۸ ب یک بیت ساخته اند ۷- ل: که؛ ک: ز ۸- ک: لشکر ۹- س، ل^۴ (نیز ق^۴، لی، ل^۴، و، آ): کوه و؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، لن^۴، ب) ۱۰- س^۳: بید کوه و هامون همه ناپدید ۱۱- ل (نیز لن^۴، ب): دو ۱۲- ل (نیز لن^۴): تنگ ۱۳- (ق^۴: مرد اندرآمد به مرد)؛ س^۳: چو لشکر بیامد بدانسان چو گرد؛ متن = س، ق، ک، ل^۴ (نیز لی، ل^۴، پ، و، آ) ۱۴- (ل^۴، و: نیلگون شد) ۱۵- س، ق، ک، ل^۴ (نیز ق^۴، لی، و، آ، ب): لاجورد ۱۶- ل (نیز لن^۴): چو هر دو؛ متن = س-س^۳ (نیز ق^۴، و، آ، ب) ۱۷- س، ق، ک (نیز ب): تیغ هندی؛ بنداری (۱۱۴۱-۱۱۵۱): واستحضر الأمراء والقواد ونفذ الكتب الى أطراف ممالک، واستدعی عساكره واستعجلهم. فاجتمع علیه جمع عظیم فسار بهم الى بلخ وبامیان. ووصل من ذلك الجانب أرجاسب بعساكر كادت تملأ ما بين الخافقين ۱۸- ل^۴: خورشیدورد؛ ک: شیر فرشیدورد ۱۹- ل^۴: شاه ۲۰- س-س^۳ (نیز ق^۴، و، آ، ب): سوی؛ متن = ل (نیز لن^۴) ۲۱- ل (نیز پ، لن^۴، ب): نستوه؛ س، ق، ک، س^۳ (نیز ق^۴، لی، ل^۴، و، آ): نستور؛ ل^۴: بستور (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲- س (نیز لی، آ): روان رازو نور (س: بود) بود؛ ل (نیز پ): که شاه و گه رزم چون کوه بود؛ س^۳: که شاه جهان پهلوان پور بود؛ (و: زریر سپهدار را پور بود؛ لن^۴: گه رزم برجای چون کوه بود؛ ب: که هنگام کینه یکی کوه بود)؛ متن = ق، ک، ل^۴ (نیز ق^۴، ل^۴): بنداری (۱۱۵۲-۱۱۵۴): فصادفه کشتاسب وجعل ولده فرشیدورد علی المیمنه وابن أخیه نسطور علی المیسرة، ووقف فی القلب ۲۳- س-س^۳ (نیز ق^۴، لی، ل^۴، و، ب): سوی؛ متن = ل (نیز پ) ۲۴- ق: یکنه؛ (پ، لن^۴: با بنه)؛ س-ک، ل^۴، س^۳ (نیز ق^۴، لی، ل^۴، و، آ، ب): پیاده پس پشت او با بنه؛ متن = ل ۲۵- س^۳ این بیت را ندارد؛ بنداری: واما أرجاسب فأنه جعل کهرم علی میمنته وکُنڈر علی میسرته ۲۶- س-س^۳ (نیز ق^۴، لی، ل^۴، و، آ، ب): بوق و؛ متن = ل (نیز پ، لن^۴) ۲۷- (ق^۴، ل^۴، و، ب: سپهر)

تو گفنی که گردون بپزد^۱ همی! از^۳ آواز اسپان و زخم تیر
 ۱۱۶۰ همه دشت سر بود بی تن^۵ به خاک
 درخشیدن^۷ تیغ و باران تیر
 ستاره همی جست راه گریغ
 به گرد اندرون تیر^{۱۰} چون زاله^{۱۱} بود
 بسی کوفته زیر نعل اندرون^{۱۳}
 ۱۱۶۵ تن بی سران و سر بی تنان
 پدر را بُد بر پسر^{۱۶} جای مهر
 بودند ازینسان^{۱۹} سه روز و سه شب
 چنان گشت سرتاسر^{۲۱} آوردگاه
 ابا کُهرم تیغ زن در نبرد
 ۱۱۷۰ ز کُهرم مرآن شاه تن خسته^{۲۴} شد

زمین از گرانی بدزد^۲ همی!
 همی کوه خارا برآورد^۴ پر!
 به سر بر ز گرز گران^۶ چاک چاک!
 خروش یلان بر ده و^۸ دار و گیر!
 سپه را همی نامدی جان^۹ دریغ!
 همه دشت از خستگان^{۱۲} ناله بود!
 کفن سینه‌ی شیر و تابوت^{۱۴} خون!
 سواران چو پیلان کفک افگانان^{۱۵}!
 همی گشت ازین^{۱۷} گونه گردان سپهر^{۱۸}
 پُر از کین و پرخاش^{۲۰} و جنگ و جَلَب
 که از جوش خون^{۲۲} لعل شد روی ماه!
 برآویخت چون شیر^{۲۳} فرشیدورد
 به جان گرچه از دست او رسته^{۲۵} شد

۱- ق: بلرزد؛ ک: بدوزد؛ (لی، آ: بدزد) ۲- (لی، ل، آ: بپزد)؛ ک: زمین با سواران بپزد ۳- ل، ق: ز؛ س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ): وز؛ متن = س (نیز پ، و، لن، آ، ب) ۴- ل، س، ک، ل (نیز ق، آ، لی): بر؛ ق، س: سر؛ متن = (ل، آ) ۵- ق (نیز پ، لن، آ): تن بود بی سر ۶- ل (نیز پ، لن، آ): سرگرداران همه؛ ق (نیز ق، آ): همه تن به گرزگران؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۷- ل (نیز پ): درفشیدن ۸- ل (نیز پ، لن، آ): بود با؛ ق: و ده و؛ (ل، آ: کرده و؛ و: از ده و)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۹- س، ک، ل (نیز لی، آ): همی جان نیامد؛ ق، س (نیز ق، آ، لی، و، ب) نیامد همی جان؛ (پ: همی نامد از جان)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۱۰- ق: زمین تیر؛ س: زیرگرد را ابر؛ ک (نیز لی، آ): زگرد ابر بد (لی، آ: بر) تیر؛ ل: زکوه ابر بر تیر؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، ب) ۱۱- ل (نیز پ): سر نیزه و گرز خم داده ۱۲- ل (نیز پ): برگشته افتاده؛ ق (نیز ق، آ، لن، آ، ب): از آن خستگان؛ ک: از خفتگان؛ (لی، و، آ: از خسته پر؛ ل، آ: از آن خسته پر)؛ س: وزان خستگان دشت پر؛ متن = س، ل، آ ۱۳- ل: باره درون؛ س: پیل اندرون؛ (پ: اسب اندرون)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، ب) ۱۴- ک: شیر و چون آب؛ ق بیت‌های ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ را ندارد ۱۵- (ق، آ، لی، آ: کف افکنان) ۱۶- س: پسر بر پدر برنید؛ س: پسر را نید بر پدر ۱۷- ل: زین ۱۸- (ق، آ: بر سر سپهر) ۱۹- (ق، آ: برینسان؛ ل، آ: زینسان)؛ ل (نیز لن، آ): چو بگذشت زینسان؛ متن = س- س (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۰- ل: ز بس بانگ اسبان؛ (لن، آ: ز بانگ ستوران)؛ متن = س- س (نیز ق، آ- و، آ، ب)؛ بنداری (۱۱۵۷-۱۱۷۲): فالتقی الجمعان وتلاطم البحران، واتصلت الحرب بینهم ثلاثة أيام. ووقعت الدبيرة على الإيرانيین فقتل منهم خلق عظیم ۲۱- ل (نیز لن، آ): سراسر چنان گشت؛ (و: چنان بود سرتاسر)؛ متن = س- س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۲۲- (ب: خون همی) ۲۳- ل: ناگاه؛ س: برآویخته شیر؛ (ق، آ: برآورد چون شیر)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، ب) ۲۴- س: گونه بر خسته؛ ق، ل (نیز لی، ل، آ، ب): بران (لی: بدان) گونه تن (ق: وی؛ ل، آ، ب: بر) خسته؛ ک (نیز و): بر آن گونه سر (و: بر) کشته؛ س: بر آن گونه آویخته؛ (ق، آ: بر آن گونه خسته)؛ متن = ل ۲۵- س، ک، ل، آ: که جان از تنش سیر برگشته؛ ق: که جان از تن شیر وی جسته؛ س: که جان از تن او همی خسته؛ (ق، آ: که جان از تن سر می جسته!)؛ لی، آ: کجا از تنش سر بسر کشته (آ: بسته)؛ و: ز خون یلان کشور آغشته؛ ب: که برخسته بر جنگ پیوسته)؛ متن = ل، پ، لن، آ این بیت را ندارند

از ایران سواران پرخاشجوی فراوان از^۲ ایرانیان کشته شد پسر بود گشتاسپ را سی و هشت بکشند یکسر برآن^۵ رزمگاه ۱۱۷۵ سرانجام گشتاسپ بنمود^۶ پست پس اندر، دو^۷ منزل همی تاختند یکی کوه پیش آمدش پُرگیا^۸ که بر گرد آن کوه یک راه بود برآن کوه شد داغ دل با^{۱۳} سپاه ۱۱۸۰ [که را^{۱۵} ساخته لشکر و کوس نیست چو ارجاسپ با لشکر آنجا رسید گرفتند گرد اندرش چار سوی

چنان خسته بردندش^۱ از پیش اوی ز خونِ یلان کشور^۳ آغشته شد! دلیران کوه و سواران دشت^۴ به یکبارگی تیره شد بخت شاه! بدان گه که شد روزگارش درشت مرو را گرفتن همی ساختند بدو^۹ اندرون چشمه و آسیا^{۱۰} و زان^{۱۱} راه گشتاسپ^{۱۲} آگاه بود ز گردان نشستند چندی^{۱۴} به راه مرو را به از لاه و بوس^{۱۶} نیست! [بگردید و بر کوه^{۱۷} راهی ندید چو بیچاره شد^{۱۸} شاه آزاده خوی،

۱- (ق^۲، لی، آ: بردند)؛ ل: برفتند و آن خسته؛ (پ: ابر کشته بردند؛ لن: چنان کشته بودند)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل^۳، ب) ۲- ل، س: ز ۳- (ل: بوم)؛ ق این بیت را ندارد ۴- ل این بیت را ندارد ۵- س (نیز و): در آن؛ ک، ل^۲ (نیز لی، پ، لن، آ، ب): بدان؛ س^۲ بکشندشان اندر آن؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ)؛ س، س^۲ در اینجا سرنویس دارند: هزیمت شدن گشتاسپ از ارجاسب ۶- ک: بنمود گشتاسپ ۷- ق: ز؛ س: به روزی دو؛ (ل، آ، و: پس وی دو)؛ بنداری (۱۱۷۳-۱۱۷۵): وکان لکشتاسب ثمانیه و ثلاثون ابنا فقتلوا عن آخرهم فی تلك الرقعة. فاضطر کشتاسب الی الانهزام فثنی عنانه ورجع بمن معه من عساکره ۸- ک: گیاه ۹- س- س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): به پیش؛ متن = ل (نیز ق^۲، پ، لن، آ) ۱۰- ک: آسیه؛ س: ز آب میا؛ (لی، آ: خیمه و آسیا؛ ل: چشمه آسیا ۱۱- ق: از آن ۱۲- ک: که گشتاسب از آن راه ۱۳- (لی، آ: بی دل و بی) ۱۴- س: ز گردش نشستند گردان؛ ل، ق، ق^۲، پ، لن این بیت را ندارند؛ ل، لن بجای آن افزوده اند:

جهاندار گشتاسب و یکسر سپاه سوی کوه رفتند ز (لن: آ: از) آوردگاه
س^۲ پس از بیت ۱۱۷۸ افزوده است:

یکی کنده کردند بر گرد کوه
به هر سوی کوه اندرون پاسبان
زییم سواران توران گروه (بنداری)
طلایه نشانده ابا دیده بان

۱۵- ل: آ: اگر ۱۶- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): رایت (رایه، رایه و) طوس؛ متن = س؛ ل، ق، ق^۲، ل، آ، پ، و، لن این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست (۱۱۷۶-۱۱۸۰): وصادف فی طریقه بعد یومین جبلا عظیما علیه عیون الماء و لیس الیه طریق إلا من موضع واحد فصعد الیه بعساکره، وأقعد طائفة منهم علی ذلک الطریق بعد أن حفرُوا دونهم حفیرة ۱۷- س: در کوه؛ س، ل^۲ (نیز لن^۲): بگردید بر کوه و؛ ق (نیز ق^۲، لی، ل، آ، پ): بگردید بر کوه و؛ متن = ل، ک (نیز و، آ) ۱۸- ق: چو پیچان شد آن

از آن^۱ کوهسار آتش افروختند
 همی گشت هر مهتری بارگی
 ۱۱۸۵ چو لشکر چنان گردش اندر گرفت^۴
 جهاندیده جاماسپ را پیش خواند
 بدو گفت کز گردش آسمان
 که باشد بدین بد مرا^{۱۰} دستگیر؟
 چو بشنید جاماسپ، بر پای خاست
 ۱۱۹۰ اگر شاه گفتار من بشنود
 بگویم همه^{۱۵} هرچ دانم بدوی^{۱۶}
 بدو گفت شاه: آنچه دانی ز راز^{۱۹}
 گر ایدونک بر ابر ساید سرم
 بدو گفت جاماسپ کای شهریار
 ۱۱۹۵ تو دانی که فرزندات اسفندیار^{۲۶}
 و زان خار و خاور همی سوختند^۲
 نهادند دلها^۳ به بیچارگی
 کی برمنش^۵ دست بر سر گرفت
 و ز اختر فراوان سخن ها براند
 بگوی^۷ آنچه دانی^۸ و پنهان ممان^۹!
 بیایدت گفتن همه^{۱۱} ناگزیر!
 بدو^{۱۲} گفت کای^{۱۳} خسرو دادو^{۱۴} راست،
 بدین گردش اختران بگردد،
 اگر شاه دارد^{۱۷} مرا راستگوی^{۱۸}!
 بگوی و مدار^{۲۰} این^{۲۱} سخن هیچ^{۲۲} باز^{۲۳}!
 هم از گردش اختران نگذرم^{۲۴}!
 سخن بشنو از من یکی هوشیار^{۲۵}:
 همی^{۲۷} بند ساید به بدر روزگار^{۲۸}

۱-س، ک، ل: آ. بران ۲-ل: بدان خاره بر خار می سوختند؛ س، ق، س: آ (نیز لی، آ، ب): وزان (ق: همه؛ س: آ: برو) خار و خاشاک می سوختند؛ (پ: وزان خاره بر جان همی سوختند؛ و: بر آن باره میزم همی سوختند؛ ل: آ: بدان چاره و خاره را سوختند؛ متن = ک، ل: آ (نیز ق: آ)؛ درک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل: آ بیت های ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ را ندارد ۳-س: آ: را ۴-ل (نیز ل: آ): گردش آن بر (ل: آ: در) گرفت ۵-ل: خوش منش؛ (پ: ل: آ، آ، ب: برمنش؛ و: جهاندار از آن)؛ بنداری (۱۱۸۱-۱۱۸۵): فجاء ارجاسب بجنوده واحاطوا بهذا الجبل من جميع جوانبه، وحاصروهم وضيقوا عليهم حتى فنت اقاتهم وكانوا يذبحون خيولهم ويزجون بلحومها اوقاتهم ۶-ل: ز ۷-ل: بگو ۸-س: بینی ۹-س: ک، ل: آ، س: آ (نیز ق: آ، لی، ل: آ، پ): به پرسش ممان؛ ق: نهفته ممان؛ (و: مکن در نهان؛ ب: به پیشم نهان)؛ متن = ل (نیز ل: آ) ۱۰-س: آ: مر مرا؛ (پ: چاره مان)؛ ق: که باشد مرا در بدین ۱۱-ل: آ، ب: مرا؛ پ: همی؛ و: بمن)؛ س، ک، ل: آ (نیز لی، آ): بیاید همه (ک: همی) گفتند؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز ق: آ، ل: آ)؛ بنداری (۱۱۸۶-۱۱۸۸): فاستحضر گشتاسب جاماسب، وقال له: أخبرني عن أسرار الفلك، ودلني على من يكون معاضدي ومعاوني والآخذ ببدي حتى تنجلي عني هذه الغمة وتنكشف عن وجه سعادتني الظلمة ۱۲-س، ک، ل: آ (نیز لی، آ): چنین ۱۳-ق: ای ۱۴-ق: رای؛ ک (نیز ب): داد؛ (لی، آ: شاه با داد) ۱۵-ل: بدو؛ (ل: آ: برو) ۱۶-ل: درست ۱۷-ق، ل: آ (نیز ل: آ): داند؛ متن ← ۱۸-ل: زمن راستی جوی شاهان نخست؛ (پ: زمن جستنی هرچه باید بجوی؛ متن = س، ک، س: آ (نیز ق: آ، لی، ل: آ، و، آ، ب) ۱۹-ل: بگو؛ (پ: ل: آ: بگوی) ۲۰-ق: مگیر ۲۱-ل: آ: از ۲۲-ل: آ: ایچ) ۲۳-ل: که هم راست گویی و هم راه جو؛ ک: یکایک بگوی و مدار ایچ باز؛ (پ: اگر شاه داند مرا راستگوی) ۲۴-س: مگذرم؛ ل: ک، ل: آ، لی، آ این بیت را ندارند ۲۵-ک، س: آ (نیز پ، ل: آ): گوش دار؛ ل: آ (نیز لی، آ): هوش دار؛ متن = ل، س: ق، ق: آ، ل: آ، و، ب این بیت را ندارند ۲۶-س، ک، ل: آ (نیز لی، پ، آ): چنان دانم ای شاه کاسفندیار؛ ق (نیز ق: آ، ل: آ، و، ب): بدو گفت جاماسب کاسفندیار؛ س: آ: به فرمان تو فرخ اسفندیار؛ متن = ل (نیز ل: آ) ۲۷-ل: آ: همه ۲۸-ق: بدین روزگار؛ س، ک، ل: آ، س: آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

برین (ل: آ: بدین) لشکر آنکه شوی (س: آ، لی، ب: شود) کامکار

که از بند بگشایی (س: آ: بگشاید؛ ک: که بگشایی از بند؛ ب: که گردد گشاده یل) اسفندیار

ل، ق، ق: آ، ل: آ، پ، و، ل: آ این بیت را ندارند، ولی گویا بنداری نیز آنرا داشته است (۱۱۸۹-۱۱۹۶): فقال له جاماسب: إن كان الملك يصدقني ويقبل قولی فليعلم أنه لا يبرق الظفر على هذا العدو إلا يطلق اسفندیار

اگر شاه بگشاید او را ز بند
بدو گفت گشتاسپ کای راستگوی^۴
همانگاه من زان پشیمان شدم
که^۸ او را بیستم بدان^۹ بزمگاه^{۱۰}
۱۲۰۰ گر او را بینم برین^{۱۳} رزمگاه^{۱۴}
که یارد شدن پیش^{۱۶} آن ارجمند
بدو گفت جاماسپ کای شهریار
چنین^{۱۹} گفت گشتاسپ کای پُرخرد
برو، وز^{۲۰} منش ده فراوان درود
نماند^۱ برین^۲ کوهسارِ بلند^۳
که هم رازجویی و هم راهجوی^۵،
دلم خسته بُد^۶، سوی^۷ درمان شدم،
به گفتارِ بدخواه^{۱۱} و^{۱۲} او بی‌گناه
بدو بخشم این تاج و تخت و سپاه^{۱۵}
رهاند^{۱۷} مرآن بی‌گنه را ز بند؟
منم رفتنی، کین سَخُن نیست خوار^{۱۸}!
که جان از هنرهای رامش برد،
- شب تیره بگذار ناگاه^{۲۱} رود -،

۱-ق: نمائی ۲-(لی، پ، لن، آ، ب: بدین) ۳-(و: کوهساران نژد)؛ ک بجای این بیت و س، س، آ، لی، آ، ب پس از آن افزوده‌اند:
چو بشنید از او این سخن شهریار

رخش گشت چون گل به گاه (س، ب: بوقت؛ ک: همچون گل نو) بهار
ل، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ این بیت را ندارند ۴-ق (نیز ق، آ، ل، و): راهجوی ۵-ل: بجز راستی نیست ایچ آرزوی؛ س، ل، آ
(نیز لی، آ): همه راست گوی (س: دان) و همه راست جوی؛ ق، س، آ (نیز ل، آ، پ، و): که هم راه جویی (ق، پ: راست گویی) و
هم راست‌گوی (ق: نیکخوی؛ پ: راست جوی)؛ متن = (ب)؛ ک این بیت را ندارد؛ ل، لن، آ پس از بیت ۱۱۹۷ افزوده‌اند:
به جاماسب گفت ای خردمند مرد
مرا بود زان (لن، آ: هست ازین) کار دل پر ز درد
س، ل، آ، س، آ، لی، آ پس از بیت ۱۱۹۷ و ک پس از بیت ۱۱۹۵ پ افزوده‌اند:

بگفتا چو او را به بند گران بیستم به ممار آهنگران

۶-س، ق، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، لن، آ، آ، ب): شد؛ ک: شده خسته دل؛ متن = ل (نیز و) ۷-(ق: آ: گرد)؛ در ل، لن، آ این
بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸-ق، ک: چو ۹-ل: برآن؛ س، آ (نیز و): در آن؛ (پ: بدین)؛ متن = س، ق، ک، ل، آ
(نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب) ۱۰-س، آ: بارگاه؛ (ق، آ، ل، آ: رزمگاه) ۱۱-ق: < و >؛ ک (نیز ق، آ، لی، و، آ): بدگوی و؛ (لی:
بدخوی)؛ متن = ل، س، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، لن، آ، ب) ۱۲-ک: من ۱۳-س، ل، آ (نیز لی، آ): بدین ۱۴-س، آ: روزکین ۱۵-ل، ل، آ (نیز
لی، پ، آ): کلاه؛ س، آ: نگین؛ متن = س؛ ق، ک، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب این بیت را ندارند ۱۶-ق (نیز ق، آ، ل، آ، و): نزد؛ (پ: سوی)
۱۷-ک: رهاندن؛ بنداری (۱۱۹۷-۱۲۰۱): فسر گشتاسپ بذلک وقال: لقد ندمت فی الساعة التي قیدوه فیها وسلسلوه، علی ما
بدر منی فی حقه، وإصغائی الی قول حاسده الذی قد ذاق وبال أمره - یعنی أنه قتل فی تلك الوقعة - والآن من یقدر علی المسیر
الیه لیطلقه من محبسه؟ ۱۸-بنداری: فقال جاماسب: أنا أتجرد لذلک؛ ل، س، لی، پ، لن، آ، آ پس از بیت ۱۲۰۲ افزوده‌اند:

به جاماسب شاه جهاندار گفت که با تو همیشه خرد باد جفت

۱۹-س، آ (نیز لی، و): بدو؛ (لن، آ: دگر)؛ ل، ل، آ، پ این بیت را ندارند ۲۰-س، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): از؛ متن = ل، س، آ
(نیز ل، آ، لن، آ) ۲۱-ل: ناگاه بگذر ز؛ (ق: آ: ناگاه بگذار)؛ متن = س-س، آ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، آ، ب)؛ پ این بیت را ندارد؛ س،
ل، آ، لی، پ، لن، آ، آ پس از بیت ۱۲۰۴ افزوده‌اند:

چو زینجا شدی (شوی) سوی (نزد) آنیکخواه
درویش ده از ما و خوبی نمای
که از ما شد آزوده بر بی‌گناه
بیاری گفتار و خوبی (چربی) فزای

۱۲۰۵ بگویش که آن کس که بیداد کرد
 وگر من برفتم^۱ به گفت^۲ کسی
 چو بیداد کردم، بیبچم^۳ همی!
 کنون گر بیایی دل^۴ از کینه پاک
 وگر نه شد این پادشاهی و تخت
 ۱۲۱۰ چو آبی^۵ سپارم ترا^۶ تاج و گنج
 بدین^۷ گفته یزدان گوی منست!
 [پرستش بود زآن^۸ سپس کار من
 بشد زین جهان با دلی پر ز درد
 که بهره نبودش ز دانش بسی،
 به^۹ پاداش، نیکی بسیجم^{۱۰} همی!
 سر دشمنان اندر آری به خاک،
 ز بُن برکنند این کیانی درخت^{۱۱}!
 ز^{۱۲} چیزی که من^{۱۳} گرد کردم به رنج
 و^{۱۴} جاماسپ کو رهنمای منست!
 چو لهراسپ، پیش جهاندار من]

گفتار اندر آمدن جاماسپ به دزگنبدان پیش اسفندیار^{۱۵}

پوشید جاماسپ توری قبا^{۱۶} فرود آمد از کوه بی رهنمای^{۱۷}

۱- ل (نیز لن^۱): اگر من برفتم؛ س، ق، ک، ل (نیز ق^۲، لی، آ): دگر من که رفتم؛ س، آ: وگر منت بستم؛ متن = (ل، آ، پ، و؛ و، ل، لن^۳)
 ۲- ق، ک (نیز ق^۴، پ، و، ب): بکام ۳- ل (نیز لن^۵): بسیجم ۴- ق، س (نیز پ): ز؛ متن ← ۵- ل (نیز لن^۶): وزان کرده
 خویش بیچم؛ متن = س، ک، ل (نیز ق^۷، لی، ل، و، آ، ب؛ ← ق، س، آ، پ) ۶- س: سر؛ (پ: کنی دل تو؛ لن^۸: بشویی دل)
 ۷- در ق این بیت پس از بیت ۱۲۱۱ آمده است ۸- س، ک، ل (نیز ق^۹، پ، آ، ب): گر آبی؛ ق: کز آنس؛ متن = ل، س (نیز لن^{۱۰})
 ۹- ک: سازم کنون؛ (ل، و: ترا می سپارم من این) ۱۰- ق: چو؛ ک: به؛ (ق، آ، ب: چو) ۱۱- ق: کجا؛ لی این بیت را ندارد ۱۲- س،
 ک، ل، س (نیز ق^{۱۳}، ل، آ، پ، و، آ، ب): برین؛ متن = ل، ق (نیز لی، لن^{۱۴}) ۱۳- ل، س (نیز لی، ق، آ، پ، لن^{۱۵}، آ): چو؛ (و: به)؛ متن =
 (ل، آ، ب) ۱۴- س، آ: زین؛ ل، ق، ق، آ، ل، پ، و، لن^{۱۶} این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری نیز هست (۱۲۰۳-۱۲۱۲): فقال:
 افعَل وبلغه منی السلام واعتذر الیه عما سبق، وقل له یبادر ویتلافی هذه الدولة ویدفع عنها هذا العدو. وإلا زالت واضمحلت.
 ثم إني أشهد الله علی نفسي وأشهدک اینها الحکیم العالم! أنه إن فعل ذلك فوضت الیه الملك، واعتزلت منزویا فی بعض
 المتعبدات کما فعل لهراسب ۱۵- ل، ل، آ: آمدن جاماسپ به دزگنبدان پیش اسفندیار؛ س، س، آ: رفتن جاماسپ به دزگنبدان به
 رهانیدن (س، آ: به استخلاص) اسفندیار؛ ق: فرستادن گشتاسپ جاماسپ را به گنبدان دز جهت خلاص اسفندیار از بند و آمدن
 با هم بنزد شاه؛ ک: سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۶- ل: قبا؛ س (نیز ل^{۱۷}، پ، و، لن^{۱۸}): رومی قبا؛ ک: توزی قبا ۱۷- ل: رهنما؛
 ل، س، ل، آ، س، آ، لی، پ، لن^{۱۹}، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

به سر بر نهادش (ل، ل، آ: نهاده؛ لن^{۲۰}: نهاد آن) کلاه دو پر

یکی اسب ترکی بیاورد پیش

بران (ل: ابر) اسب آلت ز (ل، آ: از؛ س، آ: آلات ز) اندازه بیش

نشست از بر اسب (ل، آ: باره) و آمد به زیر (س، آ: مران اسب را اندر آورده زیر)

که بد مرد شایسته (س، آ: بروبر خردمند) چون نژده (ل: برسان) شیر

هر آن کس که او را بدیدی به راه

پرسیدی او را ز توران سپاه

5 به آواز ترکی (س، ل، آ، پ: بر آواز ترکان) سخن راندی

بگفتی بدان کس که او خواندی (لی، آ ندارند)

ندانستی (س، آ: ندانست) او را کسی حال و (لی، آ: کس احوال) کار

که گفتی (ل، لن^{۲۱}: بگفتی؛ س، آ: که بودی) به ترکی سخن (ل، آ: گو) هوشیار

همی راند اسبش (ل، لن^{۲۲}: باره) بکردار (س، آ: بدانسان همی راند مانند) باد

چنین (س، ل، آ، آ: یکی؛ س، آ: بدان؛ لی: همی) تا بیامد بر شاهزاد

ق، ک، ق، آ، ل، آ، و، ب این بیت‌ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست (۱۲۱۳-۱۲۳۰): فلبس جاماسب قباء ترکیا و تزیا

بزیهم، و نزل من الجبل لیلا، و توسط عسکر آرجاسب وانسل فیما بینهم، و سار الی القلعة الی کان فیها اسفندیار محبوسا

خرد یافته چون بیامد^۱ به دشت
 ۱۲۱۵ چو آمد به تنگ^۳ دز گنبدان
 یکی نامور^۶ پور اسفندیار
 برآن بام دز بود و^۷ چشمش به راه
 پدر را بگوید، چو بیند^{۱۰} کسی
 چو جاماسپ را دید پویان^{۱۲} به راه
 ۱۲۲۰ چنین گفت کامد ز توران^{۱۴} سوار^{۱۵}
 فرود آمد از باره‌ی دز دوان
 سواری همی بینم از دیدگاه^{۱۹}
 شوم بازبینم^{۲۱} که گشتاسپی ست
 اگر ترک باشد بیزم سرش
 ۱۲۲۵ چنین گفت پرمایه اسفندیار
 همانا کز^{۲۸} ایران یکی لشکری

شب تیره از^۲ لشکر اندرگذشت
 برست^۴ از بد روز و^۵ دست بدان،
 که نوش آذرش خواندی شهریار،
 بدان تا کی آید از^۸ ایران سپاه^۹
 به بالا درنگش نباشد^{۱۱} بسی
 به سربر یکی نغزتوری کلاه^{۱۳}،
 بپزیم، بگویم به اسفندیار^{۱۶}
 چنین گفت کای^{۱۷} نامور پهلوان^{۱۸}،
 کلاهی به سر بر نهاده سپاه^{۲۰}،
 وگر^{۲۲} کینه جوی ست و^{۲۳} ارجاسپی ست
 به خاک افگم ناپسوده^{۲۴}، برش^{۲۵}
 که راه گذر کی^{۲۶} بود بی^{۲۷} سوار،
 سوی ما بیامد^{۲۹} به پیغامبری^{۳۰}

۱-ق: بیامد خردمند پویان ۲-ق (نیز ل^۳، و): زان؛ در س، ل^۴، س^۵، لی، آ این بیت پس از بیت ۱۲۱۳ پ ۳ آمده است ۳-ل، ک، س^۴ (نیز لن^۵): بنزد؛ ق: بنزدیک؛ (ل^۶، و: بیامد به تک تا؛ متن = س، ل^۷ (نیز ق^۸، لی، پ، آ، ب) ۴-ک (نیز ق^۹): بجست؛ متن ← ۵-ل (نیز لن^{۱۰}): رهانید خود راز؛ متن = س، ق، ل^{۱۱}، س^{۱۲} (نیز لی، ل^{۱۳}، پ، و، آ، ب؛ < ک، ق^{۱۴}) ۶-ل (نیز ق^{۱۵}، ل^{۱۶}، پ، و، لن^{۱۷}): مایه ور (؟)؛ (ب: شیردل)؛ متن = س-س^{۱۸} (نیز لی، آ) ۷-ق (ل^{۱۹}، لن^{۲۰}، ب: < و >)؛ س، ک، ل^{۲۱} (نیز لی، آ): بران (ک، لی: بدان) دز همی بود؛ ق (نیز پ، و): بدان بام دز (و: بر) بود؛ متن = ل، س^{۲۲} ۸-ل، س، ق، ک، س^{۲۳}: ز ۹-س^{۲۴} (نیز لی): توران سپاه؛ (ل^{۲۵}، و: ترکان سپاه؛ لن^{۲۶}: ایران سوار)؛ ک (نیز ق^{۲۷}): که تا خود که (ق^{۲۸}: کی بر) آید ز توران سپاه؛ س، ل^{۲۹}، لی، لن^{۳۰}، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

شود بازگوید به اسفندیار که آمد ز ایران یکی هوشیار (لن^{۳۱}: نامدار)

۱۰-س، ک، ل^{۳۲} (نیز لی، آ): آید؛ متن = ل، ق (نیز ق^{۳۳}-لن^{۳۴}، ب) ۱۱-ل (نیز لن^{۳۵}): به بالای دز در نماند (لن^{۳۶}: برنیامد)؛ ق^{۳۷}: درنگش نباشد به بالا؛ ب: به بالا نباشد درنگش؛ متن = س، ق، ک، ل^{۳۸} (نیز لی، ل^{۳۹}، پ، و، آ)؛ س^{۴۰} این بیت را ندارد ۱۲-لن^{۴۱}: کامد ۱۳-ل^{۴۲}، و: ترکی کلاه؛ ک: کلاهی به سر بر نهاده سپاه؛ س^{۴۳} این بیت را ندارد ۱۴-س^{۴۴} (نیز ل^{۴۵}، و): ترکان ۱۵-ک: سپاه ۱۶-ک: پرمایه شاه؛ ق این بیت را ندارد ۱۷-ق (نیز ق^{۱۸}، ب): با ۱۸-ل^{۱۹}، و: شهریار جوان ۱۹-ک، س^{۲۰} (نیز ق^{۲۱}، ل^{۲۲}، و، ب): رزمگاه؛ (پ: دوراه)؛ متن = ل، س، ق، ل^{۲۳} (نیز لن^{۲۴}) ۲۰-ک: به سربر یکی نغزتوزی کلاه؛ س^{۲۱} (نیز لن^{۲۲}): به سر بر نهاده کلاهی سپاه؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۱-ق، ک، س^{۲۲} (نیز ق^{۲۳}، ل^{۲۴}، و): تا بینم؛ متن = ل، س، ل^{۲۵} (نیز لی، پ، لن^{۲۶}، آ) ۲۲-س^{۲۳} (نیز لی، پ، لن^{۲۴}): و یا ۲۳-س، ل^{۲۴} (نیز ل^{۲۵}، پ) < و >؛ ک: جنگ جویست ۲۴-ل^{۲۵}، پ: ناستوده؛ حرف سوم در همه دستنویس‌ها با یک نقطه ۲۵-ق: تنش؛ (ل^{۲۶}: سرش) ۲۶-س-س^{۲۷} (نیز ق^{۲۸}، لی، آ): کم؛ (ل^{۲۹}، و: کجاره گذر کم؛ پ: که این ره گذرها؛ لن^{۳۰}: که این ره گذر کی؛ ب: که این ره گذر کم)؛ متن = ل ۲۷-ق (ل^{۲۸}: بر) ۲۸-ق: از؛ (ق^{۲۹}: همان کوز) ۲۹-ک (نیز ق^{۳۰}): بیامد بر ما؛ (ل^{۳۱}: بیامد سوی ما؛ و: بیامد سواری) ۳۰-ل، س^{۳۱} (نیز لی، پ، آ): پیغمبری؛ متن = س، ق، ک، ل^{۳۲} (نیز ق^{۳۳}، ل^{۳۴}، و، لن^{۳۵}، ب)

کلاهی به سر برنهاده دوپرا^۱
 چو بشنید نوش آذر از^۳ پهلوان
 چو جاماسپ تنگ^۶ اندر آمد ز^۷ راه
 ۱۲۳۰ بیامد بگفت این به^۹ فرخ پدر
 بفرمود تا در گشادند باز
 بدادش درود پدر سر بر^{۱۳}
 چنین پاسخ آوردش^{۱۵} اسفندیار
 خردمند و گنداور^{۱۸} و سرفراز
 ۱۲۳۵ کسی را که بر دست و پای^{۱۹} آهن ست
 درود شهنشاه ایران دهی
 درودم ز ارجاسپ^{۲۲} آمد کنون
 مرا بند کردند بر^{۲۴} بی گناه
 کنون همچنین بسته باید^{۲۶} تم
 ۱۲۴۰ که بر من ز گشتاسپ بیداد بود
 چنین بود پاداش رنج مرا
 مبادا که این بد فرامش کنم

ز بیم دلیران^۲ پر خاشخ
 برآمد^۴ بر آن باره ی دز^۵ دوان
 ورا باز دانست^۸ فرزند شاه
 که فرخنده جاماسپ آمد به در^{۱۰}
 درآمد^{۱۱} خردمند^{۱۲} و بردش نماز
 پیامی که آورده بُد در به در^{۱۴}
 که ای از^{۱۶} خرد در جهان یادگار^{۱۷}،
 چرا بسته را بُرد باید نماز؟!
 نه مردم نژادست، کاهَرَمَن ست^{۲۰}!
 ز دانش ندارد دلت^{۲۱} آگهی:
 کز ایران همی دست شوید به خون^{۲۳}!
 همانا گزرم ست^{۲۵} فرزند شاه!
 به^{۲۷} یزدان گوی^{۲۸} منست آهنم،
 ز^{۲۹} گفتم گزرم آهن من شاد بود!
 به^{۳۰} آهن بیاراست گنج مرا!
 خرد را به گفتم تو^{۳۱} بی هوش کنم!

۱- (ق: آ) برنهادش بزر؛ ل: آ. برنهادش زر؛ پ، لن، آ، ب: برنهادش پدر؛ ک، س: آ. سیه برنهاده به سر ۲- ل: سواران ۳- (ق: آ) آزاده زان) ۴- ل: بیامد ۵- ک، ل: آ (نیز ق: آ، پ، لن، آ): بران باره دز برآمد (ق: آ) بیامد؛ پ، لن، آ: درآمد) ۶- (ق: آ) نیک؛ در ل نقطه ندارد ۷- س، ل: آ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، آ): به ۸- ل: هم از باره دانست؛ (ب: هم آنگه بدانست)؛ متن = س- س- س: آ (نیز ق: آ- آ) ۹- ق (نیز و، لن، آ، ب): آن به؛ ل: بنزدیک؛ متن = س، ک، ل، آ، س: آ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، پ، آ) ۱۰- (لن: آ) که جاماسپ آمد بنزدیک در) ۱۱- س- س: آ (نیز ق: آ- ب): بیامد؛ متن = ل ۱۲- ک: بنزدیک ۱۳- ق (نیز ق: آ، ل، آ، ب): در بدر؛ (و: بر پسر) ۱۴- ق (نیز ق: آ، ل، آ، ب): سر بر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: مناظره جاماسپ و ارجاسپ (!) ۱۵- ل: آورد؛ (ل، آ، پ، و، لن، آ: پاسخش داد)؛ متن = س- س: آ (نیز ق: آ، لی، آ، ب) ۱۶- ق (نیز ق: آ، ل، آ): پر؛ (و: یا) ۱۷- (ق: آ، ل، آ، و: نامدار) ۱۸- ک: گردافکن؛ (ق: آ) گردآور؛ ب: دانایی) ۱۹- ق: یا ۲۰- س، ک: آهن منست؛ (و: آهن منست)؛ ل: این بیت را ندارد ۲۱- (ب: دلش) ۲۲- س، ک، ل: آ (نیز لی، آ): گشتاسپ؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز ق: آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۳- س- س: آ (نیز ق: آ- ب): کز ایرانیان دشت (ل، آ، س: آ: دست) شد جوی (س، ق، ل، آ، س: آ، ق: آ: پرز) خون؛ متن = ل ۲۴- (پ: کردید بر؛ و: کردی ابر) ۲۵- ل: همانا گه رزم (؟)؛ ک: کز رزم است گفتم تو؛ (ل: آ) همانا که رزم است)؛ متن = س، ق، ل، آ، س: آ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۲۴۱ آمده است ۲۶- ل: آ (نیز لی، آ): همچنان برد باید؛ س: رها کرد باید بدینسان؛ متن = ل، ق، ک، س: آ (نیز ق: آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۲۷- ق: که؛ (ق: آ) چو) ۲۸- (پ: آ) گواه) ۲۹- ک: به ۳۰- (پ: از)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۲۳۸ و در س پس از بیت ۱۲۴۱ آمده است ۳۱- (ب: به این کار)؛ ل (نیز پ): روان را به گفتار؛ متن = س- س: آ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، آ)؛ س: آ در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن جاماسپ اسفندیار را

بدو گفت جاماسپ کای راست‌گوی^۱
 دلت گر چنین از پدر سیر^۳ گشت
 ۱۲۴۵ چو^۵ لهراسپ شاه^۶ آن پرستنده‌مرد^۷
 همان هیربد نیز^۸ یزدان‌پرست^۹
 بکشتند هشتاد از آن^{۱۲} موبدان
 ز خونشان^{۱۳} به نوش‌آذر^{۱۴} بمرد
 ز بهر نیا^{۱۶} دل پُر از درد کن!
 ۱۲۵۰ ز کین یا ز دین^{۱۸}، گر نجیبی ز جای
 چنین داد پاسخ که ای نیک‌نام^{۲۰}
 براندیش کان^{۲۲} پیرلهراسپ را
 پسر به که جویده‌می^{۲۶} کین او^{۲۷}

جهانگیر و گُنداور و نیک‌خوی^۲،
 مگر بخت این پادشا پیر^۴ گشت،
 که ترکان بکشتندش اندر نبرد،
 که بودند^{۱۰} با زند و اُستا^{۱۱} به دست،
 پرستنده و پاک‌دل بخردان!
 چنین بدگُنش^{۱۵} خوار نتوان شُمرد!
 برآشوب و رخسارگان زرد^{۱۷} کن!
 نباشی پسندیده‌ی^{۱۹} رهنمای!
 بلنداختر و گرد و گیرنده‌کام^{۲۱}،
 پرستنده^{۲۳} و^{۲۴} باب^{۲۵} گشتاسپ را،
 که تخت^{۲۸} پدر داشت^{۲۹} و آیین او^{۲۷}!

۱- (لن: آ. ماه‌روی) ۲- (لن: راست‌گوی)؛ ق، س، آ (نیز ق، آ، ل، و)؛ گردافکن (ق: گردنکش؛ ق: آ: گرداوژن) و راه (س: آ: رزم؛ و: نام) جوی؛ س، ک، ل (نیز لی، آ، ب)؛ خردمند (ک: سرافراز؛ ب: جهاندار) و کنداور (ک، لی، آ: گردافکن) و راه (ب: رزم) جوی؛ متن = ل (نیز پ) ۳- ل: خیره؛ س، ق، ک، ل: از پدر گر (ق: این) چنین سیر؛ (لی، آ: گر ز مهر پدر سیر؛ لن: آ: از پدر گر چنین خیره؛ ل: آ: دل تو همی از پدر سیر)؛ متن = س، آ (نیز ق، آ، پ، و، ب) ۴- ل: تیره؛ س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، و، آ، ب)؛ سربخت (ک، ل: آ: تخت) آن پادشا (س، ک، ل، آ، لی، آ: ایرانیان) زیر (لی: دیر؛ آ: پیر)؛ (لن: آ: مگر بخت ایرانیان تیره)؛ متن = س، آ ۵- س، ل، آ (نیز لی، لن، آ، آ)؛ که؛ ق، س، آ (نیز ق، آ، و، ب)؛ ز؛ متن = ل، ک (نیز ل، آ، پ) ۶- س، ک، ل (نیز آ) پیر ۷- س، آ: پسندیده‌مرد ۸- س، آ: چند؛ (لی، لن، آ، آ، ب: پیر؛ پ: پیر و؛ و: مرد)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز ق، آ) ۹- س، آ: ایزدپرست ۱۰- ک: بکشتند ۱۱- س، آ (نیز ل، آ، پ، و)؛ با باز و برسم؛ ق این بیت را ندارد ۱۲- ل، ق: از؛ (ل: آ: زان) ۱۳- ل، آ (نیز لی، لن، آ، ب)؛ خویشان ۱۴- س، ل، آ همه آذران را؛ ق (نیز آ): فروزنده آذر؛ (پ، لن: آ: در آن خانه آذر؛ ل: آ: که لهراسب آخر به زاری)؛ متن = ل، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، ب) ۱۵- س، ل، آ (نیز ب): بدکسی؛ (لی، آ: ننگ را؛ ل: آ: چنان شاه را)؛ متن = ل، ق، س، آ (نیز ق، آ، پ، لن، آ)؛ ک این بیت را ندارد ۱۶- ق: کسان ۱۷- ق: تعجیل آورد ۱۸- س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، آ): ز (لن: آ: به) کین نیا؛ (ب: ز دین یا ز کین)؛ متن = ل (ب: آ) ۱۹- س، آ (نیز پ، و، لن، آ): پسندیده و؛ (لی، آ: پرستنده و)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- ق: رای؛ (پ: شیرمرد)؛ س، آ: به جاماسب گفتا ایا نیک‌نام ۲۱- ل: جوینده‌کام؛ ق: گیرنده‌جای؛ (ق: آ: گسترده‌کام؛ پ: گردگیر نبرد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، آ، ب) ۲۲- ل: کین؛ س، آ: از آن ۲۳- س، ک، ل، آ (نیز لی، آ): پسندیده؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، و، لن، آ، ب) ۲۴- ق: آن ۲۵- س، آ: پرستنده دین؛ پ این بیت را ندارد ۲۶- س، س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب): کنون؛ متن = ل (نیز و) ۲۷- ل، س، ق، ک: او ۲۸- ل: بخت؛ در ل، س، ک، س، آ حرف یکم نقطه ندارد ۲۹- س، س، آ (نیز ق، آ، ب): جست؛ متن = ل

بدو گفت: ار ایدونک کین^۱ نیا
 ۱۲۵۵ همای خردمند و به آفرید^۲
 به ترکان^۴ اسیرند با درد و داغ^۵
 چنین داد^۸ پاسخ که روزی^۹ همای^{۱۰}
 وگر نیز پرمایه به آفرید^{۱۳}
 بدو گفت جاماسپ کای پهلوان
 ۱۲۶۰ به کوه اندرست^{۱۶} این زمان با سران
 سپاهی ز ترکان به گرد اندرش
 نیاید پسند جهان آفرین^{۱۸}

نجویی، نداری به دل کیمیا،
 که باد هوا روی^۳ ایشان ندید،
 پیاده دوان و دو رخ^۶ چون چراغ^۷!
 ز من یاد کرد^{۱۱} اندرین تنگ جای^{۱۲}؟
 که^{۱۴} گفتمی مرا در جهان خود ندید!
 پدرت آن جهاندار تیره روان^{۱۵}،
 دو دیده پُر از آب و لب ناچران،
 ازین پس^{۱۷} نبینی سر و افسرش!
 که تو دل^{۱۹} بیچی^{۲۰} زمهر و زدین^{۲۱}!

۱- (لن: آ: گر ایدونک تو کین فرج) ۲- س: گرد آفرید؛ (لی، آ: همان آن خردمند ماه آفرید) ۳- (ل: آ: که خورشید دیدار؛ و: که گفتمی هوا)؛ ل پس از بیت ۱۲۵۵ افزوده است:

مرین هر دو را نیز بردند اسیر
 چنین کار دشوار آسان مگیر
 ۴- ق (نیز ل: آ، و، لن: آ): توران ۵- (ل: آ، پ، و: داغ و درد) ۶- ل: رنگ رخ؛ ق (نیز ق: آ، ب): و رخا؛ س: آ: و روان؛ (لن: آ: دوانیده رخ)؛ متن = س، ک، ل (نیز ل: آ) ۷- (ل: آ: لاژورد؛ پ: بر دو رخساره زرد؛ و: دوانند و رخساره زرد)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ل، لن پس از بیت ۱۲۵۶ افزوده اند:

چنین پاسخ آوردش (لن: آ: آورد) اسفندیار
 نکردند ازیشان ز من هیچ یاد
 س، ک، ل، آ، س، آ، لی، آ پس از بیت ۱۲۵۶ افزوده اند:

بردند مر هر دو تن را کشان
 چنین پاسخ آوردش آن هوشمند
 نیامد ازیشان یکی (ک، س: آ: کسی) نزد من
 ق پس از بیت ۱۲۵۶ افزوده است:

چنین داد پاسخ که هر دو همی (→ دمی) به بندم نکردند یادی همی

ق، ل، آ، پ، و، ب هیچیک از این بیت ها را ندارند ۸- ل: چه گویی به؛ متن ← ۹- س: نیامد یکی روز پیشم؛ س: آ: نگفتند هرگز که روزی؛ متن = (ق، ل، آ، پ، و، لن: آ، ب) ۱۰- ل: هما ۱۱- ل: ز من کرد یاد؛ س: نه من یاد کرد؛ (ق: آ: مرا یاد کرد)؛ متن = س (نیز پ، و، لن: آ، ب) ۱۲- ل: جا؛ ق، ک، ل، لی، آ این بیت را ندارند ۱۳- س: ماه آفرید ۱۴- (پ، لن: آ: تو)؛ ل، ق، ک، ل، آ، لی، آ این بیت را ندارند ۱۵- س، ک، ل (نیز لی، آ): روشن روان؛ ل (نیز پ): از جهان تیره دارد روان؛ متن = ق، س (نیز ق، ل، آ، و، لن: آ، ب) ۱۶- ق، ک، س (نیز ق، آ، ب): کوهی برست؛ (و: کوهی درست)؛ متن = س، ل (نیز لی، ل، آ، پ، لن: آ، آ)؛ ل این بیت را ندارد ۱۷- ل: همانا ۱۸- ق: جهان آفرین را پسند ۱۹- س: آ: سر ۲۰- ک: بشویی؛ ل: بیچی ۲۱- س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب): کین؛ ق: ز درد و گزند؛ متن = ل، س (نیز ل: آ، پ، و، لن: آ)

برادر^۱ که بُد مر ترا سی و هشت
 همه خاک دارند بالین و^۳ خشت
 ۱۲۶۵ چُنین پاسخ آوردش^۴ اسفندیار
 همه شاد^۵ با رامش و من به بند
 اگر من کنون کین بسیچم چه سود
 چو جاماسپ زین^۸ گونه پاسخ شنود^۹
 همی بود بر پای و دل پر ز^{۱۱} خشم
 ۱۲۷۰ بدو گفت کای^{۱۳} پهلوان جهان
 چه گویی کنون کار فرشیدورد
 به هر جا^{۱۸} که بودی به بزم و به رزم^{۱۹}
 پر از زخم شمشیر دیدم تنش
 همی زار می بگسلد^{۲۳} جانِ او^{۲۴}

پلنگان کوه و سواران دشت^۲،
 که دشمن از ایشان سواری نهشت!
 که چندین برادر بُدم نامدار،
 نکردند کس یادِ ازین^۶ مستمند،
 کزیشان برآورد بدخواه^۷ دودا
 دلش گشت از درد پُر داغ و دود^{۱۰}
 به زاری همی راند آب از دو^{۱۲} چشم
 اگر تیره گردد^{۱۴} دلت با روان^{۱۵}،
 که بود از تو^{۱۶} همواره با داغ و درد^{۱۷}،
 پر از درد و^{۲۰} نفرین بُدی بر^{۲۱} گُرم،
 دریده^{۲۲} برو مغفر و جوشنش،
 ببخشای بر چشم گریان^{۲۵} او^{۲۴}!

۱-ک: پدر (!) ۲-ل: از آن پنج ماند و دگر درگذشت؛ ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، ب): پلنگان کوهی و شیران دشت؛ (پ: از آن هفت ماندست و دیگر گذشت)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لی، لن^۲، آ) ۳-ق: ز؛ س^۲: دارند و بالین ز؛ (ل^۲: همه ساله دارند بالین ز)؛ ل این بیت را ندارد ۴-ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، و، لن^۲، آ): آورد ۵-پ، لن^۲: ساله ۶-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): یاد این؛ ل (نیز پ): یاد از من؛ (و: یاد ازین؛ ل^۲: همی بودم آخر چنین؛ لن^۲: نکردش کسی یاد این)؛ متن = ق (نیز ق^۲) ۷-ل^۲: برآورده باشند؛ پ: که بدخواه ازیشان برآورد؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۳۰-۱۲۶۷): فلما وصل اليها دخل علی اسفندیار و خدم و قبل الأرض، وبلغه سلام أبيه وأدى اليه رسالته، وأخبر بقتل لهراسب وإحراق بيوت النار وهدمها. وقتل الموأبذة فيها وإطفاء النار الموقودة بها، وسبى أختيه من مدينتهما. ثم أعلمه بما جرى على أبيه كشتاسب في الواقعة التي جرت بينه وبين أرجاسب وبمقتل إخوته الثمانية والثلاثين، ثم انهزام كشتاسب وتحصنه بالجبل وإحداق عسكر العدو به وما هو فيه من الضيق والشدة. فامتنع من الخروج وقال: إنهم لم يذكروني في الرخاء والرفاهية فلا أذكرهم في حالة البؤس. وحسبي هذا القيد شاهدا عند الله عزوجل على ظلم كشتاسب لي. فجرت بينهما مفاوضات و مناظرات ۸-س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): زان؛ ک: از آن؛ متن = ل، س^۲ (نیز پ) ۹-س-س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): شنید؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۰-س-س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): دل بسته (ق: خسته) زانگونه (ق، ب: بند) پرداغ (ل^۲: وارونه) دید؛ (لی، آ: باستاد برپای با درد و دود)؛ متن = ل (نیز پ) ۱۱-س (نیز لی، آ، ب): با درد و؛ ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲): پردرد و؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲) ۱۲-س-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب): پرآرزو (ل^۲، آ، ب): پر از آرزو (دل پر از آب؛ متن = ل (نیز پ، لن^۲))؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۲۷۵ آمده است ۱۳-ق: ای ۱۴-س^۲ (ق^۲، پ، لن^۲، ب: گردی) ۱۵-ل^۲: زبان ۱۶-س^۲ (نیز ل^۲، پ): که بودست ۱۷-لن^۲: رخسار گشت پر خون و دل پر ز درد (= ۱۲۷۵ ب) ۱۸-ل: سو؛ (لی، آ: هرآنجا) ۱۹-ل، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، آ): به رزم و به بزم ۲۰-ک: همیشه به نفرین ۲۱-لی، و، آ: با؛ لن^۲: از) ۲۲-ق (نیز ل^۲، پ): بریده؛ ق این بیت را ندارد ۲۳-س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، لن^۲، آ، ب): زو بگسلد؛ ک: همی آرزو بگسلد؛ (لی، و، آ: همی زارزو بگسلد؛ پ: همی بگسلد زارزو)؛ متن = ل، س^۲ ۲۴-ل، س، ک، ل^۲: او ۲۵-س^۲: رنجان؛ بنداری (۱۲۶۸-۱۲۷۴): ثم قال له: أما ترق لأخيك فرشيدورد الذي لم يزل كان وقيذ القلب من أهلك متأسفا على فراقك، وقد مزقوه في هذه الواقعة كل ممزق؟

۱۲۷۵ چو آواز دادش ز فرشیدورد
 همی گفت: زارا، دلیرا، گوا!
 من از خستگی های تو خسته ام!^۴
 چو باز آمدش دل^۵ به جاماسپ گفت
 بفرمای کاهنگر آرند چند^۷
 ۱۲۸۰ بیاورد جاماسپ آهنگران
 بسودند^{۱۰} زنجیر و مسمار^{۱۱} و غل
 چو شد دیر برسودن^{۱۵} بستگی
 به آهنگرش^{۱۸} گفت کای شوم دست^{۱۹}
 [همی گفت: من بند آن شهریار
 ۱۲۸۵ بیچید^{۲۲} تن را و بر پای جست^{۲۳}
 رخس گشت پر خون و دل^۱ پر ز درد
 یلا، مهترا، شیردل خسروا!^۳
 زخان را به خون جگر شسته ام!
 که این بد^۶ چرا داشتی در نهفت؟
 ز بازار و بر من بسایند بند^۸
 چو سندان پولاد^۹ و پتک گران
 همان^{۱۲} بند^{۱۳} رومی بکردار پل^{۱۴}
 بیڈ تنگ دل^{۱۶} بسته از خستگی^{۱۷}
 بیندی و بسته ندانی شکست^{۲۰}؟
 نکردم به پیش خردمند خوار^{۲۱}!
 غمی شد به پابند یازید دست^{۲۴}

۱- ل: دلش گشت پر خون و جان؛ ق، ک (نیز و): رخس پر ز خون و (ق: شد) دلش؛ متن = س، ل، آ، س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲- ک: رادا ۳- س: خسروا شیردل مهترا؛ (پ، و: شیردل مهترا خسروا)؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، لن، آ، ب)؛ ل بیت های ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ را ندارد ۴- ق: خستگی های دل خسته ام ۵- س: آ: هش؛ (ل، آ، و: یاد آمدش زو) ۶- (پ: خود) ۷- ل (نیز لن^۲): کاهنگران آورند؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب) ۸- س: بر بند بسایند بند؛ س: بروی بسایند بند؛ ل: چو سوهان و پتک گران آورند؛ (پ: زپای من اکنون بسایند بند؛ لن: کنون تا که از من بسایند بند)؛ متن = ق، ک، ل (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب) ۹- س، ل (نیز لی، آ): چو پولاد و سندان؛ ق: چه سوهان پولاد؛ (ق: چه سندان پولاد؛ ب: که زنجیر پولاد)؛ متن = ل، س^۲ (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲)؛ ک این بیت را ندارد؛ س، س^۲ در اینجا سرنویس دارند، س: رها شدن اسفندیار از بند و آمدن بنزد گشتاسب؛ س: خواستن جاماسب اسفندیار به خون برادر ۱۰- (ب: بسایند) ۱۱- س، ق، ک، ل (نیز لی، آ): مسمار و زنجیر ۱۲- ق: همه ۱۳- س: قفل ۱۴- ل، ق، ک (نیز ق^۲، لی، لن، آ، آ): بل؛ س، س^۲ (نیز ب): بل؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ؛ در ل^۲ به پیش یکم)؛ بنداری (۱۲۷۵-۱۲۸۱): فائز فیہ هذا القول وقال: هلا أعلمتنی بهذا من قبل! وغشی علیہ. ثم لما أفاق یکی علیہ ساعة. وأمر جاماسب باحضار الحدادين ليفكوا عنه أغلاله وقيوده. فحضروا وطفقوا يبردونها بالمبارد ۱۵- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): همی دیر شد سوده آن؛ ق: همی دیر شدی سودن؛ (ق، آ، پ: همی دیر (پ: خیره) شد سوده از؛ لن: چو شد دیر بوده بران)؛ متن = ل ۱۶- س- س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب): سبک شد دل؛ (لن: بشد تنگدل)؛ متن = ل ۱۷- ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و): زآهستگی؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لی، لن، آ، ب) ۱۸- ل، ل (نیز لی، ل^۲): آهنگران؛ (آ: آهنگری)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، لن، آ، ب) ۱۹- ل: شور دست؛ متن ← ۲۰- ل: گسخت؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۲، ب) ۲۱- س- س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب) این بیت را ندارند؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۲۲- (پ: بیازید)؛ متن ← ۲۳- س- س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و، آ، ب): بیازید (ق، ب: برآهخت؛ س^۲، ق^۲، ل، آ، و: بیاهخت) ازو (ق: او؛ ب: دو) دست و بر پای خاست؛ متن = ل (نیز لن^۲؛ پ) ۲۴- س- س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و، آ، ب): غمی (لی: غمین) شد (ک: به نیرو) بیازید با (ل، آ، و: بر) بند (لی، و: دست) راست؛ (پ: غمی شد از آن بند او هر دو دست؛ لن: غمی شد برآمد ز جای نشست)؛ متن = ل

بیاهیخت^۱ پای و بیچید دست^۲
 چو بگسست زنجیر، بی توش^۵ گشت
 ستاره شمر کان^۷ شیگفتی بدید
 چو آمد به هوش آن گو زورمند
 ۱۲۹۰ چنین گفت کین هدیه‌های گُرم!
 به گرمابه شد با تن^{۱۲} دردمند
 یکی جوشن^{۱۴} خسروانی^{۱۵} بخواست
 بفرمود کان باره‌ی گامزن
 چو چشمش برآن^{۱۹} تیزرو^{۲۰} برفتاد
 ۱۲۹۵ همی گفت: اگر^{۲۱} من گنه کرده‌ام
 چه کرد این چمان باره‌ی^{۲۴} بربری

همه^۳ بند و زنجیر برهم شکست^۴
 بیفتاد از^۶ درد و بی‌هوش^۵ گشت
 برآن^۸ نامدار^۹ آفرین گسترید
 همه^{۱۰} پیش بنهاد زنجیر و بند
 منیش پست بادش به بزم و به رزم^{۱۱}!
 ز زنجیر فرسوده و تن ز بند^{۱۳}
 همان جامه‌ی^{۱۶} پهلوانی بخواست^{۱۷}
 بیارید و آن ترگ^{۱۸} و شمشیر من
 ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
 ازیرا^{۲۲} به بند اندر^{۲۳} آزرده‌ام،
 که^{۲۵} بایست کردن بدین لاغری؟

۱- س: بجنابند؛ ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، لن، آ، آ): بیازید؛ ل: بیارید؛ متن = ل (نیز پ): بیاخت ۲- (پ: تخت؛ ل، آ، و: یکی برخوردار چون پیل مست) ۳- (لن: آ، غل و) ۴- ل: درهم شکست؛ (پ: شد لخت لخت؛ ل، آ: بساعت همه بند برهم شکست)؛ ب این بیت را ندارد ۵- س، ک، ل (نیز لی، آ): بی‌هوش - بی‌توش ۶- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ): از آن؛ ق: زان؛ متن = ل (نیز ب) ۷- س، ک، ل: شمار آن؛ س: شناس این؛ (ق، آ، و، آ، ب: شناس آن)؛ متن = ل، ق (نیز لن، آ) ۸- (لی: بدان) ۹- ل: تاجدار؛ متن = س - س (نیز ق، آ، ب) ۱۰- ل: همی؛ متن = س - س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب)؛ و، لن این بیت را ندارند ۱۱- س، ل (نیز لی، پ، آ): به رزم است ما را بکار و (پ: ار) به بزم؛ ق: که هم رزم را کرد و هم کار بزم؛ ک: به کارست ما را به رزم و به بزم؛ س: به دست پدر داد ما را به بزم؛ (ل: بیزم است مکارها را نه رزم؛ ب: بیزید ما را ز رزم و ز بزم)؛ متن = ل؛ ق، آ، و، لن این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۲۸۲-۱۲۹۰): فضجر من ذلک وجاش فقطعها بیده و وثب کالسبع المحرج

۱۲- س، ک، ل (نیز لی، آ): دلی؛ ق (نیز پ، ب): تنی؛ متن = ل (نیز ل، آ) ۱۳- ل: مستمند (پساوند ندارد)؛ ق: به زنجیر برسوده تن را به بند؛ ک: به آهن فرسوده بدو تن به بند؛ (لی، پ، آ، ب: به زنجیر فرسوده (پ: برسوده؛ ب: پیسوده) و تن به بند؛ ل، آ، و: به زنجیر سوخته شده مستمند)؛ متن = س، ل؛ ق، آ، لن این بیت را ندارند؛ ل، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

چو آمد بدر پس (لن: آ: به هوش آن) گو نامدار
 رخس بود همچون گل اندر بهار

۱۴- س: آ: جامه ۱۵- ق (نیز و): پهلوانی ۱۶- س: جوشن؛ (ل: باره) ۱۷- ق: جامه‌ها از در رزم راست؛ (و: از آنسان که از نامداران سزاست) ۱۸- ل: گرز؛ س، ک (نیز لی، آ): بیارید با (س: آن) گرز؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ س، آ، ل، آ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاورد جاماسب آنچ او بخواست

پوشید و از گاه برپای خاست (ل، آ، و: ستور و سلیحش همه کرد راست)

۱۹- (لی، آ: بدان) ۲۰- س: آ: تیزتک؛ (پ، لن: آ: بارگی) ۲۱- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): گر؛ متن = ق (نیز ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، آ) ۲۲- ل: ازینسان؛ (پ: از ایران - از ایرا)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۳- ق: به بند اندرون سخت؛ (لن: آ: به بند گران اندر) ۲۴- (پ: چرمه) ۲۵- ل: چه؛ متن = س - س (نیز ق، آ، ب)؛ س، آ، ل، آ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

غمی شد زبهر ستور سمند (و: نوند) که چون برنشیند بران مستمند

بشوید^۱ و او^۲ را بی‌آهو^۳ کنید!
 فرستاد کس نزد آهنگران^۵
 برفتند و چندی زره خواستند^۶
 ۱۳۰۰ چو شب شد چو^۹ آهرمن^{۱۰} کینه‌خواه
 برآن^{۱۱} باره‌ی پهلوی برنشست^{۱۲}
 خود و^{۱۳} آذر و بهمن سرفراز
 و^{۱۴} راهبر پیش جاماسپ بود
 از آن باره‌ی دز چو^{۱۵} بیرون شدند،
 ۱۳۰۵ سپهبد سوی آسمان کرد روی
 توی^{۱۷} آفریننده و کامگار^{۱۸}
 گر ایدونک^{۱۹} پیروز گردم به جنگ،
 بخواهم ازو کین لهراسپ شاه،
 برادر جهان‌بین من سی‌وهشت
 ۱۳۱۰ پذیرفتم از داور دادگر

به خوردن تنش را بنیرو^۴ کنید!
 هرآنکس که استاد بود اندر آن،
 سلیحش^۷ یکایک بیپراستند^۸
 خروش جرس خاست از بارگاه،
 یکی تیغ هندی گرفته به دست،
 برفتند پویان به راه دراز
 که دستور فرخنده‌گشتاسپ بود
 سواران جنگی به هامون شدند،
 چنین گفت کای^{۱۶} داور راست‌گوی،
 فروزنده‌ی جان اسفندیار،
 کم روی گیتی بر ارجاسپ تنگ،
 همان کین چندین^{۲۰} سر بی‌گناه^{۲۱}،
 که ازخونشان^{۲۲} لعل شد خاک^{۲۳} دشت،
 که کینه نگیرم^{۲۴} ز بند پدر!

۱-س-س^۲ (نیز لی، آ، ب): بشوید؛ (لن: بشورید)؛ متن = ل (نیز ق، آ، پ) ۲-ق: این ۳-س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): بنیرو ۴-س، ک (نیز لی، آ): بی‌آهو ۵-(ل، آ، و: جوشن‌وران؛ ب: جوشن‌گران) ۶-س: ساختند ۷-ق (نیز لی، ل، آ، و، لن: آ): سلاحش ۸-س^۲ (نیز لن: آ): بپرداختند؛ س-س، آ، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سه روز (س: آ: دو ماه) اندرین کار شد روزگار
 که (س: آ: چو) نیرو گرفت اسب (ق: اسب و) اسفندیار
 ل، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب این بیت را ندارند ۹-ق: شب تیره چون؛ س: آ: شبی چون رخ؛ (ق، آ، و: شب آمد چو؛ لن: آ: چو شب تیره شد) ۱۰-(و: اهریمن)؛ دیگر دستنویس‌ها: اهرمن ۱۱-س^۲ (نیز لی، پ): بدان ۱۲-ک (نیز لی، ل، آ، پ، آ): پهلوانی نشست؛ ل، س، ل، آ، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو نوش آذر و بهمن و مهرنوش

برفتند یکسر (س: پیچان) پر (لی، آ: بریاد) از جنگ و جوش (ل: جنگ جوش)
 ۱۳-(ب: جو نوش)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۹۱-۱۳۰۲): ثم لما أصبح دخل الحمام وخرج، واستحضر سلاحه وعدته وفرسه، وركب مع ابنین له. أحدهما بهمن والآخر آذرافروز ۱۴-ک: گاه بر؛ (لی: راه‌در)؛ ق^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و تقدّمهم جاماسب یدلهم علی الطريق ۱۵-(و: به)؛ ق: چو از باره دز به ۱۶-ق (نیز و): با ۱۷-س-س^۲ (نیز ق، آ-ب): تویی؛ متن = ل ۱۸-ک: آفریننده روزگار؛ س^۲ (نیز لی، پ-ب): آفریننده کامکار؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ق، آ، ل)؛ ل، لن آ پس از این بیت افزوده‌اند:

تو دانی که از خون فرشیدورد دلم گشت پر درد و رخساره زرد

۱۹-س: آ: ایدونکه ۲۰-س، ک، ل، آ: چندان؛ ق: و خون؛ (ق: آ: خون؛ پ: آن پیر؛ ل، آ، و: خون آن پیر)؛ متن = ل (نیز لی، لن، آ، ب) ۲۱-س: آ: آن نامداران شاه ۲۲-س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): در زیرشان؛ متن = ل، س^۲ (نیز و، لن: آ) ۲۳-ق: خاک و؛ (پ: شده بی‌روان جمله بر پهن) ۲۴-ل: آ: نگیرد

به گیتی صدا آتشکده^۲ تو کنم!
 نبیند کسی پای من بر^۳ بساط
 به شخی^۴ که کرگس برو^۵ نگذرد^۶
 کنم چاه آب^۹ اندرو ده هزار^{۱۰}
 ۱۳۱۵ ببخشم ز گنج درم صد هزار
 همه بی‌رهان را به دین آورم!
 بگفت این و برداشت^{۱۵} اسب نبرد
 ورا از^{۱۶} بر جامه بر خفته دید
 ز دیده بیارید چندان سرشک
 ۱۳۲۰ بدو گفت کای شیر^{۲۰} پرخاشجوی

جهان از ستمگاره بی‌خو کنم!
 مگر در بیابان کنم صد رباط!
 بدو^۷ گور و نخچیر پی نسپرد^۸،
 نشانم به هر چاهسار آند دار^{۱۱}!
 به درویش و بر مردم خویشکار^{۱۲}!
 سر جادوان بر^{۱۳} زمین آورم!^{۱۴}
 بیامد بنزدیک فرشیدورد
 تن خسته در جامه بنهفته^{۱۷} دید
 که با درد او آشنا^{۱۸} شد بزشک^{۱۹}!
 ترا این گزند از که آمد به روی،

۱- (لی: دگر زند؛ آ: دگر زند و) ۲- (ق: آذرکده) ۳- ق، ل (نیز لی، پ، لن، آ): در؛ س: مرمرادر؛ متن = ل، ک، س (نیز ق، ل، آ، و) ۴- (لی، آ: نشیمی) ۵- ق (نیز لی): بدو؛ ل (آ: هرگز برو؛ پ: هرگز ددی؛ و: هرگز درو) ۶- ل: بگذرد ۷- س- س (نیز ق، ل، آ، و، لن، آ، ب): برو؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۸- ق (نیز ل، آ، و): نشمرد ۹- س (نیز لی، آ): چاه راه؛ ل (آ: چاه راه؛ ل، آ، و: چاهسار)؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): صد هزار؛ ک (نیز لی): دوهزار؛ متن = س، ق، ل (نیز ق، آ، آ) ۱۱- ل (نیز لی، آ، ب): آبدار (→ انددار)؛ ق: جای شاداب دار؛ ل (آ: جای صد آبدار؛ پ: چاه بسیار دار؛ و: جایگه آب دار)؛ ل (نیز لن، آ): توانگر کنم مردم خویش (لن، آ: پیشه) کار (← بیت ۱۳۱۵ ب)؛ س (نیز ق، ل، آ): به درویش و هرکو بود خویشکار (ل، آ: خواستار؛ ← بیت ۱۳۱۵ ب)؛ متن = س، ک ۱۲- ل، آ: پیشکار؛ ق (نیز ل، آ، و، ب): هرکو بود خویش دار (ل، آ، و: خواستار؛ ب: پیشکار)؛ متن = ک (نیز لی، آ): خویشکار → خویشکار؟؛ ل، س، آ، ق، ل، پ، لن، آ این بیت را ندارند ۱۳- ق (نیز ق، آ، ب): در ۱۴- (ل، آ: راه پی بسپرم)؛ س (پس از این بیت دو بیت، ل، آ، و تنها بیت یکم و س، ق، ک، ل، آ، ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

پرستش کنم پیش یزدان پاک
 نبیند مرا کس به آرام جای (ل، آ: ورا)

پرستش چنین تا (لن، آ: پرستش گهی بر) نگرود (پ: بگردد به ما بر) تمام

نبیند مرا کس (پ، لن، آ: کسی من) به آرام (ب: آیین) و جام (س، آ، ق، ل، پ، لن، آ، ب: کام)
 ل هیچیک از این بیت‌ها را ندارد؛ بنداری (۱۳۰۴-۱۳۱۶): فلما أضحى نزل وسجد ودعا الله عزوجل ثم نذر أولاً أن يطلب بئار لهراسب ولا يذكر شيئاً مما عامله به أبوه من الحبس والقيد وأن يراعى قلبه، وأن يبنى مائة بيت نار فى البلاد ومائة خان فى الصحارى المسبعة والطرق الخالية ۱۵- ک، س (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): برگاشت؛ ق: برگرد؛ متن = ل، س، ل (نیز لی، آ): برداشت → برگاشت؟ (← رستم و سهراب، بیت ۱۹۸)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶- س: بران از (!)؛ ق: چنان از؛ ل (آ: برادر چو) ۱۷- س (نیز و): رازار و آشفته؛ ق: همه خستگی هاش نابسته (پساوند ندارد)؛ ل: تن خفته را سرسبز خفته (!)؛ س (نیز ق، ل، آ، لن، آ، ب): تن (ق: بر) خفته را (لن، آ، ب: بر) خسته آشفته؛ متن = ل (نیز پ)؛ ک، لی، لن، آ، آ این بیت را ندارند؛ در ق لتهای این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸- ل: شادمان؛ (ب: ناتوان)؛ متن = س- س (نیز ق، آ- آ) ۱۹- (ل، آ: بجشک)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ک، س: آمدن اسفندیار به بالین (ک: نبرد) فرشیدورد؛ ل، آ: زاری کردن اسفندیار بر فرشیدورد ۲۰- ل (نیز ل، آ، و): شاه (؟)؛ متن = س- س (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب)

کزو کین تو بازخواهم به جنگ
چنین داد پاسخ که ای پهلوان
چو پای ترا او^۴ نکردی به بند^۵
همان شاه لهراسپ با^۷ پیرسر^۸
۱۳۲۵ ز گفت گوزم آنچه^{۱۰} بر ما رسید
تو مگری و از داد^{۱۲} خرسند باش!
که من رفتی ام به دیگرسرای
چو رفتم ز گیتی مرا یاددار!
تو پدرود باش ای جهان پهلوان
۱۳۳۰ بگفت این و رخسارگان کرد زرد^{۱۸}
بزد دست بر جامه^{۲۰} اسفندیار
همی گفت کای^{۲۴} پاک^{۲۵} برترخدای^{۲۶}
که پیش آورم کین فرشیدورد
بریزم ز تن خون ارجاسپ را!

اگر شیر جنگی ست او^۱ گر^۲ پلنگ^۳!
ز گشناسپ من خلیده روان
ز ترکان به ما نامدی این^۶ گزند
همه بلخ ازو گشت^۹ زیروزیر
نه دیده ست هرگز کسی، نه^{۱۱} شنید!
به گیتی درخت^{۱۳} برومند باش!
تو باید که باشی^{۱۴} همیشه^{۱۵} به جای!
به بخشش روان^{۱۶} مرا شاددار!
که جاوید بادی^{۱۷} و روشن روان!
شد آن نامور شاه^{۱۹} فرشیدورد!
همی^{۲۱} پرنیان برتنش^{۲۲} گشت^{۲۳} خارا!
به گیتی^{۲۷} تو باشی^{۲۸} مرا رهنمای^{۲۹}،
برانگیزم از سنگ و از آب^{۳۰} گرد!
شکیبا کنم جان لهراسپ را!

۱-س-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): جنگی بود؛ متن = ل^۲-۲-ق (نیز لی، آ): ار؛ ل^۲: بر؛ (ل^۲، و: یا؛ لن^۲: ور) ۳-ق، س^۲ (نیز ق^۲، ب): نهنگ؛ پ این بیت را ندارد ۴-(ل^۲، و: اگر پای تو او؛ پ: که او چون تویی را؛ ب: چه پای ترا گر) ۵-س^۲: که گروی نکردی ترا پای بند ۶-ق: همی بسته بود از؛ ک (نیز ل^۲، و، لن^۲): چنین کی بدی (ل^۲: رسد) این (و: رسیدی)؛ س^۲: نبودى به ما بر؛ (ق^۲: چنین رسته بد زو؛ ب: جهان بسته بود از)؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لی، پ، آ) ۷-ل^۲: را ۸-(ب: باین و فر) ۹-(لی، آ، ب: گشته)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۰-ق، ک، ل^۲: آنچه؛ (پ: این که؛ و: آنک؛ لن^۲: آنکه) ۱۱-س-س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب): نبیند کس این (س: از؛ ک، ل^۲، لی، آ: آن) بد (و، ب: این و) نه هرگز؛ (ل^۲: نه دیده کسی این نه هرگز؛ لن^۲: نه گفتست هرگز کس و نه)؛ متن = ل (نیز پ) ۱۲-ق (نیز ل^۲): وز داد؛ (لی، آ: آزاد و؛ پ، لن^۲: مخروش وز داد)؛ ل: به درد من اکنون تو؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، و، ب) ۱۳-ل: درختی؛ متن = س-س^۲ (نیز ق^۲، ب) ۱۴-ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، پ، لن^۲): مانى؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل^۲، آ، ب) ۱۵-(لی، آ: در ایدر)؛ و این بیت را ندارد ۱۶-ق بیت های ۱۳۲۸-۱۳۳۹ را ندارد ۱۷-(لن^۲، آ: باشی)؛ ب این بیت را ندارد ۱۸-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب): زرد کرد؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ، لن^۲) ۱۹-س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، آ، ب): شیر؛ ک (نیز لی): گرد؛ متن = ل (نیز و، لن^۲) ۲۰-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ب): جوشن؛ متن = ل ۲۱-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ب): همه؛ متن = ل ۲۲-(ل^۲: برش) ۲۳-(ق^۲، لن^۲: کرد) ۲۴-ل^۲: ای ۲۵-(ق^۲، ب: ای پاک و) ۲۶-ل: خدا؛ س^۲ (نیز ل^۲، و): بغلتید در خاک و گفت ای خدای ۲۷-ل: نیکی؛ متن ← ۲۸-س^۲ (نیز ل^۲، و): تو باشی به نیکی (س^۲: گیتی)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، لن^۲، آ، ب) ۲۹-ل: رهنما ۳۰-(ق^۲: باد)؛ ل: رود و زکوه؛ ل^۲: کین و از آب؛ (لن^۲: آب و زکوه)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، و، آ، ب)

۱۳۳۵ برادرش را مرده بر زین نهاد
 ز هامون برآمد^۲ به کوه بلند
 همی گفت کاکنون^۴ چه سازم ترا^۵؟
 نه چیزست با من، نه سیم و نه زر^۶
 به زیر درختی که بُد^۷ سایه دار
 ۱۳۴۰ برآهیخت^{۱۰} خفتان جنگ از تنش
 و زانجا بیامد بدان جایگاه
 و چندان^{۱۲} از^{۱۳} ایرانیان کشته دید
 همی زار بگریست بر گشتگان
 به جایی کجا گشته بُد^{۲۰} سخت رزم^{۲۱}
 ۱۳۴۵ بنزدیک او اسپش^{۲۴} افکنده بود
 چنین گفت با کشته اسفندیار
 نگه کن که دانای ایران چه گفت
 که دشمن که دانا بود به ز^{۲۷} دوست!
 براندیشد^{۳۰} آن کس که دانا بود

دلی پُر ز کینه، لبی^۱ پُر ز باد،
 برادرش بسته بر اسپ^۳ سمند،
 یکی دخمه چون برفرازم ترا^۵؟
 نه خشت و نه آب و نه دیوارگر
 نهادش بدان جایگه^۸ نامدار^۹
 کفن کرد دستار و^{۱۱} پیراهنش
 کجا شاه گشتاسپ گم کرد راه،
 شده^{۱۴} خاک^{۱۵} و ریگ^{۱۶} از جهان ناپدید!
 بر آن^{۱۷} داغ دل^{۱۸} روزبرگشتگان^{۱۹}!
 به چشم آمدش گشته^{۲۲} روی گُرم^{۲۳}
 برو خاک چندی پراکنده^{۲۵} بود
 که ای مرد نادان^{۲۶} بدروزگار،
 بدانگه که بگشاد راز از نهفت،
 ابا^{۲۸} دشمن و دوست دانش^{۲۹} نکوست!
 به^{۳۱} کاری که بر وی توانا بود،

۱-ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): سری ۲-ل (نیز لن^۲): بیامد ۳-ل (نیز ل^۲، و، لن^۲): اسب ۴-س (نیز لی-ب): اکنون؛
 ل^۲: چاره اکنون؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز ق^۲) ۵-ک: ورا ۶-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲-ب): نه سیم است با من نه گوهر نه زر
 (س^۲، پ، لن^۲: نه زر و گهر)؛ متن = ل ۷-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲-ب): نه جایی (س، ق^۲: به جایی؛ پ: به پای) درختی که بر
 (س، پ: بد؛ س^۲، لن^۲: در؛ ق^۲: او؛ ل^۲، و: آن)؛ متن = ل ۸-س: بخوابید وی را کی؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): بخوابم ترا
 ای گو؛ (پ: نهادش بر آن جای آن)؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۹-ق^۲: مایه دار؛ لن^۲: زینهار؛ آ: اسفندیار؛ ل^۲، و: که خوانم ترا (و:
 خوابانمت) ای گزیده سوار) ۱۰-همه دستنویس ها: برآهخت ۱۱-ل (نیز ق^۲): کرد و دستار (!) ۱۲-ل (نیز لن^۲): بسی مرد؛ س،
 ل^۲ (نیز لی، آ): بسی خلق؛ س^۲: چه مایه؛ (ل^۲، و، ب: که چندان؛ پ: بسی کس)؛ متن = ق، ک (نیز ق^۲) ۱۳-ل (نیز ق^۲، لی، ل^۲،
 و، ب): ز ۱۴-ق^۲، پ، و: که شد) ۱۵-لن^۲: سنگ) ۱۶-لی، آ: گرد) ۱۷-لی، پ: بدان) ۱۸-س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲-آ): تنگدل
 (؟)؛ ل^۲: نیکدل (؟)؛ متن = (ب) ۱۹-ل: پر از درد دل شد از آن خستگان (پساوند ندارد) ۲۰-لن^۲: شد؛ پ: کرده شد)؛ متن ←
 ۲۱-س: رزم سخت؛ (و: روز رزم)؛ ل: کرده بودند رزم؛ (ب: کشته بد زند رزم)؛ س^۲: دژم گشتگان دید روی گُرم؛ متن = ق، ک، ل^۲
 (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ) ۲۲-ل (نیز پ، لن^۲): زرد؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب) ۲۳-س^۲: فکنده به زاری و گشته
 زبزم ۲۴-ق^۲، ل^۲: اسب)؛ س^۲: همان آستین بر رخ ۲۵-س^۲: به خاک و به خون گلشن آکنده؛ و این بیت را ندارد ۲۶-ل^۲، و:
 ناباک) ۲۷-س^۲ (نیز ق^۲، ب): که ۲۸-پ: که با) ۲۹-س^۲: چو نادان بود این مثل زو ۳۰-س^۲: براندیش از؛ (ب: بیندیش از)
 ۳۱-ق (نیز ق^۲، ل^۲، ب): ز

۱۳۵۰ ز چیزی که باشد برو^۱ ناتوان
 از^۴ ایران همی^۵ جای^۶ من خواستی
 بردی^۸ ازین پادشاهی فروغ
 بدین رزم خونی که شد^{۱۱} ریخته
 به جُستش رنجه^۲ ندارد روان^۳!
 درافگندی^۷ اندر جهان کاستی،
 همی^۹ چاره جستی به گفت^{۱۰} دروغ،
 تو باشی بدان گیتی^{۱۲} آویخته!

گفتار اندر رسیدن اسفندیار بنزد گشتاسپ^{۱۳}

و زآن دشت گریان سر اندرکشید
 ۱۳۵۵ سپه دید بر هفت فرسنگ دشت
 یکی کنده کرده به گرد اندرون^{۱۷}
 ز کنده به صد چاره اندرگذشت
 طلایه ز ترکان چو^{۲۲} هشتادمرد
 پراکنده در پیش^{۲۴} اوی^{۲۵} آمدند
 ۱۳۶۰ به پرسش گرفتند^{۲۸} کای^{۲۹} شیرمرد^{۳۰}
 بدانبوه^{۱۴} گردان^{۱۵} ترکان رسید
 کزیشان همی آسمان تیره^{۱۶} گشت!
 به^{۱۸} پهنای پرتاب تیری فزون^{۱۹}
 عنان را گران کرد بر^{۲۰} سوی^{۲۱} دشت
 همی گشت بر گرد^{۲۳} دشت نبرد
 همه دل پراز^{۲۶} جست وجوی^{۲۷} آمدند،
 چه پویی^{۳۱} همی شب^{۳۲} به دشت نبرد؟

۱- ل: افتد بران؛ متن = ل - س^۲ (نیز لن - ب) ۲- ک، س^۲ (نیز ق^۲): خسته ۳- ق (نیز لی، آ): بسته ندارد میان ۴- س^۲ (نیز لن^۲): به؛ (ل^۲، و: ز) ۵- س، ک، ل: همه؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲ - ب) ۶- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): جان؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۷- ل: برافگندی (?): س، ل^۲ (نیز پ): تو افگندی؛ ق، ک (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): تو آوردی؛ (لی، آ: تو افگندی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲ - ب): تو بردی؛ س^۲ (نیز لی): تو بردی (→ بردی)؛ متن = ل ۹- س، ک، ل^۲، س: همه؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲ - ب) ۱۰- (ل^۲، و: بکرد) ۱۱- (ق^۲: آ: بد) ۱۲- س: بدین کینه ۱۳- ل: رسیدن اسفندیار به لشکرگاه؛ ق: رسیدن اسفندیار بنزد گشتاسپ و عهد گشتاسپ با او و محاربت اسفندیار با آرجاسپ و هزیمت او؛ ک، ل: آمدن اسفندیار بنزد گشتاسپ؛ س: رسیدن اسفندیار پیش پدر؛ س سرنویس ندارد؛ متن ← ق، ک، ل^۲ ۱۴- ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲ - ب): به انبوه؛ س (نیز لی): بر انبوه؛ متن = ک، ل^۲ ۱۵- (پ، ب: توران؛ و: و ترکان)؛ س (نیز ل^۲): ترکان و گردان ۱۶- س - س^۲ (نیز ق^۲ - ب): خیره (?): متن = ل ۱۷- (ل^۲: اندرش) ۱۸- س - س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، آ، ز: متن = ل (نیز پ، لن^۲، ب) ۱۹- (ل^۲: برش) ۲۰- ل: نهاده بران؛ ق: بیچید بر؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲ - ب) ۲۱- ک: روی ۲۲- (لی: دو) ۲۳- ق: چه جویی همی شب به دشت نبرد (= ۱۳۶۰ ب) ۲۴- ک: نزدیک ۲۵- س، ق، س: آ: او ۲۶- ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲، آ، ب): پرآواز با؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لی) ۲۷- ق: جو؛ آ بیت ۱۳۵۹ و ل بیت های ۱۳۵۹-۱۳۶۳ را ندارند؛ س^۲، ب پس از بیت ۱۳۵۹ افزوده اند:

یکی گفت ازیشان که تو کیستی
 شب تیره ایدر پی چستی
 ۲۸- ق: برسید گفتند ۲۹- س: آ: کان؛ (پ، لن^۲: آ: گرفتش یکی) ۳۰- (ل^۲، و: بگفتند با او که ای تیزمرد) ۳۱- ق: خواهی؛ س: آ: جوید؛ (ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲: آ: جویی)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، و، ب) ۳۲- (ل^۲، و: چنین شب؛ ب: بگفتش؛ لن^۲: همیشه)؛ آ این بیت را ندارد

شما را همه کار^۱ خواست و بزم:
 که اسفندیار از شما^۳ برگذشت^۴،
 و زیشان برآور دم^۶ رستخیز!
 همی کرد از آن^۸ رزم گشناسپ یاد
 و زانجایگه رفت^{۱۰} نزدیک شاه
 چو روی پدر دید بردش نماز
 ببوسید^{۱۳} و بسترد^{۱۴} رویش^{۱۵} به دست
 که دیدم ترا شاد و روشن روان!
 به کین خواستن هیچ^{۱۸} کندی مدارا!
 دل من ز^{۲۰} فرزند من^{۲۱} تیره^{۲۲} کرد
 بد آید^{۲۴} به روی بد^{۲۵} از کار^{۲۶} بد!
 شناسندهی آشکار^{۲۷} و نهان،
 سپارم ترا کشور و تاج و^{۲۹} تخت،

چنین داد پاسخ که بر دشت رزم
 چو آگاهی آمد به کهرم ز^۲ دشت
 مرا گفت: برگیر^۵ شمشیر نیز
 برآهیخت^۷ شمشیر و اندر نهاد
 ۱۳۶۵ بیفگند ازیشان^۹ فراوان به راه
 برآمد^{۱۱} برآن تندبالا^{۱۲} فراز
 پدر داغ دل بود، بر پای جست
 بدو گفت: یزدان سپاس ای جوان
 ز من بر دل^{۱۶} آزار و^{۱۷} تندی مدارا!
 ۱۳۷۰ گرزم آن بداندیش بدگوی^{۱۹} مرد
 بد آید به رویش ز گفتار^{۲۳} بد!
 پذیرفتم از کردگار جهان
 که چون^{۲۸} من شوم شاد و پیروزیخت

۱-س: آ: گاه؛ (ل، آ، پ، و، ب: کام) ۲-س: آ: زکهرم به ۳-(ب: جهان) ۴-س، ل: آ (نیز ق، آ، لی، آ): درگذشت؛ متن = ق، ک، س: آ (نیز ل، آ، پ، و، و، ل، ن، آ، ب) ۵-(ق: آ: برکین) ۶-س، ک، ل: آ (نیز لی، پ، آ): همی؛ (لن: آ: یکی؛ ب: کنون؛ ق: آ: برآورده‌ام)؛ متن = ق، س: آ (نیز ل، آ، و)؛ س: آ، ل: آ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

برانگیخت آن باره خویش (ل، آ، و: به

چو بگذشت زانجای بیم و ستیز

کینه برآهیخت شمشیر) نیز

۷-ل، س، ق، ل، آ، س: آ (نیز ق، آ، ب): برآهخت؛ متن = ک ۸-ل: از؛ س: آ: در؛ ل، آ، و این بیت را ندارند ۹-ل (نیز ل، آ): زیشان
 ۱۰-س، ل: آ (نیز لی، پ، ل، ن، آ، آ): شد به؛ ک: وز آنجا بیامد به؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۱۱-(پ: بیامد) ۱۲-س، ک، ل: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): خارا؛ (پ، ل، ن، آ: کوه خارا)؛ ق: چو آمد بدان تنگ بالا؛ متن = ل، س: آ: بنداری (۱۳۱۷-۱۳۶۶): ثم ركب وسار حتى وصل الى معسكر الأتراك. فعبّر عليهم بالليل حتى صعد الى الجبل نحو أبيه، بعد أن قتل من طلائعهم خلقاً كثيراً. فلما دخل عليه قبل الأرض بين يديه وسجد ۱۳-س، ل: آ (نیز ق، آ، لی، آ): برسید؛ متن = ل، ق، ک، س: آ (نیز ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۴-س، ق، ک، س: آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): بیسود؛ ل: آ: بستود؛ (لی: برسید)؛ متن = ل (نیز پ، ل، ن، آ) ۱۵-س، ک، ل: آ (نیز لی، و، آ): دستش؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۱۶-ل (نیز ب): دردل؛ ق: هیچ؛ متن = س، ک، ل، آ، س: آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ: خویش) ۱۷-ل (آ، و، آ: خویش) ۱۸-ل: آ: ایچ ۱۹-ل (نیز ل، آ، و، ل، ن، آ): بدخواه؛ ق: بدطبع؛ (ق: آ: بدخیم؛ پ: بدخوی)؛ متن = س، ک، ل، آ، س: آ (نیز لی، آ، ب) ۲۰-س: آ: به ۲۱-ل: خود؛ متن = س-س: آ (نیز ق، آ، ب) ۲۲-ل: آ: خیره؛ ب: سیر) ۲۳-س، ک، ل: آ: کردار؛ ل: به مردم زکردار؛ متن = س، ق، ل: آ (نیز ق، آ، ب) ۲۴-(ق، آ، ل، ن، آ، ب: آمد) ۲۵-ق: بروبر هم از ۲۶-س: آ: بدان رازکردار (پساوند ندارد)؛ بنداری (۱۳۶۷-۱۳۷۱): فوثب أبوه اليه وعانقه واعتذر اليه عما سبق منه، وأخذ يلعن كُرم الذي أفسد قلبه عليه. ثم قال: يابني لاتذكر ما سلف ولاتتوان في الطلب بالثأر ۲۷-(ل: آ: سپارم ترا آنچه دارم) ۲۸-س-س: آ (نیز لی، و، ل، ن، آ، آ، ب): که گر؛ (ق: آ: اگر)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۹-ق: به تو تاج و پیروزه

پرستش گهی بس کنم زین^۱ جهان^۲
 ۱۳۷۵ چنین پاسخ آوردش^۴ اسفندیار
 مرا آن بود^۶ تاج و تخت^۷ و سپاه^۸
 جهاندار داند که بر دشت^۹ رزم
 بدان^{۱۰} مرد بدگوی^{۱۱} گریان شدم!
 کنون آنچ^{۱۳} دی بود بر ما^{۱۴} گذشت
 ۱۳۸۰ ازین پس جو^{۱۸} من تیغ کین^{۱۹} برکشم
 نه ارجاسپ مانم، نه ایتاش و^{۲۱} چین!
 چو لشکر بدانست کاسفندیار
 برفتند یکسر^{۲۴} گروهها گروه
 سپارم ترا تاج و تخت^۳ مهان!
 که خشنود بادا^۵ ز من شهریارا
 که خشنود باشد جهاندارشاه^۹!
 چو من دیدم افکنده روی گُرم،
 ز^{۱۲} درد دل شاه بریان شدم!
 گذشته همه نزد^{۱۵} ما^{۱۶} باد^{۱۷} گشت!
 و زین کوه پایه^{۲۰} سر اندرکشم،
 نه کُهرم، نه خَلْخ، نه^{۲۲} توران زمین!
 ز بند^{۲۳} گران رست^{۲۳} و بدروزگار،
 به پیش جهاندار از آن^{۲۵} بُرزکوه^{۲۶}

۱- س، ک، ل^۱ (نیز لی، پ، آ): در؛ (ب: گیرم اندر)؛ ل: پرستش بهی برکنم زین؛ (لن^۱: پرستش کنم من همی در)؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق^۲) ۲- (و: برگزینم نهان) ۳- س، ک، ل^۳، س^۴ (نیز ق^۴، پ- ب) آنچه (پ، آ: هرچه) دارم (س، آ: هستم؛ ل^۴، لن^۴: بودم) نهان (و: جهان)؛ ق: گنج و تاج مهان؛ (لی: به یک گوشه بنشینم اندر غمان)؛ متن = ل: بنداری (۱۳۷۲-۱۳۷۴): فانی قد نذرت لله عزوجل انی ان رزقت الظفر بهذا العدو فوضت الیک التاج والتخت، واعتزلت فی ناحیه من الأرض، وانزویت منقطعاً الی الله عزوجل؛ ل^۴، و پس از بیت ۱۳۷۴ افزوده اند:

کزین پس نخواهم ترا هیچ بد
 جهاندار باشی و فرمانروا
 به سر بنهم مر ترا تاج خود
 برانی جهان را به کام و هوا

۴- ل (نیز لی): پاسخش داد؛ (ق^۴: پاسخ آورد؛ ل^۴، و: داد پاسخگو)؛ متن = س- س^۴ (نیز پ، لن^۴، آ، ب) ۵- (ق^۴: باشد) ۶- (ل^۴، و: مرا بهتر از) ۷- ل: تخت و تاج؛ س^۴: تاج و گنج ۸- س^۴ (نیز پ): کلاه ۹- ق (نیز ل^۴، و): ز من بنده شاه؛ ل^۴ (نیز لی، آ، ب): ز من پادشاه؛ س^۴: بادا ز من بنده شاه؛ س: که یاد آورد مر مرا پادشاه؛ متن = ل، ک (نیز پ)؛ ق^۴، لن^۴ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال له اسفندیار: ان رضاک عنی هو التاج والتخت، وبذلک تتم لی السعادة والبیخت ۱۰- ک، س^۴ (نیز لی، و، ب): بران ۱۱- (ب: کز گوزار و) ۱۲- س، ک، ل^۴ (نیز لی، آ): به؛ متن = ل، ق، س^۴ (نیز ق^۴، ل^۴، لن^۴، ب) ۱۳- س، ل^۴ (نیز ق^۴، ب): آنک؛ (لی، آ: آنکه) ۱۴- ل، ق، س^۴: بد بود از ما؛ (ل^۴، و: او گفت بر من؛ پ، لن^۴: همه بودنی نیز بر ما)؛ متن = س، ک، ل^۴ (نیز ق^۴، لی، آ، ب) ۱۵- (لی، آ: همان نزد؛ پ: همی نزد)؛ ل: غم رفته نزدیک؛ متن = س- س^۴ (نیز ق^۴، ل^۴، و، لن^۴، ب) ۱۶- ق: من ۱۷- ک: یاد؛ بنداری: و ان امس بما فیه قد عبر، والماضی قد عفا و دثر ۱۸- س، ک، ل^۴ (نیز لی، آ): که؛ متن = ل، ق، س^۴ (نیز ق^۴، ل^۴، ب، و، لن^۴، ب) ۱۹- ل: راه؛ متن = س- س^۴ (نیز لن- ب) ۲۰- (پ، لن^۴: خارا) ۲۱- ل، ق (نیز پ): خاقان؛ س، ک: ایتاش؛ ل^۴: الیاس؛ س^۴: ایتاش و (→ ایتاش و)؛ (ق^۴: توران نه؛ لی، آ: ارجاسپ؛ ل^۴، و: ترکان؛ لن^۴: شناس → ایتاش؛ ب: گردان)؛ متن = س، ک، س^۴، لن^۴ ۲۲- ک: ز؛ بنداری: وبعد هذا إذا سللت سیفی وانحدرت من هذا الجبل لم ابق من رجال العدو أحدا، ولم أترک من بلادهم عیناً ولا أثراً ۲۳- ک: جست ۲۴- (ق^۴: لشکر) ۲۵- ل (نیز پ، لن^۴): بر؛ ق، ل^۴ (نیز لی): زان؛ متن = س، ک، س^۴ (نیز ق^۴، ل^۴، و، آ، ب) ۲۶- ل: تیغ کوه؛ متن = س- س^۴ (نیز ق^۴ - ب)

بزرگان^۱ بیگانه^۲ و خویش اوی^۳
 ۱۳۸۵ چنین گفت نیک اختر اسفندیار
 همه تیغ زهرآگون برکشید!
 بزرگان برو^۵ خواندند آفرین
 همه پیش تو جان گروگان کنیم!
 همه شب همی^۹ لشکر آراستند
 ۱۳۹۰ پدر نیز با فرخ اسفندیار
 ز خون جوانان پرخاشجوی
 که بودند کشته بدان^{۱۶} رزمگاه
 نهادند سر بر زمین پیش اوی^۳
 که ای نامداران خنجرگزار،
 به کین اندرآید^۴ و دشمن کشید!
 که ما را توی^۶ افسر و تیغ کین^۷!
 ز^۸ دیدار تو رامش جان کنیم!
 همی^{۱۰} جوشن و تیغ^{۱۱} پیراستند^{۱۲}
 همی راز^{۱۳} گفت از^{۱۴} بد روزگار
 به رخ برنهاد از دو^{۱۵} دیده دوجوی،
 ز خون بر سر تاجورشان^{۱۷} کلاه!

گفتار اندر آگاه شدن ارجاسپ از رها شدن اسفندیار^{۱۸}

همان شب خبر نزد ارجاسپ شد
 به ره بر فراوان طلایه^{۱۹} بگشت
 ۱۳۹۵ غمی^{۲۰} گشت و پرمایگان را بخواند
 که ما را جزین^{۲۲} بود در جنگ رای
 که فرزند نزدیک گشتاسپ شد،
 کسی کو نشد کشته، بنمود پشت!
 بسی^{۲۱} پیش کُهرم سخن‌ها براند،
 بدانگه که لشکر بیامد^{۲۳} ز جای،

۱- (ل آ، و: سواران؛ لی، لن آ، آ، ب: بزرگان و) ۲- (نیز پ): فرزانه؛ متن = س-س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، و، لن آ، ب) ۳- ل-ل آ:
 او ۴- ل: یکایک درآید؛ (ب: به کین جستن آید)؛ متن = س-س آ (نیز ق آ-آ)؛ س آ، ل آ، و پس از این بیت افزوده‌اند:
 یکی بانگ برخاست اندرمیان (ل آ: یکی عو برخاست زان دودمان؛ و: غریوی برآمد ز لشکر دمان)
 بی‌دند لشکر همه (و: پیر و جوان) شادمان
 ۵- (لی: بدو) ۶- س-س آ (نیز ق آ-ب): تویی؛ متن = ل ۷- س آ (نیز لن آ، ب): تیغ و کین؛ (لی: تیغ و افسرگزین) ۸- ل (نیز
 پ، لن آ، ب): به؛ متن = س-س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، و، آ)؛ بنداری (۱۳۸۲-۱۳۹۲): و علم ایرانیون بوصول اسفندیار فأقبلوا
 باللیل الی سراق کشتاسب، ودخلوا علیه فامتثلوا لمجیئه فرحا و سرورا. وکأنهم کانوا أمواتا فصادفوا بمقدمه نشورا. فحرّضهم
 إسفندیار وحثهم علی الصدق فی القتال والتشمیر للانتقام. فنشطوا للقاء بنیات صادقة و قلوب بادراک الظفر واثقة وباتوا طول
 لیلهم یعدّون ویستعدّون. ۹- س آ: همه ۱۰- س-س آ (نیز ق آ، لی، و، آ): همه؛ متن = ل (نیز ل آ، پ، لن آ، ب) ۱۱- (لی، آ:
 خود؛ لن آ: تیر) ۱۲- س: تیغ و جوشن پیراستند ۱۳- س، ق، ک، ل آ (نیز هفت دستنویس دیگر): باز؛ متن = ل، س آ (نیز پ)
 ۱۴- (ق آ، لی، آ: آن) ۱۵- ک، ل آ، س آ (نیز ق آ، پ، آ): برنهاد ز (س آ: به) ۱۶- ل (نیز ق آ، ب): بران؛ ق: در آن؛ متن = س، ک، ل آ،
 س آ (نیز لی-آ) ۱۷- ل (نیز پ): به سربر زخون و ز آهن؛ متن = س-س آ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۸- ل، س، س آ: آگاه شدن
 (ل: خبر یافتن) ارجاسب از آمدن (س: رها شدن) اسفندیار؛ ق، ک، ل آ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۱۹- (ق آ، لی، ل آ، آ، ب:
 طلایه فراوان) ۲۰- (لی، آ: غمین) ۲۱- ل آ: پس و ۲۲- (ل آ، و: چنین) ۲۳- (ق آ، و: بجنبید؛ ل آ: درآید)

همی گفتم: آن دیو بد را^۳ به^۴ بند بگیرم^۶ سرگاه^۷ ایران زمین^۸ کتون چون گشاده شد آن^{۱۰} دیوزاد ۱۴۰۰ ز^{۱۲} ترکان کسی نیست همتای او^{۱۳} کتون با^{۱۵} دلی شاد و پیروزبخت^{۱۶}

بیابیم و گیتی شود بی‌گزند^۵ به هر مرز بر ما^۹ کنند آفرین؛ به جنگست ما را^{۱۱} غم و سردباد، که گیرد به رزم اندرون جای^{۱۴} او^{۱۳}، به توران خرامیم با تاج و تخت^{۱۶}!

ز گنج و ز اسپان^{۱۸} آراسته، بیاورد یکسر به کهرم سپرد بُنه برنهادند و شد پیش‌بار^{۲۱} نشسته برو نیز^{۲۳} صد رهنمون ازو^{۲۶} دور بُد^{۲۷} خورد و آرام و خواب ز لشکر بیامد بر شهریار،

بفرمود تا هرج^{۱۷} بُد خواسته ز چیزی که از بلخ بامی^{۱۹} ببرد ز کهرمش، کهرپسر بُد چهار^{۲۰} ۱۴۰۵ برفتند بر هر سوی^{۲۲} صد هیون دلش بود^{۲۴} پریم و سر پُرشتاب^{۲۵} یکی ترک بُد نام^{۲۸} او گرگسار

۱-س: آ: گفت ۲-س، ق، س: آ (نیز ق، آ، پ، ل، ن، ب): این؛ متن = ل (نیز ل، و) ۳- (پ، ل، ن، آ: دیو را گر) ۴- ل (نیز و): ز ۵-س: آ: زان گزند؛ (ل، آ: در گزند؛ ق (نیز ق، آ): بگیرم جهان زو کنم (ق: آ: شود) بی‌گزند؛ ک، ل، آ، لی، آ این بیت را ندارند؛ ل، آ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان بد گمانم که اسفندیار رهایی نیابد ز بدرورگار
 ۶-س: ننگین (!) ۷- ل (نیز ل، ن، آ): سروگاه ۸- ق (نیز ق، آ، ل، ن، آ، ب): ایران و چین؛ (ل، آ، و: بجویم زلهاسب و گشتاسب کین) ۹- ق، س: آ (نیز ق، آ): ما را؛ ک، ل، آ، لی، آ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت، ک، ل، آ، لی، آ بجای آن و س پس از بیت سپین افزوده‌اند:

کتون کامد آن (س: آ: چو آمد برون) دیو جنگی زبند که (س، لی، هم؛ س: آ: کش) از بیم گیتی شود پرگزند
 ل، ق، ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب این بیت را ندارند ۱۰- ل (نیز ق، آ): این؛ (لی، و: شود)؛ ق گشادند از بند آن ۱۱- (و: نماید بکف جز)؛ ل این بیت را ندارد ۱۲- ل: به؛ متن = س-س (نیز ق، آ-ب) ۱۳- ل-س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): او؛ متن = (ل، آ، ل، ن، آ) ۱۴- (پ: پای) ۱۵- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ-آ): چنین هم؛ س: چنین با؛ متن = ل (نیز ب) ۱۶- س، ک، ل (نیز لی، آ): با تاج و تخت - پیروزبخت؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، ن، آ، ب): بنداری (۱۳۹۳-۱۴۰۱): وانتهی الخبر الی ارجاسب باتصال اسفندیار بآبیه، واختراقه عسکره فی جنح اللیل، ونکایاته فی طلائعه فعضم ذلک علیه حتی اظلم علیه النهار، و خانه الصبر والقرار، وعزم علی الانصراف الی بلاده، والاکتفاء بما حصل له من الأسم فی قتل لهراسب وکسر کشتاسب ۱۷- س-س: آ: هرچه ۱۸- (ب: زدنار و از گنج) ۱۹- ل، ل، آ (نیز ل، آ، پ، ل، ن، آ): نامی؛ در س، آ، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ق، ک (نیز ق، آ، لی، ب) ۲۰- (ق: آ: بود چار)؛ ق (نیز ل، آ، و): زکهرم پسر بود کهر چهار ۲۱- س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و-ب): بستند بار؛ (پ: بر نهاد و بشد پیش بار)؛ متن = ل ۲۲- س (نیز ق، آ، ل، ن، آ، ب): سوئی؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): ببردند (ل، آ: برفتند) نزدیک (س، ل، آ: بر سوی) او؛ متن = ل، ق ۲۳- ق: همی رفت؛ س: ابر هر یکی؛ (لی، ل، ن، آ: بدو نیز) ۲۴- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ-ب): گشت؛ س: گشته؛ متن = ل ۲۵- س، ل (نیز لی، آ): پر زتاب؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، ل، ن، آ، ب) ۲۶- (ق، آ، ل، ن، آ، ب: وزو) ۲۷- س-س (نیز ق، آ-ب): شد؛ متن = ل؛ بنداری (۱۴۰۲-۱۴۰۶): وصمم علی ذلک حتی سلم جمیع ما نهی من بلخ و ما حصل له من المغانم فی تلک الوقعة الی کهرم حتی بتقدم به ویسیر هو وراءه؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل: آمدن گرگسار پیش ارجاسب؛ س: آ: پند دادن گرگسار ارجاسب را ۲۸- ق: یکی نامور اسم

بدو گفت کای^۱ شاه ترکان^۲ چین
 سپاهی همه خسته و کوفته
 ۱۴۱۰ پسر^۷ کوفته، سوخته^۸ شهریار^۹
 همآورد او گر بیاید منم
 سپه را همه^{۱۱} دلشکسته کنی
 چو ارجاسپ بشنید گفتار^{۱۳} اوی^{۱۴}
 بدو گفت کای شیر^{۱۶} پرخاشخو
 ۱۴۱۵ گر این را که^{۲۰} گفתי به جای^{۲۱} آوری
 ز توران زمین تا به^{۲۴} دریای چین
 سپهبد تو باشی برین^{۲۶} لشکر^{۲۷}
 هم اندر زمان^{۲۸} لشکر او را سپرد؛
 همه شب همی خلعت آراستند

به^۳ یک تن مزن نام خود^۴ بر زمین^۵!
 گریزان و بخت اندر آشوفته^۶،
 به یاری که آمد جز^{۱۰} اسفندیار؟
 تن مرد جنگی به خاک افگنم!
 به گفتار و، بی جنگ^{۱۲} خسته کنی!
 بدید آن دل و رای هشیار^{۱۵} اوی^{۱۴}،
 ترا^{۱۷} هست نام^{۱۸} و نژاد و هنر^{۱۹}،
 هنر بر زبان^{۲۲} رهنمای^{۲۳} آوری،
 ترا بخشم و گنج ایران زمین^{۲۵}،
 ز فرمان تو یک زمان نگذرم!
 کسانی که بودند هشیار و گرد^{۲۹}،
 ز در^{۳۰} باره ی پهلوان^{۳۱} خواستند

۱- ق (نیز لی، آ، ب): ای ۲- س: توران و؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، ب): ترکان و؛ متن = ل (نیز لی) ۳- ق، س (نیز ل، آ، ب): ز ۴- ل: خویشتن؛ متن = س- س (نیز ق، آ، و، آ، ب) ۵- (لن: ز خلخ برو تا به مکران زمین) ۶- (لن: زیخت بد آشوفته) ۷- ک: سپه ۸- س، ک، ل (نیز لی، آ): کشته و خسته تن؛ ق: کشته و خسته دل؛ س (نیز ق، آ، ل، آ، ب، و، ل، ن، آ، ب): کشته و سوخته؛ متن = ل ۹- ک: تاجدار ۱۰- (ل: چو؛ ب: خود)؛ س، ل: آید گو؛ (لی، آ: آمد گو؛ و: گر آمد چو)؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۱۱- ل (نیز ق، آ): همی ۱۲- ل، س (نیز ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب): گفتار بی جنگ؛ س، ک: گفتارها چند؛ ل: گفتارها دل چه؛ (لی: گفتارها جنگ؛ ل: گفتار بر جنگ؛ و: گفتار پر جنگ)؛ متن = ق؛ بنداری (۱۴۰۶-۱۴۱۲): فجاءه رجل من أمراء الصین وقوادها بسمی گرکسار فقال: أيها الملك! کیف يجوز الانحياز عن قوم کسرناهم ونهبناهم؟ فلا تخمل ذکرک بانصرافک عنهم. وإن کان قد دخل قلبک شیء من أجل حضور اسفندیار فأنأ غدا بین الصغین قرنه، وسأبارزه وأقتله ۱۳- (لن: آ، آواز) ۱۴- ل، س، ق، ل: آ، او ۱۵- (لن: دمساز) ۱۶- س (نیز پ، ل، ن، آ): گرد ۱۷- س: آ، ورا ۱۸- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): نام هست؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، و، ل، ن، آ) ۱۹- (ق، آ، ل، آ، و: گهر) ۲۰- (ق: اگر اینک) ۲۱- ل: جا ۲۲- س: یاورو؛ ک، ل (نیز لی، پ، آ): باروان (→ زوان؟)؛ (ق: بر زبان (!)؛ ل، آ، و: با زبان)؛ متن = ل، ق، س (نیز ل، ن، آ، ب) ۲۳- ل: رهنما ۲۴- ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب): زخرگاه تا پیش؛ ک: از ایران زمین تا به؛ متن = ل، س، ل (نیز لی، پ، ل، ن، آ، ب)؛ آ ← بنداری ۲۵- س، ق، ک، ل (نیز لی، پ، آ): توران زمین؛ ل: بوم ایران زمین؛ متن = س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ل، ن، آ، ب) ۲۶- ل: بهر؛ س، ل، آ، س (نیز لی، پ، ل، ن، آ): بدین؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب) ۲۷- ل: کشور؛ متن = س- س (نیز ق، آ، ب)؛ بنداری (۱۴۱۳-۱۴۱۷): فلما سمع أرجاسب هذا منه عاد قلبه الیه وسکن جأشه، وقال: إن فعلت ذلك فلک الحکم علی بلاد توران الی بحر الصین وأجعل الیک قيادة العساکر، ولا أخرج من أمرک ۲۸- س: بگفت این و ۲۹- س، ک، ل (نیز لی، پ، آ): ز لشکر دو بهره هم آنکه ببرد؛ ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ل، ن، آ، ب): ز گیتی دو بهره (س: دو بهره ز گیتی) مرو را سپرد (س، آ، ق، آ، ل، آ: شمرد)؛ متن = ل ۳۰- ل (نیز ل، ن، آ): همی؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۳۱- س: پهلوی؛ ک، ل، آ، لی، پ، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: ووعده ومناه وحرضه ثم جعله علی عسکره. وباتوا ليلتهم تلك فی تعبئة واستعداد

گفتار اندر دیگر رزم اسفندیار با ارجاسپ^۱

۱۴۲۰ چو خورشید ز زین سپر برگرفت
 بینداخت پیراهنِ مُشک‌رنگ
 ز کوه اندر آمد سپاهی^۴ بزرگ
 چو لشکر بیاراست اسفندیار
 بشد گرد^۷ بستور^۸ پور ز زیر
 ۱۴۲۵ بیاراست بر میمنه جای خویش
 چو گردوی جنگی سوی^۹ میسره
 به^{۱۱} پیش سپاه آمد اسفندیار
 به قلب اندرون شاه‌گشتاسپ بود
 و زان روی ارجاسپ صف برکشید^{۱۴}
 ۱۴۳۰ ز بس نیزه و تیغ‌های بنفش
 شده^{۱۹} قلب ارجاسپ چون آبنوس
 سوی میسره قام^{۲۰}، شاه چگل
 برآمد ز هر دو سپه گیرودار
 شب تیره زو^۲ دست بر سر گرفت،
 چو یاقوت شد چهر مهرش به رنگ^۳،
 جهاندار و^۵ اسفندیار سترگ
 جهان شد بکردار دریای قار^۶!
 که بگذاشتی بیشه زو نزه شیر!،
 سپهبد بُد و لشکر آرای خویش
 بیامد چو خور پیش برج^{۱۰} بره!
 به زین^{۱۲} اندرون گرزهی گاوسار
 روانش پُر از کین لهراسپ^{۱۳} بود!
 ستاره همی روی دریا^{۱۵} ندید!
 هوا گشت^{۱۶} پُر^{۱۷} برنیانی درفش^{۱۸}!
 سوی راستش کُهرَم و بوق و کوس
 که در جنگ ازو^{۲۱} خواستی^{۲۲} شیر دل!
 به پیش اندر آمد گوا اسفندیار^{۲۳}

۱- س: دیگر رزم اسفندیار با ارجاسپ و ترکان؛ ک، ل: رزم ارجاسپ با گشتاسپ (ل: جنگ اسفندیار با گرگسار) و گرفتار شدن گرگسار بر دست اسفندیار؛ س: رزم ارجاسپ و اسفندیار؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← س ۲- (ل، و: تیره‌گون) ۳- ل، س، ل (نیز ل ن): مهر و چهرش برنگ؛ ک (نیز ق، آ، پ، آ): چهر و مهرش برنگ؛ س: چهر گیتی برنگ؛ (لی: بهره برش رنگ (!)؛ ل: چهر مهرش بجنگ؛ و: مهر و چهرش بجنگ؛ ب: مهر روشن برنگ؛ متن = ق ۴- ل (نیز ق، آ، ل ن): سپاه ۵- ل: جهانگیر؛ س: جهانجوی؛ ق، ک، ل (نیز لی- ل ن): جهاندار؛ س: پشش اندر؛ (آ، ب: به پیش اندر)؛ متن = (ق) ۶- ک، ل: (نیز لی، آ): به چنگ اندرون گرزّه گاوسار (۱۴۲۳-۱۴۲۷) را انداخته و از ۱۴۲۳ آ و ۱۴۲۷ ب یک بیت ساخته‌اند) ۷- س: نیز؛ (پ: سگالیده) ۸- ل (نیز ل ن): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): نستور؛ متن تصحیح قیاسی است ۹- ل: بر؛ متن = س، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ل ن) ۱۰- (ل، آ، و: خورشید پیش)؛ ب این بیت را ندارد ۱۱- (ل ن: چو) ۱۲- س، ک، س: جنگ (= چنگ)؛ پ، و این بیت را ندارند ۱۳- ق، س (نیز ق، آ، ب): ارجاسپ؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۴۲۰-۱۴۲۸): ولما طلعت الشمس نزل اسفندیار من الجبل بعساكره فوق نسطور فی المیمنه، ووقف إصبهذ آخر فی المیسرة، ووقف کشتاسب فی القلب، و تقدّم اسفندیار ۱۴- ل: لشکر کشید ۱۵- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ): هامون؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، و، ل ن، آ، ب) ۱۶- ل (نیز و): گشته؛ س: کرده ۱۷- (ل، آ، و، ب: چون) ۱۸- ق: تیر و تیغ و درفش ۱۹- ل: بشد؛ (ب: سوی) ۲۰- ل، ل (نیز ق، آ، پ، و، ل ن، آ، ب): نام؛ س، ک (نیز لی، آ): بود؛ ق، س (نیز ل، آ): قام (در س نقطه ندارد)؛ متن ← بنداری (۱۴۲۹-۱۴۳۳): وسوی ایضا ارجاسب صفوفه ورتب جنوده؛ فوقف کُهرَم فی میمنته ووقف ملک جکل المسمى قاماً فی میسرته ۲۱- ق: زو؛ ل: که جنگ آرزو ۲۲- (لی، آ: جستی ازو) ۲۳- س (نیز پ): یل اسفندیار

چو ارجاسپ دید آن سپاهِ گران^۱ گزیده سواران^۲ نیزه‌وران^۳،
 بیامد یکی تندبالا گزید به هر^۴ سوی^۵ لشکر همی بنگرید^۶،
 و زآنپس^۷ بفرمود تا ساروان^۸ هیون آورد پیش، ده^۹ کاروان
 چنین گفت با نامداران به راز که گر گردد این کار بر ما^{۱۰} دراز،
 نیاید^{۱۱} پدیدار پیروزی، دل‌افروزی،
 خود و ویژگیان^{۱۳} بر هیونانِ مست بسازیم بی‌خستگی^{۱۴} راهِ جَست^{۱۵}

چو اسفندیار از میان دو صف چو پیل^{۱۶} ژیان بر لب آورده^{۱۷} کف،
 همی‌گشت برسانِ گردان‌سپهر، به چنگ^{۱۸} اندرون گرزهی گاوچهر،
 تو گفتی همه دشت بالای اوست! دو رانش^{۱۹} همی درنگنجد به پوست!
 خروش آمد و ناله‌ی کَره‌نای^{۲۰} برفتند گردانِ لشکر ز جای
 تو گفتی ز خون بوم^{۲۱} دریا شده‌ست! ز خنجر هوا چون ثریا شده‌ست!

۱-س: آ: بزرگ ۲-س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، پ-ب): سواران و؛ متن = ل (نیز لی، ل، آ) ۳-س: آ: دلیر و سترگ ۴-س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): یکی؛ متن = ل، ق، س (نیز پ، ل، ن) ۵-ق: آ: ز هر سو به ۶-ل: آ، و: بدان (پس) لشکر گشن بس (را) بنگرید؛ س: آ پس از این بیت دو بیت و ل، آ، و تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

سپاهی که چندان ندیدست کس از آنده یکی سرد برزد نفس
 شکوه آمد اندر دلش زان سپاه به چشمش جهان گشت جمله (ل، آ، و: تارو) سیاه

۷-ل (نیز ل، ن): از آنپس ۸-ق (نیز ل، آ، و، ل، ن): ساربان ۹-س، ل (نیز لی، پ، آ): او؛ ک، س: آ: صد؛ (ب: رو؛ ل، ن): آورد از دشت صد (!)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۱۰-ل، س (نیز ب) که این (س: آ: گر) کار گردد به ما بر؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): که کردند (لی، آ: کردید) بر ما چنین بد؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، ن) ۱۱-پ: نیامد ۱۲-ق (نیز ق، آ، ل، آ): درخشندگی با؛ س (نیز پ، و): درخشیدنی یا؛ (ب: نه خرسندی گر)؛ متن = ل؛ س، ک، لی، ل، ن، آ این بیت را ندارند ۱۳-س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ): سرکشان؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۱۴-ق: آ، پ: بر خستگی؛ ل: آ: بر خشکی؛ ل (نیز ل، ن): بیاریم (ل نقطه ندارد) بر خستگی؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): بسازید باهستگی؛ س: آ: بسازید اندر جهان؛ متن = (ب) ۱۵-و: بساییم بر خشکی راه دست؛ بنداری (۱۴۳۴-۱۴۳۹): ولما رأی ارجاسب اسفندیار صعد الی رابیه مشرفه ینظر منها الی المصاف، و امر ساریانه بان یحضر جمازات کثیره حتی إنه إذا أحس بتوجه غلبه علی أصحابه رکبها فی خواصه وأقاربه وجنبوا الخیل واستقبلوا بها طریق الصین ۱۶-س، ک، ل (نیز لی، پ، ل، ن، آ، آ): شیر؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۱۷-ق (نیز لی، آ، ب): آورد ۱۸-س: دشت؛ ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): دست؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ل، ن) ۱۹-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): روانش؛ ق (نیز ق، آ): وزانش؛ (ل، آ، و: زآتش؛ پ: وز آتش؛ ل، ن: ز کینه؛ ب: ورنانش)؛ متن = ل ۲۰-ل، س: کز نای ۲۱-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، ل، ن، آ، آ): دشت؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب)؛ س، ل، آ، لی، آ افزوده‌اند (سه بیت نخستین در لی، آ پس از بیت ۱۴۴۳ و در ل، آ پس از بیت ۱۴۴۵ آمده‌اند):

زدند (ل: آ: بزد) نعره در یکدیگر ریختند تو گفتی که با هم برآمیختند (س: برآویختند)
 نهادند در یکدیگر تیغ تیز نیامد ازیشان یکی را (آ: در) گریز
 بکشتند چندان ز یکدیگران زمین کوه گشت (س: گشت خون) از کران تا کران
 نگه کرد پس پهلوان دلیر خروشی برآورد چون نرّه شیر

بغزید^۲ با گزهی گاوسار!
 ز قلب سپه گرد^۵ سیصد بکشت
 ز دریا برانگیزم امروز گرد!
 عنان بارهی تیزنگ را^۸ سپرد
 چو کُهرَم چنان^{۱۱} دید بنمود پشت
 کزو^{۱۳} شاه را دل پُر از کیمیاست!
 زمین شد چو دریای خون یکسره!
 همه نامداران با تاج و گنج
 گرامی برادر^{۱۶} که اندرگذشت!
 چُنین گفت کز^{۱۷} لشکر بی شمار^{۱۸}،
 به پیش صف اندر درنگی بُدند^{۲۱}،
 چُنین^{۲۴} داستانها^{۲۵} چرا رانده‌یی^{۲۶}؟
 بیامد به پیش صف کارزار^{۲۸}،

۱۴۴۵ گران شد رکیب^۱ یل اسفندیار
 بیفشارد^۳ بر گرز پولاد^۴ مثن
 چُنین گفت کز^۶ کین فرشیدورد
 و زان پس سوی^۷ میمنه حمله برد
 صدوشست^۹ گرد^{۱۰} از دلیران بکشت
 ۱۴۵۰ چُنین گفت کین کین خون^{۱۲} نیاست
 عنان را بیچید بر میسره
 بکشت از دلیران صدوشست^{۱۴} و پنج
 چُنین گفت کین^{۱۵} کین آن سی وهشت
 چو ارجاسپ آن دید با گرگسار
 ۱۴۵۵ همه^{۱۹} کشته شد هرک^{۲۰} جنگی بُدند^{۲۱}
 ندانم تو^{۲۲} خامش چرا مانده‌یی^{۲۳}؟
 ز گفتار او تیز^{۲۷} شد گرگسار

۱- س، ق، ک، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ): رکاب؛ متن = ل، ل (نیز لی، آ) ۲- (لی، آ: بجنید) ۳- س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): بیفشرد؛ متن = ل- ل (نیز لی، آ) ۴- (ق، آ، لی، لن، آ: فولاد) ۵- س، ک، ل (نیز لی، آ): مرد؛ س: ترک؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۶- ل: <کز> (وزن ندارد)؛ بنداری (۱۴۴۰-۱۴۴۷): واما اسفندیار فانه برز الی ما بین الصفین کفیل هائج فحمل علی القلب وقتل منهم فی حمله واحده ثلاثائة نفس ۷- (پ: ابر)؛ س، ک، ل (نیز آ، ب): روی بر؛ (ق: آ: رو سوی)؛ ل (نیز و، لن، آ): از آن پس سوی؛ متن = ق، س (نیز ل، آ) ۸- ق: را به اسب تکاور؛ لی این بیت را ندارد ۹- ک، ل، آ، س (نیز لی- ب): شصت؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ) ۱۰- س، ک، ل (نیز لی، پ، لن، آ، آ): مرد؛ ق، س: ترک؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۱۱- ق (نیز ق، آ، ل، آ، ب): ورا ۱۲- (پ: کین کینه کین) ۱۳- ق: کران؛ بنداری: ثم عدل نحو المیمنه فقتل منهم مائة وستین فارسا، وفر کُهرَم من بین یدیه ۱۴- س، ک، ل (نیز لی، پ، آ): بیست؛ س (نیز ل، آ، و، لن، آ، ب): شصت؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ) ۱۵- (ل: آ: کز) ۱۶- (ق: آ: برادر گرامی)؛ بنداری: ثم رجع الی المیسره وقتل مائة وخمسة وستین فارسا ۱۷- ق (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): کین؛ س: آ: کای؛ (ل: آ: کان)؛ متن = ل ۱۸- س: آ: نامدار؛ س، ل: آ: بیامد به پیش صف کارزار (= ۱۴۵۷ ب)؛ ک (نیز لی، آ): برآشت و گفت ای دلیر و (لی: نبرده) سوار؛ در س، ل پس از این بیت، بیت ۱۴۵۸ آمده است ۱۹- س، ک، ل (نیز لی، آ، لی، آ): چنن؛ (پ: همی)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۲۰- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، لن، آ، آ، ب): هرکه؛ س (نیز پ): هیچ؛ (ل، آ، و: آنکه)؛ متن = ل ۲۱- ک، ل: آ: بدید؛ س (نیز پ): نماید ۲۲- (و، ب: که) ۲۳- س، ک، ل (نیز لی، لن، آ): ماندی؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۲۴- س، ق، ل (نیز لی، پ، آ): پس آن؛ ک، س (نیز ق، آ، ل، آ، ب): کران (= گران؟)؛ (و: از آن؛ لن: آ: کران)؛ متن = ل ۲۵- ک: گفت‌ها را ۲۶- س (نیز لن، آ): خواندی؛ ک، ل (نیز لی): راندی؛ (ق، آ، پ، و، ب: خوانده)؛ متن = ل، ق، س (نیز ل، آ، آ): بنداری: فلما رأی ارجاسب ذلک التفت الی کُرسار وتقاضاه إنجاز ما وعده ۲۷- س، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ): خیره؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۸- س، ل (نیز لی، آ): شه نامدار؛ (پ، لن، آ: یل اسفندیار)؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رزم گرگسار با اسفندیار و گرفتاری گرگسار

گرفته کمانِ کیانی^۱ به چنگ
 چو نزدیک شد، راند اندر^۳ کمان
 ۱۴۶۰ ز^۶ زین اندر آویخت اسفندیار
 که آن^۷ تیر بگذشت بر جوشنش
 یکی تیغِ الماس‌گون برکشید
 بترسید اسفندیار از گزند^{۱۰}
 به نام جهان‌آفرین^{۱۱} کردگار
 ۱۴۶۵ به بند اندر آمد سر و گردنش
 دودست از پس پشت بستش چو^{۱۴} سنگ
 به لشکرگه آوردش^{۱۶} از پیش صف
 فرستاد بدخواه را نزد شاه
 چنین گفت کین را به پرده‌سرای

یکی تیرِ پولادپیکان خدنگ^۲،
 بزد بر بر و^۴ سینه‌ی پهلوان^۵
 بدان تا گمانی بزدِ گرگسار،
 بخت آن کیانی بر^۸ روشنش
 همی خواست از تن سرش را برید^۹
 ز فتراک بگشاد پیچان‌کمند،
 بینداخت بر^{۱۲} گردنِ گرگسار
 به خاک اندرافگند لرزان‌تنش^{۱۳}
 گره زد به گردن برش^{۱۵} پالهنگ
 کشان و ز خون بر لب آورده کف
 به دست^{۱۷} همایون^{۱۸} ز زین کلاه
 ببند و به گشتن مکن هیچ رای،

۱- ق: کمانی کیانی؛ ل: بیامد کمانی کیان در؛ س، ل: به بازو کمانی گرفته (و با نویش: بیامد کمان کیانی پس از بیت ۱۴۵۴)؛
 ک (نیز ق^۲، ل، پ، آ): بیامد کمان کیانی؛ متن = س^۲ (نیز ل^۲، و، لن^۲، ب) ۲- س^۲ (نیز ق^۲): بجنگ؛ س، ک، ل^۲ (نیز ل، آ):
 دلی پرستیز و رخی پر ز رنگ (و در س، ل^۲ برابر متن پس از بیت ۱۴۵۴)؛ ق: که پیکانش پولاد و تیرش خدنگ؛ متن = ل (نیز
 ل^۲، پ، و، لن^۲، ب) ۳- س^۲: راندش اندر؛ ک: یکی تیر بگشاد او از ۴- ل (نیز ق^۲، ل^۲): < و > ۵- ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و،
 لن^۲): بدگمان؛ ب: بزد بر کمر بندش آن بدگمان ۶- ل^۲ (نیز ل، پ، آ): به ۷- ل، آ، ب: این ۸- س، ک، ل^۲ (نیز ل، ل^۲، و،
 آ، ب): تن؛ ق^۲: گرامی تن؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز پ، لن^۲)؛ س (نیز ل، ل^۲، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:
 چو دید آن چنان بدگمان (لی: کار آن؛ آ: زخم را؛ ل^۲، و: دیدش بران گونه بر) گرگسار

بفرید برسان (ل^۲، و: دلش گشت خندان چو) ابر بهار

بنداری (۱۴۵۷-۱۴۶۱): فبرز من الصف وأخرج نشابة نصلها فولاذ، وسددها نحو إسفندیار فوقعت من جوشنه فی موضع ثفرة
 صدره فتطامن علی سرجه یریهمن أن النشابة قد خصلت الیه ۹- بنداری: فسَلَّ كُرْكُسَارَ عِنْدَ ذَلِكَ صَمَامَهُ وَأَسْرَعَ إِلَيْهِ یرید قتله
 ۱۰- ل^۲، و: بیازید دست آن یل دیوبند ۱۱- س، ک، ل^۲ (نیز ل، ل^۲، پ، و، آ): داور؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، لن^۲، ب)
 ۱۲- س (نیز پ): در ۱۳- س^۲ پس از این بیت افزوده است:

فرود آمد از پشت باره دلیر بیازید چنگال چون نزه شیر

۱۴- س^۲: دستش بیست از پس پشت؛ (ل^۲: دستش پس پشت بسته چو) ۱۵- ق^۲: گردنش بر؛ س، ک، ل^۲ (نیز ل، ل^۲، پ، و،
 آ): کرد بر گردنش؛ س^۲: به گردن درافکنندش آن؛ متن = ل، ق (نیز لن^۲، ب)؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است (← ۱۴۶۱ پ):

چو دیدش بر آن گونه بر گرگسار دلش گشت خندان چو خرم بهار

۱۶- س (نیز ل، آ): آورد ۱۷- ق^۲: بنزد ۱۸- ک: همایون و

۱۴۷۰ کنون تا که^۱ را بر دهد روزگار!^۲
 و زانجایگه شد به آوردگاه
 [برانگیختند آتش کارزار
 چو ارجاسپ پیگار زآن گونه دید^۶
 به جنگاوران^۹ گفت کُهرَم^{۱۰} کجاست؟
 همان تیغزن کُنْدُر^{۱۲} شیرگیر
 به ارجاسپ گفتند کاسفندیار^{۱۴}
 ز تیغ دلیران هوا شد بنفش

که پیروز برگردد از کارزار!^۳
 به جنگ اندرآورد یکسر سپاه^۴
 هوا تیره‌گون شد ز گردِ سوار^۵
 ز غم سست^۷ گشت و دلش بردمید^۸
 درفشش نه پیداست^{۱۱} بردستِ راست،
 که بگذاشتی نیزه بر کوه و^{۱۳} تیرا!
 به رزم^{۱۵} اندرون بود با گرگسار،
 نه پیداست^{۱۶} آن گرگ پیکردرفش!

۱- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): بدان تا که؛ (ل^۳: و تا مرگ (→ مرکه)؛ و: که تا مرکه)؛ متن = ل (نیز پ، ل، ن، آ، ب) ۲- ل: کردگار؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی- ب) ۳- ل، س، ل^۲ (نیز ل^۳، پ، و، آ): پیروز گردد درین (س: بدین؛ ل^۳، و: گه) کارزار؛ (لی: بجنگ اندرآورد یکسر سپاه (= ۱۴۷۱ ب)؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت افزوده است (← بیت ۱۵۰۴):

به رویین دزم رهنمونی کند به پیش سمنم زبونی کند

بنداری (۱۴۶۳-۱۴۷۰): فاستوی فی سرجه و تطامن ورماء بوهق اُنشبه فیه، و أسره ورماء علی وجهه الی الأرض. ثم جره فی التراب و سلمه الی بعض أصحابه لیحمله الی حضرة گشتاسب و اوصی بالایعاجل بالقتل ۴- ق^۲ این بیت را ندارد ۵- س، ق، ک، ل، آ، ق^۲- ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، س^۲ (نیز ب) ۶- س^۲: چونین شگفتی بدید؛ (ل^۳، و: ترک آن شگفتی بدید)؛ متن = ل (نیز ل^۲، ب) ۷- ل: پست (حرف یکم نقطه ندارد) ۸- س^۲ (نیز ل^۳): و فرزند خود را بدانجا ندید (پساوند ندارد)؛ (و: همی کهرم تیغزن را ندید (پساوند ندارد)؛ ب: کمر سست گشت و دلش برطپید)؛ متن = ل (نیز ل^۲)؛ س، ق، ک، ل، آ، ق^۲، لی، پ، آ این بیت را ندارند ۹- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): اندرون؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۰- ل: مردان ۱۱- ق: برافکنند؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ): برانداخت؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب)؛ در ک ل ت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو ارجاسب از آن کوه سر بنگرید دو یل را میان دو صف در بدید

۱۲- س، ک، ل^۲: اندریمان گو؛ (لی، آ: اندرون مانده کو)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۳- س: در بر کوه؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ): بر بر کوه؛ (ق^۲: نیزه و گرز و؛ و: بگزاردی نیزه و تیغ و)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ل^۳، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۴- (ق^۲: کای شهریار) ۱۵- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): جنگ؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۶- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): بینداخت؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب)؛ س^۲ این بیت را ندارد

گفتار اندر گریختن ارجاسپ از اسفندیار^۱

غمی^۲ شد دل ارجاسپ را ز آن^۳ شگفت^۴!
 خود و ویژگان^۶ بر هیونان^۵ مست
 ۱۴۸۰ سپه را بر آن رزمگه^۷ برماند
 خروشی برآمد از^۹ اسفندیار
 به ایرانیان گفت^{۱۲}: شمشیر جنگ
 نیام از دل خون^{۱۳} دشمن کنید!
 بیفشارد^{۱۷} ران^{۱۸} لشکر کینه خواه
 ۱۴۸۵ به خون غرقه^{۱۹} شد خاک و سنگ^{۲۰} و گیا
 همه دشت پای و بر^{۲۱} و پشت^{۲۲} بود
 سواران^{۲۳} جنگی همی تاختند
 چو ترکان شنیدند کارجاسپ رفت
 هیون خواست و^۵ راه بیابان گرفت
 برفتند و اسپان گرفته به دست
 خود و مهتران^۸ سوی خلج^۷ براند
 بتوفید^{۱۰} از آواز او دشت و غار^{۱۱}!
 مدارید خیره گرفته به چنگ،
 ز تورانیان^{۱۴} کوه^{۱۵} قارن کنید^{۱۶}!
 سپاه اندرآمد به پیش سپاه
 بگشتی به خون گر بُدی آسیا!
 بریده^{۲۳} سر^{۲۴} و، تیغ در مشت^{۲۵} بود
 به کالا گرفتن^{۲۶} نپرداختند
 همی پوستشان بر تن از غم بگفت^{۲۷}!

۱- س، ک، ل، آ، س: گریختن (ک: هزیمت شدن؛ س: هزیمت) ارجاسپ از اسفندیار (س: ... و گرفتار شدن گرگسار)؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← ل^۲ - ۲- (لی: غمین) ۳- س، ل (نیز لی، آ): ای (?); متن = ل، ق، ک (نیز ق، ل، و، ب) ۴- س: گشت ارجاسپ و چیزی نگفت؛ (پ، لن: گشت ارجاسپ را زان شگفت) ۵- (لی، ل، آ، ب: < و >); ک: غمی گشت و ۶- ل، ق: خود و ویژگان؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): خود و سرکشان؛ متن = س (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۷- س، ق، ل، آ، س (نیز لی، آ): بدان رزمگه در (ق: بر)؛ متن = ل، ک (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۸- ک: سرکشان؛ بنداری (۱۴۷۱-۱۴۸۰): ثم زحف بجمیع عساکره الی العدو فهزمهم. وفرّ ارجاسپ وخواصه وأمرأوه علی تلک الجمازات، وتوجهوا نحو خلج. وترک جنوده بین اشدق المنون ۹- ل، س، ق، س (نیز ق، ل، لی، ل، آ، و، لن، آ، ز؛ ب: برآورد)؛ متن = ک، ل (نیز پ) ۱۰- (ق: بجوشید؛ ل: بتفسید)؛ متن ← ۱۱- (پ: کوهسار)؛ ل (نیز لن): بلرزید ز آواز او کوه (لن: دشت) و غار؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): که گشتند ترکان همه تار و مار؛ متن = ق، س (نیز و، ب) ۱۲- س، ک، ل (نیز لی، آ): به یارانش گفتا که؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۳- س: دل و جان؛ ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، پ، لن، آ، ب): ق: تن خون؛ ل: تن خون؛ ق: نیامش هم از خون؛ (لی، آ: نیامش هم از خون؛ و: نیامش همه جان)؛ متن = ل ۱۴- س- س (نیز ق، ل، و، آ، ب): توران زمین؛ متن = ل (نیز لن) ۱۵- ق: ننگ ۱۶- (ل، آ، و: کوه را برکنید) ۱۷- س (نیز ق، ل، پ، لن، آ): بیفشرد؛ متن = ل، ک، ل (نیز لی، آ، ب) ۱۸- س، ک (نیز لی، آ): آن؛ ل: زان؛ متن = ل (نیز ق، ل، پ، لن، آ، ب)؛ ق: همی کشت زان؛ س: یکی نعره زد؛ (ل: بیفتاد در؛ و: فتادند در) ۱۹- ل (نیز ق، ل، آ): غرق ۲۰- ق: سنگ و خاک؛ س: کوه و خاک؛ (ق: سنگ و خار) ۲۱- ل: پا و بر؛ ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، لی، پ، لن، آ، آ، ب): پای (پ: پا) و سر؛ س، ق (نیز ل، آ، و): دست و پای (و: پا) و سر؛ متن = ل پس از تصحیح پا به پای ۲۲- س (نیز لی، آ): دست ۲۳- ک: برهنه؛ س: دریده ۲۴- س (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ): بر ۲۵- (لی، آ: شست) ۲۶- در ل دو حرف نخستین نقطه ندارند؛ ک، ل این بیت را ندارند ۲۷- ق: از هم بگفت؛ س، ل (نیز لی، آ): همی پوستهاشان به تن در (آ: بر) بگفت؛ ک: همی رفت از هر سویی تیغ تفت؛ (ل، آ، و: همی پوست بر تارک او بگفت؛ پ، لن، آ: همه پوستشان از (لن، آ: بر) تن اندر بگفت)؛ متن = ل، س (نیز ق، ل، ب)

کسی را که بُد باره بگریختند
 ۱۴۹۰ به زنهاری^۳ اسفندیار آمدند
 بریشان بیخشود زورآزمای^۵
 ز خونِ نیا دل بی^۸ آزار کرد
 خود و لشکر آمد بنزدیکِ شاه
 ز خون در کفش خنجر^{۱۲} افسرده بود
 ۱۴۹۵ بستند شمشیر و کفش^{۱۴} به شیر
 به آب اندر آمد سروتن بست
 یکی جامه‌ی^{۱۷} ترسگاران^{۱۸} بخواست
 نیایش همی کرد خود با پدر^{۲۱}
 یکی^{۲۴} هفته بر^{۲۵} پیش یزدان پاک

دگر^۱ تیغ^۲ و جوشن فروریختند،
 همه دیده چون نوبهار^۴ آمدند
 و زان^۶ پس نیفگند کس را ز پای^۷
 سری را بریشان نگهدار^۹ کرد
 پر از خون بر و تیغ^{۱۰} و رومی کلاه^{۱۱}
 بر و کتفش از جوشن آزرده^{۱۳} بود
 کشیدند بیرون ز خفتانش تیر
 جهانجوی شادان دل^{۱۵} و تندرست^{۱۶}
 بیامد سوی^{۱۹} داور داد و^{۲۰} راست
 بر آن^{۲۲} آفریننده‌ی دادگر^{۲۳}
 همی بود گشتاسپ با درد^{۲۶} و باک

۱-ق: وگر ۲-(پ، لن: ترک) ۳-س-س-س (نیز لی-ب): به زاری بر (پ: زی؛ ب: به)؛ متن = ل (نیز ق^۲) ۴-ل: جویبار؛ (ل: آ، پ، و: دو دیده چو ابر بهار)؛ متن = س-س-س (نیز ق^۲، لی، لن: آ، ب): بنداری (۱۴۸۱-۱۴۹۰): فامر اسفندیار أصحابه فوضوا فيهم السيف حتى امتلاً ما هناك من الفضاء بأشلاء القتلى وجثتهم. فهرب من أمكنه الهرب، واستأمن الباقون الى اسفندیار، وتضرعوا اليه وبكوا ۵-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): اسفندیار؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، لن: آ، ب) ۶-ل: از آن ۷-س، ک، ل: نفرمود کردن فکار؛ س: نفرمود کس کارزار؛ (لی، آ: کسی را نفرمود کردن فکار)؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، لن: آ، ب) ۸-ق، ک، ل (نیز ق^۲-ب): پر؛ متن = ل، س، س ۹-ل: چو سالار؛ و: سر و رویشان سوی سالار) ۱۰-ق: ابا جوشن و تیغ؛ ک، ل (نیز لی، پ، آ): پر از تیغ بودند؛ متن = ل، س، س (نیز ق^۲، ل، آ، و، لن: آ، ب) ۱۱-ق: ب: روی و کلاه؛ پ: زرین کلاه؛ متن: رومی کلاه → روی و کلاه؟ ۱۲-ک: تیغ ۱۳-ق: آشفته؛ ق: زخم آزرده؛ ک، ل (نیز لی، آ): خون بیازرده؛ (ل: کار آزرده؛ و: بر جوشن از کار آزرده؛ ب: و کتفش ابر جوشن آزرده)؛ ل: که روی کفش خون بیازرده؛ متن = س، س (نیز پ، لن: آ) ۱۴-ق، س (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و): چنگش؛ ک، ل: کتفش؛ (لی، آ: در کف؛ لن: آ: دستش)؛ س (نیز ب): شمشیر جنگی؛ متن = ل؛ بنداری (۱۴۹۱-۱۴۹۵): فكف عنهم. وانصرف الى أبيه غريقاً في دماء القتلى وقد لزقت يده على قائمة السيف. فصبوا عليها اللبن الحليب حتى خلصت من مقبض السيف. ثم خلعوا عنه خفتانه ونزعوا منه السهام التي أصابته ۱۵-(لی، آ: شد) ۱۶-(پ: دین درست) ۱۷-(ل: نامه) ۱۸-ل، س، ک، ل (نیز پ، لن: آ): سوگواران؛ (لی، آ: سوگواری)؛ متن = ق، س (نیز ق^۲، ل، آ، و، ب) ۱۹-ل، ق: بر؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق^۲-ب) ۲۰-ق، س (نیز لی، ل، آ، و، لن: آ، ب): داد؛ ک: راد؛ متن = ل، س، ل (نیز ق^۲، پ) ۲۱-(و: پدرش) ۲۲-(لی، پ: بدان) ۲۳-(و: دادگرش)؛ ک این بیت را ندارد ۲۴-ق (نیز ق^۲): بیک ۲۵-س، ق، ک، ل (نیز لی، پ، و، لن: آ، آ): در؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، ل، آ، ب) ۲۶-ق: برترس؛ س: آ: ترس؛ (ق، ل، آ، پ، و، ب: با ترس)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لی، لن: آ، آ): بنداری (۱۴۹۶-۱۴۹۹): ثم اغتسل ولبس ثياب بذلة وعمد هو وأبوه الى متعب، وأقاما فيه أسبوعاً يشكران ربهما سبحانه وتعالى على ما أزل اليهما من تلك النعمة

۱۵۰۰ به هشتم به جای^۱ آمد اسفندیار
 ز شیرین روان دل^۳ شده ناامید
 بدو^۶ گفت: شاها تو^۷ از خون من
 یکی بنده باشم به پشت به پای
 به هر بد که آید^{۱۰} زبونی کنم
 ۱۵۰۵ بفرمود تا بند بر دست و پای
 به لشکرگه آمد که ارجاسپ بود
 ببخشید از آن^{۱۴} رزمگه خواسته
 سران اسیران^{۱۵} که آورده^{۱۶} بود
 و زان^{۱۹} پس بیامد به پرده سرای
 ۱۵۱۰ ز لهراسپ و از^{۲۰} کین فرشیدورد
 بدو گفت گشتاسپ کای زورمند^{۲۲}
 خنک آنک^{۲۵} بر کینه گه کشته شد^{۲۶}

بیامد به درگاه^۲ او گرگسار
 تن^۴ از بیم لرزان چو از باد^۵ بید!
 ستایش نیابی^۸ به هر^۹ انجمن
 همیشه به نیکی ترا رهنمای
 به روین دزت رهنمونی کنم
 برد^{۱۱} همچنانش به پرده سرای^{۱۲}
 که ریزنده ی خون لهراسپ بود^{۱۳}
 سوار و پیاده شد آراسته
 بگشت آنک ازو^{۱۷} لشکر آزرده بود^{۱۸}
 ز هرگونه انداخت با شاه رای
 و زان^{۲۱} نامداران روز نبرد
 تو شادانی و^{۲۳} خواهرانت به بند^{۲۴}!
 نه درچنگ^{۲۷} ترکان^{۲۸} سرش^{۲۹} گشته شد^{۳۰}!

- ۱- ل: جا ۲- س^۲ (نیز پ، ل، آ، ب): برگاه ۳- (ب: روانش)؛ س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): زجان (س: رخان) و (ک: وز) روانش (لی: روان هم)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲ - ل، آ، ب): ۴- ک، ل^۲ (نیز لی): بر؛ (آ: پر) ۵- ک: بگردار؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است: زمین را بر تخت او داد بوس ز بس بیم رخسار او سندروس
- ۶- ق: چنین ۷- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): ای (ک، ل: کای) شاه؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، آ، ب) ۸- س (نیز لی، آ): نیابی ستایش ۹- (پ: ازین) ۱۰- س: آمد؛ س^۲: یابی؛ (لی، آ: ایدر)؛ ق (نیز ق^۲، ل، آ، و، ب): ز هر بد که یابم؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز پ، ل، آ)؛ بنداری (۱۵۰۴-۱۵۰۰): ثم خرج اسفندیار فی الیوم الثامن وجاءوه بگرگسار فقال: ایها الملک! ان ابیتنی کنت لک عبدا ناصحا ارشدک الی مصالح الامور، وادلک علی روئین دزالتی هی دار ملک ارجاسب و مستقر تخته ومدفن دفائنه وذخائره ۱۱- س، ق، ک (نیز و): بزد ۱۲- س^۲: برندش چنان نزد پرده سرای؛ (پ: برند آنچه نشانش به پرده سرای؛ ب: نهند و برندش سبک باز جای)؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فامر بان یرد مقیدا الی محبسه ۱۳- ک، ل، آ، لی، آ این بیت را ندارند ۱۴- ل: زان ۱۵- ل (نیز پ) سران و اسیران؛ س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): اسیران ترکان؛ متن = (ل، آ) ۱۶- ق (نیز ق^۲، ل، آ، ب): سران را سپرد آنک زو (ق: ازو؛ ب: آن کز او) برده؛ س^۲ (نیز ل، آ، و): سران را سپرد آنچه آورده (ل، آ، و: زر برده) ۱۷- ل: آنک کزو (!)؛ ق (نیز ل، آ، و): آنک زو؛ (ل، آ: آنکه از؛ ب: او کزان)؛ متن = س^۲ (نیز ق^۲) ۱۸- س، ک، ل^۲ (نیز لی، پ، آ): بگشتش بدان (ک: بران؛ ل: دران) رزمگه هرچه بود (ک، پ: همچو دود)؛ بنداری: ورجع الی المعترک وأمر بتفریق ما حصل من الغنائم علی عسکره ۱۹- ل، س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، ل، آ، ب): از آن؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ب) ۲۰- ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و، ل، آ): وز؛ متن = س (نیز لی، آ، ب) ۲۱- ل: از آن ۲۲- (ل، آ، و: شیرمرد) ۲۳- س، ک، ل^۲ (نیز ل، آ): تویی شادمان؛ ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و، ب): تویی شاددل؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۲۴- (ل، آ، و: درد) ۲۵- ق، ک، ل^۲: آنکه ۲۶- (و: بر دین او کشت تار) (؟) ۲۷- ق، س^۲ (نیز ل، آ، پ، و، ب): ننگ؛ (ق: کین)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): جنگ ۲۸- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): دشمن؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، آ، ب) ۲۹- ل: سر؛ متن = س - س^۲ (نیز ق^۲ - ب) ۳۰- (و: زیر گاز)

چو بر تخت بینند ما را نشست
بگریم برین^۲ ننگ تا زنده‌ام!
۱۵۱۵ پذیرفتم از کردگار بلند
به مردی شوی در دم ازدها
سپارم ترا تاج شاهنشهی
مرا جایگاه پرستش بسست
چنین پاسخ آوردش^۸ اسفندیار
۱۵۲۰ به پیش پدر من یکی بنده‌ام!
فدای تو دارم تن و جان خویش!
شوم بازخواهم از^{۱۱} ارجاسپ کین
به تخت آورم خواهران را ز بند
برو^{۱۵} آفرین کرد گشتاسپ و گفت
۱۵۲۵ به رفتنت یزدان^{۱۷} پناه تو باد!
بخواند آن زمان لشکر از هر سوی
ازیشان گزیدش^{۲۲} ده و دوهزار
چه گوید کسی کو بود زبردست^۱!
به مغز اندرون آتش آگنده‌ام^۳!
که گر تو به توران شوی^۴ بی‌گزندی،
کنی خواهران را ز ترکان^۵ رها،
همان^۶ گنج بی‌رنج و تخت مہی،
نه فرزند من نزد^۷ دیگر کسست!
که بی‌تو میناد کس روزگار!
روان را به فرمانش آگنده‌ام^۹!
نخواهم سر^{۱۰} تخت و فرمان خویش!
نمانم^{۱۲} برو^{۱۳} بوم توران‌زمین^{۱۴}!
به بخت جهاندارشاه بلند!
که با جان پاکت خرد باد^{۱۶} جفت!
به بازآمدن تخت گاه تو باد^{۱۸}!
به جایی^{۱۹} که بُد موبدی گر^{۲۰} گوی^{۲۱}
سواران اسپ‌افکن^{۲۳} کینه‌دار^{۲۴}

۱- (آ: زوردست؛ ب: چه گویندمان دشمن و زبردست) ۲- ق، ک (نیز ب): بدین؛ (پ: درین)؛ س: مرا بس ازین؛ ل: مرا هرگز
این؛ س: بنالم برین؛ (لی، آ: مرا از پی؛ و: بگویم بدین)؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ، لن، آ) ۳- ل (نیز پ، لن، آ): افکنده‌ام (؟)؛ س،
ک، ل (نیز لی، آ): اندر آتش پراکنده‌ام؛ متن = ق، س (نیز ق، ل، آ، و، ب)؛ بنداری (۱۵۰۹-۱۵۱۴): ثم رجع نحو آیه فسأله أن
يقصد قصد ارجاسب ويدخل بلاد الترك ويطلب بئار اخوته ويخلص اخواته المسيات من بلخ ۴- (ق: آ: روی؛ پ: زمین؛ ب:
رسی) ۵- س، ک، ل: توران؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ب) ۶- ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): همه؛ (و: همی)؛
متن = ل، س (نیز ق، آ، ب) ۷- س، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، پ، ب): چو فرزند من بهر (ل، آ، ب: نزد)؛ ق: که تخت شہی بهر؛ (و: که این
گنج من بهر؛ لن، آ: به فرزند من به نه)؛ متن = ل، ک، لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۵۱۵-۱۵۱۸): و وعده بانه اذا فعل ذلك
يقلده الملك ويعتزل، كما سبق به الوعد ۸- ل (نیز ق، ل، آ، و): آورد؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): داد پاسخ یل؛ متن = ق (نیز
پ، لن، آ، ب) ۹- س: به فرمان کمر بسته‌ام؛ ل: به فرمان پرستنده‌ام؛ (لی، آ: به فرمانت آکنده‌ام)؛ ق، س (نیز ق، ل، آ، پ، و،
لن، آ، ب): نه از بهر شاهی پژوهنده‌ام (ب: سرافکنده‌ام)؛ ک: به فرمان ورايت سرافکنده‌ام؛ متن = ل ۱۰- ل، س (نیز ق، آ، ل، آ،
لن، آ): سرو؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۱۱- ل، س، ق، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): ز؛ متن = ل، آ، س (نیز پ،
لن، آ، ب) ۱۲- ک: نخواهم ۱۳- (ق، آ، و: بدو) ۱۴- ق: ترکان و چین ۱۵- (لی: بدو) ۱۶- ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و): که با توران و خرد
باد (؟)؛ (پ، لن، آ: که با تو خرد باد همواره؛ ب: که با خرد باروان تو)؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، آ) ۱۷- (ل، آ، و: ایزد) ۱۸- ک:
باد پیروز و شاد ۱۹- (لن، آ: به هر جا) ۲۰- س، ل (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب): یا؛ متن = ل، ق، س (ل، آ، و: موبد و پهلوی)؛ ک:
زجایی که بد نامور پهلوی؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۲- ل: گزیده؛ ق (نیز و): گزین کرد لشکر؛ س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ل، آ، ب):
گزین کرد ازیشان؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، آ) ۲۳- ل: مردافکن و؛ متن = س- س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۲۴- س: کین‌گزار؛
(ب: نيزه‌دار؛ ل، آ، و: سواران جنگی و مردان کار)

بریشان^۱ بپرداخت^۲ گنج^۳ درم
 ببخشید تختی^۶ بر^۷ اسفندیار
 ۱۵۳۰ خروشی برآمد ز درگاه^۸ شاه
 به هامون کشیدند پرده‌سرای
 به رفتن نهاد آن زمان سر^{۱۳} سپاه
 از^{۱۴} ایوان به دشت آمد اسفندیار
 کنون زین سپس هفتخان^{۱۶} آورم^{۱۷}
 ۱۵۳۵ اگر بخت یکباره^{۱۹} یاری کند
 بگویم به تأیید^{۲۲} محمودشاه
 که شاه جهان جاودان زنده باد!

نکرد ایچ دل^۴ را به^۵ بخشش دژم
 یکی تاج پُرگوهر شاهوار
 که اسپ سَرافراز شاهان^۹ بخواه^{۱۰}!
 درفشی^{۱۱} کجا پیکر^{۱۲} او^{۱۲} همای
 شد از گرد خورشید تابان سپاه!
 سپاهی بدید^{۱۵} از در کارزار!
 سَخُن‌های نغز و جوان^{۱۸} آورم^{۱۷}!
 برو^{۲۰} طبع من^{۲۱} کامگاری کند،
 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه!
 بزرگان گیتی ورا بنده باد!

۱-ک (نیز لن^۲): بدیشان ۲-ل، س (نیز پ، لن^۲): ببخشید؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، و، آ، ب) ۳-ل (نیز ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): گنج و ۴-ل (نیز پ): کس؛ متن = س-س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، و، لن^۲، آ، ب) ۵-ق: ز ۶-ل (نیز ق، آ، پ، لن^۲): گنجی؛ س (نیز لی، و، آ): لختی (→ تختی)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب) ۷-ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، ل، و، لن^۲): به؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لی، پ، آ) ۸-س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): گردان؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، و، لن^۲، ب) ۹-س: سواران و گردان؛ ل^۲ (نیز لی، آ): سواران شاهان؛ (لن^۲: سواران لشکر)؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، پ، و، ب) ۱۰-ل، ک: شد از گرد خورشید (ک: خورشید) تابان سپاه (۱۵۳۰ ب - ۱۵۳۲ آ را انداخته و از ۱۵۳۰ آ و ۱۵۳۲ ب یک بیت ساخته‌اند)؛ س^۲ این بیت را ندارد ۱۱-ق (درفش) ۱۲-س^۲: پیکرش بد؛ ل، ق، ک این بیت را ندارند ۱۳-س^۲: نهادند یکسر؛ ل، ک این بیت را ندارند ۱۴-ل (نیز لن^۲): ز ۱۵-ل: گزید؛ (و: گزین)؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س^۲ این بیت را ندارد ۱۶-ل-س^۲ (نیز ق، آ، لی، پ-ب، بنداری): هفتخوان؛ متن = (ل^۲) ۱۷-س، ق، ک (نیز لی، پ، ب): آوریم؛ س^۲ (نیز ل^۲): آیدم؛ (و: آمدم)؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ق، آ، لن^۲، آ) ۱۸-س، ک (نیز لی، لن^۲، آ): نغز جوان؛ ق (نیز ق، آ، ل، و، ب): همانا (ق: همان) بر اندیشه خوان؛ س^۲: همانا نیز بر اندیشه (!)؛ متن = ل، ل^۲ (نیز پ)؛ ک، ل، آ، لی، ل، آ، پ، آ پس از بیت ۱۵۳۴، س، ق، س، آ، و، لن^۲، ب پس از بیت ۱۵۳۵ یا ۱۵۳۶ افزوده‌اند:

س، ق، س، آ، ق، آ، ل، آ، و: بدان کین (س: دین) و داد (ق، س: آ: رای) و بدان بزم و رزم
 بدان امر جزم (ل، و: عزم) و بدان رای و حزم (ق: آ: عزم و رزم؛ ق: فرخ بدان ساز بزم)
 ک، لی، آ: پر از کین و داد و پر از حزم و رزم (ک: رزم و بزم) پر از ساز و رای و پر از رزم و بزم (ک: بزم و رزم)
 ل، آ، پ: بران کین و داد و بران بزم و رزم (پ: پر از جنگ و عزم و پر از رای و حزم) پر از داد و کین و پر از رزم و بزم
 لن^۲، ب: بدان گیر و دار و بدان بزم و رزم بدان خرمی و آن نکورای عزم (ب: کجا پیش او در چو بزمست و رزم)
 ل این بیت را ندارد ۱۹-ق (نیز ل، پ، و، لن^۲): یکبار ۲۰-س: به تن؛ ق، س^۲ (نیز ق، آ، پ، ب): بدین؛ ک، ل^۲ (نیز ل، و، لن^۲):
 برین؛ (لی، آ: ازین)؛ متن = ل ۲۱-ق: ما؛ در ق، ق، آ، و، ب با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲-ق: پاینده؛ س^۲، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

س: آ: مبادا ازو گاه شاهان تهی
 لی: هزاران درود و هزاران سلام
 فزون باد هر دم ورا فرهی
 ز ما بر محمد علیه‌السلام
 بنداری (۱۵۱۹-۱۵۳۷): فامتثل اسفندیار امره واعدو استعداد وحشد واحتشد، وسار قاصدا بلاد توران فکانت الحرب المعروفة
 بهفت خزان. وهذه قصتها نذكرها إن شاء الله تعالى

داستان هفتخان اسفندیار^۱

چو خورشید بر چرخ بنمود^۲ چهر
 به برج حمل تاج بر سر نهاد
 پُر از غُلْغُل^۴ رعد شد کوهسار
 زلاله^۵ فریب^۶ و ز نرگس^۷ نهیب^۸
 ۵ پُر آتش دل ابر و پُر آب چشم
 چو آتش نماند^{۱۳}، بیالاید^{۱۴} آب
 چو بیدار گردی جهان را بین
 بیاراست روی زمین را به مهر،
 و زو^۳ خاور و باختر گشت شاد،
 پر از نرگس و لاله شد جویبار
 ز سنبل عتیب^۹ و ز گلنار^{۱۰} زیب
 خروش^{۱۱} مغانی و پُرتاب^{۱۲} خشم
 از^{۱۵} آواز او سر برآرد^{۱۶} ز^{۱۷} خواب
 که دیاست،^{۱۸} گر^{۱۹} نقش مانی به^{۲۰} چین!

۱- ل: هفتخوان اسفندیار؛ س، ک، س: آ: داستان هفتخوان اسفندیار (س: ... و حال او با ارجاسب؛ ق، ل: گفتار در هفتخوان اسفندیار (ق: ... و مدح شاه محمود)؛ متن = ک، س: آ پس از تصحیح هفتخوان به هفتخان ۲- س (نیز ق، آ): بنمود بر چرخ؛ (لن: آ: تابنده بنمود)؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، و، ب)؛ ل، آ، پ این بیت را ندارد؛ لن ثابت ۵۲۱ افتادگی دارد ۳- ل، ق (نیز ق، آ - ب): ازو؛ متن = س، ک، ل، آ، س؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- ل، ک، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): غلغل و؛ متن = س، ق، ل (نیز پ، و) ۵- (پ، لن: نرگس) ۶- ل (نیز ق، آ): نهیب؛ س: آ: شکیب ۷- (پ، لن: لاله) ۸- س، ک (نیز پ، ب): عتاب؛ ل، آ، س (نیز ق، آ): فریب؛ (لی، لن، آ، ب): عتیب؛ متن = ل، ق (نیز ل، و) ۹- ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، و): عتاب؛ س، ک (نیز لی، پ، لن، آ، ب): نهیب؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰- (لی، ل، آ، گلزار؛ و: گلبرگ) ۱۱- س: خروشی ۱۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، ب): و جشنی (ل: آ: جشن؛ لی: چشمی؛ ب: جستی) به خشم؛ (ق، آ: و دل پر ز خشم؛ آ: و پر آب چشم؛ و: مغنی بی آزار و خشم؛ لن: آ: جوانی و پرتاب خشم)؛ متن = ل (لن: آ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳- س: نماید (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ق: برآید؛ س (نیز ق، آ، ل): نماید؛ (ب: بماند)؛ متن = ل، ل (نیز پ، و، لن، آ) ۱۴- ق، س: آ: به بالای؛ حرف دوم در ل، س بی نقطه، در ق، ل با یک نقطه و در ل، آ، پ، و، لن، آ، ب با سه نقطه ۱۵- ل، س: ز؛ ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ): وز؛ متن = ل (نیز ب) ۱۶- س: برآمد؛ ق: برآری؛ ل (نیز ق، آ): برآید؛ س (نیز پ، لن، آ): درآرد؛ (ل، آ، و: درآید)؛ متن = ل (نیز ب) ۱۷- س (نیز ل، آ، پ، لن، آ): به؛ ک، لی، آ این بیت را ندارند ۱۸- س، ک، ل (نیز لی، آ): صحراست؛ متن = ل، ق، س (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۹- س، ل (نیز ق، آ، لی، و): نا (نقطه ندارد)؛ ک، س (نیز ل، آ): یا؛ (پ، لن، آ، ب): آ: با؛ متن = ل، ق (نیز ب) ۲۰- س، ک، ل (نیز لی، آ): > به < متن = ل، ق، س (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ (ق، آ: که مانی ست یا نقش دیبای)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

چو رخشنده^۱ گردد جهان ز آفتاب^۲
 بخندد، بدو گوید: ای^۵ شوخ چشم
 ۱۰ نخندد زمین تا نگرید^۸ هوا
 که باران او در بهاران بود
 به خورشید مانده می دست شاه:
 اگر گنج^{۱۲} پیش آید از خاک^{۱۳} خشک،
 ندارد همی روشنائیش باز
 ۱۵ کف شاه بوالقاسم^{۱۸} آن پادشا
 درفش نیاید ز^{۲۰} بخشیدن ایچ^{۲۱}
 چو جنگ آیدش پیش، جنگ آورد
 بدان^{۲۳} کس که گردن نهد، گنج خویش
 جهان را جهاندار محمود باد!
 ۲۰ زروین دز اکنون جهان دیده پیر

رخ نرگس و^۳ لاله بیند^۴ پُر آب،
 ز عشق تو گریم، نه^۶ از درد و خشم!^۷
 هوا را نخوانم^۹ کف پادشا،
 نه چون همت^{۱۰} شهریاران بود!
 چو^{۱۱} اندر حمل برفرازد کلاه،
 و گر^{۱۴} آب دریا، و گر دُر^{۱۵} مُشک،
 ز درویش و از^{۱۶} شاه^{۱۷} گردنفرزا!
 چُنین ست با پاک و ناپارسا!^{۱۹}
 نه آرام گیرد به روز بسیج!
 سر شهریاران به چنگ^{۲۲} آورد!
 ببخشد، نیندیشد^{۲۴} از رنج خویش!
 ازو^{۲۵} بخشش و داد موجود باد!
 نگر تا چه گوید، ازو^{۲۶} یاد گیر!

۱- ل: خورشید ۲- ق: همان آفتاب ۳- ک (نیز لی، آ): از ۴- ل، ق (نیز ب): بینی؛ (لی، آ: گردد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن آ) ۵- س: بخندد ز گوینده؛ (پ، لن آ: بخندد بگوید که ای)؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب) ۶- (آ: گویم؛ لن آ: گریانم؛ ل آ: که گریان نه؛ ب: ز مهر تو گریم نه)؛ ل (نیز ق آ): نه عشق تو گریان نه؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ) ۷- ق: خروش مغانی و خشکی به خشم (!) ۸- ل: نکیرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (آ: نگردد) ۹- س (نیز لن آ): بخوانم؛ (و: مخوان چون) ۱۰- ک (نیز لی، آ): نه همچون کف ۱۱- ق (نیز لی، آ): که ۱۲- (لی، آ: زربه) ۱۳- ل آ: خار؛ (لی، لن آ، آ: از خاک؛ ل آ: و نان؛ و: و خاک) ۱۴- ق (نیز لن آ، ب): اگر ۱۵- س، ل (نیز پ): زرو؛ (لی، آ: گرد؛ لن آ: اگر زرو؛ ب: اگر بوی)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق آ، ل آ، و)؛ ک این بیت را ندارد ۱۶- ل - س (نیز ل آ، پ، و، لن آ): وز؛ متن = (لی، آ، ب) ۱۷- ق آ: چنن است آیین) ۱۸- ل، ق، ک (نیز ل آ، و، ب): ابوالقاسم (ق نخست بوالقاسم داشته است)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ق آ، لی، پ، لن آ، آ): ۱۹- ل، ق (نیز ل آ): باباک و با پارسا (در ل همه حرفهایی نقطه اند)؛ س، ک، ل (نیز لی، پ، آ): همواره و پارسا؛ س (نیز ق آ، و، لن آ، ب): ناباک و ناپارسا؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- ق: به ۲۱- س، ک، ل (نیز لی، پ، آ): خواهنده هیچ؛ متن = ل، ق، س (نیز ق آ، و، لن آ، ب)؛ ل آ این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

کنون چشم دارم بدین روزگار
 که دینار بخشد مرا شهریار
 ۲۲- س، ک، ل (نیز لی، آ): ننگ ۲۳- (لی، آ: بران؛ لن آ: هر آن) ۲۴- س (نیز ق آ، لی، آ): نه اندیشد؛ (ب: بی اندازه)؛ ک، ل این بیت را ندارند ۲۵- س (نیز پ، لن آ): وزو؛ (ب: بدو)؛ لی، آ بجای این بیت افزوده اند:

کنون سالم آمد به هفتادوشش
 غنوده می چشم مشارفش
 ۲۶- س، ک، ل (نیز لی، و، آ): همه؛ ق، س (نیز ق آ، ل آ): تو زو؛ (ب: سخن)؛ متن = ل (نیز پ، لن آ)

آغاز داستان^۱

سَخَنگویی دهقان چو بنهاد خوان
 زروین دز و کار اسفندیار
 چُنین گفت کو چون^۶ بیامد به بلخ
 همی راند تا پیشش آمد دو راه
 ۲۵ بفرمود تا خوان بیاراستند
 برفتند گردان لشکر همه
 یکی جام ززین به کف برگرفت^{۱۰}
 و زان پس بفرمود^{۱۲} تا گرگسار
 بفرمود تا جام ززین چهار
 ۳۰ و زان^{۱۵} پس بدو گفت کای^{۱۶} تیره بخت^{۱۷}
 گر ایدونک هرچه ت بپرسیم^{۱۸}، راست

یکی داستان راند^۲ از هفتخان^۳
 ز راه^۴ و ز آموزش گرگسار^۵
 زبان و روان^۷ پر زگفتار تلخ،
 سراپرده و خیمه زد با سپاه^۸
 می و رود و رامشگران خواستند
 نشستند بر خوان شاه^۹ رمه
 زگشتاسپ آنگه سَخَن درگرفت^{۱۱}
 شود داغ دل^{۱۳} پیش اسفندیار
 دمام بیستند^{۱۴} بر گرگسار
 رسانم ترا من به تاج و به تخت،
 بگویی، همه شهر^{۱۹} ترکان^{۲۰} تراست^{۲۱}

۱- ق: آغاز هفتخوان اسفندیار؛ س: آغاز داستان هفتخوان؛ متن = ل، س، ک، ل ۲- س، ق، ک، ل (نیز ل ن): خواند؛ (ب: داستانی زد)؛ متن = ل، س (نیز ق ۲- و، آ) ۳- ل- س (نیز ق ۱، لی، پ- ب): هفتخوان؛ متن = (ل ۲) ۴- ق: رای ۵- (ل ۲): کردگار)؛ بنداری بیت های ۱-۲۲ را ندارد؛ در س- س، آ، ق، لی، پ- ب پس از این بیت، بیت ۲۷ آمده است؛ در س نخست بجای بیت ۲۲، بیت ۲۰ دوباره آمده است و سپس بیت ۲۲ پس از بیت ۲۳ آمده است ۶- س، ک، ل (نیز ل ۲، و): چون او؛ متن = ل، س (نیز ق ۲، لی، پ، ل ن، آ) ۷- (ل ۲، پ، و: گمان؛ ق: گمان و زبان؛ ل ن، آ، ب: روان و زبان)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فسار اسفندیار من بلخ قاصدا قصد توران؛ ک، لی، ل ن، آ، آپس از بیت ۲۲ افزوده اند:

ز (لی، آ: به) پیش پدر رفت (ک: شد گو) اسفندیار

سوی راه ترکان (ک: توران) برآست کار

۸- (لی، آ: زد بر لب جوی و گاه) ۹- س: شاه و؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۴-۲۶): فانتھی فی میسره الی مکان یتشعب منه طریقان فنزل عنده و أمر بمدالسماط ۱۰- س: درگرفت ۱۱- س: برگرفت؛ (ق ۲، پ: اندازه اندرگرفت؛ و: آنگاه اندرگرفت؛ ب: آنگاه گفتن گرفت)؛ متن = ل، ق، ک، ل، س (نیز لی، ل ن، آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ در س- س، آ، ق، لی، پ- ب این بیت پس از بیت ۲۲ آمده است؛ پایی بیت های متن = ل ۱۲- س: بدو گفت ۱۳- (لی، آ: پر ز خون؛ ب: خسته دل)؛ ل، ل ۲ این بیت را ندانند؛ بنداری: ثم قعد للشراب و أمر باحضار کرکسار الأسیر؛ ک، لی، ل ن، آ، آپس از بیت ۲۸ افزوده اند:

ببردند پس گرگسار نژند چو دیدش ورا شهریار بلند

۱۴- س (نیز پ، و): بدادند ۱۵- ل (نیز و): از آن ۱۶- ق (نیز و): ای ۱۷- ک: شوربخت ۱۸- ل، س (نیز ل ۲، پ، و، ب): بپرسم تو؛ ک: هر چه از تو پرسیم؛ متن = ل، س، ق (نیز ق ۱، لی، ل ن، آ) ۱۹- ق، س (نیز ق ۲، ل، و): بوم؛ (پ، ل ن، آ، ب: مرز)؛ متن = ل ۲۰- س: توران ۲۱- س، ک، ل (نیز لی، آ): نینی ز من کم و کاست؛ س، ک، ل، لی، آپس از این بیت افزوده اند:

همه شهر توران و ماچین و (ترکان و؛ ترکان و توران؛ ترکان و رومی و) چین

اباگنج و باتاج و تخت و نگین

چو پیروز گردم^۱، سپارم ترا
نیازارم آنرا^۴ که پیوند^۵ تُست
وگر هیچ گردی به گردِ دروغ
میانت به خنجر کنم به^۸ دو نیم
۳۵ چُنین داد پاسخ ورا گرگسار
زمن نشنود شاه جز گفتِ راست
بدو گفت: روین دز اکنون کجاست؟
بدو چند راهست^{۱۲} و فرسنگ چند؟
۴۰ سپه چند باشد همیشه در اوی^{۱۴}؟
چُنین داد پاسخ ورا گرگسار
سه راهست از ایدر^{۱۸} بدان شارستان^{۱۹}

به خورشید تابان^۲ برآرم^۳ ترا!
هم آنرا که پیوند^۶ فرزند^۷ تُست
نگیرد بر من دروغ^۷ فروغ!
دل انجمن گردد از تو به بیم!
که ای نامور فرخ اسفندیار،
تو آن کن که از^۹ پادشاهی^{۱۰} سزاست!
- که آن مرز ازین بوم^{۱۱} ایران جداست -،
کدامست بی بیم و گر با^{۱۳} گزند؟
زبالای دز هرچ^{۱۵} دانی بگوی^{۱۶}!
که ای شیردل خسرو اسفندیار^{۱۷}،
که ارجاسپ خواندش بیکارستان^{۲۰}:

۱-ک (نیز لی، آ): سراسر به شاهی ۲-ک: گردان؛ (پ، لن: توران من) ۳- (لن: رسانم) ۴- (ب: او را) ۵- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): فرزند؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن، آ، ب) ۶- س: که او خویش و پیوند؛ ق: که پیوند و فرزند؛ (ل^۲: که خویشی و فرزند؛ و: که خویش است و فرزند)؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ): نه آنرا (ک: نه آنکس) که او خویش و پیوند؛ (لن^۲: همانا کجا خویش و فرزند)؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق^۲، پ)؛ بنداری (۲۹-۳۳): ولما حضر أمر فتابعوا علیه أربعة أقذاح من الراح ثم قال له: إن صدقتنی عما أسألتك عنه من أحوال ممالک توران و طرفها المفضیة إليها أمنتک علی نفسک و أصحابک و أولادک، و اذا رزقت الظفر جذبت بضیعک، و رفعت من قدرک، و ملکک بلاد توران ۷- ک، س^۲ (نیز پ، لن، آ، ب): دروغت بر من؛ (ل^۲: و: دروغ تو بر من)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، آ) ۸- ق، س^۲ (نیز ق^۲): من؛ ک (نیز لی، پ، لن، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز ل^۲، ب)؛ بنداری: و إن کذبتنی لم یخف کذبک علی و قتلک و مثلت بک ۹- س^۲ (نیز لن^۲): در ۱۰- س (نیز پ): پادشاهان؛ (ل^۲: و: کار شاهان)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، لن، آ، ب)؛ بنداری: فقال: إنک لاتسمع منی غیر الصحیح ۱۱- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، لن، آ، ب): مرز و آن بوم از؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۲- ک (نیز پ، و): راه چندست ۱۳- س، ل^۲: بایم و یابی؛ ق (نیز ل^۲، و، ب): ازو بیم یا بی؛ ک (نیز لی، آ): بایم یا بی؛ (پ: بر وی ره بی؛ لن^۲: بر وی رهی بی؛ ق^۲: کدام آنک ازو هست بیم و)؛ متن = س^۲؛ ل این بیت را ندارد ۱۴- ل: او ۱۵- س - س^۲: هر چه ۱۶- ل: بگو؛ بنداری: فرغ جاما من الشراب فشربه علی اسم کشتاسب (= بیت ۲۷؟) ثم أقبل علیه و قال: أعلمنی الآن عن روئین دز، و أخبرنی فی ای المواضع هی، و أخبرنی عن الطرق المفضیة إليها و السهل والوعر منها، و عن کمیة أهلها و کیفیة وضعها ۱۷- ل (نیز لن^۲): شهریار؛ (ق^۲: فرخ اسفندیار)؛ ک، ل^۲ (نیز لی، پ، آ): نیک پی فرخ (پ: خسرو) اسفندیار؛ س^۲ (نیز ب): نامور فرخ اسفندیار؛ (ل^۲: و: نیکدل خسرو اسفندیار)؛ متن = ق ۱۸- ل: زایدتر؛ ق: از ایران؛ (و: از این دز)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): جایگاه؛ ق (نیز ل^۲، لن، آ، ب): شارسان؛ (پ: بر آن بارگاه؛ لغت شهنامه، شماره ۳۷۰: نمایم تراراه آن شارستان)؛ متن = ل (نیز ق^۲، و)؛ س^۲: بدو گفت کای خسرو نیکخواه ۲۰- ق (نیز ب): بیکارسان؛ ک، ل^۲ (نیز پ): بیکارگاه؛ (ل^۲: لن^۲: به بیکارسان؛ و: بیمارستان؛ لغت شهنامه: برکاستان)؛ س (نیز لی، آ): خواندیش بیکارگاه؛ س^۲: سه راهست ازیدر بدان جایگاه؛ (ق^۲: که ارجاسپ را باشد آن تختگاه)؛ متن = ل؛ در س^۲ این بیت یکبار هم برابر متن پس از بیت ۴۹ آمده است؛ بنداری: فقال: إن من ها هنا الی هذه القلعة طرفا ثلاثة

یکی در^۱ سه ماه و یکی در^۲ دو ماه
 یکی راه پر آب و خرگاه و شهر
 ۴۵ دگر^۵ آنک بالاش بُرد دو^۶ ماه
 گیا هست^۸ و آبشخور چارپای^۹
 سدیگر^{۱۲} بُرد به یک^{۱۳} هفته راه
 پُر از شیر و گرگست و نراژدها^{۱۴}
 فریب زنِ جادو از^{۱۶} گرگ و شیر^{۱۷}
 ۵۰ یکی را ز دریا برآرد به ماه^{۱۹}
 بیابان و سیمرغ و سرمای^{۲۱} سخت
 سپه را همی راند باید^۳ به راه
 گذر بر بزرگانِ توران و وهر^۴
 گر ایدون خورش تنگ باشد به راه^۷،
 فرود آمدن را نیابی^{۱۰} تو جای^{۱۱}
 به هشتم به روین دز آید سپاه
 که از چنگشان^{۱۵} کس نیابد رها
 فزونست و از اژدهای^{۱۸} دلیر
 یکی را نگون اندرآرد به چاه^{۲۰}
 که چون باد خیزد، بدرد^{۲۲} درخت

۱-س: آ. بر ۲-س: آ. بر؛ ق: دگر؛ (ل^۲، و: ماهست و دیگر؛ پ: ماهست یکی در) ۳-ل: گر ایدون خورش تنگ باشد؛ س، ک
 (نیز لی، آ): ترا در (ک: به ایدر) خورش تنگی آید؛ (ب: در آنجا خورش تنگ باشد)؛ متن = ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و،
 لن^۲) ۴-س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲ - و، آ، ب): دوبهر؛ متن = (لن^۲)؛ ل، ل^۲ بیت‌های ۴۴ و ۴۵ را ندارند؛ بنداری: أهدها یقطع فی
 ثلاثة أشهر و فیہ المنازل العامرة و البلاد الأهله ۵-ک (نیز ق^۲): یکی ۶-س، ک، س^۲ (نیز ق^۲ - ب): راهش بود در (ک، س، آ، ق،
 ل^۳: بر) دو؛ متن = ق ۷-س (نیز لی، پ، آ): سپه را همی راند باید براه (= ۴۳ب)؛ ق: درآیی خورش تنگ ناید براه؛ ک: ترا
 درخور آید چنین تنگ راه؛ س^۲ (نیز ق^۲): سپه را خورش نیک (ق^۲: درآید خورش تنگ) باشد براه؛ (ل^۲: درو خوردنی کم بود از
 سپاه؛ لن^۲: خورش تنگ باشد مگر بر سپاه؛ ب: در آنجا خورش تنگ باشد براه)؛ متن تصحیح قیاسی است برابر نویسش ل در
 بیت ۴۳ب ۸-ک، ل^۲ (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲، ب): گیا نیست ۹-ل: چارپا؛ س، س^۲ (نیز لی، آ): و چارپای؛ ق (نیز ق^۲): آب و خور
 چارپای؛ (لن^۲: آب و خورش چارپا)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ل^۲، پ، و، ب) ۱۰-ق (نیز ق^۲): نبینی ۱۱-ل: جا؛ ل^۲: رای؛ بنداری:
 والثانی یقطع فی شهرین و فیہ مراخ معشبه و میاه عذبة ولكن لیس فیہ عمارة و لاقری ۱۲-ل (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ): سه دیگر
 ۱۳-ل (نیز لی): بنزدیک یک (ل نخست نویسش متن رداشته است)؛ س^۲: بنزدیک (وزن ندارد)؛ (لن^۲: که گفتم به یک)؛ متن =
 س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، پ، ب) ۱۴-ل (نیز ق^۲، ب): پراژدها؛ متن = س - س^۲ (نیز لی - آ) ۱۵-ق (نیز لی، آ): جنگ او ۱۶-ل - ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب): جادو و؛ متن = س^۲ (نیز پ، لن^۲) ۱۷-ق: نزه شیر ۱۸-ق (نیز ق^۲، ل^۲، ب): و هم اژدهای؛ (پ، و: و
 هم زازدهای؛ لن^۲: وز اژدهای؛ ل: فزونست از اژدهای؛ س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): به پیش تو آید همانا (س: یکایک)؛ متن = س^۲؛
 ب پس از این بیت دو بیت، س^۲ تنها بیت یکم و ق^۲ تنها بیت دوم را، افزوده‌اند:

رهش پیل خوردست کارد به زیر ز گور و کل آهو نبد هیچ سیر
 زن جادو از جادوان بگذرد به افسون و تنبل کسی نشمرد

۱۹-ق: نوازد براه؛ ب: بدریا نوازد براه؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ): یکی سوی دریا برآید (س: نوازد؛ ل^۲: برآرد) ز راه؛
 (و: یکی سوی دریا یکی سوی کوه)؛ متن = ل (نیز پ، لن^۲) ۲۰-ق: تباه؛ س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): یکی در (ک: سو؛ ل^۲: از؛ آ:
 بر) بیابان بی آب و چاه؛ متن = ل، س^۲ (نیز ل^۲، پ، لن^۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-ق: سرما ۲۲-و: بریزد؛ بنداری
 (۴۷-۵۱): والثالث یقطع فی أسبوع. ولكن هذا الطريق مملوء بالذئاب والسباع و الثعابین (= پراژدها؟) التي لاینجو من
 معرفتها أحد. ثم مع هذا فی هذا الطريق امرأة ساحرة خطبها أعظم و نکایتها أقطع من الجميع. و هذا كله مع ما فیہ من مکاره
 البرية و العنقاء و البرد و الزمهریر

۵۵ و زآن^۱ پس چو روین دز آید پدید
 سرِ باره برتر ز^۳ ابر^۴ سیاه
 به گرد اندرش رود^۷ آبِ روان
 به کشتی برو^۹ بگذرد شهریار
 به صد سال اگر^{۱۱} ماند اندر حصار
 هم اندر دزش کشتمند^{۱۵} و گیا^{۱۶}
 چو اسفندیار آن^{۱۸} سخُن‌ها شنید
 بدو^{۲۰} گفت: ما را جزین راه نیست
 ۶۰ چُنین گفت با نامور^{۲۱} گرگسار
 به زور و به آواز نگذشت^{۲۴} کس
 بدو نامور گفت^{۲۶}: اگر^{۲۷} با منی^{۲۸}
 به پیشم، چه گویی، چه آید^{۳۰} نخست
 نه دز دید از آنسان کسی، نه^۲ شنید!
 بدو^۵ در فراوان سلیح^۶ و سپاه
 که از دیدنش خیره^۸ گردد روان!
 چو آید به هامون^{۱۰} ز بهر شکار
 ز^{۱۲} هامون^{۱۳} نیایدش^{۱۴} چیزی به کار
 درختِ برومند و هم آسیا^{۱۷}
 زمانی^{۱۹} بیچید و دم درکشید
 به گیتی به از راه کوتاه نیست!
 که بر^{۲۲} هفتخان^{۲۳} هرگز ای شهریار،
 مگر کز تن خویش کرده‌ست^{۲۵} بس!
 بینی دل و زورِ آهرمنی^{۲۹}!
 که باید ز^{۳۱} پیگار او چاره^{۳۲} جست؟

۱-ل (نیز ل^۲): از آن ۲-س، ک، ل، آ، س^۳ (نیز ق^۴، لی، لن، آ، ب): یا؛ ق: نی؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ، و، آ) ۳- (آ: از) ۴-س: آ:
 ابری ۵-س، ل: آ: بدز ۶-س، ک (نیز لی): سلاح ۷-س، ک، ل^۸ (نیز و، لن، آ، ب): رود و؛ (لی، آ: کوه و) ۸- (پ: شاد؛ لن: آ:
 تیره) ۹- (ل، آ، و: درو) ۱۰-ق: بیرون؛ بنداری (۵۲-۵۵): ثم یفضی الی القلعة وهی قلعة رأسها فی عنان السماء، وأسها فی قعر
 الماء، وهی مملوءة بالعتاد والعدّة محتفة بواد عمیق کثیر الماء بحيث اذا أراد أرجاسب الخروج منها لم یمكنه ذلك إلا علی
 السفن ۱۱-ل: گر ۱۲- (ب: به) ۱۳-س: آ: بیرون ۱۴- (لن: آ: نیاید ز هامونش)؛ بنداری: ثم إنه لو اقام فیها مائة سنة لم یحتج الی
 شیء یحمل الیه من خارج ۱۵-ق: کشتزار؛ (لن: آ: همه اندرو کشتمند) ۱۶-س: آ: گیاست ۱۷-س: آ: آسیاست؛ بنداری: فان له فیها
 الزرع و الثمار و الأشجار ۱۸-س، ک، س^{۱۹} (نیز پ، لن، آ): این؛ ل، ق، ل^{۲۰} (نیز ق^{۲۱}، ل، آ، و، ب) ۱۹- (ل، آ، و: نهانی)؛ لی، آ این بیت
 را ندارند ۲۰- (لن: آ: بدل)؛ ق^{۲۱} این بیت را ندارد، بنداری: فلما سمع إسفندیار ذلك أطرق ساعة ثم قال: لا طریق لنا سوی الطريق
 المختصر ۲۱-س: آ: پس شاه با؛ (پ، لن: آ: پاسخ آورد پس) ۲۲-ل: این؛ متن = س-س (نیز ق^{۲۳}، ب) ۲۳-ل-س (نیز ق^{۲۴}، لی، پ
 -ب): هتخوان؛ متن = (ل^{۲۵}) ۲۴-س: به مردی نرفتست؛ س: آ: به روز و به شب نیز نگذشت؛ (لن: آ: به روز و به آواز نگذشت)؛
 متن = ل، ق، ک، ل^{۲۶} (نیز ق^{۲۷}، و، آ، ب) ۲۵- (ق^{۲۸}، لی: کردند؛ آ: کردید)؛ س، ک، ل^{۲۹} (نیز پ، لن، آ): خویشتن کرد؛ (ل، آ، و: خود
 بکردست)؛ متن = ل، ق، س^{۳۰} (نیز ب)؛ بنداری: فقال کرسار: إنه لم یسلک هذا الطريق قط إلا من ملل الحیاة و سئم البقاء ۲۶-ق:
 بدو گفت شاید؛ (ب: بدو گفت اکنون) ۲۷-ل: گر ۲۸-س: آ: چنین پاسخش داد اسفندیار ۲۹-ل-ل (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب):
 اهرمنی؛ (و: اهریمنی)؛ متن = (ق^{۳۱})؛ س: آ: که بینی اگر با منی روزگار؛ بنداری: فقال له إسفندیار: إن كنت معی فستری العجائب
 ۳۰-س (نیز ق^{۳۲}): که آید؛ (ل: آ: تو ایدر)؛ س^{۳۳} (نیز لن، آ، ب): چه آید چه گویی؛ (پ: چه آید بگو از؛ و: ببینم چه گویی تو ایدر)؛
 متن = ل، ق، ک، ل^{۳۴} (نیز لی، آ) ۳۱-ق، س^{۳۵} (نیز ب): به ۳۲- (پ: راه)؛ ل: گفتار او راه (؟)؛ (لن: آ: کردار او چاره)؛ متن = س-س^{۳۶}
 (نیز ق^{۳۷}، لی، ل، آ، و، آ، ب): پیگار = بیکار؛ بنداری: ثم قال له: فماذا الذی تلقاه فی هذا الطريق فی الیوم الأول؟

۶۵ چنين داد پاسخ وُرا گرگسار
 نخستين به پيش تو آيد^۲ دو گرگ
 بسان گوزنان به سربر سروی^۶
 دو دندان بکردارِ پيلي^{۱۰} زبان
 بفرمود تا همچنانش به بند^{۱۳}
 بياراست خرم^{۱۶} یکی بزمگاه^{۱۷}
 که ای نامورمردِ ناباکدار^۱،
 نر و ماده^۳ هر یک چو پيلي^۴ سترگ^۵
 همی^۷ رزم شيران کنند^۸ آرزوی^۹
 بر و يال^{۱۱} فربي^{۱۲} و لاغر میان
 به خرگاه بردند^{۱۴} ناسودمند^{۱۵}
 به سربر نظاره برآن^{۱۸} جشن ماه^{۱۹}!

گفتار اندر خانِ اوّل و کشتنِ اسفندیارِ گرگان را^{۲۰}

۷۰ چو خورشید بنمود تاج از فراز
 ز درگاه برخاست آوای^{۲۲} کوس
 هوا با^{۲۱} زمین نیز بگشاد راز،
 زمین آهنین شد، سپهر آبنوس!

۱- س: در کارزار؛ ل: باهوش کار؛ (لن، ب: ناباکدار)؛ ق، س: (نیز ق): مایه‌ور مرد ناباکدار؛ ک: نامور پره‌نر تاجدار؛ (لی، آ: نامور فرخ اسفندیار؛ ل: نامورمرد پرهیزکار؛ پ: مایه‌ور شه‌گزیده سوار؛ و: نامور مرد گرد سوار)؛ متن = ل ۲- (پ: بیاید به پشت) ۳- ق: فرومایه (→ نرومایه؟) ۴- ق (نیز ل): پیل؛ (و، لن: شیر)؛ ک: برسان شیر ۵- (ق، ل: بزرگ) ۶- ق: سرو بر سرو ۷- س: (نیز ق، لی، آ): همه ۸- ل، ک، س: (نیز ل، لن، ب): کند؛ متن = س، ق، ل: (نیز ق، لی، پ، و، آ) ۹- ق: آرزو؛ در ل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۰- (پ، لن: شیر) ۱۱- ل: بروکتف؛ س: پرویال؛ متن = س، ق، ک، ل: (نیز ق، ب) ۱۲- ل (نیز ق، لی، پ، لن، آ): فربه؛ متن = س- س: (نیز ل، و، ب)؛ بنداری (۶۴-۶۷): فقال يتصدى لك ذئبان ذكر وأنثى كأنهما فيلان قوّة و شكلا. ولها قرون كقرون الأوعال يكادان ينفضان بهما مباني الجبال. أضراسهما عظيمة و أكتافهما غليظة و أوساطهما دقيقة ۱۳- (ق: برند) ۱۴- ق: بیارد دژآگاه؛ (ق: بیاره دژآگاه؛ ب: بدارد دژآگاه)؛ متن = ل، س، ک، ل، س: (نیز لی- آ) ۱۵- ل: ناسوده بند؛ متن = ل، س، ق، ک، س: (نیز ق، ب؛ در ل، ک حرف یکم نقطه ندارد) ۱۶- (ل: خورم؛ پ: آنگه) ۱۷- س (نیز لی، آ): جشنگاه؛ (لن: بارگاه) متن = ل، س: (نیز ق، ل، آ، پ، و، ب) ۱۸- (ق: یکی؛ لی: بدان) ۱۹- ل، س: (نیز ق، لی، ل، آ): جشنگاه (پساوند ندارند)؛ س: جشن و ماه؛ متن = (و، آ)؛ (پ، لن: بسر برنهادند گردان کلاه؛ ب: بسر برنهاد ز گوهر کلاه)؛ ق، ک، ل این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم أمر بأن يردّ كرسار الی موضع الحبس فی خرگاه نصبت له ثم اندفع فی شربه مع ندمائه و أصحابه ۲۰- ل: رزم اسفندیار با گرگ؛ س: خوان اوّل و کشتن اسفندیار گرگان را؛ ق: جنگ اسفندیار با گرگان و کشتن ایشان؛ ک: داستان اندر خوان اول و رزم اسفندیار با گرگان؛ ل: رزم اسفندیار با گرگان؛ س: رفتن اسفندیار به راه هفتخوان (و چند بیت پایین تر): خوان اوّل و کشتن اسفندیار گرگان را؛ متن = س، س ۲۱- س، ک، ل: (نیز لی، ل، آ، و، آ): بر؛ متن = ل، ق، س: (نیز ق، آ، پ، لن، ب) ۲۲- س، ق، س: (نیز ق، لن، ب): آواز؛ متن = ل، ک، ل: (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ)

سوی هفتخان^۱ رخ به توران^۲ نهاد
 چو^۴ از راه نزدیک^۵ منزل رسید
 پشتون^۷ یکی مرد بیدار^۸ بود
 ۷۵ بدو گفت: لشکر به آیین^۹ بدار!
 منم پیشرو، گر به من بد رسد
 بیامد بپوشید خفتان جنگ
 سپهد چو آمد بنزدیک گرگ
 بدیدند^{۱۹} گرگان برویال اوی^{۲۰}
 ۸۰ ز^{۲۴} هامون سوی او نهادند روی
 کمان را به زه کرد مرد دلیر
 بر آهرمنان^{۲۸} تیرباران گرفت
 زپیکان پولاد گشتند سست
 همی رفت با لشکر آباد^۳ و شاد
 زلشکر یکی^۶ نامور برگزید
 سپه را ز دشمن نگهدار بود
 همی پیچم^{۱۰} از گفته‌ی گرگسار!
 بدین^{۱۱} کهتران^{۱۲} بد نیاید^{۱۳} سزد!
 بیست از بر^{۱۴} پشت^{۱۵} شبرنگ تنگ
 -چه گرگ آن^{۱۶}، سرافراز پیل^{۱۷} سترگ^{۱۸}،
 میان یلی^{۲۱}، چنگ و^{۲۲} گوپال^{۲۳} اوی^{۲۰}،
 دو پیل^{۲۵} سرافراز^{۲۶}، دو جنگجوی،
 بغزید برسان غرنده شیر^{۲۷}!
 به تندی کمین^{۲۹} سواران گرفت!
 نیامد^{۳۰} یکی پیش او تندرست!

۱- ل- س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ- ب): هفتخوان؛ متن = (ل^۲) ۲- (لن^۲: رو به توران) ۳- (ق^۲: او را؛ ب: تازان و خندان)؛ بنداری: ولما أصبح من الغد ركب سالكا للطريق المذكور المسمى هفتخوان في جموعه و جنوده ۴- س^۲: هم ۵- س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، و، آ): راه رفتن به؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، لن^۲، ب؛ < بنداری) ۶- ق: یلی ۷- حرف یکم در همه دستنویس‌ها و در همه جا با یک نقطه یا بی نقطه ۸- (و: پیکار)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹- ق: تو پاس لشکر ۱۰- س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲): که می پیچم؛ (و: که من پیچم) ۱۱- ل: بدان؛ س^۲: و بر ۱۲- ل^۲ (نیز پ): دیگران؛ (لن^۲: کهتران) ۱۳- ل: بیاید؛ س: ساید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ ق: نیاید؛ ک: نیاید (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س^۲: نیامد؛ آ: نیاید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ پ: گر نیاید؛ متن = ل^۲ (نیز لی، ل^۲، و، لن^۲، ب)؛ (ق^۲: نیاید بدین کهتران بد)؛ بنداری (۷۳-۷۶): ولما قرب من المنزل خلف وراء العسكر وأمر أخاه بشوتن بأن يسير بهم وراءه على سکون و تودة ۱۴- س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲- آ): بیستند بر؛ س^۲ (نیز ب): کشیدند بر؛ متن = ل ۱۵- س^۲: اسب؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است:

سپهد به اسب اندر آورد پای تو گفתי که گردون برآرد ز جای

۱۶- (ل^۲: او) ۱۷- ک: شیر؛ (لی: پیلی)؛ س^۲: چو پیل سرافراز و گردی؛ (پ، لن^۲: بیفشاردان همچو پیل) ۱۸- (و: به سر بر نهاد آن درخشنده ترگ (پساوند نخستین را گرگ خوانده است)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، آ، ب) ۱۹- (لی، آ: چو دیدند) ۲۰- ل- ل^۲: او؛ متن = س^۲ ۲۱- ق: میان و یلی؛ (پ: میان بستن و؛ لن^۲: میان بسته و) ۲۲- (ل^۲: زخم) ۲۳- در پ، لن^۲، ب با سه نقطه ۲۴- (لی، پ، آ، ب: به) ۲۵- س، ل^۲ (نیز لن^۲): گرگ ۲۶- ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، آ): سرافراز و؛ (پ: دژ آگاه و)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

ز بیشه سوی وی برون تاختند چو شیران همی گردن افراختند

۲۷- س^۲: دژنده شیر ۲۸- (ق^۲، و: اهریمنان)؛ در دیگر دستنویس‌ها: اهرمنان ۲۹- ل: کمان؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۲- ب) ۳۰- ک: بیامد

نگه کرد روشن دل اسفندیار
 یکی تیغ زهرآگون برکشید
 ۸۵ سراسر به شمشیرشان کرد چاک^۳
 فرود آمد از ناموربارگی
 سلیح^۶ و تن از خونِ ایشان بشت
 پُرآزنگ^۹ رخ^{۱۰} سوی خورشید^{۱۱} کرد
 ۹۰ همی^{۱۴} گفت کای^{۱۵} داورِ دادگر
 تو کردی تنِ گرگ را^{۱۷} خاک جای!
 چو آمد سپاه^{۱۹} و پشوتن فراز
 بماندند از آن^{۲۰} کاژ گردان^{۲۱} شگفت
 که این گرگ خوانیم^{۲۲} اگر^{۲۳} پیلِ مست
 بدید آنک دد سست برگشت و خوار^۱،
 عِنان را گران کرد و سر درکشید^۲،
 گِل انگیخت از خونِ ایشان ز خاک^۴!
 به یزدان نمود آز و^۵ بیچارگی،
 برآن^۷ خارستان^۸ پاک جایی بچُست،
 - دلی پُر ز درد و سری^{۱۲} پُر ز گرد^{۱۳} -،
 تو دادی مرا هوش و زور^{۱۶} و هنر،
 تو باشی به هر نیک و بد^{۱۸} رهنمای!
 بدیدند یل را به جای نماز،
 سپه یکسر اندیشه اندر گرفت،
 که جاوید باد این دل و تیغ و دست!

۱- ل: برگشت کار؛ ق (نیز لی، و، آ): برگشت خوار؛ ل: برگشته خوار؛ س: آن ددان سست و برگشته خوار؛ س: آن کزو سست گشتند وزار؛ (ق، ل، آ): آن ددان سست برگشته زار؛ پ: آن دو دد را همی سست وزار؛ ب: آنک خود سست گشتند و خوار؛ ل: آن: بدیدند گرگان همه سست وزار؛ متن = ک ۲- س (نیز ب): دم درکشید؛ (لی، پ، آ: اندرکشید)؛ متن = ل - ل (نیز ق، ل، آ، و، ل: آ): چاک کرد؛ و: به شمشیر کردند چاک؛ پ: سرانشان ببرد و برکرد چاک) ۴- س (نیز پ، و، ل: آ): به خاک؛ س، ل: آ: خونشان بر ز خاک؛ (لی، آ: زمین را ز سهم دادن (آ: بدان) پاک کرد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق، ل، آ، ب)؛ بنداری (۷۷-۸۶): و تقدّمهم و سار فاعترضه الذئبان كأنهما غمامتان. فأخذ القوس و رشقهما بالسهم حتى أثخنهما بالجراح ثم بادرهما فمزقهما بالسيف كل ممزق ۵- ل (نیز ل: آ): او ز؛ ق: عجزو؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، و، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۱۱۶) ۶- س (نیز لی، پ): سلاح ۷- ق، ک (نیز لی، ل، پ، آ): بدان ۸- س، ک، ل (نیز لی، آ): جایگه؛ ق: خارسان؛ س (نیز ل: آ، ب): خاک بر؛ (ق: آ: دشت بر؛ ل: آ: خان بر)؛ متن = ل (نیز و) ۹- س: در آن رنگ؛ ق (نیز ل: آ): پر از رنگ؛ ک: بدان رنگ؛ ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): بران (لی، آ: بدان) ریگ؛ متن = ل (نیز ق، ل، پ، و، ل: آ) ۱۰- س: سر ۱۱- س: دادار ۱۲- س (نیز ل، آ، پ، ل: آ، ب): رخی ۱۳- (ق: آ: سری پر ز گرد و دلی پر ز درد)؛ متن = ل - ل (نیز لی، و، آ) ۱۴- س: چنین؛ ک، ل: آ: بدو ۱۵- ق (نیز ق: آ): ای ۱۶- س، ک، ل، آ، س: زور و توش؛ ق (نیز ل، آ، پ، ل: آ): زور و هوش؛ (ق: آ: توش و هوش؛ لی، آ، ب: زور و فز؛ و: توش و زور)؛ متن = ل ۱۷- س، ق، ک، ل (نیز ل، آ، و، آ، ب): پیل را؛ (لی: فیل را)؛ س: ددان را بدین؛ (پ: بدان را بدان؛ ل: آ: بدان را بدین)؛ متن = ل (نیز ق، آ) ۱۸- س: نیکوی؛ ق (نیز ق، ل، پ، ل: آ، ب): نیکویی؛ ک، ل: آ: نیکویی؛ س: آ: نیکویی؛ (ل: آ: نیکیم؛ لی، آ: ابر نیکویی)؛ متن = ل (نیز و)؛ بنداری (۸۶-۹۱): ثم ترجل وعمد الی ماء هناك واغتسل. ثم استقبل الشمس وجعل يتمرغ فی التراب و يعرض عجزه علی الله تعالی و يتضرع الیه و يشکره علی ما منّ به علیه من کفاية معرفة السبعین ۱۹- ل، ل (نیز لی، آ): > و < ۲۰- ل، س (نیز ق، ل: آ): زان ۲۱- ک (نیز ق، ل: آ، ب): گرگان؛ س: آ: کردن؛ ق: گرگ یکسر؛ (و: کار یکسر)؛ متن = ل، س، ل (نیز لی، ل، آ، پ، آ) ۲۲- (ل: آ: خوانید) ۲۳- ل، س (نیز ب): گر؛ ق: ار؛ ل (نیز ق، ل، آ، پ، ل: آ): یا؛ متن = ک، س (نیز لی، و، آ)

۹۵ که بی فَرّه اورنگ^۱ شاهی مباد! بزرگی و رسم^۲ سپاهی مباد^۳!
 برفتند گردانِ فرخنده‌رای برابر^۴ کشیدند پرده‌سرای
 غم آمد همه بهره‌ی گرگسار زِ گرگانِ جنگی و^۵ اسفندیار
 یکی خوانِ زرین بیاراستند خورش‌ها بخوردند و می خواستند^۶
 بفرمود تا بسته را پیش اوی بردند لرزان و پُر^۷ آب روی
 ۱۰۰ سه جام می‌ش داد و پرسش^۸ گرفت که اکنون^۹، چه گویی، چه بینم شگفت؟
 چنین گفت با نامور^{۱۰} گرگسار که ای نامور شیردل^{۱۱} شهریار^{۱۲}،
 دگر منزلت شیر^{۱۳} آید به جنگ که با جنگِ ایشان نتابد^{۱۴} نهنگ^{۱۵}!
 عقابِ دلاور برآن^{۱۶} راه شیر نپزد، و گِر^{۱۷} چند باشد دلیر!
 بخندید^{۱۸} روشن‌دل^{۱۹} اسفندیار بدو گفت کای ترکِ ناسازگار^{۲۰}،
 ۱۰۵ ببینی تو فردا که با نَره‌شیر چه گوید^{۲۱} به شمشیر مرد^{۲۲} دلیر!

۱- س، ل^۱ (نیز لی، آ): ابی تو همی فَرّه؛ ک: همی بی تو خود فَرّه؛ س^۲ (نیز پ): بی او فَرّه اورنگ؛ (ق: ابی تو بر اورنگ؛ ل: که این را جز اورنگ؛ و: ابی فَرّه اورنگ؛ لن: بجز فَرّه و اورنگ؛ ب: ابی او فرو اورنگ)؛ متن = ل ۲- (ق: آ، و: رزم؛ ل: بزم و) ۳- (لن: بزرگی و اورند با فَرّه و داد)؛ ق این بیت را ندارد ۴- ق: بره بر؛ ک، ل، س^۲ (نیز ق: آ، ل، پ، و، لن، آ، ب): بر او؛ متن = ل، س (نیز لی، آ) ۵- (پ: یل)؛ بنداری (۹۲-۹۷): ثم وصل بشوتن بالعساكر فرأى إسفندیار فى الصلاة فقضى العجب مما شاهد. واجتمعت الأكابر و الأمراء و أثنوا و دعوا له ۶- (ل: آ: می و رود و رامشگران خواستند) ۷- س^۲ (نیز لی، ل، آ): لرزان پر از ۸- ل: پاسخ؛ (پ: جامش بدادند و پرسش)؛ متن = س- س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹- س: کزین پس؛ (لی، آ: که دیگر)؛ بنداری (۹۸-۱۰۰): ثم نصبت الخیم و مدّوا السماط فأمر إسفندیار باحضار کرسار، فجاء یرسف فى قیوده. فأمر فسقوه ثلاثة أقداح من الشراب الصّرف. ثم سأله و قال: ماذا نرى غدا فى المنزل؟ ۱۰- س: باشاه پس؛ ق: باشاه یل؛ متن = ل، ک، ل، س^۲ (نیز ق: آ- ب) ۱۱- (ق: نیز لن^۱): شیردل نامور؛ (و: شیردل فرخ)؛ متن ← ۱۲- ک: تاجدار؛ (لی، آ: زرگان جنگی و اسفندیار)؛ متن = ل، س، ل، س^۲ (نیز ق: آ، ل، پ، ب) ۱۳- ل: شیری؛ س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): به منزل دگر شیرت؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق: آ، ل، پ، و، لن، آ، ب) ۱۴- ل: او برنتابد؛ س: شیران نتابد؛ س: او بس نیاید؛ ق: از جنگ ایشان بتابد؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ق: آ- ب) ۱۵- (ق: پلنگ) ۱۶- ک (نیز لی): بدان ۱۷- (لی، پ: اگر)؛ بنداری: فقال: یتعرض لک أسدان هصوران اذا تغیظا و جاشا فى الغاب کادا یحرقان فى الجوّ منیع العقاب ۱۸- (ق: بدو گفت) ۱۹- ق: روین تن ۲۰- س: ناهوشیار؛ (ق: آ: که ای دیو دژخیم ناسازگار)؛ لی، آ بیت‌های ۱۰۴ و ۱۰۵ را ندارند ۲۱- ک: چگونه؛ متن ← ۲۲- ل (نیز پ): چگونه شوم من به جنگش؛ س: چگونه کند جنگ مرد؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ق: آ، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: فتبسم إسفندیار و قال: ستعلم غدا صنیع هذا الأسد بذاک الأسد؛ س پس از بیت ۱۰۵ افزوده است:

چو شب تنگ شد آن یل کینه‌خواه همی خواست رفتن ز پیش سپاه

گفتار اندر خانِ دوّم و کشتنِ اسفندیار شیران را^۱

چو تاریک شد شب، بفرمود شاه
 شب تیره لشکر همی راندند^۳
 چو خورشید از آن^۵ چادرِ لاژورد^۶
 سپهبد به جای دلیران رسید
 ۱۱۰ پشتون بفرمود تا رفت^{۱۰} پیش
 بدو گفت کین لشکر سرفراز
 بیامد، چو با شیر نزدیک شد
 یکی بود نر و دگر^{۱۳} ماده شیر
 چو نر^{۱۴} اندرآمد، یکی تیغ زد
 ۱۱۵ ز سر تا میانش به دو نیم گشت^{۱۶}
 چو^{۱۷} جفتش برآشت و آمد^{۱۸} افراز
 از آن جایگه برگرفتن^۲ سپاه
 بروبر همی آفرین خواندند^۴
 یکی مطرفی^۷ کرد^۸ دیبای زرد،
 به هامون و^۹ پرخاش شیران رسید
 ورا پندها داد از^{۱۱} اندازه بیش
 سپردم ترا، من شدم رزمساز^{۱۲}
 جهان بر دل شیر تاریک شد!
 برفتند پرخاشجوی و دلیر
 بُد ریگ زبرش بسان^{۱۵} بُسد!
 دل شیر ماده پُر از بیم گشت^{۱۶}!
 یکی تیغ زد بر سرش رزمساز^{۱۹}،

۱- ل: رزم دوم با شیر؛ س: خوان دوم و رسیدن اسفندیار بنزد شیران؛ ق: کشتن اسفندیار شیران را در دگر منزل؛ ک: گفتار اندر
 خوان دوم و رزم اسفندیار با شیران؛ ل: رزم اسفندیار با شیران؛ س: خوان دوم و کشتن شیران؛ متن ← ک ۲- ق: در کشیدن؛
 س: برگرفتن؛ (ل: برگرفتند)؛ ل: جایگاه اندرآمد؛ (ل: بارگه برگرفتند)؛ متن = س، ک، ل (نیز ق، ل، پ، و، آ، ب)
 ۳- (ل: راند تیز) ۴- ق: برو آفرین بر همی خواندند؛ (ل: دو دیده پر از خون و دل پرستیز)؛ بنداری: ولما أن جنّ اللیل و
 أظلم أمر بالرحیل ۵- ل: زان؛ متن = س-س (نیز ق-ب) ۶- س-س (نیز ق، ل، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ل، پ، و،
 ل) ۷- ل: مطردی؛ (ل: مطرحی؛ پ: معجری؛ ل: منطری)؛ متن = س-س (نیز ق، ل، و، آ، ب، لغت شهنامه، شماره
 ۲۳۵۸) ۸- ل-ل (نیز ل، ل، آ، ب): زد ز؛ (ل: ساخت)؛ متن = س (نیز ق، ل، پ، و، لغت شهنامه، شماره ۲۳۵۸) ۹- س (نیز ل،
 پ، و، ل، آ، ب): به؛ متن = ل-ل (نیز ق، ل، آ، ب) ۱۰- (پ، ل): کامد به؛ ب: بفرمود کامد بشوتن به) ۱۱- ل (نیز ق، ل،
 ل): ز نیاز) ۱۲- (ل، آ، بی نیاز) ۱۳- ل: نر و آن دگر؛ (ل، آ: نر دیگری)؛ ق، ک (نیز ل، آ، پ، و، ب): یکی نر بود و دگر (ق، و: یکی)؛
 س (نیز ل، آ): یکی نر بُد و دیگری (ل: نر و آن دگر)؛ (ق: یکی نر شیر و دگر)؛ متن = ل، س ۱۴- س: تنگ؛ س (نیز ل، آ):
 شیر؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز ق، ل، آ، پ، و، ل، آ، ب) ۱۵- س (نیز ق، ل، و): برنگ؛ (پ: چو رنگ)؛ س، ق، ک، ل (نیز ل، آ،
 ب): رنگ رویش چو (ل، آ، ب: به) رنگ؛ (ل: که شد رنگ تیغش بسان)؛ متن = ل؛ س در اینجا سرنویس دارد: رزم اسفندیار
 با شیران و کشتن او شیران را ۱۶- س (نیز ل، و، آ): کرد؛ بنداری (۱۰۸-۱۱۵): فرحلوا و تقدّمهم هو، و ترک العسكر مع أخیه
 كما فعل بالأمس. و سار الی أن ارتفع النهار فاعترضه فی طریقہ سبعان كأنهما ناران تلتھبان. فبادر اسفندیار أحدهما بالسیف
 فشق من مفرق رأسه الی زوره بنصفین ۱۷- س، ک، ل: ز (→ و؟)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق-ب) ۱۸- س: چو شیر نر آشت
 و آمد؛ (ل: برآشت و آمد بر او) ۱۹- س (نیز ق، ل، و، ل، آ): سرفراز؛ متن = ل-ل (نیز ل، پ، ب)

به ریگ اندرافگند غلتان سرش
 به آب^۳ اندرآمد سروتن بشست
 چُنین گفت کای روشن^۴ داد و پاک^۵
 هم اندر زمان لشکر آنجا رسید
 بر اسفندیار آفرین خواندند^۸
 و زان پس^{۱۱} بیامد گئی^{۱۲} رهنمای
 نهادند خوان و^{۱۳} خورش‌های نغز
 بفرمود تا پیش او^{۱۵} گرگسار
 سه جام^{۱۸} می لعل فامش بداد
 بدو^{۲۰} گفت کای مردِ بدبختِ خوار
 چُنین^{۲۲} گفت کای شاهِ برترمنش
 ز^۱ خون لعل شد دست و جنگی برش^۲
 نگهدار جز پاک‌یزدان نجست!
 به دستم ددان را تو کردی^۶ هلاک!
 پشوتن بر^۷ و یال شیران بدید
 ورا نامدار^۹ زمین خواندند!^{۱۰}
 بنزدیکِ خرگاه و پرده‌سرای
 بیاورد سالار^{۱۴} پاکیزه‌مغز
 بیامد^{۱۶} بداندیش و^{۱۷} بدروزگار
 چو آهرمن^{۱۹} از جام می گشت شاد،
 که فردا چه پیش آورد روزگار^{۲۱}؟
 ز تو دور بادا بدِ بدکنش!

۱-ک، س^۲ (نیز پ، و، ل^۲)؛ به ۲-س، ک، ل^۲: چنگ و برش؛ (ل^۳: رنگین برش؛ لی، آ: ریش و برش؛ ب: خونین سرش)؛ ق: چنگ و پشت و برش؛ (و: گشته بر و جوشنش)؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق^۲، پ، ل^۲)؛ بنداری: وارتاع الآخر لذلک وصال علیه فتلقاه بالسيف والحفه بصاحبه ۳-ک: زاسب؛ ب این بیت را ندارد ۴-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز و، ل^۲)؛ داور؛ س^۲: روشن و؛ (پ: با داور)؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ) ۵-س، ق، س^۲ (نیز لی، ل^۲)؛ آ، ب: دادپاک؛ ک: رادپاک؛ متن = ل، ل^۲ (نیز پ، و) ۶-ل^۲، پ: تو کردی ددان را؛ بنداری: و عدل و نزل و طفق يدعو الله تعالی و بشکره ۷-ل (نیز لی، آ): سر؛ ب این بیت را ندارد؛ ک، ل^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: چو لشکر بیامد بنزدیک وی
 ل^۲: به پوزش نشست اندر آن تیره‌خاک
 همه فر و فیروزی از فرّ تست

۸-ل، ل^۲، و، ل^۲، آ، ب: هر کسی)؛ متن = ل - س^۲ (نیز ق^۲، پ) ۹-س، ل^۲ (نیز ق^۲): پهلوان؛ ک: شهریار؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز پ) ۱۰-ل، ل^۲، و، ل^۲، آ، ب: بخوانند از اندازه افزون (لی، ل^۳: افسون) بسی)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

وز آنجا بیامد یل اسفندیار
 همی آفرین خواند بر شهریار

۱۱-ل، ک (نیز ل^۲): وز آنجا؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، ب) ۱۲-س، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲)؛ ب: یل؛ س^۲ (نیز ل^۲، پ، و): یکی؛ متن = ل، ق ۱۳-ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، پ): با؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۲)؛ و، ل^۲، آ، ب) ۱۴-س^۲: بنزد شهنشاه ۱۵-(ق^۲: شد) ۱۶-س^۲: بیاید ۱۷-ق، ک (نیز لی، آ، ب): < و >؛ ک پس از این بیت افزوده است:

درآمد به پیش یل اسفندیار
 همی آفرین خواند بر شهریار

۱۸-س، ک، ل^۲ (نیز پ): جام از؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲)؛ و، ل^۲، آ، ب) ۱۹-ل، س، ق، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲)؛ پ، آ، ب): اهرمن؛ ل^۲ (نیز و، ل^۲): اهریمن؛ متن = (ق^۲): بنداری (۱۲۵-۱۲۰): فلحقه أخوه و تلاحق الأمراء والقواد فنزلوا و نصبوا الخیم. و قعد إسفندیار و استحضر الأسیر و عامله معاملهته بالأمس ۲۰-(ق^۲: چنین) ۲۱-س - س^۲ (نیز ق^۲ - ب): چه دیدی و (س^۲، ل^۲: دانی ز؛ پ: زدیدار) فردا چه داری بیار؛ متن = ل؛ بنداری: فلما طابت نفسه قال له: أيها الشقی! ماذا تلقی غدا فی المنزل الذی بین آیدینا؟؛ ک پس از بیت ۱۲۶ افزوده است:

چو بشنید و دید آن بد بدتبار
 ز گفتار و کردار اسفندیار

۲۲-ل، ک، س^۲: بدو؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲ - ب)

چو آتش به پیگار^۱ بشتافتی
 ندانی^۳ که فردا چه آیدت پیش
 ۱۳۰ از^۵ ایدر چو فردا به منزل رسی^۶
 یکی آژدها پشت آید دژم^۸
 همی آتش افروزد از کامِ اوی^{۱۱}
 ازین راه^{۱۲} اگر^{۱۳} بازگردی رواست
 دریغت نیاید همی^{۱۶} خویشتن
 ۱۳۵ چُنین^{۱۸} داد پاسخ که ای^{۱۹} بدنشان
 بینی که این تیزچنگ^{۲۰} آژدها
 بفرمود تا دُرگران^{۲۲} آورند
 یکی نغزگردونِ چوبین^{۲۵} بساخت
 چُنین بر^۲ بلاها گذر یافتی،
 بیخشای بر بخت^۴ بیدارِ خویش!
 یکی کار پیش آیدت، نک بسی^۷!
 که ماهی برآرد ز دریا^۹ به دم^{۱۰}!
 یکی کوهِ خاراست اندامِ اوی^{۱۱}!
 روانت برین^{۱۴} پندِ من برگواست^{۱۵}!
 سپاهی شده زین نشان^{۱۷} انجمن؟
 به بندت همی برد خواهم کشان،
 ز شمشیرِ تیزم نیابد^{۲۱} رها!
 زِ افراز^{۲۳} چوبِ^{۲۴} گران آورند
 به گرد اندرش^{۲۶} تیغها^{۲۷} درنشاخت^{۲۸}

۱- س، ک، ل (نیز پ): به یکباره؛ (ب: همی تیز)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق^۲ - آ) ۲- س، ق: از؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز ق^۲ - ب) ۳- ل: بدانی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ک، ل (نیز ق^۲، ل، آ، و): ندانم؛ (لن: بدانم)؛ متن = س، س (نیز لی، پ، آ، ب) ۴- (ق: جان) ۵- س: کز ۶- (و: رسیم) ۷- (لی، آ: یک بسی)؛ ل، س، ق، ل (نیز ق^۲، ل، آ، ب): پیش است ازین (ق: زین) یک (س، ل، آ، ل: بد) بسی؛ (پ: پیش آید از بد بسی؛ و: پیش است با ترس و بیم)؛ س: بسی کار پیش است ازین یک بسی؛ در س آ بیت‌های ۱۲۵-۱۳۰ درهم ریخته‌اند: ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۲۵-۱۳۰-۸-ل: به جنگ ۹- (و: درآرد)؛ س، ک، ل: ز دریا برآرد ۱۰- ل: به جنگ؛ متن = س - س (نیز ق^۲ - ب) ۱۱- ل، س، ق، ک: او؛ متن = ل، آ، س؛ ق آ بیت‌های ۱۳۲ و ۱۳۳ را ندارد؛ بنداری (۱۲۶-۱۳۲): فقال ما أدری کیف یكون حالک غذا؟ إن أمامک ثعباناً یستخرج بنفسه الحوت من البحر، و یستزل العقاب من الجوّ. عیناه کالنار المشتعلة، وکأن بین فکیه حفرة من حفر الجحیم، وکأن ما بین منکبیه رکن جبل عظیم ۱۲- ک: کار؛ (ل، آ، و: جا) ۱۳- ل، س: گر؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لی - ب) ۱۴- س، ق (نیز لی): بدین؛ ل: ازین؛ (ل: ابر)؛ متن = ل، ق، س (نیز پ - ب) ۱۵- ل: بر من گواست ۱۶- (ل: ترا شرم ناید هم از) ۱۷- ق: بشاهی شده در جهان؛ بنداری؛ ولو قبلت منی أیها الشهریار لرجعت عن هذا الطریق، ولم تلق بیدک الی التهلکة؛ لن آ پس از بیت ۱۳۴ افزوده است:

سپه را همی کرد خواهی هلاک
 نداری همی بر تن خویش باک

۱۸- (لی: بدو) ۱۹- (ل: آیا) ۲۰- ل (نیز پ): از (پ: در) چنگ من؛ ق، س (نیز لی): آن تیزچنگ؛ (لن: چنن تیزچنگ)؛ متن = س، ک، ل (نیز ق^۲، ل، آ، و، آ، ب) ۲۱- (ل: نیاید)؛ بنداری: فقال له یاسیسی الظن! سأجرک بهذه الحالة حتی تری العجب و تعلم أن هذا الثعبان لاینجو من سیفی ۲۲- (ل: کاهنگران) ۲۳- ل، س (نیز لی، آ، ب): سزاوار؛ س، ق، ل (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، لن): سرافراز (→ ز افراز)؛ متن = ک ۲۴- س: چوبی؛ در ق این بیت در کناره آمده است؛ بنداری: فأمر النجارین فعملوا له عجلة و رکبوا فی أطرافها نصولاً محدّدة ۲۵- ل (نیز ق^۲، ل، آ، ب): چوبی ۲۶- (لی، لن، آ، ب): به گردش درون؛ ل، آ، و: به گردون درون) ۲۷- س، ک: چوبها ۲۸- ل: در بساخت؛ (ل: خویشتن جای ساخت)

به سربر یکی^۱ گرد صندوقِ نغز
 ۱۴۰ به صندوق در^۲ مرد^۳ دیهیم جوی
 نشست آزمون را به صندوق شاه
 زره دار^۶ با خنجرِ کاوی^۷
 چو شد جنگ^۸ آن اژدها ساخته
 جهان گشت چون روی زنگی سیاه
 ۱۴۵ نشست از بر شولک اسفندیار

بیاراست آن دُرگَرِ پاک مغز
 دو اسپ^۴ گرانمایه بست اندر اوی
 زمانی همی راند^۵ اسپان به راه،
 به سر برنهاد کلاهِ یلی
 جهانجوی ازین^۹ رنج^{۱۰} پرداخته،
 ز برج حمل^{۱۱} تاج^{۱۲} بنمود ماه^{۱۳}،
 برفت از پش^{۱۴} لشکر^{۱۵} نامدار

گفتار اندر خانِ سوّم و کشتنِ اسفندیار اژدها را^{۱۶}

دگر روز چون گشت روشن جهان
 پشتون بیامد بر^{۱۷} نامجوی^{۱۸}
 پوشید خفتان جهاندار گرد
 بیاورد گردون و صندوق^{۲۱} شیر

درفش شب تیره شد در نهان،
 پسر با^{۱۹} بزرگان و خویشانِ اوی^{۲۰}
 سپه را به فرخ پشتون سپرد
 نشست اندرو شهریار^{۲۲} دلیر

۱- (ق: آ؛ بر آن سرش بر) ۲- (لن: آ؛ شد) ۳- (لی، آ، ب: بود) ۴- ک: دو بست؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به پیش اندر افکند صندوق و اسب
 چو آمد بنزدیک آن اژدها
 ولیکن به نیروی یزدان پاک
 بیامد بدو کرد پشت و پناه
 همی شد بگردار آذرگشسب
 بگفت از بد این که یابد رها
 بر اژدها را کنم چاک چاک
 وزو جست پیروزی و دستگاه

۵- (لی، آ: همی داشت)؛ س: چو شیر دمان راند؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، لن، آ، ب)؛ ل^۲ این بیت را ندارد
 ۶- س، س^۲ (نیز پ): زره دار ۷- ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲ - ب): کابلی؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق این بیت را ندارد؛
 بنداری (۱۳۸-۱۴۲): ثم أمر فعملوا له صندوقا کبیرا، و سمروه علی العجلة، و ربطت علی فرسین قوبین. وقعد فی الصندوق و
 ساق الفرسین لینظر کیف مشیها بها. فجراها و جریا بها کالرعد و البرق ۸- (پ: کار؛ ل: بشد کار) ۹- ل: زین؛ ق: از؛ ک، س^۲
 (نیز ق^۲ - آ): از آن؛ متن = س، ل^۲ (نیز ب) ۱۰- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ب): کار؛ ق: ساز؛ متن = ل (نیز ق^۲ - آ) ۱۱- برج حمل →
 بخش بره؛ ۱۲- ق: روی ۱۳- ل^۲ (نیز و): شاه؛ (ل: برزد چو ماه) ۱۴- ل (نیز ب): بر؛ متن = س - س^۲ (نیز ق^۲ - آ) ۱۵- س، ل^۲:
 لشکری؛ (ب: لشکرش)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

همه شب همی راند لشکر چو باد
 همی کرد از آن جنگ و پیکار یاد

۱۶- ل: رزم سیوم با اژدها؛ س، س^۲: خوان سوم و کشتن اسفندیار اژدها را؛ ق: نبرد اسفندیار با اژدها و کشتن اژدها؛ ک: گفتار اندر
 خوان سوم و رزم اسفندیار با اژدها؛ ل: جنگ اسفندیار با اژدها؛ متن ← س، ک ۱۷- ل: سوی؛ متن = س، س^۲ (نیز ق^۲ - ب)
 ۱۸- س^۲: نامدار ۱۹- (ب: بد؛ و: بسی با) ۲۰- ل: برادر همی پیش اوی؛ س^۲: بزرگان خنجر گزار؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲ -
 ب) ۲۱- (لی، لن: آ؛ صندوق و)؛ ق: صندوق و گردون ۲۲- ق: نامدار؛ ک (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و): اژدهای؛ متن = ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز
 لی، لن، آ، ب)

۱۵۰ دو اسپ گرانمایه بسته در^۱ اوی
 ز دور آژدها بانگ گردون شنید
 ز جای^۴ اندر آمد چو کوهی^۵ سیاه
 دو چشمش چو دو چشمه تابان^۷ ز خون
 زقر^۹ باز کرده چو کوهی سیاه
 ۱۵۵ چو اسفندیار آن شگفتی بدید
 همی جست اسپ^{۱۲} از گزندش رها
 فروبرد اسپان و گردون^{۱۳} بهم^{۱۴}
 به کامش چو تیغ اندر آمد^{۱۶}، بماند
 نه بیرون توانست کردن ز کام
 ۱۶۰ ز گردون و از^{۲۱} تیغها شد غمی
 برآمد ز صندوق مردِ دلیر
 به شمشیر مغزش همی کرد چاک
 از آن دود بُرنده بی هوش^{۲۵} گشت
 سوی آژدها تیز^۲ بنهاد روی
 خرامیدن^۳ اسپ جنگی بدید،
 تو گفتی که تاریک شد چرخ^۶ ماه!
 همی آتش آمد ز کامش^۸ برون
 همی کرد غُران بدو در^{۱۱} نگاه
 به یزدان پناهِید و دم درکشید^{۱۱}
 به دم درکشید اسپ را آژدها
 به صندوق در گشت^{۱۵} جنگی دژم
 چو دریای سبز^{۱۷} از دهان^{۱۸} برفشانند^{۱۹}
 چو شمشیر بُد^{۲۰} تیغ و کامش نیام
 به زور اندر آورد لختی کمی
 یکی تیز شمشیر در چنگ^{۲۲} شیر
 همی دود زهرش^{۲۳} برآمد ز^{۲۴} خاک
 بیفتاد و^{۲۶} بی مغز و بی توش^{۲۷} گشت

۱-س - س (نیز ق، ل، و، ل، آ، ب): بست اندر؛ متن = ل (نیز پ) ۲-ک (نیز ق، ل): شیر؛ بنداری (۱۴۳-۱۵۰): ولما
 کان الغد دقت الكوسات وارتحلوا. فجعل عليهم آخاه و تركهم وراءه، و تقدّم بالعجلة و الصندوق ۳-ک: غریویدن ۴-ل: جا
 ۵-ل، ق (نیز ق، ل، ن): کوه ۶-س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ل، آ، ب): چرخ و؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، و) ۷-ل: چشمه پر
 ۸-ب (چشمش)؛ س از کامش آمد برون ۹-ق، ک (نیز ل، و): دهان؛ ق، پ، ل، ن: دهن؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب)
 ۱۰-ل: به گردون؛ ب: بدان در؛ ل این بیت را ندارد؛ در س این بیت پس از بیت ۱۵۵ و در ق، ق، ل، آ، پ، و، ل، آ، ب پس از
 بیت ۱۵۶ آمده است؛ پایی بیت‌های متن = س، ک، ل، آ، ۱۱-ک این بیت را ندارد ۱۲-ل: او؛ (ل، ن: جستی او)؛ متن = س -
 س (نیز ق، ل، و، آ، ب)؛ در ل آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۳-ق: صندوق و اسبان ۱۴-ب: بدم ۱۵-ل: جست؛
 پ: ز صندوق برگشت؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵۱-۱۵۷): فلما سمع الثعبان جمععتها انحط من راس الجبل منحدرًا.
 فتواری اسفندیار فی الصندوق. فلما أسهل فغرفاه وابتلع الفرسین مع الصندوق و العجلة ۱۶-س: چو آن تیغ اندر؛ (و: به کام
 اندرش تیغها چون) ۱۷-ل (نیز پ، ل، ن): خون؛ ق، و: زهر؛ آ: سرخ؛ متن = س - س (نیز ل، ل، آ، ب)؛ بنداری: فنشبت
 النصول المركبة فيها فی حنكه و فكه فبقی لا یستطیع ابتلاعها و لاقذفها. ففرغ و أفرغ من فمه السم بحرا أخضر ۱۸-ک، س (نیز
 پ، ل، ن): دهن ۱۹-ل: خون فشانند؛ آ: آژدها خون فشانند ۲۰-ل (آ، و: شد) ۲۱-ل: و آن؛ ل، آ، س (نیز ل، آ، ل، ن): وز؛ متن =
 س، ک (نیز ق، ل، و، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۱۶۰ و ۱۶۱ را ندارد ۲۲-ک: دست؛ س آ بیت‌های ۱۶۱-۱۶۳ را ندارد ۲۳-ب: پ:
 دود و مغزش ۲۴-ق، ک (نیز ل، آ، ب): به ۲۵-ق: بی توش؛ ل: دود آن زهر بیهوش؛ پ، ل، ن: دود و آن زهر مدهوش؛ و: دود و
 آن زهر بی توش؛ ب: دود و زان زهر بیهوش؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، ب) ۲۶-ق (نیز ق، ل، آ، ب): و < و >
 ۲۷-ق: بیهوش؛ (ب، ل، ن): چو کوهی بیفتاد و بیهوش؛ و: زمانی بیفتاد و بیهوش؛ بنداری: فانسل اسفندیار من الصندوق بیده
 السیف مسلولا فعلا دماغه بالسيف حتى شققه، و سطح من نار سمه دخان فی الهواء فهلك. وخرّ اسفندیار صعقا من روائح
 السم

پشوتن بیامد هم اندر زمان
 ۱۶۵ بترسید کو را بد^۲ آمد به روی
 سپاهش همه نعره^۴ برداشتند
 پشوتن بیامد هم اندر شتاب
 جهانجوی چون چشمها^۶ بازکرد
 که بی هوش^۷ گشتم من از دود^۸ زهر
 ۱۷۰ از آن خاک برخاست و^{۱۱} شد سوی^{۱۲} آب
 ز گنجور خود^{۱۶} جامه‌ی نو^{۱۷} بچُست
 بیامد به پیش خداوند پاک
 همی^{۱۹} گفت کین آژدها را که کشت؟
 سپاهش همه خواندند^{۲۱} آفرین
 ۱۷۵ از آن کار پر درد شد گرگسار

بنزدیک آن نامدار جهان^۱
 دلش پُر ز خون گشت و^۳ پُر آب روی
 پیاده شدند، اسپ بگذاشتند
 همی ریخت بر تارکش بر^۵ گلاب
 به گردان گردنکش آواز کرد،
 ز زخمش^۹ نیامد مرا هیچ^{۱۰} بهر
 چو مردی که باهوش^{۱۳} گردد^{۱۴} ز^{۱۵} خواب
 به آب اندر آمد سروتن بشت
 همی گشت پیچان و گریان به^{۱۸} خاک
 مگر آنک بودش جهاندار^{۲۰} پشت!
 همه پیش دادار سر بر زمین!
 کجا زنده شد مرده^{۲۲} اسفندیار!

۱- س: آ: جوان؛ ق (نیز ق: آ، ل، و، ن: آ): پس پشت او در (پ: با؛ ل: آ، و: وی با؛ ن: آ: با او) سپاهی گران (ق: دمان)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لی، آ، ب) ۲- ق، س (نیز پ): غم؛ (ن: آ: چه)؛ متن = س، ک، ل (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۳- ق (نیز لی): < و >؛ ل بیت‌های ۱۶۵-۱۶۷ را ندارد ۴- ک، ل، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): ناله؛ (و: بانگ)؛ متن = س، ق (نیز ق: آ، ن: آ) ۵- س (نیز و): او ۶- (ل، آ، پ، و، ن: آ: را) ۷- (ق: آ: بی توش) ۸- (پ، و: دود و؛ ب: جوش) ۹- ک: زهرش ۱۰- ق: ایچ ۱۱- ل (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): < و > ۱۲- ق: پیش؛ (پ: نزد) ۱۳- ل- ل (نیز ق: آ- آ): بی هوش؛ س: بیدار؛ متن = (پ) ۱۴- ک: باشد ۱۵- ل (نیز ن: آ): به؛ متن = س- س (نیز ق: آ- و، آ، ب) ۱۶- ق (نیز ق: آ): پس؛ متن ← ۱۷- س، ک، ل (نیز لی، آ): هم آنگه ز گنجور جامه؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، پ، و، ن: آ، ب)؛ بنداری (۱۶۴-۱۷۱): فوصل بعد ساعة أخوه و أصحابه فرأوه مغشیا علیه. ثم أفاق وقام كأنه و سنان أو سکران فخلع خفتانه لما أصابه من السم، ولبس ثوبا آخر ۱۸- ک، ل (نیز ب): غلتان؛ (لی، آ: غلطان)؛ س: گریان و غلتان؛ ق (نیز ن: آ): گریان و پیچان؛ س: پیچان ابر ریگ؛ (پ: بود پیچان و غلتان؛ و: بود گریان و پیچان)؛ متن = ل (نیز ق: آ)؛ بنداری: و طفق بیتهل إلى الله تعالى ویدعوه ویشکره علی السلامة والظفر ۱۹- س، ک (نیز آ): چنین ۲۰- ک (نیز لی، و، آ): خداوند؛ س: بودم جهاندار و؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ق: آ، ل، آ، پ، ن: آ، ب)؛ س، لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

ندارم بجز تو ز کس ترس و باک

همی گفت پیروزی از تست پاک

۲۱- (ب: بروبر گرفت)؛ ل، ن: آ: پس از این بیت افزوده‌اند:

نهادند و گفتند بسا (ن: آ: کای) کردگار توی (ن: آ: تویی) پاک و بی عیب و (ن: آ: < و >) پروردگار

۲۲- ل: بیامد نوان پیش (۱۷۵-ب) ۱۷۸- آ را انداخته و از ۱۷۵-آ و ۱۷۸-ب یک بیت ساخته است)؛ متن = س- س (نیز ق: آ- ب)

همان^۲ خیمه‌ها، گردش اندر سپاه^۳،
 به یاد^۵ جهاندار بر پای خاست
 بیامد نوان^۷ پیش اسفندیار
 بخندید و زان^{۱۰} آژدها^{۱۱} کرد یاد^{۱۲}
 بین این^{۱۵} دم آهنج^{۱۶} نراژدها!
 کجا^{۱۷} رنج^{۱۸} و تیمار بیش آیدم؟
 همی‌بابی از اختر نیک بر،
 به پشت زن جادو آرد درود^{۲۱}،
 نکرده‌ست پیچان روان از^{۲۳} کسی
 ز^{۲۵} بالای خورشید^{۲۶} پهنای^{۲۷} کند!
 به روز^{۲۹} جوانی مرو^{۳۰} پیش^{۳۱} دام!
 نباید^{۳۳} که نام اندر آری^{۳۴} به گرد!
 ز من هرج^{۳۶} بینی^{۳۷} تو فردا، بگوی!
 که پشت و دل جادوان بشکنم!
 سر جادوان اندر آرم به^{۴۰} پای!

سراپرده زد بر لب آب شاه^۱
 می‌ورود^۴ بر خوان و میخواره خواست
 بفرمود تا^۶ داغ‌دل گرگسار
 می^۸ خسروانی سه^۹ جامش بداد
 ۱۸۰ بدو گفت کای بدتن^{۱۳} بی‌بها^{۱۴}
 ازین پس به منزل چه پیش آیدم؟
 بدو گفت کای^{۱۹} شاه پیروزگر
 تو فردا چو^{۲۰} در منزل آبی فرود
 که دیده‌ست ازین^{۲۲} پیش لشکر بسی
 ۱۸۵ چو خواهد بیابان چو دریا^{۲۴} کند
 ورا غول خوانند شاهان^{۲۸} به نام
 به پیروزی آژدها^{۳۲} بازگرد!
 جهانجوی گفت: ای بد شوخ‌روی^{۳۵}
 که من با زن جادوان آن^{۳۸} کنم
 ۱۹۰ به پیروزی دادگر^{۳۹} یک‌خدای

۱-ق: شاد ۲-(ب: ابا) ۳-ق: خیمه‌ها را در اندرگشاد؛ ل، س آ بیت‌های ۱۷۶-۱۷۸ را ندارند، ولی در ترجمه بنداری نیز هست: ثم خیموا علی حافة نهر هناک ۴-ق (نیز ل آ، پ، و، لن آ): می‌آورد؛ متن = س، ک، ل (نیز ق آ، لی، آ، ب) ۵-(ل آ: زور) ۶-(ب: با)؛ در س نقطه ندارد ۷-ک: دوان ۸-ل آ: همی ۹-(ق آ: ز؛ پ: دو) ۱۰-س، ل آ: و از؛ (ب: از آن) ۱۱-(و: کردها) ۱۲-ک (نیز لن آ): چو اهرمن از جام می‌گشت شاد (= ۱۲۵ ب) ۱۳-س، ک، ل آ (نیز لی، آ): ریمن؛ ق (نیز ب): بدرگ؛ (ق آ: مردک؛ ل آ: مردم)؛ متن = ل، س آ (نیز پ، و، لن آ، لغت شهنامه، شماره ۹۲۹) ۱۴-(پ: بدبها؛ لن آ: بی‌وفا) ۱۵-س، ک: ندیدی؛ ل آ (نیز لی، آ، ب): بدیدی؛ متن = ل، ق، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و، لن آ، لغت شهنامه) ۱۶-س: دم شیرو؛ متن = ل، ق، ک، ل آ، س آ (نیز ق آ-ب، لغت شهنامه) ۱۷-ک: کزان ۱۸-س، ک، ل آ (نیز لی، آ): درد؛ متن = ل، ق، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و، لن آ، بنداری (۱۷۷-۱۸۱): واستحضر کرکسار و سألہ عما یراه من غده فی المنزل الذی بین یدیه ۱۹-(ق آ، ب: ای) ۲۰-(ل آ، پ، و، لن آ: چو فردا تو) ۲۱-(لی، آ: سرود) ۲۲-ل: زین ۲۳-(لی، آ: روانش؛ و: روان)؛ ق: بگردست پیچان روان هر؛ متن = ل، س، ک، ل آ، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، لن آ، ب) ۲۴-(ب: ز دریا بیابان) ۲۵-ل: به؛ (ب: چو)؛ متن = س-س آ (نیز ق آ-آ) ۲۶-(لی، آ: بدخواه) ۲۷-(ب: پنهان) ۲۸-ک (نیز پ): شاها ۲۹-(ل آ، پ: زور) ۳۰-ل آ، س آ (نیز ل آ، پ، ب): مشو ۳۱-ق: نزد ۳۲-س، ک، ل آ (نیز لی، آ، ب): از ره شها؛ متن = ل، ق، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و، لن آ) ۳۳-ق: مبادا ۳۴-ل آ، س آ: آید؛ بنداری (۱۸۲-۱۸۷): فقال: اذا نزلت غدا تأتیک امرأة ساحرة تریک البیر بحرأ والبحر برأ. و قدرأت عساکر کثیرة فما بالت بها ولا أفکرت فیها ۳۵-س، ک، ل آ (نیز لی، آ، ب): شوم (لی: شرم؛ آ: زشت) روی؛ متن = ل، ق، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و، لن آ) ۳۶-س-س آ (نیز ق آ-ب): هر چه؛ متن = ل ۳۷-ک، ل آ (نیز لی، آ): دیدی ۳۸-س، ک، ل آ (نیز لی، آ، ب): پرفریب آن؛ س آ: جادو آن بد؛ متن = ل، ق (نیز ق آ، ل آ، پ، و، لن آ) ۳۹-ل (نیز پ): داده؛ (و: به نیروی پیروزگر)؛ متن = س-س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، لن آ، آ، ب) ۴۰-(ل آ: ز)؛ بنداری (۱۸۸-۱۹۰): فقال إسفندیار: سأقتلها غدا وأقصم بقتلها ظهور السحرة أجمعین

گفتار اندر خان چهارم و کشتن اسفندیار زن جادورا^۱

چو پیراهن زرد پوشید روز
 سپه برگرفت و بُنه برنهاد
 شب تیره لشکر همی راند شاه
 چو یاقوت شد روی برج بره،
 ۱۹۵ سپه را همه با^۴ پشتون سپرد
 یکی ساخته نغز^۷ طنبور خواست
 یکی بیشه‌یی دید همچون بهشت
 ندید^{۱۰} از درخت اندرو آفتاب
 فرود آمد از بارگی چون سزید
 ۲۰۰ یکی جام زرین به کف برنهاد^{۱۵}
 سُوی باختر گشت گیتی فروز،
 ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
 چو خورشید بفراخت^۲ زرین کلاه،
 بخندید^۳ روی زمین یکسره،
 یکی جام زرین پُر^۵ از می برد^۶
 همی رزم پیش آمدش، سور خواست!
 تو^۸ گفتی سپهر اندرو^۹ لاله کشت!
 به هر جای بر^{۱۱} چشمه‌یی چون^{۱۲} گلاب
 ز^{۱۳} بیشه لب چشمه‌یی برگزید^{۱۴}
 چو دانست کز می دلش گشت شاد^{۱۶}،

۱- ل: رزم چهارم با زن جادو؛ س، س: خوان چهارم و کشتن اسفندیار زن جادو را؛ ق: رسیدن اسفندیار به زن جادو و کشتن جادو؛ ک: گفتار اندر خوان چهارم و حال اسفندیار با زن جادو؛ ل: رزم اسفندیار با زن جادو؛ متن ← س ۲- ل (نیز لن، آ، ب): بفروخت (؟)؛ ک: بفراخت خورشید؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز ق ۲- و، آ)؛ س این بیت را ندارد ۳- س: بتابید؛ ل: بجنید؛ (و: بیاراست)؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴- ل (نیز ل، آ، لن، آ): بر؛ (ب: به)؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): بدان یل؛ ق: سراسر؛ (و: همان با)؛ متن = س (نیز ق، آ، پ) ۵- س، ک، ل: جام پر کرد؛ (ق: جام روشن پر)؛ متن ← ۶- (پ: ابا خود برد؛ لی، آ: جام می‌کرده راوی شمرد (لی: سپرد)؛ ل: جام پر کرد پر می‌بدرد (!)؛ و: کسی را از آن نامداران نبرد)؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، آ، ب) ۷- ل - س (نیز لی، ل، آ، لن، آ، ب): نیز؛ (ق: پیش)؛ متن = (پ، و)؛ س، آ، ق، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی شد بدینسان (س: برین بر) یل اسفندیار چو شیر دژآگاه در (س: ژیان بره) مرغزار
 ۸- س، ک، ل (نیز پ، لن، آ، ب): که؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ) ۹- (پ، لن، آ: اندر آن) ۱۰- ک: نبود ۱۱- (پ: جایگه)؛ متن ← ۱۲- (لی، آ: به هر چشمه (آ: چشمه‌بر) جای همچون؛ ل، آ، و، ب: به هر جای آبی چو روشن؛ لن، آ: به هر جای جویی روان از)؛ متن = ل - س (نیز ق، آ)؛ بنداری (۱۹۱-۱۹۸): ثم لما كان الغد سار وخلف آخاه علی العسکر. واستصبح مزهرا وظرف شراب وقدح ذهب، وسار حتی وصل إلى أرض شجاء فيها عيون جاریة وأزهار زاهرة، وحدائق بأحداق النرجس ناظرة ۱۳- س (نیز و): به ۱۴- (لن، آ: سرچشمه آبی گزید؛ ل، آ: به پیش لب آب و سبزه گزید) ۱۵- ل، س، ک، ل (نیز لی، آ): برگرفت؛ متن = ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۶- ل: سراییدن از کام دل برگرفت (= ۲۰۱ ب)؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): همی ماند (لی، آ: راند) از اختر (لی: اختر بد) اندر شگفت (لی: وزن ندارد)؛ ق: زبزم و زرامش همی کرد یاد؛ س: در آن دم که از می لبش (→ دلش) گشت شاد؛ (ل: ز شاه جهان دادگر کرد یاد)؛ متن = (ق، آ، پ، و، لن، آ، ب)

بزد دست و^۱ طنبور در^۲ بر گرفت
 همی گشت: بداختر اسفندیار!
 نبیند جز از شیر و نراژدها^۵
 نیابد همی^۷ زین جهان بهره‌یی
 ۲۰۵ بیابم ز یزدان همی^۹ کام دل
 به بالا جو^{۱۰} سرو و چو خورشید^{۱۱} روی
 زنِ جادو آوازِ اسفندیار
 چُنین گفت کامد هزبری^{۱۳} به دام
 پُراژنگ رویی^{۱۶} بی آیین و^{۱۷} زشت^{۱۸}
 ۲۱۰ بسان یکی ترک شد^{۲۱} خوب روی^{۲۲}
 بیامد بنزدیکِ اسفندیار
 سراییدن از کام دل در گرفت^۳
 که هرگز نبیند می و میگسار!^۴
 ز چنگ^۶ بلاها نیابد رها!
 به^۸ دیدارِ فرخ پری چهره‌یی!
 مرا گر دهد چهره‌یی دلگسِل،
 فروهشته از مُشک تا پای موی^{۱۲}!
 چو بشنید، شد چون گل اندر بهار!
 ابا جامه و^{۱۴} رود و پُرکرده^{۱۵} جام
 بدان^{۱۹} تیرگی جادوی‌ها نبشت^{۲۰}!
 چو^{۲۳} دیبای چینی رخ، از^{۲۴} مُشک موی^{۲۵}
 دو رخ چون گلستان و گل در کنار^{۲۶}

۱-س^۱ (نیز ق^۱، و): همانگاه؛ (لن^۱: سپهدار؛ ب: پس آنگاه)؛ متن ← ۲-ق، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ): بر؛ (ق^۱: را)؛ متن = س، ل^۴ (نیز و) ۳- (پ: دلبر گرفت)؛ ق: جامه اندر گرفت؛ (ق^۱: و ناله اندر گرفت؛ و: رود اندر گرفت؛ لی: همی زد مر آن نامدار نهفت؛ ل^۴: ... کنان باز از سر گرفت؛ لن^۱: سراییدن لشکر اندر گرفت؛ آ: یکی جام پر می به کف برگرفت)؛ متن = س، ک، ل^۴، س^۲ (نیز ب)؛ ل این بیت را ندارد (← ۲۰۰)؛ ب: بنداری؛ فاستظل بظل شجرة، وملاً جامه من الشراب وحطه بین یدیه، وأخذ المزهر فجس أوتاره و غنی ۴- (ل^۳: نبیند به گیتی جز از کارزار) ۵- (ل^۳: شیر یا ازدها) ۶- ق: جنگ و؛ (لی: دست؛ لن^۱: دام)؛ حرف یکم تنها در پ، و با سه نقطه ۷- س، ک، ل^۴ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): نبیند همی؛ (پ: نیابد خوشی)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۱، و، لن^۱) ۸- س، ق، ل^۴ (نیز ق^۱، و، آ): نه؛ (ب: ز)؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز ل^۳، پ، لن^۱) ۹- س، ک، ل^۴، س^۲ (نیز لی، پ، لن^۱، آ، ب): همه؛ متن = ل (نیز ق^۱، ل^۳، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- ق، س^۲ (نیز ق^۱، پ): بالای ۱۱- ک: خورشید ۱۲- ق: ز دیبای چینی رخ از مشک موی (= ۲۱۰)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری بیت‌های ۲۰۲-۲۰۶ را به شعر برگردانیده است ۱۳- (لی، پ: هزبری) ۱۴- ل (نیز لی، ل^۳، آ): < و > ۱۵- س، ل^۴: بر دست؛ ق: نیکی به؛ (ق^۱: شادی و)؛ ک، س^۲ (نیز لی، آ): رود بر کرده؛ (ل^۳: زرد بر کرده)؛ متن = ل (نیز پ، لن^۱، ب) ۱۶- س، ک، ل^۴، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۳، و): روی و؛ (لی، آ، ب: روی)؛ متن = ل ۱۷- (ق^۱: بر آیین؛ لی، آ: بد آیین؛ و: به آیین؛ ب: بی آیین) ۱۸- (پ: بر آید روی سیاهی و زشت؛ لن^۱: پر از رنگ روی و بر آیین و زیب) ۱۹- ک، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۳، ب): بران؛ متن = ل، س، ل^۴ (نیز لی) ۲۰- ل، س (نیز و): نوشت؛ (لن^۱: فریب)؛ متن = ک، ل^۴، س^۲ (نیز ق^۱، لی، ل^۳، پ، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۰۷-۲۰۹): فلما سمعت الساحرة صوته استبشرت وفرحت وقالت: قد ظفرت بصید ۲۱- (لن^۱: بد) ۲۲- ق: به بالای سرو و چو خورشید روی (= ۲۰۶) ۲۳- س، ک، ل^۴ (نیز ق^۱، لی، ل^۳، و، آ، ب): ز؛ ق: به؛ متن = ل، س^۲ (نیز پ، لن^۱) ۲۴- س، ق، ک، ل^۴ (نیز ق^۱، لی، آ): براز؛ س: رخ و؛ (ب: رخش)؛ متن = ل (نیز ل^۳، پ، و) ۲۵- ق: بوی؛ ک: مشک و بوی؛ (لن^۱: پر از رنگ و بوی) ۲۶- ل (نیز لن^۱): نشست از بر سبزه و جویبار؛ ل^۴: چو بشنید شد چون گل اندر بهار (= ۲۰۷)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۱، و، آ، ب)؛ بنداری: ثم تصوّرت فی صورة حورية بيضاء ذات مقلة كحلاء وقامة ميلاء، وتبرجت و حضرت لدیه

جهانجوی چون روی او را بدید
چنین گفت کای دادگر یک‌خدای
بجستم هم اکنون پری‌چهره‌یی،
۲۱۵ به داد^۵ آفریننده‌ی داد و^۶ راد
یکی جام پُرباده‌ی مُشک‌بوی
یکی نغز پولادزنجیر داشت
به بازوش بر^{۱۱} بسته بُد زردهشت
بدان آهن از جانِ اسفندیار
۲۲۰ بینداخت زنجیر در^{۱۵} گردنش
زنِ جادو از خویشتن شیر کرد
بدو گفت: بر من نیاری^{۱۹} گزند
بیارای از آنسان^{۲۰} که هستی^{۲۱} رخت

سرود^۱ می و رود برتر کشید
به کوه^۲ و بیابان توی^۳ رهنمای
به تن شهره‌یی، زو مرا^۴ بهره‌یی،
مرا پاک‌جام^۷ و پرستنده داد^۸
بدو داد تا لعل‌گون کرد^۹ روی
نهان کرده از جادو آژیر داشت^{۱۰}
به^{۱۲} گشتاسپ آورده بود^{۱۳} از بهشت
نبردی گمانی به^{۱۴} بد روزگار
بدانسان^{۱۶} که نیرو ببرد^{۱۷} از تنش
جهانجوی آهنگِ شمشیر کرد^{۱۸}
اگر آهنین‌کوه گردی بلند!
به^{۲۲} شمشیر یازم^{۲۳} کنون^{۲۴} پاسخت!

۱-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، لن، آ، آ): سرود و؛ متن = ل، س (نیز پ، و، ب) ۲-ق (نیز ق^۲): ریگ ۳-س-س (نیز ق^۲ آ-ب): تویی؛ متن = ل ۴-س: وزخرد؛ ل^۲: و روان؛ (لی، آ: ماه را)؛ ک: به تن چهره حور را؛ س^۲: بتی شهره مرمر؛ (پ: به بیشه درون زومرا)؛ متن = ل (نیز ق^۲، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۲۱۴-۲۱۶ را ندارد ۵-ک، س^۲ (نیز لی، آ): مرا ۶-ک (نیز لن^۲): < و >؛ (لی، آ: این داد؛ ق^۲: آفریننده دادار) ۷-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب): دل پاک و جام؛ (لی، آ: دل و پاک جام؛ لن^۲: دل و جان پاک)؛ متن = ل ۸-ق^۲: شاد؛ ل^۳: همیشه روانم پرستنده باد؛ پ: دل پاک و جان پرستنده شاد؛ و: میان بیابان یکی حورزاد) ۹-ل: لعل گردش؛ س^۲: بدادش بدان جادو زشت؛ متن = س، ک، ل (نیز ق^۲، آ-ب)؛ بنداری: فأظهر الفرح بها وسقاها قدحاً من ذاك الشراب ۱۰-ل (نیز لن^۲): جادوی زیر (لن^۲: پیر) داشت؛ س-س^۲ (نیز ق^۲، آ-ب): نهان داشت (س، پ: بود؛ ق: کرد) از (واز، وز) جادو آژیر (لی: از زیر؛ آ: زیر؛ و: جادوان زیر) داشت؛ متن تصحیح قیاسی است (= ل، لن^۲ پس از تصحیح زیر یا پیر به آژیر) ۱۱-ل: در؛ س^۲: به بازو برش؛ (لی، آ: به جادوش بر)؛ متن = س، ک، ل (نیز ق^۲، آ، ل، پ، و، لن، آ، ب) ۱۲-ک، س^۲ (نیز ل، آ، لن^۲): که ۱۳-ل^۲: بد؛ ق بیت‌های ۲۱۷ و ۲۱۸ را ندارد؛ بنداری: وکان معه سلسلة یزعم أن زردشت أتى بها أباه من الجنة ۱۴-س^۲ (نیز ق^۲): > به < ۱۵-س-س^۲ (نیز لی، آ): بر؛ متن = ل (نیز ق^۲، آ، ل، پ، و، لن، آ، ب) ۱۶-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، آ، پ، لن، آ، آ): برانسان؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل، آ، و، ب) ۱۷-لی، آ: که زنجیر شد) ۱۸-بنداری: فألقاها على الساحرة و خنقها بها. فاستحالت فى الحال فى صورة سبع عظیم ۱۹-ق^۲: ندارد؛ ل^۲، و: سورت ندارد؛ بنداری: فقال لها إسفندیار: لاتنفعك الآن معى حيلة، ولأهابك ولو صرت جبلاً؛ ک، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین (لی، آ: بدو) گفت اسفندیار دلیر که ای زشت پتیاره گنده‌پیر

۲۰-ل، س^۲: زانسان؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق^۲، آ-ب) ۲۱-ق (نیز ق^۲): که هست این؛ (ل، آ، ب: که بودی) ۲۲-س^۲ (نیز ق^۲، لن^۲): که ۲۳-س، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ب): باشد؛ ک، ل (نیز لی، آ): باید؛ (لن^۲: یابی) متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۴-س^۲: زمن؛ بنداری: فاظهرى فى صورتك التى أنت عليها

به زنجیرا شد گنده پیری تباہ^۲ سر و موی چون برف و رویی^۳ سیاه^۲
 ۲۲۵ یکی تیزخنجر^۴ بزد بر سرش مبادا که بینی^۵ سرش، گر^۶ برش!
 چو جادو بمرد، آسمان تیره گشت برآسان^۷ که چشم اندرو^۸ خیره گشت!
 یکی باد و گردی برآمد سیاه بپوشید دیدار خورشید^۹ و ماه!
 به بالا برآمد^{۱۰} جهانجوی مرد چو رعد^{۱۱} خروشان یکی ویله^{۱۲} کرد!
 پشتون بیامد سبک^{۱۳} با سپاه چنین گفت کای نامبردارشاه،
 ۲۳۰ نه با زخم تو پای دارد نهنگ نه جادو، نه گرگ و نه شیر^{۱۴} و پلنگ^{۱۵}،
 بمانی برین^{۱۶} هم نشان^{۱۷} سرفراز! جهان را به مهر تو بادا^{۱۸} نیاز!
 یکی آتش از تازک^{۱۹} گرگسار برآمد ز پیگار اسفندیار!
 جهانجوی پیش جهان آفرین بمالید چندی^{۱۹} رخ اندر^{۲۰} زمین
 بدان^{۲۱} بیشه اندر سراپرده زد نهادند خوانی^{۲۲} چنان چون سزد
 ۲۳۵ به دژخیم فرمود پس شهریار که با بند^{۲۳} بدبخت را ایدر آر^{۲۴}!
 بردند پیش بل اسفندیار^{۲۵} چو دیدار او دید پس^{۲۶} شهریار^{۲۷}،

۱- (لن: آ، به شمشیر) ۲- ل (نیز و): سیاه - تباہ؛ متن = س - س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳- ل: رنگی؛ ک (نیز ق، آ، لن، آ، ب): روی؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، و) ۴- ق، ک (نیز لی، آ): تیغ هندی؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۵- س: باشد؛ (لن: آ، بیند) ۶- س، س (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): یا؛ (ق: آ، تو سر یا)؛ متن = ل؛ (پ: همی سر بپیرد و شد تا)؛ بنداری (۲۲۴-۲۲۸): فتبذت عجزا شوہاء شمطاء، متقلصة المشافر، غولیة المعاری والمحاسر. فعلاها بالسيف وطير رأسها ۷- س (نیز ق، آ، لن، آ، ب): بدانسان؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز آ) ۸- ل، س (نیز لن، آ): اندران؛ متن = س، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب) ۹- ک: خورشید؛ س آ بیت‌های ۲۲۷ و ۲۲۸ را ندارد ۱۰- ک (نیز لی، آ): همانگه بیاید؛ ل: آ: برآمد بیالا ۱۱- ک: ابر ۱۲- ل، س: نعره؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۶۷۵) ۱۳- ل: همی؛ ل: آ: یکی؛ متن = س، ق، ک، س (نیز ق، آ، ب) ۱۴- ل، ق، ک، ل، آ (نیز لی، پ، لن، آ، ب): نه شیر و نه گرگ؛ ل: نه ترک و نه جادو نه شیر؛ متن = س (نیز ل، آ، و) ۱۵- (ق: آ: نه شیر و نه کوه و نه سنگ) ۱۶- (لی، پ: بدین)؛ متن ← ۱۷- ل (نیز لن، آ): به گیتی بماناد یل؛ (ل، آ، و: بماندی)؛ (و: بمانی) تو هم زین نشان؛ متن = س، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، ب، آ) ۱۸- (پ: آمد)؛ درس آ بیت‌های ۲۳۱-۲۴۰ را پاک کرده و بجای آن تصویر کشیده‌اند ۱۹- ق: خندان ۲۰- (ل: رخس بر)؛ ک (نیز و): بیامد بمالید رخ بر ۲۱- ل: بران ۲۲- ق: خوردی؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۲۹-۲۳۴): فوصل بشوتن و أصحابه و خیموافی تلك الفيضة ۲۳- (پ: که آن مرد) ۲۴- ل: که آرند بدبخت را بسته خوار؛ (لن: آ: که آرد بنزدیک او گرگسار)؛ متن = س، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۵- س، ک، ل، آ (نیز لی، آ، ب): نزدیک اسفندیار؛ (ق: آ: پیشش هم اندر زمان؛ ل، آ، و: تاپیش اسفندیار؛ پ: او را بر شهریار)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۶- س، ل، آ (نیز لی، آ، ب): آن؛ متن = ل، ک (نیز ل، آ، و، لن، آ) ۲۷- (لن: آ: نامدار؛ ق: آ: دید فرخ جوان؛ پ: دید اسفندیار)؛ ق این بیت را ندارد

سه جام می^۱ خسروانش داد^۲ بدو گفت کای^۴ ترک^۵ برگشته بخت
 که گفنی که لشکر^۷ به دریا بَرَد
 ۲۴۰ دگر منزل اکنون چه بینم شگفت؟
 چُنین داد پاسخ وُرا^{۱۱} گرگسار
 بدین منزلت کار دشوارتر^{۱۳}!
 یکی کوه بینی سر اندر^{۱۵} هوا
 که سیمرغ گوید^{۱۷} وُرا کارجوی^{۱۸}
 ۲۴۵ اگر پیل بیند برآرد به^{۱۹} ابر^{۲۰}
 نبیند ز^{۲۵} برداشتن هیچ رنج
 دو بچه ست با او^{۲۸} به بالای او^{۲۹}
 چُنو^{۳۲} بر هوا رفت و گسترد پر
 بُد^۳ گرگسار از می لعل شاد
 سر پیرجادو بین بر^۶ درخت،
 سر خویش را^۸ بر ثریا بَرَد!
 کزین^۹ جادو اندازه باید^{۱۰} گرفت!
 که ای پیل جنگی گه^{۱۲} کارزار،
 گراینده تر^{۱۴} باش و بیدارتر!
 برو^{۱۶} بر یکی مرغ فرمانروا،
 چو پرنده کوهی ست پیگارجوی!
 ز^{۲۱} دریا نهنگ وز^{۲۲} خشکی^{۲۳} هزبر^{۲۴}!
 مرو^{۲۶} را جوگرگ^{۲۷} و چو جادو مسنج!
 همان رای^{۳۰} پیوسته با رای^{۳۱} او^{۲۹}
 ندارد زمین هوش^{۳۳} و خورشید فرا

۱- س: می از؛ ک (نیز لی، پ، آ، ب): از می؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل^۳، و، لن^۴) ۲- (پ، و، لن^۴: خسروانی بداد) ۳- ق: بشد؛ (ب: چو شد)؛ بنداری (۲۳۵-۲۴۰): و امر إسفندیار باحضار الأسیر فسقوه ثلاثة أقذاح من الشراب الخسروانی. ولما طابت نفسه قال له إسفندیار: انظر أيها الشقی! الی رأس الساحرة معلقا علی تلك الشجرة، وأخبرنی عن المنزل الآخر وما يعترضنا فيه ۴- ق (نیز لی، آ، ب): ای ۵- س، ک، ل (نیز لی، آ): پیر؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و، لن^۴) ۶- ل: از؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق^۲ - ب) ۷- ق: خشکی ۸- (ق^۲، پ، لن^۴: خویشتن) ۹- ق: ازین ۱۰- (ق^۲، پ، و، نتوان) ۱۱- س، ل (نیز لی، پ، آ): بدو؛ س: وزان پس بیرسید از؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق^۲، ل^۳، و، لن^۴) ۱۲- س: که باکیست دیگر مرا ۱۳- ل - ل (نیز ق^۲ - ب): دشوارتر؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴- س، ق، ل (نیز ق^۲، ل^۳): گزارنده تر؛ ک: گزارنده؛ (لی، آ: گزارنده تر؛ و: گزارنده تر؛ لن^۴: گزارنده تر؛ ب: گزارنده تر)؛ متن = ل (نیز پ)؛ س: این بیت را ندارد ۱۵- س: بگفتا یکی کوه سر در ۱۶- ق: بدو؛ بنداری (۲۴۱-۲۴۴): فقال: إن الأمر فيه أصعب وأعظم. فكن فيه أيقظ وأحزم. إن أمامك غذا جبلا شاهقا عليه طائر يعرف بالعنقاء. وكأنه جبل يمر في الهواء ۱۷- ک (نیز پ، ب): خواند؛ (ل: جوید) ۱۸- (پ: راه جوی؛ لن^۴: چاره جوی)؛ س بیت های ۲۴۴-۲۴۶ را ندارد ۱۹- ل (نیز ب): بر ۲۰- (پ: چنگ) ۲۱- (لن^۴: به) ۲۲- ل، س، ق (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و، لن^۴): به؛ متن = ک، ل (نیز لی، آ، ب) ۲۳- (ب: هامون) ۲۴- (لی، ب: هزبر؛ پ: پلنگ) ۲۵- ک: به ۲۶- ل، س، ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): تو او؛ متن = ق (نیز ق^۲، ل^۳، و، لن^۴) ۲۷- ک: مرغ؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۴۷ آمده است؛ بنداری: ولو رأيت في الأرض فيلا تدلت عليه و اختطفته بمخلبها و مزقته بمنسرها ۲۸- (لی، آ: گویی؛ پ: او را) ۲۹- ل - ل: او؛ متن = س ۳۰- (و: پای؛ لن^۴: راه) ۳۱- (و: پای)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: ولها فرخان متشابهان يُسفان اذا أسفت، و يحلقان اذا حلقت ۳۲- ل، ک، س (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و، لن^۴)؛ چو او؛ متن = س، ق، ل (نیز لی، آ) ۳۳- (پ: توش)

اگر بازگردی بود^۱ سودمند
 ۲۵۰ تهمتن^۳ بخندید و^۴ گفت: ای شِگفت!
 نیازی^۲ به سیمِرخ و کوه بلند!
 به پیکان بدوزم مرو^۵ را دو گفت!
 بیژم^۶ به شمشیرِ هندی^۷ برش!
 به خاک اندرآرم ز بالا^۸ سرش!

گفتار اندر خان پنجم و کشتن اسفندیار سیمِرخ را^۹

چو خورشید تابنده بنمود پشت
 سرِ جنگجویان سپه برگرفت
 همه شب همی راند خود با^{۱۳} گروه
 ۲۵۵ چراغِ زمانه زمین^{۱۵} تازه کرد^{۱۶}
 سپه را به سالارِ لشکر سپرد
 همی راند^{۱۸} چون باد فرمانروا
 برآن^{۲۰} سایه بر اسپ و گردون بداشت
 دلِ خاور^{۱۰} از پشت او شد درشت^{۱۱}،
 سخن‌های سیمِرخ در سر^{۱۲} گرفت
 چو خورشید تابان برآمد ز^{۱۴} کوه،
 در و دشت بر دیگراندازه کرد^{۱۶}،
 همان اسپ و صندوق و گردون ببرد^{۱۷}
 یکی گوزین دید سر در^{۱۹} هوا
 روان را به اندیشه اندرگماشت^{۲۱}

۱- س، ل (نیز ل، و، آ): شوی؛ ک، س (نیز ق، آ، پ، لن، ب): بوی؛ (لی: سوی)؛ متن = ل، ق ۲- ل، ک: ساری (نقطه ندارد)؛ س: باری (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق (نیز ق، و): تنازی؛ ل: نیاری؛ (ب: نیایی)؛ متن = س (نیز پ، لن، آ)؛ بنداری: والأولی بک آن ترجع ولا تعترض لشرها ۳- ل: ازو در؛ (لن: سبهد)؛ متن = س-س (نیز ق، و، آ، ب) ۴- ق: < و ۵- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لی-ب): من او؛ متن = ق (نیز ق، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دگر گفت کای مردک تیره بخت بیژم مران مرغ را لخت لخت

۶- س (نیز پ): بدرم ۷- ق: به شمشیر هندی بیژم ۸- (پ: زبالا به خاک اندرآرم)؛ بنداری: فقال اسفندیار: سأخيط جناحها بالنشاب، وأقطع رأسها بالسيف ۹- ل: رزم پنجم با سیمِرخ؛ س: خوان پنجم و رسیدن اسفندیار به منزل سیمِرخ (و چند بیت پایین تر): رزم اسفندیار با سیمِرخ و کشتن او سیمِرخ را؛ ق، ل: رزم (ل: جنگ) اسفندیار با سیمِرخ (ق... و بجگان و کشتن ایشان)؛ ک: خوان پنجم و کشته شدن سیمِرخ؛ س: خوان پنجم و رزم اسفندیار با سیمِرخ ۱۰- ل (نیز لی، پ، آ): جادو؛ ق: چرخ؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، و، ب) ۱۱- س، ل: درست؛ لن: بیت‌های ۲۵۲ و ۲۵۳ را ندارد ۱۲- ق: از سر؛ س (نیز پ): اندر؛ (لی: در بر) ۱۳- (ب: لشکر)؛ ل: همه ره همی راند با خود؛ متن = س-س (نیز ق، آ) ۱۴- (و: بنمود او سوی؛ ل: برآمد چو خورشید از سوی) ۱۵- ل: زمان و زمین؛ (ق: زمان را زمین؛ و: زمین و زمان؛ لن: فروغ زمین و زمان)؛ متن = س-س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۶- (لن: گشت)؛ بنداری: ثم لما أن رأى الليل قد اعتكر ارتحل بالعسكر و سار طول الليل حتى طلعت الشمس و ارتفعت و صارت كتاج على قمة الجبل ۱۷- ل: گردون و صندوق برد؛ در ل: لتهای این بیت پس و پیش شده اند؛ متن = س-س (نیز ق، آ-ب)؛ بنداری: فخلف العسكر وراه واستصحب العجلة والصندوق ۱۸- ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): رفت؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، آ) ۱۹- ل، ک (نیز ق، آ): کوه دید او (ل: دیدش) سر اندر؛ ق، س (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): کوه را (ل: بن) دید سر در؛ متن = س، ل (نیز لی، آ) ۲۰- ل (نیز لی، ل، آ، و): بدان ۲۱- (ق، آ، ل: گذاشت)؛ ل، س، آ، پ، لن، آ پس از این بیت افزوده اند:

همی آفرین خواند بر یک خدای که گیتی به (ل: گفתי که) فرمان او شد پبای

چو سیمرغ نزدیک صندوق^۱ دید
 ۲۶۰ ز کوه اندرآمد چو ابری^۴ سیاه
 بدان^۶ بُد^۷ که گردون بگیرد به چنگ
 برآن^{۱۰} تیغ‌ها زد دو پای^{۱۱} و دوپر^{۱۲}
 به چنگ و به منقار چندی^{۱۴} مکید^{۱۵}
 چو دیدند سیمرغ را بیچگان
 ۲۶۵ چنان بردمیدند^{۱۹} از آن^{۲۰} جایگاه
 چو سیمرغ از آن^{۲۳} تیغ‌ها گشت سست
 ز صندوق بیرون شد^{۲۵} اسفندیار
 زره در بر و تیغ^{۲۶} هندی به چنگ
 همی زد برو^{۲۸} تیغ تا پاره گشت

پش لشکر و ناله‌ی^۲ بوق دید^۳،
 نه خورشید بُد نیز روشن^۵، نه ماه!
 برآسان^۸ که نخچیر گیرد^۹ پلنگ!
 نماند ایچ سیمرغ را زیب^{۱۳} و فرا
 چو تنگ^{۱۶} اندرآمد^{۱۷} فروآرمید^{۱۸}
 خروشان و خون از دو دیده چکان،
 که از سایه‌شان^{۲۱} دیده^{۲۲} گم کرد راه!
 به خوناب صندوق و گردون بشت^{۲۴}
 بغزید با آلت کارزار
 -چه زور آورد مرغ پیش^{۲۷} نهنگ!-
 چنان چاره‌گر^{۲۹} مرغ بیچاره گشت!

۱-س (نیز لی): صندوق نزدیک؛ ق (نیز ق، ل، آ، پ، لن، آ، ب): از کوه (ق، ق: دور) صندوق؛ س (نیز و): از آن کوه صندوق؛
 متن = ل، ک، ل (نیز آ) ۲-ق، س (نیز لن، آ، ب): ناله کوس با؛ (ل: ناله و لشکرو)؛ ل: زبس لشکر و ناله و؛ متن = ل، س،
 ک، (نیز ق، ل، لی، پ، آ) ۳- (و: خورشیدن بانگ گردون شنید) ۴- (ل، آ، و: گرد؛ پ، لن، آ: ابر) ۵-س: از بود روشن؛ (پ: بد
 مانده پیدا؛ لن: پیدا نه تابنده)؛ بنداری: فرأتها العنقاء فانقضت علیها کأنها سحابة سوداء تغطي عين الشمس و تحجب ضوءها
 ۶-س، ق، ک، ل (نیز لی-ب): بران؛ متن = ل (نیز ق) ۷-س: بیامد ۸-س (نیز لی): بدانسان ۹-س، س: جویید ۱۰-ق
 (نیز لی): بدان ۱۱-ل (نیز ب): پا؛ (ل: دست؛ پ: بال) ۱۲-س: برو پای و پر؛ (و: چو آمد بر آن تیغ‌ها زد دو پر) ۱۳-س، ک،
 ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب): زور؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و) ۱۴- (ق: لختی) ۱۵-س-س (نیز ق-ب): طپید؛ متن = ل
 ۱۶-در ل، آنقطه ندارد ۱۷-س: چو زورش کم آمد ۱۸-س، ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، لی، ل، آ، لن، آ): فرود آرمید؛ متن = ل، ق (نیز
 پ، ب، ق نخست فرود داشته است)؛ (و: ز جنگ وز آوردگاه آرمید) ۱۹-س (نیز ل، پ، لن، آ، ب): برپریدند؛ (ق: بررمید!)؛
 متن = ل-ل (نیز لی، آ) ۲۰-ل (نیز ل، آ): زان ۲۱-ل: شاهشان (→ سایه‌شان)؛ ق (نیز ل، لن، آ): سهمشان؛ متن = س، ک، ل، آ،
 س (نیز لی، پ، آ، ب) ۲۲-ق: مرد؛ (آ: دیو؛ ق: چو دیدند مهر که)؛ و این بیت را ندارد؛ س، ل، آ، لی، آپس از این بیت
 افزوده‌اند:

چو دیدند مادر به بیچارگی فرومانده زانسان به یکبارگی
 خروشان بیوندند (لی، آ: پریدند) و گشتند باز بماندند مادر به درد (ل: گرم) و گداز

۲۲-ل، س: زان ۲۴-س، ک (نیز لی، پ، لن، آ، ب): به خون اسب و گردون و صندوق شست؛ ق: به خون اسب و گردون شست
 (وزن ندارد)؛ ل، آ، س: به خون اسب و صندوق و گردون شست؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ، و)؛ در ل، آ، و این بیت پس از بیت ۲۶۳
 آمده است؛ بنداری (۲۶۱-۲۶۶): فوقعت علی العجلة لتنشب فیها مخالبتها و تحلق بها، علی عاداتها فی الصيد. فدخلت تلک
 النصول فی أجنحتها ورجلیها. فضعفت قواها و سقطت الی الأرض تضطرب ۲۵- (ب: برجست)؛ س این بیت را ندارد ۲۶-س،
 ق، ک، ل (نیز ق-و، آ، ب): زره (س: زره) دارو (ق، ک، ل، آ، پ: > و <؛ ب: داشت و) شمشیر؛ متن = ل، س (نیز لن، آ) ۲۷-ق:
 نزد؛ در س این بیت پس از بیت ۲۷۰ آمده است ۲۸- (لی: بدو) ۲۹-ل، ل: کر (!)؛ در س آلت‌های این بیت پس و پیش
 شده‌اند؛ بنداری (۲۶۷-۲۷۲): وانسل إسفندیار من الصندوق ووضع فیها السیف و مزقها ثم سجد شکرًا لله تعالی

۲۷۰ بیامد به پیش خداوند ماه
چنین گفت کای داور دادگر
تو بردی پی^۳ جادوان را ز جای!
هم آنکه خروش آمد از کزه‌نای^۶
سلیح برادر^۸، سپاه و پسر^۹
۲۷۵ از آن گشته کس روی هامون ندید
زمین کوه تا کوه پُر پُر^{۱۲} بود
بدیدند^{۱۴} پُر^{۱۵} خون تن شاه را
همی آفرین خواندندش^{۱۶} سران
شنید آن^{۱۷} سخن در^{۱۸} زمان گرگسار
۲۸۰ تنش گشت^{۲۰} لرزان و رخساره زرد
سراپرده زد شهریار^{۲۳} جوان^{۲۳}
زمین را به دیبا بیاراستند

که او داد بر هر ددی^۱ دستگاه،
خداوند پاکی و زور^۲ و هنر،
تو بودی بدین^۴ نیکیم^۵ رهنمای!
پشوتن بیاورد پرده‌سرای^۷،
بزرگان ایران و^{۱۰} تاج و کمر
جز اندام جنگاور و^{۱۱} خون ندید!
ز پُرش همه دشت پُر پُر^{۱۳} بود!
کجا خیره کردی به رخ ماه را!
سواران جنگی و گنداوران
که پیروز شد نامورشهریار^{۱۹}،
همی رفت^{۲۱} پویان^{۲۲} و دل پر ز درد
به گردش دلیران روشن‌روان^{۲۴}
نشستند بر خوان^{۲۵} و می خواستند

۱-ق (نیز ق، ل، آ، و): بدی؛ ل (نیز لی، آ): دری؛ س: زری (؟)؛ (پ: بر نیک و بد؛ ل، آ، ب: که دادش به هر نیک و بد)؛ متن = ل، س، ک ۲-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): فر؛ (ل: تو دادی مرا زور و هوش)؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و) ۳-س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): دل؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ، و، و، ل، آ) ۴-ق (برین ۵-س، ک، ل، آ) (نیز لی، آ، ب): نیکویی؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و)؛ (ل: به نیک و بدم)؛ س: این بیت را ندارد ۶-ل، س: کزنای ۷-ق (نیز پ، ل، آ): لشکر به (ق: ز) جای ۸-س-س (نیز ق، آ، لی، پ، آ): سلیح (س، لی: سلاح) و برادر؛ (و: بیامد سلاح و؛ ل: به پیش برادر)؛ متن = ل (نیز ل ۳) ۹-ب: سوار و پیاده سپاه و سپر) ۱۰-پ: به) ۱۱-ق: جهانی بجز یکسره؛ (پ، ل، آ: جز اندام و چنگال پر؛ و: همه دشت و صحرا بجز؛ ب: زندان و چنگش پراز)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ) ۱۲-پ: ل، آ: جز خون نبود)؛ ق: جهان کوه تا کوه برتر بود (!) ۱۳-پ: ل، آ: تو گویی که هامون نبود)؛ در هر دو جا پُر در ل، آ، و، ب با سه نقطه و در ل آ به پیش یکم؛ آ این بیت را ندارد؛ ل، آ، و، ل، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، آ، و، ل، آ: چو (به) نزدیک اسفندیار آمدند همه مهتران با نثار آمدند
ب: همه دشت بد سرخ و زرد و بنفش از آن پُر و خون پرنیانی‌درفش
۱۴-ک (نیز لی، آ): چو دیدند ۱۵-ق (با ۱۶-پ: خواندند آفرینش)؛ ل، آ پس از این بیت افزوده است:

که جاوید بادا جهان پهلوان خردمند و بیدار و روشن‌روان

۱۷-ق (آ، پ، ل، آ، آ: این) ۱۸-ق (نیز ق، آ): آن ۱۹-ک: تاجدار ۲۰-س، ل، آ: لرز؛ (و: به تن گشته)؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ل، آ، ب) ۲۱-ق (نیز ق، آ، پ): بود ۲۲-س: ترسان؛ ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، آ، ب): گریان؛ ک: جوشان؛ ل، آ، س: لرزان؛ متن = ل؛ لی، آ بیت‌های ۲۸۰-۲۸۳ را ندارند؛ ل، آ پس از بیت ۲۸۰ افزوده است:

غمی گشت و آن کارش آمد شگفت ز پیکارش اندازه‌ها برگرفت

۲۳-ل: جهان ۲۴-ق (و روشن‌مهان) ۲۵-ل (آ: خان)؛ بنداری (۲۷۳-۲۸۱): فوصل آخوه بالعسکر وأصحابه وأولاده فخیما
و بسطوا فرش الدیباغ و بَسَطَ الحریر

۲۸۵ و زآن^۱ پس بفرمود تا گرگسار
 بدادش سه جامِ دمام^۳ نبید
 بدو گفت کای بدتنِ بدنهان^۷
 نه سیمرخ پیدا، نه شیر و نه گرگ^۹
 به منزل که انگیزد این بار^{۱۱} شور؟
 به آواز گفت آن زمان گرگسار
 ترا یار بود ایزد ای نیک‌بخت
 یکی کار پیش‌ست فردا که مرد
 نه گرز و کمان یادت آید^{۱۶}، نه تیغ
 به بالای یک^{۲۰} نیزه برف آیدت

بیامد بر نامور شهریار^۲
 می سرخ و^۴ جام از^۵ گلِ شنبلید^۶!
 نگه کن بدین کارِ گردان^۸ جهان،
 نه آن تیزچنگ‌آزدهای سترگ^{۱۰}،
 بود آب و جای گیای^{۱۲} ستور؟
 که ای نامور فرخ‌اسفندیار^{۱۳}،
 به بار آمد آن^{۱۴} خسروانی درخت!
 نیندیشد^{۱۵} از روزگارِ نبرد!
 بیند^{۱۷} ره^{۱۸} جنگ و^{۱۹} راهِ گریغ!
 به رخ^{۲۱} روشنایی^{۲۲} شگرف آیدت!

۱- ل (نیز و، ل ن آ): از آن ۲- (پ: بیامد دوان پیش اسفندیار)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۳- ق (نیز ل ن آ): پیایی؛ (پ، و: دمام سه جام) ۴- ل (نیز ل آ): > و <; (ق: لعل و) ۵- ق: جام و؛ (پ، ل ن آ: رخس شد بسان) ۶- (و: گل و شنبلید؛ ق: جام و گل و شنبلید)؛ ک: می سرخ از جام شد ناپدید ۷- (پ، ل ن آ: بدگمان) ۸- ل (نیز و): کردگار؛ ق (نیز ل آ، پ، ل ن آ، ب): کارکرد؛ متن = س، ک، ل آ، س (نیز ق آ، لی، آ)؛ س، ل آ، س (نیز لی، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه فره دادگر داورست کز اندیشه و از گمان برترست

۹- (ل آ: نه گرگ و نه شیر) ۱۰- ل، ک، س (نیز ق آ، و): بزرگ؛ (ل آ: دلیر)؛ متن = س، ق، ل (نیز لی، پ، ل ن آ، آ، ب)؛ ک، ق آ، آ، ب پس از این بیت، س، ل آ پس از بیت ۳۰۹ و لی در هر دو جا افزوده‌اند:

نه جادوزن پیر و رعد (ق آ: نه جادو نه رعد و نه تیر) و دمه

۱۱- ق (نیز ق آ): انبار (← کاموس کشانی، بیت ۱۰۰۹، پ ۲۷) ۱۲- س آ: گیاه و؛ (ق آ: گیاه؛ پ: کیانی)؛ س (نیز ب): آب و چاه و گیاه؛ ق، ک، ل آ: جای آب و گیای (ک: گیاه؛ ل آ: گیا و)؛ (لی، آ: آب چاه و گیای (آ: گیاه) و؛ ل ن آ: چشمه آب و جای)؛ متن = ل (نیز ل آ)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۸۲-۲۸۷): و جلس اسفندیار و استحضر أسیره فحاء مصفر اللون لما رأی من نکایات اسفندیار فی تلك السباع. فقال له اسفندیار: أخبرنی أیها الخبیث! عما نری فی المنزل الآخر ۱۳- س، س (نیز لی، آ): شیر جنگی جوان (س آ: گزین) و سوار؛ ک: شیر جنگی گو تاجدار؛ متن - ل، ق (نیز ق آ، ل آ، پ، و، ل ن آ)؛ ل آ این بیت را ندارد؛ ل، پ، ل ن آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر بازگردی نباشد شگفت ز بخت تو (ب: وزین کارت) اندازه باید گرفت (← ۲۹۴)

۱۴- ق (نیز ل آ، و): این؛ (ق آ: آمدت) ۱۵- ق (نیز ق آ، ل آ): نه اندیشد؛ ل آ: بیندیشد؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد ۱۶- ق: باید ایدر؛ ل (نیز و): یادش آید؛ (ل آ: یاد آمد؛ ب: کارت آید) ۱۷- ل: سد (→ بیندد)؛ ل آ: نبندد ۱۸- س، ق، ک (نیز ل آ): در؛ متن = ل، ل آ، س (نیز لی، ب) ۱۹- (ل آ: گنج و؛ ق آ، پ، و، ل ن آ: نبینی تو در جنگ)؛ بنداری (۲۸۸-۲۹۱): فقال: غدا تقع فی خطب لاینجیک منه سیف ولاسان؛ یمطر علیک من الثلج ما یغمر الرمح فتبقى مع هذا الحجفل الجزار تحت الثلج عاجزین ۲۰- س، ک، ل آ، س (نیز ق آ، لی، ل آ، آ): به بالا یکی؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، ل ن آ، ب) ۲۱- ل: بروی ۲۲- ل: روز شادی (→ روشنایی؟)؛ ق (نیز ل آ، و، ل ن آ): روزگار؛ (ق آ، پ، ب: روزگاری)؛ متن = س، ک، ل آ، س (نیز لی، آ)

بمانی تو با لشکرِ نامدار
 اگر بازگردی نباشد شگفت
 ۲۹۵ همی ویژه در خونِ لشکر شوی
 مرا این درستت کز بادِ سخت
 و زان^۶ پس که^۷ اندر بیابان رسی
 همه ریگ تفته‌ست، گر^۸ خاک^۹ و شخ
 نبینی^{۱۳} به جایی^{۱۴} یکی قطره آب
 ۳۰۰ نه بر خاک او شیر^{۱۶} یابد گذر
 نه بر شخ و ریگش بروید^{۱۷} گیا
 برانی برین^{۱۹} گونه فرسنگ چل
 و زانجا^{۲۲} به روین دز آید سپاه
 زمینش به کام^{۲۴} نیاز اندرست

به برف اندر ای فرخ اسفندیار!^۱
 ز گفتار من کین نباید^۲ گرفت!
 به تندی و بی‌راهی^۳ و بدخوی^۴!
 بدزد بدان مرز سنگ و^۵ درخت!
 یکی منزل آید به فرسنگ سی،
 برو^{۱۰} نگذرد^{۱۱} مرغ و مور^{۱۲} و ملخ!
 زمینش همی جوشد^{۱۵} از آفتاب!
 نه اندر هوا کرگس تیزپرا!
 زمینش روان ریگ^{۱۸} چون توتیا!
 نه با اسب تاو^{۲۰} و نه با مرد^{۲۱} دل!
 ببینی یکی نامور^{۲۳} جایگاه،
 سر^{۲۵} باره با مه^{۲۶} به راز اندرست!

۱- (لی، آ: رنج دیده سوار؛ ل: شیردل نامدار؛ و: شیردل شهریار) ۲- س-س (نیز ق، آ، لی، و، آ): ز بخت تو (ق: ز روز خود) اندازه باید گرفت؛ متن = ل (نیز ل، آ، پ، لن، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۳- ل (نیز لن، آ): بدراهی؛ متن = س (نیز لی، ل، آ، ب) ۴- (ق، آ، پ: تو پنداری از راه دیگر شوی)؛ ق، ک، ل، آ، س، و بیت‌های ۲۹۵ و ۲۹۶ را ندارند ۵- (ق: برگ)؛ ل (نیز لن، آ): بریزد بران (لن، آ: در آن) مرز بار؛ (پ: بریزند مردم چو بار از؛ ب: بدر زمین و ببرد)؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) پنداری (۲۹۶-۲۹۷)؛ و یهب هواء بارد شدید یکاد یمزق بزمهریره لحاء الشجر، ویخمد النار فی قلب الحجر. ومع ذلک فلیس بعجب من سعادتك أن تسلّم منه کما سلّم من غیره؛ ق، آ، ل پس از بیت ۲۹۶ افزوده‌اند (← ۲۹۴):

اگر (ل: آ: تو گر) بگذری زو نباشد شگفت

زگفتار من کین نباید (ل: آ: ز بخت تو اندازه باید) گرفت (← پنداری)

۶- ل: از آن ۷- س، ق، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): چو؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ)؛ ک این بیت را ندارد ۸- س (نیز لی، و، لن، آ): ما (نقطه ندارد)؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، آ، ب): با؛ متن = ل ۹- (ق: رفتست بر خار) ۱۰- (لی، پ: بدو) ۱۱- ک: بگذرد ۱۲- س (نیز لی، ل، آ): مور و مرغ؛ ق (نیز پ): مور و مار ۱۳- س: نباشد؛ ک (نیز لی، آ، ب): نبیند ۱۴- س: چاهش ۱۵- (پ، لن، آ: سوزد؛ ل: آ: چو آتش شد) ۱۶- (پ: اسب) ۱۷- ک: شخ او نیز روید؛ (ل، آ، و: تیغ تیزش بروید) ۱۸- (ق: آ: سیه ریگ؛ ل: آ: زده ریگ؛ پ: همه ریگ؛ و: زریگست؛ لن، آ: همی ریگ)؛ ق این بیت را ندارد؛ پنداری (۲۹۷-۳۰۱): ثم إنک تفضی بعد ذلک الی بریة فی نحو ثلاثین فرسخا تلتهب من حر الشمس، رملها مائر مایدب فیها نملة ولا یدرج فیها طائر، ولا توجد فیها قطرة ماء ولا طاقة حشیش ۱۹- (لی: بدین) ۲۰- (ق، آ، لی، آ، ب: جان؛ پ: بار؛ لن، آ: تاب)؛ متن ← ۲۱- س-س (نیز ل، آ، و): مرد جان و نه با اسب؛ متن = ل ۲۲- ق: از آنجا ۲۳- س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): مایه‌ور؛ (پ: سایه‌ور)؛ متن = ل (نیز لن، آ)؛ پنداری: فاذا قطعت وراء هذا الأرض أربعین فرسخا فحیثذ تبدو لك القلعة ۲۴- ق: کام و ۲۵- ل: وگر؛ متن = س-س (نیز ق، آ، ب) ۲۶- س-س (نیز ق، آ، پ، ب): خور؛ (لی، ل، آ، آ: خون → خور)؛ متن = ل (نیز و، لن، آ)

۳۰۵ [نشدا^۱ بامش^۲ از ابر^۳ بارنده تر
 ز بیرون نیابد^۴ خورش چارپای
 از^۵ ایران و توران اگر صد هزار
 نشینند^۶ صد سال گرد اندرش
 فراوان^۷ همانست و اندک همان^۸!

۳۱۰ چو ایرانیان این بد از^{۱۲} گرگسار
 بگفتند کای^{۱۴} شاه آزاد مرد^{۱۵}
 اگر گرگسار این سخن‌ها که گفت
 بدین^{۱۸} جایگه^{۱۹} مرگ را آمدیم!
 چنین^{۲۱} راه دشخوار^{۲۲} بگذاشتی
 ۳۱۵ کس از نامداران و شاهان^{۲۳} گرد
 که پیش تو آمد بدین^{۲۶} هفتخان^{۲۷}
 چو پیروزگر بازگردی^{۲۸} ز^{۲۹} راه،

که بُد بامش از ابر^۳ پرنده تر^۳!
 ز لشکر نماند سواری^۵ به جای!
 بیایند گردان^۶ خنجرگزار،
 همی تیرباران کنند از برش^۸،
 چو حلقه‌ست بر در بد^{۱۱} بدگمان!
 شنیدند و^{۱۳} گشتند با درد یار،
 به گرد بلا تا توانی مگرد!
 چنین است - و^{۱۶} این خود^{۱۷} نماند نهفت! -،
 نه فرسودن^{۲۰} ترگ را آمدیم!
 بلای^{۲۱} دد و دام برداشتی،
 چنین رنج‌ها^{۲۴} برنیارد^{۲۵} شُمرد،
 برین بر جهان آفرین را بخوان!
 به دل^{۳۰} شاد و خرّم شوی^{۳۱} نزد شاه^{۳۲}،

۱- س: آ: بید؛ (لن: آ: بند)؛ متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد) ۲- س: آ: نامش ۳- (لن: آ: تارنده تر)؛ این بیت تنها در ل، س، آ، لن آمده است ۴- (لی: نیاید؛ ب: نباید)؛ متن = س (نیز ق: آ، ل، آ، و، پ، لن: آ)؛ در ل، س، ق، ل، آ، برخی از حرفها نقطه ندارند ۵- س، ک (نیز لی، آ): سواری نماند؛ ل: سواری نبیند؛ (پ: نیاید سواری)؛ ق: فرود آمدن را نبینی تو؛ متن = ل، س (نیز ق: آ، ل، آ، و، لن: آ، ب) ۶- س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، و): ز ۷- س: نشستند ۸- ک: بدیده نبینند جایی برش ۹- (ب: فزونش) ۱۰- ل (نیز ق: آ، ل، لن: آ، ب): کمتر همان (؟)؛ س: فراز و نشیب زمان؛ ک، ل (نیز لی، آ): فرازست و اندک (لی: اندر) نماند؛ متن = ق، س (نیز پ، و) ۱۱- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): سر؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، ل، آ، و، لن: آ، ب)؛ س، ل، آ، لی پس از این بیت، بیت ۲۸۶ پ را افزوده اند ۱۲- س، ک، ل، آ، س: آ: گفته؛ (لی: آ: گفتن؛ و: از بد)؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، پ، لن: آ) ۱۳- س، ق، ک، س (نیز ق: آ، ل، لی، پ، و، آ، ب): < و >؛ متن = ل، ل (نیز لن: آ)؛ ل: آ: بیت‌های ۳۱۰ و ۳۱۱ را ندارد ۱۴- (لی، آ، ب: ای) ۱۵- ق (نیز ق: آ): آزاده مرد؛ بنداری: فضج الایرانیون حین سمعوا ذلک وقالوا: ایها الملک! لاندِر حول البلاء ما استطعت ۱۶- ل - س (نیز لی): < و >؛ متن = (ق: آ، ل: آ، ب) ۱۷- س: غم؛ ک، ل، آ، س (نیز ق: آ، لی، پ، و، آ، ب): هم؛ ق: آن هم؛ (ل: آ: زین هم)؛ متن = ل (نیز لن: آ)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بباشیم نوید و گردیم باز چنین است ای شیر گردن‌فراز

۱۸- ک: بدان؛ (لی، و: برین) ۱۹- ق (نیز ق: آ): در همه؛ (ل: آ: در همه؛ و: ره همه) ۲۰- (پ: آسودن؛ و: وگر سودن؛ لن: آ: بفرسودن)؛ بنداری: و کلام گرسار این صح فحن لم نات هذا الموضوع إلا لاستسلام للهلاک والموت ۲۱- (ق: آ: چو این) ۲۲- ل - ل (نیز ق: آ): دشوار؛ متن = س (نیز ب) ۲۳- (ل، آ، و: شیران) ۲۴- ک: رنج کس ۲۵- (ق: آ: کس نیارد؛ لن: آ: بر نیاید؛ ب: بر نشاید) ۲۶- س، ق، ک، س (نیز ق: آ، لی، پ، ب): درین؛ (ل، آ، و، آ: برین)؛ ل: آمدین؛ متن = ل (نیز لن: آ) ۲۷- ل - س (نیز ق: آ، ب): هفتخوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸- (لن: آ: گردد) ۲۹- ل (نیز لن: آ): به؛ متن = س - س (نیز ق: و، آ، ب) ۳۰- س - س (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): دلی؛ متن = ل (نیز پ، لن: آ) ۳۱- (لی، آ: بری؛ لن: آ: شود) ۳۲- ق: پیش شاه؛ (ق: آ: تخت‌گاه؛ ل: آ: تن خویش را خوارمایه مدار = ۳۱۹ ب)

به راهی^۱ دگر گر شوی^۲ کینه‌ساز، همه شهر توران^۳ برنندت نماز!
 بدینسان^۴ که گویدهمی گرگسار تن خویش را خوارمایه مدار!^۵
 از آن پس^۶ که پیروز گشتیم و شاد نباید سر خویش دادن به باد^۷!
 چو بشنید اسفندیار این^۸ سخن شما - گفت - از ایران به^{۱۰} پند آمدید!
 کجا آن همه خلعت و پند^{۱۱} شاه کجا آن همه عهد^{۱۴} و سوگند و بند^{۱۵}
 که اکنون چنین سست شد پایتان^{۱۷} شما بازگردید پیروز و شاد
 به گفتار این دیو ناسازگار از ایران نخواهم برین^{۲۱} رزم^{۲۲} کس!
 شد آن تازه‌رویش ز گردان^۹ کهن نه از بهر نام بلند آمدید!
 کمرهای زرین^{۱۲} و تخت و^{۱۳} کلاه؟! به یزدان و آن^{۱۶} اختر سودمند؟!
 به رهبر پراگنده شد رایتان^{۱۸}! مرا کام^{۱۹} جز رزم‌جستن مباد!
 چنین سیر گشتید^{۲۰} از کارزار! پسر با برادر مرا یار بس!

۱-ک: برای؛ (پ، ل، آ، ب: براه) ۲- (ل، ن: بوی) ۳- س ناخواناست؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): ایران؛ ق (نیز ق، آ، ل، ن): شهریاران؛ متن = ل (نیز ل، آ، پ، و) ۴- س، ق، ک، ل (نیز ل، آ، ب): برینسان؛ س (نیز ق، آ، پ، و): ازینسان؛ (ل، آ: برین‌بد)؛ متن = ل (نیز لی) ۵- س، ک، ل (نیز لی، آ): شنیدیم و گشتیم با درد یار؛ (ل، آ: دلی شاد و خورم شوی نزد شاه = ۳۱۷ ب) متن = ل، س (نیز ق، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب)؛ س، ک، ل، آ، س، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به خون یکی لشکر اندر مشو که چرخ کهن بازی (ل، آ: یاری) آرد به (س: بازدارد ز) نو
 ل، ق، ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ این بیت را ندارند ۶- ق: ازینسان؛ (ل، آ: ازین سان) ۷- (ل، ن: بر باد داد)؛ بنداری (۳۱۴-۳۲۰):
 والرأی أن نعدل من هذا الطريق الی طریق آخر ۸- ل: این گونه زیشان؛ متن = س - س (نیز ق، آ - ب) ۹- (لی، آ: بگفتن)؛ س،
 ک، ل، آ، س، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین پاسخ آورد پیکارگر که ای پهلوانان با نام و فر
 ل، ق، ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ این بیت را ندارند ۱۰- (ل، ن: از ایدر به)؛ ک: از ایران شما سوی ۱۱- (پ: نام) ۱۲- ک: همان باره و گنج
 ۱۳- (پ: زرین)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- س (نیز ب): بند؛ ق: رای؛ (ق: نذر؛ ل، آ، و: خیره)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ،
 ل، ن، آ) ۱۵- س (نیز ل، آ، ب): پند ۱۶- (ل، آ: وز؛ پ: و هم به)؛ س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): زیزدان و از اختر؛ متن = ل، ق، س (نیز
 نیز و، ل، ن، آ) ۱۷- س (نیز پ، ب): رایتان؛ س، ک، ل (نیز لی، آ): چنین شد همه رایتان (ک: پایتان؛ آ: رایشان)؛ متن = ل، ق (نیز
 ق، آ، ل، آ، و، ل، ن، آ) ۱۸- س، ل، آ، س (نیز لی، پ): پایتان؛ (آ: پایشان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق، آ، ل، آ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۹- س - س (نیز
 ق، آ - و، آ، ب): کار → کام؛ متن = ل: کام → کار؛ ل، ن، آ بیت‌های ۳۲۶ و ۳۲۷ را ندارد ۲۰- س، ک، س (نیز آ): بست (س):
 بست؛ آ: بسته) تان شد دل (س: سر)؛ ق (نیز ق، آ، لی، پ): سست تان شد دل؛ ل، آ: بست شد تان دل؛ (ل، آ، و: سیرتان شد دل؛ ب:
 سیر شد تان دل)؛ متن = ل ۲۱- س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بدین؛ ق: درین؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، آ) ۲۲- (ق: نخواهم از
 ایران همی یار؛ پ: ازین پس نخواهم برین یار)

جهاندارِ پیروز یارِ منست!
 ۳۳۰ به ۳ مردی نباید کسی همرم
 به دشمن نمایم ۶ هنر ۷ هرچ ۸ هست
 بیاید ۱۱ هم بی‌گمان آگهی
 که بادز ۱۲ چه کردم به ۱۳ دستان ۱۴ وزور

چو ایرانیان برگشادند چشم
 ۳۳۵ برفند پوزش‌کنان نزد ۱۷ شاه
 فدای ۱۸ تو بادا ۱۹ تن و جان ما!
 ز بهر تن ۲۱ شاه غمخواره‌ییم
 ز ما تا بود زنده یک ۲۴ نامدار

سپهبد چو بشنید ازیشان ۲۶ سخن
 ۳۴۰ بر ۲۹ ایرانیان آفرین کرد و گنت
 گر ایدونک گردیم پیروزگر
 نگرده ۳۳ فرامش به دل ۳۴ رنجتان

سرِ اخترِ اندر کنارِ منست!
 اگر جان ستانم، وگر ۵ جان دهم!
 ز مردی ۹ و پیروزی و ۱۰ زوردست!
 ازین نامورفر شاهنشهی،
 به نام خداوند کیوان ۱۵ و هورا!

بدیدند چهر ۱۶ ورا پُر ز خشم،
 که گر شاه بیند، بیخشد گناه!
 برین ۲۰ بود تا بود پیمان ما!
 نه از کوشش ۲۲ جنگ ۲۳ بیچاره‌ییم!
 نیچیم یک تن ۲۵ سر از کارزار!

بپیچید ۲۷ از آن ۲۸ گفت‌های گهن
 که هرگز نماند هنر ۳۰ در نهفت!
 ز رنج گذشته بیایم ۳۱ بر ۳۲،
 نماند ۳۵ تهی ۳۶ بی‌گمان گنجتان!

۱-ک: چرخ ۲- (لی: زمردی و پیروزی و زوردست (۳۲۹ ب - ۳۳۱ آ را انداخته و از ۳۲۹ آ و ۳۳۱ ب یک بیت ساخته است)
 ۳- (ل: ز) ۴- در ل، س نقطه ندارد؛ (ق، و، آ: نیاید)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۵- (لن، آ، ب: اگر) ۶- در ل، س (نیز و، آ) حرف سوم نقطه ندارد؛ س (نیز ق، آ، ل، آ): نمانم؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز پ، لن، آ، ب) ۷- س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و): همه؛ متن = ل - ل (نیز لن، آ، آ، ب) ۸- س - س (نیز ق، آ، ب): هر چه؛ متن = ل ۹- ک: نیرو ۱۰- (لن: نیرو واز) ۱۱- در ل، س حرفهای چهارم و پنجم، در ل حرف یکم و در ک همه حرفهای نقطه؛ (آ: بیابند)؛ متن = ق، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و)؛ پ این بیت را ندارد ۱۲- ق (نیز لن، آ): او؛ (آ: دد؛ و: ایدر) ۱۳- (و: ز) ۱۴- س، ل، آ: مردی ۱۵- ق (نیز و): کیهان؛ بنداری (۳۲۱-۳۳۳): غضب اسفندیار و قال: إن کتم قد ستمتم و مللتم فارجعوا وراء کم فانی لا احتاج الیکم فی هذا الأمر. ویکفینی أخی وولدی عوناً فی هذا الخطب ۱۶- ک: چشم ۱۷- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): پیش؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۸- ل: فدای ۱۹- (ق، آ، ب: باد این) ۲۰- (ق، آ، لی، ب: بدین) ۲۱- (ق، آ، ب: تو ای) ۲۲- ق، ل، آ، س (نیز لی، پ-ب): کوشش و؛ متن = ل، س، ک، (نیز ق، آ، ل، آ) ۲۳- (ق، آ: خویش) ۲۴- ق: بود یکسر ۲۵- ق: سر؛ بنداری (۳۳۴-۳۳۸): فلما رأوا بغيره اعتذروا الیه وقالوا: نحن عبیدک و نصحاؤک، وأرواحنا ونفوسنا فداؤک. وما قلنا ما قلناه إلا طلباً لسلامتک و جریاً علی مقتضی النصیحة لک ۲۶- ل (نیز لی): زیشان ۲۷- س، س، آ: نرنجید؛ ک، ل (نیز لی، آ): برنجید؛ (ق، آ: بیخشید)؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۲۸- ل: زان ۲۹- ل، ک (نیز ق، آ، لی، لن، آ): به؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، و، آ، ب) ۳۰- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): سخن؛ متن = ل، س (نیز پ) ۳۱- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ س: نیایم؛ ق: بیاید؛ ک: سابد (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند) دل از اختر نیک؛ متن = ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب) ۳۲- (و: نماند اثر) ۳۳- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ س (نیز پ، آ، ب): بگرده؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، لن، آ) ۳۴- (ق، آ، ل: ز دل؛ پ: همه) ۳۵- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ (پ، آ: بماند)؛ متن = س - س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۳۶- (پ: همی)؛ بنداری (۳۳۹-۳۴۲): فقیل معذرتهم

همی رای زد تا جهان شد خُنک^۱ برفت^۲ از بر کوه باد^۳ سَبک^۴
 برآمد زِ درگاه شیپور و^۵ نای سپه برگرفتند یکسر ز جای
 بکردارِ آتش همی راندند جهان آفرین را همی خواندند

گفتار اندر خان ششم و گذشتن اسفندیار از برف^۷

سپیده چو از کوه سر برکشید شب آن چادرِ شعر^۸ بر^۹ سر کشید،
 ز^{۱۰} خورشید تابان نهان کرد روی همی رفت^{۱۱} خور^{۱۲} در^{۱۳} پس پستِ اوی،
 به منزل رسید آن سپاهِ گران همه گرزداران و^{۱۴} نیزه‌وران^{۱۵}
 بهاری یکی خوش‌منش‌روز^{۱۶} بود دل‌افروز با^{۱۷} گیتی‌افروز بود!
 ۳۵۰ سراپرده و خیمه فرمود کی بیاراست خوان و بیاورد می
 هم اندر زمان تندبادی ز کوه برآمد که شد نامور زان^{۱۸} ستوه
 جهان یکسر^{۱۹} گشت چون پَر زاغ ندانست کس باز هامون ز راغ^{۲۰}
 بیارید از آن^{۲۱} ابرِ تاریک برف^{۲۲} زَمینی^{۲۳} پراز برف و بادی^{۲۴} شِگرف^{۲۵}!

۱- (و: زرنگ؛ آ: برنگ؛ لن: آ: با جهان‌دیده چند) ۲- ک، س: آ: بجست ۳- (ل: آ: بادی) ۴- (پ: تنگ؛ لی، آ: چون باد سنگ؛ لن: آ: کوه‌سار بلند؛ و: بتابید خورشید از کوه و سنگ) ۵- ل، ل: آ (نیز لی، ل: آ): < و >؛ (پ: آوای) ۶- ل: بسی؛ متن = س- س: آ (نیز ق: آ- ب) ۷- ل: ششم اندر باریدن برف؛ س: خوان ششم و رسیدن اسفندیار بمنزل برف و سرما؛ ک: خوان ششم و گذشتن اسفندیار از برف؛ ل: گفتار اندر خوان ششم؛ س: آ: خوان ششم و آمدن باد و برف و زاری کردن ایرانیان؛ متن < ک ۸- (ق: آ: لعل؛ پ: شرم؛ ب: نیل) ۹- ل، س، ک، ل: آ، س: آ (نیز ق: آ، لی، و، لن: آ، آ، ب): در؛ متن = ق (نیز ل: آ، پ) ۱۰- ل، ک، ل: آ (نیز لی، ل: آ، لن: آ، آ): چو؛ متن = س، س: آ (نیز ق: آ، پ، و، ب) ۱۱- ک، ل: آ (نیز لی، آ): تافت ۱۲- ل (نیز پ): خون؛ (ق: آ، ل، و، لن: آ: خود)؛ متن = س، ک، ل: آ، س: آ (نیز لی، آ، ب) ۱۳- ل: آ: تا؛ (لن: آ: از)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم لما تبلیج الصبح ارتحلوا وساروا الی آخر النهار ۱۴- ل، س: < و >؛ متن < ۱۵- (پ: زوبین‌وران)؛ ق: نیزه داران و کنداوران؛ ک: نیزه‌داران و جوشن‌وران؛ متن = ل، آ، س: آ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- (پ: خوش تیش روز؛ لن: آ: یکی مرغزاری دل‌افروز) ۱۷- ل، س، ک: نا (نقطه ندارد)؛ ق (نیز ق: آ): یا؛ (پ: و هم؛ و: راه: ب: بد)؛ متن = ل، آ، س: آ (نیز لی، ل: آ، لن: آ، آ)؛ بنداری (۳۴۸-۳۵۰): فنزل فی منزل هواؤه کهواء الربیع صافی الجوّ مُصحی السماء فنصبوا فیها الخیم و نزلوا ۱۸- ق (نیز ل: آ، پ): زو؛ (و: روز روشن)؛ لی این بیت را ندارد ۱۹- ل (نیز و): سربسر ۲۰- س: آ: و راغ؛ ک: از افزاز کوه اندر آمد چراغ؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- ل: از؛ ق: زان: (پ: بر) ۲۲- (لن: آ: باران ژرف) ۲۳- س، ک، ل: آ، س: آ (نیز لی، پ، آ، ب): زمین شد؛ (ق: آ: زمین کرد)؛ متن = ل، ق (نیز ل: آ) ۲۴- س، ک، ل: آ (نیز لی، آ): کاری؛ (پ: بادای)؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز ق: آ، ل: آ، ب) ۲۵- (و: فروبست هامون و دریای ژرف؛ لن: آ: زمین پر زباد و هوا پر ز برف)

سه روز و سه شب هم بدانسان^۲ ابداشت^۲
 ۳۵۵ هوا پود شد، برف چون تار گشت^۶
 به آواز پیش^{۱۲} پشوتن بگفت
 به مردی شدم در دم آژدها
 همه پیش^{۱۶} یزدان نیایش کنید!
 مگر کین بلاها ز ما^{۱۸} بگذرد
 ۳۶۰ پشوتن بیامد به پیش خدای
 سپه یکسره^{۲۳} دست برداشتند
 هم آنکه برآمد^{۲۵} یکی باد خوش
 چو ایرانیان را دل آمد به جای
 سراپرده و خیمه‌ها گشته^{۲۹} تر
 دم^۳ باد از^۴ اندازه اندر گذاشت^۵!
 سپهدار^۷ از آن^۸ کار^۹ بیچار^{۱۰} گشت^{۱۱}
 که این کار^{۱۳} ما گشت با درد جفت!
 کنون زورکردن^{۱۴} نیارد بها^{۱۵}!
 بخوانید^{۱۷} و او را ستایش کنید!
 کزین^{۱۹} پس کس از ما پیی نسپرد^{۲۰}!
 که او بود^{۲۱} بر نیکوی^{۲۲} رهنمای!
 نیایش از^{۲۴} اندازه بگذاشتند!
 ببرد ابر و روی^{۲۶} هوا گشت^{۲۷} گش
 بیوندند بر پیش یزدان به پای^{۲۸}
 ز سرما کسی را بُد^{۳۰} پای و پرا^{۳۱}!

۱- س: برینسان؛ ق، ک، س^۲ (نیز ل^۳، و): برانسان؛ ل^۴: برایشان (لی، آ: بدینسان)؛ متن = ل (نیز ق^۵، پ، ب) ۲- ک: گذاشت؛ ل^۳ (نیز لی، لن^۴، آ): گذاشت؛ (ل^۳: بدشت؛ لن^۴: هم بران پهن دشت) ۳- ق: دم و ۴- ل (نیز ل^۳): ز ۵- ل (نیز ل^۳): گذاشت؛ (لی، آ: سپهدار از آن چاره بیچاره گشت = ۳۵۵ ب) ۶- ل (نیز ل^۳، پ، و): گشت ابر چون تار (پ: تاره) شد؛ ق: گشت و زمین تار شد؛ (ق^۵: بود و زمین تار شد؛ لن^۴: همان گونه آن ابر خون باره شد)؛ متن = س، ک، ل^۳، س^۲ (نیز ب) ۷- س (نیز لن^۴، ب): سپهد ۸- ل: زان ۹- س، ک (نیز ب): چاره؛ ل^۳: چار ۱۰- (لن^۴): بیچاره ۱۱- ل، ق (نیز ق^۵، ل^۳، پ، ب، لن^۴): شد؛ لی، آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۱-۳۵۵): فییناهم کذلک اذ اظلم الجوّ واشتدت الريح ونشأت سحابة أبرقت وأرعدت وأطبقت علیهم ثلاثة أيام بلالیهن تهیل علیهم الثلج هیلا حتی امتلات الأودية ۱۲- س، ق، ل^۳، س^۲ (نیز لی، آ): پس با؛ متن = ل (نیز ق^۵، ل^۳، پ، و، لن^۴، ب) ۱۳- ق: مان؛ (ل^۳: ها)؛ ک این بیت را ندارد ۱۴- س، ک، س^۲: زور و مردی؛ ل^۳: روز و مردی؛ (ق^۵: زور گردان؛ لی، آ، ب: روز مردی؛ ل^۳: زور و گردی؛ و: روز و گردی)؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن^۴) ۱۵- (لی، لن^۴، آ: نیابد رها) ۱۶- (ب: بگفتش به) ۱۷- (ل^۳: گرایید) ۱۸- ل: من؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۵- ب) ۱۹- س، ک، س^۲ (نیز ق^۵، آ): کزان؛ (لی: از آن؛ لن^۴: از این)؛ متن = ل، ل^۳ (نیز ل^۳، پ، و، ب) ۲۰- ک (نیز ل^۳): نشمرد؛ ل (نیز آ): به کس نشمرد؛ س^۲: بدی نشمرد؛ (ق^۵: به کس نشمرد؛ پ، ب: زمین نسپرد)؛ ق (نیز لی، لن^۴): کسی را (لی: مگرمان؛ لن^۴: کسی مان) به کس نشمرد؛ متن = س، ل^۳ (نیز و؛ پ، ب)؛ بنداری (۳۵۶-۳۵۹): فصاح إسفندیار بأخیه بشوتن و قال: قد اشتدّ علینا الأمر ولیس ینفعنا الآن رجولية ولا قوّة. والرأی أن تلجأ الی من لاملجأ منه إلا الیه. فإنه الکاشف للضرر والقادر علیه ۲۱- س: اویست ۲۲- ل- س^۲ (نیز ق^۵، لی، ل^۳، و، ب): نیکویی؛ (پ، لن^۴: نیک و بد)؛ متن = (آ) ۲۳- ل: همه در زمان؛ ک: همه یکسره؛ (لن^۴: هم اندر زمان)؛ متن = س، ق، ل^۳، س^۲ (نیز ق^۵- و، آ، ب) ۲۴- ل، ق، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، لن^۴): ز؛ در ل، لن^۴های این بیت پس و پیش شده اند ۲۵- ل: بیامد؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۵- ب) ۲۶- (ل^۳: و: برف و) ۲۷- س- س^۲ (نیز ق^۵، لی، لن^۴، آ، ب): کرد؛ متن = ل (نیز ل^۳، پ، و) ۲۸- ک: پرده سرای ۲۹- س، ک، ل^۳ (نیز ل^۳، پ، و، لن^۴): گشت؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۳۰- (ق^۵: بُد هیچ یک) ۳۱- (پ: نه پای و نه سر؛ ب: نه پای و نه بر)؛ واژه پَسین پر در ل^۳، ل^۳، لن^۴ با سه نقطه و در ل^۳ به پیش یکم و سکون دوم، و در دیگر دستنویس‌ها با یک نقطه؛ بنداری (۳۶۰-۳۶۴): فاجتمعوا و رفعوا أیدیهم و تضرعوا الی الله تعالی مبتهلین و دعوه الصادقین. فسکن الهواء وانجلت السماء

چهارم چو بفروخت گیتی فروز،
 بسی داستان‌های نیکو براند
 مدارید جز آلتِ کارزار!
 که باشد وُرا باره^۶ صد بارکش^۷،
 دگر آلتِ پرورش^{۱۰} برنهد^۹،
 گشاده‌ست بر^{۱۳} ما در^{۱۴} کردگار^{۱۵}!
 ازو نیک‌بختی نیاید^{۱۶} بسی!
 بدین^{۱۸} بدکنش مردم بت‌پرست^{۱۹}!
 همه پاک با گنج و افسر شوید^{۲۲}!

بُید باختر چون گُل^{۲۵} شنبلید،
 برفتند^{۲۶} با شهریارِ رمه
 خروشِ گُلنگ آمد از آسمان
 پیامی فرستاد زی گرگسار،
 همان^{۳۰} جای آرامش و^{۳۱} خواب نیست،

۳۶۵ هم آنجا بودند گردان سه روز
 سپهبد گرانمایگان را بخواند
 چُنین^۱ گفت کایدرا^۲ بمانید بار^۳
 هر آنکس که هستند^۴ سرهنگ‌فش^۵
 به پنجاه^۸ آب و خورش برنهد^۹
 ۳۷۰ فزونی هم ایدر بمانید^{۱۱} بار^{۱۲}!
 چو نومید گردد ز یزدان کسی
 به نیروی یزدان بیابیم^{۱۷} دست
 از آن^{۲۰} دز یکایک توانگر^{۲۱} شوید^{۲۲}

چو خور^{۲۳} چادرِ زرد بر سر^{۲۴} کشید
 ۳۷۵ بُنه برنهادند گردان همه
 چو بگذشت از آن^{۲۷} تیره‌شب یک زمان
 برآشفت از^{۲۸} آوازش اسفندیار
 که^{۲۹} گفتی بدین منزلت آب نیست

۱- (لی، آ: همی) ۲- ق: ایدر ۳- ک: یار؛ ل: باز ۴- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): که او هست؛ (ق، آ، و: هستد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ لن، آ، ب: هستید)؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ) ۵- (ق: فرهنگ‌فش؛ ل، آ، و: سرهنگ‌وش؛ پ: فرهنگ‌وش) ۶- ق (نیز ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب): مایه؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ) ۷- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، آ): آب‌کش(؟)؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۸- (ل: آ: به بن‌گاه؛ پ: بدین‌جای) ۹- (لن: برنهند) ۱۰- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): گسترش؛ (ق: رزم بر سر)؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۱- س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ): بدارید؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۲- ل: آ: باز ۱۳- (آ: با) ۱۴- (ب: درش) ۱۵- س، ق، ک، ل (نیز لی، پ، آ): کارزار؛ س (نیز و): روزگار؛ (ل: رودبار)؛ متن = (ق، آ، لن، آ، ب)؛ ل: مگر آنچه باید بدان کارزار؛ لن آ پس از این بیت افزوده است:

چهل‌هشت فرسنگ را آب نیست کنون گاه آسایش و خواب نیست

۱۶- (ل، آ، پ: نیاید؛ لن، آ: نماید)؛ در ل نقطه ندارد؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): نیاید (لی: بیاید؛ آ، ب: نیاید) ازو نیک‌بختی؛ متن = ق (نیز ق، آ، و)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در لن آ پس از بیت ۳۶۷ آمده است ۱۷- (ب: بیابید) ۱۸- ل، ق: بدان؛ س (نیز ل، آ، ب): برین؛ (و: بران)؛ متن = س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، و) ۱۹- (ل: مردم بدکنش شب‌پرست) ۲۰- ق، ک: ازین؛ (ب: وز آن) ۲۱- س: تونگر ۲۲- (ق، آ، آ: شوند) ۲۳- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): شب؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ) ۲۴- س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ): در سر؛ ق: بر خون؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، و، لن، آ، ب) ۲۵- ق، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، آ): گل و؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز پ، و، ب) ۲۶- ل: برافکنند (!) ۲۷- ل (نیز پ، لن، آ): از؛ ق (نیز لی): زان؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب) ۲۸- ل: ز؛ متن = س- س (نیز ق، آ، ب) ۲۹- (لن، آ، ب: تو) ۳۰- (ق: همه) ۳۱- ل: < و >؛ متن = س- س (نیز ق، آ، ب)

کنون زآسمان خاست بانگِ کُنگ
 ۳۸۰ چُنین داد پاسخ کز^۲ ایدر ستور
 دگر چشمه‌ی آب یابی^۳ چو زهر
 چُنین گفت سالار^۴ کز گرگسار
 زِ گفتارِ او تیز لشکر براند
 چو یک پاس بگذشت از آن^۵ تیره‌شب
 ۳۸۵ بخندید^۶ بر بارگی شاهِ نو
 سپهدار چون^۷ پیش لشکر کشید^۸
 هیونی که بود^۹ اندر آن کاروان
 همی^{۱۰} پیشرو غرقه گشت اندر^{۱۱} آب؛
 گرفتش دو ران^{۱۲}، برکشیدش^{۱۳} زِ گل
 ۳۹۰ بفرمود تا گرگسارِ نژند
 بدو گفت کای ریمنِ خاکسار^{۱۴}

دلِ ما چرا کردی^۱ از آب تنگ؟
 نیابد مگر چشمه‌ی آب شور
 کز^۲ آن آب مرغ و ددان^۳ راست بهر
 یکی راهبرِ ساختم کینه‌دار
 جهاندار^۴ نیکی دهش را بخواند!
 ز^۵ پیش اندر آمد خروش و^۶ جَلَب
 زِ دَم^۷ سپه رفت تا پیشرو^۸
 یکی ژرف‌دریای بی‌بن بدید
 کجا پیشرو داشتی^۹ ساروان،
 سپهبد بزد چنگ هم در شتاب،
 بترسید بدخواه‌ترکِ چِگَل
 شود^{۱۰} داغ‌دل پیش با^{۱۱} پای‌بند
 گرفتار در^{۱۲} دستِ اسفندیار،

۱- ل آ (نیز لی، آ): داری؛ ک: چه داری تو؛ متن = ل، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و، لن آ)؛ س، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۶۵-۳۷۹): فأقاموا هنالك ثلاثة أيام. ولما طلعت الشمس من اليوم الرابع أمر بحمل الأوزاد والاستظهار بالطعام والشراب. وارتحل بهم و سار الى أن عبر نصف الليل فسمع صوت الكركي فاستدعى الأسير وقال: أما قلت أنه لأماء في هذه البرية؟ ۲- ل (نیز و): که ۳- (ق آ: بینی) ۴- س، ق، ل آ، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، و): از؛ (لی، آ: وز)؛ متن = ل، ک (نیز لن آ) ۵- (لی: مرغان و دد؛ ل آ، و: مرغابیان؛ آ: مرغان و دز)؛ بنداری: فقال هاهنا ماء ملح وبعده ماء آخر زعاق تشربه الوحوش ۶- ق (نیز ق آ، ل آ، لن آ): سپهبد چنين گفت ۷- (لن آ: خداوند) ۸- ل، س، ق (نیز ق آ، لی، آ، ب): زان؛ (پ، و، لن آ: از)؛ متن = ل، ک، ل آ، س آ (نیز ل آ) ۹- ل (نیز و، لن آ): به (؟)؛ متن = س-س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، پ، آ، ب) ۱۰- ل، ک (نیز ق آ-آ): < و >؛ متن = س، ق، ل آ، س آ (نیز ب) ۱۱- س، ق، س آ (نیز ق آ، لن آ): بجنید؛ (ل آ، و: نشست از)؛ متن = ل، ک، ل آ (نیز لی، پ، آ) ۱۲- ق، س آ (نیز ق آ-آ): قلب؛ متن = ل، س، ک، ل آ (نیز ب) ۱۳- در ل آ در اینجا و در بیت ۳۸۷ و ۳۸۸ به زبر چهارم و سکون پنجم ۱۴- (لی، آ: سپهبد چو در) ۱۵- س، ک، ل آ، س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، و، آ، ب): رسید؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن آ)؛ بنداری (۳۸۰-۳۸۷): فساروا و تقدّم إسفندیار و سار فأفضى الى بحر لا قعر له ولا ساحل ۱۶- ق (نیز ق آ، ل آ، لن آ): بد ۱۷- (ق آ: داشتش) ۱۸- (ق آ، لی، پ، لن آ: همه) ۱۹- س (نیز ل آ، و): شد اندر؛ (پ، لن آ: گشته در) ۲۰- ل آ (نیز ل آ): دوان (→ دوران)؛ (لی، پ، آ: دم و؛ لن آ: سرو)؛ متن = ل، ق، ک، س آ (نیز ق آ، ب؛ ← بنداری: أفخاذ) ۲۱- (و: دوال و کشیدش)؛ بنداری: فتقدّم الساريان بالجمل الذي كان يقدم القطار و خاض الماء ليعبر فغرق الجمل. فأدركه إسفندیار فأخذ بأفخاذه واجتره واستخرجه ۲۲- (ق آ: بشد) ۲۳- ل (نیز ل آ، و): بر؛ متن = س-س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، پ، لن آ، آ، ب) ۲۴- ل: گرگسار؛ متن = س-س آ (نیز ق آ-ب) ۲۵- ل (نیز لن آ): بر

نگفتی^۱ که ایدر نیابی تو آب؟
 چرا کردی ای بدتن از آب خاک؟
 چنین داد پاسخ که مرگ سپاه
 ۳۹۵ چه^۲ بینم همی از تو جز پای بند؟!
 سپهبد بخندید و بگشاد چشم
 بدو گفت کای^۱ کم خردگرگسار^{۱۱}
 به روین دزت بر سپهبد کنم
 همه پادشاهی سراسر تراست
 ۴۰۰ نیازم آن را که فرزند تُست!
 چو بشنید گفتار^{۱۸} او گرگسار
 ز گفتار او ماند اندر شگفت
 بدو گفت شاه: آنج^{۲۰} گفنی گذشت
 گذرگاه این آب دریا کجاست؟
 ۴۰۵ بدو گفت: با آهن از^{۲۴} آبگیر

بسوزد ترا^۲ تابش^۳ آفتاب؟
 سپه را همه کرده بودی هلاک!
 مرا روشنایی ست چون هور و ماه!
 چه^۵ خواهم ترا جز بلا^۶ و گزند؟!
 فروماند از آن^۷ ترک و^۸ نمود^۹ خشم
 چو پیروز گردم من از کارزار^{۱۲}،
 مبادا که^{۱۳} هرگز به تو بد کنم!
 چو با ما کنی در سخن رای^{۱۴} راست!
 هم^{۱۵} آن راکه^{۱۶} از دوده^{۱۷} پیوند تُست!
 پُر امید^{۱۹} شد جانش از شهریار
 زمین را ببوسید و پوزش گرفت
 ز گفتارِ خامت^{۲۱} نگشت^{۲۲} آب دشت!
 باید نمودن به ما^{۲۳} راه راست!
 نیابد^{۲۵} گذر پَر و^{۲۶} پیکان تیر^{۲۷}!

۱- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ س، ل، آ، س (نیز لی، آ): تو گفتی؛ ق: بگفتی؛ متن = ک (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، آ، ب) ۲- (ل، آ، و: سراز) ۳- ق (نیز ق، آ): گردش ۴- (ق، آ، ل، آ، و: نه) ۵- س، ل، آ (نیز ق، آ): نه؛ (لی: چو)؛ متن = ل، ق، ک، س، آ (نیز ل، آ-ب) ۶- (ل، آ: بدی) ۷- ل: زان؛ متن = س-س (نیز ق، آ-ب) ۸- (لی، ل، آ، ل، آ: و) ۹- ل: نفزود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، آ، س (نیز پ، ل، آ، ب): بنمود؛ متن = س، ق، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ) ۱۰- (ق، آ: ای) ۱۱- (لی: خاکسار) ۱۲- ل: گرفتار در دست اسفندیار (= ۳۹۱ ب)؛ متن = س-س (نیز ق، آ-ب) ۱۳- ل، آ: مباد آنک ۱۴- ل: راه؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ-ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۱۵- س، ک، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): نه؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ، و) ۱۶- (ق، آ: همان آنک) ۱۷- س، ک، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): از دور؛ ق: او خویش؛ (پ: از بوم و؛ ل، آ: او نیز؛ ب: از دور و)؛ متن = ل، ل، آ این بیت را ندارد؛ در ق، آ این بیت پس از بیت ۳۹۷ آمده است ۱۸- (ق، آ، و: آواز) ۱۹- امید → او مید ۲۰- ق، ک، ل، آ (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س، س (نیز ق، آ) ۲۱- ک: خامش ۲۲- در ل، س، ل، آ، س (نیز ق، آ) حرف یکم نقطه ندارد؛ (لی، ل، آ: بگشت؛ ل، آ، و: نشد)؛ متن = ق، ک (نیز پ، آ، ب) ۲۳- (لی، و: من) ۲۴- (ق، آ: گفت آهن ازین؛ ل، آ: گفت با من ازین) ۲۵- ل، آ: نیاید ۲۶- (ق، آ: بیاید گذر زیر؛ ل، آ: نشاید گذشتن به) ۲۷- ق: مرد برنا و پیر؛ ل، آ بجای بیت ۴۰۵ سه بیت و پ تنها دو بیت سپسین را افزوده‌اند:

نمایی به ما راه دریا کنون
 چنین داد پاسخ ورا گرگسار
 چو پای من از بند بیرون کنی
 درو بیت ۴۰۵ چنین آمده است:

سزد گر به نیکی شوی رهنمون
 که ای نامور فزخ اسفندیار
 برین آب دریا تو افسون کنی
 که باید گذشتن دو پرتاب تیر
 بدو گفت کز پای من بند گیر

نهمتن فروماند^۱ اندر شگفت
 به دریای آب اندرون گرگسار
 سپهد^۳ بفرمود تا مشک آب
 به دریا سبکبار شد^۵ بارگی
 ۴۱۰ چو آمد به خشکی سپاه و بُنه^۶
 بنزدیک روین دز آمد سپاه
 سر جنگجویان^{۱۱} به خوردن نشست
 بفرمود تا جوشن و خود^{۱۴} و گبر
 گشاده بفرمود تا گرگسار
 ۴۱۵ بدو گفت کاکنون^{۱۷} گذشتی^{۱۸} ز بد
 چو^{۱۹} از تن بیزم سر ارجاسپ را
 چو گُهرم که از خون فرشیدورد
 همان^{۲۲} اندریمان که پیروز گشت
 سرانشان بیزم^{۲۳} به کین نیا
 ۴۲۰ همه^{۲۴} گورشان^{۲۵} کام شیران کنم

هم اندر زمان بند ازو^۲ برگرفت
 بیامد، هیونی گرفته مَهار
 بریزند در آب و در ماهتاب^۴
 سپاه اندرآمد به یکبارگی
 بُد^۷ میسره راست با^۸ میمنه
 چنان شد^۹ که فرسنگ ده^{۱۰} ماند راه
 پرستار^{۱۲} شد کودکِ می پرست^{۱۳}
 ببردند با تیغ^{۱۵} پیش هیزبر^{۱۶}
 بیامد به پیش یل اسفندیار
 ز تو خوبی و راست گفتن سَزدا!
 درخشان^{۲۰} کنم جانِ لهراسپ را،
 دلِ لشکری کرد پُر خون و درد^{۲۱}،
 بکشت از دلیرانِ ما سی وهشت،
 پدید آرم از هر دری کیمیا،
 به کامِ دلیرانِ ایران کنم،

۱-س (نیز و): بدو ماند؛ ک، س^۱ (نیز لی، آ، ب): ازو ماند؛ ل: بدو ماند؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، پ، ل، ن^۲) ۲-ل: او؛ (ل: دست بر)؛ متن = س-س^۱ (نیز ق^۱، لی، پ-ب) ۳-ک: همانگه ۴-س: آب هم در شتاب؛ ک، ل، س^۱ (نیز ق^۱، لی، پ، آ): در (س^۱، ق^۱، پ: بر) آب در (ک: بر) ماهتاب؛ ق: بیندند در حال بر ماهتاب؛ (ل: برو برزند تا لب رود آب؛ ب: بریزند یکسر برو ماهتاب)؛ متن = ل (نیز و، ل، ن^۲) ۵-س، ک، ل^۱ (نیز لی، آ): راند با؛ متن = ل، ق، س^۱ (نیز ق^۱، پ، و، ل، ن^۲) ۶-ق: رمه ۷-پ: بشد؛ و: همه) ۸-س، ک، ل، س^۱ (نیز لی، آ): چون؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، ل، آ، پ، و، ل، ن^۲) ۹-پ: بد) ۱۰-س: سی؛ (ل، ن^۲): یک؛ ک این بیت را ندارد ۱۱-س (نیز لی، آ): جنگجویان ۱۲-س: بر شاه؛ متن ← ۱۳-ق (نیز ل): می بدست؛ ل (نیز پ، ل، ن^۲): پرستنده شد جام باده بدست؛ متن = س (نیز ق^۱، لی، و، آ، ب)؛ ک، ل این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۹۰-۴۱۲): فوقف ووقف الجميع فاستحضر کرکسار وسأله عن المخاض، وأمر بأن يتقدم في العبور. فقال: كيف يمكنني ذلك مع ما في رجلى من أنقال الحديد؟ فأمر برفع قيوده عنه. فأخذ بزمام الجمل وخاص الماء وعبر، وتبعه العسكر حتى حصلوا من ذلك الجانب فخيماوا ونزلوا للطعام والشراب ۱۴-ق: تیغ ۱۵-ق: برساز ۱۶-لی، ب: هیزبر؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، ل، س: کشتن اسفندیار گرگسار را (س: ... و رفتن و دیدن روین دز)؛ ق: پژوهش اسفندیار از گرگسار و جواب گرگسار و بحیله رفتن اسفندیار به روین دز بطریق تجار ۱۷-س، ق، ک، ل^۱ (نیز ق^۱، لی، پ، و، ل، ن^۲): اکنون؛ متن = ل، س^۱ (نیز ل، آ، ب) ۱۸-س، ک، ل، س^۱ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گذشتم؛ (پ، ل، ن^۲): برستم؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱) ۱۹-س، ل^۱ (نیز لی، آ): من؛ متن = ل، ق، ک، س^۱ (نیز ق^۱، ل، آ، پ، و، ل، ن^۲) ۲۰-ق (نیز پ): درفشان؛ (لی، آ: شکبیا)؛ متن = ل، س، ک، ل، س^۱ (نیز ق^۱، ل، آ، پ، و، ل، ن^۲) ۲۱-ل: گرد ۲۲-ل: دگر؛ متن = س-س^۱ (نیز ق^۱، ب) ۲۳-ق: درآرم سرانشان ۲۴-س (نیز پ): همان ۲۵-ق: کامشان؛ (پ: کشورش)

سراسر بدوزم جگرشان^۱ به تیر
 ترا شاد خوانیم^۲ ازین^۳، گر دُزم؟
 دلِ گرگسار اندر آن تنگ شد
 بدوگفت: تا چند گویی چنین
 ۴۲۵ همه اختر^۱ بد به جان^{۱۱} تو باد!
 به خاک اندرافکنده^{۱۲} پُرخون تنت!
 ز گفتار او تیز^{۱۴} شد شهریار^{۱۵}
 یکی تیغ هندی بزد بر سرش
 به دریا فگندش هم^{۲۰} اندر زمان
 ۴۳۰ و زانجایگه باره را^{۲۱} برنشت
 به بالا برآمد به دز^{۲۲} بنگرید
 سه فرسنگ بالا و پهنا چهل
 به پهنای دیوار او بر سوار^{۲۴}
 چو اسفندیار آن شیگفتی بدید

بیارم زن و کودکانشان اسیر،
 بگوی^۴ آنچه^۵ داری^۶ به دل^۷ بیش و کم!
 روان و زبانش^۸ پُرآزنگ^۹ شد
 که بر تو مبادا به داد آفرین!
 بریده به خنجر میان تو باد!
 زمین بستر و گور^{۱۳} پیراهنت!
 برآشت^{۱۶} با تنگ دل^{۱۷} گرگسار،
 ز تازک به دو نیم^{۱۸} شد تا برش^{۱۹}!
 خور ماهیان شد تن بدگمان!
 به تندی میان یلی را بیست
 یکی ساده دز^{۲۳} آهنین باره دید
 به جایی ندید اندرو آب و گل
 برفتی برابر بروبر^{۲۵} چهار^{۲۶}
 یکی بادِ سرد از جگر برکشید!

۱- (لی، پ، آ: جگرشان بدوزم) ۲- ق (نیز پ، و): خوانم ۳- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ): از آن؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، لن^۱، ب) ۴- ل، ک، س (نیز لی، ل، آ، ب): بگو؛ متن = س، ق، ل (نیز ق^۱، و) ۵- ق، ک، ل (نیز ق^۱، ب): آنچه؛ متن = ل، س، س ۶- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، لن^۱): دانی؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، پ، آ، ب) ۷- ک: همی؛ (و، لن^۱): همه؛ بنداری (۴۱۳-۴۲۲): فأحضر کرکسار و قال: اذا أخذت مدینة أرجاسب فقتلته وقتلت أولاده و سیت ذراریه و نساءه کیف یقع ذلک منک؟ أیسرک أم یسوؤک؟ ۸- (ل: زفانش) ۹- ق (نیز ق^۱، ل، آ، پ، ب): پر از جنگ؛ ک: پر از ننگ؛ (لی، آ: پر از رنگ)؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز و، لن^۱) ۱۰- (لن^۱): هم از اختران) ۱۱- ق: بنام ۱۲- ق: افتاده ۱۳- ل: گرد → گور؟؛ (لن^۱): خاک → گرد → گور؟؛ متن = س-س (نیز ق^۱، ل، آ، پ، و، ب): گور → گرد؟؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۴- س، ل (نیز لن^۱): تیره؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق^۱، و، آ، ب) ۱۵- ل: نامدار؛ متن = س-س (نیز ق^۱، ب) ۱۶- (لن^۱): برآشت و) ۱۷- (لی: نیک دل)؛ در ل، ک، س، آ، آنیک نقطه ندارد ۱۸- س، ل (نیز ق^۱، پ): نیمه ۱۹- (لی: پیکرش) ۲۰- (پ، ب: فکندندش)؛ بنداری (۴۲۳-۴۲۹): فضاقت صدره و سفه علی اسفندیار و شتمه. فعلاه بالسيف وقتله ورماء الی البحر ۲۱- س، ق، ل (نیز ق^۱، ل، آ): باره؛ ک، س (نیز لی، آ): بارگی؛ (ب: جای بر بارگی)؛ متن = ل (نیز پ، و، لن^۱) ۲۲- (ل: همه؛ و: بدو) ۲۳- ل: ساده در؛ س، ک، س (نیز ق^۱، و، آ، ب): سایه دار؛ ق: سایه ور؛ (ل: سایه دار؛ لی: سایه در؛ ل: سایه ور؛ پ: سایه دز)؛ متن = (لن^۱؛ ل) ۲۴- (ل، آ، و، چهار لن^۱: گذار) ۲۵- (پ: به تندی؛ لن^۱: سواری)؛ س: برفتی به تنگی بر او بر؛ ق، س (نیز ق^۱، آ، لی، آ): برفتی به تندی برابر؛ ک: برابر برفتی به تندی؛ ل (نیز ل^۱): برفتی به تندی بروبر؛ (و: برفتی به تندی نبرده؛ ب: به تندی برفتی برابر)؛ متن = ل ۲۶- (ل، آ، و: سوار؛ لن^۱: سه چار)

۴۳۵ چنين گفت کين را نشايد ستد
 دريغ اين^۲ همه رنج و پيگار ما!
 به گريد بيابان همي بنگريد
 همي رفت^۷ پيش اندرون^۸ چارسگ
 ز بالا فرود آمد اسفنديار
 ۴۴۰ به نيزه از^{۱۲} اسپان جدا کردشان
 بپرسيد^{۱۴} گفت: اين دز نامدار
 از^{۱۶} ارجاسپ چندی سخن راندند
 که^{۱۸} بالا و پهناي دز را بين^{۱۹}
 بدو اندرون تيغزن^{۲۲} سي هزار^{۲۳}
 ۴۴۵ همه پيش ارجاسپ چون بنده اند!
 خورش هست چندانک اندازه نيست
 اگر در ببندد به ده^{۲۷} سال شاه

بد آمد به روی من از راه^۱ بد!
 پشيمانی آمد^۳ همه کار^۴ ما!
 دو ترک اندر آن دشت پوينده دید^۶
 سگانی که نخچير گيرد^۹ به تگ^{۱۰}!
 به جنگ اندرون نيزه ي کارزار^{۱۱}
 پياده^{۱۳} به بالا برآوردشان
 چه جايست و چندست در^{۱۵} وی سوار؟
 همه دفتر دز برو^{۱۷} خواندند
 دری سوی ایران^{۲۰}، دری^{۲۱} سوی چین!
 سواران گردنکش^{۲۴} نامدار!
 به فرمان و رایش سر افکنده اند!
 به خوشه درون بار^{۲۵} اگر^{۲۶} تازه نيست
 خورش هست، چندانک دارد^{۲۸} سپاه

۱- ک، ل، آ، س^۲ (نيز ب): کار؛ (ل^۳: رای؛ و: روی)؛ س (نيز لی، آ): بد از کار؛ متن = ل، ق (نيز ق^۲، پ، ل^۲) - ۲- س، ق، س^۲ (نيز ق^۲، لی، ل^۳، و، ل^۲، آ): آن؛ متن = ل (نيز پ، ب) - ۳- (لی، آ: آرد) - ۴- ق (نيز ل^۳، و): بار؛ ک، ل^۲ اين بيت را ندارند؛ بنداری (۴۳۶-۴۳۰): فرکب وحده. و کان بينه و بين المدينة عشرة فراسخ. و سار و صعد الى بعض الجبال فرأى القلعة فاستعظم أمرها واستعضل داءها فأطرق مليا يقرع سن الندم على تقحمة فى تلك المهالك الصعبة، وتورطه فى تلك المسالك الوعرة، حين رأى حصانة حصارها، ووثاقة أسوارها، وكثرة رجالها، وفسحة مجالها ۵- ل (نيز ل^۳، ل^۲): همه؛ (و: يکی)؛ ک: يکی در بيابان همي؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نيز ق^۲، لی، پ، آ، ب) - ۶- (ل^۳: جوينده دید)؛ س، ک، ل^۲: دو ترک سوار اندر آن دشت دید؛ (لی، آ: دو ترک سوار اندر آمد پديد)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نيز ق^۲، پ، و، ل^۲، ب) - ۷- (لی، آ: راند) - ۸- (و: اندرش) - ۹- ل، س^۲ (نيز ل^۲): که گيرند آهو؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نيز ق^۲، لی، پ، و، آ، ب) - ۱۰- (ل^۳: که نخچير گيرند تنگ) - ۱۱- (پ: گاوسار)؛ س، ق، ل^۲ (نيز ق^۲): گرزۀ گاوسار؛ متن = ل، ک، س^۲ (نيز لی، ل^۳، و، ل^۲، آ، ب) - ۱۲- ق، ک، س^۲ (نيز ق^۲ - ب): ز؛ متن = س، ل^۲ - ۱۳- (ل^۲: ب: زهامون)؛ ل اين بيت را ندارد (← بنداری) - ۱۴- س، ک، ل^۲، س^۲ (نيز ق^۲، ل^۳، پ، و، ل^۲، ب): بپرسيدو؛ متن = ل، ق (نيز لی، آ) - ۱۵- ل، ل^۲: بر؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نيز ق^۲ - ب)؛ بنداری (۴۳۷-۴۴۱): فنظر فرأى تركيين معهما كلاب للصيد فى سفح ذلك الجبل. فانحط عليهما وأسرهما؛ وجاء بهما الى مخيمه واستخبرهما عن أحوال القلعة والطرق المفضية اليها وعدد من فيها من المقاتلة ۱۶- ل (نيز ق^۲، ل^۳، پ، و، ل^۲): ز؛ متن = س - س^۲ (نيز لی، آ، ب) - ۱۷- (لی: بدو) - ۱۸- س^۲: تو - ۱۹- س، ک، ل^۲ (نيز لی، آ): اين دز (آ: دز اين) چنين؛ س^۲: اين دز بين؛ متن = ل، ق (نيز ق^۲، ل^۳، پ، و، ل^۲، ب) - ۲۰- س، ک، ل^۲ (نيز لی، ل^۳، آ، ب): توران؛ (و: آلان)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نيز ق^۲، پ، ل^۲) - ۲۱- ل: دگر؛ متن = س - س^۲ (نيز ق^۲ - ب) - ۲۲- س، ک، ل^۲، س^۲ (نيز لی، آ): نامور؛ متن = ل، ق (نيز ق^۲، ل^۳، پ، و، ل^۲، ب) - ۲۳- س - س^۲ (نيز ق^۲ - ب): صد هزار؛ متن = ل؛ بنداری: ثلاثين ألف - ۲۴- ل، ل^۲ (نيز ل^۳): گردنکش و - ۲۵- س (نيز لی، آ): هست؛ س^۲ (نيز ق^۲، ل^۳): کهنه؛ (پ، ل^۲: نيز؛ و: غله)؛ متن = ل، ق، (نيز ل^۳) - ۲۶- س، س^۲ (نيز ق^۲، ل^۳، و، ب): گر؛ ک، ل^۲ اين بيت را ندارند - ۲۷- ل، ک، س^۲ (نيز ل^۲، ب): صد؛ متن = س، ق، ل^۲ (نيز ق^۲ - و، آ)؛ بنداری: عشر - ۲۸- ل: بايد (حرف يكم نقطه ندارد)؛ (پ، ب: خواهد)؛ متن = س - س^۲ (نيز ق^۲، لی، ل^۳، و، ل^۲، آ)

بیاید برش نامور صد هزار
خورش هست و مردانِ فریادرس
دو گردنکشِ ساده‌دل را بکشت

ز بیگانه پردخت^۵ کردند جای
سَخُن رفت هرگونه از کارزار
به سالِ فراوان نیاید^۸ به چنگ^۹
یکی چاره^{۱۰} سازم بداندیش را
سپه را ز دشمن نگهدار باش!
سزاوارِ شاهی و تختِ بلند،
به کوه از پلنگ و به آب از^{۱۲} نهنگ!
گهی بر فراز^{۱۴} و گهی در^{۱۵} نشیب!
نگویم کسی را که من پهلوم^{۱۸}
بخوانم ز هر دانشی^{۱۹} دفتری
ز^{۲۱} هر دانشی سست مایه مباش!

اگر^۱ خواهد از چین و ماچین سوار
نیازش نیاید^۲ به چیزی به^۳ کس
۴۵۰ چو گفتند^۴، او تیغِ هندی به مشت

و زانجا بیامد به پرده‌سرای
پشوتن بشد نزدِ اسفندیار
بدو گفت جنگی^۶؛ چنین^۷ دز به جنگ
مگر خوار گیرم تنِ خویش را
۴۵۵ تو ای در شب و روز بیدار باش!
تن آنکه شود بی‌گمان ارجمند
کز انبوه دشمن^{۱۱} نترسد به جنگ
به جایی فریب و به جایی^{۱۳} نهیب
چو بازارگانان^{۱۶} بدین دز^{۱۷} شوم
۴۶۰ فراز آورم چاره از هر دری
تو بی دیدبان^{۲۰} و طلایه مباش!

۱- ل (نیز پ، ل ن): وگر ۲- (لی، آ: نباشد) ۳- س (نیز پ، ل ن): ز؛ متن = ل، ک، ل (نیز ق، ل، و، آ، ب): ق: نیازش به چیزی نیاید به؛ س: نیاید نیازش به چیزی ز ۴- س-س (نیز ق، ل، پ-ب): بگفتند؛ متن = ل (نیز لی): بنداری (۴۴۲-۴۵۰): فأخبراه عن أرجاسب و جمیع أحواله، و ذکراله أن فیها ثلاثین ألف فارس، وأن فیها من الذخائر مالابنفذ فی عشر سنین، و فیها الحبوب مدخرة فی سنابلها. فضاقت إسفندیار ذرعا بما سمع منهما فقتلها ۵- ق (نیز ب): پردخته ۶- (و: مهتر) ۷- (پ، ل ن)، ب: چنین گفت جنگی (ب: با او) که این ۸- س، ق، ک، س: نیارد؛ متن = ل، ل (نیز ق، ل، پ، ل ن، آ، ب): در ل حرف یکم نقطه ندارد ۹- در پ، ل ن، حرف یکم پساوند دوم با سه نقطه و در دیگر دستنویس‌ها حرف یکم هر دو پساوند با یک نقطه؛ (لی: به کوه از پلنگ و به آب از نهنگ) ۴۵۳ ب- ۴۵۷ آ را انداخته و از ۴۵۳ آ و ۴۵۷ ب یک بیت ساخته است؛ و: نیاید همانا بسالی بجنگ) ۱۰- (ق: کار؛ و: جامه) ۱۱- س، ل (نیز پ): لشکر ۱۲- ق (نیز ل ن): به دریا ۱۳- ل، س، ک (نیز لی): نه (لی: به) جای فریب و نه (لی: به) جای (در ل، ک، نه نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل، س (نیز ق، ل، ل ن، آ، ب): در س، ق، و به نقطه ندارد ۱۴- ک، س (نیز لی، ل ن، آ): در؛ ل: فز و زیب؛ متن ← ۱۵- (ل، آ، ب: در)؛ س: نه اندر فراز و نه اندر؛ متن = ق، ل (نیز ق، ل، پ، و)؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

یکی چاره سازم چنان چون توان مگر شاد گردم به روشن روان

۱۶- ل، س، ل (نیز لی، ب): بازارگانی؛ متن = ق، ک، س (نیز ق، ل، پ، و، ل ن، آ) ۱۷- ق: به دزد؛ (پ، ل ن): درین دز؛ و: در آن دز ۱۸- ق: کزان؛ ل (نیز ق، ل، پ، ل ن): نگویم که شیر (ل ن: شاه) جهان (ق، ل، پ: گزین) پهلوم؛ متن = س، ک، ل، س (نیز لی، و، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۱۹- ق: داستان؛ (ل: بهرگون برو) ۲۰- ل، ک، ل، س (نیز ق، ل، ب): دیده‌بان؛ متن = س، ق ۲۱- ق: به؛ بنداری (۴۵۱-۴۶۱): ثم خلا بأخیه وقال له: إن هذه المدينة لا تفتح بالمحاصرة والمقاتلة. ولا بد فی ذلک من إعمال الحيلة، والالتجاء الی المکر والخدیعة. فکن متیقظا، و فزق طلائعک، وأقعد علی بعض المراصد دیدبانان

اگر دیدبان^۱ دود بیند^۲ به روز،
چنان^۴ دان که آن کارکرد^۵ منست
سپه را بیارای و زایدرا^۸ بران
۴۶۵ درفش من از دور^{۱۰} بر پای کن!
بران^{۱۱} تیز با گرزهی گاوسارا
و زانجایگه ساریان^{۱۲} را بخواند
بدو گفت: صد بارکش سرخ موی
ازو^{۱۵} ده^{۱۶} شتر بار^{۱۷} دینار کن
۴۷۰ دگر پنج هر گونه‌یی گوهران
بیاورد صندوق هشتاد^{۱۹} جفت
صدوشست^{۲۰} مرد^{۲۱} از یلان برگزید
تنی بیست از^{۲۵} نامداران اوی^{۲۶}
بفرمود تا بر سر کاروان
۴۷۵ به پای^{۳۰} اندرون کفش و بر^{۳۱} تن^{۳۲} گلیم

شب آتش چو خورشید گیتی فروز^۳،
نه از^۶ چاره‌ی همبرد^۷ منست!
زده‌دار^۹ با خود و گرز گران!
سپه را به قلب اندرون جای کن!
چنان کن که خوانندت اسفندیار!
به پیش پشتون به زانو^{۱۳} نشاند
بیاور سرافراز با رنگ و بوی^{۱۴}،
دگر پنج دیبای چین بار کن،
یکی تخت زربین و تاجی گران^{۱۸}
همه بند صندوق‌ها در نهفت
کزیشان نهانش^{۲۲} نیامد^{۲۳} پدید^{۲۴}
سرافراز و^{۲۷} خنجرگزاران اوی^{۲۶}،
بوند آن^{۲۸} گرانمایگان ساروان^{۲۹}
به بار اندرون گوهر و زر و سیم

۱- ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ - ب): دیده‌بان؛ متن = س، ق ۲- (لن^۲: دز بیند) ۳- ق: به شب آتشی تیز تیره‌فروز؛ در
ل^۳ بجای این بیت، بیت‌های دیگری آمده است ۴- ل (نیز ق^۲): چنین ۵- (پ: کرده کار) ۶- (ق^۲: نه آن؛ پ، و: همان) ۷- (پ: آشکار) ۸- ق (نیز ق^۲، لی، آ، ب): بیارای از (لی، آ: ز) ایدر ۹- (و: همی باش) ۱۰- (پ، لن^۲: مرزود) ۱۱- س- س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب): برو؛ متن = ل (نیز پ، لن^۲): بنداری (۴۶۶-۴۶۲): فاذا أخبرک بأنه رأی بالنهار دخانا متراکما، وباللیل نارا عالیة علی القلعة فاعلم أن ذلک من صنعی فارکب وأقبل الی القلعة بخیلک ورجلک ۱۲- س، ک، ل^۲ (نیز لن^۲): ساروان ۱۳- (لی: برابر)؛ ل^۲ بیت‌های ۴۶۷-۴۷۷ را ندارد ۱۴- (ب: گفت وگویی) ۱۵- (پ، و: از آن؛ ب: وزو) ۱۶- ق: دو ۱۷- س (نیز لن^۲): وار ۱۸- ل (نیز لن^۲): تاج سران؛ (پ: تاج گران)؛ س (نیز لی، آ): تاج زربین و تخت گران؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ب): و این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۶۷-۴۷۰): ثم استدعی الساریان وأمر بإحضار مائة راحلة فأوقر عشرة منها الذهب، وخمسة بالجواهر، وخمسة بالثياب ۱۹- ل (نیز ق^۲، لی، لن^۲، آ) هفتاد؛ متن = س- س^۲ (نیز پ، و، ب) ۲۰- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): شصت؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، لن^۲) ۲۱- س: تن؛ (ب: گرد) ۲۲- ق: نهانی ۲۳- ل، ق (نیز ق^۲، لی، پ): نیاید (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن^۲، آ، ب؛ در ک حرف یکم نقطه ندارد) ۲۴- (و: بجز نام نیکو ندید)؛ بنداری: وأحضر مائة وستین صندوقا، وأقعد فی کل صندوق رجلا موسوما بالشجاعة والجرأة من رجاله بعدده وسلاحه. وحملها علی ثمانین راحلة ۲۵- س، ق، ک (نیز ب): از آن؛ ل، آ، س^۲ (نیز آ): زان؛ متن = ل (نیز ق^۲، لی، پ، و) ۲۶- ل: خویش؛ س، ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): او؛ متن = ق، ل^۲ (نیز ق^۲، پ، و، لن^۲) ۲۷- ک (نیز ب): < و > ۲۸- س^۲ (نیز ق^۲): این ۲۹- (لی، آ): برند این گرانمایگان و سران)؛ در س، لی، آ پس از این بیت، بیت‌های ۴۷۸ و ۴۷۹ آمده‌اند ۳۰- ل: پا ۳۱- ل، س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، ب): در؛ متن = س (نیز پ، لن^۲، آ) ۳۲- (لن^۲: سر)؛ ق بیت‌های ۴۷۵-۴۷۹، ک، ل^۲ بیت‌های ۴۷۵-۴۷۷ و س^۲ بیت‌های ۴۷۶ و ۴۷۷ را ندارند

گفتار اندر خان هفتم و رفتن اسفندیار به روین دز^۱

سپهبد به دز روی بنهاد و^۲ تفت
 همی راند^۳ با^۴ نامور کاروان^۵
 چو نزدیک دز شد، برفت او ز پیش
 چو بانگ درای^۸ آمد از کاروان،
 ۴۸۰ به دز نامداران^{۱۱} خبر یافتند
 که آمد یکی مرد بازارگان
 بزرگان دز^{۱۲} پیشباز آمدند
 پرسید هر یک^{۱۴} ز سالار بار
 چنین داد پاسخ که باری^{۱۷} نخست
 ۴۸۵ توانایی خویش پیدا کنم
 شتر بار^{۲۰} بنهاد و خود رفت پیش
 یکی طایس^{۲۱} پُرگوهر شاهوار
 بکردار بازارگانان برفت
 یلان سرافراز چون ساروان^۶
 پدید آورد آن دل و رای خویش^۷
 همی رفت پیش اندرون ساروان^۹،
 فراوان بگفتند و بشتافتند،
 درمگان^{۱۱} فروشد به دینارگان!
 خریدار^{۱۳} و گردنفرز آمدند
 کزین^{۱۵} بارها چیست کاید^{۱۶} به کار؟
 تن شاه باید^{۱۸} که بینم درست،
 چو فرمان دهد کلبه دریا^{۱۹} کنم!
 که تا چون کند تیز بازار خویش
 ز دینار چندی ز بهر نثار^{۲۲}،

۱- ل: رسیدن اسفندیار به روین دز؛ س، ک: خوان هفتم و رفتن اسفندیار به روین دز (ک: ... به بازارگانی)؛ ق: رفتن اسفندیار در روین دز نزد ارجاسب با هدیه؛ ل: گفتار اندر خوان هفتم؛ س: سرنویس ندارد؛ متن ← س، ل: ۲- س (نیز و، ل: ۱، آ، ب): < و >؛ متن = ل (نیز ق: ۲، لی، پ) ۳- س (نیز لی، و، آ): رفت؛ متن = ل (نیز ق: ۲، پ، ل: ۱، ب) ۴- (ل: ۱، ب: آن) ۵- (ل: ۱): ساروان) ۶- ل: ساریان؛ (ل: ۲: کاروان)؛ س: همی رفت بر پیش او ساروان؛ (لی، پ، آ: همی رفت پیش اندرون ساروان) (لی: ساریان)؛ و: به پیش اندرون مرد بازارگان)؛ متن = (ق: ۲، ب) ۷- ک: رای و کیش؛ ل (نیز ل: ۳، پ، و، ل: ۱): پدید آن (پ: از) دل و رای هشیار خویش؛ متن = س، ل: ۲، س (نیز ق: ۲، لی، آ، ب)؛ در س، لی، آ بیت‌های ۴۷۸ و ۴۷۹ پس از بیت ۴۷۴ آمده‌اند ۸- ل (نیز ب): در ۹- (لی: ساریان؛ ل: ۲: به پیش اندرون مرد بازارگان؛ و: پذیره دویدند پیر و جوان)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۷۲-۴۷۹): ثم غیر زیه، و جعل علی الجمال عشرین رجلا من شجعان أصحابه وأقامهم مقام الجمالین، وتزیوا بزبهم. ثم ذهب بهم الی القلعة ۱۰- (ل: ۳: دریداران) ۱۱- س: که گوهر؛ (لی، آ: درین کان؛ پ، ل: ۱، ب: درم کان) ۱۲- (لی: دین؛ ل: ۱، و: ورا؛ پ: بزرگانش در) ۱۳- ک: خردمند ۱۴- س، ک، ل: ۲، س (نیز ق: ۲، لی، آ): هرکس؛ متن = ل، ق (نیز ل: ۳، پ، و، ل: ۱، ب) ۱۵- س، ک، ل: ۲، س (نیز لی، و، آ): که این؛ ق: که از؛ متن = ل (نیز ق: ۲، ل: ۳، پ، ل: ۱، ب) ۱۶- (لی: کاید؛ پ، آ: ایدر)؛ بنداری: فلما قرب منها استقباله الناس وأهل الأسواق، واستبشروا بمقدمهم، وحسبوههم غیر تجارة، وسألوه عما معه من الأقمشة والأمتعة ۱۷- (و: بار، ل: ۱، آ: آری) ۱۸- (پ، و: خواهم) ۱۹- ل، س، ل: ۲، س (نیز لی، پ، ل: ۱، آ): دیده دریا؛ ق: هدیه زیبا؛ (ل: ۳، و: دیده بینا)؛ ک: جهان راز گوهر چو دریا؛ (ق: ۲: چو فرمایدم دیده بینا)؛ متن = (ب: بیت ۵۰۷)؛ بنداری: فقال: لست أخبرکم بشیء مالم أدخل علی الملك وأخبره بحالی. فحیثئذ أعاملکم وأبایعکم ۲۰- (ل: ۳: وار) ۲۱- س، ک، ل: ۲، س (نیز لی، ل: ۱، آ، ب): جام؛ (و: طوق)؛ متن = ل، ق (نیز ق: ۲، ل: ۳، پ) ۲۲- ک: چندانک بودش بکار؛ (پ: ز دیبای چینی و چندی نثار)

یکی اسپ و ده^۴ جامه^۵ دیبای چین،
 حریر از بر و زیر مُشک و عبیر^{۱۰}،
 بنزدیکِ ارجاسپ شد چاره‌جوی^{۱۲}
 که با^{۱۳} شهریاران خرد باد جفت!
 - پدر تُرک و مادر از^{۱۴} آزادگان،
 وُگر^{۱۶} سوی دشت^{۱۷} دلیران برم^{۱۸}
 ز پوشیدنی، جامه‌های نشست^{۲۰}،
 فروشنده‌ام، هم خریدارجوی!
 جهان^{۲۵} در پناه تو پنداشتم!
 به دروازه‌ی دز کشد^{۲۷} ساروان^{۲۸}،
 بدین^{۲۹} سایه‌ی مهر تو بغنوم!
 ز هر بد^{۳۱} تن مهتر^{۳۲} آزاد دارا!
 همان گر گرای^{۳۳} به ماچین و چین

- که^۱ برتافتش^۲ ساعد و آستین^۳ -
 برآن^۶ طاس^۷ پوشیده تایی^۸ حریر^۹
 ۴۹۰ به دیبا بیاراسته^{۱۱} رنگ‌وبوی
 چو دیدش، فروریخت دینار و گفت
 یکی مردَم ای شاه بازارگان
 ز توران بخرم، به^{۱۵} ایران برم
 یکی کاروانی^{۱۹} شتر با منست
 ۴۹۵ هم از^{۲۱} گوهر و افسر^{۲۲} و رنگ و بوی؛
 ز^{۲۳} بیرونِ دز کاله^{۲۴} بگذاشتم
 اگر شاه بیند که این^{۲۶} کاروان
 به بختِ تو از هر بد ایمن شوم
 چُنین داد^{۳۰} پاسخ که دل شاد دارا!
 ۵۰۰ نیازدردت کس به توران‌زمین

۱- (ق^۱، ب: چو) ۲- (و: به زربافته) ۳- (لن^۱: که از دیگران کرده بودی گزین) ۴- ل: دو؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۲- ب؛ ب: بنداری) ۵- (ق^۱: تایی؛ پ: باره؛ لن^۲: دو اسب و یکی تخته)؛ در و، لن^۲ الت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶- (لی: بدان) ۷- س، ک، س^۲ (نیز لی، لن^۱، آ، ب): جام؛ ل^۲: جامه؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، ل^۲، پ، و) ۸- ل (نیز و): تایی؛ ل^۲: چینی ۹- ق: پوشیده مشک و عبیر ۱۰- (ل^۲: مشک و عنبر به زیر)؛ ق: به سر بر یکی جامه از حریر ۱۱- س- س^۲ (نیز ق^۱، ل^۲، پ، آ): بیاراست با؛ (و: بیاراست دیبای با؛ ب: ابا اسب و دینار و با)؛ متن = ل (نیز لن^۱) ۱۲- (پ: راه‌جوی)؛ در ل، ل^۲، و، لن^۱، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۳- (لن^۲: بر) ۱۴- ل، س، ق (نیز لی، ل^۲، و، لن^۱، آ، ب): ز؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۱، پ) ۱۵- ق: خرم تابه؛ (پ: خرم سوی) ۱۶- ل (نیز پ): و یا؛ (لی: آ: دگر) ۱۷- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی): شهر؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، ل^۲، پ، و، لن^۱، ب) ۱۸- ق: شوم؛ بنداری (۴۸۶-۴۹۳): فحط الحمول تحت القلعة، وأخذ طاسا مملوءا من اللؤلؤ الشاهي وفرسا وعشرة أثواب ديباج، وصعد. فأدخل على الملك فخدم وقدم تلك التحف وقال: أيها الملك! إني رجل تاجر. وكان أبي مملوكا تركيا، وأمي من الأحرار ۱۹- س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، و، لن^۱، آ): کاروان؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۱، پ، ب) ۲۰- س (نیز آ): جامه برنشست؛ ق: جامه‌ها بامنست؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۲، و، ب): جامه و برنشست؛ (لی: جامه و هم نشست؛ پ، لن^۱: جامه‌های تنست)؛ متن = ل ۲۱- ک (نیز لن^۱): همان؛ (ب: همه) ۲۲- س (نیز ل^۲): افسر و گوهر ۲۳- ل، ق (نیز ل^۲، پ، و، لن^۱): به؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۲، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۰۷۴) ۲۴- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۲، پ، آ): رخت؛ (لن^۲: بار)؛ متن = ل، ق (نیز ل^۲، و، ب، لغت شهنامه) ۲۵- ل: چنان؛ بنداری: وقد صحبتني أحمال من كل نوع من الجواهر والمفارش والملابس. وقد قصدت بابك حتى أبيع وأبتاع بجاهك و تحت ظلك ۲۶- ق: آن ۲۷- س: برد ۲۸- (لی، ل^۲: ساربان) ۲۹- (ب: برین)؛ بنداری (۴۹۴-۴۹۸): وقد تركت الأحمال تحت القلعة. وأتوقع من الملك أن يأذن في إصعادها إلى هذه القلعة ۳۰- ق: یافت ۳۱- ک: زبهر ۳۲- ل (نیز پ، لن^۱، ب): خویش؛ س^۲ (نیز ل^۲): بهتر (→ مهتر)؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): برانی؛ س^۲: بمانی؛ (ب: درآیی)؛ متن = ل (نیز ق^۱، ل^۲، پ، و، لن^۱)

به دزد^۲ یکی کلبه در پیش^۳ کاخ^۴،
همی بارش از دشت بر سر^۷ نهند^۸
همی داردش ایمن اندر^{۱۰} پناه
کشیدند و^{۱۲} ماهارِ اشتر به مشت
که صندوق را چیست اندر نهفت؟
نهادیم^{۱۵} ناچار بر دوش خویش!
بیاراست همچون گل اندر بهار^{۱۷}!
بدان کلبه در^{۲۰} تیزبازار خاست^{۱۹}
از^{۲۱} ایوان روان^{۲۲} شد^{۲۳} بنزدیک شاه
همی برد پیش اندرون نیک بخت
بر ارجاسپ چندی بخواند^{۲۶} آفرین
همی راندم^{۲۸} تیز^{۲۹} با^{۳۰} ساروان^{۳۱}،
که شاه سرافراز را درخورست^{۳۵}،

بفرمود پس تا سرایی^۱ فراخ
به روین دز اندر مرو را^۵ دهند^۶
بسازد بر آن^۹ کلبه بازارگاه
برفتند و^{۱۱} صندوقها را به پشت
۵۰۵ یکی مرد بخرد بپرسید^{۱۳} و گفت
کشنده بدو^{۱۴} گفت: ما هوش خویش
یکی کلبه بر ساخت^{۱۶} اسفندیار
ز هر سو فراوان^{۱۸} خریدار خاست^{۱۹}
بیود آن شب و بامداد پگاه
۵۱۰ ز دینار و مُشک و ز وَشِی سه تخت^{۲۴}
بیامد^{۲۵} بیوسید روی زمین
چنین گفت کین مایه ور کاروان^{۲۷}
بدو^{۳۲} اندرون باره^{۳۳} و افسرست^{۳۴}

۱- ل (نیز ل^۲): سرای؛ (لن^۳: تا خوش سرای) ۲- ل (نیز لی، آ، ب): بدز بر؛ س، ل: بدز بر؛ س: بذر در (ا)؛ (ل: بدز در؛ پ، لن^۴: بسازد)؛ متن = ق (نیز ق^۵، و) ۳- س، ل: نزدیک؛ (لی، ب: بر پیش)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق^۶، ل^۷-آ) ۴- (لی: شاخ)؛ ک: پر از گلشن و باغ و ایوان و کاخ ۵- س: وراره؛ (ل^۸، و: مرو را به روین دز اندر) ۶- ل: دهید؛ (ق: او را معین کنند) ۷- (ل^۹، پ: در؛ و: اندر؛ آ: در در) ۸- ل: نهید ۹- ک (نیز ق^{۱۰}، ل^{۱۱}): بدان؛ (و: در آن؛ آ: برین) ۱۰- س: همی داد وی را به خود بر؛ بنداری (۴۹۹-۵۰۳): فقال: اشرح صدرک وطب نفسا، وأمر بأن يعطى دارا فى القلعة ودكانا أمام الدار حتى ينزل فيها وبيع ويشترى كما يريد ويشتهي ۱۱- (پ: گرفتند؛ لن^{۱۲}: ببردند) ۱۲- ل (نیز لی-ب): < و >؛ متن = س-س (نیز ق^{۱۳})؛ بنداری: فجاء الحمالون وحملوا الصناديق والأحمال وصعدوا بها الى القلعة ۱۳- ق: بترسید ۱۴- س: چنین ۱۵- (ل^{۱۶}، و: کشیدیم)؛ بنداری: فسأل واحد وقال لبعض الحمالين: أى شىء فى هذه الصناديق؟ فقال له الحمال: ماندرى غير أنا قد حملنا أرواحنا على أكتافنا ۱۶- (ل^{۱۷}، و: ب: کلبه ساخت) ۱۷- ک (نیز لی، آ): به کلبه درون رفت و بنهاد بار ۱۸- ک: فراوان زهرسو ۱۹- س: ساخت؛ ق (نیز و): خواست؛ (آ: خواست-خاست)؛ متن = ل، ک، ل^{۲۰}، س (نیز ق^{۲۱}، لی، ل^{۲۲}، پ، لن^{۲۳}، ب) ۲۰- ل (نیز و، ب): بران کلبه بر؛ متن = س-س (نیز ق^{۲۴}، لی، ل^{۲۵}، پ، لن^{۲۶}، آ) ۲۱- ل، س، ل^{۲۲}، س (نیز ب): ز؛ (ل^{۲۳}، پ، و، لن^{۲۴}: به)؛ متن = ق (نیز ق^{۲۵}، لی، آ) ۲۲- ل، ق (نیز ق^{۲۶}، ل^{۲۷}، آ): دوان؛ (پ، و-لن^{۲۸}: درون)؛ متن = س، ل^{۲۹}، س (نیز لی، ب) ۲۳- ک: ز کلبه بیامد ۲۴- ل: و تخت؛ ل: ز مشک و دیبا سه تخت؛ س: از مشک و سی و سه تخت؛ (لی: از مشک روسی سه لخت؛ پ: مشک و زر و تاج و تخت؛ آ: از مشک روسی سه لخت)؛ ق: ز دیبای مصر و زر روسی سه تخت؛ (ق^{۲۷}، و، ب: ز دیبا و تخت و زوشی سه تخت؛ لن^{۲۸}: ز دیبای چینی و روسی سه تخت)؛ متن = ک، س؛ ل^{۲۹} این بیت را ندارد ۲۵- (ب: نهاد) ۲۶- ل: بگرد؛ س: چنین بخواند؛ ک: همی خواند بر شهریار؛ متن = س، ق، ل^{۳۰} (نیز ق^{۳۱}-ب) ۲۷- ل: مایه در؛ س، ک، ل^{۳۲}، س (نیز لی-آ): بارو این؛ (ب: نامور؛ ق: بازورتن)؛ متن = ق ۲۸- ک: ترا رانده ام ۲۹- (لی: نیز)؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد ۳۰- (و: همه رانده ام تادر) ۳۱- (ق: ساربان) ۳۲- (ب: بیار) ۳۳- ل، ق، ک، ل^{۳۴} (نیز لی): باره؛ س، ق^{۳۵} نقطه ندارند؛ (لن^{۳۶}: مایه)؛ متن = س (نیز ل^{۳۷}، پ، و، آ، ب) ۳۴- ک: گوهرست ۳۵- ک: سرافراز اندر خورست

بگوید به گنجور تا خواسته
 ۵۱۵ اگر هیچ^۲ شایسته بیند^۳ به گنج^۴
 پذیرفتن^۷ از شهریار^۸ زمین
 بخندید^{۱۰} ارجاسپ^{۱۱} و بنواختش
 چه نامی؟ بدو گفت: خَراد نام
 به خَراد گفت: ای ردِ رادمرد^{۱۴}
 ۵۲۰ زِ دربان نباید ترا بار خواست
 و زان^{۱۷} پس پرسیدش از^{۱۸} رنج راه
 چنین داد پاسخ که من ماه پنج
 بدو گفت کز^{۲۲} کارِ اسفندیار
 چنین داد پاسخ که ای نیکخوی
 ۵۲۵ یکی گفت کاسفندیار^{۲۵} از پدر

بیند همه کلبه آراسته^۱،
 بیارد، همانا^۵ ندارد به رنج^۶!
 زِ بازارگان پوزش و^۹ آفرین!
 گرنامه‌تر پایگه^{۱۲} ساختش
 جهان‌دیده‌بازاری شادکام^{۱۳}!
 برنجی‌همی^{۱۵}، گردِ پوزش مگرد!
 بنزدِ من آی آنگهی که ت هواس^{۱۶}!
 از^{۱۹} ایران و نیران^{۲۰} و کارِ سپاه^{۲۱}
 کشیدم به راه اندرون درد و رنج
 به ایران خبر بود و از^{۲۳} گرگسار؟
 سخن راند ازین هر کسی بآرزوی^{۲۴}:
 پُر آزار گشت و بیچید^{۲۶} سر؛

۱- (ل: بیارد سراسر بیارسته) ۲- س، ک، ل، آ، س (نیز ق: آ، لی، آ، ب): وزان (ق: آ، ب: از آن) هر چه؛ ق: اگر آنچه؛ متن = ل (نیز ل: پ، و، ل، ن) ۳- ل: آ: باشد ۴- ق: رنج ۵- (پ، ل، ن: همانگه) ۶- ق: ندارد بیارد هم آن را به گنج ۷- ل: پذیرفتم؛ متن = س-س (نیز ق: آ-ب) ۸- س، ک، س (نیز لی، آ، ب): پادشاه؛ متن = ل، ق، ل (نیز ق: آ، ل، و)؛ (پ، ل، ن: پذیرفت پس شهریار) ۹- (ل: که بر ما بود ارزش و؛ پ: ز بازارگانش برو)؛ بنداری (۵۰۷-۵۱۶): و حط أحماله فی تلک الدار. قال: فحمل إسفندیار تخونا من ثياب الوشی، و دخل علی أرجاسب و قال: إن مع العبد أشیاء تصلح للخزانه من الأطواق والمناطق والأسورة والقلائد و غيرها. فلیحضر الوکیل و لیاخذ ما یرید. و قدّم الثیاب بین یدیه ۱۰- (ب: برسید) ۱۱- ق: (نیز لی): < و > ۱۲- (ق: آ، ل، پ، و، ل، ن: آ، ب: جایگه) ۱۳- ل-س (نیز ق: آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): جهانجوی با رادی و (ق: بافرخی؛ س: با دادی و؛ ق: با رامش و؛ لی: بازادی و؛ پ: و بازارگان) شادکام؛ (ل: جهانجوی و بیدار و پیروزکام)؛ متن = (و) ۱۴- ک، ل، آ، س (نیز آ): زادمرد؛ ق: گو زادمرد؛ (ق: رد آزادمرد؛ ل، آ، و: دلارای مرد؛ پ: سر رادمرد؛ ل، آ، ب: سرافرازمرد)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۵- (پ، ل، ن: دگر؛ ب: مرنج و دگر) ۱۶- بنداری (۵۱۶-۵۲۰): فأکرمه الملك و أحسن الیه و أمر الحجاب ألا یمنعوه من الدخول علیه مهما أراد. ثم استخبره عن اسمه فقال: اسمی خَراد ۱۷- ل، ق (نیز پ، و، ل، ن: آ): از آن ۱۸- (ق: آ: برسید از آن؛ لی، آ: برسید از) ۱۹- ل-ل (نیز آ): ز؛ متن = س (نیز ق: آ-ل، ن، آ، ب) ۲۰- ل، س، ک، س (نیز ق: آ، لی، پ، ل، ن، آ): توران (؟)؛ ب: بیران (→ نیران؟)؛ متن = ق ۲۱- ل: ز ایران و ران (؟) و زکار سپاه؛ (ل: از ایرانیان و زگشتاسب شاه؛ و: از ایران و از کار گشتاسب شاه) ۲۲- ل: از ۲۳- ل، ق، ل، آ، س (نیز ل، ن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق: آ، پ، و، آ، ب)؛ ل: بیت‌های ۵۲۳ و ۵۲۴ را ندارد ۲۴- (ل، ن: ل: آرزوی)؛ ک (نیز لی، آ): هر کس ازین آرزوی؛ س: سخن هر کسی دیگرست آرزوی؛ ل، آ، س (نیز و): سخن هر کسی راند زین (و: بر) آرزوی؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، پ، ب؛ ل، ق، ق: آ: زین) ۲۵- س، ق (نیز ل، ل، آ، ل، ن: آ): اسفندیار ۲۶- ل: گشتست و بیچید؛ (ق: برگشت و بیچید)

دگر گفت کوا^۱ از درِ ترسخوان^۲
 که رزم آزماید به توران‌زمین
 بخندید ارجاسپ و^۷ گفت: این سخن
 اگر کرگس آید^۸ سوی^۹ هفتخان^{۱۰}
 ۵۳۰ چو بشنید جنگی^{۱۳}، زمین بوسه^{۱۴} داد
 درِ کلبه‌ی نامور^{۱۷} باز کرد
 همی بود^{۱۹} چندی خرید و فروخت
 ز دینارگان یک درم بستدی^{۲۱}

سپه برد^۳ و شد بر ره^۴ هفتخان^۵،
 بخواهد به مردی^۶ ز ارجاسپ کین!
 نگوید جهان‌دیده‌مرد^{۱۱} گهن!
 مرا^{۱۱} اهرمن خوان و^{۱۲} مردم مخوان!
 بیامد از^{۱۵} ایوان ارجاسپ^{۱۶} شاد
 ز بازارگان دز^{۱۸} پُراواز کرد
 همی هر کسی چشم بد را^{۲۰} بدوخت!
 همی این برآن، آن برین^{۲۲} برزدی

۱-س: او ۲-ل: هفتخوان (پساوند ندارد)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): از دز گنبدان؛ ق: از در شه همان؛ (لن، ل): از ره
 برسخان؛ ق: از در برسخان؛ و: لرزه بر استخوان؛ لن: کز درد آن کشتگان؛ متن = (لغت شهنامه، شماره ۶۶۹ و ۲۷۴۰) ۳-ک
 (نیز ل، آ، و): راند؛ (لی، لن، آ، آ: کرد) ۴-س، ل، آ، س: از ره؛ (ق: برسوی)؛ ق (نیز لن): بر شد سوی؛ (ل، آ، و): از ایران سوی؛
 متن = ل، ک (نیز لی، لن، آ، ب، لغت شهنامه) ۵-ل-س (نیز لن-ب، لغت شهنامه): هفتخوان؛ متن تصحیح قیاسی است
 ۶-ک: توران؛ س، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): به مردی بخواهد؛ بنداری (۵۲۱-۵۲۷): فسیله عن أحوال ایران و اسفندیار فقال:
 فارقت تلك البلاد من خمسة أشهر و كل من الناس يتحدث علی حسب هواه؛ فطائفة يقولون: إنه وقع بين اسفندیار و بین ابیه.
 و جماعة يقولون: إن اسفندیار یسلک طریق هفتخوان ۷-ل، ق (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): < و >؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن،
 ق، آ، پ، لن، آ) ۸-ک، ل، آ، س (نیز لی، آ) کسی کو پیوید؛ (و: اگر زانکه آید؛ لن: هر آنکس که آید)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن،
 ق، آ، ل، پ، ب) ۹- (لن: ره؛ و: کس از) ۱۰-ل-س (نیز لن-ب): هفتخوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، و، لن، آ): ورا؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، ب) ۱۲-ک، ل (نیز لن، آ): تو؛ بنداری: فضحک ارجاسب و قال: إن
 النسور لا تستطيع أن تطير فی هواء هفتخوان. واستبعد ذلك ۱۳-س: پهلو؛ (پ: آنکه) ۱۴- (ق: بوس) ۱۵-ل، ق (نیز لی، پ، و،
 آ، ب): ز؛ متن = س، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ) ۱۶-ل: ز درگاه ارجاسب برگشت؛ س، ل، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
 بزودی بیامد (ل: چو این گفت آمد) سوی خان خویش به یزدان سپرده تن و جان خویش
 ۱۷-ل (نیز لن): کلبه را نامور؛ (و: نامور کلبه را)؛ متن = س-س (نیز لن-پ، آ، ب) ۱۸-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): ز (ب:
 به) بازار دز (ک: دل) را؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۹-ل: بود؛ س، ک، ل، آ، س: رفت؛ (لی، ل، آ، و، آ: کرد)؛ متن =
 ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۰-ل: خود را (؟)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ): او را؛ (لن، پ، لن، آ: بر او)؛ ق: هر زمان چشم
 بد را؛ (ل: آ: به دانش همی چشم هر کس؛ ب: همی چشم هر کس به رادی)؛ متن = (و) ۲۱-ل، س، ک (نیز پ، و، لن، آ): نستدی؛
 در س، آ، لن، آ: حرف یکم نقطه ندارد؛ (ب: ز دینار کز هر کسی بستدی)؛ متن = ق، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ) ۲۲-س، ل، آ، س (نیز
 ق، آ، و، ب): این بدان آن بدین؛ (ل: آن بدین این بدان؛ پ: آن برین این بران)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، لی، لن، آ، آ)؛ لی، آ پس از
 این بیت افزوده‌اند:

همی بود ازین گونه مرد جوان بدین کار بگذشت چندی زمان

گفتار اندر آمدنِ خواهران پیش اسفندیار^۱

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت
 ۵۳۵ دو خواهرش رفتند از^۴ ایوان به کوی
 بنزدیک اسفندیار آمدند
 چو اسفندیار آن شگفتی^۷ بدید
 شد از کار ایشان دلش پُر ز بیم^{۱۰}
 برفتند هر دو بنزدیک اوی
 ۵۴۰ به خواهش^{۱۳} گرفتند^{۱۴} بیچارگان
 چنین^{۱۷} گفت مهتر که ای^{۱۸} ساروان^{۱۹}
 که روز و شبان بر تو فرخنده باد!
 از ایران و^{۲۲} گشتاسپ و اسفندیار
 خریدارِ بازارِ او^۲ درگذشت^۳،
 غریوان و بر کتفها^۵ بر سبوی
 دو دیده تر و خاکسار آمدند^۶
 دو رخ کرد از^۸ خواهران ناپدید^۹
 پوشید رخ باستین^{۱۱} گلیم
 ز خون برنهاده به رخ بر^{۱۲} دو جوی
 بر آن^{۱۵} مایه ور^{۱۶} مردِ بازارگان
 نخست از کجا رانده بی^{۲۰} کاروان؟
 همه مهتران پیش تو بنده^{۲۱} باد!
 چه آگاهی ست ای^{۲۳} گو نامدار؟

۱- ل، ل: رفتن (ل: آمدن) خواهران پیش اسفندیار؛ س، ک: آمدن خواهران اسفندیار بنزدیک (ک: پیش) اسفندیار؛ ق: رفتن
 همای و به آفرید خواهران اسفندیار در روین دزد نزد اسفندیار و سخن گفتن با اسفندیار؛ س: سرنویس ندارد؛ متن ← ل، ل: آ
 ۲- (ل، ل: پ: وی؛ ب: بازارگان) ۳- ک: درنوشت؛ بنداری (۵۳۴-۵۳۰): ثم إن اسفندیار قام و خرج و فتح الدکان، واجتمع علیه
 أهل المدینة، و نفقت سوقه و طفق بیع و یشری الی آخر النهار ۴- ل، ق، ک (نیز لی، آ): ز؛ متن = س، ل، ل، س (نیز لن، ق، آ،
 ل، پ، و، لن، آ) ۵- ل، ل، ک، ل (نیز لی، و، لن، آ، ب): کتفها؛ (ب: دوشها)؛ متن = س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، آ)؛ ک پس
 از این بیت افزوده است:

شد از کار ایشان دلش پر ز درد
 نوان و دو رخسار پر خون و زرد
 بنداری: فلما خلا وجهه رأی أختیه حافیتین حاسرتین علی کتف کل واحدة منهما جرة وهما خارجتان لنقل الماء ۶- س-س: س^۲
 (نیز لن- و، آ، ب): پر از خون (ق، ل: خلیده؛ لن، پ، و: دریده) دل (لی، آ: رخ؛ و: بر) و سوگوار (لن، ق، آ، پ، و، ب: خاکسار)
 آمدند؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۷- (لن: آ: چو آن نامور روی ایشان) ۸- س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): از آن ۹- (لن: آ: پنهان و سر
 درکشید) ۱۰- (لی، آ: بدو نیم؛ ب: بر دو نیم)؛ ک: بهر ایشان پر از درد و بیم ۱۱- ل (نیز لی، و، لن، آ): رخ را به زیر؛ متن =
 س-س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، ب) ۱۲- س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): ز خون بر دو رخ برنهاده؛ ک: برخ برز
 خون برنهاده؛ متن = ل (نیز لی) ۱۳- ق (نیز ل^۳): پرسش ۱۴- ل: برفتند؛ (و: گرفتند خواهش چو) ۱۵- س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ،
 لی، پ، لن، آ، ب): از آن؛ ک: که ای؛ متن = ل، ل (نیز و) ۱۶- ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، لن، آ، ب): نامور؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ،
 و، ب) ۱۷- ل: بدو ۱۸- ل: خواهر که ای؛ ق (نیز ق، آ، ل، و): کای مهتر؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، لن، آ، ب) ۱۹- (لی، ل: آ:
 ساربان) ۲۰- ل، ل، آ، س^۲ (نیز ب): راندی؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب، ک، لن، پ این بیت را ندارند ۲۱- ک: سر
 بدسگالان تو کننده؛ (پ: فلک پیش فرمان تو بنده) ۲۲- س-س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و): به ایران ز (ق: آ: به)؛ متن = ل (نیز لن، آ،
 ب: ل: ز ایران) ۲۳- س: آگاهی آمد؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۳۶-۵۴۳): فوقتا علی دکان اسفندیار فغطی وجهه
 عنهما بطرف کمه. فقالت إحداهما: أیها الساریان! من این آقبلت؟ و ما الذی عندک من خبر اسفندیار و کشتاسپ؟ فان کان عندک
 خبر فأخبرنا به

بدینسان^۱ دو دخت یکی^۲ پادشا
 ۵۴۵ برهنه سروپای و^۴ دوش آبکش
 برهنه دوان بر سر انجمن
 بگرییم چندی^۷ به خونین سرشک
 گر آگاهی گویی^{۱۰} از شهر ما
 یکی بانگ برزد به زیر گلیم
 ۵۵۰ که اسفندیار از بُنه خود مباد!
 نه^{۱۶} گشتاسپ آن شاه^{۱۷} بیدادگر!
 نینید کایدن فروشنده ام؟
 چو آواز بشنید فرخ‌های
 چو خواهر بدانست آواز^{۱۹} اوی^{۲۰}
 ۵۵۵ چنان داغ‌دل^{۲۲} پیش او در^{۲۳} بماند
 همه جامه^{۲۵} چاک و دو^{۲۶} پایش به خاک
 بدانست جنگاور پاک‌رای^{۲۹}
 اسیریم^۳ در دست ناپارسا
 پدر شادمان روز و شب خفته^۵ خوش!
 خنک آنک^۶ پوشد تنش را کفن!
 تو باشی بدین^۸ درد ما را بزشک!^۹
 برین^{۱۱} بوم^{۱۲} تریاک شد زهر ما
 که لرزان شدند آن^{۱۳} دو دختر ز بیم
 نه^{۱۴} آن کس به گیتی کزو کرد یاد!^{۱۵}
 میناد چون او کلاه و کمر!
 ز بهر خور^{۱۸} خویش کوشنده ام؟
 بدانست و آمد دلش باز جای
 بپوشید بر خویشتن راز^{۲۱} اوی^{۲۰}
 سرشک از دو دیده به رخ برفشانند^{۲۴}
 از^{۲۷} ارجاسپ جانش پُر از بیم^{۲۸} و باک
 که او را همی باز داند همای

۱-س، ک، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، آ): برینسان؛ (ب: از ایران) ۲-س: یکی دختر ۳-ک (نیز پ): گرفتار؛ (لن: اسیرند) ۴-ق: < و >؛ (لن: به) ۵-ک: رفته در خواب؛ ق: پدر بر سر تخت آسوده؛ (ل: پدرشان شب و روز در خواب) ۶-ق، ل^۲ (نیز ل^۳، پ، لن، آ): آنکه ۷-ق (نیز لن): چونین؛ ک: هر دو؛ (ق^۲، پ: چندان؛ ب: هر دم) ۸-س^۲ (نیز لن^۲): برین ۹-ل^۲: بجشک (۱۰-ق^۲: داری)؛ ل: آگاهیست؛ (لن، لن: آگاهی از شاه و؛ پ: گرت آگهی هست)؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، آ، ب) ۱۱-ق: درین؛ (لن، لی: بدین) ۱۲-ق: بوم و؛ بنداری (۵۴۴-۵۴۸): فانا من بنات الملک کشتاسب، وقد وقعنا فی الأسر، وحملنا الی هذه القلعة. ونحن کما تری تحت المهانة والذلة نبذل فی الخدمة علی رؤس الاشهاد. ویا طوبی لمن مات فواراه التراب ۱۳-س، ل^۲، س^۲: شد آن هر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-ب) ۱۴-پ: مه) ۱۵-ق (نیز لن، ل^۲، لن^۲): کزو هست شاد؛ (ق^۲: کزویست شاد؛ و: که گشتاسپ زوگشت شاد)؛ ل: کش به گیتی ازو کرد یاد؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): کوبه گیتی ازویست شاد؛ متن = (پ؛ ← ل) ۱۶-ل (نیز لن^۲): ز؛ (لی، پ، آ: مه)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، ب) ۱۷-ل: مرد؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۱۸-و: تن؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۴۹-۵۵۲): فصاح علیهما اسفندیار، وطردهما ۱۹-لن: گرفتار ۲۰-ل، س (نیز لی، آ، ب): او ۲۱-لن: کار؛ ق این بیت را ندارد ۲۲-لن، پ، لن: خسته دل) ۲۳-س، ق، ک، ل^۲ (نیز آ): بر؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن-لن^۲، ب) ۲۴-لن، پ: برچکانند) ۲۵-س: دیده؛ (لن: روی) ۲۶-لن: پر خاک و؛ ل^۲: جامه اش چاک و؛ و: جامه ها چاک و) ۲۷-س، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): ز؛ ق: وز؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ) ۲۸-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-و، آ): ترس؛ ق (نیز ب): درد؛ متن = ل (نیز لن^۲)؛ بنداری (۵۵۳-۵۵۶): فعرفته إحداهما بصوته، وهی همای، لکنها سترت وکتمت طلبا للستر علیه. وجعلت تبکی وتذرف الدموع ۲۹-س: رهنمای

پُر از خون دل و چهره^۲ چون آفتاب
دُرم گشت و^۴ لب را به دندان گرفت
بدارید هر دو لبان^۵ را به بند^۶!
به رنج از پی نام و ننگ آمدم!
پسر در غم و باب^۹ در خواب خوش^{۱۰}،
نخوانم برین^{۱۲} روزگار آفرین!

بنزدیک ارجاسپ آمد دوان
جهاندار^{۱۴} تا جاودان زنده باش!
که بازارگان زآن^{۱۶} نه^{۱۷} آگاه بود،
که ملاح گفت: این^{۱۹} ندارم به یاد!
ز جان و تن خویش^{۲۱} بریان^{۲۲} شدیم
که گر من از ایدر رسم باز جای^{۲۳}،

سَبک روی بگشاد و^۱ دیده پُر آب
ز کار جهان ماند^۳ اندر شگفت
۵۶۰ بدیشان چُنین گفت کین روز چند
من ایدر نه^۷ از بهر جنگ آمدم
کسی را که دختر بود^۸ آبکش
پدر آسمان باد^{۱۱} و مادر زمین

پس از کلبه برخاست مرد جوان
۵۶۵ چُنین^{۱۳} گفت کای شاه فرخنده باش!
یکی ژرف دریا درین^{۱۵} راه بود
ز دریا برآمد یکی کز باد^{۱۸}
به کشتی همه زار و گریان^{۲۰} شدیم
پذیرفتم از دادگر یک خدای

- ۱-ک (نیز لن، و): < و > ۲-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): روی؛ ق (نیز ل^۳): دیده؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب)
۳-ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب): مانده؛ متن = ل، س، ک، (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ) ۴-س، ک، ل، آ، س: بیچید و؛ (لی، آ):
بیچید؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۵-س (نیز لن، آ): زبان؛ متن ← ۶-ک (نیز لی، آ): لبان را بدارید هر دو
به بند؛ (ب: بسندید لب را ز بهر گزند)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و) ۷-ق (آ: هم؛ لن، ل، آ، و، لن، آ، ب): که ایدر
من؛ متن = ل-س (نیز لی، پ، آ)؛ س، ل، آ، پس از این بیت، ک پس از بیت ۵۵۷ و لی، آ پس از بیت ۵۶۳ افزوده‌اند:
چنین گفت پس با دل اسفندیار که آمد گه چاره و (ک: چاره) کارزار
۸-(لن، آ: خواهر بود؛ لن: کسی کش بود دختر) ۹-س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): شاه؛ (پ: او شاد)؛ متن = ل ۱۰-ق:
نشاید که خفتد ابر تخت خوش؛ (لن: کی آید مرو را به جان آب خوش؛ لن: کی آید مراد در جهان خواب خوش؛ ب: نباشد مرو
را خور و خواب خوش) ۱۱-(لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب: دان) ۱۲-س: بران؛ (لی، ب: بدین؛ لن: نخوانند بر؛ و: مبادا برین)؛ ق در اینجا
سرنویس دارد: اجازه ستدن اسفندیار از ارجاسپ به مهمانی تورانیان درباره رویین دز و دود نمودن به پشتون؛ بنداری
(۵۶۳-۵۵۷): فعلم اسفندیار بانها قد عرفته فنجی طرف الکم عن وجهه و بکی ساعة. ثم قال لهما: اصبرا علی ما تقاسیانه
من الشدة والبلاء آیاما آخر. و صرفهما من عنده ۱۳-ل (نیز و): بدو؛ متن = س-س (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۱۴-س، ک، ل، آ،
س (نیز ب): جهانگیر و؛ (لن، پ، و، لن، آ: جهاندار و؛ لی، آ: جهانگیر)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ) ۱۵-ق (آ: برین؛ و: بدین)
۱۶-ق (آ، لن، آ: زو) ۱۷-(ب: بی) ۱۸-ق (نیز ق، آ، لن، آ): تندباد؛ (پ: گردباد؛ ب: ژرف باد)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، و، آ): برآمد ز
دریا یکی ژرف (و، آ: تند) باد؛ (ل، آ: یکی گرد آمد ز دریا و باد)؛ متن = ل (نیز لن) ۱۹-ل (نیز لن، آ): آن ۲۰-(لی، آ: بریان)
۲۱-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): ز درد دل خویش؛ ق: به جان و تن و چیز؛ (ق: ز چیز و تن و جان؛ ل، آ، و: به (و: ز) جان و دل
و چیز؛ پ: چو بر آتش تیز؛ ب: ز جان و دل خسته)؛ متن = ل (نیز لن، لن، آ) ۲۲-(لی، آ: گریان)؛ بنداری (۵۶۴-۵۶۸): ثم أغلق
دکانه و جاء باب ارجاسب فدخل وقال: أیها الملک! إنا لما توسطنا البحر فی متوجهنا الی هاهنا عصف علینا الهواء، و هاج
علینا البحر و أشرفنا علی الموت ۲۳-ل: یابم از بیم دریا رهای؛ س: زانک زاید رسم باز جای؛ ق (نیز ق، آ، و، ب): من رسم (ق، آ:
زیم) زاید بر ایمن بجای؛ (لن، ل، آ، پ، لن، آ: من رسم زنده (ل، آ: ایمن) ایدر بجای)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز لی، آ؛ ← س)

که باشد بدان^۱ کشور اندر سری،
گرامی کنم مردِ درویش را!
بدین خواهش امروز^۳ نامی کند!
بنزدیکِ شاهِ جهان^۶ ارجمند،
و زین خواهش آرایشِ جان کنم!
سرِ مردِ نادان^{۱۰} پُر از باد گشت!^۹
و زین لشکر امروز^{۱۲} نامی ترست،
و گر^{۱۵} می بود پاک^{۱۶} مستان شوند!^{۱۴}
جهاندار و^{۱۹} بر موبدان موبدا^{۲۰}،
برین^{۲۲} باره‌ی دز شویم^{۲۳} ارجمند!
دلِ نامداران به می^{۲۸} خوش کنیم^{۲۷}!
به کاخ^{۳۰} اندرونِ میزبان پادشاست!

فراوان برآورد هیزم^{۳۲} به بام
کشیدند بر بامِ دز یکسره

۵۷۰ یکی بزمِ سازم به هر کشوری
به خواهند^۲ بخشم کم و بیش را
کنون شاه ما را گرامی کند
ز لشکر سرافراز^۴ گردان که هند^۵
چنین^۷ ساختستم که مهمان کنم
۵۷۵ چو ارجاسپ بشنید، از آن^۸ شادگشت^۹
بفرمود کان کو^{۱۱} گرامی ترست
به ایوانِ خُرادِ مهمان^{۱۳} شوند!^{۱۴}
بدو گفت: شاها، ردا^{۱۷}، بخردا^{۱۸}،
مرا خانه تنگست و کاخ^{۲۱} بلند
۵۸۰ در^{۲۴} مهرماه^{۲۵} آمد^{۲۶} آتش کنیم^{۲۷}
بدو گفت: از آن^{۲۹} راه روکعت هواست

بیامد دمان^{۳۱} پهلوان شادکام
بگشتند اسپان^{۳۳} و چندی بره

۱- ل، س: آ. بران؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ل-ن-ب) ۲- ق: بخوانند؛ بنداری: فذرت ائی إن سلمت عملت دعوة عظيمة
۳- (ب: خواهشم نیز) ۴- س، ل، آ، س (نیز ب): سرافراز ۵- س، ق (نیز ل، و، ل، ن، آ، ب): که اند؛ س (نیز ق): کیند؛ (لی: دهند؛ آ: هند؛ ل: چندانک اند؛ پ: چندانکه اند)؛ متن = ل، ک، ل (← لغت دری، ص ۷۸؛ لغت شهنامه، شماره ۲۶۹۴) ۶- (لی، آ: که هستند نزدیک شاه) ۷- ک: چنان؛ (لن، ق، آ، پ: که من)؛ بنداری: وأرجو أن یسرف الملک عبده، ویحضر مع الأمراء والخواص ۸- ق (نیز ق): زان؛ (لن، ل: زو؛ لی، آ: آن؛ ل: دل؛ پ، ب: ازو) ۹- ل (نیز ل، ل: ن، آ): شد ۱۰- (لن، لی، ل: ن، آ: دانا) ۱۱- س: کوکان ۱۲- س: وزان موبدان آنک؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): وزان مهتران نیز؛ (لن: بدان خواهش امروز)؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۳- (ب: خرم) ۱۴- س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، ب): شوید؛ متن = ل، ک (نیز ل، آ، ل، آ) ۱۵- ق (نیز ق، ل، آ): اگر ۱۶- (ق: جمله؛ و: چه مهمان همه پاک)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: فأجابه الملک الی ملتسمه، وقال لأکابر أمرائه وأصحابه: احضروا غدا عند خُراد ۱۷- (لن، ل، ن، آ، ب: گوا) ۱۸- (پ: موبدا) ۱۹- ق: < و >؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): جهان بخش و؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، و، ل، ن، آ) ۲۰- (پ: جهانداور آزاده و بخردا) ۲۱- (ب: نامم) ۲۲- ل، ق (نیز ل، آ): بدین؛ (لی: بدان؛ آ: بران)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۲۳- ق (نیز ق، ل، ن، آ، ب): شوم ۲۴- (ب: سر) ۲۵- س-س (نیز لن، لی-ب): تیرماه (؟)؛ متن = ل ۲۶- (ق: درین ماه امروز) ۲۷- ل (نیز ق): کنم؛ متن = س-س (نیز لن، لی-ب) ۲۸- س: آ. همی؛ (ب: بدان)؛ بنداری (۵۷۸-۵۸۰): فقال أیها الملک! إن منزلی یضیق فأصعد السور وأوقد النار، علی ما یقتضی حال هذا الشهر المبارک، وأفرح الأمراء والحاضرين بالمنادمة علی الشراب ۲۹- ل، ق، ل (نیز لن): زان؛ متن = س، ک، س (نیز لن-و، آ، ب) ۳۰- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، آ): کام (؟)؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب)؛ بنداری: فقال: الأمر الیک فافعل ما اشتھیت ۳۱- ق، ک، س (نیز لن-پ، ل، ن، آ، ب): دوان؛ متن = ل، س، ل ۳۲- (لن، ل): برآورد هیزم فراوان؛ و این بیت را ندارد ۳۳- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ): اسبی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب)

شد از دود^۲ روی هوا ناپدید!
 گُسارنده‌ی می وُرا برده^۶ شد!
 زِ مستی یکی^۷ شاخ نرگس به دست!
 که تَفَش همی^۹ آسَمان را بسوخت!
 به شب آتش و روز پُر دود دید،
 تو گفتی که با باد انباز^{۱۲} گشت!
 بگفت آنچ^{۱۴} از آتش و دود دید
 به تنبُل فزونست مردِ دلیر!
 همه روزگارِ او سور باد^{۱۶}!
 برآمد زِ در^{۱۹} ناله‌ی گاودُم
 شد از گرد خورشید تابان^{۲۱} سیاه!
 همی از^{۲۲} جگرشان بجوشید^{۲۳} خون!
 جهان نیست پیدا زِ گرد^{۲۵} سیاه،
 -درختِ بلا حَنظَل آورد بار!-،

زِ هیزم که بر باره‌ی دز کشید^۱
 می آورد^۳ -چون هرچ^۴ بُد^۵ خورده شد-
 همه نامداران برفتند مست
 شب آمد^۸ یکی آتشی بر فروخت
 چو از دیدگه دیدبان بنگرید^{۱۰}
 ز^{۱۱} جایی که بُد، شادمان بازگشت
 ۵۹۰ چو از راه نزدِ پشوتن رسید^{۱۳}
 پشوتن چُنین^{۱۵} گفت کز پیل و شیر
 که چشمِ بدان از تنش دور باد!
 بزد نایِ روین^{۱۷} و رویننه خُم^{۱۸}
 زِ هامون سُوی دز بیامد^{۲۰} سپاه
 ۵۹۵ همه زیرِ خفتان و خود اندرون
 به دز چون خبر شد^{۲۴} که آمد سپاه
 همه دز پُر از نامِ اسفندیار

۱- (پ: بام دز درکشید) ۲- (لن: دور) ۳- س^۲ (نیز لن، ل^۳): آورد و ۴- س-س: هر چه ۵- (لن: اندکی؛ لن: خوان اندکی؛ ق^۲: ابا می چو آن خوردنی) ۶- (ل^۳: بنده؛ ب: پرده؛ لن: در آن برده؛ پ: فرا پرده؛ لن: در آن پرده) ۷- (لن: همی)؛ بنداری (۵۸۶-۵۸۲): فوثب مسرورا واتی منزله و امر بإصعاد الأحطاب الی السور. فرقوا الیه حطباً کثیراً. وذبح خیلاً وغنماً وأوقد النار حتی ارتفع الدخان واستوی الطعام. فحضر الملك والأمراء فطعموا و جلسوا للشراب ۸- (لی، آ: چو شب شد) ۹- ل: که آتش زمین و؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب)؛ بنداری: ولما جن الليل وثلما انصرفوا فأشعل إسفندیار بقية الأحطاب، واستنار الجوّ بضوء النار ۱۰- ل، ک: دیده‌گه دیده‌بان(ک: دیده‌بان‌را) بدید (پساوند ندارد)؛ ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن-آ): دیده‌گه دیده‌بان بنگرید؛ متن = س (نیز ب) ۱۱- س، ق، س^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، و، لن^۲): به (؟)؛ متن = (ق^۲) ۱۲- س، ق (نیز لن، ل^۳، پ، و، لن^۲): انباز؛ متن = س^۲ (نیز ق^۲)؛ ل، ک، ل^۲، لی، آ، ب بیت‌های ۵۸۹ و ۵۹۰ را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هست: وحين رأى الديدبان الموکل من جهة أصحاب إسفندیار ارتفاع الدخان بالنهار، واستضاءة النار باللیل سعی الی پشوتن أخی إسفندیار، وأخبره بالحال ۱۳- (ق^۲: راه بی‌ره پشوتن بدید) ۱۴- ق (نیز ل^۳، پ، و، لن^۲): آنچه ۱۵- ک، ل^۲، س^۲ (نیز ب): بدو؛ لن این بیت را ندارد ۱۶- ق، لن، ق^۲، ل^۲، پ، و این بیت را ندارند ۱۷- ق (نیز ب): سرعین؛ ل^۲، س^۲ (نیز آ): سرعین ۱۸- س: سرعینه خم ۱۹- (ق^۲، لن^۲: دز) ۲۰- (لن: بیامد بنزد؛ لی، ل^۲، و، آ: بیامد سوی دز) ۲۱- (لی، آ: بند ماه پیدا ز گرد) ۲۲- ل^۲: در ۲۳- (ق^۲: بیارید؛ لن، پ: همه (پ: هم از) تیغ ایشان بیارید)؛ بنداری (۵۹۱-۵۹۵): فأمر بدق الکوس إشعاراً بالرحیل. فساروا یسوقون نحو القلعة ۲۴- (لن، پ: شد آگه) ۲۵- س، ل^۲، س^۲ (نیز ب): گشت از گرد لشکر؛ ک: شد از گرد خورشید تابان؛ (لی، آ: شد از گرد ماه درفشان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۳، پ، و، لن^۲)

پوشید^۱ ارجاسپ خفتان جنگ
 بفرمود تا کُهرَم شیرگیر
 ۶۰۰ به طرخان چنین گفت کای سرفراز
 بیر^۶ نامداران^۷ دز ده هزار^۸
 نگه کن که این^{۱۱} جنگجویان^{۱۲} کی اند^{۱۳}
 سرافراز طرخان بیامد دمان^{۱۶}
 سپه دید با جوشن و ساز جنگ
 ۶۰۵ سپه گش^{۲۱} پشتون به قلب^{۲۲} اندرون
 به جنگ اندرون گرز اسفندیار
 جز اسفندیار تهم را نماند!
 سپه^{۲۷} میمنه میسر^{۲۸} برکشید
 ز^{۳۰} زخم سنانهای الماسگون
 ۶۱۰ به جنگ اندرآمد سپاه از دو روی؛

بمالید بر چنگ بسیار^۲ چنگ!
 برد^۳ لشکر و کوس^۴ و شمشیر و تیر!
 برو تیز با لشکری^۵ رزمساز،
 همه^۹ رزمجویان^{۱۰} خنجرگزار،
 وزین^{۱۴} تاختن ساختن^{۱۵} بر چی اند^{۱۳}؟!
 بدین^{۱۷} روی دز با یکی ترجمان^{۱۸}،
 درفشی^{۱۹} سپه^{۲۰}، پیکر او پلنگ،
 -سپاهی^{۲۳} همه دست شسته به خون!-،
 به زیر^{۲۴} اندرون^{۲۵} باره‌ی نامدار،
 کس او را جزاز^{۲۶} شاه ایران نخواند!
 چنان شد که کس روز روشن^{۲۹} ندید!
 تو گفتی همی بارد از ابر خون!
 هر آنکس که بُد گرد و پرخاشجوی،

۱-ک: چو بشنید ۲-ک: پوشید و مالید بر چنگ ۳-ک (نیز لن آ): بزد ۴-(لن، پ: گرز) ۵-س: لشکرو؛ ق، ک، س (نیز لن، ق آ، ل ۲-ب): لشکر؛ متن = ل، ل (نیز لی) ۶-ک: ابا ۷-(لی، آ: شیرمردان) ۸-ک، س (نیز ب): صد هزار؛ (پ: دوهزار) ۹-ق: همان ۱۰-ک، س (نیز ب): نامجویان؛ (لی، آ: نامداران)؛ س این بیت را ندارد ۱۱-ل (نیز لن آ، ب): آن؛ س: از ۱۲-(لی، آ: رزمجویان) ۱۳-س، ک، ل آ، س (نیز ق آ-ب): که اند - چه اند؛ متن = ل، ق (نیز لن): کیند - چیند ۱۴-ق (نیز لن): بدین؛ (لن آ: ازین) ۱۵-ل، ق (نیز ب): ساخته؛ متن = س، ک، ل آ، س (نیز لن-آ) ۱۶-ل (نیز لن، ل آ، لن آ): دوان؛ متن = س-س (نیز ق آ، لی، پ، و، آ، ب) ۱۷-س، س (نیز ق آ، و، لن آ): برین؛ ل: ازین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، لی، ل آ، پ، آ، ب) ۱۸-(لن آ: پهلوان) ۱۹-س-س (نیز لی، ل آ، پ، و، آ): درفش؛ متن = ل (نیز لن، ق آ، لن آ، ب) ۲۰-ق: بنفش؛ س پس از این بیت افزوده است:
 ز بیرون دز رفت و لشکر کشید
 سپاه شهت شاه اندر رسید
 ۲۱-س، ل آ، س (نیز ب): سپهید؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-آ) ۲۲-ق: پیش؛ (پ: رزم) ۲۳-س، ک، ل آ، س (نیز ق آ-و، آ، ب): سپاهش؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن آ) ۲۴-س: رزم؛ (ل آ: زین) ۲۵-(لی، آ: اندرش) ۲۶-ل، س، ک، ل آ، س (نیز و، لن آ، ب): بجز؛ متن = ق (نیز لن-پ، آ)؛ بنداری (۵۹۶-۶۰۷): فأعلم أرجاسب بأن عسکرا عظیما قد قدم من ایران. فنادی فی المدینة بالفیر. فرکب کُهرم بن أرجاسب فی المقاتلة و خرج بهم. فصافوا الایرانیین فرأی کهرم بشوتن أخوا إسفندیار فی القلب فحسبه إسفندیار ۲۷-س (نیز ل آ، آ): سوی ۲۸-ل: میسر میمنه ۲۹-(لی، و، آ): روی هامون؛ س، ک، ل آ، س (نیز ب): بد که کس روی هامون؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق آ، ل آ، پ، لن آ) ۳۰-س، ک، ل آ، س (نیز ب): به؛ متن = ل، ق (نیز لن-آ)

بشد پیش^۱ نوش آذر تیغ زن
 بیامد سرافراز طرخان برش
 چو نوش آذر او را به هامون بدید
 کمرگاه طرخان^۴ به دو نیم کرد
 ۶۱۵ چنان هم به قلب سپه حمله برد
 برآسان^۶ سپه را^۷ بهم بر شکست
 سرافراز گهزم^۹ سوی دز برفت
 چنین گفت گهزم به پیش پدر
 از ایران بیامد سپاهی بزرگ^{۱۲}
 ۶۲۰ به بالای^{۱۴} اسفندیارست و^{۱۵} بس!
 همان نیزه‌ی جنگ^{۲۰} دارد به چنگ^{۲۱}
 غمی^{۲۴} شد دل ارجاسپ را ز آن سَخُن^{۲۵}
 به ترکان^{۲۶} همه^{۲۷} گفت: بیرون شوید!^{۲۸}
 همی جست^۲ پرخاش از آن^۳ انجمن!
 که از تن به خاک اندر آرد سرش،
 بزد دست و تیغ از میان برکشید،
 دل گهزم از درد^۵ پُر بیم کرد!
 بزرگش یکی بود با مرد خرد!
 که از تیر بر سرکشان ابر بست!^۸
 گریزان و لشکر همی رفت و^{۱۰} تفت!
 که ای نامور شاه^{۱۱} خورشیدفر،
 به پیش اندرون نامداری سترگ^{۱۳}،
 بدین^{۱۶} دز نیاید^{۱۷} جزو^{۱۸} هیچ^{۱۹} کس!
 که در گنبدان دز^{۲۲} تو دیدی به جنگ^{۲۳}
 که نو شد دگر باره کین گهن
 ز دز یکسره سوی هامون شوید!^{۲۸}

۱-ق (نیز لن، لی، ل، آ، و): تیز؛ (ق: شیر؛ آ: نیز)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز ب): برون رفت؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۲- (لن): خواست؛ لن، آ، آ: خاست) ۳- ل، ق: زان؛ (لی: با)؛ س، ک: پیکار آن؛ ل، آ: پیکار زان؛ س، آ: پیکار از آن؛ متن = (لن، ق، آ، ل-۳ ب) ۴- (لن: ترخان) ۵- س، ل، آ، س: دور ۶- ق (نیز لی، و، ب): بدانسان ۷- ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ): دو لشکر (؟)؛ ق: چو لشکر؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ب) ۸- س-س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): که (ق، ق، آ، ل، آ، و: ز) گرد از بر (لی: پس) سرکشان (ق: کشتگان) ابر (ک، ل، آ، س، آ، لی، ب: پرده) بست؛ (لن: ز گرد سپه بر هوا ابر بست؛ پ: کز ایشان یکی نامداری نرست؛ لن، آ: ز تیروز پیکان همی ابر بست)؛ متن = ل: آ بیت‌های ۶۱۵ و ۶۱۶ را ندارد؛ ک پس از بیت ۶۱۶ افزوده است (از بیت ۶۱۷ دو بیت ساخته است):

سرافراز گهزم سوی دز براند گریزان و لشکر همه بازخواند

۹- ک: گریزان و خسته ۱۰- س (نیز لن، پ، و، لن، آ): < و >؛ ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب): راند؛ (لی، ل، آ: راندو)؛ ک: چنان خسته لشکر همی راند؛ متن = ل ۱۱- س، ل، آ، س (نیز ب): گرد؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-آ) ۱۲- س، ک، ل، آ، س: به جنگ؛ (لی، آ: سپاهی بیامد به جنگ؛ ق: یکی لشکر آمد از ایران به جنگ)؛ متن ← ۱۳- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ): سپهد یکی پیشرو چون پلنگ؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- ل: سرافراز؛ (ل، آ، و: تو گویی که)؛ متن = س-س-س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۵- ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، آ): < و > ۱۶- س، س (نیز ب): برین ۱۷- س، ک (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ): نیامد؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز و، ب)؛ (ق: نیاید بدین در) ۱۸- (لن، لی، لن، آ: چنو) ۱۹- ق (نیز لن، ل، آ، پ): نیز ۲۰- (ل: نیزه در جنگ؛ و: نیزه و تیغ) ۲۱- ل: دراز ۲۲- (پ: گنبدانش) ۲۳- ل: دیدی و باز؛ بنداری (۶۰۸-۶۲۱): فالتقت الفئتان فقتل نوشاذر بن اسفندیار طرخان أحد أمراء أرجاسب أو أولاده فانهزم كهزم موليا الى القلعة، وأخبر أباه بمكان إسفندیار وكونه صاحب الجيش القادم. ووصف له شكله وهيئته وعدته ۲۴- (لی: غمین) ۲۵- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ): زین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۲۶- ل: بزرگان (→ بترکان؟)؛ (پ: سران را → بزرگان؟)؛ متن = س-س-س (نیز هشت دستنویس دیگر): بترکان (→ بزرگان؟) ۲۷- (لن-پ، لن، آ: همی)؛ متن = ل-س (نیز و، ب) ۲۸- ک: روید

همه لشکر اندر میان آورید! ۶۲۵ یکی زنده زیشان^۲ ممانید نیز!^۳
 همه لشکر از دز به راه آمدند
 خرویش هزیر^۱ ژبان آورید!
 کسی نام ایران^۴ مخوانید نیز!^۳
 جگرخسته و کینه‌خواه آمدند!
 چو تاریک‌تر شد شب^۵، اسفندیار
 سر^۷ بند^۸ صندوق‌ها برگشاد
 کباب و می آورد و نوشیدنی^{۱۲}
 ۶۳۰ چونان خورده شد، هر یکی را سه جام
 چنین گفت کامشب شبی پربلاست!
 بکوشید و پیگار مردان کنید!^{۱۹}
 وژان^{۲۰} پس یلان را به سه بهره^{۲۱} کرد
 یکی^{۲۲} بهره زیشان^{۲۳} میان^{۲۴} حصار
 ۶۳۵ دگر^{۲۷} بهره تا بر^{۲۸} در دز شوند^{۲۹}
 پوشید نو^۶ جامه‌ی کارزار،
 یکی^۹ تا برآن^{۱۰} خستگان^{۱۱} جست باد،
 همان جامه‌ی^{۱۳} رزم و^{۱۴} پوشیدنی،
 می آورد^{۱۵} و گشتند از آن^{۱۶} شادکام،
 اگر نام گیریم از^{۱۷} ایدر سزاست!^{۱۸}
 پناه از بلاها به یزدان کنید!^{۱۹}
 -هر آنکس که جستند ننگ و نبرد:-
 که سازند^{۲۵} با هر کسی^{۲۶} کارزار
 ز پیگار و خونریختن نغوند^{۳۰}

۱- (لن، لی، ب: هزیر) ۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): یکی را (س: سر) از ایشان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن ۳- ک: هیچ ۴- ق (نیز ق، آ، لن ۲): ایشان؛ ل: زنده زیشان؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری (۶۲۲-۶۲۶): فاهتم لذلك، وأمر جميع العسكر بالخروج من القلعة و بصدق القتال و بذل الوسع في الدفاع. فخرجوا عن آخرهم حتى خلت القلعة من المقاتله ۵- (ل: آ، یل) ۶- (لی، آ: پس؛ پ: آن) ۷- ق: همه ۸- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): تنگ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن ۲) ۹- ق: همی ۱۰- ل، ق، ک: بدان؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن- ب) ۱۱- ق، س: بستگان ۱۲- س-س-س (نیز لن-و): جوشیدنی (؟)؛ (لن: پوشیدنی (پساوند ندارد))؛ متن = ل (نیز آ، ب) ۱۳- (پ: آلت) ۱۴- ل-س (نیز لی، ل، آ، آ): < و >؛ متن = (لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۵- ل: بدادند؛ متن = س-س (نیز ل-ب) ۱۶- ل (نیز لی): زان؛ (ل: دل؛ لن: آ: ازو)؛ متن = س-س (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ، ب) ۱۷- ل: ز؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۸- ک، ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، لن ۲): رواست؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۹- (لن: کشید)؛ بنداری (۶۲۷-۶۳۲): فلما دخل الليل وأظلم الجو أخرج إسفندیار رجاله من الصناديق، وأطعمهم وسقاهم ثم قال لهم: إن هذه الليلة ليلة بلیة فشمروا عن ساق الجد و حصلوا لأنفسكم ذكرا يبقى أبد الدهر ۲۰- ل، ک، س (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): از آن؛ (آ: ازین)؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ) ۲۱- ل، ق (نیز ق، آ): بهره؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی-ب) ۲۲- (ق: آ: که یک) ۲۳- ل (نیز و): بهره ازیشان (→ بهره ازیشان)؛ متن: بهره زیشان (→ بهره ازیشان) ۲۴- (ل: آ: درون) ۲۵- ق، ک، ل، آ (نیز لی، آ): بسازید؛ س (نیز ق، آ): بسازند؛ (لن، ل، آ، پ، و، لن: آ: که جویند)؛ متن = ل، س (نیز ب) ۲۶- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): با دشمنان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن ۲) ۲۷- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): دوم؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن ۲) ۲۸- ق (نیز لن، ق، آ): < بر > (وزن ندارند) ۲۹- ق (نیز لن، لی، لن ۲): شوید ۳۰- ق (نیز لن ۲): مغنوید؛ (لن، لی: نغنوید)؛ در لن، لن این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری: وقسمهم ثلاثة أقسام: فوكل البعض بباب القلعة، ورتب البعض فی وسطها

سیم^۱ بهره را گفت از آن^۲ سرکشان
 که بودند با ما^۴ ز می دوش مست
 خود و بیست^۶ مرد از دلیران^۷ گرد^۷
 به درگاه^۸ ارجاسپ آمد دلیر
 ۶۴۰ چو زخم^۹ و خروش آمد از دسرای^{۱۰}
 ابا خواهر^{۱۱} خویش به آفرید^{۱۳}
 چو آمد به تنگ اندر اسفندیار
 چنین گفت با خواهران شیرمرد
 بدانجا که بازارگاه منست
 ۶۴۵ مباشید با^{۱۹} من بدین^{۲۰} رزمگاه

که باید که یابید ازیشان^۳ نشان،
 سرانشان به خنجر ببرید^۵ پست!
 بشد تیز و دیگر بدیشان سپرد
 زره دار^۸ غزان بکردار شیرا
 دوان پیش^{۱۱} آزادگان شد^{۱۲} همای،
 به^{۱۴} خون^{۱۴} مژه هر دو^{۱۵} رخ ناپدید!
 دو پوشیده را دید چون نوبهار^{۱۶}،
 کز ایدر بپوید^{۱۷} برسان گرد،
 بسی زر و سیمست و گاه^{۱۸} منست،
 اگر سر دهم، گر^{۲۱} ستانم کلاه!

گفتار اندر گشتن اسفندیار ارجاسپ را^{۲۲}

بیامد یکی تیغ هندی به مشت کسی را^{۲۳} که دید از بزرگان^{۲۴} بکشت

۱- س، ق، ک (نیز ل^۲، پ): سوم؛ ل^۲، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): سیوم؛ (لن، ق^۲، لن^۲: دگر)؛ متن = ل^۲ - ۲: ل: از؛ (لی: زان؛ و: ازین؛ پ: گفتا ازین)؛ متن = س - س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، لن^۲، آ، ب) - ۳: س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): بجوئید (ق^۲، لی، آ: بجویند) هر جا یکایک؛ ق (نیز لن، و، لن^۲): نباید که یابیم (لن^۲: یابند) ازین (لن: زین) پس؛ ک: یکایک بجوئید هر جا؛ (ل^۲: بیاید که یابیم از آن سو؛ پ: نباید که یابیم دگر (!))؛ متن = ل پس از تصحیح زیشان به ازیشان - ۴: (لن، پ، لن^۲: من) - ۵: (لی، آ: بیریم) - ۶: ک (نیز لن، ق^۲، لن^۲: شصت) - ۷: (لن: مرد؛ پ، لن^۲: ببرد) - ۸: س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، لن^۲: ب): زردار و؛ متن = ل، ق (نیز ل^۲، آ) - ۹: ل - س^۲ (نیز لن، لی - ب): < و > (?؛ متن = (ق^۲) - ۱۰: (لن، پ: آمدش دسرایی؛ و، لن^۲: آمد اندر سرای) - ۱۱: س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بنزدیک؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) - ۱۲: (لن، ل^۲، پ، و، لن^۲: آزاده آمد) - ۱۳: س: ماه آفرید - ۱۴: س (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲): ز؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، آ، ب) - ۱۵: ل: کرده؛ ک، س^۲ (نیز ق^۲، ب): در دو؛ (لی، آ: شد دو؛ ل^۲: از دو)؛ متن = س، ل^۲ (نیز لن، پ، و، لن^۲) - ۱۶: س، س^۲ (نیز لی، آ، ب): رخ چون بهار؛ ل^۲: رخ چون نگار؛ ک: پوشید درخ دید همچون بهار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) - ۱۷: (لی، آ: بیائید) - ۱۸: س - س^۲ (نیز ق^۲ - و، آ، ب): راه (?؛ متن = ل (نیز لن، لن^۲) - ۱۹: س - س^۲ (نیز لن - و، آ، ب): بباشید تا (ق^۲: با؛ در ق، ک حرف یکم و در س، ک، س^۲ حرف هفتم نقطه ندارد)؛ متن = ل (نیز لن^۲؛ در ل حرف هفتم نقطه ندارد) - ۲۰: (لن^۲: درین) - ۲۱: ق: ور؛ س^۲ (نیز لن، پ، و، لن^۲): یا؛ لن، پ، لن^۲ پس از این بیت افزودند:

بگفت این و زیشان بتابید روی به درگاه ارجاسب شد کینه جوی

۲۲- ل، س: کشتن اسفندیار ارجاسب را؛ ق: ظفر یافتن اسفندیار در روین دز و کشتن ارجاسب؛ ک: رزم اسفندیار با ارجاسب و کشته شدن ارجاسب؛ ل^۲: کشته شدن ارجاسب بدست اسفندیار؛ س^۲: کشتن اسفندیار ارجاسب را و ستدن حصار؛ متن ← ل، س - ۲۳: س، ک (نیز لی، آ، ب): هر آنکس؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) - ۲۴: ل (نیز پ، ب): دلیران؛ متن = س - س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

همه بارگاهش چنان شد^۱ که راه
 ز بس خسته و کشته^۳ و کوفته
 چو ارجاسپ از خواب بیدار شد
 ۶۵۰ بجوشید ارجاسپ از خوابگاه^۵
 به چنگ^۶ اندرش^۷ خنجر^۸ آبگون
 بجست از در کاخش^{۱۰} اسفندیار
 بدو گفت کز مرد بازارگان
 یکی هدیه دارم^{۱۴} لهراسپی
 ۶۵۵ برآویخت ارجاسپ و اسفندیار
 به یک پاس شب تیغ^{۱۶} و خنجر زدند
 به زخم^{۱۷} اندر ارجاسپ را کرد سست
 ز پای اندر آمد تن پیلوار
 چنین ست کردار گردنده دهر^{۱۹}
 ۶۶۰ چه بندی دل اندر سرای سپنج
 برداخت زارجاسپ^{۲۳} اسفندیار
 نبود اندر آن نامور بارگاه^۲
 زمین همچو دریای^۴ آشوفته!
 ز غلغل دلش پُر ز تیمار شد
 بپوشید خفتان و رومی کلاه
 دهان^۹ پُر ز آواز و دل پُر ز خون!
 به دست اندرش تیغ زهرآبدار^{۱۱}
 بیابی کنون تیغ^{۱۲} دینارگان^{۱۳}!
 نهاده برو مهر گشتاسپی!
 از^{۱۵} اندازه بگذشتشان کارزار
 گهی بر میان، گاه بر سر زدند
 ندیدند بر تنش جایی درست
 جدا کردش از تن سر اسفندیار^{۱۸}
 گهی نوش^{۲۰} یابیم ازو، گاه زهر^{۲۱}!
 چو دانی که ایدر نمائی، مرنج^{۲۲}!
 به کیوان برآورد از ایوان^{۲۴} دمارا!

۱- (ل: آ، بد) ۲- ل: آ، جایگاه ۳- ق (نیز، لن، ل، ب): کشته و خسته ۴- (لن، پ: دریابد؛ و: دریا بر؛ لن: آ، دریا پر؛ ل: آ، را چو دریا پر): س (نیز ب): همه دز چو دریا بر؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): همه دز چو دریای؛ متن = ل، ق؛ ق: آ بیت‌های ۶۴۸ و ۶۴۹ را ندارد ۵- ل (نیز ق): آ، جایگاه؛ ق: بارگاه؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ب) ۶- ل (نیز لن): آ، دست ۷- (لن، پ: اندرون) ۸- س، ک، س (نیز ب): خنجری ۹- ل (نیز لن، پ، لن): آ، دهن؛ متن = س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۰- (ل: آ، کاخ؛ لن، پ، لن: آ، برآویخت با او گو؛ ق: آ، فرورفت در کاخش) ۱۱- ک، ل (نیز لی، آ): خنجری (لی، آ: خنجر) آبدار؛ س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و): اندرون خنجر (س: خنجری) آبدار؛ ق، س (نیز لن): آ، به چنگ اندرون (س: آ، اندرش) خنجر آبدار؛ متن = ل (نیز ب) ۱۲- ل، ل (نیز لن): آ، تیغ و؛ (و: زرو): آ، متن = س، ق، ک، س (نیز لن-پ، آ، ب) ۱۳- (ق: آ، دینارگون (!)) ۱۴- ل (نیز پ، و، لن): آ، آرم: متن = س-س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب) ۱۵- س، ل، آ، س (نیز ب): ز ۱۶- ل: به پاسی بسی تیر؛ (لن: بیابی همی تیغ؛ ل، آ، و: زمانی همی تیغ؛ پ: همیدون همه تیغ؛ لن: آ، به کینه بسی تیر) متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): ق این بیت را ندارد ۱۷- ک: رزم ۱۸- ل، ک، س، آ، لی، پ، لن، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شد کشته ارجاسپ آزرده جان خروشی برآمد ز کاخ (ک: خان) زنان (ب: ز دز آن زمان)
 ۱۹- ق: آیین‌گردان سپهر ۲۰- ق: کینه ۲۱- ق: مهر ۲۲- (لی: پمانی پرنج)؛ بنداری (۶۳۶-۶۶۰): وهجم بالباقرین علی باب ارجاسپ و وضع السیف فی الحرس و من کان علی الباب. فلما احس ارجاسب بذلک قام و هو سکران و لبس سلاحه، و قام فی وجه اسفندیار، و تصادما فاصابت ارجاسب جراحات اثخته فسقط و قتل ۲۳- ل: پردخت ارجاسب ز؛ ق، ل (نیز لن، ل، آ، پ، لن): آ، پردخت از ارجاسب؛ متن = س، ک، س (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب) ۲۴- ل: درآورد ز ایوان؛ س، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): برآورد از ایوان و کاخش؛ ک: برآورد از بارگاهش؛ (ل: آ، ز کاخش برآورد به کیوان)؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن)

بفرمود تا شمع بفروختند
 شبستان او را به خادم^۱ سپرد
 در گنج^۴ دینار او مهر کرد
 ۶۶۵ بیامد سوی آخر و برنشست^۶
 از آن^۷ تازی اسپان^۸ که ش آمد^۹ گزین
 برفتند از آنجا^{۱۰} صدوشست^{۱۱} مرد
 همان خواهران را بر اسپان نشانند
 و زایرانیان^{۱۲} نامور مرد چند
 ۶۷۰ چو من - گفت - از این باره^{۱۳} بیرون شوم
 به ترکان در دز^{۱۴} ببندید سخت
 هرآنکه که آید گمانتان^{۱۶} که من
 عو^{۱۸} دیدبان باید از دیدگاه^{۱۹}
 چو انبوه گردد به در بر^{۲۲} سپاه
 ۶۷۵ به پیروزی از باره^{۲۳} پاس
 سر شاه ترکان از آن^{۲۵} دیدگاه^{۲۶}

به هر سوی ایوان همی سوختند
 و ز آنجا^۲ رسته تایی نبرد^۳
 به ایوان نبودش^۵ کسی هم نبرد
 یکی تیغ هندی گرفته به دست
 بفرمود تا بر نهادند زین
 گزیده سواران روز نبرد!
 ز درگاه ارجاسپ لشکر براند
 به دز ماند با ساوهی ارجمند
 خود و نامداران به هامون شوم،
 مگر یار باشد مرا نیک بخت^{۱۵}!
 رسیدم بدان پاک‌رای^{۱۷} انجمن،
 کانشه^{۲۰} سر^{۲۱} تاج گشتاسپ شاه!
 گریزان و برگشته از رزمگاه،
 برآید^{۲۴} از پاک‌یزدان سپاس،
 بینداخت^{۲۷} باید به پیش سپاه!

۱-ق: خرّم (= خرّم باش؟) ۲-ل: از آنجا^۲ گه ۳-س-س (نیز ق^۲، ل، ل، و، آ، ب): روشنایی ببرد؛ (لن، پ، ل، ن): زشت نامی ببرد؛ متن = ل؛ بنداری: وارفع الصراخ علیه من قصره. ثم وکل إسفندیار بداره و حرمه بعض خدمه ۴-ق، ل، آ، س (نیز و): گنج و ۵-(ل: نماندش)؛ س، ل، آ، س (نیز ب): بدانجا نماندش؛ (ق: بدانجا نبودش؛ ل، آ: نماندش بدانجا)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، ل، ن): ک بیت ۶۶۴ و لن بیت‌های ۶۶۴-۶۶۷ را ندارند ۶-ک: جایگاه نشست ۷-س، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): بران؛ ک (نیز ق^۲): بدان؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ، و، ل، ن) ۸-س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): اسبی؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ل، ن) ۹-ق: که آمد؛ ک: که بودش ۱۰-ل، ق: ز آنجا ۱۱-ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، و، آ، ب): شصت ۱۲-ق: از ایرانیان ۱۳-ل: از ایدر به؛ (لن: زیدر چو)؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۱۴-ک: دز در ۱۵-(لی: خداوند بخت) ۱۶-ک: گمانشان؛ (لن: گمانی) ۱۷-ک (نیز پ، و، ل، ن): نامدار؛ (لن: نامور؛ لی: آ: بیکران؛ ل: جای با)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س (نیز ق^۲، ب) ۱۸-ق (نیز ق^۲، ل، ل، آ، ب): غو ۱۹-ل: دیده باید که از دیده‌گاه؛ س-س (نیز لن-ب): دیده‌بان (س: دیدبان؛ ق: پاسبان) باید (س، ک، ل، آ، ل، ل، و، آ: آید) از دیده‌گاه (س: دیدگاه)؛ متن = س پس از تصحیح آید به باید ۲۰-س، ل (نیز پ): که نوشد؛ ق: انوشه؛ ک، س (نیز لن، ل، ل، آ، ب): که نوشه؛ (ق: که فرخ)؛ متن = ل ۲۱-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب): سرو؛ متن = ل، ق (نیز ل، ل، آ، آ) ۲۲-س، ل (نیز پ، آ): دز در؛ ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، ل، آ، ب): دز بر؛ (ل: بر دز)؛ متن = ل (نیز و) ۲۳-ل: تاس (؟)؛ (پ، ل، ن، آ، لغت شهنامه، شماره ۴۸۹: پاس)؛ در دیگر دستنویس‌ها حرف یکم با یک نقطه یا بی نقطه ۲۴-ل: بدارید (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ س، س (نیز پ): برآید و؛ ل: بدارید و؛ (لی، آ: بدارید؛ لن: بدارند؛ ب: برآرند و) متن = ک (نیز لغت شهنامه)؛ ق، ل، ق، ل، آ، و این بیت را ندارند ۲۵-س (نیز پ): ازین؛ ق: توران ازین؛ (ق: ایشان از این؛ و: ایشان از آن) ۲۶-ل، ق، ک، س (نیز ل-ب): دیده‌گاه؛ متن = س ۲۷-ک (نیز ل، آ): بیفکند؛ لن بیت ۶۷۶ و ل بیت‌های ۶۷۶ و ۶۷۷ را ندارند

بیامد ز دز^۱ با صدوشت^۲ مرد
 چو نزد^۴ سپاه پشوتن رسید
 سپاهش همه مانده زو در^۶ شیگفت
 ۶۸۰ چو ماه از بر تخت سیمین^۷ نشست
 همی^{۱۰} پاسبان برخروشید سخت
 چو ترکان شنیدند از آنسان^{۱۲} خروش
 دل گهرم از پاسبان خیره^{۱۵} گشت^{۱۶}
 چو بشنید، با اندریمان بگفت^{۱۹}
 خروشان و جوشان^۳ به دشت نبرد
 برو^۵ نامدار آفرین گسترید
 که مرد جوان آن دلیری گرفت
 سه پاس از^۸ شب تیره اندرگذشت^۹،
 که گشتاسپ شاهست و^{۱۱} پیروزیخت!
 نهادند یکسر^{۱۳} به^{۱۴} آواز گوش
 روانش از^{۱۷} آواز او تیره^{۱۸} گشت^{۱۶}!
 که تیره شب^{۲۰} آواز نتوان نهفت!

۱- (لی، و، آ: در) ۲- ل، ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): شصت؛ ق: پنج؛ س: به بالا خود و شصت؛ متن = (ق، ل، آ)
 ۳- (لن، لن: غزان)؛ س، ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت چهار بیت و ل تنها بیت‌های یکم و دوم را افزوده‌اند:
 وزانجا بفرمود تا پاسبان (س، آ، لی، آ: ساریان)
 که پیروز شد فزخ اسفندیار
 به خاک اندرافکند ارجاسب را
 وزانجا دلاور به هامون شتافت
 ل، ق، لن، پ، و، لن^۲ هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۴- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): بنزد؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و، ب)
 ۵- س، س (نیز ق، آ، و، ب): بران؛ (لی، آ: بدان)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز ل، آ، پ)؛ لن، لن^۲ این بیت را ندارند ۶- س، ک: ماند
 اندر؛ ل، آ، س (نیز لن، لی، آ، ب): مانده‌اندر؛ (ل: از و مانده‌اندر)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ) ۷- س، ک، س (نیز ق، آ،
 لی، آ، ب): زرزین؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۸- ق: سپاه ۹- س، س: اندر شکست؛ س، ک، ل، آ، س، آ، لی، آ پس
 از این بیت سه بیت، ل تنها بیت سوم و ب بیت‌های یکم و دوم را افزوده‌اند:
 عو (لی، ب: غو) پاسبان (لی، آ: دیده‌بان) آمد از دیده‌گاه (س: دیدگاه)

که کم شد سر و تاج ارجاسب‌شاه
 همیشه جوان باد اسفندیار
 ورا باد چرخ و مه و بخت (ک: خرشید و مه
 چرخ؛ لی، آ: فزخ فرویخت؛ ب: مه بنده و چرخ) یار

که بر کین لهراسب ز ارجاسب سر
 بیژید و بفروخت (س، لی، آ: افروخت) آیین و فر

ل، ق، لن، ق، آ، پ، و، لن^۲ هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۱۰- (ق: همه؛ ل، آ، و: یکی) ۱۱- (لن، ق، آ، لی، ل، آ: < و >)؛ ق (نیز آ):
 شاهی است ۱۲- ل، س: زانسان؛ ق: زینسان؛ ل (نیز ل، آ): ازیشان؛ (لی: زانسو)؛ متن = ک، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ)
 ۱۳- ک: هر کس ۱۴- س: بر؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۶۴-۶۸۲): وعدل الی مرابط خيله وأخرج خيولا عربية فرکبوها. و
 ترک فی القلعة جماعة يحفظون بابها. وأمرهم أن يرفعوا فی آخر الليل أصواتهم وينادوا بشعار اسفندیار. ثم خرج من القلعة الی
 عسكرة وأصحابه وهم نزول بقرب القلعة ۱۵- ک: بانگشان تیره؛ (لن، پ، لن: دیده‌بان تیره) ۱۶- ل (نیز لی، لن، آ): شد ۱۷- ل،
 س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، ب): ز؛ متن = ق، ک (نیز پ، لن، آ) ۱۸- (لن، پ، لن، آ: خیره؛ لی، آ: وز آواز ایشان دلش تیره)؛
 ک: همانا از آوازشان خیره ۱۹- (لن: آواز آن دیده‌گفت) ۲۰- (پ: شب تیره)

۶۸۵ چه گویی که امشب^۱ چه شاید^۲ بدن؟
 که یارد گشادن^۵ بدینسان دو^۶ لب
 بیاید فرستاد تا هر که هست
 چو^۹ بازی^{۱۰} کند پاسبان روز جنگ
 وگر دشمن ما بود^{۱۲} خانگی،
 ۶۹۰ به آواز بد گفتن و فال بد،
 بدین^{۱۵} گونه آواز پیوسته شد
 ز بس^{۱۷} نعره از هر سوی^{۱۸} زین نشان
 سپه گفت کاواز^{۱۹} بسیار گشت
 کنون دشمن از خانه بیرون کنیم^{۲۲}
 ۶۹۵ دلِ کُهرَم از پاسبان^{۲۷} تنگ شد
 به لشکر چُنین گفت کز^{۲۹} خواب^{۳۰} شاه

بباید همی^۳ داستانها^۴ زدن!
 به بالین شاهی چُنان^۷، تیره شب؟
 سرانشان^۸ به خنجر بیرند پست
 برین^{۱۱} نامداران شود کار تنگ
 بجوید همی^{۱۳} روز^{۱۴} بیگانگی،
 بکویم مغزش به گوپال بد!
 دلِ کُهرَم از پاسبان^{۱۶} خسته شد
 پُر آواز شد گوش گردنکشان
 و زاندازه^{۲۰} پاسبان برگذشت^{۲۱}
 وز آنپس^{۲۳} برین^{۲۴} چاره^{۲۵} افسون^{۲۶} کنیم^{۲۲}
 بیچید و رویش پُر آژنگ^{۲۸} شد
 دلِ من پر از رنج شد با سپاه^{۳۱}

۱- (لن: کزین دز؛ لی، آ: که امشب چه گویی) ۲- (لی، آ: خواهد) ۳- س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب): همه؛ متن = ل، ق (نیز و) ۴- ک: همان داستانها بیاید؛ ل این بیت را ندارد ۵- (ق: گشودن) ۶- س، ک، ل (نیز ب): بدین گفته؛ ق (نیز پ، لن، آ): برین گونه؛ س: برین گفته؛ (لن، ق، آ، ل، و: بدین گونه)؛ متن = ل ۷- س، ک، ل، س (نیز لن، ل، آ، ب): چنو؛ ق (نیز ق، آ، و): چنین؛ (لن، آ: درین)؛ متن = ل (نیز ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۸- ل، آ: سرایشان؛ (پ: سرش را) ۹- ل: چه؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۰- ل (نیز ق، آ): یاری ۱۱- (لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ: بدین؛ آ: بران)؛ متن = ل-س (نیز ل، آ، ب) ۱۲- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ب): دشمنی مان بود؛ (ل، آ، آ: دشمنی بودمان؛ لن: اگر دشمنی باشد آن)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، لن، آ) ۱۳- ق (نیز لن، آ): همه؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ، ب): که جوید همی؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، و) ۱۴- ک (نیز ل، آ، و): راه؛ بنداری (۶۸۳-۶۹۰): وسمع کهرم اصوات الایرانیین ولغظهم من القلعة فاهتم وأحضر آخاه اندریمان، وتفاوض فی موجب تلک الأصوات ۱۵- س-س (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): برین؛ (لن، لن، آ: ازین)؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۶- ک: درد آن ۱۷- ل: هر؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب): سویی؛ متن = ل، ق ۱۹- س، ک، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ): آواز؛ س: آواز؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۲۰- ل، ق (نیز لی، آ): از (ق: ز) اندازه ۲۱- س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): درگذشت؛ (لن: آواز اندرگذشت؛ پ: آوازه اندرگذشت)؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۲۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): کنید؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۳- ل (نیز لن، آ، ب): از آنپس ۲۴- (لی، پ: بدین) ۲۵- س، ک، س (نیز ق، آ، و، ب): کینه؛ ق: قوم؛ ل (نیز لی): گونه؛ (لن، پ، لن، آ، آ: لشکر؛ ل: خانه)؛ متن = ل ۲۶- ق (نیز لی): افزون ۲۷- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): گفتشان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۸- ق: پراز رنگ؛ (لن: پراز ژنگ؛ لی، آ: رایش پراز رنگ) ۲۹- ل: کین (→ کز)؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۳۰- س (نیز لن، پ، لن، آ): کار؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۳۱- ل: جان تباہ؛ (ق، آ، و: زین سپاه؛ لن، پ: درد شد زین سپاه)؛ ق (نیز ل، آ): رنج تر زین سپاه؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب)

کنون بی‌گمان باز باید شدن
 بزرگانِ چین روی^۲ برگاشتند
 پس اندر همی آمد^۴ اسفندیار
 ۷۰۰ چو کُهرَم بر بارهی^۵ دز رسید
 چُنین گفت کاکنون^۷ جزاز^۸ رزم کار
 همه تیغها برکشید^{۱۰} از نیام
 به چهره چو تاب اندرآورد بخت
 دو لشکر برآسان^{۱۴} برآشوفتند
 ۷۰۵ چُنین تا برآمد سپیده‌دمان
 برفتند^{۱۵} مردان^{۱۶} اسفندیار
 بریده سر شاه^{۱۹} ارجاسپ را
 به پیش^{۲۱} سپاه اندرانداختند
 خروشی برآمد ز توران سپاه
 برآن^{۱۲} نامداران بُد کار^{۱۳} سخت
 همی بر سر یكدگر کوفتند
 بزرگانِ چین را سرآمد زمان!
 برآن نامور^{۱۷} بارهی شهریار^{۱۸}
 جهاندار خون‌ریز^{۲۰} لهراسپ را،
 ز پیگارِ ترکان برداختند
 ز سر برگرفتند گردان کلاه!

۱-ق: خواهد؛ بنداری (۶۹۱-۶۹۷): فلما رأوا الصباح فی الازدیاد انصرفوا راجعین نحو القلعة لیخرجوا العدو عن وسط دارهم فی الأول ۲-ق: ک، ل (نیز لن، ق، ل، و)؛ پشت؛ س، س (نیز لی، آ، ب): همه پشت؛ متن = ل (نیز پ، لن) ۳-س: همه؛ س، س، لی، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

خروشان بنزد دز (لن: بر کهرم) آمد سپاه
 یکایک از آن پاسبان کینه‌خواه (س: که تا این
 خروش از کجا و چه راه؛ لن: که با این خروش
 از کجا رفت شاه)

۴- (پ، لن: رفت) ۵-ق: پس باره؛ (لن، پ: به دروازه؛ ب: برآن باره) ۶-س، ک، ل، س (نیز لی، آ، ب): بران (لی: بدان) باره؛ (لن، پ، لن: ز پس لشکر)؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، و)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س، ک: رزم اسفندیار با کهرم و اندریمان (ک: ترکان)؛ ل: جنگ اسفندیار با ترکان ۷-ل (نیز و، لن): اکنون ۸-ل (نیز ل، و، لن): بجز؛ متن = س-س (نیز لن، ق، لی، پ، آ، ب) ۹-س، ک، س (نیز لی، آ، ب): ناکس؛ (ق، ل، و: گرز)؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، پ، لن) ۱۰-ل (نیز پ): برکشیم ۱۱-س: فرستید یکسر ۱۲-س (نیز لی، پ): بدان ۱۳-ق (نیز لن): جنگ؛ (لی، آ: بشدکار؛ و: بی‌بودند ترکان بدان کار) ۱۴-ق (برینسان)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو اسفندیار اندرآمد به جنگ
 نبود کسی پای را با نهنگ
 ۱۵-ق: چو دیدند ۱۶- (لن: گردان و؛ پ، لن: گردان) ۱۷-س، ک، ل، س (نیز لی، آ، ب): از آن بام آن؛ ق (نیز ق): بنزدیک آن؛ (ل: دوان بر سر)؛ متن ← ۱۸-ق: مر شهریار؛ (لن، پ: ز لشکر هزاران نیزه‌گزار؛ و: بران باره دز همه نامدار)؛ متن = ل (نیز لن) ۱۹-ق (نیز لن، ق، ل، و، لن): گرد ۲۰-س-س (نیز لی، آ، ب): که ریزنده بد خون؛ (ق، ل، پ: جهانجوی خون‌ریز؛ و: جهاندار و خون‌ریز)؛ متن = ل (نیز لن، ل، لن) ۲۱- (پ: میان)؛ بنداری (۶۹۸-۷۰۸): فلما وصلوا الی باب القلعة لحقهم اسفندیار بجنوده ورمی بعض من کان من أصحابه فی القلعة برأس ارجاسب من أعلاها

۷۱۰ دو فرزند ارجاسپ گریان شدند
بدانست لشکر که آن کار کیست^۲
بگفتند^۵: رادا^۶، دلیرا، سرا!
که گشتت، که بر دشت^۹ کین گشته باد!
که را باید اکنون سپردن^{۱۲} بُنه^{۱۳}!
۷۱۵ چو از شاه^{۱۵} پردخته^{۱۶} شد قلبگاه^{۱۷}
سپه را به مرگ آمد اکنون^{۱۹} نیاز!
و زانپس^{۲۰} همه پیش مرگ آمدند
ده و دار^{۲۲} برخاست از رزمگاه
به هر جای بر توده^{۲۴} گشته بود
۷۲۰ همه دشت بی تن سر^{۲۶} و یال بود
ز خون بر در دز همی^{۲۸} موج خاست
چو اسفندیار اندر آمد ز جای
زره دار با گرز^{۲۱} و ترگ آمدند
هوا شد بکردار ابری^{۲۳} سپاه!
کسی را کجا روز برگشته^{۲۵} بود
به جای دگر گرز و^{۲۷} گوپال بود
که دانست دست چپ از دست راست!
سپهدار کُهرم بیفشارد^{۲۹} پای

۱- (ب: ابر) ۲- ق (نیز ق^۲، و، لن^۲): چیست! ل: جنگ چیست؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، آ، ب) ۳- س (نیز ل^۲، پ، و): روز بد؛ (لن: رزم را؛ ق^۲، لن^۲: رزمگه بر)؛ متن ← ۴- ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بران (لی: بدان) رزمگه بر بیاید؛ متن = ل، ق ۵- س^۲ (نیز ل^۲): برآمد که؛ (لن، پ: چنین گفت) ۶- س- س^۲ (نیز لن- و، آ، ب): زارا؛ (لن^۲: شاها)؛ متن = ل ۷- س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، ل^۲، لن^۲، آ، ب): شیراگوا؛ (پ: شاهاگوا؛ و: شها شیردل خسروا)؛ متن = ل: شیراوژنا ۸- ک: شیراو کنداورا ۹- س، ک، ل^۲: دست ۱۰- س^۲: وزو؛ (لی: بدو) ۱۱- ق: برو بوم آن شخص ۱۲- ل: سپردن که را باید اکنون؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۱۳- (لی، آ: کله) ۱۴- ق: همان میسره راست با ۱۵- ل: ارجاسب؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۱۶- ق: پردخت؛ (ل^۲: برگشته) ۱۷- س^۲: تخت و گاه ۱۸- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): درفش (س^۲: سپاه) و مبادا کلاه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، لن^۲) ۱۹- (پ: تو اکنون؛ ل^۲، و: کنون مرگ آمد) ۲۰- ل (نیز و، لن^۲): از آنپس ۲۱- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، لن^۲، آ، ب): خود؛ متن = ل (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲- ل: داد؛ ل^۲: گیر؛ متن = س، ک (نیز لن- ب) ۲۳- ل (نیز لی، پ، و، لن^۲، آ): ابر؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، ب)؛ ق، س^۲ این بیت را ندارند ۲۴- (لن^۲: پر توده؛ لن: زهر جای بر توده بر) ۲۵- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): ز خون ریگ همچون گل آغشته؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲) ۲۶- (پ: بی سرتن) ۲۷- (ل^۲: و: زخم؛ ق^۲: جدادست و؛ پ: سرو دست؛ لن^۲: زمین گرزو)؛ ق: گیادست و؛ لن این بیت را ندارد ۲۸- س^۲: همه؛ بنداری (۷۰۹-۷۲۱): فانکسرت قلوبهم، وانقصمت ظهورهم، واستسلموا للموت، و صلوا نار الحرب حتی امتلأت الأرض بجثث القتلی وأشلاتهم وسالت الأدوية والشعاب بدمائهم ۲۹- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ- ب): بیفشرد؛ (ل^۲: برافشرد)؛ متن = ل؛ س^۲ بیت های ۷۲۲ و ۷۲۳ را ندارد

دو جنگی برآسان^۱ برآویختند
 تهمتن^۳ کمر بند کُهرم^۴ گرفت
 ۷۲۵ برآوردش^۶ از جای و زد بر زمین
 دو دستش بیستند و بردند خوار
 همی گرز^۸ بارید همچون نگرگ
 سر از تیغ باران^{۱۱} چو برگ از^{۱۲} درخت
 همی موج زد خون برآن^{۱۵} رزمگاه
 ۷۳۰ نداند کسی آرزوی^{۱۷} جهان
 کسی کهش سزاوار^{۱۸} بُد بارگی
 هر آن کس که شد در دم آژدها
 ز ترکان چینی^{۲۰} فراوان نماند
 همه ترگ و جوشن^{۲۲} فروریختند
 ۷۳۵ نوان^{۲۵} پیش اسفندیار آمدند
 که^۲ گفتی بهم شان برآمیختند!
 مرو را ز پشتِ فرس برگرفت^۵،
 همه لشکرش خواندند آفرین!
 پراکنده شد لشکر نامدار^۷
 زمین پر ز ترگ و هوا^۹ پر ز مرگ^{۱۰}!
 یکی ریخت رخت و یکی^{۱۳} یافت تخت^{۱۴}!
 سری زیر نعل و سری با^{۱۶} کلاه!
 نخواهد گشادن به ما بر نهان!
 گریزان همی راند^{۱۹} یکبارگی!
 بکوشید و هم زو نیامد رها!
 و گر ماند، کس نام ایشان نخواند^{۲۱}!
 همه دیده با^{۲۳} خون برآمیختند^{۲۴}!
 همه دیده چون نوبهار^{۲۶} آمدند!

۱- (لی: بدانسان) ۲- ق (نیز لن، آ، ب): تو ۳- (لن: سپهد) ۴- (لن: کمرگاه کهرم تهمتن) ۵- س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): به زور کیناش ز زین برگرفت؛ ق: جهانی بدو مانده اندرشگفت؛ س: به یک دست و ز پشت زین برگرفت؛ (ق، آ، ل، آ، و: مرو را از آن (ق: خود از) پشت زین برگرفت؛ پ: و زو پشت کهرم همی خم گرفت)؛ متن = ل (نیز لن، لن: آ): فرس (؟؛ ← لغت شهنامه، شماره ۸۳۱، ۲۱۲۸) برگرفت (پساوند!) ۶- ک (نیز ل: آ): برآورد ۷- ک (نیز لن، ق، آ، ب): مایه دار ۸- ک (نیز لی، آ): تیر ۹- (ل: آسمان)؛ ل: پرتگرگ و هوا؛ س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، لن، آ، ب): هوا پر ز ترگ (ک، ق، آ، ب: مرگ؛ لن: آ: گرد) و زمین؛ متن = ق، س (نیز لن، پ، و) ۱۰- ک (نیز ق، آ، ب): ترگ ۱۱- ل: بران؛ (پ: سر تاجداران)؛ متن = س - س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲- س (نیز ق، آ، ل، آ، ب): باراز؛ (لن، پ: برگ؛ و: بار آن) ۱۳- ل، ق (نیز لن، آ): خون و یکی؛ (لی، و، آ: بخت و یکی)؛ س، ل: آ: یکی بخت رفت و دگر؛ ک (نیز ب): یکی بخت رفته یکی؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ) ۱۴- (ل: آ: بخت)؛ متن = ک (نیز لی، پ، آ)؛ در دیگر دستنویسها حرف یکم نقطه ندارد ۱۵- س (نیز لن، پ): در آن؛ س: بر سر آن؛ ک، ل (نیز لی): سربدان؛ (آ: سر بران)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۱۶- (لن، لی: بر) ۱۷- س: راز اندر؛ (ل: راز بی بر؛ پ: راز وی در؛ و: راز او در؛ لن: آ: آرزو در)؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب) ۱۸- س - س (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب): سرافراز؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۱۹- س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب): رفت؛ س (نیز پ): تاخت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۲۰- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب): زترک و زچینی؛ (لی: زچینی و ترکی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، و) ۲۱- س، ک، ل (نیز ب): او برنخواند؛ (ل: آ: او را نخواند؛ لی: نامشان برنخواند)؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۲۲- (لن، ل، آ، و، لن: آ: خفتان) ۲۳- ل: دیده‌ها؛ ل: آ: خاک با؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن - ب) ۲۴- (ل: آ: درآمیختند)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: زنهار دادن اسفندیار ترکان را ۲۵- ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ): دوان؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، آ، ب) ۲۶- ل: جویبار؛ (و: به دیده چو ابر بهار)؛ متن = س - س (نیز لن - پ، لن، آ، ب)

سپهدار خونریز و بیداد^۱ بود
 کسی را نداد از یلان^۳ زینهار
 ز ترکان^۶ چین نامداری نماند
 سراپرده و خیمه برداشتند
 برآن^{۱۰} روی دزیر ستاره بزد^{۱۱}؛
 بزد بر در دز^{۱۳} دو دار بلند
 سر اندریمان^{۱۶} نگونسار^{۱۷} کرد
 سپاهی برون کرد بر هر سوی^{۱۹}
 بفرمود تا آتش اندرزندند
 به جایی یکی^{۲۲} نامداری نماند
 تو گفתי که ابری برآمد سیاه
 سپاهش به بیدادگر شاد^۲ بود،
 بکشتند از آن^۴ خستگان^۵ بی شمار
 به^۷ توران زمین شهریاری نماند
 بدان^۸ گشتگان^۹ جای بگذاشتند
 چو پیدا شد از هر دری^{۱۲} نیک و بد،
 فروهشت^{۱۴} از^{۱۵} دار پیچان کمند،
 برادرش را نیز بر^{۱۸} دار کرد
 به جایی^{۲۰} که آمد نشان گوی^{۲۱}،
 همه شهر توران بهم برزدند
 به چین و به توران^{۲۳} سواری نماند
 بیارید آتش برآن^{۲۴} رزمگاه^{۲۵}!

- ۱- س^۲ (نیز ق^۲): بیدار (پساوند ندارد)؛ (و: کین دار؛ لن، ل: خونریز بیداد)؛ ق: چون مرد بیداد؛ س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): سپهدارشان تند و بیداد؛ متن = ل (نیز پ، لن^۲) ۲- (و: یار)؛ س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، لن^۲، آ): بیداد او (ک: ازو؛ لن^۲: وی) شاد؛ (ب: بیداد استاد؛ ل: ز بیدادگر شاد)؛ ق: سپه هم زبیداد او شاد؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق^۲، پ) ۳- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): از بنه؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۴- ل، ق (نیز لی): زان ۵- ق: چینیان؛ ک: بدکنان؛ (لی، آ: دشمنان؛ و: سرکشان) ۶- س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب): گردان؛ ک: ترکان و؛ متن = ل ۷- س، ل^۲: ز؛ در ل، لن^۲ لتهای این بیت پس و پیش شده اند؛ آ ۷۳۸ ب- ۷۴۵ آ را انداخته و از ۷۳۸ آ و ۷۴۵ ب یک بیت ساخته است ۸- ک (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲، ب): بران ۹- ل (نیز لن^۲): خستگان؛ متن = س- س^۲ (نیز لن-و، آ، ب)؛ بنداری (۷۲۲-۷۳۹): و آسر اسفندیار کهرم فولوا هاربین. ونجامن لم یحضر أجله وسبق به فرسه. واستامن الباقون. فلم يؤمنهم اسفندیار. وکان سفاکا للدماء، فوضع فیهم السیف حتی حصدم حصدا ۱۰- ق، س^۲ (نیز لی، ل^۲): بدان؛ (و: از آن) ۱۱- ل: برد (نقطه ندارد)؛ ک: نزد؛ ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و): سراپرده زد؛ س: دو سراپرده زد؛ (لی: در سراپرده زد؛ پ: رفت و خیمه نزد)؛ متن = (لن^۲، ب؛ ← ل، ک) ۱۲- س (نیز ل^۲، و): سویی؛ ق: سوی؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، لن^۲، ب)؛ ل^۲، لن^۲ این بیت را ندارند و در س^۲ پ لتهای آن پس و پیش شده اند ۱۳- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لی، ب): بزد بر (س: از) دو رویه؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۱۴- ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، لن^۲، ب): فروهشته ۱۵- س^۲ (نیز لن): از آن؛ (پ: بر) ۱۶- (لن: مرآن بدنشان را) ۱۷- نگونسار → نگوسار؟ ۱۸- س، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، ب): بر دگر؛ ک: کرد بر؛ ل^۲ (نیز لن، لن^۲): زنده بر؛ (ل^۲: برد و بر)؛ متن = ل، ق (نیز و)؛ بنداری: ثم خیموا دون القلعة ونزلت العساكر واشتغلوا بالاکل والشرب واللعب والعیش (= ۷۳۹-۷۴۱، ۷۴۷). ثم امر بنصب خشبتین عند باب القلعة فصلب علیهما کهرم و اندریمان ابنی أرجاسب ۱۹- ک (نیز لن، لی): سویی؛ س، س^۲ (نیز ل^۲، و، لن^۲، ب): از هر سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، پ) ۲۰- س، ک (نیز ق^۲، لی، ب): به هرجا؛ (لن، ل^۲، پ، و): زجایی؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن^۲) ۲۱- س: گویی؛ (ق: از گوی)؛ ک: که بد نامور پهلوی؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، لی-لن^۲، ب)؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۲۲- ل: دگر؛ (ل^۲: که بد؛ و: پی)؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، لن^۲، ب) ۲۳- ق (نیز لن، ق^۲، لن^۲): ترکان؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ب): ز چین و ز ترکان؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲)؛ ک این بیت را ندارد ۲۴- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): بدان؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲) ۲۵- ق: تخت و گاه

جهانجوی^۱ چون کار از آن^۲ گونه دید سران را^۳ بیاورد و می درکشید^۴

گفتار اندر نامه‌ی اسفندیار به شاه گشتاسب^۵

دبیر نیسنده ^۶ را پیش خواند بر ^{۱۰} تخت بنشست فرخ‌دبیر ۷۵۰ نخستین که نوکِ قلم شد سیاه خداوند کیوان ^{۱۳} و ناهید و ^{۱۴} هور خداوند پیروزی ^{۱۵} و فره‌ی خداوند جان ^{۱۷} و خداوند رای ^{۱۸} ازو ^{۲۰} جاودان کام ^{۲۱} گشتاسب باد ^{۲۲} !	و زان ^۷ چاره و ^۸ جنگ چندی ^۹ براند قلم خواست و قرطاس ^{۱۱} و مشک و عیر ^{۱۲} گرفت آفرین بر خداوند ماه خداوند پیل و خداوند مور خداوند دیهیم و ^{۱۶} شاهنشهی خداوند نیکی ده و ^{۱۹} رهنمای به مینو همه کام ^{۲۳} لهراسپ باد!
---	--

۱- س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): جهاندار؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۲) ۲- ل، ق (نیز پ): زان؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳- س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): سواران؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۴) ۴- ق، ک (نیز لی، آ): برکشید؛ س: بیاراست مجلس می اندرکشید؛ متن = ل، س، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن^۵)؛ بنداری (۷۴۳-۷۴۶):
و عند ذلك انقضت دولتهم و تقضت ایامهم و امحت آثارهم. و كذلك سنة الله فی الذین خلوا من قبل. ولن تجد لسنة الله تبدیلا.
ثم فرق اسفندیار امراءه و اصحابه فی اطراف توران، و اطلق ایدیهم فی القتل و الاسر و النهب ۵- س: نامه اسفندیار بنزد گشتاسب بفیروزی؛ ق: فتح نامه اسفندیار از روین دز به گشتاسب؛ ک، ل: نامه اسفندیار به گشتاسب (ک: ... به فیروزی و پاسخ او)؛ س: فتح نامه اسفندیار به گشتاسب به کشتن ارجاسب؛ متن = ل ۶- ل (نیز لن^۷): جهاندریده؛ س، ق، ک (نیز لن- پ، آ، ب): نویسنده؛ س: خردمند و؛ (و: پسندیده)؛ متن = ل ۷- ل: از آن؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۸- س- س (نیز لی، ل، آ، ب): چاره؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۹) ۹- (ل: لختی) ۱۰- س: چوبر ۱۱- س، س (نیز ق^{۱۲}- و، آ، ب): از ترک؛ (لن: از بهر)؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن^{۱۳}) ۱۲- ل، آ، س (نیز ق^{۱۴}): حریر؛ (لی، ل، آ، و، آ: چینی حریر)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن^{۱۵})؛ ق این بیت را ندارد ۱۳- (لن: کیهان) ۱۴- س- س (نیز ق^{۱۶}): تابنده؛ (ل، آ، و: بهرام و)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن^{۱۷})؛ در س، ل، آ، س، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵- (لن، لی، و، لن^{۱۸}): فیروزی) ۱۶- س، س (نیز لی، پ، و، لن^{۱۹}): آ، ب): < و >؛ متن = ل، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، آ)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۱۷- (لن، لن^{۲۰}): رای؛ ل: جاه؛ آ: نام) ۱۸- ک (نیز لن، لن^{۲۱}): آ، ب): جای ۱۹- (ق، آ، پ، و، لن^{۲۲}): < و >؛ ق: روزی ده و؛ ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، آ، ب): روزی ده؛ متن = ل (نیز ل^{۲۳})؛ س این بیت را ندارد ۲۰- ق: وزو؛ (ب: از آن) ۲۱- س، ک، ل (نیز ب): جان؛ (ق: شاد؛ ل: نام)؛ متن = ۲۲- س، ک، ل: شاد؛ (لی، آ: ازو جان گشتاسب هم شاد باد)؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، پ، و، لن^{۲۴}) ۲۳- ق (نیز لن، پ، و، لن^{۲۵}): نام؛ ک، ل (نیز ق^{۲۶}): لی، آ، ب): یاد؛ س: جام؛ (ل: زمین روشن از تاج)؛ متن = ل، س، س، س، لی، لن^{۲۷}، آ پس از این بیت افزوده اند (بیت چهارم تنها در س آمده است):

چو پردخته شد ز آفرین خدای	گشادند از هر سوی (لن: سوی) هوش و رای
وزان کارهایی که او کرده بود	سر دشمنان را که آورده (س: بسپرد؛ لی، آ: برکنده؛ لن: بسترده) بود
چنین گفت کای شاه ناموران	همه مهتران مر ترا که تران
[س: چو تو شاه نشست بر تخت داد	زمین و زمان پیش تو بنده باد]
5 کم آگه از کار خود شاه را	که من چون بپیمودم این (لن: خود نپیموده‌ام؛ لی، آ: که تا چون بپیموده‌ام) راه را

۷۵۵ رسیدم به راهی^۱ به توران زمین
 اگر برگشایم سراسر سَخُن
 چو دستور باشد مرا شهریار
 به دیدارِ او شاد و خرم^۵ شوم!
 و زآن چاره‌هایی که من ساختم
 به روین‌دز ارجاسپ و کُهرَم مانند
 ۷۶۰ کسی^{۱۰} را ندادم به جان زینهار
 همی^{۱۲} مغزِ مردم خورد شیر و گرگ!
 فلک روشن از تاجِ گشتاسپ باد!
 چو بر^{۱۵} نامه‌بر مَهرِ اسفندیار
 ۷۶۵ هیونانِ کُفکِ افگن^{۱۷} تیزرُو
 بماند از پی^{۱۸} پاسخِ نامه را
 که هرگز نخوانم برو^۲ آفرین!
 سرِ مردِ نو گردد از غم کُهن!
 بخوانم برو^۳ نامه‌ی^۴ کارزار
 ازین^۶ رنجِ دیرینه بی‌غم شوم!-
 که تا دَل^۷ ز کینه بپرداختم^۸
 جز از مویه^۹ و درد و ماتم نماند!
 گیا در^{۱۱} بیابان سر آورد بار!
 جز از دل نجوید^{۱۳} پلنگِ سترگ!
 زمین گلشنِ شاه^{۱۴} لهراسپ باد!
 نهادند و^{۱۶} جُستند چندی سوار،
 به ایران فرستاد سالارِ نُو
 بکشت^{۱۹} آتشِ مردِ بدکامه^{۲۰} را!

گفتار اندر پاسخِ نامه‌ی اسفندیار از گشتاسپ^{۲۱}

بسی برنیامد که پاسخ رسید
 سرِ پاسخِ نامه بود از نخست
 یکی نامه بُد بندِ او^{۲۲} را کلید
 که پاینده بود^{۲۳} آنک نیکی بجست!

۱- (و: زراهی؛ ل: زراهی رسیدم) ۲- (ق: بران؛ ل: بدو): در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- (لی، و: بدو) ۴- س-س (نیز ل: ق، پ، و، ب): چاره؛ (لی: حامه (!))؛ متن = ل (نیز ل، ل، آ) ۵- (ل: خورم) ۶- س، ق، ک، ل (نیز ل: ق، ل، ل، و، آ، ب): وزین؛ س (نیز ل: و): وزان؛ متن = ل (نیز پ، ل: آ) ۷- (و: که دل را) ۸- ک: که خود را به روئین دز انداختم؛ س، و پس از این بیت افزوده‌اند:

بگویم یکایک (و: سراسر) بر تخت شاه همان پیش پرمایگان سپاه

۹- س، ک، ل، س (نیز ل، آ، ب): ناله؛ (ق: چاره)؛ متن = ل (نیز ل، ل، آ، پ، و، ل: آ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- س: یکی
 ۱۱- ق: گیاه؛ ک: کجا در؛ (لی، ل، آ: که تا در → کتا در → گیا در) ۱۲- (ل: ل، ل، ل، پ، آ: همه) ۱۳- ق: نخواهد ۱۴- (پ: و: از شاه: ل: آ: از جان)؛ س (نیز ل، آ): بهشت برین جای؛ ق، ک (نیز ب): به مینو همه یاد (ق: جای)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ل، ق: آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۶۳-۷۴۸): ثم کتب الی گشتاسب کتاب الفتح، و ذکر فیہ ما یسرہ الله تعالی له من الظفر والنصر وأخذہ بثار لهراسب، واقتصاصه لمن قتل من أولاد گشتاسب ۱۵- س: آن ۱۶- ق، ل (نیز ق، ل، و، آ، ب): < و >
 ۱۷- ل: کفک افکن و؛ (ل: ل، ق، ل، ل، ل، آ: کف افکن)؛ متن = س-س (نیز ل، آ، و، ب)؛ پ این بیت را ندارد ۱۸- س: نشست
 ۱۹- در ل حرف یکم نقطه ندارد ۲۰- س (نیز پ، و، ل: آ): خودکامه؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: وطیر النجب والهجج بالکتاب الی ایران، وأقام منتظرا ما یأمر به أبوه ۲۱- س، ل: پاسخ نامه اسفندیار از (ل: آ: از نزد) گشتاسب؛ س: پاسخ نامه گشتاسب به اسفندیار؛ ل، ق، ک سرنویس ندارند؛ متن = س، ل ۲۲- ل (نیز ق، آ، و): بد؛ (پ: ها)؛ متن = س-س (نیز ل، ل، ل، آ، ب) ۲۳- ل، ق (نیز ل: آ): باد؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ق، ل، ل، پ، ل، آ، ب)

خرد یافتہ مردِ یزدان‌شناس^۱ به نیکی ز یزدان، شناسد^۲ سپاس^۳!
 ۷۷۰ دگر گفت کز^۴ دادگر یک‌خدای بخوام که او باشدت^۵ رهنمای!
 درختی بکشم به باغ بهشت کزو^۶ بارورتر^۷ فریدون نکشت!
 برش سرخ‌یاقوت و زر آمده‌ست!
 بماناد تا جاودان این^{۱۰} درخت!
 یکی^{۱۳} آنک گفتی که کین^{۱۴} نیا
 ۷۷۵ دگر^{۱۷} آنک گفتی ز خون‌ریختن
 تن شهریاران گرامی بود!
 نگهدار^{۲۱} تن باش و آن خرد
 سدیگر^{۲۳} که گفتی به جان زینهار
 همیشه دلت مهربان باد و گرم!

همه برگ او^۸ زیب^۹ و فر آمده‌ست!
 ترا باد^{۱۱} شادان دل و نیک بخت^{۱۲}!
 بجستم پُر از^{۱۵} چاره و^{۱۶} کیمیا،
 به تنها به رزم^{۱۸} اندر آویختن؛
 نه^{۱۹} از کوشش سخت^{۲۰} نامی بود!
 که جان را به دانش^{۲۲} خرد پرورد!
 ندادم کسی^{۲۴} را ز چندان^{۲۵} سوار؛
 پُر از شرم جان^{۲۶}، لب پُر آوای^{۲۷} نرم!

۱-ک: نیکی شناس ۲-(لن: بیابد)؛ س، ل (نیز لی، آ، ب): شناسد ز یزدان؛ س: پذیرد ز یزدان؛ (پ: بیابد ز یزدان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق، آ، ل، و، لن آ) ۳-(ل: آ: هراس) ۴-س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب): آنک از؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن آ) ۵-(و: باشدم)؛ س، س (نیز ب): که باشد مرا؛ ک: که باشم ترا؛ (لی: بدین نیکویی؛ آ: برین نیکویی)؛ ل: بخوایم کو باشدت؛ ل: نخواهم که باشد مرا (!)؛ (لن: نخواهم که باشد جز او)؛ متن = (لن، ق، آ، ل، آ، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۶-(ق، آ، ل، آ، پ، و: کزان) ۷-(پ: نامورتر)؛ ل بیت‌های ۷۷۱ و ۷۷۲ را ندارد ۸-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): بار او؛ ق: برگ‌ها؛ ک: شاخ او؛ (لن، پ: برگش از)؛ متن = ل، آ، س (نیز و، لن آ) ۹-(لن، پ: کام) ۱۰-ق (نیز پ): آن ۱۱-ق: بماناد؛ (ل: تن‌آباد)؛ متن ← ۱۲-س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): ابا نیک‌نامی (ق: شادکامی) و با فر و بخت؛ (لن: تن‌آسان و خرم‌دل و نیک‌بخت)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و)؛ س، س، آ، ق پس از این بیت افزوده‌اند:
 رسید این (ق: آن) نبشته (س: نوشته) بنزدیک من

که روشن شد این جان (ق: شدش رای)؛ س: که زو خوب شد (روز) تاریک من
 نوشته (ق: نبشته) در او آنچ پیش آمدت هنرها ز پیوند خویش آمدت
 ۱۳-ق: همی؛ ک (نیز و): دگر؛ (لن: نخست) ۱۴-(لن، لن: خون) ۱۵-س، ق، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): بدان؛ ک، س: بدین؛ (لن: من از؛ پ: به هر؛ و: بجستی تو از)؛ متن = ل (نیز لن آ) ۱۶-س: چاره بر؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۷۷ آمده است
 ۱۷-ک: همان ۱۸-س، ک، ل (نیز ب): به دام؛ (لی، آ: به شیرین‌روان)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن آ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹-(ق: که؛ و: چو) ۲۰-ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ): جنگ؛ س، ق، ل، آ، س (نیز لی، پ، و، آ، ب): و جنگ؛ متن = ل (نیز لن آ) ۲۱-س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): نگهبان؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن آ) ۲۲-س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): به رامش؛ ق: زدانش؛ س: برآش (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = (لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ در س این بیت پس از بیت ۷۷۴ آمده است ۲۳-ق، ل، آ: و دیگر؛ س: چهارم ۲۴-(و: یکی) ۲۵-ق (نیز لن، و، ب): چندین؛ ل این بیت را ندارد ۲۶-(و: رخ) ۲۷-س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب): آواز؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، پ، و)؛ (لن: شرم و جانت پرآزم و لن: شرم جانت به آواز)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

۷۸۰ مبادا ترا پیشه خون ریختن!
 چو^۳ کین برادر^۴ بُد - سی و هشت -
 و دیگر کزان^۷ پیرگشته نیا
 چو خون ریختندش، تو خون ریختی
 همیشه بدی^۹ شاد و به روزگار!
 ۷۸۵ نیازست ما را به دیدار تو!
 چو نامه بخوانی، سپه^{۱۵} برنشان
 هیون نگاور ز در^{۱۹} بازگشت
 سوار و هیونان^{۲۰} چو باز آمدند
 چو آن نامه برخواند اسفندیار
 ۷۹۰ جز^{۲۲} از گنج ارجاسپ چیزی نماند
 سپاهش همه زو توانگر^{۲۳} شدند
 شتر بود و^{۲۵} اسپان به دشت و به کوه
 هیون خواست^{۲۷} از هرسوی^{۲۸} ده هزار^{۲۹}

نه^۱ بی کینه با مهتر^۲ آویختن!
 از^۵ اندازه خون ریختن درگذشت^۶؛
 ز دل دور کرده بد و^۸ کیمیا،
 چو شیران جنگی برآویختی!
 روان را^{۱۰} خرد باد^{۱۱} آموزگار!
 بدان^{۱۲} پُرخرد^{۱۳} جان بیدار^{۱۴} تو!
 بدین^{۱۶} بارگاه^{۱۷} آی با^{۱۸} سرکشان!

همه شهر ایران پُرآواز گشت
 بنزد تهمتن^{۲۱} فراز آمدند
 ببخشید دینار و بر ساخت کار
 همه گنج خویشان او برفشاند
 از اندازه‌ی کار برتر^{۲۴} شدند
 به داغ^{۲۶} سپهدار توران گروه
 پراکنده از دشت و از^{۳۰} کوهسار^{۳۱}

۱- (لن: ۲)؛ متن ← ۲- س: نه بر کین ابا مهتر؛ ک: نه با بی گنه نیز؛ س: ۲: به تنها به رزم اندر؛ (ل: ۳): به بی کینه با مهر؛ پ: نه با مهتران خیره؛ متن = ل، ق، ل (نیز ق: ۴، و، ب؛ ← لن: ۲)؛ لن، لی، آ این بیت را ندارند؛ در و این بیت پس از بیت ۷۸۴ آمده است
 ۳- ل (نیز لن: ۲): به؛ (لی، و، آ: ز)؛ متن = س - س (نیز لن، ق، آ، پ، ب) ۴- س: ۴: با؛ (لن: را؛ و: چون)؛ ق (نیز پ): برادر بدت
 ۵- س، ل، آ، س (نیز لی، پ، لن، آ، ب): ز ۶- (ق: ۲، ل: ۳): برگذشت ۷- ق (نیز لن): از آن؛ (آ: کزین؛ و: دگر کین آن) ۸- ل: < و؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): کردی بدو؛ ق (نیز ل: ۳): کرده بد او؛ متن = (ق: ۲، و) ۹- س (نیز ق: ۲): بوی؛ ق، س (نیز لن، لی، پ - ب): بزی؛ (ل: ۳: تویی)؛ متن = ل، ک، ل ۱۰- ک (نیز لی، و، آ): روان و؛ (لن، لن: روان از؛ ق: ۲: روان؛ پ: همیشه)؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز ل: ۲، ب) ۱۱- (ل: ۳: باید)؛ ق: روانت خرد باد ۱۲- (لن، ل: ۳: بران) ۱۳- س - س (نیز لن - و، آ، ب): هنر؛ متن = ل (نیز لن: ۲) ۱۴- س، ق، س (نیز ل: ۲، و، لن، آ، ب): هشیار؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن، ق: ۲، لی، پ، آ) ۱۵- ل: بنه؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۱۶- (لن: برین) ۱۷- ق: بارگه؛ (لی: پایگاه) ۱۸- س، ک، ل (نیز لی، آ): چون؛ متن = ل، ق، س (نیز ق: ۲، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ بنداری (۷۶۷-۷۸۶): فلم یبض إلیقلیل حتی ورد جواب کتابه من حضرة ابيه. وفيه، بعد حمدالله، انه قد طال شوقنا الیک ولاصبر لنا عنک. وقد قضی الله وطرك وحق املک. فأقبل إلینا مظفرا منصورا، واقدم علینا منشرح الصدر مسرورا ۱۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): ره؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق: ۲، پ، و، لن: ۲) ۲۰- ل: سوار تهمتن؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۲۱- (و، لن: ۳: سپهد) ۲۲- ک (نیز لن، لی، پ، لن، آ): چو - جز؛ ل این بیت را ندارد
 ۲۳- س (نیز لن): تونگر ۲۴- (و: همه پاک با گنج و افسر) ۲۵- (لن: شتروار) ۲۶- (لن: دام)؛ ب این بیت را ندارد ۲۷- (پ: بود) ۲۸- ل: دری؛ ک، ل، آ، س (نیز لن - ب): سویی؛ متن = س، ق ۲۹- ک: بی شمار؛ (لن: رهنمای) ۳۰- ل، ق، ل (نیز ل: ۳، پ): وز؛ (لن: بر دشت و بر) ۳۱- (لن: پراکنده گشتند با چارپای)

همه^۱ گنج ارجاسپ در^۲ باز کرد
 ۷۹۵ هزار اشتر^۵ از گنج^۶ دینار شاه
 صد از مُشک و از عنبر^۸ و گوهران^۹
 از^{۱۲} افگندنی‌های^{۱۳} دیبا هزار
 چو سیصد^{۱۴} شتر جامه‌ی چینیان
 عماری بسیچید و^{۱۶} دیبا جلیل
 ۸۰۰ به رخ چون بهار و به بالا چو^{۱۸} سرو
 ابا خواهران^{۱۱} یل اسفندیار
 ز پوشیده‌رویان ارجاسپ پنج
 دو خواهر، دو دختر^{۲۲}، یکی مادرش

به گَبان^۳ درم سَختن^۴ آغاز کرد
 چو^۷ سیصد ز دیبا و تخت و کلاه،
 صد از تاج و از^{۱۰} نامدار^{۱۱} افسران،
 بفرمود تا برنهادند بار!
 ز مَسوج و مَدَهون و از^{۱۵} پرنیان،
 کنیزک ببردند چینی^{۱۷} دو خیل،
 میان‌ها چو غرو و^{۱۹} به رفتن^{۲۰} تذرو!
 برفتند بُت‌روی صد نامدار
 ببردند با مویه و درد و رنج^{۲۱}
 پُر از درد و با سوگ و^{۲۳} خسته برش^{۲۴}

۱-ک: همی ۲-س، ق: را؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر؛ لغت شهنامه، شماره ۲۰۵۹) ۳-ل، ق (نیز لن، لن^۲، لغت شهنامه، شماره ۱۴۷۸): به قَبان؛ س: یلان را؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): کیان را؛ (ق^۲، لغت شهنامه، شماره ۲۰۵۹): به کَبان؛ ل^۳: هم‌آنگه؛ و: به قَبان؛ متن ← ق^۲، لغت شهنامه ۴-س: درم دادن؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): درم بخشش؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، و، لن^۲، لغت شهنامه، شماره ۱۴۷۸ و ۲۰۵۹)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۸۷-۷۹۴): فلما ورد علیه الكتاب تجهز وفرق جميع المقام و ما حصل من الذخائر من خزائن أقارب أرجاسب وأمرائه على العسكر حتى أغناهم، وزادهم في ذلك على مناهم. ولم يبق غير خزانة أرجاسب خاصة فإنه تركها برسم الملك كشتاسب ۵-ک (نیز لن^۲): استر ۶-پ، ب: گنج و) ۷-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): دو؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، لن^۲): چو → و؛ لن این بیت را ندارد ۸-ل، ق (نیز لن، ل، آ، پ، لن^۲): وز عنبر؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): و عنبر بد؛ (و: و از گوهر)؛ متن = (ق^۲) ۹-ل، ق، و: زعفران) ۱۰-ل، ل، آ (نیز لن، پ، و): وز؛ ق: زر؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب) ۱۱-س-س^۲ (نیز لن، لی، پ، آ): نامور؛ (ب: پرگوهر)؛ متن = ل (نیز ق^۲، و، لن^۲)؛ (ل^۲: صد از نامور تخت وز) ۱۲-س (نیز لی، پ، و، آ، ب): وز؛ س^۲ (نیز لن^۲): ز؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ) ۱۳-لی، آ: افگندنی‌ها و؛ ب: افگندی‌ها ز؛ ک، ل، آ، ق این بیت را ندارند؛ در س، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۴-س (نیز لی، آ): همان صد ۱۵-لن^۲: زربفت وز؛ ل: ز منسوخ (→ منسوج) و مدهون (→ مدهون) وز؛ س (نیز لی، آ): هم ابریشمین و هم از؛ ق (نیز لن، ل، آ، پ، ب): ز مخروط (← بنداری) و مدهون (ق: منشور؛ لن: مدفون) وز؛ (و: ز دیبای زربفت و از)؛ متن = س^۲ (← ل)؛ ک، ل، آ، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۹۵-۷۹۸): فأوقر منها مائة حمل من الجواهر، ومائة من الأكالييل والحلى والحلل، وألفا من المفارش والمطارج، وثلاثائة من الجامات الصينية المدهونة والمخروطة ۱۶-ق (نیز ق^۲، لی، ل، آ، آ): < و > ۱۷-ق: باوی؛ ک: و دیبا؛ (ق^۲: چندی) ۱۸-لن^۲: به بالای) ۱۹-ل: < و > ۲۰-لن^۲: به کَشی) ۲۱-در لن لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲-و: دخت و)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): دختر دو خواهر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، پ، لن^۲) ۲۳-لن^۲: < و >؛ ق^۲: پرسوک و)؛ ل، ق: درد با سوک؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ب): ناله و سوک و؛ لی، آ: ناله و سوک)؛ متن = (ل^۲) ۲۴-پ: ابا مویه مادر به غم دخترش؛ و: ببردند با سوک از کشورش)؛ بنداری (۷۹۹-۸۰۳): واختار وصائف كأنهن الأقمار، وأرسلهن فی العماريات فی صحبة بتی كشتاسب. ومن جملتهن أختا أرجاسب وبتاه وزوجه

پس^۱ آتش به رویین دز اندر فگند^۲
 ۸۰۵ همه باره‌ی دز بزد^۴ بر زمین
 سه پور جوان را سپهدار^۶ گفت:
 به راه ار کسی سر بیچد ز داد
 شما راه سوی بیابان برید
 سوی هفتخان^{۱۲} من به نخچیر شیر
 ۸۱۰ بمولم^{۱۵}، بگیرم^{۱۶} سر راه را
 زبانه برآمد^۳ به چرخ بلند!
 برآورد گرد از بروم^۵ چین!
 پراگنده باشید با گنج^۷ جفت!
 سرانشان^۸ به خنجر بیزید شاد^۹!
 سنان‌ها چو^{۱۰} خورشید^{۱۱} تابان برید!
 بیایم^{۱۳}، شما ره مپوید^{۱۴} دیر!
 بیینم شما را سر ماه^{۱۷} را

گفتار اندر باز آمدن اسفندیار به ایران زمین^{۱۸}

سوی هفتخان^{۱۹} آمد اسفندیار
 چو نزدیک آن جای سرما رسید
 هوا خوشگوار^{۲۱} و زمین پُرنگار
 و ز آنجایگه خواسته برگرفت
 به نخچیر، با لشکر^{۲۰} نامدار
 همه خواسته گرد بر جای دید
 تو گفتی به تیر^{۲۲} اندر آمد بهارا!
 همی ماند از آن^{۲۳} اختر اندر شگفت^{۲۴}!

۱- ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ): چو؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لی، و، آ، ب)؛ بنداری: تم ۲- ل، س (نیز ب): اندر افکند (وزن ندارد)؛ ق (نیز و): اندر زدند ۳- (ق: همی شد) ۴- ل، س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): شهر زد؛ متن = ق، س (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۵- ل: بروم؛ بنداری: تم امر، بعد تفریح القلعة، بتخریبها وهدمها ففعلوا ذلک ۶- س، ل (نیز ب): جهاندار؛ ق: گسی کرد و؛ س (نیز پ): سپه داد و؛ (ق: بفرمود و)؛ ک: سه فرزند خود را سپهدار؛ متن = ل (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ) ۷- س (نیز لن، ق، آ): بخت؛ س (نیز ل، آ، پ): و با بخت؛ ق: که آباد مانید با بخت؛ ک: برانید و باشید با بخت؛ ل (نیز لی، و): که بیدار باشید و با بخت؛ (آ: که بیدار باشید با درد؛ ب: سراسر بیاشید و با بخت)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۸- س-س (نیز لی، آ، ب): سرش را؛ (ق: سران را؛ ل: سرافشان)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۹- ق: ساد؛ متن: شاد → ساد؟؛ ← بیژن و منیژه، بیت ۵۸؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- ق: به ۱۱- ک: خورشید ۱۲- همه دستنویسها: هفتخوان ۱۳- ل: بیایم (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س، ل، آ، س (نیز لی، و، آ، ب): برانم؛ ق (نیز ل، آ) بمانم؛ ک: بیایم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، ق: آ: نمانم؛ پ: نیبیم؛ لن: بیایم)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴- س، ک (نیز ل، آ): مگوید؛ ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب): مگوید؛ (لی، و، آ: مگیرید؛ لن، پ: را مگر بیش؛ لن: را نپوئید)؛ متن = ل ۱۵- ل (نیز لن، آ): نخستین؛ س (نیز لی، آ): پیویم؛ (لن، پ: بجویم)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۱۶- س: بگویم ۱۷- ک: جاه؛ و این بیت را ندارد ۱۸- س، ک: باز آمدن اسفندیار از (ک: از راه) هفتخوان به ایران زمین (ک: ... به فیروزی)؛ ل: باز آمدن اسفندیار به ایران زمین؛ ل، ق، س (نیز لی، و، لن، آ) ۱۹- در همه دستنویسها: هفتخوان ۲۰- ل، س، ق، ک، س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): لشکری؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۲۱- ک (نیز لی، آ): پر ز ابر ۲۲- (و: دی) ۲۳- س (نیز ق، آ): از؛ ک، ل، آ، س (نیز آ): زان؛ متن ← ۲۴- ل: از کار اختر شگفت؛ ق: ره منزل جادو اندر گرفت؛ (و: سوی شهر ایران ره اندر گرفت)؛ متن = (لی، ل، آ، پ، ب؛ ← س، ک، ل، آ، س، ق، آ)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۰۶-۸۱۴): تم انصرف راجعا فی طریق هفتخوان

۸۱۵ چو نزدیکی شهر ایران رسید
 دو هفته همی بود^۱ با یوز و باز
 سه فرزند پرمایه^۵ را چشم داشت
 بنزد پدر چون^۶ بیامد پسر
 که راهی درشت^۹ این که من کوفتم
 ۸۲۰ زمین بوسه^{۱۲} دادند هر سه پسر
 و زانجایگه سوی ایران کشید
 همه شهر ایران بیاراستند
 ز^{۱۶} دیوارها جامه آویختند
 هوا پُر ز آوای^{۱۹} رامشگران
 ۸۲۵ چو گشتاسپ بشنید رامش گزید
 ز^{۲۵} لشکر، بفرمود تا هرک^{۲۶} بود^{۲۷}
 همه بر درش بر چپیره شدند^{۳۰}

به جای دلیران و شیران رسید،
 غمی^۲ بود از رنج^۳ راه^۴ دراز
 ز دیرآمدنشان به دل خشم داشت
 بخندید^۷ با هر یکی تاجور^۸
 ز دیرآمدنتان^{۱۰} برآشوفتم^{۱۱}
 که چون تو که باشد به گیتی پدر^{۱۳}!
 همه گنج سوی دلیران کشید^{۱۴}
 می و رود^{۱۵} و رامشگران خواستند
 ز بر مُشک و عنبر^{۱۷} همی بیختند^{۱۸}
 زمین پُرسواران^{۲۰} نیزه‌وران^{۲۱}
 به^{۲۲} آواز او^{۲۳} جام می درکشید^{۲۴}
 ز^{۲۸} کشور، کسی کو بزرگی نمود^{۲۹}،
 بزرگان لشکر پذیره شدند^{۳۱}

۱-ق، س^۲ (نیز لن، ق^۳، ل^۴، پ، لن^۵): گشت؛ متن = ل، س، ک، ل^۶ (نیز لی، و، آ، ب) ۲-ک: همی؛ (لی: غمین) ۳-س، ل^۴ (نیز لن، لی، ل^۵، آ): از آن رنج و؛ ک (نیز و، ب): از آن رنج؛ س^۶: گشت از رنج و؛ (لن^۷: بد از آن رنج و)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۴-ق^۸: از آن راه و رنج) ۵-(لن: همی نامدارانش) ۶-(لن، ل^۷، پ، و، لن^۸: بیامد سپاه و) ۷-(لن: بجنید) ۸-(ب: نامور؛ آ: که چون تو که باشد به دهر ای پدر (۸۱۸ ب - ۸۲۰ آ را انداخته و از ۸۱۸ آ و ۸۲۰ ب یک بیت ساخته است)) ۹-(لن: بگفتا که راه؛ پ: که راه دراز) ۱۰-ک (نیز لی، ل^{۱۱}): آمدنشان ۱۱-(ل^{۱۲}: بیاشوفتم)؛ و، آ این بیت را ندارند ۱۲-ق (نیز ل^{۱۳}): بوس ۱۳-ق، س^{۱۴} (نیز لی، آ): به دهر ای پدر؛ س، ل^{۱۵} (نیز ب): به گیتی که باشد (س: نباشد) دگر؛ (لن، پ، لن^{۱۶}): که دارد به گیتی پدر (لن: هنر)؛ ل^{۱۷}: نباشد به دهر ای پدر؛ ق^{۱۸}: نوازید مر هر یکی را پدر)؛ متن = ل؛ ک، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۸۱۵-۸۲۰): ولما قارب بلاد ایران تلقاه أولاده الثلاثة وأمراء أبيه ۱۴-ک این بیت را ندارد ۱۵-ل: می رود؛ (لن: می آورد) ۱۶-ق (آ: به) ۱۷-ل، ق (نیز ل^{۱۸}): شکر؛ متن = س، ک، ل^{۱۹}، س^{۲۰} (نیز لن، ق^{۲۱}، لی، پ-ب) ۱۸-ق، س^{۲۲} (نیز لن، ق^{۲۳}، ب): همی ریختند؛ (ل^{۲۴}: فرو ریختند؛ ب: برآمیختند)؛ متن = ل، س، ک، ل^{۲۵} (نیز لی، و، لن^{۲۶}، آ) ۱۹-ک، ل^{۲۰}، س^{۲۱} (نیز لن-و، آ، ب): آواز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن^{۲۲}) ۲۰-ک، ل^{۲۱} (نیز لی، پ، لن^{۲۲}): سواران و ۲۱-(و: پر سواران کران تا کران) ۲۲-س، ل^{۲۳} (نیز لی، آ): بر ۲۳-ق: وی؛ (ل^{۲۴}: آن)؛ س^{۲۵}: وزان خرمی ۲۴-ق: برکشید؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در س^{۲۶} پس از بیت ۸۲۷ آمده است ۲۵-س^{۲۶} (نیز لن، و، لن^{۲۷}، ب): به ۲۶-س-س^{۲۷} (نیز لن-ب): هرکه؛ متن = ل ۲۷-(ب: دید) ۲۸-(ل^{۲۹}: به) ۲۹-(ب: گزید) ۳۰-س-س^{۳۱} (نیز لی، آ): تبیره زدند؛ (ق^{۳۲}: تبیره شدند (!))؛ ل^{۳۳}: خنیره (→ چپیره) شدند؛ لن، پ، لن^{۳۴}: با تبیره شدند؛ ل: همه با درفش و تبیره شدند؛ (و: بر آیین شاهان پذیره شدند؛ ب: یکایک پذیره شدندش به راه)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل^{۳۵}) ۳۱-(و: همه با درفش و تبیره شدند؛ ب: به شادی بر پهلوان سپاه)

پدرا^۲ نیز^۲ با نامور بخردان،
 بیامد به پیش^۳ پسر^۴ تازه روی
 ۸۳۰ چو روی پدر دید شاه جوان^۷
 برانگیخت از جای شبرنگ را
 بیامد^۹ پدر را به بر درگرفت^{۱۰}
 همی^{۱۳} خواند بر فر^{۱۴} آفرین
 و زانجا^{۱۵} به ایوان شاه آمدند
 ۸۳۵ بیاراست گشتاسپ ایوان و^{۱۶} تخت
 به ایوانها در نهادند^{۲۰} خوان
 بیامد ز^{۲۳} هر گنبدی^{۲۴} میگسار
 می خسروانی به^{۲۶} جام بلور
 همه گونه‌ی^{۲۹} دوستان^{۳۰} بر فروخت
 ۸۴۰ پسر خورد با شرم یاد^{۳۲} پدرا!

بزرگان فرزانه و موبدان،
 همه شهر ایران^۵ پُر از گفت و گوی^۶!
 دلش گشت شادان و روشن روان!
 فروزنده‌ی آتش^۸ جنگ را!
 پدر مانده^{۱۱} از کار او در شگفت^{۱۲}!
 که بی تو مبادا زمان و زمین!
 جهانی وُرا نیک خواه آمدند!
 دلش گشت^{۱۷} خرم^{۱۸} بدان^{۱۹} نیک بخت!
 به سالار گفت: ایرمان^{۲۱} را بخوان^{۲۲}!
 بنزدیک آن نامور شهریار^{۲۵}
 گسارنده می^{۲۷} داد رخشان چو هور^{۲۸}!
 دل بدسگالان به آتش بسوخت^{۳۱}!
 پدر همچنان نیز^{۳۳} یاد پسر!

۱-ک، ل^۱ (نیز لی، آ، ب): پسر؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز لن، ق، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۲-ل: رفت؛ (ل^۲: پیر)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق، ل^۱، لی، پ-ب) ۳-س، ک، ل^۱ (نیز لی، آ): بنزد؛ ق: براه؛ متن = ل، س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-ک، ل^۱ (نیز لن، لی، ل^۱، پ، لن^۱، آ، ب): پدر؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز ق^۱، و) ۵-س-س^۱ (نیز لن-و، آ، ب): یکسر؛ متن = ل (نیز لن^۱) ۶-ل: گفت گوی؛ ق: همه یکسره شهر پرگفت گوی ۷-س، ل^۱ (نیز لی، آ، ب): جهان؛ متن = ل، ق، ک، س^۱ (نیز لن، ق، ل^۱، پ، و، لن^۲) ۸-ل (نیز آ): آتش و ۹-س^۱: پس آنکه؛ (لن، لن^۲: پیاده) ۱۰-و: بیامد به پیش پدرا (شگفت) ۱۱-ل، س، ق: ماند؛ متن = ک، ل^۱، س^۱ (نیز لن-پ، لن^۱، آ، ب) ۱۲-و: پدر نیز او را به بر درگرفت (۱۳-ل: بسی؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۱۴-ق: بروی پدر؛ (لن، پ، لن^۱: بروی بسی؛ و: بر شهریار) ۱۵-ق: از آنجا) ۱۶-س: به ۱۷-س، ق، ک، ل^۱ (نیز ق^۱، لی، پ، آ، ب): بود؛ س^۱: گشته؛ متن = ل (نیز لن، ل^۱، و، لن^۲) ۱۸-ل (خورم) ۱۹-ق (نیز لن، لن^۲): از آن ۲۰-ق: به ایوان نهادند ایوان) ۲۱-ل-س^۱ (نیز لی، پ، لن^۱، آ، ب): گفتا مهان؛ (ق: گفت این مهان؛ و: گفت این و آن)؛ متن = ل^۲) ۲۲-لن: فراز آمد از هر سوئی موبدان؛ در ک این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۳-ق (نیز و): به ۲۴-لی، آ: مجلسی؛ و: ایوان او) ۲۵-ق: شاه و کی شهریار؛ (لن، ل^۱، و: خسرو و شهریار) ۲۶-ق (ل^۱، و: ز؛ پ: و) ۲۷-لن، و، لن^۲: گسارنده را؛ ل^۲: گسارنده؛ متن ← ۲۸-ک، ل^۱، س^۱ (نیز پ، آ، ب): با فرّ و زور؛ ق: گسارنده را داد با فرّ و زور؛ (ق: که سازیده دیدند با فرّ و زور؛ لی: گسارنده می ابا فرّ و زور)؛ متن = ل، س^۱ ۲۹-ل: چهره؛ ق: همی گونه؛ (لن^۲: چو می چهره)؛ متن = س، ک، ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱-و، آ، ب) ۳۰-ق: دوستان؛ (لن: ز هرگونه دشمنان) ۳۱-س-س^۱ (نیز لی، آ، ب): به مردی بدوخت؛ (لن، ل^۱، پ: به مردی بسوخت)؛ ل (نیز لن^۲): دل دشمنان را به آتش بسوخت؛ متن = (ق^۱، و) ۳۲-س (نیز لی، آ): دلشاد یاد؛ ک: با یاد شرم؛ (ق^۱: باده به یاد)؛ متن = ل، ق، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ل^۱، پ، لن^۲) ۳۳-س، ک، ل^۱ (نیز لی، آ، ب): همچنین (ب: همچنان) خورد؛ (ق^۱: همچنین نیز)؛ متن = ل، ق، س^۱ (نیز لن، ل^۱، پ، لن^۲)؛ و این بیت را ندارد

بپرسید گشناسپ از هفتخان^۱ به پاسخ چنین گفت^۳ اسفندیار بگویم به پیش تو فردا همه^۶ سخن‌های دیرینه باز^۹ آوریم ۸۴۵ چو فردا به هشیاری آن^{۱۲} بشنوی برفتند هرکس که گشتند مست سر آمد کتون گفتن^{۱۵} هفتخان^{۱۶} که او داد بر نیک‌وبد^{۱۹} دستگاه اگر شاه پیروز^{۲۲} بیسندد این^{۲۳}

همه پیش من -گفت- یک یک بخوان!^۲ که در بزمگاه^۴ این مکن خواستار!^۵ ایا پُرخرد^۷ شهریارِ رمه!^۸ به گفتار لب را^{۱۱} نیاز^{۱۱} آوریم! به پیروزگر^{۱۳} دادگر بگروی! یکی ماه‌رخ دستِ ایشان^{۱۴} به دست!

به نام جهان‌داور این را^{۱۷} بخوان!^{۱۸} خداوند خورشید^{۲۰} و تابنده‌ماه!^{۲۱} نهادیم^{۲۴} بر چرخ گردنده زین!

۱- در همه دستنویسها: هفتخوان ۲- ل (نیز، لن، لن): پدر را پسر گفت نامه بخوان؛ ق: بزمزم پسر گفت با می مخوان؛ ک (نیز لی، آ، ب): به بزم ای پسر گفت با من بخوان؛ س (نیز ق، آ، پ): که بر نامداران سراسر (ق: ایران؛ پ: کیهان) بخوان؛ (و: از آن نامور پور فرخ جوان)؛ متن = س، ل (نیز ل ۳) - ۳- ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، و، آ): به (ل: آ، چو) گشناسب گفت؛ (ب: چنین گفت پس فرخ)؛ متن = س (نیز ل ۳) - ۴- س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، و، آ): بزمگه؛ متن = س ۵- (ب: که ای شاه پرمایه نامدار)؛ ل، ق، لن، پ، لن این بیت را ندارند ۶- س (نیز ق، آ): تمام ۷- (لی، آ: مهربان)؛ ک: به هشیاری ای؛ متن ← ۸- س: آ: چو من برگشایم به گفتار کام؛ (ق: آ: چو من برگشایم زبان از کلام؛ و: کتون روز بزمست و آرام و جام)؛ متن = س، ل (نیز ل ۳)؛ ل، ق، لن، پ، لن، آ، ب این بیت را ندارند ۹- س (نیز ق، آ، ل، آ، پ): یاد؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۱۰- ل: آنرا؛ (لن: ایشان)؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۱۱- (ق، آ، پ: به داد)؛ س: دل شه به گفتار شاد؛ (ل: آ: به گفتار دل سخت شاد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲- س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): این؛ (ق: آ: چو در هوشیاری تو این) ۱۳- ل، س، ق، ک، س (نیز لن-ب): پیروزی؛ متن = ل ۱۴- س، س، آ: هریک؛ (ل: آ: یکی شاخ نرگس)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب)؛ بنداری (۸۲۱-۸۴۶): ثم تلقاه أبوه كئناسب. واتخذوا يوم الاجتماع عيداً وكادا ويطيرون فرحاً وسرورا. واجتمعوا في مجلس الأئس والطرب. وجعل الأب يشرب على اسم الولد، والولد على اسم الأب ۱۵- ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، و، لن، آ): قصه؛ (ل: رزم آن)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۱۶- در همه دستنویسها: هفتخوان ۱۷- (ل، آ، پ، لن: آ: جهاندار این را؛ و: جهاندار کیهان)؛ س، ک، ل: برین نام دارای کیهان؛ ق، س (نیز لی، آ): برین (لی: بدین) نامداران کیهان (آ: گیتی)؛ (ب: برین نامه بر نام یزدان)؛ متن = ل ۱۸- (لن: جهانداور انس و جان؛ ق: آ: بیامد بر اندیشه طبعم جوان) ۱۹- (ق: آ: مرا دادگر داد این) ۲۰- ک: خورشید ۲۱- س: همم او ببخشد گذشته گناه؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۲- (لن: محمود) ۲۳- (ل: آ: بیند درین) ۲۴- (لن: آ: بسازیم)؛ بنداری: وهذا آخر قصة هفتخوان والحمد لله رب العالمين؛ ق، آ، لی، و، آ پس از بیت ۸۴۹ افزوده‌اند:

ق: آ: ز ما باد بر جان او آفرین
لی، آ: هزاران درود و هزاران ثنا
و: سپاس از خداوند خورشید و ماه
چو خوانی تو این دفتر پهلوی

دل او مبادا به کیهان غمین
ز ما تن به تن باد بر مصطفا
که او داد بر نیکویی دستگاه
ز کار جهان لختی آگه شوی

داستانِ رستم و اسفندیار^۱

<p>کون خورد باید می خوش‌گوار هوا پُرخروش و زمین پُر زجوش درم دارد و نُقل و جام^۵ نَبید مرا نیست، فَرخ مر آن^۶ را که هست همه بوستان زیر^۸ برگِ گلست به پالیز^۹ بلبل بنالد^{۱۰} همی</p>	<p>که می بوی^۲ مُشک آید^۳ از جویبار^۴ خُنک آنک دل شاد دارد به نوش! سرِ گوسپندی^۶ تواند برید بیخشای بر مردم تنگدست! همه کوه پُر لاله و سنبلست! گل از ناله‌ی او بیالد^{۱۱} همی</p>
--	---

۱- س: با اسفندیار؛ س^۲: رزم اسفندیار با رستم؛ ق: آغاز داستان رستم زال و اسفندیار؛ ل^۳: جنگ رستم و اسفندیار و داستان آن؛ متن = ل، ک ۲- ل: < بوی > (وزن ندارد) ۳- س، ک (نیز ل، ق^۴): آمد؛ (ل^۳: آرد) ۴- (ل، پ: کوهسار؛ ل^۳: کارزار)؛ بنداری خطبه داستان را ندارد ۵- ق، ک، ل^۶ (نیز ل، و، ب): نان و؛ (ق^۴: نان؛ ل: ناز و؛ آ: ناز و)؛ س (نیز ل^۳، پ): نان و نقل و؛ (ل^۳: جام و نقل و)؛ متن = ل، س^۶ ۶- ل- س^۲ (نیز ل، ق^۴، ل، پ- ب): گوسفندی؛ متن = (ل^۳) ۷- س، س^۲ (نیز ل، ق^۴، ل، پ، و، آ، ب): نیست این خرم آن؛ ق: نیست خرم آن (وزن ندارد)؛ ک: نیست خرم کسی؛ ل^۳: نیست خرم که آن؛ (ل^۳: نیست ای خورم آن)؛ متن = ل (نیز ل^۳) ۸- س (نیز ب): پرز؛ ک این بیت را ندارد ۹- (ق^۴: درین وقت) ۱۰- (ل، آ: نیالد)؛ در س، ق^۴ حرف یکم و در ل حرف یکم و دوم نقطه ندارند ۱۱- ل^۳ (نیز ل^۳، ب): بنالد؛ در ک حرف دوم و در ل حرف یکم و دوم نقطه ندارند

شب تیره بلبل نخسپد^۱ همی
 چو^۳ از ابر بینم همی باد و نم^۴
 بخرند همی بلبل از هر دوان^۵
 ۱۰ ندانم که عاشق گل آمد گر^۸ ابر
 بدردمی باد^{۱۲} پیراهنش^{۱۳}
 به عشق^{۱۶} هوا بر زمین^{۱۷} شد گوا^{۱۸}
 که داند که بلبل چه گوید همی؟
 نگه کن سحرگاه^{۲۱} تا بشنوی
 ۱۵ همی نالد^{۲۲} از مرگ اسفندیار
 چو آواز رستم^{۲۵} شب تیره ابر

گل از باد و باران بجنبد^۲ همی
 ندانم که نرگس چرا شد دُرم؟
 چو^۶ بر گل نشیند گشاید زبان^۷:
 چو^۹ از ابر بینم^{۱۰} خروش هیزبر^{۱۱}
 درفشان^{۱۴} شود آتش اندر تنش^{۱۵}
 بنزدیک خورشید^{۱۹} فرمانروا
 به زیر گل اندر چه موید^{۲۰} همی؟
 ز بلبل سخن گفتن پهلوی:
 ندارد جز از^{۲۳} ناله زو یادگار^{۲۴}!
 بدرد دل و گوش غران^{۲۶} هیزبر^{۲۷}!

۱- در ل ن حرف یکم و در ل حرف های یکم و دوم نقطه ندارند؛ حرف چهارم در پ، و با سه نقطه و در دستنویس های دیگر با یک نقطه ۲- ل، ک (نیز ل ن، و): بجسبد (در ل حرف یکم، در ل ن حرف چهارم و در ک، و همه حرفها بی نقطه اند)؛ س (نیز ب): بجنبد (در س حرف یکم و دوم و در ب حرف سوم نقطه ندارند)؛ ق: نخفتد؛ ل^۱ (نیز ق^۱، ل^۱، ل^۱): نخسبد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن ← س، ب؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز ل ن، و، آ، ب): من؛ متن = ل، ق (نیز ل ن^۱) ۴- س، ق، ک (نیز ل ن، لی، ل، آ، و، ل ن، آ): دم؛ متن = ل، ل، آ، س^۱ (نیز ق^۱، پ، ب) ۵- (ق^۱): نخسبد همی بلبل و هر زمان ۶- ل^۱ (نیز پ): که ۷- ل: کش آید زمان (→ گشاید زبان)؛ س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، ل ن، آ، ب): گشاده زبان؛ متن = ق (نیز ل ن، ق، آ، ل، آ، پ، و)؛ در ل^۱ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- ق: بر؛ ل^۱: از ۹- س- س^۱ (نیز ل ن، لی، ل، آ، و، ل ن، آ، ب): که؛ متن = ل (نیز ق^۱، ل، آ، پ) ۱۰- ق، ک، س^۱ (نیز ق^۱، آ، ب): یابم؛ متن = ل، س، ل^۱ (نیز ل ن، لی- آ) ۱۱- (لی، ب: هیزبر) ۱۲- س (نیز لی، ب): دود؛ ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱، آ، پ، و): بیش؛ (ل ن: تنش؛ آ: درد)؛ متن = ل (نیز ل ن^۱) ۱۳- ک: سدد (حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند) همی دود پیراهنش؛ (ل^۱): بدرد به تن درش پیراهنش) ۱۴- ک، س^۱ (نیز ل ن^۱): درخشان؛ (ق^۱): درافشان؛ لی، آ: فروزان) ۱۵- ل: سبز رخشان تنش؛ س: جامه اندر تنش؛ ک: جاه اندر تنش؛ متن = ل^۱، س^۱ (نیز ل ن- ب)؛ ق این بیت را ندارند؛ در س ل ت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۶- ک: به پیش؛ (و: سرشک) ۱۷- ل (نیز ل ن^۱): زمین بر هوا؛ متن = س- س^۱ (نیز ل ن- و، آ، ب) ۱۸- (و: نوا) ۱۹- ک: خورشید ۲۰- س، ک: بوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل، آ، س^۱ (نیز ل ن، ق، آ، ل، آ، و، آ): جوید؛ (لی، پ، ب: بوید؛ ل ن^۱: بوید)؛ متن = ل ۲۱- (ل، آ، ل ن^۱): سحرگه که؛ ک: سحرگه نگه کن که؛ ل^۱ پس از این بیت افزوده است:

همی نالد از گردش روزگار که چون ماند خواهد ز ما یادگار
 ۲۲- ل^۱: گرید ۲۳- ل (نیز لی، ل ن^۱): بجز؛ متن = س- س^۱ (نیز ق^۱، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۲۴- س، ل^۱ (نیز و): ناله زار کار؛ ق: ناله و کارزار؛ (ل ن^۱): ناله کارزار؛ متن = ل، س^۱ (نیز ق^۱، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب)؛ (ل ن: که با وی همی بد کند روزگار) ۲۵- س، ل^۱ (نیز لی، آ): از آواز (ل^۱: آوای) رعد و؛ متن = ل، ق، ک، س^۱ (نیز ل ن، ل، آ، پ، و، ل ن، آ، ب) ۲۶- ل^۱: جان؛ س: گوش و چرم؛ (ل ن^۱: جان و گوش)؛ س^۱: دل بیرو چرم؛ (ل ن: دل شیر و چنگ؛ ق^۱: دل پیل و چنگ؛ ل^۱: دل گوش بران (!)؛ آ: دل شیر و غران)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، پ، و، ب) ۲۷- (لی، ب: هیزبر)

آغاز داستان^۱

ز بلبل^۲ شنیدم یکی داستان
 که چون مست بازآمد اسفندیار
 کتایون قیصر که بُد مادرش
 ۲۰ چو از خواب بیدار شد تیره‌شب^۶
 چنین گفت با مادر اسفندیار
 مرا گفت: چون کین لهراسپ شاه
 همان خواهران را بیاری^{۱۱} ز بند
 جهان از بدان پاک^{۱۳} بی‌خو کنی
 ۲۵ همه پادشاهی و لشکر^{۱۵} تراست!
 کنون چون برآرد سپهر آفتاب
 بگویم پدر را^{۱۷} سخن‌ها که گفت؛

که برخواند^۳ از گفته‌ی باستان،
 دژم‌گشته از خانه‌ی^۴ شهریار،
 گرفته شب تیره^۵ اندر برش،
 یکی جام می‌خواست و^۷ بگشاد لب
 که با من همی بد کند شهریار^۸
 بخواهی به مردی^۹ ز^{۱۰} ارجاسپ شاه،
 کنی نام ما را به گیتی^{۱۲} بلند،
 بکوشی و آرایشی^{۱۴} تو کنی،
 همان گنج با تخت و افسر^{۱۶} تراست!
 سر شاه بیدار گردد ز خواب،
 ندارد ز من راستی‌ها^{۱۸} نهفت!

۱- ق سرنویس ندارد ۲- ک، ل (نیز ب): موبد: (ل: دهقان)؛ متن = ل، س، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳- س: میخواند؛ ق: برگفت؛ ل: خوانده بد؛ متن = ل، ک، س (نیز لن-ب) ۴- س، ل (نیز لی، آ): گفته؛ (و: مایه‌ور)؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، ب)؛ بنداری: وانصرف اسفندیار من مجلس آیه ذلک الی ایوانه وهو واجم مهموم ۵- ل: شب و روز؛ س: شب تیره بگرفته؛ متن = س، ک، ل (نیز لن-لن، آ، ب)؛ ق، آیت‌های ۱۹-۲۱ را ندارند ۶- س (نیز لن، لن، آ): نیم‌شب ۷- ک، س (نیز لن، ق، آ، ب): جست و؛ (لی، ل، آ: خواست)؛ متن = ل، س، ل (نیز پ، و، لن، آ)؛ بنداری: فنام عند أمه کتایون ابنة ملک الروم. فلما انتصف اللیل استیقظ وطلب جام شراب فأحضر فشرب ۸- ل، آ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

شوم بامدادان بنزد پدر بگویم همه داستان سرسیر

۹- ک، ل (نیز ق، آ، آ): به مردی بخواهی ۱۰- (لن، پ: از) ۱۱- (لن، لن، آ: بیاری تو مر خواهران را) ۱۲- ک (نیز ل، آ): به گیتی کنی نام ما را ۱۳- س: از بر و بار؛ س (نیز ل، آ): از بدی پاک؛ (لی: بر بداندیش؛ آ: از بداندیش)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۴- س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): آرایش ۱۵- س: افسر؛ ل (نیز ق، آ): سراسر ۱۶- س: گوهر؛ س: تخت شاهی (!)؛ (لن: تاج و افسر)؛ ل: گنج و با تخت افسر؛ ک (نیز پ): تخت با گنج و افسر؛ (لن: تاج با گنج و افسر؛ لی، آ: سر تخت با گنج و افسر)؛ متن = ق، ل (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۱۷- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): بدو آن؛ (پ، و: بدو این)؛ متن = ل، ق ۱۸- (لن: راستی در)؛ س-س (نیز لن-و، آ، ب): ز من راستی‌ها نباید (ک، پ، و، ب: نیارد؛ لی، آ: نشاید)؛ متن = ل؛ بنداری (۲۱-۲۷): وجلس مع أمه وشکا الیها أباه، وذكر أنه وعده أنه إذا أخذ بئار لهراسب، واستخلص المسیات من أخواته أن یولیه الأمر، ویسلم الیه التاج والتخت، وأنه قد وفی بذلک، ویرید أن یدخل علیه من الغد إذا أصبح، ویدکره قوله، ویستنجزه وعده؛ س، آ، ق، ب پس از بیت ۲۷ افزوده‌اند:

اگر تاج شاهی سپارد به من پرستش کنم چون بتان را شمن

و گر هیچ تاب اندر آرد به چهر
 که بی‌کام او^۱ تاج بر سر نهم^۲
 ۳۰ ترا بانوی شهر ایران کنم!
 غمی^۴ شد ز گفتار او^۵ مادرش
 بدانست کان تاج و تخت و کلاه^۸
 بدو گفت کای رنج دیده پسر^{۱۱}
 مگر^{۱۴} گنج و فرمان و رای و^{۱۵} سپاه،
 ۳۵ یکی تاج دارد پدر بر پسر^{۱۷}
 چُن او^{۲۰} بگذرد تاج و تختش^{۲۱} تراست
 چه نیکوتر از نزه شیر ژبان:
 چُنین گفت با مادر اسفندیار
 به یزدان که بر پای دارد سپهر،
 همه کشور ایرانیان را دهم!
 به زور و به دل کار^۳ شیران کنم!
 همه پرنیان خار شد بر^۶ برش^۷!
 نبخشد ورا^۹ نامبردار شاه^{۱۰}
 ز^{۱۲} گیتی چه جوید دل تاجور^{۱۳}،
 تو داری، برین بر فزونی مخواه^{۱۶}!
 تو داری دگر^{۱۸} لشکر و^{۱۹} بوم و بر،
 بزرگی و اورنگ^{۲۲} و بختش^{۲۳} تراست!
 به پیش پدر بر کمر بر میان^{۲۴}؟
 که نیکو زد این داستان شهریار^{۲۵}،

۱- س: که بر گاه او؛ ق: که من (وزن ندارد)؛ ک (نیز ل^۳): اگر من نه آن؛ ل^۲ (نیز لن، ق^۲، پ): اگر نه من آن؛ (و: به مردی من آن؛ ب: که من خود همان)؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۲- س^۲ (نیز لی، آ): که من تاج او خود (لی، آ: تاج شاهی) به سر برنهم ۳- ل، ق: جنگ؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: وقال: لا أرضی منه بدون ذلك وإن أعطانی جميع الممالک ۴- ل^۲ (نیز لی): غمین ۵- (لن، لن: دل مهربان) ۶- س (نیز پ، ب): در ۷- ق: تنش؛ ک: سرش ۸- ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ، ب): سپاه؛ ق: تاج و آن تختگاه؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، پ، و، لن^۲) ۹- ق، ل^۲ (نیز ق^۲-و، ب): بدو؛ ک: پدر؛ س^۲: بدین؛ (آ: برو)؛ س: ببخشد بدو (!)؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۱۰- (لن: همان کشور و گنج و کار سپاه) و پس از آن افزوده است:

همی شاه ندهد بزودی بدوی پدید آمد اندر میان گفت‌وگوی

۱۱- (لن: فرخ اسفندیار) ۱۲- ق (نیز لن^۲): به ۱۳- ق: دگر تاجور؛ (ب: سر تاجور)؛ س، ل^۲ (نیز لی، آ): جویی همی تاجور (س: تاج بر)؛ (ل^۲): که جوید دلت تاجور؛ پ: که جوید دل نامور؛ لن: مشو تیز با گردش روزگار)؛ ک: به مردی ز گیتی بر آورده سر؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق^۲، و، لن^۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به گیتی چه جوید سر تاجور جز از تخت و فرمان و گنج و گهر

۱۴- س، ل^۲ (نیز لی، پ، آ): همه؛ ک: همان؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲، ب) ۱۵- ل: رای؛ ق: ملک و؛ ک: تاج و؛ (پ: فرمان ایران؛ لن: رای و رای)؛ متن = س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب) ۱۶- (ق^۲: دگر لشکر و آن کلاه)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: و علمت أمه أن أباه لا يفعل ذلك فنهته عنه وقالت: ما تصنع بالتاج والتخت؟ ألا ترى أن جميع الممالک تحت حکمک، وجميع الخزائن فی قبضتک، وأمور السلطنة مفوضة إلى رأیک و تدبیرک؟ ۱۷- س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲، ب): پسر بر پدر (!)؛ س^۲: پدرت ای پسر؛ (لن: همه لشکر و گنج و گرز و کمر)؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۱۸- ق (نیز پ، و): همه؛ (لن: همان) ۱۹- س^۲ (نیز لن، ب): کشور و؛ (لی، آ: ز گیتی همه) ۲۰- ل، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب): چو او؛ س: کزو؛ ل^۲ (نیز لن، ل^۲، لن^۲): گر او؛ متن = (پ: چنو) ۲۱- ک: تخت و گنجش ۲۲- ل: شاهی؛ ق: اورند؛ (ل^۲: فرمان و؛ دیهیم)؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳- (ق^۲: رختش)؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: وهل بقی لکشتاسب غیر تاج أنت المتوج به معنی، و تخت أنت الجالس علیه حکما؟ و سیصیر ذلك إلیک أيضا ۲۴- بنداری: وای شیء أحسن من أن یكون الولد ماثلا کالأسد بین یدی والده یحمی حریمه ویصون عرینه؟ ۲۵- (لن، و: هوشیار)

که پیش زنان راز هرگز مگوی
 ۴۰ به کاری مکن نیز^۴ فرمان زن
 پُرآزنگ و^۶ تشویر شد^۷ مادرش
 نشد^۹ پیش گشتاسپ اسفندیار
 دو روز و دو شب باده‌ی خام خورد
 سیم^{۱۱} روز^{۱۲} گشتاسپ آگاه شد
 ۴۵ همی در^{۱۴} دل اندیشه بفزایدش^{۱۵}
 بخواند آن زمان شاه جاماسپ را
 برفتند با زیج‌ها^{۱۹} بر^{۲۰} کنار
 که او را بود زندگانی دراز؟
 به سر برنهد^{۲۳} تاج شاهنشهی؟
 چو گویی^۱ سَخُن^۲ بازیابی به کوی^۳!
 که هرگز نبینی^۵ زنی رای زن!
 ز گفته^۸ پشیمانی آمد برش
 همی بود با رامش و میگسار
 بر ماه‌رویش دل^{۱۰} آرام کرد
 که فرزند او افسر^{۱۳} ماه شد
 همی^{۱۶} تاج و تخت آرزو بایدهش^{۱۷}
 همان فال‌گویان لهراسپ را^{۱۸}
 بپرسید شاه از گُو اسفندیار،
 نشیند به خوبی و^{۲۱} آرام و^{۲۲} ناز؟
 برو^{۲۴} پای دارد مِهی و بهی^{۲۵}؟

۱-ق، ک (نیز لی، آ): گفنتی؛ (ب: دانی) ۲-س: همان ۳- (لن: به جوی)؛ ل: باز بس را مجوی؛ متن = س-س: س^۲ (نیز ق^۲-ب) ۴- (لن: مبر نیز)؛ ل (نیز لن^۲): مکن هیچ کاری به؛ متن = س-س: س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب) ۵- (ق: نیابی) ۶-ل: پر از شرم و؛ ق (نیز پ): پر از رنگ؛ ل: پر از رنگ؛ (؟)؛ (لن: پر از رنگ)؛ متن = س، س: س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، لن^۲، لغت شهنامه، شماره ۶۱۶): آژنگ → از رنگ؟ ۷-ک (نیز لی، آ، ب): پر از درد و اندوه شد؛ (و: بسی خورد تشویر از آن) ۸-س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن-ب): گفتن؛ متن = ل، س: س^۲ (نیز لغت شهنامه)؛ بنداری: فغلفظ کلامها علی اسفندیار، و کرهه وقال: ما أصدق ما قيل: لانتفش إلى النساء سرک ولا تطعن فانک لاتجد فیهن ذات رأی ۹-در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، و، آ): بشد؛ متن = ق، س: س^۲ (نیز ل^۲، پ، لن^۲، ب) ۱۰- (پ: در)؛ س، س: س^۲ (نیز لن، لن^۲): ماه‌رویان؛ ق (نیز لی، آ، ب): ماه‌رویان در؛ (ق^۲، و: خوب‌رویان)؛ متن = ل (نیز ل^۲)؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ س، لی، آ پس از این بیت و ل^۲ بجای آن افزوده‌اند:

به شاه جهان گفت چون مست شد
 سزاوار (لی، آ: سرافراز) تاج و سزاوار تخت
 که دشمن به شمشیر من پست شد
 منم ای خداوند پیروز (لی، آ: سرافراز بیدار) بخت

۱۱-ق، ک (نیز ق^۲، ل^۲، پ): سوم؛ (لن، و، لن^۲، ب: سیوم)؛ متن = ل، س: س^۲ ۱۲-س، ل^۲ (نیز لی، آ): بدل شاه ۱۳-ک (نیز لی، پ، و، آ، ب): جوینده‌گاه؛ متن = ل، س، ق، ل^۲، س: س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، لن^۲) ۱۴-ل^۲ (نیز لن، لن^۲): بر ۱۵-ک: بزایدش ۱۶-س: همان؛ (ل: کیی) ۱۷-س: بایدهش؛ (و: پدر بایدهش)؛ س، ل^۲: کنون تاج و تخت کیی بایدهش؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پرسیدن گشتاسب از اسفندیار و پرسیدن سیر طالع و کمیت حال او از جاماسب و حکما ۱۸- (لن، لن^۲): کجا رهنمون بود گشتاسب را)؛ بنداری: ثم إنه لازم أباه علی المعاقرة والمنادمة فأحس كشتاسب بما فی نفسه فأحضر جاماسب العالم و جمیع الكهنة الذین كانوا من اصحاب لهراسب ۱۹-س، ل^۲ (نیز لن^۲): رنجها → زیجها ۲۰- (لن، لی، ل^۲، لن^۲، آ، ب: در) ۲۱-ل: به شادی و؛ س، س: به خوبی به؛ متن ← ۲۲-ک: به آرام بر تخت؛ (لی، آ، ب: به آرام و خوبی و؛ لن^۲: به آرام و شادی و)؛ متن = ق، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و) ۲۳-ک: نهد بر سر او ۲۴- (لی: بدو) ۲۵-ل، ق، س: بهی و مِهی؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن-ب)؛ بنداری: فحضروا بالكتب والزيجات، واستخبرهم كشتاسب عن طالع اسفندیار وعن مدة عمره وعن حسن سيرته، وأنه هل يلبس التاج ويمتع بالملك أم لا؟

۵۰ به دستِ بزرگی برآیدش هوش؟
 چو بشنید دانایِ ایرانِ سَخُن
 زِ دانشِ بَروها^۵ پر از تاب کرد
 همی گفت: بد روز و بد احترام!
 مرا کاجکی^۷ پیشِ فرخ‌زیر
 ۵۵ وُرا من ندیدی پر از خاک و خون^۸
 وُگر^{۱۰} خود نکشتی^{۱۱} پدر مر مرا^{۱۲}
 چو اسفندیاری که در^{۱۵} جنگِ اوی^{۱۶}
 زِ دشمن جهان سربسر^{۱۸} کرد پاک^{۱۹}
 جهان از بداندیش بی^{۲۱} بیم کرد
 ۶۰ ازین^{۲۲} پس غم او^{۲۳} بیاید^{۲۴} کشید!

وُگر^۱ خفته بر تخت^۲ پیشِ سروش؟
 نگه کرد از آن^۳ زیج‌های^۴ کهن،
 زِ تیمار مژگان پر از آب کرد
 بد از دانش آید^۵ همی بر سرم!
 زمانه فگندی به چنگالِ شیر،
 برآسان فگنده به راه اندرون^۹!
 نرفتی ز^{۱۳} جاماسپِ بد^{۱۴} اخترا!
 بدرَد دلِ شیر از^{۱۷} آهنگِ اوی^{۱۶}،
 به رزم اندرون نیستش ترس و باک^{۲۰}،
 تنِ اژدها را به دو نیم کرد،
 بسی^{۲۵} شور و تلخی^{۲۶} بیاید^{۲۷} چشید!

۱-س: آ؛ و یا ۲-(پ: آید به)؛ ل، لن^۲ این بیت را ندارند و در س پس از بیت ۵۹ آمده است؛ بنداری: وانه هل یموت علی فراشه
 او یقتل؟ ۳-ق: کرد بر؛ س^۳ (نیز و): کرد آن؛ ل (نیز لن): نگهدار آن؛ متن = س، ک، ل^۴ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-س، ک،
 ل^۴ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): رنجهای (→ زیجهای)؛ متن = ل، ق، س^۴ (نیز ق^۴، ل، آ، پ، و) ۵-ق: بروهای جنگی؛ ک: بروها ز
 دانش؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۴ (نیز لن-ب)؛ در س-س^۴ (نیز لن-ب) لتهای این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لتهای این
 بیت = ل؛ بنداری: فنظر جاماسب فی زیجاته القدیمة ثم اغر و رقت عیناه بالدموع، وقطب مابین عینیه ۶-(لن، پ: آمد)؛ ل:
 سار بدایش (= بیارید آتش؟ → بد از دانش، بد آید ز دانش)؛ ق، ک (نیز ق^۴): بد آید ز دانش؛ (ل: بدین دانش آید)؛ متن = س،
 ل، آ، س^۴ (نیز لی، و، لن، آ، ب) ۷-ل، ک، ل، آ، س^۴ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ): کاشکی؛ متن = س، ق (نیز لی، آ، ب) ۸-(لن):
 به خاک و به خون؛ لی، آ: بدانسان هلاک)؛ ل (نیز لن^۲): ورا هم ندیدی به خاک اندرون؛ س: ورا از من ندیدی بر آن خاک و
 خون؛ متن = س، ق، ک، ل^۴ (نیز ق^۴، آ، پ، و، ب) ۹-ل (نیز لن^۲): تنش پر زخون؛ ق (نیز ب): به خاک اندرون؛ س: به دشت
 اندرون؛ (پ، و: به جنگ اندرون)؛ ک (نیز لن، ق^۴): فگنده بر (ک: از) آنسان به خاک اندرون؛ (لی، آ: از آنسان زمانه فگنده به
 خاک)؛ متن = س، ل، آ؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل، لن^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰-س، ک، ل، آ، س^۴ (نیز
 لن-ب): و یا؛ متن = ل ۱۱-ک (نیز لی): بکشتی؛ در ل، س، ل، آ، س^۴، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب؛
 در ب به زیر دوم) ۱۲-(لن: خود پدر کشته بودی مرا) ۱۳-(لن، لی، آ، ب: به)؛ س، ل: ندیدی ز؛ (ق: بکشتی به؛ ل: برفتی ز)؛
 متن = ل، ک، س^۴ (نیز پ، و، لن، آ) ۱۴-(لن: شوم؛ ق، آ، لی، آ: بر؛ و، لن: نیک)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۴ (نیز ل، آ، پ، ب)؛ ق
 این بیت را ندارد ۱۵-ل: از؛ متن = س-س^۴ (نیز لن-ب) ۱۶-ل، س، ک، ل، آ، س^۴ (نیز ق^۴، ل، آ، ب): او ۱۷-ل، ق: ز ۱۸-ک: ز
 بدخواه گیتی همه ۱۹-ل: پاک کرد؛ متن ← ۲۰-ل: همبرد؛ متن = ل-س^۴ (نیز لن-ب) ۲۱-ک: بر ۲۲-ک، س: از آن ۲۳-س (نیز
 لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب): وی ۲۴-(لن، لن: نباید)؛ در ل، س، ق، ک، س^۴ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل^۴ (نیز ق^۴-و، آ، ب)
 ۲۵-ک: زهر؛ (و: همی) ۲۶-س: شوربختی؛ (لی، آ: تلخ و شوری) ۲۷-(ق: نباید)؛ در ل، س، ق، ک، س، ل حرف یکم نقطه
 ندارد؛ متن = ل^۴ (نیز لی-ب)

بدو گفت شاه: ای پسندیده مرد
 گر او چون زریر سپهبد بود
 هلا زود بشتاب و^۳ با من بگوی
 ورا در^۶ جهان هوش بر دست کیست؟
 ۶۵ بدو^۸ گفت جاماسپ کای شهریار
 ورا هوش در زاولستان^{۱۰} بود
 به جاماسپ گفت آنزمان^{۱۲} شهریار
 اگر^{۱۵} من سر تخت^{۱۶} شاهنشهی
 نبیند برویوم^{۱۸} زاولستان^{۱۹}،
 ۷۰ شود^{۲۳} ایمن از گردش روزگار؟

سخن گوی و از^۱ راه دانش مگرد!
 مرا زیستن زین سپس^۲ بد بود!
 -کزین پرسش^۴ تلخی آمد^۵ به روی!-:
 کزان^۷ درد ما را بیاید گریست!
 -به من برنگردد بد روزگار!^۹:-
 به دست^{۱۱} تهم پور^{۱۱} دستان بود
 که این روز^{۱۳} را خوارمایه مدار^{۱۴}!
 سپارم بدو تاج و گنج^{۱۷} مهی،
 نداند^{۲۰} کس او را به^{۲۱} کاوستان^{۲۲}،
 بود اختر^{۲۴} نیکش آموزگار؟

۱-ل-ل (نیز لن، ل، لن، آ): وز؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۲-س، ل: در جهان؛ ق (نیز لن، ق، آ، ل، و، آ): زان سپس؛ س: زان سپس زیستن؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ، لن، آ)؛ ب این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- (لن، لن، آ: بدو گفت گشتاسب) ۴-س: دانشی؛ ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، ب): دانشم؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، آ) ۵-ق، ک: آید ۶-ل: بر ۷-س: که از؛ س (نیز ب): کزین ۸-ک: چنین ۹-ل (نیز لن، آ): تو این روز را خوارمایه مدار (= ۶۷ ب)؛ س، ل (نیز لی، آ): از اکنون همی تانه بس (لی، آ: به بد) روزگار؛ ق: ز من بشنوی این یک سخن یاد دار؛ ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): به (لن: ز) من برنگردد (پ نقطه ندارد) بد روزگار = متن، پس از تصحیح نگردد به بگردد ۱۰-س-س (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، و، آ) ۱۱-س (نیز لن، لن، آ): ز جنگ بد؛ ق: ز جنگ تهم؛ ک: زمکر و بد؛ ل: ز چنگ بد؛ ق (آ، ب): به جنگ یل؛ لی، آ: زمکر بد؛ ل، آ، پ: ز چنگ یل؛ پ: ز جنگ و بد؛ متن = ل، س، آ؛ بنداری (۵۳-۶۶): فقال له کشتاسب: أخبرنی بالحال عاجلا فقد أمرت عیسی بهذا العلم. فأخبره بأن إسفندیار یقتل فی زابلستان فی حرب تکون بینة و بین ولد دستان (۵۳-۶۲ را ندارد) ۱۲-ل، س: آنگهی؛ ق: از آن پس چنین گفت با؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، لی، ب-ب) ۱۳-ل (نیز لی، آ): کار؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۱۴-ل (نیز لن، آ): به من بر (لن: گر) بگردد (ل نقطه ندارد) بد روزگار (= ۶۵ ب)؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت گشتاسب کای هوشیار ازین بیش کام نژندی مخار

۱۵-ل: که گر؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۶-ل (نیز لن، آ): تاج؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۱۷-ل (نیز و): تخت؛ ک: گاه؛ ق، س (نیز ل، آ، پ): گنج و تاج؛ (لن: گنج و تاج و؛ لن: گنج و تخت)؛ متن = س، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۱۸-ق: نه بغداد داند نه ۱۹-س-س (نیز لن، لی، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۲۰-ک (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): نبیند؛ س: ندارد؛ متن = ل، س، ل (نیز ق، آ، ل، و) ۲۱-ق: نراند همی سوی ۲۲-ل-س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): کابلستان؛ متن = ق (آ، و)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۳-ل: شوم؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۴-س: همی بر بدی بودش؛ بنداری: فقال: لو أعطیته تاج السلطنة و سلمت الیه تخت المملكة لازم مکانه و امن مما تذکره من صرف الزمان و طارق الحدثان

چنین داد پاسخ ستاره شمر
 ازین برشده تیزچنگ آژدها
 بباشد همه^۳ بودنی بی‌گمان
 دل شاه از آن بد^۶ پُراندیشه شد
 ۷۵ بداندیشه و^۹ گردش روزگار
 که بر چرخ گردان نیابی^۱ گذرا
 به مردی و دانش که یابد^۲ رها!
 نجسته ست^۴ ازو^۵ مرد دانا زمان!
 سرش راست زاندیشه^۷ چون بیشه^۸ شد!
 همی بر بدی بودش آموزگار
 سپیده برآورد^{۱۱} رخشان سنان،
 بشد پیش او فرخ اسفندیار
 پُراندیشه و^{۱۳} دست کرده به گش
 ز ناماوران و ز^{۱۵} گردان^{۱۶} شاه،
 و^{۱۹} اسپهبدان پیش او^{۲۰} صف زده^{۲۱}،
 چو برگشت^{۱۰} شب گرد کرده عنان
 نشست از بر تخت ز^{۱۲} شهریار
 همی بود پیشش پرستارفش
 چو در پیش او^{۱۴} انجمن شد سپاه
 ۸۰ همه موبدان پیش شه^{۱۷} بر رده^{۱۸}،

- ۱- ل: نیابد؛ (پ: که یابد)؛ متن = س-س-س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:
 قضا چون ز گردون فروگرد سر همه عاقلان کور گشتند و کر
- ۲- ل: آمد؛ ق: آید؛ (لن: نیابی)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲-ب) ۳- ل: همی؛ متن = س-س-س^۲ (نیز لن-ب) ۴- س، ک، ل، آ (نیز لی، ب): نجستش (در ک، ل، آ حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ، و: نجوید؛ لن: بجستست؛ آ: بجستش)؛ متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد)، ق، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ): نجستست ۵- ل: از؛ متن = س-س-س^۲ (نیز لن-ب)؛ بنداری: فقال جاماسپ: إن الکائن سیکون، وسواء اذا حقت المنون الحركة والسکون ۶- ل: زان در؛ (لی، آ: ایران)؛ متن = س-س-س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷- س، ل: را از اندیشه؛ ق: از بس اندیشه؛ (پ: زان بداندیشه؛ لن: روانش زاندیشه؛ ق: سر شاه از اندیشه)؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۸- ل (نیز لن^۲): سرش را (لن: آ: با) غم و درد هم پیشه ۹- س: به اندیشه و؛ ک، ل، آ (نیز لی، ب): بر اندیشه کر؛ س^۲: کر اندیشه؛ (لن، ل، آ: بر اندیشه؛ پ: بر اندیشه و؛ لن: پُراندیشه از؛ آ: براندیش کر)؛ متن = ل (نیز ق^۲، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إن القدر المحتوم أسبل علی قلب کشتاسب حجاب الغفلة حتی أنفذ إسفندیار الی زابل لقتال رستم ۱۰- ل (نیز ق^۲، لن^۲): بگذشت؛ متن = س-س-س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱- ل (نیز لن^۲): برآورد خورشید؛ متن = س-س-س^۲ (نیز لن-و، آ، ب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل: مناظره گشتاسب و اسفندیار؛ س^۲: سخن گفتن اسفندیار نزد پدر ۱۲- ک، ل، آ (نیز لی، پ، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن^۲) ۱۳- س، ق، ل، آ (نیز ق^۲-ب): دل؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لن) ۱۴- س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، ب): شاه؛ متن = ل، ک (نیز لی، لن، آ) ۱۵- ک (نیز ق^۲، لی، لن، آ، ب): از آن (ق: همه؛ لن: هم از) نامداران و؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن^۲) ۱۶- (و: وگزینان)؛ ق بیت‌های ۷۹-۸۱ را ندارد ۱۷- ک (نیز لن، لی، و، آ، ب): او؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ) ۱۸- ک، ل، آ (نیز ل^۲): در زده؛ (ق، آ، ب: بر زده؛ لی، پ، آ: در رده؛ و: صف زده؛ لن: تختش رده)؛ متن = س، س^۲ (نیز لن) ۱۹- س، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): وز؛ س^۲: هم؛ (لن، لن^۲: ز)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- (ب: بر درش؛ ق: همه پیش خسرو درون) ۲۱- (و: ایستاده رده)؛ ل این بیت را ندارد؛ ولی گویا بنداری داشته است (۷۶-۸۴): وذلک أنه جلس ذات یوم فی ایوانه، وحضرت الموابذة والأمرء والأکابر وأزکان الدولة ودخل إسفندیار وخدم ووقف فی مقامه من الخدمة فدعا لأبيه

پس اسفندیار آن یلِ تَهْمَتَن^۱
 بدو^۳ گفت: شاها آنوشه بدی^۴!
 سر^۸ داد و مهر از تو پیدا شده‌ست
 همان من ترا چون یکی^{۱۱} بنده‌ام^{۱۲}
 ۸۵ تو دانی^{۱۵} که ارجاسب از بهر دین^{۱۶}
 بخوردم^{۱۸} من^{۱۹} آن سخت سوگندها،
 که هرکس که آرد به دین در^{۲۲} شکست،
 میانش به خنجر کنم به^{۲۴} دو نیم!
 وُزَان^{۲۶} پس که ارجاسب آمد به جنگ
 ۹۰ مرا خوار کردی به گفت^{۲۸} گُزَم

سَخْن برگشاد اندر آن انجمن^۲
 توی^۵ بر^۶ زمین فرّه^۷ ایزدی!
 همان^۹ تاج و تخت^{۱۰} از تو زیبا شده‌ست
 همه بازروی^{۱۳} تو پوینده‌ام^{۱۴}
 بیامد چنان^{۱۷} با سوارانِ چین،
 بپمودم^{۲۰} آن ایزدی بندها^{۲۱}،
 دلش تاب‌گیرد سوی^{۲۳} بت پرست،
 نباشد^{۲۵} مرا از کسی ترس و بیم!
 نبرگشتم از جنگِ دشتی^{۲۷} پلنگ!
 که^{۲۹} جام و خورش خواستی^{۳۰} روز^{۳۱} بزم!

۱- ل (نیز لن^۱): پیلتن؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن - و، آ، ب) ۲- ل، س، ک، ل، آ، س^۳ (نیز لن - پ، ل، آ، ب): برآورد (س، ل، آ، س، آ، ق: برآوردش؛ لی، آ: برآورده) از درد آنکه (ک، لی: باد؛ لن: دل یک؛ آ، ب: یاد) سخن (؟): متن = (و) ۳- (و: چنین) ۴- (لی، ل، آ، آ: بزی؛ لن: همیشه بزی) ۵- س - س^۶ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): تویی؛ (لن: ترا؛ پ: که تو)؛ متن = ل ۶- (لن: در) ۷- ل، ک (نیز ق، آ، لی، لن، آ، ب): فرّه^۸ - ۸- (ل: جهان) ۹- س (نیز لن): همه؛ (ل: همی) ۱۰- ق، ک: تخت و تاج ۱۱- ل: تو شاهی پدر من ترا؛ س، ل: ستاده به پیشت یکی؛ ک: همان پیش تو چون یکی؛ س^{۱۲} (نیز لن، ل، و، لن، آ): ترا ای پدر من یکی؛ متن = ق (نیز ق، آ، لی، آ، ب؛ ← ک، س^{۱۳}) ۱۲- (پ: همه مر ترا چون یکی بنده‌ایم) ۱۳- ل (نیز لن، آ): همیشه به رای؛ متن = س، ل، آ، س^{۱۴} (نیز لن - پ، آ، ب) ۱۴- (پ: پوینده‌ایم؛ لن: من زنده‌ام)؛ ق: شب و روز پیشت پرستنده‌ام؛ ک (نیز و): به فرمان و رایت سرافکنده‌ام (= ۱۵۶ ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همان رای و فرمانت جوینده‌ام همه بازروی تو پوینده‌ام (= ۸۴ ب)

۱۵- (ل، آ، و: بدانکه) ۱۶- س، ل (نیز لی، لن، آ، ب): کین؛ س^{۱۷}: ناپاک دین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و) ۱۷- س^{۱۸}: به کین ۱۸- ل: چو [خو]ردم؛ س: چه خوردم؛ ق، ل: که خوردم؛ (ق، آ، ل، آ، پ: چو خوردم)؛ متن = س^{۱۹} (نیز لن، و، لن، آ) ۱۹- ک (نیز لی، آ، ب): همی خوردم ۲۰- ل: بپذیرتم؛ س، ل: چه بمودم (حرف دوم واژه دوم نقطه ندارد)؛ ق، ک (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): که (ق، آ: چه) بنمودم؛ (لن: چه سمودم (واژه دوم نقطه ندارد)؛ ل: چو پمودم؛ و: چو ننمودم؛ لن: پذیرفتم)؛ متن = س^{۲۱} (لن، آ، آ: پندها) ۲۲- س - س^{۲۳} (نیز ق، آ، لن، آ، ب): بدین دین؛ (و: برین دین)؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، پ) ۲۳- ل (نیز و، لن، آ): شود؛ ک (نیز ب): بر؛ متن = س، ق، ل، آ، س^{۲۴} (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ)؛ لی، آ بیت‌های ۸۷ و ۸۸ را ندارند ۲۴- ق، س^{۲۵} (نیز ق، آ): من؛ (لن، لن، آ: بر) ۲۵- (ق: نیاید) ۲۶- ک، س^{۲۷} (نیز لی، لن، آ، ب): ازان ۲۷- (لی، آ: جنگی؛ پ: شیرو)؛ ل (نیز لن، لن، آ، ب): دشت جنگی؛ س^{۲۸}: رزم جنگی؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق، آ، ل، آ، و)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

یکی گورسان کردم از دشت کین سواری نماندم ابر پشت زین

۲۸- ل: گفتمی ۲۹- ق: تو ۳۰- ق (نیز ق، آ): داشتی؛ ل: جام خورش خواستی؛ ک، س^{۳۱} (نیز لی، آ، ب): جام کبی خواستی؛ (لن، لن، آ: جام خورش داشتی؛ ل: جام خودش (→ خورش) خواستم؛ و: جام خورش خواستم)؛ متن = (پ)؛ و یا شاید: که جامه خورش داشتی ۳۱- س، ل: که بی من همی خواستی جام (ل: جان)

بستی تن^۱ من به بندِ گران
سوی گنبدان دز فرستادیم
به زاول^۵ شدی، بلخ^۶ بگذاشتی
ندیدی همی^۸ تیغ ارجاسپ را
۹۵ چو جاماسپ آمد مرا بسته دید
مرا پادشاهی پذیرفت و تخت
بدو گفتم: این بندهای گران
به یزدان نمایم^{۱۴} به روز شمار
مرا گفت کز^{۱۶} خونِ چندان^{۱۷} سران
۱۰۰ برآن^{۱۹} رزمگه خسته تن‌ها به^{۲۰} تیر
ز ترکان گریزان تن^{۲۳} شهریار
نسوزد^{۲۴} دلت بر چنین کارها؟

ستون‌ها و^۲ مسمارِ آهنگران،
ز^۳ خواری به بدکارگان^۴ دادیم
همه^۷ رزم را بزم پنداشتی!
فگندی به خون پیرلهراسپ را!
و زان^۹ بستگی‌ها تنم^{۱۰} خسته دید،
برآن^{۱۱} نیز چندی بکوشید سخت
به^{۱۲} زنجیر^{۱۳} و مسمارِ آهنگران،
بنالم ز بدگوی با کردگار^{۱۵}!
سرافراز^{۱۸} با گرزهای گران،
همان خواهرانت^{۲۱} که بردند^{۲۲} اسیر،
همی پیچد از بندِ اسفندیار،
بدین^{۲۵} درد و تیمار و آزارها^{۲۶}؟

۱-ک: ترا ۲-(پ: ز)؛ س: ۳: به زنجیر ۳-ق (نیز لی، و، آ): به ۴-س-س: ۲ (نیز ق ۲-و، آ، ب): بیگانگان؛ (لن: بیگانگی)؛ متن = ل (نیز لن ۲) ۵-ق، ک، ل، آ، س ۱ (نیز لی، لن ۲، آ، ب): زابل؛ متن = ل، س (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، و) ۶-(لی: رنج؛ و: کاخ) ۷-ک (نیز لن ۲، ب): همی ۸-ل (نیز ل ۲): بدیدی همی؛ (لن: بدیدی همان؛ ق ۲: بدیدی همی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی، آ: ندیدی سر)؛ متن = س-س ۲ (نیز پ، و، لن ۲، ب) ۹-(پ: در آن؛ لن ۲: از آن) ۱۰-ق: دلم؛ (لن، ل ۳: مرا) ۱۱-س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی): بدین؛ ک: بدان؛ (ق ۲، پ، آ، ب: برین)؛ متن = ل (نیز ل ۲، و، لن ۲) ۱۲-(لن: ز؛ پ: چه)؛ متن ← ۱۳-ق، ک (نیز لی، و، آ، ب): ستون‌ها؛ متن = ل، س، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، ل، آ، لن ۲)؛ ل، س، آ، لن ۲ پس از این بیت و ق ۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

بمانم چنین هم (س ۲، ق ۲: بمان همچنین؛ لن ۲: بمان همچنین هم) به فرمان شاه

نخواهم سپاه و نخواهم (س ۲: نه تخت و؛ ق ۲: نه تاج و) کلاه
۱۴-(لن ۲: بنالم) ۱۵-س: پروردگار؛ ک: بدروزگار؛ (ق ۲، ل ۲، و، ب: بدروزگار)؛ ل ۲ (نیز لن): بدگو به پروردگار؛ س ۲: بدکن به پروردگار؛ (لی، آ: بدروز بدروزگار)؛ متن = ل (نیز پ)؛ ق بیت‌های ۹۸-۱۰۲ را ندارد؛ ل، س، آ، ق، لن ۲ پس از بیت ۹۸ افزوده‌اند:

مرا گفت گر (لن ۲: اگر) پند من نشنوی (س ۲، لن ۲: بشنوی)

بسازی ابر بخت (حرف یکم نقطه ندارد) بر (س ۲: نسازی درین وقت این؛ ق ۲: بکوشی و پیش آوری) بدخوی (لن ۲: برین تخت بر پهلوی)

۱۶-ل، س ۲ (نیز لن ۲): دگر گفت کز؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۱۷-(لن، لی، لن ۲، آ: چندین) ۱۸-(لن: سرافراز و)؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۱۹-س، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، پ، آ): بدان؛ متن = ل، ک (نیز ل ۲، و، لن ۲، ب) ۲۰-(ق ۲: سرپای خسته به شمشیر و) ۲۱-(لن: خواهران را) ۲۲-ل: بیرده؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-ب)؛ در س ۲ پس از این بیت، بیت ۱۰۲ آمده است؛ ل، س، آ، ق، لن ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گرد (ق ۲: برادرت) آزاده فرشیدورد فکندست خسته به دشت نبرد

۲۳-ل، س ۲ (نیز لن ۲): شده؛ ک (نیز ب): سر؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن-و، آ) ۲۴-ک، ل ۲: بسوزد ۲۵-س، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، ب): برین؛ ک: بران؛ متن = ل (نیز لن، لی-آ) ۲۶-(لن، پ: بازارها)

بهبانه کنون چیست^۱؟ من بر چی ام^۲؟
 ۱۱۵ به فرزند پاسخ چنين داد شاه
 ازین بیش کردی که گفתי تو کار
 نبینم همی^۴ دشمنی در^۵ جهان
 که نام تو یابد^۸ نه^۹ پیچان شود!
 به گیتی نداری^{۱۱} کسی را همال
 ۱۲۰ که او راست تا هست زاولستان^{۱۳}
 به مردی همی زآسمان بگذرد
 کجا^{۱۷} پیش کاوس کی بنده بود
 به شاهی ز گشتاسپ راند^{۱۸} سخن
 به گیتی مرا^{۲۰} نیست کس^{۲۱} همبرد
 ۱۲۵ سوی سیستان رفت باید کنون
 پس از^۳ رنج، پویان ز بهر کی ام^۲؟
 که از راستی بگذری، نیست راه!
 که یار تو بادا جهان کردگار!
 نه در^۶ آشکار و^۷ نه اندر نهان،
 چه^{۱۰} پیچان، همانا که بی جان شود!
 مگر بی خرد^{۱۲} نامور پور زال،
 همان بست و^{۱۴} غزنین و کاولستان^{۱۵}
 همی خویشتن کهنتری^{۱۶} نشمرد،
 ز کیخسرو اندر جهان زنده بود
 که: او تاج نو دارد و ما^{۱۹} کهن!
 ز رومی و توری^{۲۲} و آزاد مرد^{۲۳}!
 به کار^{۲۴} آوری زور و بند^{۲۵} و فسون!

۱- (لن: چیست و) ۲- س: چی ام - چه ام؛ ق، ک (نیز ق، پ، لن، آ، ب): چه ام - که ام؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ)
 ۳- س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، آ): بر از؛ س (نیز پ، ب): پر از؛ (ل: آ: من از؛ و: بدین)؛ متن = ل (نیز لن، آ)؛ بنداری (۸۵-۱۱۴):
 وأخذ يعدد مقاماته و وقائعه و ماسبق له من الحروب، وماناله من جلائل الخطوب، و ما ابتلی به من الحبس علی تلك الهيئة الفظیعة والصورة الشنیعة، ولما فرغ من تعداد ذلك استنجز أباه ما وعده، وسأله الوفاء بما أطمعه فيه. وقال: إني لأستحي من الأكابر اذا قالوا: أين كنوزك وأین جنودك؟ فأی حجة بقیة لك وهل بقی سبب تتجنى به؟ ۴- س (نیز پ): کنون
 ۵- ق: دشمن اندر ۶- س - س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): بر؛ متن = ل (نیز لی، لن، آ، آ) ۷- س، ق، ک، ل (نیز لن - پ، آ، ب):
 آشکارا؛ متن = ل، س (نیز و، لن، آ) ۸- در ل، س، ک حرف یکم نقطه ندارد ۹- (و: که نه بهر نام تو) ۱۰- ل، ک، س (نیز لن): نه؛
 متن = س، ق، ل (نیز ق، آ - ب) ۱۱- ل: نیایی ۱۲- س، ق (نیز لی، آ): پر خرد؛ ک، س: کم خرد؛ (لن: پرهیز)؛ متن = ل، ل (نیز
 ق، آ، ل، آ، پ، و، ب)؛ بنداری (۱۱۵-۱۱۹): فقال أبوه: لا معدل عن الصدق. وقد وفیت باكثر مما التزمته، ولم یترک لی علی وجه
 الأرض عدواً إلا أفنیته، ومالك فی الأرض قرن غیر ابن دستان الجاهل ۱۳- س - س (نیز لی، لن، آ، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل (نیز
 ق، آ، ل، آ، پ، و) ۱۴- (ل: آ: پشت؛ لن: آ: پشت و) ۱۵- ل - س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، لن، آ، آ، ب): کابلستان؛ متن = (و)؛ لن این بیت را
 ندارد؛ بنداری: الذي استبد ببلاد زابل و غزنه و بست ۱۶- س: تن خویش از کهنتران؛ (ل: آ: همی خویش را مهتری) ۱۷- ل: که بر؛
 س: هم از؛ ق، ک، س (نیز لن، ل، آ، پ): همو؛ ل (نیز لی، آ): هم او؛ (ق، آ، ب: همان؛ و: همی)؛ متن = (لن، آ)؛ بنداری: وأخل
 بالخدمة والطاعة بعد أن كان كالعبد فی خدمة كیکاوس، وبعده فی خدمة كیخسرو ۱۸- ل: نارد؛ س: آ: دارد؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز
 لن - ب) ۱۹- (لن، ب: من)؛ بنداری: وقد بلغ به الأمر الى أن قال: ملك كشتاسب طریف مستحدث، وملكی تلید متقدم
 ۲۰- ل، س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، آ): ترا؛ ق: به مردی ورا؛ متن = ک (نیز لن، ل، آ، ب) ۲۱- س: ندارم کسی ۲۲- (ل: آ:
 تازی)؛ ک (نیز آ): توری و رومی ۲۳- ق، ک: مردان مرد؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لن - ب)؛ بنداری: ولا أجد فی توران ولا ایران
 من یساجلنی ویقاومنی ۲۴- ق، ک: به جای ۲۵- س، ک، ل (نیز لن، لی، آ): رنگ و بند؛ ق (نیز ق، آ): رنگ و جنگ؛ س (نیز پ،
 ب): جنگ و رنگ؛ (ل: آ: تیغ و جنگ؛ و: بند و رنگ؛ لن: آ: مکر و پند)؛ متن = ل

به بند آوری رستم زال را!
نمانی که کس برنشیند به زین^۲!
فروزندهی اختر و ماه و هور،
ز من نشنوی زان^۴ سپس داوری!
نشانت با تاج^۷ در^۷ پیشگاه!

که ای پره‌نر نامورشهریار^۹،
بر^{۱۱} اندازه باید که رانی سخُن!
ز دشت سواران^{۱۳} برانگیز گرد^{۱۴}،
که کاوس خواندی^{۱۶} وُرا: شیرگیر!
همه شهر ایران^{۱۸} بدو^{۱۹} بود شادا!
جهانگیر و^{۲۰} شیراوزن^{۲۱} و^{۲۲} تاج بخش!
بزرگست و با عهد کیخسروست!

بَرهنه کنی تیغ و گویال^۱ را
زواره، فرامرز را همچنین
به دادار گیتی که او داد زور
که چون این سخُن‌ها به جای^۳ آوری
۱۳۰ سپارم ترا^۵ تخت و گنج و سپاه^۶

چنین پاسخ آوردش^۸ اسفندیار
همی دور مانی ز رسم گهن^{۱۰}
تو با شاه چین جنگ جوی^{۱۲} و نبرد،
چه جویی نبرد یکی^{۱۵} مرد پیر
۱۳۵ ز گاه منوچهر^{۱۷} تا کیقباد
همی خواندندش: خداوند رخس
نه او در^{۲۳} جهان نامداری نوشت

۱- در پ، و، لن^۱، ب با سه نقطه ۲-ک: پی نهد بر زمین؛ بنداری (۱۲۵-۱۲۷): فلا بد من أن تهض الی سجستان لتأتی به
أسیرا مع ولده وأخیه ۳-ل (نیز لی، و): جا ۴-ل، ل (نیز لی، ل^۲): زین؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)
۵-ل: به تو ۶-(ق: کلاه)؛ ل (نیز لن^۲): تاج و تخت و کلاه؛ س، ک (نیز لن، پ، و): گنج و تخت و کلاه (ک، پ: سپاه)؛ متن =
ق، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب) ۷-(ب: با طوق در)؛ ل: نشانی بر تخت بر؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-آ)؛ بنداری: و اذا فعلت
ذلک فو حق و اهب الحول والقوة، ومنور الشمس والقمرانی لا أستروح الی عذر، ولا أعتل بعله، وأقلدک الأمر وأسلم الیک
الملك ۸-(ق: آورد؛ لی: پاسخ داد؛ و: داد پاسخ پس) ۹-ک: تاجدار؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲): نامور پره‌نر شهریار؛
متن = ل، ق (نیز لی-لن^۲) ۱۰-(لن: رستم سخن؛ ب: ماند ز رستم کهن)؛ س، ل^۲: چو (ل: چه) ویران کنی آن (ل: این) سرای
کهن؛ متن = ل، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲-آ) ۱۱-س (نیز لی): به؛ بنداری: فقال اسفندیار: أیها الملك! هذا منک ترک للرسم القديم،
وعدول عن الطريق المستقیم ۱۲-ک، س^۲ (نیز لی، و، آ): جوی ننگ؛ (لن، ق^۲، پ، آ: جوی جنگ)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز
لن^۲) ۱۳-(لن: خدایان؛ و: دلیران)؛ ل، س^۲ (نیز لن^۲): از (س: وز) آن نامداران؛ (ق: هم از دشت ترکان؛ لی، آ، ب: ز کشور
خدایان؛ پ: زچین وز خلخ)؛ متن = س، ق، ل^۲ ۱۴-ک: ز کشور خدایان براندیش کرد (!) ۱۵-ق: تو زان پهلوان؛ س، ل^۲: خواهی
تو زان پهلوان؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لن-ب) ۱۶-س: خواند ۱۷-س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ب): سیاوخش؛ ق، ک (نیز لن، لی، آ):
سیاوش؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲) ۱۸-ل (نیز لن^۲): دل شهریاران؛ (لن: همه شاه ایران؛ پ: همه بوم ایران)؛ متن = س-س^۲
(نیز ق^۲، لی، ل^۳، و، لن^۲، آ) ۱۹-ق: ازو؛ ک، س^۲: برو؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن-ب)؛ ل، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

نکوکارتر زو به ایران (لن: گیتی) کسی نبودست کاورد نیکی (لن: گیتی) بسی (= ۱۸۱)

۲۰-ل (نیز ل^۲): < و >؛ ک (نیز ب): جهانجوی و ۲۱-همه دستنویس‌ها: اوژن ۲۲-(ل^۲، آ: < و >)؛ لی این بیت را ندارد؛
بنداری (۱۳۳-۱۳۶): والاتق بک أن تنازع أصحاب الأقالیم، وتطلب ملک صاحب الروم أصحاب الصین لا أن تتعرض
لمنازعة شیخ کان کیکاوس یسمیه صیاد الأسود ووهاب تخت الملوک وصاحب الرخش ۲۳-ل (نیز لن^۲): نه اندر؛ متن = س-
س^۲ (نیز لن-و، آ، ب)؛ بنداری: و لیس ممن نبغ فی هذا الزمان بل هو پهلوان کبیر ورث السیادة کابرا عن کابر، ومعه عهد الملك
کیخسرو

اگر عهد شاهان نباشد درست
 چنين داد پاسخ به اسفنديار
 ۱۴۰ هراُنکس که از راه يزدان بگشت
 همانا شنیدی^۴ که کاوس شاه
 همی باسمان شد به پَرِ عقاب
 ز هاماوران دیوزادی ببرد
 سیاوش به^۸ آوار^۹ او کشته شد
 ۱۴۵ کسی کو ز عهد جهاندار گشت
 اگر تخت^{۱۳} خواهی ز من با^{۱۴} کلاه
 چو آنجا رسی^{۱۶}، دست رستم ببند
 زواره، فرامرز و دستان^{۱۸} سام
 پیاده^{۲۰} دوانش^{۲۱} بدین^{۲۲} بارگاه

نباید ز گشتاسپ^۱ منشور جست!
 که ای شیردل پُره‌رنامدار^۲،
 همان عهد اویست و هم^۳ باد دشت!
 به فرمان^۵ ابلیس گم کرد راه،
 به زاری به ساری فتاد اندر^۶ آب،
 شبستان شاهان^۷ مرو را سپرد،
 همه دوده را روز برگشته^{۱۰} شد!
 به گرد^{۱۱} در او نشاید^{۱۲} گذشت!
 رو سیستان گیر و برکش^{۱۵} سپاه!
 بیارش به بازو فگنده^{۱۷} کمند!
 نباید که سازند پیش تو دام^{۱۹}!
 بیاور کشان تا ببند سپاه^{۲۳}،

۱- (ب: بیاید ز گنجور)؛ بنداری: فان کان عهد الملوک لایعول علیه فلا یعول علی عهدک ایضاً ۲- ق: شهریار؛ ل: مهتر هوشیار؛ (لی، آ: مهتر نامدار؛ ل: نامور شهریار؛ و: پهلوانمدار)؛ متن = ل، س، ک، س (نیز لن، ق، آ، پ، ب)؛ لن این بیت را ندارد ۳- ل (نیز لن آ): او گشت چون؛ (پ: او و همان)؛ متن = س - س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ لن این بیت را ندارد؛ س، س، ل، آ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

ز کاوس گویی که او عهد داشت ز شاهان سر خویش را (س: خویشتن) بفراشت
 ۴- ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): شنیدی همانا؛ متن = ل، س (نیز لن آ) ۵- (ق: گفتار)؛ ل این بیت را و ق بیت‌های ۱۴۱-۱۴۵ را ندارند ۶- س، ل: به ساری فتاد او به زاری در متن = ل، ک، س (نیز لن - ب) ۷- ل، س، ل، آ، س (نیز لن آ، ب): شاهی؛ متن = ک (نیز لن - و، آ) ۸- س (نیز ل، آ، و): بر ۹- ل (نیز لن آ): آزار؛ س، ل (نیز لی، آ): کردار؛ س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، ب): آواز (→ آوار؟)؛ متن = ک (نیز و) ۱۰- ل (نیز لن، ب): دوده زیر و زبرگشته؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق آ - آ) ۱۱- س، ل، آ، س (نیز لن - و، آ، ب): پیش؛ متن = ل، ک (نیز لن آ) ۱۲- س: نباید؛ لن پس از این بیت افزوده است:
 بدو گفت گشتاسب کای نامدار تو چندین بهانه به پیشم میار
 ۱۳- ک: گنج؛ (ق: بخت) ۱۴- س - س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب): خواهی همی با؛ (لن: خواهی و گنج و)؛ متن = ل (نیز ل، آ، و) ۱۵- س - س (نیز لن - ب): گیر خود (س: ورو) با؛ متن = ل؛ در س، ق، ک، ل (نیز ق آ - ب) لتهای این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی = ل، س، آ، لن ۱۶- (و: شوی؛ لن: روی)؛ س - س (نیز لن - پ، آ، ب): اندر (ل، آ، ب: ایدر) شوی؛ متن = ل ۱۷- س، ل، آ، س: فگنده به بازو؛ (لن: به بازو بیارش فگنده) ۱۸- (لی: بهم) ۱۹- س: کام؛ (لی: دم) ۲۰- ق (نیز ل آ): بیاور ۲۱- س - س (نیز ق، آ، لی، پ - ب): دوانشان؛ (ل: پس اندر)؛ متن = ل (نیز لن) ۲۲- س: برین ۲۳- س: بدینسان به پیش سپاه؛ ک (نیز لی، آ، ب): تو ای نامبردار شاه؛ ل: بدین شهر پیش سپاه؛ س: دان تا ببند سپاه؛ (لن: تو ای نامدار سپاه؛ پ: تو آن ناپسندیده شاه؛ و: دمان تا ببند سپاه)؛ ق: به بندگران تا ببند سپاه؛ (ق: بیاری دوانشان که ببند سپاه؛ ل: ممان تا کسی برنشیند به گاه)؛ متن = ل (نیز لن آ)؛ ← س، آ، و

۱۵۰ کزان^۱ پس نیچد سر از ما^۲ کسی
 سپهد بروها پر از تاب کرد^۵
 ترا نیست دستان^۷ و رستم بکار
 دریغ آیدت جای^۹ شاهی همی!
 ترا باد این تاج و تخت مهان^{۱۱}!
 ۱۵۵ ولیکن^{۱۳} ترا من یکی بندهام!
 بدو^{۱۵} گفت: در کار^{۱۶} تندی مکن!
 ز لشکر گزین کن فراوان سوار
 سلیح^{۲۰} و سپاه و درم^{۲۱} پیش تست
 چه باید مرا بی تو گنج و سپاه^{۲۳}
 ۱۶۰ چنین پاسخ آوردش^{۲۶} اسفندیار
 گر ایدونک آید زمانم^{۲۸} فراز
 ز پیش پدر بازگشت او به تاب
 چه از پادشاهی، چه از خشم باب^{۲۹}!

۱- ل، س، ق، ل، آ، س (نیز لن، لن، آ): از آن؛ (ق، آ، ل، پ، و: ازین)؛ متن = ک (نیز لی، آ، ب) ۲- س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): خود از ما؛ ق، س: سر از ما نیچد؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن، آ) ۳- (لن: نام؛ لی، پ، لن، آ، ب: گنج)؛ ل، ق (نیز ق، آ، ل، و، لن، آ): اگر گنج؛ متن = س، ل، آ، س ۴- ق (نیز ق، آ، لی، ل، و، آ، ب): دارد؛ (لن: یابی)؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لن، پ)؛ ک: اگر گنج دینار دارد؛ بنداری (۱۳۹-۱۵۰): ثم قال کتاسب: إن أدت السلطنة فخذ طریق سجستان وافعل ما امرتک به (= ۱۴۶) ۵- س-س (نیز لن-و، آ، ب): پر از چین بکرد؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۶- ل: زین بازگرد؛ (ق: آ: ازین بد بگرد؛ پ: ازین در بگرد)؛ ق: که شاهها تو زین دین مگرد (وزن ندارد)؛ ک (نیز ب): سپه (ب: به شه) گفت تو گرد رستم مگرد؛ (لن: بدو گفت تو گرد اینها مگرد؛ و: بدو گفت گرد چنین کین مگرد)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، ل، لن، آ، ب) ۷- ل: < و > ۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، پ): از؛ (لی، آ، ب: بر؛ و، لن، آ: ز)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، س: تخت؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-ب) ۱۰- ل: مرا از جهان؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۱- (لن: کین؛ ق: جای مهان)؛ ل: تخت و تاج کین؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲- ق، س (نیز لن، لی، پ، آ، ب): در؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز ق، آ، ل، و، لن، آ) ۱۳- س (نیز لن، پ): ز لشکر ۱۴- (لن: همه بارزوی تو پویندهام = ۸۴ب)؛ ق: این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵۱-۱۵۵): فغضب إسفندیار وقال: ما بک قصد رستم ولادستان، ولکنک ترید ابعاد إسفندیار لان نفسک لاتسمح بتفویض الأمر الیه. فلا زلت ممتعا بالتاج والتخت. وأما انا فیکفینی زاویه من الأرض أعتزل فیها، وأکون مع ذلک عبدا مطیعا لک ممتثلا لامرک ۱۵- (پ: ب: پدر) ۱۶- ل (نیز لن، آ): گشتاسب؛ ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): بر کار؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، پ، و) ۱۷- (لن: بزرگی) ۱۸- ل، ک، ل (نیز ل، و، لن، آ): نیابی؛ س: چو یابی؛ در س، ق حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۱۹- ل: جهان دیده گان ۲۰- س (نیز لی، پ، و): سلاح ۲۱- (پ: سپه سربسر؛ و: سپاه و سلاح و درم) ۲۲- ل، ک، س (نیز ق، آ، ل، ب): به؛ متن = س، ق، ل (نیز لن، لی) ۲۳- ق: تاج و کلاه ۲۴- س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و): شاهی؛ متن = ۲۵- ق: گنج و سپاه؛ ل: همان گنج و تخت و سپاه و کلاه؛ متن = ک (نیز لی، لن، آ، ب) ۲۶- (پ، و: آورد؛ لی، آ: پاسخ داد)؛ ل (نیز لن، آ): داد پاسخ بل؛ متن = س-س (نیز لن، ق، آ، ل، ب) ۲۷- (ل، لن، آ، ب: آ: نیاید)؛ در ل، لن، ق، آ، و، حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = س-س (نیز لی، پ، ب) ۲۸- (پ: آمد زمانه)؛ بنداری (۱۵۶-۱۶۱): فقال له أبوه: لاتحتد وخذ العسکر وامض. وهذه الاموال والخیل والاسلحة بین یدیک فخذ منها ما اشتیت. ولا تتوان فی الأمر ۲۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): هم از بهر تاج و زگفتار (ک، ق: هم از بهر؛ س: هم از گفت) باب؛ متن = ل، ق، و این بیت را ندارند

به ایوانِ خویش اندرآمد دژم
 کتابیون چو بشنید، دل^۲ پُر ز خشم
 ۱۶۵ چُنین گفت با فرخ اسفندیار
 زِ بهمن شنیدم که از گُلستان
 ببندی همی رستم زال را
 زِ گیتی همی^۷ پندِ مادر نیوش!
 سُواری که باشد به نیروی پیل!
 ۱۷۰ بدرَد جگرگاهِ دیو سپید!^{۱۱}
 همان ماهِ هاماوران^{۱۳} را بکشت:
 به کین سیاوش^{۱۴} از^{۱۵} افراسیاب
 که نفرین برین^{۱۶} تخت و این^{۱۷} تاج باد!
 مده از بی تاج سر را به باد
 ۱۷۵ پدر پیرسر گشت^{۲۱} و برنا توی^{۲۲}!
 سپه یکسره بر تو دارند چشم
 لبی پُر ز باد و دلی^۱ پُر ز غم
 به پیشِ پسر شد، پُر از آبِ چشم
 که ای در جهان از یلان^۳ یادگار،
 همی رفت خواهی به زاولستان^۴،
 خداوندِ شمشیر و گویال^۵ را!
 به بد تیز مشتاب و بر بد^۸ مکوش!
 به گفتار^۹ خوار آیدش رود^{۱۰} نیل!
 زِ شمشیر او گم کند^{۱۲} راهِ شیدا!
 نیارست گفتن کس او را درشت!
 زِ خون کرد گیتی چو دریایِ آب!
 برین^{۱۸} گشتن و شور و^{۱۹} تاراج باد!
 که با تاجِ شاهی^{۲۰} زِ مادر نژاد!
 به زور^{۲۳} و به مردی توانا توی^{۲۲}!
 میفگن تن اندر بلاها ز^{۲۴} خشم!

۱- (ق: ابروان؛ ل: دلش) ۲- ل (نیز لن^۲): شد؛ س: رخ؛ س، ل: خروشید دل؛ ک (نیز ق^۲، لی، آ، ب): خورشیدرخ؛ متن = ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ) ۳- ل، ک: از کیان جهان؛ (لن، لی، لن، آ: از یلان در جهان)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، ب) ۴- ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، پ، آ، ب): زابلستان؛ (و، لن: کابلستان)؛ متن = س (نیز ق^۲، ل، آ) ۵- در ل، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب با سه نقطه؛ بنداری (۱۶۲-۱۶۷): فخرج و دخل الی ایوانه فاته امه وهی تبکی و قالت: قد اخبرنی بهمن بانک ترید الخروج الی زابلستان لقتال رستم بن دستان ۶- ق (نیز لن، لن، آ): به ۷- س، ک، ل، آ، س (نیز ق^۲، ل، آ، ب): همه؛ (و: یکی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن، آ) ۸- (ق: بابد؛ پ: بد را)؛ ل: سدبیز (حرفهای یکم و دوم و چهارم نقطه ندارند) مشتاب و چندین؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، آ، ب): بتدبیر بشتاب (س، لن: مشتاب) و با بد (ک، لن: برید؛ ب: بد را)؛ ق: بید خیره مشتاب و خود را؛ متن = (ل، آ، و، لن، آ) ۹- ق: بکردار؛ ک (نیز لی، آ، ب): زگفتار؛ س (نیز و): به رفتار؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ) ۱۰- ل: زخون راند اندر زمین جوی (← ۱۷۲ ب) ۱۱- (و، لن: سفید) ۱۲- (و، لن: شود) ۱۳- س، ل، آ (نیز لی، ل، آ، آ): هم او شاه مازندران؛ ق، ک، س (نیز ق^۲، پ، و، لن، آ، ب): هم او (و، لن: همان) شاه هاماوران؛ متن = ل؛ لن این بیت را ندارد؛ ل، لن پس از بیت ۱۷۱ افزوده‌اند:

همانا چو سهراب دیگر سوار نبودست جنگی گه کارزار
 به چنگ پدر در بهنگام جنگ به آوردگه کشته شد بی درنگ

۱۴- (و: سیاوخش) ۱۵- ل، س، ل (نیز ل^۲): ز ۱۶- ک: به این؛ (ق: بدین) ۱۷- ق: وبر ۱۸- ل: ببر؛ س (نیز لن، لی، پ، لن، آ): بدین ۱۹- س، ل، آ: جنگ و؛ (لی، ل، سور؛ و: همین کشور شوم)؛ در لن، پ، لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰- س، ل، آ: مردم؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن، ب) ۲۱- س- س (نیز لن، ب): پیرگشتست؛ متن = ل ۲۲- همه دستنویس‌ها: تویی ۲۳- س- س (نیز ق^۲، ب): جنگ؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴- ک (نیز پ): به؛ ل (نیز ق^۲): و؛ ل: بلا به (در بالای بلا افزوده است: بی)؛ (و: تن خویش در رنج و)؛ متن = س، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر)

جز از سیستان در جهان جای هست
 مرا خاکسارِ دو گیتی مکن!
 چُنین پاسخ آوردش^۴ اسفندیار
 ۱۸۰ همین‌ست^۶ رستم که دانی همی^۷
 نکوکارتر زو^{۱۱} به ایران^{۱۲} کسی
 چُن^{۱۴} او را بیستن^{۱۵} نباشد سزا!^{۱۶}
 ولیکن نباید شکستن دلم
 چگونه^{۱۹} کشم سر ز فرمانِ شاه؟!
 ۱۸۵ مرا گر به زاول^{۲۱} سرآید زمان
 چو رستم نتابد ز^{۲۴} فرمان زبُن^{۲۵}
 جوانی^۱ مکن، تیز^۲ منمای دست!
 ازین^۳ مهربان‌مام بشنو سَخُن!
 که ای مهربان این سَخُن یاد^۵ دار:
 هنرهاش^۸ چون زند^۹ خوانی همی^{۱۰}
 نیابی و گر چند پویی^{۱۳} بسی!
 چُنین بد نه خوب آید^{۱۷} از پادشا!
 که چون بشکنی، دل ز جان^{۱۸} بگسَلِم!
 چگونه گذارم چُنین پیشگاه^{۲۰}؟!
 بدان^{۲۲} سو کشد اخترم بی‌گمان^{۲۳}!
 ز من نشنود سرد^{۲۶} هرگز سَخُن!

۱- ل (نیز لن^۲): دلیری؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۲- ل (نیز لن): سز (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لن^۲): تیز و؛ ک: پیر و؛ ل^۲ (نیز ق^۲): نیز و؛ س^۲ (نیز و): تر (حرفهای دوم و سوم نقطه ندارند)؛ (لی، آ: خیره)؛ متن = ق (نیز ل^۳، پ، ب) ۳- (و: وزین)؛ بنداری (۱۶۸-۱۷۸): فلا تعرض له ولا تلق بیدک الی التهلكة. فانه الرجل الذی لا یصطلی بناره، ولا یجاری فی مضماره ۴- (لی: پاسخ داد؛ و: داد پاسخ یل) ۵- (ل^۳، پ: راز) ۶- ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، پ، لن^۲): همانست؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، آ، ب) ۷- س، ل^۲: گویی همی؛ (ل^۳: خوانی همی؛ و: همان رستم است این که خوانی همی) ۸- (ق^۲: سخن‌هاش؛ و: به هر جاش) ۹- ق: روز؛ (ل^۳: ژند؛ لن^۲: رانامه)؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و، ب) ۱۰- ل: هنرهاش راگر بخوانی همی؛ س، ل^۲: بجز نام نیکو نجویی همی؛ (لی، آ: سخن‌های او جمله خوانی همی) ۱۱- س، ق: کس؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب) ۱۲- ک: گیتی ۱۳- (پ: خود بجویی)؛ ک، ل^۲، س^۲: اگر چند جویی؛ س: که با شاه تندی نجوید؛ ق: نباشد چنر نیز دیگر؛ (لن، ب: نباشد (ب: نیاید) به دیدار و خوبی؛ ق^۲، لی، ل^۳، و، آ: نیاید پدیدار بجویی؛ لن^۲: نباشد... (پاک شده است))؛ متن = ل؛ درس بیت‌های ۱۸۱ و ۱۸۳ پس و پیش شده‌اند ۱۴- ل، س، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، لن^۲، آ، ب): چو؛ (لن: مر، و: خود)؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز پ) ۱۵- (لن، و: بکشتن) ۱۶- ل: روا؛ ک: جز؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب) ۱۷- ک (نیز لن، ق^۲، و، آ): آمد؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۸- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-پ، آ، ب): زتن؛ (لن^۲: زهم؛ و: تن زجان)؛ ق: که گر بگسلی دل زتن؛ متن = ل ۱۹- (پ: کنون چون) ۲۰- ل (نیز لن^۲): دستگاه؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۲۱- ق، ک، س^۲ (نیز لن، لی، و، لن^۲، آ، ب): زایل؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، پ) ۲۲- ک (نیز ل^۳، پ، آ، ب): بران؛ (لن^۲: از آن) ۲۳- ق (نیز ق^۲، پ، و): آسمان بی‌گمان؛ ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، آ، ب): گردش آسمان؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن^۲)؛ س: ز من نشنود سرد هرگز سخن (۱۸۵) ب و ۱۸۶ آرا انداخته و از ۱۸۵ آ و ۱۸۶ ب یک بیت ساخته است)؛ درک، ل^۲، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴- ل، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب): بیاید به (درک، ل^۲، و، حرف یکم و درل، ق، ق^۲، لی، حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (لن^۲: نیاید به)؛ متن = س^۲ (نیز لن) ۲۵- همه دستنویسها: فرمان من؛ متن تصحیح قیاسی است (← جمشید، بیت ۱۰۰) ۲۶- ک: نیز؛ س^۲: تلخ

ببارید خون از مژه مادرش
بدو گفت کای^۲ زنده پیل جوان^۳
بسند^۵ نباشی^۶ تو با پیلتن
۱۹۰ مبر پیش پیل زیان هوش خویش
اگر^۸ زین نشان^۹ رای^{۱۰} تو رفتنست،
به دوزخ میر کودکان را به پای
به مادر چُنین گفت پس جنگجوی
چو با زن^{۱۶} پس پرده باشد^{۱۷} جوان
۱۹۵ به هر رزم باید که او را نگاه^{۱۸}
بسی لشکری خود^{۲۲} نباید مرا^{۲۳}
همه پاک بر کند موی از^۱ سرش
همی خوار گیری ز نیرو^۴ روان!
از ایدر مرو بی یکی انجمن!
نهاده بدین^۷ گونه بر دوش خویش!
همه کام^{۱۱} بدگوهر^{۱۲} آهرمنست^{۱۳}،
که دانا نخواند ترا نیکرای^{۱۴}!
که نابردن کودکان نیست روی^{۱۵}!
بماند منش پست و تیره روان!
بدارد پی^{۱۹} زخم گوپال^{۲۰} شاه^{۲۱}!
جزاز^{۲۴} خویش و پیوند و چندی سرا^{۲۵}!

۱- ل: موی <از> ک: همه پرنیان خار شد بر؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن - ب)؛ در لن این بیت پس از بیت ۱۹۸ آمده است
۲- ق، ل، آ: ای ۳- ل، ق، س^۴ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، آ) زبان؛ متن = س، ک، ل^۵ (نیز ق، آ، پ، ب) ۴- س: بیژی؛ ق: به تنلی؛
س^۶ (نیز ق، آ، ل، پ، و): ز (پ: به) تیزی؛ ک (نیز لن، لی، آ): ز نیرو همی خوار گیری (لن: داری)؛ متن = ل، ل^۷ (نیز لن، ب)
۵- (ل، آ، پ، لن، آ، آ، ب: بسند) ۶- ل: نباشی بسند؛ (متن نیز = لغت شهنامه، شماره ۴۳۲) ۷- س- س^۸ (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ،
آ، ب): برین؛ متن = ل (نیز لی، پ، و) ۸- ق: وگر ۹- ل: جهان؛ متن = س- س^{۱۰} (نیز لن - ب) ۱۰- (لن: کام) ۱۱- (لن، لن، آ: دام؛ ق: آ:
دام) ۱۲- ق: بدخواه ۱۳- (ق، آ، لی، و: اهریمنست) ۱۴- ل، ق، ک، س^{۱۵} (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ): پاکرای (؟)؛ متن = س، ل^{۱۶}
(نیز لی، آ، ب) ۱۵- ق بیت های ۱۹۳-۱۹۶ را ندارد ۱۶- س، ق، ک، ل^{۱۷} (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): چو زن در؛ س: چو اندر؛
متن = ل (نیز لن آ) ۱۷- (لن: ماند؛ ق، آ، و: پس در نشیند؛ پ: که چون کاهلی پیشه گیرد) ۱۸- ل، ک (نیز لن آ): رزمگاه (ک، لن آ):
رزمگه) اندر آوردگاه؛ س، ل^{۱۹} (نیز لی، آ): رزمگاه اندر ایشان (لی، آ: آید) بکار؛ (لن: رزمگه باید او را نگاه؛ ق، آ، و: رزم باید به
هر جایگاه؛ پ: رزمگاه اندر او را بگاه؛ ب: رزمگه اندر او را نگاه)؛ متن = س^{۲۰} (لن، ب) ۱۹- ل (نیز پ): گذارد به هر؛ ک (نیز لن،
ق، آ، ب): که دارد به هر؛ (و: که بیند همی؛ لن: گذارد به هر)؛ متن = س^{۲۱} ۲۰- در پ، و، لن، آ، ب با سه نقطه ۲۱- س، ل^{۲۲} (نیز لی،
ل، آ، آ): مرا باید (لی، آ: ماند) ای مادر هوشیار ۲۲- س^{۲۳}: برد لشکر؛ (لن: لشکر خود)؛ متن = ۲۳- ل (نیز لن آ): مرا لشکری
خود نیاید (ل: باید) بکار؛ متن = س، ک، ل^{۲۴} (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۲۴- (لی: بجز) ۲۵- ل (نیز لن آ): سوا: (پ: سزا)؛ متن =
س، ک، ل، آ، س^{۲۶} (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ل، لن^{۲۷} پس از این بیت افزوده اند:

ز پیش پسر مادر مهربان (لن آ: چو بشنید گفتار فرخ جوان)

بیامد پر از (لن آ: دلش گشت پر) درد و تیره روان

ز دیده همی ریخت (لن آ: ببارید) خون بر برش

همه شب ز مهر (لن آ: بهر) پسر مادرش

س، آ، ق، آ، و بجای این بیت ها افزوده اند:

س: بگفت این و مادر به بر در گرفت

تو گفتی غم جانم کمتر گرفت

ق، آ، و: برین گونه میگفت تاریک (و: گفته میبود در تیره) شب

کتایون ز گفتار او خشک لب

بنداری (۱۷۹-۱۹۶): فقال لها: إنه كما ذكرت. ولكن كيف أخالف أمر الملك كشتاسب؟ (= ۱۸۰ و ۱۸۴)

گفتار اندر رفتن اسفندیار به زاوستان^۱

به شبگیر هَنگام بانگِ خروس
 چو پیلی به اسپِ اندرآورد پای
 همی راند^۴ تا پیشش^۵ آمد دو راه
 ۲۰۰ دز^۸ گنبدان بود راهش یکی
 شتر آنک^{۱۲} در پیش بودش^{۱۳} بخت
 همی چوب زد بر سرش ساروان^{۱۵}
 جهانجوی را آن بد آمد به فال
 بدان تا بدو بازگردد بدی
 ۲۰۵ بریدند پرخاشجویان^{۲۰} سرش
 غمی^{۲۲} گشت از آن^{۲۳} اشتر^{۲۴} اسفندیار
 چُنین گُفت کانکس که پیروز^{۲۷} گشت
 بد و نیک هردو ز یزدان بود!

ز درگاه برخاست آوای^۲ کوس
 بیاورد^۳ چون باد لشکر ز جای
 فروماند بر^۶ جای پیل^۷ و سپاه
 دگر^۹ سوی زاول^{۱۰} کشید^{۱۱} اندکی
 توگفتی که با خاک گشتهست^{۱۴} جفت!
 ز رفتن بماند آن زمان^{۱۶} کاروان
 بفرمود کهش سر ببرند^{۱۷} و یال،
 نباشد مگر^{۱۸} فرّه^{۱۹} ایزدی!
 بدو بازگشت آن^{۲۱} زمان اخترش
 گرفت آن زمان^{۲۵} اخترِ شوم خوار^{۲۶}
 سر^{۲۸} بخت^{۲۹} او گیتی افروز گشت!
 لب^{۳۰} مرد باید که خندان بود!

۱- ل، ق، ل، آ، س: رفتن اسفندیار به زاوستان (ق: سیستان؛ ل: زابلستان؛ س: رزم رستم)؛ س: رفتن اسفندیار به زابلستان به جنگ رستم زال؛ ک: رزم اسفندیار به زابلستان؛ متن ← ل ۲- س، ق، ک، س (نیز ق، آ، ل): آواز؛ متن = ل، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۳- ل: برآورد؛ در ق، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۴- ل: رفت؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۵- ک (نیز لی، آ): پیش ۶- س: در ۷- (لن: شاه) ۸- (پ: سوی) ۹- (ق: یکی) ۱۰- ل (نیز پ، لن): کابل؛ س- س (نیز لن، لی، آ، ب): زابل؛ متن = (ق، آ، ل) ۱۱- (و: سو به زابلستان)؛ بنداری (۱۹۷-۲۰۰): فرکب فی عساکره توجه نحو زابلستان؛ وسار حتی وصل الی طریق یتشعب منه طریقان: أحدهما یفضی الی زابلستان، والثانی الی قلعة جُبُذان ۱۲- ک: آنچه؛ س (نیز پ، لن، آ): آنکه ۱۳- (لن: رفتی) ۱۴- ل: که گشتست با خاک؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۱۵- (لن، ق، آ، لی، ب: ساریان؛ ل: پاسبان) ۱۶- س: آنگهی؛ (ق: در زمان)؛ بنداری: فبرک الجمل المتقدّم من جمال الأثقال ولزق بالأرض. وجعل الساربان یضرب علی رأسه وهو لا یتحرک ولا یشور ۱۷- (ق: بریدند؛ لی: بیزید؛ ل: تاکش ببرند)؛ س: تا سرش برند؛ ل: تا سر بریدند؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن، پ- ب) ۱۸- ل: بجز؛ س، ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): نگرود تبه؛ س: بماند بدو؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن) ۱۹- ل، ک (نیز ق، آ، لی، لن، آ، ب): فرّه ۲۰- ق: برجای جنبان؛ (لن، لن: گردان هم آنجا) ۲۱- س- س (نیز لن- ل، آ، و- ب): بدو گشت هم در؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲- (لی: غمین) ۲۳- ل، ق (نیز و): زان ۲۴- ک: استر ۲۵- (و: گرفتش بدان) ۲۶- (ل: همی راند بالنده آن نامدار) ۲۷- (پ: فیروز) ۲۸- (لن، لن: سرو) ۲۹- (لی، ل، پ، لن، آ، ب: تخت)؛ در ل، س، ک، ل، آ، س، آ، لن، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق (نیز ق، آ) ۳۰- س، ق، ک، ل (نیز لی، ل، پ، و، آ، ب): دل؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لن)؛ بنداری (۲۰۳-۲۰۸): فتطیر اسفندیار من ذلک، وأمر بأن یقطع رأسه مکانه ففعلوا به ذلک (= ۲۰۳-۱۲۰۵)

و زانجا^۱ بیامد سوی هیرمند
 ۲۱۰ بر^۲ آیین بیستند پرده سرای
 شراعی بزد زود^۴ و بنهاد تخت^۵
 می آورد^۷ و رامشگر اسفندیار^۸
 به رامش دل خویشان شاد کرد
 چو گل بشکفید از می سالخورد
 ۲۱۵ به یاران چنین گفت کز رای شاه
 مرا گفت: بر کار^{۱۵} رستم بسیج!
 نکردم، نرفتم^{۱۷} به رای^{۱۸} پدر
 بسی رنج دارد بجای سران
 همه شهر ایران بدو^{۲۱} زنده اند
 ۲۲۰ فرستاده باید یکی تیزویر^{۲۳}
 سواری که باشد ورا فر و زیب

همی بود ترسان ز بیم گزند
 بزرگان لشکر گزیدند^۳ جای
 بدان تخت شد هرکه بُد نیک بخت^۶
 نشسته پشتون^۹ بر نامدار^{۱۰}
 دل زادمردانش آباد^{۱۱} کرد!
 رخ^{۱۲} نامداران و^{۱۳} شاه نبرد!
 بیچیدم^{۱۴} و دور گشتم ز راه
 ز بند و ز خوایش ماسای^{۱۶} هیچ!
 که آن شیردل مرد^{۱۹} پرخاشخر،
 جهان راست کرده^{۲۰} به گرز گران،
 اگر شهریارند و گر^{۲۲} بنده اند!
 سخن گوی و داننده^{۲۴} و یادگیر
 نگیرد ورا^{۲۵} رستم اندر فریب^{۲۶}

۱- (لن: وزانیس؛ و: از آنجا)؛ متن ← نیز لغت شهنامه، شماره ۲۱۲۳ ۲- س، ق، ک، ل (نیز ق^۲-و، آ، ب)؛ به؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ل^۲) ۳- (و، ل^۲: گرفتند) ۴- (لن: شاه؛ ل^۲: دور) ۵- (و، ب: رخت) ۶- س: بنشست پیروزبخت؛ ل^۲: شد شاه فیروزبخت؛ ل (نیز لن^۲): بران تخت بر شد گو نیک بخت؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۱۵۹۶؛ ق، ک، ق^۲، و، آ، ب: بران) ۷- (ق^۲: می و رود) ۸- ل (نیز لن^۲): رامشگران را بخواند؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۹- حرف یکم در همه دستنویسها با یک نقطه یا بی نقطه ۱۰- س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز پ): شهریار؛ ل (نیز لن^۲): بسی زَر و گوهر بریشان فشانند؛ متن = ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱- (پ، آ: آزاد)؛ س: رادمردانش آباد؛ س^۲: راد را از غم آزاد؛ (لن: رادمردان پر از داد؛ ل^۲: رادمردانش آزاد؛ ل^۲: راد و پردانش آباد)؛ ل (نیز لن^۲): لب (لن^۲: سر) رادمردان پر از باد (ل نقطه ندارد)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ق^۲، و)؛ ق بیت های ۲۱۳ و ۲۱۴ را ندارد ۱۲- ک: دل ۱۳- ل: < و > ۱۴- ل (نیز لن^۲): نیچیدم؛ در س، ل^۲، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز لن-و، آ) ۱۵- ک: پیکار؛ (و: روکار)؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، آ، ب)؛ گفته بدکار؛ ق: گفته بد رزم؛ متن = ل (نیز لن، ل^۲) ۱۶- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲-ب): خواری میاسای؛ س^۲: ز تاراج و کشتن میاسای؛ (ل^۲: نباید درنگ اندرین کار)؛ متن = ل؛ ل^۲: لی پس از این بیت افزوده است.

همه رزم را کرد باید بسیج زبند و زخواری میاسای هیچ (← ۲۱۶ ب)

۱۷- ل: نکردن برفتم (حرفهای یکم و ششم نقطه ندارند)؛ (لن^۲، آ، ب: بکردم برفتم)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-و) ۱۸- س، ک، ل^۲ (نیز ق^۲-ب): راه؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۱۹- س^۲: پیل؛ ق: پرهنرمرد؛ ک: نامور گردد؛ ل: کنون این گزین پیر؛ متن = س، ل^۲ (نیز لن-ب) ۲۰- ق (نیز لن، و): کرد او ۲۱- ق: ازو ۲۲- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، پ-ب): اگر؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲) ۲۳- ک: هم اکنون دبیر؛ س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): فرستاده باید اکنون دبیر؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۲۴- س-س^۲ (نیز لن-ب): خردمند و (ق، ق^۲، پ، ب: < و >) با دانش (لن^۲: داننده)؛ متن = ل ۲۵- س: همی ۲۶- (آ: نهیب؛ لن^۲: که رستم نگیرد و رادر نهیب)

گر ایدونک آید بنزدیکِ ما، درفشان کند^۱ رای^۲ تاریک^۳ ما،
 به خوبی^۴ دهد دستِ بندِ مرا، به دانش^۵ بیند گزند^۶ مرا،
 نخواهم من او را جز از^۷ نیکوی^۸ اگر^۹ دور دارد سر از بدخوی^۸
 ۲۲۵ پشتون^{۱۰} بدو گفت کاینست^{۱۱} راه!

گفتار اندر فرستادنِ اسفندیار بهمن را بنزد رستم^{۱۳}

بفرمود تا بهمن آمدش^{۱۴} پیش سخن گفت با او از^{۱۵} اندازه بیش
 بدو گفت کاسپ^{۱۶} سیه برنشین، بیارای تن را به دیبایِ چین،
 بنه بر سرت افسرِ خسروی، نگارش همه گوهر^{۱۷} بهلوی،
 برآسان^{۱۸} که هرکس که بیند ترا، ز گردنکشان برگزیند ترا،
 ۲۳۰ بدانند که هستی تو خسرو نژاد، کند آفریننده را بر تو یاد^{۱۹}،
 بیر پنج بالای^{۲۰} زرین ستام، سرافراز ده موبد نیک نام،
 هم از راه تا خان^{۲۱} رستم بران - مکن کار بر خویشان بر گران! -
 درودش ده از ما و خوبی^{۲۲} نمای^{۲۳}، بیارای^{۲۴} گفتار و چربی^{۲۲} فزای^{۲۳}،

۱-ق، ک (نیز پ، ل، ن): درخشان کند؛ (لن: کند روشن این) ۲- (لن: جان) ۳- در س حرف یکم نقطه ندارد ۴- ک، س (نیز ل، آ): خوشی ۵- (لن: آیین) ۶- (ق: کمند) ۷- ل، ق، س (نیز لن، لی، پ، و، ل، ن): بجز؛ متن = س، ک، ل (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۸- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، ل، ن، آ، ب): نیکویی - بدخویی؛ متن = ق (نیز پ، آ) ۹- س - س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): گر او؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، ن) ۱۰- حرف یکم در همه دستنویسها با یک نقطه ۱۱- ل، ق (نیز ق، آ، ل، ن، و): اینست ۱۲- ک (نیز ق، آ، لی، ل، ن، آ، آ): مخواه؛ س، ق، ل (نیز و): آزار مردان مخواه؛ (ل: آرام مردان بخواه)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، ب)؛ بنداری (۲۰۹-۲۲۵): ثم سار اسفندیار و هو مهمت حتی وصل الی هیرمند فخیم بها (= ۲۰۹) ۱۳- س، ک: فرستادن اسفندیار بهمن را به رسولی بنزد (ک: نزد) رستم؛ ل: رفتن بهمن به رسولی نزد رستم؛ س: فرستادن اسفندیار بهمن را نزد رستم؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن = س ۱۴- س، ق، ل (نیز لن-آ): آمد به؛ متن = ل، ک، س (نیز ب) ۱۵- ق، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و): ز؛ س: وی ز؛ (لن، لن: وی از)؛ ل: ورا پنده داد ز؛ متن = س، ک (نیز پ، آ، ب) ۱۶- ل، ق، س (نیز لن، پ، و، ل، ن): اسب ۱۷- س (نیز ق، آ، و): پیکر؛ (ل: زکارش همه پیکر) ۱۸- س (نیز لن، لی، پ، و): بدانسان ۱۹- س: سرافراز و آزاده و پاک زاد ۲۰- ق: بالا به ۲۱- (لن، لی: خوان) ۲۲- س - س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): چربی - خوبی؛ متن = ل (نیز لن، پ، ل، ن) ۲۳- ل: نما - فزا ۲۴- (لن: بیفزای)

بگوش که هرکس که گردد بلند^۱،
 ۲۳۵ ز دادار باید که دارد^۴ سپاس
 چو^۶ باشد فزاینده^۷ نیکوی^۸،
 بپزایدش کامگاری و گنج!
 چو دوری گزیند ز کردار زشت
 بد و نیک بر ما همی بگذرد
 ۲۴۰ سرانجام^{۱۲} بستر بود تیره خاک!
 به گیتی^{۱۵} هرآنکس که نیکی شناخت:
 هرآن^{۱۷} بر که کاری همان بدروی^{۱۸}!
 کنون از تو اندازه گیریم راست
 که^{۲۲} بگذاشتی سالیان بی شمار،
 ۲۴۵ اگر بازجویی ز راه خرد
 که چندین^{۲۵} بزرگی و گنج و سپاه
 ز پیش^{۲۶} نیاگان ما^{۲۷} یافتی

جهاندار و از^۲ هر بدی بی گزند^۳،
 که اویست جاوید^۵ نیکی شناس!
 پرهیزد از آز و از^۹ بدخوی^۸؛
 بود شادمان در سرای سپنج!
 بیابد بدان گیتی اندر^{۱۰} بهشت!
 چنین داند آنکس که دارد خرد^{۱۱}!
 پیرد^{۱۳} روان سوی^{۱۴} یزدان پاک!
 بکوشید و^{۱۶} با شهریاران بساخت!
 سخن هرج^{۱۹} گویی، همان بشنوی^{۲۰}!
 -نباید برین بر فزود و نه^{۲۱} کاست!-،
 بدیدی به گیتی^{۲۳} بسی شهریار،
 بدانی که چونین^{۲۴} نه اندر خورد،
 گرنامه اسپان و تخت و کلاه،
 چو^{۲۸} در بندگی تیز^{۲۹} بشتافتی

۱- (لن: دارد خرد) ۲- ل، ق، ل (نیز لن^۲): وز ۳- (لن: سر از رای شاهان بدرکی برد) ۴- (ق^۴، لن^۴: یابد؛ لی، آ: ز دارای دارنده دارم (آ: دارد)) ۵- ل (نیز لی، لن^۲): جاوید و ۶- (و: که) ۷- (ق^۷: فرازنده؛ پ: گراینده) ۸- ل، س، ک، ل، س (نیز لن، لی- لن^۲، ب) نیکویی- بدخویی؛ متن = ق (نیز ق^۴، آ) ۹- ل: وز؛ (و: از کبر و از؛ لن^۲: آن از بد)؛ ل (نیز لن^۲): به پرهیز دارد سر (لن^۲: دل) از؛ ق: بترسیدش از آز وز؛ متن = س، ک، س (نیز ق^۴، لی، پ، آ، ب) ۱۰- (ق^{۱۰}: به پاداش خرم) ۱۱- س: آ: خردمند مردم چرا غم خورد ۱۲- ق: چو انجام ۱۳- حرف دوم در پ، و، لن^۲ با سه نقطه ۱۴- (لی، آ، ب: پیش)؛ بنداری (۲۲۶-۲۴۰): وارسل ولده بهمن الی رستم، وأمره أن يقول له: من علت في الأرض درجته، وترقت في الجلالة مرتبه فالواجب عليه أن يحمد الله عز وجل على ما أنعم به عليه من ذلك حتى يزيده من فضله ويمتعه بما أولاه ۱۵- ق: نیکی ۱۶- ق (نیز لی، آ): < و > ۱۷- ل- ل (نیز ق^۴، لی، آ، ب): همان؛ متن = س (نیز ل^۳، پ، و، لن^۲) ۱۸- ق: کارد همان بدرود ۱۹- س- س (نیز ق^۴- ب): هرچه؛ متن = ل ۲۰- ق: گوید همان بشنود؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: ومن عرف الدنيا وخبرها داری الملوك، وتجنب مخاشتهم. ومن زرع شيئا حصد زرعه؛ ل^۳، و، ب پس از بیت ۲۴۲ افزوده اند:

درشتی ز کس نشنود نرم گوی بجز نیکویی در زمانه مجوی

۲۱- س- س (نیز ق^۴- آ): فزونی نه؛ (لن: فزودن نه؛ ب: فزونی و)؛ متن = ل ۲۲- س: آ: چو؛ (ل^۳، و: تو) ۲۳- ل: به گیتی بدیدی؛ متن = س- س (نیز لن- ب)؛ بنداری: ومن سمع منه قول سمع مثله. وقد تعاقبت عليك الأمان والعصور، وأفئيت عمرک في خدمة الملوك ۲۴- (ق^۴: چونی؛ ب: ایدون)؛ بنداری: فلو نظرت بعين العقل لعلمت أن الأليق بك غير ما أنت عليه ۲۵- س: چندان ۲۶- س، ک، ل (نیز ق^۴، لی، ل^۳، پ، آ، ب): تو (ق^۴: به؛ ل^۳: که) پیش از؛ س: که پیش؛ (لن، لن^۲: همه از)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۲۷- ق (نیز ق^۴، لی، لن^۲، آ، ب): من ۲۸- س، ل: که ۲۹- ک، ل: نیز؛ بنداری: ولم تحصل من أسلافنا وأجدادنا على هذه الجلالة والسيادة إلا من حيث إنك كنت تفرغ وسعك في طاعتهم، وتبذل جهدك في خدمتهم

چه مایه جهان داشت^۱ لهراسپ شاه
 چو او شهر ایران^۳ به گشتاسپ داد
 ۲۵۰ سوی او^۵ یکی نامه ننشسته بی^۶
 نرفتی به درگاه او بنده وار!
 ز هوشنگ و جم و^{۱۰} فریدون گرد
 همی رو^{۱۱} چنین تا سر^{۱۲} کیقباد
 چو گشتاسپ نشست^{۱۳} یک نامدار^{۱۴}
 ۲۵۵ پذیرفت^{۱۷} پاکیزه دین^{۱۸} بهی
 چو خورشید شد راه^{۲۱} گیهان خدیو!
 و زان^{۲۲} پس که^{۲۳} ارجاسپ آمد به جنگ
 ندانست کس لشکرش را شمار
 نکردی گذر سوی آن^۲ بارگاه!
 نیامدت از آنپس خود از تخت یاد^۴!
 از^۷ آرایش^۸ بندگی گشته بی!
 نخواهی به گیتی کسی^۹ شهریار!
 که از تخم ضحاک شاهی ببرد،
 که تاج فریدون به سر برنهاد،
 به رزم و به بزم^{۱۵} و به رای^{۱۶} و شکار!
 نهان گشت^{۱۸} بیدادی^{۱۹} و بی رهی^{۲۰}!
 نهان شد بدآموزی و راه دیو!
 - سپه چون پلنگان و مهتر^{۲۴} نهنگ! -،
 پذیره شدش نامور شهریار^{۲۵}،

۱-س (نیز لن^۲): جهاندار ۲-ک (نیز ل^۳): این؛ بنداری: ولما تقلد لهراسب صرت حلس بیتک، وأعرضت عن خدمته ۳-ق، س^۴ (نیز ب): شهریاری؛ (ق: تخت ایران) ۴-ک: تاج یاد؛ س^۵ (نیز ق^۶): شاه و آن (ق: آ: و از) تخت یاد؛ ل (نیز لن^۷): نیامد ترا هیچ زن تخت (لن: کار) یاد؛ (لی: نیامد پس آن خودت از تخت یاد؛ پ: نیامدش خود زان سپس تخت یاد؛ و: که گشتاسپ را تاج بر سر نهاد)؛ متن = س، ق، ل^۸ (نیز لن، آ، ب؛ ق، آ: نیامد) ۵-۵ (پ: وی) ۶-ل، ک، س^۷ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، ب): نوشته؛ س، ق (نیز لن^۸): بنوخته؛ در ل^۹، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ (لی: پیوسته)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷-س^۸: وز ۸-ق: آیین وز ۹-س-س^{۱۰} (نیز لن-و، آ، ب): نخواندی (لن، پ، و، آ: نخوانی) کسی (ق: مرو؛ لی: تو او) راهمی؛ (لن: آ: به گیتی نخواهی کسی)؛ متن = ل؛ بنداری: ولما تولی ولده کشتاسب جریت علی ذلک السنن، ولم ترفع به رأسا حتی لم تکتب الیه الی هذه الغایة ولا کتابا واحدا ۱۰-ل^{۱۱} (نیز لن^{۱۲}): جم وز ۱۱- (لی: آ: روارو) ۱۲-س، ل^{۱۳}، س^{۱۴}: گه؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-ب) ۱۳-ل: شه نیست؛ (لی، لن: بنشست)؛ متن = س-س^{۱۵} (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴- (لی: آ: تاجدار) ۱۵-س، ل^{۱۶}، س^{۱۷} (نیز لن، ب): به بزم و به رزم ۱۶-ک (نیز لن، ل^{۱۷}، پ، ب): باز؛ بنداری: ولایخفی أنه لم يتسنم سریر الملک من عهد أوشهنج الی هذا العهد ملک مثله فی حسن سیرته وسداد طریفته؛ ل^{۱۸} پس از بیت ۲۵۴ افزوده است:

نباشد به گیتی چنو شهریار نه اندر جهان نیز یک نامدار

۱۷-س (نیز پ، آ، ب): پذیرفت؛ ل^{۱۸}: بید زین؛ (لی: پذیرفت) ۱۸- (لن: ماند) ۱۹-ل (نیز لن^{۲۰}): گمراهی؛ (ب: بی راهی)؛ متن = س-س^{۲۱} (نیز لن-و، آ) ۲۰-س، ل^{۲۱}، س^{۲۲}: گمراهی؛ (ل^{۲۳}: بی مهی؛ آ: فرهی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱-ل^{۲۲} (نیز ل^{۲۳}): رای؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۲-ل: از آن ۲۳-س، ک، ل^{۲۴} (نیز لن، لی، آ، ب): چو؛ متن = ل، ق، س^{۲۵} (نیز ق^{۲۶}، ل^{۲۷}، پ، و) ۲۴-س: پلنگ و سپهد؛ لن^{۲۸} این بیت را ندارد ۲۵-ک بیت های ۲۵۸-۲۶۰ را ندارد

یکی گورستان کرد از آن^۱ دشت کین
 ۲۶۰ همانا که تا رستخیز این سَخُن
 کنون خاور او راست تا^۴ باختر
 ز توران برو^۶ تا در هند و روم
 ز دشت سواران نیزه گزار^۸
 فرستند از این شهرها^{۱۱} باژ و ساو
 ۲۶۵ از آن گفتم این با تو ای^{۱۳} پهلوان
 نرفتی بدان نامور بارگاه!
 کرانی گزیدهستی^{۱۶} اندر^{۱۷} جهان
 فرامش ترا مهتران چون کنند
 همیشه همه^{۲۱} نیکوی^{۲۲} خواستی
 ۲۷۰ اگر برشمارد کسی رنج تو
 ز شاهان کسی بر چنین داستان

که پیدا بُد پهن روی^۲ زمین!
 میان بزرگان نگردد^۳ کهن!
 همی بشکند پشت شیران^۵ نر!
 جهان شد مرو را چو یک مهره^۷ موم!
 به درگاه اویند^۹ چندی^{۱۰} سوار
 که با جنگ او نیستشان زور^{۱۲} و تاو
 که او از^{۱۴} تو آزرده دارد روان
 نکردی بدان نامداران نگاه^{۱۵}!
 همی خویشان داری اندر^{۱۸} نهان
 مگر مغز و دل^{۱۹} پاک^{۲۰} بیرون کنند!
 به فرمان شاهان بیاراستی^{۲۳}
 به گیتی فزون آید از گنج^{۲۴} تو!
 ز بنده^{۲۵} نبودند^{۲۶} همداستان!

۱- ل: کرد بر؛ س: کرد در؛ (لن، لن: کرد از)؛ س: گورستانی از آن؛ ق، ل: (نیز لی، پ، آ، ب): گورسان کرد (لی، آ: گشت) از آن
 (ق: در؛ لی، پ: زان)؛ متن = (ق: ل، ل: و) ۲- س، ق، ل، آ، س (نیز لن-ب) که جایی ندیدند پیدا (س: هامون؛ لن، لن: روی)؛
 متن = ل ۳- (لی، آ: دلیران نگردد)؛ س، ل: نگردد میان بزرگان ۴- (پ: ازینجا کنون تا حد) ۵- (ب: پیلان؛ ق: گردن شیر)
 ۶- ل (نیز لن: زمین)؛ (لی: همان)؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷- ک: مهر؛ ق: بکردار ۸- ل، س، ک (نیز
 لن): گذار؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز ق-ب) ۹- س، ل (نیز لن، لن: و)؛ او نیز؛ س (نیز ل، و): شاهند؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ،
 لی، پ، آ، ب) ۱۰- ل، آ، س: چندین؛ ق: او چند بینی ۱۱- س (نیز و): مرزها؛ س، ق (نیز لی، آ): آن شهرها؛ ل (نیز لن:)
 فرستندش از مرزها؛ متن = ک، ل (نیز لن، ق، ل، پ، ب) ۱۲- ک: توش؛ بنداری (۲۵۵-۲۶۴): وقد تيسر له من الفتوح ما لم
 يتيسر لغيره. حتى دخل تحت حكمه جميع ممالك المشرق والمغرب، وصار العالم ككبكرة شمع في يده؛ فما من ملك إلا وقد
 أدى إليه الجزية، وما من مدينة إلا وحمل إليه خراجها (= ۲۶۱-۲۶۴) ۱۳- (ل: این نامور؛ و، لن: ای نامور) ۱۴- س، ل: با؛
 متن = ق، ک، س (نیز لن-ب)؛ ل این بیت را ندارد ۱۵- ل، لی این بیت را ندارند ۱۶- ل، س: گرفتی؛ (ل: کرا برگزیدستی؛ و:
 کرانه گزیدستی)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۱۷- (لن، لن: گزیدی همی در) ۱۸- ل: که داری همی خویشان
 را؛ (لی، آ: همی خویش را داری اندر)؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹- ق (نیز لی، ل، آ، آ): مغز دل؛ (و: مغز
 سر) ۲۰- س: دل را که ۲۱- (ق: تو خود؛ لن، آ، ب: همی) ۲۲- همه دستنویسها: نیکویی ۲۳- (ب: همان کشور و گنج آراستی)
 ۲۴- ک (نیز ق): فزون آید از نامور گنج؛ (آ: فزون آید از گنج تو رنج)؛ بنداری: وقد ضاق صدره مما تعامله به من إخلالک
 بخدمته وقلة احتفالک بجنبه، وركونک الى الاعتزال والخمول ۲۵- ل، س (نیز ق): زنده (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س (نیز
 لی، آ): زنده؛ ک: ربنده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: زکھتر؛ (لن: زنده (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل: زبندت)؛ متن = (پ، و،
 لن، آ، ب) ۲۶- (ق: نبودند و)؛ بنداری: وما أنت ممن ينسأه الملوك أو تتغافل عنه، ولا ممن يغتفر له تقاعده عنها

مرا گفتم: رستم ز بس خواسته،
 به زاول^۳ نشسته‌ست و گشته‌ست مست،
 برآشفت یک روز و^۵ سوگند خورد
 ۲۷۵ که او را بجز بسته در^۷ بارگاه
 کنون من از^{۱۰} ایران بدین^{۱۱} آدمم
 پرهیز و پیچان شو^{۱۳} از خشم او^{۱۴}!
 چو^{۱۶} ایدر^{۱۷} بیایی و فرمان^{۱۸} کنی،
 به خورشید و روشن‌روان^{۲۰} زری،
 ۲۸۰ که من زین پشیمان کنم شاه را!
 پشوتن^{۲۵} برین بر^{۲۶} گوی منست،
 هم از^۱ کشور^۲ و گنج آراسته،
 نگیرد کس از مست چیزی به دست^۴!
 به روز سپید و شب لاژورد^۶،
 نبیند کسی زین^۸ گزیده سپاه^۹!
 بُد شاه دستور تا دم زدم^{۱۲}!
 ندیدی^{۱۵} که خشم آورد چشم او^{۱۴}!
 زوان را به پوزش گروگان^{۱۹} کنی،
 به جان پدَرَم^{۲۱} آن جهاندار^{۲۲} شیر،
 برافروزم این^{۲۳} اختر و ماه^{۲۴} را!
 روان و خرد رهنمای منست،

۱- س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، ب): همان؛ (لی، آ: از آن)؛ متن = ل (نیز لن^۲) - ۲- ق: کشتی ۳- س، ق، ک، س^۲ (نیز لی، لن^۲، آ، ب): زابل؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و) - ۴- س: همه کار شاهان گرفته بدست؛ ق: نگیرد جز از باد چیزی بدست؛ (پ: نیارد به هر کار من پیش دست)؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س-س^۲ (نیز لن-ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو کار آیدش (س، ک، لن: آمدش؛ پ: آیدم) دوری (ق^۲، پ: روزی) از (لن^۲: پیش در) رزمگاه

نبیند (س^۲: نگیرد) ترا (پ: مرا) نیز (و: روی) در بزمگاه
 ل این بیت را ندارد ۵- س: برآشفت و یک روز ۶- س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، آ، ب): لاژورد؛ متن = ل (نیز ل^۲، پ، و، لن^۲)
 ۷- س (نیز لن، پ، ب): بر ۸- س: زان؛ (و: جز)؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-پ، آ، ب) ۹- ل (نیز لن^۲): نبیند ازین پس
 جهاندار شاه؛ بنداری: وقد اغتاط ذات یوم من صنیعک فحلف أنه لا بد أن تری فی سرادقه مقیدا مکبلا. وما جئت إلا لهذا الأمر
 ۱۰- ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، لن^۲): ز؛ متن = ک (نیز لن، پ، آ، ب) ۱۱- (لن^۲: بید) ۱۲- ق: به حکم شهنشاه دین
 آدمم ۱۳- س: شد؛ (ل^۲: سر) ۱۴- ل، س، ق، ک (نیز لی، ل^۲، آ، ب): او؛ متن = ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲) ۱۵- ل نقطه
 ندارد؛ ق، س^۲: مبادا؛ (لن^۲: نباید)؛ بنداری: فاحذر عاقبة سخطه و غصبه ۱۶- ق: به ۱۷- ل: اینجا؛ متن = س-س (نیز لن-ب)
 ۱۸- س، ک (نیز لن، لی-ب): پیمان؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲) ۱۹- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): روان از نشستن
 (ل^۲: نشستش) پشیمان (؟)؛ ق: روان راز زشتی پشیمان؛ متن = ل (نیز لن^۲) با تصحیح روان به زوان ۲۰- ق: رخشان روان؛ ل
 (نیز لن^۲): به خورشید رخشان و جان؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب) ۲۱- س، ق، ل^۲ (نیز پ): پدر ۲۲- (لن: گرانمایه)
 ۲۳- ق: آن ۲۴- ق: گاه؛ س^۲: پهلوی‌گاه؛ (لی: اختر ماه؛ پ، لن^۲: تیره‌گون‌ماه) ۲۵- حرف یکم در اینجا و همه جا در همه
 دستنویسها بی نقطه یا با یک نقطه ۲۶- (لن: در؛ لن^۲: بدین در)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و ل، س،
 س^۲، لی، آ میان بیت‌های ۲۸۱ و ۲۸۲ افزوده‌اند (← بیت ۴۸۰):

نگردم به هر کار گرد دروغ (س: فروغ)

که من زین که گفتم نجویم (س^۲: زانچ

گویم نخواهم؛ لی، آ: که این را که گویم

نجویم) فروغ (س: که این را که گویم

نگویم دروغ)

ق، ک، ل^۲، لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲، ب این بیت را ندارند

که من چند ازین جستم آرام شاه^۱
 پدر شهریارست و من کهنترم
 همه دوده اکنون^۴ بیاید^۵ نشست
 ۲۸۵ زواره، فرامرز و دستانِ سام
 همه پند من یک به یک^۸ بشنوید!
 نباید که این^{۱۱} خانه ویران^{۱۲} شود!
 چو بسته ترا نزد شاه آورم
 و زآن^{۱۵} پس بیاشم به پیشش^{۱۶} به پای
 ۲۹۰ نمانم که بادی به تو^{۱۷} بروزد
 سخن‌های آن نامورپیشگاه
 پوشید زربفت^{۲۰} شاهنشهی،
 خیرامان بیامد ز^{۲۱} پرده‌سرای،
 جهانجوی بگذشت^{۲۲} بر هیرمند،
 ولیکن همی^۲ از تو دیدم^۳ گناه!
 ز فرمان او یک زمان نگذرم!
 زدن رای و سودن بدین^۶ کار دست:
 جهاندیده رودابه‌ی^۷ نیک‌نام،
 بدین^۹ خوب^{۱۰} گفتار من بگروید!
 به کام دلیران ایران^{۱۳} شود!
 بدویر^{۱۴} فراوان گناه آورم،
 ز خشم و ز کین آرامش باز جای،
 برآسان^{۱۸} که از گوهر من^{۱۹} سزد!
 چو بشنید بهمن، بیامد به راه
 به سر برنهاد آن کلاه مهی،
 درفش درفشان پس او به پای،
 جوانی^{۲۳} سرافراز و اسپی^{۲۴} بلند!

۱- س (نیز ق^۱): آرامگاه؛ (لن: آواز شاه؛ و: چنگه جستم آرم شاه)؛ ل (نیز لن^۲): همی جستم از تو من آرامگاه؛ متن = ک، ل^۳، س^۴ (نیز لی، ل^۵، پ، آ، ب) ۲- (و، لن^۶: همه) ۳- (لن^۷: بینم؛ لن: زو ندیدم؛ ل^۸: دیدم از تو)؛ ق این بیت را ندارد ۴- (پ: با هم)؛ س: دودمانت ۵- (لی، لن^۶: نباید) ۶- (لن: بدان؛ ق^۷، ل^۸، پ: برین)؛ ق این بیت را ندارد ۷- (لن: جهاندیدگان را همه) ۸- س^۹ (نیز لن، لن^{۱۰}): سربر؛ ق: همه یک به یک پند من ۹- س، ل^{۱۰}: برین ۱۰- ک (نیز ق^{۱۱}، ل^{۱۲}، پ): چرب؛ بنداری (۲۷۸-۲۸۶): فاجتمعوا جميعا أنت وأبوك وولدتك وأخوك على التشاور في الأمر، وعلى النظر في وجه الرأي (= ۲۸۴-۲۸۶) ۱۱- (پ: که تان) ۱۲- ل^{۱۳}: بیران ۱۳- ق (نیز ق^{۱۴}): توران؛ (ل^{۱۵}: پلنگان و شیران؛ لی، و، لن^{۱۶}، آ: کتنام پلنگان و شیران)؛ متن = ل، س، ک، ل^{۱۷}، س^{۱۸} (نیز لن، پ، ب)؛ بنداری: ولا تخریوا بیوتکم فی شمت الأعداء بکم ۱۴- س، ک، ل^{۱۵} (نیز ق^{۱۶}، ل^{۱۷}، و، لن^{۱۸}، آ، ب): بروبر؛ س^{۱۹}: برین بر؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ) ۱۵- ق: از آن ۱۶- س، ک: باستم به پیشش؛ ل^{۱۷}: باستم به پیشش؛ (لن، ق^{۱۸}، لن^{۱۹}: بیاشیم پیشش؛ لی: نباشم به پیشش)؛ ل: بیاشیم پیشش به خواهش؛ متن = ق، س^{۲۰} (نیز ل^{۲۱}، پ، و، آ، ب) ۱۷- س: بدو ۱۸- س، ق، ل^{۱۹} (نیز لن، لی، پ، و، لن^{۲۰}، آ): بدانسان؛ متن = ل، ک، س^{۲۱} (نیز ق^{۲۲}، ل^{۲۳}، ب) ۱۹- س: بد؛ بنداری (۲۸۸-۲۹۰): واذا حملتک مقیدا الیه سعیت فی رضاه عنک، وتلطفت فی أن یعود الی أحسن ماکان علیه معک؛ ل، ق در اینجا سرنویس دارند، ل: رفتن بهمن به رسولی پیش رستم؛ ق: رفتن بهمن به رسالت اسفندیار نزد رستم ۲۰- (لی: نیوشید زو گفت) ۲۱- س، س^{۲۲} (نیز لن، ق^{۲۳}، ل^{۲۴}، لن^{۲۵}، ب): به؛ س^{۲۶} پس از این بیت افزوده است (= لغت شهنامه، شماره ۲۶۸۴):

نوندی به زیرش به هرای زر فروزان ز (به) دیدار او زیب و فر

۲۲- (لن: برگشت) ۲۳- س، س^{۲۴}: جوان و؛ ق، ک: سواری؛ (آ: جهانی)؛ متن = ل، ل^{۲۵} (نیز لن- لن^{۲۶}، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۶۹۴) ۲۴- س، س^{۲۵}: سرو؛ (لی، آ، ب، لغت شهنامه: سروی؛ پ: به بالای سرو)؛ متن = ل، ق، ک، ل^{۲۶} (نیز لن، ق^{۲۷}، ل^{۲۸}، و، لن^{۲۹})

۲۹۵ هم اندر زمان^۱ دیدبانش^۲ بدید،
 که آمد نَبَرده سُواری^۵ دِلیر،
 پس پَشْتِ او خوارمایه سوار^۷،
 هم اندر زمان زالِ زر برنشست^۹،
 بیامد ز دیده^{۱۰} مرو را^{۱۱} بدید
 ۳۰۰ چُنین گفت کین نامور^{۱۲} پهلوی ست^{۱۳}،
 ز لهراسپ دارد همانا نژاد،
 ز دیده بیامد به درگاه رفت^{۱۷}
 هم اندر زمان بهمن آمد پدید^{۲۰}
 ندانست^{۲۲} مردِ جوان زال را
 ۳۰۵ چو نزدیکتر گشت^{۲۴} آواز داد
 سِر انجمن^{۲۷} پورِ دستان کجاست؟
 که آمد به زاول^{۲۹} یلِ اسفندیار^{۳۰}

سُوی زاولستان^۳ فغان برکشید^۴،
 به هَرای زَرین سیاهی به زیر^۶،
 تن آسان گذشت از لبِ رودبار^۸!
 کمندی به فِتراک و گِززی به دست،
 یکی بادِ سرد از جگر برکشید!
 سرافراز^{۱۴} با جامه‌ی^{۱۵} خسروی ست^{۱۳}،
 پی او برین^{۱۶} بوم فرخنده باد!
 زمانی پُر^{۱۸} اندیشه بر زین بگفت^{۱۹}
 و زو^{۲۱} رایتِ خسروی گسترید!
 بیفراخت^{۲۳} آن خسروی یال را!
 بدو^{۲۵} گفت کای مردِ دهقان نژاد^{۲۶}،
 - که دارد زمانه بدو^{۲۸} پشت راست! -،
 سراپرده زد بر لبِ رودبار^{۳۱}

۱-ک (نیز لی، آ، ب): ز دیده درون ۲-(لن، پ: دیده بان چون) ۳-س، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، پ، لن^۲): زابلستان؛ متن = ل (نیز ق^۱، ل^۲، و) ۴-ک (نیز لی، آ، ب): بر زال آمد سخن گسترید ۵-ق: سواری نبرده ۶-(لن^۲: یکی نزه شیر) ۷-(ل^۳: سپاه) ۸-ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، و، آ، ب): جویبار؛ (ل^۳: رودگاه)؛ متن = ک، س^۱ (نیز پ، لن^۲) ۹-س، ل^۲: زال بر زین نشست؛ متن = ل، ق، ک، س^۱ (نیز لن-ب) ۱۰-س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی، پ، لن^۲، آ، ب): همانگه؛ (ل^۳: به دیده)؛ متن = ل ۱۱-ک: که او را؛ (لن: چو بهمن؛ لن^۲: چو او را)؛ ق، ق^۲، و این بیت را ندارند ۱۲-ق: چو دیدش بگفتا که این ۱۳-ل، ک (نیز ق^۲): پهلوست - خسروست؛ (و: پهلوان - خسروان)؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن-پ، لن^۲، آ، ب) ۱۴-(لن، و، آ: سرافراز و) ۱۵-(لی، آ: افسر)؛ س^۱ در اینجا سرنویس دارد: آمدن بهمن به زاولستان و دیدن دستان ۱۶-(لی، ب: بدین) ۱۷-(و: بیامد پذیره به درگاه تفت) ۱۸-ل، س^۱: به؛ س، ک (نیز لن-و): بر؛ (ب: ز): متن = (لن^۲، آ) ۱۹-ل، ک، س^۱ (نیز ق^۲، و-ب): بخت (در ل، ک، س^۱، ق^۲، و حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (لن: بحوفت (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند))؛ متن = س (نیز لی؛ حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل این بیت را ندارند ۲۰-(و: آنجا رسید) ۲۱-ل: ازو؛ ق: فرو؛ (و: همی) ۲۲-در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ ق (نیز لن، ل^۳، و، لن^۲): بدانست؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب) ۲۳-س، ق، ک، س^۱ (نیز لن^۲): برافراخت؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن-و، آ، ب)؛ بنداری (۲۹۱-۳۰۴): فسار بهمن متحملا هذه الرسالة. فلما تجاوز هرمند أخبر زال بقدومه فرکب. ووصل فی الحال بهمن ولم یکن یعرف دستان ۲۴-(لن: رفت) ۲۵-س-س^۱ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، و، لن^۲، ب): چنین؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۲۶-(لن^۲: خسرو نژاد) ۲۷-(لن، لن^۲: راستان) ۲۸-ل: برو ۲۹-س، ق، ک، س^۱ (نیز لی، لن^۲، آ، ب): زابل؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، و) ۳۰-ل: گواسفندیار؛ (لن: یکی نامدار)؛ متن = س-س^۱ (نیز ق^۲، ب) ۳۱-س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، لی-آ): جویبار؛ متن = ل، س^۱ (نیز ق^۲، ب)؛ بنداری: فلما رأه قال: أیها الدهقان! این سید القوم رستم بن دستان؟ فهذا إسفندیار قد قدم وخیم علی حافة النهر

بدو گفت زال: ای پسر کام جوی!^۱
کنون رستم آید ز نخچیرگاه
۳۱۰ تو با این سواران بباش^۳ ارجمند
چنین^۶ داد پاسخ که اسفندیار
گزین کن^۸ یکی مرد جوینده راه
بدو گفت دستان^{۱۰} که نام تو چیست؟
بر آنم^{۱۲} که تو خویش لهراسپی^{۱۳}؟!
۳۱۵ چنین داد پاسخ^{۱۵} که من بهمنم!
چو بشنید گفتار آن^{۱۶} سرفراز
بخندید^{۱۸} بهمن پیاده بیود
بسی خواهشش کرد کایدربایست^{۲۰}!
بدو^{۲۳} گفت: فرمان^{۲۴} اسفندیار

فرود آی و می خواه^۲ و آرام جوی!
زواره، فرامرز و چندی سپاه
بیارای دل^۴ را به بگماز^۵ چند!
نفرمودمان رامش^۷ و میگسار
که با من^۹ بیاید به نخچیرگاه
همی بگذری تیز^{۱۱}، کام تو چیست؟
گر^{۱۴} از تخمهی شاه گشتاسپی^{۱۳}؟!
نبیره جهاندار رویین تنم!
فرود آمد از باره^{۱۷}، بردش نماز
پرسیدش و گفت بهمن شنود^{۱۹}
چنین تیز^{۲۱} رفتن ترا روی نیست^{۲۲}!
نشاید گرفتن چنین سست و^{۲۵} خوار!

۱-س: ای گو نامجوی ۲-(ل: همی خور می از جام) ۳-ک، ق (نیز لی، پ، و، آ، ب): بیا (در ق، و بی نقطه)؛ س: آ: بیای؛
(لن: تنی؛ ق: آ: بیای؛ ل: آ: بیای؛ لغت شهنامه، شماره ۳۱۴: بس)؛ متن = ل، س، ل (نیز لن آ) ۴-ک (نیز لی، آ): لب ۵-(ق: آ: به
آرام؛ لی: به گفتار؛ آ: به رامش تو)؛ بنداری: فقال له دستان: انزل و استرح فان رستم وأخاه فی متصید لهما فی جماعة من
الفرسان ۶-(لی: بدو) ۷-ق (نیز پ، و): نفرمود ما را می ۸-ک: فرستش ۹-(لن: ما)؛ بنداری: فقال بهمن: إن اسفندیار لم
یأذن لنا فی هذا. ولكن ابعث معنا من یدلنا علی المكان الذی هو فیه ۱۰-س-س: آ (نیز ق آ-و، آ، ب): چنین داد پاسخ؛ (لن:
چنین گفت با من)؛ متن = ل (نیز لن آ) ۱۱-در ل حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ س: نیز؛ ل: آ: تیر؛ (لی، و، آ: زود؛ لن: زگوهر
کدامی و؛ ب: همی بازگو زود)؛ ک: چو زین بگذری زود؛ متن = ق، س (نیز ق آ، ل، آ، پ، لن آ) ۱۲-(لن، لن آ: بدانم؛ و: همانا)
۱۳-ک، س (نیز لی، آ، ب): گشتاسپی - لهراسپی ۱۴-ق، س: آ: ور؛ (لن: که) ۱۵-س، ق، ک، ل (نیز لن-و، آ، ب): بدو گفت
بهمن؛ متن = ل، س (نیز لن آ)؛ بنداری: فسأله دستان عن اسمه، فقال: أنا بهمن بن اسفندیار، حافد الملک کشتاسب ۱۶-س،
ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): او؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۱۷-س-س: آ (نیز لن-و، آ، ب): اسب و؛ متن = ل (نیز
لن آ) ۱۸-ک: چو آن دید ۱۹-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، پ): پرسید (لن: ببوسید) و او گفت و (ل، آ، لن: و < و >) بهمن شنود؛ ق
(نیز ق آ، لی، ل، آ، ب): پرسید او گفت (ق: گفت و) بهمن شنود؛ (و: پرسید او را و گفت و شنود؛ لن آ: پرسید بسیار و پوزش
نمود)؛ متن = ل؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت پیروز و شاد آمدی ابا فرخی همچو باد آمدی

۲۰-س-س: آ (نیز لن-ب): بسی کرد خواهش که ایدر بایست (لن: بیای)؛ متن = ل ۲۱-در ل حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ ک
(نیز لی، آ، ب): گرم؛ س: آ (نیز و): تیر؛ متن = س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن آ) ۲۲-(لن: نیست رای) ۲۳-(لن آ: چنین)
۲۴-س، ق، ک، ل (نیز لن-ب): پیغام؛ متن = ل، س ۲۵-ق (نیز لی): < و >؛ (ل آ: چنین داشتن خورد و)؛ س در اینجا
سرنویس دارد: رفتن بهمن به دیدن رستم و سنگ انداختن رستم

فرستاد با او به نخچیرگاه
 جهان‌دیده‌یی^۳ نام او شیرخون^۴
 هم اندر زمان بازگشت او ز راه^۶
 برانگیخت آن باره‌ی^۸ پهلوان،
 بدید آن بر^{۱۱} پهلوان سپاه،
 بر او^{۱۲} نشسته یکی^{۱۳} رهنمون^{۱۴}،
 نهاده بر خویش گویال^{۱۶} و رخت^{۱۷}،
 پرستنده بر پای پیشش پسر^{۱۸}،
 درخت و گیا بود و هم جویبار
 و گر^{۲۲} آفتاب سپیده دم‌ست^{۲۳}!
 نه از نامداران پیشی^{۲۴} شنید!
 نتابد^{۲۶}، بیچد سر از کارزار!
 دل زال و رودابه پیچان^{۲۷} کنم!
 فروهشت از آن^{۳۰} کوهسار^{۳۱} بلند
 هم آواز آن^{۳۳} سنگ خارا^{۳۴} شنید،
 یکی سنگ غلتان^{۳۷} شد از کوهسار!

۳۲۰ گزین کرد مردی^۱ که دانست راه
 همی رفت پیش اندرون^۲ رهنمون
 به انگشت بنمود^۵ نخچیرگاه
 یکی کوه بُد پیش مرد^۷ جوان
 نگه کرد بهمن^۹ به نخچیرگاه^{۱۰}
 ۳۲۵ درختی گرفته به چنگ اندرون
 یکی نزه‌گوری زده^{۱۵} بر درخت
 یکی جام پُر می به دست دگر
 همی گشت رخس اندر^{۱۹} آن مرغزار
 به دل^{۲۰} گفت بهمن که این رستم‌ست
 ۳۳۰ به گیتی کسی مرد ازینسان ندید
 برسم^{۲۵} که با او یل اسفندیار
 من این را به یک سنگ بی‌جان کنم
 یکی سنگ از آن^{۲۸} کوه خارا^{۲۹} بکند
 ز^{۳۲} نخچیرگاهش زواره بدید
 ۳۳۵ خروشید^{۳۵} کای پهلوان سوار^{۳۶}

۱-س، ق، ل، س، آ (نیز لن-و، آ، ب): گردی؛ متن = ل، ک (نیز لن^۲) ۲-(ل: اندرش) ۳-(لن: جهان‌دیده بد) ۴-س (نیز لن): شیرخون؛ (لی، آ: کرسیون) ۵-(لن: چو آمد بنزدیک) ۶-(لن: بدید آن بر پهلوان سپاه) ۳۲۲ ب- ۳۲۴ آ را انداخته و از ۳۲۲ آ و ۳۲۴ ب یک بیت ساخته است؛ ق: زواره فرامرز و چندی سپاه؛ لن: نشان داد و خود باز پیمود راه؛ بنداری (۳۱۶-۳۲۲): فترجل دستان له و خدمه، فترجل بهمن ایضا. وسایله و حادثه ثم نفذ معه فارسا حتی یدله علی موضع رستم ۷-(ل: کوه آمد به پیش) ۸-ل: باره را؛ متن = س-س (نیز ق^۲-ب) ۹-ق (نیز پ، و): از آن پس؛ ک، س (نیز ب): از آن سر؛ (ق: از آنجا؛ ل: آن پس)؛ متن = ل ۱۰-(لن: بر آن کوه رفت و نگه کرد راه) ۱۱-ق (نیز ق^۲): برو؛ (ب: جهان؛ پ: بدید آمد آن)؛ س: برانگیخت آن؛ در س^۲ لت‌های این بیت پسر و پیش شده‌اند؛ س، ل، آ، لی، آ بجای این بیت افزوده‌اند:

همی راند تا بر سر کوه شد به دیدار رستم بی‌انبوه (لی: به اندوه؛ آ: پرانده) شد

چو (لی، آ: به) تنها (ل: پنهان) نگه کرد از آن کوه‌سر بدیدش جهان پهلوان زیرتر (لی، آ: بر)

۱۲-س: بر او بر ۱۳-ل، ق: بسی؛ متن = س، ک، ل، س، آ (نیز ق^۲-و، آ، ب) ۱۴-(لن، لن: یکی مرد همچون که بیستون)؛ در س^۲ لت‌های این بیت پسر و پیش شده‌اند ۱۵-(ل: بزد) ۱۶-در ل، پ، لن، آ، ب با سه نقطه ۱۷-ک (نیز لن): که در چنگ او پَر مرغی (لن: موری) نسخت (= رستم و سهراب، بیت ۱۵)؛ در س^۲ لت‌های این بیت پسر و پیش شده‌اند؛ لی بیت‌های ۳۲۶-۳۲۸ را ندارد ۱۸-(و: کمر)؛ ک: پرستار پیشش ستاره شمر ۱۹-(لن، لن: بهمن در) ۲۰-س-س (نیز لن-ب): چنین؛ متن = ل ۲۱-ل: آ؛ او؛ (لی، آ: آن) ۲۲-ک، ل، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): و یا؛ متن = ل، س، ق (نیز ق^۲، پ) ۲۳-ل، ق: کوه البرز در جوشنست (پساوند ندارد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب)؛ رستم و سهراب، بیت ۳۲ (۳۲-س-س (نیز لن-ب): پیشین؛ متن = ل ۲۵-ک: نترسم ۲۶-ک: بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق: باید (حرف دوم نقطه ندارد)) ۲۷-(ب: بریان؛ لن: زال را زار و پیچان) ۲۸-ل: زان؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۹-(ق: سنگ خارا از آن که) ۳۰-ل: زان؛ (ل: از)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب) ۳۱-ک: بر نامدار ۳۲-(لن: به) ۳۳-ل: خروشیدن؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۳۴-ق (نیز ق^۲): خاره؛ س این بیت را ندارد ۳۵-س: بجوشید ۳۶-ل: مهتر نامدار؛ (لن: و گفت ای یل نامدار)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب) ۳۷-(آ: غلطان)؛ س این بیت را ندارد

نه جنبيد رستم، نه بنهاد گور!
همی بود تا سنگ نزدیک شد
بزد پاشنه، سنگ بنداخت دور
غمی^۵ شد دلِ بهمن از کارِ اوی^۶
۳۴۰ همی گفت: اگر^۹ فرخ اسفندیار
تنِ خویش در جنگ رسوا کند
گر^{۱۱} ایدونک او^{۱۲} بهتر آید^{۱۳} به جنگ

نشست از برِ باره‌ی بادپای
بگفت آن شیگفتی به موبد^{۱۵} که دید
۳۴۵ چو آمد بنزدیکِ نخچیرگاه
به موبد چنین گفت کین^{۱۷} مرد کیست؟
پذیره شدش با زواره بهم
پیاده شد از باره^{۲۰} بهمن چو دود^{۲۱}

زواره همی کرد از آن^۱ گونه^۲ شور،
ز گردش بر^۳ کوه^۴ تاریک شد!،
زواره برو آفرین کرد و پورا!
چو دید^۷ آن بزرگی و دیدار^۸ اوی^۶
کند با چنین نامور کارزار،
همان به که با او^{۱۰} مدارا کند،
همه شهر ایران بگیرد^{۱۴} به چنگ!

پُراندیشه از کوه شد باز جای
و زان راه آسان سر اندرکشید
همانگه تهمتن بدیدش به راه^{۱۶}
من ایدون گمانم که گشتاسپی ست^{۱۸}!
به نخچیرگه هرک^{۱۹} بُد بیش و کم
پرسیدش و نیکوی‌ها فزود^{۲۲}

۱- ل: زین؛ (لی، ل، آ، پ): زان؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب) ۲- قه س: آ: کار؛ ک: کوه؛ متن = ل، س، ل (نیز لن-ب) ۳- س، ل (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ): همه؛ ق: زخمش همه؛ متن = ل، ک، س (نیز ق، آ، پ، آ) ۴- (ب: بکردار شب روز) ۵- (لی: غمین) ۶- ل، س، ک (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): او؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۷- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): بدید؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ) ۸- ل: کردار؛ (ق: هنجار)؛ متن = س-س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب)؛ (و: که تا چون کند تیره بازار) ۹- ل، س، ل، آ، س (نیز ب): گر؛ ک: کز (→ گر)؛ متن = ق (نیز لن-آ) ۱۰- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، ب): این؛ (و: وی)؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، آ) ۱۱- ل، ق: ور؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۱۲- س (نیز ل، آ، پ، آ، ب): زو؛ ک (نیز لن): ازو؛ س (نیز لی): که زو؛ (ق: کزو؛ و: وی)؛ متن = ل، ل (نیز لن، آ) ۱۳- ق: باوی برآید ۱۴- س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، و، آ، ب): بگیرد همه شهر (و: بوم) ایران؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن، آ)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: رسیدن رستم و بهمن بیکدیگر ۱۵- ک (نیز و، لن، آ): به موبد بگفت آن (و: این) شگفتی ۱۶- س-س (نیز لن، و، آ، ب): تهمتن بدیدش همانگه (س: آ: بناگه؛ ک: همانگه بدیدش) ز (ق، ک، لی، ل، آ، ب): راه؛ متن = ل (نیز لن، آ)؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنکه بدیدش سواران ز کوه که آمد پس نامور همگروه

۱۷- (لن، لن، آ: کان) ۱۸- ک، س: آ: لهراسپست؛ لن، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

همانگه بدید آن (لن: آ: بدیدش) سواران زکوه که از دیدنش جمله آمد ستوه

۱۹- س، ق، ک، ل (نیز لن-ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): به نخچیر هرکس که؛ س: آ: و با او هر آنکس که؛ (پ: زنخچیرگه هرکه)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۰- ک، س (نیز لن، ق، آ): اسب ۲۱- ق: چو دیدش پیاده شد از اسب زود ۲۲- س، ل (نیز لن، ل، آ، و): نمود؛ ق (نیز پ): پرسید پس نیکوی‌ها نمود؛ ک، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): به پرسیدنش نیکوی (بی)ها نمود (س: آ: فزود)؛ متن = ل (نیز لن، آ)؛ بنداری (۳۲۵-۳۴۸): فتوجه نحوه فلما راه رستم مقبلا من بعید ركب مع اخيه واستقبله فترجل له بهمن وخدمه

نگویی، نیابی ز من^۱ کام خویش!
 سرِ راستان^۳ بهمن نامدار!
 ز دیر آمدن، پوزش اندر گرفت
 خود و نامداران خسروپرست^۴
 ز شاه و^۶ ز ایرانیان برفزود^۷
 چو آتش برفت از در^۹ شهریار^{۱۰}،
 به فرمان پیروز^{۱۱} شاه بلند،
 اگر بشنود پهلوان سوار!
 برنجید ازینسان و پیمود^{۱۴} راه^{۱۵}،
 پس آنکه جهان زیر فرمان تست!

یکی گور بریان بیاورد^{۱۸} گرم،
 گذشته سخن‌ها همی کرد^{۲۰} یاد،
 و زان نامداران کسی^{۲۲} را نخواند^{۲۳}!

بدو گفت رستم که تا نام خویش
 ۳۵۰ بدو^۲ گفت: من پورِ اسفندیار!
 ورا پهلوان زود در بر گرفت
 برفتند هر دو به جای نشست
 چو بنشست بهمن، بدادش درود^۵
 و زان^۸ پس چنین گفت کاسفندیار
 ۳۵۵ سراپرده زد بر لب هیرمند
 پیامی رسانم از^{۱۲} اسفندیار
 چنین گفت رستم که فرزند^{۱۳} شاه
 خوریم آنچه داریم چیزی^{۱۶} نخست

بگسترد بر سفره بر نان^{۱۷} نرم،
 ۳۶۰ پرستار^{۱۹} خوان پیش بهمن نهاد
 برادرش را نیز با او^{۲۱} نشانند

۱-س (نیز ق^۱، ل^۲): نیام ز تو ۲-ق (نیز لن، لن^۳): چنین ۳-ل: خسروان؛ متن = س-س (نیز لن-ل^۳، و-ب)؛ پ این بیت را ندارد ۴-س-س (نیز لن، ق^۱، لی، پ، و، آ، ب): مهترپرست؛ متن = ل (نیز ل^۳، لن^۴) ۵-ل: (پیام) ۶-ل: < و > ۷-س (نیز لن^۳): هرکه بود؛ (لی: شادکام) ۸-ل (نیز و): از آن ۹-ل (ن، ب: بر) ۱۰-ق: کارزار ۱۱-ل: فرخنده؛ (لن: فیروز)؛ متن = س-س (نیز ق^۱، ب)؛ بنداری (۳۴۹-۳۵۵): فسأله رستم عن اسمه فأعلمه فاعتقه ولاطفه وسایله، وذهب به الی مخیمه. فلما جلسوا بلغه بهمن سلام الملک، وأعلمه بوصول إسفندیار ونزوله علی نهر هیرمند ۱۲-ل، س، ق، س (نیز لن، ق^۱، لی، و، لن^۳، آ): ز؛ متن = ک، ل (نیز ل^۳، پ، ب)؛ بنداری: قال: ومعی رساله من إسفندیار عرضها إن أذنت ۱۳-ل: فرمان؛ (ل^۳: فرخنده)؛ متن = س-س (نیز لن، ق^۱، لی، پ-ب) ۱۴-س: که پیمود؛ (ق^۱، پ: پیمود)؛ ق (نیز لن، و، لن^۳): وزینسان پیمود؛ ک: بیچید ازینسان و بنمود؛ (لی: ازآنسان برنجید و کم کرد؛ آ: ازینسان برنجید و پیمود)؛ متن = س، ل (نیز ل^۳، ب) ۱۵-ل: برآنم که برتر ز خورشید و ماه؛ بنداری: فقال رستم: قد تعب ابن الملک وجاء من مکان بعید ۱۶-ک: ازینسان؛ (ل^۳: چیز از)؛ بنداری: فأنکل أولاً محضر من الطعام ثم الأمر الیک، والعالم بحکمک ۱۷-و: بگسترد سفره پرستار) ۱۸-و: برآورد؛ س: بیاورد بریان یکی ۱۹-ل: چو دستار؛ س، ک، ل^۳، س (نیز لن، لی، ل^۳، لن^۳، آ، ب): پرستنده؛ ق: بدانسان چو؛ متن = (ق^۱، پ، و) ۲۰-ل (نیز لن^۳): برو کرد؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۲۱-ل: با خود؛ (ل^۳: برخوان)؛ س، ل (نیز لی، آ): زواره فرامرز با او؛ متن = ق، ک، س (نیز لن، ق^۱، پ، و، لن^۳، ب) ۲۲-ل: کسان؛ (لن^۳: بسی)؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۲۳-ل، س، س (نیز لن، ق^۱، و، آ): بخواند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ک، ل (نیز ب): نماند؛ (لی، لن^۳: بخواند)؛ متن = (ل^۳، پ)؛ ل^۳، لن^۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل^۳: چو بر سفره بنشست مرد جوان
 لن^۳: زواره فرامرز چون پیل مست
 به خوردن درآمد گو پهلوان
 همان نامداران یزدان پرست

دگر^۱ گور بنهاد پیش تنش^۲
 نمک برپراگند و ببرد و خورد
 همی خورد بهمن ز گور^۶ اندکی
 ۳۶۵ بخندید رستم، بدو گفت: شاه
 خورش چون بدین^{۱۰} گونه داری به خوان
 چگونه زنی^{۱۳} نیزه در کارزار
 بدو^{۱۴} گفت بهمن که خسرو نژاد
 خورش کم بود، کوشش^{۱۵} جنگ بیش!
 ۳۷۰ بخندید رستم، به آواز گفت
 یکی جام ز زین پر از باده کرد
 دگر جام بر دست بهمن نهاد
 بترسید بهمن ز جام نبید

که هربار گوری بُدی خوردنش^۳!،
 نظاره بروبر^۴ سرافراز مرد^۵
 بُد خوردنش ز آن او صد^۷ یکی!
 ز بهر خورش دارد آن^۸ پیشگاه^۹!
 چرا رفتی اندر دم^{۱۱} هفتخان^{۱۲}؟
 چو خوردن چُنین داری ای شهریار؟
 سَخُن گوی و بسیار خواره مباد!
 به کف برنهییم آن زمان^{۱۶} جان خویش!
 که مردی نشاید^{۱۷} ز مردان^{۱۸} نهفت!
 و زو یاد^{۱۹} مردان آزاده کرد!
 که برگیر^{۲۰} از آنکس که خواهی تو^{۲۱} یاد!
 زواره نخستین دمی^{۲۲} درکشید^{۲۳}

۱- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ل، آ، آ): یکی؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب) ۲- (ق: خودش)؛ ک، ل، آ (نیز لن، آ، پ، ب):
 در پیش خویش؛ (و: گور پیش خود آن برمنش)؛ س: به گاه خورش تیز کردش منش؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ل، آ، آ) ۳- ک:
 خورد بیش؛ ل (نیز ب): خوردنیش؛ (لن: بود خوردنش؛ پ: نهادی به پیش؛ لن: کجا بود خوردش یکی گور بیش)؛ متن = س،
 ق، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد، ولی در ترجمه بنداری هست ۴- س، ق، ک، س (نیز ق، آ، پ، ب): برو
 آن؛ (لن: بدان بر؛ لی: بدو آن)؛ متن = ل (نیز ل، آ) ۵- ل: ز مغز استخوانش برآورد گرد (= رستم و سهراب، بیت ۱۶) ۶- (ل):
 ولیک) ۷- ل: ده؛ (لن، لن): پیش او صد؛ و: از هزاران؛ ل: همی خوردنش زان دو صد بد؛ متن = س-س (نیز ق، آ، لی، پ، آ،
 ب) ۸- ل، ک (نیز ق، آ، آ): این ۹- س: دستگاه؛ (لن: بیش دارد سپاه) ۱۰- س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب): برین؛
 ک: چو خوردن بدین؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ) ۱۱- ک، س، آ: ره؛ س، ل، آ (نیز ل، آ): چگونه سپردی ره؛ ق: چگونه شدی دردم؛
 (لن، لن، آ، ب: چگونه شدی بر (ب: در) ره)؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ) ۱۲- همه دستنویسها: هفتخوان ۱۳- ل: زدی؛ متن =
 س-س (نیز لن-ب)؛ بنداری (۳۶۷-۳۶۱): فسطوا السفرة. وكان مما أحضر حمارا وحش وضع أحدهما بين يدي بهمن
 والآخر بين يدي رستم. وكان رستم يأكل كل مرة وحده حمار وحش. فنظر الى أكل بهمن فتبسم وقال: كيف سلكت طريق
 هفتخوان بهذا الأكل؟ وكيف تكون قوة بأسك وأكلك هذا الأكل؟ ۱۴- س: چنين ۱۵- ل، ق: کوشش و؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب)
 ۱۶- (پ: آنگهی)؛ بنداری: وقال بهمن: من كان من شجرة الملك لا يكون كثير الأكل ولا كثير الكلام. وينبغي أن
 يكون الأكل قليلا والجد كثيرا ۱۷- س (نیز ق، آ، پ): نباشد؛ ل: نباید؛ متن = ل (نیز و) ۱۸- ق، ک، س (نیز لن، ل، آ، آ، ب):
 ز مردان نشاید؛ بنداری: فضحك رستم وقال: أبت الرجولية إلا ظهوراً؛ لی بیت های ۳۷۰-۳۹۹ را ندارد؛ ل، لن، لن، آ پس از بیت
 ۳۷۰ افزوده اند:

ل: از آن پس می خسروانی بخواست
 لن، لن: یکی جام می خواست از میگسار
 در آن جام ز زین بیاورد راست
 که کشتی نکردی بروبر گذار
 ۱۹- ل: ازو نام؛ س (نیز ل، آ، و): وزان یاد؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۰- س: میکن ۲۱- ل: به؛ (ل): که
 داری به؛ متن = س-س (نیز لن، ق، آ، پ-ب) ۲۲- (ل: زمی)؛ س: نخستین زواره دمی ۲۳- ق: برکشید

بدو گفت کای^۱ بچه‌ی شهریار
 ۳۷۵ ازو بستد آن جام بهمن سَبک^۳
 به^۲ تو شاد بادا می و میگسارا
 دلازار میخواره‌یی بُد تُتک^۴!
 از آن خوردن و یال و بازوی^۶ و کِفت^۷!
 همی ماند از رستم اندر^۵ شِگفت

گفتار اندر پاسخ پیغام اسفندیار از رستم زال^۸

[چو از خوانِ نخچیر^۹ برخاستند
 نشستند بر باره هر دو سوار
 بدادش یکایک درود و^{۱۰} پیام
 ۳۸۰ چو بشنید رستم ز بهمن سَخُن
 چُنین^{۱۵} گفت کاری^{۱۶} شنیدم^{۱۷} پیام
 ز من پاسخ این^{۱۹} بر به اسفندیار
 هراَنکس که دارد روانش خرد
 چو^{۲۱} مردی و پیروزی و خواسته
 ۳۸۵ بزرگی و گردی^{۲۲} و نام بلند،
 به گیتی بدینسان^{۲۳} که اکنون توی^{۲۴} -
 سَبک باره‌ی مهتران خواستند
 همی راند بهمن بر نامدار
 از^{۱۱} اسفندیار آن یل^{۱۲} نیک‌نام^{۱۳}
 پُراندیشه شد مغزِ مرد^{۱۴} کهن
 دلم شد به دیدارِ تو شادکام^{۱۸}
 که ای شیردل مهترِ نامدار^{۲۰}،
 سرِ مایه‌ی کارها بنگرد!
 وُرا باشد و گنج آراسته،
 بنزدِ گرانمایگان ارجمند،
 نباید که دارد سر^{۲۵} بدخوی^{۲۴}!

۱- ق: ای ۲- (لن، لن: ز) ۳- س، ک، ل (نیز ب): به چنگ؛ ل: پر می به چنگ؛ (ل: زَرین سبک؛ آ: بر کف گرفت)؛ متن = ق، س (نیز لن، ق: پ، و، لن: آ) ۴- ل، س، ک، ل (نیز ب): دل آزار (ل: آزاد) کردش (ل، س: کرده) بدان می (ل، ب: بران می؛ س: به رامش) درنگ؛ (ل: دل: دل مرد میخواره زان بد تنگ؛ آ: دلش مانده از کار او در شگفت)؛ متن = ق، س (نیز لن، ق: پ، و، لن: لن؛ لن: آ: دل آرام)؛ بنداری (۳۷۵-۳۷۱): و ملأ جاما من الشراب فشربه، و ملأ جاما آخر ناوله بهمن فتوقف ولم یجسر علی شربه. فأخذ زواره الجام من یده و شرب بعض ما فیه ثم رده الیه فشرب ۵- ل (نیز ق: آ): بهمن ازو در؛ (آ: بخوردند رستم بمانده)؛ متن = س-س (نیز لن، ل: آ، پ، و، لن: ب) ۶- س، ق، ل (نیز لن، ق: آ، ل، پ، و، لن: آ) بازو؛ ک (نیز ب): بالا؛ س: آ: بازو و یال؛ متن = ل ۷- (آ: دیدن یال و بالا و سفت)؛ بنداری: و أخذ یقضی العجب من رستم و شربه و أکله و قدّه و شکله ۸- ل، ک، ل: پاسخ نامه اسفندیار از رستم؛ س: پاسخ پیغام اسفندیار از رستم زال؛ ق: پاسخ گزاردن رستم به بهمن اسفندیار؛ س: پاسخ دادن رستم اسفندیار را؛ متن ← س ۹- ک: سالار؛ ل، ق، لن، ق: آ، ل، پ، لن: این بیت را ندارند ۱۰- (لن: به بهمن؛ لن: به رستم یکایک) ۱۱- س (نیز ق: آ، و): ز ۱۲- س: آ: گو؛ (ل: سخن گفت آن مهتر) ۱۳- س، ک، ل، س (نیز لن، پ، لن: آ، ب): شادکام؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، ل، و، آ)؛ بنداری: ثم ركب رستم و بهمن یسیران فأدّی الیه بهمن رساله اسفندیار ۱۴- ل: نامدار؛ (پ: مغز پیر)؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵- ق: بدو ۱۶- س، ق، ل (نیز لن، ق: آ، پ): آری؛ متن = ل، ک، س (نیز ل: آ، و، لن: آ، ب) ۱۷- ق: شنودم ۱۸- س: آ: از اسفندیار آن شه نیکنام ۱۹- ق، ک (نیز لن، ب): پاسخی ۲۰- ق: شهریار؛ ک: بگوش که ای مهتر نامدار ۲۱- ل: به؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۲- ک (نیز پ، ب): مردی ۲۳- ل (نیز پ): برآنسان؛ ق، ک (نیز لن، لن: آ): برینسان؛ متن = س، ل، س (نیز ق: آ، ل، و، آ، ب) ۲۴- س-س (نیز لن-ب): تویی-بدخویی؛ متن = ل ۲۵- ل (نیز ب): سرت؛ (لن، لن: آ: دلت؛ پ: سرش)؛ ل، س، ق، ک، س (نیز ق: آ، و، آ): داری سر؛ (ل: گیری سر)؛ متن تصحیح قیاسی است (← پ)

بباشیم بر داد و^۱ یزدان پرست!
 سَخُن هِرچ^۳ بر^۴ گفتنش روی نیست
 اگر^۵ جانِ تو بسپرد راهِ آز
 ۳۹۰ چو مهتر سراید سَخُن، سَخْتَه به!
 زِ گفتارِ آنکس^۸ بُدی^۹ بنده شاد
 به^{۱۲} مردی و فرهنگ^{۱۳} و رای و خرد^{۱۴}
 پدیدست^{۱۶} نامت به^{۱۷} هندوستان^{۱۸}
 ازین^{۲۰} پندها^{۲۱} داشتم من سپاس
 ۳۹۵ زِ یزدان همی^{۲۴} آرزو خواستم
 که بینم^{۲۶} پسندیده چهرِ ترا
 نشینیم^{۲۸} یک با دگر^{۲۹} شادکام
 کنون آنچ^{۳۰} جُستم^{۳۱}، همه یافتم
 نگیریم دستِ بدی^۲ را به دست!
 درختی بود کهش بر بوی نیست!
 شود کارِ بی سود^۶ بر تو دراز!
 زِ گفتارِ بد، کام^۷ پردخته به!
 که گفتی^{۱۰} که چون تو زِ مادر^{۱۱} نژاد!
 همی بر نیاگانِ خود بگذرد^{۱۵}!
 به روم و به چین^{۱۹} و به جادوستان!
 نیایش کنم روزو، شب در^{۲۲} سه پاس^{۲۳}
 - که اکنون بدو دل^{۲۵} بیاراستم -،
 بزرگی و گردی و^{۲۷} مهرِ ترا،
 به یادِ شهنشاهِ گیریم جام،
 به خواهشگری^{۳۲} تیز^{۳۳} بشتافتم!

۱- (لن، ق، ل، آ، پ، و، آ؛ < و؛ لن؛ آ؛ همواره) ۲- (ق؛ بگیریم دست بدان) ۳- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل - ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۴- س: تو؛ ق این بیت را ندارد ۵- ل: و گر؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۶- ق: دشوار؛ (ل؛ آسوده)؛ ل: از پی سود؛ س، ل (نیز آ): راه بی سود؛ متن = ک، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۷- ق (نیز ل): بیگانه؛ س (نیز ق): و کردار؛ (و؛ بیکار؛ لن؛ بدگوی؛ آ؛ و بیکار)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لن، پ، ب)؛ ق، ق آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق: نشاید سخن گفتن نابکار به هر دو جهان ای شه شهریار

ق: سخن چون برابر شود با خرد ز گفتار گوینده رامش برد (← داستان سیاوخش، بیت ۲)

۸- ل: گفتارت آنگه؛ متن = س - س (نیز لن - ب) ۹- (لن: شدی؛ ق؛ بود) ۱۰- (ق؛ گوید؛ و؛ گفتا) ۱۱- س، ل؛ ز مادر چنو کس؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن - ب) ۱۲- س، ل (نیز ل، و، آ): ز ۱۳- ل (نیز لن): گردی؛ متن = س، ق، ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، آ) ۱۴- ق: رای زری (!) ۱۵- ق: بگذری؛ ک، ب این بیت را ندارند ۱۶- ق (نیز لن، ق، آ، و، لن): چو پیداست؛ س: هویداست؛ (ل؛ خنیدست؛ پ؛ چنینست)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز آ، ب) ۱۷- س: ز ۱۸- (پ: بربرستان) ۱۹- (لن: هند) ۲۰- ل: از آن؛ ک: وزین ۲۱- ک: گفتها ۲۲- س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، ب): در شب؛ ک: دل شب؛ متن = ل، ل (نیز ق) ۲۳- (لن): حق شناس)؛ س (نیز و، آ): پیش نیکی شناس ۲۴- ق: چنین؛ ک، س (نیز ل، آ، پ، ب): همین ۲۵- ل (نیز لن): به تو دل؛ ق: به دل در؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶- ک (نیز لن، لن): دیدم ۲۷- س (نیز لن): مردی و؛ ق: بیویم همی نیک ۲۸- (ب: بشینیم) ۲۹- ل، س، ل، آ، س (نیز پ، و): با یکدگر؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب)؛ در س، ک، ل، لن، لن، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۰- ک، ل (نیز ل - ب): آنچه ۳۱- (لن، ق، آ، ل، آ، ب: دیدم) ۳۲- ق (نیز ل، آ، پ، و): به خواهش همی ۳۳- ک: نیز؛ در ل، س، آ، و حرف یکم نقطه ندارد؛ (لن، لن؛ پیش)؛ متن = س، ق، ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، آ، ب)؛ در س، ک، ل، آ، ب ل ت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۳۸۰-۳۹۸): فامتلاً دماغه فکرا و اطرقت ثم رفع رأسه وقال: أبلغ إسفندیار سلامی و خدمتی، و قل له: إني كنت أتمني على الله تعالى أن أرى وجهك، وأجتمع بك، وأشاهد هيبتك وأبهتك، وأنادمك وأعاقرك. والآن فقد حقق الله تعالى هذه الأمنية

به پیش تو آیم کنون^۱ بی سپاه
 ۴۰۰ بیارم برت عهد شاهان داد
 کنون شهریارا^۳ تو^۴ در کار من
 بدان^۶ نیکوی‌ها که من کرده‌ام،
 پرستیدن شهریاران همان
 چو پاداش آن^{۱۰} رنج، بند آیدم،
 ۴۰۵ همان به که گیتی نبیند کسی!
 بیایم، بگویم همه راز خویش،
 به بازو ببندم^{۱۴} یکی پالهنک،
 -از آنسان^{۱۶} که من گردن زنده پیل
 چو^{۱۹} از من گناهی نیامد^{۲۰} پدید،
 ز تو بشنوم هرچ^۲ فرمود شاه
 ز کیخسرو آغاز تا کیقباد
 نگه کن به کردار و بازار^۵ من،
 همان^۷ رنج‌هایی که من برده‌ام^۸،
 از امروز تا روز پیشی زمان^۹،
 که از^{۱۱} شاه ایران گزند آیدم،
 چو بیند، بدو^{۱۲} در نماید بسی!
 ز^{۱۳} گیتی برافرازم آواز خویش،
 بیاویز پایم به چرم^{۱۵} پلنگ،
 بیستم^{۱۷}، فگندم^{۱۸} به دریای نیل-،
 کز^{۲۱} آن پس سر^{۲۲} من بباید برید،

- ۱- (لن، لن؛ همی) ۲- س (نیز لن، ق)؛ آنچ؛ ق، ل، آ، س^۲ (نیز ل-آ)؛ آنچه؛ ک (نیز ب)؛ هرچه؛ متن = ل؛ بنداری؛ وانا صائر
 الی خدمتک، و مستمع شفاها منک رساله الملک کشتاسب ۳- س، س؛ ای سپهبد؛ ق، ک، ل^۲ (نیز لن-پ، لن، آ، ب)؛ ای
 نهمتن؛ متن = ل ۴- (و؛ تو ژرف ای سپهدار) ۵- ل؛ آزار؛ س؛ یکی ژرف کردار؛ ق؛ درین کار و بازار؛ ک؛ بدین کار و کردار؛
 س؛ بگفتار و کردار؛ (لن؛ بی‌بازار و کردار؛ لی، آ؛ بکردار بازار؛ پ؛ بکردار بسیار؛ و؛ همان نیک کردار؛ لن؛ بی‌بازار و کردار)؛ متن =
 ل^۲ (نیز ق، ل، آ، ب؛ ل، لی، آ)؛ بنداری؛ وساحمل معی عهود الملوک من عهد کیقباد الی عهد کیخسرو حتی تنظر فیها و
 تنظر فی امری ۶- ل، ق، ک (نیز و)؛ گر آن؛ س، ل؛ گر این؛ س؛ بر آن؛ (ق، ل؛ پ؛ که آن؛ لی، آ؛ کران؛ ل؛ که این؛ ب؛ کرین)؛
 متن = (لن، لن) ۷- (لن؛ همین؛ ل؛ همه) ۸- س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، ل، لی، پ، لن، آ، ب)؛ رنج و غم‌ها (س، لن، لن؛ لن؛
 سختی) که من خورده‌ام؛ (ل؛ رنج و غم را که من برده‌ام)؛ ک؛ ز شاهان پیشین که پرورده‌ام؛ متن = ل (نیز و) ۹- س-س^۲ (نیز
 ق، ل، لی، پ-ب، لغت شهنامه، شماره ۵۱۹)؛ پیشین زمان؛ ک؛ پیشین دمان؛ (لن؛ تا پیش آن زمان (!)؛ ل؛ تا پیش روز زمان)؛
 متن = ل؛ درک پس از این بیت، بیت ۴۰۲ برابر نویسنش س آمده است ۱۰- س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ این؛
 متن = ل، ق، ک (نیز لی، آ) ۱۱- ک (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ گراز؛ (لن، لن؛ هم از؛ ق؛ وزان)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س^۲
 ۱۲- ک؛ درو؛ (ل؛ چو گویند ایدر)؛ بنداری (۴۰۲-۴۰۵)؛ فان کان جزاء ما عاملت به الملوک من الأفعال الجمیلة، وما تحملته
 لهم من الأعباء الثقیلة فی الدولة القباذیة وما بعدها، القید والحبس فقید رجلی ویدی بالجمال والأصفا ۱۳- ق، س^۲ (نیز و)؛ به
 ۱۴- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن-ل، آ، و-ب)؛ ببندم به بازو؛ متن = ل، س^۲ (نیز پ) ۱۵- ق، س^۲ (نیز ل، آ، پ، و، آ)؛ پیاده بیایم بیان
 (ل؛ بچرم)؛ (ق؛ بیاویزم از پای چرم)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۱۶- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن-و، و، آ، ب)؛ از
 آنپس؛ س؛ وزانپس؛ متن = ل (نیز لن) ۱۷- (لن، ق، ل، لن؛ شکستم) ۱۸- ل؛ فکنده؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۱۹- س-س^۲
 (نیز لن، ل، آ، و، ب)؛ گر؛ (ق؛ که؛ لی، آ؛ و)؛ متن = ل (نیز پ، لن) ۲۰- ل؛ باید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س، ل؛
 بیامد؛ ک؛ بیاید؛ (لن؛ سآمد (نقطه ندارد)؛ ل؛ نیاید)؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق، ل، لی، پ-ب) ۲۱- ل؛ از؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب)
 ۲۲- س (نیز پ)؛ پس سرم را؛ ق، ک (نیز ق، ل، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ بد سرم را؛ س؛ بد مراسم؛ (لن، لن؛ بد سرم)؛ متن = ل، ل

۴۱۰ سَخُن‌های ناخوش ز من دور دارا!
 مگوی^۳ آنج^۴ هرگز نگفته‌ست کس!
 بزرگان به دانش بیابند^۶ راه!
 همان تابش مهر^۸ نتوان^۹ نهفت!
 تو بر راه^{۱۰} من بر ستیزه مریز!
 ۴۱۵ ندیده‌ست کس^{۱۲} بند بر پای من!
 تو آن‌کن که از پادشاهان^{۱۴} سزاست^{۱۵}!
 به مردی ز دل دور کن خشم^{۱۷} و کین!
 به دل خرمی^{۱۸} دار و بگذر ز^{۱۹} رود!
 گرمی کن ایوان^{۲۱} ما را^{۲۲} به سورا!

به بدها^۲ دل دیو رنجور دارا!
 به^۵ مردی مکن باد را در قفس!
 ز^۷ دریا گذر نیست بی‌آشناه!
 نه روبه توان کرد با شیر جفت!
 که من خود یکی مایه‌ام در^{۱۱} ستیز!
 نگرفت پیل^{۱۳} ژیان جای من!
 مدار آرزو، دیو بر دست^{۱۶} راست!
 جهان را به چشم جوانی مبین!
 ترا باد^{۲۰} از پاک‌یزدان^{۲۱} درود!
 مباش از پرستنده‌ی خویش دور!

۱-س: باد ۲-(ل: همیشه) ۳-ل، س (نیز پ، آ): مگر ۴-س (نیز لن): آنک؛ ق، ک، ل (نیز لی، پ-ب): آنچه؛ (ل: آنکه)؛
 متن = ل، س (نیز ق^۲) ۵-(ل: ز): بنداری (۴۰۶-۴۱۱): و این لم تید منی جنایه توجب ذلک فلا تقابلنی بکلام یوغر صدری
 ویوحش قلبی، ولا تقل قولاً لم یقله قط أحد، ولا تعن بحبس الريح فی الففص ۶-ل-س (نیز لن، لی-ب): بر (ل، لی: به)
 آتش (ک: برامش) نیابند (لن: نساژند)؛ متن = (ق^۲، لغت شهنامه، شماره ۲۰۸) ۷-ق، ک (نیز لن، لن^۲): به ۸-ق، ک، ل، س (س^۲
 (نیز لن-و، آ، ب): ماه؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۹-س: خوربتوان ۱۰-س، ل: تو این خون ۱۱-س (نیز آ): بر؛ (لن، آ، ب: پر)؛ و
 این بیت را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

که گفت برو دست رستم ببند
 اگر پیش من چرخ لشکر کشد
 به گرز گران بشکنم چنبرش
 اگر چرخ با من کند تیزهوش
 نبندد مرا دست چرخ بلند (= ۷۵۱)
 به هر اختری خنجری برکشد
 به نیزه ربایم همه اخترش
 به گرزگانش بمالم دو گوش (= ۷۵۲)

۱۲-(لن: ندیده‌کست؛ و: نبیندکسی) ۱۳-ق (نیز لن، لی، لن^۲): شیر ۱۴-ک، ل (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب): پادشاهی ۱۵-س: سزد
 ۱۶-ل (نیز لن^۲): مگرد از پی آنک آن نارواست؛ س، ل: بدار (→ بگرد)؛ از ره دیو بر دست راست؛ ق: مدار اهرمن را بر دست
 راست؛ ک (نیز ق^۲-و، آ، ب): مدار (ک، لی، آ، ب: مکن) آرزو دیو (ق: نیز) بر دست راست؛ س: هوا را مکن پادشاه بر خرد؛
 (لن: مدار ایچ با دیو بر دست راست)؛ متن = (ل، آ، پ، و؛ ← ک، ق^۲، لی، آ)؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است:
 که ناخوبی از پادشا ناسزاست
 مدار آرزو را دیو بر دست راست
 ۱۷-ق: ز خود دور کن؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است:

که گر چرخ با من شود تیزگوش
 به گرز کیانی بمالمش گوش (= ۷۵۲)

۱۸-(ل: خورمی) ۱۹-(لن، و: بگذار)؛ ق: آرو بگذار ۲۰-س، ک (نیز ق^۲، ل، آ، ب): آید؛ (لی: ایدر؛ و: باشد)؛ متن = ل، ق، س (س^۲
 (نیز لن، لن^۲، آ) ۲۱-(پ: که از پاک دادار بادت)؛ ل این بیت را ندارد ۲۲-س-س (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن، آ، ب): این خانه ما؛
 (لی، آ: این خان (آ: خانه) مارا؛ ل: این گاه بر ما)؛ متن = ل؛ بنداری (۴۱۲-۴۲۰): ولا تلج معی فان اللجاج دابی و دیدنی، ولم
 یر أحد رجلی فی القید، و افعل معی ما یلیق فعله بالسلطین، و طهر قلبک بفضیلة الرجولیه من دنس الداء الدفین، و اشرح
 صدرک، و اعبر الماء الینا. وکن ضیفنا حتی اصیر لک عبدا کما کنت لکیفباز من قبل

کنون از تو دارم دل و مغز شادا!
 هم ایدر به شادی بیاشی^۳ دو^۴ ماه،
 دل دشمنان گردد از رشک^۶ کورا!
 اگر دیر مانی^۷، بگیرد^۸ شتاب!
 به شمشیر شیر افگنی، گر^{۱۱} پلنگ^{۱۲}!
 بنزدیک شاه دلیران بری،
 که ایدر^{۱۳} فگندم به شمشیر بُن،
 کجا^{۱۵} گرد کردم به نیروی دست،
 مکن^{۱۸} بر دل ما چنین روز^{۱۹} رخس^{۲۰}!
 چو خوشی^{۲۳} بیابی، نژندی مکن!
 به دیدار خسرو نیاز آیدت،
 خرامان بیایم بنزدیک شاه،
 ببوسم سر و^{۲۷} پای و چشم ورا،

۴۲۰ چنان چون بدم کهنتر^۱ کیقباد
 چو آبی به ایوان^۲ من با سپاه
 برآساید^۵ از رنج مرد و ستور
 همه دشت نخچیر و مرغ اندر آب
 بینم ز تو زور^۹ مردان^{۱۰} جنگ
 ۴۲۵ چو خواهی که لشکر به ایران بری
 گشایم در گنج‌های کهن
 به پیش تو آرم همه هرچ^{۱۴} هست
 بخواه^{۱۶} آنچ^{۱۷} خواهی و دیگر ببخش!
 درم^{۲۱} ده سپه را و^{۲۲} تندی مکن!
 ۴۳۰ چو هنگام رفتن فراز آیدت،
 عنان با عنان تو بندم^{۲۴} به^{۲۵} راه،
 به پوزش کنم نرم^{۲۶} خشم ورا،

۱- ل: کهنترم ۲- س- س^۲ (نیز لن-ب): بنزدیک؛ متن = ل ۳- (ق: بیابی؛ ب: بمانی)؛ ق (نیز لن، لن^۲): بیاشی به شادی؛ ک: به شادی هم ایدر بیاشی ۴- ق: سه ۵- (لن: بیاساید) ۶- ق (نیز ل^۲، و): درد؛ ل: رزم؛ (ق^۲، پ: رنج؛ لی: مرد)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز آ، ب)؛ ک بیت‌های ۴۲۲-۴۲۵ را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۷- (ل: یابی؛ پ: رانی) ۸- ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، و، آ): نگیرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ، ب): نگیرد؛ (لن: بگیر)؛ متن = (لن، لی، ل^۲) ۹- (ق^۲، پ: روز)؛ س: بینم ز تو روز؛ (لن: بینی دل و زور)؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب) ۱۰- (ق^۲، و: میدان و؛ لی: مردی؛ لن^۲: مردی و) ۱۱- س، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب): یا؛ ق: ار؛ متن = ل، س^۲ (نیز پ) ۱۲- (لن: با شیر جویند جنگ) ۱۳- ق: اندر ۱۴- س- س^۲ (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۱۵- ل، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، ب): که من؛ متن = س، س^۲ (نیز لن) ۱۶- س، ق، س^۲ (نیز لن، ل^۲، و، لن^۲): بدار؛ ق: بیر؛ ل^۲ (نیز لی، آ): بگیر؛ متن = ل، ک (نیز پ، ب) ۱۷- ق، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ق^۲) ۱۸- س: بکن ۱۹- (لی، آ: روز را بر دل خویش؛ و: روز بر ما چنین تار و) ۲۰- س: خوش؛ ق (نیز ق^۲، لی، آ): بخش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (و: بخش؛ لن: غش)؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، ب) ۲۱- (ل: همه) ۲۲- ق (نیز و): سپه را درم ده تو (و: بخش و) ۲۳- ل: چو خوبی؛ ک (نیز لی، ل^۲، آ): بلندی؛ ل^۲: چو خویشی (→ خوشی)؛ (ب: که خوشی)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲؛ همه جا بی تشدید)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۲۹-۴۳۱): واذا فعلت ذلک وأقمت فی هذه البلاد شهرین تستریح فیهما أنت ومن مملک فتحت لک أبواب الخزائن التي ملأتها بحد السیف، وأبحتک إياها ۲۴- س- س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ، آ، ب): از عنانت نیچم (لن: بیچم)؛ (ق^۲، و، لن^۲): با عنانت بیندم)؛ متن = ل (← ق^۲) ۲۵- س: ز ۲۶- س، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ): چرب؛ ق، ل^۲ (نیز و، ب): خوب؛ (ق^۲: دور؛ پ: نیست)؛ متن = ل (نیز لن، لن^۲) ۲۷- س، ک، ل^۲ (نیز لی، و، آ): برو؛ ق، س^۲: سرا؛ (لن: سوو (!))؛ متن = ل (نیز ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲، ب)

که پایم چرا کرد باید^۲ به بند؟
بگوش به^۵ پرمایه اسفندیار!

همی راند با موبد پاک تفت^۷!
زواره، فرامرز را پیش خواند،
بنزد مه کاولستان^{۱۱} شوید^{۱۰}،
جهان را یکی خواستار آمده‌ست^{۱۲}!
برو^{۱۵} جامه‌ی^{۱۶} خسروآیین^{۱۷} نهید^{۱۸}!
و زان^{۲۱} نیز پرمایه‌تر پایگاه^{۲۲}!
نباید که کم آید از^{۲۳} پرورش!
پر از کینه و رزمخواه^{۲۴} آمده‌ست!
ننیدشد^{۲۷} از جنگ یک دشت^{۲۸} شیر!

بپرسم ز بیدار^۱ شاه بلند
همه^۳ هرچ^۴ گفتم ترا، یاد دار!

۴۳۵ ز رستم چو بشنید بهمن، برفت^۶
تهمن زمانی به ره بر^۸ بماند^۹
کز ایدر بنزدیکِ دستان شوید^{۱۰}،
بگویند کاسفندیار آمده‌ست،
به^{۱۳} ایوان‌ها^{۱۴} تخت زین نهید!
۴۴۰ چنان هم که هنگام^{۱۹} کاوس‌شاه^{۲۰}
بسازید چیزی که باید خورش
که نزدیک ما پور شاه آمده‌ست
گوی^{۲۵} نامدارست و شاهی^{۲۶} دلیر

۱-ک (نیز ق^۲): پیروز؛ (لن، لن^۱، ب: بیداد → بیدار)؛ (لی، و، آ: از آنپس ز)؛ متن = ل، س، ق، ل^۱، س^۲ (نیز ل^۲، پ) ۲- (ل^۲، و: خواهی)؛ بنداری: و اذا عزمتم علی الرجوع لم أفرقک وأسیر فی خدمه رکابک حتی نصیر معا الی حضرة الملک کشتاسب فأعتر الیه، وأستل ما فی قلبه من سخیمه، وأقبل رأسه ویده ورجله، وأتلف حتى یقبل معذرتی ۳- (لن: کنون؛ لی، آ: سخن) ۴- س-س^۱ (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۵- س، ق، ل^۱: بگویی به؛ (لن، ق^۲، پ: بگو پیش)؛ متن = ل، ک، س^۱ (نیز لی، ل^۲، و، لن^۱، آ، ب)؛ بنداری: ثم قال لبهن: احفظ ما قلته لک، وأدّه الی اسفندیار ۶- ل (نیز لن^۲): سخن؛ متن ← ۷- ل (نیز لن^۲): روان گشت با موبد پاک تن (پساوند درست نیست)؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-و، آ، ب)؛ بنداری: فانصرف راجعا الی آبه ۸- ل (نیز لن^۲): در؛ ک (نیز لن، ق^۲، لی، و، آ): برده‌بر زمانی؛ (ل^۲: وزان پس بره‌بر زمانی)؛ متن = س، ق، ل^۱، س^۱ (نیز پ، ب) ۹- (لی، ب: براند) ۱۰- س، ق، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، آ، ب): روید؛ متن = ل، ک (نیز ل^۲، و، لن^۱) ۱۱- ل، ق، ک، س^۱ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، لن^۱): کابلستان؛ س، ل^۱ (نیز پ، لن^۲): زابلستان؛ (لن: زاولستان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲- س^۱: پر از کینه و رزمخواه آمدست (۴۳۸ ب- ۴۴۲ آ را انداخته و از ۴۳۸ آ و ۴۴۲ ب یک بیت ساخته است)؛ بنداری: وبقی رستم فی موضعه، واستحضر أخاه زواره، وولده فرامرز، وأرسلهما الی آبه دستان، وأمرهما أن یقولاه: إن اسفندیار قد وصل ۱۳- ق، ک: در ۱۴- (ق^۲: ایوان درون) ۱۵- (لن^۱: بدو) ۱۶- (ق^۲، ب: جامه‌ها) ۱۷- ل^۱ (نیز ل^۲): خسروانی ۱۸- ق (نیز لن): خسروی گترید ۱۹- س (نیز پ): درگاه ۲۰- (پ: کی) ۲۱- ل، ق: از آن؛ (لن، لن^۱، ب: وزو)؛ متن = س، ک، ل^۱ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ) ۲۲- س، ق، ک، ل^۱ (نیز ق^۲، ل^۲، و، ب): جایگاه؛ متن = ل (نیز لن، لی، لن^۱، آ)؛ (پ: بسی نیز نیکوتر از جای وی) ۲۳- س، ل^۱: باشد کم از؛ ق: آید کم از؛ (لن: ماند ازو؛ پ: کم باشد از)؛ ل (نیز لن^۲): خورشهای خوب از پی؛ متن = ک (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب) ۲۴- ک: نه گردنکشی زان سپاه؛ ل^۱ این بیت را ندارد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

پر از کینه و رزمخواه آمدست خروشان بدین جایگاه آمدست

۲۵- ک: کتی؛ س^۱ (نیز ب): کیی؛ (لی، آ: کی؛ و، لن^۱: گو)؛ متن = ل، س، ق، ل^۱ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ) ۲۶- س: گردی؛ (لی، ل^۲، و: شاه؛ لن^۱: شیری) ۲۷- ق (نیز ق^۲، ل^۲): نه اندیشد ۲۸- (و: بیشه)؛ بنداری (۴۳۹-۴۴۳): فانصبوا له فی الأواوین التخبوب الذهبیه، وابتسطوا المفارش الخسروانیه، وافعلوا ما فعلتم فی ضیافه الملک کیکاوس بل أكثر وأحسن، وأعدوا الأطمعه (۴۴۲ و ۴۴۳ را ندارد)

شوم پیش او، گر پذیرد نوید
 ۴۴۵ اگر نیکوی^۲ بینم اندر سرش
 ندارم^۴ ازو گنج^۵ گوهر دریغ
 و گر بازگرداندم^۷ ناامید،
 تو دانی که آن^۹ تابداده کمند

زواره بدو گفت: مندیش ازین!
 ۴۵۰ ندانم^{۱۳} به گیتی چو اسفندیار^{۱۴}
 نیاید ز مردِ خرد^{۱۷} کارِ بد!

زواره بیامد بنزدیکِ زال
 بیامد دمان تا لب هیرمند
 عنان را گران کرد بر^{۲۰} پیش رود

۴۵۵ چو بهمن بیامد به پرده‌سرای
 پرسید ازو فرخ اسفندیار

به نیکی بود^۱ هرکسی را امید
 ز یاقوت و زر آورم^۳ افسرش
 نه برگشتوان و نه گوپال^۶ و تیغ
 نباشد مرا روز با او سپید^۸،
 سر زنده پیل اندرآرد^{۱۰} به بند^{۱۱}!

نجوید کسی رزم کهش نیست^{۱۲} کین!
 به رای و به^{۱۵} مردی یکی شهریار^{۱۶}!
 ندید او ز ما هیچ کردارِ بد!

و زان روی رستم برافراخت^{۱۸} یال،
 سرش تیز^{۱۹} گشته ز بیم گزند
 همی بود تا بهمن آرد^{۲۱} درود

همی بود پیش پدر بر^{۲۲} به پای
 که چه شنیدی^{۲۳} از پهلوانِ سوار^{۲۴}؟

۱-ل: دهم؛ متن = س-س (نیز لن-ب)؛ بنداری: وهأنا ذاهب الیه داعیا له مستضیفا ۲-ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب): نیکویی؛ متن = ق ۳-س: و از زر برم ۴-ل: نداریم ۵-س-س (نیز لن-ل، و-ب): گنج و؛ متن = ل (نیز پ) ۶-در پ، و، لن، آ، ب با سه نقطه ۷-و: بازگردم ازو) ۸-ل، پ، و، لن: سفید؛ ل این بیت را ندارد ۹-س، ک، س (نیز لی، ل، آ، آ): از؛ و: این؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۰-س (نیز ق، آ): آرم؛ ق (نیز لن، لن، آ): پیلان درآرد؛ ب: پیلان بیارد؛ متن = ل، ل (نیز لن، پ، و) ۱۱-ک، س (نیز لی، ل، آ، آ): پیلان نیابد (لی: بیابد) گزند؛ بنداری (۴۴۵-۴۴۸): فان رأیت فی رأسه خیرا لم أبخل علیه بشیء من الكنوز والذخائر والجواهر والخیل والأسلحة وان ردنی ولم یجب دعوتی مایکون یومی معه بالتیر المضىء. ثم لا یخفی أن الغلبة لمن تكون ۱۲-س، ل: که با تو نجوید هم آورد؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن-ب)؛ بنداری: فقال له زواره: لا تشغل سرک بهذا. فانه لا یختار مکاشرتک ومخاصمتک ۱۳-س، ل: نباشد؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن-ب) ۱۴-لن، لن: یکی شهریار) ۱۵-ق (نیز ل، آ، ب): به رادی و؛ ک، س (نیز لن، لی، لن، آ، ب): به روز و به؛ متن = ل، س، ل (نیز ق، آ، و) ۱۶-ل (نیز لی، آ): نامدار؛ لن، لن: چو اسفندیار؛ ق: چو او شهریار؛ متن = س-س (نیز ل، آ، پ، و، ب)؛ بنداری: ولست أرى فی الأرض شهریارا مثله سماحة وبسالة وشهامة وحزامة ۱۷-و: زمردی او)؛ بنداری: والعافل لا یصدر منه الشر ۱۸-پ: بیفراخت) ۱۹-ک (نیز ب): تیره؛ ل: پیر؛ لن، ق، آ، لن: خیره؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ) ۲۰-ق، س (نیز لی، ل، آ، و): در ۲۱-لن، لن: همی داد بر پاک یزدان؛ بنداری: فتوجه زواره نحو زال، و توجه رستم نحو هیرمند فوقف علی شاطیء النهر یتظر مجیء بهمن الیه ۲۲-س: در ۲۳-ق: چه بشنودی؛ ل: چه شنیدی؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ، ب) ۲۴-ل: که پاسخ چه کرد آن یل نامدار؛ ق (نیز و): که چون دیدی آن پهلوان سوار؛ لی: چه گفت آن جهان پهلوان سوار؛ لن: فرود آمد از باره نامدار = ۴۸۸ ب)؛ در لن پس از این بیت، بیت ۴۸۹ آمده است؛ بنداری: وأما بهمن فانه لما دخل علی أبیه وقف ماثلا فسأله وقال: ما الذی ردّ علیک ذلک البهلوان الشجاع؟

چو بشنید، بنشست پیش پدر
 نخستین درودش^۴ ز رستم بداد
 همه دیده پیش^۶ پدر بازگفت
 ۴۶۰ بدو گفت: چون رستم بیلتن
 دل شیر دارد، تن زنده پیل^{۱۱}!
 بیامد کنون تا لب هیرمند
 به دیدار شاه^{۱۴} آمدهستش نیاز
 ز بهمن برآشت اسفندیار
 ۴۶۵ بدو گفت کز مردم سرفراز
 وگر^{۱۷} کودکان^{۱۸} را به کاری بزرگ
 تو گردنکشان را^{۲۱} کجا دیده‌ی
 ز^{۲۳} رستم همی پیل جنگی کنی!

بگفت آنچ^۱ بشنید ازو^۲ در بدر^۳
 پس آنگاه گفتار او^۵ کرد یاد
 همان^۷ نیز^۸ نادیده^۹ اندر نهفت
 ندیده بود کس به هر^{۱۰} انجمن!
 نهنگان برآرد^{۱۲} ز دریای نیل!
 ابی جوشن و خود و^{۱۳} گرز و کمند،
 ندانم چه داردهمی^{۱۵} با تو راز؟
 ورا بر سر انجمن کرد خوار،
 نزدیک که با زن نشیند به راز^{۱۶}،
 فرستی^{۱۹}، نباشد^{۲۰} دلیر و سترگ!
 که آواز رویاه نشنیده‌ی^{۲۲}!
 دل نامورانجمن^{۲۴} بشکنی!

۱- ق، ک، ل، آ، س (نیز ل-ب): آنچه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لی) ۲- ل: شنیده بد؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۳- س-س (نیز لی، ل، آ، پ، ب): سرسبز؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ)؛ بنداری: مجلس بین یدیه، و آورد ما سمع من جوابه؛ لن آ پس از این بیت افزوده است:

زبان برگشاد آن دلیر جوان
 ز گفتار و کردار آن پهلوان

۴- (لن: پیامش) ۵- س-س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): ز پیغام و پاسخ همی؛ (لن، لن): پس آنگاه ز رستم همی؛ متن = ل؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همه دیده پیش پدر کرد یاد
 ز گفتار او پس زبان برگشاد

۶- ک: همه گفته نزد؛ (ل، آ، و: شنیده به پیش) ۷- (ق، آ، همی) ۸- ق: دیده؛ (ب: روز) ۹- (آ: با دیده) ۱۰- س-س (نیز لن-و، آ، ب): نبیند کسی نیز در (ک، س، آ، ق، آ، ب: بر)؛ متن = ل (نیز لن: کش) ۱۱- ک: شیر نر دارد و زور پیل ۱۲- ک (نیز لن، لی، آ): نهنگی برآرد؛ (ق، آ: نهنگ او برآرد؛ پ: برآرد نهنگ او)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، و، لن، آ، ب) ۱۳- س-س (نیز لن-ب): نه جوشن نه خود و نه؛ متن = ل ۱۴- س: تو ۱۵- ک: سخن؛ بنداری (۴۶۳-۴۵۸): قال: وهاهو قد جاء الی شاطیء النهر بلاجوشن ولاعدّة ولاسلاح. ووصف بهمن ما شاهد من شهامته ومهابته وقوته وشدته ۱۶- واین بیت را ندارد ۱۷- س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): دگر؛ (و: که گر)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ) ۱۸- (لن: کودکی) ۱۹- ل، ک، س (نیز ق، آ، لی، و، آ): فرستی؛ متن = س، ق، ل (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۰- (ق، آ، لی، و، آ: نباشی) ۲۱- (ق، آ: گردان جنگی؛ ل: شیران جنگی؛ لن: شیر زبان را) ۲۲- ل (نیز و): شنیده‌ی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن): شنیده‌ی؛ ک: که رویاه دشتی پسندیده‌ی؛ (لن، لن): که رستم به مردی پسندیده‌ی؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۲۳- ل، س، س (نیز لی، آ، ب): که؛ ق: تو؛ متن = ک، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۴- س، ل (نیز و): نامداران همی؛ ق، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): نامدار انجمن؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ)

چنین گفت پس با پشتون به راز که این شیر^۲ جنگاور^۳ رزمساز^۴،
 جوانی همی سازد از خویشتن! ز سالش همانا نیامد^۵ شکن!

گفتار اندر رسیدن رستم و اسفندیار به یکدیگر^۶

بفرمود کاسپ سیه زین کنید!^۷ به^۸ بالای او^۹ زین زین کنید!^۷
 پس از لشکر نامور صد سوار^{۱۰} برفتند با فرخ اسفندیار
 بیامد دمان تا لب هیرمند به فتراک بر گرد کرده کمند^{۱۱}
 از آن^{۱۲} سو خروشی بر آورد رخس! وزین^{۱۳} روی^{۱۴} اسپ^{۱۵} یل^{۱۶} تاج بخش!
 ۴۷۵ تهمتن ز خشک اندر آمد به رود^{۱۷} پیاده شد و^{۱۸} داد یل^{۱۹} را درود
 پس از آفرین، گفت^{۲۰} کز یک خدای همی خواستم تا بود رهنمای،
 که با نامداران بدین^{۲۱} جایگاه چنین تندرست آمدی با^{۲۲} سپاه،

۱-ک: آن؛ (لن: ای) ۲-س، ل: مرد؛ س: پیر؛ (و: پیل) ۳-ل، ک: رزم آور؛ س، ل: شیر اوژن؛ متن = ق، س: (نیز لن-ب)
 ۴-ل: جنگساز؛ متن = س-س: (نیز لن-ب) ۵-س-س: (نیز لن، پ، لن: نیامد همانا؛ لی، آ: همانا ز سالش نیامد)؛ متن =
 ل (نیز ق، ل، آ، و، ب)؛ بنداری (۴۶۴-۴۷۰): فصاح اسفندیار علیه، ولم يعجبه وصفه لرستم بمحضر ممن حضر من القوم
 ۶-ل: پوزش کردن رستم بر اسفندیار؛ س: بهم رسیدن رستم و اسفندیار بر لب رود هیرمند؛ ق، ک، ل: رسیدن رستم و
 اسفندیار (ک: ... اول نوبت) به یکدیگر؛ س: سرنویس ندارد؛ متن ← ک، ل ۷-ک: کنید-نهدید؛ س: (نیز ق، ل، و، لن، آ، ب):
 کنند ۸-س، ک، ل: (نیز لی، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، س: (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۹-ق: بر؛ س: (نیز لن): بالاش بر؛ در لن
 این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ س، ل، لی، ل، آ، پس از این بیت افزوده اند:

سواره شد آنکه همان (ل: پذیره شد آنگاه آن) شاهزاد سری پرز کین و دلی پرز باد (ل: داد)
 ۱۰- (لن، و: هزار) ۱۱-س: (نیز پ): بر بسته (پ: بر کرده) بیجان کمند؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: و امر باسراج فرس له ادهم ثم
 ركب واستصحب مائة فارس وسار حتى وصل الى شاطئ النهر؛ لن: پس از این بیت افزوده است:

خروشان همی رفت اسفندیار چنین تا بیامد بر نامدار
 ۱۲-ل، ک: ازین؛ (لن، آ: وزان)؛ متن = س، ق، ل، آ، س: (نیز ق، لن، آ) ۱۳-ل، ک: وزان؛ (لن: دگر)؛ متن = س، ق، ل، آ، س: (نیز
 ق، آ) ۱۴-س، ل، آ، س: (نیز لن، لی، و، لن، آ، آ): سوی؛ ق: سو؛ متن = ل، ک: (نیز ق، ل، آ، پ) ۱۵-ق: سپاه ۱۶-ق: گور؛ ب
 این بیت را ندارد؛ بنداری: فصله الأدهم من هذا الجانب و سهل الرخش من ذلك الجانب؛ ل، لن: پس از بیت ۴۷۴ افزوده اند:
 چنین تا رسیدند نزدیک آب به دیدار هر دو گرفته شتاب

۱۷-ل، آ، س: (نیز لی، آ): به خشک (لی: جنگ؛ آ: تنگ) اندر آمد ز رود؛ (ل، آ، و، لن: ز رخس اندر آمد فرود)؛ متن = ل، س، ق،
 ک: (نیز لن، ق، آ، پ، ب) ۱۸- (لن: همی) ۱۹-ق: او ۲۰-ق: بسی آفرین کرد) ۲۱-ک: نامور اندرین؛ ل، آ، س: (نیز لی، ل، آ، پ، آ):
 نامدار اندرین؛ س: (نیز ب): که تا نامدار اندرین؛ (لن: که تا آمدی اندرین؛ ق: که تو نامور اندرین؛ و: که بنیم ترا اندرین)؛ متن = ل،
 ق: (نیز لن، آ) ۲۲-ل: آید و با؛ س: آمدست و؛ ک: آمدم با؛ ل: آمدش با؛ س: (نیز لن، ل، آ، پ، و، ب): آمده با؛ (لی: آمدم بی؛ آ:
 آمدی بی)؛ متن = ق: (نیز ق، لن، آ)

نشینیم و گویم^۱ و پاسخ دهیم^۲
چنان دان که یزدان گوی منست!
۴۸۰ که من زین سخن‌ها نجویم^۷ فروغ!
که روی سیاوخش اگر^{۱۰} دیدمی
نمانی همی جز سیاوخش را
خُنک شاه کو چون تو دارد پسر!
خُنک شهر ایران که تخت ترا
۴۸۵ دُژم بخت^{۱۸} آنکس که با تو^{۱۹} نبرد
همه^{۲۱} دشمنان از تو پر^{۲۲} بیم باد!
همه ساله بخت تو پیروز باد!
چو بشنید گفتارش اسفندیار
گو^{۲۷} پیلتن را^{۲۸} به بر درگرفت^{۲۹}
همی^۳ در سخن^۴ رای فرخ نهیم^۵
خرد زین^۶ سخن رهنمای منست!
نگردم به هر کار^۸ گرد^۹ دروغ!
بدین^{۱۱} تازه روی نگردیدمی^{۱۲}!
مرآن^{۱۳} تاجدار جهان بخش^{۱۴} را!
به بالا و فرت^{۱۵} بنازد پدر!
پرستند و^{۱۶} بیداریخت^{۱۷} ترا!
بجوید، ز تخت^{۲۰} اندر آید به گرد!
دل بدسگالان^{۲۳} به دو نیم باد!
شبان سیه بر تو نوروز^{۲۴} باد!
فرود آمد از باره^{۲۵} نامدار^{۲۶}،
چو خشنود شد^{۳۰}، آفرین برگرفت^{۳۱}،

۱- ل، س، ک، ل (نیز ق^۲، لی، پ، و، آ، ب): نشینیم (لی: بشینیم؛ پ: بگویم) یک جای (ل: جا)؛ متن = ق ۲- س^۲ (نیز لن، لن^۲): نشینیم و گفتار فرخ نهیم؛ (ل^۲: نشینیم و گفتار پاسخ دهیم) ۳- س، ل^۲: وزین؛ ق: ترا؛ (ق^۲، و: همان؛ لی، ل^۲، آ: ورا؛ پ: وزان؛ لن^۲: همه)؛ متن = ل ۴- ک: به پاسخ همی؛ (آ: و راندر سخن) ۵- س^۲: سخن آنچه رانیم پاسخ نهیم؛ (لن: وزان پس همه نیک پاسخ دهیم)؛ بنداری (۴۷۵-۴۷۸): فحاض رستم الماء و عبر الی اسفندیار فترجل له و خدم و دعا و اثنی ثم قال: اینی طالما کنت اتمنی علی الله تعالی ان اری الشهریار فادما علی حتی اجالسه و افواضه ۶- س^۲: بر ۷- س، ل^۲ (نیز لن، و، لن^۲): نگیرم (در س، و حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، پ، آ، ب) ۸- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن-ب): جای؛ متن = ل ۹- س^۲: ندارم پسندیده مرد ۱۰- س، ل^۲ (نیز ل^۲): گر؛ ل: سیاوش (= سیاوش) گر؛ ق، ک (نیز لی، پ، لن^۲، آ، ب): سیاوش اگر؛ متن = س^۲ (نیز لن، ق^۲، و) ۱۱- س، ک: برین ۱۲- ک: نگردیدمی؛ (لن: نخندیدمی)؛ س، ل^۲ (نیز پ، ب): تازه روی تو نگردیدمی (س: نگردیدمی؛ ل^۲: بگردیدمی)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، لن^۲، آ): بنداری: و استشهد الله، و لا یستشهده کاذبا إلا من یكون بحبل الغویة جاذبا، انی لو رأیت سیاوخش لم أسر برویته سروری برویتک ۱۳- ق: چنان ۱۴- (لن: نکوبخش) ۱۵- (لن: چهرت)؛ بنداری: ولست تشبه إلا ذلک الملک المتوج، یعنی سیاوخش، فطوبی لکشتاسب اذ رزق ولدا مثلک ۱۶- ل (نیز لی): پرستند؛ (لن: بینند و؛ ل^۲: پرستنده؛ لن^۲: نبینند و) ۱۷- ق: بینند بخت ۱۸- ل: گردد؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۱۹- (لن، لن^۲): آن کز تو جوید ۲۰- ل: سرش؛ ق: زاسب؛ (لن، لن^۲): زتخت و زبخت؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب؛ در س، ک، ل^۲، س^۲ حرف یکم تخت نقطه ندارد) ۲۱- س^۲: دل ۲۲- س، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ): در؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ل^۲، و، لن^۲): در و، لن^۲؛ در و، لن^۲ با سه نقطه ۲۳- ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی-آ): بدسگالت؛ متن = ل، س، ک (نیز ق^۲)؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ در ک، لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴- س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب): چون روز؛ س^۲: همه روزگار تو نوروز؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن^۲)؛ بنداری (۴۸۴-۴۸۷): و طوبی لأهل ایران اذ یخدمون تاجک و تختک، و تبأ لمن تجاسر علی قتالک ۲۵- (ق^۲: مرکب) ۲۶- (لن، لن^۲): راهوار ۲۷- ق: سبک؛ ک (نیز ب): بر؛ س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، لن^۲، آ): تن؛ (ل^۲، و: سر)؛ متن = ل ۲۸- (لن، لن^۲): پیلوارش ۲۹- س، ل^۲: بر پیلتن رفت و دربرگرفت ۳۰- س^۲ (نیز لی، پ، آ): گشت؛ (لن: فراوان ستود؛ لن^۲: فراوان برو) ۳۱- س، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): درگرفت (لی، ل^۲، آ، ب: پساوند ندارند)؛ متن = ل، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲)

۴۹۰ که یزدان سپاس ای جهان پهلوان
سزاوار باشد ستودن ترا!
خُتک آنک^۳ چون تو پسر باشدش!
خُتک آنک^۴ باشد ورا^۵ چون تو پُشت!
بدیدم^۷ ترا، یادم آمد ز زیر

۴۹۵ بدو گفتم رستم که ای پهلوان
یکی آرزو خواهم^{۱۲} از نامدار^{۱۳}
خرامان بیایی^{۱۶} سویی^{۱۷} خان من!
سزای تو گر^{۲۱} نیست چیزی که هست
چنین پاسخ آوردش^{۲۴} اسفندیار
۵۰۰ هر آنکس کجا^{۲۶} چون تو باشد به نام،
نشاید گذرکردن از رای^{۳۰} اوی^{۳۱}،
ولیکن ز فرمان^{۳۳} شاه جهان
به زاول^{۳۵} نفرمود ما را درنگ!

که دیدم ترا شاد و^۱ روشن روان!
یلان جهان خاک بودن^۲ ترا!
یکی شاخ ببند که بر باشدش!
بود ایمن از روزگار درشت!
سپهدار^۸ اسپ افکن و^۹ نره شیر!

جهاندار^{۱۰} و بیدار و^{۱۱} روشن روان،
که باشد^{۱۴} بر آن^{۱۵} آرزو کامگار:-
به دیدار^{۱۸} روشن کنی^{۱۹} جان^{۲۰} من!
بکوشیم و با آن^{۲۲} بساییم^{۲۳} دست!
که ای از یلان جهان^{۲۵} یادگار،
همه^{۲۷} شهر ایران^{۲۸} بدو^{۲۹} شادکام،
گذشت از بروم و از جای^{۳۲} اوی^{۳۱}،
نیچم روان^{۳۴}، آشکار و نهان!
نه با نامداران این^{۳۶} بوم^{۳۷} جنگ!

۱- ق: < و >؛ بنداری (۴۸۸-۴۹۵): فنزل اسفندیار و اعتقه و دعاه و اثنی علیه و قال: أحمد الله حين أقر عيني بطلعتك، وكحل ناظري برويتك ۲- (لن: یلان را همه بنده بودن) ۳- ل (نیز ل، آ، آ): آنکه؛ (لن: خوشا آنکه)؛ و این بیت را ندارد ۴- ل (نیز لن، آ، آ): آنکه ۵- ل: او را بود؛ س (نیز لی، آ): دارد ورا؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۶- (و: ترا یار و)؛ ل آ این بیت را ندارد؛ ل، س، آ، پ، لن آ پس از این بیت افزوده اند:

خنک زال کش بگذرد روزگار
به گیتی بماند ترا (س، آ، پ: چو تو) یادگار

(= بیژن و منیژه ۱۲۳۴)

۷- س (نیز لن، لن، آ): چو دیدم ۸- س، ل، آ، س (نیز و، ب): سپهدار و ۹- ق (نیز لن، لی، لن، آ): < و >؛ ک: بیدار چون؛ لی، پ، آ، ب: پیل افکن و)؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۱۰- (پ: خردمند) ۱۱- ق، ک: < و > ۱۲- ل (نیز لن، آ): دارم؛ متن = س- س (نیز لن- و، آ، ب) ۱۳- ل: شهریار؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۱۴- ل: باشی؛ ق، ک (نیز لن، لی، لن، آ، آ، ب): باشم؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۱۵- ل (نیز لی): بدان؛ (پ: برین) ۱۶- (پ: بیاید) ۱۷- ق: تو در ۱۸- (لی، آ): چو خورشید ۱۹- (پ: کند) ۲۰- ک: یاشی بدین مرز مهمان؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به دیدار روشن کنی جان من
چو آبی به شادی سوی خان من

۲۱- س (نیز و): توام ۲۲- ل (نیز لی، و، لن، آ، آ، ب): او ۲۳- س (نیز ل، آ): بسازیم؛ حرف یکم در همه دستنویسها با یک نقطه؛ بنداری (۴۹۵-۴۹۸): فاستضافه رستم و سألہ إجابة دعوتہ و إكرامہ بمنادمتہ و معاشرته ۲۴- (ق: آورد) ۲۵- ک: از کیان در جهان؛ س (نیز و): در جهان از یلان ۲۶- س- س (نیز لن- ب): که او؛ متن = ل ۲۷- (لن: ازو) ۲۸- ق: شهریاران ۲۹- س (نیز ل، آ، ب): به تو؛ (لن: بود؛ لن: مرز ایران ازو) ۳۰- (لی، آ: جای) ۳۱- ل، س، ق، ل: تو؛ ک، س (نیز ق، آ- و، آ، ب): او؛ متن = (لن، لن، آ) ۳۲- ق (نیز لن، آ): وز جای؛ (لن: مرای (نقطه ندارد)؛ ل: و بر جای)؛ ل: بروم و ز جای؛ س، ل: گذشتن ز بوم و برو جای؛ لی، آ: هم از شهر و از بوم و از رای؛ و: گذشت از همه بوم و بر جای)؛ متن = ک، س (نیز ق، آ، پ، ب) ۳۳- (ل: ز فرمان فرخنده) ۳۴- (ق: همی)؛ ک: نشاید گذشت؛ در ل (ل: های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری (۴۹۹-۵۰۲): فقال: لست أخرج عما حدّٰه لي الملك، ولا أخالف ما اقتضاه أمره سرا و جهرا ۳۵- ل، س، ق، ک، س (نیز لی، پ، لن، آ، آ، ب): زایل؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و) ۳۶- (لن: آن) ۳۷- س، ق، ک، ل (نیز پ): مرز؛ متن = ل، س (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: وانه لم یامرني بالمکث فی زایل، ولا بقتال أهل کابل

بر آن^۱ رو که فرمان دهد شهریار!
 نباشد ز بند شهنشاه^۳ ننگ!
 سراسر بدو بازگردد^۴ گناه!
 به پیش تو اندر^۷ کمر بسته‌ام!
 و گر^۸ بر تو^۹ آید ز^{۱۰} چیزی^{۱۱} گزند!
 بدی ناید^{۱۳} از شاه خود بی‌گمان^{۱۴}!
 جهان را به دست^{۱۷} تو اندر نهم^{۱۸}!
 نه شرم آید از تاجور^{۲۰} روی شاه
 به هنگام بشکوفه و^{۲۳} گلستان،
 که گردد بروبومت^{۲۵} آراسته!

همی جستم از داور^{۲۶} کردگار،
 کنون چون پسندم من آزار^{۲۷} تو؟!
 خردمند و بیدار^{۲۸} دو^{۲۹} پهلوان^{۳۰}،
 سر از خواب خوش برگراید همی^{۳۲}،

تو آن کن که بر یابی از روزگار!
 ۵۰۵ تو خود^۲ بند بر پای نه بی‌درنگ!
 ترا چون برم بسته نزدیک شاه
 ازین^۵ بستگی من جگرخسته‌ام!^۶
 نمانم که تا شب بمانی به بند
 همه از من انگار^{۱۲} ای پهلوان
 ۵۱۰ از آن^{۱۵} پس که^{۱۶} من تاج بر سر نهم
 نه^{۱۹} نزدیک دادار باشد گناه
 و گر^{۲۱} بازگردی به زاولستان^{۲۲}
 بیابی تو چندان ز من^{۲۴} خواسته

بدو گفت رستم که ای نامدار
 ۵۱۵ که خرم کنم دل به دیدار تو
 دو گردن فرازیم پیر و جوان
 بترسم^{۳۱} که چشم بد آید همی

۱- (لی: بدان) ۲- س، ل، آ: برو ۳- (و: جهاندار)؛ بنداری؛ والمرجومنک أن تفعل ما يستحلی فی العاقبة ثمره، ولا یخالف حکم الملک وأمره ۴- س، ل، آ: بازبندم؛ ک: بدو بازگردد سراسر؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن- ب) ۵- ل: وزین؛ ل (نیز ل^۲): از آن؛ (ق^۲: بدین؛ پ: وزان)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۶- (لن، لن: بستت من روان خسته‌ام)؛ س^۲: من از بستن تو جگرخسته‌ام ۷- ل^۲ (نیز لن، لن): آیدر ۸- (و: و یا؛ ب: اگر) ۹- (لن، لن: نه بر جانت) ۱۰- ک (نیز ل^۲، و، آ): به ۱۱- س^۲: بادی ۱۲- (لن: همین بر گمانی تو؛ پ: همه خوبی انگار) ۱۳- (لن: نیاید بد) ۱۴- ل (نیز لن): شاه روشن‌روان؛ (ق^۲: بدی خود نیاید ز شه بی‌گمان)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب)؛ ق، ل، آ، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۰۶-۵۱۳): فانه مهما راک وقد ادخلت علیه مقیدا أمره سن الندم وتعثر فی ذیل الخجل، ولم تبق فی القید الی اللیل. ولا شک أنه لایجیء منه شر ولاینالک منه مکروه وضریر (۵۱۰-۵۱۳) را ندارد ۱۵- ق، ک، س^۲ (نیز لن، و): وزان ۱۶- س- س^۲ (نیز لن، لی، و، آ): چو؛ متن = ل (نیز ق^۲، ل^۲، پ، لن) ۱۷- (و: مشت) ۱۸- ق (نیز لی، ل، آ، ب): دهم ۱۹- (ق^۲: به؛ آ: ز) ۲۰- ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ): تاج وز (ق^۲: و از)؛ ل (نیز لن): آیدم (لن: آیدت) نیز از؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب)؛ و بیت‌های ۵۱۱ و ۵۱۲ را ندارد ۲۱- ل: چو تو؛ متن = س- س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲- ل، س، ق، ک، س^۲ (نیز لی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل) ۲۳- س^۲: در؛ ق (نیز ق^۲، لی): بشکوفه؛ (ل: اشکوفه و) ۲۴- ل: زمن نیز یابی بسی؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۲۵- ل: بروبومت ۲۶- س، ق، ک، ل (نیز ق^۲، ل، آ، ب): دادگر؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ) ۲۷- ل: بدیدم من آزار؛ س (نیز لن): شنیدم ز گفتار؛ ق (نیز ق^۲): شنیدم من آواز؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): شنیدیم گفتار؛ س^۲ (نیز پ): شوم شادمانه ز گفتار؛ (لن: کنون دیدم آن خوب گفتار)؛ متن = (و: ل) ۲۸- ل: بینا و؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۲۹- (ل: دل) ۳۰- (و: روشن‌روان) ۳۱- س: ترسم ۳۲- ک: گر اختر به خواب اندر آید همی (پساوند ندارد)

دلت کژ^۲ کند^۳ از پی تاج و گاه^۴!
 که تا جاودان آن^۶ نگردد کهن،
 سرافرازشیری و گنداوری^۸،
 نباشی^{۱۱} بدین^{۱۲} مرز^{۱۳} مهمان من!
 بکوشی و بر خسته^{۱۵} افسون کنی،
 ز^{۱۹} دیدار تو رامش^{۲۰} جان کنم!
 شکستی بود^{۲۱}، زشت کاری بود!
 که^{۲۳} روشن روانم برین ست و^{۲۴} بس!
 که ای در جهان از گوان^{۲۶} یادگار،
 به^{۲۸} کژی نگیرند مردان^{۲۹} فروغ!-.

همی یابد اندر^۱ میان دیو راه
 یکی ننگ^۵ باشد مرا زین سخن
 ۵۲۰ که چون تو سپهبد گزیده سری^۷،
 بیایی، نیایی^۹ سوی^{۱۰} خان من!
 گر این تیزی^{۱۴} از مغز بیرون کنی،
 ز من هرچ^{۱۶} خواهی^{۱۷}، فرمان^{۱۸} کنم!
 مگر بند، کز بند عاری بود!
 ۵۲۵ نبیند مرا زنده با^{۲۲} بند کس!
 به پاسخ چنین گفتش^{۲۵} اسفندیار
 همه^{۲۷} راست گفتی، نگفتی دروغ

۱-س: بیابدهمی در ۲- (لی، و، آ: کج؛ لن: گم) ۳-س، ک، ل (نیز ب): کرد؛ ق: گشت؛ (لن: بکرد)؛ س: کند کژ دلت
 ۴-ق: دلت گشت خواهان تخت و کلاه؛ بنداری (۵۱۴-۵۱۸): فقال رستم: قد سألت الله مثل هذا اليوم لأفرح بلقائك وأسر
 برؤيتك، والآن فقد حفت عين السوء وأن ينتهز الشيطان فرصة ويفرّك بتاجك وتختك ۵- (پ: عار) ۶-ک: این؛ ق (نیز پ،
 لن): جاودانه ۷-س، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): سزای سری؛ ک: نژادی سری؛ (لن: سزامهتری؛ ق: آ، ل، آ، پ: سری افسری؛ و: سر
 و افسری)؛ ق: چو تو یل سزاوار کی افسری؛ متن = ل (نیز لن) ۸-ل: ناماوری؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۹-ل: بیایی
 (حرف یکم نقطه ندارد) نباشی؛ س، ل، آ، س: بشادی نیایی؛ ک (نیز پ، ب): بشادی بیایی؛ (لن: نیایی زمانی؛ لی، آ: بشاهی
 بیایی؛ لن: خرامان بیایی)؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۱۰-ق (نیز لن، لن): تو در ۱۱- (لی، لن، آ، ب: پباشی) ۱۲-ق (نیز لن):
 برین ۱۳-ک: بوم؛ بنداری: ثم إنك اذا امتنعت من إجابتي ولم تحضر دعوتي جرّ ذلك على عارا يبقى أثره مدى الدهر ۱۴-ق،
 س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، ب): کینه؛ (پ: کین تو)؛ ک، ل (نیز لی، آ): تو گر کینه؛ متن = ل، س (نیز لن) ۱۵-ک، ل (نیز لی، آ،
 ب): کینه؛ س (نیز لن، پ، لن، آ): دیو؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۱۶-س-س (نیز ق، آ، ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن)
 ۱۷-ل-س (نیز ق، آ، لی، و-ب): خواهی تو؛ متن = (لن، ل، آ، پ) ۱۸-س: افزون (!)؛ س (نیز لن): پیمان ۱۹-ل: به؛ متن =
 س-س (نیز لن-ب) ۲۰- (لن، و، لن): دیدارت آرایش) ۲۱-ق: به پیران سر این ۲۲- (و: در) ۲۳-ک: و؛ (لی، آ: چو؛ ب: نه)
 ۲۴- (لی، آ، ب: < و >؛ و، لن: بد نیست و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۲۲-۵۲۵): واذا أخرجت الحلف من رأسك
 واجتهدت في إصلاح ذات البين أطعتك في جميع ما تشير به على ولم أخالفك في شيء غير القيد. فانه أمر فظيع وحالة شنيعة
 لأرى عليهما ما عشت؛ س، آ، لی، آ پس از بیت ۵۲۵ افزوده‌اند:

مرا سر نهان گر شود زیر سنگ
 از آن به که نامم برآید به ننگ (لی، آ: پایم درآری به بند)
 ل، س، لن پس از بیت ۵۲۵ و س پس از بیت بالا افزوده‌اند:

ز تو پیش بودند کنداوران نکردند پایم به بند گران
 ۲۵-س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب): گفت؛ متن = ل، ق ۲۶- (پ: کیان)؛ ق (نیز لن، لن): از گوان جهان؛ ک (نیز ق): از یلان جهان؛
 ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): از کیان جهان؛ متن = ل، س ۲۷-س: همی ۲۸- (لن: ز) ۲۹-ک، ل (نیز لی، آ، ب): نگیرد روانت؛
 س: نگیرند مردان به کژی؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن)

ولیکن پشتون شناسدا^۱ که شاه
گر اکنون^۴ بیایم سوی خان تو،
۵۳۰ تو^۶ گردن^۷ بیچی ز فرمان شاه^۸،
یکی آنک گر^{۱۰} با تو جنگ آورم^{۱۱}،
فراش کنم مهر^{۱۲} نان و نمک:
وگر سر بیچم ز فرمان شاه:
ترا آرزو^{۱۵} گر چنین آمدهست
۵۳۵ که داند که فردا چه خواهد^{۱۷} بدن!

بدو گفت رستم که ایدون کنم
به^{۲۲} یک هفته نخچیر کردم همی
به هنگام خوردن مرا بازخوان

و زانجایگه^{۲۴} رخس را برنشست
۵۴۰ بیامد دمان^{۲۶} تا به ایوان رسید
بدو گفت کای^{۲۷} مهتر نامدار

چه فرمود تا^۲ من برفتم به^۳ راه
بوم شاد و پیروز^۵ مهمان تو،
مرا تابش روز گردد سیاه^۹:
به پرخاش خوی پلنگ آورم^{۱۱}،
به من بر دگرگونه گردد فلک^{۱۳}!
بدان گیتی آتش بود جایگاه^{۱۴}!
یک امروز با می پساییم^{۱۶} دست!
بدین^{۱۸} داستانها^{۱۹} نشاید^{۲۰} زدن!

شوم جامه‌ی راه^{۲۱} بیرون کنم
به جای بره گور خوردم همی
چو با دوده بنشینی از پیش خوان^{۲۳}

دل خسته را اندر^{۲۵} اندیشه بست!
رخ زال سام نریمان بدید
رسیدم بنزدیک^{۲۸} اسفندیار،

۱-ک (نیز ب): شنیدست؛ ل: شنید آن؛ (لی: شنیده)؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل^۲-آ) ۲-س: با (نقطه ندارد)؛ ق، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل^۲-آ، ب): چون؛ ک ناخواناست؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۳-س، ل^۱ (نیز ل^۲): ز؛ متن = ل، ق، ک، س^۱ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۴-ک (نیز لی، آ): کنون گر ۵-ق: یکچند؛ س: یکروز؛ (ل^۱، و: یکهفته؛ ب: و فیروز)؛ متن = ل، س، ک، ل^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، پ، لن^۱، آ) ۶-س^۱ (نیز پ): چو ۷-س: فردا ۸- (و: من) ۹-س (نیز لن، و، لن^۱): بدان (س: بران) گیتی آتش بود پایگاه (س: جایگاه؛ و: خان من؛ س، لن، و ۵۳۰-۵۳۳ آ را انداخته و از ۵۳۰ و ۵۳۳ ب یک پست ساخته‌اند)؛ (پ: مرا با تو پس روز گردد تباه)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱، لی، ل^۱، آ، ب) ۱۰-ک، ل^۱ (نیز لی، پ، لن^۱، آ، ب): من؛ (ق: ما)؛ ل: دگر آنک گر؛ ق: وزانپس همه؛ س: همی بی گمان؛ متن = (ل^۱ آ) ۱۱- (ق: آوریم) ۱۲-ق (نیز پ): حق ۱۳- (لن^۱: نمک (پساوند ندارد))؛ ق: نگرده فراوان فلک؛ ک، ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱، لی، ل^۱، پ، آ، ب): ز (ق: به) پاکي نژاد اندر آرم به شک؛ متن = ل ۱۴-ک، ل^۱ (نیز ب): پایگاه؛ (لی، آ: پیشگاه)؛ لن^۱ این بیت را ندارد (← ۵۳۰ پ) ۱۵-ل: آرزوی ۱۶-ق: بساویم؛ حرف یکم در همه دستنویسها با یک نقطه ۱۷-ل، س (نیز و): شاید (؟)؛ متن = ق، ک، ل^۱، س^۱ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸-ق: جزین؛ ک: همه؛ ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱، ل^۱، آ، ب): برین؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و) ۱۹-ل: داستانی؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۲۰-ل، ک (نیز و): باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، لن^۱): بیاید؛ متن = ق، ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱، لی، ل^۱، پ، آ، ب) ۲۱-س (نیز لن^۱): رزم ۲۲-س: که ۲۳-ق: ابا دوده خویش بنشان بخوان؛ ک، ل^۱، س^۱ (نیز لن-ب): تو با دوده خویش بنشین به خوان؛ متن = ل، س (س گویا بنشستی دارد) ۲۴-ل: از آنجایگه؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۲۵-ک، ل^۱ (نیز لی، آ): دل رزم جویش در (لی: جو اندر)؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶- (و: دوان) ۲۷- (لن، ق^۱، پ: ای) ۲۸- (لن^۱: رسیدیم نزدیک)

خردمند^۱ با زیب و با فرهی،
بزرگی و دانایی او را^۳ سپرد!
همی تافت^۴ زو^۵ فر شاهنشهی!

پُر^۷ اندیشه شد نامدارِ بلند^۸!
بیامد همانگه^{۱۰} به پرده‌سرای
که کاری گرفتیم دشخوار^{۱۲} خوار!
وُرا نزد من نیز^{۱۳} دیدار^{۱۴} نیست!
که گرزین یکی^{۱۶} را پُر^{۱۷} آید^{۱۸} قفیز،
سر از^{۲۰} آشنایش گریان^{۲۱} شود!
برادر که یابد^{۲۴} چو اسفندیار؟!
که یک نامور با^{۲۷} دگر کین^{۲۸} نجُست،
هم از رستم و هم ز^{۳۱} اسفندیارا
بیند همی بر خرد^{۳۳} دیو راه!
روانت به دانش^{۳۵} خرد پرورد^{۳۶}!

سواریش دیدم چو سرو سهی
تو گفتی که شاه آفریدون^۲ گرد
به دیدن فزون آمد از آگهی!

۵۴۵ چو رستم برفت از لب^۶ هیرمند
پشوتن که بُد^۹ شاه را رهنمای
چنین گفت با او^{۱۱} یل اسفندیار
به ایوان رستم مرا کار نیست!
همان گر^{۱۵} نیاید، نخوانمش نیز
۵۵۰ دل زنده از کُشته بریان^{۱۹} شود!
پشوتن بدو گفت کای^{۲۲} نامدار^{۲۳}
به یزدان^{۲۵} که دیدم شما را نخست^{۲۶}
دلم گشت از آن^{۲۹} کار چون^{۳۰} نوبهار
چو در کارتان باز کردم^{۳۲} نگاه
۵۵۵ تو آگاهی از کار دین و خرد^{۳۴}

۱- ل (نیز پ، و، آ): خردمند و ۲- ل، س: فریدون ۳- ق: دانش مرو را ۴- ک: تافت ۵- (لن: ازو)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

به گیتی ندیدم سواری چنوی به دیدار و گفتار و آن رنگ و بوی
۶- ک، ل (نیز لی، آ، ب): از در ۷- در پ- ب با سه نقطه ۸- س: آن گو زورمند؛ (ب: شهریار بلند) ۹- (ق: شد) ۱۰- ک، ل (نیز لن- و، آ، ب): همانگه بیامد؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن^۲) ۱۱- ق (نیز لن): وی ۱۲- ل (نیز ق^۲، لی، ل^۲): دشوار؛ متن = س- س (نیز لن، پ- ب) ۱۳- س (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲): راه؛ متن = ل، ق، ک، ل، س (نیز لی، ل^۲، پ، آ، ب) ۱۴- ل (نیز لی، آ، ب): بازار ۱۵- ک: کنون گر؛ (ق: اگر او) ۱۶- ک: زین دو یک؛ (لی: زین دو یکی (!))؛ ق: کزین دو یکی؛ (لن، لن^۲، آ: گر از ما یکی)؛ متن = ل، س، ل، س (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، ب) ۱۷- در س، ل، پ با سه نقطه ۱۸- (ق: و، ب: برآید یکی را) ۱۹- ک (نیز لی): گریان ۲۰- ل (نیز لی، آ، ب): پس از؛ (ل: پس؛ و: بر آن) ۲۱- ک: چو بر آتش تیز بریان؛ س: زدیدار او چشم گریان؛ ق این بیت را ندارد ۲۲- (ق: ای) ۲۳- ل: شهریار ۲۴- س: دارد؛ (لی: تابد) ۲۵- (ل: و: برانسان) ۲۶- (لی، آ: درست) ۲۷- س: از ۲۸- ک: که یک با دگر نیز کینه؛ ق این بیت را ندارد؛ در س، ل این بیت پس از بیت ۵۵۴ آمده است ۲۹- ل (نیز لی): زان؛ ک: ازین ۳۰- س: خرمی؛ (ل: دلم شادگشتست با) ۳۱- (ب: از)؛ س، ق این بیت را ندارند ۳۲- س- س (نیز لن، لی- ب): کردم اکنون؛ (ق: زرف کردم)؛ متن = ل ۳۳- (لن: مر خرد)؛ ک (نیز لی، آ): همی یابد اندر میان؛ متن = ل، س، ق، ل، س (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲، ب) ۳۴- ق، ک، ل، س (نیز لن- ل، و، آ، ب): هنر؛ (پ: این پرهنر)؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۳۵- ل: همیشه؛ متن = س (نیز لن^۲) ۳۶- ق، ک، ل، س (نیز لن- پ، آ، ب): ز (ل: به) فرمان یزدان و رای (لی، ل^۲، آ: راه) پدر؛ (و: به فرمان یزدان پیروزگر)

بپرهیز و با^۱ جان ستیزه مکن!
 شنیدم^۲ همه هرج^۳ رستم بگفت
 نساید^۴ دو پای و^۵ را بند تو!
 سوار جهان، پورِ دستانِ سام
 ۵۶۰ [چنو پهلوانی ز گردنکشان
 چگونه توان کرد پایش به بند؟
 سَخُن‌های ناخوب و^{۱۱} نادلپذیر
 بترسم که این کار گردد دراز
 بزرگی و از شاه^{۱۲} داناتری
 ۵۶۵ یکی بزم جوید، یکی^{۱۴} رزم و کین
 چنین داد پاسخ و^{۱۵} را نامدار
 بدین گیتی اندر نکوهش^{۱۸} بود!
 دو گیتی به رستم نخواهم^{۲۱} فروخت!
 بدو گفتم: هر چیز^{۲۳} کامد^{۲۴} ز پند^{۲۵}
 ۵۷۰ همه گفتم^{۲۷}، اکنون بهی برگزین^{۲۸}!
 سپهبد ز خوالیگران خواست خوان
 کسی را نفرمود کو را^{۳۰} بخوان!

۱-ق: بر ۲-(پ: ای برادر؛ ل: باشی ز یزدان) ۳-ک: بگوید (→ نکوئید)؛ ل: بگویم؛ س: (نیز لی، ب): نکوئید؛ (ا: نگوید → نکوئید) ۴-س-س: (نیز ق: ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۵-(لن: بزرگیش بود او به مردیش) ۶-(ق: بساید؛ ل: آ، ل: آ، ب: نشاید) ۷-ق: ترا، ک: ل (نیز لن، لی، ل: آ، آ، ب): و تنش؛ (پ: وی آن)؛ متن = ل، س، س: (نیز ق: آ، و، ل: آ) ۸-(لن: آ: سوگند)؛ ک: ل (نیز لن، لی، آ، ب): وی سوی پند؛ (پ: او به پیوند)؛ ق، س: (نیز ق: آ، ل: آ، و): نه اندیشد (ل: بیندیش) از فر و ارونند (س: آ، ق: آ، ل: آ: اورند)؛ متن = ل، س ۹-س (نیز لن: آ): دانای؛ متن = ل؛ ق، ک، ل: آ، س، ل: و، آ، ب: بیتهای ۵۶۰-۵۶۲ را ندارند و این بیت‌ها تنها در ل، س، لن آمده‌اند ۱۰-س (نیز لن: آ): یزدان ندارد؛ متن = ل ۱۱-س (نیز لن: آ): < و >؛ متن = ل ۱۲-ل، ل: آ: وز شاه؛ ق: و شاهی و؛ س: (نیز و): و از ما تو ۱۳-ل: به مردی و گردی؛ ق، ک، ل: آ، س: (نیز لن-ب): به جنگ و به مردی؛ متن = س ۱۴-(لن، ل: آ، پ، ل: آ: دگر) ۱۵-ک، ل: (نیز لی، آ، ب): یل اسفندیار؛ (لن، ل: آ: بدو نامدار) ۱۶-س: (نیز لن، ل: آ، ل: آ): سر پیچم من ۱۷-ک، ل: کارزار ۱۸-(ق: آ: پژوهش، لن، ل: آ: مرا خود به گیتی نکوهش) ۱۹-ک، ل: (نیز لی، آ): هم از پیش؛ (لن، لن: آ: هم از بیم؛ ل: آ: هم از شرم؛ ب: همی پیش)؛ متن = ل، س، ق، س: (نیز ق: آ، پ، و) ۲۰-(ق: آ: نکوهش) ۲۱-ل: آ: نخواهی؛ (لی، آ: بخوایی؛ ل: آ: بخوایم؛ پ، لن: آ: نخواهد) ۲۲-س (نیز لن: آ): بد؛ (ل: آ، و: کین)؛ متن = ل، ق، ک، ل: آ، س: (نیز لن، ق: آ، لی، پ، آ، ب) ۲۳-ل: (نیز ق: آ): هرچند ۲۴-س، ک (نیز لن: آ): کاید ۲۵-(لن: آ: پسند)؛ ق: هرچت نیامد پسند ۲۶-س: آ: تن و جان پاک ۲۷-ک: بگفتم تو ۲۸-ق: تو زان به گزین؛ س: آ: تو شو به گزین؛ (لن: بهین برگزین؛ پ: تویی به گزین)؛ متن = ل، س، ک، ل: آ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹-در س بی نقطه و در ک، ق، آ، و حرف دوم بی نقطه؛ ل: (نیز ل: آ): نیارد؛ س: آ (نیز لی): ننازد؛ (لن: آ: نیاید؛ ب: ننازد)؛ ق: نباید که یازد (وزن ندارد)؛ متن = ل (نیز لن، پ، آ) ۳۰-(و: کانرا)؛ س: آ: نفرمود کس را که رستم

ز روبین دز آنکه سَخُن درگرفت^۲
به یادِ شهنشاه جامی بخورد^۵

ز خوردن نگهداشت پیمانِ خویش
نگه کرد رستم به ره بر^۷ بسی
ز مغزِ دلیر آب^۹ برتر گذشت^{۱۰}!
بیاری و آزادگان را بخوان!
تو آیین این نامور یاد دار^{۱۳}!
همان^{۱۵} زین به آرایش چین کنند^{۱۶}!
کجا^{۱۸} کار ما را گرفته ست خوار^{۱۹}!

چو نان خورده شد جام می برگرفت^۱
و زان^۳ مردی خود همی یاد کرد^۴

همی بود رستم به ایوانِ خویش
۵۷۵ چو چندی برآمد^۶، نیامد کسی
چو هنگامِ نان خوردن^۸ اندرگذشت
بخندید و گفت: ای برادر تو خوان
گر اینست^{۱۱} آیینِ اسفندیار^{۱۲}
بفرمای^{۱۴} تا رخس را زین کنند!
۵۸۰ شوم بازگویم به^{۱۷} اسفندیار

گفتار اندر باز آمدنِ رستم بنزد اسفندیار^{۲۰}

نشست از^{۲۱} بر رخس چون پیلِ مست^{۲۲} یکی گرزهی گاوپیکر به دست^{۲۳}،

۱- (پ: چو خوان خورده شد جام می را بخواست) ۲- س: برگرفت؛ (پ: کرد راست)؛ س: حکایت گرفت؛ ق، ک، ل (نیز لی، ل آ، ب): اندازه اندرگرفت؛ (لن: آنگاه بر سر گرفت؛ ق، و: و هفتخوان برگرفت؛ و: ز خوردن هم اندازه اندرگرفت)؛ متن = ل (نیز لن آ) ۳- ل (نیز ق، ل، لن آ): از آن؛ (و: بدان) ۴- س (نیز پ): کرد یاده؛ س: میگرد یاده؛ (لن آ: نامداران همی کرد یاده)؛ متن = ل، ک، ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵- س، س (نیز پ، لن آ): می خورد شاده؛ ک، ل (نیز لن، آ، ب): می بازخورد؛ (ق، ل، لی: می باده خورد؛ ل آ: شهنشه همی باده خورد)؛ متن = ل (نیز و)؛ در س، ق، لن آ: لت های این بیت پس و پیش شده اند ۶- ک، ل (نیز لن، ق، ل، لی، ل آ، و، آ، ب): دیری برآمد؛ س: دیر اندرآمد؛ متن = ل، س (نیز لن آ) ۷- (ل آ: در)؛ ک: به ره بر نگه کرد رستم؛ ق، پ این بیت را ندارند ۸- ک، ل (نیز لی، ل آ، و، آ، ب): می خوردن؛ ق (نیز ق، پ): هنگامه خوردن؛ متن = ل، س، س (نیز لن، لن آ) ۹- (لن: آ: دلیران؛ لن آ: دلیران چو)؛ متن ← ۱۰- (ب: بر سرگذشت)؛ س: دلیران بسر بریگشت؛ متن = ل- ل (نیز ق، ل آ، ل، پ، و)؛ بنداری (۵۷۶-۵۲۶): ثم إن اسفندیار وعده بالمصیر الی داره، وإجابته الی ضیافته. فرکب رستم وانصرف راجعا، وأمر بترتیب الاطعمه وتهيئة أسباب الضیافة. وجعل ينتظر حضوره فأبطأ حتی فات وقت الحضور ۱۱- س، ق، ک، ل (نیز لن آ، ب): که این (لن، لن آ: چنین) است؛ متن = ل، س (نیز آ) ۱۲- (لن: آن نامدار) ۱۳- س (نیز ل آ، و): که او کار ما را گرفتست خوار (ل ۵۷۸ ب- ۵۸۰ آ را انداخته و از ۵۷۸ آ و ۵۸۰ ب یک بیت ساخته است)؛ (لی، آ: همان زین به آرایش چین بدار)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، ق، ل، پ، لن آ، ب، لن، لن آ، ب: آن)؛ س: این بیت را ندارد ۱۴- ل، س، ک، ل، س (نیز لی، ل آ، پ، ب): بفرمود؛ متن = ق (نیز لن، ق، و، لن آ) ۱۵- (لن: همه) ۱۶- (و: دم اندر دم نای روبین کنند)؛ آ این بیت را ندارد ۱۷- س: گفت نزدیک ۱۸- ق، ک، ل، س (نیز لن، ق، ل، لی، لن آ، آ، ب): که او؛ متن = ل ۱۹- ک: کار؛ س (نیز و): تو آیین این نامور یاد دار (= ۵۷۸ ب)؛ س: که گر شاهزادی سخن یاد دار؛ ل آ، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۷۷-۵۸۰): فغضب رستم واغتاظ وأمر أخاه بأن یمد السماط، ویحضر أصحابه ویقدم الیهما ما أعدوه لإسفندیار ۲۰- س، ک: باز آمدن رستم بنزد اسفندیار و مناظره ایشان (ک: ... با یکدیگر)؛ ق، س: آمدن رستم به سراپرده اسفندیار (ق: ... و مکالمات رستم با اسفندیار و جواب اسفندیار)؛ ل آ: آمدن رستم نزد اسفندیار و مناظره او؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س، ک ۲۱- (ق آ: همی رفت) ۲۲- ق، ک، ل، س (نیز لن آ، ب): برسان پیل؛ متن = ل، س ۲۳- ق، ک، ل، س (نیز لن آ، ب): خروشیدن رخس (لن، ق، ل آ، و، لن آ: اسب) شد بر (ل آ، ل آ، و: تا؛ ک، لی، آ، ب: او بشد تا) دو میل؛ متن = ل، س؛ ق آ پیش از این بیت و س پس از آن افزوده اند:

یکی تیغ هندی گرفته به دست (← ۵۸۱)

س: سری پر ز باد و دلی پر ز تاب خروشان و جوشان چوشیران غاب (= لغت شهنامه ۱۷۳۷)

بیامد دمان^۱ تا بنزدیکِ آب
 هرآنکس که از لشکر او را بدید
 همی گفت هرکس^۲ که این نامدار
 ۵۸۵ بر آن^۵ کوهی زین گه از^۶ آهنست!
 اگر همبردش بود زنده پیل
 خرد نیست اندر سرِ شهریار
 بدینسان همی^{۱۲} از پی تاج و گاه^{۱۳}
 به پیری^{۱۵} سوی گنج یازان^{۱۶} ترست!

۵۹۰ چو آمد بنزدیکِ اسفندیار
 بدو گفت رستم که ای پهلوان^{۱۹}
 خرامی نیرزید^{۲۲} مهمانِ تو؟
 سخنِ هرچ^{۲۴} گویم همه^{۲۵} یادگیر

هم‌آنکه پذیره شدش نامدار
 نوآیین و نوشاخ^{۲۰} و فرخ جوان^{۲۱}،
 چُنین بود تا بود پیمان^{۲۳} تو؟
 مشو تیز با پیر بر^{۲۶} خیرخیر^{۲۷}:

۱- (لن، ق، آ، لن: دوان) ۲- ک، ل (نیز لن- پ، آ، ب): لشکر؛ متن = ل، س، ق، س (نیز و، لن) ۳- ک: که ۴- (لن: اسفندیار) ۵- ل، ک، ل: برین؛ (ب: بدان)؛ متن = س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن) ۶- س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۷- ل، س (نیز لن): برافشانند از؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۸- (لن: برافشانند او بر رخ) ۹- (ق: نماید زمانی برین زنده پیل)؛ ل، س پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی مرد ازینسان به گیتی ندید
 نه از نامداران پیشین شنید

۱۰- (لی: و برزی)؛ س (نیز لن): کزین گونه شاهی؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱- ل: که جوید ازین نامور کارزار ۱۲- ل، س (نیز لن): برینسان همی؛ ک (نیز و): به کشتن دهد؛ ل: بدین تک همی (!)؛ (لی: بدین یل همی؛ ب: برین یل همی)؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، آ) ۱۳- (ق: تاج شاه؛ و: تاج و تخت) ۱۴- ک: بدین یل همی از پی تاج شاه؛ (و: برینسان همی نامداری چو بخت) ۱۵- ک: سراو؛ ل (نیز لن، لی، آ، ب): سروی؛ متن = ل، س، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن) ۱۶- ل، ک: بازان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز ق، آ، ب): نازان؛ متن = ل، آ، س (نیز لن، لی- آ) ۱۷- (لی، آ: تخت) ۱۸- ل، س، ک: بازان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن: یازان؛ و، ب: تازان)؛ متن = ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل، س، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

همی آمد از دور رستم چو شیر
 به زیر اندرون ازدهای (س: ازدهایی) دلیر

۱۹- ک: نامدار ۲۰- س: شاه؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): نوساز؛ (ل: نوسان)؛ متن = ل (← ضحاک، بیت ۴۴، پ ۲) ۲۱- ک: سوار؛ (پ: و بیدار و گرد و جوان) ۲۲- ل، س (نیز ل): چرا می نیرزیم؛ ق، ک، ل (نیز لن، لی، و، آ، ب): چرا می نیرزم به؛ متن = س (نیز ق، آ، پ، لن) ۲۳- ل: ایوان ۲۴- س- س (نیز ق- ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۵- س (نیز لن، پ): زمن ۲۶- (ل: در)؛ ل: با تیزیم؛ س (نیز ق): با من تو بر (ق: در)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ- ب) ۲۷- ل، ق، ک، ل (نیز لی- ب): خیره خیر؛ متن = س، س (نیز لن، ق، آ، لغت شهنامه، شماره ۸۰۸)

همی خویشتن را^۱ بزرگ آیدت!
 ۵۹۵ همانا به مردی سَبک داریم!
 به گیتی چنان دان که رستم منم!
 بخاید^۵ ز من چنگ^۶ دیو سپید^۷!
 بزرگان که دیدند بپر^{۱۰} مرا،
 چو کاموس جنگی، چو^{۱۴} خاقان چین،
 ۶۰۰ که از پشتِ زینشان^{۱۷} به خمِ کمند
 نگهدار^{۱۸} ایران و نیران^{۱۹} منم!
 ازین^{۲۱} خواهش من مشو^{۲۲} درگمان^{۲۳}!
 من از بهر این^{۲۴} فرّ و اورند^{۲۵} تو

و زین نامداران^۲ سترگ آیدت!
 به رای و به دانش تُنک داریم^۳!
 فروزنده‌ی تخمِ نیرم^۴ منم!
 بسی^۸ جادوان را کنم ناامید^۹!
 همان^{۱۱} رخس^{۱۲} غُرانِ هزبر^{۱۳} مرا،
 سوارِ درنگی^{۱۵} و مردانِ کین^{۱۶}،
 ربودم، سر و پای کردم به بند!
 به هر جای^{۲۰} پشتِ دلیران منم!
 مدان خویشتن برتر از آسمان!
 بجویم همی رای و پیوند^{۲۶} تو!

۱-س (نیز پ، و، لن^۲): بس؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ل، آ، ب) ۲- (ق، آ، لی، و، لن: نامداری)؛ ق: همی نامداری؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، آ، ب) ۳- بنداری (۵۸۱-۵۹۵): ورکب متوجها الی معسکره، و عبرالیه الماء ودخل علیه فشکا من تأخره عنه وقال له: إنک تعظمت ورفعت قدرک عن المصیر الیّ. وکأنک تستصغرنی فی شجاعتی و تستخف بی فی رأبی وأدبی ۴-ک (نیز لن، ل، آ، لن^۲): تخت نیرم؛ (ق: تخمه جم؛ پ: سام نیرم)؛ بنداری: فاعلم وتحقق أنّی رستم الممتمی الی سام بن نیرم ۵-ل: نخاید؛ درک، لن، لن^۲ حرف یکم نقطه ندارد؛ س: بد آید؛ (و: نخواهد) ۶- (لن: دست) ۷-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): سیاه؛ (لن: سفید)؛ متن = ل، س ۸-س (نیز لن^۲): دل؛ متن = ل ۹-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): سر جادوان اندرآرم به راه (س^۲، لن: به چاه؛ ق، آ، پ، و: زگاه)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-س (نیز لن^۲): برز؛ (لن: گبر؛ و: بند)؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۱-ک (نیز لن، ب): همین؛ (ل: همی) ۱۲-ق (نیز ق، آ، ل): زیر؛ س: تیر؛ (لن، و: شیر؛ پ: نیز)؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز لی، آ، ب) ۱۳- (لن، لی، ب: هزبر؛ و: کمند)؛ س (نیز لن^۲): برو بازو و تیغ و گرز ۱۴-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): و؛ (پ: چه)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ) ۱۵-ل، ق (نیز پ): سواران جنگی؛ ک، ل: سواری درنگی؛ (ق: سواران و گردان؛ ب: سواران درنگی)؛ متن = س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ) ۱۶-س: دلیران؛ س بجای بیت‌های ۵۹۹-۶۰۱ افزوده است:

بشد هوش ازیشان به هنگام جنگ زمانی نکردند پیشم درنگ

۱۷- (پ: اسبان)؛ بنداری: وکم من أسد اختطفته عن ظهر فرسه بهذا الوهن، مثل کاموس الکُشانی، وخافان الصین الی غیرهما من القروم الصعاب ۱۸-ل (نیز ق، آ): نگهدار ۱۹-ل، ق، ک، س^۲ (نیز و): توران (؟)؛ (لن: شیران → نیران)؛ ل (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب): توران و ایران؛ (ل: شاهان ایران)؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن) ۲۰-ل: نگهدار؛ بنداری: وأنا حافظ ملوک ایران (= پ) و معینهم علی أعدائهم أجمعین ۲۱-س: بدین؛ س: توزین ۲۲- (ق، آ، لی، ل، آ، ب: شدی) ۲۳-ل، س (نیز و): بدگمان؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: وأراک بتملقی الیک وتواضعی لک قد ظننت الظنون وتوهمت أنّ فعلی ذلک عن ضراعة وعجز واستکانة وخوف؛ س، لن پس از بیت ۶۰۲ افزوده‌اند:

اگر چرخ با من بود سخت‌کوش به گرز گرانش بمالم دو گوش (← ۷۵۲)

۲۴-س: آن ۲۵-س، س: اورنگ؛ (ق: نیز و): اروند؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): این نام؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲) ۲۶-ق: پیوند؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): آرام؛ ل: رای پیوند؛ س: همی جویم این رای و آهنگ؛ س: نخواهم همی کینه و جنگ؛ متن = (لن، ق، آ، پ، و، لن^۲)؛ ل این بیت را ندارد

نخواهم که چون تو یکی شهریار^۱
 ۶۰۵ که من سام یل را نخوانم^۴ دلیر
 به گیتی منم زو کنون یادگار!
 بسی پهلوان جهان بوده‌ام!
 ز دشمن جهان پاک من کرده‌ام!
 سپاسم ز یزدان که بگذشت^۹ سال
 ۶۱۰ که کین خواهد از مرد ناپاک دین^{۱۳}
 تبه دارد^۲ از چنگ من روزگار^۳!
 کزو بیشه بگذاشتی نرّه شیر!
 دگر^۵ شاهزاده یل اسفندیار^۶!
 به بد روز هرگز نپموده‌ام^۷!
 بسی رنج و تیمار من خورده‌ام^۸!
 بدیدم^{۱۰} یکی شاخ^{۱۱} فرخ همال^{۱۲}،
 جهانی بروبر کنند آفرین!

گفتار اندر پاسخ دادن اسفندیار رستم را^{۱۴}

بخندید از^{۱۵} رستم اسفندیار
 شدی تنگدل، چون نیامد خرام^{۱۸}
 بدو^{۱۶} گفت کای^{۱۷} پور سام سوار،
 نجستم همی زین سخن کام و نام^{۱۹}!

۱- (پ: نامدار) ۲- س-س ۳- س ۴- (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن، آ، ب): گردد؛ متن = ل ۳- س ۴: خوار خوار؛ ق (نیز ق آ): در کارزار؛ ک، ل آ (نیز ب): از من گه کارزار؛ (و: از گردش روزگار)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، پ، لن، آ)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: وأنا أكره قتالک لما أرى فيک من الأبهة و الجلالة، ولا أريد أن يتلف شهريار مثلک ۴- ل، ق، س آ (نیز لن، ق، آ): بخوانم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل آ: بخوانم؛ متن = ک (نیز لی-ب) ۵- س آ: ایا ۶- ک: نامور فرخ اسفندیار؛ (پ: نیاید به پیشم هزبر آشکار) ۷- ل: سخن‌ها زهرگونه نشنوده‌ام؛ ق: بسی رنج و تیمار پیموده‌ام (= ۶۰۸ ب)؛ متن = س، ک، ل آ، س آ (نیز لن-ب) ۸- (پ: برده‌ام؛ و: تیمارها برده‌ام)؛ س: غمها که من خورده‌ام؛ س آ: درد و سختی که من خورده‌ام؛ ق: ز بد روز هرگز نیازده‌ام (= ۶۰۷ ب)؛ متن = ک، ل آ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ل این بیت را ندارد؛ در ک، ل آ، لی، آ، ب لتهای این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: وقد تولیت بهلوانیة العالم زمانا طویلا، ومارآنی أحد خاضعا لأحد ذلیلا وقد طهرت وجه الأرض من کل ضدّ، و تحملت فی ممارسة الحروب کل عبء ۹- (ل آ: بگذاشت) ۱۰- ل آ (نیز ب): ندیدم ۱۱- ل، س، ق، ل آ، س آ (نیز ق آ، و، ب): شاه؛ ک: مرد؛ متن = (لن، لی، ل، پ، لن، آ، آ) ۱۲- (ق آ، و: با فرّ و یال) ۱۳- ل آ (نیز ق آ، ب): از من ایا (ق آ: ابا) پاکدین؛ (لن: از مردم پاکدین)؛ ک: خواهد ابا پاکدین (وزن ندارد)؛ متن = ل، س، ق، س آ (نیز لی-آ)؛ بنداری: والحمد لله إذ لم أمت حتی رأیت لی قرنا يتصدى لقتلی والانتقام منی؛ ل، س، لن آ پس از بیت ۶۱۰ افزوده‌اند:

تویی پرهز نامور (ل: توی نامور پرهز) شهریار به جنگ اندرون افسر کارزار (ل: روزگار)

۱۴- ل: نکوهش کردن اسفندیار رستم را؛ س، ک: پاسخ دادن اسفندیار رستم را؛ ق، ل آ، س آ سرنویس ندارند؛ متن = س، ک ۱۵- ق، ک، ل آ، س آ (نیز لن-و، آ، ب): با؛ (لن آ: بر)؛ متن = ل، س ۱۶- س-س آ (نیز لن-ب): چنین؛ متن = ل ۱۷- ک، ل آ (نیز ب): با ۱۸- س: پیام ۱۹- س: هیچ کام؛ ل، ک، س آ (نیز لن، ق آ، لی، پ-ب): نام (و: رام) و کام؛ متن = ل، ق (نیز ل آ)؛ بنداری: فتبسم عند ذلک إسفندیار وقال: یا ابن سام بن نیرم! أرى صدرک قد ضاق بتأخری عن ضیافتک

چُنین گرم بُد^۱ روز و راهی^۲ دراز
 همی گفتم از بامدادِ پگاه
 ۶۱۵ به دیدارِ دستان شوم شادمان^۴
 کنون تو بدین^۷ رنج برداشتی
 به آرام^۸ بنشین و بردار جام!
 به دستِ چپِ خویش بر^{۱۱} جای کرد!
 جهان‌دیده گفت: این^{۱۲} نه جای منست!
 ۶۲۰ تهمتن بفرمود کز^{۱۳} دستِ راست
 چُنین گفت با شاه‌زاده به خشم
 هنر بین و این^{۱۶} نامورگوهرم^{۱۷}
 هنر باید از مرد و فرّ و نژاد!
 سزاوارِ من گر ترا^{۲۲} نیست جای
 نکردم ترا رنجه، تندی مساز!
 به پوزش بسازم سُوی داد راه^۳،
 به می^۵ شاد دارم روان یک زمان^۶،
 به دشت آمدی، خانه بگذاشتی،
 ز تندی و تیزی^۹ مبر هیچ نام^{۱۰}!
 ز رستم همی مجلس‌آرای کرد!
 به جایی نشینم که رای منست!
 نشستن بیارا چُنان که ت هواس^{۱۴}!
 که آیین من بین و^{۱۵} بگشای چشم!
 که از تخمه‌ی^{۱۸} سام^{۱۹} گنداورم^{۲۰}!
 کفی راد دارد^{۲۱}، دلی پُر ز دادا!
 مرا هست پیروزی^{۲۳} و هوش^{۲۴} و رای!

۱- (پ: شد) ۲- ل، س، س (نیز ق^۲، و): راه؛ متن = ق، ک، ل (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: ولم یؤخرنی عنها إلا الحرّ الشدید والطریق البعید ۳- ل، س (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب): بیایم بر (و: با) تو براه (س: آ: بگاه؛ لی: ز راه)؛ ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ): بیایم این مایه راه؛ ک: بیایم بینم ترا بی سپاه؛ متن = ل، س ۴- ل (نیز لی، آ): شادکام؛ متن = س- س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵- ل، س (نیز لن^۲) به (لن: ز) تو؛ ل (نیز پ، و): همی؛ متن = ق، ک، س (نیز لن، ق^۲، ل، آ، ب) ۶- ل: روان رابه کام؛ (لن: روان و زمان)؛ س (نیز و): داریم دل یکزمان؛ (لی، آ: به یاد شهنشاه گیریم جام)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، ب)؛ بنداری: وکان فی نیتی أن أحضر من الغد باکرا، وأعتذر من تقصیری، وأقرّ عینی برویة دستان بن سام، وأشرب معکم یوما، فتجشمت وتعیتت ۷- ک، ل (نیز لی، آ، ب): چنین؛ ق، س (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و): تو اکنون چنین (و: که این)؛ متن = ل، س (نیز لن، لن^۲) ۸- ق، ک، ل (نیز لن-ب): بیارام و؛ س: فرود آی و؛ متن = ل، س ۹- ق (نیز ق^۲، آ، پ): کندی؛ ک، ل (نیز لن، لی، آ): زتیزی و تندی؛ متن = ل، س، س (نیز ل، آ، و، لن، ب) ۱۰- س: بیفکن لگام؛ بنداری: فحفض الآن علیک واسکن، وتناول الکأس، واترک هذه الحدة والطیش ۱۱- ق: خویشان؛ س: پیش بر یکی؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لن-ب) ۱۲- ق: آن؛ (ل: گفتا نه) ۱۳- ل: به بهمن بفرمود کز؛ ق، ک، ل (نیز لن-ل، آ، و-ب): بفرمود بهمن (ق، ل، آ، و: مهتر؛ ق: رستم) که بر؛ س: به بهمن بگفتش که بر؛ (پ: بفرمود از آنپس که بر)؛ متن = س ۱۴- ق، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ): نشستن (ق: نشستی) بیاراست (س: آ: بیارای) زآنسان (ق، لن، لن: چونان) که خواست؛ (ق: نشستی بیارای از آن کم سزاست)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لی، آ، ب؛ س: نشستی؛ ل: بیارای) ۱۵- ق (نیز ق^۲، لی، ل، آ، پ، آ): که برز مرا بین و؛ ک، ل (نیز و، ب): خرد را بیفروز و؛ س: که نیکو مرا بین و؛ (لن: که بر ساز و بر من تو)؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۱۶- ق: آن ۱۷- (لن: تخمه برترم) ۱۸- (لن: گوهر) ۱۹- (لن: شاه) ۲۰- ق، ل: نام آورم ۲۱- س (نیز ق^۲): باید؛ ق (نیز و): وخرم؛ (ل: آ: و خورم؛ پ: وانگه؛ لن: دارم)؛ متن = ل، ک، ل، س (نیز لی، آ، ب)؛ لن این بیت را ندارد ۲۲- ک، ل: سزاوارتر گر مرا؛ (و: سزای من ار مرترا) ۲۳- ق، ل، آ: فیروزی ۲۴- ق، ک، ل (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): فرّ؛ س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ): نام؛ متن = ل، س

۶۲۵ و زانپس^۱ بفرمود فرزند شاه
بیامد^۴ برآن^۵ کرسی زر^۶ نشست
که کرسی زرین نهاد^۲ پیش گاه^۳
پُر از خشم^۷ بویا تَرنجی به دست

گفتار اندر نکوهش کردنِ اسفندیارِ دستانِ سام را^۸

چنین گفت با رستم^۹ اسفندیار
من ایدون شنیده‌ستم از بخردان^{۱۲}
که دستانِ بدگوهر از دیو زاد^{۱۵}
۶۳۰ فراوان ز سامش نهان^{۱۷} داشتند
تنش تیره بُد^{۲۰}، روی و مویش^{۲۱} سپید^{۲۲}
بفرمود تا پیش دریا برند
بیامد بگسترد سیمرغ پر
ببردش به جایی که بودش^{۲۶} گُنام
که ای نیکدل^{۱۰} مهتر^{۱۱} نامدار،
بزرگان و^{۱۳} بیدار دل موبدان^{۱۴}،
به گیتی فزون زین ندارد^{۱۶} نژاد!
همی^{۱۸} رستخیز جهان داشتند^{۱۹}،
چو دیدش، دلِ سام شد ناامید،
مگر^{۲۳} مرغ و ماهی وُرا^{۲۴} بشکرند!
ندید اندرو هیچ آیین و فر^{۲۵}،
ز دستانِ مرو را^{۲۷} خورش^{۲۸} بود کام^{۲۹}،

۱- ل، س (نیز و، ل ن آ): از آنپس ۲- ک (نیز لی): نهی؛ (و: بنه) ۳- ق، ک (نیز پ): پیشگاه؛ ل، س، ل ن آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان تا گو نامور پهلوان نشیند بر (ل ن آ: نشست از بر) شهریار جوان
۴- (ل ن آ: چو رستم) ۵- س، ل، س آ (نیز لی، ب): بدان؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل ن، ق آ، ل آ-۶) ۶- ق: زر کرسی ۷- (ق آ، پ: خشم و)؛ بنداری (۶۱۸-۶۲۶): فمکن له لیجلس عن یساره فقال: لا أقعد إلا حیث اشتیئت ۸- س: نکوهش کردن اسفندیار دستان سام را؛ ک، ل آ: پاسخ دادن اسفندیار رستم را؛ س آ: نکوهش اسفندیار مهمان را؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← س ۹- س: رستم به ۱۰- س، س آ (نیز و، ل ن آ): شیردل ۱۱- س آ: سرور ۱۲- ق: مهتران؛ (ل ن، پ، ل ن آ: موبدان) ۱۳- ل (نیز ق آ، لی، ل آ): < و > ۱۴- (ل ن، پ، ل ن آ: بخردان)؛ ق: ز بیدار دل نامور بخردان؛ ل، س پس از این بیت و ل ن آ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:
از آن برگزیده نیاکان تو سرافراز و بیدار (ل: دیندار و) پاکان تو
۱۵- ل، ل، س آ (نیز ق آ، ل، ل ن آ): بدگوهر دیوزاد؛ (لی: بد از گوهر دیوزاد؛ و: بدگوهر و دیوزاد) متن = س، ق، ک (نیز ل ن، پ، آ، ب) ۱۶- ل: فزونی ندارد؛ ل آ: ندارد فزون زین؛ ک (نیز لی، آ): فزون زین ندارد به گیتی؛ متن = س، ق، س آ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷- ل: نگه؛ متن = س- س آ (نیز ل ن- ب) ۱۸- ق، ک: ورا؛ س آ: همه ۱۹- ل: کاشتند (= گاشتند → داشتند)؛ متن = س- س آ (نیز ل ن- ب) ۲۰- ق، ک، ل آ (نیز ل ن- و، آ، ب): تیره و؛ متن = ل، س، س آ (نیز ل ن آ) ۲۱- ل: موی و رویش؛ ق: موی هایش ۲۲- (لی، پ- ب: سفید)؛ بنداری (۶۲۷-۶۳۱): ثم لما استوی بهم المجلس قال له إسفندیار: إني سمعت من الموابذة أن دستان الخبیث الجواهر إنما نتجتہ الجن فأخفته النساء عن سام لقبیح صورته و سماجة شکله ۲۳- ک: همان؛ (پ: ورا) ۲۴- (پ: مگر)؛ بنداری: ثم إن ساما علم به أمر بإخراجه الی البحر لتأکله دواب البحر ۲۵- ل این بیت را ندارد؛ متن = س- س آ (نیز ل ن- ب) ۲۶- س آ: برآورد و بردش بسوی ۲۷- ق: وزان کودک او را؛ س آ: ز بردن مرو را ۲۸- (ل ن، ل ن آ: نه خوش) ۲۹- (ق آ، پ: به دیدار او کس نبند شادکام = ۶۳۶ ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند

تِنِ زَالِ پِيشِ اَنْدَرشِ خَوَارِ بُوْد!
 بَه دِيْدارِ او كَسِ بُدْ شادكام،
 زِ جامه بَرَهْنه تِنِ خَوَارِ اوِي!
 بَرُو گِشتِ ازِينِ گونه^{۱۰} چَنْدِي^{۱۱} سِپَهْر،
 بَرَهْنه سُوِي سِيستانش^{۱۴} كَشِيْد،
 زِ نادانِي و رِيوِي و^{۱۵} غَرْچِگِي!
 نِيايِ مَن و^{۱۷} نِيكخواهانِ مَن،
 فَرَاوانِ بَرِيْنِ^{۱۸} سالِ^{۱۹} بَگِذِشتِ^{۲۰} نِيْز،
 چُو بَا شَاخِ شُد، رِستَمِ اَمَدِ بَرشِ!
 بَه گَرْدونِ بَرآمدِ چُنِينِ كارِ^{۲۷} اوِي^{۲۶}!
 بِيالِيْدِ^{۳۰} و ناپارِساِي^{۲۹} گَرَفَت!

۶۳۵ اگرا چند سيمرغ^۲ ناهار بود
 بينداختش خوار^۳ پيش گنام
 همي خورد از^۵ افكنده مردار^۶ اوِي
 برفاگند^۷ سيمرغ بر زال^۸ مهر
 از آنپس كه^{۱۲} مردار چندي چشيد^{۱۳}
 ۶۴۰ پذيرفت سامش ز بي بچگي
 خجسته بزرگان^{۱۶} و شاهانِ مَن
 ورا برکشيدند و دادند چيز
 يكي سرو بُد^{۲۱} ناپسوده^{۲۲} سرش
 ز^{۲۳} مردی و بالا^{۲۴} و ديدار^{۲۵} اوِي^{۲۶}
 ۶۴۵ برين^{۲۸} گونه بر پادشايي^{۲۹} گرفت

۱-س: وگر ۲-(و: بدكام و؛ لن: بركام و)؛ ل، ق، ل، ق، ل، پ اين بيت را ندارند ۳-(لن، لن: پس)؛ س: بينداخت سيمرغ؛ س:
 رها کرد وی را به؛ متن = ک، ل (نيز لی، و، آ، ب) ۴-(و، ب: نشد)؛ ل، ق، ق، ل، ل، پ اين بيت را ندارند (ق ۶۳۴ ب و ۶۳۶ آ
 را، و پ ۶۳۴ ب - ۶۳۶ آ را انداخته و از ۶۳۴ آ و ۶۳۶ ب يك بيت ساخته اند)؛ بنداری: فانقضت عليه العتقاء ورفعت الی وكرها،
 وطرحته عند أفرأخها ۵-ل، ق، س (نيز لن، و، لن، آ، ب): <از >؛ متن = س، ک، ل (نيز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ) ۶-ل-ل (نيز
 ق، آ، لی، ل، آ، ب): او؛ متن = س (نيز لن، پ، و، لن، آ)؛ بنداری: وکان يطعم من فضلات جيف ترفعها الی أن ترعرع وكبر
 ۷-ل، س (نيز لن): چو افكند؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نيز لن-و، آ، ب) ۸-(ل: بر زال سيمرغ) ۹-س: برين؛ ک: همي
 ۱۰-ل: زین گونه؛ (ب: از آن گونه؛ و: برين گونه برگشت)؛ س: برور چو برگشت ۱۱-(ق: ازین چند گونه)؛ درس آلت های این
 بيت پس و پيش شده اند ۱۲-(ل: و: وزانپس چو) ۱۳-(و: مزید) ۱۴-(ق: سيستان در؛ ل: سيستان بر) ۱۵-ل، س (نيز لن،
 ق، آ، پ، لن، آ، ب): دیوی و؛ س، ق، ل (نيز لی، و، ب): پیری و؛ ک: ز پیری و نادانش و؛ (ل: زدانا یی دیو وز)؛ متن = (لغت
 شهنامه، شماره ۱۷۸۱)؛ بنداری: فحملته الی باب سجستان قبله سام و استلحقه لهجه و حمقه و جنونه ولأنه لم یرزق ولدا.
 فحمله ذلک علی قبوله و إلحاقه بنسبه لیستظهر به ۱۶-ق (نيز ل): نیاکان ۱۷-(ل: بزرگان من؛ و: نیاکان من) ۱۸-س: بدان؛
 (لن: بدو؛ لن: برو) ۱۹-س: حال ۲۰-ک، ل (نيز لی، آ، ب): برآمد برين (ل: بران؛ لی: بدان) سال ۲۱-س (نيز لن، لن، آ، ب):
 شد ۲۲-حرف سوم در س، و با سه نقطه ۲۳-س (نيز ل): به ۲۴-(لن: فرهنگ و مردی) ۲۵-(و: دیدار و بالای) ۲۶-ل، ق،
 ک (نيز آ، ب): او؛ متن = ل، آ، س (نيز لن-لن، آ) ۲۷-(و: پای)؛ ق: برآمد چنان بر فلک کار؛ س: بیت های ۶۴۴ و ۶۴۵ را ندارد
 ۲۸-ق (نيز لی، ب): بدین ۲۹-ل: ناپارسایي - پادشايي؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نيز لن-ب) ۳۰-ق، ک، ل (نيز ل، آ، پ، ب):
 بیاکند؛ متن = ل، س (نيز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ)؛ بنداری (۶۴۱-۶۴۵): ثم إن أكابر أسلافنا ونصحاء أجدادنا اعتنوا به ورفعوا
 منه وجذبوا بضبعه حتی سَمَقَ قدره و طال باعه. فولد له رستم الذی طاول الکیوان وقهر الأقران، ولم تزل مرتبته ترتقی حتی
 بلغ به الأمر الی مخالفة السلطان والخروج عن طاعة الرحمن؛ س، آ، و پس از بیت ۶۴۵ افزوده اند:

س: ز فرمان شاهان کنون بگذرند همي راه فرزانيگی نسپرند
 و: همي برفرازد به خورشيد سر از آن دم كه رستم برآمد به بر

گفتار اندر پاسخ دادن رستم اسفندیار را^۱

بدو گفت رستم که آرام گیر!^۲ چه گویی سَخُن‌های نادلپذیر!
 دلت پیش^۳ کژی بیالد^۴ همی! روانت ز دیوان^۵ بنالد^۶ همی!
 تو آن گوی کز پادشاهان^۷ سزاست! نگوید^۸ سَخُن پادشا جز که^۹ راست!
 جهاندار داند که دستان^{۱۰} سام بزرگست و^{۱۱} با^{۱۲} دانش و نیک‌نام!^{۱۳}
 همان سام پورِ نریمان بدهست^{۱۴} به ۶۵۰ نریمان گرد از کریمان بدهست^{۱۵}،
 بزرگست و هوشنگ^{۱۶} بودش پدر به^{۱۷} گیتی سیم^{۱۸} خسرو تاجور^{۱۹}،
 همانا شنیده‌ستی آواز^{۲۰} سام بُد در^{۲۱} زمانه چنو^{۲۲} نیک‌نام!^{۲۳}
 نخستین^{۲۴} به طوس اندرون^{۲۵} آژدها که از^{۲۶} چنگ او کس نیامد^{۲۷} رها،
 به دریا نهنگ و به خشکی پلنگ ز سهمش نرفتی سوی آب و سنگ^{۲۸}،

۱- س، ک، ل: پاسخ دادن رستم اسفندیار را؛ س: پاسخ دادن اسفندیار رستم را (!)؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← س، ک، ل ۲- ل، س (نیز پ): که ای یادگیر (؟)؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳- س (نیز ب): سوی ۴- ل ۲ (نیز ل، ل، آ، ب): بنالد؛ (ل: ننالده)؛ در س، ک، و حرفهای یکم و دوم و در ق، ق: حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = ل، س (نیز ل، پ) ۵- (لی، آ: کژی) ۶- در ل حرف یکم و در ل حرف دوم و در س، ق، و هر دو حرف نقطه ندارند؛ ل: بیالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز ل، ل، آ، ل): نبالد (در ل حرف دوم نقطه ندارد)؛ (آ: بیالد)؛ متن = ق، ک (نیز پ، ب): بنداری؛ فقال له رستم: ما أراک إلا وقد اخترت الزیغ واتبع الشیطان ۷- ک، ل (نیز ل، ق، آ، لی، و، آ، ب): پادشاهی؛ متن = ل، س، ق، س (نیز ل، پ، ل، آ) ۸- س: نگویی ۹- س: شاه جز شاه؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، ق، آ، ل، ب): شاه جز راه؛ (لی، و، ل، آ، آ: شاه جز گفت؛ پ: شاه جز خوب و)؛ متن = ل: بنداری؛ فلا تقل إلا ما یلیق بالملوک. وهم لا یعدلون فیما یقولون عن سنن الصدق ومنهج الحق ۱۰- ل، ق: < و > ۱۱- ق: بر ۱۲- ک: رای و کام؛ ل: نبد در زمانه چنو نیک‌نام (۶۴۹ ب - ۶۵۲ آ را انداخته و از ۶۴۹ آ و ۶۵۲ ب یک بیت ساخته است)؛ ق: پس از بیت ۶۴۹ افزوده است:

نژاد من از پشت سام و جمست که چون او نبرده به گیتی کمست

۱۳- س، ل این بیت را ندارند ۱۴- ل: کرشاسب؛ متن = ق، س (نیز ل- ب) ۱۵- ق: ز ۱۶- ل: بدی؛ ق (نیز ق، آ، پ): سوم؛ س: سهام؛ (ل: شه و؛ لی، ب: شوم (→ سوم)؛ ل: شمر؛ آ: سیوم) ۱۷- (ل، آ، و: یکی نامور بود با تاج زر)؛ س، ک، ل این بیت را ندارند؛ بنداری: و إن أباک أعلم بدستان، و يعرف أنه بهلوان کبیر القدر غزیر العلم، و أن ساما هو ابن نیرم، و أن نیرم ولد أوشهنج ثالث ملوک العالم ۱۸- س (نیز لی، پ، آ، ب): آوای ۱۹- (ل: نبیند) ۲۰- ق: چنان ۲۱- (پ: شادکام)؛ س، ک، ل، آ، ق این بیت را ندارند ۲۲- ل: بکشتش؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): بکشت او؛ متن = س، ق، س (نیز ل، ق، آ، ل، و، ل، آ) ۲۳- ک، ل: آن چنان؛ (ل: اندر آن) ۲۴- ل: در ۲۵- ل، س (نیز ق، آ): نیابد؛ ل (نیز لی، آ، ب): نبود؛ (ل، و، ل: ننگشتی)؛ ک: کزو پیل گفتی نیابد؛ متن = س، ق (نیز ل، آ، پ)؛ در ک این بیت پس از بیت ۶۵۶ آمده است ۲۶- ل، س: وراکس ندیدی (س: نبود)؛ گریزان ز جنگ؛ ک، ل، آ، س (نیز ل- ب): همش بوی و رنگ (ل، ل: نام و ننگ) و همش خاک (س، آ، ل: خار؛ پ: گنج؛ و: آب؛ ل: هوش) و سنگ؛ متن = ق پس از تصحیح برفتی به نرفتی

۶۵۵ به دریا سر^۱ ماهیان برفروخت
همی پیل را درکشیدی^۳ به دم
دگر کندرو^۵ دیو بُد بدگمان^۶
که دریای چین تا^{۱۰} میانش بُدی
همی ماهی از آب^{۱۱} برداشتی
۶۶۰ به خورشید ماهیش بریان شدی
دو پتیاره زین‌گونه^{۱۶} پیچان شدند^{۱۷}
همان^{۱۹} مادرم دختِ مهرباب بود
که^{۲۱} صَحَاک بودیش^{۲۲} پنجم‌پدر
نژادی ازین نامورتر که راست؟
۶۶۵ هنر آنک^{۲۴} اندر جهان سربر
همان عهدِ کاوس دارم نخست^{۲۵}
همان عهدِ کیخسرو دادگر
زَمین را همه سربر^{۲۸} گشته‌ام

و زو در^۲ هوا پَر کرگس بسوخت،
دلِ خَرَم^۴ از یادِ او شد دُرم!
تنش بر^۷ زمین و^۸ سرش باسَمان^۹،
ز تابیدنِ خور زیانش بُدی،
سر^{۱۲} از گنبدِ ماه^{۱۳} بگذاشتی^{۱۴}،
ازو^{۱۵} چرخ گردنده گریان شدی!
ز تیغِ یلی هر دو^{۱۸} بی‌جان شدند^{۱۷}!
بدو^{۲۰} کشورِ هند شاداب بود،
ز شاهانِ گیتی برآورده سرا
خردمند گردن نیچد^{۲۳} ز راست!
یلان را ز من جُست باید هنرا!
که بر من بهانه نیارند^{۲۶} جُست!
که چون او نبست از کیان کس^{۲۷} کمرا!
بسی شاهِ بیدادگر کُشته‌ام!

۱- (و: سر؛ ل: بدریای چین) ۲- س (نیز ل^۳): بر؛ ل: هم اندر؛ (ق^۴، ب: وزان در)؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ)؛ ق بیت‌های ۶۵۵-۶۶۰ و بنداری بیت‌های ۶۵۲-۶۶۱ را ندارند ۳- (لن، آ، ب: برکشیدی؛ لن: همی تنش را برکشیدی) ۴- (ل: خورم)؛ در ق^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، س^۲ پس از این بیت افزوده‌اند: به دریای سبز اندرون کندرو (س: اندرافکند روف)

نبد قلم او را جز از بند و خو (س: ز دریا برفکندی از ننگ توف)
۵- ل، س (نیز لن^۲): و دیگر یکی؛ ک (نیز لی، ل، آ، ب): دگر کاندرو (→ کندرو)؛ س^۲ (نیز ق^۲، و): یکی (س: دگر) سهمگن؛ (لن: و دیگر که با)؛ متن = ل: کندرو (= گندرو) ۶- (پ: دگر تزه دیو آن ندیده کمان) ۷- (پ: در) ۸- ل: در زمین بُد
۹- س: سرش بر زمین پای بر آسمان؛ (لن: ۲: دو پایش زمین و سرین باسَمان)؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز هفت دستویس دیگر)
۱۰- (لن: در) ۱۱- (لی، پ، آ: ابر) ۱۲- (لن: پس) ۱۳- (پ: چرخ) ۱۴- س، ک، ل^۲ (نیز لی، لن، آ): بفراشتی؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، ب) ۱۵- ک، س^۲ (نیز لی، آ): وزو؛ (ل: بدو)؛ س، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر (لن: یکی) ازدها کو ز رود کشف برون آمد و کرد گیتی چوکف (= منوچهر ۹۹۸)

۱۶- ک: زانسان که؛ ل: زینان که؛ (لی، آ، ب: زینسان که)؛ ق: ز زخم سرافراز ۱۷- ق: شداو ۱۸- س- س^۲ (نیز لن- ب): ز تیغ و دل سام؛ متن = ل ۱۹- (لن: همی) ۲۰- ق: کزو؛ ک: ازو؛ س^۲: وزو ۲۱- (و: چو) ۲۲- ک، ل^۲ (نیز لن- پ، لن، آ): بودش به؛ س^۲ (نیز و): بودش ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ب) ۲۳- ق: شاهي نیچی؛ بنداری: و یعلم ان امی ابنة مهرباب ملک الهند الذی کان الضحاک خامس آبائه، ومن له اصل مثل هذا الاصل، وهو الاصل الذی لاینکر شرفه ذو عقل ۲۴- ل: دگر آنک؛ س، ق: و دیگر که؛ ل: هنوز آنک؛ (لن، لن: هر آنکس که)؛ متن = ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب، آ، ب): بنداری: و اما شرفی فی نفسی فجمع الاکابر یعلمون الی فی الآداب، و محتاجون الی تعلمها منی ۲۵- (لن: درست؛ و: بدین عهد کاوس دارم درست) ۲۶- ک: نیایدت؛ ل: نیارید؛ س^۲: نیایدت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن- ب) ۲۷- س^۲ (نیز ق^۲، و، آ): از بزرگان؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لن، آ)؛ ک، ل، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: ومعی عهد کیکاوس و منشوره الذی لم یبق لأحد علی حجة، و عهد کیخسرو الذی لم یکن له فی الملوک مثل ۲۸- ل: سراسر همه؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: وکم من ملک ظالم قتل! وکم من موقف حرج وقت

چو من برگذشتم ز^۱ جیحون بر^۲ آب
 ۶۷۰ ز^۴ کاوس در^۵ جنگِ هاماوران^۶
 نه آرژنگ ماندم، نه دیو سپید^۹!
 همی^{۱۱} از پی شاه، فرزند را
 که گردی چو سهراب هرگز^{۱۳} نبود
 ز پانصد^{۱۶} همانا فزونست^{۱۷} سال
 ۶۷۵ همه^{۱۸} پهلوان بودم اندر^{۱۹} جهان
 بسان^{۲۲} فریدونِ فرخ‌نژاد
 ز تخت اندر آورد ضحاک را
 دگر سام کو^{۲۵} بود ما را نیا^{۲۶}
 سدیگر^{۲۸} که چون من بیستم کمر
 ۶۸۰ بدان^{۳۰} خرمی^{۳۱} روز هرگز نبود،
 که من بودم اندر جهان کامران

ز توران به چین آمد^۳ افراسیاب!
 به^۷ تنها برفتم به مازندران^۸،
 نه سنجه، نه کولادِ غندی^{۱۰}، نه بید!
 بگشتم، دلیر^{۱۲} خردمند را،
 به زور و به مردی و^{۱۴} رزم آزمود^{۱۵}!
 که تا من جدا گشتم از پشتِ زال،
 یکی بود با آشکارم^{۲۰} نهان^{۲۱}!
 که تاج بزرگی^{۲۳} به سر بر نهاد،
 سپرد آن^{۲۴} سر و تاج او خاک را!
 ببرد از جهان تُنبل^{۲۷} و کیمیا!
 تن آسان شد اندر جهان^{۲۹} تاجورا
 پی مردِ بیراه^{۳۲} بر دز نبود،
 مرا بود شمشیر و گرز گران^{۳۳}!

۱- (لن: آ، به) ۲- ق: ز؛ (لی: به) ۳- ک، ل (نیز ق: آ، لی، آ): رفت؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۴- ک، ل (نیز لی، آ، ب): چو ۵- (و، لن: آ، وز؛ ل: کاموس وز) ۶- ل (نیز لی، آ): مازندران ۷- ل: چو؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۸- ل (نیز لی، آ): به گرز گران ۹- (ق: آ، لی، پ، و، لن، آ، ب: سفید) ۱۰- ل (نیز لی، پ): اولاد غندی؛ س (نیز لن، آ): اولاد غندی؛ س (نیز و): پولاد غندی؛ (ق: آ: کولاد غندی؛ ل: آ: کولار غندی؛ لن: آ: او [لاد] غندی)؛ ک، ل (نیز ب): نه اولاد غندی نه سنجه؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق: آ، ل: آ)؛ ق بیت‌های ۶۷۱-۶۷۳ و بنداری بیت‌های ۶۶۹-۶۷۳ را ندارند ۱۱- ک، ل (نیز لی، پ، و، آ، ب): همان؛ س: آ: دگر؛ متن = ل، س (نیز لن، ق: آ، ل، آ، لن، آ) ۱۲- س (نیز ل، آ، و، ب): دلیر و؛ (لی، آ: جوان) ۱۳- ک، ل (نیز لن، ق: آ، ل، آ، و، لن، آ، ب): دیگر؛ (پ: نامی)؛ متن = ل، س، س (نیز لی، آ) ۱۴- ک: به ۱۵- (لی، آ: زور آزمود؛ ل: آ: به رزم و به بزم و به مردی وجود) ۱۶- ق، ک، ل (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب): ششصد؛ س (نیز ق: آ، آ): هفتصد؛ (لی، و: سیصد)؛ بنداری: ثلثمائة؛ متن = ل، س ۱۷- (و: فزونست مانا که) ۱۸- ل، ق: همی؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۱۹- (ل: آ: بوده ام در) ۲۰- ق: آشکارا ۲۱- ک: مرا بود شمشیر و گرز گران (= ۶۸۱)؛ (و: چه در آشکارا و چه در نهان)؛ در ق: آ بجای این بیت، بیت ۶۰۷ آمده است؛ بنداری: وهذا عمری وقد اناف علی ثلثمائة سنة ولم ازل پهلوان العالم ۲۲- ک، ل (نیز لی، آ، ب): و دیگر؛ (ق: آ: نشان)؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۳- س: فریدون؛ بنداری بیت‌های ۶۷۶-۶۷۸ را ندارد ۲۴- (لن: سپردن) ۲۵- (و: یل) ۲۶- س: پناه ۲۷- ل: دانش؛ س (نیز لن، ق: آ، ل، آ، و، لن، آ، آ): دانش و؛ ق: بدعت و؛ ک، ل (نیز لی، ب): این سخن؛ (پ: آتش)؛ متن = س ۲۸- ل (نیز ق: آ، لی، پ، آ): سه دیگر ۲۹- ق، س (نیز لن، ق: آ، ل، آ، و، لن، آ): ازرنجها؛ (پ: بیود از جهان)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): بنداری: ومنذ شدت منطقة الخدمة استراحت الملوك وكفیتهم العناء والتعب ۳۰- ل: بران؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۳۱- (ل: آ: خورمی) ۳۲- (ل: آ: تن مرد بر راه و)؛ و این بیت را ندارد ۳۳- ک: یکی بود با آشکارم نهان (= ۶۷۵) (ب)

بدان گفتم این تا بدانی همه
 تو اندر زمانه رسیده‌نوی!
 تو شاهی و گردنکشان چون^۱ رمه!
 اگر^۲ چند با فر^۳ کیخسروی^۴!
 تن خویش بینی همی در^۵ جهان!
 نهی آگه^۶ از کارهای نهان!
 ۶۸۵ چو بسیار شد گفت‌ها می خوریم!
 به می^۷ جان^۸ اندیشه را^۹ بشکریم!

گفتار اندر پاسخ دادن اسفندیار رستم را^{۱۰}

ز رستم چو^{۱۱} اسفندیار این^{۱۲} شنید
 بدو گفت کز^{۱۴} رنج و کردار^{۱۵} تو
 کنون کارهایی که من کرده‌ام
 نخستین کمر بستم از بهر دین
 ۶۹۰ کس از جنگجویان^{۱۸} گیتی ندید
 نژاد من از تخم^{۲۱} گشتاسپست
 که لهراسپ بُد پور آورند^{۲۳} شاه
 بخندید و^{۱۳} شادان دلش بردمید!
 شنیدم، همه درد و تیمار^{۱۶} تو؛
 ز گردنکشان سر برآورده‌ام:
 تهی کردم از بت‌پرستان زمین^{۱۷}!
 که^{۱۹} از کشتگان^{۲۰} خاک شد ناپدید!
 که گشتاسپ از تخم^{۲۲} لهراسپست،
 که او را بُدی از مِهان تاج و گاه^{۲۴}،

۱- ک: تو شاه جهانی و ما چون؛ (ق: که تو شهریاری و گردان؛ پ: تویی شاه و گردنکشان چون) ۲- س: و گر ۳- س، ک، ل ۲
 (نیز ب): تاج؛ (لی: عهد)؛ متن = ل، ق، س ۴ (نیز لن، ق، پ، و، لن، آ) ۴- (ل: افسر خسروی) ۵- ک: خویشتن بینی اندر
 ۶- (لن، ل، آ، لن: نه آگاهی)؛ بنداری: ثم اِنی لم اقل ماقلت اِلا لَانک و اِن کنت عظیم القدر شدید البأس فانت حدیث السن
 قریب العهد، ولانک لاتری فی العالم غیر نفسک، ولست مطلعاً علی الأسرار الخفیة ۷- س، ک: همی؛ متن = ل، ق، ل، آ، س ۲
 (نیز لن - ب) ۸- ل: جای؛ (لی، و: جام)؛ متن = س - س ۹ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹- س ۱۰ (نیز پ): اندیشه‌ها؛ (لی، لن، آ: آ:
 اندوه را)؛ بنداری: هذا و بعد ان اطلنا الکلام فأحضر أیها الساقی المدام، وحث الأقداح وروح الأرواح ۱۰- س، ک، ل، آ، س ۲:
 پاسخ دادن (س: جواب) اسفندیار رستم را؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← س، ک، ل ۱۱- ل، س: چو از رستم؛ متن = ق، ک،
 ل، آ، س ۱۲ (نیز لن - ب) ۱۲- ق، س، آ: آن ۱۳- ق: < و > ۱۴- ل: ازین؛ س (نیز و): کین؛ متن = ق، ک، ل، آ، س ۱۵ (نیز هشت دستنویس
 دیگر) ۱۵- ق (نیز ل ۲): تیمار؛ ل: گفتار؛ (لن، لن: پیکار؛ لی: از کار)؛ س، ک (نیز ب): رنج گفتار؛ (پ، و: رنج کردار)؛ متن = ل،
 س ۱۶ (نیز ق، آ) ۱۶- ل (نیز ب): کردار؛ ل: رنج و تیمار؛ س (نیز لن ۲): کار و کردار؛ ق: کار و پیکار؛ (لی: درد گفتار؛ ل: رنج و
 آزار)؛ متن = ک، س ۱۷ (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ) ۱۷- ق بیت‌های ۶۸۹ و ۶۹۰ را ندارد ۱۸- (پ: که در جنگ کس روی) ۱۹- (ل: چو؛
 و: نه) ۲۰- (لن: جنگ آن)؛ بنداری (۶۸۶-۶۹۰): فبسم اسفندیار وقال: قد أسمعنی وقائعک وأخبار مقاماتک. فاسمع حالی؛
 واعلم انی شمردت أولاً عن ساق الحد فی أمر الدین حتی طهرت بساط الأرض عن عبدة الأوثان، وغطیت بدمائهم الأرض
 ۲۱- (لن: پشت) ۲۲- س (نیز لن، لن ۲): پشت؛ ق، ک، ل (نیز ل ۲، ب): بیخ؛ (ق: فرزندان؛ پ: شه‌پور)؛ متن = ل، س ۲ (نیز لی، و، آ)
 ۲۳- س (نیز ل ۲): اورنگ؛ ق، ک، ل، آ، س ۲ (نیز پ، ب، بنداری، لغت شهنامه، شماره ۵۸): اروند؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ)
 ۲۴- ق (نیز ق، آ، پ، ب): آن زمان نام و گاه؛ ک، ل، آ: آن زمان دستگاه؛ س ۲ (نیز لغت شهنامه): آن زمان تاج و گاه؛ (لی، آ: آن زمان
 پیشگاه؛ ل: از جهان نام و جاه؛ و: داشت اندر جهان نام و گاه؛ لن، لن: که اصل کیان بود و زیبای گاه (۶۹۲ ب- ۶۹۵ آ را
 انداخته و از ۶۹۲ آ و ۶۹۵ ب یک بیت ساخته‌اند)؛ متن = ل، س؛ بنداری: ثم قال: وأنا ابن کشتاسب بن لهراسب ابن اروند
 الذی کان فی مملکتہ صاحب تاج و تخت

هم^۱ آوردند^۲ از گوهر^۳ کی پشین^۴
 پشین^۶ بود^۷ از تخمه^۸ کی قباد
 ۶۹۵ همیدون برو^{۱۰} تا فریدون شاه
 همان مادرم دختر^{۱۱} قیصرست
 همان قیصر از سلم دارد نژاد
 همان سلم پور^{۱۲} فریدون^{۱۳} گرد
 بگویم من و کس نگوید که نیست
 ۷۰۰ تو دانی^{۱۹} که پیش نیاگان^{۲۰} من،
 پرستنده بودی تو خود^{۲۳} با نیا
 تو شاهی^{۲۶} ز شاهان^{۲۷} من یافتی

که کردی پدر بر پشین^۵ آفرین!-،
 خردمندشاهی دلش^۹ پُر ز داد!-،
 که بیخ کیان^{۱۱} بود و زیبای گاه!
 کجا^{۱۲} بر سر رومیان افسرست،
 نژادی به آیین^{۱۳} و بافر^{۱۴} و داد^{۱۵}!-،
 که از خسروان نام شاهی^{۱۶} ببرد!
 که بیراه بسیار^{۱۷} و راه^{۱۸} اندکیست!
 بزرگان^{۲۱} بیدار و پاکان^{۲۲} من،
 نجویم^{۲۴} همی زین سخن^{۲۵} کیمیا!
 چو در بندگی تیز^{۲۷} بشتافتی!

۱-ک: که؛ (لی، آ: چو؛ و: بد) ۲-س (نیز ل، آ): اورنگ؛ ک، ل، آ، س (نیز پ، ب): ارونند؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لی، و، ل، ن، آ)
 ۳- (ل، آ، و: تخمه) ۴-ق، س (نیز ق، آ، پ، ب): نشین؛ ک (نیز لی، ل، آ، بنداری): بشین؛ در س، و، آ حرف یکم و در ل حرفهای
 یکم و دوم نقطه ندارند؛ متن = ل، آ، ۵-س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): پسر؛ ق، س (نیز پ): نشین؛ در ق، آ حرف یکم و در ل حرفهای
 یکم و دوم نقطه ندارند؛ (ل، آ): برو کی بشین؛ و: که بودی سزای هزار آفرین؛ متن در پشین تصحیح قیاسی است ۶-ک (نیز ق، آ،
 لی): بشین؛ س (نیز پ، و، ب): نشین؛ در س حرف یکم و در ل حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ متن = ل، آ (نیز ل، آ، آ، لغت
 شهنامه، شماره ۵۱۵) ۷-ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): آنک؛ متن = ل، س (نیز و، لغت شهنامه) ۸- (ل، آ، پ، و:
 گوهر) ۹-س: بد او؛ ق بیت‌های ۶۹۴ و ۶۹۵ و ل، ن، آ بیت‌های ۶۹۳-۶۹۵ را ندارند ۱۰-ل، س، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و):
 همی رو چنین؛ متن = ک، ل (نیز لی، آ، ب) ۱۱-ل، س: شاه جهان؛ ک، ل، آ، س (نیز ل، ن، ق، آ، لی، ل، آ، ن، آ، ب): اصل کیان
 (← ۶۹۲ پ)؛ (و: تاج کیان)؛ متن = (پ): بنداری: وهو ابن کی بشین بن کقباز وهلم جرا الی ان یصل طرف النسب بأفریدون
 الذی هو متشعب اغصان الکیانیة، وجرثومة الشجرة الخسروانیة ۱۲-ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، ن، ب): که او؛ متن = ل، س ۱۳-ل،
 س، ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): ز تخم فریدون؛ (ل، ن، آ): ازو دین به آیین؛ ل: ز آیین و ز دین؛ متن = س (نیز ق، آ، و) ۱۴-س:
 رسم ۱۵-ق: خردمند شاهی دلش پر ز داد (= ۶۹۴ ب) ۱۶-ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): گردی؛ ق (نیز ل، ن، آ): گوی گردی؛
 س: گوی نیکی؛ (ل، آ، و: گوی مردی)؛ متن = ل؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: و امی هی ابنة ملک الروم المتصل نسبه بسلم بن
 افریدون ۱۷-س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، و، آ، ب): بیره فراوان؛ متن = ل، ۱۸- (ق: آ: رد؛ ل، ن، آ): که بی فر او راه و داد؛ ق این بیت را
 ندارد ۱۹-ل (نیز ل، ن، آ): آنی؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۲۰-ک: تو پیش بزرگان و پاکان ۲۱-س (نیز ق، آ):
 و بیدار؛ (ل، ن، آ، و: شاهان و)؛ س: گزیده بزرگان و؛ متن = ل، ق، ل (نیز ل، آ، پ، و، ب) ۲۲-ک: همان پاک‌زاده نیاکان؛ لی، آ
 بیت‌های ۷۰۰ و ۷۰۱ را ندارند ۲۳-ل (نیز و): همی؛ متن = س-س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۲۴- (ل، آ، ل، ن، آ): بجویم
 ۲۵-س: نجوید کسی در جهان ۲۶-ل، س (نیز ل، آ): بزرگی؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۷-س (نیز
 ل، آ): چاکری تیز؛ ق: در خدمه همی نیز (وزن ندارد)؛ ل (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، ب): اگر (ل: و گر) چند بر (ل: در) کینه؛ متن =
 ل، س، ک (نیز لی، ل، ن، آ، آ): بنداری: و أنت تعلم أنك وأسلافک عبید أسلافی وخدمهم، و أنك ما استفدت هذه السلطنة إلا
 بخدمتهم، وما اکتسبت هذه المناقب إلا بطاعتهم، وإن كنت الآن خالعا ربة الطاعة

یکی گر دروغست بنمای دست:
 میان بسته دارم به مردی و^۶ بخت،
 نکردند از آپس^۸ برو^۹ آفرین!
 بیستم پدر، دور کردم ز بزم^{۱۱}،
 شد از ترک روی^{۱۲} زمین^{۱۳} ناپدید،
 که ما را گشاید ز بندِ گران،
 مرا دل^{۱۵} بر^{۱۶} آهنگ^{۱۷} شمشیر بود،
 تن از^{۱۸} دستِ آهنگران بستدم،
 غل^{۲۰} و بند برهم شکستم به دست^{۲۱}،
 برآسان^{۲۲} یکی نامدار انجمن^{۲۳}،
 همی رفتم از پس چو شیرِ زیان^{۲۴}،
 چه آمد ز^{۲۶} دیوان آن انجمن^{۲۷}!
 جهانی بر آن^{۲۸} گونه برهم زدم،
 به خون^{۳۱} بزرگان بیستم میان،

بمان تا بگویم^۱ همه^۲ هرچ^۳ هست
 که تا^۴ شاه گشتاسپ را داد^۵ تخت
 ۷۰۵ هرآنکس که رفت از پی دین به چین^۷
 و زآپس^{۱۰} که ما را به گفتِ گُرم
 به لهراسپ از بندِ من بد رسید
 بیاورد جاماسپ آهنگران
 همان^{۱۴} کار آهنگران دیر بود
 ۷۱۰ دلم تنگ شد، بانگشان برزدم
 برافراختم سر^{۱۹} ز جای نشست
 گریزان شد ارجاسپ از پیش من
 به مردی بیستم کمر بر میان
 شنیدی که در هفتخان^{۲۵} پیش من
 ۷۱۵ به چاره به روین دز اندر شدم
 بجستم همی^{۲۹} کین^{۳۰} ایرانیان

۱-ل، س: ترا بازگویم؛ ک: بگویم سخنها؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب) ۲-(لن، لن: آ: همی؛ و: سخن) ۳-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل، س ۴-ل: که گر (→ یا → تا)؛ (و: کجا)؛ متن = س-س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۵-س (نیز لن^۲): بنهاد؛ (لن: با داد و) ۶-(پ: به نیروی) ۷-(ل: چنین؛ پ: ز چین؛ ب: کین به چین؛ لن: همان کس که رفت از پی دین چین) ۸-س: زین کس؛ ل: نکردیم زان پس؛ س^۲ (نیز ل^۳، و): بکردند گردان؛ (لن، لن: بکردند از آن (لن: زان) پس)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل، پ، آ، ب) ۹-(لی: بدو)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-ل، س (نیز لن^۲): از آپس ۱۱-ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): بیستند تا دور ماندم ز رزم (ل: بزم)؛ (لن، لن: آ: بیست و مرا دور کرد او ز بزم؛ و: پدر بست و من دور گشتم ز بزم)؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ) ۱۲-ل، س (نیز لن): ترک رومی؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲-ب) ۱۳-س: سرش؛ (ل: آ: هوا)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، و، لن، آ، ب): همی؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، آ) ۱۵-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): دل من؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۱۶-(لی: به؛ پ: در؛ ب: پر) ۱۷-(و: پر از گرز و) ۱۸-ق: برو ۱۹-س: تن؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): سرد (?) ۲۰-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): همه؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۲۱-(ل: ز دست)؛ س، ل: شکستیم پست؛ ک: شکستن به دست؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س، آ، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

برفتم از آنجا بدان رزمگاه که گشتاسب را بخت گم کرد راه

۲۲-س (نیز لی، و): بدانسان ۲۳-ل، س: چه آمد ز دیوان آن انجمن (= ۷۱۴ ب)؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن-ب) ۲۴-ق، ل، آ، این بیت را ندارند ۲۵-همه دستنویسها: هفتخوان ۲۶-(ل: آ: به) ۲۷-(لن: ز شیران و از اهرمن)؛ س^۲ (نیز لی): بدانسان یکی نامدار اهرمن (= ۷۱۲ ب)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، لن، آ)؛ ل، ق، و، آ، ب این بیت را ندارند ۲۸-س: برین؛ (لی: بدان)؛ و این بیت را ندارد ۲۹-ل، ق، ک، ل^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): همه؛ س^۲ (نیز ل^۳): همان؛ متن = س (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲) ۳۰-(لن: کین از) ۳۱-ل: کین؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب)؛ در س^۲، لن، ق^۲، ل^۲ تهای این بیت پس و پیش شده‌اند

به توران و چین^۱ آنج^۲ من کردهام
 همانا ندیده‌ست گور^۵ از پلنگ!
 یکی تیره‌دز^{۱۰} بر^{۱۱} سر کوه بود
 ۷۲۰ چو رفتم^{۱۳} همه بت‌پرستان بُدند
 ز هنگام تور^{۱۴} فریدونِ گرد
 به مردی مر^{۱۶} آن باره را بستدم
 برافروختم آتش زردهشت
 به پیروزی دادگر یک خدای
 ۷۲۵ که ما را به هر جای^{۱۸} دشمن نماند
 به تنها تن خویش جستم نبرد
 سخن‌ها به ما بر کنون شد^{۲۱} دراز
 همان رنج و سختی^۳ که من برده‌ام^۴،
 گر از^۶ شست^۷ ملاح^۸ کام^۹ نهنگ!
 که از برتری^{۱۲} دور از آن‌بوه بود،
 سراسیمه برسان مستان بُدند،
 کس اندر جهان نام آن دز^{۱۵} نبرد،
 بتان را همه بر زمین برزدم،
 که با مجمر آورده بود از بهشت^{۱۷}!
 به ایران چنان آمدم باز جای،
 به بتخانه‌ها در^{۱۹} برهنم نماند!
 به پرخاش تیمار من کس نخورد^{۲۰}!
 اگر تشنه‌یی جام می بر فراز^{۲۲}!

گفتار اندر پاسخ دادن رستم اسفندیار را^{۲۳}

چنین گفت رستم به اسفندیار که کردار^{۲۴} ماند ز ما یادگار!

۱- ق: توران زمین ۲- س، ق، ک (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن، ق) ۳- ک، ل (نیز لی، آ، ب): رنج دشمن
 ۴- ک (نیز لن): خورده‌ام ۵- ق، ک، ل (نیز لن، لی، پ، آ، ب): کوه؛ متن = ل، س، س (نیز ق، آ، ل، و، لن) ۶- ل (نیز و): نه
 از؛ س (نیز لن): نه در؛ (ل: کراز؛ پ: همان)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب) ۷- س، ل: دست؛ ک (نیز لی، آ،
 ب): پشت؛ س (نیز ل): شصت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۸- س (نیز ل): صیاد ۹- ل: پشت؛ (پ: نیز از)؛
 در ل، س، لن پس از این بیت، بیت ۷۲۱ آمده است ۱۰- ق: نیز دز؛ ل (نیز لن، لی، آ، ب): نیز دز؛ متن = ل، س، س (نیز ق، آ،
 ل، آ، پ، و، لن) ۱۱- ک: نیز بر در ۱۲- (لن: تیزی (وزن ندارد)) ۱۳- س (نیز ل): بر آنجا ۱۴- ل، س، ل (نیز لن): تور و؛
 (لی، آ: شاه)؛ متن = ق، ک، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۱۵- ق: ایشان؛ لن این بیت را ندارد؛ در ل، س، لن این بیت پس از بیت
 ۷۱۸ آمده است ۱۶- ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب): من؛ (لن: چنان)؛ متن = س؛ ق پس از این بیت افزوده است:

به خون دلیران بیستم میان یکی ترک نگذاشتم در جهان

۱۷- لن این بیت را ندارد ۱۸- ک: بوم ۱۹- (لی، و: بر؛ ب: بتخانه اندر)؛ ق: بتخانه در بر؛ ل: بتخانه رادر؛ متن = ل، س، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ) ۲۰- (لن: نکرد)؛ بنداری (۷۰۳-۷۲۶ پس از ۶۹۱): ثم ذکر وقائعه وما سبق شرحه من تقطیعه السلاسل والجوامع عند إرادتهم إطلاقه من الحبس، و ماجری له فی محاربة أرجاسب وکسره إياه وسلوکه طریق هفتخوان و إیقاعه به، وانه صادف أهل بلاد توران یعبدون الأصنام فأبادهما وسدنتها وعبادهما، وأوقد فیها نار زردشت التي یزعم أنه جاء بها من الجنة فی مجمر وأظهر بتلك البلاد دینه ولم یترک بها عدوًا ۲۱- س (نیز لن): برین گونه بر شد؛ ق، ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): کنون شد به ما بر؛ س (نیز ل، آ، و): شد اکنون به ما بر؛ (لن: کنون شد بر ما)؛ متن = ل (نیز ق) ۲۲- ل: می را فراز؛ متن = س-س (نیز لن-ب)؛ بنداری: ثم قال إسفندیار: الحدیث ذو شجون یجزّ بعضه بعضا، وأنت عطشان أیها البهلوان فاشرب شربة ۲۳- ل: پاسخ اسفندیار از رستم زال؛ س، ک، ل، آ، س: پاسخ دادن رستم (س: رستم زال) اسفندیار (س: افراسیاب!) را؛ ق سرنویس ندارد؛ متن = ک، ل ۲۴- س، ل: گر داد

کنون دادده باش و بشنو سَخُن
 ۷۳۰ اگر من نرفتی به مازندران
 کجا بسته بُد گیو و گودرز^۲ و طوس
 که کندی^۴ دل و مغزِ دیو سپید^۵؟
 سرِ جادوان را بکندم ز تن
 ز بندِ گران بردمش سوی تخت
 ۷۳۵ مرا یار در هفتخان^{۱۱} رخس بود
 و زانپس که^{۱۳} شد سوی هاماوران
 بیردم از^{۱۶} ایرانیان لشکری
 بکشتم به جنگ اندرون شاهشان^{۲۰}
 جهاندارکوس خود^{۲۱} بسته بود
 ۷۴۰ به ایران بُد افراسیاب آن زمان^{۲۳}
 ازین نامبردار مرد^۱ کهن:
 به گردن برآورده گرزِ گران،
 شده خیره از غم دو چشم کیوس^۳،
 که را بُد^۶ به بازوی خویش^۷ این امید؟
 ستودان ندیدند و^۸ گور و کفن!
 شد ایران^۹ بدو^{۱۰} شاد و او نیک بخت!
 که شمشیرِ تیزم^{۱۲} جهان بخش بود!
 بیستند پایش^{۱۴} به بند^{۱۵} گران،
 به^{۱۷} جایی که بُد مهتری، گر^{۱۸} سری^{۱۹}،
 تهی کردم آن نامورگاشان^{۲۰}،
 ز رنج و ز تیمار دل^{۲۲} خسته بود،
 جهان پُر ز درد از بد^{۲۴} بدگمان^{۲۵}،

۱- ل^۱ (نیز پ): پیر؛ (و: گشته) ۲- ل، س، ق: کاوس؛ ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): شاه و گودرز؛ متن = س^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، و، لن^۲، لغت شهنامه، شماره ۸۸۶ و ۱۹۹۳) ۳- س^۳: کبوس؛ (ق^۲: خروس)؛ ل، س (نیز پ): شده کر گوش و سر (ل: گوش کر یکسر) از بانگ کوس؛ ق: شده تیره از غم دو چشم خروس؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): همی کر شدی (ک، ل^۲: شد) گوش از آوای (لی: ز آواز) کوس؛ (لن: که شد گوشها کر از آن زخم کوس؛ و: همی گوش کر شد ز آواز کوس؛ لن^۲: همی کرد گردون برایشان فسوس)؛ متن = (ل^۳، لغت شهنامه: ← ق، س، آ، ق^۲) ۴- ق: بکندم ۵- (ق^۲- لن^۲: سفید) ۶- ل، س، ق (نیز لی، لن^۲، آ، ب): که دارد؛ (ل^۳: کراید → که رابد)؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و) ۷- ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، ب): خود ۸- س، ق، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، آ): < و >؛ (و: ندیدم نه؛ لن^۲: ستوران بدیدند)؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، ب)؛ در ق، ک، ل^۲، س^۲، لن- ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، س ۹- ل: ایوان؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۱۰- (ل^۳: برو؛ ب: به او) ۱۱- (لن: یار دل بود و بس؛ ق^۲: یار مازندران)؛ همه دستنویس‌های دیگر: هفتخوان ۱۲- ق: و دیگر کریم؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز پ، ب): کجا (س^۲: که با) زور سَمَش؛ (لن: چو شمشیر و تیر؛ ق^۲: همان تیغ تیزم؛ لی، آ: همان گرز و تیغ؛ ل^۲: که بازوی رسمس) → که با زور سَمَش؛ و: که او زیران)؛ متن = ل، س (نیز لن^۲: چو...) ۱۳- س، س^۲ (نیز ل^۲): از آنپس که؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ): چو کاوس؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۲، ب) ۱۴- ق: بازش؛ ک: او را ۱۵- ق: گرز؛ در س^۲، ل^۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۶- ل، س، ق (نیز ل^۲، پ، و): ز؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): بکردم از؛ متن = س^۲ (نیز لن، ق^۲، لن^۲) ۱۷- (پ: ز) ۱۸- س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ- ب): یا؛ متن = ل ۱۹- ک، ل^۲: نامور مهتری؛ (ل^۲: میبری مهتری!) ۲۰- ق، ک، ل^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): شاه را- گاه را؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، لن^۲) ۲۱- ل: کی؛ ک، ل^۲: همان شاه کاوس خود (ل^۲: چون)؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن- ب) ۲۲- ق: بس؛ ک، ل^۲ (نیز پ، ب): آن؛ (ل^۲: خود؛ ق^۲: تیمارها؛ لی، آ: ز تیمار و از رنج آن)؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، و، لن^۲)؛ س بیت‌های ۷۳۹-۷۴۲ را ندارد ۲۳- (و: نشسته بُد افراسیاب) ۲۴- ق (نیز لن، پ): درد و بد؛ ک، ل^۲: دود و بد؛ (ق^۲: ترک بد؛ لی، آ: دود بد؛ ب: دود از بد)؛ س^۲ (نیز ل^۲): جهان کرده پر دود از؛ متن = ل ۲۵- (و: گرفته همه بوم و کرده خراب؛ لن^۲: ابا لشکر و نامور پهلوان)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در لی پس از بیت ۷۴۲ آمده است

بیاوردم از بند کاوس را
 به ایران کشیدم ز هاماوران
 شب تیره تنها برفتم ز پیش
 چو دیدم^۵ آن درفشان درفش مرا^۶
 ۷۴۵ برداخت^۸ ایران و شد سوی چین
 گر از یال کاوس خون آمدی
 و زو شاه کیخسرو پاک زاد^{۱۱}؟
 پدرم آن دلیر گرانمایه مرد
 که^{۱۳} لهراسپ را شاه بایست خواند!
 ۷۵۰ چه نازی بدین تاج لهراسپی^{۱۷}؟
 که گوید برو دست^{۲۰} رستم ببند؟
 که گر چرخ گوید مرا کین نیوش^{۲۱}

همان گیو و^۱ گودرز و هم طوس را،
 خود و شاه با لشکری بی کران^۲،
 همی^۳ نام جستم، نه^۴ آرام خویش،
 به گوش آمدش بانگ رخس مرا^۷،
 جهان شد پُر از داد و پُر^۹ آفرین!
 ز پشتش سیاوخش^{۱۰} چون آمدی؟
 که لهراسپ را تاج بر سر نهاد!
 ز ننگ اندر آن انجمن خاک خورد^{۱۲}،
 و زو^{۱۴} در جهان نام چندین^{۱۵} نماند^{۱۶}!
 بدین^{۱۸} تازه آیین^{۱۹} گشتاسپی^{۱۷}؟
 نبندد مرا دست چرخ بلند!
 به گرز گرانش بمالم دو گوش!

۱- ل، ق: < و > ۲- ک: لشکران جهان؛ ل^۱ (نیز ب): لشکران گران؛ (و، ل: لشکر بیکران) ۳- س^۲ (نیز ل، ل^۳، ل^۴): همه
 ۴- (و: ز)؛ ل، س: تاختم تا به؛ متن = ق، ک، ل^۵، س^۶ (نیز ل- پ، ل^۷، آ)؛ ب این بیت را ندارد؛ ل^۸، س^۹، ل^{۱۰}، ل^{۱۱} پس از
 این بیت افزوده اند:

ل^{۱۲}، ل^{۱۳}، ل^{۱۴}: به ایران بد (ل^{۱۵}: در) افراسیاب آن زمان
 ل^{۱۶}، ل^{۱۷}: به ایران زمین بود افراسیاب
 ابا لشکر و نامور مهتران (ل^{۱۸}: مردمان؛ ل^{۱۹}: جهان پر
 زدود و بد بدگمان = ۷۴۰)
 سر نیزه بگذاشت از آفتاب (س^{۲۰}: که رستم کشید دست
 لشکر به آب)

۵- س: بدید ۶- (و: درفش من افراسیاب) ۷- (و: همان بانگ رخشم شنید از شتاب) ۸- ل: بردخت؛ متن = س- س^۲ (نیز
 ل- ب) ۹- ق: جهان شد از آن درد بر؛ ک، ل^{۱۰} (نیز ل، آ، ب): جهان پر شد از داد (ک: دود) و از (ل^{۱۱}: وز)؛ (و: گریزان و از کس
 ندید)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ل، ق، ل^۳، پ، ل^۴) ۱۰- ل، س، ل^{۱۱} (نیز ل- آ): سیاوش؛ متن = ق، ک، س^{۱۲} (نیز ل، ق، آ، ب)
 ۱۱- ل: پاک و راد؛ ق، ک، ل^{۱۳} (نیز ل، ق، ل^{۱۴}، ل^{۱۵}، پ- ب): که (ک، ل^{۱۶}، ق، و، ل^{۱۷}، ب: چو) کیخسرو از پاک مادر بزاد؛ متن = س،
 س^{۱۸} (نیز ل^{۱۹}) ۱۲- پ بیت های ۷۴۸ و ۷۴۹ را ندارد ۱۳- (ل، ل^{۱۴}: چو) ۱۴- ل: ازو؛ س^{۱۵}: ورا؛ متن = س، ق، ک، ل^{۱۶} (نیز ل-
 ب) ۱۵- س، ق، ل^{۱۷} (نیز و، ل^{۱۸}، ب): چندی؛ (ق: نام شاهی به گیتی؛ ل^{۱۹}: در جهان نام اندر) ۱۶- در ل، س، ک، ل^{۱۷} (نیز ل، و،
 ل^{۱۸}، ب) حرف یکم نقطه ندارد؛ س^{۲۰}: براند؛ متن = ق (نیز ق، ل^{۲۱}، ل^{۲۲}، آ) ۱۷- ل، س (نیز ل، ق، ل^{۲۳}): گشتاسپی - لهراسپی؛
 متن = ق، ک، ل^{۲۴}، س^{۲۵} (نیز ل، ل^{۲۶}، پ، و، آ، ب) ۱۸- س، س^{۲۷} (نیز ق، ل^{۲۸}): برین؛ ق (نیز پ): ازین؛ متن = ل، ک، ل^{۲۹} (نیز ل،
 ل^{۳۰}، و، آ، ب) ۱۹- س: گوهر از تخم؛ (ل، ل^{۳۱}: باره و تخت؛ ل^{۳۲}: گوهر تخم؛ پ: تیغ و کویال؛ و: باره و زین)؛ متن = ل، ق،
 ک، ل^{۳۳}، س^{۳۴} (نیز ق، ل^{۳۵}، آ، ب) ۲۰- (پ: پای) ۲۱- س، ک، ل^{۳۶} (نیز ل، آ): اگر (ک، ل^{۳۷}: و گر) چرخ با من شود (س: بود)
 سخت کوش؛ متن = ل: ق، س^{۳۸}، ل^{۳۹}، ق، ل^{۴۰}، ل^{۴۱}، پ، و، ل^{۴۲}، ب این بیت را ندارند (← ۴۱۴، پ، ۴۱۷، پ، ۶۰۲)؛ ق^{۴۳} بجای بیت
 ۷۵۲ سه بیت زیر، و تنها بیت یکم و ل^{۴۴}، آ پس از بیت ۷۴۹ بیت های دوم و سوم را افزوده اند:

و گر چرخ با من بتابد دوال
 اگر من نبود، نبود (ق: وگر نه کجا بود تاج) شما
 به گرز گرانش دهم گوشمال
 بدان (بدین) ایزد پاک بیچون گوا (ق: همان یاره و
 تخت عاج شما)
 نه شاهی نه (ق: نوآیین و) از تخم کیخسروی
 تو اندر جهان چون رسیده (ق: پهلوان) نوی

من از کودکی تا شده‌ستم کهن^۱ بدین^۲ گونه از کس نبردم سخن^۳!
مرا خواری از پوزش و^۴ خواهش‌ست!
و زین نرم‌گفتن^۵ مرا کاهش‌ست!

گفتار اندر هنر نمودن رستم و اسفندیار پیش یکدیگر^۶

۷۵۵ ز تیزش خندان شد اسفندیار
بدو گفت کای^۹ رستم^{۱۰} پیلتن
ستبرست^{۱۲} بازوت چون ران^{۱۳} شیر
میان تنگ و باریک همچون پلنگ
بفشارد^{۱۶} چنگش^{۱۷} میان سخن
۷۶۰ ز ناخن فرو^{۱۸} ریختش آب زرد
گرفت آن زمان دست مهتر^{۲۲} به دست
خُنک شاه‌گشتاسپ، آن نامدار
بیازید^۷ و دستش گرفت استوار^۸،
چنانی^{۱۱} که بشنیدم از انجمن:
بر و یال^{۱۴} چون آژدهای دلیر،
کجا گردگه برکشد روز جنگ^{۱۵}!
ز برنا بخندید مرد کهن،
همانا نجیبید^{۱۹} از آن^{۲۰} درد مرد^{۲۱}!
چنین^{۲۳} گفت کای^{۲۴} شاه یزدان پرست،
کجا^{۲۵} پور دارد چو اسفندیار!

۱- (لن، لن؛ بزرگ) ۲- س، س^۱ (نیز ق، آ، لن؛ برین؛ ق (نیز پ)؛ ازین ۳- (ل؛ کهن؛ لن؛ سترگ)؛ س: ندیدم زین؛ (لن: کس رانیدم سترگ؛ و: نشنیدم از کس سخن؛ ب: نبردم ازین گونه از کس سخن)؛ ک، ل^۱ (نیز لی، آ): نگفتم برین (ل، آ، لی: نبردم بدین) گونه هرگز سخن؛ متن = ل، ق، س^۱ (نیز ق، آ، پ) ۴- (لی، آ: گفتن) ۵- س^۱: چرب گفتن؛ (ل؛ آ: خوب گفتن)؛ بنداری بیت‌های ۷۵۴-۷۲۸ را ندارد ۶- س: هنر نمودن رستم و اسفندیار پیش یکدیگر؛ ک: پاسخ دادن اسفندیار رستم را؛ س^۱: فشاردن رستم و اسفندیار دست یکدیگر؛ ل، ق، ل^۱ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۷- (ل؛ آ: بترزید (!)) ۸- ک: بدو گفت کای رستم نامدار ۹- ق (نیز ق، آ، پ، و): ای ۱۰- ک: به بالا بلند و به تن ۱۱- س^۱ (نیز ل؛ آ): همانی؛ درک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲- ل^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): سطرست ۱۳- ک: برسان؛ (پ: بازو چو بازوی) ۱۴- ک: سینه ۱۵- ل، س: بویژه کجاگز گیرد به جنگ؛ ق، ل، س^۱ (نیز لن - ب): کجا (لن، لن؛ آ: چنان) کرده که (ل؛ آ: گردگه؛ لن: کرد کو؛ آ: کرد که) برکشد روز جنگ؛ ک: همی گفت خندان و چنگش به چنگ؛ متن = (آ؛ ← ق، ل، آ، س^۱، لن - ب)؛ بنداری (۷۵۵-۷۵۸): ثم مد اسفندیار یده الیه مامازحا وأخذ یده وقال له: قد صدق من قال: إن أعضادک كأفخاذ الهزیر و صدرک کصدر الثعبان و وسطک کوسط النمر ۱۶- س، س^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): بفشرد؛ متن = ل، ق، ک، ل^۱ (نیز لن، پ، و، آ) ۱۷- (پ: دستش)؛ ق^۱ پس از این بیت دو بیت و س، ل^۱ پیش از این بیت تنها بیت دوم را، افزوده‌اند:

خجسته بروبوم زاول که شیر همی پروراند کیان را دلیر
خنک زال کش بگذرد روزگار بماند به گیتی چو تو یادگار (= ۴۹۳ پ)

۱۸- ق، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب): همی؛ متن = ل، س، ک، ل^۱ (نیز لی، و، آ) ۱۹- (لن: بیچید؛ پ، لن؛ آ: نیچید؛ و: نجیبید برجای)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب؛ در ل، س، ل^۱ حرف یکم نقطه ندارد) ۲۰- ل: زان؛ (ل؛ آ: از) ۲۱- ق: زمردی نیچید آن رادمرد؛ (لی، آ: بیچید و درد از دلیری بخورد) ۲۲- س^۱ (نیز ل؛ آ): خسرو؛ ک: بیازید و بگرفت دستش ۲۳- ک: بدو ۲۴- (پ: با) ۲۵- س، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن - ب): که او؛ متن = ل، س

خُنک آنک^۱ چون تو پسر زاید اوی^۲!
 همی گفتم و^۴ چنگش به چنگ اندرون
 ۷۶۵ هماز^۶ ناخنش پُر ز خوناب کرد^۷
 بخندید ازو^۹ فرخ اسفندیار
 تو امروز می خور که فردا به^{۱۳} رزم
 چو من زین زرین نهم بر^{۱۴} سیاه
 به نیزه ز اسپت نهم بر زمین
 ۷۷۰ دو^{۱۶} دستت ببندم، برم نزد شاه
 بباشم به^{۱۸} پیشش به خواهشگری
 رهانم ترا از غم و درد^{۲۱} و رنج
 بخندید رستم از^{۲۳} اسفندیار
 همی^۳ فرّ گیتی بیفزاید اوی^۲!
 همی داشت تا چهره^۵ او شد چو خون،
 سپهبد بروها^۸ پُر از تاب کرد^۷!
 بدو^{۱۰} گفت کای رستم^{۱۱} نامدار^{۱۲}،
 بیچی و یادت نیاید ز بزم!
 به سر برنهم خسروانی کلاه،
 از آنپس نه پرخاش جویم^{۱۵}، نه کین،
 بگویم که من زو ندیدم^{۱۷} گناه،
 بسازم ز^{۱۹} هر گونه‌یی^{۲۰} داوری،
 بیابی پس از رنج، خوبی و^{۲۲} گنج!
 بدو گفت: سیر آبی^{۲۴} از کارزار^{۲۵}!

۱-ل (نیز ل، پ، لن، آ): آنکه ۲-ل-س (نیز لی، ل، آ، ب): او؛ (لن، و، لن، ش): متن = (ق، آ، پ) ۳-(لن، لی، ل، آ، لن، آ: همه) ۴-س (نیز ل، آ): < و > ک (نیز ب): چنین گفت و ۵-(ق: روی) ۶-س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ): همه؛ س: همی؛ متن = ل ۷-س: شد؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ): گشت؛ متن = ل (نیز لن، لن، آ) ۸-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ): بروی (لی: بروت) سپهبد؛ ق: بروهاش یکسر؛ متن = ل؛ ل، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۶۵-۷۵۹): وعصر یده فی اثناء الحدیث حتی کادت اظافیره تقطر دما. فلم یتغیر وجه رستم، وجعل یضحک ویقول: طوی لکشتاسب اذ رزق مثلك. ثم عصر یده حتی توردت وجناته، وکادت انامله تتحلب بالدم ایضا ۹-ق (نیز ل، آ): زان؛ ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): از آن؛ متن = ل، س (نیز لی، آ، ب) ۱۰-ل: چنین؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۱-ق: مهتر ۱۲-س: سیر آبی از کارزار (= ۷۷۳ ب) ۱۳-ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، و، ب): ز؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ)؛ بنداری: فضحک اسفندیار وقال: ایها الفارس المقدام! الیوم خمر وغدا أمر. خذ الجام فانک تنسأه غدا، واشربه فلن تری بعده عیشة رغدا ۱۴-(لن، لن، آ: برنهم زین براسب)؛ درک پس از این بیت، بیت ۸۴۲ آمده است ۱۵-ل-ل (نیز لن، و، لن، آ، ب): جویی؛ ک: نه پرخاش جویی از آنپس؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، پ، آ)؛ بنداری: وانی سوف اخطفک برمچی من ظهر فرسک اذا بارزتک غدا، ولاتبقی حیثذ طالبا نزالا ولانضالا أبدا؛ ل، آ، پ، س از بیت ۷۶۹ افزوده است:

دو دست ببندم به بند دراز چنان چون بود مردم سرفراز

۱۶-ل (نیز ل، آ): چو ۱۷-ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): کزو من ندیدم؛ (لن: بدیده ندیدم؛ لن: که او را ندیدم؛ و: نگویم که من دیدم از وی)؛ متن = ل، س ۱۸-ل: بباشیم؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۹-(لن: به)؛ ل، س: بسازیم؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-پ، آ، ب) ۲۰-(و: ز هرگونه باوی کنم) ۲۱-ق (نیز ق، آ): بند ۲۲-(ب: ز)؛ ق (نیز پ): بسیار؛ ق: نیابی از آنپس بجز نام و)؛ بنداری: ثم أحملک مقیدا مکبلا الی خدمة الملک فاشفع فیک الیه، وأبسط عذرك لدیه حتی أطلقک فتعود الی الراحة من بعد العناء، والی الرخاء بعد الشقاء ۲۳-ل، ق، س (نیز ق، آ-و، آ، ب): ز؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، لن، آ) ۲۴-ک: اسیر آبی؛ (ل: سیر آبی) ۲۵-س: چنین گفت کای رستم نامدار (= ۷۶۶ ب)؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۶۷ و در ل آ بیت ۷۷۹ دوباره آمده است

کجا دیده‌ی رزم^۱ جنگاوران؟!
 ۷۷۵ اگر بر جزین^۵ روی گردد سپهر،
 بجای می سرخ، کین^۷ آوریم،
 عو^۹ کوس خواهیم از آوای^{۱۰} رود،
 بیینی تو ای فرخ اسفندیار
 چو فردا بیایی^{۱۴} به^{۱۵} دشت نبرد،
 ۷۸۰ ز کوهه^{۱۶} به آغوش بردارمت،
 نشانت^{۱۹} بر نامورتخت^{۱۹} عاج،
 کجا^{۲۲} یافته ستم من از کیتباد
 گشایم در گنج و هر^{۲۶} خواسته
 دهم بی نیازی سپاه^{۲۸} ترا،
 کجا یافتی^۳ باد^۴ گرز گران؟!
 بپوشد میان دو تن پاک^۶ مهر،
 کمان و کمند و کمین^۸ آوریم،
 به تیغ و به گویال^{۱۱} باشد درود،
 گراییدن و گردش^{۱۲} کارزار^{۱۳}!
 به آورد^{۱۷} مرد اندرآید به مرد،
 ز میدان^{۱۷} بنزدیک^{۱۸} زال آرمت،
 نهم بر سرت^{۲۰} بر دل افروز^{۲۱} تاج،
 به مینو همه^{۲۳} جان او^{۲۴} شاد باد^{۲۵}!،
 نهم پیش تو یکسر^{۲۷} آراسته،
 به چرخ اندرآرم^{۲۸} کلاه ترا!

۱-س-س^۲ (نیز لن-ب): جنگ؛ متن = ل ۲-س: ناماوران ۳-س^۴ (نیز ل^۳): دیده؛ (لی، آ: خورده) ۴-ل^۵ (نیز ق^۴): یاد؛ (ل: باز)؛ در ق^۴ این بیت پس از بیت ۷۷۹ آمده است ۵-س (نیز ق^۴): جز برین؛ ق، ک، ل، آ، س^۶ (نیز لن، لی-ب): بر چنین؛ متن = ل ۶-س، ل^۷ (نیز لن، ق^۴، ل^۸، پ، و، لن، آ، ب): روی؛ ق: زود؛ ک: روی و؛ (لی، آ: رابه)؛ س^۹: همی بر دو تن؛ متن = ل ۷-ک، س^{۱۰} (نیز ق^۴، لی، ل^{۱۱}، و، آ): خون؛ متن = ل، س، ق، ل^{۱۲} (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۸-ل (نیز پ، ب): کمان (ل: کمند) نبرد و کمین؛ س: کمند نبردی به زین؛ ق (نیز ق^۴): بیینی تو فردا که چون؛ س^{۱۳} (نیز ل^{۱۲}): تو فردا بیینی که چون؛ (لی، و، آ: بیینی تو آن خون که چون)؛ متن = ق، ل^{۱۴} (نیز لن، لن، آ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بجای می و رود کین آوریم کمان نبرد و کمین آوریم
 ۹-ق^{۱۰}، لی، ل^{۱۱}، ب: غو) ۱۰-ق^{۱۱}، ب: آواز؛ پ: ز آوای؛ ل، س (نیز لی، آ): خواهم نه آوای؛ س^{۱۲}: آریم از آوای؛ (ل: آریم از وای؛ و: گردد نوای)؛ متن = ک، ل^{۱۳} (نیز لن، لن، آ؛ ← ق^{۱۴}، پ، ب) ۱۱-در پ، لن، آ، ب با سه نقطه؛ ق این بیت را ندارد ۱۲-س^{۱۵} (نیز ل^{۱۴}): بخشش؛ (لن، لن، آ: جستن؛ لی، آ: گشتن)؛ ق (نیز ق^{۱۴}، ب): گرازیدن و بخشش؛ ک، ل^{۱۶} (نیز پ): گرازیدن (ک: گرازیدن) و پیچش؛ (و: گرازیدن گرز در)؛ متن = ل ۱۳-ب: روزگار)؛ س: که گفتار بیشی نیاید بکار (= ۷۹۰ ب)؛ بنداری (۷۷۳-۷۷۸): فقال له: ستمل هذه الحرب. فانك بعد ما رأيت شداثد القتال، ولاحضرت وقائع الرجال ۱۴-ق (نیز لن، ق^{۱۵}، پ، و، لن، آ): بیایم ۱۵-ق: ز ۱۶-ل: باره؛ متن = س-س^{۱۷} (نیز لن-ب) ۱۷-ق: همیدون؛ ک: برده؛ ل: ر بوده؛ (پ: چنان هم؛ و: وز آنجا؛ ب: زبرده)؛ متن ← ۱۸-س^{۱۸} (نیز ل^{۱۷}): به آیین به ایوان؛ (لن، لن، آ: بنزدیک فرخنده؛ ق^{۱۹}: بی آزار نزدیک)؛ متن = ل، س (نیز لی، آ) ۱۹-ل: بر آن ۲۰-س: زسرش ۲۱-ک (نیز لی، آ): زیروزه؛ ل بیت‌های ۷۸۱ و ۷۸۲ را ندارد ۲۲-ک، ل^{۲۳} (نیز لی، آ): که آن ۲۳-ک، ل^{۲۴}، س^{۲۵} (نیز لن، ل^{۲۶}، لن، آ، ب): همی؛ (پ: همان)؛ متن = س، ق (نیز ق^{۲۷}، لی، آ) ۲۴-و: روانش همه) ۲۵-ک (نیز لن، لی، لن، آ): باد شاد ۲۶-س^{۲۶} (نیز لن، ل^{۲۷}، لن، آ): گنج بر؛ (لی، آ: گنج و مر) ۲۷-لن، و، لن، آ: گنج؛ ق، ک، ل: که هستم نهم پیشت؛ (ق: به پیشت نهم یکسر؛ لی، آ: که هست و نهم پیشت؛ پ: که دارم نهم پیشت)؛ متن = ل، س، س^{۲۸} (نیز ل^{۲۹}) ۲۸-س: به مه بر فرازم؛ ق، ک، ل^{۳۰} (نیز ق^{۳۰}، لی، آ، ب): به ابر اندرآرم؛ س^{۳۱} (نیز ل^{۳۰}): به گردون برآرم؛ متن = ل (نیز لن، و، لن، آ)؛ بنداری (۷۷۹-۷۸۴): وسوف أحملك عن ظهر فرسک غذا وأحملک الی ایوانی فاجلسک علی التخت، واتوجک بالتاج الذی أعطانیه کیتباد، وأفتح لک أبواب الخزائن وأفرغها علیک وعلی عسکرک

۷۸۵ و زانجا^۱ بیایم بنزدیک شاه
به مردی ترا تاج بر سر نهم!
و زانپس^۸ ببندم کمر بر میان
همه روی پالیز بی خو^{۱۰} کنم!
چو تو شاه باشی و من پهلوان

۷۹۰ چنین پاسخ آوردش^{۱۷} اسفندیار
شکم گرسنه، روز نیمی گذشت
بیارید - چیزی که دارید - خوان
چو بنهاد، رستم به خوردن گرفت
یل اسفندیار و گوان^{۲۳} یکسره؛
۷۹۵ بفرمود مهتر^{۲۵} که جام آورید!
ببینیم تا رستم اکنون ز^{۲۸} می

گرازان و خندان^۲ و خرّم^۳ به راه^۴،
سپاسی^۵ به^۶ گشتاسپ زین برنهم^۷!
چنان چون بیستم^۹ به پیش کیان -
ز^{۱۱} شادی تن^{۱۲} خویش را^{۱۳} نو کنم!
بدی^{۱۴} را به تن در نماند^{۱۵} روان^{۱۶}!

که گفتار^{۱۸} بیشی^{۱۸} نیاید بکار!
ز^{۱۹} گفتار^{۱۹} بیکار بسیار^{۲۰} گشت!
کسی را که بسیار گوید^{۲۱} مخوان!
بماند اندر آن خوردن اندر^{۲۲} شگفت،
ز هر سو نهادند^{۲۴} پیشش بره،
به جای^{۲۶} می پخته، خام^{۲۷} آورید!
چه گوید، چه آرد^{۲۹} ز کاوس کی!

۱- ل، س: از آنپس؛ ق، س: (نیز ل^۲): وزانپس؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ - ب) ۲- ک (نیز ق^۲، ل^۲، لن^۲، آ، ب): تازان؛ ل^۲: یازان؛ س^۲ (نیز لن، پ): تازان؛ متن = ل، س، ق (نیز و) ۳- س: شادان؛ ق (نیز ل^۳): خورّم ۴- (لی، آ): بگویم کزو من ندیدم گناه = ۷۷۰ ب) ۵- (ق: سپاهی) ۶- س: آ: ز ۷- ک: ازین برنهم؛ (لن: بر سر نهم)؛ ق (نیز و): به گشتاسپ بر زین سپاسی نهم ۸- ل، س (نیز لن^۲): از آنپس؛ متن = ق، ک، ل^۲، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۹- ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، آ، لی، پ، آ، ب): چنان هم که بستم؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، و، لن^۲)؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۱۰- ل: با کبر و با خو (→ پالیز بی خو)؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۱۱- س، س: آ: به ۱۲- (لن، ل^۲، لن^۲: دل) ۱۳- س (نیز ق^۲، آ، پ): خویشتن؛ در لن، لن^۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ثم أقدم بک علی گشتاسپ فأضع علی رأسک تاج السلطنة وأشدّ علی خصری بین یدیک منطقة الخدمة مثلما فعلت فی خدمة الملوك الماضین ۱۴- ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی - ب): کسی؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق^۲) ۱۵- ل: نباشد؛ (ق^۲، ل^۲، و: نماند به تن در؛ لی، آ: نماند کسی را به در (آ: بر)) ۱۶- س: زوان؛ (و: توان)؛ بنداری: واذا صرت أنت الملك وأنا البهلوان لم یبق لنا عدو فی جميع الأرضین ۱۷- (لی، لن^۲، آ: آورد) ۱۸- ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، آ، لی، پ، آ، ب): چندین؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، ل^۲، و، لن^۲) ۱۹- (لی، آ: که) ۲۰- س: نزدیک؛ س: گفتار بیهوده سر سیر؛ (لن، ق^۲، آ، لی، پ، آ، ب): گفتار بسیار؛ آ: گفتار و بیکار (بسیار)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب)؛ بنداری: فقال إسفندیار: قد انتصف النهار وقد غلبنا الجوع فهاتوا الطعام ۲۱- ق: خواند ۲۲- س: آ: او؛ س، ق: بماندند زان خوردنش در؛ ک، ل^۲ (نیز ق^۲، آ، لی، ل^۲، آ): بماندند از آن خوردن اندر؛ (لن، لن^۲): بماندند از خوردن او؛ و: همی ماند از خوردن او؛ ب: بماندند گردان ازو)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳- (لن، ب: یلان) ۲۴- ک (نیز لن، لی، لن^۲، آ، ب): نهادند هر سو به؛ و این بیت را ندارد؛ ک، ل^۲، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی خورد رستم از آنها همه شگفت اندرو مانده شاه و رمه

۲۵- ک (نیز ل^۲): رستم ۲۶- ل: به جام؛ متن ← ۲۷- ق: سرخ جام؛ (لن، لن^۲: بدو در می سرخ فام؛ ق^۲: به جام اندرون سرخ فام؛ و: به جام آن می لعل فام)؛ متن = س، ک، ل^۲، آ، س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، پ، آ، ب) ۲۸- ک، س: آ: به ۲۹- ل: جوید؛ ق، ک، س^۲ (نیز لن - ب): چه جوید چه گوید؛ متن = ل، س؛ در س پس از این بیت، بیت ۸۰۰ آمده است

بیاورد یک جام می میگسار
 به یاد شهنشاه رستم بخورد^۳
 همان جام را کودک میگسار
 ۸۰۰ چنین گفت پس با پشتون^۷ به راز
 چرا آب بر^۹ جام می بگنی^{۱۰}؟
 پشتون چنین گفت^{۱۱} با میگسار^{۱۲}
 می آورد و رامشگران را بخواند
 چو هنگامه‌ی رفتن^{۱۶} آمد فراز^{۱۷}،
 ۸۰۵ چنین گفت با او یل^{۱۹} اسفندیار
 می و هرچ^{۲۱} خوردی ترا نوشه^{۲۲} بادا!
 بدو گفت رستم که ای نامدار
 که گشتی بکردی بروبر^۱ گذار^۲!
 برآورد از آن چشمه‌ی زرد^۴ گرد^۵!
 بیاورد پرباده‌ی شاهوار^۶،
 که بر می نیاید به آبت نیاز^۸!
 که تیزی نبید گهن بشکنی^{۱۰}!
 که بی آب جامی می افکن^{۱۳}، بیار^{۱۴}!
 ز رستم همی^{۱۵} در شگفتی بماندا!
 ز می لعل شد رستم سرفراز^{۱۸}،
 که شادان بدی^{۲۰} تا بود روزگارا
 روان ترا راستی توشه^{۲۳} بادا!
 همیشه خرد بادت آموزگارا!

۱- (ق^۱، ب: بدو در)؛ س: برو بر نکردی (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ق: درو در بکردی؛ ک: بدو در نکردی؛ ل: نکردی بدو در؛ (لی، آ: گیتی نکردی بروبر)؛ متن = ل (نیز ل^۱، پ؛ در ل حرف یکم بکردی نقطه ندارد) ۲- س: بیاورد پربادهٔ شاهوار (= ۷۹۹ ب)؛ (لن، لن: آ: که بگذشت بر وی بسی روزگار)؛ و بیت‌های ۷۹۷-۸۰۲ را ندارد ۳- س: همان جام بر یاد گشتاسب خورد ۴- س، ل^۲ (نیز ل^۱): سرخ؛ متن = ل، ق، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵- س: بدو در یکی نادره یاد کرد ۶- ل: بر مایه‌ور شاهوار؛ س: پرمایه‌ور شهریار؛ (لن: از آن بادهٔ شاهوار؛ ق: با بادهٔ شاهوار؛ لن: از آن بادهٔ خوشگوار؛ آ: پرباده زی شهریار)؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لی، ل^۱، پ، ب)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در س پس از بیت ۷۹۶ آمده است؛ س این بیت را ندارد ۷- (لن، لن: آ: تهمت چنین گفت با او) ۸- ل، س، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۱، آ، ب): برخوان به (ل: و؛ ک: بر) آبت (لن: بدانت) نیاید (ل، س، ک، آ: نیامد) نیاز؛ ق (نیز لن، پ): برخوان چه آید (لن: نیاید؛ پ: نیامد) به آبت (لن: بدانت) نیاز؛ متن = (ق^۱)؛ برخی دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، س: به رامش نشستن رستم با اسفندیار و مناظرهٔ ایشان؛ س: بزم ساختن رستم و اسفندیار ۹- س، ق، ک، ل: آ: در؛ متن = ل، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل^۱، پ، آ، ب): بفکنید - بشکنید؛ (لن: افکنی - بشکنی)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق^۱، لن^۱)؛ در س، لن^۱ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱- س: بخندید ۱۲- (ل: همی کرد رستم از خواستار) ۱۳- ق، ل^۲ (نیز لن، لی، آ): پراز می؛ ک (نیز ق^۱، ب): چنین می؛ (ل: دگر می؛ پ: یک جام دیگر؛ لن: با آب می جام چندی)؛ س: چنین گفت کان جام دیگر؛ متن = ل ۱۴- س: که زود آر جامی چنین حین مدار (؟) ۱۵- ق: چنین ۱۶- (لن: هنگام رفتنش) ۱۷- (لی، آ: درآمد فراز؛ لن: هنگام رفتن فراز آمدش؛ ل: پیایی همی خورد گردگراز) ۱۸- (لن: به دیدار دستان نیاز آمدش) ۱۹- ک، ل^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): بارستم؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۱، پ، و) ۲۰- س، ق، ک، س^۲ (نیز لن-ب): بزی؛ ل: بوی؛ متن = ل ۲۱- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۱-ب): هرچه؛ ق: می سرخ؛ متن = ل (نیز لن) ۲۲- ل، س، ق (نیز لن، ق^۱، ل^۱، و، لن، آ): نوش؛ متن ← ۲۳- (لن، ل^۱، و: توش)؛ ل: روان دلاور پراز هوش؛ س، ق (نیز ق^۱، لن، آ): روان بداندیش بی توش؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز پ، ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۶۰۲)؛ لی بیت‌های ۸۰۶ و ۸۰۷ را ندارد

هرآن می که با تو خورم نوش^۲ گشت!
 گر این^۴ کینه از مغز^۵ بیرون کنی،
 ۸۱۰ ز دشت اندرآیی سویی خان^۷ من،
 سخن^۹ هرچ^{۱۰} گفتم به جای^{۱۱} آورم^{۱۲}!
 بیاسای چندی و بد را^{۱۳} مکوش^{۱۴}!
 چنین گفت با او یل اسفندیار
 تو فردا ببینی ز مردان هنر
 ۸۱۵ تن خویش را نیز^{۱۸} مستای^{۱۹} هیچ^{۲۰}!
 ببینی که من در صف کارزار
 چو از شهر زاول^{۲۴} به ایران شوم^{۲۵}،

روان خردمند را توش^۳ گشت!
 بزرگی و دانش بر^۶ افزون کنی،
 بوی شاد یکچند^۸ مهمان^۷ من،
 خرد پیش تو رهنمای^{۱۱} آورم^{۱۲}!
 سویی مردمی یاز و^{۱۵} بازار هوش^{۱۶}!
 که تخمی که هرگز نروید مکارا!
 چو من تاختن^{۱۷} را ببندم کمر!
 به ایوان شو^{۲۱} و کار فردا بسیج!
 چنانم^{۲۲} چو با^{۲۳} باده و میگسار!
 بنزدیک^{۲۶} شاه^{۲۶} دلیران شوم^{۲۵}،

- ۱- ل: همان؛ متن = س-س-س^۱ (نیز لن-ب، لغت شهنامه، شماره ۲۶۰۳) ۲- س، ق، ک، س^۱ (نیز ق^۱، پ، ب، لغت شهنامه): نوشه؛ ل^۱: که تو خورده نوش (!): (لی، آ: که خوردم همه نوش؛ ل^۱، و: که باید تو نوش)؛ متن = ل (نیز لن، لن^۱) ۳- ق (نیز ق^۱، پ، ب، لغت شهنامه): توشه؛ (ل^۱: با توش)؛ س: بداندیش بی توشه؛ ک (نیز لی، آ): مرا راستی توش (ک: توشه)؛ متن = ل، ل^۱، س^۱ (نیز لن، و، لن^۱) ۴- س: اگر؛ ک: گر آن ۵- ق، ل: از دل تو؛ ک، س^۱ (نیز لن، ق^۱، پ، ب): از دلت؛ (ل^۱: از دل به)؛ متن = ل، س (نیز لی، لن^۱، آ) ۶- س (نیز ق^۱، لی): به؛ (و: و بر دانش)؛ ق: ز راه بزرگی دانش (وزن ندارد)؛ متن = ل، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ل^۱، پ، لن^۱، آ، ب) ۷- ق، ک، س^۱ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): خویش؛ متن = ل، س، ل^۱ (نیز ق^۱، ل^۱، و، لن^۱) ۸- (ق^۱: یکروز؛ و: یکهفته)؛ در پ پس از این بیت، بیت ۴۱۹ دوباره آمده است ۹- (لن، لن^۱: که من) ۱۰- س-س^۱ (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۱۱- ل: جا- رهنما ۱۲- (ل^۱: آوریم) ۱۳- ل: با بد؛ و: بر بد؛ ق (نیز پ): چندین (پ: چندی) تو بر بد؛ س^۱: یکچند و بد را؛ (لن، لن^۱: یکچند و بر بد؛ ق^۱: چندین همه بد؛ لی: چندی همه بد؛ آ: چندین بدین بد)؛ متن = س ۱۴- ک، ل^۱: چندی (ل^۱: یکچند) و هم به بکوش؛ (ل^۱: چندی و باز آر هوش؛ ب: برآسای چندین و هم به بکوش) ۱۵- ل: یاز؛ س، ک (نیز و): نازو (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س^۱: پوی و؛ (ق^۱: ناز و؛ لن، لن^۱: سر مردمی دارو)؛ متن = ق، ل^۱ (نیز لی، ل^۱، پ، آ، ب) ۱۶- ک، ل^۱ (نیز ل^۱): بر بد مکوش؛ (لن^۱: بارای و هوش؛ ب: بد را مکوش) ۱۷- س^۱: روز کین ۱۸- (ل^۱: بیش)؛ ک، ل^۱ (نیز لن، لی، آ): خویشتن نیز؛ (ق^۱: خویشتن راتو) ۱۹- (و: ماسای) ۲۰- (ل^۱: ایچ) ۲۱- ل^۱ (نیز لی، آ، ب): رو ۲۲- ل: چونانم ۲۳- س، ک، ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱-ب): که با؛ ق: که در؛ متن = ل (نیز لن)؛ ل^۱، س^۱ پس از این بیت پنج بیت و لن، لن^۱ تنها دو بیت نخستین را افزوده اند:
- تو با من نتابی (لن، لن^۱: نتابی تو با من) به دشت نبرد
 هرآنچت بگویم تو بپذیر پند
 که فرمان شه پیش یزدان شناس
 ز فرمان شه سر نیچد مگر
 5 چو تو پند من کار بندی همه
 ۲۴- س-س^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، پ، لن^۱، آ، ب): زابا؛ متن = ل (نیز ل^۱، و) ۲۵- (لن، ق^۱، لی، ل^۱، و، لن^۱، آ، ب: شویم)؛ متن = ل-س^۱ (نیز پ) ۲۶- ل: شاه و؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب)

هنر بیش بینی^۱ ز گفتار^۱ من
 دل رستم از غم پُراندیشه شد^۲،
 ۸۲۰ که گر^۵ من دهم دست بندِ وُرا،
 دو^۶ کارست هر دو^۶ بنفرین و^۷ بد
 هم^{۱۱} از بندِ او بد شود نام من
 به گِردِ جهان هرک^{۱۴} راند سَخُن
 که رستم^{۱۶} ز دستِ جوانی بَخست^{۱۷}
 ۸۲۵ همان^{۲۱} نام من بازگردد به ننگ
 وُ گر^{۲۲} کشته آید^{۲۳} به دشتِ نبرد
 که او شهریاری^{۲۴} جوان را^{۲۵} بکشت
 به من^{۲۸} بر پس از مرگ نفرین بود
 وُ گر من شوم کشته بر دستِ اوی^{۳۰}
 ۸۳۰ گسسته^{۳۲} شود نامِ دستانِ سام
 مجوی^۲ اندرین کار تیمارِ من!
 جهان پیش او چون یکی^۴ بیشه شد^۳،
 وُ گر سر فرازم گزند وُرا،
 گزاینده^۸ رسمی^۹ نوآیین و^{۱۰} بد:
 -بد آمد^{۱۲} ز گشتاسپ فرجام^{۱۳} من!،
 نکوهیدنِ من نگرده^{۱۵} کهن،
 به زاول^{۱۸} شد و دست^{۱۹} او را^{۲۰} بیست،
 نماند ز من در جهان بوی ورنگ!
 شود نزد شاهان مرا روی زرد،
 بدان کو سَخُن گفت با او^{۲۶} درشت^{۲۷}،
 همان^{۲۹} نام من نیز بی دین بود!
 نماند به زاولستان^{۳۱} رنگ و بوی^{۳۰}،
 ز^{۳۳} زاول^{۳۴} نگیرد کسی نیز نام،

۱-س: باشد؛ (ق: آ: بیند) ۲-ل: مجو؛ (آ: بجوی) ۳-ق: گشت ۴-(لن، لن: آ: چشمش چو یک؛ ل: آ: رستم یکی) ۵-ل: (نیز لی، آ، ب): اگر ۶-ق: سه ۷-ل: (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب): < و >؛ متن = س-س^۱ (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۸-ل، س، ق (نیز لن، آ): گزاینده؛ (ق: آ: گزاینده)؛ متن = ک، ل، آ، س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹-(پ: زهری) ۱۰-ل، س، ک، ل^۱ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): < و >؛ (لن: بدآیین)؛ و: چو آیین؛ لن: آ: و آیین)؛ متن = ق، س^۱ (نیز ق، آ، پ) ۱۱-س^۱ (نیز لن): که؛ (لن: آ: گر) ۱۲-ل: (نیز ل^۱): آید؛ متن = س-س^۱ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۳-ل، س، ک، ل^۱ (نیز لی، آ، ب): انجام؛ متن = ق، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۴-س-س^۱ (نیز لن-ب): هرکه؛ متن = ل ۱۵-(لن، لن: آ: نه نیکو نماید زمرد) ۱۶-س: دشمن ۱۷-(لن، ل، آ، لن: آ: نرست) ۱۸-س، ق، ک، س^۱ (نیز لی، پ، لن، آ، ب): زابل؛ (لن: کابل)؛ متن = ل، ل^۱ (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۱۹-ک، س^۱ (نیز ل، آ، پ، و، ب): پای؛ (لی، آ: بشد پای)؛ متن = ل، ق، ل^۱ (نیز لن، لن، آ) ۲۰-س: بازوی وی ۲۱-س-س^۱ (نیز لن-ب): همه؛ متن = ل ۲۲-س: وزو؛ (لن، لی، آ: اگر؛ لن: وراو) ۲۳-س: آمد؛ (ق: آ: گردد) ۲۴-(لن: شهریاری) ۲۵-(و: که هم شهریاری زایران) ۲۶-س (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ): وی ۲۷-(و: نبرده سواری و شیران بکشت)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۸-ل: برین؛ متن = س-س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹-ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ل، آ، پ، ب): همه؛ متن = ل، س، ل^۱ (نیز ق، آ، و، لن، آ) ۳۰-ق (نیز لی، آ، ب): او-بو ۳۱-س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل، ل، آ، س^۱ (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۳۲-ل، س (نیز لی، ل، آ، لن، آ): شکسته؛ متن = ک، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب) ۳۳-(و: به) ۳۴-ل، س، ق، ک، س^۱ (نیز لی، پ، لن، آ، ب): زابل؛ متن = ل^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و)

ولیکن همی^۱ خوب^۲ گفتارِ من
 ازین پس^۳ بگویند بر^۴ انجمن!
 چُنین گفت پس با سرافراز مرد
 که چندین بگویی^۶ تو از کارِ بند
 مگر کاسمانی^{۱۰} سَخُن دیگرست
 همه پندِ دیوان پذیری همی!
 ترا سال برنامد از^{۱۴} روزگار
 تو یکتادلی^{۱۶} و ندیده جهان
 گر ایدونک^{۱۹} گشتاسپ از روی بخت^{۲۰}
 به گِردِ جهان بر^{۲۲} دواند ترا،
 ۸۴۰ به^{۲۴} روی زمین^{۲۵}، یکسر اندیشه کرد،
 که تا کیست اندر جهان نامدار
 که اندیشه مرا زرد کرد^۵،
 مرا بند و رای^۷ تو آید^۸ گزند^۹!
 که چرخ روان از^{۱۱} گمان برترست!
 ز^{۱۲} دانش^{۱۳} سَخُن برنگیری همی!
 ندانی فریب^{۱۵} بدِ شهریار!
 جهانبان^{۱۷} به مرگِ تو کوشد نهان^{۱۸}!
 نیابد همی سیری از تاج و تخت^{۲۱}،
 به هر سختی پروراند^{۲۳} ترا،
 خرد چون تبر، هوش چون تیشه^{۲۶} کرد،
 کجا سر نیبچاند^{۲۷} از کارزار،

۱-ق: ازین؛ ک (نیز ق^۲، پ، ب): همین؛ ل (نیز ل^۳، آ): همه؛ (و: همان)؛ متن = ل، س، س^۴ (نیز لن، لی، لن^۵) ۲-ک: خام؛ (و: چرب) ۳-ل: از آن پس؛ (لی، آ: پس از من) ۴-(و: در)؛ س، ک، ل، آ، س^۶ (نیز لن-پ، لن^۷، آ، ب) پس از این بیت افزوده اند: اگر (س، ل: وگر) هیچ مانند (لن، ق: مانده (حرف چهارم بی نقطه)؛ ل: آ: یانیده (→ مانیده)؛ پ: بابت؛ لن: مانده؛ ب: مانید) بودی (س: چیزی) ز (س: به) من

خرد بی گمان جان ربودی (س: رانده بودی) ز من (لی، ل: تن) ل، ق، و این بیت را ندارند ۵-س، ق (نیز لن، ق^۲، پ، و، لن^۳، ب): کرد زرد ۶-ل: نگوئی؛ س: آ: چه گوئی؛ در س، ک، ل، آ، ق^۲ حرف یکم نقطه ندارد ۷-ک: رنج؛ (لن، لن^۳: کار؛ لی: بند رای؛ و: بند پای) ۸-(ل^۳، و: آمد)؛ متن = آید → آرد؟ ۹-ل^۳ (نیز ق^۲، و، لن^۳): کردند؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-س-س^۴ (نیز لن-پ، لن^۷، آ، ب): آسمانی؛ متن = ل (نیز و) ۱۱-(لن، لن^۳: را) ۱۲-س: آ: به ۱۳-(لن: برایش (حرف چهارم نقطه ندارد)) ۱۴-س: آ: به تو سال برنامه؛ (لن: تو از سال برنامه) ۱۵-س^۴ (نیز لن، ق^۲، ل^۳): فریب؛ و: ق، ک، پ این بیت را ندارند و در ل^۳ پس از بیت ۸۳۸ آمده است ۱۶-س، ک، ل^۳ (نیز لی، آ، ب): برنادلی؛ متن = ل، س^۴ (نیز لن، ق^۲، ل^۳، پ، لن^۳) ۱۷-ک، ل^۳ (نیز ب): جهان می؛ (لی: جهانی) ۱۸-(پ: بدان؛ لی: گرید نهان)؛ س: آ: تو اندر نهان؛ (لن، لن^۳: چنان دان که درد تو جوید بدان (لن: نهان))؛ ق، و این بیت را ندارند ۱۹-س^۴ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): که ۲۰-ق، ک، ل^۳، س^۴ (نیز لن-ب): از (لن: با) تاج و تخت؛ متن = ل، س ۲۱-ق: ناز و بخت؛ ک، ل^۳، س^۴ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، لن^۳، آ، ب): از روی بخت؛ (ق: از رای و بخت؛ و: سیر و از زور بخت)؛ متن = ل، س ۲۲-س: در؛ ق، ک، ل^۳، س^۴ (نیز لن-ب): همی گرد گیتی؛ متن = ل ۲۳-(پ: بریمانند؛ و: برنواند؛ لن: بربراند) ۲۴-س-س^۴ (نیز لن-ب): ز؛ متن = ل ۲۵-س: ستم؛ ق: زمی ۲۶-س: آ: را تیشه؛ ل، س: خرد نیز (حرف یکم بی نقطه) هوش (س: هوش و) دلش بیشه (واژه پسین در س بی نقطه)؛ ق (نیز ق^۲): خرد بر دل خویش چون بیشه (حرف یکم واژه پسین بی نقطه)؛ (و: خرد تیره و هوش چون بیشه (حرف یکم واژه پسین بی نقطه)؛ لن: آ: خرد هوش و تیره دلش بیشه)؛ متن = ک، ل^۳ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، آ، ب؛ در لن، آ حرف یکم واژه پسین بی نقطه) ۲۷-ل: بیبچاند؛ س (نیز لن^۳): که او سر نیبچاند (در س حرف یکم واژه پسین نقطه ندارد)؛ ق، ک، ل^۳، س^۴ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، و، آ، ب): که از تو نیبچد سر؛ (لن، پ: که او بر نیبچد سر)؛ متن = ل پس از تصحیح بیبچاند به نیبچاند

کز آن^۱ نامور بر تو آید گزند
 که شاید که بر تاج نفرین کنیم!^۳
 همی جان من در نکوهش نهی^۵
 ۸۴۵ به تن^۷ رنج کاری تو بر دست^۸ خویش!
 مکن شهریارا جوانی، مکن!
 مکن شهریارا دل^{۱۲} ما^{۱۲} نژندا!
 ز یزدان و از^{۱۴} روی من شرم دارا!
 ترا بی نیازی ست از^{۱۷} جنگ من
 ۸۵۰ زمانه همی تاخت^{۱۹} با سپاه
 بماند به گیتی^{۲۰} ز من نام بد
 چو بشنید گردنکش اسفندیار
 به دانای پیشی^{۲۴} نگر تا چه گفت
 که پیر^{۲۶} فریبنده^{۲۷} کانا^{۲۸} بود
 بماند بدو^۲ تاج و تخت بلند!
 و زین^۴ داستان خاک بالین کنیم!^۳
 چرا دل^۶ نه اندر پژوهش نهی^۵؟
 که^۹ از بدگمان بد نیایدت پیش!^{۱۱}
 چنین بر^{۱۱} بلا کامرانی مکن!
 میاور به جان من و خود^{۱۳} گزند!
 مخور بر^{۱۵} تن خویشتن^{۱۶} زینهار!
 و زین کوشش و کردن^{۱۸} آهنگ من!
 که بر دست من گشت خواهی تباہ!
 به گشتاسپ^{۲۱} بادا^{۲۱} سرانجام بد!
 بدو گفت کای^{۲۲} رستم^{۲۳} نامدار،
 -بدانگه که جان با خرد کرد جفت^{۲۵} :-
 و گر^{۲۹} چند با رای دانا^{۳۰} بود!

۱-س^۱ (نیز لن): از آن ۲-س^۱ (نیز ق^۱، ل^۱): برو ۳-س-س^۱ (نیز پ): کنم؛ (لن، ل^۱): بود؛ ق^۱: کنید؛ لی: کنند؛ آ: کند؛ متن = ل (نیز و، ل^۱، ب) ۴-س: ازین؛ در ق^۱ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵-ل: کنی؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۶-ک: جان ۷-ک: همی؛ (ل: زتن) ۸-ل^۱ (نیز لی، ل^۱، آ، ب): به یک دست؛ (لن: داری بدین دست)؛ ق (نیز پ، و): بی رنج کاری بری دست؛ س^۱: منه رنج کاری تو بر جان؛ متن = ل، س (نیز لن^۱؛ نیز ← ک) ۹-ق: گر ۱۰-س: نیامد به پیش؛ ک، ل^۱ (نیز لی، آ، ب): اگر بدگمانی بد (لی: بر) آیدت پیش؛ س^۱: که گر بد کنی هم بد آیدت پیش؛ (لن، ل^۱): و از بدگمان دل نیایدت ریش (ل^۱: پیش)؛ ق^۱: جز از بدگمانی نیایدت پیش؛ و: کزان بد زبانی نیایدت پیش؛ لن^۱: گر از بدگمان نیاید به پیش؛ متن = ل (نیز پ؛ نیز ← ق) ۱۱-ق، ل^۱ (نیز لن، لی، ل^۱، پ، آ، ب): در؛ ک: با؛ متن = ل، س (نیز ق^۱، و، ل^۱) ۱۲-ل، س: دل ما مکن شهریارا؛ متن ← ۱۳-ل: خود و من؛ س: جان و تن ما؛ متن = س^۱ (نیز ق^۱، لی، ل^۱، پ، آ)؛ ق، ک، ل^۱، و، لن، آ، ب این بیت را ندارند ۱۴-ق، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ل^۱): وز ۱۵-ل^۱؛ با؛ و: مجبور)؛ متن ← ۱۶-ق: خویش بر؛ س، ک (نیز لی، آ): تن (آ: من) و جان خود؛ (پ: در من و خویشتن)؛ متن = ل، ل^۱، س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل^۱، ب) ۱۷-ل^۱: ازین؛ لن، و، لن^۱: نتابی نه بازیست این ۱۸-ک، ل^۱ (نیز ب): رای و؛ ق (نیز آ): کوشش جنگ و؛ (لن: کوشش کردن؛ لی: کوشش جنگ؛ و: به کوشش مکن هیچ؛ لن^۱: مکن کوشش و کردن)؛ متن = ل، س، س^۱ (نیز ق^۱، ل^۱، پ) ۱۹-ک، ل^۱ (نیز ب): بینمت؛ (و: تازدت)؛ ق^۱ این بیت را ندارد ۲۰-س^۱: به گیتی بماند ۲۱-ل^۱ (نیز لن، پ، و، لن^۱): باد این؛ س^۱: بماند؛ ق^۱ پس از این بیت افزوده است:

کئی نام ما را سراسر به ننگ که در چنگ من کشته گردی به جنگ

۲۲-ق (نیز پ، ب): ای ۲۳-لی، آ: مهتر) ۲۴-س-س^۱ (نیز لن-ب): پیشین؛ متن = ل ۲۵-س: راز گفت (پساوند ندارد)؛ (لی، آ): بود جفت)؛ ق (نیز لن، ق^۱، ل^۱، ل^۱): که با جان خرد کرد (لن، ق^۱، ل^۱): بود جفت؛ ک: که بگشاد راز از نهفت؛ متن = ل، ل^۱، س^۱ (نیز پ، و، ب) ۲۶-ل^۱: مرد) ۲۷-ل، س (نیز لن، ل^۱): خردمند؛ متن = ق، ک، ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱، و، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۱۱۵) ۲۸-ق: دانا ۲۹-ق، ک (نیز لن-ب): اگر؛ متن = ل، س، ل^۱، س^۱ (نیز لغت شهنامه) ۳۰-ل: پیروز برنا؛ س، س^۱ (نیز لن-آ): پیروز و دانا؛ ق: هشیار برنا؛ ک، ل^۱: بارای و دانا؛ (ب: پیروز دانا؛ لغت شهنامه: پرزور و دانا)؛ متن = (لی؛ ← ک، ل^۱)

۸۵۵ تو چندین همی بر^۱ من^۲ افسون کنی
 تو خواهی که هرکس که این^۳ بشنود
 مرا پاک خوانند^۶: ناپاک رای!
 بگویند کو^{۱۰} با خیرام و نوید
 همه خواهش او همی^{۱۳} خوار داشت^{۱۴}
 ۸۶۰ تهمتن^{۱۶} ز گفتار^{۱۷} او سر بتافت
 بدانی که^{۲۰} من سر^{۲۱} ز فرمان شاه
 بدو یابم^{۲۴} اندر جهان خوب و زشت!
 ترا هرچ^{۲۶} خوردی^{۲۷} فزاینده باد!
 تو اکنون به خوئی^{۲۹} به ایوان پیوی^{۳۰}!

که تا چنبر از یال بیرون کنی،
 بدین چرب^۴ گفتار^۵ تو بگردد^۵،
 ترا^۷: مرد هشیار^۸ نیکی فزای^۹!
 بیامد ورا کرد^{۱۱} چندین^{۱۲} امید،
 زبانی پُر از تلخ^{۱۵} گفتار داشت^{۱۴}،
 از آنپس که جز جنگ کاری^{۱۸} نیافت^{۱۹}!
 نتابم^{۲۲}، نه از بهر تخت^{۲۳} و کلاه!
 بدویست دوزخ، بدو هم^{۲۵} بهشت!
 بداندیشگان را گزاینده^{۲۸} باد!
 سخن هرچ^{۳۱} دیدی به دستان بگوی^{۳۲}!

۱- (لن، ل، آ، لن: با) ۲- ق: تو با من همی چند ۳- س^۲ (نیز ق^۲): آن؛ ق: که تا هر کسی ۴- ل (نیز ق^۲، و، لن: آ): خوب؛ متن = س- س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۲۰۵) ۵- ق: بشنود (پساوند ندارد) ۶- (لن، لن: آ: خوانند و)؛ ل: س: ترا پاک خوانند و؛ (و: مرا نیز خوانند)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۷- ل: مرا؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۸- ک: بارای؛ (لی، آ: دانای؛ ل: هشیار و) ۹- (ل: فزای)؛ در س، لن، لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- (لن، لن: بگوید که او) ۱۱- س^۲: داد ۱۲- ل: چندی؛ (ق: چندان)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی- ب)؛ ق بیت‌های ۸۵۸ و ۸۵۹ را ندارد ۱۳- ل: همی خواهش او همه؛ (لی، آ: همه کار و گفتار او)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستویس دیگر) ۱۴- (لن: شد؛ ق: کرد) ۱۵- ل (نیز لی، ب): چرب؛ س: زبان را بر آن تلخ؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ- آ)؛ در ل، آ، س^۲، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، س، لی، آ؛ بیت‌های ۸۵۹ و ۸۶۰ درک چنین آمده است:

زبانی پر از چرب‌گفتار داشت سپهد همه گفت او خوار داشت

۱۶- ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن- ب): سپهد؛ متن = ل، س ۱۷- س^۲: فرمان ۱۸- س (نیز لن): چاره؛ ق (نیز ق^۲، پ، و، ب): کزو (ق: که او) خوب کاری؛ (ل: بجز کامرانی؛ لن: که جز جنگ جویی)؛ ل: چو از وی چنین خوب کاری؛ س^۲: کزان روی جز خام کاری؛ متن = ل ۱۹- (لن: ندید (۱)؛ لی، آ: چو از وی چنان نیکویها بیافت) ۲۰- ل: بدانی که (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: ندانی که؛ ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): چنان دان؛ س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن: آ): همی (ق: بدو) گفت؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۲۱- س: گر من ۲۲- ک (نیز لی، آ): نگیرم؛ ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): نیچم؛ متن = ل، س (ل نقطه ندارد) ۲۳- ک (نیز لن، لی، لن، آ، ب): تاج؛ ق بیت‌های ۸۶۱-۸۶۳ را ندارد؛ درک بیت‌های ۸۶۱-۸۶۸ درهم ریخته‌اند: ۸۶۴، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۶ (۸۶۵ را ندارد) ۲۴- ک (نیز لی، آ): ازو دانم ۲۵- س: وزویم؛ ل (نیز لن- پ، لن، آ، ب): بدویم؛ ک: وزویمست دوزخ بدویم؛ س^۲ (نیز و): کزویمست (و: ازویمست) دوزخ وزویم ۲۶- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲- ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۷- س (نیز و): خواهی ۲۸- حرف دوم در ل، س، ل، آ، و، لن نقطه ندارد ۲۹- ل، س، ک (نیز و): خوبی؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستویس دیگر) ۳۰- س- س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): بر (ق: ک: سوی) زال پیوی؛ (ق: آ: به زاول پیوی)؛ متن = ل (نیز لن) ۳۱- س- س^۲ (نیز لن- ب): هرچه؛ متن = ل ۳۲- س، ق، ک، ل (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): بشنیدی او را (لن: آنجا) بگوی؛ س^۲: بشنیده بازگوی؛ (لی، آ: ز من هرچه دانی بدیشان بگوی)؛ متن = ل (نیز ق^۲)؛ لن این بیت را ندارد

و زین^۳ پس^۴ میمای^۵ با من سَخُن!
مکن زین سپس کار بر من^۷ دراز^۸!
که گیتی شود پیش چشمت سیاه!
چگونه بود روز ننگ و نبرد!

ترا گر چُنین آمدهست آرزوی،
سرت را^{۱۳} به گوپال^{۱۴} درمان^{۱۵} کنم!
به گفتار ایشان بگرویده‌یی^{۱۸}:
به^{۲۰} آوردگه بر نیاید^{۲۱} بکار!
همان گردکرده عنان مرا،
نجویی به آوردگه بر^{۲۵} نبرد!
-همی مهتر^{۲۷} آن خنده را بنده شد!
چرا^{۲۹} تیز^{۳۰} گشتی بدین^{۳۱} گفت و گوی^{۳۲}?
بینی تو آورد^{۳۴} مردان^{۳۵} مرد!

۸۶۵ سلیحت^۱ همه - جنگ را - ساز^۲ کن!
پگاه آی و در جنگ چاره مساز^۶!
تو فردا بینی به آوردگاه
بدانی^۹ که پیگارِ مردانِ مرد

بدو گفت رستم^{۱۰} که ای شیرخوی^{۱۱}
۸۷۰ ترا بر نگی^{۱۲} رخس مهمان کنم!
تو از^{۱۶} پهلوی خویش بشنیده‌یی^{۱۷}
که تیغِ دلیران^{۱۹} بر اسفندیار
بینی تو فردا سنان مرا،
که تا نیز^{۲۲} با^{۲۳} نامداران^{۲۴} مرد
۸۷۵ لبِ مردِ برنا^{۲۶} پُر از خنده شد
به رستم چُنین گفت کای نامجوی^{۲۸}
چو^{۳۳} فردا بیایی به دشتِ نبرد

۱-ق (نیز و، لن آ): سلاح ۲-ق (نیز ق، ل آ، پ، ب): راست ۳-ل: ازین ۴-(لن، لن آ): در ۵-(و: میفزای): ک این بیت را ندارد ۶-ل، س: پگاه آی و (ل: آی) در جنگ من چاره ساز؛ ق، ل آ، س (نیز لن، ق، ل آ، آ): پگاه آی و (ق، ل آ، ق، آ: آی؛ لن آ: بیارای و) در (س آ: جز؛ لن، لن آ: بر) جنگ چاره مساز (لن، لن آ: بساز؛ آ: مکن): متن = ک (نیز لی، ل آ، پ، و، ب؛ نیز = ق، ل آ، ق آ) ۷-ل: خود؛ س (نیز لن، ق آ، پ، و، لن آ، ب): ما؛ متن = س، ق، ل آ، س ۸-ک: مکن روز بر خوشتن برداز؛ (لی، آ: کجا زین نشان کار گردد دراز (آ: کهن)) ۹-ک (نیز ق آ، لن آ): بینی؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-س: به آواز گفتش ۱۱-ق، ک، ل آ (نیز لن، لن آ): نیکخوی؛ متن = ل، س، س (نیز ق آ، و، آ، ب) ۱۲-(لن، لن آ: به گرد پی) ۱۳-(لن: بینی؛ لن آ: به گرز و) ۱۴-در پ، و، لن آ، ب با سه نقطه ۱۵-(ق آ: پیچان) ۱۶-ک، ل (نیز ق آ، لی، پ، آ، ب): در؛ متن = ل، س، س (نیز لن، ل آ، لن آ) ۱۷-(لن، لی: نشنیده؛ ب: بشنوده) ۱۸-س (نیز لی): بگردیده؛ متن = ل، ک، ل آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر، لغت شهنامه، شماره ۲۲۰۶): ق بیت‌های ۸۷۱ و ۸۷۲ و بیت‌های ۸۷۱-۸۷۸ را ندارند ۱۹-س، س (نیز لن، لی، لن آ): به؛ متن = ل، ک، ل آ (نیز ق آ، ل آ، پ، آ، ب) ۲۰-ک (نیز ل آ، ب): بر؛ ل آ: در؛ متن = ۲۱-(لن: نیاید به آورد هرگز؛ ق آ: نیاید به آوردگه بر)؛ متن = ل، س، س (نیز لی، پ، لن آ، آ) ۲۲-س آ: تیز؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد ۲۳-ق: که دیگر تو با؛ ل آ (نیز لی، آ، ب): که با پیرسر ۲۴-ک: بدانی که پیکار مردان (= ۱۸۶۸) ۲۵-س، ق، س (نیز ق آ، ل آ، پ، لن آ): به آوردگه بر؛ ک (نیز لی، آ): چگونه بود نیز (لی، آ: خرامند) روز؛ ل آ (نیز ب): چگونه بود روز ننگ و (= ۱۸۶۸) ۲۶-(لن: نیاید به آوردگه بر؛ ق آ: پرستنده؛ ل آ: متن = ل، ق (نیز لن - آ) ۲۷-ک، ل آ (نیز لی، آ، ب): گوهر؛ س (نیز پ): کهنتر؛ ق: که یاقوت؛ (لن: همه مهتر؛ ق آ: پرستنده؛ ل آ: همان کهنتر)؛ متن = ل، س (نیز لن آ؛ - لن) ۲۸-ل آ: نیکخوی ۲۹-(لن: سبک) ۳۰-ک: پیر؛ ل آ: نیز؛ در ل حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ ق آ: تیره)؛ متن = س، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۱-ک: بدو ۳۲-ل، ق: گفتگوی ۳۳-ق (نیز لن، لن آ): تو ۳۴-ق: از دور؛ (ل آ: آواز؛ ق آ: دل و زور؛ لن، لن آ: به مردی و آورد)؛ س آ: شوی آگه از کار؛ متن = ۳۵-ک (نیز لی، آ): بینی به (آ: بر) آوردگه دارو برد؛ (ب: بر آوردگه بر بیچی ز درد)؛ متن = ل، س، ل آ (نیز پ)

نه من کوهم و زیرم اسپ^۱ چو کوه
 گر از گرز^۳ من باد^۴ یابد سرت
 ۸۸۰ و گر گشته آبی^۶ به آوردگاه
 بدان تا دگر^۸ بنده با شهریار
 یگانه یکی مردمم بی^۲ گروه،
 بگرید به درد جگر^۵ مادرت!
 ببندهمت بر زین، برم نزد^۷ شاه،
 نجوید به^۹ آوردگه کارزار!

گفتار اندر سخن گفتن رستم با پرده‌سرای^{۱۰}

چو رستم بیامد^{۱۱} ز^{۱۲} پرده‌سرای
 به گریاس^{۱۴} گفت: ای سرای امید
 همایون^{۱۷} بُدی گاه^{۱۸} کاوس کی!
 ۸۸۵ درِ فرّهی^{۲۰} بر تو اکنون بیست
 شنید این^{۲۲} سخن‌ها یل اسفندیار
 به رستم چنین گفت کای سرگرای^{۲۵}
 سزد گر برین^{۲۷} بوم زاولستان^{۲۸}
 که مهمان که^{۳۰} سیر آید از میزبان
 زمانی همی بود بر در^{۱۳} به پای،
 خُتک^{۱۵} روز کاندَر تو بُد^{۱۶} جَمَشید!
 همان روز^{۱۹} کیخسرو نیک‌پی!
 که بر تختِ تو ناسزا برنشست^{۲۱}!
 پیاده بیامد^{۲۳} بر^{۲۴} نامدار،
 چرا نیز^{۲۶} گشتی به پرده‌سرای؟
 نهد دانشی نام^{۲۹} غلغلستان!
 به زشتی برد نام پالیزبان!

۱- (لن: زیر اسبم) ۲- ل: چون؛ ک: مردم بی؛ س: جنگیم بی؛ (ل: مرد چون هم؛ لن: مرد همچون؛ لن: یکی مردم از آدمی هم؛ پ: به تنها یکی لشکرم بی)؛ متن = س-س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۳- ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، و)؛ دست ۴- س (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ)؛ راه؛ (ب: یاد) ۵- س: بگرید پدر بر تو و؛ درو بیت‌های ۸۷۹-۸۸۱ پس از بیت ۸۶۸ آمده‌اند ۶- ل (نیز ب): پایت؛ (لن، و، لن: آگردی)؛ ک (نیز لی، آ): خسته پایت؛ متن = ل، س، ق، س (نیز ق، آ، ل، پ) ۷- ک (نیز لی، آ): بیندم برم زنده نزدیک ۸- ق، ک، ل (نیز لن-پ، آ، ب): چنین؛ متن = ل، س، س (نیز و، لن، آ) ۹- (پ: بر)؛ در ق پس از این بیت، بیت ۸۷۷ برابر نویسنش س دوباره آمده است ۱۰- س، ل: سخن گفتن رستم با پرده‌سرای و پاسخ اسفندیار او را (ل: و جواب او)؛ ق: سخن گفتن رستم به تعریض با سراپرده و جواب اسفندیار؛ ل، ک، س (سرنویس ندارند؛ متن ← س، س ۱۱- ل: بدر شد؛ و): بگفت این و آمد؛ متن = س-س (نیز لن-پ، لن، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۱۹۹۲) ۱۲- ق، ک، ل (نیز لی، پ، و، آ، ب): به (!)؛ متن = ل، س، س (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، لغت شهنامه) ۱۳- ق: آنجا؛ ک: همی بود بر در زمانی ۱۴- ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ): کرباس؛ در س، ک نقطه ندارد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۱۹۹۲) ۱۵- (پ: خوش آن) ۱۶- (لن: آنک بد در توشه) ۱۷- س: چه فرخ ۱۸- (ق: پیش) ۱۹- ل: عهد؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۰- (ق، آ، و: فرخی) ۲۱- ل (نیز و): ناسزایی نشست؛ متن = س-س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲- ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): آن ۲۳- (لن: بیامد پیاده) ۲۴- س: سوی؛ (و: پس) ۲۵- س-س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): پاک‌رای؛ (پ، و: نیک‌رای)؛ متن = ل ۲۶- (ق، آ، و، لن، آ: تیره) ۲۷- ک: بن و؛ (لن: مرین؛ لی: بدین) ۲۸- ل-س (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = (ق، آ، ل، و) ۲۹- (ق: آ: مرد) ۳۰- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب): چو؛ متن = ل، س

۸۹۰ سراپرده را گفت: بدروزگار^۱
 که او^۳ راه یزدان^۴ گیهان^۵ بهشت^۶
 همان روز کز بهر کاوس شاه
 کجا^{۱۱} راز^{۱۲} یزدان همی بازجست^{۱۳}
 زمین زو^{۱۴} سراسر پُراشوب گشت^{۱۷}
 ۸۹۵ کنون مایه دار تو^{۲۰} گشتاسپست،
 نشسته به یک دست او^{۲۲} زردهشت
 به^{۲۴} دیگر پشوتن، گو نیک مرد^{۲۵}
 به پیش اندرون فرخ اسفندیار
 دل نیک مردان بدو زنده شد^{۲۹}!
 ۹۰۰ بیامد بدر^{۳۲} پهلوان سوار^{۳۳}
 پس اندر همی دیدش اسفندیار^{۳۴}،
 که جمشید را داشتی در^۲ کنار،
 نه خوش روز بودش^۷، نه خرم^۸ بهشت!
 بُدی^۹ پرده و سایه دار سپاه^{۱۰}،
 همی خواست دید^{۱۴} اختران را^{۱۵} درست،
 پُراز غارت و خنجر^{۱۸} و چوب^{۱۹} گت^{۱۷}!
 نشست تو در زیر جاماسپست^{۲۱}،
 که بازند و اُست آمده است^{۲۳} از بهشت،
 چشیده^{۲۶} ز گیتی بسی^{۲۷} گرم و سرد،
 کزو شاد شد گردش روزگار^{۲۸}!
 بد از^{۳۰} بیم شمشیر او بنده^{۳۱} شد^{۲۹}!

- ۱- (لن: به روزگار؛ ق: آگفتی آن روزگار) ۲- ل: بر؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۳- که او → کجا ۴- (ق: دادار؛ و: دارای)
 ۵- ک: گیتی؛ (لن، لی، آ: به گیتی) ۶- (آ: نهشت)؛ در س، ک، ل، آ، ق، و حرف یکم نقطه ندارد ۷- س (نیز لی، لن، آ): بید؛ ق
 (نیز و): دید و؛ س (نیز لن): بود و؛ ک: روزمند و؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ، پ) ۸- (ل: خورم)؛ ل، ب این بیت را ندارند
 ۹- س: آ: که بد؛ متن ← ۱۰- (و: مایه دار سپاه)؛ ل، س (نیز لن): بدی بوده در (س: هم تو در؛ لن: پرده) سایه بارگاه؛ ک، ل (نیز
 لی، آ): بدی برکشیده برابر سپاه؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، ل، آ، پ)؛ ب این بیت را ندارد ۱۱- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، پ،
 و، آ، ب): که او؛ (لن: کرو) متن = ل، س (نیز لن) ۱۲- ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، ب): راه؛ (و: پیش؛ آ: گفت)؛ متن = س، ک، ل، آ،
 س (نیز ل، آ، پ) ۱۳- (و: راه جست؛ آ: دیوان شنید از نخست) ۱۴- ل (نیز ل): همی خواستی؛ ک، ل (نیز ب): همی دید
 خواست؛ (لن: همی خواستش)؛ متن = س، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۵- س: آ: دیدار اختر؛ لی این بیت را ندارد ۱۶- (پ: را)
 ۱۷- ل: بود؛ (پ: کرد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸- س: کشتن؛ ل، ل (نیز ق، ل، آ): خنجر و
 غارت؛ ک (نیز لی، آ): کشتن و غارت؛ متن = س (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۱۹- (و: کوب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- س (نیز لن،
 ل، آ، پ): مایه داری که (پ: چو) ۲۱- (ق: لهراسپست)؛ س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): با (ب: چون) پیر جاماسپست؛ ق: با دین
 لهراسپست؛ (پ: خونریز ارجاسپست)؛ ل: نشسته به زیر تو جاماسپست؛ س: نشستگه دین جاماسپست؛ (لن: به پیش وی
 اندر چو جاماسپست؛ و: ورا موبدی همچو جاماسپست؛ لن: نشستنش در زیر جاماسپست)؛ متن = (ل) ۲۲- س: آ: بر؛ (لن:
 چو) ۲۳- س: آ: آمد او؛ (لی: آمده؛ لن: زند پاک آمد او) ۲۴- ق (نیز لی، لن، آ): و ۲۵- ک، ل (نیز لی، آ): شیر مرد ۲۶- (ق: آ:
 نخورده) ۲۷- ل: آ: به گیتی همه؛ ق، ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): نجوید (ل، آ، پ، آ، ب: بجوید) به (لن: ز) گیتی همی؛
 متن = ل، س (نیز لن) ۲۸- (لی، آ: شه کارزاری نبرده سوار)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده اند:
 دلیر و خردمند و گرد و سوار
 کزو شاد شد گردش روزگار (= ۸۹۸ ب)
 ۲۹- س (نیز لن) گشت ۳۰- ک (نیز ل): آن (→ از)؛ (لن، و: دداز) ۳۱- (ل: کنده؛ ق: لرزنده) ۳۲- ق: برون ۳۳- در ک به
 پیش یکم؛ (لی، آ: سپاه) ۳۴- (آ: آن پور شاه)؛ س این بیت را ندارد

تو با او چه کوشی^۱ به کین^۲ و به خشم؛
 بشوی^۳ از دلت^۴ کین و از خشم^۵ چشم!
 ۹۱۵ یکی^۶ پاسخ آوردش^۷ اسفندیار
 بدو^۹ گفت کز مردم^{۱۰} پاک دین
 گر ایدونک^{۱۲} دستور ایران توی^{۱۳}،
 همی خوب داری^{۱۵} چنین راه را،
 همه رنج و تیمار^{۱۶} ما^{۱۶} باد گشت،
 ۹۲۰ که گوید که هرکو ز فرمان شاه
 مرا چند گویی گنهکار^{۲۰} شو؟
 تو گویی و من خود چنین^{۲۲} کی کنم
 و^{۲۴} ایدونک^{۲۵} ترسی همی از^{۲۶} تنم
 کسی^{۲۸} بی زمانه به گیتی^{۲۹} نمرد!

۱- ل، س (نیز ق^۲): گویی؛ (ل^۳: بکوشی؛ لن: تو چندین چه کوشی)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۴ (نیز لی، پ-ب) ۲- (ق: کبر)
 ۳- ل: بشو ۴- (لی، آ: بشویی دل از؛ و: فرو شو دل از؛ لن: بشوید زدل) ۵- ل، ق، ل، آ: وز خشم؛ س: وز درد؛ (لن، لن: و
 خشم ز)؛ متن = ک، س (نیز ق-و، آ، ب)؛ بنداری (۹۰۷-۹۱۴): فاجتمع پشوتن بأخيه اسفندیار، ونصحه أيضا وقال: الرأى
 أن تركب غذا الى إيوان رستم، وتداريه وتجنح الى السلم، ولا تلقى بيدك معه الى التهلكة ۶- ق، ل، آ: چنین؛ (لی: بدو)
 ۷- (لی: آورد) ۸- (ق، ل، آ، پ: گلستانست)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن اسفندیار پشوتن را ۹- ل: چنین؛ متن =
 س-س^{۱۰} (نیز لن-ب) ۱۰- (لی: هرمز) ۱۱- (ب: جوید) ۱۲- س^{۱۲} (نیز لی، آ): ایدونکه ۱۳- س-س^{۱۳} (نیز لن-ب): تویی؛ متن = ل
 ۱۴- (لی، آ: مغز؛ و، ب: چشم و گوش) ۱۵- س-س^{۱۵} (نیز لن-ب): داری؛ متن = ل؛ بنداری (۹۱۵-۹۱۸): کیف أخالف أمر
 کتتاسب، وأخرج عن طاعته؟ وهو لم يأمرني إلا بتقييده محمولا الى حضرة ۱۶- (لن، و: من) ۱۷- س، ق، ک، ل^{۱۷} (نیز لن، ق، آ،
 لی، ل، آ، و، آ، ب): همه؛ (پ: همی)؛ متن = ل، س^{۱۸} (نیز لن^{۱۸}) ۱۸- (لن: راباد) ۱۹- س، س^{۱۹} (نیز ل^{۱۹}): پایگاه؛ ق، ک، ل^{۱۹} (نیز لن،
 لی، لن، آ، ب): برد پایگاه؛ (پ: برد جایگاه)؛ متن = ل (نیز ق^{۲۰})؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: ومهما لم اف بذلك ضاع سعبي في
 الدنيا والآخرة، وكان ذلك عصيانا مني لزردشت حين أمر بطاعة الملك، وذكر أن مخالفته توجب النار ۲۰- (لن: که بر کار)
 ۲۱- (لی، ل، آ، ا: فرمان) ۲۲- ک، ل^{۲۲} (نیز لی، آ، ب): این چنین؛ ق: خود و من چنین؛ (لن: ولیکن من این؛ لن: من این خود همی؛
 پ: نه گویی خود و من چنین)؛ متن = ل، س، س^{۲۳} (نیز ق^{۲۳}، ل، آ، و) ۲۳- س، ک، ل^{۲۳} (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب): که از رای و
 فرمان (ک: پیمان؛ لن، ق، آ، پ: گفتار) تو (ک، ق، آ، لی، پ، آ، او؛ ب: وی) پی؛ ق: که آری به گفتار و من نی؛ س^{۲۴} (نیز ل^{۲۴}، و): که
 سبیل به (ل: ز) گفتار تو نی؛ متن = ل ۲۴- ل، ق، ک، ل^{۲۴} (نیز لن-و، آ، ب): گر؛ متن = س، س^{۲۵} (نیز لن^{۲۵}) ۲۵- س^{۲۵} (نیز لی، ل، آ):
 که ۲۶- ق: بر ۲۷- ل، ل، آ، س^{۲۷} (نیز لن): من؛ متن = س، ق، ک (نیز ق^{۲۸}-ب) ۲۸- ق، ل، آ، س^{۲۸} (نیز ق^{۲۸}-و، آ، ب): که کس؛ متن = ل،
 س (نیز لن، لن، آ) ۲۹- ک: چنان دان که کس بی زمانه ۳۰- ک (نیز ق^{۳۰}، لن، آ): بمرد ۳۱- ک، ل^{۳۱} (نیز ق^{۳۱}، لن، آ): نبرد؛ (لن: نامش
 بزرگی شمرد)

۹۲۵ تو فردا بینی که بر^۱ دشتِ جنگ
 پشوتن بدو گفت کای^۳ نامدار
 که تا تو رسیدی به تیر و کمان^۴
 به دل دیو را راه^۶ دادی کون
 دلت خیره^۸ بینم همی^۹ پُرسستیز
 ۹۳۰ چگونه کنم ترس را^{۱۲} از دلم
 دو جنگی، دو شیر و دو مرد^{۱۶} دلیر
 وُرا نامور هیچ پاسخ نداد
 چه کار آورم پیش جنگی پلنگ^۲!
 چُنین چند گویی تو از کارزار،
 بُد بر تو ابلیس را این^۵ گُمان،
 همی نشنوی پند^۷ این رهنمون،
 کون این کفن را کنم^{۱۰} ریزریز^{۱۱}!
 بدینسان^{۱۳} کز اندیشه دل^{۱۴} بگسلم^{۱۵}!
 چه دانم^{۱۷} که پشتِ که آید به زیر!
 دلش گشت پُر درد^{۱۸} و لب^{۱۹} پُر ز باد!

گفتار اندر پند دادنِ زال رستم را^{۲۰}

چو رستم بیامد به ایوانِ خویش
 زواره بیامد بنزدیک^{۲۲} اوی
 نگه کرد چندی به دیوان^{۲۱} خویش،
 وُرا دید تیره دل^{۲۳} و زرد روی،

۱-ق، ل (نیز ق، ل، و، آ، ب): در ۲-ق، ک، س (نیز ل، ق، پ، ل، ن): نهنگ؛ س: جنگ پلنگ؛ متن = ل، ل (نیز ل، ل، آ، ب) ۳- (ل، ن، ق، آ، ای) ۴-ق، س (نیز ل، ق، پ، ل، ن): گرز و کمان؛ (ل: گرز گران)؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز ل، و، آ، ب) ۵-س: بی؛ (ل، ل، و، ل، ن: آ، بد)؛ متن = ل-ل (نیز ق، ل، ل، پ، آ، ب) ۶- (آ: داد؛ ب: رای) ۷-س: نام؛ و این بیت را ندارد ۸-ک (نیز ل، ل، ل، ن، آ): تیره؛ ل: نیز؛ متن = ل، س، ق، س (نیز ق، ل، ل، پ، و، ب) ۹-س (نیز ل، و، ل، ن): سرت؛ متن = ل-ل (نیز ق، ل، ل، ل، پ، آ، ب) ۱۰-ل: کون هرچ گفتم همه؛ (ل: کنم این که گفتم همه؛ پ: کون جامه بر تن کنم؛ و: کنم این کفن را کون؛ ل: کون این که گفتم کنم)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق، ل، ل، آ، ب) ۱۱-ق، ک، ل (نیز ق، ل، آ): ریزه ریز؛ س: همه روز رایت به شمشیر تیز ۱۲-ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، و، آ، ب): کنم من که (ق: راست) ترس؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، آ) ۱۳-س، ق، س (نیز ق، آ، آ): برینسان؛ (ل: برین دل)؛ متن = ل، ک، ل (نیز ل، ل، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۴-ل: اندیشه‌ها؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، ن، ب): به یکبارگی؛ متن = س (ل) ۱۵- (ق: نگسلم) ۱۶-ک (نیز ق، آ): گرد؛ ق: دو سنگی دو مرد؛ (ل، ن، آ): دو مرد و دو شیر؛ ل، آ: دو گرد و دو شیر)؛ س: دو شیر و دو جنگی دو مرد؛ متن = ل، س، ل (نیز ل، آ، پ، و، ب) ۱۷-ک (نیز ق، آ، و): ندانم ۱۸-ل (نیز و): بیم؛ (ل: داد)؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹-ل، س، ق (نیز ق، آ، پ، ل، ن): سر؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ل، ل، ل، و، آ، ب): بنداری (۹۲۱-۹۳۲): فسکت عنه اخوه ۲۰-س: پند دادن زال رستم را و پاسخ دادن رستم او را؛ ق: بازگشتن رستم از نزد اسفندیار و سخن گفتن او با زواره و زال؛ س: آمدن رستم به ایوان خویش از نزد اسفندیار و مشورت کردن با زال؛ ل، ک، ل (سرنویس ندارند؛ متن ← س ۲۱- (ق: ز پیوند (پساوند ندارد))؛ ق، ک، ل (نیز ل، آ، پ، ب): چندان (ق، پ: خندان) به دیوان (ق: خویشان؛ ل، آ، پ: یاران)؛ س (نیز ل، و، ل، ن): ندیدش (ل، ن، آ: ندید او) جز از رزم درمان؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، نیز ← ک، ل، آ، ب) ۲۲- (ل: به ایوان) ۲۳-ل: پُرمرده؛ متن = س-س (نیز ل، ن، ب)

یکی^۳ نیزه^۴ و مغزی^۵ نامدار^۶!
 کمند آر و گرز گران آر و گبر^۸!
 بیاورد گنجور او از نهفت^{۱۱}
 سر افشاند^{۱۴} و باد از جگر برکشید،
 برآسودی از جنگ یک روزگار،
 به هر جای^{۱۵} پیراهن^{۱۶} بخت^{۱۷} باش!
 به جنگ اندرآیند هر دو دلیر^{۲۰}!
 چه بازی کند در دم^{۲۲} کارزار^{۲۳}!

پُراندیشه شد جانِ مرد^{۲۴} کهن،
 چه گفتی، کزان^{۲۵} تیره گشتم^{۲۶} روان!
 نبودى مگر نیک دل رادمرد^{۲۷}،
 همیشه دل از رنج^{۲۸} پرداخته^{۲۹}،
 گر^{۳۱} اختر به خواب^{۳۲} اندرآیدهمی،
 زن و کودکان را به خاک^{۳۶} افگند^{۳۵}!

۹۳۵ بدو^۱ گفت: رو تیغِ هندی^۲ بیار!
 کمان آر و برگستوان آر و بیر^۷!
 زواره بفرمود تا هرچ^۹ گفت^{۱۰}
 چو رستم سلیح^{۱۲} نبردش^{۱۳} بدید
 چنین گفت کای جوشنِ کارزار
 ۹۴۰ کنون کار پیش آمدت، سخت باش!
 چنین^{۱۸} رزمگاهی که غزان دو شیر^{۱۹}
 کنون تا^{۲۱} چه پیش آرد اسفندیار

چو بشنید داستانِ رستم سخن
 بدو گفت کای نامور پهلوان
 ۹۴۵ تو تا برنشستی به زین نبرد
 به فرمانِ شاهان سر افراخته،
 بترسم که روزت^{۳۰} سر آیدهمی،
 مرین تخم^{۳۳} داستان^{۳۴} ز بُن برکنند^{۳۵}،

۱-س: آ: چنین ۲- (پ: تیغ و جوشن) ۳- (لن، لی، ل، آ، لن، آ: همان) ۴- ل، س: جوشن؛ ک: مغز؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۵- س، ق، ل، آ، س (نیز لن-ل، و-ب): مغز؛ ک: نیزه؛ متن = ل (نیز پ) ۶- (لن، لی، لن، آ: کارزار) ۷- ک، ل (نیز پ): گبر؛ (لن: تیر) ۸- ک، ل (نیز پ): بیر؛ (لی: گران و سپر؛ لن: گران ای دلیر) ۹- س-س-س (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۱۰- ل: بود؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۱- ل: بر پیش زود؛ ک: او را نهفت؛ س: آ: زود از نهفت؛ (ل: آ: او در نهفت): متن = س، ق، ل (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲- (لی، و: سلاح) ۱۳- (لن: نبرده؛ لی، لن: نبردی) ۱۴- س، س (نیز لن، لن، آ، ب): برافشاند؛ (لی، و: بیفشاند)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز ق، آ، ل، پ) ۱۵- (ل: آ: کار) ۱۶- (لی، پ: پیرامن) ۱۷- ک: تخت ۱۸- س: چنان ۱۹- ک: ابر؛ س: غزنده شیر؛ (و: غزان چو شیر؛ لن: آ: که هر دو دلیر) ۲۰- ک: آیند مر دو تیز بیر (وزن ندارد)؛ (لن: آ: آیند چو غزنده شیر) ۲۱- ل (نیز لی، آ، ب): ندانم؛ س: آ: همان ۲۲- (لی، آ: گه) ۲۳- ق: گردش روزگار؛ (و: ابا رستم گرد و اسفندیار)؛ ک این بیت را ندارد؛ س، ل در اینجا سرنویس دارند: پند دادن زال رستم را و پاسخ رستم او را (ل: آ: و جواب رستم) ۲۴- س: نامدار؛ س (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): مغز مرد؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب) ۲۵- ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): کزین؛ متن = ل، س (نیز پ، لن، آ) ۲۶- س (نیز ق، آ، پ): گردد؛ ل آ بیت های ۹۴۴-۹۴۶ را ندارد ۲۷- ق (نیز ل، آ، پ): پاک مرد؛ ک (نیز لی، آ، ب): شیر مرد؛ س (نیز ق، آ، و): یک دل و نیک (ق: آ: پاک) مرد؛ (لن، لن: آ: پاک دل شیر (لن: آ: نیک) مرد)؛ متن = ل، س ۲۸- (ق، آ، لی، آ: جنگ) ۲۹- ق: غم بپرداخته؛ در ل، س لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ پایلی لت های متن = ق، ک، س (نیز لن-ب) ۳۰- (لن: روزی) ۳۱- ق: ور؛ (لی: کز) ۳۲- ل: خاک؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۳۳- ل-ل (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ): همی (ق، ل: آ: بدین؛ ک: برین؛ ل، آ، ب: چنین؛ و: که این) تخم؛ س (نیز ق، آ): برو (ق: آ: همه) بیخ؛ متن = (لن، لی، آ، ب) ۳۴- (پ: یزدان) ۳۵- س: برکنی-افکنی؛ (پ، لن: آ: برکنند-افکنند) ۳۶- (ق: آ: آب)؛ در ق این بیت بابت سپسین پس و پیش شده است

به دست جوانی چو اسفندیار
 ۹۵۰ نماند به زاولستان^۱ آب و خاک
 و رآیدونک او را رسد زین گزند
 همی هر کسی داستانها زنند،
 که او شهریاری ز ایران^۶ بکشت!
 همی باش در^۸ پیش او بر^۹ به پای^{۱۰}!
 ۹۵۵ به پیغولهیی شو فرود از مهان^{۱۱}
 کزین بد^{۱۲} ترا تیره گردد روان!
 به گنج و به رنج^{۱۴} این سخن^{۱۵} بازخر^{۱۶}!
 سپاه و را خلعت آرای نیز
 چو برگردد او از لب هیرمند
 ۹۶۰ چو ایمن شدی^{۲۱}، بندگی کن به^{۲۲} راه
 چو بیند ترا^{۲۵}، کی کند با تو^{۲۶} بد!
 بدو گفت رستم که ای مرد پیر
 به مردی مرا سال بسیار گشت،
 رسیدم به دیوان مازندران،
 اگر تو شوی کشته در کارزار،
 بلندی برو بوم، گردد^۲ مفاک!
 نباشد ترا نیز نام^۴ بلند،
 برآورده نام ترا بشکرند^۵،
 نبرده سواری ز شیران بکشت^۷!
 و گرنه هم اکنون پرداز جای!
 که کس نشنود نامت اندر جهان!
 پرهیز ازین^{۱۳} شهریار جوان!
 مبر^{۱۷} پیش دیبای چینی تبر^{۱۸}!
 و زو^{۱۹} بازخر خویشان را به چیز!
 تو پای^{۲۰} اندر آور به رخس بلند،
 بدان^{۲۳} تا بینی یکی روی^{۲۴} شاه،
 خود از شاه کردار بد کی^{۲۷} سزد!
 سخنها برین گونه^{۲۸} آسان مگیر!
 بدو نیک چندی^{۲۹} به سر بر^{۳۰} گذشت،
 به رزم^{۳۱} سواران هاموران،

۱-س-س (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ، و) ۲-ک: ندانند پاک از ۳-ک (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب):
 گر ۴-ق، س: نامی؛ (ل: بر آیین نامی) ۵-س، س: آ: بفرکنند؛ ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، ل-ب): بشکنند؛ متن = ل (نیز لی)
 ۶-س: از ایران؛ س (نیز لن، ل، آ، لن): جوان را؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۷-س: سوار کیان را بکشت؛
 (لن، لن: بدان کو سخن گفت با وی درشت = ۸۲۷ ب) ۸-ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): تو؛ (ق، آ، ل، آ، پ، و: بر)؛ متن = ل،
 س (نیز لن، لن، آ) ۹-ل (لن: در) ۱۰-س: پیش پرده سرای ۱۱-س (نیز ق، آ، ل، آ، ب): به پیش مهان؛ ق، ک، ل (نیز لی، پ، و، آ): ز
 پیش مهان؛ س: همی از مهان؛ (لن، لن: ز پیشش نهان)؛ متن = ل ۱۲-ک، ل (نیز لی، آ، ب): گر ایدر؛ س: کزو مر؛ (لن، لن: آ:
 وزین بد)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۱۳-س: زین؛ (لی، آ: از آن)؛ در س آلت های این بیت پس و پیش شده اند
 ۱۴-ل (لن: زر) ۱۵-ل: روان؛ س، ک، ل (نیز لن، لی، آ، ب): جهان؛ متن = ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۶-ل (لن، لی: را بخر)
 ۱۷-ل (لن: سپر) ۱۸-ک: ستر؛ (لن: مبر)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

در گنج بگشای و چیزی که هست ز زر و گهر جامه های نشست

۱۹-ل، س (نیز لن، آ): آزو ۲۰-ل: پا ۲۱-س، ق (نیز ق، آ، و، آ، ب): شوی؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن، لن، آ) ۲۲-س: به ایران زمین
 زود بسیج ۲۳-ق: برو ۲۴-ک (نیز لی، آ): ابا او برو تا (آ: همی رو) بنزدیک ۲۵-ل (ل: خود او) ۲۶-ل: شاه؛ (لن: کار)؛ متن =
 س-س (نیز ق، آ-ب) ۲۷-س: چون؛ (لن، لن: آ: کردن بدی کی؛ و: گردان بدی کی)؛ ک: بدی کردن از شاه خور کی؛ متن = ل، ق،
 ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب)؛ س: در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن رستم زال را ۲۸-س، ق، س (نیز لن، و، لن، آ، ب):
 بدین گونه؛ ک (نیز لی، آ): چنین کار دشوار؛ متن = ل، ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۲۹-ل (نیز لن، لن، آ): هردو ۳۰-ک (نیز لی، آ): چه
 مایه مراروز بر سر ۳۱-ک (نیز لی، و، آ، ب): نبرده؛ (لن، ل، آ، لن: نبرد)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، پ)

که لرزان بُدی زیرِ ایشان^۱ زمین^۲،
 تو در سیستان کاخ و گلشن مدارا!
 سرِ چرخِ ماه^۶ اندرآرم به گردا!
 برو^۸ دفتر^۹ کهتری خوانده‌ام^۷،
 ببیچد سر از^{۱۱} دانش و رای من،
 روانش بر من درود آردی^{۱۳}،
 همان گرز و خفتان و گوپال^{۱۵} و تیغ،
 ز^{۱۹} گفتار بادست ما را به دست!
 دل از جان^{۲۱} او هیچ رنجه^{۲۲} مدار،
 سر تیر و زه را ببندم به شست^{۲۷}،

همان رزم کاموس و خاقانِ چین
 اگر من^۴ گریزم از^۴ اسفندیار
 چو من ببر پوشم به روز^۵ نبرد
 ز خواهش که گفتم بسی رانده‌ام^۷،
 همی خوار گیرد^{۱۰} سخن‌های من،
 گر او^{۱۲} سر ز کیوان فرود آردی^{۱۳}،
 ازو نیستی گنج^{۱۴} گوهر دریغ،
 سخن چند^{۱۶} گفتم به چندین^{۱۷} نشست^{۱۸}
 گر ایدونک^{۲۰} فردا کند کارزار
 که^{۲۳} من تیغ هندی^{۲۴} بگیرم^{۲۵} به دست^{۲۶}،

۱- ق (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): اسبش؛ (ل^۳: پیش اسبش؛ لن: شدی زیر اسبش؛ و: از انبوه‌شان بد)؛ س^۴: بد از رزم ایشان؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن^۲) ۲- ک: سواران جنگی و مردان کین؛ ک پس از این بیت افزوده است:

که از پشت زینشان به خم کمند ربودم سروپای و کردم به بند

۳- ک، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، لن^۲، آ، ب): کنون گر؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، پ، و) ۴- ل، ق، ک (نیز لی-آ): ز؛ متن = س، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، ب) ۵- ل^۲: تیز کردم به رزم و؛ (لن، لی، آ: من ارچه شدم پیر روز)؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲، آ، ب) ۶- ل: هور و مه؛ س: هور و ماه؛ ل^۲ (نیز و، لن^۲، آ): چرخ و ماه؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن-پ)؛ ک، ب این بیت را ندارند؛ لن پس از این بیت افزوده است:

چو من ببر پوشم به روز نبرد (= ۹۷۶ ب) چه صد زنده‌پیل و چه یک دشت مرد

۷- ک (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): راندم- خواندم ۸- ل (نیز لن، لی)؛ بدو؛ ق: همه؛ (ق^۲، و: بسی)؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، پ، لن^۲، آ، ب) ۹- س: دفتری ۱۰- ک (نیز لی، آ، ب): دارد ۱۱- ک (نیز لی، آ): نیاید سوی ۱۲- س: اگر ۱۳- (ل^۳: آورد) ۱۴- ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن-پ، لن^۲، آ، ب): گنج و؛ متن = ل، س، ک (نیز و) ۱۵- ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لن^۲، آ، ب): کوبال و خفتان؛ ل: نه برگستان و نه کوبال؛ ک: نه گرز و نه کوبال و خفتان؛ متن = س (نیز لی، ل^۲، پ، و، آ؛ در پ، و، لن^۲ کوبال با سه نقطه) ۱۶- (لن، ق^۲، لی، ل^۲، آ، هرچه) ۱۷- (ق^۲، لی: چندی) ۱۸- (لن، لن^۲: به چیزی بست) ۱۹- (ق^۲: به) ۲۰- س^۲ (نیز لی، ل^۲، آ): ایدونکه ۲۱- س (نیز لن^۲): کار؛ (و: جنگ)؛ ل^۲ (نیز لن): دل و جان؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، پ، آ) ۲۲- س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، لن^۲، آ): خسته؛ (لن: او جز گسته)؛ متن = ل (نیز پ، و)؛ ک، ب این بیت را ندارند ۲۳- (ل^۳: چو) ۲۴- ل^۲، س^۲: و نیزه؛ (لن: تیزم؛ پ: بران)؛ ک (نیز ب): گر ایدونک فردا (= ۹۷۳ آ)؛ متن = س، ق (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن^۲) ۲۵- در س حرف یکم نقطه ندارد؛ ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لن^۲، آ، ب): بگیرم؛ (ل^۳: گرفتم)؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن، پ، و) ۲۶- (لن: به کف) ۲۷- س (نیز لن^۲): سر سروان را ببندم به شست؛ ق: سر نیزه و تیر بندیم پست؛ ک (نیز ب): سر میزبان را ببستم (ب: ببندم) به شست؛ ل^۲ (نیز ل^۲): سر میزبان اندرآرم به شست (ل^۳: نشست)؛ (لن: سر میزبان را بگیرم به دف؛ ق^۲: چو تازم بران کوه پیکر نشست؛ پ: گرامی تن او نخواهم بخت؛ و: نه نیزه نه تیر اندرآرم به شست)؛ متن = س^۲؛ ل، لی، آ این بیت را ندارند

۹۷۵ نیبچم^۱ به آورد با او^۲ عنان،
 ببندم به آوردگه راه او^۳،
 ز کوهه^۴ به آغوش بردارمش^۵،
 بیارم نشانمش بر^۶ تخت ناز^۷،
 چو مهمان^۸ من^۹ بوده^{۱۰} باشد سه روز،
 ۹۸۰ بیندازد^{۱۱} آن چادر لاژورد^{۱۲}،
 سبک باز با او ببندم^{۱۳} کمر،
 نشانمش بر نامور تخت^{۱۴} عاج،
 ببندم کمر پیش او بنده وار،
 تو دانی که من پیش تخت^{۱۵} قباد
 ۹۸۵ بخندید از گفت^{۱۶} او زال زر
 بدو گفت زال: ای پسر این سخن^{۱۷}

نه گوپال^{۱۸} ببند^{۱۹}، نه زخم^{۲۰} سنان،
 بگیرم به نیرو^{۲۱} کمرگاه او^{۲۲}،
 به شاهی ز گشتاسپ بگذارمش^{۲۳}،
 از آن^{۲۴} پس گشایم در گنج باز^{۲۵}،
 چهارم - چو از چرخ گیتی فروز،
 پدید آید از^{۲۶} جام^{۲۷} یاقوت زرد -،
 و زاید را^{۲۸} نهم سوی گشتاسپ سر،
 نهم بر سرش بر دل افروز تاج^{۲۹}،
 نجویم جدایی از^{۳۰} اسفندیار!
 چه کردم به مردی^{۳۱}، تو داری به یاد^{۳۲}!
 زمانی بجنابند از اندیشه^{۳۳} سر،
 مگوی^{۳۴} و جدا کن سرش را ز^{۳۵} بن^{۳۶}،

۱-ک، ل^۱ (نیز لی، پ، و، لن، آ): بیبچم؛ در ل، س، ق، س، ل، ن، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (ق، ل، آ) ۲- (لن): به
 آوردگه بر) ۳- در پ، و، لن، آ با سه نقطه ۴- س (نیز و): بندم؛ ک: خواهم؛ (لی، آ، ب: بینم)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن،
 ق، ل، آ، پ، لن، آ) ۵- س: آ: نوک ۶- ل- س^۱ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، ب): او؛ (آ: را)؛ متن = (ق، ل، و، لن، آ) ۷- (و: مردی)؛ ل (نیز
 لی، آ): به نیرو بگیرم؛ ک (نیز ب): بگیرمش بند؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ) ۸- ل: باره؛ متن = س- س^۱
 (نیز لن- ب) ۹- ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن- ب): بگیرمش - بپذیرمش؛ متن = ل، س؛ ک این بیت را ندارد ۱۰- ل: نشانم بر؛ (لی:
 بیارمش بشانمش)؛ متن = س- س^۱ (نیز لن، ق، ل، آ- ب) ۱۱- ق (نیز لن، و، لن، آ): عاج ۱۲- ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، ل، آ، ب):
 وزان ۱۳- ق (نیز لن، لن، آ): گنج و تاج؛ (و: نهم بر سرش بر دل افروز تاج (۹۷۸ ب- ۹۸۲ آ را انداخته و از ۹۷۸ آ و ۹۸۲ ب یک
 بیت ساخته است)) ۱۴- ل، آ، س، ک، ل^۱ (نیز لن، آ): ما ۱۵- ل: هر دو ۱۶- ک (نیز لن، لی، آ): بیاراید ۱۷- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن،
 ق، ل، آ، ل، آ، ب): لاژورد؛ ق: لاژورد؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۱۸- س- س^۱ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): آن؛ (ق: < از >)؛
 متن = ل (نیز لن) ۱۹- (لن: چرخ) ۲۰- ل: آبا او ببندم در این ره ۲۱- ک: وزانجا ۲۲- (لی، آ: ز پیروزه تاج) ۲۳- ل، ق، س^۱ (نیز لی،
 ل، آ، پ، و، آ): ز؛ (لن، لن، آ: جز از کام)؛ متن = س، ک، ل^۱ (نیز ق، آ، ب) ۲۴- ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن- و، آ، ب): به (س، آ، ق، و: ز)
 مردی چه کردم؛ متن = ل، س (نیز لن، آ) ۲۵- (لن: نداری به یاد؛ ق: تو یاری به یاد؛ ل: ترا هست یاد؛ پ: گز آری به یاد)؛ ق این
 بیت را ندارد؛ س، ل، آ، س^۱، لن، لن، پس از این بیت دو بیت زیر را، ک، لی، ل، آ، ب بیت یکم را پیش از این بیت و بیت دوم را
 پس از آن، ق، آ، و تنها بیت یکم را پیش از این بیت، پ تنها بیت دوم را پس از این بیت افزوده‌اند:
 به پیشین سرست (سرشت) این سترگی (بزرگی) مرا (لن: ورا؛ ل: بگفتم ترا آنکه بد رای من)
 که او (لن: همو؛ و: نه او) داد نام (س: تخت) بزرگی (سترگی) مرا (ل: تو به دان کنون ای مه انجمن)
 تو فرمایی اکنون که پنهان (س: بیجان) شوم و گر (و یا) بند او را به فرمان تووم
 ل، ق هیچیک از این بیت‌ها را، پ بیت یکم را ق، و بیت دوم را ندارند ۲۶- ل: بجسید زانديشه؛ ک: زانديشه پیچید؛ (ق: از
 اندیشه بفشانند؛ پ: نیچید از اندیشه)؛ متن = س، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی، ل، آ، ب)؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۷- ل، س: مگو
 ۲۸- (لن، ل، آ: تن؛ لن، آ: سراسر زین)؛ ل، آ، س^۱: سرش را جدا کن زین؛ ق (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ) بگویی (ق: نگویی)؛ پ: که گویی؛
 و: چه گویی (سرش را جدا کن زین (لی: تن)؛ متن = ل، س؛ ک، ب این بیت را ندارند

که دیوانگان^۱ این سخن بشنوند^۲
 قبادی به جایی^۷ نشسته^۸ دُزم^۹
 تو با شاه ایران برابر مکن!
 ۹۹۰ چو اسفندیاری که فغفور^{۱۴} چین
 تو گویی که از کوهه^{۱۶} بردارمش،
 نگوید چُنین مردمِ سالخورد
 بگفت این و بنهاد سر بر زمین
 همی گفت کای^{۲۰} داورِ کردگار^{۲۱}
 ۹۹۵ برین^{۲۳} گونه تا خور برآمد ز کوه
 بدین^۳ خام^۴ گفتارِ تو^۵ نگرند^۶!
 نه تخت و کلاه^{۱۰} و نه گنج^{۱۱} درم^{۱۲}،
 سپهدار با رای و گنجِ کهن^{۱۳}؛
 نبیسه^{۱۵} همی نام او بر نگین،
 به بربر سویِ خانِ زال^{۱۷} آرمش،
 به گردِ درِ ناسپاسی^{۱۸} مگرد!
 همی خواند بر کردگار آفرین^{۱۹}،
 بگردان تو از ما^{۲۲} بدِ روزگارا!
 نیامد زبانش ز خواهش^{۲۴} ستوه!

۱-ک (نیز ب): بدو گفت زال (= ۹۸۶ آ) ۲-ق (نیز لی، لن، آ): نشنوند؛ در ل، س، ک، ل، لن، ق، آ، و حرف یکم نقطه ندارد؛
 (ب: نشنوم)؛ متن = س (نیز ل، پ) ۳-س: برین ۴-ل: خوب ۵-ق (نیز ق، ل، پ، و): ها؛ (لی: او)؛ متن = ل، س، ک،
 ل، س (نیز لن، لن، آ، ب) ۶-ک، س (نیز لن، ل، آ، پ): بگروند؛ در ل، س، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ (ب: نگروم)؛ متن = ق،
 ل (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ)؛ لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفت ای پسر پیش تخت قباد چه کردی و من خود چه کردم (لن: دارم) به یاد

۷- (لن، لن: کوهی) ۸-س: نشسته به جایی ۹-ل: قبادت کجا شد شهنشاه جم ۱۰- (و: نه کالا) ۱۱-س، س (نیز لن-پ،
 لن، آ): گنج و؛ ق: تاج و؛ متن = ل (نیز و) ۱۲-ل: زمانه همه پشتشان کرد خم؛ ک، ب این بیت را ندارند ۱۳- (ل: گنج و
 سخن)؛ ک (نیز لن، ب): گنج و رای و سخن؛ (لن: گنج و رای کهن؛ لی، آ: تو به دانی اکنون سراسر سخن)؛ ل (نیز و): سپه را
 بیارای و (و: بیاراز) گنج کهن؛ متن = ل، س، ق، س (نیز ق، آ، پ) ۱۴-ک: که در مرز ۱۵-ل، س، ق (نیز لن-ب): نویسد همی؛ ک:
 نویسد می؛ ل: همی برکنند؛ متن = س ۱۶-ل: باره؛ ل: به آغوش؛ ک: زکوهه تو گوئی؛ متن = س، ق، س (نیز لن-ب)
 ۱۷-س: همی سوی زال؛ س (نیز لن): ربوده بر (لن: در) ایوان زال؛ ک (نیز لی، آ، ب): به پرده سوی زال سام؛ ل: ز پرده سوی
 خان زال؛ ق: به آغوش نزدیک زال؛ ل: اباکوش در خان زال؛ متن = ل، ق (نیز لن، و) ۱۸- (لن، لن: اختر بد)؛ در ک، لن، لی،
 لن، آ، ب پس از این بیت، بیت ۹۸۹ آمده است؛ ق پس از این بیت دو بیت و ک، س، لن، آ، ب تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

تو بر شاه ایران میاور شکن بنزد بزرگان مگوی این سخن

بگفتم ترا آنک (آنچ) بد رای من تو به دان کنون ای مه (س: سر) انجمن

۱۹-س این بیت را ندارد ۲۰-ق (نیز لی، آ): ای؛ (ق: با) ۲۱-ک، س (نیز پ، و): کامکار؛ (ل: پاک‌کار) ۲۲-ک: زجانم؛ ل:
 ز رستم ۲۳-ق (نیز لن، لی، آ): بدین ۲۴-ل، س: زگفتن؛ ل (نیز پ): ز لابه؛ ق: زفانش زخواهش؛ (ل: زبان را زخواهش)؛ ک:
 زبانش زگفتن نیامد؛ (لی، آ: زبانش زخواهش برآمد؛ ب: زبانش زخواهش نیامد)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ)؛ بنداری
 (۹۹۵-۹۳۳): واما رستم فانه لما عاد الی منزله طلب من اخیه زواره ان يحضره سلاحه وعتاده وأمره بالركوب غذا مع العسكر

گفتار اندر رزم رستم با اسفندیار^۱

چو شد روز، رستم^۲ بپوشید گبر
 کمندی به فتراک زین بر^۶ بیست
 بفرمود تا شد زواره برش
 بدو گفت: رو^{۱۱} لشکر آرای باش!
 ۱۰۰۰ بیامد زواره سپه گرد کرد
 تهمتن همی رفت نیزه به دست
 سپاهش برو^{۱۸} خواندند آفرین
 همی رفت رستم، زواره پشش^{۲۱}
 بیامد چنان^{۲۴} تا لب هیرمند
 ۱۰۰۵ سپه با^{۲۶} برادر همانجا بماند
 چنین گفت پس^{۲۷} با زواره به راز
 بترسم^{۲۹} که با او نیارم^{۳۰} زدن!

نگهبان^۳ تن^۴ کرد بر گبر^۵ بپر،
 بر آن^۷ باره‌ی پیل پیکر^۸ نشست،
 فراوان سَحْن راند از^۹ لشکرش^{۱۰}،
 بر^{۱۲} کوهی^{۱۳} ریگ^{۱۴} برپای^{۱۵} باش!
 به میدان کار و به^{۱۶} دشت نبرد
 چو بیرون شد از جایگاه نشست^{۱۷}،
 که بی تو مباد اسپ و گویال^{۱۹} وزین^{۲۰}!
 کجا^{۲۲} بود در پادشاهی کسش^{۲۳}،
 همه دل پر از باد و لب پُر ز پند^{۲۵}!
 سُوی لشکر شاه ایران براند
 که مردی ست^{۲۸} این بدرگ دیوساز!
 ندانم کزین^{۳۱} پس^{۳۲} چه شاید^{۳۳} بدن!

۱- ل، ک، ل: رزم رستم با اسفندیار؛ س: جنگ رستم با اسفندیار اول بار؛ ق: نبرد رستم و اسفندیار اول نوبت و خستگی رستم؛ س: آمدن رستم و مصاف خواستن از اسفندیار؛ متن ← ل ۲- س، ق (نیز ل): روشن ۳- ک (نیز لی، آ، ب): نگهدار ۴- ق: خود ۵- (لن، لن): کرد گیرش به؛ و: سرش برتر آمد ز غرنده ۶- (لی: هم) ۷- (لی: بدان) ۸- (و: کوه پیکر) ۹- س (نیز لن): با ۱۰- (ق: کشورش) ۱۱- س (نیز لی، لن، آ، ب): شو ۱۲- ق (نیز پ، و): بر آن؛ (ق: تو بر؛ ل: برین) ۱۳- س (نیز ق): توده ۱۴- ل، ک: زنک؛ در س نقطه ندارد؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب) ۱۵- (و: زین ابر پای؛ لی، آ: نگهدار تن باش و بر (آ: با) رای) ۱۶- ق (نیز ق، لی، ل، آ، ب): که آرد به؛ ک: که آرد ز؛ س (نیز پ، و): که آید به؛ (ل: همانگه بیامد به؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ) ۱۷- در ل پس از این بیت، بیت ۹۹۸ با نویشش با دوباره آمده است ۱۸- (لی: بدو) ۱۹- در لن با سه نقطه ۲۰- (و: زمان و زمین)؛ ق، ک، ب این بیت را ندارند ۲۱- (لن: ز پس) ۲۲- ک، ل، آ، س (نیز لن-ب): که او؛ متن = ل، س ۲۳- (لن: پادشاهیش کس)؛ ق این بیت را ندارد؛ در پ بیت‌های ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ پس از بیت ۱۰۱۱ آمده‌اند ۲۴- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): چنین؛ متن = ل، س (نیز و) ۲۵- س، ک (نیز لن): برگزند؛ (و: باد و اروند و بند)؛ ل (نیز ق، لی، آ، ب): لب پر از باد و دل برگزند (ق: پرزند)؛ س: لب پر از باد و جانش نژند؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ)؛ لن این بیت را ندارد ۲۶- (لی، آ: را)؛ و این بیت را ندارد ۲۷- (ل: خود) ۲۸- ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، آ، ب): که من دست؛ (ق: کمر بند؛ و: که ما را از)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن)؛ ک، ل، آ، س، لن-پ، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

هم اکنون ازین (ق: اکنونش از) رزم کوتاه کنم
 روان را سوی روشنی‌ره کنم
 ۲۹- ل: برانم ۳۰- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): بیاید (در ق، ک، لن، و حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق، آ، ل: بیاید)؛
 متن = ل، س (نیز لن)؛ در ل حرف دوم نقطه ندارد ۳۱- س (نیز لن): ازین ۳۲- (لن، ق، آ، ل، آ، پ: بد) ۳۳- ک (نیز لی، آ، ب): خواهد

شوم تا چه پیش آورد روزگار!
نخواهم ز زاولستان^۳ سرکشان،
ز لشکر نخواهم^۴ کسی رنجه کرد!
که باشد همیشه دلش پر ز داد!

همی ماند از کار گیتی^۸ شگفت!
هماوردت آمد، برآزای^{۱۰} کار!
از آن شیر پرخاشجوی گهن،
بدانگه که از خواب برخاستم^{۱۲}!
همان ترکش و نیزه^{۱۴} جنگجوی،
نهاد آن کلاه کیی بر سرش،
نهادند و بردند نزدیک شاه،
ز زور و زشادی^{۱۸} که بود^{۱۹} اندر اوی،
ز خاک سیاه^{۲۱} اندر آمد به زین،
نشیند، برانگیزد از گور شور^{۲۲}!
بر آن^{۲۴} نامدار^{۲۵} آفرین خواندند!
مرو را بر آن^{۲۶} باره تنها بدید،
که ما را نباید بدو یار و^{۲۸} جفت،

تو اکنون سپه را هم ایدر^۱ بدار
اگر تند یابم^۲ش، هم زان^۲ نشان
۱۰۱۰ به تنها تن خویش جویم نبرد
کسی^۵ باشد از بخت پیروز و^۶ شاد

گذشت از لب^۷ رود و بالا گرفت
خروشید کای^۹ فرخ اسفندیار
چو بشنید اسفندیار^{۱۱} این سخن
۱۰۱۵ بخندید و گفت: اینک آراستم^{۱۲}
بفرمود تا جوشن و خود اوی
ببردند و پوشید روشن برش^{۱۵}
بفرمود تا زین بر^{۱۶} اسب سیاه
چو جوشن بپوشید^{۱۷} پرخاشجوی
۱۰۲۰ نهاد آن^{۲۰} بُن نیزه را بر زمین
بسان پلنگی که بر پشت گور
سپه در^{۲۳} شگفتی فروماندند
همی شد، چو نزد تهمتن رسید،
پس از بارگی^{۲۷} با پشتون بگفت

۱- ق، ل (نیز ل^۲، پ، و): هم ایدر سپه را؛ (لن، لن): تو ایدر بمان و سپه را؛ ق: تو ایدر هم اکنون سپه را؛ لی این بیت را ندارد
۲- س، ک، ل، س (نیز ق^۲، لی، ل، و، آ، ب): زین؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن^۳) ۳- ل، س، ق، ک، س (نیز لی، پ، لن^۲، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل (نیز ق^۲، ل، و) ۴- ک: نخواهم ز لشکر ۵- س: که ۶- (لن: فیروز و؛ ق^۲، آ: پیروز؛ ب: فیروز)
۷- (لن: بر) ۸- ق: او در؛ (لی، آ: گردون) ۹- (لن، لن): چنین گفت با ۱۰- (لن، ل، آ، ب: بیارای) ۱۱- س: افراسیاب (!)
۱۲- ق: بدو گفت اینک بیاراستم ۱۳- ق: زخیمه نبرد ترا خاستم ۱۴- س: برو آن مغفر؛ ک، ل (نیز ب): گرز با نیزه؛ (لن: نیزه و
گرزه؛ لی، آ: گرز با مغفر؛ پ: ترک با نیزه؛ لن: گرز و آن نیزه)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق^۲، ل، و) ۱۵- (پ: روی و برش)
۱۶- (لی: به) ۱۷- (لن، ل، آ: اسب سیه دید) ۱۸- ک (نیز ب): و جوانی؛ س (نیز لن، ل، آ، پ، لن^۲): و ز مردی؛ (لی، آ: ز زور
جوانی؛ و: زشادی و نیرو)؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز ق^۲) ۱۹- ک، س (نیز ب): بد ۲۰- س (نیز لن، ب): او ۲۱- (ل، آ، و: سیه)؛
س (نیز لن، لن): ز روی زمین ۲۲- ک پس از این بیت افزوده است:

سپهبد بدو در شگفتی بماند نهانی همی نام یزدان بخواند

۲۳- س (نیز لن، ل، آ، لن): سپاه از ۲۴- ل، آ، س: بدان ۲۵- (لن: نامور)؛ ک (نیز لی، آ): بزرگان برو ۲۶- (لی: بدان)
۲۷- (ب: تازگی) ۲۸- (ق: < و >)

ز پستی برآن^۲ تندبالا شویم!^۱
 یای^۳ نامور گرم کردش سیاه!^۴
 که کوهی ست بر باره زی او چمید!^۷

تو^۹ گفתי خود^{۱۰} اندر جهان نیست بزم!
 دو شیر^{۱۲} سرافراز^{۱۳}، دو پهلوان،
 تو گفתי بدزید دشت نبرد!
 که ای شاه^{۱۶} شادان دل^{۱۷} نیک بخت،
 سویی مردمی یاز^{۲۱} و بازار هوش^{۲۲}!
 برین گونه^{۲۴} سختی برآویختن^{۲۵}،
 که باشند^{۲۸} با خنجر^{۲۹} کاولی^{۳۰}،
 که تا گوهر آید پدید از پیشیز^{۳۱}!-]

۱۰۲۵ چو تنهاست، ما نیز تنها شویم!^۱
 [پشوتن ز پس بازشد با سپاه
 گمان برد رستم که ش^۵ از دور^۶ دید

برآن^۸ گونه رفتند هر دو به رزم
 چو نزدیک گشتند^{۱۱} پیر و جوان،
 ۱۰۳۰ خروش آمد از باره^{۱۴} هر دو مرد
 چنین گفت رستم به آواز^{۱۵} سخت
 ازین^{۱۸} گونه مستیز و بد را^{۱۹} مکوش^{۲۰}!
 اگر جنگ خواهی و^{۲۳} خون ریختن،
 بگو^{۲۴} تا سوار آورم زاولی^{۲۷}
 ۱۰۳۵ [تو ایرانیان را بفرمای نیز

۱- ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): رویم؛ س: ز نیم؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۲- ک، ل (نیز لی، پ): بدان؛ بنداری (۹۹۶-۱۰۲۵): ولما أصبح ظاهر بین جفته، و رکب وأقبل نحو نهر هیرمند. و رکب إسفندیار من ذلک الجانب فی عساکره و جاء حتی لقی رستم ۳- (لن: آ: بدان) ۴- ک: نگاه؛ س: کرد گردش سپاه؛ (لن، لن: گرد لشکر پناه)؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب)؛ ل، س، ق، ل، آ، پ، و بیت های ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ را ندارند ۵- (لی، آ: که؛ ب: چو؛ لن: چون رستم؛ لن: کش رستم)؛ متن = ک، س، آ (نیز ق، آ) ۶- ل: آ: نگه کرد رستم چنان شور ۷- (ق، آ، لی، آ: دوید)؛ ک: بر باره بردوید؛ (لن: کز باره اندر حمید؛ لن: کزان باره اندر حمید؛ ب: بر باره آرמיד)؛ ل: همان فر شاهی و آن زور دید؛ متن = س، آ، لن، لی، پ، و، آ: بدان؛ ق: برین) ۹- ک، ل، آ، س، آ (نیز لن-و): که؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، آ، ب) ۱۰- ل-س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ): که؛ متن = (لی، پ، آ، ب) ۱۱- ق، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن-پ، آ، ب): گشتند نزدیک؛ متن = ل، س (نیز و، لن، آ) ۱۲- (ل: گرد) ۱۳- (نیز ل، و، آ): سرافراز و؛ ل در اینجا سرنویس دارد: رسیدن رستم و اسفندیار بهم دیگر ۱۴- (و: خروشی برآمد از آن) ۱۵- ل: آ: آوای ۱۶- س-س، آ (نیز لن-و، آ، ب): مرد؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۱۷- ل، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ): دل و؛ (لن: بینادل) ۱۸- ق (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ): بدین؛ ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب): برین؛ متن = ل، س (نیز لن، آ) ۱۹- ک (نیز لن): تندی؛ ل (نیز ب): چندین؛ (لی، آ: تیزی؛ پ: زین؛ و: برید)؛ متن = ل، س، ق، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ) ۲۰- (لی، آ: مکن) ۲۱- (لن: تاز)؛ در ل، س حرف یکم نقطه ندارد؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲- ق (نیز لن، و): به داند بگشای یکبار (لن: یکباره) گوش؛ ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): ز (لی، پ: به) داند یکبار (ک، پ: یکباره) بگشای گوش (لی، آ: بشنو سخن) ۲۳- ل، آ، س، آ: جویی و؛ س: چند خواهی تو ۲۴- (لن، لی، بدین گونه؛ ق: برین سان به)؛ متن ← ۲۵- ق: بر سختی آویختن؛ (و: باهم برآویختن)؛ ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، پ): بیسی (پ: بدینسان) نکاپوری (س: تو پیکار) و آویختن (ل، آ، ل، آ، ب- ۱۰۳۷ آ را انداخته و از ۱۰۳۳ آ و ۱۰۳۷ ب یک بیت ساخته اند)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، آ، ب؛ نیز ← لن، ق، آ، لی) ۲۶- (و: بمان) ۲۷- ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): زابلی؛ ق: کابلی؛ متن = (ق، آ، پ، و) ۲۸- ک: زره دار ۲۹- ق (نیز لن، و، ب): جوشن ۳۰- ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): کابلی؛ ق: زابلی؛ متن = (ق، آ، و) ۳۱- ل، س، ق، ل، آ، ل، آ، پ، و این بیت را ندارند؛ متن = ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب)

برین^۱ رزمگه‌شان به^۲ جنگ آوریم،
 بیاشد به کام تو خون ریختن^۳،
 خود ایدر زمانی درنگ آوریم،
 ببینی نگاپوی و^۴ آویختن^۵!
 چنین پاسخ آوردش اسفندیار
 از^۷ ایوان به شبگیر برخاستی،
 چرا ساختی با من اکنون^۹ فریب؟
 چه باید مرا جنگ زاولستان^{۱۲}،
 مبادا چنین هرگز آیین^{۱۶} من،
 که ایرانیان را به کشتن دهم^{۱۹}
 منم پیشرو هرک^{۲۰} جنگ آیدم^{۲۱}
 ترا گر همی یار باید بیار^{۲۶}!
 مرا یار در جنگ یزدان بود!
 توی^{۳۰} جنگجوی و منم جنگخواه^{۳۱}
 ببینیم تا اسپ اسفندیار
 وگر^{۳۵} باره‌ی رستم جنگجوی^{۳۶}

که چندین چه گویی چنین^۶ نابکار!
 ازین^۸ تندبالا مرا خواستی،
 همانا بدیدی^{۱۰} به تنگی نشیب^{۱۱}!
 وگر^{۱۳} جنگ ایران و^{۱۴} کاولستان^{۱۵}،
 سزا^{۱۷} نیست این کار^{۱۸} در دین من^{۱۶}،
 خود اندر جهان تاج بر سر نهم^{۱۹}!
 وگر^{۲۲} پیش جنگ^{۲۳} نهنگ^{۲۴} آیدم^{۲۵}!
 مرا یار هرگز^{۲۷} نیاید به کار^{۲۸}!
 سروکار با بخت خندان بود^{۲۹}!
 بگردیم یک با دگر^{۳۲} بی سپاه^{۳۳}!
 سویی آخر آیدهمی^{۳۴} بی سوار،
 به ایوان نهد بی خداوند روی!

۱-س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن، آ): بدین؛ (و: درین)؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق، آ، ب) ۲- (لی، آ: رزمگه ساز) ۲-ک (نیز لی، آ، ب): آویختن ۴-ل (نیز لی، پ، و، آ، ب): < و >؛ س^۱: تو پیکار و؛ س: به سختی برین‌گونه؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، لن، آ؛ < ۱۰۳۳ پ) ۵- (لی، آ: خون ریختن) ۶-س، س^۱: سخن؛ ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب): همی؛ ک (نیز لی، پ، آ): بگویی همی؛ ل^۱: مگویی همی؛ متن = ل ۷-ل (نیز پ، و): ز ۸-ق، ل، س^۱ (نیز ق، آ، لی، آ): از آن؛ (پ: بدین)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۹-ل: بند و مکرو؛ (ل^۱: بر من اکنون)؛ متن = س-س^۱ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰-ل^۱ (نیز لی): ندیدی؛ در س، ک، و حرف یکم نقطه ندارد؛ (لن: رسیدت؛ ل^۱: که دیدم؛ لن^۱: رسیدت)؛ متن = ل، ق، س^۱ (نیز ق، آ، پ، آ، ب) ۱۱-ک (نیز ب): نهیب ۱۲-ل-س^۱ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = (ق، آ، ل، و) ۱۳-ک، ل^۱ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): همان؛ (ق، آ، ل^۱: اگر)؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز پ، و) ۱۴-ق: گردان؛ ک (نیز لی، آ): غزنین و؛ ل^۱: غزنی و؛ (و: تخت این بوم؛ ب: جنگجویان)؛ متن = ل، س، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ) ۱۵-همه دستنویسها: کابلستان ۱۶- (پ: ما) ۱۷-ق: مرا؛ ک: ترا؛ (ق: آ: روا) ۱۸-ل: زین کار؛ (پ: این چنین نیست)؛ متن = س-س^۱ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۹- (پ: دهم - نهم) ۲۰-س-س^۱ (نیز لن-ب): هرکه؛ متن = ل ۲۱- (لن^۱: آید به جنگ) ۲۲- (لن، ق، آ، لن، آ، ب: اگر) ۲۳-س^۱: جنگی ۲۴-س (نیز لن، ل، آ، پ، و): پلنگ؛ متن = ل، ک، ل، س^۱ (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۲۵- (لن^۱: من آید نهنگ)؛ ق این بیت را ندارد ۲۶- (و: بکار) ۲۷-س^۱: با تو؛ متن < ۲۸-س (نیز لن^۱): بس باشدم کردگار؛ (و: نباید مرا یار در کارزار)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹-ک، لی، آ، ب این بیت را ندارند ۳۰-س-س^۱ (نیز لن-ب): تویی؛ متن = ل ۳۱- (لی، آ: کینه‌خواه؛ و: رزمخواه) ۳۲-س^۱ (نیز لن، لی، پ، و، ب): با یکدگر؛ متن = ل، س، ک، ل^۱ (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب) ۳۳-ق: هر دو بدین کینه‌گاه ۳۴-ق: خود شود ۳۵-س^۱ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): و یا؛ متن = ل-ل^۱ (نیز ق، آ، و) ۳۶- (لن، پ، لن، آ: نامجوی)

۱۰۵۰ نهادند پیمان دو جنگی که کس
 به نیزه فراوان^۲ برآویختند،
 چُنین تا^۴ سِنان‌ها بهم برشکست،
 به آورد^۵ گردن برافراختند^۶،
 ز نیروی اسپان^۹ و زخم^{۱۰} سران^{۱۱}
 ۱۰۵۵ برافراختند آن زمان یال را
 همی کوفتند^{۱۶} اندر آورد^{۱۷} گرز
 چو^{۲۰} شیرِ ژبان هردو آشوفته^{۲۱}،
 همان^{۲۴} دسته بشکست^{۲۵} گرزِ گران،
 گرفتند از آن^{۲۷} پس دوالِ کمر،
 نباشد برآن^۱ جنگ فریادرس!
 همی خون ز جوشن فروریختند^۳،
 به شمشیر بردند ناچار دست،
 چپ و راست هردو^۷ همی تاختند^۸،
 شکسته^{۱۲} شد آن تیغ‌های گران^{۱۳}!
 ز زین برکشیدند^{۱۴} گویال^{۱۵} را،
 چو پُتکی که آید^{۱۸} ز بالای^{۱۹} برزا!
 پر از خشم و^{۲۲} اندام‌ها کوفته^{۲۳}،
 فروماند از کار^{۲۶} دستِ سران!
 - دو اسپِ تگاور فرورده^{۲۸} سر^{۲۹} -

۱-س (نیز لی، آ): بدان؛ ق، س: درین؛ ک، ل (نیز ق^۲، و، ب): بدین؛ (پ: برین؛ لن: در آن)؛ متن = ل (نیز لن)؛ بنداری (۱۰۲۶-۱۰۵۰): فعدلا الی موضع خال لیتبارزا مفردین. وأمر کل واحد منهما اصحابه بالإمساك عن الحرب، وثبات کل فی مکانه، وتعاهدا علی هذه الجملة ۲-ل، س (نیز لن^۲): نخستین به نیزه؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب) ۳-س: چپ و راست هردو همی تاختند (= ۱۰۵۳ ب) ۴-ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): چو نوک؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، و، لن^۲) ۵-ک، ل (نیز لی، آ، ب): ناورده؛ متن ← ۶-(ل: گردان میان ساختند)؛ ل: به آورده گردن افراختند؛ (پ: چو شمشیر بران برافراختند)؛ متن = س، ق، س (نیز لن، ق^۲، و، لن؛ ک، ل، آ، لی، آ، ب) ۷-ل: یکسر؛ (لن: هر سو) ۸-(آ: بر خون همی ریختند)؛ س (نیز لی): همی خون ز جوشن (لی: تن‌ها) فروریختند (= ۱۰۵۱ ب) ۹-ل (نیز لی، آ، ب): مردان؛ (ق: گردان) ۱۰-ل (نیز لی، آ): زور ۱۱-(پ: سوار) ۱۲-ق، ک، ل: گسسته؛ متن = ل، س، س (نیز لن-ب) ۱۳-(پ: تیغ‌ها را کنار؛ و: تیغ کنداوران)؛ بنداری (۱۰۵۱-۱۰۵۴): ثم زحف کل واحد الی صاحبه، وتطاعنا بالرمح زمانا طویلا حتی تفصفت رماحهما. فاستلا السیوف وتضاربا زمانا حتی تکسرت ۱۴-ق (نیز پ): برگرفتند ۱۵-در پ، و، لن با سه نقطه؛ ل بیت‌های ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ را ندارد ۱۶-ق، ک، ل (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، آ، ب): ریختند؛ متن = س (نیز ل^۳، لن^۲) ۱۷-(و: آنچه زخم) ۱۸-ق، ک، ل (نیز لن-ب): چو (و: که) سنگ (لن، لن: پتک) اندرآید؛ س: چو سنگی که آید ۱۹-(لن: به پولاد)؛ س: چو سنگ گران آمد از کوه؛ متن = س (پس از تصحیح سنگی به پتکی ۲۰-ک: دو) ۲۱-(ل: آشوفتند)؛ ل، س (نیز لن^۲): چو شیران جنگی برآشوفتند (= ۱۰۹۵ آ)؛ ل (نیز لی، آ): چو گشتند هردو برآشوفته؛ (و: دو شیر ژبان چون برآشوفتند)؛ متن = ق، ک، س (نیز لن، ق^۲، پ، ب) ۲۲-ق (نیز ل^۲، ب): زخم؛ ک، ل: زخم و؛ (لن: از آن زخم؛ لی: بدان زخم؛ آ: بران زخم)؛ متن ← ۲۳-(ل: کوفتند)؛ ل: بر آن خشم اندام‌ها کوفتند؛ س (نیز و، لن^۲): همی بر سر یکدگر کوفتند (= ۱۰۹۵ ب)؛ متن = س (نیز ق^۲، پ) ۲۴-س (نیز ل^۲، و): همه؛ (لن، لن: هم از)؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب) ۲۵-ق، ل (نیز ب): بشکست و؛ (آ: بشکسته) ۲۶-س: هم از کار در ماند؛ بنداری: ثم تضاربا بالعمد والدباییس وتقارعا حتی تشظت البیض علی رء وسهما ۲۷-ل: زان ۲۸-س، ق، س: برآورد؛ ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): برآورده؛ متن = ل (نیز لن، ق^۲، ل، آ، و، لن^۲) ۲۹-س (نیز پ، ب): پر؛ (ق: بر)؛ ک، ل، آ، س، لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی (لی، آ: زیک) سر (ق: بد) به دست یل اسفندیار	به	دست	دگر	رستم	نامدار
به نیرو کشیدند زی خویشتن	دو	گرد	سرافراز،	دو	پلتن

ل، س، ق، پ، و این بیت‌ها را ندارند

۱۰۶۰ همی زور کرد این برآن، آن برین
پراگنده گشتند از آوردگاه^۲
کف اندر دهانشان^۷ شده^۸ خون و خاک
نجنبید یک شیر بر^۱ پشت زین!
غمی^۳ گشته^۴ مردان و، اسپان^۵ تباه^۶،
همه^۹ گبر^{۱۰} و برگستوان چاک چاک!

گفتار اندر رزم زواره و فرامرزبانوش آذر و مهرنوش^{۱۱}

بدانگه که رزم^{۱۲} یلان شد دراز
زواره بیاورد از آن^{۱۴} سو^{۱۵} سپاه
۱۰۶۵ به ایرانیان گفت: رستم کجاست؟
شما سوی^{۱۸} رستم به جنگ آمدید
همی دست رستم بخواهید^{۲۰} بست
زواره^{۲۳} به دشنام لب برگشاد
برآشت از آن^{۲۴} پور اسفندیار
همی دیر شد رستم زال باز^{۱۳}،
یکی لشکری داغ دل^{۱۶} کینه خواه،
برین روز بیهوده خامش^{۱۷} چراست؟
- خیرامان به جنگ^{۱۹} نهنگ آمدید! -
برین^{۲۱} رزمگه بر^{۲۲} نشاید نشست!
همی کرد گفتار ناخوب یاد
سُواری بُد اسپ افگن و^{۲۵} نامدار^{۲۶}،

۱- (لن: از؛ ق: مُرد از؛ لی: تن ابر)؛ ق: یک تن از (!) ۲- ل: زآوردگاه؛ (پ: هر دو سوار)؛ ک: دو جنگی برافراخته سر به ماه؛
ل^۱ (نیز لی، آ): فروماندند اندر آوردگاه؛ متن = س، ق، س^۱ (نیز لن، ق، ل، و، لن، ب) ۳- (لی: غمین) ۴- ک، س^۱ (نیز لن،
ق، لی، و، آ): گشت؛ متن = ل، س، ق، ل^۱ (نیز ل، پ، لن، ب) ۵- ل، س: اسپان و مردان؛ ق، ک: اسپان و گردان؛ ل، س^۱ (نیز
لن، ق، لی، ل، آ، ب): گردان و اسپان؛ متن = س، س- س^۱ (نیز لن،
ق، لی، پ، لن، آ، ب) ۸- ک، ل^۱ (نیز ب): همه؛ (ل، و: شد آغشته اندر دهان) ۹- (ل: برو) ۱۰- ل: بر؛ متن = س- س^۱
(نیز لن- ب)؛ بنداری: ثم انفراد کل واحد منهما عن صاحبه بعد أن أجهدا وتشققت عنهما الجواشن، و تمزقت علی خیلهما
التجافیف ۱۱- ل، س: رزم زواره با پسر (س: پسران) اسفندیار؛ س، ک، ل: رزم (ل: جنگ) زواره با ایرانیان و کشته شدن
(ل: قتل) پسران اسفندیار؛ ق: جنگ زواره و فرامرز با ایرانیان و کشته شدن نوشادر و مهرنوش بر دست زواره و فرامرز؛
متن ← ق ۱۲- س- س^۱ (نیز لن- ب): جنگ؛ متن = ل ۱۳- ل، س، ک (نیز لن): سرفراز؛ ل^۱ (نیز لی، آ): کینه ساز؛ متن = ق،
س^۱ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، ب)؛ ق^۱ پس از این بیت افزوده است:

چنان بد گمانشان که او خسته شد
دل نامداران از آن بسته شد

۱۴- ل، ق (نیز لی): زان ۱۵- ل: سر؛ متن = س- س^۱ (نیز لن- ب) ۱۶- ک: نامور لشکری؛ ل^۱ (نیز پ، ب): داغ دل لشکری؛ (لن:
لشکر از داغ دل؛ و: لشکر داغ دل)؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز ق، لی، ل، لن، آ) ۱۷- ق، ک، ل^۱ (نیز ق، و، آ، ب): بدین (ق:
چنین) روز خامش نشستن؛ س^۱ (نیز لن، لن): بدین روز خاموش بودن؛ متن = ل، س ۱۸- (پ: همی پیش) ۱۹- (و: به کام)؛ س
(نیز لن): همانا به کام؛ ک: به دریا به کام؛ (پ: شما سوی جنگ)؛ متن = ل، ق، ل، س^۱ (نیز لن، ق، لی، ل، آ، ب)؛ در پ
لتهای این بیت پس و پیش شده اند ۲۰- در ل- س^۱، لن، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (ق، لی، ل، آ، ب) ۲۱- س
(نیز لی، ل، و، آ): بدین؛ متن = ل، ق، ک، ل، س^۱ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، ب) ۲۲- (لی: در) ۲۳- س: پس آنگه؛ بنداری
(۱۰۶۳-۱۰۶۸): ولما أبطأ رستم علی أصحابه خاف أخوه زواره علیه فزحف وأقبل الی عسکر الایرانیین فسفه علیهم ۲۴- س:
زان؛ ق (نیز لی، ب): ازو ۲۵- س، ق، ل، س^۱ (نیز لن، ق، لی، و، ب): < و >؛ متن = ک (نیز ل، آ، پ، لن، آ) ۲۶- ل: زبان را به
دشنام بگشاد خوار (= ۱۰۷۱ ب)

۱۰۷۰ جوانی که نوش آذرش بود نام
برآشفت با سگزی آن^۲ نامدار
چنین گفت: با ما^۴ گو برمنش^۵
نفرمود ما را^۸ یل اسفندیار^۹
که پیچد سرازرای و فرمان^{۱۲} اوی^{۱۳}!
۱۰۷۵ اگر جنگ بر^{۱۵} نادرستی کنید^{۱۶}،
ببیند پیگار جنگاوران
زواره^{۲۰} بفرمود کاندرنهید!
زواره بیامد به پیش^{۲۲} سپاه
بکشتند از^{۲۴} ایرانیان بی شمار
۱۰۸۰ سمند سرافراز را برنشست

سرافراز و جنگاور^۱ و شادکام،
زبان را به دشنام^۳ بگشاد خوار،
به فرمان^۶ شاهان کند پرورش^۷،
چنین با سگان^{۱۰} ساختن^{۱۱} کارزار!
که یارد گذشتن ز پیمان^{۱۴} اوی^{۱۳}!
به کار^{۱۷} اندرون پیشدستی کنید^{۱۸}،
به تیغ و سنان و به گرز گران^{۱۹}!
سران را ز خون بر سر افسر نهید^{۲۱}!
دهاده برآمد ز^{۲۳} آوردگاه!
چو نوش آذر آن دید برساخت کار،
بیامد یکی تیغ هندی به دست^{۲۵}!

۱- (لن: سرافراز از آن لشکر) ۲- س: سکزی؛ (ل: سکزیان)؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ): بیامد بر لشکر؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، لن، آ، ب) ۳- ق: به دشمن چو؛ ل، و این بیت را ندارند ۴- ک، ل^۲ (نیز ب): آری؛ (لن، لی، ل^۲، پ، آ: کاری؛ ق^۲: با او)؛ متن = ل، س ۵- (پ، ب: پرمنش؛ و: کای سکزی بدکنش) ۶- (ق^۲: که فرمان؛ پ: به گفتار)؛ متن ← ۷- ک، ل^۲ (نیز لن، ل^۲): سرزنش؛ (ق^۲: بدکنش)؛ ل: بود بدکنش؛ (و: به فرزند شاهان کنی سرزنش)؛ متن = س (نیز لی، آ، ب؛ ← پ)؛ ق، س^۲، لن^۲ این بیت را ندارند؛ س^۲ بجای این بیت افزوده است:

چنین گفت کای سکزی بی خرد (← بنداری)
نگه دارد آیین و پیمان شاه
ندانی که هرکس که دین پرورد
نیارد دمی جز به فرمان شاه

۸- (لن: گفتا) ۹- (ق^۲: که ما را نفرمود اسفندیار) ۱۰- (لی: شما) ۱۱- (ق^۲: خواستن)؛ لن^۲ این بیت را ندارد ۱۲- ق، ل^۲ (نیز پ): پیمان؛ ک: رای فرمان؛ (پ: راه و فرمان)؛ ل^۲ (نیز آ): همی سرز فرمان؛ (لی: که پیچیم ما سرز فرمان) ۱۳- ل- ل^۲ (نیز ق^۲، آ): او؛ متن = س^۲ (نیز لن، لی- لن، آ، ب) ۱۴- ق، ل^۲ (نیز ب): فرمان ۱۵- (لن: با)؛ س^۲: کنون ار شما ۱۶- (پ: اگرچند برنا درشتی کنید) ۱۷- ک، س^۲ (نیز لن): جنگ؛ ل^۲ (نیز لی، آ): رزم؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن، آ، ب) ۱۸- (پ: بدی را بیموده پستی کنید)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹- در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۱۰۶۹-۱۰۷۶): فاغناظ نوشادر بن اسفندیار وقال: أيها السجزي الجاهل (← س^۲) إن إسفندیار ما امرنا بالقتال. فان ابتدأتهم به رأيتهم صنع الرجال. فبدأ الزابليون وأوقدوا نار الحرب ۲۰- ک: وزانپس ۲۱- (و: ترگ بر سر نهید؛ ق: سران سپه را دهید و کشید؛ ک، ل^۲ (نیز لن- پ، آ، ب): سران سپه را دهید (ق^۲، ل^۲: زیند) و دهید؛ س^۲: سران سپه را به کشتن دهید؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۲۲- ق، ک (نیز لن، ق^۲، ل^۲): ز پشت؛ ل^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): به پشت؛ س^۲: خود آنگه بیامد به پشت؛ (و: بگفت و برآمد ز پشت؛ لن^۲: همانگه بیامد به پیش)؛ متن = ل، س ۲۳- ل^۲: از ۲۴- ل، ق (نیز ل^۲): ز ۲۵- ک، ل^۲، س^۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

از آنپس بیامد یکی (س^۲: سو یکی نامور) مهتری

نشسته دلاور ابر (ک: سرافراز بر؛ س^۲: بیامد نشسته ابر) اشقری

س^۲ پس از بیت بالا و لن بجای آن افزوده‌اند:

یکی مرد بد (لن: وزانسو یکی) گرد لشکرپناه

هنرمند و راد و گزین (لن: بیامد که بد سرافراز) سپاه

ل، س، ق، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲ این بیت‌ها را ندارند

یکی نامور بود الوای نام^۱، کجا نیزه‌ی رستم او داشتی،
 چو از دور نوش‌آذر او را بدید
 یکی تیغ زد بر سر و گردنش^۵
 ۱۰۸۵ زواره برانگیخت^۸ اسپ نبرد
 که^{۱۱} او را فگندی، کنون پای دارا
 زواره یکی نیزه زد بر برش^{۱۳}
 چو نوش‌آذر نامور کشته شد^{۱۵}
 برادرش گریان و دل پُر ز جوش^{۱۶}
 ۱۰۹۰ غمی شد^{۱۹} دلِ مردِ شمشیرزن
 برفت از میانِ سپه پیشِ صف
 و زان سو^{۲۳} فرامرز چون پیلِ مست
 سرافراز و اسپ‌افکن^۲ و شادکام،
 پس پستِ او هیچ نگذاشتی^۳،
 بزد دست و تیغ از میان^۴ برکشید،
 به دو نیمه^۶ شد پیل پیکرتنش^۷!
 به تندی به^۹ نوش‌آذر آواز^{۱۰} کرد،
 چو الوای^{۱۲} را من نخوانم سوار!
 به خاک اندرآمد هم‌آنگه سرش^{۱۴}!
 سپه را همه روز برگشته شد^{۱۵}،
 جوانی^{۱۷} که بُد^{۱۸} نام او مهرنوش،
 برانگیخت آن باره‌ی پیلتن^{۲۰}،
 ز درد^{۲۱} جگر بر لب آورده^{۲۲} کف،
 بیامد^{۲۴} یکی تیغِ هندی^{۲۵} به دست،

۱- (ل، آ، پ: الوای به نام؛ لن: که آن نامور بود الوای به نام؛ و: یکی زابلی بود الوای نام؛ س: کجا زاولی بود اکوای نام) ۲- ک: جنگاور؛ (ق: شیرافکن) ۳- داستان کاموس‌کشانی، بیت ۱۴۳۱، ۱۴۳۱ پ ۴- ل (نیز لن، لی، آ، ب): تیغ یلی؛ متن = ل، س، ق، ک، س (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن) ۵- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، و، آ، ب): بزد بر سر و ترگ آن نامدار؛ (لن: برآورد یک زخم و زد بر سرش)؛ متن ← ۶- ق، س (نیز ل، و، لن): نیمه؛ متن ← ۷- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، و، آ، ب): تا میان (ل): نامدار (سوار)؛ (لن: زبانه به خاک اندرآمد سرش)؛ متن = ل، س (نیز لن) ۸- س: برانگیخت از گاه ۹- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، آ، ب): بشد نزد؛ متن = ل، س (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن) ۱۰- (لن: آوای) ۱۱- (لن: چو) ۱۲- ک، ل (نیز ب): چو تو مرد؛ س: که اکوای؛ (لن: چو الواد)؛ س، آ، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

س: سوی شاهزاده درآمد به کین به یک زخم بکنندش از پشت زین

ق: رسیدند هر دو بنزدیک هم بین تا که بیند ازین حرب غم

۱۳- (ل: تیغ زد بر سرش)؛ س: یکی نیزه زد آنچنان بر سرش ۱۴- س: که از زین به خاک اندرآمد سرش؛ لن، پس از این بیت و س پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

برادر چو از دور دیدش ورا که کشته شد آن شاه نوشادرا (س: نام‌آورا)

لی، آ افزوده‌اند:

چنان نامداری دلیر جوان به چنگ زواره سپردش روان

۱۵- س: دید؛ ل این بیت را ندارد ۱۶- س، ق (نیز پ، لن): پرخروش؛ س: شدش زار و گریان و دل پرخروش؛ متن = ل، ک، ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷- (و: سواری) ۱۸- ک (نیز ق): کجا ۱۹- ک (نیز ب): چو دید آن؛ (لن، لی: غمین شد) ۲۰- (ق: کوه کن؛ و: گام زن)؛ ل این بیت را ندارد ۲۱- ک، ل (نیز لی، آ): خون ۲۲- ک: آورد ۲۳- (پ: پس؛ و: رو) ۲۴- (لن: پیاده) ۲۵- ک، ل (نیز لی، آ، ب): یکی تیغ هندی گرفته

برآویخت با نامور^۱ مهنوش
گرامی دو پرخاشجوی جوان
۱۰۹۵ چو شیران جنگی برآشوفتند^۵
در^۸ آوردگه تیز^۹ شد مهنوش
یکی تیغ بگزارد^{۱۱} کو را زند
بزد تیغ بر گردن اسب خویش
فرامرز کردش پیاده تباه
۱۱۰۰ چو بهمن برادرش را کشته دید،
بیامد بنزدیکی^{۱۷} اسفندیار
بدو گفت کای^{۱۹} نزه شیر زیان
دو پور تو نوش آذر^{۲۱} و مهنوش
تو اندر نبردی و ما پُر ز درد

دو رویه ز لشکر^۲ برآمد خروش^۳،
یکی شاهزاده، دگر^۴ پهلوان،
همی بر سر^۶ یکدگر کوفتند^۷،
نبودش همی با فرامرز توش^{۱۰}،
سر نامدارش^{۱۲} به خاک افگند،
سر بادپای^{۱۳} اندرافگند^{۱۴} پیش،
ز^{۱۵} خون لعل شد خاک آوردگاه!
زمین زیر او چون^{۱۶} گل آغشته دید،
به جایی که بود^{۱۸} آتش کارزار،
سپاهی به جنگ آمد از سگزیان^{۲۰}،
به زاری^{۲۲} به سگزی سپردند هوش!
جوانان^{۲۳} کی زادگان^{۲۴} زیر گرد!

۱- ل، س (نیز لن^۱): با او همی؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۲- ل^۲ (نیز لی، آ): زهر دو؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، و، لن، آ، ب) ۳- ل، ک (نیز ق^۲): نبودش همی با فرامرز توش (= ۱۰۹۶ ب)؛ س: نبودش توانایی و زخم توش؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۰۹۰ دوباره آمده است؛ در س، ک پس از این بیت، بیت‌های ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ آمده‌اند ۴- (ق^۲: یکی)؛ ک این بیت را ندارد ۵- ق، ل^۲ (نیز ل^۲): برآویختند ۶- ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲): تیغ بر ۷- ق: ریختند؛ ل^۲: همی خاک با خون برآمیختند؛ متن = ل، س (نیز ل^۳، و، ب)؛ ک، لی، آ این بیت را ندارند ۸- ق، ل، آ، س^۲ (نیز پ، آ، ب): بر؛ (لن، لی، ل^۳، لن^۲): به؛ متن = ل (نیز و) ۹- ل^۲ (نیز لی، آ، ب): تنگ ۱۰- (لی: کوش؛ آ: هوش)؛ س، ک، ق این بیت را ندارند؛ ق^۲ بجای آن افزوده است:

فرامرز برانگیخت اسب نبرد به آوردگه رفت با داروبرد
پس نامدار اندرآمد به کین به یک زخم اندرفکنندش ز زین

۱۱- ق: بفراخت؛ س^۲: یازید؛ (لن^۲: بگذارد) ۱۲- (پ: نامداران)؛ ل این بیت را ندارد؛ در س، ک بیت‌های ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ پس از بیت ۱۰۹۳ آمده‌اند ۱۳- ل، س: بادپا؛ س^۲: بارگی ۱۴- (لن، و، لن^۲: اندرآمد به؛ ق^۲: اندرآورد) ۱۵- ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): به؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل^۲، پ، و، لن^۲): بنداری (۱۰۷۷-۱۰۹۹): فقتل زواره نوشادر، و قتل فرامرز بن رستم آخاه مهنوش ۱۶- س^۲: زیرشان چون؛ ل: زمین را بر از خون؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن-ب) ۱۷- ل، س: دوان نزد؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب) ۱۸- ل^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): بد ۱۹- ق: ای ۲۰- ل^۲ (نیز آ): بیکران؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: آگاهی یافتن اسفندیار از کشته شدن پسران؛ س^۲: رفتن بهمن نزد پدر و آگاهی یافتن از کشته شدن برادران ۲۱- س^۲: مهرآذر ۲۲- ل: خواری؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۲۳- س-س^۲ (نیز لن-پ، لن^۲، ب): جوانان و؛ متن = ل (نیز آ) ۲۴- ک: شهزادگان؛ (لن^۲: آزادگان)؛ و بیت‌های ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ را ندارد

۱۱۰۵ برین^۱ تخمه از^۲ ننگ تا جاودان
 بماند ز کردارِ نابخردان!
 دلِ مردِ بیدار شد پُر^۳ ز خشم
 به رستم چنین گفت کای بدنشان^۷
 تو گفتی^{۱۰} که لشکر نیارم به جنگ
 نداری ز من شرم و از^{۱۲} کردگار؟!
 ۱۱۱۰ ندانی^{۱۴} که مردان^{۱۵} پیمان‌شکن
 دو سگزی دو پور مرا کشته‌اند
 چو بشنید رستم غمی گشت سخت
 به جان و^{۲۱} سر شاه سوگند خورد
 که من^{۲۴} جنگ هرگز نفرموده‌ام،
 پُر از تاب^۴ مغز و^۵ پر از^۶ آب چشم!
 چنین بود^۸ پیمانِ گردنکشان^۹؟!
 ترا نیست^{۱۱} آرایش نام و ننگ!
 نترسی که پرسند^{۱۳} روز شمار؟!
 ستوده نباشد به هر^{۱۶} انجمن؟!
 و زان^{۱۷} خیرگی^{۱۸} باز برگشته‌اند^{۱۹}
 بلرزید برسانِ شاخ^{۲۰} درخت!
 به خورشید و شمشیر^{۲۲} و دشتِ نبرد^{۲۳}،
 کسی کین چنین^{۲۵} کرد^{۲۶} نستوده‌ام،

۱-س (نیز لی، ب): بدین ۲-ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): این؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ)؛ بنداری (۱۱۰۵-۱۱۰۰): فبادر بهمن الی آیه و أخبره بمقتل ابنیه، وأن الزابلیین هم الذین بدءوا بالقتال ۳-ل: بیدارتر شد؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۴-ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): باد؛ متن = ل، س (نیز پ، و) ۵-ل، لن، لن، آ، لبها؛ ل، آ، کام (و) ۶-(و: شد مغز و پر) ۷-ق: از آن خشم را برگشادش زبان؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، و) ۸-ق (نیز پ، و): است؛ متن ← ۹-س: پیمانت با سرکشان؛ (ق: به رستم چنین گفت کای بدنشان)؛ متن = ل (← ق، پ، و)؛ ک، ل، آ، س، آ، لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب بجای این بیت افزوده‌اند (در ل، آ، لی، آ بیت دوم پس از بیت ۱۱۰۸ آمده است؛ ل، آ بیت دوم را ندارد):
 به رستم چنین گفت کای (ل، آ، لی، آ: چنین گفت بازش که ای) دیوزاد چرا گشتی از راه یزدان (لن، لن، آ: آیین) و داد از آن خشم را بر (س: بر وی) گشادش (لن: گشادی) زبان (لن: چنین گفت با رستم ای بدنشان)
 به رستم چنین گفت کای بدنشان (س: که هرگز مبادت به گیتی نشان؛ لن: چنین بود پیمان گردنکشان)
 ۱۰-ق، س (نیز لن، و، لن، آ): نگفتی ۱۱-س: برین است ۱۲-ل، ق (نیز لن، ل، آ): وز ۱۳-س، ک، ل (نیز و): پرسدت؛ (لن، لی، پ: پرسد به؛ ل، آ: بردشت؛ لن، آ: بر شد به)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ب) ۱۴-ل: بدانی؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۵-(و: به عهد و) ۱۶-ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ): نباشند بر (س: در)؛ متن = ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری (۱۱۱۰-۱۱۰۶): فصاح اسفندیار برستم وقال: أیها الخائن العادر! أما عاهدتنا علی ألا یجری بین العسکرین قتال؟ ۱۷-ل: بر آن؛ (پ: در آن؛ ب: وز و)؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۸-س (نیز لی، پ): چیرگی؛ در ل، س، ق، ک، لن، ق، آ، ل، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل (نیز و، لن، آ، ب) ۱۹-ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-ل، آ، و-ب): هم نبرگشته‌اند؛ (پ: تیز برگشته‌اند)؛ متن = ل، س؛ بنداری (۱۱۱۱-۱۱۰۶): وقد قتل اثنان من أصحابک اثنین من ابنائی. أما تستحیی من الله تعالی ثم منی؟! و پس از این بیت افزوده است:

چو آری بگفتی از آن برمگرد که آری بود وام آزادمرد

۲۰-س، ق، س، آ: برگ؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن-ب) ۲۱-ل: < و > ۲۲-ک: به شمشیر و خورشید ۲۳-ق: به روز سپید و شب لاجورد) ۲۴-(لن: این) ۲۵-س، ق، ک، ل (نیز لی، آ): کو چنین؛ س (لن، ق، آ، لن، آ: راکه این)؛ متن = ل (نیز پ، و، ب) ۲۶-(ل، آ: راکه در دست → راکه کرده‌ست؟)

۱۱۱۵ ببندم دو دستِ برادر^۱ کنون
 فرامرز را نیز بسته دو دست
 به کین^۵ گرانمایگان^۶ بکش!
 چنین گفت با رستم^{۱۱} اسفندیار
 بریزیم^{۱۴}، ناخوب و ناخوش بود!
 ۱۱۲۰ تو ای بدنشان چاره‌ی خویش ساز
 بر^{۱۷} رخس با هر^{۱۸} دو رانت به تیر
 بدان تا خود از^{۱۹} بندگان زین سپس
 و گر^{۲۱} زنده مانی^{۲۲} ببندمت چنگ^{۲۳}
 بدو گفت رستم کزین^{۲۵} گفت و گوی^{۲۶}
 ۱۱۲۵ به یزدان پناه^{۲۹} و به یزدان گرای^{۳۰}
 کمان برگرفتند و تیرِ خدنگ
 که^۲ او بود^۳ اندر^۴ بدی رهنمون،
 بیارم بر شاهِ یزدان پرست،
 مشوران^۷ بدین کار^۸ بیهوده^۹ گش^{۱۰}!
 که بر کین^{۱۲} طاوس^{۱۳} خونِ مار،
 نه آیینِ شاهان^{۱۵} سرکش بود!
 که آمد زمانت به تنگی^{۱۶} فرازا
 برآمیزم اکنون چو با آبِ شیر!
 نجویند کین با^{۲۰} خداوند کس!
 بنزدیکِ شامت برم بی درنگ^{۲۴}!
 چه باشد^{۲۷}، مگر کم شود^{۲۸} آب روی!
 که اویست بر نیک و بد^{۳۱} رهنمای!
 ببردند^{۳۲} از روی خورشید رنگ^{۳۳}!

۱- (پ: دو دست برادر ببندم) ۲- ق (نیز ق^۲): گر ۳- ق (نیز ل^۲، و): باشد ۴- س^۴: بد مگر در ۵- ل، س (نیز لن^۲): خون؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۶- ق: گرانمایگان؛ (ب: گرانمایگان را) ۷- ل، س، ق (نیز لن، لن^۲): مسوزان؛ (پ: ستودان)؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب) ۸- ل: ازین رای؛ س (نیز ق^۲، پ): برین کار؛ (و: درین کار؛ لن^۲: برین رای)؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، آ، ب) ۹- (و: شوریده) ۱۰- ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ل، و-ب): هشت؛ متن = ک (نیز پ)؛ بنداری (۱۱۱۷-۱۱۱۲): فحلف له رستم أن ذلک لم یصدر عن أمره ولا عن رأیه، وأنه یقبض فی ساعته علی ولده وأخیه، و یفذهما مقیدین الی حضرتہ ۱۱- (و: به رستم چنین گفت) ۱۲- س (نیز لن، ق^۲، لن^۲): خون؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، و، آ، ب) ۱۳- ق: ار؛ (ل^۲: گر؛ پ: بر) ۱۴- (ب: بریزم که) ۱۵- (ق^۲: مردان) ۱۶- س (نیز لن، ل^۲، و، لن^۲): به تنگی زمانت ۱۷- (لن، پ، لن^۲): متن ← ۱۸- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): برین (لی: بدین) رخس بر هر؛ س^۲ (نیز ل^۲): تن (ل^۲: بر) رخس را با؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۹- ل، س، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲): کس از؛ (لن: چنین)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لی، آ) ۲۰- ل، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): کین؛ س: نسازند کین با؛ س^۲ (نیز لن): نریزند خون؛ متن = ق (نیز ل^۲، پ، لن^۲) ۲۱- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ب): اگر؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۲۲- س^۲ (نیز ق^۲، لن^۲): باشی ۲۳- ق: چند ۲۴- ق: برگزند؛ ک، ل^۲، س^۲، لن، ق^۲، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

وگر کشته آبی (لی: آیم) به (لن، لن^۲): ب: ز) پیکان تیر به خون (ل^۲، س^۲): لی، ل^۲، آ: کین) دو پور گرانمایه (لن: فرزند پرمایه؛ و: گرانمایگان رفته) گیر

ل، س، ق، پ این بیت را ندارند ۲۵- س^۲: برین؛ (ل^۲: بدین) ۲۶- ل: گفت گوی ۲۷- ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-و، آ): آید؛ (ب: باید)؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۲۸- س^۲: شدت؛ (ق^۲: و: شدن؛ پ: کاهش) ۲۹- (لن: کشای)؛ متن ← ۳۰- ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، ب): گرای و به یزدان کشای؛ متن = ل، س (نیز لی، لن^۲) ۳۱- ق (نیز آ): نیکوی؛ ل^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، و، ب): نیکویی؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، ل^۲) ۳۲- ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲): همی (ق: بسی) کم شد؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۳۳- س^۲: هشیوار دو سرور تیزچنگ؛ س این بیت را ندارد؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است:

به تیر و کمان چون گرفتند چنگ همی کم شد از روی خورشید رنگ (= ۱۱۲۶ ب)

ز پیکان همی آتش افروختند!
 دل شاه ایران بدان^۲ تنگ شد^۴!
 چُن^۷ او دست بردی به سوی^۸ کمان
 به رنگِ طبرخون شدی این جهان!
 یکی چرخ^{۱۱} را برکشید از شگاع^{۱۲}
 به تیری^{۱۴} که پیکانش الماس بود!
 چُن^{۱۵} او از کمان تیز^{۱۶} بگشاد شست
 همی تاخت بر گردش اسفندیار
 تن^{۲۰} رخس از آن تیرها گشت سست
 فرود آمد از رخس رستم^{۲۳} چو باد

به بربر^۱ زره را همی دوختند^۲!
 بروها و چهرش^۵ پُرآزنگ^۶ شد^۴!
 نرستی کس از تیر^۹ او بی‌گمان^{۱۰}!
 شدی آفتاب از نهییش نهان!
 توگفتی که خورشید شد در شراع^{۱۳}!،
 زره پیش او همچو قِطاس بود!
 تن^{۱۷} رستم و رخس^{۱۸} جنگی بخت!
 نیامد برو^{۱۹} تیر رستم بکار!
 بُد باره و^{۲۱} مردِ جنگی درست^{۲۲}،
 سرِ نامور سوی بالا نهاد،

۱- س^۱ (نیز ق^۱): به تن بر؛ (لن، لن: به تندی) ۲- ک، س^۱ (نیز لن^۲): سوختند ۳- س (نیز لن^۲): از آن؛ ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن-و، آ، ب): دل اسفندیار اندر آن (و: از پسر)؛ متن = ل ۴- (لن، پ، و: کرد) ۵- س^۱ (نیز لن، ق^۱): چهره؛ س (نیز و): بروهای جنگی؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۶- ل: بر او رنگ؛ (لن: پر از رنگ) ۷- ل، ل، آ، س^۱ (نیز لی، پ، و، آ): چو ۸- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، پ-ب): به تیر و؛ متن = ل ۹- (لن: دست) ۱۰- ک: شدی آفتاب از نهییش نهان (۱۱۲۹ ب- ۱۱۳۰ آ) آرا انداخته و از ۱۱۲۹ آ و ۱۱۳۰ ب یک بیت ساخته است؛ ق بیت‌های ۱۱۲۹-۱۱۳۱ و ل^۳ بیت‌های ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ را ندارند ۱۱- (ل: تیر) ۱۲- ل (نیز ق^۱، ل^۳): شعاع؛ (لی، آ: شجاع)؛ س، ک، ل (نیز لن^۲، ب): آن شجاع؛ (پ: آن دلیر)؛ متن = س^۱ (نیز لن) ۱۳- س، ک، ل (نیز لی، لن، آ، ب): شعاع؛ (ل: فزاع)؛ س^۱: بزد شعاع؛ (لن: راشد شعاع؛ پ: که خورشید را رنگ شد چون زریر)؛ متن = ل (نیز ق^۱)؛ و این بیت را ندارد ۱۴- (و: خدنگی) ۱۵- ل، ک (نیز لن، لی، لن، آ، ب): چو ۱۶- در ل، س، ل (نیز لن، ق^۱، لی، ل، آ، لن، آ، ب) حرف سوم نقطه ندارد؛ متن = ق، ک، س^۱ (نیز پ)؛ (و: هر آنگه که از تیر) ۱۷- ک (نیز لغت شهنامه، شماره ۱۵۴۵): بر ۱۸- (لی، آ، ب: اسب)؛ ق^۱ پس از این بیت افزوده است:

هم‌آنگه بینداخت تیر از کمان به رخس و به رستم درون شد نهان

۱۹- (لی: بدو)؛ س این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، ک، ل، آ، س^۱، لن، ق^۱، لی، پ-ب پس از این بیت افزوده‌اند (پ بیت سوم و و بیت‌های یکم و دوم را ندارند):

چو تیر از کف شاه (چو از دست شه تیر) جسته (رسته) شدی

تن رستم از تیر (س^۱: رستم زال) خسته شدی

برو (بدو) تیر رستم نیامد (لن: نیامد برو تیر رستم) بکار

فروماند رستم از آن کارزار (ق^۱: برجای اسب و سوار)

بگفت آنگهی (و: چنین گفت پس) رستم نامدار

که رویین‌تن است این یل اسفندیار

ل، ق، ل^۳ هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۲۰- ل: بر؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۲۱- ق (نیز لی، آ، ب): باره؛ س^۱: بند هیچ از ۲۲- ک: ندیدند بر تنش جانی درست؛ (ق^۱: پس آنگه سوار از برش چاره جست)؛ ک، ل، آ، س^۱، لن، ق^۱، لی، و، لن، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو مانده (و: پیچان) شد از کار رخس (مرد) و سوار یکی چاره سازید (و: ساخت) بیچاره‌وار

ل، س، ق، ل، آ، پ این بیت را ندارند ۲۳- س^۱ (نیز لن، لن^۲): رخشان

همان رخسرخشان^۱ سوی خانه شد
 به بالا ز^۲ رستم همی رفت خون
 بخندید، چون دیدش^۵ اسفندیار
 ۱۱۴۰ چرا کم شد آن نیروی پیل مست؟!
 کجا رفت آن مردی و گرز تو؟!
 گریزان به بالا چرا برشدی
 تو^{۱۳} آنی که دیو^{۱۴} از تو گریان شدی!
 چرا پیل^{۱۶} جنگی جو^{۱۷} روباه گشت^{۱۸}؟!
 ۱۱۴۵ زواره پی رخس ناگه^{۲۲} بدید
 سیه شد جهان پیش چشمش به رنگ،
 تن مرد^{۲۵} جنگی^{۲۶} چنان^{۲۷} خسته دید
 بدو گفت: خیز اسپ من^{۲۹} برنشین!
 بدو گفت: رو پیش دستان بگوی
 کزان^{۲۳} رود با خستگی درکشید^{۲۴}،
 خروشان همی تاخت تا جای جنگ،
 همه^{۲۸} خستگی هاش نابسته دید،
 که پوشد^{۳۰} ز بهر تو خفتان کین؟!
 کزین^{۳۱} دودهی سام^{۳۲} شد رنگ و بوی!

۱-س^۱ (نیز لن، لن^۱): خسته ۲-س، ل^۱ (نیز لی، آ): چنان؛ بنداری (۱۱۳۷-۱۱۱۸): ثم ترامیا فرمی اسفندیار رستم بشابه
 نصلها من الالماس فخلصت الیه، وکانت سهام رستم لا تخلص الی اسفندیار، فأصابه غیر مرة حتی جرحه و جرح رخسه بحيث
 ضعف قواهما. فاضطر رستم الی النزول فترجل و هرب الی جبل کان هناك. و ولی الرخش یعدو نحو ایوان رستم
 (۱۱۱۸-۱۱۳۱ را ندارد) ۲-س، ق، ک، ل^۱ (نیز لی، پ، و، آ، ب): ز بالای؛ (لن، لن^۱: ز اندام)؛ متن = ل، س^۱ (نیز ق^۱، ل^۱)
 ۴-س = س^۱ (نیز لن-ب): شده؛ متن = ل ۵-ق، ل^۱ (نیز و): دید ۶-ق: ای ۷-ق، ک، ل^۱ (نیز ق^۱، لی، ل^۱، پ، آ، ب): مهتر؛
 متن = ل، س، س^۱ (نیز لن، و، لن^۱) ۸-ل: پیل جنگی؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۹-ل^۱ (نیز ق^۱، لی، آ): جنگ ۱۰-ل، لن،
 ق^۱: فرهی؛ ق، ل^۱، و این بیت را ندارند ۱۱-ل، آ: پیل ۱۲-ل: بشندی؛ س^۱: همانا ز ناورد شیر آمدی؛ ق^۱ این بیت را ندارد
 ۱۳-ل، و، لن^۱: نه ۱۴-ک: شیر ۱۵-ق: که؛ س^۱: دل؛ ق^۱، لی، ل^۱، آ: این بیت را ندارند؛ در ل، س، پ این بیت با بیت سپین
 پس و پیش شده است؛ پایی بیت های متن = ق، ک، ل^۱، لن، و، لن^۱، ب ۱۶-ل^۱ (نیز ق^۱، لی، پ، آ): شیر ۱۷-ق^۱: درنده
 ۱۸-ل: گشت-شد؛ ق^۱، پ: شد ۱۹-ل^۱ (نیز ق^۱، لی، آ): به ۲۰-ل، س: رزمت؛ ق، ک، ل^۱ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): جنگش؛ س^۱
 (نیز ل^۱، و): جنگت؛ متن = ق^۱، لن^۱) ۲۱-س^۱ (نیز لن، ل^۱): چرا؛ در س^۱ بیت های ۱۱۴۱-۱۱۴۴ درهم ریخته اند: ۱۱۴۴،
 ۱۱۴۱-۱۱۴۳ ۲۲-ق، ک، ل^۱، س^۱ (نیز لن-ب): رخشان؛ متن = ل، س ۲۳-ق (نیز لن، ق^۱، پ، و، لن^۱): که از؛ (ل^۱: کزو)؛
 متن ← ۲۴-ق (نیز ق^۱، ل^۱، پ، و): برکشید؛ (لن، لن^۱: در رسید)؛ ک، ل^۱ (نیز لی، آ، ب): که از دور در نعره بر (ب: در) کشید؛
 س^۱: که از دور سر سوی خشکی کشید؛ متن = ل، س ۲۵-س^۱: شیر؛ (لن^۱: پیل) ۲۶-ل (ن: پیلتن را) ۲۷-ل^۱ (نیز لی، آ، ب):
 رستم زال را ۲۸-ق (نیز ل^۱): همان؛ ک این بیت را ندارد ۲۹-ل: گفت اسب من (وزن ندارد)؛ (پ، و: گفت اسب مرا)؛ متن =
 س-س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۰-ق: پوشم؛ س^۱ (نیز لن، ل^۱، لن^۱): که پوشم؛ متن = ل، س، ک، ل^۱ (نیز ق^۱، لی، پ،
 و، آ، ب) ۳۱-ل، لن، لن^۱: که از ۳۲-ل، آ: تخمه زال

۱۱۵۰ نگه کن که تا چاره‌ی کار چیست
 که گر^۴ من بز پیگار^۵ اسفندیار
 چنان^۹ دایم ای زان کامروز من
 چو رفتی همه^{۱۲} چاره‌ی رخس ساز
 زواره ز پیش برادر برفت

۱۱۵۵ به پستی^{۱۶} همی بود^{۱۷} اسفندیار
 به بالا چنن چند باشی^{۱۹} به پای
 کمان بگن^{۲۱} از دست و، ببر بیان^{۲۲}
 پشیمان شو و دست را ده^{۲۵} به بند!
 بدین^{۲۷} خستگی نزد^{۲۸} شامت برم!
 ۱۱۶۰ و گر^{۲۹} جنگ جوئی تو^{۳۰}، اندرز کن!
 گناهی که کردی ز یزدان بخواه!
 مگر^{۳۲} دادگر باشدت^{۳۳} رهنمای

برین^۱ خستگی‌ها بر آزار^۲ کیست^۳،
 سوی تو^۶ سر آرم بدین^۷ روزگار^۸،
 ز مادر بزادم^{۱۰} بدین^{۱۱} انجمن!
 من آیم کنون، گر بمانم^{۱۳} دراز!
 دو دیده سوی^{۱۴} رخس بنهاد و^{۱۵} تفت!

خروشید کای^{۱۸} رستم نامدار،
 که خواهد بدن^{۲۰} مر ترا رهنمای؟!
 برآنج و، بگشای^{۲۳} تیغ از^{۲۴} میان!
 کزین پس نیابی تو از من^{۲۶} گزند!
 ز کردارها بی‌گناخت برم!
 یکی را نگهبان این مرز کن!
 به پوزش سزد گر^{۳۱} بیخشد گناه!
 چو^{۳۴} بیرون شوی زین سپنجی سرای!

۱- (ل: آ، بدین) ۲- (لن: آ، ترا زار)؛ س: آ، خستگی هام تیمار؛ متن = ل- ل (نیز لن- و، آ، ب): آزار (؟) ۳- ک، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): چیست؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لی، ل، آ، ب) ۴- س، ک، ل، آ، س (نیز لن- ب، لن، آ، ب): اگر؛ (و: مگر)؛ متن = ل ۵- س، ک، ل (نیز لن- ل، و- ب): پیکان؛ متن = ل، س (نیز پ) ۶- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): سری بر؛ (لن، لن: آ، شبی را؛ و: شبی بر)؛ متن = ل ۷- س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب): ازین؛ (پ: درین)؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، و، لن، آ) ۸- س: کارزار؛ ق این بیت را ندارد ۹- (ق: آ، چنن) ۱۰- (لی: نژادم)؛ در ل، ک، ق، آ حرف یکم نقطه ندارد ۱۱- ک، ل (نیز آ، ب) برین؛ س (نیز لن، ق، آ، لی): درین؛ (لن: آ، در آن)؛ متن = ل؛ س، ق، ل، آ، پ، و این بیت را ندارند؛ ق پس از این بیت افزوده است:

سر خویش گیرم چو رستم به جان به جایی شوم کم نیابد نشان

۱۲- ل (نیز لن، آ): همی؛ (و: همان)؛ متن = س- س (نیز لن- پ، آ، ب) ۱۳- در ل، س، لن، و حرف یکم نقطه ندارد ۱۴- ک: پی؛ س: سوی نامور؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن- ب) ۱۵- س- س (نیز لن، ق، آ، لی، و- ب): < و >؛ متن = ل (نیز ل، آ، پ) ۱۶- س (نیز لن، و، لن، آ): زمانی؛ (پ: چنان هم) ۱۷- س، ق، ک (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): ماند؛ ل: ماندش؛ (و: به جا ماند)؛ متن = ل، س (نیز پ)؛ (ق: پشتر در همی راند) ۱۸- (لن: خروشان که ای؛ ق: همی گفت کای) ۱۹- س: آ، مانی ۲۰- س: آ، بدین ۲۱- (و: سلیح افکن) ۲۲- س: آ، گرزگران ۲۳- س: بگشاد ۲۴- س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ): بنداز؛ ک (نیز ب): گرز از؛ س (نیز لی، پ، آ): گردی؛ متن = ل (نیز و) ۲۵- ق: هارا؛ (ل، و: هاده) ۲۶- ل، س (نیز ق، آ): تواز من نیابی (ق: نیبئی)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ب) ۲۷- ل: بدان؛ (ق: برین؛ ل: چنن)؛ متن = س- س (نیز لن، لی، پ- ب) ۲۸- ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و): پیش؛ (ل: خسته نزدیک)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، لن، آ، ب) ۲۹- (ق، آ، ب: اگر) ۳۰- ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب): سازی تو؛ ق (نیز ل، آ، و): جنگ را سازی؛ متن = ل، س (نیز لن، آ) ۳۱- (و: کو)؛ س: آ، مگرکت؛ ل، س: سزدگر به پوزش؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن- پ، لن، آ، ب) ۳۲- (لی، آ، ب: وگر) ۳۳- ل: باشد و ۳۴- ک، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): که؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ)؛ بنداری (۱۱۳۸-۱۱۶۲): فلما رأی اسفندیار رستم یرقی فی الجبل والدم یسیل منه قال له: اعطني يدک حتى أحملک مقیدا الی حضرة الملک، وأستوهبک منه و أتشفع فیک (= ۱۱۵۵-۱۱۵۹)

چنین^۱ گفت رستم که بیگاه گشت^۲!
 تو اکنون بدین رامشی^۴ بازگرد!
 ۱۱۶۵ من اکنون چنین^۶ سوی ایوان شوم،
 بیندم همه خستگی‌های خویش،
 زواره، فرامرز و دستانِ سام،
 بسازم کنون^{۱۱} هرچ^{۱۲} فرمانِ تست!
 بدو^{۱۷} گفت رویین‌تن اسفندیار
 ۱۱۷۰ تو^{۱۷} مردی بزرگی و زورآزمای^{۱۸}
 پذیرم همی من فریب^{۲۰} ترا،
 به جان^{۲۱} امشب^{۲۲} دادمت زینهار!
 سَخُن هرچ^{۲۵} پذیرفتی^{۲۶} از من^{۲۷}، بکن^{۲۸}!
 بدو^{۳۲} گفت رستم که ایدون کنم
 ۱۱۷۵ چو برگشت از رستم^{۳۵} اسفندیار
 ز رزم و ز بد^۳ دست کوتاه گشت^۲!
 شب تیره هرگز^۵ که جوید نبرد!
 بیاسایم^۷ و یک زمان بغنوم،
 بخوانم^۸ کسی را که دارم^۹ به پیش،
 کسی را ز خویشان^{۱۰} که دارند نام،
 همه راستی زیر پیمان^{۱۳} تست!
 که ای برمنش^{۱۴} مرد^{۱۵} ناسازگار^{۱۶}،
 بسی چاره دانی و^{۱۹} نیرنگ و رای،
 نخواهم که بینم نشیب ترا،
 به ایوان رسی^{۲۳} کام^{۲۴} کژی مزار!
 و زین^{۲۹} پس مپیمای با من^{۳۰} سَخُن^{۳۱}!
 چو^{۳۳} بر خستگی‌ها بر^{۳۴} افسون کنم!
 نگه کرد تا چون رود^{۳۶} نامدار:

۱- (لن: بدو) ۲- ل، س (نیز لن): شد ۳- ک (نیز ق: ل، لی، آ): این زمان؛ (ب: وز بزم): ق: ز بزم وز رزم؛ س: ز پیکارمان؛ متن = ل، س، ل (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن) ۴- ق: همی رامشی؛ ک، س (نیز ل، آ، پ، ب): چنین رامشی؛ ل: ازین جایگه؛ (لن: یک امشب همی؛ ق: چنین زامشبی؛ لی، لن، آ: چنین امشب؛ و: بدین چیرگی)؛ متن = ل، س ۵- س: هرکس؛ در ل، س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶- (لن: یکی) ۷- (لن: برآسایم) ۸- (لن: نخوانم) ۹- ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): دانم؛ (لن، لن: ز خویشان)؛ س: سران را که باید؛ متن = ل، ق (نیز ق: ل، آ، پ، و)؛ س، س: در اینجا سرنویس دارند: برگشتن (س: باز برگشتن) رستم از پیش اسفندیار (س: و رفتن بنزدیک زال) ۱۰- ک (نیز لی، آ، ب): ز خویشان کسی را ۱۱- ل: بیارم کنون؛ س (نیز ل، آ، و): بیایم کنم؛ ق: بسازم کنم؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲- س- س (نیز ق: آ- ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۳- س (نیز ق: آ): فرمان (پساوند ندارد) ۱۴- (ل، آ، پ، لن، آ، ب: برمنش) ۱۵- ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): پیر؛ متن = ل، س (نیز لن) ۱۶- (لی، آ): که ای پرخرد مهتر نامدار)؛ ک بجای بیت‌های ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ افزوده است:

بدو گفت کای پیر ناباک رای به مردی بزرگی و زورآزمای
 ۱۷- (لی، آ، ب: به) ۱۸- (ق: آ، و: رزم‌آزمای؛ لن: کارآزمای) ۱۹- (لی، آ: به) ۲۰- ل: همه فرّ و زیب؛ (لن، ق: آ، ل، آ، لن: بدیدم سراسر (ق: من اکنون؛ ل: همی من) فریب؛ متن = س- س (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۱- ق: بدان ۲۲- (و: یک امشب به جان) ۲۳- س (نیز لن): رو و؛ س: شوی؛ (ق: شو و؛ لی: روی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۲۴- (ق: کوش)؛ ل: چو رفتی تو ۲۵- س- س (نیز لن- ب): هرچه؛ متن = ل ۲۶- (و: بشنیدی) ۲۷- ل، س: آن را؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن- ب) ۲۸- (ل: بگوی) ۲۹- ل: ازین؛ (لن: وزان)؛ متن = س- س (نیز ق: آ- ب) ۳۰- ک (نیز لی، ب): راه ۳۱- (ل: بروی) ۳۲- ل: چنین ۳۳- (لن، ل، آ، پ: که) ۳۴- (ل: من)؛ بنداری (۱۱۶۳-۱۱۷۴): فمکر به رستم و أظهر إجابته الی ذلک حتی أمهله اسفندیار و أعطاه الأمان الی الغد ۳۵- ق (نیز پ): ازو از پس؛ ک، س (نیز لن، لی، لن، آ): از پیش؛ (ق: بر پیش؛ ل، آ، و: او از پس؛ ب: از پیش)؛ ل: چو بیرون شد از جنگ؛ متن = ل، س ۳۶- (لن، پ، لن: شود؛ ق: کند)

چو بگذشت^۱ رستم چو کشتی به رود^۲ ز^۳ یزدان همی داد تن را^۴ درود!
 همی گفت کای^۵ داور داد و پاک^۶ گر^۸ از خستگی ها شوم من هلاک،
 که خواهد^۹ ز گردنکشان کین من؟! که گیرد دل و^{۱۰} راه^{۱۱} و آیین من؟!
 چو اسفندیار از پیش بنگرید، بر آن^{۱۲} روی^{۱۳} رودش به خشکی بدید،
 همی^{۱۴} گفت کین را مخوانید^{۱۵} مردا یکی زنده پیلست با دار^{۱۶} و بر د!
 گذر کرد^{۱۷} با^{۱۸} خستگی ها بر آب از آن^{۱۹} زخم پیکان شده پُرشتاب^{۲۰}
 شگفتی بمانده بُد^{۲۱} اسفندیار همی گفت کای^{۲۲} داور کامگار^{۲۳}،
 چنان^{۲۴} آفریدی که خود^{۲۵} خواستی زمان و زمین^{۲۶} را تو آراستی^{۲۷}!
 بدانگه که شد نامور^{۲۸} باز جای پشوتن بیامد^{۲۹} ز پرده سرای،

۱-س: گذر کرد ۲-ک (نیز لن، و، لن، ب): ز رود؛ (لی: به کشتی ز رود؛ ل: ز کشتی چو دود)؛ ل، س: مانند کشتی به (س: ز) رود؛ ل: به تنها گذشت آن دلاور چو دود؛ متن = ق، س (نیز ق، پ، آ) ۳-ل: به ۴-ل: رستم؛ (لی، آ، ب: بر تن)؛ ل، س (نیز لن): همی داد تن (لن: جان) را ز یزدان؛ ک: همی داد نیکی دهش را؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، ل، پ، و؛ ل، س، لن) ۵- (ق: چنین) ۶-ل: ای؛ (لن: ای؛ پ: با) ۷-ق، ک، ل، س (نیز لن، لی، و، آ، ب): داد پاک؛ (ل: آب و خاک)؛ متن = ل، س (نیز ق، پ، لن) ۸- (پ: که) ۹-س: جوید ۱۰-ک: کنون ۱۱-ق (نیز لن، لن، ب): رای ۱۲-س، ق، ل، س (نیز لی، پ، آ): بران؛ (ق: از آن؛ ل: بدین)؛ متن = ل، ک (نیز لن، و، لن، ب) ۱۳- (لن: سوی) ۱۴- (ق: چنین) ۱۵-ق، ک، ل، س (نیز لن، لی، ب): نخوانید؛ متن = ل، س (نیز ق) ۱۶- (ق: شاخ)؛ در ق پس از این بیت، بیت ۱۱۸۳ آمده است؛ ق پس از این بیت افزوده است:

چنان آفریدش که خود خواستست زمین و زمان را بیاراستست (← ۱۱۸۳)
 ۱۷-س: چو بگذشت ۱۸-ل، س (نیز لن): بر؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز لن، و، آ، ب) ۱۹-س (نیز ق): تن از؛ (ل: وزان)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، لی، پ، ب) ۲۰-س: پر ز تاب؛ (ق: گرفته شتاب؛ و: نشد پرشتاب؛ ل: کار پیکار شد پرشتاب)؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۱۸۴ آمده است؛ در ق، لن این بیت پس از بیت ۱۱۸۳ آمده است ۲۱-س (نیز لن): فروماند ۲۲-ل (نیز پ): با ۲۳-ک، ل (نیز لی، آ، ب): کردگار؛ س: که از آب چون شد برون نامدار؛ متن = ل، س (نیز لن): ق، لن، ق، ل، و این بیت را ندارند؛ س، ق، و پس از این بیت افزوده اند (ق: بیت یکم و بیت سوم را ندارند):

چو اسفندیار آنچنانش بدید سرش را (و: همی سر) سوی آسمان برکشید
 همی گفت کای داور (ق: بگفتا خدایا تویی) نگه دارم از بد بدین روزگار (ق: و: نگهدار ما را
 کامگار درین کارزار)

همی گفت و میکرد از آن سونگاه که رستم همی رفت چونان به راه
 ۲۴- (پ: چنین) ۲۵-س (نیز ق): بگفت آفریدش چون ۲۶-س (نیز ل، پ): زمین و زمان ۲۷-ل، س، ق، ل (نیز لن): بیاراستی؛ متن = ک، س (نیز لی، ل، پ، و، آ، ب): (ق: چنین زنده پیلی بیاراستی)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۷۵-۱۱۸۳): فنزل رستم من الجبل و هو مثنی بالجراح فعبیر الماء ومضى الی منزله ۲۸-س: چو گفت این سخن شاه شد؛ (ق: چو گفت این سخن شد سبک؛ و: بگفت این و شد نامور) ۲۹-س-س (نیز لن، ق، ل، پ، و، لن، ب): خروشدن آمد؛ (لی، آ: خروستی برآمد)؛ متن = ل؛ در س، ق این بیت پس از بیت ۱۱۸۱ آمده است

به چرم اندرست گاو^۱ اسفندیار
نشست از بر تخت با^۴ سوگ و درد^۵
چنین گفت پس با پشتون که شیر
به رستم نگه کردم امروز من
۱۲۰۰ ستایش^{۱۳} گرفتم به^{۱۴} یزدان پاک
که پروردگارش چنان^{۱۷} آفرید
چنان^{۲۰} کارها رفت^{۲۱} بر دست او^{۲۲}!
همی برکشیدی ز دریا^{۲۴} نهنگ!
برآسان^{۲۶} بخرستم تنش را^{۲۷} به تیر
۱۲۰۵ به پیمان ز بالا پیاده^{۲۹} برفت

ندانم چه راند بدو^۲ روزگار^۳!
سَخُن‌های^۶ رستم همی^۷ یاد کرد^۸:
بیچد^۹ ز چنگالِ مرد^{۱۰} دلیرا
برآن^{۱۱} بُرزبالای^{۱۲} آن پیل‌تن،
-کزویست او مید و^{۱۵} زوبیم و^{۱۶} باک!-،
-برآن^{۱۸} آفرین کو جهان^{۱۹} آفرید!-،
رسیده به دریای چین^{۲۳} شست او^{۲۲}!
به دُم درکشیدی به^{۲۵} هامون پلنگ!
که از خون او گشت خاک^{۲۸} بگیرا!
سوی رود با گبر^{۳۰} و شمشیر نشت!

۱-ل^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، آ): کار؛ متن = ل، س، ک، س^۱ (نیز ل^۱، پ، و، لن، آ، ب) ۲-س (نیز لن^۱): پیش آورد؛ ل^۱: یابد بد از؛ (لن: بد آمد از؛ لی، آ: آید بدین؛ پ: یابد بر از؛ و: آرد برو؛ ب: باید بدین)؛ متن = ل ۲-ک، س^۱ (نیز ق^۱، ل^۱): ندانم (ل^۱): که داند) که چون خیزد از کارزار ۴-س: بر ۵-ل: سوک درد؛ ک: بر سوکوار ۶-ق، س^۱ (نیز پ): سخن‌ها: ۷-ل، س، ل^۱: همه؛ متن = ق، س^۱ (نیز لن-ب) ۸-ک: همی آفرین کرد بر کردگار ۹-ک (نیز لی، آ): نترسد؛ (ب: ترسد) ۱۰-س: گرد ۱۱-ق: به آن؛ ل^۱، س^۱ (نیز ق^۱، لی، پ، و، آ، ب): بدان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل^۱، لن^۱) ۱۲-ق، ل^۱ (نیز لن، لی، ل^۱، پ، آ، ب): زور و بالای؛ ک: برزو بالا؛ و: س^۱ (نیز ق^۱، لن^۱): برزو بالای؛ (و: زور بالای)؛ متن = ل، س ۱۳-ق، ک، ل^۱: س^۱ (نیز لی، ل^۱، پ، و، آ، ب): نیایش؛ متن = ل، س (نیز لن، ق^۱، لن^۱) ۱۴-س (نیز لن^۱): ز؛ (ل^۱: کنم پیش)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۱: س^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، پ-ب) ۱۵-ل، س، ل^۱: س^۱ (نیز لن-ب): امید و؛ ق: امید؛ متن = ک ۱۶-س-س^۱ (نیز ل^۱، پ، و، آ، ب): ترس و؛ (لن، ق^۱، لی: هم ترس و؛ لن^۱: زویست)؛ متن = ل ۱۷-ل-ل^۱ (نیز لن، پ، ب): پروردگار آن چنان؛ (و: پروردگاری که چنان؛ لن^۱: پروردگار این چنین)؛ متن = س^۱ (نیز ق^۱، لی، ل^۱، آ) ۱۸-ق (نیز ب): برو؛ (لی: بدان) ۱۹-س: کافرین؛ (و: چنان دست و پای و میان) ۲۰-ل (نیز لن): چنین ۲۱-ق (آ: راند) ۲۲-ل-ل^۱ (نیز لی، آ، ب): او؛ متن = س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل^۱، پ، و، لن^۱) ۲۳-ل، س (نیز لن^۱): که دریای چین بود تا؛ ک: به دریای چین دست زد؛ ل^۱ (نیز ل^۱، ب): به دریای چین دست بُد؛ (ق^۱: به ماهی گراینده شد؛ لی، آ: به دریای چین اندرون؛ پ، و: به دریای چین در بُدی)؛ متن = س^۱ (نیز لن)؛ ق بیت‌های ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ را ندارد ۲۴-ل^۱: س^۱: سانش؛ (ل^۱: به پیش؛ پ: به شستش)؛ ک: ز دریا بودی سانش؛ (ق^۱، لی، آ، ب: به دم درکشیدی سانش)؛ متن = ل، س (نیز لن، و، لن^۱) ۲۵-ل-س^۱ (نیز و، لن^۱، ب): ز؛ (ق^۱: همی برکشیدی به)؛ متن = (لن، لی، ل^۱، پ، آ)؛ درک، ق^۱: لتهای این بیت پس و پیش شده اند ۲۶-ق، ل^۱ (نیز لی، و): بدانسان؛ (ق^۱: از آنسان؛ لغت شهنامه، شماره ۹۷: برینسان) ۲۷- (لغت شهنامه: تنش را بخرستم) ۲۸-ل، س (نیز لن^۱): خاک شد؛ متن = ق، ک، ل^۱: س^۱ (نیز لن-و، آ، ب، لغت شهنامه) ۲۹-ل: به بالا پیاده به پیمان؛ ک، ل^۱: س^۱ (نیز لن-ب): پیاده به پیمان ز (ق^۱: به؛ لن، لن^۱: ز هامون به؛ لی، آ: گریزان به) بالا؛ متن = س ۳۰-ک (نیز ب): گرز؛ (ل^۱: خود)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از آن شیردل نیز بریان شدم وزان خستگی‌هاش گریان شدم

سراسر تنش^۳ پُر^۴ ز پیکان تیرا!
روانش از^۷ ایوان به کیوان رسد^۶!

مرو را برآن^۸ گونه دستان بدید،
از آن^{۱۰} خستگی هاش^{۱۱} بریان شدند^{۱۲}،
بر^{۱۵} آواز ایشان^{۱۶} همی خست روی،
ازو برکشیدند^{۱۹} بیر بیان،
نشستند یکسر همه بر درش^{۲۰}،
ببردند و^{۲۲} هرکس که بُد^{۲۳} چاره جوی،
برآن^{۲۵} خستگی ها بمالید^{۲۶} روی،
بدیدم بدینسان^{۲۷} گرامی پسر!
که این زآسمان بودنی کار بود^{۳۱}!

برآمد^۱ چنان خسته زآن^۲ آبگیر
برآنم^۵ که چون او به ایوان رسد^۶

و زآن روی رستم به ایوان رسید،
زواره، فرامرز گریان شدند^۹،
۱۲۱۰ ز سر بر^{۱۳} همی کند رودابه^{۱۴} موی،
زواره بزودی^{۱۷} گشادش^{۱۸} میان،
هرآنکس که دانا بُد از کشورش
بفرمود تا رخس را پیش^{۲۱} اوی
گرامیبه دستان همی کند موی^{۲۴}،
۱۲۱۵ همی گفت: من زنده با پیرسر
بدو^{۲۸} گفت رستم کزین غم^{۲۹} چه سود^{۳۰}

۱-ق: درآمد؛ (لی، آ: بیامد) ۲-س، ک، ل، س، آ (نیز لن-ب): از؛ ق: در؛ متن = ل ۳- (لی، آ: برش) ۴-ل، آ: را ۵-ل، آ: بدانم؛ (و: ندانم) ۶-ق، ل، آ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و): شود؛ ک، س، آ: رسید؛ متن = ل، س (نیز لی، لن، آ، ب) ۷-ل، ق (نیز لی-ب): ز؛ متن = س، ل، س، آ (نیز لن، ق، آ): ک ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ آرا انداخته و از ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ ب یک بیت ساخته است؛ درک بیت های ۱۲۰۳-۱۲۰۸ درهم ریخته اند: ۱۲۰۶، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۵، ۱۲۰۵، پ ۱۲۰۶، ۱۲۰۷+۱۲۰۶؛ بنداری (۱۱۹۲-۱۲۰۸): ثم أمر بوضع كل واحد منهما في تابوت من الذهب. ونفذهما الى أبيه كشتاسب، وأرسل اليه رسولا، وأمره أن يقول له على سبيل التعنيف والتوبيخ: إن هذه نتيجة رأيك في قتال رستم. وهذا أول الأمر. والله أعلم بما يكون من بعد (۱۱۹۷-۱۲۰۸ را ندارد) ۸-ق، ل، آ (نیز لن، لی، ل، آ، و): بدان؛ ک این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: نوحه دستان بر خستگی رستم و رای زدن و مشورت زال یا سیمرغ و معاونت سیمرغ؛ س، لن، لن، آ پس از بیت ۱۲۰۸ افزوده اند:

چو رستم به ایوان شد، اندر زمان
برو گرد شد سربر دودمان

۹-ک: زواره بیامد هم آنگه برش ۱۰-س، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ): وزان؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ق، آ، پ، و، ب) ۱۱- (لی): شیردل همچو؛ آ: شیردل سخت) ۱۲-ک: برآهیخت خفتان جنگ از برش ۱۳-ق، س، آ (نیز ل، آ): پس در؛ ک: ز بس دز؛ (لی، آ، ب: ز بس در)؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۴- (لن: زواره همی کند از سرش) ۱۵- (لی: به؛ ل، آ، پ: وز) ۱۶-ل، آ: پر از درد رستم؛ (ق: ز پنهان ایشان؛ و: وزان خستگی ها)؛ درک، ل، آ، لی، آ، ب پس از این بیت، بیت ۱۲۱۵ آمده است ۱۷-ق، ل، آ، س، آ (نیز لن-و، آ، ب): بیامد زواره؛ متن = ل، س (نیز لن، آ) ۱۸- (لن، ل، آ، و: گشاده) ۱۹- (لن: گبر بگشاد و؛ ق: همی کند ازو گبر و؛ لی، آ: برآهیخت از شیر)؛ در ق، ل، آ، س، آ، پ، و لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ک این بیت را ندارد ۲۰- (پ: همبرش؛ ب: به گرد اندرش)؛ ک این بیت را ندارد ۲۱-ک: بیامد دمان زال نزدیک ۲۲-س، ق، ک، ل، آ (نیز لن، لی-آ): < و >; متن = ل، س، آ (نیز ق، آ، ب) ۲۳- (ق: بودند بس) ۲۴-ک: روی (پساوند ندارد) ۲۵- (لی: بدان) ۲۶-ق: بمالید بر خستگی هاش ۲۷-س، ق (نیز لن، پ، لن، آ، ب): برینسان؛ (لی: برانسان)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب)؛ درک، ل، آ، لی، آ، ب این بیت پس از بیت ۱۲۱۰ آمده است ۲۸- (ق: چنین) ۲۹-س، ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): که این غم؛ س، آ: ازین غم؛ (لن: که نالش؛ و: کزین ها)؛ ق پاک شده است؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۳۰-س، ک (نیز ل، آ): بود (پساوند ندارند) ۳۱-ک (نیز لی، آ، ب): که این بودنی زآسمان کار بود؛ س، آ (نیز لن، ق، آ): که از آسمان بودنی ها بود؛ (ل، آ): که این آسمانی همه کار بود؛ و: کز آغاز بود آنچه بایست بود)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز پ، لن، آ)

به پیش‌ست^۱ کاری که^۲ دشخوارتر^۳!
 که هر^۴ چند من بیش^۵ پوزش^۶ کنم
 نجوید همی جز همه^{۱۰} ناخوشی!
 ۱۲۲۰ رسیدم ز^{۱۲} هر سو به گرد جهان^{۱۳}،
 گرفتم کمر بند^{۱۵} دیو سپید^{۱۶}
 بتابم^{۱۸} همی سر ز اسفندیار
 خدنگم ز^{۲۰} سندان گذر یافتی
 زدم چند بر گبر^{۲۱} اسفندیار
 و زو جان من پُر ز تیمارتر!
 که این^۷ شیردل را^۸ فروزش^۹ کنم،
 به گفتار و کردار جوید گشی^{۱۱}!
 خبر یافتم ز آشکار^{۱۴} و نهان،
 زدم بر زمین همچو یک^{۱۷} شاخ بید،
 از آن زور و آن بخشش کارزار^{۱۹}!
 زبون داشتی گر سپر یافتی،
 گراینده^{۲۲} دست مرا داشت خوار^{۲۳}!

۱-ق: فزونست ۲-ک: یکی کار پیشست ۳-ل-ل (نیز لن-ب): دشوارتر؛ متن = س^۲؛ س^۱، لن، ق^۲ پس از این بیت و لن^۲ پس از بیت ۱۲۱۹ افزوده‌اند:

که من هم (لن^۲: به گیتی) چو رویین تن اسفندیار ندیدم به مردی گه کارزار
 ۴- (لن، ق^۲: و گر) ۵-ک (نیز لن، ق^۲، لی، آ، ب): نیز ۶- (لن: خواهش) ۷-ک (نیز و): مرآن؛ ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ): که آن؛
 متن = ل، ق (نیز لن، ل^۲، پ، لن، آ، ب) ۸- (ق^۲: سنگ دل را)؛ س: که او را همی دل ۹- س^۲: پژوهش؛ (لن: نیایش)؛ در لن، ق^۲
 بیت‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ پس از بیت ۱۲۲۶ آمده‌اند ۱۰- س: او بجز؛ ک (نیز لی، آ، ب): چیز جز؛ (لن: نجوید ز من همی جز
 (وزن ندارد)؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن، آ) ۱۱- ل، س^۲ (نیز و، لن، آ): و گردنکشی؛ س (نیز پ): گردنکشی؛
 ق: هر کوکشی؛ ک (نیز لی، آ): با سرکشی؛ ل^۲: هم سرکشی؛ (لن: و هر سرکشی؛ ل^۲: هر چون کشی؛ ب: برخون کشی)؛ متن =
 (ق^۲)؛ س، و پس از این بیت و س^۲ پس از بیت ۱۲۱۷ پ و ق^۲ پس از بیت ۱۲۲۱ افزوده‌اند:

همه نام جستش (س^۲، ق^۲: جستن ز)
 جنگ منست (و: جز جنگ نیست)
 شتابش زخشم و درنگ منست (و):
 زاهستگی خود درو رنگ نیست

۱۲- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، و، آ، ب): به؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن^۲) ۱۳- (ق^۲: رسیدم به دیوان مازندران) ۱۴- ل:
 آشکار؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۱۵- ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): کمرگاه؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۱۶- (لی، پ، و،
 لن^۲: سفید) ۱۷- س، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، ب): بر چو یک؛ ق: چون یکی؛ (پ: بر چنان؛ لن^۲: زمینش چو یک)؛ متن = ل، ک، س^۲
 (نیز ق^۲، لی، آ)؛ در ک، ل^۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۸- (ل^۲: نیایم)؛ در ل، س، ک نقطه ندارد؛ متن =
 ق، ل^۲ (نیز پ) ۱۹- ل^۲ (نیز پ): پیچش کارزار؛ س: چنان بد که بر سنگ ریزند خار؛ ک: از آن پیچش و زور در کارزار؛ متن = ل،
 ق (نیز ل^۲)؛ در ل^۲ آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س^۲، لن، ق^۲، لی، لن، آ، ب این بیت را ندارند؛ و پس از بیت ۱۲۲۱ و
 ق^۲، ل^۲، پ پس از بیت ۱۲۲۴ دو بیت زیر را (در ق^۲ آبت‌ها پس و پیش) و ک، ل^۲، ب پس از بیت ۱۲۲۲ بیت نخستین را
 افزوده‌اند:

اگر بردمی دست (ل^۲: چنگ) را سوی سنگ
 گرفتم کمرگاه (پ: کمر بند) اسفندیار
 به چنگم (ک، ل^۲، و: دستم) شدی سنگ چون بادرنگ
 گراینده دست مرا داشت خوار (ل^۲: نجیبید برزین گو
 نامدار)

۲۰- ک (نیز لی، پ، آ، ب): به؛ ل^۲ آبت‌ها را ندارد ۲۱- س، ل^۲: گرفتم کمر بند؛ (و: گرفتم کمرگاه) ۲۲- (لی، آ، ب: گراینده)؛ در ل،
 س، ک حرفهای دوم و چهارم نقطه ندارند؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن، و، لن^۲): گراینده → گراینده؛ ل^۲ آبت‌ها را ندارد ۲۳- (لن:
 گشت خوار؛ ق^۲، ل^۲، پ: چنان بد که بر سنگ ریزند خار)

۱۲۲۵ همان^۱ تیغ^۲ من گر بدیدی پلنگ^۳
 نبرد^۵ همی جوشن اندر^۶ برش!
 سپاسم ز یزدان که شب تیره شد^{۱۰}،
 برستم^{۱۳} من از چنگ آن^{۱۴} اژدها
 چه^{۱۸} اندیشم اکنون، جزین نیست^{۱۹} رای
 به جای شوم^{۲۲} که م^{۲۳} نیابد نشان؛
 سرانجام از آن کار^{۲۷} سیر آید اوی^{۲۸}

نهران داشتی خویشتن زبر سنگ^۴،
 نه آن^۷ پاره^۸ پرنیان بر سرش^۹!
 در آن^{۱۱} تیرگی چشم او^{۱۲} خیره شد^{۱۰}،
 ندانم کزین^{۱۵} خسته^{۱۶} یابم^{۱۷} رها!
 که فردا نگردانم^{۲۰} از رخس پای^{۲۱}،
 به زاولستان^{۲۴} گر کند^{۲۵} سرفشان^{۲۶}،
 اگرچه ز بد سیر دیر^{۲۹} آید اوی^{۲۸}!

بدو گفت زال: ای پسر هوش^{۳۰} دارا!
 همه کارهای جهان را دَرست^{۳۲}
 بکی^{۳۴} چاره دانم من این را گزین^{۳۵}

سَخَن چون به پای آوری^{۳۱} گوش^{۳۰} دارا:-
 مگر مرگ را کان^{۳۳} دری دیگرست!
 که سیمرغ را بازخوانم برین^{۳۶}،

۱- ک: همی ۲- ق، ک (نیز لن، ق، ل، ی، آ، ب): گرز؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ) ۳- ق (نیز ل، آ، و): نهنگ
 ۴- (ل روز جنگ) ۵- (لن، ق، آ: ندرد) ۶- ل: نبرد جوشن همی بر ۷- س (نیز لن، آ): نه هم؛ س: نه یک؛ متن = ل، ق، ک،
 ل (نیز لن، ل، آ، پ، و، ب) ۸- (لن: پاره شد؛ پ: تاره) ۹- س: برش؛ (ق: همان مغفر خسروی بر سرش)؛ در لن، ق: پس از
 این بیت: بیت‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ آمده‌اند ۱۰- ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): گشت ۱۱- ق، ل، آ، س (نیز ل، ی، پ، آ، ب): بدان؛ ک:
 بران؛ (ق: زان)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، و، لن، آ) ۱۲- (لن، لن، آ: من؛ و: ها) ۱۳- (پ: بخستم) ۱۴- ق: این ۱۵- س: کزان
 ۱۶- س: ق (نیز پ): خستن؛ ک، ل (نیز ق، ل، ی، آ، ب): جستن؛ (ل: رستن)؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ) ۱۷- ل-ل (نیز ق، آ،
 ل، ل، آ، پ، آ، ب): آیم؛ متن = س (نیز لن، لن، آ)؛ (و: که چون یابم از وی) ۱۸- ک، ل (نیز ل، ی، پ، آ): چو؛ متن = ل، س، ق،
 س (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۱۹- (و: چنیست)؛ ل: اندیشه آید همین است ۲۰- ل، ک (نیز لن، و، لن، آ، ب): بگردانم؛ در
 س حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، پ) ۲۱- (ل: به رخس اندر آرم دو پای؛ آ: در آرم به رخشم دو پای)
 ۲۲- ق، ل (نیز ق، ل، ی، ل، آ، و، لن، آ، ب): روم؛ متن = ل، س، ک، س (نیز لن، پ) ۲۳- ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، پ، و، ب):
 کو؛ متن = س (نیز ق، ل، ی، ل، آ، لن، آ، ب) ۲۴- ل، س، ق، ک، س (نیز لن، ل، ی، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ،
 و) ۲۵- (لن: گو بکن) ۲۶- ل: کشد سرکشان ۲۷- ک (نیز لن، ل، ی، و، لن، آ، ب): از این کار؛ ل: از جنگ؛ متن = ل، س، ق، س (نیز
 ق، ل، ب) ۲۸- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، ل، ی، پ، لن، آ، ب): او؛ متن = ق (نیز و) ۲۹- ق: دیر سیر (پساوند ندارد)؛
 (لن، لن: به بد دست چیر)؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۰۸-۱۲۱۳): و اما رستم فانه لما دخل ایوانه طرح نفسه متمللا
 ممابه، وأحذق به أبوه زال وأمه روزابه وأخوه وولده بیكون علیه. والرخش عنده واقف ناکس الرأس، و به مائة من الجراح
 (۱۲۱۶-۱۲۳۱) را ندارد) ۳۰- ل، س (نیز لن، ق، آ): گوش-هوش؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، ی، ب) ۳۱- ل (نیز لن): به یاد
 آوری؛ س (نیز لن، آ): بگویم همه؛ س: بیابی بدان؛ (ق، ل: به جای آوری)؛ متن = ق، ک، ل (نیز ل، ی، پ، و، آ، ب) ۳۲- س:
 سرست ۳۳- ل، س، ق، ل (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): کان را؛ ک (نیز ل، ی، آ): کورا؛ س: کان خود؛ متن = (لن، ق، آ؛ س)؛ در لن
 این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۳۴- س: مگر ۳۵- س: جزین؛ ل (نیز لن، آ): سازم من این را زکین؛ س: سازم ایدر
 چنین؛ (و: میدانم اکنون بین)؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن، ی، پ، آ، ب) ۳۶- (ق، آ، و، لن، آ: یار خوانم درین؛ ب: یار خواهم برین؛ ل:
 خوانم برای تو این)؛ س: که پیش خردمند باشد گزین؛ متن = ل-ل (نیز لن، ل، آ، پ، آ)

۱۲۳۵ گرا^۱ او باشدم^۲ زین سخُن^۳ رهنمای^۴ بماند به ما^۵ کشور و بوم و جای^۶،
وُگره شود بوم ما کندمند^۷ از^۸ اسفندیار آن بد^۹ بدپسند^{۱۰}!

گفتار اندر چاره ساختنِ سیمرغ و زال بر اسفندیار^{۱۱}

چو گشتند^{۱۲} هر دو^{۱۳} بر آن^{۱۴} رای کند^{۱۵}
از^{۱۸} ایوان سه^{۱۹} مجمر پر آتش^{۲۰} ببرد
فسونگر چو بر تیغ بالا رسید^{۲۲}
۱۲۴۰ ز^{۲۴} مجمر یکی آتشی بر فروخت
سپهبد بر آمد^{۱۶} به بالای تند^{۱۷}،
برفتند با او سه هشیار^{۲۱} گرد،
ز دیا یکی پیر بیرون^{۲۳} کشید،
به بالای^{۲۵} آن، پیر لختی بسوخت^{۲۶}،

۱- س، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): که؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ) ۲- س: باشد مرا ۳- (لن: سپس) ۴- (ل: رهنمون) ۵- س (نیز لن، آ): مگر ۶- (ل: چون): ل، س^۱ (نیز لن، لی، آ، ب): بوم و کشور به جای؛ (ق: بوم فرخنده جای)؛ متن = ل، س؛ ق (نیز پ، و): بماند برو بوم و کشور به جای؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال زال: اینی سادبر امرک، واستعین بالعنقاء علی معالجتک ۷- ل: کند و بند؛ (لن، لن: کند و بند؛ ق: کند و بند؛ لی، و، آ: برگزند)؛ متن = ک، س^۱ (نیز پ، ب، لغت شهنامه، شماره ۱۹۳۸؛ ق ۸- (ق ۸- (ق ۱، لی، پ، و، آ، ب: ز) ۹- (ق ۱، و: گر) ۱۰- (لن: نیابد پسند)؛ ل، س، ق، ل این بیت را ندارند؛ س، آ، لی، و، آپس از این بیت افزوده اند:

س، آ، لی، آ: سخن چون به سر برد دستان سام
س، آ: زواره فرامرز و دستان بهم
و: گو پلتن گفت بشتاب هین
مگر جان من زین دژم ازدها
نشست از بر چرمه تیزگام
از این گونه گفتند هر بیش و کم
اگر چاره دانی بساز اندرین
به رای و به بخت تو آید رها

۱۱- ل: چاره ساختن سیمرغ و زال بر اسفندیار؛ س: افسون کردن زال و پدید آمدن سیمرغ؛ ک، ل: آمدن سیمرغ بنزد زال؛ س^۱: چاره ساختن زال با سیمرغ در کار رستم؛ ق سر نویس ندارد؛ متن ← ل ۱۲- ل: بیوندند؛ ک: چو بودند؛ ل: نشستند؛ (لی، آ، ب: چو جستند)؛ متن = س، ق، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، لغت شهنامه، شماره ۱۹۴۶) ۱۳- ک، ل، س^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب، لغت شهنامه): سه (؟)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن، آ) ۱۴- س، س^۱ (نیز لغت شهنامه): برین؛ (لی: بدان)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۱۵- ل (نیز لن): رای مند؛ ل: رای و کند؛ (پ، لغت شهنامه: راه کند)؛ متن = س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۶- ق، ل: بیامد؛ (لن، ل، لن: گزین زال آمد؛ ق: زین زال آمد)؛ متن = ل، س، ک، س^۱ (نیز لی، پ، و، آ، ب، لغت شهنامه) ۱۷- ل (نیز لن، لن، آ): به بالا بلند؛ ل: به جایی بلند؛ متن = س، ق، ک، س^۱ (نیز ق، آ، و، آ، ب، لغت شهنامه) ۱۸- س: وز؛ (ب: ز) ۱۹- (و: دو) ۲۰- (ل: یکی مجمر آتش)؛ ل، س (نیز لن): دو مجمر پر آتش از (لن: ز) ایوان؛ متن = ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۲۱- ل: هشیار و؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری: فاستصحب ثلاثة أنفس بثلاثة مجامر ۲۲- (ق، آ، ل: کشید) ۲۳- (لغت شهنامه، شماره ۲۲۷: تن و اسب را سوی بالا) ۲۴- ق، ل، آ، س^۱ (نیز ل): به ۲۵- ق (نیز ل، آ، پ): ز بالای؛ ک، ل (نیز ب): ز بالا بر؛ س^۱ (نیز لن، لن، آ): بر آتش از؛ متن = ل، س (نیز و) ۲۶- (ق: به بالا از آن پیر یکی را بسوخت؛ لی، آ: همانجا یکی پیر سیمرغ سوخت)؛ بنداری: وأخذ معه ريش العنقاء التي ذكرنا قستها في خبره علی ما سلف في الجزء الأول من الكتاب. فصعد الى جبل هناك، وأوقد النار في بعض تلك المجامر وأحرق بها بعض تلك الریشه

چو یک پاس^۱ از آن^۲ تیره شب درگذشت
 هم‌انگه چو مرغ از هوا^۵ بنگرید
 نشسته^۸ برش زال با داغ و درد^۹
 بشد تیز^{۱۲} با عود زال^{۱۳} از فراز
 ۱۲۴۵ به^{۱۴} پیشش سه میجر پر از بوی کرد
 بدو گفت سیمرغ: شاها چه بود
 چنین گفت کین^{۱۷} بد به دشمن رساد
 تن رستم^{۲۱} شیردل^{۲۲} خسته شد^{۲۳}
 کزان^{۲۵} خستگی بیم جانست و بس!
 ۱۲۵۰ همان رخس گویی که بی جان شده‌ست!
 بیامد برین^{۳۱} کشور^{۳۲} اسفندیار
 نخواهد^{۳۴} همی کشور و تاج^{۳۵} و تخت

تو گفتی هوا چون^۳ سیاه‌ابر^۴ گشت،
 درخشیدن^۶ آتش تیز دید^۷،
 ز پرواز^{۱۰} مرغ اندر آمد به گرد^{۱۱}،
 ستودش فراوان و بردش نماز،
 ز خون جگر بر دو رخ^{۱۵} جوی کرد،
 که آمد ازینسان نیازت^{۱۶} به دود؟
 که بر من رسید^{۱۸} از بد^{۱۹} بد نژاد^{۲۰}!
 ز تیمار او جان^{۲۴} من بسته شد^{۲۳}!،
 بر آن^{۲۶} گونه خسته^{۲۷} ندیده‌ست کس!
 ز پیکان^{۲۸} تنش زار و^{۲۹} بیجان^{۳۰} شده‌ست!
 نکوید^{۳۳} همی جز در کارزار!
 بر و بار^{۳۶} خواهد همی با^{۳۷} درخت!

۱- ل، س (نیز لن آ): پاسی؛ متن = ق، ک، ل آ، س (نیز لن - و، آ، ب) ۲- ک (نیز لن، ق آ): از؛ (ل آ، پ: زان) ۳- ل: چو آهن؛ ق: جهان چون؛ (ق آ: که گیتی)؛ متن = س، ک، ل آ، س (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۴- (ق آ: سیاه‌ابر؛ لن، ل: که روی هوا تیره؛ ل آ: هوا سر بسر تیره)؛ و پس از این بیت دو بیت و س آ، لن، ق آ، لی، آ: تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

نگه کرد زال آنگهی از (و: بر) فراز
 ز سیمرغ دیدش هوا (و: جهان) دل‌نواز
 (ق آ، و: بر طراز؛ لی، آ: چون کراز؛ لن،
 لن آ: و آتش هوا پرگداز)

و: نه مرغی که رخشنده مه‌ری نمود
 به پهنا بسان سپهری نمود

۵- (ل آ: همانگاه سیمرغ) ۶- ل آ: درخشیدن ۷- (ق آ: دود و آتش بدید؛ لی، آ: تیغ الماس دید) ۸- ل: نشست از؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۹- ل، س (نیز لن آ): درد و غم؛ ق: درد و رنج (پساوند ندارد)؛ (و: رنج و درد)؛ متن = ک، ل آ، س (نیز لن-پ، آ) ۱۰- (لن: از افراز) ۱۱- ل، س (نیز لن آ): دژم؛ (لن، لی، ل آ، آ: چو گرد)؛ متن = ق، ک، ل آ، س (نیز ق آ، پ، و، ب) ۱۲- ل: پیش؛ متن = س-س (نیز لی، و، آ، ب) ۱۳- (لن، ق آ، ل آ، پ، لن آ: بشد زال (پ: تیز) با عودسوز (لن آ: نیز)) ۱۴- (پ: ز) ۱۵- س: بر لبش؛ ک (نیز لی): بر درش؛ ل (نیز لن، پ، ب): بر رخس؛ متن = ل، ق، س (نیز ق آ، ل آ، و، لن آ، آ)؛ بنداری (۱۲۴۱-۱۲۴۵): فلما انتصف الليل اذا هو بهدة من الجبر و اذا بالعنقاء قد نزلت اليه ۱۶- س (نیز لی، آ): نیازت بدینسان؛ ق، ل آ، س (نیز لن، ق آ، ل آ، پ، لن آ، ب): بدینسان نیازت؛ ک: برانسان نیازت؛ (ق آ: نیازت ازینسان؛ و: بدین شب نیازت)؛ متن = ل ۱۷- (ق آ: بدو گفت این) ۱۸- (و: که آمد به ما) ۱۹- (ب: تن) ۲۰- (لی، آ: بدنهاد) ۲۱- ق: رستم از ۲۲- ل آ: شیرنو ۲۳- (لی: دید) ۲۴- ق، ک، ل (نیز لن، لی، پ، آ، ب): پای؛ س آ: کار؛ (ق آ، ل آ: رای)؛ ل، س (نیز لن آ): از آن خستگی پای (ل: جان)؛ متن = (و)؛ در ک، لی، آ بیت‌های ۱۲۴۸-۱۲۵۰ پس از بیت ۱۲۵۲ آمده‌اند ۲۵- س: وزین؛ ق: ازین؛ ک، ل (نیز لن، لی، و، لن آ، آ، ب): از آن؛ س (نیز ل آ، پ): وزان؛ متن = ل (نیز ق آ) ۲۶- س، س آ: بدان؛ ق: وزان؛ ک، ل (نیز لی، ل آ، آ، ب): از آن؛ (پ: کزان)؛ متن = ل (نیز لن، ق آ، لن آ) ۲۷- (پ: هرگز؛ و: از آن خسته دل‌تر) ۲۸- س: بیجان (ا) ۲۹- ق: او سخت ۳۰- (و: پژمان) ۳۱- س، ق (نیز ق آ-و، ب): بدین؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن، لن آ، آ) ۳۲- س آ: بدین کشور آمدیل ۳۳- ل (نیز ب): نگوید؛ در س حرف چهارم نقطه ندارد؛ (ل آ: نجوید)؛ متن = ق، ک، ل آ، س (نیز هفت دستویس دیگر) ۳۴- ل: نجوید؛ (ب: بخواید)؛ متن = س-س (نیز لن-آ) ۳۵- ل (نیز لن-پ، آ، ب): گنج؛ متن = ل، س، ق، ک، س (نیز و، لن آ) ۳۶- س، ل آ، س (نیز لی، لن آ، آ): بر و بیخ؛ ک: بر و بوم؛ (لن، پ: بن و بار؛ ق آ: بن و بیخ؛ ل آ: پی و بیخ)؛ متن = ل، ق (نیز و، ب) ۳۷- س-س (نیز لن-ب): از؛ متن = ل: بنداری (۱۲۴۶-۱۲۵۲): فسایلته عن حاله فاخبرها بحال ولده رسته و ما به من الجراحات التي اصابته من اسفندیار، واخبرها ايضا بان الرخش اصابته سهام تكسرت فيه و تغلفت في جسمه

بدو گفت سیمرغ کای پهلوان
سزد گر نمایی به من رخس را
۱۲۵۵ کسی سوی رستم فرستاد^۳ زال
بفرمای تا رخس را همچنان
چو رستم بر آن^۷ تندبالا^۸ رسید،
بدو گفت کای زنده پیل بلند
چرا رزم جستی از^{۱۱} اسفندیار؟
۱۲۶۰ بدو^{۱۵} گفت زال: ای خداوند مهر
گر ایدونک رستم نگردد^{۱۸} درست
همه سیستان پاک ویران کنند^{۲۰}!

مباش اندرین کار خسته روان!^۱
همان سرفراز جهان بخش را!^۲
که لختی به چاره برافراز یال،
بیارند پیش تو^۴ اندر^۵ زمان!^۶
همان مرغ روشن دل او^۹ را بدید،
ز دست که گشتی بدینسان^{۱۰} نژند؟
همی^{۱۲} آتش افکندی^{۱۳} اندر کنار!^{۱۴}
چو اکنون نمودی به ما^{۱۶} پاک چهر^{۱۷}،
کجا خواهیم^{۱۹} اندر جهان جای جست؟!
به کام دلیران ایران^{۲۱} کنند^{۲۰}!

۱- س: خسرو دوان (!)؛ ک (نیز لی، آ): تیره روان؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲- بنداری: فامرته العنقاء باحضار رستم و رخسه؛ و پس از بیت ۱۲۵۴ افزوده است:

چو بینم یکی کار سازم درست
نباید ترا رخ به خونابه شست
۳- ک، ل، آ: فرستید ۴- (لن، لن: آ: من) ۵- ک: ایدر ۶- ل، س، ک (نیز ق، آ، لی، آ): دوان؛ ق: کشان؛ ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، و، ب): دمان؛ متن = (لن، پ، لن، آ): برخی از دستنویس‌ها پس از این بیت، بیت‌هایی افزوده‌اند:

س، ل، آ، و: بر رستم آمد فرستاده مرد
سخن‌های دستان همه (همی) یاد کرد
و: تهمتن بیچید بر دست راست
به زور جهاندار بر پای خاست
و: پیامد تن از خستگی گشته ریش
همان رخس را آوریدند پیش
لن: خود و رخس هر دو به بالا برای
که ایدر پدید آیدت رهنمای

لن، لن: چنان چون نزدیک (لن: آ: خبر چونکه نزدیک) رستم رسید
تن و رخس هر دو به بالا کشید
ق: پیام‌آور زال پیغام برد
همانکه پیامد گرانمایه‌گرد

۷- ق (نیز ق، لی، و): بدان ۸- (ل: تیغ بالا)؛ س: بز نزدیک ایشان ۹- (لن: روشن روان؛ ق: نگه کرد سیمرغ و او؛ لن: چنان مرغ روشن روان)؛ در لن این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۰- (ق: ازینسان؛ ل: برینسان) ۱۱- ل، ق، س (نیز ل، آ، پ، و، آ): ز؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب) ۱۲- ل: چرا؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۳- ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): آکندی؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۴- س: از کارزار؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۲۶۲ آمده است؛ و پس از این بیت افزوده است:

ازین شیردل مرد لهراسی جهانگیر و با فر گشتاسبی
۱۵- (ل: همی) ۱۶- ل، آ: من ۱۷- ل: یال (→ پاک) و چهر؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۸- ل: بگردد؛ در ل، آ، ق، آحرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن، لی-لن، آ، ب) ۱۹- س: یابم؛ (لن، و: خواهد) ۲۰- س، ل (نیز ق، آ، ب): کند ۲۱- س-س (نیز ق، آ-و، آ، ب): کنام پلنگان و شیران؛ متن = ل؛ لن، لن: این بیت را ندارند؛ در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده است:

به رستم چنین گفت سیمرغ باز
که ای رستم پهلو سرفراز

شود کنده این تخمه‌ی ما^۱ ز بُن
 کنون بر چه رانیم یکسر^۲ سَخُن!
 نگه کرد مرغ اندر^۳ آن خستگی
 بدید^۴ اندرو^۵ راه^۶ پیوستگی،
 ۱۲۶۵ ازو^۷ چار^۸ پیکان به بیرون کشید،
 برآن^۹ خستگی‌ها بمالید پر
 بدو گفت کین^{۱۲} خستگی‌ها ببند،
 یکی پَر من تر گردان^{۱۵} به شیر،
 برآن^{۱۷} هم‌نشان^{۱۸} رخس را پیش‌خواست،
 ۱۲۷۰ برون کرد پیکان شش از گردنش،
 هم‌آنکه خروشی برآورد رخس
 بدو گفت مرغ: ای گو^{۲۳} پیلتن

همی باش یک چند^{۱۳} دور از^{۱۴} گزند،
 بمال اندر آن^{۱۶} خستگی‌های تیر!
 فروکرد^{۱۹} منقار بر دستِ راست،
 بند خسته گر بسته^{۲۰} جایی^{۲۱} تنش،
 بخندید شادان دل^{۲۲} تاج‌بخش!
 توی^{۲۴} نامبردار^{۲۵} هر^{۲۵} انجمن،

۱- (لن، لن: تخم مارا) ۲- ق، س (نیز ل، پ): رای و؛ ک: زین در؛ ل: رای؛ (لن، لن: با او؛ ق: جای؛ لی، آ: از ایدر؛ و: با وی؛ ب: ازین در)؛ متن = ل، س؛ در پ پس از این بیت، بیت ۱۲۶۶ آمده است ۳- ک (نیز ب): سیمرغ؛ (لی، آ: سیمرغ از) ۴- ل: بدید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: ندید؛ ق، ک، س (نیز پ، لن، آ، ب): بجست؛ ل (نیز ق، آ، لی): نجست؛ (لن، و، آ: بجست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: بجستند اندر (!))؛ متن تصحیح قیاسی است ۵- ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، پ، آ، ب): اندر آن؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، و، لن، آ) ۶- (لن، لن: روی؛ پ: نیز) ۷- س (نیز لن، آ): وزو ۸- ک، س (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب): هشت؛ (و: هفت)؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز ل، آ، پ، لن، آ)؛ در س، ل، ق، لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فلما رآته العتقاء رفرفت علیه تعظفاً وتحننا فأدخلت منقارها فی جراحاته، وأخرجت منها نصالاً أربعة ۹- (لی، ل: بدان) ۱۰- (ق: که) ۱۱- ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ): زور؛ (لن: هوش)؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، و، لن، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم مسحها بجناحها فالتأمت ۱۲- (ق: این) ۱۳- س: یک روز؛ ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): یک هفته؛ ل: امشب تو؛ متن = ل (نیز ق، آ) ۱۴- (و: یکروز رابی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵- ل، س (نیز لن، لی، آ): تر بگردن؛ س (نیز و): تر کن آنکه؛ (لن: نیز گردان)؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ب) ۱۶- (پ: اندرین) ق، ک این بیت را ندارند؛ بنداری: وأعطته ريشة وأمرته أن يبلها باللبن ويمسحها بها ويشدها فانها تبرأ ۱۷- (لی: بدین؛ ل، آ: برین) ۱۸- (ق، آ، و: هم اندر زمان) ۱۹- ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): برد؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۲۰- س: نابسته؛ ق: نازرده؛ ک (نیز لی، آ، ب): ناگشته؛ ل، آ، س (نیز پ، و): یا بسته؛ (ل: رابسته)؛ متن = ل (ل: آ) ۲۱- (لن، لن: بید؛ لن: بند) خسته تازيست جان و؛ ق: نماند ایچ پیکان دگر در)؛ بنداری: وصنعت مثل ذلك بالرخش واستخرجت منه بمنقارها ستة نصال ۲۲- (و: یلی)؛ ق: بخندید و دل شاد شد؛ بنداری: فوجد فی الحال خفة وانتفض و حمحم. فتهلل رستم فرحاً بسلامة الرخش ۲۳- ک، س (نیز لن، ق، آ، لن، آ): سیمرغ‌کای ۲۴- س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): تویی؛ متن = ل ۲۵- (لن: نامدار همه)؛ ک: بمردی سرافراز هر؛ (لی، آ: ستوده به مردی به هر)؛ و پس از این بیت افزوده است:

به ایران و توران ترا یار نیست
 که روشن‌روانی و روشن‌خرد
 چو تو مهتر و نامبردار نیست
 روانت همی از خرد پرورد

چرا رزم^۱ جستی از^۲ اسفندیار؟
 بدو گفت رستم: گر آواز بند^۵
 ۱۲۷۵ مرا کشتن آسان تر آید ز ننگ^۷
 چنین^{۱۱} داد پاسخ کز^{۱۲} اسفندیار
 که اندر زمانه چُن اویی^{۱۴} نخاست!
 پرهیزی از وی^{۱۶} نباشد شگفت
 که آن جفت^{۱۸} مرغ بادستگاه
 ۱۲۸۰ اگر با من اکنون تو^{۲۰} پیمان کنی
 نجویی فرونی بر^{۲۳} اسفندیار
 گوی تند^۳، روین تن و^۴ نامدار!
 نبود، دل من نگشتی نژند^۶،
 اگر^۸ بازمانم به جایی ز^۹ جنگ^{۱۰}!
 اگر سر به خاک^{۱۳} آوری، نیست عارا!
 بدو دارد ایران همی^{۱۵} پشت راست!
 ترا از من^{۱۷} اندازه باید گرفت،
 به دستان و شمشیر کردش^{۱۹} تباه!
 سر^{۲۱} از جنگ^{۲۲} جستن پشیمان کنی،
 گه^{۲۴} کوشش و جستن^{۲۵} کارزار،

۱- (لی، آ: جنگ) ۲- ل، س^۱ (نیز لن، پ، و): ز؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۱، لی، ل^۲، لن^۱، آ، ب) ۳- ل: تیزو؛ (ل: تیز)؛
 س، ک، س^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، پ، لن^۱، آ، ب): که او هست؛ (و: که اویست)؛ متن = ل، ق ۴- ق: < و > ۵- (ب: بند)؛ ل، س، ق،
 س^۱ (نیز لن، لی، ل^۲، لن^۱): گر (س، لن، لن^۱): که او را زبند؛ ک: کزو آزند؛ ل: که ای هوشمند؛ (ق: گر او رای بند)؛ متن = (پ،
 آ؛ ← ب) ۶- س، ق (نیز لی، آ): نبودى نکردى مرا کس (لی، آ: او؛ ق: من او را) نژند؛ ک (نیز پ): نبودى مرا او (پ: من او را)
 نکردى نژند؛ ل: مر او را خرد نیست با رای و پند؛ س: نگفتى نکردى مرا زو نژند؛ (لن: سخن هست و ما را ز پند (وزن ندارد)؛
 ق: نکردى مرا زو نبودى گزند؛ ل: نبودى نگشتى مرا زو گزند؛ لن: مگردان تو هرگز به گرد گزند؛ ب: شنودى مرا نکردى نژند
 (وزن ندارد)؛ متن = ل؛ و این بیت را ندارد؛ ل^۲، لی، آپس از این بیت و بجای آن افزوده‌اند:

ل^۲، لی، آ: مرادست بته بخواهد شکست شکستی که هرگز نشایدش بست
 و: بدو گفت رستم که ای نامور خردمند و با دانش و رای و فر

۷- س: بند ۸- ل، س، ق، س^۱ (نیز و، لن^۱، آ): و گر؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۱، ل^۲، پ، ب) ۹- (لن: به سختی ز؛ ق: به خیره
 به؛ ل: جدایی ز)؛ س (نیز لن^۱): بازمانیم جایی ز؛ ق: بازماندن به جایی ز؛ س: بازماندن ز پیکار و؛ متن = ل، ل^۲ (نیز پ، و،
 آ، ب) ۱۰- س: پند؛ لی این بیت را ندارد ۱۱- ل^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، آ، ب): بدو ۱۲- ک: بدو گفت سیمرخ از؛ س: چنین گفت با وی
 از ۱۳- ل: بجا؛ (آ: به بند)؛ متن = س- س^۱ (نیز لن- لن^۱، آ، ب) ۱۴- س: شهی چون وی اندر زمانه؛ متن = ل، س (نیز ل^۲، و)
 ۱۵- س، س: همه؛ (ل: این (→ ایران) همه)؛ متن = ل (نیز و)؛ ق، ل^۲، لن^۱، بیت ۱۲۷۷ و ق، ک، ل^۲، لن^۱، لی، پ، آ، ب بیت‌های
 ۱۲۷۷-۱۲۷۹ را ندارند؛ در س بیت‌های ۱۲۷۶-۱۲۸۵ پس از بیت ۱۲۹۳ پ آمده‌اند؛ ک، ل^۲، لن^۱، لی، آ، ب بجای بیت‌های
 ۱۲۷۷-۱۲۷۹، ق^۱، لن^۱ بجای بیت ۱۲۷۷، س^۱ پس از بیت ۱۲۷۶ و و پس از بیت ۱۲۷۷ افزوده‌اند:
 که او هست شهزاده و رزم‌زن (ل: صفشکن)

فر ایزدی دارد آن (ل^۲، لن^۱، آ، ب: دارد و؛ ق: که او فرّۀ دارد و) پاک‌تن (لن: زور تن؛ و: بین ایزدی فرّ آن پیلتن)
 ل، س، ق، ل^۲، پ این بیت را ندارند ۱۶- ل، س (نیز لن^۱): خود؛ (ل: پرهیز از وی)؛ متن = س^۱ (نیز ق^۱، و) ۱۷- ل، س، س^۱
 (نیز ق^۱): مرا از خود؛ متن = (ل، و) ۱۸- (ل: که از گفت آن؛ و: که او همچو من)؛ متن = ل، س، س^۱ (نیز ق^۱، لن^۱) ۱۹- (ل: آ:
 به ایشان و شمشیر او شد) ۲۰- ک: امروز؛ (لن، ق^۱، لن^۱): گر ایدونک با من تو؛ ل: که اکنون تو با من (وزن ندارد) ۲۱- (ق: آ:
 دل) ۲۲- ک (نیز لی، آ): رزم ۲۳- ل: به؛ س، ل^۲ (نیز ق^۱): از؛ (لی، ل^۲، ز)؛ متن = ق، ک، س^۱ (نیز لن، پ- پ) ۲۴- س (نیز ق^۱،
 لن^۱): نه در؛ (لن، ل^۲، و: و گر)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲، س^۱ (نیز لی، پ، آ، ب) ۲۵- ک، س: گشتن؛ (لی، آ: چاره)؛ ق (نیز لن):
 بخشش و کوشش؛ (ق^۱، و: کوشش و بخشش؛ لن^۱: جستن و کوشش)؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز ل^۲، پ، ب)

کنی لابه او را تو فردا به پیش^۱
 -ور^۵ ایدونک او را بیامد^۶ زمان
 پس آنکه^۸ یکی چاره سازم ترا
 ۱۲۸۵ چو بشنید رستم دلش^۹ شاد شد^{۱۰}
 بدو گفت کز گفت تو نگذرم
 چنین^{۱۴} گفت سیمرغ کز راه مهر
 که هرکس که او خون^{۱۶} اسفندیار
 همان نیز تا زنده باشد ز^{۱۷} رنج
 ۱۲۹۰ بدین گیتیش شوربختی^{۱۹} بود!
 [بدین گفته^{۲۲} همداستان^{۲۳} گر شدی
 شگفتی نمایم هم امشب ترا
 برو رخس رخشنده را برنشین^{۲۷}!]

فدی^۲ داری^۳ او را تن و جان^۴ خویش،
 نیندیشد از پوزشت بی گمان^۷،
 به خورشید سر بفرارم ترا!
 و ز^{۱۱} اندیشه ی بستن^{۱۲} آزاد شد^{۱۱}!
 و گر^{۱۳} تیغ بارد هوا بر سرم!
 بگویم همی^{۱۵} با تو راز سپهر،
 بریزد، و را بشکرد روزگار،
 رهایی نیابد، نماندش^{۱۸} گنج،
 و گر بگذرد^{۲۰} رنج و سختی^{۲۱} بود!
 به دشمن بر^{۲۴} اکنون دلاور شدی!
 ببندم ز^{۲۵} گفتار بد^{۲۶} لب ترا!
 یکی خنجری^{۲۸} آگون برگزین!

۱- (ق: ز پیش)؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): بکن لابه خود (ل: خوش) تو او راز (لی، آ: به) پیش؛ س: بسی لابه آور مر او را به پیش؛ (پ: یکی لابه آور تو فردا به پیش؛ و: کنی لابه بسیار فرداش پیش)؛ متن = (لن، ل: آ) ۲- ک، س (نیز لی، ل: آ، و، آ): فدا؛ متن = ل (نیز لن، ق: آ، پ، لن، آ، ب) ۳- ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): دار؛ متن ← ۴- (ق: همه چیز و؛ همه چیز)؛ س: کن مر او را همه گنج؛ متن = (لن، لن، آ): ل، س، ق، ل (این بیت را ندارند؛ در ل (این بیت پس از بیت ۱۲۷۶ آمده است ۵- ک، س (نیز لن- و، آ، ب): گر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن) ۶- س (نیز ل، و): سرآمد؛ (لن: برآمد؛ لی، آ، ب: بیاید؛ لن: سرآید)؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، پ) ۷- س (نیز پ): پوزش بی گمان؛ ل (نیز لن): نیندیشی از پوزش بی (لن: بد) گمان؛ متن = ق، ک، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ل (این بیت را ندارد ۸- ک: من امشب؛ ل: من آنکه ۹- س (نیز لن، ل: آ): از او؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ): از آن؛ (ق: آ، ل، آ، پ، و، ب: بدان)؛ متن = ل ۱۰- ق، ک، ل (نیز لن- و، آ، ب): گشت؛ متن = ل، س، س (نیز لن) ۱۱- ل (نیز لن): از؛ (ق: ز)؛ متن = س- س (نیز لی- ب) ۱۲- ل: بسته؛ (لن، ق: آ، لن: کشتن)؛ متن = ل، س، ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ ل، س (در اینجا سرنویس دارند: پند دادن سیمرغ رستم را ۱۳- (لی، آ، ب: اگر) ۱۴- (لن، ل، آ، و، لن: بدو) ۱۵- ل: کنون؛ ق (نیز ل، و): همه؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- (لن: که خون یل) ۱۷- س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): به؛ س: باشی به؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۱۸- (ب: بماندش) ۱۹- س: رنج و سختی ۲۰- ل: نگذرد؛ س: چو بگذشت در ۲۱- س: شوربختی؛ (ق: درد و سختی) ۲۲- ک: برین گفته؛ (لن: بدینسان که؛ لن: بدینسان تو)؛ متن = ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۲۳- (ق: گو داستان) ۲۴- (لن: تو)؛ ل، س، ق، ل، آ، پ، و این بیت را ندارند؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: پند دادن سیمرغ رستم را و پدید آوردن چوب گز؛ ک: نشان دادن سیمرغ رستم را... (؟) گز؛ س: رفتن سیمرغ و رستم به طلب چوب گز ۲۵- ل، ل، آ، س: به؛ (ل: بدوزم)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ- ب) ۲۶- (پ: گفتارها) ۲۷- (ل: کن به زین) ۲۸- ل، ل، س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): خنجر؛ متن = ق، ک (نیز لی، ل، آ، آ)؛ بنداری (۱۲۷۲-۱۲۹۴): ثم قالت لرستم: لأی معنی تعرضت لقتال إسفندیار وهو رجل مذکور و شجاع بطل، وقاتله لایری الخیر بعده، و تبطل سعادتہ، تخالفه شقاوتہ، و تقصر مدتہ، ویلقى العناء بقیة عمره، ویذوق العذاب بعد موتہ. فإن رضیت بهذہ الحالہ (= ۱۲۹۱) فأرکب وأبصر العجب

چو بشنید رستم، میان را بیست
 ۱۲۹۵ همی راند تا پیش دریا رسید
 چو آمد بنزدیک دریا فراز
 به رستم نمود آن زمان راه^۴ خشک
 بمالید بر تازکش پَر^۷ خویش
 گزی دید بر خاک، سر در^۹ هوا
 ۱۳۰۰ بدو گفت: شاخی گزین راست تر
 بدین^{۱۲} گز بود هوش اسفندیار
 بر آتش مرین^{۱۳} چوب را راست کن
 بنه^{۱۵} پَر و، پیکان برو بر نشان^{۱۶}

و زانجا یگه رخس را بر نشست^۱،
 ز سیمرغ روی هوا تیره^۲ دید!،
 فرود آمد آن مرغ گردن فراز^۳،
 همی آمد از باد^۵ او بوی^۶ مُشک!،
 بفرمود تا رستم آمدش^۸ پیش،
 نشست از^{۱۱} برش مرغ فرمان روا،
 سرش برتر و بُنش بر^{۱۱} کاست تر،
 تو این چوب را خوارمایه مدار!
 نگه کن یکی نغز پیکان^{۱۴} کهن،
 نمودم ترا از گزندش نشان!

۱- ل، س، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

به سیمرغ گفت: ای گزین جهان
 چه خواهد برین (س: بدین) مرگ ما ناگهان
 (در س پس از این بیت نخست بیت‌های ۱۲۷۶-۱۲۸۵ و سپس بیت‌های ۱۲۸۶ تا بیت بالا دوباره آمده‌اند)

جهان یادگارست و ما رفتنی
 به گیتی (س: ز مردم) نماند بجز مردمی (!)
 به نام نکو گر بمیرم رواست
 مرا نام باید که تن مرگ راست
 کجا شد فریدون و هوشنگ شاه
 که بودند با گنج و تخت و کلاه
 5 برفتند و ما را سپردند جای
 جهان را چنین ست آیین و راه

۲- س: مر او را بدانسان فرومانده؛ بنداری (۱۲۹۵-۱۲۹۹): فرکب رستم و سار الی ساحل البحر ۳- س: این بیت را ندارد
 ۴- س: آنکھی راه؛ (لن: آنکھی چوب)؛ ک (نیز لی، آ، ب): فرود آمد آن مرغ بر جای؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و) ۵- س: خاک؛ (لی، آ: بال؛ و: فر) ۶- ل: بوی؛ و: در لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷- (ل: بدو گفت همه گفتنی‌های) ۸- (ل: آمد به)؛ ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): تارفت رستم به (ل: ز)؛ متن = ل، س، ک؛ در ق، س، آ، لن، لی، ل، آ، پ، لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- ل (نیز لن، پ، لن): بر؛ س، ک، ل (نیز ق): خاک و سردر؛ ق: در خاک سردر؛ س: یکی گزینی دید سردر؛ متن = (لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۰- (ق: نشسته) ۱۱- س: نا؛ (ق، آ، لی، پ، لن، آ: تنش بر)؛ ل: برترین و تنش؛ س: بر تن و تنش بر؛ ق: راست تر تنش بی؛ ک: سر برتر و تنش بر؛ (لن: تنش برتر و سرش بر)؛ متن = ل (نیز ل، آ، و، ب)؛ بنداری: فأسفت العنقاء علی شجرة من الطرفاء فقالت له: اقطع من هذه الشجرة قضیبا مستقیما یكون أحد طرفیه أغلظ من الآخر ۱۲- ل: بدان؛ ق، ل: درین؛ س (نیز پ): برین؛ متن = س (نیز لن- ل، آ، و-ب؛ لغت شهنامه، شماره ۲۱۵۹)؛ ک بیت‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ را ندارد؛ بنداری: فانه فیهِ یكون هلاک اسفندیار ۱۳- ق، ل (نیز پ، آ، ب): بر این؛ (ق: تو این؛ ل: به ترکش برین؛ و: به آتش بر)؛ متن = ل، س، س (نیز لن، لی، لن) ۱۴- ق، ل، آ، س (نیز لن-ب): یکی نغز (لن: پاک؛ لی، ل، آ، ب: تیز) پیکان نگه کن؛ متن = ل، س، س ۱۵- (لن، لن: همی)؛ متن ← ۱۶- ل، آ، س: بدو در نشان؛ (لی، آ: درو در نشان؛ ل: بدو بر نشان)؛ ق: بیر تیر و پیکان بدو در نشان؛ (ق، و: بنه پرو دو پیکان بدو در نشان (!))؛ متن = ل، س، ک، (نیز پ، ب؛ ← لن، لن)

چو ببرد رستم بُن شاخ گز
 ۱۳۰۵ بدان^۴ راه^۵ سیمرغ بُد رهنمای
 بدو گفت: اکنون چو اسفندیار
 تو خواهش کن و جوی ازو^{۱۱} راستی
 مگر^{۱۳} بازگردد به^{۱۴} شیرین سخُن
 که تو چندگه^{۱۵} بودی اندر^{۱۶} جهان
 ۱۳۱۰ چو^{۱۸} پوزش کنی چند و^{۱۹} نپذیردت،
 به زه کن کمان را و این چوب^{۲۱} گز
 ابر چشم او راست کن هر دو دست

بیامد ز دریا^۲ به ایوان و رز^۳،
 همی بود بر تازک^۶ او^۷ به پای^۷،
 بیاید^۸، بجوید^۹ ز تو^{۱۰} کارزار،
 مکوب^{۱۲} ایچ گونه در کاستی!
 به یاد آیدش روزگار کهن،
 به رنج و به سختی ز بهر^{۱۷} مهان!
 همی^{۲۰} از فرومایگان گیردت،
 -بدین^{۲۲} گونه پرورده در^{۲۳} آب رز-،
 چنان چون بود مردم گزپرست،

۱- ل (نیز پ)؛ تن؛ س؛ (نیز ق^۱، و)؛ ن (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، س^۲ (نیز لن، لن^۳)؛ از آن؛ ک (نیز ب)؛ بر؛ ل^۴ (نیز لی، آ)؛
 مرآن؛ (ل^۵؛ چو بشنید رستم یکی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲- ق: دوان تا؛ س^۶؛ تهمتن؛ (ق^۷؛ زره تا)؛ ک (نیز لی، آ)؛ ز دریا
 بیامد؛ (ل^۸؛ بیزید و آمد)؛ متن = ل، س، ل^۹ (نیز لن، پ، و، لن^{۱۰}، ب) ۳- ل، ل^{۱۱}، س^{۱۲} (نیز لن، و، لن^{۱۳}، آ)؛ ایوان رز؛ ق: ایوان ارز؛
 (ب: ایوان و دز)؛ متن = س، ک (نیز ق^{۱۴}، لی، ل^{۱۵}، پ) ۴- ل، س^{۱۶}؛ بران؛ متن = س، ک، ل^{۱۷} (نیز لن-پ، لن^{۱۸}، آ، ب) ۵- ل، س؛
 کار؛ (لن: ره که)؛ متن = ک، ل^{۱۹}، س^{۲۰} (نیز ق^{۲۱}-پ، لن^{۲۲}، آ، ب) ۶- (ق^{۲۳}؛ وی)؛ س، ل^{۲۴} (نیز ل^{۲۵})؛ بر بارگی بر؛ ک (نیز لن، لی، لن^{۲۶}،
 آ، ب)؛ بر تارکش بر؛ متن = ل (نیز پ) ۷- س^{۲۷}؛ بر تارکش چون همای؛ ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم قومه بالنار، و رکب
 علیه نصلا عتیقا، واجعل له فذا ۸- ل: بتابد؛ در س نقطه ندارد؛ متن = ک، ل^{۲۹}، س^{۳۰} (نیز لن-ب) ۹- ک، ل^{۳۱}، س^{۳۲} (نیز لن، لی،
 ل^{۳۳}، و، لن^{۳۴}، آ، ب)؛ که جوید؛ متن = ل، س (نیز ق^{۳۵}، پ) ۱۰- (لی، آ: همی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱- ل: جو ازو؛ ق (نیز ق^{۳۶}، ل^{۳۷}،
 پ)؛ خوبی و؛ ک (نیز لی، آ، ب)؛ لابه و؛ س^{۳۸}؛ خواه ازو؛ (و: چربی و)؛ متن = س، ل^{۳۹} (نیز لن، لن^{۴۰}؛ < ل) ۱۲- (لن، لن^{۴۱}؛
 مجوی)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بگوش که ای شهریار بلند در رنج بر پهلوانان ببند
 ۱۳- ل^{۴۲} (نیز لن، لن^{۴۳})؛ اگر ۱۴- (ل^{۴۴}؛ ز) ۱۵- (ق^{۴۵}؛ که چندانک تو) ۱۶- س^{۴۶}؛ بوده در؛ ق (نیز پ)؛ چند پویدی اندر؛ (ل^{۴۷}؛ چند
 پوینده در؛ و؛ که هر چند پویی تو اندر)؛ متن = ل، س، ک، ل^{۴۸} (نیز لن، لی، لن^{۴۹}، آ، ب) ۱۷- (لن، لی، و، لن^{۵۰}، آ: میان)؛ بنداری:
 ثم اذا جاء اسفندیار يطلب قتالک فتضرع اليه وابک بین یدیه فلعلک تصرفه عن قتالک بالمقال الحلو؛ ک، ل^{۵۱}، س^{۵۲}، لی، و، آ،
 ب پس از این بیت ۱۳۰۹ افزوده‌اند (در ل^{۵۳} پس از آن بیت ۱۳۰۷ پ آمده است):

نیسی سواری چو اسفندیار نه بر تخت چون او (ب: بر تخت چونان)

یکی شهریار

۱۸- (ل^{۵۴}؛ تو) ۱۹- ل، ق (نیز لی، ل^{۶۰}، و، لن^{۶۱}، آ)؛ < و >؛ ل^{۶۲}؛ ایچ؛ متن = س، ک، س^{۶۳} (نیز لن، ق^{۶۴}، پ، ب) ۲۰- ق: همان
 ۲۱- (لن، لن^{۶۵}؛ تیر؛ ق^{۶۶}؛ چوب؛ آ: چوبه) ۲۲- (ق^{۶۷}، ل^{۶۸}، ب: برین) ۲۳- (لن، ل^{۶۹}؛ از)؛ س^{۷۰} (نیز لی، آ، ب، لغت شهنامه، شماره
 ۱۱۳۶)؛ پرورده؛ ل^{۷۱}؛ که پیکانش را داده؛ (پ: پرورده پیکانش در)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق^{۷۲}، و، لن^{۷۳})؛ ک بیت‌های ۱۳۱۱ و
 ۱۳۱۲ را ندارد

زمانه^۱ برد راست آن^۲ را به چشم
 به خشمست بخت، ارنداری تو^۳ خشم!
 تن زال را مرغ^۴ پدروود کرد!
 ازو تار و از^۵ خویشتن بود^۶ کرد!
 ۱۳۱۵ و ز آنجایگه^۷ شاددل^۸ برپرید،
 چو اندر هوا رستم او را بدید^۹،
 یکی آتش چوب پرتاب^{۱۰} کرد
 دلش را برآن^{۱۱} رزم شاداب^{۱۲} کرد!،
 یکی تیزپیکان بدو درنشاخ^{۱۳}
 چپ و راست پرها بروبر بساخت^{۱۴}!

گفتار اندر کشتن رستم اسفندیار را^{۱۵}

سپیده هم آنکه ز گه بردمید میان شب تیره اندر خمید^{۱۶}!

۱-س: قضا خود؛ (پ: زمانش) ۲-ق: این؛ (ب: او) ۳-ل: بدانگه که باشد دلت پر ز؛ س (نیز لن): بدانگه که بخت اندر آید به؛ ق، ک، ل، س (نیز لن-و، آ، ب): به خشم (ل: چشم) است (ک، لی: چشمت ز) بخت (ل: جان) ارنداری تو (س: نیاید به؛ لن، لی: اندر آری به؛ آ: اندر آید به)؛ متن = ق (نیز ق، پ، و، ب) ۴-(لن: زال سیمرخ؛ ق: مرغ رازال) ۵-ل، س، ل، س (نیز ل، آ، لن): وز؛ متن = (ق، پ، و، ب) ۶-ق: که رستم ز فرش همی بود؛ ک (نیز لی، آ): تن (لی، آ: بر) خویش تار و برش بود؛ (لن: طرب را به جان اندرش رود) ۷-ل، س، ل (نیز لن، ق، پ، و، لن): از آنجایگه؛ متن = ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، ب) ۸-ل: نیکدل؛ (و: شادمان)؛ متن = س-س (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۹-س: چو از چشم رستم شد او ناپدید؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۳۱۵-۱۳۱۰): فاذا لم يفعل فوتر قوسک، وسدد نحو عینه هذا السهم بعد ان یکون قد نفعته فی سلاف الخمر. فانه یصیب عینه، ویکون فی ذلک حینه. وأرشدته علی الطریق حتی عاد الی ایوانه. ثم ودعت زالا، وحلقت فی جو السماء ۱۰-(لن: خوب برپای؛ و: تیز برپای)؛ ک، ل، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): آتشی خوب (س: آ: زود؛ ق: تیز؛ لی، آ: برز) برپای؛ س، ق، (نیز ل، آ، پ، لن): بگرد آتش و چوب پر (پ: بی) تاب؛ متن = ل ۱۱-س (نیز لن): بدان؛ متن ← ۱۲-ق (نیز ل، آ، پ): گر از (ق: وزان) آب رزمست و شاداب؛ ک، ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب): طرب را به جان اندرون جای؛ (و: همه شادمانی به دل جای)؛ متن = ل (س، لن): برخی از دستنویس ها پس از این بیت افزوده اند:

ل، لی، آ: همان (مران؛ وزان) گز بسان یکی تیر ساخت وزان تیر شادان دلش برفراخت
 و: همانگه از آن شاخ گز تیر ساخت چو شد ساخته سر به مه برفراخت
 س: بسان سده آتشی بر فروخت برو خار و خاشاک چندی بسوخت
 بروبر مران چوب بی تاب کرد گر از آب رزمست و شاداب کرد

۱۳-ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، پ، آ): درنشانند؛ (لن، لن، آ، ب: برو برنشانند؛ ق: دوتا تیز پیکان بدو درنشانند؛ و: سه پر و دو پیکان بدو درنشانند)؛ س: همان تیز پیکان بدو درنشانند؛ متن = ل، س ۱۴-ک (نیز ب): نشانند؛ ل: بدو درنشانند؛ (لی، آ: به بر نشانند)؛ ل، س: پیکان او (س: بدو) در بساخت (!)؛ ق: سوی لشکر شاه ایران براند؛ س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن): چو شد راست پرها بروبر (لن: در) نشانند؛ (و: بروبر جهان آفرین را بخواند)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ در س^۲ لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ل^۲ پس از این بیت افزوده است:

همی بود آماده مر جنگ را ستاینده در پیش گلرنگ را

۱۵-ل: کشتن رستم اسفندیار را؛ س: دیگر بهم رسیدن رستم و اسفندیار و مناظره ایشان؛ ق: رسیدن رستم دگر روز به اسفندیار و تضرع نمودن به اسفندیار و قبول نکردن اسفندیار و قتل او؛ س: رزم دوم رستم و اسفندیار؛ متن ← ل ۱۶-ک (نیز لن، لی، پ، ب): چمید؛ در ل، س، ق، آ، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، لن، آ)

بپوشید رستم سلیح^۱ نبرد
 ۱۳۲۰ چو آمد بر لشکر^۲ نامدار
 بدو گفت: برخیز ازین^۵ خواب خوش!
 چو بشنید آوازش اسفندیار
 چنین گفت پس با^{۱۰} پشوتن که شیر
 گمانی نبردم که رستم ز راه
 ۱۳۲۵ همان بارکش^{۱۳} رخس زیر اندرش
 شنیدم که دستان جادو پرست
 چو خشم آرد از جادوان بگذرد!
 پشوتن بدو گفت - با آب^{۲۱} چشم -
 همی^۲ از جهان آفرین یاد کرد!
 که کین جوید از^۴ رزم اسفندیار،
 بر آویز^۶ با رستم کینه کش!
 سلیح^۷ جهان^۸ پیش^۹ او گشت خوار!
 نباشد بر مرد جادو^{۱۱} دلیر:
 به ایوان کشد بیر و گبر^{۱۲} و کلاه،
 ز پیکان نبود ایچ^{۱۴} پیدا برش^{۱۵}،
 به هنگام^{۱۶} یازد به خورشید^{۱۷} دست!
 برابر نکردم^{۱۸} پس این^{۱۹} با^{۲۰} خرد!
 که با^{۲۲} دشمنت باد تیمار و خشم^{۲۳}!

۱- س، ق (نیز لی، و): سلاح ۲- ل: بسی؛ (ق: پ: همان) ۳- ق: کهن رستم ۴- (ق: پ: جوید و)؛ س: ل، ق: ل، و،
 لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بر (لن، لن: سر) افراز شد رستم
 چاره جوی
 خروشی بر آورد بیغاره (و: و پیکار)
 جوی (س: به سوی هم‌آورد خود کرد
 (روی)

که ای شیردل جنگ (و، لن: چند)
 جستی (ق: رزم جویا چه جستی؛ ل: آ:
 شاه تاکی بجستی؛ س: چرا جستی از
 رزم جستن) چنین

۵- ق، ک، ل (نیز ق، ل، آ: از؛ س: نیز لن، و): تو برخیز اکنون ازین؛ متن = ل، س (نیز لی، لن، آ) ۶- ق: بیاویز؛ بنداری: ولما
 رجع رستم فعل ما امرته به العنقاء، وركب الرخش مصبحا، وتنكب القوس مدججا، وأقبل نحو إسفندیار ۷- س، ق (نیز لی،
 و): سلاح ۸- (ق: کوان) ۹- (لن، ل، آ: لن: نزد)؛ بنداری: فبلغ الخیر إسفندیار بأن رستم قد عاد الى القتال ۱۰- ق (نیز لن، لی،
 پ، لن، آ، ب): پیش؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، و) ۱۱- ل: بییچدز چنگال مرد (= ۱۱۹۸ ب)؛ ق، ل، آ، س (نیز ق، آ،
 ل، آ، و): بر (و: برین) مرد جادو نباشد (ل: نگرده)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۲- س: خود و بیر؛ ل (نیز لن، پ،
 و): گبر و بیر؛ (لن: گبر و خود)؛ ک (نیز لی، آ، ب): برد گبر و تیر و کمان؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، ل، آ) ۱۳- س (نیز لن، و،
 لن، آ): بارگی؛ (ق: باره) ۱۴- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، لن، آ، ب): بند هیچ؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، پ، و) ۱۵- س: درش
 (!) ۱۶- س (نیز لن، لن، آ): به هر کار؛ متن ← ۱۷- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، و، آ، ب): به خورشید (و: سیمغ) یازد به هر کار
 (ل: جای)؛ متن = ل ۱۸- ک: نگرده ۱۹- س، ل (نیز لن، پ، لن، آ، ب): همی؛ س: من این؛ متن = ل: بس این ۲۰- (و: نیامد
 مرا باور این از)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۲۳-۱۳۲۷): فقال ما حسبته أنه يقدر أن يصل الى إيوانه. ورجوعه الآن ليس
 إلا برقى دستان الساحر ۲۱- س (نیز لن، آ): پرآب؛ ق، ل (نیز لن، ل، آ، ب): بازار؛ ک (نیز لی): باز آ؛ متن = ل، س (نیز ق، آ،
 پ، و) ۲۲- ل (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): بر؛ متن = س- س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۲۳- (ل: بسیار چشم؛ لن: هست بازار خشم)

چه بودت که امروز پژمرده‌یی؟
 میان جهان^۳ این دو یل را^۴ چه بود
 ندانم^۷ که بخت که^۸ شد کندرو
 همانا به^۱ شب خواب نشمرده‌یی^۲!
 که چندین همی^۵ رنج باید فزود^۶!
 که کین آورد هر زمان^۹ نو به نو!
 بیامد بر رستم نامدار^{۱۱}،
 که نام^{۱۲} تو باد از جهان^{۱۳} ناپدید!
 کمان و بر گُرد^{۱۴} پرخاشخ^{۱۵}؟!
 وگر نه که پایت همی^{۱۷} گور^{۱۸} جست!
 کزین^{۲۲} پس نبیند ترا زنده زال!
 پوشید جوشن بل اسفندیار^{۱۰}
 خروشید چون روی رستم بدید
 فراموش کردی تو سگزی مگر
 ز نیرنگ زالی بدینسان^{۱۶} درست
 بکوبمت^{۱۹} از آن^{۲۰} گونه امروز^{۲۱} یال
 چنین گفت رستم به^{۲۳} اسفندیار
 که ای^{۲۴} سیرناگشته از کارزار،

- ۱- ق، ک، ل (نیز لن، ق، ل، پ، ب): که؛ متن = ل، س، س (نیز لی، و، لن، آ، ۲- (و، لن: ناکرده) ۳- ک (نیز لی، ب): مهان؛ (پ: یلان) ۴- (ل: یلان را؛ ق: میان دو یل را چنین خود) ۵- س: غم و ۶- (ل: درد و رنج آزمود) ۷- در ل، لن حرف یکم نقطه ندارد ۸- ل، س (نیز لن): تو؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز ق، ب) ۹- ل: کسی؛ ل در اینجا سرنویس دارد: لابه کردن رستم پیش اسفندیار ۱۰- (ق: پس جوشن اسفندیار) ۱۱- س، ق، ک، ل (نیز ق، ل، پ، و، آ، ب): به چنگ اندرون (ل: همان مغفر و) آلت کارزار؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، لن، آ، ب): و پس از این بیت افزوده است:
 وز آنجا به آورد بنهاد روی به دل شادمان لب پر از گفت‌وگوی
 ۱۲- (ب: روی) ۱۳- ل: که ای در جهان نام تو؛ س، ل، ق، ل، و، لن پس از بیت ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ افزوده‌اند:
 کنون رفتی و جادویی (لن: جادوی) ساختی بدینسان سوی رزم من تاختی
 ۱۴- (لن، لن: مرد)؛ س: برو پای؛ ل: کمان بر خویش؛ ک (نیز لی، آ، ب): کمان دلیران؛ ل: دل و بازوی گرد؛ (ل: کمان یکی (مرد)؛ متن = س (نیز ق، پ، و) ۱۵- ق: کمان و کمند یل شیر نر؛ س، ل، ق، و، لن پس از بیت ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ افزوده‌اند:
 نه آئی (ق، و: برانسان؛ لن: بگفتش) که از من بجستی (س: بدانسان بجستی هم از من) تو دوش
 نبودت دل و جان و (س: که با تو نبند دل نه) مغز و نه هوش
 ۱۶- س- س (نیز لن- ب): تو (س: هم؛ لن، لن: چو) از جادوی زال گشتی؛ متن = ل ۱۷- س، ک، ل، س (نیز لی، پ، آ، ب): تن تو همی؛ ق: تنت را همی؛ (لن، لن: کنارت همی؛ ق: برو یال تو؛ و: سراپای تو؛ ل: وگر نیز یالت)؛ متن = ل ۱۸- (لن: دله (→ دجله → دخمه)؛ پ، و: دخمه؛ لن: دجله (→ دخمه)؛ بنداری: فاستحضره جنته وعدته، و رکب نحوه. فلما تقاربا قال له اسفندیار: ایها السجزی! کأنک قد نسیت صنیعی بک بالأمس. وکان ظنی أنك تکون الیوم محمولا الی الرمس. ولم تبرا إلا برقیة ابلیک و سحره؛ س، ل، ق، و، لن پس از بیت ۱۳۳۵ افزوده‌اند (گویا بنداری نیز این بیت را داشته است):
 چنانست بدوزم همه تن (و: تن اکنون) به تیر که ناید به بر (لن: برو) چاره زال پیر
 ۱۹- س: بکوبم ۲۰- ل: زین ۲۱- (ل: امروز از آن گونه)؛ ق، ک (نیز ب): بدوزمت امروز از آن گونه؛ (لی، آ: بدوزمت از آن گونه امروز) ۲۲- (لی، آ: کزان)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: و سأسد علیک الیوم سبیل حیلته و مکره، فأجعل بدنک کالغربال بصاردات النبال، و أترکک بحالة لا ینفعک معها رقیة ابیک زال؛ س پس از بیت ۱۳۳۶ دو بیت و پ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:
 چو رستم مر او را بران گونه دید یکی باد سرد از جگر برکشید
 از آن باره خویش بردش نماز بدو گفت ای شاه گردن‌فراز
 ۲۳- س: سر پهلوانان یل؛ (پ: بگفت ای گزیده یل) ۲۴- س: همان؛ (پ: ایا)

بی^۲ پوزش و^۳ نام و ننگ آمدم!
 خرد را مکن با^۴ دل اندر^۵ مَگاک!
 دو^۶ چشم خرد را بپوشی همی!
 به نوش آذر و آذر^۸ فرهی^۹،
 که دل را بتابی ز^{۱۱} راه گزند!
 وگر پوست بر تن کسی را بگفت^{۱۳}!
 روندهست کام^{۱۶} تو بر جان من!
 کجا^{۱۷} گرد کردم به سال^{۱۸} دراز،
 به گنجور^{۲۰} ده تا براند ز^{۲۱} پیش،
 کنم هرج^{۲۲} فرمان دهی پیش^{۲۳} شاه،
 همان نیز اگر^{۲۶} بند فرمایدم!
 ترا سیر گرداند از کارزار،

من امروز نز بهر^۱ جنگ آمدم
 بترس از جهانداریزدان پاک!
 ۱۳۴۰ تو با من به بیداد کوشی همی!
 به دادار^۷ زردشت و دین بهی،
 به خورشید و ماه و به اُستا^{۱۰} و زَند
 نگیری^{۱۲} به یاد آن سَخُن‌ها که رفت
 بیایی بیینی یکی^{۱۴} خان^{۱۵} من
 ۱۳۴۵ گشایم در گنج دیرینه باز
 کنم بار بر^{۱۹} بارگی‌های خویش
 برابر همی با تو آیم به راه
 پس ار^{۲۴} شاه بگشَد مرا^{۲۵} شایدم!
 همی چاره جویم^{۲۷} که تا روزگار

۱-ک (نیز لی، و، آ، ب): نه سوی؛ (لن: نزهه)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، ل^۲) ۲-س^۲ (نیز لن، و، لن^۲): سوی؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب) ۳-ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، ب): < و >؛ متن = ک، س^۲ (نیز لی، و، لن^۲)؛ در ق^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل، س، ق، پ این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هست ۴-(لن، لی، لن^۲، آ: بر؛ و: در) ۵-(لی، و، آ: خود) ۶-ق: تو؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

به جان و سر شاه سوگند خورد به خورشید و شمشیر و دشت نبرد (= ۱۱۱۳)

۷-س^۲ (نیز لن): دادار و ۸-س، س^۲ (نیز لی، آ): آتش و؛ ک، ل: آتش؛ (و: تابش)؛ ق: به نوش آذر آن آتش؛ متن = (لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۵۱۱) ۹-(ل: فره ایزدی)؛ ل این بیت را ندارد ۱۰-(لن: وستا) ۱۱-ل: ندانی به؛ س (نیز و، لن^۲): بنداری به؛ ق (نیز ق^۲): نرانی به؛ ک (نیز لی، آ): نتابی ز؛ س^۲: بگردان ز؛ (لن: برانی ز؛ ل: نیاری ز)؛ متن = ل^۲ (نیز پ، ب) ۱۲-(لن: نیاری) ۱۳-ل: نکفت؛ در لن حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س-س^۲ (نیز ق^۲-ب) ۱۴-ک (نیز لی، آ، ب): کنون ۱۵-س: خوان؛ ل: جان (→ خان) ۱۶-(ل: روانست امر)؛ لن این بیت را ندارد ۱۷-ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب): که من؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، لن^۲) ۱۸-(لن، پ، و، لن^۲: روز) ۱۹-ل: ترا بدهم آن ۲۰-(ق: دستور) ۲۱-ک: بخوانم کسی را که دارم به ۲۲-س (نیز و): هرچه؛ ق: روم چون که؛ ک (نیز لی، پ، آ): روم هرکه؛ ل: شوم چونک؛ س^۲: روم چون تو؛ (لن، لن^۲: روم گر تو؛ ق: روم چونک؛ ل: برم هرچه؛ ب: روم هرچه)؛ متن = ل (← س، و) ۲۳-س، ق، ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): نزد؛ ل: نیز؛ متن = ل (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، و، لن^۲) ۲۴-(ل: وگر)؛ متن ← ۲۵-ل: اگر کشتیم او؛ س: کشتیم او؛ ق (نیز و): کشتنی ام؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶-س، ق، ک (نیز لن، لی، و، لن^۲، آ): گر؛ متن = ل، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، ب) ۲۷-س (نیز ل^۲): سازم؛ در ق، ک، ل، آ، س^۲، لن-و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بیایی بیت‌های متن = ل، س، لن^۲

۱۳۵۰ نگه کن که دانای پیشی^۱ چه گفت
 که هرگز مباد اختر^۲ شوم جفت!
 چنین داد پاسخ که مردِ فریب
 تیم روز^۳ پرخاش^۴ و روز^۵ نهیب!
 از ایوان و خوان^۶ چند^۷ گویی همی؟
 رخ آشتی را بشویی^۸ همی؟
 اگر زنده خواهی که مانی به جای
 نخستین سخن^۹ بند ما را بسای^{۱۰}!
 دگرباره رستم زبان برگشاد:
 مکن نام من زشت و جان تو^{۱۳} خوار
 هزارانت گوهر دهم^{۱۵} شاهوار
 هزارانت ریدک دهم^{۱۹} نوش لب
 هزارت^{۲۱} کنیزک دهم خلخی
 در^{۲۴} گنج سام نریمان و زال
 همه پاک پیش تو^{۲۷} گرد آورم
 مکن شهریارا^{۱۱} ز بیداد یاد^{۱۲}!
 که جز بد نیاید ازین^{۱۴} کارزار!
 ابا^{۱۶} یاره ی زر^{۱۷} و با گوشوار^{۱۸}،
 پرستنده باشد ترا^{۲۰} روز و شب،
 که زیبای تاج اند و^{۲۲} با فرخی^{۲۳}،
 گشاده کنم پیشت^{۲۵} ای بی همال^{۲۶}،
 ز زاولستان^{۲۸} نیز مرد آورم،

۱- س- س^۲ (نیز ق^۲-ب): پیشین؛ (لن: ایران)؛ متن = ل ۲- (لن، لن^۲: مبادا ترا؛ ق^۲: مباد اندرو)؛ س در اینجا سرنویس دارد: لابه کردن رستم پیش اسفندیار و پاسخ اسفندیار او را؛ بنداری (۱۳۳۷-۱۳۵۰): فقال رستم: اِنی ماجئت الیوم للقتال، و اِنما جئت لأتضرع الیک (= ۱۳۳۸) عساک تجنح الی السلم، وتطفئ من قلبک نار الحقد. قال: وجعل یتضرع الیه ویسأله الکف عن المحاربة ویستنزله عن غلوائه فی المباينة. فما زاده ذلك إلا غلوا فی غوايته، واستمرارا علی جهاته ۳- س: مرد (!) ۴- س^۲ (نیز لن، لن^۲): پیکار ۵- ق، س^۲ (نیز لن^۲): گاه؛ (ل^۲: وقت) ۶- ک (نیز ل^۲): خان ۷- (ق^۲: وز خوان چه) ۸- ق، س^۲: چه شویی؛ ل^۲ (نیز لن، ل^۲): چند شویی؛ ک: گفتنی ها بشویی؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، پ، و، ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹- س^۲: بیا؛ (لن، لن^۲: به تن؛ ل^۲: یکی) ۱۰- ق: نمای؛ ل: برنه به پای؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ب) ۱۱- س^۲: مکن گفت شاها ۱۲- ل، س: داد؛ ک، ل^۲: بیداد و داد؛ متن = س^۲ (نیز لن-ب)؛ ق بیت های ۱۳۵۴-۱۳۶۹ را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست؛ در ل^۲ نخست پس از بیت ۱۳۵۳ بیت ۱۳۷۰ آمده و سپس بیت های ۱۳۵۴-۱۳۶۶ ۱۳- (پ: نام تو)؛ ل: نام من در جهان زشت و؛ س (نیز لن^۲): در جهان نام من زشت و؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴- (ل^۲: درین) ۱۵- س^۲: فراوان کمر بخشمت ۱۶- ل، س، س^۲: همان؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لن-ب) ۱۷- ل، س: < و >؛ س^۲ (نیز ق^۲، پ): و طوق و؛ (لن، لن^۲: و در و؛ لی، ل^۲، آ: و زر و)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ب) ۱۸- س^۲: هم گوشوار؛ (و: و طوق گوهرنگار) ۱۹- ل، س (نیز لن^۲): بنده دهم؛ ک (نیز لن، و): کودک دهم؛ (ق^۲: زیرک) → ریدک (دهم)؛ ل^۲: هزارت دهم کودک؛ (لی، آ، ب: هزاران دهم کودک؛ ل^۲: هزاران زترکان همه)؛ متن = س^۲ (نیز پ؛ < ق^۲) ۲۰- س^۲: پرستندگی را به؛ (لن: بوندت پرستنده در؛ و: ندیده پرستنده در؛ لن^۲: که باشد پرستنده) ۲۱- (لی، آ، ب: هزاران) ۲۲- ل (نیز پ): < و >؛ متن = (ق^۲، ل^۲، و) ۲۳- ک، ل^۲ (نیز لن، لی، لن^۲، آ، ب): تاجی و بس (لن، لن^۲: هم؛ ب: با) فرخی (ل^۲: فرهی)؛ س: که باشند با زیب و با فرهی؛ س^۲: کزیشان تو بینی همه فرخی ۲۴- ل: دگر؛ (ق^۲: همه)؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب) ۲۶- س^۲: نا همال ۲۷- ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): پیش تو پاک؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، ل^۲، و، لن^۲) ۲۸- ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ، لن^۲، آ، ب): زابلستان؛ (لن، و: کابلستان)؛ متن = (ق^۲، ل^۲)

که تا^۱ مر ترا پاک فرمان برند^۲ که رزم بدخواه را بشکرند^۳!
از آن^۴ پس به^۵ پیشت پرستارفش^۶ روم تا^۷ به پیش شه کینه کش^۸!
ز دل دور کن شهریارا تو کین!
جز از بند^{۱۰}، دیگر ترا دست^{۱۱} هست
۱۳۶۵ که از بند تا جاودان نام بد
به رستم چنین گفت اسفندیار
مرا گویی: از راه یزدان بگرد^{۱۷}!
که هر کو ز فرمان شاه جهان^{۱۹}
که تا چند گویی سخن نابکار^{۱۶}!
ز فرمان شاه جهانان بگرد^{۱۸}!
بگردد، سرآید بدوبر زمان^{۲۰}!

۱-س^۲ (نیز ق^۲-و، آ): همه؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ب) ۲-س (نیز ق^۲، پ، و): کنند؛ ل (نیز ل^۲): نیز فرمان کنند؛ ک: جمله فرمان برند؛ متن = ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب)؛ (لن، لن^۲): چو بزم آمدت (لن^۲: آیدت) پیش فرمان کنند (لن^۲: کنم) ۳-(لن، ق^۲، ل^۲، پ، و): بشکنند؛ لن^۲: بشکنم؛ ل، س: روان را (س: ها) به فرمان گروگان کنند؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

هزارانت تازی دهم راهوار همه یال پرگوهر شاهوار

۴-س^۲ (نیز لن): وزان ۵-ک، ل^۲ (نیز لی، آ): ز ۶-ل (نیز لن^۲): پرستاروار؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۷-ل^۲ (نیز لن، ل^۲): شوم تا؛ س^۲: بیایم؛ متن ← ۸-ل (نیز لن^۲): دوان با تو آیم بر شهریار؛ (و: روم پیش آن خسرو کینه کش)؛ متن = ک (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب)؛ ← ل^۲ س^۲ لن، ل^۲، و)؛ در س این بیت پاک شده است ۹-س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و): مکن (ق^۲، ل^۲، و: مده) دیو رادر (و: بر) تن خود نگیں (س^۲: مکین؛ ق^۲، ل^۲: کمین)؛ (لی، آ: جهان را به چشم جوانی مبین)؛ متن = ل، س (نیز لن^۲)؛ ک، ل^۲، ب این بیت را ندارند ۱۰-ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): جنگ ۱۱-(لن، لن^۲: بند) ۱۲-س^۲ (نیز ل^۲): بیخشی؛ (لن: تو شاهی؛ و: از آن رو که شاهی) ۱۳-(ل^۲: ایزدپرست؛ پ: بیخشاید ایزدپرست) ۱۴-س^۲ (نیز پ): به من؛ متن ← ۱۵-(لن: بد ز تو کی سزد)؛ ل (نیز لن^۲): بماند به من وز تو انجام (لن^۲: فرجام) بد؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، ب)؛ ← س^۲ لن، پ)؛ در س این بیت پاک شده است؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۶-ل: تو ای نامدار؛ س (نیز لن، و، لن^۲): همی نابکار؛ س^۲ (نیز ل^۲): چنین نابکار؛ (ق^۲، ل^۲): تو ای نابکار)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب)؛ ← بیت (۱۰۳۸) ۱۷-س: نیچم سراز راه و فرمان شاه ۱۸-س (نیز ق^۲): جهان بازگرد؛ ک (نیز لی، لن^۲، آ، ب): جهاندیده مرد؛ س^۲: نیایم برون من ز پیمان شاه؛ متن = ل (نیز لن، ل^۲، پ، و)؛ ل^۲ بیت های ۱۳۶۷-۱۳۶۹ را ندارد ۱۹-ک، س^۲ (نیز لن-ب): شه شد برون؛ متن = ل ۲۰-ک، س^۲ (نیز لن-ب): خداوند (پ: سر خویش)؛ را کرده باشد فسون (ک، س^۲، ل^۲، پ: زیون)؛ متن = ل؛ در س این بیت پاک شده است؛ ک، ل^۲ در اینجا سرنویس دارند: کشته شدن اسفندیار بر دست رستم

جز از بند یا رزم^۱ چیزی^۲ مجوی!
 چُنین گفتنی‌های^۳ خیره مگوی!
 ۱۳۷۰ بدانست^۴ رستم که لابه به کار
 نیاید همی پیش اسفندیار!
 کمان را به زه کرد و آن تیر^۵ گز
 که پیکانش را داده بود^۶ آب^۷ رز،
 همی راند^۸ تیر گز اندر^۹ کمان،
 همی^{۱۰} گفت کای^{۱۱} پاک دادار^{۱۲} هور^{۱۳}،
 همی بینی این^{۱۴} پاک‌جان^{۱۵} مرا^{۱۶}،
 ۱۳۷۵ که چندین بکوشم که^{۱۷} اسفندیار
 تو دانی که بیداد کوشده همی،
 به بادافره این^{۱۸} گناهم مگیر!
 چو خودکامه جنگی بدید آن^{۱۹} درنگ
 که رستم همی دیر^{۲۰} شد سوی^{۲۱} جنگ،
 که رستم همی دیر^{۲۲} شد سوی^{۲۳} جنگ،

۱-ک (نیز ل، و، آ): رزم یا بند ۲- (ق: کاری؛ آ: دیگر؛ لی: رزم از بنده اکنون) ۳- (ق: پ: گفتنی‌ها به)؛ ل، س بجای این بیت و لن^۲ پس از آن افزوده‌اند:

جز از بند گر (س: یا) کوشش کارزار
 به تشدی به پاسخ گو نامدار
 همی خوار داری تو گفتار من
 چنین داد پاسخ که چند از فریب
 به پیشم دگرگونه پاسخ میار (لن^۲ ندارد)
 چنین گفت کای پره‌ر شهریار
 به خیره بجویی تو (لن^۲: چه میجویی)
 آزار من (در س پاک شده است)
 همانا به تنگ اندر آمد نشیب

۴-ک، س^۲ (نیز لن، لغت شهنامه، شماره ۲۲۹۱): چو دانست ۵-س، ک (نیز لی، آ، ب): چوب؛ متن = ل، ق، ل، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن، لغت شهنامه، شماره ۱۱۳۵) ۶-ک، ل، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب): بد ۷-ق: بودند ۸-س، ق (نیز لن^۲): چنو راند؛ ک، ل^۲ (نیز ق، آ، ب): چنان راند؛ (ل: چو بنهاد)؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۹- (ق: آن تیر گز در؛ لن: همان‌گه نهادش همان در؛ پ: چو آن تیر گز راند اندر؛ و: بر آورد و بنهاد اندر)؛ س: چو راندش چنان تیر گز در ۱۰-س^۲ (نیز لن، ل، آ، لن^۲): کردش ۱۱- (پ: خداوند را خواند اندر نهان) ۱۲- (لی، آ: چنین) ۱۳- ل^۲ (نیز ق، آ): با؛ (لن: ای) ۱۴-س: داور ماه و هور؛ (لن: داور داد ده؛ ل^۲: داور پاک هور؛ لن^۲: داور داد و هور) ۱۵- (لی، آ: تو دادی مرا) ۱۶- (لن: زه) ۱۷-ک: آن ۱۸-ک: ترا ۱۹-س: توان؛ ک (نیز لی، آ، ب): زبان؛ ل، س^۲ (نیز لن، ل، آ): روان؛ (ق: نهان)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، لن^۲) ۲۰-س، ل، س^۲ (نیز لن، ل، آ): توان؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق، آ، لی، پ-ب) ۲۱-ل: بیچم که؛ ک: بگویم به؛ س^۲ (نیز لن، لن^۲): که من (س: هر) چند کوشم که؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ق، آ-و، آ، ب) ۲۲-ل، س^۲: بیچد ازین؛ (لن، لن^۲): بگرداند از؛ ک: مگر کم کند کینه؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ-و، آ، ب) ۲۳-ل (نیز پ، لن، آ، آ): همی؛ (ق: به من)؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب)؛ لن این بیت را ندارد ۲۴- (لن: بیمار مز مراخر) ۲۵-س-س^۲ (نیز لن-ب): تویی؛ متن = ل: در ولت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۶- (لن: بدیدش؛ لن: چو در کار چندی بگردش) ۲۷-س: سرش دیر؛ (لن: سرش تیز) ۲۸-ک: تیز؛ ل^۲ (نیز لی، پ، آ): پیش؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب)

بدو گفت کای^۱ سگزی بدگمان^۲
 ۱۳۸۰ بینی کنون تیر گشتاسپی!
 تهمتن گز اندر کمان راند زود
 بزد تیر بر چشم اسفندیار^۷
 خم آورد بالای سرو سهی!
 نگون شد سر شاه یزدان پرست^{۱۰}!
 ۱۳۸۵ گرفتش^{۱۲} بُش و^{۱۳} یال اسپ سیاه
 چنین گفت رستم به اسفندیار
 تو آنی که گفتی که رویین تم^{۱۷}!
 نه من^{۱۸} دی صدوشست^{۱۹} تیر خدنگ
 نشد سیر جانت ز تیر و کمان^۳
 دل شیر^۴ و پیکان^۵ لهراسپی!
 برانسان^۶ که سیمرخ فرموده بود،
 سیه شد جهان پیش آن نامدار^۸!
 ازو دور شد دانش و فرهی^۹!
 بیفتاد چاچی^{۱۱} کمانش ز دست!
 ز^{۱۴} خون لعل شد خاک^{۱۵} آوردگاه!
 که آوردی آن تخم زفتی^{۱۶} به بار!
 بلند آسمان بر زمین برزنم^{۱۷}!
 بخوردم، ننالیدم از نام و ننگ،

۱-ق، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، ب): ای ۲- (ب: بدنشان؛ لن: رستم نامدار) ۳- (لن: هم از کارزار) ۴-ک (نیز آ): ابا پز؛ (لی: ابا تیر؛ لن: همان تیر) ۵- (ل^۲: نهاده برو پز؛ ب: ز بازوی این شیر)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و)؛ برخی از دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: یکی تیر بر توگی رستم بزد
 ق: چنانت بدوزم همه تن به تیر
 چنانت فرستم سوی سیستان
 ل^۲، ق^۲: مرا زورمندی نمایی همی
 لی، آ: چنانت بدوزم همه تن به تیر
 چنان کز کمان سواران سزد
 که دیگر نبیند ترازال پیر (= ۱۳۳۵ پ)
 که بر تو بگرید همه دوستان
 وگر سنگ و آهن بخایی همی
 که از زابلستان برآید نفیر

۶-س، ق، ک، ل^۲ (نیز لی-آ): بدانسان؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ب) ۷- (و: آن نامدار) ۸- (پ، و: اسفندیار؛ لی، آ: سلاح آ: سلیح) جهان پیش او گشت خوار) ۹-س^۲: وزو دور شد فر شاهنشهی ۱۰- (ق^۲: دانش پرست) ۱۱-ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ، و، ب): چینی؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لن، آ) ۱۲-ل، س، ق (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن): گرفته؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، آ، ب) ۱۳-ل: بش؛ (ل^۲: فش و؛ لن: گزو؛ ب: برو)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، آ) ۱۴- (لی، آ: به) ۱۵-ل^۲: دشت؛ بنداری (۱۳۷۰-۱۳۹۱): فلما علم رستم إصراره وإدلاله بما أوتی من الشدة والبسالة أخذ القوس، ورماه بالشابة التي سبق ذكرها فأصاب حدقته فانقلب عن ظهر الأدهم مضرجا بالدم وغشى عليه ۱۶- (لن: زشتی)؛ ق: که آمد درختی که کشتی ۱۷-س، ق، ک، ل^۲ (نیز ل^۲): رویین تنی-برزنی؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب) ۱۸-ق، ک، ل^۲ (نیز لن: که من؛ لی، آ: ز تو)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز و، لن، آ، ب) ۱۹-ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): شصت؛ متن = س، ق (نیز لن^۲)؛ (ق^۲: من از شست تو هشت)؛ ل^۲، پ این بیت راندارند؛ در ق، ک، س^۲، لی، آ، ب این بیت سپسین پس و پیش شده است

به یک تیر برگشتی از کارزار^۱ به خفتی بر آن^۲ باره‌ی نامدار^۳!
 هم‌اکنون به خاک اندرآید سرت بسوزد دلِ مهربان مادرت^۴!
 هم‌آنکه^۵ سرِ نامبردارشاه نگون اندرآمد^۶ ز پشتِ سیاه!
 زمانی همی بود، تا یافت^۷ هوش، بر آن^۸ خاک بنشست و بگشاد گوش،
 سرِ تیر بگرفت و بیرون کشید همه^{۱۰} پَر و پیکانش در خون کشید!
 هم‌آنکه به بهمن رسید آگهی که تیره شد^{۱۱} آن فرّ شاهنشهی!
 بیامد به پیشِ پشوتن بگفت که پیگار^{۱۲} ما گشت با درد جفت!
 تن^{۱۳} زنده‌پیل اندرآمد به خاک!
 برفتند هر دو پیاده دوان ز پیش سپه تا بر^{۱۵} پهلوان،
 بدیدند جنگی‌برش^{۱۶} پر ز خون، یکی تیر پُر خون^{۱۷} به دست اندرون،
 پشوتن برو جامه را^{۱۸} کرد چاک، خروشان به سر برهمی ریخت^{۱۹} خاک^{۲۰}،

۱- ق: به یک چوبه تیر گشتی هلاک ۲- ق، ک، ل، س (نیز لن، ق، ل، و، لن، آ): برین؛ (لی: بدین)؛ متن = ل (نیز پ، ب)
 ۳- ق: باره بر دردناک؛ س این بیت را ندارد؛ س بجای این بیت و برخی دیگر پیش یا پس از این بیت افزوده‌اند:
 س: چرا تو به یک چوبه تیر گزین نگون گشتی از پشت زین گزین
 ق، ل، س، آ، لی، لن، آ، لغت شهنامه، شماره ۱۸۸۸:

بخوردی (لی: آ: به زخم) یکی (س، لغت شهنامه: کنون تو به یک) چوبه تیر گزین
 نهادی چنین سر (س، لغت شهنامه: همی سر؛ لن، آ: سرت را) به قلبوس (ق، لی، لن، آ: قربوس) زین
 ق، و: به یک تیر سیری گرفتی ز جنگ زدی بر سر اسب بر هر دو چنگ
 ل، ک، لن، ل، پ، ب این بیت‌ها را ندارند ۴- س، و این بیت را ندارند ۵- (لن: اکنون) ۶- (لن: آید)؛ ل، س این بیت را
 ندارند؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز لن- ب) ۷- (لن: ازو رفته؛ لن: تارفت) ۸- ل: بر؛ ل (نیز لی، ل: آ): بدان؛ متن = س، ق،
 ک، س (نیز لن، ق، آ، پ- ب) ۹- ق: پر ۱۰- ل (نیز لن، لن: آ): همی؛ متن = س- س (نیز ق- و، آ، ب)؛ بنداری: ثم أفاق واستوی
 قاعدا وأخذ برأس النشابة وانتزعها بیده ۱۱- س، س: شد تیره؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن- ب) ۱۲- (ق، و: این کار) ۱۳- (ق: آ:
 سر) ۱۴- س (نیز ب): حباک؛ (ق: بر من مفاک)؛ ق: ازین مرگ پردرد و باک؛ (لن، لن: بر چشم او چون مفاک؛ لی: از درد او بر
 مفاک؛ پ: بر ما شب تیره پاک)؛ ل، س: دل ما ازین (س: پر از) درد کردند چاک؛ متن = ک، ل (نیز ل، و، آ) ۱۵- س (نیز لی، آ):
 در؛ متن = ل، ق، ک، ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- (ل: تنش) ۱۷- (ق: خونین)؛ س، لی، لن، آ، پس از این بیت
 افزوده‌اند:

دو پیکان برو (لی: بدو) ساخته بر دو سر (س: بر)

میانش یکی و به تن برش پر (س: بر دو سر؛ لی: آ: یکی تیر برش دو بر)
 ۱۸- (و: ها) ۱۹- ل، ک، س: همی کرد؛ (ق: پراکند)؛ متن = س، ق، ل (نیز ل، پ، و، لن، آ، ب) ۲۰- (لی: آ: بمالید رخ را بدان (آ:
 بران) گرم خاک = ۱۴۰۰ ب)؛ لن این بیت را ندارد

بمالید رخ را برآن^۱ گرم خون!
 که داند ز دین آوران^۲ و^۳ میهان^۴:
 به مردی برآهیخت^۵ شمشیر کین،
 به بدکار هرگز نیازید دست؛
 پُرازار ازو جانِ آزادمرد،
 که هرگز نبیند بدِ کارزار!^{۱۱}

همی خون ستردند^{۱۴} از آن^{۱۵} شهریار^{۱۶}،
 رخی پُر ز خون و دلی پُر ز درد،
 جهانجوی^{۱۸} و از^{۱۹} تخمهی شهریار^{۲۰}!
 که آورد^{۲۳} شیر^{۲۴} زیان را ز پای^{۲۵}!
 که آگند با^{۲۷} موج دریای^{۲۸} نیل!
 که بر^{۳۱} بدگنش بی گمان بد رسد!

۱۴۰۰ همی گشت بهمن به خاک اندرون
 پشتون همی گفت: رازِ جهان
 چو اسفندیاری که از بهر دین
 جهان کرد پاک^۶ از بد بُت پرست
 بدی^۷ را کزو هست^۸ گیتی به درد
 ۱۴۰۵ فراوان برو^۹ بگذرد^{۱۰} روزگار

جوانان^{۱۲} گرفتندش اندر^{۱۳} کنار
 پشتون بروبر^{۱۷} همی مویه کرد
 همی گفت: زار ای یل اسفندیار!
 که کند این چنین^{۲۱} کوه جنگی ز جای^{۲۲}!
 ۱۴۱۰ که کند این پسندیده دندان^{۲۶} پیل!
 چه آمد برین^{۲۹} تخمه^{۳۰} از چشم بد

۱- ل (نیز پ): بدان؛ لن، لی، آ بیت ۱۴۰۰ را و س^۲ بیت های ۱۴۰۰-۱۴۰۷ را ندارند ۲- (لن، لن: ناماوران) ۳- ل: < و >
 ۴- (و: همی آشکار و نهان)؛ لن، لن^۲ پس از این بیت افزوده اند:

مگر کردگار روان و سپهر خداوند کیوان و ناهید و مهر
 ۵- همه دستنویس ها: برآهخت ۶- ک، ل (نیز ق^۲، لی، آ، ب): پاک کرد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل^۳، پ، و، لن^۲): و پس از
 این بیت افزوده است:

نیابد همی زندگانی دراز چه گوید کسی آشکارا و راز
 ۷- (ل: پدر) ۸- س (نیز لن، لن^۲): کزویست؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز ق^۲، و، آ، ب) ۹- ل (نیز لن، لی): بدو ۱۰- (ل: نگذرد)؛ در ل، س حرف یکم نقطه ندارد ۱۱- ل: آموزگار؛ (لن، ل^۳، آ: روزگار (پساوند ندارند)؛ پ: بد از کارزار؛ و: چنویک
 سوار)؛ ل^۲: چو اسفندیار؛ متن = س، ق (نیز ق^۲، لی، لن^۲، ب)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

جوانان گرفتند گرد اندرش چو دیدند پرخون سر و افرش
 ۱۲- ق: که چونان؛ (لی، آ: به زاری) ۱۳- (لن، لن: گرفته سرش در) ۱۴- (لن: ستردن) ۱۵- ل: زان؛ (پ، و: از) ۱۶- (ل: اسفندیار) ۱۷- س، ل (نیز لی، آ، ب): بدو بر ۱۸- (لن، لن: جهاندار) ۱۹- س، ق، ل (نیز لن، ل^۳، لن^۲): وز ۲۰- (و: جهانجوی
 و گرد و جوان و سوار) ۲۱- (لن، لن: که بر کند این) ۲۲- ل: پای؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۲۳- ک، س (نیز لی، پ، و، آ، ب):
 افکند؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، ق^۲، ل^۳، لن^۲) ۲۴- (ق: پیل) ۲۵- ل: جای؛ س، ل (نیز لی): زیر پای؛ متن = ق، ک، س^۲
 (نیز لن، ق^۲، ل^۳- ب) ۲۶- ل: که افکندش آن نامور زنده ۲۷- ق: بر؛ (ق^۲، پ: این؛ لن، لن^۲): که افکند در؛ متن = ل، س، ک (نیز
 لی، ل^۳، و، آ، ب) ۲۸- ل: که کرد این سفیدی همانند؛ س^۲ این بیت را ندارد ۲۹- س، ق (نیز لی): بدین ۳۰- (و: به روی تو)
 ۳۱- (و: برآن)؛ س^۲ بیت های ۱۴۱۱-۱۴۱۵ را ندارد

کجا شد دل و هوش^۱ و آیینِ تو!
 [کجا شد به رزم اندرون^۲ سازِ تو!
 چو^۴ کردی جهان را ز بدخواه پاک
 ۱۴۱۵ کنون کامدت^۶ سودمندی^۷ به کار
 که نفرین برین تاج و این تخت^۹ باد!
 که چون تو^{۱۳} سواری دلیر و جوان^{۱۴}
 بدینسان شود کشته در کارزار
 که مه تاج بادا، مه تخت و سپاه^{۱۷}!
 ۱۴۲۰ چنین گفت بُردانش^{۲۱} اسفندیار
 مکن خویشتن پیش من بر^{۲۲} تباہ
 تن زنده^{۲۴} را خاک باشد^{۲۵} نِهال^{۲۶}
 توانایی و اختر و دینِ تو!
 کجا شد به بزم^۳ آن خوش آوازِ تو!
 نیامدت از پیل و از شیر^۵ باک،
 همی خاک بینمت پروردگار^۸!
 برین^{۱۰} کوششِ بیش^{۱۱} و این بخت باد^{۱۲}!
 سرافراز و دانا و روشن روان^{۱۵}،
 به زودی^{۱۶} سرآید برو روزگار!
 مه گشتاسپ و جاماسپ و مه^{۱۸} بارگاه^{۱۹}!
 که ای مردِ دانای^{۲۱} به روزگار،
 که این^{۲۳} بود بهر من از تاج و گاه!
 تو از کشتنِ من^{۲۷} بدینسان منال^{۲۸}!

۱- ل: آ؛ رای؛ (لن: جان)؛ در ل، س این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲- (لن، ق: آن نکو) ۳- ل: آ؛ به بزم اندرون؛ ق، ک، س، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، آ، ب این بیت را ندارند ۴- ل: آ؛ تو ۵- ل: وز شیر؛ ک (نیز لی، پ): کوه و از نیل؛ ل: آ؛ کوه وز شیر؛ (لن، لن: شیر و از دیو؛ ق: جه و از ببر؛ آ، ب: کوه و از پیل)؛ متن = س (← ل)؛ ق، س، آ، ل، آ، و این بیت را ندارند ۶- ل، س، ق، ک: آمدت؛ (لن، لن: کامد آن)؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۷- ق: سود چندان ۸- ل: که در خاک بیند تراروزگار؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن-پ، لن، آ، ب)؛ س، آ، و این بیت را ندارند ۹- ل (نیز لی، و، آ، ب): تخت و این تاج؛ س (نیز لن، ق، آ، لن: آ): بر آن تاج و آن تخت؛ متن = ل، س، ک ۱۰- ل: بدین؛ متن = س (نیز لن) ۱۱- س: فر؛ متن = ل (نیز لن) ۱۲- ک، س (نیز لی، آ، ب): سزدگر نیارم ز (لی، آ: به) تاج (س: از آن؛ ب: برین) ایچ (س: هیچ) یاد؛ ل: برین کشتن و گنج و تاراج باد؛ (لن: کزین سر نیارد به تن هیچ یاد؛ ق، آ، و: سزدگر نیاریم هرگز به یاد)؛ ق، ل، آ، پ بیت‌های ۱۴۱۶-۱۴۱۹ را ندارند ۱۳- س: آ؛ که چونین ۱۴- ک، س (نیز آ، ب): یل و شهریار؛ ل (نیز لن، لی، لن: آ): یل شهریار؛ (ق: آ: یل نامدار؛ و: دلیر و سرافراز مرد)؛ متن = ل ۱۵- ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، لن، آ، ب): بگردش (س، لن: آ: فکندش) برین گونه (ق: آ: تن تو؛ لی: بدین گونه؛ لن، آ، ب: برینسان) بر (ق: آ: بدین؛ لی، آ: با؛ لن: برین) خاک خوار؛ (لن: یکی مرد دانای به روزگار (← ۱۴۲۰ ب)؛ و: به بازی ز جانت بر آورد گرد)؛ متن = ل؛ در س این بیت پاک شده است ۱۶- ل: بزاری؛ متن = س، ق، ک، ل، آ، س، لن-ب این بیت را ندارند ۱۷- ل: بادا و مه تخت شاه؛ ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب): سزدگر شود (و: برین) مردری تخت (س، آ، ق، آ، و: تاج) و گاه؛ متن = س (نیز لن) ۱۸- ل: و آن؛ متن = س ۱۹- ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): بران (س: آ: از آن؛ لن: برین؛ لی: بدان) بی (لی، آ: نا) وفادار (ک: شاه؛ ل، آ، ق: آ: کار؛ س: آ: مرد؛ لن: باب؛ و: به زاری کند گریه) گشتاسب شاه؛ بنداری (۱۳۹۴-۱۴۱۹): فجاءه أخوه بشوتن و ولده بهمن راجلین. فلما وجداه علی تلك الحالة شقا الثیاب، ووضعاً علی رءوسهما التراب، وضماہ الی صدورهما، وجعلا یمسحان الدم عن وجهه، وطفق بشوتن یندبه وینوح علی مآثره ومفاخره، ویتلفف علی محاسنه ومکارمه، ویلعن التاج والتخت، ویدعو علی صاحبهما کشتاسب حیث عرض ولده للهلاک بسبب ضتته بهما علیہ ۲۰- ل: بی دانش؛ (لن، ق، آ، لن: آ: با دانش؛ و: دلخسته)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۲۱- س (نیز ل): دانا و؛ (ق: آ: دانا؛ و: پاک دین مرد)؛ در س این بیت پاک شده است ۲۲- س، ق، ل (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): در؛ (ق: آ: پیشم اندر)؛ متن = ل، ک، س (نیز لی، آ) ۲۳- ل: چنین؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۴- ل، س (نیز لن، لن: آ): کشته؛ س (نیز لغت شهنامه، شماره ۲۵۴۶): مرده؛ متن = ق، ک، ل (نیز ق، آ، و، آ، ب) ۲۵- س: باید ۲۶- (لن: نهان) ۲۷- (ل: آ: که ای مرد دانا) ۲۸- (لن: بریشان ممان)؛ بنداری (۱۴۲۰-۱۴۲۵): فقال له: لا تکثر الجزع فانه لم یکن نصیبی من الملک غیر ماتری، وإن الموت غایة کل حی

کجا شد فریدون و هوشنگ^۱ و جم
همان^۳ پاک‌زاده نیاگان^۴ ما^۴
۱۴۲۵ برفتند و ما را سپردند جای
فراوان بکوشیدم اندر^۶ جهان،
که تا رای^۹ یزدان به جای^{۱۰} آورم،
چو از من گرفت این سَخُنِ روشنی،
زمانه بیازید چنگالِ تیز^{۱۴}
۱۴۳۰ امید من آنست^{۱۷} کاندر بهشت
به مردی مرا پورِ دستان^{۲۰} نکشت!
بدین^{۲۳} چوب شد روزگارم به سر

ز باد آمده، باز گردد^۲ به دم!
گزیده سرافراز^۵ پاکانِ ما^۴،
نماند کس اندر سپنجی سرای!
چه در^۷ آشکار و^۸ چه اندر نهان،
خرد را بدین^{۱۱} رهنمای^{۱۰} آورم؛
ز بد بسته شد دست^{۱۲} آهَرْمَنی^{۱۳}،
بُئد زو^{۱۵} مرا روزگارِ گریز^{۱۶}!
دل افروز^{۱۸} من بدرود هرج^{۱۹} کشت!
نگه کن بدین^{۲۱} گز^{۲۲} که دارم به مشت!
ز سیمرغ^{۲۴} و از^{۲۵} رستم چاره‌گر!

۱- (لی، آ: ضحاک) ۲- ل، ک، ل: باد گردد؛ ق (نیز لن، ل، ن، آ): بازگشته؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب)؛ در س این بیت پاک شده است ۳- (و، لن: همه) ۴- ق، ل (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): من ۵- ل، ل، ل، آ، س (نیز ق، آ، لن، آ): سرافراز و؛ ل (این بیت را ندارد ۶- (لن: بگشتم من اندر؛ و: بکوشیده‌ام در) ۷- ق، س (نیز پ، و): بر؛ ک، ل (نیز آ، ب): از؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ) ۸- ق (نیز لن-پ، آ): آشکارا؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز و، لن، آ، ب)؛ در س این بیت پاک شده است ۹- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب): راه؛ متن = ل، س (نیز لن، آ) ۱۰- ل: جا-رهنما ۱۱- ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن، آ): برین؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری: وقد اجتهدت فی أمر الدین و تعبت فی نصره تعباً طویلاً حتی شیدت بنیانه و رفعت أركانہ ۱۲- ل: راه؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۳- (ق، آ، و: اهریمنی)؛ در دستنویس‌های دیگر: اهرمنی ۱۴- ل، ک، ل، آ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): شیر؛ متن = ق، س (نیز ق، آ، پ، و) ۱۵- ک (نیز لی، آ، ب): به بد زد؛ (لن: به یزد؛ ل: نگردد)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۶- ل، ک (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): دلیر؛ متن = ق، س (نیز ق، آ، پ، و)؛ ل: مرا ناگهانی بیاورد زیر؛ در س این بیت پاک شده است؛ بنداری: ثم کبابی طرف الأمل، واختر منی محتوم الأجل ۱۷- ق، ل (نیز و): امیدم چنانست؛ (لن، لن: امیدم چنیست) ۱۸- ق: دل‌ریشر؛ ل (نیز لن): بدان‌دیش؛ (ق: دل و جان؛ پ: دل‌آزار؛ ب: دل‌پاک)؛ متن = ل، س، ک، س (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، آ) ۱۹- س-س (نیز ق، آ-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن، آ): بنداری: ولعلی أحصد ما زرعت فی دار القرار و منزل الأبرار ۲۰- ل (نیز ل، آ): مرا پور دستان به مردی ۲۱- ک، ل: برین ۲۲- س (نیز ل، آ، لن، آ، آ): بدین گز نکه کن؛ (لی: نکه کن که این از)؛ لی، لن، آ، آ پس از این بیت افزوده‌اند (گویا س هم آنرا داشته، ولی پاک شده است):
گذشته بسی سال‌ها روزگار (لن: سال‌های دراز)

ندیده تنم جامه شاهوار (لن: ندیدیم هم جامه مهر و ناز)

۲۳- (و: برین) ۲۴- س: دستان ۲۵- ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب)

فسونها و نیرنگها^۱ زال ساخت
 که آژوند^۲ و بند^۳ جهان او^۴ شناخت^۵!
 چو اسفندیار این سخن یاد کرد
 چنین گفت کز^۸ دیو ناسازگار
 چنانست کو گفت یکسر سخن
 که تا من به گیتی کمر^{۱۱} بسته‌ام،
 سواری ندیدم چو اسفندیار!
 چو بیچاره برگشتم^{۱۶} از دست^{۱۷} اوی^{۱۸}،
 ۱۴۴۰ سوی چاره گشتم^{۱۹} ز بیچارگی،
 زمانِ وُرا در کمان ساختم
 گر او را همی روز باز^{۲۲} آمدی
 ازین^{۲۶} خاک تیره بیاید شدن!

بپیچید و بگریست^۶ رستم به^۷ درد!
 ترا بهره رنج من آمد به کار^۹!
 ز مردی به کژی^{۱۰} نیفگند بُن!
 بسی^{۱۲} رزم گردنکشان جُسته‌ام،
 زره‌دار^{۱۳} با جوشن^{۱۴} کارزار^{۱۵}!
 بدیدم کمان و بر و شست^{۱۷} اوی^{۱۸}،
 ندادم^{۲۰} بدو سر به یکبارگی،
 -چو روزش سرآمد- بینداختم^{۲۱}!
 مرا کار^{۲۳} گز^{۲۴} کی فراز^{۲۵} آمدی؟!
 به پرهیز یک دم شاید زدن^{۲۷}!

۱- س، ق، ک، ل (نیز ل، ل، آ، پ، و، آ، ب): این بندها؛ (ق: این جادوی؛ ل: بر این بندها؛ ل: فسونهای این بندها)؛ متن = ل، س ۲- س، ک (نیز ق، آ، ل، و): اورند؛ ل: افسون؛ س: (نیز پ، ب): نیرنگ؛ متن = ل، ق ۳- (ل: اندر؛ ل، ن: که این بند و رنگ از) ۴- (ق: آ: که او بند و زند جهان را) ۵- (ل: که این مرکب عمر من در بناخت)؛ بنداری: فانظر الی هذا العود الذی بیدی، واعلم ان ابن دستان ما قتلنی به بالرجولیه بل بحیلة دستان ودلالة العنقاء ۶- ک، ل، آ، س: (نیز ل، ق، آ، ل، ن، آ، ب): برگشت؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ، و) ۷- ل (نیز ل، آ، ب): ز؛ در س این بیت پاک شده است ۸- س: همانا که از ۹- س، ک، س: (نیز ل، ل، آ، ب): ترا (س: مرا) بهره رنج (س: رزم؛ ک: کین؛ ل، آ: این) آمد از (س، ک، ل: آمد و) کارزار؛ ق، ل (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، ن): ترا (ق: مرا) رنج بهر (ل، ن: رنجها) آمد از (و: آمد و) کارزار؛ متن = ل؛ بنداری (۱۴۳۴-۱۴۴۴): وکان رستم واقفا منه بمرای و مسمع فقال: ما قتلک إلا الشیطان حین ملک علیک قیادک و منعک رشادک ۱۰- (ل: و گردی؛ ل: که مردی و گردی) ۱۱- ک، ل (نیز ق، آ، ل، ب): به مردی کمر؛ (ل، آ: کمر بر میان)؛ متن = ل، س، ق، س: (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن) ۱۲- س- س: (نیز ق، آ، و، آ، ب): همه؛ (ل، ن: همی)؛ متن = ل ۱۳- س: (نیز و، آ): زره دارو ۱۴- س: آلت؛ ک (نیز ل، آ): گرز؛ متن = ل، ق، ل، آ، س: (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۱۵- ک: گاوسار؛ (ل: دلیر و جوان و گو نامدار)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دگر گرد سهراب آن پور من
 کزو گشت ماتم همه سور من
 ۱۶- ل: تر گشتم؛ (ل، آ: گشتم؛ ل: گشتم من) ۱۷- (ل، ن: جنگ-چنگ؛ ل: شست-دست) ۱۸- ل، س، ق، ل، آ، س: (نیز ل، ل، ل، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز ق، آ، پ، و، ل، ن) ۱۹- (ل: رستم) ۲۰- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ ک این بیت را ندارد ۲۱- ک (نیز ل، آ، ب): در انداختم ۲۲- س: یار ۲۳- س: تیر؛ (ق، آ، ل: چوب) ۲۴- ل: جنگ او ۲۵- س: به کار؛ س: پس از این بیت افزوده است:

ور او را همی روز باز آمدی
 زمانش بدین کی فراز آمدی
 ۲۶- س: هم از ۲۷- ک (نیز ل، ل، آ، پ، ل، ن، آ): بدن؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س: (نیز ق، آ، و، ب)

همانست^۱ کز بد^۲ بهانه^۳ منم! و زین^۴ تیرِ گز^۵ در فسانه^۶ منم!

گفتار اندر اندرز کردنِ اسفندیار رستم را از بهرِ بهمن^۷

۱۴۴۵ چُنین گفت با رستم اسفندیار
تو اکنون^۱ مپرهیز و خیر^۹ ایدر^{۱۰} آی
مگر^{۱۲} بشنوی^{۱۳} پند و اندرز من!
بکوشی و آن را به جای^{۱۶} آوری!
که اکنون سرآمد مرا روزگار!
که ما را دگرگونه تر گشت^{۱۱} رای!
بدانی^{۱۴} سر^{۱۵} مایه و ارز من!
بزرگی برو^{۱۷} رهنمای^{۱۸} آوری!
تَهْمَن به گفتارِ او داد^{۱۹} گوش
۱۴۵۰ همی ریخت از دیدگان آب گرم^{۲۱}
چو دستان خیر یافت از^{۲۴} رزمگاه
از خانه بیامد به دشتِ نبرد
زواره، فرامرز چون بیهشان

۱-ق: همینست ۲-ل، س، ق (نیز لن^۲): گز؛ متن = ک، س (نیز لن-و، آ، ب) ۳-(لن: کزین بد نشانه) ۴-س: بدین؛ ک: درین؛ (ل: وزان) ۵-ل، س، ک (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تیرگی (→ تیرگز؟)؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲) ۶-ق: کز فسانه (؟)؛ س: آ: بافسانه؛ (لن: بر بهانه؛ و: برفسانه؛ لن: در نشانه)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۷-س، ک، ل: اندرز کردن اسفندیار رستم را (س، ک: از بهر بهمن)؛ ق: سخن گفتن اسفندیار با رستم و سپردن بهمن به رستم تا تربیت کند؛ س: اندرز کردن اسفندیار و رستم؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س، ک ۸-س (نیز لن، و، لن^۲): تو از من ۹-ل (نیز لی، آ، ب): پیش؛ ق (نیز لن، ق، آ، پ، و): مپرهیز خیز؛ (ل: مبر هیچ چیز → مپرهیز خیز)؛ متن = ل، س، س (نیز لن^۲) ۱۰-(لن، لن: اندر) ۱۱-(لن، لن: دگرگونه گشتست) ۱۲-ک: اگر ۱۳-س: یکی بشنو این؛ (لن، لن: نکو بشنو این) ۱۴-ک (نیز لی، آ، ب): ببینی ۱۵-س (نیز لن): ز بهر پسر ۱۶-ل: بجا ۱۷-ل، س (نیز لن^۲): برین؛ ق (نیز و): بران؛ ل (نیز لی): بدو؛ متن = ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۸-ل: رهنما؛ بنداری: فقال: قد وقع المحذور فادن منی وتقبل وصیتی ۱۹-ک، ل (نیز لن، و، ب): داد؛ (لی، آ: بگشاد)؛ متن = ل، س، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، لن^۲) ۲۰-(ق: برادر) ۲۱-س: شرم؛ ک، ل (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): خون از دو دیده ز (لن، پ، لن: به) شرم؛ متن = ل، س (نیز ق، آ) ۲۲-(ل: گریه کردش)؛ ک، ل (نیز لن، ل، آ، ب): همی کرد مویه ۲۳-ک (نیز ل، آ، ب): آواز؛ (پ: بر آوای)؛ ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری: فترجل رستم ودنا منه متوجعا ۲۴-س: از آن؛ (و: زان) ۲۵-ل، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، پ، ب) ۲۶-س (نیز لی): ز ۲۷-ق (نیز لن، و): که تاریک شد روی خورشید و ماه (= ۱۴۵۴ ب)؛ (ل: چو باد اندرآمد به آوردگاه)؛ ق ۱۴۵۱ ب-۱۴۵۴ آ را انداخته و از ۱۴۵۱ آ و ۱۴۵۴ ب یک بیت ساخته است ۲۸-ق، ک، ل، آ، س، لن، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۲۹-س، ک، ل، آ، س (نیز لن-پ، لن، آ، ب): برفتند و جستند چندی (س، ک، ل، آ، لن: جای؛ س: ازیشان) نشان؛ (و: برفتند دامن به خون درکشان)؛ متن = ل با تصحیح برفتند به برفتند و

خروشی برآمد^۱ از^۲ آوردگاه
 ۱۴۵۵ به رستم همی^۴ گفت زال^۵: ای پسر
 که ایدون شنیدم زِ دانایِ چین^۷
 که هرکس که او خونِ اسفندیار
 وُرا کُشتن و شوربختی^{۱۱} بود!

چنین گفت با رستم اسفندیار
 ۱۴۶۰ زمانه^{۱۴} چنین بود^{۱۵}، بود آنچ^{۱۶} بود!
 بهانه تو بودی، پدر بُد زمان^{۲۱}
 مرا گفت: رو^{۲۴} سیستان را بسوزا
 بکوشید تا لشکر و تاج و گنج^{۲۶}

که از تو ندیدم بد^{۱۳} روزگار،
 سَخُن^{۱۷} هرچ^{۱۸} گویم^{۱۹}، بیاید سُنود^{۲۰}:
 نه رستم، نه سیمرخ^{۲۲} و تیر و کمان^{۲۳}!
 نخواهم کزین پس بود نیمروز^{۲۵}!
 بدو ماند و من بمانم به رنج^{۲۷}!

۱-س: بیامد؛ ل، آ، س: برآورد؛ متن = ل، ک (نیز لن-ب) ۲-ل، ک (نیز ق-آ-ب): ز؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن) ۳-(و: جهان گشت یکسر همانا سیاه)؛ بنداری: وکان الخبر قد انتهى الی زال وزواره وفرامرز. فحضر وارجاله وجعلوا بیکون بضجیح ونحیب
 ۴-ق، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): چنین ۵-س: زال گفت ۶-س (نیز لن): خون؛ (ل: آ: درد از) ۷-(لن: شنیدستم از موبدان؛ لن: آ: که اکنون شنیدیم از موبدان) ۸-ل: ز؛ س، ل (نیز لن): از؛ متن = ک، س (نیز ق-آ-ب) ۹-(لن، ل: آ: و از بخردان؛ پ: روی زمین)؛ ق: این بیت را ندارد ۱۰-ک، س (نیز لن، لی، لن، آ، آ): ورا بشکرد (= ۱۲۸۸ ب)؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۱۱-س-س (نیز لن-ب): بدان (س: ورا؛ س، آ، لن، ق، آ، لن: بدین) گیتیش (س، لن: کشتنش) نیز سختی (س: شوربختی؛ س، آ، لن، لن، لن، آ: رنج و سختی)؛ متن = ل پس از تصحیح کشتن به کشتن و (بنداری) ۱۲-(لن، لن: آ: شوربختی)؛ ق (نیز پ، و): ورا کشتن و (و: از) شوربختی؛ ک: وزان زیستن نیز سختی؛ ل (نیز لی، آ، ب): وزان (ل: وزین) زیستن شوربختی؛ س: آ: بدان گیتیش شوربختی؛ (ق: آ: بدان گیتیش درد و سختی؛ ل: آ: به برگشتنش شوربختی)؛ متن = ل، س (= ۱۲۹۰ ب)؛ بنداری: وقال زال لرستم: جزعی علیک الآن اکثر من جزعی علی اسفندیار. فقد بلغنی عن عالم الصین وسائر المنجمین ان من یقتل اسفندیار یقتل ولا تطول مدته وتحق فی الدارین شقوته ۱۳-(لن، لن: آ: که اکنون سرآمد مرا (= ۱۴۴۵ ب) ۱۴-(و: نوشته) ۱۵-س-س (نیز لن، پ، و، آ، ب): بود و؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، لن) ۱۶-(ل: آ-ب: آنچه) ۱۷-(آ: کنون) ۱۸-س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب): هرچه ۱۹-(لن، لن: آ: کنون آنچه گفتم) ۲۰-ک: زمانه نکاهد نه هرگز فرود؛ لی این بیت را ندارد ۲۱-(لن: کمان؛ ق: آ: زگشتاسب دیدم بد بدگمان؛ و: بهانه به گشتاسب بود و زمان)؛ س: آ: پدر بد به من برید و بدگمان ۲۲-ک، س (نیز پ، لن، آ): نه سیمرخ و رستم ۲۳-(لن: به رزم از تن من بیردند جان)؛ لن، و، لن پس از این بیت افزوده‌اند (بیت دوم در س آن نیز هست):

نه سیمرخ و تیر و نه گرز (لن: آ: و گز بدنه

تیر؛ و نه رستم نه سیمرخ و تیر) و کمان

که این کرد گشتاسب با من چنین

برو (بدو) بر نخوانم ز جان آفرین

۲۴-(ق، آ، پ: شو)؛ س: آ: کز ایران برو ۲۵-(لی: نیز روز → نیمروز) ۲۶-س (نیز پ): تخت ۲۷-س: نمانم به بخت؛ (پ: ما بیندیم رخت)؛ بنداری: فقال زال لرستم: قتلی لم یکن بر میک ولا بحیلة العنقاء. ولم یقتلنی سوی کشتاسب حیث اگرهنی علی قتالک. وکان الله قد کتب علی ذلک؛ لی، آپس از بیت ۱۴۶۳ افزوده‌اند:

برآمد کنون کامش از روزگار

که تا بود گیتی و باشد به جای

نماند بدو (برو) نیز هم پایدار

برافزارد و بسپرد زیر پای

کنون بهمن این نامورپور من،
 ۱۴۶۵ بمیرم^۲، پدروارش^۳ اندرپذیر^۴!
 به زاولستان^۹ در^{۱۰} ورا شاد دارا!
 بیاموزش آرایش کارزار،
 می و رامش و زخم چوگان و بار^{۱۵}،
 چنین گفت جاماسب^{۱۷} گم بوده نام
 ۱۴۷۰ که بهمن ز من^{۱۸} یادگاری بود

خردمند و بیدار^۱ دستور من،
 همه^۵ هرچ^۶ گویم^۷ ترا^۸، یاد گیر!
 سخنهای^{۱۱} بدگوی را باد^{۱۲} دارا!
 نشستگه بزم و دشت^{۱۳} شکار^{۱۴}،
 بزرگی و بر خوردن از روزگار^{۱۶}!
 که هرگز به گیتی میناد کام!-،
 سرافرازتر شهریاری بود!

تهمن چو بشنید بر پای خاست
 که تو^{۲۰} بگذری^{۲۱}، زین سخن نگذرم^{۲۲}!
 نشانمش بر نامور تخت عاج!

به بر^{۱۹} زد به فرمان او دست راست،
 سخن^{۲۳} هرچ^{۲۴} گفتمی به جای آورم^{۲۵}!
 نهم بر سرش بر دل آرای^{۲۶} تاج!

۱-س^۲ (نیز لن^۲): بیدار و ۲-س: به مهرش؛ ق: زمن در؛ ک (نیز ب): زمهرم؛ س^۲ (نیز ل^۲، پ): زمن تو؛ (ق^۲: زمن خود؛ لی، آ: زمهرش؛ لن^۲: به مهر): متن = ل ۳-س، ق (نیز لی، آ): پدروار؛ ل^۲ (نیز و): پدروارش از من تو ۴-لن: به مهر دل او را زمن درپذیر (۵-س: سخن ۶-س-س^۲ (نیز ق^۲-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۷-ق: گفتم ۸-لن، لن^۲: زمن؛ و: کنون؛ ل^۲ پس از این بیت افزوده است:

همه بشنو اندرز من کار بند ز من نیک بشنو نگهدار پند

۹-ل-س^۲ (نیز لن، لی، لن^۲، آ، ب): زابلستان؛ متن = (ق^۲، ل^۲، پ، و) ۱۰-ق: مر؛ (لن، ل^۲، و: بر) ۱۱-پ: همه کار ۱۲-ق، س^۲ (نیز لن-و): بدگوهران باد (لی، ل^۲، آ: یاد)؛ ک (نیز ب): نیکو (ب: نیکی) ورا یاد؛ ل^۲: ما را همه یاد؛ متن = ل، س (نیز لن^۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بیاموزش آرایش رزم را شایدهمی رزم یا بزم را

۱۳-س، ل^۲ (نیز ق^۲، لن^۲، آ): رزم و؛ ق: روز؛ س^۲: رای؛ (ل^۲: دشت و؛ و: جای؛ لن: رزم و بازو؛ لی، ب: رزمگاه و)؛ ک: رزم و کار؛ متن = ل (نیز پ؛ ← ل^۲، و) ۱۴-لی: سوار ۱۵-ق (نیز لی، لن^۲): باز؛ ک: یار؛ ل: چوگان کار؛ س: زخم گوی و شکار؛ (لن: بزم و چوگان و کار؛ ل^۲: جنگ و چوگان بار)؛ متن = س^۲ (نیز ق^۲، پ، ب، آ: ← ل^۲) ۱۶-لن: کار باز؛ لن^۲: روزکاز (!)؛ ق: برخورد روز دراز؛ ل^۲، و این بیت را ندارند ۱۷-س: گشتاسب ۱۸-س: مرا؛ (و: یکی)؛ بنداری (۱۴۶۴-۱۴۷۰): والآن فهذا ولدی و قرّة عینی بهمن. فتسلمه منی، وتقبله قبولا حسنا، واحمله معک الی زابلستان، وربه تریبه الوالد لولده ۱۹-ل^۲: به سر ۲۰-ق (نیز لن-لن^۲): که گر؛ س^۲: چو تو؛ (آ: اگر)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ب) ۲۱-ل^۲: بگذرم ۲۲-ل^۲: بگذرم؛ در ل، س، و، آ حرف یکم نقطه ندارد ۲۳-س^۲: همه ۲۴-س-س^۲ (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۲۵-س، ق، س^۲ (نیز لن-ب): گفتمی تو (لن، لن^۲: گفتیت) فرمان برم؛ متن = ل، ک، ل^۲ (ل: جا)؛ س^۲ پس از این بیت و لن، لن^۲ پس از بیت سپسین افزوده اند:

به پیشش بیندم کمر (س^۲: بیندم کمر پیش او) بنده وار

خداوند خوانمش یا شهریار (س^۲: وزوبازدارم بد روزگار)

۲۶-س، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، لن^۲): دل افروز؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): بنداری: فصق رستم یده علی یده وقال: امثل امرک واربه وأؤدبه وأسعی له حتی یملک التاج والتخت

بدو گفت: نو گیر چون شد^۲ کهن!
برین^۳ دین به^۴ رهنمای منست!
ز شاهان پیشین که پرورده‌یی^۵،
ز من روی گیتی پُرآواز گشت،
چنین^۹ بود رای جهان‌آفرین!

نجویم همی^{۱۰} زین^{۱۱} جهان^{۱۲} جز کفن!
تو لشکر بیارای و شو^{۱۴} باز جای!
که چون^{۱۵} کام یابی^{۱۶}، بهانه مجوی!
همه مهرها زیر^{۱۸} نام تو گشت!
سزا این بُد از جان^{۲۰} تاریک^{۲۱} تو!
به بد^{۲۳} کس نیارست کرد از تو^{۲۴} یاد!
بزرگی و شاهی مرا خواست گشت^{۲۶}،
نهانی^{۲۸} به گشتن فرستادیم!
بیارای^{۲۹} و بنشین به آرام دل!
به^{۳۱} ایوان شاهی^{۳۲} یکی سور کن!

ز رستم چو بشنید گویا^۱ سخن
۱۴۷۵ چنان دان که یزدان گوی منست!
کزین نیکوی‌ها که تو کرده‌یی،
کنون نیک‌نامت^۶ به بد بازگشت
غم آمد روان^۷ مرا^۷ بهره زین^۸

چنین گفت پس با پشتون که من
۱۴۸۰ چو من^{۱۳} بگذرم زین سپنجی‌سرای
چو رفتی به ایران، پدر را بگوی
زمانه سراسر به کام تو گشت^{۱۷}!
امیدم نه این بود^{۱۹} نزدیک تو
جهان راست کردم به شمشیر^{۲۲} داد
۱۴۸۵ به ایران چو دین بهی^{۲۵} راست گشت^{۲۶}،
به پیش سران^{۲۷} پنדהا دادیم
کنون زین سخن یافتی کام دل
چو ایمن شدی^{۳۰}، مرگ را دور کن!

۱- (پ: گویان؛ و: دانا) ۲- س: تو کین خون؛ ل: (نیز ب): چون کار ما شد؛ س: (نیز لی، آ): کای نامدار؛ (لن، ق: آ، و، ل: کای پهلوان)؛ متن = ل، ق: (نیز ل: آ، پ): ک این بیت را ندارد ۳- س، س: (نیز لن، لی، پ، ل: آ): بدین؛ متن = ل، ک، ل: (نیز ل: آ، و، آ، ب) ۴- (لن: او؛ ق: آ: خرد زین سخن)؛ ق: بیت‌های ۱۴۷۵-۱۴۷۸ را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۵- (ل: آ: که تو برده؛ لن: گیتی برآورده) ۶- ک، ل: آ، س: (نیز لن، ق: آ، لی، پ- ب): نام نیکت؛ (ل: آ: نام پاکت)؛ متن = ل، س ۷- (لن، ل: آ: ترا) ۸- س: (نیز لن، ل: آ): بهرازین ۹- س: آ: که این؛ (پ: چنان) ۱۰- ک: نخواهم همی ۱۱- ل: آ: در ۱۲- س: سخن ۱۳- ک، ل: آ: که چون ۱۴- ک: (نیز لی): رو؛ بنداری: ثم اقبل اسفندیار علی اخیه وقال له: اذا فاضت نفسی فارجع الی الوالد بالعسکر ۱۵- ل: آ: کنون ۱۶- ق، س: (نیز و): دیدی؛ (لن، ب: یافتی؛ لن: آ: کام دل یافتی (!)) ۱۷- س: شد ۱۸- ل، س: (نیز لن: آ): مرزها پرز؛ متن = ق، ک، ل: آ، س: (نیز لن- و، آ، ب؛ ل: آ: مهرها) ۱۹- ک، ل: آ: (نیز ب): بُد به ۲۰- ک، ل: آ: رای؛ (ق: آ: خان)؛ متن = ل، س، ق، س: آ: (نیز لن، لی- ب) ۲۱- ل: آ: باریک؛ در ک پس از بیت ۱۴۸۳ بیت ۱۴۸۷ آمده است؛ لن: آ: پس از بیت ۱۴۸۳ افزوده است:

امیدم نه این بود ای شهریار
تو دانی و یزدان به روز شمار
۲۲- ق، ک، ل: آ: (نیز آ): شمشیر و ۲۳- س: به یک ۲۴- ق: نیارست کردن به بد نیز ۲۵- ک، ل: آ: (نیز لی، آ، ب): کار (ب: دین) پدر؛ متن = ل، س، ق، س: آ: (نیز لن، ق: آ، ل: آ، پ، و، لن: آ) ۲۶- ل، س: شد؛ متن = ق، ک، ل: آ، س: آ: (نیز لن- ب) ۲۷- (لن: شهان؛ ل: آ، پ: مهان) ۲۸- (ق: آ: ز پنهان) ۲۹- س: بیاسای؛ ق: نکش پای؛ متن = ل، ک، ل: آ، س: آ: (نیز لن- ب) ۳۰- ک: شوی ۳۱- ک، ل: آ: (نیز لن، لی، آ، ب): در ۳۲- س: آ: بر آیین شاهان؛ بنداری (۱۴۸۱-۱۴۸۸): وقل له: قد ادرکت وطرک، ونلت املک حین اوردتنی موردا صفوه کدر، وما لوارده صدر

ترا تخت^۱، سختی و کوشش مرا^۲!
 ۱۴۹۰ چه گفت آن^۴ جهان‌دیده^۵ دهقان پیر
 مشو ایمن از گنج و تاج و سپاه^۸
 چو آبی، بهم^{۱۰} پیش داور^{۱۱} شویم!
 کزو^{۱۳} بازگردی به مادر بگوی
 که با تیر او گبر چون باد بود!
 ۱۴۹۵ پس^{۱۶} من تو زود آبی^{۱۷} ای مهربان
 بزهنه مکن روی بر^{۱۸} انجمن!
 ز^{۲۰} دیدار، زاری بیفزایدت
 همان خواهران را^{۲۳} و جفت مرا
 بگویی بدان^{۲۶} پُرهتر^{۲۷} بخردان
 ۱۵۰۰ ز تاج پدر بر سرم بد رسید

ترا تاج^۳، تابوت و پوشش مرا^۲!
 که نگرزد^۶ از مرگ پیکان تیر^۷
 روانم ترا چشم^۹ دارد به راه!
 بگویم و گفتار^{۱۲} او^{۱۱} بشنویم!
 که مرگ آمد انباز^{۱۴} پرخاشجوی،
 گذر کرد اگر^{۱۵} کوه پولاد بود!
 تو از من مرنج و مرنجان روان!
 مبین نیز چهر^{۱۹} من اندر^{۱۸} کفن:
 کس از بخردان^{۲۱} نیز نستایدت^{۲۲}!
 که جویا^{۲۴} بُدندی^{۲۵} نهفت مرا،
 که پدروود باشید تا جاودان!،
 در گنج را^{۲۸} جان من شد کلید،

۱- (ق: تاج و؛ بنداری؛ پ، و، آ، ب: تخت و)؛ متن = ل-س^۲ (نیز لن، لی، ل، ل^۳، لن^۲) ۲-س: مراست ۳-ل، س: نام؛ (ق: آ: بخت و؛ لن، پ، و، لن^۲، آ: تاج و؛ ب: نام و)؛ متن = ق، ک، ل، س^۲ (نیز لی، ل^۳)؛ بنداری: فلک الآن التاج، ولی الهم والحزن. ولک التخت، ولی التابوب والکفن ۴-ق: مخفت ای (?) ۵-ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): گرانمایه ۶-ل-ل^۲ (نیز ق، آ، لی، ل^۳، لن^۲)؛ ب: بگریزد؛ متن = س^۲ (نیز لن، پ، و، آ) ۷-س^۲ (نیز لن): برنا و پیر؛ (ل^۳: پیکان و تیر) ۸-س (نیز لی، لن^۲): تخت و تاج و کلاه؛ ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، و، ب): گنج وز (ک، پ، ب: و از) تاج و گاه؛ س^۲ (نیز ق، آ، ل^۳): تاج و گنج (آ: تخت) و کلاه؛ متن = ل ۹- (ق: گوش) ۱۰- (لن: همی) ۱۱- (ق: یزدان) ۱۲-س: ها؛ (و: وهم)؛ س، ل، س^۲، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

میان من و تو بدین داوری کند داور داوران داوری

۱۳-ق، ل^۲ (نیز لن، لن^۲، ب): چو زو؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز ق، آ، و، آ) ۱۴-ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، ب): این بار (→ انباز)؛ س: آن بود؛ (ق: آن بار → انباز؛ آ: انبار → انباز)؛ ل، س (نیز لن^۲): که سیر آمد از رزم؛ متن = ق (نیز و) ۱۵- (لن: کو → گر)؛ ل: کرده بر؛ (لن: کرده ار)؛ متن = س-س^۲ (نیز ق، آ، و، آ، ب)؛ س، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
 زمانه زمانش فراز آورید که کس در جهان آن شگفتی (لن: آ: به مرگی که کس در جهان آن ندید

۱۶- (لن، لن^۲، پس از) ۱۷-س، ق (نیز لی، لن^۲): آئی ۱۸- (لی، و: در) ۱۹-ک، ل، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): مرادر؛ (ق: آ، و: چهر من نیز اندر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل^۳، لن^۲) ۲۰-ک، س: که ۲۱- (لن: مهتران) ۲۲-ک (نیز ب): شماردت؛ (پ: بستایدت) ۲۳- (پ: نیز) ۲۴-ل: خواهان؛ س^۲ (نیز لن، و): جویان؛ متن ← ۲۵- (ق: بدیدی؛ لن: که چونان ندیدی؛ ب: چو گویا بدیدی)؛ ک (نیز لی، آ): چو گویا بینی؛ متن = ل، س، ق (نیز ل^۳، پ) ۲۶- (لن، ل^۳: بران) ۲۷-س: پاک دل؛ (لی، و، آ: نامور) ۲۸-ق: او

فرستادم اینک بنزدیکِ اوی^۱ که^۲ شرم آورد جانِ^۳ تاریکِ اوی^۱!

بگفت این و برزد یکی تیزدم هم‌آنکه برفت از تنش جانِ پاک برو^۹ جامه رستم همه^{۱۰} پاره کرد

۱۵۰۵ همی گفت: زار ای تَبَرده سوار^{۱۲}! به خوبی شده در جهان نام من^{۱۴}

چو بسیار بگریست، با کُشته گفت روانِ تو بادا میانِ^{۲۰} بهشت!

زواره بدو گفت کای^{۲۲} پهلوان ۱۵۱۰ ز دهقان^{۲۵} تو نشیدی این^{۲۶} داستان

که^۲ شرم آورد جانِ^۳ تاریکِ اوی^۱!

که بر من ز گشتاسپ آمد ستم^۴! تنش^۵ خسته^۶ افکنده^۷ بر^۸ تیره خاک! سرش پُر ز خاک و دلش پُر ز درد^{۱۱}!

نیا شاهِ جنگی، پدر شهریار^{۱۳}! ز گشتاسپ بد شد^{۱۵} سرانجامِ من^{۱۶}! که ای^{۱۷} در جهان شاهِ^{۱۸} بی یارو^{۱۹} جفت، بداندیش تو بدزود هرچ^{۲۱} کشت!

نباست^{۲۳} پذیرفت ازو^{۲۴} زینهار! که یاد آرد^{۲۷} از گفته‌ی باستان،

۱- س، ق، ل (نیز و): تو؛ ل، ک، س (نیز ق، ل، لی، آ، ب): او؛ متن = (لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۲- ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): به؛ (ب: چه)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ) ۳- ک، ل (نیز ل، آ): رای؛ (ب: روی)؛ بنداری (۱۴۹۰-۱۵۰۱): و سنجتمع غدا عندالله ونحتکم (← ۱۴۹۲) ۴- ل، آ: دژم ۵- ل: تن؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۶- (ب: خوار) ۷- س (نیز لن): زان تیر؛ (لی: افتاده؛ ل، آ: وافکنده) ۸- (ق، آ: در)؛ بنداری: ولما قضی مقاله تنفس نفسا شدیدا خرجت معه روحه؛ ل، س، ک، ل، آ، س، آ، لن، لی، لن، آ، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بهمن (ل، س، س، آ، لن، آ: تهمتن) بنزد پشوتن رسید (س، آ: دويد)

همه (ل: همی) جامه بر تن سراسر (س، آ، ب: بر خویشتن بر) درید

ق، ق، ل، آ، پ، و این بیت را ندارند ۹- ق: سبک؛ (لی: بدو؛ و: همه) ۱۰- ل (نیز پ): همی؛ ق (نیز ق، آ): بدو؛ (و: برو)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب) ۱۱- س: گرد؛ (لی، آ: سری پر ز درد (آ: گرد) و دلی پر ز گرد (آ: درد))؛ بنداری: فأحدق به الزابلیون والایرانیون جمیعا بیکون علیه ۱۲- ک، ل (نیز لی، آ، ب): جوان؛ (ل، آ: یل اسفندیار)؛ متن ← ۱۳- ک، ل (نیز لی، آ، ب): پدر شاه جنگی و خود پهلوان؛ (ل، آ: جهانجوی وز تخمه شهریار)؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ب، و، لن، آ)؛ ل، آ پس از این بیت افزوده است:

نبیند چو تو نیز خورشید و ماه ز جوشن نه تیغ و نه گرز و کلاه

۱۴- س (نیز لن، آ): تو؛ (ل، آ: نام من در جهان) ۱۵- (لی، پ، آ: شد بد) ۱۶- س (نیز لن، آ): تو؛ ک، ل (نیز و): بد آمد ز گشتاسب انجام (و: فرجام) من؛ (ل، آ: ز گشتاسب باد این سرانجام آن) ۱۷- (پ: که شد) ۱۸- س: شاه جنگی؛ ک: پره‌نر شاه؛ متن ← ۱۹- (لی، آ: شاه بیدار با بخت)؛ ق: بداندیش تو باد با درد؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب) ۲۰- ک، ل (نیز ل، آ، پ، و، و، لن، آ، ب): باد آسمان؛ (لن، لن، آ: شد با آسمان در؛ لی، آ: باد آسمان و)؛ متن = ل، س، س (نیز ق، آ) ۲۱- ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، و، لن، آ، ب): هرچه؛ (لی، آ: آنچه)؛ متن = ل، س، ق این بیت را ندارد ۲۲- (لن، ق، آ: ای) ۲۳- (لی، لن، آ، آ: بیایست) ۲۴- ل، س (نیز لی): زو ۲۵- (و: داستان) ۲۶- ل، ک (نیز لن، ق، آ، پ، آ، ب): آن؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ) ۲۷- (ل، آ: آید)؛ ک: که برگوید

شود تیزدندان و گردد دلیر،
نخست اندرآید به^۴ پروردگارا!
نخستین ازین^۷، بد^۸ به زاول^۹ رسد!
نبیند^{۱۱} ازین^{۱۲} پس بھی^{۱۳} روزگارا!
بیچند^{۱۵} پیران^{۱۶} کاولستان^{۱۷}!
به پیش آورد کین اسفندیارا!

نتابد^{۱۹} بداندیش و نیکی گمان^{۲۰}!
بدو^{۲۳} بنگرد^{۲۴}، نام^{۲۵} یاد^{۲۶} آورد!
تو چشم بلا^{۲۸} را به تندی مخارا!

بگسترد فرشی ز دیبای چین،
پراگند^{۳۰} بر قیر مُشک و عبیر،
-خروشان برو^{۳۱} نامدار^{۳۲} انجمن!،-

که گرا^۱ پروری^۲ بچه‌ی نره شیر،
چو سر برکشد زود^۳ جوید شکار:
دو پهلُو برآشفته^۵ از چشم^۶ بد
چو^{۱۰} شد کشته شاهی چو اسفندیار
۱۵۱۵ ز بهمن رسد بد به زاولستان^{۱۴}!
نگه کن که چون او شود تاجدار^{۱۸}

بدو گفت رستم که با آسمان
من آن^{۲۱} برگزیدم^{۲۲} که چشم خرد
گر ایدون کند^{۲۷}، پیچد از روزگارا!

۱۵۲۰ یکی نغزتابوت کرد آهنین،
بیندود^{۲۹} یک روی آهن به قیر،
ز دیبای زربفت کردش کفن

۱- س، ق: چون؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب) ۲- ک (نیز ب): بربرت؛ (لی، آ: پرورد) ۳- س: چست و؛ (پ: زود و؛ ق: آ، و؛ چو گردد به نیرو و) ۴- (پ، ب: ز؛ و: شکست اندرآرد به) ۵- (لن، لن: برآورده؛ ق: آ، ل: برآسود؛ پ: برآشوبد؛ و: دو کشور به جوش آمد)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۶- ل، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): خشم؛ در و، لن: حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ک (نیز لن، ق: آ، لی، پ، آ، ب) ۷- ل: از آن ۸- ل: ازین بد نخستین ۹- ل: به زایل؛ س: ترا بد؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): به ایران؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل): ق بیت‌های ۱۵۱۳ و ۱۵۱۴ را ندارد ۱۰- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): که؛ متن = ل، س ۱۱- ل، ل، آ (نیز ل، آ، و): بیند؛ ک: بیند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س^۲ (نیز ق: آ): بینیم؛ (لن، لن: بیفکند؛ پ: بینیم)؛ متن = س (نیز لی، آ، ب) ۱۲- (لن: زین) ۱۳- ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق: آ، و، آ، ب): بد؛ (لن، لن: به بد)؛ متن = س ۱۴- ل- س^۲ (نیز لن، لی، پ-ب): زابلستان؛ متن = (ق، آ، ل) ۱۵- ک (نیز لی، آ): بنالند ۱۶- س: بیچد سپهدار؛ (ل: آ: بیچد ازین پیر) ۱۷- همه دستنویسها: کابلستان ۱۸- ل (نیز لن، لن): شهریار؛ س^۲، ل: آ پس از این بیت افزوده‌اند:

س: آ: پس از مرگ تو خاک زابلستان به ایران کشد این گو کینستان
ل: آ: ز کینه همه بوم ویران شود به کام دلیران ایران شود

۱۹- ک، ل (نیز لی، آ): نکوشد؛ س: نیاید؛ (ق: بماند؛ ب: نگون شد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن) ۲۰- ق، س: (نیز لن، لی، لن، آ، آ، ب): نیکوگمان؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز ق: آ، ل، آ، پ، و) ۲۱- س (نیز ق: آ): این؛ (و: که من) ۲۲- (لن، لن: برگزینم) ۲۳- س: بران؛ (لن، لن: بدان) ۲۴- س: ننگرد؛ ک: بیند همی ۲۵- ق: ننگ؛ (ل: خشم (در زیر: شرم)؛ پ، ب: نیک؛ لن: نام و)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق: آ، لی، و، آ) ۲۶- س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ل، آ، و-ب): باز؛ ک: بار؛ متن = ل (نیز پ) ۲۷- س: گر ایدونک کس؛ ق: گر آید کند؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): گر او بد کند؛ متن = ل ۲۸- (ل: بدی)؛ بنداری ۱۵۰۵-۱۵۱۹ را ندارد ۲۹- ق، س (نیز ق: آ، ل، آ، پ، و): بیالود؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): براندود؛ متن = ل، س ۳۰- ل (نیز پ، و): پراکنده؛ متن = س-س (نیز ق: آ، لی، ل، آ، ب)؛ لن، لن: این بیت را ندارند؛ در ل: آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۱- ق، س (نیز و): بران؛ ک (نیز لن، لی، لن، آ): بدو؛ (ق: آ: بدان؛ ل: از آن)؛ متن = ل، س، ل (نیز پ، آ، ب) ۳۲- ک: درگه و؛ ل: ناید از (→ نامدار)

از آن^۱ پس بپوشید^۲ روشن برش،
 سر تنگ^۴ تابوت کردند^۵ سخت
 ۱۵۲۵ چل^۷ استر^۸ بیاورد^۹ رستم گزین
 دو^{۱۱} استر^{۱۲} بُدی^{۱۳} زیر تابوت شاه
 همه خسته روی و^{۱۶} همه کنده موی!
 بریده بُش^{۱۸} و دم^{۱۹} اسپ سیاه
 برو برنهاد نگوسار^{۲۱} زین،
 ۱۵۳۰ همان نامور خود^{۲۲} و خفتان اوی،
 سپه رفت و^{۲۶} بهمن به زاول^{۲۷} بماند
 ز پیروزه بر سر نهاد^۳ افسرش،
 شد آن بارور^۶ خسروانی درخت!
 ز بالا فروهشته^{۱۰} دیبای چین،
 چپ و راست^{۱۴}، پیش و^{۱۵} پس اندر سپاه،
 زبان^{۱۷} شاه گوی و روان شاه جوی!
 پشتون همی بُرد^{۲۰} پیش سپاه،
 ز زین اندر آویخته گرز کین،
 همان^{۲۳} جوله و^{۲۴} مغفر^{۲۵} جنگجوی!
 به^{۲۸} مزگان همی خون دل^{۲۹} برفشاند!

۱-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب): وزان؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لی، و، آ) ۲-س، ق، ک (نیز لن-ب): که پوشید؛ متن = ل، آ، س^۳ ۳-ق: زمشک سیه برنهاد ۴-(لغت شهنامه، شماره ۵۰۱: پنگ؛ نیز ← شماره ۵۰۲-۵۰۴، ۱۰۰۰؛ ← بیت ۱۵۴۹، ۱۵۵۲، ۱۵۶۲؛ پادشاهی همای، بیت ۳۰) ۵-(ل: راکرد) ۶-(لن: آ: باره ور)؛ بنداری (۱۵۲۰-۱۵۲۴): ثم أحضروا له تابوتا من الحديد، وكنفه بالديباج والحريير، وضمخوه بالمسك والعبير، ووضعوه فيه ۷-س: آ: صد ۸-ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، و، ب): اشتر (← بنداری)؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لی، پ، لن، آ) ۹-(ل: آ: چهار استر آورد) ۱۰-س: آ: ز دیا فروهشت؛ بنداری: وأحضر رستم أربعين جملا برسم تابوته ليعاقب بينها في حمله ۱۱-ک: چل؛ ل^۲ (نیز ب): که؛ (لی: و؛ آ: چو) ۱۲-ق، ک، ل^۲ (نیز لی، ب): اشتر (← بنداری)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، آ) ۱۳-(لی: بدش؛ لن، لن: آ: یکی اشتری) ۱۴-ک (نیز ق^۲): راست و ۱۵-س^۲ (نیز لن، لن: آ): راست اشتر (لن: استر)؛ بنداری: وقرنوا بين جملين منها، ووضعوا التابوت عليهما ۱۶-(لن، لن: آ: روی کنده) ۱۷-ق: زفان؛ آ بیت های ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸ را ندارد؛ ل^۲ پس از بیت ۱۵۲۷ افزوده است:

نگون کرده کوس و دریده درفش همه جامه کرده کبود و بنفش

۱۸-در ل، لن حرف یکم نقطه ندارد؛ س (نیز ل^۲): فش؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، و، لن، آ، ب) ۱۹-ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ب): دنب؛ (ل: آ: یال)؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، لن، آ) ۲۰-س (نیز لی، لن: آ): بود ۲۱-ل، س، ق، ک، س^۲ (نیز لن-ب): نگونسار؛ متن = ل ۲۲-س: گرز؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ): تیغ؛ (ب: خوب)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۳-ق: کمان ۲۴-س، ق (نیز لی، پ، آ، ب): جوشن و؛ ک، ل^۲: ببردند با؛ س^۲: ترکش و؛ (لن، لن: آ: مغفر و؛ ق^۲، و: نیزه و؛ ل: آ: جامه و)؛ متن = ل ۲۵-(لن: حربه؛ لن: آ: جوشن)؛ بنداری: واحتف به أصحابه وساروا وعليهم ثياب السواد وملابس الحداد. ويقاد بين يديه فرسه الأدهم مقطوع العرف والذنب، منعكس السرج، معلقا عليه عموده وخنجره وجوشنه ومغفره ۲۶-ق: < و > ۲۷-ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب): زابل؛ متن = (ق^۲، ل، آ، پ) ۲۸-س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، لن، آ) ۲۹-س: آ: به رخ خون؛ (ب: به زاری همی جان و دل)؛ ک، ل^۲ بجای این بیت و لی، آ پیش از آن افزوده اند:
 ببردند و رفتند نزدیک شاه بماندند بهمن بدان (ل: آ: هم آن) جایگاه

تَهْمَن^۱ ببردش به ایوانِ خویش همی پرورانید چون^۲ جانِ خویش!

گفتار اندر آگاهی یافتن گشتاسپ از کشته شدن اسفندیار^۳

به گشتاسپ آگاهی^۴ آمد ز راه همه^۶ جامه را^۷ چاک زد^۸ بر^۹ برش ۱۵۳۵ خروشی برآمد از^{۱۱} ایوان^{۱۲} بزار به ایران ز^{۱۴} هر سو که رفت^{۱۵} آگهی همی گفت گشتاسپ کای^{۱۷} پاک دین پس^{۲۰} از روزگارِ منوچهر باز بیالود^{۲۳} تیغ و بیالود^{۲۴} کیش!

نگون شد سرِ نامبردار^۵ شاه! به خاک اندرآمد سر و افسرش^{۱۰}! جهان شد پُر^{۱۳} از نام اسفندیار! بینداخت هر کس^{۱۶} کلاهِ مهی! که چون تو نبیند^{۱۸} زمان و^{۱۹} زمین، نیامد^{۲۱} چو تو نیز^{۲۲} گردنفر از! جهان^{۲۵} را همی داشت بر جای خویش!

۱- ل: گزازان ۲- ک: با؛ بنداری: فانصرف أخوه بشوتن علی هذه الجملة الى حضرة گشتاسپ. وأقام ولده بهمن بزابل فی کفالة رستم ۳- س، ک: خبر (ک: آگاهی) یافتن گشتاسپ از کشته شدن (ک: کشتن) اسفندیار؛ ق: بردن پشتون تابوت اسفندیار را به ایران نزد گشتاسپ و تعزیه ایرانیان و ماندن بهمن به زابل نزد رستم؛ ل: زاری کردن گشتاسپ و مادر بر اسفندیار؛ س: آگاه شدن گشتاسپ از حال اسفندیار؛ ل: سرنویس ندارد ۴- ل: آگهی (وزن ندارد) ۵- ل: تاج گشتاسپ؛ (و: نامداران)؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- پ، لن، آ، ب) ۶- ل: همی؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۷- ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن- ب)؛ ها؛ متن = ل، س ۸- ق، ک (نیز لن- ل، آ، و- ب)؛ شد؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز پ) ۹- (لی، لن، آ: در) ۱۰- ل، ل، آ (نیز لن، آ): مغفرش؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن- و، آ، ب)؛ بنداری: ولما بلغ الخبر گشتاسپ مزق ثیابه، ورمی بالتاج عن رأسه ۱۱- ل، ق، ک، س^۲ (نیز لی، پ، و، لن، آ، آ): ز؛ متن = س، ل (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۱۲- س (نیز لی، و، آ): ایران ۱۳- ک، ل (نیز لی، آ، ب)؛ پر شد؛ لن این بیت را ندارد ۱۴- ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب)؛ به؛ (ل: آ: و)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز پ، و، لن، آ) ۱۵- ک، ل (نیز لی): رسید؛ س: که شد؛ (لن: برفت)؛ متن = ل، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- (لن: از سر)؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن- و، آ، ب): بینداختند آن؛ ق: بینداختندی؛ متن = ل ۱۷- (ق: آ: ای) ۱۸- (لی، آ: نیامد) ۱۹- س: بیاراستی تخت و تاج و ۲۰- (پ: کس) ۲۱- (لن: نباشد) ۲۲- (ق: آ: گرد؛ و: چنین شاه)؛ س^۲ بجای بیت‌های ۱۵۳۸ و ۱۵۳۹ افزوده است:

دریغ آن کیی فز و آن برز تو همان پهلوی خنجر و گرز تو
که ناگاه گشت از جهان ناپدید به ایران چنین چشم بد کی رسید

۲۳- در ل دو حرف نخستین و در ک، ق، آ، لی حرف دوم نقطه ندارند و در ل، آ، لن، پ سه نقطه یکجا در زیر دارند؛ س، ق (نیز آ): بیالود؛ (لن: نیالود)؛ متن = (ل، آ، و، ب) ۲۴- در س دو حرف نخستین، در ق^۲ حرف دوم نقطه ندارند و در لن، پ، و، آ سه نقطه یکجا در زیر دارند؛ ک: بیالود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل (نیز ب): بیالود؛ (لی، لن: نیالود)؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ): بیالود ۲۵- ل (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ): مهان؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب)

۱۵۴۰ بزرگانِ ایران گرفتند خشم،
 به آواز گفتند کای شوربخت
 به زاول^۴ فرستی به کُشتن دهی،
 سرت را ز تاج کیان^۶ شرم باد!
 برفتند یکسر از^۸ ایوانِ اوی^۹
 ۱۵۴۵ چو آگاه شد مادر و خواهران^{۱۲}
 بَرهنه سر و پای پُرگرد و^{۱۵} خاک
 پشوتن همی رفت گریان به راه
 زنان از^{۱۹} پشوتن درآویختند^{۲۰}
 کزین^{۲۳} تنگ^{۲۴} تابوت سر^{۲۵} برگشای!
 ۱۵۵۰ پشوتن غمی^{۲۸} شد میانِ^{۲۹} زنان
 به آهنگران گفت: سوهانِ تیز

از^۱ آزر^۲ گشتاسپ شستند^۳ چشم،
 چو اسفندیاری تو از بهر تخت،
 تو بر گاه تاجِ مِهی برنهی^۵،
 به رفتن پیِ اخترت نرم^۷ باد!
 پُراز خاک شد کاخ^{۱۰} و دیوانِ^{۱۱} اوی^۹!
 از^{۱۳} ایوان برفتند با دختران^{۱۴}،
 به تن^{۱۶} بر همه جامه‌ها کرده^{۱۷} چاک!
 پس پشتِ تابوت و اسپ^{۱۸} سیاه،
 همی^{۲۱} خون ز مژگان فروریختند^{۲۲}،
 تن^{۲۶} کُشته از دور^{۲۷} ما را نمای!
 -خروشان و گوشت از دو بازو کنان^{۳۰} -،
 بیارید کامد کنون^{۳۱} رستخیز!

۱- ل، س (نیز لن^۲): ز؛ ق، ک، ل، آ، س^۳ (نیز لن، ق^۴، لی، پ، و، آ، ب): وز؛ متن = (ل^۳) ۲- ک: آزار ۳- س، ک، ل^۴ (نیز پ، لن^۲): بستند؛ (ب: نشنید)؛ متن = ل، ق، س^۳ (نیز لن، ق^۴، لی، ل، آ، و، آ) ۴- ل- س^۳ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): زایل؛ متن = (ق^۴، ل^۳، پ، و) ۵- س (نیز لن^۲): بهانه به چرخ روان برنهی؛ ک (نیز لی، و، آ): خود اندر جهان تاج بر سر نهی؛ (لن: که تا تاج و گاه مِهی برنهی)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۳ (نیز ق^۴، ل^۳، پ، ب) ۶- (ل: سران) ۷- ق، ک، س^۳ (نیز آ): گرم؛ متن = ل، س، ل^۴ (نیز ق^۴ - لن، آ، ب): لن این بیت را ندارد ۸- ل، ق، س^۳ (نیز لی - آ): ز؛ (ق: به)؛ متن = س، ک، ل^۴ (نیز لن، ب) ۹- ل (نیز آ): او ۱۰- س: فرش؛ ق (نیز لن، ق^۴، ل^۳، و، لن): تاج؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۳ (نیز لی، پ، آ، ب) ۱۱- ق، س^۳ (نیز لن، ق^۴، ل^۳، و، لن): کیوان؛ ک (نیز لی، آ): میدان؛ ل^۴ (نیز ب): ایوان (پساوند ندارند)؛ متن = ل، س (نیز پ) ۱۲- ق: خواهرش؛ (پ: چو پوشیده رویان برهنه سران) ۱۳- ل (نیز ل^۳، پ، و، لن): ز؛ متن = س - س^۳ (نیز لن، ق^۴، لی، آ، ب) ۱۴- ق: دخترش؛ (و: جامه دران)؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵- ل: پا و برکرده؛ س: پای کرده به؛ ق: پای پردرد و؛ متن = ک، ل^۴، س^۳ (نیز لی - ب) ۱۶- س (نیز لن): به بر؛ (ل: برو) ۱۷- ل^۴ (نیز ق^۴): کرد؛ ل: جامه کردند؛ س: جامه را کرده؛ متن = ق، ک، س^۳ (نیز لن، لی - ب) ۱۸- (لن، لی، لن، آ): تابوت اسب؛ ل^۴: تابوت کرده) ۱۹- (ل: در؛ و: بر؛ لن: با) ۲۰- (لن، ل^۴، و، لن): برآویختند) ۲۱- س^۳ (نیز پ، آ): همه ۲۲- س^۳: همی ریختند؛ ک: همه خاک با خون برآمیختند ۲۳- ل (نیز لی، و، آ): که این؛ (ق: که از) ۲۴- ل: بند (→ پنگ؟)؛ (لغت شهنامه، شماره ۵۰۲: پنگ؛ ← بیت ۱۵۲۴)؛ متن = س - س^۳ (نیز لن - ب) ۲۵- ل (نیز لی، آ): راه؛ متن = س - س^۳ (نیز هفت دستنویس دیگر؛ لغت شهنامه) ۲۶- س: رخ ۲۷- ل: خسته یکبار؛ (لن: کشته را نیز)؛ متن = س - س^۳ (نیز ق^۴ - ب، لغت شهنامه) ۲۸- س^۳: غمین ۲۹- (لن: در میان؛ لی، آ: رفت پیش)؛ ک، ل^۴ (نیز ب): همی رفت پیش؛ متن = ل، س، ق (نیز ق^۴، ل^۳، پ، و، لن) ۳۰- (لن: از تن خود کنان؛ ل^۴: از دو رخ بر کنان)؛ ق: و از نوحه بر سر زنان؛ س^۳: و گریان و بر رخ زنان؛ (ق: و بازو به دندان کنان؛ و: و جوشان و زاری کنان)؛ متن = ل، س، ک، ل^۴ (نیز لی، پ، لن، آ، ب) ۳۱- ق، ک، ل، آ، س^۳ (نیز لن - و، آ، ب): مرا؛ (لن: گه)؛ متن = ل، س

سر تنگ^۱ تابوت را باز کرد
 چو مادرش با خواهران^۴ روی شاه
 بشد^۶ هوش پوشیده رویان اوی^۷
 ۱۵۵۵ چو از بیهوشی باز هوش آمدند،
 گرفتند یکسر ز بالین^۹ شاه
 پسوندند^{۱۰} پرمهر^{۱۱} یال و برش
 -کزو شاه را روز^{۱۴} برگشته بود^{۱۵}
 کزین^{۱۷} پس که را برد خواهی به جنگ؟!
 ۱۵۶۰ به^{۱۹} یالش^{۲۰} همی اندر آویختند
 به ابر اندر آمد خروش سپاه^{۲۲}،
 به نوئی^۲ یکی مویه^۳ آغاز کرد
 پُر از مُشک دیدند و^۵ ریش سیاه،
 پُر از خون دل^۸ جعد مویان اوی^۷!
 بنزدیک فرخ سروش آمدند،
 خروشان بنزدیک اسب سیاه،
 کتایون همی ریخت خاک^{۱۲} از سرش^{۱۳}،
 به^{۱۶} آورد بر پشت او کشته بود^{۱۵}:-
 که را داد خواهی به چنگ نهنگ^{۱۸}؟!
 همی^{۲۱} خاک بر تازکش ریختند!
 پشتون بیامد به ایوان شاه^{۲۳}،

۱- تنگ → پنگ؟ (← بیت ۱۵۲۴، ۱۵۴۹) ۲- در همه دستنویسها: نویی ۳- س: نوحه ۴- ل، س: چو خواهرش با مادرش؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۵- س، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب): < و >؛ ک (نیز لی، آ): بدیدند پرمشک؛ متن = ل، ق، س (نیز و) ۶- (لن، لن: شده) ۷- ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب): او ۸- ل (نیز لی، آ، ب): رخ؛ س: دل و؛ (لن: دل از)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و)؛ ل، س بیت‌های ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ را ندارند ۹- (لن: به آیین)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در لی، آ پس از این بیت، بیت ۱۵۶۰ آمده و در لن این بیت یکبار هم پس از بیت ۱۵۵۷ آمده است ۱۰- حرف یکم در همه دستنویسها با یک نقطه یا بی نقطه ۱۱- س: پر مهر و؛ ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): از مهر؛ (ل، آ، و: با مهر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن، آ) ۱۲- س، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ): خون؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۱۳- ل، ل، س، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): برش (پساوند ندارند)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، لی، آ)؛ در س، لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۴- (لن: پادشه را چو) ۱۵- س (نیز لن، آ): دید؛ ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، ب): شد؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ، آ) ۱۶- س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): در؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ س پس از این بیت سه بیت، ل، آ، لی، آ، ب دو بیت نخستین و پ بیت یکم را افزوده‌اند:
 همی گفت مادرش کای شوم پیر
 به پشت تو بر کشته (ل: بسته) شد شاه کی
 دو شه چون (س: شاه و) دو شیر و دو گرد (لی، آ: گرگ) دلیر

یک (ل: یال) اسفندیاری (س: چو اسفندیار و) دگر چون (لی، آ: و دیگر) زریز
 ازینسان به پشت تو بر کشته شد
 وزین هر دو شه روز برگشته شد
 ۱۷- ک، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب): ازین؛ (لن: از آن)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۱۸- ق (نیز و، لن، آ): پلنگ؛ در ق، ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۹- ق (نیز ل، آ، پ، و): ز ۲۰- ک، ل (نیز لن، ب): همه ۲۱- س: بسی؛ (ل، آ، پ: همه)؛ بنداری (۱۵۳۵-۱۵۶۰): ولما قرب بشوتن و وصل تلقته امه و أخواته یندبنه وینحن علیه وینتفن الشعور (= ۱۵۵۴) ویلظمن بین یدیه الخدود (و سپس به دو بیت شعر ادامه داده است) ۲۲- ل: سیاه ۲۳- ل: به پیش سپاه؛ (و: بنزدیک شاه)

خروشید و دیدش، نبردش^۱ نماز
 به آواز گفتم: ای سر^۳ سرکشان
 تو زین^۵ با تن خویش بد کرده‌یی!
 ۱۵۶۵ ز تو دور شد فرّه و بخردی^۷!
 شکسته شد این^{۱۰} نامورپشت تو
 پر را به خون دادی از بهر تخت
 جهانی^{۱۵} پُر از دشمن و پُر بدان^{۱۶}!
 بدین^{۱۹} گیتیت در^{۲۰} نکوهش بود!
 ۱۵۷۰ بگفت این و رخ سوی جاماسپ کرد
 ز^{۲۳} گیتی ندانی^{۲۴} سَخُن^{۲۵} جز دروغ،
 میانِ کیان دشمنی افگنی،
 ندانی^{۲۸} همی جز بدآموختن،
 یکی کشت^{۳۱} کردی تو^{۳۲} اندر جهان

بیامد بنزدیک^۲ تختش فراز،
 ز برگشتنِ بخت^۴ آمد نشان!
 دم از شهرِ ایران^۶ برآورده‌یی!
 بیابی^۸ تو بادافره^۹ ایزدی!
 کزین^{۱۱} پس بود^{۱۲} باد در مشت تو!
 که مه^{۱۳} تخت بینادچشمت، مه^{۱۴} بخت!
 نماند به تو تاج^{۱۷} تا جاودان^{۱۸}!
 به روزِ شماری^{۲۱} پژوهش بود!
 که ای شوم بدکیش بی‌راه^{۲۲} مرد،
 به کزّی گرفتی ز هر کس^{۲۶} فروغ،
 همی این بدان، آن بدین^{۲۷} برزنی،
 گسستن^{۲۹} ز نیکی^{۳۰}، بدی توختن،
 که کس ندرود^{۳۳} آشکار و نهان،

۱-س (نیز لن): خروشید و جوشید و بردش؛ ق، ک، ل، س (نیز ب): نرسید (ل: نرسید) و دید و نبردش (درک حرفهای یکم واژه نخستین و پسین نقطه ندارند)؛ (لن: نرسید و هیچش نبرد او؛ لی، آ: نبوسید تخت و نبردش؛ ل: پیرسید... (ناخواناست)؛ پ: پشتونن چو دیدش نبردش؛ و: زمین را ببوسید و بردش؛ لغت شهنامه، شماره ۵۰۳: پیرسید و دید و نبردش)؛ متن = ل (← بنداری) ۲-ق، س (نیز پ): چو شد تنگ؛ (لغت شهنامه: چو شد پنگ ← بیت ۱۵۲۴)؛ در س، آ، و، لغت شهنامه لتهای این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق این بیت را ندارد ۳-س (نیز لن): گفتند ۴-ق، ک، ل (نیز لن-و، آ، ب): کارت؛ (لن: بخت)؛ متن = ل، س، س، س ۵-ل، س: ازین؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز لن-ب) ۶-ک: توران ۷-ل (نیز ق، آ، لی، آ): فرّه بخردی؛ س: فرّه ایزدی؛ (ل، آ، و: فرّه بخردی)؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز لن، پ، ل، آ، ب) ۸-ک: نیابی؛ ل: نمائی ۹-ک، ل (نیز ق، آ، ب): بادافره؛ (لن: پاداش از) ۱۰-س-س (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): آن؛ متن = ل (نیز ل) ۱۱-ق (نیز لن، ق، آ، ل-ب: ازین؛ س: وزین؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لی) ۱۲-لن: همی ۱۳-ق: نه ۱۴-ق: آ، لی، و: نه ۱۵-پ: جهان شد ۱۶-س: و موبدان؛ (لن: دشمنان و بدان) ۱۷-ق، ک، ل (نیز لن): تخت ۱۸-ل: جادوان (!) ۱۹-لن: برین ۲۰-ق، ک، ل (نیز لن-ب): گیتی اندر؛ متن = ل، س، س ۲۱-لن: شمارش؛ بنداری (۱۵۶۱-۱۵۶۹): فدخل پشتون علی کشتاسب فما خدمه ولاسجد له علی العادة، وقرب من التخت وقال رافعا صوته: الآن انقسم ظهرک ووهی امرک. وستجد جزاء فعلک، وتدوق وبال ظلمک حين أسلمت ولدک للموت متمسکا بهذا التاج والتخت ۲۲-ل: و بدراد (→ زاد)؛ س: بدساز؛ ق: بی‌آب؛ ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب): بدراد؛ س: بدرای؛ (لن، لن: بدنام؛ پ: بدکنش شوم بی‌راه)؛ متن = (ق، آ، و) ۲۳-س، ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، ب، آ، ب): به؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، و، ل، آ) ۲۴-ک، ل (نیز لی، آ، ب): ترانی ۲۵-و: همی ۲۶-لن: ز هر سو؛ و: به هر سو ۲۷-لن: آن بدان این بدن (!)؛ ل، آ، و، لن: این بران آن برین ۲۸-ک، ل (نیز لی، آ، ب): چه دانی ۲۹-س (نیز پ): بریدن ۳۰-لی، آ: ز نیکی گسستن؛ در و پس از این بیت، بیت‌های ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷ آمده‌اند ۳۱-پ: تخم ۳۲-ق (نیز پ، و): که ۳۳-ق (نیز و): کس آن ندرود؛ ک: از آن بدروی؛ ل (نیز لی، آ): کزان بدروی؛ س (نیز لن، ق، آ): که آن بدروی؛ (ل: کسی آن ندید؛ پ: برش بدروی؛ ب: کزو بدروی)؛ متن = ل، س (نیز لن)

۱۵۷۵ بزرگی به^۱ گفتارِ تو گشته شد
 تو آموختی شاه را راه^۳ کژ^۴
 تو گفتی که هوش یل اسفندیار
 بگفت این^۸ و گویازبان برگشاد
 هم^۹ اندرزِ بهمن به^{۱۰} رستم بگفت^{۱۱}
 ۱۵۸۰ چو بشنید اندرز او^{۱۳} شهریار
 بشوتن بگفت^{۱۴} آنچ^{۱۵} بودش نهان
 چو پردخته^{۱۷} گشت^{۱۸} از بزرگان سرای
 به^{۲۰} پیش پدربر^{۲۱} بختند روی،
 به گشتاسپ گفتند کای نامدار
 ۱۵۸۵ کجا^{۲۴} شد نخستین به کین^{۲۵} زریر
 ز ترکان^{۲۶} همی^{۲۷} کین او^{۲۸} بازخواست
 به گفتارِ بدگوش^{۳۱} کردی به^{۳۲} بند
 که روزِ بزرگان^۲ همه گشته شد،
 ایا پیرِ بی‌راه و^۵ کوتاه کژ^۶!
 بود بر^۷ کفِ رستم نامدار!
 همه پند و اندرز او کرد یاد،
 برآورد رازی که بود، از^{۱۲} نهفت!
 پشیمان شد از کارِ اسفندیار
 به آواز با شهریار^{۱۶} جهان
 برفتند به آفرید و همای^{۱۹}،
 ز دردِ برادر بکنند موی،
 نیندیشی^{۲۲} از کارِ^{۲۳} اسفندیار،
 همی گور بستند ز چنگالِ شیر!
 بدو^{۲۹} شد همه^{۳۰} پادشاهیت راست!
 به غلِّ گران و عمود^{۳۳} و کمند!

۱- (ق، ل، لی، لن، آ، ز) ۲- (لن: از روزگاران) ۳- س: روز (!) ۴- س (نیز پ): بد ۵- ق (نیز و): < و ۶- ل (نیز ل): و کژ؛ س: بدکیش و بدخواه بد؛ (لی، آ: نادان بی‌راه کژ؛ پ: بی‌مغز دور از خرد)؛ متن = س، ق (نیز و)؛ ک، ل، ل، لن، ق، ل، لن، آ، ب این بیت را ندارند ۷- (لن، لی، آ، ب: در)؛ بنداری (۱۵۷۰-۱۵۷۷): ثم اقبل علی جاماسب ولعنه و علمه، وسفه رأیه وعقله ۸- (لن: آن) ۹- ک، ل (نیز پ، و): چو؛ (لی، آ: پس)؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، ق، ل، ل، لن، آ، ب) ۱۰- (لی، آ: ز) ۱۱- (ل: همه بازگفت) ۱۲- (لن، لن، آ: بد در)؛ بنداری: ثم اذی الی گشتاسب ماقال له اسفندیار. وأخبره بوصیته الی رستم بتریبه ولده بهمن، وإقامته بزابلستان ۱۳- (پ: آن) ۱۴- س: چو گفت ۱۵- ق، ک، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، س (نیز ق) ۱۶- س: همی گفت در پیش شاه؛ در پ ل ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ در لن این بیت پس از بیت ۱۵۷۸ و در لن پس از آن بیت هم آمده است؛ ل، آ، و این بیت را ندارند ۱۷- ک، س (نیز ق، ل، لی، پ): پردخت؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، ل، و، لن، آ، ب) ۱۸- ق، ل (نیز ل، پ، لن): شد ۱۹- ک: خدای (!)؛ س بیت های ۱۵۸۲-۱۵۸۴ را ندارد ۲۰- ک، ل: ز ۲۱- ق، ک، ل، س (نیز لن- ل، و- ب): در؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ ق، ل (نیز ب): نه اندیشی؛ (ق: بیندیش)؛ متن = ک، س (نیز لن، لی- آ) ۲۳- (لن، لن: مرگ) ۲۴- س- س (نیز لن- ب): که او؛ متن = ل ۲۵- س: به پیش؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): به کار؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۶- ک: دشمن ۲۷- س- س (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ، ب): همه؛ متن = ل (نیز لی، پ، و، آ) ۲۸- (ق: ها؛ پ: ما) ۲۹- (ق، ل، لی، آ: ازو) ۳۰- ل: همی؛ س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ): سر؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق، ل، لی، آ، ب) ۳۱- س، ک، ل (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): بدگوی؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، و) ۳۲- (و: تو؛ لن، ل، آ، پ: کردیش) ۳۳- ل: به گرز؛ (ق: به مسمار)؛ متن = س- س (نیز لن، لی- ب)

سپه را همه روز برگشته شد!
 همه زندگانی شد از رنج^۲ تلخ!،
 بَرهنه بیاورد از^۴ ایوان^۵ به کوی،
 گرفت آن زمان پادشاهی به مشیت،
 برآورد ازیشان^۷ دم^۸ و دود^۹ و گرد!
 نگهبان^{۱۰} کشور بُد^{۱۱} و افسرت^{۱۱}!
 بسی پند و اندرزها^{۱۵} دادیش^{۱۶}،
 جهانی برو^{۱۷} زار و پیجان شود!
 تو کشتی مرو را، چو کشتی منال!
 که فرزند کشتی ز بهر امید!
 که بر تخت^{۱۹} شاهی سزاوار بود،
 نه از دوده و خویش^{۲۱} و پیوند را!
 برین^{۲۳} آتش تیزبر^{۲۴} آب ریز!

چُن او^۱ بسته آمد، نیا گشته شد
 چو ارجاسپ آمد ز خُلُخ به بلخ
 ۱۵۹۰ چو ما را که پوشیده داریم^۳ روی
 چو نوش آذر زردهشتی بکشت
 تو دانی که فرزند مردی^۶ چه کرد!
 ز رویین دز آورد ما را برت
 از ایدر^{۱۲} به زاول^{۱۳} فرستادیش^{۱۴}
 ۱۵۹۵ که تا از پبی تاج بی جان شود
 نه سیمغ کشتش، نه رستم، نه زال
 ترا شرم بادا ز ریش سپید^{۱۸}!
 جهاندار پیش از تو بسیار بود
 به کشتن ندادند^{۲۰} فرزند را!
 ۱۶۰۰ چُنین گفت پس با^{۲۲} پشوتن که خیز

- ۱- ل، ک، ل، س^۲ (نیز لی، پ-ب): چو او؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ل^۳): چنو^۲-س: روز؛ (و: آن روز)؛ ک: همه بلخ را روز برگشت؛ ل: همی بلخ را گشت ازو روز؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن-پ، لن^۴، آ، ب) ۳- (ل: بودیم)؛ س: که بودیم پوشیده ۴- ل: ز؛ ل^۴ (نیز لی، آ): ببردند از ۵- س: بیاورد از ایوان پیاده؛ ک: از ایوان ببردند گریان؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶- س: که او در به مردی؛ ق، ک، ل^۴ (نیز ب): تو (ک، ل^۴: چو) دیدی که پورت (ق: گردت) به مردی؛ (لن، لن^۴): تو فرزند دیدی به مردی؛ ق: تو دیدی که فرزند مردی؛ لی، آ: چو دیدی به مردی که پورت؛ ل^۴: تو دیدی که فرزند مرده؛ پ: تو دیدی که فرزند تو خود؛ و: چو دیدی که اسفندیارت؛ متن = ل، س (← ق^۴) ۷- س: زیشان؛ ک: ز دشمن برآمد؛ (لی، آ: زیشان برآمد) ۸- ل: < و > ۹- (پ: دم باد و؛ و: به یکبار) ۱۰- س: شد و؛ ک: پرستنده بد اختر ۱۱- (ب: لشکرت؛ لی، آ: پرستنده افسر و اخترت) ۱۲- ل: نهانی ۱۳- ل، س، ق، ل^۴، س^۲ (نیز لن^۴، ب): زایل؛ (لی، آ: نهانی به کشتن)؛ متن = (لن، ق، ل^۴، پ، و) ۱۴- س: فرستاد کس (→ فرستادیش)؛ ک: به پیش سران پندها دادیش ۱۵- (و: امیدها) ۱۶- س: داد و بس (→ دادیش)؛ ک: نهانی به کشتن فرستادیش (← ۱۴۸۶) ۱۷- ق: ازو؛ (لی: بدو) ۱۸- ل^۴ (نیز لی، ل^۴، پ، و، آ): سفید ۱۹- س، ک (نیز ق، آ، و): که تخت مهی را؛ متن = ل، ق، ل^۴، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰- (ب: بدادی تو) جای ۲۱- ل (نیز لی، آ): دوده خویش؛ ق (نیز ق، آ، پ): دوده خویشان؛ س^۲ (نیز لن): دوده مر خویش؛ (و: دوده کس خویش؛ ب: بکشتی همه خویش)؛ متن = س (نیز ل^۴، لن^۴)؛ ک، ل^۴ این بیت را ندارند؛ ل^۴ بجای این بیت و لی، و، آ پس از آن افزوده اند:
 ل^۴، لی، آ: گذشتند و دیگر سپردند جای
 و: ز گفتار ایشان دژم گشت شاه
 نماند کس اندر سپنجی سرای
 پشیمان شد از خون آن بیگناه
 ۲۲- ق، ک، ل: شه با؛ (لن: پیش)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۲۳- (لی، پ، ب: بدین) ۲۴- ق، ک، ل^۴ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): کودکان؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ل^۴)

بیامد پشوتن^۱ از^۲ ایوان شاه
 پشوتن چنین گفت با^۵ مادرش
 که او شاد خفته‌ست و^۸ روشن‌روان^۹
 چه داری همی^{۱۱} دل^{۱۲} به تیمار^{۱۳} اوی
 ۱۶۰۵ پذیرفت^{۱۵} مادر ز دیندار پند
 از آن^{۱۷} پس به سالی به^{۱۸} هر برزنی
 ز تیر گز و بند^{۲۲} دستان^{۲۳} زال
 زنان را بیاورد از آن^۳ جایگاه^۴
 که چندین به تندی چه کوبی^۶ درش^۷،
 که سیر آمد از مرز و از مرزبان^{۱۰}!
 کنون در بهشتست بازار^{۱۴} اوی^{۱۳}!
 به داد خداوند کردش^{۱۶} پسند!
 به^{۱۹} ایران^{۲۰} خروشی بُد و^{۲۱} شیونی،
 همی مویه کردند^{۲۴} بسیار سال!

گفتار اندر نامه‌ی رستم زال بنزدیک گشتاسب^{۲۵}

همی بود بهمن به زاولستان^{۲۶}
 سواری و می خوردن و بارگاه
 ۱۶۱۰ به هر چیز بیش از پدر^{۲۹} داشتش^{۳۰}
 به نخچیر، اگر^{۲۷} با می و گلستان
 بیاموخت رستم بدان کینه‌خواه^{۲۸}
 شب و روز خندان به برداشتش^{۳۰}

۱-ک: پشوتن بیامد ۲-ل، س^۱ (نیز ب): ز؛ س (نیز لی، پ، و، آ): به؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن^۳) ۳-ل: زنان؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۴ (نیز لن-ب) ۴-(لن: بارگاه)؛ ق این بیت را ندارد ۵-(و: چنین گفت با) ۶-ل: ننکی (= به نیکی؟ به تنگی؟) چه کوبی؛ ق، س: چه کوبی به تندی؛ ک: چه گویی ندیدی؛ ل^۲ (نیز لی، آ، ب): چه گویی به تندی؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، و، و، لن^۲) (در لن واژه پسین نقطه ندارد)؛ <، ق، س^۲ ۷-س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب): برش؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ، و، لن^۲) ۸-ق، ل، آ: > و < ۹-(پ: نوشین روان) ۱۰-(لن: از کار و بار جهان)؛ ل، س: چو سیر آمد از مهر وز میزبان (س: مهربان)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ-ب) ۱۱-(لن، ق، آ، پ، لن: کنون) ۱۲-س: تن؛ (و: چنین دل چه داری) ۱۳-س، ک: او ۱۴-(ل: دیدار)؛ ل، این بیت را ندارد ۱۵-س (نیز لن، ق، آ، و، لن: آ): پذیرفت؛ ق: چو بشنید؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۶-ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و): کرد او؛ (لن: گشت او)؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۷-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): وزان ۱۸-(ق: ز)؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): به هر جای و؛ س: به هر سال؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن^۲) ۱۹-(لن: در) ۲۰-(ل، آ، پ، لن، آ، ب: ایوان) ۲۱-ل: بدان؛ (ب: به هر)؛ ق: به ایوان‌ها بر خروشی و هر (وزن ندارد) ۲۲-س^۲ (نیز لن، آ، ب): پند؛ (پ: بند و؛ ق: ز پیر گراينده) ۲۳-ق: مکار؛ (لن، و، لن: آ: سیمغ و) ۲۴-(ل: کردی به)؛ بنداری (۱۵۸۰-۱۶۰۷): واقیمت الماتم علی اسفندیار و تمادت حتی استمرت التدبة والنياحة عليه في تلك الديار سنين ۲۵-ل، ق، ک: نامه رستم زال بنزدیک (ق: به شاه) گشتاسب؛ س: نامه رستم بنزد گشتاسب و پاسخ دادن گشتاسب او را؛ ل: نامه رستم به گشتاسب و پوزش خواستن؛ متن = ل-س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): زابلستان؛ (ل: کاولستان)؛ متن = (ق، آ، پ، و) ۲۷-ل (نیز لی، آ): گر؛ ل^۲ (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): گه؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ) ۲۸-ل: پورشاه؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۲۹-ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): پسر؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز لی، ل، آ) ۳۰-ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): داشتی؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ)؛ بنداری: وبقی بهمن بزابل یربیه رستم و یعلمه الآداب الملکوية و المراسم الکیانیه حتی برع فیها

چو گفتار و کردار پیوسته^۱ شد
 یکی نامه بنیشت رستم^۴ به درد
 سرِ نامه کرد^۷ آفرین از نخست^۸
 دگر گفت: یزدان گوی منست،
 ۱۶۱۵ که من چند گفتم به اسفندیار
 سپردم^{۱۳} بدو کشور و گنج خویش،
 زمانش چنین^{۱۵} بود^{۱۶}، نگشاد^{۱۷} چهره!
 بدین^{۱۹} گونه بُد گردش آسمان!
 کنون این جهانجوی نزد منست
 ۱۶۲۰ هنرهای شاهانش آموختم
 چو پیمان^{۲۷} کند شاهِ پوزش‌پذیر
 در کین به^۲ گشتاسپ بر بسته^۳ شد،
 همه کارِ فرزند^۵ او^۶ یاد کرد:
 بر آن کس که کینه‌نه‌بودش، نه جُست^{۱۰}!
 پشتون بدین^{۱۱} رهنمای منست،
 مگر کم کند کینه و^{۱۲} کارزار!
 گزیدم^{۱۴} ز هر گونه‌یی رنج خویش،
 مرا دل پُر از درد و سر^{۱۸} پُر ز مهر!
 بسنده^{۲۰} نباشد کسی با زمان^{۲۱}!
 که فرخ‌تر از^{۲۲} اورمزد^{۲۳} منست!
 از^{۲۴} اندرز فام^{۲۵} خرد توختم^{۲۶}!
 کرین پس^{۲۸} نیندیشد^{۲۹} از کار تیر^{۳۰}،

۱- (لن، لن: پیوند) ۲- (ل: ز) ۳- (لن، لن: بند) ۴- ک، ل (نیز لی، آ، ب): رستم بنیشتش؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، ق، ل، پ، و، لن: پ) پس از تصحیح بنویشت به بنیشت (← ک) ۵- س: کار و کردار؛ (لن، لن: مهر فرزند؛ ل: نام فرزند)؛ متن = ل، ق، ک، ل، س (نیز ق، ل، لی، پ، و، آ، ب) ۶- ق: وی ۷- (ل: گفت) ۸- (لن، لن: از نخست آفرین) ۹- ل، س (نیز لی، لن: آ): بدان؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز هفت دستویس دیگر) ۱۰- ل (نیز و، آ): نحست (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س: نحست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز ل: آ): نجست؛ ک: نخست؛ ل (نیز لی، ب): نحست (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (لن، لن: که بود از نخستین گزین)؛ متن = (پ؛ ← ق، ل) ۱۱- س، ک (نیز ق، ل، و، آ، ب): برین؛ متن = ل، ق، ل، س (نیز لن، لی، پ، لن: آ) ۱۲- (لی، و، آ: کینه) ۱۳- (لن، لن: سپارم) ۱۴- (لن، لن: گزید او)؛ بنداری (۱۶۱۱-۱۶۱۶): ثم کتب بعد ذلک الی کشتاسب کتابا استشهد فیہ الله علی أنه استکف اسفندیار غیر مره عن قتاله، و وعظه ونصحه، و سماع له بجمیع ما یملکه من صامت وناطق و ما حوت یدہ من التیجان و المناطق. و استشهد علی ذلک بشوتن آخا اسفندیار، و ذکر انه واقف علی الحال ۱۵- ق، ک، ل، س (نیز لن، ق، لی، پ، لن، آ، ب): چنان؛ متن = ل، س (نیز ل، و) ۱۶- ک، ل: بود؛ (لن، لن: بُد که) ۱۷- ک (نیز ق، ل، لی، پ): بگشاد؛ در ل، ق، س، آ، حروف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ل (نیز لن، ل، و، لن، آ، ب) ۱۸- (لن، لن: و هم؛ ق: دردسر)؛ ک: خون و سر؛ ق، س (نیز لی، ل، آ): سر پر از درد و دل؛ متن = ل، س، ل (نیز پ، و، ب)؛ در ق لتهای این بیت پس و پیش شده اند ۱۹- س، ق، ک، ل (نیز ل، لن: آ): بدان؛ (ق، ل، پ، ب: بران؛ و، آ: برین)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۲۰- (لی، ل، لن، آ، ب: پسند) ۲۱- س (نیز و): رازمان؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): بی گمان؛ س (نیز لن: آ): از زمان؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، ب)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: ولکن جری قلم التقدير بما جرى علیه، وقضى القضاء بما سبق الیه. ولیس لأمر الله دافع ولا لحکمه مانع ۲۲- ل، س، ک، ل (نیز ق، ل، لی، و، آ، ب): فرخ‌زاد؛ متن = ق، س (نیز لن، ل، آ، ب، لن: آ، لغت شهنامه، شماره ۶۳) ۲۳- ک، ل (نیز ق، ل): اورمزد؛ (ل: اورمزد) ۲۴- ک (نیز پ، و، ب): ز ۲۵- س (نیز ل، آ): وام؛ (ق، و، نام: لی، دام: ب: کام؛ لن، لن: اندر زمانه)؛ متن = ل- ل (نیز پ) ۲۶- (لی، ب: دوختم؛ و: تو اندوختم) ۲۷- ق: فرمان؛ (ل: چگونه) ۲۸- (لن: کین؛ لی، آ: که دیگر) ۲۹- ق، ل (نیز ق، آ، ب): نه اندیشد ۳۰- ک (نیز لن، لی، ل، آ): پیر

نِهانِ من^۱ و جانِ من^۲ پیشِ اوست
 چو آن^۵ نامه شد^۶ نزدِ شاهِ جهان
 پشوتن بیامد گواهی^{۱۰} بداد
 ۱۶۲۵ همان زاری و پند و اروندِ اوی^{۱۲}
 از^{۱۴} آن، نامورشاه خشنود گشت^{۱۵}
 ز^{۱۸} رستم دلِ نامور^{۱۹} گشت خوش
 هم اندر زمان نامه پاسخ نبشت^{۲۲}
 چنین گفت کز دور^{۲۳} چرخ بلند
 ۱۶۳۰ پرهیز چون بازدارد کسی

اگر گنج و تاجست^۳، اگر^۴ مغز و پوست!
 پراگنده گشت^۷ از^۸ میانِ^۹ مِهان،
 سَخُن‌های رستم همه^{۱۱} کرد یاد،
 سَخُن‌گفتن از مهر و پیوندِ اوی^{۱۳}،
 گراینده را^{۱۶} آمدن سود^{۱۷} گشت^{۱۵}!
 نزد^{۲۰} نیز بر دل ز تیمار تَش^{۲۱}!
 به باغ بزرگی درختی بکشت!
 چو خواهد رسیدن کسی را^{۲۴} گزند،
 وگر^{۲۵} سوی دانش گراید بسی^{۲۶}!

۱- ق: جهان و تن؛ ل^۲ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): نهانی تن؛ س: روان و تن؛ (لن: نِهان و تن؛ پ، و: نِهان تن)؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لن^۲) ۲- ک: نهانی مرا جان و تن ۳- س: جاه است؛ (لن، لن: تاج و گنجست) ۴- ل، ک (نیز لن، لی، ل^۲، آ، ب): وگر؛ س: آ، و اگر: متن = س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، پ، و، لن^۲)؛ بنداری: وقد ربيت هذا الشهر يار الذي هو عندي، وأدبته وهذبته. والملك إن حلف لي وبسط عذري واغتفر سيئاتي فانا بين يديه بالبدن والروح، وبما أملكه من الأموال والكنوز ۵- (لن، لن: آ، ب) ۶- (و: چو نامه بشد) ۷- ل، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، آ، ب): شد؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، لی، پ، و، لن^۲) ۸- ل، س، ق، ک (نیز ب): آن؛ (ل^۲: در)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹- (ق: کهان و) ۱۰- س، ق (نیز لن، لی، ل^۲، لن^۲، آ، ب): گواهی؛ (و: برشه)؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، پ) ۱۱- ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، لی، پ-ب): همی؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز ل^۲) ۱۲- ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، لی، پ، آ، ب): اندرز خویش؛ (و: اندرز اوی)؛ متن = ل، س (نیز لن^۲) ۱۳- ل: مرز و پیوند او؛ ک: فر و از دین و کیش؛ ل^۲ (نیز ق^۲، پ، ب): کین (ل: دین و از مرز (پ: ارز) خویش؛ (لن: گفت از گنج و از مرز خویش؛ و: گفت از مهر و از ارز اوی)؛ س: که با وی بگفتم ز اندازه بیش؛ (لی، آ: بزد نیز بر دل ز تیمار بیش)؛ متن = س (نیز لن^۲)؛ ق، ل^۲ این بیت را ندارند ۱۴- س: آ، پس ۱۵- س (نیز لن^۲): شد ۱۶- ل: گزاینده (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، ل، و، لن^۲)؛ (ب: گراینده را) (در س، ک، لن حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ق: گذارنده (→ گزارنده؟)؛ ل^۲ (نیز لی، آ): گزاینده را؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، ل، و، لن^۲، ب؛ در س، ک، لن حرف چهارم نقطه ندارد)، و یا: گزارنده را (← ق) ۱۷- س: روز با بود (واژه پسین نقطه ندارد)؛ (پ: همه انده و درد او سود) ۱۸- (ق: به) ۱۹- س: آ، تاجور ۲۰- (ق: آ، لی، لن^۲، آ: بزد) ۲۱- در ل، س، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ ل^۲: پش؛ (لن، لن، آ، ب: بش؛ ق^۲، آ، لی، فش؛ ل^۲: نش)؛ ق: نکرد از گذشته... (پاک شده است) بخش (حرف یکم واژه پسین نقطه ندارد)؛ ک: بزد بر زدل بر ز تیمار فش؛ س: آ: وزان پس به شادی همی بود و کش؛ متن = (ب)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۲۳-۱۶۲۷): ولما وصل الكتاب الی کشتاسب حضر بشوتن وشهد عنده بصدق رستم فيما قال ۲۲- ل، س (نیز لن، لی، پ، و، لن^۲، ب): نوشت؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ل، آ)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ک: پاسخ‌نامه گشتاسب به رستم؛ ل^۲: پاسخ‌نامه رستم از گشتاسب ۲۳- ل: جور؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۲۴- ل: کسی را رسیدن؛ (ق: نمودن کسی را)؛ لن: که هرکس که آید بر او (ب) ۲۵- (لن: اگر) ۲۶- (لن: کسی؛ ب: گرای بسی)؛ بنداری: فعفا الملك عنه وتجاوز عما بدر منه، وأجاب عن كتابه محيلاً فيه ماجرى على إسفنديار، على غير الزمان وتصاريفه

پشوتن بگفت آنچ^۱ درخواستی
 ز گردونِ گردان که یارد گذشت
 تو آنی که بودی و زآن بهتری!
 ز بیشی هرآنچه بیاید بخواه!
 ۱۶۳۵ فرستاده^۶ پاسخ بیاورد زود
 دل من^۲ به خوبی بیاراستی!^۳
 خردمند گردِ گذشته نگشت!
 به هند و به قنوج بر مهتری!^۴
 ز تخت و ز مهر و ز تیغ و کلاه!^۵
 بدانسان^۷ که رستم^۸ فرموده بود!

گفتار اندر خواندن گشتاسپ بهمن را به درگاه^۹

چنین تا برآمد برین^{۱۰} گاه چند^{۱۱}
 خردمند^{۱۴}، با دانش و دستگاه
 بدانست جاماسپ^{۱۷} از^{۱۸} نیک و بد
 به گشتاسپ گفت: ای پسندیده شاه^{۲۰}
 بُد^{۱۲} شاهزاده به بالا بلند^{۱۳}،
 ز شاهان^{۱۵} برافراخت فرخ کلاه!^{۱۶}
 که آن^{۱۹} پادشاهی به بهمن رسد
 ترا کرد باید به بهمن نگاه!

۱- ق، ک، ل (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س، س (نیز لن، ق) ۲- (ل، و: ما) ۳- س: دل ما بدین نامه آراستی ۴- ل ۳- پس از این بیت افزوده است:

مرا تو بجای دل و دیده
 مرا هست دستان بجای پدر
 چو شاهان پیشین پسندیده
 فرامرز تو همچو رفته پسر

۵- ک: ز گنج و زمهر و؛ س: به شاهی برافراخت رستم؛ ق: ز تیغ و زمهر و زتخت و؛ س: ز تیغ و زتخت و ز گنج و؛ متن = ل، ل (نیز لن-ب)؛ بنداری: وقال فیه: إن بشوتن صدقک فی مقالک، وقد عفونا عنک و غفرنا لک. وأنت لدینا مکرم کما کنت بل اکثر، وأثیر کالذی من قبل بل أثر. ولک الحکم علی بلاد الهند و قنوج. وان استزدت زدناک ۶- س: فرستاد و ۷- س، ک، س (نیز ق، ل، پ، ب): برانسان؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، لی، و، لن، آ) ۸- ک، ل (نیز لی، آ، ب): که گشتاسپ؛ س: کجا شاه؛ ل (که رستم به)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، پ، و، لن، آ) ۹- س: نامه گشتاسپ بنزد رستم و خواندن بهمن را به درگاه؛ ق: پاسخ نامه رستم از گشتاسپ و طلب بهمن از رستم؛ ک، ل: خواندن گشتاسپ بهمن را به درگاه؛ س: پاسخ نامه گشتاسپ به رستم و بهمن؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = ک، ل ۱۰- (لی: بدین) ۱۱- س: برنوند (؟)؛ ک: چندگاه؛ (لن: کار چند؛ ل: روزگار؛ پ، و: سال چند؛ لن: روز چند؛ آ: نیز چند)؛ متن = ل، ق، ل، س (نیز، ق، ل، ب) ۱۲- (لی، آ: بشد) ۱۳- ک: چو خورشید و ماه؛ ل (ب: بالای ماه؛ ب: چو سرو بلند)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو شد شاهزاده به بالا بلند
 برآمد برین نیز بر گاه چند

۱۴- ق: خرد داشت؛ ک، س (نیز ق، ل، پ، و، آ): خردمند و؛ متن = ل، س، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۱۵- ل (نیز و): به شاهی؛ س: ز شاهی؛ ق: چو شاهان؛ متن = ک، ل، س (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۱۶- س: رستم کلاه؛ (لن، ل، آ، لن: فر و کلاه)؛ درک لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ در س این بیت پس از بیت ۱۶۳۹ آمده است؛ بنداری: ثم إن بهمن ترعرع و کبر حتی فاق الملوک أبة و جلاله ۱۷- (لی: جاماس) ۱۸- ل (نیز ق، آ): آن؛ (ب: کز)؛ متن = س-س (نیز لن، لی-آ) ۱۹- ل (نیز ق، آ): این ۲۰- ق: خردمند شاه؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): گرنامه شاه؛ متن = ل، س، س (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن، آ)

۱۶۴۰ ز دانش پدر^۱ هرچ^۲ جُست اندر اوی^۳
 به بیگانه شهری فراوان بماند^۵
 به بهمن یکی نامه باید نبشت^۶
 که داری به گیتی جزو^۷ یادگار
 خوش آمد سَخُن شاه گشتاسب^۸ را
 ۱۶۴۵ که بنییس^۹ یک نامه نزدیکِ اوی
 که یزدان سپاس ای جهان پهلوان^{۱۱}
 نبیره که از جان گرامی ترست،
 به بخت تو آموخت^{۱۳} فرهنگ^{۱۴} و رای
 یکی سوی^{۱۵} بهمن که اندر^{۱۶} زمان
 ۱۶۵۰ که ما را به دیدارت آمد نیاز
 به رستم چو برخواند نامه دبیر
 ز چیزی که بودش به گنج اندرون
 ز بَرگُستَوان و ز تیر و کمان^{۲۴}،

به جای^۴ آمد و گشت با آب روی،
 کسی نامه ی تو برو برنخواند،
 بسان درختی به باغ بهشت!
 گسارنده ی دردِ اسفندیار؟!
 بفرمود فرخنده جاماسپ را،
 یکی سوی گردنکش جنگجوی^{۱۰}،
 که ما از تو شادیم و روشن روان!
 به دانش ز جاماسپ^{۱۲} نامی ترست،
 سزد گر فرستی کنون باز جای!
 چو^{۱۷} نامه بخوانی به زاول^{۱۸} ممان!
 برآرای کار و درنگی مساز^{۱۹}!

بدان^{۲۰} شاد شد^{۲۱} مرد دانش پذیر
 ز خفتان و از^{۲۲} خنجرِ آبگون^{۲۳}،
 ز گویال^{۲۵} و از^{۲۶} خنجرِ هندوان^{۲۷}،

۱- (لن: نگر) ۲- س-س-س^۱ (نیز ق^۲، لی، پ-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن، ل^۳) -۳- (لی، آ: دانست ازو) ۴- ل (نیز پ): به جا؛ (ق^۴: پدید) ۵- س (نیز لی، ب): نماند؛ در ل، س، آ، لن^۲ حرف یکم نقطه ندارد؛ (ق^۴: ز بیگانه مهری بروبر نماند)؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، و، آ) ۶- ل، س، ق (نیز لن، ق^۲، پ-ب): نوشت؛ متن = ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳) ۷- (پ: چنو)؛ بنداری: فآشار جاماسب علی گشتاسب با استدعائه وجعله ولی عهده، لما أدركه من طالعه أن السلطنة ستصیر اليه من بعده ۸- (لن، ل^۲، لن^۲: شهنشاه گشتاسب؛ و: زجاماسب گشتاسب) ۹- ل-س^۲ (نیز لن-ب): بنویس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰- ل، س^۲: کینه جوی؛ (پ: رزم جوی)؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۱- ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): از تو ای پهلوان؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲)؛ در ل^۲ پس از این بیت، بیت های ۱۲۰۰-۱۲۰۳ دوباره آمده اند ۱۲- ل: جاماسب؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): گشتاسب؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۱۳- (لن، لن^۲: آمخت) ۱۴- (پ: آهنگ)؛ بنداری: فاستصوب الملك ذلک، وکتب الی رستم کتابا یأمره فیه بتجهیز بهمن وإنفاذه الی حضرته ۱۵- س^۲: نزد ۱۶- (لن، پ، و: که هم در؛ ق^۴: هم اندر) ۱۷- س^۲ (نیز ق^۲، پ): که ۱۸- ل-س^۲ (نیز لن، لی، پ-ب): زایل؛ (ل^۲: زمانی)؛ متن = (ق^۴) ۱۹- بنداری: وکتب الی بهمن کتابا آخر یأمره فیه بالمبادرة؛ و پس از بیت ۱۶۵۰ افزوده است:

چو نامه به مهر اندر آورد شاه فرستاده را گفت بردار راه

۲۰- ق: از آن ۲۱- ک، ل^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): بید (لی، آ: بشد) شادمان؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، لن^۲) ۲۲- ل، ق، ل^۲، س^۲: وز؛ متن = س، ک (نیز لن-ب) ۲۳- س: هندوان (پساوند ندارد، ← ۱۶۵۳ ب) ۲۴- س^۲ (نیز لغت شهنامه، شماره ۲۴۵۴): زتیر و کمان و زبرگستوان ۲۵- در پ، و، لن^۲، ب، لغت شهنامه با سه نقطه ۲۶- ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، و، لن^۲): وز؛ متن = ک (نیز لن، ق^۲، لی، پ، آ، ب) ۲۷- س^۲ (نیز لغت شهنامه): ناچخ؛ (و: جامه)؛ س این بیت را ندارد

ز کافور و از^۱ مشک و از^۱ عود^۲ تر^۲،
 ۱۶۵۵ ز بالای^۵ و از جامه‌ی نابرید،
 کمرهای ززین و ززین ستام،
 همه پاک^۹ رستم به بهمن سپرد
 تهمتن بیامد دو منزل^{۱۱} به راه
 چو گشتاسپ روی نبیره بدید
 ۱۶۶۰ بدو گفت کاسفندیاری^{۱۵} تو^{۱۶} بس!
 ورا یافت^{۱۹} روشن دل و یادگیر
 گوی^{۲۲} بود با زور^{۲۳} و بزنده^{۲۴} دست
 چو بر پای بودی، سرانگشت^{۲۸} اوی
 همی آزمودش به یک^{۳۰} چند گاه

هم از^۳ عنبر و گوهر و سیم و زر^۴،
 پرستار و از^۶ کودکی نارسید،
 ز یاقوت^۷ بارنگ^۷، ززین دو^۸ جام،
 برنده^{۱۰} به گنجور او برشمرد!
 پس او را فرستاد نزدیک شاه
 شد از آب^{۱۲} دیده^{۱۳} رخش ناپدید^{۱۴}
 نمائی به^{۱۷} گیتی جزو را^{۱۸} به کس!
 و زان^{۲۰} پس همی خواندش اردشیر^{۲۱}
 خردمند و^{۲۵} دانا^{۲۶} و یزدان^{۲۷} پرست،
 ز زانو فروتر^{۲۹} بدی مشب^{۲۸} اوی
 همی کرد بالای او را نگاه^{۳۱}،

۱- ل، ق، ل (نیز و، ل ن): وز ۲- (ل: مشک و عود و عبیر) ۳- ک، ل، آ، س (نیز ق، ل، پ، ب): همان: متن = ل، س، ق (نیز ل ن، و، ل ن) ۴- (ل: گوهر و عنبر دلپذیر)؛ ل، آ این بیت را ندارند ۵- ل، ق، ک، ل (نیز ل ن، ق، ل، ن، آ، ب): بالا؛ ل: اسبان؛ س (نیز و): دیا؛ (ل: والا؛ ل: کالا)؛ متن = (پ) ۶- ل، ق، ل (نیز ل، ل ن): وز؛ (و: پرستنده و) ۷- ل: زنگ؛ (ق: سیراب؛ و: رخسند)؛ متن = س- س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸- (ل، ل، آ: سه)؛ ق: ززین؛ ل: ززین و ۹- (و: بیاورد) ۱۰- ق: یکایک؛ ک، ل، س (نیز ق، ل، ل، آ، ب): ببرد و؛ متن = ل، س (نیز ل ن، ل، پ، و، ل ن) ۱۱- ق (نیز ل ن، ق، ل): دو (ق: سه) منزل بیامد؛ بنداری (۱۶۵۸-۱۶۵۱): فاعد له رستم مایحتاج الیه اولاد الملوک و یلیق بهم، و جهزه الی حضرة کشتاسب ۱۲- (پ: خون) ۱۳- س، ق، س (نیز ل ن، ق، ل، پ، و، ل ن): مژگان؛ متن = ل، ک، ل (نیز ل، ل، ب) ۱۴- (ل، آ: خوش آمدش خندید و شادی گزید)؛ ل، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خندید روی پدر بنگرید شد از آب دیده رخش ناپدید (= ۱۶۵۹ ب)

۱۵- ل- س (نیز ق، ل، و، آ، ب): اسفندیاری؛ متن = (ل ن، ل ن) ۱۶- (و، و) ۱۷- ل: ز ۱۸- س، ک: جز او را به گیتی نمائی؛ س (نیز ل، ل، پ): نمائی جز او را به گیتی؛ (ل، آ: به گیتی نمائی جزو را) ۱۹- ک، ل، س (نیز ل، ل، آ، ب): دید؛ متن = ل، س، ق (نیز ل ن، ق، ل، ل، پ، و، ل ن) ۲۰- ل، س، ق (نیز ل ن): از آن؛ متن = ک، ل (نیز ق، ل، ب) ۲۱- س: سخن گوی و دانا و گرد و دبیر؛ س (پس از این بیت افزوده است):

به هرچ آزمودش فزون آمد او چه در راه شاهی چه در گفت و گو
 چو دیدش بر آن گونه وی را دلیر همی خواند از آن پس ورا اردشیر

۲۲- ک، ل (نیز ل، آ): که او؛ (ب: که وی) ۲۳- (ل: فر؛ و: رای) ۲۴- ق، ک، ل، آ، س (نیز ل ن، ق، ل، ل، ن، آ، ب): گیرنده؛ (ل، آ، و: بازور؛ پ: گسترده؛ آ: یازنده)؛ متن = ل، س ۲۵- ق، ل: < و > ۲۶- س: بافر ۲۷- ک (نیز ق، ل، ب): ایزد ۲۸- ل، س، ک، ل (نیز ق، ل، ل، پ، آ، ب): او؛ متن = ق، س (نیز ل ن، و، ل ن) ۲۹- ل (نیز ل ن، آ، ب): فزون تر؛ س، ک، ل (نیز و): فزون تر (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = ق، س (نیز ل ن- پ) ۳۰- (و: پدر)؛ ق: آزمودیش یک ۳۱- ل، س: به بزم و به رزم (س: به میدان و بزم) و به نخجیرگاه؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ل ن- ب)

۱۶۶۵ به میدان و چوگان و^۱ بزم و شکار^۲ گوی بود مانند اسفندیار^۳!
ازو هیچ گشتاسپ نشکفتی!
همی گفت کاینم^۵ جهاندار داد^۶!
بماناد تا جاودان بهممن!
سر آمد همه^۹ کار^{۱۰} اسفندیار
۱۶۷۰ همیشه دل از رنج پرداخته^{۱۲}!
دلش باد شادان و تاجش^{۱۴} بلند!
[کنون کشتن رستم آریم^{۱۶} پیش
ز دفتر همیدون به^{۱۷} گفتار خویش]

۱- ل: به میدان چوگان و؛ ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، و، لن، آ): به میدان و هنگام؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): به هنگام میدان و؛ متن = س (ل) ۲- س: گوی بود مانند اسفندیار (= ۱۶۶۵ ب) ۳- س: که جاوید بادا سر شهریار (= ۱۶۶۹ ب)؛ بنداری (۱۶۵۹-۱۶۶۵): فلما وصل الیه سر بلقائه، وأظهر الاعتداد بقربه، وسماه أردشیر فعرف به. وامتحنه فوجده فارسا کمیا شهما ذکیا فهما عالما فطنا عابدا لربه سبحانه وتعالی. وکان طویل النجاد طویل الید؛ اذا انتصب قائما وأرسل یدیه تجاوزت أصابعه رکبته بمقدار قبضة ۴- س (نیز ل، آ، لن، آ): خوردنش نیز؛ (لی، آ): خوردنش زود؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب)؛ بنداری: وکان لایفارقة ولا یصبر عنه ساعة، ولا یطبق البعد عنه لحظة ۵- س (نیز لن، آ): کامم ۶- س: کرد ۷- س: و درد؛ ک، ل، آ: وداد؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ب)؛ لن این بیت را ندارد ۸- (ب: که)؛ در س آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- ق (نیز ل، آ): همی؛ س (نیز پ): کنون؛ (لن: همین؛ و: هم این) ۱۰- ق: رزم ۱۱- س: کنون؛ ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): تن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۱۲- س: درفشش به گردون برافراخته ۱۳- س: به فرمانش در ۱۴- س (نیز لن، آ): تختش؛ ک: نامش؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب) ۱۵- س: بر کمند؛ ک، ل (نیز لی، آ): بداندیش او را به گردن کمند؛ س: آ: مبادا ز دشمن بروبرگزند؛ (ق: آ: ویال بداندیش او در کمند؛ پ: تنش دور از آسیب و جان از گزند)؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری بیت‌های ۱۶۶۶-۱۶۷۱ را ندارد ۱۶- س: آ: آرم به ۱۷- س: آ: همان سوی؛ (لی، آ): همیدون ز دفتر به؛ ل، س، ق، لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، و، لن، آ، بنداری این بیت را ندارند؛ پ بجای این بیت افزوده است:

ز اسفندیار آمد این داستان به پایان شد از گفته راستان

داستان رستم و شغاد^۱

یکی پیر^۲ بُد نامش آزادسرو^۳ که با احمدِ سهل بودی به مرو
 دلی پُر ز دانش، سری^۴ پُرسخُن^۵ زبان پُر ز گفتارهای کهن
 کجاء^۶ نامه‌ی خسروان^۷ داشتی تن و پیکرِ پهلوانِ داشتی
 به سام نریمان کشیدی نژاد بسی داشتی رزمِ رستم^۸ به یاد
 ۵ بگویم کنون آنچ ازو^۹ یافتم سخُن را^{۱۰} یک اندر دگر بافتم^{۱۱}
 اگر مانم اندر سپنجی سرای روان و خرد باشدم رهنمای،
 سرآرم من این^{۱۲} نامه‌ی باستان^{۱۳} به گیتی بمانم یکی^{۱۴} داستان،
 به نام جهاندار محمودشاه ابوالقاسم آن فر^{۱۵} دیهیم و گاه!

۱- ل: گفتار اندر مولود شغاد برادر رستم؛ س، ک، ل: داستان رستم با شغاد (س: شغاد برادرش)؛ ق: آغاز داستان وفات رستم زال؛ س: داستان شغاد و کشته شدن رستم به مکر وی ۲- (ق: مرد) ۳- ل: نام او زادمرد ۴- س، س: (نیز لی، آ): لیبی ۵- (ل: سخون)؛ در ق، که، ل، آ، لن، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، س، س، آ، لن ۶- (لن: یکی) ۷- (ق: خسروی) ۸- (لی: او را؛ ب: شاهان)؛ بنداری: قال صاحب الکتاب: کان عند أحمد بن سهل بن ماهان بمرور رجل کبیر طاعن فی السن یسمى سروا، وکان یتنسب الی سام بن نیرم. وکان حُفظةً لأحوال آبائه وأخبار أسلافه ۹- س: زو؛ ق (نیز لی-آ): آنچه زو؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ب) ۱۰- س (نیز ل): ها ۱۱- (لن: یافتم) ۱۲- ل: ازین؛ متن = س-س (نیز لن، لی-ب) ۱۳- (لن: راستان) ۱۴- س-س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): بماند ز من؛ (لی، آ: شگفتی نمایم یکی؛ ل: بماند به گیتی یکی؛ و: که ماند به گیتی ز من)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۱۵- س: فرو؛ (لی، آ: مرد)

خداوند ایران و نیران^۱ و هند
 ۱۰ به^۷ بخشش همی^۸ گنج پیراگند!^۹
 بزرگست و^{۱۲} چون سالیان بگذرد
 ز رزم و ز بخشش، ز بزم^{۱۳} و شکار
 خُنک آنک^{۱۶} بیند کلاه^{۱۷} وُرا!
 دو گوش^{۲۰} و دو پای^{۲۱} من آهو گرفت!
 ۱۵ بیستم بدین^{۲۲} گونه بدخواه بخت^{۲۳}!
 شب و روز خوانم همی آفرین
 همه شهر با من بدین^{۲۶} یاورند^{۲۷}
 که تا او به تخت کبی^{۳۰} برنشست
 بیچاند^{۳۱} آن را که بیشی^{۳۲} کند
 ۲۰ ببخشاید آن را^{۳۵} که دارد خرد
 ازو یادگاری کنم در جهان

ز^۲ فرش^۳ جهان^۴ شد چو^۵ رومی پزند^۶!
 به دانایی از^{۱۰} نام گنج^{۱۱} آگند!
 ازو گوید آنکس که دارد خرد
 ز^{۱۴} دادش^{۱۴} جهان شد پُر از یادگار^{۱۵}!
 همان بارگاه و^{۱۸} سپاه^{۱۹} وُرا!
 تپی دستی و سال نیرو گرفت!
 بنالم ز بخت بد و سال^{۲۴} سخت!
 برآن^{۲۵} دادگر شهریار زمین،
 - جز آنکس که^{۲۸} بددین^{۲۹} و بدگوهرند، -
 در کین و دست بدی را بیست!
 وُگر چند بیشی^{۳۲} ز^{۳۳} پیشی^{۳۴} کند!
 از^{۳۶} اندازهی روز برنگذرد^{۳۷}!
 - که تا هست مردم^{۳۸}، نگردد^{۳۹} نِهان! -،

۱-س-س (نیز ق-آ-ب): توران؛ (لن: بیران → نیران)؛ متن = ل ۲- (ق: که؛ لن: به) ۳-س: رویش ۴- (ب: زمین) ۵-ل: ل:
 همچو ۶-س: آ: چینی پزند ۷-ک، ل (نیز ق-آ-ب): ز ۸-ل، س (نیز ل-آ، پ، لن: آ): همه ۹-ق: ویران کند ۱۰-ق (نیز ق-آ):
 و ۱۱-ل، ق (نیز و، لن: آ): گنج نام؛ (ل: ناز گنج)؛ متن = س، ک، ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، آ، ب): لی این بیت را ندارد ۱۲-ق (نیز
 ل، و، آ): < و >؛ ل، س: بدو گشت (→ بزرگست)؛ (ق: برو گشت و → بزرگست و)؛ متن = ک، ل، س (نیز لن، لی، پ،
 لن، آ، ب) ۱۳-ل، س: زبزم و زبخش؛ (ق: زبزم و زبخت)؛ ق، ک (نیز لی، آ): زبزم و زبخش زرزم (ک: رنج)؛ متن = ل، آ،
 س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۴-س: دانش ۱۵-ل: چو خرم بهار؛ (پ: پر شد از یادگار)؛ متن = س-س (نیز لن-ل، آ، و-
 ب) ۱۶- (ل-آ: آنکه) ۱۷- (لی: سپاه) ۱۸-س: یادگار ۱۹- (لی: کلاه)؛ ک: همان تخت و هم بارگاه؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- (و:
 دست) ۲۱- (ق: اگر چند گوش) ۲۲-ل، س (نیز ق-آ، ل، و، لن: آ): برین؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۲۳-س: آ:
 بدخوار پست (!) ۲۴-ق: داغ (در بالا افزوده: راه) ۲۵-ق، ک، ل (نیز لی، پ): بدان؛ س: برین؛ متن = ل، س (نیز هفت
 دستویس دیگر) ۲۶- (و: درین) ۲۷-ق، س: باورند؛ در ل، لن، ق، آ، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل، آ،
 پ، لن، آ، آ، ب) ۲۸-ک، ل (نیز لی، آ، ب): مگر آنک؛ س (نیز پ): جز آنها که؛ (لن: اگر چند؛ و، لن: جز آنان که)؛ متن = ل، س،
 ق (نیز ق-آ، ل، آ، ب) ۲۹- (لی، آ: بدکار) ۳۰-س: کیان؛ ک بیت های ۱۸-۲۰ را ندارد ۳۱-ق، ل (نیز ق-آ): ببخشاید؛ (لی، آ، ب:
 ببخشاید)؛ س ناخواناست؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن: آ) ۳۲-س (نیز ل-آ، پ، لن، آ، ب): بیشی؛ در دیگر دستویسها
 حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند ۳۳-س، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب): به؛ متن = ل، ق، س (نیز ق-آ، ل، آ، پ، و) ۳۴-ق (نیز ل، آ،
 و، ب): خویشی؛ س (نیز پ، لن: آ): بیشی؛ در دیگر دستویسها حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند ۳۵-س: آنکس؛ (ب: او را)
 ۳۶-ل، ل (نیز لن، و، لن، آ، ب): ز؛ س: وز؛ متن = س، ق (نیز ق-آ، ل، آ، پ) ۳۷-س: خویش برنگذرد؛ (لن: مردمی نگذرد)؛
 س: اندیشه مردمی بگذرد؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب)؛ ک، لی، آ این بیت را ندارند ۳۸- (و: گیتی) ۳۹-ک: که
 نامم به گیتی نماند

بدین^۱ نامه‌ی شهریاران^۲ پیش
 همه^۳ رزم و بزمست^۴ و رای و سَخُن^۵،
 همان^۸ دانش و دین و پرهیز و رای،
 ۲۵ ز چیزی کزیشان پسند آیدش،
 کزان^{۱۲} برتران یادگار^{۱۳} بود،
 همی^{۱۴} چشم دارم بدین^{۱۵} روزگار
 که از من پس از مرگ ماند^{۱۷} نشان
 کنون بازگردم به گفتار^{۱۸} سرو
 بزرگان و^۲ جنگی سواران^۱ پیش:
 گذشته بسی^۶ روزگار^۷ کهن،
 همان رهنمونی^۹ به دیگرسرای،
 همین^{۱۰} روز را^{۱۱} سودمندش آیدش،
 همان مونس^{۱۳} روزگار^{۱۳} بود!
 که دینار یابم من^{۱۶} از شهریار،
 ز گنج شهنشاه^{۱۷} گردنکشان
 فروزنده‌ی سهل^{۱۸} ماهان^{۱۸} به مرو

آغاز داستان^{۱۹}

۳۰ چُنین گوید^{۲۰} آن^{۲۱} پیر^{۲۲} دانش‌پذیر^{۲۳}
 که در پرده بُد زال را^{۲۴} بنده‌یی^{۲۵}
 کنیزک پسر زاد روزی یکی
 هنرمند و گوینده و یادگیر^{۲۳}
 نوازنده‌ی رود و^{۲۶} گوینده‌یی^{۲۷}
 که از ماه پیدا نبود^{۲۸} اندکی،

۱- س، ق، ک، ل^۱ (نیز لی، ل^۱، آ، ب): برین؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، و) ۲- س، ک، ل^۳ (نیز و، ب): < و > ۳- ک؛
 پر از ۴- س-س^۴ (نیز لی-آ): بزم و رزمست؛ متن = ل (نیز لن، ق^۴، ب) ۵- س (نیز لی، لن، آ): < و > ۶- س: برو؛ ل^۶، س^۶
 (نیز ق^۶، لی، ل^۶، و، آ، ب): بسر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۷- ق، ک، ل^۷، س^۷ (نیز لن، لی-ب): کارهای؛ (ق^۷؛
 سال‌های)؛ متن = ل، س ۸- ک: پر از؛ س^۸ (نیز ل^۸، و): همه ۹- ک، ل^۹ (نیز لن، لی، ل^۹، آ، ب): ره نمودن؛ متن = ل، س،
 س^۹ (نیز پ، و)؛ ق، ق^۹ این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از آن برتران نامداران پیش سواران جنگی دلیران پیش (!)

۱۰- (ق^{۱۰}، لی، آ: همان؛ ل^{۱۰}: همه) ۱۱- (ل^{۱۱}: بر) ۱۲- س-س^{۱۲} (نیز لن، ق^{۱۲}، لی، پ، لن، آ، ب): از آن؛ (ل^{۱۲}: ازین)؛ متن = ل ۱۳- ک
 (نیز لی، آ): یادگاری-روزگاری؛ و بیت‌های ۲۶ و ۲۷ را ندارد ۱۴- ل، س: که من؛ ک: همین؛ (ل^{۱۴}: همه)؛ متن = ق، ل^{۱۴}، س^{۱۴} (نیز
 هفت دستنویس دیگر) ۱۵- س^{۱۵}: درین؛ (لن^{۱۵}، ب: برین) ۱۶- (لن^{۱۶}: که دنیا و دین یابم)؛ ل، س پس از بیت ۲۷، و پس از بیت ۲۵
 و لن^{۱۶} پس از بیت ۲۸ افزوده‌اند:

دگر (و: همی؛ لن^{۱۷}: دل و) چشم دارم به دیگرسرای که آمرزش آید مرا از خدای
 ۱۷- ل، س (نیز ل^{۱۷}، پ): باشد؛ (لی، آ: که ماند پس از مرگ از من)؛ متن = ق، ک، ل^{۱۷}، س^{۱۷} (نیز لن، ق^{۱۷}، و، لن^{۱۷}، ب) ۱۸- ل:
 شاهان؛ متن = س-س^{۱۸} (نیز لن-ب)؛ بنداری بیت‌های ۵-۲۹ را ندارد؛ و پس از بیت ۲۹ افزوده است:

همی نو کنم داستان کهن به میزان نظم اندرآرم سخن

۱۹- ق: مولد شغاد پسر زال و داستان او با رستم؛ س^{۱۹}: آغاز داستان شغاد؛ متن = ل، س، ک، ل^{۱۹} ۲۰- ق، ل^{۲۰} (نیز ل^{۲۰}): گفت
 ۲۱- (لن، لن^{۲۱}: این) ۲۲- (لی، آ: مرد) ۲۳- ل: دانش‌پژوه-با شکوه؛ متن = س-س^{۲۳} (نیز لن-ب) ۲۴- (لن، ق^{۲۴}، ل^{۲۴}: پرده زال بد)
 ۲۵- ل (نیز لن، ق^{۲۵}): پرده؛ متن = س-س^{۲۵} (نیز لی-ب) ۲۶- ق: < و > ۲۷- (پ: سازنده) ۲۸- (ل^{۲۸}، لن^{۲۸}: نبند)

به بالا و دیدار سام سوار! ستاره‌شناسان و گنداوران
 ۳۵ از ۵ آتش‌پرست و ز ۶ یزدان‌پرست
 گرفتند یکسر شمار سپهر
 ستاره‌شمر کان شیگفتی بدید
 بگفتند با زال سام سوار
 گرفتیم و جستیم راز ۱۴ سپهر
 ۴۰ چو این ۱۸ خوب‌چهره به مردی رسد،
 کند تخمه‌ی سام نیرم تباه،
 همه سیستان ۲۳ زو شود پُرخروش،
 شود تلخ ازو ۲۶ روز بر هر کسی،

ازو ۱ شاد شد ۲ دوده‌ی نامدار ۳!
 ز کشمیر و کاول ۴ گزیده‌سران،
 برفتند با زیج رومی ۷ به دست،
 که دارد ۸ بدان ۹ کودک خرد ۱۰ مهر؟
 همی این بدان، آن بدین ۱۱ بنگرید
 که ای ۱۲ از بلنداختران یادگار ۱۳،
 ندارد ۱۵ بدین ۱۶ کودک خرد مهر ۱۷!
 به گاه ۱۹ دلیری و گردی رسد،
 شکست اندرآید ۲۰ بدین ۲۱ دستگاه ۲۲،
 همه ۲۴ شهر ایران برآید به ۲۵ جوش،
 و زان ۲۷ پس به گیتی نماند ۲۸ بسی!

۱- (لن، ل، پ، و، لن، آ، وزو) ۲- (ل: شادمان) ۳- (و: شهریار؛ ق: دیده شهریار)؛ بنداری: فحکی أنه کان لزال بن سام جاریه مغنیة فحبلت منه فولدت ابنا بهی المنظر مهیب الرواء کأنه سام بن نیرم. فسر به أبوه واعتده لظهره قوّة ومن تصاریف دهره جنه ۴- همه دستنویسها: کابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۵- ل، س، ک، ل (نیز لن، پ، لن، آ)؛ ز؛ متن = ق، س (نیز ق، ل، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۶- ل: دانش‌پرستان و؛ س (نیز پ)؛ دانش‌پژوه و؛ س: آتش‌پرستان؛ (ب: دانش‌پرست و ز)؛ متن = ق، ک، ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷- س، ق (نیز پ)؛ هندی؛ (ق: بازیج‌ها خود)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸- ل: ندارد؛ (ل: که گردد) ۹- ل (نیز ق، آ، و، لن، آ)؛ بران؛ ل: بدین؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۱۰- س (نیز لن، لی، و، لن، آ)؛ خوب؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، پ، ب) ۱۱- (ق: آن بدین این بدان)؛ ق بیت ۳۷ و ل، لن، لن آ بیت‌های ۳۷-۳۹ را ندارند؛ بنداری: فاستحضر الموابذة والعلماء والمنجمین فحضروا بکتیهم وزیجاتهم فنظروا فی طالع المولود فوقفوا علی سر الفلک فی طالعه وماکتب من هلاک أخیه علی یدیه. فجعل بعضهم ينظر الی بعض ۱۲- س: که هست ۱۳- (لی، آ: که کردیم با چرخ گردان شمار) ۱۴- (لی: راه) ۱۵- (ق: که دارد) ۱۶- (ل: برین) ۱۷- ک (نیز لی): او هیچ مهر؛ (آ: پاک‌چهره؛ و: به ما بر بدین‌گونه بنمود چهره)؛ س: که تا چون بود کودک خوب‌چهره؛ متن = ل، ق، س (نیز پ، ب) ۱۸- (لن، لن، آن؛ و: که این) ۱۹- س: بجای ۲۰- ل (نیز لن، ق، لن، آ)؛ اندرآرد؛ متن = ل، س، ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، ب) ۲۱- ک: برین؛ ل: بدان ۲۲- س: رزمگاه؛ ک، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بارگاه؛ (پ: پیشگاه)؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، لن، آ) ۲۳- (و: به زاوولستان) ۲۴- (لن، پ، لن، آ: همان) ۲۵- ل (نیز لن، آ، ب): برآرد به؛ (و: درآید به)؛ ق: هم از شهر ایران شود پرز؛ س: هم از شهر ایران برآرد؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ق، ل، آ، ب) ۲۶- (لن: زو) ۲۷- ل (نیز ب): از آن؛ س: ازین؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب): نماند به گیتی؛ متن = ل، س، ک (نیز و)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۷-۴۳): ثم قالوا لزال: أيها البهلوان الجلیل! لا تنظر الی هذا المولود بعین المحبة فإنه اذا بلغ مبلغ الرجال أهلک نسل سام بن نیرم، وبدد شمل هذه العشيرة، وملا أرض سجستان شرا وفتة، و نغص علی کل أحد عیثه. ولا تطول مع ذلك مدته، وتدرکه علی القرب شقوته

غمی^۱ گشت^۲ از آن^۳ کار^۴ دستان^۵ سام
 ۴۵ به یزدان چنین گفت کای رهنمای
 به هر کار پشت و پناهم توی^۸،
 سپهر آفریدی^{۱۰} و اختر همان،
 بجز کام و آرام و خوبی مباد!

همی داشت مادر^{۱۴}، چو شد^{۱۵} سیرشیر
 ۵۰ بدان^{۱۷} سال^{۱۸} کودک^{۱۹} برافراخت^{۲۰} یال
 جوان شد به بالای^{۲۲} سرو بلند!
 سپهدار^{۲۴} کاول بدو بنگرید:
 به^{۲۶} گیتی به دیدار او بود شاد
 ز گنج بزرگ آنچ^{۲۷} بُد درخورش
 ۵۵ همی داشتش چون یکی تازه سبب

بزرگان^۱ ایران و هندوستان
 ز رستم زدندی همی^{۳۰} داستان

ز^۵ دادار گیتی^۶ همی برد نام،
 تو داری سپهر روان را به پای^۷،
 نماینده‌ی رای^۹ و راهم توی^۸،
 همه نیکوی^{۱۱} بادمآن زین^{۱۲}، گمان!
 ورا نام کرد آن^{۱۳} سپهبد شغاد

دلارام و گوینده و^{۱۶} یادگیر،
 بر شاه کاول^{۲۱} فرستاد زال
 سواری^{۲۳} دلاور به گرز و کمند!
 همی تاج و تخت کیان^{۲۵} را سزید!
 بدو داد دختر ز بهر نژاد
 فرستاد با ناموردخترش
 کز^{۲۸} اختر نبودی بروبر^{۲۹} نهیب

۱-ل (نیز لی): غمین ۲-(ل، آ: شد) ۳-ل: زان؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن-ب) ۴-س: چو بشنید ۵-ل، س: به؛ متن = ک، ق، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۶-ق، س (نیز لن-و، لن آ): کیهان؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۷-(و: بجای) ۸-س-س (نیز لن-ل، آ، و-ب): تویی؛ متن = ل (نیز پ) ۹-(ل: راز) ۱۰-ک، ل (نیز ب): آفریدست ۱۱-ل-س (نیز لن-ل، آ، ب): نیکویی؛ متن = (آ) ۱۲-ک، ل، آ، س (نیز لن-پ، لن آ، آ، ب): باد مارا؛ (و: برد باید)؛ متن = ل، س؛ ق این بیت را ندارد ۱۳-ل: کردم؛ س، س (نیز پ): کردش؛ (لن آ: کرد (!))؛ متن = ق، ک، ل (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری (۴۴-۴۸): فعظم ذلك على زال و تنفس الصعداء. والتجأ الى الله تعالى و فوض أمره اليه، واعتصم بحسن الظن فيه، و سماه شغاد ۱۴-(و: دایه؛ ق: داشتندش) ۱۵-ک، ل (نیز آ): ببر؛ (لی، ب: بید) ۱۶-ک (نیز لی، آ): بدان تا نباشد زید؛ لن این بیت را ندارد ۱۷-ل، ل (نیز ق، آ، لن، آ، آ): بران؛ س: آ: به ده؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و) ۱۸-ق (نیز ب): برانسان چو ۱۹-ک: کزدل (→ کودک) ۲۰-ل، آ، س (نیز لی، آ): برافراشت ۲۱-همه دستنویس‌ها: کابل ۲۲-(لی، آ: به بالا چو؛ و: بکردار) ۲۳-ق: جوانی؛ بنداری: وکان یربیه حتی شب فنذره الى ملك كابل فترعرع عنده و صار كالنخل الباسق والليث الباسل ۲۴-همه دستنویس‌ها: کابل ۲۵-ک (نیز ق، آ، لی، و، آ): کبی ۲۶-ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): ز؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، و، لن آ) ۲۷-س (نیز لن، و): آنک؛ ک (نیز ل، آ، پ، لن، آ، ب): آنچه؛ (لی، آ: آنکه؛ ق: بزرگان که)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، آ، ل، آ، س) ۲۸-ل (نیز لی، آ): از؛ (ب: ز) ۲۹-س (نیز لن، ق، آ): بدو بر؛ (لی، ل، آ: بدو در)؛ ق (نیز و): بدو (و: برو) بر نبودی؛ س: نمی خواست زاختر بروبر؛ متن = ل، ک، ل (نیز پ، لن، آ، آ، ب): بنداری: فترس فيه ملك كابل استعداده للتقدم لما رأى فيه من الأبهة والجلالة فزوجه ابته اعتضادا بمكانه واستظهارا به ۳۰-ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن آ): همه؛ ک: زدند آن زمان؛ متن = ل، س، ل (نیز لی، آ، ب)؛ س: در اینجا سرنویس دارد: خواستن شغاد دختر شاه کابل و سگالش کردن جهت کشتن رستم

چنان بُد که هر سال یک^۱ چرم گاو
 در اندیشه^۳ مهتر کاولی^۴
 نگیرد ز^۸ کار^۹ درم نیز^{۱۰} یاد
 ۶۰ چو هنگام باز آمد، آن^{۱۳} بستند
 دژم^{۱۵} شد ز کار برادر شغاد
 چنین گفت با شاه کاول^{۱۸} نهان
 برادر که او را ز من شرم نیست،
 چه مهتر برادر، چه بیگانه‌یی!
 ۶۵ بسازیم و^{۲۳} او^{۲۴} را به دام آوریم!
 بگفتند و^{۲۸} هر دو برابر شدند
 نگر تا چه گفته‌ست مرد خرد
 شبی^{۳۱}، تا برآمد ز کوه^{۳۲} آفتاب،
 که ما^{۳۴} نام او از^{۳۵} جهان کم کنیم!

ز کاو^۲ل همی خواستی باز و ساو
 چنان بُد^۵ کزو رستم^۶ زاو^۷لی،
 از آن پس که داماد او شد^{۱۱} شغاد^{۱۲}
 همه کاولستان^{۱۴} بهم برزدند!
 نکرد آن^{۱۶} سخن پیش کس نیز^{۱۷} یاد
 که من سیر گشتم ز کار جهان:
 مرا سوی او^{۱۹} راه و^{۲۰} آزم نیست،
 چه فرزانه مردی^{۲۱}، چه دیوانه‌یی^{۲۲}!
 به^{۲۵} گیتی بدین^{۲۶} کار^{۲۷} نام آوریم!
 به^{۲۹} اندیشه از مایه^{۳۰} برتر شدند!
 که هرکس که بد کرد کیفر برد!
 دو تن را سر اندر نیامد^{۳۳} به خواب،
 دل و دیده‌ی زال پُر نم کنیم!

۱- (ل: آ: ده) ۲- همه دستنویس‌ها: کابل؛ بنداری: وکان رستم یاخذ کل سنة من اهل کابل ملء مسک ثور ذهباً ۳- ق: در آن فکر بُد؛ س: (نیز پ، و، ل: آ): در اندیشه شد (ل: آ: بد) ۴- ل- س: (نیز ل: ل: ب): کابلی؛ متن = (ق: آ) ۵- ق: بران بد؛ (پ: گمان زد) ۶- س: (نیز ل: ل: مهتر ۷- ل، س، ک، ل: آ، س: (نیز ل: ل: ب): زابلی؛ ق: کابلی؛ متن = (ق: آ) ۸- ل، س: (نیز ل: آ): به؛ متن = ق، ک، ل: آ، س: (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹- ک: کام؛ (و: کابل) ۱۰- (ل: آ: هیچ) ۱۱- (ل: ب: بد) ۱۲- س: قباد؛ بنداری: وکان ظن صاحب کابل انه اذا صاهر شغاد ترک رستم ذلک الرسم؛ وپس از بیت ۵۹ افزوده است:

ندادند یکسال باز گران مگر بود رستم به هندوستان

۱۳- ق، ک، ل: آ، س: (نیز ق: آ، ل: آ، ب): آمدش؛ (و، ل: آ: آمدن)؛ متن = ل، س: (نیز پ) ۱۴- (پ: شهر کابل)؛ دستنویس‌های دیگر: کابلستان؛ ل: بیت‌های ۶۰ و ۶۱ را ندارد؛ بنداری: فلما کان وقت أداء الخراج طالبه رستم علی الرسم المعلوم، وأجحف بأهل کابل حتی أذوا الا تاوة المعهودة ۱۵- ک، ل: آ: (نیز آ، ب): غمی؛ (ل: غمین) ۱۶- س: آ: این ۱۷- س: (نیز ل: آ): نیز برکس به ۱۸- همه دستنویس‌ها: کابل ۱۹- (ق: آ: وی) ۲۰- س: (نیز ل: ل: ب): > و < ق: آ: ب؛ متن = ل، س، ل: آ: (نیز ق: آ): ک: نزد او نیز ۲۱- ک، ل: آ: (نیز ل: آ، ب): مردم؛ متن = ل، س، ق، س: آ: (نیز ل: ق، آ، ل: آ، پ، و، ل: آ) ۲۲- (ل: آ: خودکامه)؛ بنداری: فعظم ذلک علی شغاد فأسره فی نفسه، وخلا بصهره وقال: اذا کان هذا الأخ لایحترمنی ولا یستحیی منی فلیس علی مراعاته، وهو وأجنبی آخر سیان عندی ۲۳- ق: > و < ۲۴- (ق: آ: وی) ۲۵- ک، ل: آ، س: آ: (نیز ل: آ، ب): ز ۲۶- ل: آ: (نیز ق: آ، ل: آ، پ، ب): برین ۲۷- س: آ: (نیز ق: آ، ل: ب، آ): کام؛ متن = ل- ل: آ: (نیز ل: ل: آ، و، ل: آ، ب)؛ بنداری: والرأی أن نحتال علیه ونمکر به حتی نتمکن منه ۲۸- ق: (نیز ل: آ، ب): > و < (پ: به گفتار) ۲۹- ک، ل: آ: (نیز ل: آ، ب): بر؛ س: آ: در؛ متن = ل، س، ق: (نیز ل: ق، آ، پ، و، ل: آ) ۳۰- ل، س، س: آ: (نیز پ، و، ل: آ): ماه؛ متن = ق، ک، ل: آ: (نیز ل: ق، آ، ل: آ، ب) ۳۱- ک: چنین ۳۲- (ل: آ: بلند) ۳۳- ق: (نیز ل: آ): نیامد سر اندر ۳۴- س: آ: تا ۳۵- (ق: آ: در)؛ بنداری: فأخذنا یفکران فی وجوه الحیل وأسباب المکر، ونسیا قول القائل: من حفر حفرة لأخیه وقع فیها، وإن من یر یوما یربه، وقعدا لیلۃ یفکران فی ذلک من أولها الی أن بزغت الشمس

۷۰ چنين گفت با شاهِ کاوُل^۱ شغاد
 یکی سور کن، مهتران را بخوان،
 به می خوردن اندر مرا سرد^۴ گوی^۵،
 ز^۸ خواری شوم سوي^۹ زاوِلستان^{۱۰}،
 چه پیش برادر، چه پیش پدر
 ۷۵ برآشوبد او را سر از بهر من،
 تو نخچیرگاهی نگه^{۱۵} کن به راه
 بر^{۱۶} اندازهی رستم و رخس ساز
 همان^{۲۰} نیزه و^{۲۱} حربهی^{۲۲} آنگون
 اگر صد^{۲۴} کنی چاه، بهتر ز^{۲۵} پنج
 ۸۰ به جای^{۲۷} آر صد مردِ نیرنگ ساز
 سر چاه را سخت کن زان سپس
 که گر^۲ زین سَخُن داد خواهیم داد،
 می و رود^۳ و رامشگران را بخوان،
 میان سَخُن^۶ ناجوانمرد^۷ گوی^۵،
 بنالم ز^{۱۱} سالارِ کاوِلستان^{۱۱}،
 ترا ناسزا^{۱۲} خوانم و بدگهر^{۱۳}،
 بیاید بدین^{۱۴} نامور شهر من،
 بکن چاه چندی به نخچیرگاه،
 به بُن^{۱۷} درنشان تیغ‌های^{۱۸} دراز^{۱۹}،
 سنان از بر و دسته زیر^{۲۳} اندرون،
 چو خواهی که آسوده گردی ز^{۲۴} رنج!
 بکن چاه و بر^{۲۸} باد مگشای راز^{۲۹}!
 مگوی^{۳۰} این سَخُن نیز با هیچ کس!

۱- همه دستنویس‌ها: کابل ۲-ک، ل (نیز ق^۱، لی، آ، ب): ما؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۳-ک: نید آر
 ۴-(ل: خوار) ۵-ل: گو؛ (لی، ل: کن) ۶-ل: کیان؛ س^۱: یلان؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، ق^۱، لی، پ، لن^۱، آ، ب)
 ۷-(ل: سخن‌های پرتعن پرعار؛ و: سخن‌های ناخوب پردرد)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: حیلت ساختن شغاد با شاه کابل
 اندر کشتن رستم ۸-(ق: به) ۹-س^۱: چو رفتم ز کابل به ۱۰-ل-س^۱ (نیز لن، لی، پ-ب): زابلستان؛ متن = (ق^۱، ل^۲)
 ۱۱-ل-ل (نیز لن، لی-ب): کابلستان؛ متن = س^۲ (نیز ق^۱) ۱۲-(ل: بدکنش) ۱۳-ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): اندر گهر؛ متن =
 ل، ق، س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل^۲، و، لن^۱)؛ س: ازین نامورتر که دارد گهر (= ۸۷ب، در میان ستون نویسی متن را به همان خط
 افزوده است) ۱۴-ل، ک (نیز ل^۱): برین؛ بنداری (۶۹-۷۵): فقال له شغاد: الرأی أن تعمل دعوة عظيمة يحضر فيها جميع أكابر
 کابل، وتجلس للشراب بين المعازف والمزاهر، ثم تشتمني على رءوس الأشهاد، وتأمّر بإخراجي ذليلاً مهاناً حتى أجعل ذلك
 سيلاً الى الخروج الى زابل وأشكوك الى رستم، وأذکرک عنده بفساد السريرة و دخل الطوية، وأحمله على قصدك وانتزاع
 الملكة من يدك؛ ل، س پس از بیت ۷۵ افزوده‌اند:

برآید چنين کار بر دست ما (س: من)

به چرخ فلک برود شست ما (س: همی سرفرازم بهر انجمن = ۸۶ب)
 ۱۵-ک، ل (نیز لی، و، آ، ب): گزین؛ متن = ل، س، ق، س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل^۲، پ، لن^۱) ۱۶-(لی: به) ۱۷-(و: بدو) ۱۸-ک (نیز لن،
 لن^۱): نیزه‌های؛ س^۱: دشنه‌های ۱۹-س (نیز ق^۱): بکن چاه و بر باد مگشای راز (در س ۷۷ب و ۸۰ب پس و پیش شده‌اند؛ ق^۱
 ۷۷ب- ۸۰ را انداخته و از ۷۷آ و ۸۰ب یک بیت ساخته است) ۲۰-س^۱: همه ۲۱-ک: تیغ و هم؛ (لی، آ: نیزه) ۲۲-س (نیز و):
 خنجر؛ س^۱: حربه‌ها؛ (آ: جریه؟)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، لی، ل^۲، پ، لن^۱) ۲۳-ل، س: نیزه زیر؛ س^۱ (نیز و): دشنه
 زیر؛ (ل^۱: زبردست؛ آ: سینه زیر)؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن، لی، پ، لن^۱) ۲۴-س^۱ (نیز لی، آ): ده ۲۵-ق (نیز ل^۱، و): که
 ۲۶-س^۱: دشمن درافتد به ۲۷-س^۱ (نیز پ): به چاه ۲۸-(ل: با) ۲۹-س: به بن درنشان تیغ‌های دراز (= ۷۷ب) ۳۰-ل (نیز لن،
 لن^۱): مگو؛ بنداری (۷۶-۸۱): وأما أنت فاعمد الى متصيد في طريقته، واحفر فيه جبابا على قدر رستم و رخسه، واغرز في
 قعر تلك الجباب نصولاً محدّدة و حراباً مؤللة ثم غط رءوسها. وإياک أن يطلع على بعض هذا السر أحد

به گفتار^۳ آن بی‌خرد^۴ سور کرد:
 به خوان^۷ پسندیده‌شان برنشانند^۸،
 می و رود و رامشگران خواستند،
 شغاد اندرآشفت^{۱۰} از بدخوی،
 همی سر فرازم به هر^{۱۲} انجمن،
 ازین نامورتر که دارد^{۱۴} گهر؟!
 که چندین چه داری^{۱۷} سخن در نهفت:
 برادر نه‌یی، خویش رستم نه‌یی^{۱۸}!
 برادر ز تو^{۲۰} کی برد نیز^{۲۱} نام!
 برادر نخواند ترا مادرش!

برآشفت و سر سوی زاول^{۲۶} نهاد
 دلی پر ز کین، لب پر از بادِ سرد^{۲۸}!
 دلی^{۳۱} پر ز چاره^{۳۲}، پر از کینه^{۳۳} سر،
 چنان برزبالا^{۳۴} و آن فرّ و^{۳۵} یال،

بشد شاه و رای از^۱ منش^۲ دور کرد
 مِهان را سراسر ز^۵ کاول^۶ بخواند
 چو نان خورده شد، مجلس آراستند
 چو سر پُر شد^۹ از باده‌ی خسروی
 ۸۵ چُنین گفت با شاهِ کاول^{۱۱} که من
 برادر چو رستم^{۱۳}، چو دستان پدر
 ازو^{۱۵} شاهِ کاول^{۱۶} برآشفت و گفت
 تو از تخمه‌ی سامِ نیرم نه‌یی!
 ۹۰ نکرده‌ست یاد از تو دستان^{۱۹} سام!
 تو از چاکران^{۲۲} کمتری^{۲۳} بر درش!

ز^{۲۴} گفتارِ او تنگ‌دل شد^{۲۵} شغاد
 همی رفت با کاولی^{۲۷} چند مرد
 بیامد به^{۲۹} درگاه^{۳۰} فرخ‌پدر
 ۹۵ هم‌آنگه چو رویِ پسر دید زال

۱- ل: را [ی] از؛ ک: رای از؛ س: راه از؛ (ق: راه)؛ متن = س، ق، ل (نیز لن، لی-ب) ۲- ق: خرد ۳- ق: فرمان ۴- ق، ک، ل (نیز ب): بدکنش؛ (لی، آ: به روی بزرگان یکی)؛ متن = ل، س، س (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن آ) ۵- س (نیز و): مِهان و بزرگان؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-پ، لن آ، آ، ب): مِهان و کِهان (ق: یلان؛ ق: بهان) راز؛ متن = ل ۶- (لی: زابل)؛ دیگر دستنویس‌ها: کابل ۷- ق: جای؛ ل: آ: خان ۸- ک: درنشانند؛ س: در اینجا سرنویس دارد: مجلس ساختن شاه کابل و نکوهش کردن شغاد را و به خشم رفتن شغاد به زابلستان ۹- (و: پرشد سر) ۱۰- (ق: آشوفت) ۱۱- همه دستنویس‌ها: کابل ۱۲- ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب): بدین؛ س (نیز پ): برین؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، و، لن آ) ۱۳- ق (نیز و): چو رستم برادر ۱۴- س: آ: بیند؛ بنداری (۸۷-۸۲): فتوافقا علی هذا الرأی. ثم إن ملک کابل جلس یوما للشراب واستحضر جمیع امرائه واکابر مملکت، وحضر شغاد. فلما دارت الکؤوس، وطابت النفوس أخذ شغاد یفتخر بأبيه ویتبجح بأخيه ۱۵- (و: برو) ۱۶- همه دستنویس‌ها: کابل ۱۷- ق: گفتی؛ ل (نیز لی، ب): رانی؛ س (نیز لن، پ، آ): دارم؛ متن = ل، س، ک (نیز ق، ل، آ، و، لن آ) ۱۸- لی این بیت را ندارد ۱۹- س: خود زال ۲۰- (پ، ب: ترا) ۲۱- س: هم نبردست؛ (ل: نبردست نیز از تو) ۲۲- س- س (نیز لن-ب): چاکری؛ متن = ل ۲۳- (ق، آ، و: کهتری)؛ بنداری: فصاح به الملك وقال: أقصر عن هذا الکلام فلیست من شجرة دستان بن سام. و إن رستم لیستکف من أخوتک، وکذلک دستان یأنف بنوتک. وأطال النفس فی هذا النوع من الأذی ۲۴- (ق: آ: به) ۲۵- س: تند شد بس ۲۶- ل- س (نیز لن، لی، پ-ب): زابل؛ متن = (ق، آ، ل) ۲۷- همه دستنویس‌ها: کابلی ۲۸- س: آ: به دستان از آن کرده پر باد سرد؛ (پ: سری پر ز کین و دلی پر ز درد) ۲۹- س: ز ۳۰- ک، ل (نیز ب): چو آمد بنزدیک ۳۱- (پ: دلش) ۳۲- (لن: کینه؛ و: خون و) ۳۳- (لن: چاره)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: حیلست ساختن شاه کابل در کار رستم؛ ق: آمدن شغاد به شکایت شاه کابل نزد دستان و رستم و بردن رستم به مکر بطرف کابلستان ۳۴- ل، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ): برزو بالا؛ متن = س، ق (نیز لن، لی-لن آ، ب) ۳۵- (پ: قدو؛ آ: پیرسید بیار و بفراخت)

هم‌آنگه بر پیلتن تاختش
 چو^۳ دیدش خردمند و روشن‌روان
 نزاید مگر زورمند و^۴ دلیر!
 چه گویند^۶ از رستم زاولی^۷؟
 که از شاه کاو^۸ مبر هیچ^۹ یاد!
 چو دیدی مرا، خواندی^{۱۱} آفرین!
 سر از هر کسی بفرزدهمی!
 همان گوهر بد پدیدار کرد^{۱۳}
 نه^{۱۵} با سیستان ما نداریم تاوا!
 نه زو مردی و گوهر^{۱۷} ما^{۱۸} کمست!
 وگر^{۱۹} هستی^{۲۰}، او خود نیرزد^{۲۱} به چیز!
 ز کاو^{۲۲} براندم^{۲۳} دو رخساره زرد!
 که هرگز نماند سخ^{۲۵}ن در نهفت!
 که مه‌کشورش^{۲۷} باد و^{۲۸} مه افرش^{۲۹}!
 برو^{۳۲} بر دل^{۳۳} دوده^{۳۳} پیچان کنم!
 به خاک اندرآرم^{۳۶} سر^{۳۶} بخت^{۳۵} اوی^{۳۵}!

بپرسید بسیار^۱ و بنواختش
 ز^۲ دیدار او شاد شد پهلوان
 چنین گفت کز تخمهی سام شیر
 چگونه ست کار تو با کاو^۵لی؟
 ۱۰۰ چنین داد پاسخ به رستم شغاد
 ازو نیکوی^{۱۰} بُد مرا پیش ازین
 کنون می خورد^{۱۲}، جنگ سازدهمی!
 مرا بر سر انجمن خوار کرد
 به من گفت: چندست^{۱۴} ازین بازوساوا!
 ۱۰۵ ازین پس نگویم کو^{۱۶} رستمست!
 نه فرزند زالی - مرا گفت نیز-
 از آن مهتران شد دلم پر ز درد
 چو بشنید رستم، برآشفت و^{۲۴} گفت
 ازو نیز مندیش و از^{۲۶} کشورش^{۲۷}!
 ۱۱۰ من او را بدین^{۳۰} گفته^{۳۱} بی جان کنم!
 نشانم ترا شاد^{۳۴} بر تخت^{۳۵} اوی^{۳۵}

۱-ق: ازو زال؛ بنداری: فاغناظ شغاد و خرج من المجلس متوجها الی زابل ۲-ق (نیز و): به ۳- (و: که) ۴- (لی: < و >) ۵- همه دستنویس‌ها: کابلی ۶- س- س- س^۴ (نیز لن- و، آ، ب): گوید وی؛ متن = ل (نیز لن^۴) ۷- ل- س^۴ (نیز لن، لی- ب): زابلی؛ متن = (ق^۴)؛ بنداری: فلما اجتمع بأخيه سايه وقال: كيف حالک مع الکابلی؟ ۸- همه دستنویس‌ها: کابل ۹- س، ک، ل^۴ (نیز لن- ب): مکن نیز؛ س^۴: مکن هیچ؛ متن = ل؛ ق: کار او تو مکن نیز ۱۰- ل، س، ک، ل^۴ (نیز لن- لن^۴، آ، ب): نیکویی؛ متن = ق (نیز آ) ۱۱- س: بکردی بسی؛ س^۴ این بیت را ندارد ۱۲- ل^۴: بی خرد ۱۳- در لی پس از این بیت، بیت‌های ۱۵۰۵-۱۵۱۴ از داستان رستم و اسفندیار آمده‌اند ۱۴- ل: همی گفت تاکی؛ متن = س- س^۴ (نیز لن- ب) ۱۵- ل^۴ (نیز پ): که ۱۶- س- س^۴ (نیز لن- پ، لن^۴، آ، ب): نگویم (ل^۴، ب: نگوید) که او؛ متن = ل (نیز و) ۱۷- س (نیز ق^۴، ل^۴، و): گوهر و مردی؛ ق: گویم افزونی ۱۸- س- س^۴ (نیز لن- ب): من؛ متن = ل ۱۹- (ق^۴: اگر) ۲۰- (لن، لن^۴: هست) ۲۱- ق (نیز ل^۴): ندارد ۲۲- همه دستنویس‌ها: کابل ۲۳- س- س^۴ (نیز لن، ق^۴، لی، پ- ب): برفتم؛ متن = ل؛ ل^۴ این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۹-۱۰۷): فقال: إنه کان قبل هذا یراعی جانبی و یحترمنی. والآن فقد تغیر عما کان علیه حتی جفانی علی رءوس الملاء، وفعل وصنع ۲۴- (لن، لن^۴: < و >) ۲۵- (لی، آ: هنر) ۲۶- ل، ق، ل^۴، س^۴ (نیز لن، ل^۴): وز؛ متن = س (نیز ق^۴، لی، پ- ب) ۲۷- ل: لشکرش؛ متن = س، ق، ل^۴، س^۴ (نیز لن- ب) ۲۸- (لی، و: < و >) ۲۹- (ل^۴: لشکرش)؛ ک این بیت را ندارد ۳۰- (ب: بدان) ۳۱- (لی، آ: درد) ۳۲- (لی: بدو) ۳۳- ل، س (نیز ق^۴، ل^۴): دل و دیده؛ متن = ق، ک، ل^۴، س^۴ (نیز لی، پ- ب)؛ لن این بیت را ندارد ۳۴- ل: ترا بر نشانم؛ متن = س- س^۴ (نیز لن- ب) ۳۵- ل، س، ک، س^۴ (نیز ق^۴، لی، آ، ب): او؛ متن = ق، ل^۴ (نیز لن، ل^۴، پ، و، لن^۴) ۳۶- ل، ق (نیز ل^۴): سرو

همی داشتش روز چند^۱ ارجمند
 ز لشکر گزین کرد شایسته مرد
 بفرمود تا ساز رفتن کنند
 ۱۱۵ چو شد کار لشکر همه ساخته،
 بیامد^۸ بر مرد جنگی شغاد
 که گر نام تو بر نیسم^{۱۱} بر^{۱۲} آب
 برآتم که اوزین^{۱۴} پشیمان شده ست^{۱۵}
 بیارد کنون پیش خواهشگران
 ۱۲۰ چنین گفت رستم که اینست^{۱۹} راه!
 زواره بس و نامور^{۲۱} صد سوار
 بد اختر چو از شهر کاول^{۲۳} برفت
 ببرد^{۲۴} از میان لشکری^{۲۷} چاه کن
 سراسر همه دشت نخچیرگاه
 ۱۲۵ زده^{۳۰} حربه ها را^{۳۱} اندر زمین

سپرده بدو جایگاه^۲ بلند
 کسی را که زیبا بُد اندر^۳ نبرد
 ز زاول^۴ به کاول^۵ نشستن^۶ کنند
 دل پهلوان گشت^۷ پرداخته،
 که با شاه کاول^۹ مکن رزم^{۱۰} یاد،
 به کاول^{۱۳} نیابد کس آرام و خواب!
 وزین رفتنم^{۱۴} سوی درمان شده ست^{۱۵}
 ز کاول^{۱۷} گزیده فراوان^{۱۸} سران
 مرا خود به کاول^{۲۰} نباید سپاه!
 پیاده همان نیز صد نامدار^{۲۲}

بدان^{۲۴} دشت نخچیر شد شاه و^{۲۵} تفت
 کجا نام بردند از آن^{۲۸} انجمن،
 همه چاه بُد کننده در زیر کاه^{۲۹}،
 همان نیز زوبین^{۳۲} و شمشیر^{۳۳} کین،

۱- (و: و شب) ۲- (و: گاه و جاه) ۳- ل (نیز لن^۲): بود در؛ (لن: که از وی بیاید): متن = س-س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر)
 ۴- ل، ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی، پ-ب): زابل؛ س: وزانجا؛ متن = (ق، ل^۳) ۵- ل، س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، لی-ب): کابل؛
 ل^۱: یکایک (→ بکابل)؛ متن = (ق^۱) ۶- س-س^۱ (نیز لن-ب): نشین؛ متن = ل ۷- (ل^۱: گشته) ۸- س^۱: برآمد ۹- همه
 دستنویس ها: کابل ۱۰- ک: جنگ ۱۱- ل، س، ق، ک (نیز لن-ل^۳، و-ب): بر نیسم؛ متن = ل، آ، س^۱ (نیز پ) ۱۲- س، ق (نیز لن):
 به ۱۳- س^۱: یکایک (→ بکابل)؛ (لن^۱: زابل)؛ دیگر دستنویس ها: کابل ۱۴- س، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، و، ب): زان؛ (پ: خود)؛
 متن = ل، ق، ک (نیز لی، لن، آ، آ) ۱۵- (و: شود) ۱۶- س: بدین چاره خود؛ ل^۳ این بیت را ندارد ۱۷- همه دستنویس ها: کابل
 ۱۸- (ق^۱: فراوان گزیده) ۱۹- ک، ل، آ، س^۱ (نیز ب): گفت کاینست آیین و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن-آ) ۲۰- همه دستنویس ها:
 کابل ۲۱- س: پس اندر ابا؛ (ل^۳: بود نامور) ۲۲- (لن: پنجه هزار)؛ و این بیت را ندارد ۲۳- همه دستنویس ها: کابل ۲۴- ل (نیز
 لن^۱): بران ۲۵- ل، س، ک، ل (نیز لن-ب): < و >؛ متن = س^۱؛ ق بیت های ۱۲۲-۱۲۶ را ندارد ۲۶- (ق^۱: برفت) ۲۷- (پ: سپه)؛
 و: هر که بُد؛ آ: لشکر) ۲۸- ل: زان؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن-ب) ۲۹- ل: چاه؛ ک، ل، آ، س^۱ (نیز ق^۱، لی، آ، ب): چاه کردند
 در زیر راه (ق^۱: چاه)؛ (لن، ل^۳، پ: راه بد کننده در زیر چاه (لن: کاه)؛ و: همی چاه کردند بی راه و راه)؛ متن = س (نیز لن^۱)
 ۳۰- (لی: همه) ۳۱- ل: سر؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن-ب) ۳۲- س، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): تیغ و ساطور؛ (و: دشته
 و تیغ؛ لن^۱: تیغ و زوبین؛ آ: نیزه و تیر)؛ متن = ل (نیز پ) ۳۳- ک: زیر تیر و شمشیر و ساطور؛ (لی: همه نیزه و تیر و ساطور)

به خاور سرِ چاه را کرده^۱ کور
 چو رستم دمان سر به رفتن نهاد
 که آمد گو بیلتن با^۴ سپاه
 سپهدارِ کاول^۸ بیامد ز شهر
 ۱۳۰ چو چشمش به روی^{۱۲} تهمتن رسید
 ز سر شاره‌ی^{۱۴} هندوی^{۱۵} برگرفت
 همان موزه از پای بیرون کشید
 دو رخ را به خاکِ سیه برنهاد
 که گر مست شد بنده از بیهشی
 ۱۳۵ سزد گر بیخشی^{۲۰} گناه مرا!
 همی رفت پیشش برهنه دو پای^{۲۳}
 ببخشد رستم گناه ورا

که مردم ندیدی^۲، نه چشم^۳ ستورا
 سواری برافگند پویان شغاد،
 تو پیش آی^۵ و زان^۶ کرده زنهار خواه^۷!
 زبان^۹ پرسخن، دل^{۱۰} پرازکین و^{۱۱} زهرا
 پیاده شد از اسپ^{۱۳} کو را بدید،
 برهنه شد و دست بر سر^{۱۶} گرفت،
 به زاری به مژگان ز دل^{۱۷} خون کشید^{۱۸}،
 همی کرد پوزش ز کارِ شغاد،
 نمود اندر^{۱۹} آن بیهشی سرکشی،
 کنی^{۲۱} تازه آیین و راه مرا^{۲۲}!
 سری پُر ز کینه^{۲۴}، دلی پُر ز رای^{۲۵}!
 بیفزود^{۲۶} از آن^{۲۷} پایگاه ورا،

۱- ل (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ): به چاره (لن: حاره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: خاور) سر چاه را کرد (لن، ل، آ، لن: کرده)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): به خاشاک کرده سر چاه؛ (و: به خاک و به خس چاه را کرد)؛ متن ← (ق) ۲- س (نیز ق، آ): نه مردم بدیدی؛ ک: ندیدی نه مردم ۳- ل، آ: به چشم و؛ بنداری (۱۰۸-۱۲۶): و آغری رستم به وحمله علی قصده. فسار فی جیش نحو کابل ۴- ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ، ب): بی؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، لن، آ) ۵- ل (نیز لن، آ): بیایش؛ (ق، آ): به پیش آی؛ لی: تو رو پیش؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۶- ق (نیز پ): از آن؛ ل (نیز ل، آ، و): وز؛ (آ): تو رو پیشش از) ۷- ک: پذیره بیایدت آمد براه؛ لن بیت‌های ۱۲۸-۱۳۳ را ندارد؛ بنداری: فلما قرب منها أرسل شغاد الی صهره یأمره باستقبال رستم والتنصل الیه عما قرف به ۸- همه دستویس‌ها: کابل ۹- ق: دهان ۱۰- ک: دلی پرفسون سر ۱۱- (پ): پرز نوش و روان پرز) ۱۲- ک: چو آمد به پیش؛ (ق، آ): چو رویش به روی؛ لی، آ: بیامد چون نزد) ۱۳- ل: باره؛ ک: دور؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب) ۱۴- (لن: آ: ساره) ۱۵- (لی، پ، ب: هندویی؛ ل: کابلی) ۱۶- (ق، آ: بر)؛ در س آیت‌های ۱۳۱ و ۱۳۲ پس از بیت ۱۲۴ آمده‌اند ۱۷- ل (نیز پ): ز مژگان همی؛ س: ز مژگانش در؛ ل (نیز ل، آ، ب): ز مژگان و (ب: ز؛ ل، آ: به) دل؛ س (نیز ق، آ، لی): ز مژگان دل؛ (و: ز مژگان به رخ؛ لن: ز مژگان همش)؛ متن = ق، ک ۱۸- (لن: آ: چکید) ۱۹- (ق، آ: نکردم از) ۲۰- (ق، آ، لن: آ: ببخشد) ۲۱- (لن: آ: کند) ۲۲- س: آ: آیین گاه مرا؛ ک (نیز ق، آ): فزون کرد از آن پایگاه مرا (ق، آ: ورا؛ ۱۳۵-ب ۱۳۷-ا را انداخته و از ۱۳۵-ا و ۱۳۷-ب یک بیت ساخته‌اند) ۲۳- (لن: آ: همی شد برهنه دو پایش به پیش) ۲۴- س (نیز لن، ل، آ، و): گرد و؛ (آ: کین و)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لی، پ، لن، آ، ب) ۲۵- (لن: آ: ریش)؛ ق: تهمتن بفرمود تا سر بپوشید و پای (وزن ندارد)؛ بنداری (۱۲۹-۱۳۶): فتلقى رستم و لما دنا منه رمی من رأسه شارة هندية كانت علیه، و نزع خفيه، و هوی بوجهه الی الأرض بین یدیه، و سعی فی رکابه حافیا حاسرا، و جعل يستقبله العثرة التي صدرت منه فی حالة السكر؛ ل، آ پس از بیت ۱۳۶ افزوده است:

چو رستم ورا دید ازین گونه زار
 که می‌شد برهنه سر و پای خوار
 ۲۶- س، ل، آ، س (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب): فزون کرد؛ متن = ل (نیز پ) ۲۷- ل: زان؛ (و: آن)؛ ق، ل، آ: این بیت را ندارند

بفرمود تا سر بپوشید و پای
 بر شهر کاول^۲ یکی جای بود،
 ۱۴۰ بدو اندرون آب و چندی^۵ درخت؛
 بسی خوردنی‌ها بیاورد شاه
 می آورد^{۱۰} و رامشگران را بخواند
 از آن^{۱۱} پس به رستم چنین گفت شاه
 یکی جای دارم برین^{۱۳} دشت و کوه
 ۱۴۵ همه دشت غُرمست^{۱۵} و آهو^{۱۶} و گور؛
 به چنگ آیدش^{۱۷} گور و آهو به^{۱۸} دشت
 ز گفتار او^{۲۱} رستم آمد به شور^{۲۲}
 به چیزی که آید کسی را زمان^{۲۶}
 چنین ست کار جهان^{۲۸} جهان
 ۱۵۰ به دریا نهنگ و به هامون^{۳۰} پلنگ
 به زین برنشست و بیامد ز^۱ جای
 ز سبزی^۳ زمینش^۴ دلارای بود،
 به شادی نهادند^۶ هر جای تخت^۷
 بیاراست خرم^۸ یکی جشنگاه^۹
 مِهان را به تخت مِهی برنشاند
 که چون رایت آید به نخچیرگاه^{۱۲}،
 به هر جای نخچیر گشته^{۱۴} گروه،
 کسی را که باشد تگاورستور،
 از آن دشت خرم^{۱۹} نشاید^{۲۰} گذشت!
 از آن^{۲۳} دشت پر آب و نخچیر^{۲۴} گور^{۲۵}
 به پیش دلش راست گردد گمان^{۲۷}!
 نخواهد گشادن به مابر نِهان^{۲۹}!
 همان شیر جنگاور^{۳۱} تیزچنگ،

۱- (لی، و، آ): به؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فعفا عنه رستم؛ ل: پس از این بیت افزوده است:

چو آمد بنزدیک شهرش فراز یکی چاره را دیو داد ساز (!)

۲- همه دستنویس‌ها: کابل ۳- (پ: سبزه) ۴- ق، ک (نیز ل^۳): زمینش ز سبزی ۵- ل: چشمه بود و؛ (لن: آب بود و)؛
 متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۶- (و: ز شادی نهاده به) ۷- ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب): رخت؛ متن = ل، س، ک
 (نیز ق، آ، لی، پ، آ)؛ بنداری: ثم نزل فی بعض نواحی کابل عند ماء وخضرة وأرض طيبة ۸- (ل: خورم) ۹- (لی، آ: یکی
 جشن خرم بیاراست شاه (آ: ماه)) ۱۰- س: می و رود؛ بنداری: فقدم الیه ملک کابل أنواع الأطعمة، وأحضره الشراب و المغانی
 ۱۱- ل (نیز پ، لن، آ): وزان ۱۲- (و: که فرمان تو برتر از هور و ماه) ۱۳- س: که در؛ ق، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب): که بر؛ ک: بر؛
 (لن: داریم بر)؛ متن = ل ۱۴- س: در صد؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): گردد؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۱۵- ق:
 نخچیر ۱۶- س: نخچیر ۱۷- ک: اندرون ۱۸- ق (نیز لی، ل، آ، و، آ): ز ۱۹- (ل: خورم) ۲۰- (لی، آ: نباید) ۲۱- ل: از آن گفت؛
 متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۲- س: جوش ۲۳- (و: وزان) ۲۴- ک (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب): نخچیر و؛ (پ: آهو و؛ و: نخچیر و
 آهو و)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، لی) ۲۵- س: دشت نخچیر و پر آب روش (!)؛ بنداری: ثم قال لرستم: إن لنا هاهنا متصیدا
 مملوءا یعافیر و غزلانا. فإن نسطت نهضنا الیه ۲۶- ک: زیان ۲۷- ل: کوز گردد زمان (پساوند ندارد)؛ س-س (نیز لن، لی-ب):
 بیچد (و: بیچد؛ در برخی حرف یکم نقطه ندارد) دلش کز (لن: کور) گردد (س: چون کز آمد) گمان (ل، آ، ب: روان)؛ متن =
 (ق، آ) ۲۸- (ل: آ: جهنده؛ آ: نِهان) ۲۹- ک: دهان ۳۰- س: خشکی ۳۱- (لن: آ: جنگ شیراوژن)؛ لی، آ این بیت را ندارند

ابا پشه و مور^۲، در چنگِ مرگ یکی^۳ باشد، ایدر بُدن^۴ نیست برگ!

گفتار اندر کشته شدن رستم با زواره در چاه نخجیرگاه^۵

بفرمود تا رخس را زین کنند!
کمانِ کیانی به ترکش نهاد^۶
زواره همی رفت^۸ با پیلتن
۱۵۵ به نخجیر، لشکر پراکنده شد
زواره، تهمتن بر آن^{۱۳} راه بود
همی^{۱۶} رخس از آن^{۱۷} خاکِ نویافت^{۱۸} بوی
همی جست و^{۲۰} ترسان شد از^{۲۱} بوی خاک
چنین تا بیامد میانِ دو چاه:
همه دشت پُر باز و شاهین کنند!
همی راند بر دستِ او بر^۷ شغاد،
تنی چند از آن نامدار^۹ انجمن،
اگر^{۱۰} کنده گر^{۱۱} سوی آگنده^{۱۲} شد،
- ز بهر^{۱۴} زمان - کاندرا^{۱۵} چاه بود،
تنِ خویش را کرد چون گردگوی^{۱۹}،
زَمین را به^{۲۲} نعلش همی کرد^{۲۳} چاک،
نزد^{۲۴} گام رخسِ تگاور^{۲۵} به راه!

۱- (پ: همان) ۲- (لن: پیل) ۳- (پ: همان) ۴- (پ: بدین): ک: اندر بدل؛ لی، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فوق ذلک من رستم موقع الارتضاء. وحبب ذلک الیه محتم القضاء؛ ل، س^۱ پس از بیت ۱۵۱ افزوده‌اند:

ل: ز چنگ زمانه نیابد رها
چو رستم شنود آن سخن‌های شاه
س: نه آگه بد آن شیر جنگی ز مرگ
اگر نزه شیرست و گر ازدها
همی خواست کاید به نخجیرگاه
همی جست خفتان و شمشیر و ترگ

۵- س، ک: کشته شدن رستم با زواره در چاه نخجیرگاه (ک: ... کابلستان)؛ ق: افتادن رستم با رخس در چاه نخجیرگاه کابل و دوختن رستم شغاد را به تیر بر درخت و وفاة رستم و زواره؛ ل: افتادن رستم و زواره در چاه؛ س: رفتن رستم به شکار و در چاه افتادن و کشته شدن شغاد؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س، ک ۶- ل (نیز لن): به زه برنهاد؛ متن = س- س^۱ (نیز لن- و، آ، ب) ۷- (و: راستش)؛ ل: بر دشت او یا؛ متن = س- س^۱ (نیز لن- پ، لن، آ، ب) ۸- (پ: راند) ۹- س (نیز ل): نامور ۱۰- (لی، آ: سوی) ۱۱- ق: یا؛ ک: از ۱۲- (ق: تهمتن بدانسو گراینده؛ ل: ککنده همی سوی آن کنده؛ پ: به رهبر یکی سوی از آن کنده)؛ متن = ل، س، ل، س^۱ (نیز لن، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: فتهلل وجهه وارتاح للصيد فامر بإسراج الرخش. وشد علیه عدته وركب و معه اخواه زواره و شغاد و جماعة من الخواص ۱۲- (لی: بدان) ۱۴- (ق: که زهر) ۱۵- (پ: کجا اندر آن راه‌ها؛ و: که آن راه پرکنده و)؛ در ق^۱ این بیت پس از بیت ۱۶۰ آمده است ۱۶- ک (نیز ق^۱، لی، لن، آ): همان ۱۷- ل: زان ۱۸- ل (نیز پ، لن، آ): می یافت؛ (لی: دریافت؛ آ: بریافت)؛ متن = س- س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل، آ، ب)؛ (و: همی یافت رخس از آن خاک) ۱۹- (ل، آ، پ: گرد کرده چو گوی؛ لی، آ: خویشتن گرد کرده چو گوی) ۲۰- ق (نیز لی، ل، آ): > و < ۲۱- (ل: از آن؛ و: بُد از) ۲۲- ک: زمینش راز ۲۳- (و: همی کرد از نعل)؛ ل، ل، ل^۱ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: همی رفت رخس تهمتن به راه
سواران پراکنده بر گرد دشت
ل: چو آمد زمان ای پسر چاره نیست
همه آن کند کش نباید بکار
همی جست راه از میان دو چاه
همی بر سرایشان چو اختر گذشت
که مر مرگ را هیچ پتیاره نیست
اگر خرد باشد وگر شهریار

۲۴- ل، ل، ل، س^۱ (نیز لن، ق^۱، ل، آ، پ، و، ب): بزد؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، لن، آ) ۲۵- (ل: دلاور)؛ در ل، ق، لن، ق^۱، ل، آ، پ، و، لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لتها = س، ک، ل، آ، لی، آ، ب؛ بنداری: فساروا حتی وصلوا الی ذلک المرج الذی حفر فيه الحفائر. فجعل الرخش یشم التراب و يرتاع، وینزوی بعضه الی بعض و یشب، و یبحث الارض بحوافره

۱۶۰ دل رستم از رخس^۱ شد پُر زِ خشم^۲
 یکی تازیانه برآورد نرم^۵
 چُن او^۸ تنگ^۹ شد در^{۱۰} میانِ دو چاه
 دو پایش فروشد به یک^{۱۱} چاهسار
 بُن^{۱۳} چاه پُرحربه^{۱۴} و تیغِ تیز
 ۱۶۵ بدزید پهلویِ رخسِ سترگ،
 به مردی تن خویش را برکشید
 چو با^{۱۹} خستگی چشم‌ها^{۲۰} برگشاد
 بدانست کان چاره و^{۲۲} راهِ اوست
 بدو گفت کای مردِ بدبخت^{۲۴} شوم
 ۱۷۰ پشیمانی آید ترا زین سَخُن
 چُنین پاسخ آورد ناکس شغاد^{۲۹}
 تو چندین چه نازی^{۳۱} به خونریختن!

زمانش^۳ خرد را بپوشید چشم^۴!
 بزد، نیک^۶ دل‌رخس را کرد گرم^۷،
 زِ چنگِ زمانه همی جست راه!،
 بُند جای آویزش و^{۱۲} کارزار!،
 بُند جایِ مردی و^{۱۵} راه^{۱۶} گریز!،
 بر و پای آن^{۱۷} پهلوانِ بزرگ،
 دلیر از بُن چاه بر سر^{۱۸} کشید!
 بدید آن^{۲۱} بداندیش رویِ شغاد،
 شغادِ فریبنده^{۲۳} بدخواه اوست
 زِ کارِ تو ویران شد آبادبوم^{۲۵}!
 بیچی ازین^{۲۶} بد، نگردی^{۲۷} کهن^{۲۸}!
 که گردونِ گردان ترا^{۳۰} داد داد!
 به ایران به^{۳۲} تاراج و^{۳۳} آویختن^{۳۴}!

۱- (ق، ل، لی، آ، اسب) ۲- (لی: به دو نیم؛ پ: پرستیز) ۳- ل: روانش؛ ق (نیز و، ل ن): زمانه؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل ن، ق، ل، لی، ل، آ، ب) ۴- (پ: بپوشید چشمش نهان گشت تیز) ۵- ل: بدو نرم کرد ۶- س-س (نیز ل ن-ب): تنگ؛ متن = ل ۷- ل: گرم کرد؛ (ل ن: کرد نرم (!): آ: گرم گرم) ۸- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ل ن، ق، ل، لی، ل ن، آ، ب): چو او؛ (و: چو دل)؛ متن = ق: چنو ۹- (ل ن، ل ن، آ: تند) ۱۰- ل: تنگدل شد؛ (ل: چو تنگ اندرآمد) ۱۱- (و: بدان) ۱۲- ک: < و > ۱۳- ک: تن ۱۴- (و: نیزه) ۱۵- س (نیز لی، آ، ب): نه ۱۶- (ل، آ، پ: جای؛ ق: بند مرد را هیچ جای)؛ ک: چو اندر شوی نیست راه ۱۷- (ل ن: بازوی؛ ق: سینه؛ ل، ل، لی، ل ن، آ، ب: یال آن)؛ بنداری (۱۶۰-۱۶۵): فضجر منه رستم و ضربه بالسوط ضربه وثب منها فوقع به فی حفیره من تلك الحفائر فتمزق بطنه و خاصرته بما فیها من الحراب والتصول. وأصابته رستم أيضا فأسرعت فی صدره وسائر جسده ۱۸- (لی، آ: سر بر)؛ س: بر چاه باسر ۱۹- ق: از ۲۰- ک: را ۲۱- (پ: بدیدش) ۲۲- ک: جادوی؛ (لی: چاره) ۲۳- س: بداندیشه؛ (ل ن، ل ن، آ: بداندیش)؛ بنداری: ووقع زواره فی حفیره أخرى (= ۲۰۶) فاجتهد رستم و تحامل حتی خرج من تلك الحفیره و رمی بنفسه علی شفیرها ممزق الصدر مثنخنا بالجراحات فنظر فی وجه أخیه شغاذ فعلم أن ذلك من فعله و خبثه ۲۴- ل، س: < و >؛ (و: بدخواه)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز ل ن-پ، ل ن، آ، ب) ۲۵- (ق: شود مرزو بوم) ۲۶- ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): وزین؛ متن = ل، س (نیز ل ن، ق، ل، آ، پ، و، ل ن) ۲۷- س (نیز ل ن): بگردی؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ (ل: که کردی)؛ ق: نکردی ازین بد که کردی ۲۸- (ق: که کردی به من)؛ بنداری: فقال له: أیها الخیث! ستندم علی ما جررته علی نفسک؛ ل، س: پس از بیت ۱۷۰ افزوده‌اند:

برو با فرامرز و (س: آ: < و >) یکتاه باش به جان و دل او را نکوخواه باش

این بیت در سیزده دستنویس دیگر و ترجمه بنداری نیست ۲۹- (و: چنن داد پاسخ به رستم شغاد) ۳۰- ک (نیز ل ن): مرا ۳۱- (ق: تازی؛ ل: بازی) ۳۲- ل، آ، س (نیز ل، آ، ل ن): و؛ س: از ایران به؛ ق: به هر جا به؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۳۳- (لی، ل ن، آ: < و >) ۳۴- (و: و توران برآویختن)؛ ل ن این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت و س پس از بیت سپسین افزوده‌اند: ز کابل بخواهی دگر بار (س: آ: نخواهی دگر باز و) سیم
 این بیت در سیزده دستنویس دیگر و ترجمه بنداری نیست

گه آمد که بر تو سر آید زمان!
 هم‌آنکه سپهدارِ کاوُل^۳ ز راه
 ۱۷۵ گو^۶ پیلتن را چنان خسته دید
 بدو گفت کای نامدارِ سپاه^۸
 شوم زود^{۱۰} چندی بزشک^{۱۱} آورم
 مگر^{۱۳} خستگی‌ها ت گردد درست
 تهمتن چنین داد پاسخ بدوی
 ۱۸۰ سرآمد مرا روزگارِ بزشک^{۱۶}!
 فراوان بمانی^{۱۷}، سرآید زمان!

شوی گشته بر دست^۱ آهرمان^۲!
 به^۴ دشت اندرآمد به^۵ نخچیرگاه
 همان^۷ خستگی‌هاش نابسته دید
 چه بودت بدین^۹ دشتِ نخچیرگاه؟!
 ز درد^{۱۲} تو خونین سرشک آورم!-
 نباید مرا رخ به خوناب شست^{۱۴}!
 که ای مردِ بدگوهر^{۱۵} چاره‌جوی،
 تو بر من مپالای خونین سرشک!
 کسی زنده برنگذرد باسما^{۱۸}!

۱- ل: در دام؛ (لن: به دست؛ پ: در دست)؛ متن = س-س-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، و، لن^۲، آ، ب) ۲- (ق^۲، و، لن^۲: اهریمان)؛ در دستنویس‌های دیگر: اهریمان؛ بنداری: فقال: إن تصاریف الزمان قد انتقمت منك لكثرة ما كنت تدل به من قتل الناس و سفك الدماء. وقد انتهى الآن أمرک و تصرم شرک ۳- همه دستنویس‌ها: کابل ۴- (ل^۳، پ، و: ز) ۵- ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، لن^۲، آ، ب)؛ ز؛ متن = ق (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و)؛ ک (نیز لن)؛ بیامد بدان دشت ۶- ل: گوی ۷- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ- ب)؛ همه؛ متن = ل، ق (نیز ل^۳)؛ و بیت‌های ۱۷۵ و ۱۷۶ را ندارد ۸- ق (نیز ق^۲): ای نامبردار شاه ۹- ل، ک، س^۲: برین؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ل^۲ پس از این افزوده است:

من از بهر تو زار و غمگین شدم
 هم از جستن کینت بی‌کین شدم
 ۱۰- (لن، پ، لن^۲: زود و) ۱۱- (ل^۳: بجشک) ۱۲- (ل^۳: ز بهر)؛ ب بیت‌های ۱۷۷ و ۱۷۸ را ندارد ۱۳- ک: اگر؛ (لن^۲: همه) ۱۴- (لی: گشت؛ ل^۲: خونابه شست)؛ س: رنج و تیمار جست؛ بنداری: ثم تصدی له ملک کابل فقال له علی وجه الاستهزاء: أيها البهلوان! ما هذا الذی أصابک فی هذا المتصید؟ أما نجم لک الأطباء ليعالجوک فلعلک تبرأ و تصح؛ ل^۲ پس از بیت ۱۷۸ افزوده است:

ندانم که بد ساخت با تو چنین
 که هرگز مبادا برو آفرین
 ۱۵- ل: بدگوهر و؛ متن = س-س-س^۲ (نیز لن-ب) ۱۶- (ل^۳: بجشک) ۱۷- ل، س^۲ (نیز لن^۲): نمائی؛ در س، ق، ق^۲، و یا حرف یکم نقطه ندارد و یا میتوان بمانی خواند؛ متن = ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، پ، آ، ب) ۱۸- س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب)؛ ز آسما^{۱۸}؛ (ل^۳: نگذرد زنده بر آسما^{۱۸})؛ متن = ل، ق؛ لن^۲ پس از این بیت افزوده است:

بخندید وز جای برگشت شاد
 زواره به چاه دگر درفتاد
 بدو گفت هین ای برادر چه بود
 همان بد که کردی تو با بدگمان
 5 تهمتن چنین داد پاسخ بدوی
 زمانه سراسر به دست تو بود
 همی خواندش او آفرین بر شغاد
 دگر باره آمد بر او شغاد
 چه آمد برینسان که دردت فزود
 بدین جایب اکنون سرآید زمان
 که برگرد از اینجا و خیره مگوی
 ز تخمی که کشتی بیاید درود

نه من بیش دارم ز جمشید فر
 نه از آفریدون^۲ و از^۳ کیقباد
 گلوی سیاوش به خنجر برید
 ۱۸۵ همه شهریاران ایران بُدند
 برفتند و ما دبرتر ماندیم^۵
 فرامرز، پور جهان‌بین من
 چُنین گفت پس با شَغادِ پلید
 ز ترکش برآور کمانِ مرا
 ۱۹۰ به زه کن، بنه پیش من با دو تیر؛
 ببیند مرا^{۱۳}، زو گزند آیدم،
 نذر^{۱۴} مگر زنده‌شیری^{۱۵} تنم
 شَغاد آمد آن^{۱۷} چرخ را برکشید
 بخندید و^{۱۹} پیشِ تهمتن^{۲۰} نهاد
 که برید بیور میانش به ار^۱،
 بزرگان و شاهانِ فرخ‌نژاد،
 گروی زره، چون زمانش رسید^۴،
 به رزم اندرون نَره‌شیران بُدند،
 چو شیرِ ژبان بر^۶ گذر ماندیم!^۵
 بیاید، بخواهد ز تو کینِ من^۷!
 که اکنون که^۸ بر من^۹ چُنین بد رسید،
 -به کار آور آن^{۱۰} ترجمانِ مرا!-،
 نباید که آن^{۱۱} شیر^{۱۲} نخچیرگیر،
 کمانی بود، سودمند آیدم،
 زمانی بود، تن به خاک^{۱۶} افگنم!
 به زه کرد و یکبارش^{۱۸} اندرکشید،
 به^{۲۱} مرگِ برادرِ همی بود شادا!

۱- (لی: این روزگارش بصر) ۲- (ل: شاه فریدون؛ لن، و، لن: همان از فریدون) ۳- ل، ق، س (نیز لن، ل: و، ل: نه از؛ متن = س، ک (نیز ق، ل، لی، پ-ب)؛ ل: پس از این بیت افزوده است:

دگر نامورنودر تاجور که افراسیابش برید سر

۴- در ل: ل: های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ک: بیت‌های ۱۸۴ و ۱۸۵ را ندارد ۵- ک (نیز ل، پ، و، لن: آ): مانده‌ایم ۶- س (نیز ق، آ، پ، لن: آ): در؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۷- بنداری (۱۷۹-۱۸۷): فقال له رستم: أیها الخیث المحتال! أما أنا فقد انتهی زمانی أسوة من مضي من الملوك السالفة مثل جمشید الی سیاوخش. وأنت فلا تبقي بعدی إلا قلیلا، وسترد من غدرك موردا وبیلا (۱۸۷ را ندارد)؛ ل: پس از بیت ۱۸۷ افزوده است:

نمانی به گیتی تو هم پایدار نه این مرد بدکیش ناسازگار

۸- (ب: چو) ۹- (ق: به من بر) ۱۰- (لی، لن، آ: این) ۱۱- س: آ: گر؛ (ل: از) ۱۲- (لی، آ: شیران)؛ ل، س، لن: آ: پس از این بیت افزوده‌اند:

به (ل: ز) دشت اندرآید ز بهر شکار

من اینجا فتاده چنین نابکار (س: آ: تن فکار؛ لن: کجاین نابکار (!))

۱۳- ک: بیامد همی ۱۴- (لی: بدرَد) ۱۵- س، ق: نَره‌شیری؛ ک، ل: زنده‌شیران؛ س: آ: زنده‌شیر این؛ (ل: آ: شیر زنده؛ ب: زنده این شیر)؛ متن = ل (نیز لن، ق، لی، پ، لن، آ، آ) ۱۶- (لن: آ: چاه)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۸-۱۹۲): ثم قال لأخیه شغاد: بعد أن أفضیت الی هذه الحالة، وصرب بهذه الصفة فأحضرتنی قوسی مع نشابتن لأذود بها السباع عن نفسی الی أن تخرج روحی ۱۷- ق (نیز و): آمد و ۱۸- س، ک، ل (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب): یکبار؛ (ق: آ: یکباره)؛ س: آ: کرده یکباره؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن: آ) ۱۹- (ل، آ: و) ۲۰- س: آ: برادر؛ (و: در پیش رستم) ۲۱- (ق، آ، ل، و: ز)؛ بنداری: فتناول شغاد قوسه و وترها، ومدّها مدة ثم حطها بین یدیه مع نشابتن

۱۹۵ تهمتن به سختی کمان برگرفت
 برادر ز تیرش^۲ بترسید سخت
 درختی بدید از برابر^۴، چنار،
 میانش نهی، بار و برگش^۷ به جای،
 چورستم چنان دید^۹، بفراخت^{۱۰} دست
 ۲۰۰ درخت و برادر به هم بر^{۱۲} بدوخت
 شغاد از پس زخم او آه کرد
 چنین^{۱۵} گفت رستم^{۱۶} که^{۱۷} یزدان سپاس
 از آن^{۱۸} پس که جانم رسیده به لب
 مرا زور دادی که از مرگ^{۲۳} پیش
 ۲۰۵ بگفت این و جانش برآمد ز تن

بدان خستگی پیش^۱ اندرگرفت،
 بیامد سپر کرد نرد^۳ درخت:
 بروبر^۵ گذشته بسی^۶ روزگار،
 نهان شد^۸ پیش مرد ناپاک رای
 چنان خسته، از تیر بگشاد شست^{۱۱}:
 به هنگام رفتن دلش برفروخت!
 تهمتن برو^{۱۳} درد^{۱۴} کوتاه کرد!
 که بودم همه ساله یزدان شناس!
 برین^{۱۹} کین^{۲۰} من^{۲۱} برننگذشت^{۲۲} شب،
 ازین بی وفا خواستم^{۲۴} کین خویش!
 برو^{۲۵} زار و گریان شدند انجمن^{۲۶}!

۱- ل: تیرش؛ (لن: پوزش؛ و: ز مردانگی کوشش)؛ متن = س-س-س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ لن^۱ پس از این بیت افزوده است:

به سوی برادر کمان درکشید شغاد فرومایه چون آن بدید
 ۲- (ب: چو دیدش) ۳- ل: تن را؛ س، س^۲ (نیز ل^۲، ب): نزد (→ نرد)؛ ق: عرض؛ ک: زیر؛ (ق: شاخ؛ لی: پیشش؛ پ، و، لن: بر خود؛ آ: پیش)؛ متن = ل^۱ (نیز لن)؛ و پس از این بیت افزوده است:

درختی گشن بد در آن رزمگاه بروبر گذشته بسی سال و ماه
 ۴- س-س^۲ (نیز لن-ب): بُد اندر بر او (پ، لن: برابر)؛ متن = ل ۵-س^۲ (نیز لن، لی): بدو بر ۶-س (نیز ق^۲): گذشته بروبر بسی؛ ق: بسی برگزیده برو؛ لن پس از این بیت افزوده است:

که جمشید فَرخ مرآن را نشاند یکی چشمه آبش به پا بر براند
 ۷- ق: شاخ و برگش؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، ب): بود و برگش؛ (لی، آ: بود برگش؛ ل^۲: برگ و شاخش؛ لن: برگ و بارش)؛ متن = ل، س (نیز لن) ۸-س: در؛ بنداری: فتناولها رستم ففزع منه شغاذ فترس بشجرة دلب کانت هناك مجوفة قد أتت علیها السنون ۹-ک: چنین ۱۰-ق (نیز ب): بگشاد؛ (ل^۲: افراخت) ۱۱-ق: دست ۱۲-ق: در ۱۳-ل^۲ (نیز لی): بدو ۱۴-و: رنج؛ لن: برآورد و)؛ بنداری: فرمی رستم الشجرة یاحدى الشابتین فنغذت فیها و وصلت الی شغاذ وخاطته مع الشجرة فتأوه آهة خرجت معها روحه ۱۵-ل: بدو؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۱۶-ک: از آن پس ۱۷-ل (نیز ب): ز؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب)؛ (لن: به دل در همی گفت) ۱۸-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، پ، ب): کزان؛ ق (نیز لن^۲): وزان؛ (لی، و، آ: کزین)؛ متن = ل (نیز ق^۲، ل^۲) ۱۹-لی، ل^۲: بدین ۲۰-ک: کار ۲۱-ل (نیز آ): ما ۲۲-ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی-ب): ناگذشته دو؛ متن = (ق^۲)؛ ق: کینه نگذشت بر من سه ۲۳-ل: خویش (پساوند ندارد)؛ (لن، لن^۲: دین خویش)؛ متن = س-س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۴-لن، لن^۲: بستدم)؛ بنداری: ففرح رستم و حمدالله علی ما یسرله من إدراک تأره بیده و قبل موته ۲۵-لی: بدو ۲۶-ق: شد آن نامورشیر لشکرشکن؛ بنداری: ثم خرجت فی الحال روحه

زواره به چاهی^۱ دگر در بمرد
 از آن نامداران سُواری بَجست
 چو آمد^۵ سُوی زاولستان^۶، بگفت
 زواره همان، یک سواره^۸ همان
 ۲۱۰ خروشی برآمد ز زاولستان^{۱۰}
 همی ریخت زال از بر^{۱۴} یال خاک
 همی گفت: زار ای^{۱۶} گَو پیلتن!
 گَو^{۱۹} سرفراز، ازدهای^{۲۰} دلیر
 شغاد آن^{۲۲} بنفرین شوریده بخت
 ۲۱۵ که داند^{۲۵} که با^{۲۶} پیل^{۲۷} روباه شوم
 که دارد به یاد این چُنین روزگار،
 سُواری^۲ نماند از بزرگان و خرد^۳
 گهی شد پیاده^۴، گهی برنشت،
 که پیل^۷ ژیان گشت با خاک جفت،
 سُواری نَجست^۹ از بد بدگمان!
 ز بدخواه و از^{۱۱} شاه^{۱۲} کاوولستان^{۱۳}
 همی کرد روی و^{۱۵} بر خویش چاک
 نخواهم^{۱۷} که پوشد تنم جز^{۱۸} کفن!
 زواره که بُد نامبردار^{۲۲} شیر
 بکند از بُن آن^{۲۳} خسروانی^{۲۴} درخت
 همی کین^{۲۸} سگالد بدان^{۲۹} مرزوبوم^{۳۰}!
 که داند شنیدن ز^{۳۱} آموزگار،

۱-س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲): چاه ۲-ک: کسی را ۳-(ل^۲: تن پیلوارش به یزدان سپرد) ۴-(ق^۲: پیاده همی شد) ۵-(ل^۲، ل^۲): بیامد) ۶-ل، س، ک، ل، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲، ل^۲، آ، ب): زابلستان؛ (ل^۲: آ: بتزیدیک دستان)؛ متن = (ق^۲، پ، و) ۷-(ل^۲، ل^۲): شیر؛ ق این بیت را ندارد؛ ل^۲ پس از این بیت دو بیت و ل^۲، و، آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چنین گفت با زال سام سوار که ای از مهران جهان یادگار
 بقای تو بادا که رستم بمرد

تن پیلوارش به یزدان سپرد (ل^۲: سواری نماند از بزرگان و خرد)
 ۸-ل (نیز پ، ل^۲): و سپاهش؛ (ب: یک سواران)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، ل^۲، و، آ) ۹-س: نرست؛ (ل^۲: نماند)؛
 ق، س این بیت را ندارند؛ بنداری: و مات زواره ایضا فی الحفيرة التي وقع فيها. ولم یسلم ممن كان هناك من الزابلیین غیر
 فارس رکض الی زابل وأخبر دستان بما أصاب ولده رستم ۱۰-ل، س، ق، ک (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲، پ، ل^۲، آ، ب): زابلستان؛ متن =
 ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، و) ۱۱-ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲): وز؛ متن = س، ک (نیز ق^۲، ل^۲، ل^۲، پ، آ، ب) ۱۲-(ل^۲: شهر؛ و: وزان
 شاه بدخواه) ۱۳-ل-ل (نیز ل^۲-ب): کابلستان؛ متن = س^۲ ۱۴-ل (نیز ل^۲، آ): برو ۱۵-(ب: جامه)؛ برخی از دستنویسها در
 اینجا سرنویس دارند، ق: آگهی یافتن زال از وفات رستم و زواره در کابل و رفتن فرامرز به کابل و آوردن تابوتها به زابل؛ ل^۲:
 زاری کردن زال از بھر رستم؛ س^۲ بیت‌های ۲۱۱-۲۲۰ را ندارد ۱۶-س (نیز ل^۲، ق^۲): زارا ۱۷-ل: نخواهد ۱۸-ک: را؛ ل^۲: بدین
 جز؛ (ل^۲: ندانم که پوشد تنت را؛ و: که خواهد که پوشد تنت را) ۱۹-(ق^۲: کجا) ۲۰-ق: نامبردار شیر ۲۱-ل، ل^۲ (نیز و):
 نامبردار و ۲۲-ک، ل^۲ (نیز ل^۲، و، ل^۲، آ، ب): شغاد؛ متن = ل، س، ق (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، پ) ۲۳-ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، پ-
 ب): این؛ متن = ق (نیز ق^۲، ل^۲) ۲۴-ک: پهلوانی ۲۵-ق: گفتم؛ ک (نیز ل^۲، آ): دانست ۲۶-(ل^۲: بر) ۲۷-(ق^۲: شیر) ۲۸-س، ق،
 ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، ل^۲، آ، ب): بد؛ متن = ل (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲، پ، و، ل^۲) ۲۹-ل (نیز ل^۲، آ، ب): بران؛ ل^۲ (نیز و): بدین؛ متن = س، ق، ک
 (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، پ، آ) ۳۰-(ل^۲: به آبادبوم) ۳۱-س، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، پ، و، آ، ب): شنید این ز (س، ک، ل^۲: ب: از)؛
 (ل^۲: که اندیشد او این ز)؛ متن = ل، ق (نیز ل^۲)

که چون رستمی پیش پیری چو خاک^۱ به گفتار^۲ رویه گردد^۳ هلاک!
 چرا پیش ایشان نمردم بزار!
 چرا بایدم زندگانی و گاه^۵!
 ۲۲۰ گوا، شیرگیرا، یلا^۷، مهترا!
 هم^۹ آنکه فرامرز را با سپاه
 تن گشته از چاه^{۱۲} بازآورد^{۱۳}
 فرامرز چون پیش^{۱۶} کاول^{۱۷} رسید
 فرستاد تا رزم^{۱۰} جوید ز شاه^{۱۱}
 جهان را به زاری^{۱۴} نیاز آورد^{۱۵}!
 به شهر اندرون نامداری ندید،

۱- ل، ق (نیز ل^۳): پیش‌بینی (ل: بینم) به خاک؛ ک: شیر زوشی بیاک (؟)؛ (لی، آ: پلتن زیر خاک؛ لن^۲: شیر نبود به خاک؛ ق^۱: رستم پلتن زیر خاک؛ پ: که شیری چو رستم بر آن تیره خاک)؛ متن = ل (نیز لن، ب) ۲- ل (نیز لن^۲): به کردار؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن-پ، آ، ب) ۳- ل: کرده؛ س بجای این بیت سه بیت و و تنها بیت‌های یکم و سوم را افزوده‌اند:

که چون رستمی پیش ببردمان (و: شیر زیان) برفتی به گردی ندادی (و: به کوشش نبود) زمان
 زواره همان ازدهای دلیر کزو بیشه بگذاشتی نزه‌شیر
 به گفتار (و: کردار) رویه گردد هلاک زمانه ندارد ازین ترس و باک

۴- (لن، و، لن^۲: در؛ پ: مانده‌ام در) ۵- س، ق، ک، ل (نیز ق^۲-پ، آ، ب): کام؛ (لن: نام؛ و: دراز)؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۶- س، ق، ک، ل (نیز لن-پ، آ، ب): خورد و (س: نیز) آرام و نام (ک، ل^۲: جام؛ لن: کام)؛ (و: کام و آرام و ناز؛ لن^۲: خورد و آرامگاه)؛ متن = ل؛ ل، ل، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، لن^۲: پس آنکه بسی (لن^۲: همی) مویه آغاز کرد
 ل^۲: همی گفت زارا مها رستما
 چو بر پور پهلوی همی ساز کرد
 جهانجوی و از تخمه نیرما

۷- ک: یلا شیرگیرا گوا ۸- ل: جهاندار؛ (ل^۲: جهانگیر و)؛ و این بیت را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: رفتن فرامرز و آوردن رستم و زواره و رخس رستم؛ بنداری (۲۱۰-۲۲۰): فقامت القيامة علیه و علی جمیع عشیرته، و شملهم الصیاح والعیول؛ ل، لن^۲ پس از این بیت ۲۲۰ افزوده‌اند:

کجات آن دلیری و مردانگی کجات آن بزرگی و فرزاندگی
 کجات آن دل و رای و روشن‌روان (لن^۲: آن همه فرّ و آن دستگاه)

کجات آن بر و برز و یال گران (لن^۲: بر و باره و پایگاه)
 کجات آن بزرگ ازدهافش درفش کجا تیر و کوپال و تیغ بنفش
 نماندی (لن^۲: نماند آن) به گیتی و رفتی به خاک که بادا سر دشمنت در مفاک

این بیت‌ها در سیزده دستنویس دیگر و ترجمه بنداری نیست ۹- ل (نیز لن^۲): پس ۱۰- ک، ل (نیز ق^۲، لی، ل^۳، آ، ب): جنگ
 ۱۱- (لی، آ: به راه؛ ل^۳: ز چاه) ۱۲- س، س^۲: رازود؛ ق (نیز لن، لن^۲): از خاک؛ متن = ل، ک، ل (نیز ق^۲-و، آ، ب) ۱۳- (لن: آوردگاه) ۱۴- ق (نیز لن^۲): به شادی؛ (ق^۲: به سختی) ۱۵- (لن: بیارد بزاری همی با سپاه)؛ بنداری: فنغذ فرامرزین رستم فی عسکر کثیف لنقل رستم من مصرعه الی زابل ۱۶- س^۲: پس آنکه چو نزدیک ۱۷- همه دستنویس‌ها: کابل؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است:

همه شهر یکسر گریزان شدند ز بیم فرامرز لرزان شدند

گريزان همه، شهر گريان^۱ شده
 ۲۲۵ بيامد بدان^۳ دشت^۳ نخچيرگاه
 [چو روی پدر دید پورِ دلير
]بدان گونه بر خاک تن پُر ز خون
 [همی گفت کای پهلوانِ بلند
]که نفرين بر آن مردِ بی باک باد!
 ۲۳۰ [به يزدان و جانِ تو ای نامدار،
]که هرگز نبيند تنم جز زره
]بدان تا که کين گو پيلتن
]هم آن کس که با او بدین کين میان
]نمانم ز ایشان یکی را به جای!
 ۲۳۵ [بفرمود تا تخت‌های گران
]ببردند بسيار باهوی تخت^۷
]گشاد آن^۹ میان بستن پهلوی
]نخستين بشتندش از خون^{۱۱} گرم
 ز سوگِ جهانگیر^۲ بريان شده!
 به جایی کجا کنده^۴ بودند چاه^۵
 خروشی برآورد برسان شیر^۶!
 به روی زمین بر فگنده نگون!
 به رویت که آورد زینسان گزند!
 به جای کله، بر سرش خاک باد!
 به خاکِ نریمان و سامِ سوار،
 بپوشیده و برفگنده گره،
 بخوادم از آن بی وفانجمن،
 بیستند و آمد به ما بر زیان،
 هم آن کس که بود اندرین رهنمای!
 بیارند از هر سويِ دُرگران
 نهادند بر تخت زیبا درخت^۸،
 برآهیخت زو^{۱۰} جامه‌ی خسروی،
 بر و یال و ریش و تنش^{۱۲} نرم نرم،

۱- ل (نیز لن، پ): شهر و گریان؛ (لی، آ: دشت و یران؛ ق: از آن شهر و گریان؛ ل: کزیشان همه شهر گریان)؛ س: کسانی که ماندند گریان؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز و، لن، آ، ب) ۲- ک (نیز لی، آ): جهاندار ۳- ل: بران؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۴- (لن: که آکنده) ۵- ک: شاه؛ (لن: کاه) ۶- س-ب بیت‌های ۲۲۶-۲۳۵ را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ متن = ل؛ س، لی، آ بجای این بیت‌ها افزوده‌اند:

نگه کرد رویش پر از خاک و خون
 بزد دست و بنداخت مغفر ز سر
 فروریخت خوناب از دیدگان
 که برد این (آن) ستون بزرگی ز جای
 5 که دانست هرگز که شیر ژیان
 بفرمود پس تا گلاب و عبیر
 معصفر شده ریش (لی، آ: روی) کافورگون
 پراکند خاک از بر یال (لی: یال و) بر
 همی گفت زار ای گو پهلوان
 که افکند سرو سهی را ز پای
 ز روباه خواهد سپردن روان (آ: زمان)
 بیارند دیبا و خز و حریر
 ۷- ق، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): سخت؛ ل (نیز لن^۲): تابوت و تخت؛ س^۲ (نیز لغت شهنامه، شماره ۳۹۱): باهو و تخت؛ (ق: باهوی و تخت)؛ س: باهوی بسیار و تخت؛ (و: بر جای تابوت تخت؛ پ: بفرمود پس تا نهادند تخت)؛ متن = (لن، ل^۲)
 ۸- (ل^۲، و: دیبا و رخت؛ لغت شهنامه: زیبا برخت) ۹- ل: از؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۰- ل: برآهیخت زو؛ س-س (نیز لن، ق، آ، لی، و-ب): برآهیخت ازو؛ (ل^۲: برآویخت زو)؛ متن = (پ): در س، ک، ل، لی، آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند
 ۱۱- ک، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، ب): آب؛ س (نیز ق، آ، لی، پ، و): بشتند از (س: بر؛ پ: در) آب؛ ق: بشتش از آن خون؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، آ) ۱۲- (لن، لی، لن، آ، آ: ریشش همه؛ ق: موی تش؛ ل^۲، و: مویش همه؛ ب: روی و تنش)؛ س: تن و یال و مویش همی؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز پ)

همی^۱ عنبر و زعفران سوختند^۲
 ۲۴۰ همی ریخت بر تازکش بر گلاب
 به دیبا تنش^۶ را بیاراستند^۷
 کفن دوز بر وی بیارید خون
 بُد جائی تن^{۱۰} را همی^{۱۱} بر دو تخت
 یکی نغز تابوت کردند ساج^{۱۴}
 ۲۴۵ همه^{۱۷} درزهایش^{۱۸} گرفته به قیر
 ز چاهی برادرش را برکشید^{۲۰}
 ز بر^{۲۳} مشک و کافور و روشن گلاب^{۲۴}
 و زان^{۲۷} پس تن رخس را برکشید
 بشتند و کردند^{۳۰} دیبا کفن؛
 ۲۵۰ برفتند^{۳۳} بیداردل دُرگران

به زر^۳ خستگی هاش بردوختند^۴،
 بگسترد بر تنش کافور ناب^۵،
 و زان^۸ پس گل و مشک و می^۹ خواستند،
 به شانه زد آن ریش کافورگون!
 تنی بود^{۱۲} اگر^{۱۳} سایه گستر درخت؟!
 برو^{۱۵} میخ زرین و پیکر ز عاج^{۱۶}،
 برآلوده^{۱۹} بر قیر مشک و عبیر
 بشت و برو^{۲۱} جامه ها گسترید^{۲۲}
 چنان هم^{۲۵} همی ریخت^{۲۶} بر جای خواب
 همی دوخت^{۲۸} جایی کجا خسته دید^{۲۹}،
 بجستند جایی بُن^{۳۱} نارون^{۳۲}،
 بریدند ازو^{۳۴} تخته های گران،

۱-ک: همان؛ ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، پ، آ، ب): همه؛ س: بسی؛ (لن: برش)؛ متن = ل، س، ق (نیز و، لن^۲) - ۲-س: بیختند؛ (ل^۳، و: ریختند)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۳، س^۲ (نیز هفت دستویس دیگر) - ۳-ل (نیز ل^۳، و، لن^۲): برآن؛ س^۲ (نیز لن): همان؛ (لن، ق^۲): برو)؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، پ، آ، ب) - ۴- (ل^۳)، و: برآمیختند؛ ق^۲: خستگی ها همی دوختند - ۵-ک بیت های ۲۴۰ و ۲۴۱ را ندارد - ۶-س: سرش - ۷-ل: بیاراستند؛ متن = س، ق، ل^۳، س^۲ (نیز لن-ب) - ۸-ل، ل^۳ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): از آن - ۹- (ل^۳)، و: مشک تر) - ۱۰-ل (نیز و): جانش؛ متن = س، ق، ک، ل^۳ (نیز لن-پ، لن^۲، آ، ب) - ۱۱-س: جای مرتنش را - ۱۲-ل^۳ (نیز ب): بد - ۱۳-ل: یا؛ س (نیز لن): گر؛ ق: نی؛ ک: آن؛ (و، لن^۲): چون؛ متن = ل^۳، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب)؛ ل^۳ این بیت را ندارد؛ در لی، آ لت های این بیت پس و پیش شده اند - ۱۴- (ل^۳): تاج؛ ک: همان نغز تابوت بردند پیش - ۱۵-س: همه - ۱۶- (ل^۳): ساج؛ ک: چه بیگانه مردم چه فرزانه خویش - ۱۷- (ق^۲): همی) - ۱۸-س (نیز پ، و): درزها را؛ ق، ل^۳ (نیز لی، ل^۳، آ، ب): درزها سر؛ ک (نیز لن): درزها بر؛ س: درزها در؛ متن = ل (نیز ق^۲، لن^۲) - ۱۹-ک: برانوده؛ (آ: بیالوده)؛ بنداری (۲۲۳-۲۴۵): فلما وصلوا الی ذاک الشجر الخسروانی حلوا عنه المنطقة الکیانیه فخطوا جراحاته وغسلوه، و وضعوه فی تابوت من الساج - ۲۰-ل: بیرون کشید؛ س^۲ (نیز و، لن^۲): زواره ز چاهی دگر برکشید؛ متن = س، ق، ک، ل^۳ (نیز لن-پ، آ، ب) - ۲۱- (لی: بدو) - ۲۲-ل (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲): همی دوخت جایی کجا خسته دید (= ۲۴۸ب؛ لن، ق^۲، لن^۲ ۲۴۶ب - ۲۴۸آ را انداخته و از ۲۴۶آ و ۲۴۸ب یک بیت ساخته اند)؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب)؛ در ل^۳ بیت های ۲۴۶-۲۶۵ درهم ریخته اند - ۲۳-س: برش؛ (و: برو)؛ متن ← - ۲۴-ل: زیرش گلاب؛ س: برو کرد کافور و مشک و گلاب؛ (ل^۳): ابر خشک کافور و روشن گلاب؛ متن = ق، ک، ل^۳ (نیز لی، پ، و، آ؛ ← س، و) - ۲۵-ل: از آنسان؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، و، آ، ب) - ۲۶-ق: سوخت؛ در پ بیت های ۲۴۷-۲۴۹ درهم ریخته اند: ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹؛ بنداری: واستخرجوا زواره من مصرعه ایضا، وحنطوه وکفنوه - ۲۷-ل، ک، ل^۳ (نیز لی، و، آ): از آن - ۲۸-س: جست - ۲۹-ل (نیز پ): بشت و برو جامه ها گسترید (= ۲۶۴ب)؛ متن = س-س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب)؛ ← بنداری - ۳۰-ق (نیز لن، ق^۲، آ، پ، لن^۲): کردش ز - ۳۱-ل (نیز ل^۳): یکی؛ (لی: بر؛ آ: برو)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲، ب) - ۳۲-پ: درختی گشن) - ۳۳- (لی: بفرمود؛ و: بیارود) - ۳۴-ل (نیز پ): زو؛ ق، س: از آن؛ متن = س، ک، ل^۳ (نیز لن-ل^۳، و-ب)

دو^۱ روز اندر آن کار شد روزگار
 ز کاولستان^۳ تا به زاولستان^۴
 زن و مرد بود^۶ ایستاده^۷ به پای
 دو^{۱۰} تابوت بر دست^{۱۱} بگذاشتند^{۱۲}
 ۲۵۵ به دوروز و یک^{۱۵} شب به زاول^{۱۶} رسید
 زمانه شد از درد^{۱۹} او با^{۲۰} خروش
 کسی نیز نشنید آواز کس
 به باغ اندرون دخمه^{۲۴} می ساختند
 برابر^{۲۵} نهادند زرین دو تخت
 ۲۶۰ هر آنکس که بود از پرستندگان
 همی^{۳۰} مشک با گل^{۳۱} برآمیختند
 همی هر کسی گفت کای^{۳۳} نامدار
 نخواهی^{۳۴} همی پادشاهی و^{۳۵} بزم!

تن رخس بر پیل^۲ کردند بار
 زمین شد بکردار^۵ غلغلستان،
 پی^۸ را بُد^۹ بر زمین نیز جای،
 از^{۱۳} انبوه چون باد پنداشتند^{۱۴}،
 کسش^{۱۷} بر زمین بر^{۱۸} نهاده ندید!
 تو گفتی که هامون برآمد به^{۲۱} جوش!
 همه بومها^{۲۲} مویه گر بود و^{۲۳} بس!
 - سرش را به ابراندر افراختند! -
 برآن خوابنیده^{۲۶} گو نیک بخت!
 از^{۲۷} آزاد و از^{۲۸} پاک دل بندگان^{۲۹}،
 به پای^{۳۲} گو پیلتن ریختند
 چرا خواستی مشک و عنبر نثار!
 نپوشی همی بیر^{۳۶} هنگام^{۳۷} رزم!

۱-ق: سه ۲-(ب: کردند بر پیل؛ لن: پیل را رخس کردند)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم استخرجوا الرخس وخطوا جراحاته
 وکفنه فی الدیاج، و عملوا له تابوتا و وضعوه فیه، و حملوه علی فیل عظیم ۳- همه دستنویسها: کابلستان ۴- ل-س (نیز)
 لن، لی-ب: زابلستان؛ متن = (ق) ۵- ک، ل (نیز لی، آ، ب): گشت برسان ۶- ل، ل (نیز ل) ۷- بد ۷-س: بودی ستاده
 ۸- ل (نیز لی، ل، آ، ب): تنی؛ س (نیز لن، ق، ل، آ، ب): کسی؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و) ۹- س: بند مور را ۱۰- س: چو
 ۱۱- ل، س (نیز ق، ل، آ، ب): دشت؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن، پ) ۱۲- (لی، و، آ: از آن دشت برداشتند) ۱۳- ل (نیز لن، پ،
 و، لن)؛ ز؛ س: وز؛ متن = س، ق (نیز ل) ۱۴- ق: برداشتند؛ (و: بگذاشتند)؛ ل (نیز ق، لی، آ، ب): شب و روز بردشت
 (ق: دست) نگذاشتند (ق: برداشتند؛ لی: بگذاشتند)؛ ک این بیت را ندارد ۱۵- (لن: دو)؛ ل، س: به ده روز و ده؛ متن = س،
 ق، ک، ل (نیز لن-و، ب) ۱۶- ل-س (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): زایل؛ متن = (ق، ل، آ، و) ۱۷- (ل، آ، لن: کسی) ۱۸- (ل: پا)؛ آ
 این بیت را ندارد ۱۹- (لن: دست) ۲۰- س-س (نیز لن-و، آ، ب): پر؛ متن = ل (نیز لن) ۲۱- (ق: برآورد؛ لن: درآمد به)
 ۲۲- ق (نیز لی، آ): مرزها؛ س: کویها؛ (پ: برزها) ۲۳- ل، ق، س: مویه کردند و؛ س، ل (نیز پ، لن، آ، ب): مویه دیدند و؛ ک
 (نیز لی، آ): مویه دیدند؛ (لن، ق: مویه کردند؛ ل: مویه کرده)؛ متن = (و: بنداری (۲۵۲-۲۵۷)): و توجهوا بالجمع نحو زایل
 والخلائق تضح، والأرض ترتج لوقع ذلك الرزء العظیم والخطب الهائل الجسیم ۲۴- ک (نیز ق، آ): دخمه را؛ (و، لن: دخمهها)
 ۲۵- س: به زیرش؛ (ل: بر آن بر) ۲۶- س، ک، ل (نیز لن-ب): بدان (ق، آ: بران) خوابگه شد؛ ق: شد آن خوابگاه؛ متن = ل؛
 س این بیت را ندارد ۲۷- (لن، لی، و، آ: ز) ۲۸- ل (نیز لن، ل، آ، و، لن)؛ (آ: آزادگان)؛ متن = س، س (نیز لی، پ) ۲۹- ق: از
 آزاد مردان و آزادگان؛ ک، ل، آ، ق، ب این بیت را ندارند ۳۰- س (نیز لن، ق، آ، و، لن)؛ همه ۳۱- ق: بامی؛ (ل: برگل) ۳۲- (و:
 نثار) ۳۳- س-س (نیز لن-ب): همی گفت هر کس که ای؛ متن = ل ۳۴- س-س (نیز لن-و، آ، ب): نگیری؛ متن = ل (نیز لن) ۳۵-
 س (نیز ل)؛ (ب: پادشاهان به)؛ (ق: جای هنگام)؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ) ۳۶- ل، ک
 (نیز ل، لن)؛ نیز؛ در نقطه ندارد؛ (ق، آ: گبر)؛ س: همان گبر؛ س: نپوشی سلیحت به؛ (لی: نپوشی همی نیز)؛ متن = ق، ل (نیز لن، پ، ب) ۳۷- ل (نیز لن)؛ خفتان؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب)

نبخشی همی گنج^۱ دینار نیز
 ۲۶۵ کنون شاد بادی^۴ به خرم^۵ بهشت!
 همانا^۲ که شد پیش تو خوار^۳ چیز!
 که یزدانت از داد و مردی سرشت!
 شد آن نامورشیر گردنفرزا!
 کز^۶ آغاز رنجست^۷ و فرجام رنج!
 اگر^۹ دین پرستی ور^{۱۰} آهرمنی^{۱۱}!
 مگر کام یابی به^{۱۲} دیگرسرای!

گفتار اندر کین خواستن فرامرز از شاه کاول^{۱۳}

فرامرز چون سوگ رستم بداشت
 در خانه ی پیلتن^{۱۶} باز کرد
 سحرگه خروش آمد از گره نای^{۱۹}
 سپاهی^{۲۳} ز زاول^{۲۴} به کاول^{۲۵} کشید^{۲۶}
 چو آگاه شد^{۲۹} شاه کاولستان^{۳۰}
 سپه را^{۱۴} همه^{۱۵} سوی هامون گذاشت
 سپه را ز گنج پدر^{۱۷} ساز^{۱۸} کرد
 هم از^{۲۰} کوس^{۲۱} روین و هندی درای^{۲۲}
 که خورشید گشت از جهان^{۲۷} ناپدید^{۲۸}!
 از آن نامداران زاولستان^{۳۱}

۱- ل، ق، ل (نیز لی، و، لن، آ، آ): گنج و؛ س: همان گنج؛ (ب: زرو)؛ س: به بخشش همان؛ متن = ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ)
 ۲- (ق: هم آنکه) ۳- س، ل (نیز لی، آ، ب): خوار پیش تو ۴- ل، ق، ل (نیز لی، پ، لن، آ، ب): باشی؛ س: بادشاهی؛ ک:
 خوار باشی؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، ل، و) ۵- (ل: خورم) ۶- ق: که ۷- س-س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): گنجست؛ (لی:
 رزمست)؛ متن = ل (نیز ل، آ، ب) ۸- س، ل (نیز لی، و، لن، آ، ب): همه آهنی؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ)
 ۹- س (نیز لن، لی، و، آ): وگر؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب) ۱۰- ق، ک: ار؛ ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ،
 پ، ب): گر؛ متن = ل، س (نیز لی، و، لن، آ، آ) ۱۱- (ق: آ، و، ب: اهریمنی)؛ دستنویس های دیگر: اهرمنی ۱۲- (لن: ز)؛ بنداری
 (۲۶۹-۲۵۸): فعملوا له فی بستانه ناووسا عظیمما، و وضعوا تابوته فیہ علی تخت من الذهب، و سدوا باب الناووس. و دفنوا
 الرخش أيضا. وأقیمت الماتم علیه فی زابل حتی لا تکاد تسمع فی أقطارها غیر عویل النوادب و نحبیب النوائج ۱۳- ل: کین
 خواستن فرامرز از شاه کابل؛ س: رفتن فرامرز به کین خواستن رستم از شاه کابل؛ ق: رفتن فرامرز به کابل بالشکر به کین رستم و
 انتقام کشیدن؛ ک: رفتن فرامرز به کابلستان به جنگ شاه کابل؛ س: رفتن فرامرز از کابلستان به خون خواستن پدر از شاه کابل؛
 ل: سرنویس ندارد؛ متن ← ل ۱۴- ک: سراسر ۱۵- س (نیز و): همی ۱۶- ق: در گنج بابای خود ۱۷- (لن: درم؛ لی: آ: گنج و درم)
 ۱۸- س (نیز و): درم دادن آغاز ۱۹- ل، س: کز نای ۲۰- س، ک، ل (نیز لی، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، پ،
 لن، آ) ۲۱- ک: نای ۲۲- س (نیز لن، لی): هندی و روین (لی: رومی) درای؛ ل: این بیت را ندارد ۲۳- (لی: سپه را) ۲۴- س-س (نیز لن، لی-ب): زابل؛ متن = (ق: آ) ۲۵- همه دستنویس ها: کابل ۲۶- ق، ل: رسید؛ (و: براند) ۲۷- (لن، ق، آ، ل: هوا)؛ س: شد از
 هوا؛ ک: که گشت آفتاب از جهان ۲۸- (و: که خورشید از گرد خیره بماند)؛ بنداری (۲۷۰-۲۷۳): ثم إن فرامرز فتح باب بعض
 کنوز آبیہ، وأعطی العسکر وأرضاهم، و توجه بهم للطلب بثار آبیہ رستم ۲۹- ق (نیز ق: آ): خبر شد بر ۳۰- همه دستنویس ها:
 کابلستان ۳۱- همه دستنویس ها: زابلستان

۲۷۵ سپاه پراگنده را گرد کرد
 پذیره فرامرز شد با سپاه
 سپه را چو روی اندرآمد به روی
 از ۵ انبوه پیلان ۶ و گرد سپاه ۷
 برآمد یکی باد و گردی کبود ۹
 ۲۸۰ بیامد فرامرز پیش سپاه
 چو برخاست آواز ۱۱ کوس ۱۲ از دوروی،
 فرامرز با خوارمایه سپاه
 ز گرد سواران هوا ۱۴ تار شد
 پراگنده گشت ۱۸ آن سپاه بزرگ
 ۲۸۵ ز هر سو بریشان ۲۰ کمین ساختند
 بکشتند چندان ز گردان ۲۲ هند
 که ۲۵ گل ۲۶ شد همه ۲۷ خاک آوردگاه!
 دل از مرز و از ۳۰ خانه ۳۱ برداشتند
 زمین آهین شد، هوا لاژورد!^۱
 بشد روشنایی ز خورشید ۲ و ماه ۳!
 جهان شد پُر آواز ۴ پرخاشجوی!
 به بیشه درون شیر گم کرد راه ۸!
 زمین زآسمان هیچ پیدا نبود!
 دو دیده نبرداشت از روی شاه ۱۰:
 بی آرام شد مردم جنگجوی ۱۳،
 بزد خویشان تیز بر ۱۴ قلبگاه ۱۵،
 سپهدار کاو ۱۷ گرفتار شد!
 دلیران زاول ۱۹ بکردار گرگ،
 پس لشکر اندر ۲۱ همی تاختند،
 هم از ۲۳ پرمش نامداران سِند،
 پراگنده شد هند ۲۸ و سندی سپاه ۲۹!
 زن و کودک خرد ۳۲ بگذاشتند!

۱-س-س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و) ۲-ک: خورشید ۳-و: به بیشه درون شاه (→ شیر) گم کرد راه؛ ۲۷۵ب - ۲۷۷آ را انداخته و از ۲۷۵آ و ۲۷۷ب یک بیت ساخته است) ۴-ق: آوای ۵-ل (نیز لن، ل، آ، لن، آ، آ): ز؛ س: بر؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، ب) ۶-س: آ: اسبان ۷-(پ: کبود) ۸-س: بشد روشنایی ز خورشید و ماه (= ۲۷۶ب)؛ (پ: زمین زآسمان هیچ پیدا نبود = ۲۷۹ب)؛ ق: بیت‌های ۲۷۸-۲۸۱ را ندارد ۹-ق: گردی و دود؛ ک: گردی چو دود؛ (ل: آ: ابری کبود؛ لن: آ: گرد کبود)؛ پ این بیت را ندارد ۱۰-ق (نیز لن): بزد خویشان تیز بر قلبگاه (۲۸۰ب - ۲۸۲آ را انداخته و از ۲۸۰آ و ۲۸۲ب یک بیت ساخته‌اند) ۱۱-ل، آ، س (نیز لی، آ): آوای ۱۲-(لن: آ: کین) ۱۳-س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): مرد پرخاشجوی؛ (لن: آ: مردم کینه جوی)؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، پ، و) ۱۴-ل (نیز لن، آ): را بران؛ (لی، ل: آ: نیز در؛ آ: نیز بر؛ ق: آ: بزد تیز خود را بران)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز پ، و، ب؛ ← ۲۸۰پ) ۱۵-س: آ: قلب شاه ۱۶-س-س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): جهان؛ متن = ل (نیز ق، آ، لن) ۱۷-در همه دستنویس‌ها: کابل؛ بنداری (۲۷۴-۲۸۳): قتل‌گاه ملک کابل وقامت الحرب بینهم علی ساق. ولما وقعت عین فرامرز علیه فی القلب حمل علیه فی أصابه الزابلیین الموتورین فأخذہ أسیرا و عاد به الی معسکره ۱۸-ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ): شد ۱۹-ل، ق، ک، س (نیز لن، و، لن، آ): زابل؛ س: وگردان؛ ل (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): ایران؛ متن = (ق) ۲۰-(لی: بدیشان)؛ س: سوی ایشان ۲۱-ل: آ: او؛ (لن: پس پشت لشکر؛ ل: آ: پس پشتش اندر) ۲۲-س: دلیران ۲۳-ق، ک، ل (نیز ق، آ، ل، آ، ب): همان؛ (لی، آ: از آن؛ و: همه)؛ متن = ل، س، س (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۴-(ل: آ: ب: پرمش) ۲۵-ک، ل (نیز ب): چو ۲۶-(ل: آ: خون) ۲۷-ل: همی؛ (و: ز خون) ۲۸-س (نیز لن، لی، ل، آ، آ): پراکنده هندی؛ متن = ل-ل (نیز پ، و، لن، آ، ب) ۲۹-(پ: هندی تباہ) ۳۰-ل، ق، ل، آ، س (نیز و، لن، آ): وز ۳۱-س: شهر ۳۲-ک: برویوم

فگنده به صندوق پیل^۳ اندرون،
 به جایی کجا کنده^۴ بودند چاه،
 ز خویشان او نیز چل^۵ بت پرست،
 چنان کاستخوان و پی^۶ آمد پدید،
 تنش^۹ پُر ز خاک و دهان^{۱۰} پُر ز خون،
 و زانجایگه^{۱۲} رفت^{۱۳} سوی^{۱۴} شغاد،
 شغاد و چنار^{۱۵} و زمین را بسوخت،
 همه خاکِ او سوی^{۱۸} دستان کشید^{۱۹}،
 به کاول^{۲۰} یکی دَنبری^{۲۱} شاه کرد،
 که منشور تیغ وُرا^{۲۴} برنخواند!
 شده روز روشن بروبر کبود^{۲۹}!
 یکی را بُد جامه بر^{۳۱} تن درست!
 دریده بر و باگداز^{۳۲} آمدند!

تن^۱ مهتر کاوی^۲ پُر ز خون،
 ۲۹۰ بیاورد لشکر به نخچیرگاه
 همی برد بدخواه را بسته دست
 ز پشت سپهد زهی برکشید
 ز^۷ چاه اندر آویختش سرنگون^۸
 چهل^{۱۱} خویش او را بر آتش نهاد،
 ۲۹۵ بگردار کوه آتشی برفروخت:
 چو لشکر سوی زاولستان^{۱۶} کشید^{۱۷}
 چو روز جفایشه کوتاه کرد
 از آن^{۲۲} دودمان کس به کاول^{۲۳} نماند
 ز کاول^{۲۵} بیامد^{۲۶} پُر از داغ^{۲۷} و دود^{۲۸}
 ۳۰۰ خروشان همه زاولستان^{۳۰} و بُست
 به پیش فرامرز باز آمدند

۱-ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن^۲) - ۲- همه دستنویس‌ها: کابلی ۳- (ل^۳: خاک)
 ۴- (ب: کرده) ۵- (لن، ق، آ، و: صد) ۶- ل (نیز آ): از وی؛ س- س^۲ (نیز لی، پ، و، ب): وی؛ متن = (لن، ق، ل، آ، لن^۲) ۷- س،
 ق، س^۲ (نیز ل، آ، و، ب): به؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن^۲، آ) ۸- ل: اندر آورد تختش نگون ۹- س^۲: سرش؛ (لی،
 لن^۲، آ: برش) ۱۰- ل، س (نیز ق، آ، لی، لن^۲): دهن؛ (و: برش)؛ متن = ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، آ، ب)؛ س^۲ در اینجا
 سرنویس دارد: آویختن فرامرز [شاه] کابلی را به چاه؛ بنداری (۲۸۴-۲۹۳): و وضع السیف فی أصحابه حتی اتی علی اکثرهم
 جرحا وقتلا. وقبض علی أربعین نفسا من اقارب ملک کابل. ثم جاء به الی ذلک المتصید و سلخ من جلدة ظهره مثل وتر فعلقه
 به منکسافی بعض تلك الحفائر ۱۱- (ق^۲: همه) ۱۲- ل: از آنجایگه؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ب) ۱۳- ک: شد به ۱۴- (ل^۲: نزد)
 ۱۵- ل^۲ (نیز لی، لن^۲، آ، ب): چنار و شغاد ۱۶- ل- س^۲ (نیز لن، لی، پ- ب): زابلستان؛ (ل^۲: کابلستان)؛ متن = (ق^۲) ۱۷- ل^۲ (نیز
 لن): رسید ۱۸- ل: را سوی؛ س^۲ (نیز و): کابل به؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن- پ، لن^۲، آ، ب) ۱۹- (لن، لن^۲: رسید)؛ و پس از
 این بیت و ل^۳ پس از بیت ۳۰۰ افزوده‌اند:

برآهخت (برآهخته) کین پدر را تمام بیامد سوی زال دستان سام
 ۲۰- ل^۲: یکایک (→ بکابل)؛ دستنویس‌های دیگر: کابل ۲۱- ل (نیز لن^۲): مهتری؛ س (نیز ق، ل، آ، و): دیگری؛ ک: دسبری
 (→ دنبری)؛ س^۲: برمنش؛ (پ: مرد را)؛ متن = ق (نیز لن، لی، آ، ب) ۲۲- س، س^۲ (نیز لن، و): وزان ۲۳- همه دستنویس‌ها: کابل
 ۲۴- س: تیغش همی؛ ک (نیز و): شمشیر او؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن- پ، لن^۲، آ، ب)؛ درس، س^۲ بیت‌های ۲۹۶-۲۹۸
 درهم ریخته‌اند، س: ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶؛ س^۲: ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۶؛ بنداری (۲۹۴-۲۹۸): وأحرق أقاربه هناک. و عمد الی الشجرة
 التي تستر بها شغاد فوضع فيها النار فأحرقها و احترقت جثة شغاد معها أيضا. ثم وضع السیف فی أهل کابل حتی لم یبق منهم
 أحد ۲۵- همه دستنویس‌ها: کابل ۲۶- ق: بشد دل؛ (و: برآمد) ۲۷- (ل^۲: خاک) ۲۸- (لن، لن^۲: درد؛ لی، آ: دو رخساره زرد)
 ۲۹- (لن، آ: برو لاجورد؛ لی: بدو لاجورد؛ و: برایشان کبود؛ لن^۲: برو لاژورد)؛ س: روز بر چشم او بر کبود ۳۰- ل (نیز لن^۲):
 کابلستان؛ س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): زابلستان؛ متن = س^۲ (نیز ق^۲) ۳۱- (لی: در) ۳۲- س: تن گداز؛ ک، ل، آ،
 س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، لن^۲، آ، ب): پرگداز؛ ق: رخ و پرگداز؛ (ل^۲: و: دو دیده‌تر و پرگداز)؛ متن = ل (نیز پ)

به یک سال در سیستان سوگ^۱ بود
 چنين گفت رودابه روزی به^۲ زال
 همانا که تا هست^۵ گیتی فروز
 ۳۰۵ بدو گفت زال: ای زن کم خرد
 برآسفت رودابه، سوگند خورد
 روانم روانِ گو پیلتن
 ز خوردن یکی^{۱۱} هفته تن^{۱۲} بازداشت
 ز ناخوردنش چشم تاریک شد،
 ۳۱۰ ز^{۱۵} هر سو که رفتی^{۱۶} پرستنده چند
 سر هفته را زو^{۱۹} خرد دور شد
 بیامد^{۲۱} به مطبخ به^{۲۲} هنگام خواب
 بزد دست و بگرفت بی جان سرش^{۲۴}
 پرستنده از دست^{۲۷} رودابه^{۲۸} مار
 همه جامه‌هاشان سیاه و کبود!
 که از داغ و سوگ^۳ تهمتن بنال^۴!
 ازین^۶ تیره‌تر کس ندیده‌ست روزا!
 غم ناچریدن^۷ بدین^۸ بگذرد^۹!
 که هرگز نباید تنم خواب و خورد!
 مگر بازبیند بدان^{۱۰} انجمن!
 که با جانِ رستم به دل^{۱۳} راز داشت،
 تن پهلوانیش^{۱۴} باریک شد،
 همی رفت با او^{۱۷} ز بیم^{۱۸} گزند،
 ز دیوانگی^{۲۰} ماتمش سور شد:
 یکی مرده‌ماری^{۲۳} بدید اندر آب،
 بر آن^{۲۵} بُد که از^{۲۶} مار سازد خورش،
 ربود و گرفتندش اندر^{۲۹} کنار،

۱- ل: سوز؛ (لی: جنگ؛ آ: تنگ)؛ بنداری: ثم أنصرف وعاد الی مملکتہ و جلس فی عزاء ابيه. و تمادی الماتم علی أهل سجستان الی تمام سنة كاملة. ولم یزالوا فیها فی ثياب الحداد و ملابس السواد ۲- س: چنين تا به رودابه میگفت ۳- س، ک، ل (نیز لن، ق: آ): رنج و داغ؛ (لی، پ، آ: سوگ و درد؛ ل: درد و رنج؛ و، ب: رنج و سوگ)؛ س: که چندین ز سوگ؛ متن = ل (نیز لن) ۴- ل- س: (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب): منال؛ متن = (ق: آ، لی، پ، آ؛ در ق: آ حرف یکم نقطه ندارد) ۵- (ق: آ: گشت) ۶- س: از آن؛ لن این بیت را ندارد ۷- ل (نیز لن آ): نان و خوردن؛ س: ناچریده؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن- و، آ، ب) ۸- ق: ازین؛ ک (نیز ق، آ، و، ب): برین؛ (لن: برو)؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، آ) ۹- در س، لن حرف یکم نقطه ندارد؛ (لی، آ، ب: نگذرد) ۱۰- ل: بران؛ (لی، آ: بدین) ۱۱- س، س (نیز لن، ق، آ، پ): به یک؛ متن = ل (نیز ل، و، لن) ۱۲- ک، ل (نیز لی، آ، ب): به یکبار (ک: یکباره) لب؛ ق: به یک هفته خوردن ز تن ۱۳- ق، س (نیز ل آ): یکی؛ ک: همی؛ متن = ل، س، ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ- ب) ۱۴- ل: نازکش نیز؛ س: فریبش نیز؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن- ب) ۱۵- ک، ل (نیز لی، و، لن، آ، ب): به ۱۶- ق: سوش بودی ۱۷- ک (نیز لی، آ): ابا او (ک: وی) برفتی ۱۸- ل، ق (نیز ل آ): زبیر؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ- ب) ۱۹- س: از وی؛ (ق: آ: هم زو؛ ل: زور و؛ و: صبر ازو) ۲۰- ل: بیچارگی؛ متن = س- س (نیز لن- ب)؛ بنداری (۳۱۱-۳۰۳): وعظم الرزء علی روزابه أم رستم حتی نذرت ألا تقرب الطعام و الشراب حتی تلحق به. فأمسکت عن المطعم والمشرب أسبوعاً فأظلمت عینها وضعفت، و زال عقلها ۲۱- س: برآمد ۲۲- ک: چو؛ (ق: آ: به بستان به)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س (نیز لن، لی- ب) ۲۳- (لن، ل، آ، و، لن: مار مرده) ۲۴- ک (نیز لی، آ، ب): برش ۲۵- (لی، آ: بدان) ۲۶- ل: همی خواست کز؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۲۷- ل: بستدز ۲۸- س: از او زود (ل، آ، پ، لن: گرفتش سر اندر؛ و: گرفتش سبک در)؛ بنداری: ثم إنهما و ثبت و دخلت المطبخ فوجدت حية ميتة فی ماء هناک فمدت الیها یدها لتأکلها فحال بعض جواربها بینها و بین ذلک

۳۱۵ کشیدندش از^۱ جای ناپاک دست
به جایی که بودیش^۳ بنساختند
همی خورد هر چیز تا گشت سیر
بخفت^۵ و برآسود از^۶ اندوه و رنج^۷
خورش خواست کز خواب برخاست نیز^{۱۰}
۳۲۰ چو بازآمدش هوش، با زال گفت
هرآنکس که او را خور و خواب نیست
برفت او و ما از پس او رویم
به درویش داد آنچه^{۱۷} بودش نهان
که ای^{۱۸} برتر از نام و از^{۱۹} جایگاه
۳۲۵ بدان گیتیش جای^{۲۱} ده^{۲۲} در بهشت!
چو شد روزگارِ تهمتن بسر
به^{۲۵} پیش آورم داستانی^{۲۶} دگر

گفتار اندر سپری شدن روزگار شاه گشتاسپ^{۲۷}

چو گشتاسپ را تیره شد روی بخت بیاورد جاماسپ را زیر^{۲۸} تخت،

۱- (ل: کشیدند از؛ پ، و: کشیدش از آن) ۲- (لن: آ؛ و)؛ س (نیز لن، پ، و): ببردش به ایوان به؛ ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب): به ایوانش بردند و؛ (لی، آ: به ایوانش بردند)؛ متن = ل (نیز ل^۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳- (لن: بردنش) ۴- (ب: بزم) ۵- (ل: آ: بخورد) ۶- ق: ز ۷- س: روزگار؛ س: آ: درد و رنج؛ (ق: آ: اندوه رنج؛ و: رنج راه) ۸- ق: وز انبوه؛ (لی: وز خویشان و) ۹- س: آ: و رنج؛ (و: شاه)؛ س: برست از غم مرگ و آموزگار؛ در ق^۲ آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل بیت‌های ۳۱۸ و ۳۱۹ را ندارد ۱۰- (و: زود) ۱۱- (و: هر چه بود)؛ بنداری: فحملوها الی ایوانها وأحضروها الطعام قطعتمت ۱۲- (لن: باد) ۱۳- س، ق، ک (نیز ق، آ، ب): (و: < متن = ل، ل^۲ (نیز لن، ل^۲) ۱۴- (لی، آ: تاج) ۱۵- س: آ: غم و شادی و سور و مرگش؛ (ل: آ: ورا مرگ با زندگانی؛ و: ورا زندگانی و مرگش)؛ ل، آ، ل، و پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: آ: بدین مرگ رستم سخن ساختم به زال و به بهمن پرداختم
ل، آ، و: تن و زندگانی خور و خواب راست جز ایزد که اینها پرو نارواست

۱۶- بنداری: وأقلعت عما عزمت علیه، وسلمت ورضیت بقضاء الله ۱۷- ق، ک (نیز لی، و، لن، آ، ب): آنچه؛ (ل: آ: آنکه)
۱۸- (لن: ایا؛ لی، آ: تویی) ۱۹- ل، ق (نیز لن^۲): وز ۲۰- ل: بشو ۲۱- ک، ل (نیز ب): داد ۲۲- س: آ: کن ۲۳- ک، ل (نیز ب): رنجی
۲۴- (ق: آ: اینجا)؛ بنداری: وفرقت ماکان من الخبایا والدفائن علی الفقراء والمساکین. وبقیت تدعو الله تعالی لرستم وتسأله أن يجعل الجنة مأواه ودار الخلد مثواه ۲۵- ک: ز ۲۶- (پ، لن، آ: داستان) ۲۷- ل: سپری شدن [روزگار] شاه گشتاسپ؛ س: اندرز کردن گشتاسپ بهمن را و ولی عهدکردن؛ ق: سپردن گشتاسپ پادشاهی به بهمن و وفاء گشتاسپ؛ ک: ولی عهدکردن گشتاسپ بهمن را؛ ل: آ: پادشاهی دادن گشتاسپ بهمن را؛ متن = ل ۲۸- س- س (نیز لن، ق، آ، ل، ب- ب): پیش؛ (ل: آ: به گرد اندرآمد سر و تاج و)؛ متن = ل

بدو گفت کز کار^۱ اسفندیار
 که روزی بُد زندگانیم خوش
 ۳۳۰ پس از من کنون شاه^۴، بهمن بود
 میچید یکسر^۶ ز فرمان^۷ اوی^۸!
 یکایک بویدش نماینده راه!

بدو داد پس گنجها را کلید
 بدو گفت: کار من اندرگذشت
 ۳۳۵ نشستم به شاهی صدوبیست سال
 تو اکنون همی کوش^{۱۴} و با^{۱۵} داد باش!
 خردمند را شاد و نزدیک دارا!
 همه^{۱۸} راستی کن که از راستی
 سپردم ترا تخت و دیهیم و گنج
 ۳۴۰ بگفت این و شد^{۲۳} روزگارش بسر
 چنان داغ دل گشتم از روزگار^۲،
 دژم بودم^۳ از اختر کینه گش!
 همان رازدارش^۵ پشتون بود
 مگیرید دوری^۹ ز پیمان^۷ اوی^۸!
 که اویست^{۱۰} زیبای تخت و کلاه!

یکی بادِ سرد از جگر برکشید!
 هم^{۱۱} از تازکم آب برتر^{۱۲} گذشت!
 ندیدم به گیتی^{۱۳} کسی را همال!
 چو داد آوری^{۱۶}، از غم آزاد باش!
 جهان بر بدانندیش^{۱۷} تاریک دارا!
 بیچد^{۱۹} سر از کژی و^{۲۰} کاستی!
 از آن پس که بردم^{۲۱} بسی گرم^{۲۲} و رنج!
 زمان^{۲۴} گذشته نیامد^{۲۵} به بر!

۱- (لن: گاه) ۲- ل (نیز لن، آ): و سوگوار؛ (لی: کینه خواه)؛ متن = س- س- آ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳- (لی، آ: بوده؛ و: گشتم)؛ بنداری: ولما دنا وقت وفاة گشتاسب أحضر جاماسب العالم وقال له: لم يطب عيشي منذ قتل إسفندیار ولایوما واحدا
 ۴- س: شهنشاه؛ ق (نیز لی، آ): مرگ من شاه؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵- (ل: دارم)؛ بنداری: وقد رأیت تفویض الأمر الی ولده بهمن، ویکون عمه بشوتن دستوره وصاحب سره ۶- س، ق، ک، ل (نیز لن- ب): سرها؛ س: سر را؛ متن = ل: یکسر = یک سر؟ ۷- ک (نیز ل، آ): پیمان- فرمان؛ (ق: گفتار- کردار) ۸- ل، س، ل (نیز لی، و، آ، ب): او
 ۹- س، س، آ (نیز لی، و، آ): مگردید روزی؛ ک، ل، آ، (نیز ب): میچید دلها؛ (ق: مجوید دوری)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، پ، لن آ) ۱۰- س: آ: او هست؛ بنداری: فعلیکم بالسمع والطاعة ۱۱- س: آ: که ۱۲- س: آ: بر سر؛ ق: بارکش (→ تارکش)؛ آب بر سر؛ س، ک، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

ندیدم جز از داد چیزی دگر جهان را همی داشتم زیر پر
 ۱۳- (لن، ب: ز گیتی)؛ ک: به گیتی ندیدم؛ بنداری (۳۳۱-۳۳۵): ثم أحضر بهمن و سلم الیه مفاتیح الكنوز ومقالید الخزان و تنفس الصعداء وقال: قد ولیت السلطنة مائة وعشرين سنة، وقد شارفت الأجل و تصرم عمری ۱۴- (لن: همین کوش؛ ق: هنرکوش) ۱۵- (ل: بر) ۱۶- ک: آورید ۱۷- (لی، آ: بر بدان (لی: بدی) تنگ و)؛ ک این بیت را ندارد ۱۸- س: همی ۱۹- (لن: آ: بیچی) ۲۰- ل، ق، ک، ل (نیز پ، ب): سرکژی و؛ س (نیز ل، آ، و): نیاید به کار اندرون؛ متن = س (نیز لن، لی، لن، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- س: دیدم ۲۲- س، ق، ک (نیز ق، آ- ب): درد؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن)؛ س پس از این بیت افزوده است:
 به گیتی بجز کار گیتی مکوش به مرد خردمند میدار گوش (← ۴۴۴ ب)
 بنداری: فتسلم التاج والتخت و علیک بالعدل والإحسان، وملازمة سبل السداد، ومصاحبة أهل العقل والرشاد ۲۳- (ق: بگفت و بشد) ۲۴- س، ک (نیز لن، ل، آ، ب): زمانه ۲۵- س، ق، ل (نیز و، لن، آ): نیاید؛ متن = ل، ک، س (نیز لن- پ، آ، ب)

یکی دخمه^۱ کردندش^۲ از شیز و^۳ عاج^۴
 همین^۷ بودش از رنج و از گنج^۸ بهر
 اگر بودن اینست^{۱۲}، شادی چراست^{۱۳}؟
 بخور هرچ برزی، پسر را^{۱۴} مکوش^{۱۵}!
 ۳۴۵ گذر کرد^{۱۸} همراه و ما مانده بیم^{۱۹}!
 به منزل رسید آنک^{۲۰} پوینده بود!
 نگیرد ترا دست جز نیکوی^{۲۲}
 کنون رنج در کارِ بهمن بریم!
 خرد پیش دانا پشتون بریم!^{۲۴}
 بیاویختند^۵ از بر گاه^۶ تاج
 بدید^۹ از پس ناز و^{۱۰} تریاک^{۱۱} زهر!
 شد از مرگ، درویش با شاه راست!
 به مرد^{۱۶} خردمند بسپار گوش^{۱۷}!
 ز کار گذشته بسی خوانده بیم^{۱۹}!
 بهی یافت^{۲۱} آنکس که جوینده بود!
 گر^{۲۳} از پیر دانا سخن بشنوی!

- ۱- (لی، آ: تخت) ۲- ک، س (نیز لن، ل، آ، پ، آ): کردند؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، ب) ۳- ل (نیز ل، آ): شیرو (→ شیزو)؛ س، ک، ل (نیز لن، آ، ب): سرو و؛ س: عاج و؛ (ق: آ: چوب؛ لی، آ: شیر (→ شیز)؛ و: مشک و)؛ متن = ق (نیز لن، پ) ۴- ک، س: آ: ساج ۵- ل، ک (نیز لی، آ): برآویختند؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۶- س، ق (نیز و): عاج؛ س: آ: عاج و؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن - پ، لن، آ، آ، ب)؛ بنداری (۳۴۸-۳۴۰): فلما فرغ من وصیته خرجت روحه. فدفنوه و عقدوا له الماتم علی عادتهم ۷- س (نیز آ): چنین؛ س (نیز ل، آ): همی ۸- ل، ل، ل (نیز لن، پ، و): وز گنج؛ س، ک (نیز لی، لن، آ، آ، ب): گنج و از (لن، آ: وز) رنج؛ ق: بود از رنجش و گنج؛ س: آ: بود از گنج و از رنج؛ متن = (ق، آ) ۹- (لی: کشید؛ لن، آ: ندید؛ آ: چشید) ۱۰- ل، ل (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ): ناز؛ ق: بار (→ ناز)؛ ک: تار (→ ناز)؛ س: آ: نوش و؛ (و: نوش)؛ متن = س (نیز لن، ب) ۱۱- ک، ل (نیز ق، آ، پ): تریاک و ۱۲- ل: بودنی نیست؛ متن ← ۱۳- ک، ل (نیز لی، آ، ب): بودنی بود شادی که راست (ل: آ: چراست)؛ متن = س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۴- س (نیز ق، آ، لن، آ): هر چه داری و بد را؛ ق، س (نیز لن، ل، آ): هر چه ورزی و بد را؛ ل (نیز ب): هر چه داری پسر را؛ (پ: هر چه ورزی پسر را؛ و: هر چه داری و بر بد؛ لی، آ: به گیتی بجز کار نیکی)؛ متن = ل ۱۵- ک: ترا تا توانی به نیکی بکوش ۱۶- (لن، آ: بنزد؛ آ: به مردی) ۱۷- س: آ: بگشای گوش؛ س: گرامی همی دار تن را به هوش ۱۸- ک: برفتند؛ (پ: سفر کرد) ۱۹- ل (نیز ق، آ): مانندیم - خواندیم؛ (و: مانده ایم - رانده ایم)؛ متن = س - س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰- ل (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، آ، ب): آنکه؛ ک: برفتند هر کس که ۲۱- ل: تهی دست؛ ل، آ: همی یافت؛ س: آ: همان یافت؛ (ق: آ: رهی یافت)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی - ب) ۲۲- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): نیکویی؛ متن = ق (نیز ق، آ، پ، آ) ۲۳- س (نیز لی): که؛ (پ: چو)؛ و پس از این بیت افزوده است:
 چو بر کس نمائد جهان پایدار همان به که نیکی بود یادگار
 ۲۴- لن، ق، آ، لن، آ این بیت را ندارند

بہمن

پادشاهی بهمن شست سال بود^۱

چو بهمن به تختِ نیا برنشست
سپه را درم داد و دینار داد
یکی انجمن ساخت^۵ از^۶ بخردان
چنین گفت کز کارِ اسفندیار
۵ همه یاد دارید پیر و جوان
که رستم گه زندگانی^{۱۱} چه کرد
فرامرز^{۱۳} جز کین ما^{۱۴} در جهان
سرم^{۱۷} پُرزگردست و دل^{۱۸} پُرزخون^{۱۹}
کمر بر میان بست و^۲ بگشاد دست^۳
همان کشور و مرز^۴ بسیار داد
بزرگان و سال آزموده ردان^۷
ز نیک و بد^۸ گردش روزگار،
هر آنکس که هستید^۹ روشن روان^{۱۰}،
همان زالِ افسونگر آن^{۱۲} پیرمرد،
نجویدهمی^{۱۵} آشکار و نهان^{۱۶}،
جز از کین ندارم به مغز اندرون^{۲۰}!

۱- ل- س^۲ (نیز لن- ب): پادشاهی بهمن (ل، ق، ل، آ، پ، و، لن: بهمن اسفندیار؛ س، لی، آ: پسر اسفندیار) صدودوازده (س، ق، ک، لی، آ، ب: شصت؛ ل: صدوشصت؛ لن، ل، آ، لن: صد؛ ق: صدویست؛ پ: نودونه) سال بود؛ بنداری: ذکر نوبه بهمن بن اسفندیار، و کانت مدّة ملکه ستین سنة ۲- (لی: < و >) ۳- ک: کمرتنگ بسته گشاده دو دست؛ بنداری: ثمّ جلس بهمن علی سریر الملک و اعتصب بتاج السلطنة قائما مقام کشتاسب ۴- س: گنج؛ (لن: چیز؛ لی، آ: مرد)؛ در پ بیت‌های ۲ و ۳ پس از بیت ۲۹ آمده‌اند؛ بنداری: ثمّ إن بهمن لما تمكن من الملك فرّق علی عساكره أموالا وافرة وأباحهم ذخائر كثيرة ۵- س: کرد ۶- ک، ل^۲ (نیز لی، لن، آ، ب): با؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و) ۷- س، ل^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و- ب): کارآزموده ردان (ل، آ، لی، آ، ب: سران)؛ ک: از کار دیده ردان؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق، آ، پ) ۸- ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، آ): بدو؛ ق: ز تندى وز؛ متن = (ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۹- (ل، آ، لن: دارید) ۱۰- (پ: بزرگان و سال آزموده ردان = ۳ ب) ۱۱- ق: به پیکار با ما ۱۲- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): < آن >؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ)؛ بنداری: ثمّ جلس ذات یوم فی محفل عام، واستحضر جمیع وجوه أصحابه وأمرائه وقواده، وقال لهم: إنه لا یخفی عنکم حال اسفندیار و ما عمل به رستم وأبوه الساحر ۱۳- (پ: من امروز) ۱۴- (و: من) ۱۵- (پ: نخواهم همی) ۱۶- (لی، آ: بدو تازه بد روزگار مهان (۷ ب) - ۱۰ را انداخته و از ۱۷ و ۱۰ ب یک بیت ساخته‌اند)؛ در س بیت‌های ۷ و ۸ پس از بیت ۱۰ آمده‌اند؛ بنداری: وابنه فرامرز متصف بعداوتنا فی السر والعلن ۱۷- س: سرش ۱۸- س: دادست و دل؛ ق، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): دردست و دل؛ ک، ل، آ: درد و دلی؛ (ق: آ: درد و دلم)؛ متن = ل ۱۹- س: آ: کین ۲۰- س: آ: به دل کشتن و دین (?؛ بنداری: وأنا ممطئ القلب من الهم والحزن

به کاول^۱ شد و کین^۲ رستم بخواست
 زمین را ز خون بازشناختند
 به کینه سزاوارترکس منم
 ۲۵ اگر بشمَری در^۸ جهان نامدار
 چه بینید و این را چه پاسخ دهید؟
 چه بشنید گفتارِ بهمَن سپاه
 به آواز گفتند ما بنده بیم
 ز^{۱۲} کارِ گذشته تو داناتری^{۱۳}
 ۳۰ به گیتی همان کن^{۱۴} که کام^{۱۵} آیدت
 نیچد کسی سر ز فرمانِ تو!
 چو پاسخ چُنین^{۲۱} یافت از لشکرش
 همه، سیستان را^{۲۴}، بیاراستند^{۲۵}
 همه بوم و بر^۳ کرد با خاک^۴ راست!
 همی^۵ اسپ^۶ بر کشتگان تاختند!
 که بر پیل و بر شیر^۷ اسپ افگم!
 سُواری نبینی^۹ چو اسفندیار!
 بکوشید تا^{۱۰} رای فرخ نهد!
 هر آنکس که بُد شاه را نیک خواه،
 همه دل به مهر تو آگنده بیم^{۱۱}!
 ز مردانِ جنگی تواناتری!
 وگر^{۱۶} زان^{۱۷} سخن فرَو^{۱۸} نام^{۱۹} آیدت!
 که یارد^{۲۰} گذشتن ز پیمانِ تو!
 به کین اندرون^{۲۲} تیزتر^{۲۳} شد سرش!
 برین^{۲۶} برنهادند و برخاستند!

گفتار اندر رفتنِ بهمَن به کین خواستنِ اسفندیار^{۲۷}

به شبگیر برخاست آوای^{۲۸} کوس
 ۳۵ همی رفت از آن^{۳۰} لشکرِ نامدار
 شد از گردِ لشکر سپهر^{۲۹} آبنوس!
 سوارانِ شمشیرزن صد هزار

۱- همه دستنویس‌ها: کابل ۲-ک، ل (نیز لی، پ، آ، ب): خون؛ س: کینه؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، لن) ۳-ل: بوم بر
 ۴-(پ: زکشته زمین کرد با کوه = ۲۰ ب) ۵-(پ، و: همه) ۶-ل: باره؛ متن = س-س (نیز لن-ب)؛ بنداری: و فرامرز حین
 اقتص من ملک کابل لرستم (بیت ۲۰ را ندارد) ۷-(لن، ل، آ، پ: گرگ، یا: کرگ)؛ ل: که بر شیر درنده؛ متن = س-س (نیز ق، آ،
 لی، و، لن، آ، ب) ۸-س: آ: بر ۹-(و: نبینم؛ ق: نبینی سواری)؛ بنداری: واللآن انا اولی الناس بالانتقام لاسفندیار الذی لم یر
 فارس مثله فی الأرض ۱۰-ک: یا؛ س: آ: و این؛ (و: به پاسخ یکی)؛ بنداری: فمادا ترون و ماذا تقولون؟ ۱۱-(و: به مهر تو دل‌ها
 پراکنده‌ایم) ۱۲-(ل، آ، ب: به) ۱۳-ق: آگه تری (پساوند ندارد) ۱۴-ق: تو آن کن؛ ک: همان کن ز گیتی؛ (پ: بگفتندش آن کن)
 ۱۵-ق: نام ۱۶-س: اگر ۱۷-(لی، و: زین) ۱۸-س، ق، س (نیز لن، ق، آ): فخر و؛ ک (نیز ب): ننگ و؛ ل (نیز لی، آ): نیک؛ متن =
 ل (نیز ل، آ، پ، و، لن) ۱۹-ق: کام ۲۰-س-س (نیز ق، آ، ل، لن، آ، ب): نیارد؛ متن = ل (نیز لن، لی، پ، و، آ)؛ بنداری (۲۷-۳۳):
 فرفعوا أصواتهم و قالوا: نحن عبیدک المخلصون. وقلوبنا مملوءة بمحبتک، ونفوسنا مجبولة علی طاعتک. وأنت أعلم بالرأی
 والتدبیر. فافعل ماتری فنحن لک تبع ۲۱-س: آ: چنان ۲۲-(پ: به کینه درون) ۲۳-(لن: تیز اتر) ۲۴-س: جنگجویان؛ (و: جنگ
 وکین را) ۲۵-ک (نیز آ): برآراستند ۲۶-ل: آ: به این؛ (لن، لی: بدین)؛ در ل^۳ت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فلما
 سمع منهم ذلک الجواب ازداد حقدہ توهجا، وأمرهم بقصد سجستان ۲۷-ل: رفتن بهمَن به کین خواستن اسفندیار؛ س، ک:
 رفتن بهمَن به زاوستان به کین خواستن اسفندیار (ک: از فرامرز)؛ ق: لشکر کشیدن بهمَن به زابل به کین اسفندیار و پیغام او به
 زال و آمدن زال به تشفع و گرفتن بهمَن زال را؛ ل، آ، س سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۲۸-س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل): آواز
 ۲۹-س، ک، س (نیز ق، آ): زمین؛ (ل، آ، و: جهان)؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۳۰-ل: زان؛ س (نیز لن، ق، آ،
 لن): آن؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب)

چو آمد بنزدیکی هیرمند
 فرستاد نزدیکِ دستانِ سام
 چنین گفت کز کینِ^۳ اسفندیار
 هم از^۵ کینِ نوش آذر و مهرنوش^۶
 ۴۰ ز دل کینِ دیرینه بیرون کنیم!^{۱۰}
 فرستاده آمد به زال این بگفت^{۱۳}
 چنین داد پاسخ که گر شهریار
 بداند^{۱۷} که آن^{۱۸} بودنی کار بود!
 تو بودی^{۱۹} به نیک و بد اندر میان
 ۴۵ نیچید رستم ز فرمان^{۲۰} اوی^{۲۱}!
 پدرت آن گرانمایه شاهِ بزرگ
 به بیشه درون شیر و نرآزدها
 همانا شنیدی که سام سوار
 چنین تا به هنگامِ رستم رسید
 ۵۰ به^{۳۱} پیش نیاگانت اندر^{۳۲} چه کرد

فرستاده‌یی^۱ برگزید ارجمند^۲،
 بدادش ز هر گونه چندی پیام،
 مرا تلخ شد در جهان^۴ روزگار،
 دو شاهِ گرامی^۷، دو^۸ فرخ‌سروش!^۹
 همه رود^{۱۱} زاول^{۱۲} پُر از خون کنیم!^{۱۰}
 دل زال با^{۱۴} درد و غم گشت^{۱۵} جفت!
 براندیشد^{۱۶} از کارِ اسفندیار،
 مرا زان سَخُن دل پُرآزار بود!
 ز من سود دیدی، ندیدی زیان!
 دلش بسته دیدی^{۲۲} به پیمان^{۲۰} اوی^{۲۱}!
 زمانش^{۲۳} بیامد^{۲۴}، بدان شد^{۲۵} سترگ^{۲۶}!
 ز چنگِ زمانه نیابد رها!
 به^{۲۷} مردی چه کرد اندر آن روزگار^{۲۸}!
 که شمشیرِ تیز^{۲۹} از میان برکشید^{۳۰}،
 به^{۳۳} مردی به هنگامِ ننگ^{۳۴} و نبرد!

۱- (ق: فرستاده را) ۲- س (نیز، لن، ق): از پسند ۳- (لن، ل: کار؛ پ: خون) ۴- ک (نیز، لن، ق، آ، لی، پ، آ): در جهان تلخ شد ۵- ق، ک، ل، آ، س (نیز، لن، لی، ل، آ، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ) ۶- س، ک، ل، آ (نیز، لن، ق، آ، پ، و، ب): نوش‌زاد؛ س (نیز ل): مهرزاد؛ متن = ل، ق (نیز لی، لن، آ، آ) ۷- ک (نیز، لن): گرامین ۸- ل: و؛ متن = س، ق، ک، ل، آ (نیز لن-ب) ۹- س، ک، ل، آ (نیز، لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): نژاد؛ متن = ل، ق (نیز لی، لن، آ، آ)؛ س: که از مرگ هرگز نکرند یاد ۱۰- (لن، لی، پ: کنم) ۱۱- ل: بوم؛ (پ، لن: روی)؛ متن = س-س (نیز، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب) ۱۲- ل-ل (نیز، لن، لی، پ، آ، ب): زابیل؛ (لن: هامون)؛ متن = س (نیز ق، آ، و)؛ (ل: همان زال را دل)؛ بنداری (۳۴-۴۰): فاستعدوا لذلک، وارتحل فی مائة الف فارس، و سار حتی نزل علی هیرمند فأرسل الی دستان وأعلمه أنه قد جاء طالبا لثأر أبيه وإخوته ۱۳- ل (نیز ق): به زایل (ق: زال) بگفت؛ (و: بر زال و گفت)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴- س: را ۱۵- (ل، آ، و: زال زر (و: ازین) گشت با درد)؛ ق بجای بیت‌های ۴۱ و ۴۲ افزوده است:

به پاسخ چنین گفت دستان سام
 ز روز گذشته سزدگر نیاریم یاد (وزن ندارد)

۱۶- (ل: نه اندیشد؛ لن: پراندیشه) ۱۷- ق: تو دانی؛ (ق: نبودم) ۱۸- (پ: این) ۱۹- س: نبود ۲۰- ق: پیمان- فرمان؛ (ق: گفتار- تیمار؛ ل: پیمان- پیمان) ۲۱- ل (نیز لی، آ): تو؛ س، ک (نیز ب): او؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز، لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۲- ل (نیز، لن): بودی؛ س (نیز ق، آ، لن، آ): دیدم؛ متن = س، ق، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۲۳- (ل: زمانه) ۲۴- ک (نیز پ، ب): سرآمد ۲۵- س-س (نیز لن-ل، آ، و، آ، ب): چنان شد؛ (پ: به تیری)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۶- ل: بزرگ ۲۷- (و: ز) ۲۸- ل (نیز، لن، پ، لن، آ): کارزار ۲۹- (ل، آ، ب: کین) ۳۰- (لن، لن، ل: ز دستان شوتاچه دید و شنید) ۳۱- ل: ز ۳۲- ل، س، ک، ل، آ، س (نیز پ، ب): نیاکان تو در؛ متن = ق (نیز، لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ) ۳۳- (لن، پ، لن، آ، ز) ۳۴- (ق: نام)؛ لی، آ این بیت را ندارند

همان کهتر و^۱ دایگان^۲ تو بود
 به زاری کنون رستم اندرگذشت
 گر ایدونک^۶ بینی، تو پیگار^۷ ما
 بیایی ز دل کینه بیرون کنی،
 همه^{۱۳} گنج فرزند و دینار^{۱۴} سام،
 چو آیی، به پیش تو آرم همه
 فرستاده را اسپ و دینار^{۱۷} داد،
 چو این^{۲۰} مایه ور^{۲۱} پیش بهمین رسید
 چو بشنید ازو^{۲۴} بهمین نیک بخت^{۲۵}
 ۶۰ به شهر اندرآمد، دلی پُر ز درد^{۲۸}
 پذیره شدش^{۳۱} زال سام سوار
 چو آمد بنزدیک بهمین فراز
 به^۳ لشکر ز پُرمایگان تو بود!
 همه زاولستان^۴ پُراشوب^۵ گشت!
 نجویی^۸، براندیشی^۹ از کار^{۱۰} ما،
 به مهر اندرین^{۱۱} کشور^{۱۲} افسون کنی،
 کمرهای زرین و زرین^{۱۵} ستام،
 تو شاهی و گردنکشان چون^{۱۶} رمه!
 ز هر گونه بی چیز^{۱۸} بسیار^{۱۹} داد،
 ز دستان^{۲۲} بگفت آنج^{۲۳} دید و شنید
 نپذیرفت پوزش^{۲۶}، برآشفت^{۲۷} سخت،
 سری پُر ز کین، لب^{۲۹} پُر از بادِ سرد^{۳۰}،
 هم از^{۳۲} سیستان آنک^{۳۳} بُد نامدار^{۳۴}!
 پیاده شد و برد پیشش^{۳۵} نماز،

۱- (ق: از؛ و: هم از کهترین) ۲- س، ک (نیز ب): رایگان ۳- (ل: ز)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۱-۵۱): فرد الیه فی الجواب: إن الملك أعلم بحال إسفندیار و ماجری بینه و بین رستم، وانه کان أمرا محتوما و قدرا مقدورا، فعُدَّ علیه حقوق رستم علی آبائه عامه و علیه خاصه إذ کفله و رباه حین فقد أباه ۴- ل- ل (نیز لن، لی، ل، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = س (نیز ق، و) ۵- ق: پُر ز آشوب (وزن ندارد)؛ س: زو پُر آشوب (وزن ندارد)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

شب و روز هستم ز درد پسر
 خروشان و جوشان و دل پر ز درد
 که نفرین برو باد کو را ز پای
 پر از آب دیده، پر از خاک سر
 دو رخ زرد و لبها شده لاژورد
 فکند و بر آنکس که بُد رهنمای

۶- س (نیز لی، ل): که ۷- ق: سروکار؛ ک: ز پیکار؛ ل (نیز لن، ق، لی، لن، آ، ب): که پیکار؛ س: که بر کار؛ (و: بیند جهاندار؛ ل: این کین و پیکار؛ پ: اگر درنوردی تو پیکار)؛ متن = ل، س ۸- در ل، ک، س حرف یکم نقطه ندارد؛ (پ، و: بخوبی؛ ل: نبینی)؛ متن = س، ل (نیز لن، ق، لی، لن، آ، ب) ۹- ل (نیز لن، آ، ب): بیندیشی؛ (لی: بیندیشد؛ پ، آ: بیندیش؛ و: براندیشد)؛ متن = ل، س، ک، س (نیز لن، ق، ل) ۱۰- ق: به خوبی نه اندیشی از عار ۱۱- س (نیز ق، لی، لن، آ): اندرون ۱۲- ق، ک، ل (نیز ق، لی، آ، ب) کینه؛ متن = ل، س، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۳- ک: در؛ ل: همان ۱۴- ق: دستان؛ س: پُر زو و دینار؛ ک، ل، س: آ: دینار فرزند؛ (لن: دیا و دینار؛ پ: پرمایه دستان؛ لن: دیا و دینار؛ ق: گنج و فرزند و دستان؛ لی، و، ب: آ: گنج و دینار و فرزند؛ ل: گنج و دینار فرزند)؛ متن = ل (ق) ۱۵- س: سیمین ۱۶- ل: گردنکشانت؛ متن = س- س (نیز لن- ب): بنداری (۵۲-۵۶): و وعده، إن کف عنه، أن يعطيه جميع ما احتوت عليه يده من الكنوز والخزائن والدفائن الطارف منها والتالد ۱۷- (و: گنج بیار) ۱۸- (ق: نیز) ۱۹- (و: همان خلعت و اسپ و دینار) ۲۰- س، ق، س (نیز و، ب): آن ۲۱- س، ق، س (نیز و): نامور؛ (لی، آ: نامه در؛ ل: راز در)؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۲- (لی، آ: برفت و) ۲۳- ک، ل (نیز لی- آ): آنچه ۲۴- ق: زو ۲۵- (ل: شور بخت) ۲۶- (لن: پندش) ۲۷- (ق: زو پند و آشفت) ۲۸- (و: پرستیز) ۲۹- (پ: دل) ۳۰- (و: کین پدر تند و تیز)؛ بنداری: فلم يقبل بهمین منه و توغل سجستان ۳۱- س: به پیش آمدش ۳۲- ل، س (نیز لن، آ، ب): همه ۳۳- (لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): آنکه؛ و: هر که) ۳۴- (ق: شتروارها بر نهادند باره) ۳۵- ل (نیز پ، و): از اسب و (ل: باره) بردش؛ متن = س- س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فتلقاه زال و لما قرب منه ترجل و سجد لديه و عفر لحيته البيضاء فی التراب بین یدیه

بدو^۱ گفت: هنگام بخشایش است!
 از آن نیکوی‌ها^۴ که ما کرده‌یم^۵
 ۶۵ ببخشای و کار^۷ گذشته مگوی^۸!
 که پیش تو دستانِ سامِ سوار
 برآشت بهمین ز گفتارِ اوی^{۱۴}
 هم اندر زمان پای کردش به بند
 از^{۱۷} ایوانِ دستانِ سامِ سوار
 ۷۰ ز دینار^{۱۹} و از^{۲۰} گوهر نابسود،
 ز زرینه^{۲۲} و تاج‌های بزر^{۲۳}،
 از^{۲۵} اسپانِ تازی به^{۲۶} زرین‌ستام،
 همان^{۲۷} برده^{۲۸} و بدره‌های درم،
 ز دل درد و^۲ کین، روز^۳ پالایش است!
 ترا در جوانی پیورده‌یم^۶،
 هنرجوی^۹ و از^{۱۰} کشتگان^{۱۱} کین مجوی^{۱۲}!
 بیامد چُنین خوار با دستوار^{۱۳}!
 چنان سست^{۱۵} شد تیزبازارِ اوی^{۱۴}!
 ز دستور و گنجور^{۱۶} نشنید پندا!
 شتروارها^{۱۸} برنهادند بار:
 ز تخت و ز گسترده‌ی هرچ^{۲۱} بود،
 ز سیمینه^{۲۴} و گوشوار و کمر،
 ز شمشیرِ هندی به^{۲۶} زرین‌نیام،
 ز مُشک و ز کافور و از^{۲۹} بیش‌وکم،

۱-ک، ل (نیز لی، آ، ب): چنین ۲-ل: دور؛ (آ: دود)؛ س: ز درد و ز؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب)
 ۳-ق: کین وز؛ ل: ز درد دل امروز؛ و: ز دل کینه راگاه؛ در س، ق، س، ل، ق، آ، ل، آ، پ، و پس از این بیت، بیت ۶۵ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ک، ل، لی، لن، آ، آ، ب، بنداری ۴-ک، ل (نیز لی، آ، ب): بندگی‌ها؛ س، ق، س (نیز لی، ل، آ، پ، و): بدان (پ: بران) بندگی‌ها؛ متن = ل (نیز ق، آ، لن) ۵-ل (نیز و): من کرده‌ام ۶-ل: پیورده‌ام؛ (و: برآورده‌ام) ۷-و: هیچ از) ۸-ل، ل (نیز ب): مجوی (ل، آ، ب پساوند ندارند) ۹-ق: گوی ۱۰-ل، ل (نیز ل، آ، پ، لن، آ): وز ۱۱-س (نیز لی، آ): رفتگان؛ ۱۲-ل: مگوی؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۳-ل: ناستوار؛ و: خوارمایه مدار؛ متن = ل-س (نیز لن-پ، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۹۴۵)؛ بنداری (۶۳-۶۶): ثم قال: أيها الملك! إن هذا وقت الرحمة وأوان الرأفة. اذكر سؤالف حقوقنا و سؤابق خدمتنا، وأخرج من قلبك الذاء الدفين ولا تتبع بالثأر ناسا مقتولين. وارجم عجز دستان بن سام و وقوفه هكذا ضارعا ذليلا بين يدك ۱۴-ل، س (نیز ق، آ، او؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی-لن، آ، ب) ۱۵-ک، ل (نیز ب): سخت؛ (پ: کند)؛ متن = ل، س، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ آ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت بهمین که ای گرگ پیر به تو گفت ایزد که هرگز ممیر

۱۶-ل: دستور گنجور؛ (لن، لن: گنجور و دستور)؛ متن = س-س (نیز ق، آ-و، آ، ب)؛ بنداری: فغضب بهمین من کلامه، وأمر به فقید و حبس، ولم يسمع فيه شفاعة أحد من أصحابه ۱۷-ل، س، ل، آ، س (نیز لن، پ، و، ب): ز؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، آ) ۱۸-ل (نیز آ): شتربارها؛ متن = س-س (نیز لن-لن، آ، ب) ۱۹-ک: دیبا ۲۰-ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۲۱-س-س (نیز لن-ب): هر چه؛ متن = ل ۲۲-ل: ز سیمینه و؛ س: زرین و از؛ ک، ل (نیز لی، آ، ب): ز شمشیر و از (ل: وز)؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۳-ک: تاج و تیغ و گهر ۲۴-ل، ک، ل (نیز لی، آ، ب): زرینه و؛ س: ز سیمین و از؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۵-ک، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، آ) ۲۶-س: آ، و ۲۷-س (نیز ب): همه؛ (ق: هم از) ۲۸-پ: جامه؛ ب: برده) ۲۹-ل (نیز ل، آ): وز؛ ک، ل، آ، س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): و (لن: ز) هر؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، لی، و، آ)

که رستم فراز آورید آن به رنج ز شاهان و گردنکشان یافت گنج^۱
 همه^۲ زاوستان^۳ به تاراج داد! میهان^۴ را همه بدره و تاج داد!

گفتار اندر رزمِ بهمن با فرامرز^۵

غمی^۶ شد فرامرز در مرز بُست ز دردِ نیا دستِ کین را^۷ بشت!

۱- بنداری (۶۹-۷۴): ثم استخرجوا من قصور دستان و کنوزه أحمالا من الذهب والجوهر و المسك والعنبر والتيجان والمناطق والملابس والمفارش و غير ذلك من الخيل و الأسلحة وسائر ما اقتناه رستم مدّة عمره، واكتسبه من الملوك الماضين الى آخر عهده ۲- (و: همان) ۳- ل-ل-ل (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): زابلستان؛ متن = س^۱ (نیز ق، آ، و) ۴- (و: سران) ۵- س: رزم بهمن با فرامرز و کشته شدن فرامرز؛ ق: خبر یافتن فرامرز از کار بهمن و حال زال و لشکر آوردن به رزم و گرفتاری او به دست بهمنیان و به دار کردن فرامرز؛ ک: جنگ بهمن با فرامرز و گرفتار شدن فرامرز بر دست اردشیر؛ ل، ل، آ، س^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۶- ل: آ: همی؛ س^۱ (نیز لی): غمین ۷- (و: دل به کینه)؛ ق: به نویی همی کینه را دست؛ ل پس از این بیت افزوده است:

همه نامداران روشن‌روان	برفتند یکسر بر پهلوان
بدان نامداران زبان برگشاد	ز گفت زواره بسی کرد یاد
که پیش پدرم آن جهان‌دیده‌مرد	همی‌گفت و لب‌ها پر از باد سرد
که بهمن ز ما کین اسفندیار	بخواهد، تو این را به بازی مدار
5 پدرم آن جهان‌دیده‌ی نامور	ز گفت زواره بیچید سر
نپذیرفت و نشنید اندرز او	ازو گشت ویران کنون مرز او
نیا چون گذشت او به شاهی رسید	سر تاج شاهی به ماهی رسید
کنون بهمن نامورشهریار	همی نو کند کین اسفندیار
هم از کین مهر آن سوارِ دلیر	ز نوش‌آذر آن گرد درنده‌شیر
10 کنون خواهد از ما همی کیشان	به جای آورد کین و آیشان
ز ایران سپاهی چو ابر سیاه	بیاورد نزدیک ما کینه‌خواه
نیای من آن نامدار بلند	گرفت و به زنجیر کردش به بند
که بودی سپر پیش ایرانیان	به مردی به هر کینه بسته میان
چه آمد بدین ناموردودمان	که آید ز هر سو به ما بر زیان
15 پدر کشته و بند ساید نیا	به مغز اندرون چون بود کیمیا
به تاراج داده همه مرز خویش	نبینم سر مایهٔ ارز خویش
شما نیز یکسر چه گویند باز	هر آنکس که هستید گردن‌فراز
بگفتند کای گرد روشن‌روان	پدر بر پدر بر توی پهلوان
همه یک بیک پیش تو بنده‌ایم	به رای و به فرمان تو زنده‌ایم
20 چو بشنید پوشید خفتان جنگ	دلی پر ز کینه، سری پر ز ننگ

این بیت‌ها در چهارده دستنویس و ترجمهٔ بنداری نیست

سپه کرد و سر سوی بهمین نهاد
 چو نزدیک بهمین رسید آگهی
 بُنه برنهاد و سپه برنشاند^۳
 ۸۰ فرامرز پیش آمدش با سپاه
 و زان روی بهمین صفی برکشید
 از^۹ آواز شیپور و هندی درای
 بشست آسمان روی گفتی^{۱۱} به قیر
 ز چاک تبرزین^{۱۵} و چَر^{۱۶} کمان^{۱۷}
 ۸۵ سه روز و سه شب هم برین^{۲۰} رزمگاه
 همی گرز بارید و پولاد^{۲۳} تیغ
 به روز چهارم یکی باد خاست
 به سوی فرامرز برگشت باد
 همی شد^{۲۷} پس گرد با^{۲۸} تیغ تیز
 ۹۰ ز بُستی و از^{۳۱} لشکر زاولی^{۳۲}
 ز رزمِ تهمتن بسی^۱ کرد یاد^۲!
 برآسفت بر تخت شاهنشهی،
 به گورآبد آمد^۴، دو هفته بماند
 جهان شد ز گرد سواران سیاه^۵!
 که خورشید تابان^۷ زمین^۸ را ندید!
 همی^{۱۰} کوه را دل برآمد ز جای!
 بیارید^{۱۲} چون زاله از ابر^{۱۳} تیر^{۱۴}!
 زمین گشت جنبان تر^{۱۸} از آسمان^{۱۹}!
 به^{۲۱} رخشنده روز و به^{۲۱} تابنده ماه^{۲۲}،
 ز گرد سپاه^{۲۴} آسمان بست^{۲۵} میغ!
 تو گفتی که^{۲۶} با روز شب گشت راست!
 جهاندار گشت از دم باد شاد،
 برآورد^{۲۹} از آن^{۳۰} انجمن رستخیز!
 ز گردان شمشیرزن کاولی^{۳۳}،

۱- (ل: همی) ۲- س: سراسر همه لشکرش هدیه داد؛ بنداری: وبلغ الخیر بذلک الی فرامرز و هو فی ناحیه بُست. فرکب فی عساکره و جنوده یرید قتال بهمین ۳- ک، ل، س (نیز لی، ل، آ، ب): سپه را براند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۴- ل (نیز ق، ل، آ، لن): به فور (ق: کور؛ ل: غور) اندر آمد؛ ق: به زابلی همانا؛ س (نیز لی): به کورابه آمد؛ (لن: به کوراب اندر؛ پ: به روز و به شب او)؛ متن = س، ک، ل (نیز و، آ، ب)؛ بنداری: فلقاه بهمین والتقوا فی موضع یقال له کورابذ ۵- س، ک، ل، س، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

بیاراست لشکرش را یکسره ز قلب و جناح و سرو (س: سوی؛ ل: دگر) میسره
 ل، ق، لن، ق، ل، آ، پ، و، لن این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا به خطی دیگر در کناره افزوده اند ۶- ل، س (نیز ب): از آن ۷- (پ: روی) ۸- (لن: جهان) ۹- ل، س (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن): ز؛ متن = ق، ک، ل، س (نیز لی، آ، ب) ۱۰- س (نیز ب): همان ۱۱- ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن): گیتی؛ (پ: گردون)؛ متن = س، ک، ل، س (نیز لی، آ، ب) ۱۲- (لی، آ: بیالود) ۱۳- ل، س (نیز لن-ب): قیر؛ متن = ل، س، ک ۱۴- ق: تیره قیر (پساوند ندارد) ۱۵- ل: طبرزین ۱۶- ل، س، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب): جر؛ ل: جب؛ (ل: غر؛ آ: جف)؛ متن = (پ) ۱۷- (و: گرز گران) ۱۸- (لن: حیران تر؛ ل: جنب جنبان تر) ۱۹- (و: جنبان کران تا کران) ۲۰- س: بدان؛ ق: در آن؛ ل: برآن؛ (لی، آ: درین؛ و: برچنین)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۱- س، ل: نه؛ متن ← ۲۲- (لی، آ: شبان سیاه؛ و: خورشید و تابنده ماه؛ لن: بتابید روز و شبان سیاه؛ ل: درخشنده خورشید و تابنده ماه)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب)؛ ک این بیت را ندارد ۲۳- (لی، و، آ: گرز پولاد بارید و) ۲۴- س، ق (نیز ل، آ، و): سپه؛ ل، س (نیز لی): سیاه ۲۵- ل (نیز لن): گشت؛ متن = س- س (نیز لن- و، آ، ب)؛ بنداری (۸۰-۸۶): فقامت الحرب بینهم علی ساق، واتصل القتل و القتال فیما بینهم الی تمام ثلاثة أيام بلیالیهن ۲۶- ک، ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب): که گفتند؛ (پ، لن: که گفتی که)؛ متن = ل، س، ق (نیز و) ۲۷- س: سپید ۲۸- (ق: زگرز گران و هم از) ۲۹- (ل: برآمد) ۳۰- ل: زان؛ متن = س- س (نیز لن-ب)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۱- ل، ق، ل، آ، س (نیز ل، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ- ب) ۳۲- ل- س (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): زابلی؛ (آ: کابلی)؛ متن = ق، آ، پ، و) ۳۳- ل- س (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): کابلی؛ (آ: زابلی)؛ متن = ق، آ، پ

۹۵ همه تنش پُر زخمِ شمشیر بود
 بر^۱ آوردگه بر سُواری نماند
 همه^۲ سربسر پشت برگاشتند
 همه رزمگه کُشته چون کوه کوه^۴
 فرامرز با اندکی رزمجوی^۷
 و زآن سرکشان^۲ نامداری نماند،
 فرامرز را خوار بگذاشتند،
 بهم برفکنده ز^۵ هر دو گروه^۶،
 به مردی به روی اندرآورده^۸ روی^۹،
 که فرزندِ شیران بُد و^{۱۰} شیر بود!

۱-ک (نیز ل^۲، و، لن^۳): به ۲-ک: زگردنکشان ۳-(و: سپه)؛ بنداری (۸۷-۹۲): ولما كان اليوم الرابع ثارت ریح عاصف فی وجه فرامرز وأصحابه، وکانت علیهم دبور الأدبار، فتبع بهمّن الریح الثائرة، وحمل بأصحابه علی صفوف فرامرز، ووضعوا فیهم السیف فولوا الأدبار فلم یبق منهم غیر فرامرز ۴-س (نیز لی، آ): بود؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-(پ: درفکنده ز؛ و: برفکنند) ۶-س (نیز لی، آ): چو انبوه بود؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-ک، ل^۲ (نیز ق^۲): جنگجوی؛ (ل: رزمخواه) ۸-(پ، ل، آ، ب: آورد) ۹-(ل: راه)؛ ک: به روی اندرآورده بودند روی؛ لن^۲ پس از این بیت افزوده است

بکوشید تا در تنش بود زور
 ۱۰-ل: و هم؛ س، ل، آ، پ، و پس از این بیت افزوده اند:

بدانست کین (کان) روز، روز بلاست
 بمانده (بماندم) چنین (بگفتا شدم) در دم ازدها
 بدانجا من و (بدین جایگه؛ بدین جای از؛ چو کوشد به) گرز و به شمشیر تیز

بماند ز	من	(ازو)	نام	تا	رستخیز
یکی حمله آورد بر قلبگاه	چنین تا بیامد بنزدیک شاه				
۵ ز گردان بیفکند چندی سران	همه نامداران و کنداوران				
چو بهمّن چنان دید خیره بماند	بران (بدان) نامور نام یزدان بخواند				
به لشکر یکی بانگ زد شهریار	که گیرید گردش درون (همه؛ یکی) هاموار				
سواران به گردش درون (گرداندرش) چون نوند	ز فتراکها باز کرده (برگشاده) کمند				
به حمله همه (به یکبار بر) سوی او تاختند	همه بندکردنش را ساختند (و ندارد)				
۱۰ یکی حمله آورد برسان شیر	بغزید چون ازدهای دلیر				
به گرز گران آن (در) زمان دست برد	نمودش به گردنکشان دستبرد				
از آن (زبس) زخم بسیارگشت او (چون شد) غمی	به زور اندرآورد لختی کمی				
یکی تیرباران بکردند	سخت				

چه سود از هنرها (آن زمانی که) برگشت بخت (چو باران که او بگذرد بر درخت)
 ز پیکانها سست شد بارگی
 ۱۵ سپهبد فرود آمد از خنگ عاج
 همی حمله برد از چپ و دست راست
 چو دیدند گردان برآشوفتند
 سواران گرفتندش اندر میان
 ز بس خون کزو رفت بی توش گشت
 به روی اندرآمد ز بیچارگی
 سپر بر سر آورد مانند عاج
 ز گردان ایران همی کینه خواست
 به یکبار لشکر برو (فرو) کوفتند
 غمی گشت از زخم شیر ژیان (و ندارد)
 باستاد بر جای و خاموش گشت

سرانجام بر دستِ یازاردشیر^۱ بر بهمن آوردش از رزمگاه
 چو دیدش، ندادش به جان زینهار فرامرز را زنده بر دار کرد
 ۱۰۰ و زان^۸ پس بفرمود: یازاردشیر^۹ گرامی‌پشوتن که دستور بود
 به^{۱۳} پیش جهاندار بر پای خاست اگر کینه بودت به دل، خواستی
 کنون غارت و کشتن^{۱۷} و جنگ و جوش^{۱۸} ۱۰۵ ز یزدان بترس و ز ما^{۲۰} شرم دارا
 یکی را برآرد به^{۲۱} ابر^{۲۲} بلند پدژت آن جهانگیر^{۲۵} لشکرفروز
 گرفتار شد^۲ نامدارِ دلیر^۳ بدو^۴ کرد^۵ کین‌دار^۶ چندی نگاه،
 بفرمود داری زدن شهریار، تنِ پیلوارش نگوسار^۷ کردا
 ز کینه بکشتش^{۱۰} به باران^{۱۱} تیرا ز کشتن دلش سخت^{۱۲} رنجور بود،
 چنین^{۱۴} گنت کای خسرو دادو^{۱۵} راست، پدید آمد از کاستی راستی^{۱۶}،
 مفرمای و مپسند چندین خروش^{۱۹}! نکه کن بدین گردش روزگار
 یکی^{۲۳} زو شود زار و خوار^{۲۴} و نژندا نه تابوت را شد سُوی نیمروز!

۱- س، ق، ل، آ، س (نیز لن، لن، آ، پ): شاه‌اردشیر، ک (نیز لی، آ): یل‌اردشیر؛ (ق: غرنده شیر؛ ل: باداردشیر؛ پ: یازان شیر)؛
 متن = ل (نیز و؛ در ل حرف یکم و در و حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند) ۲- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-پ، آ، ب): گرفته شد آن؛
 متن = ل، س (نیز و، لن) ۳- (ل، لن): نامبردارشیر؛ (بنداری: فانه ثبت فی مستنقع الموت مع عدّة من أسود رجاله، و مازال
 یضرب بالسيف حتى أسر ۴- (و: درو) ۵- (لی، آ: داد) ۶- س: دین‌دار ۷- ل، س، ق، ک، ل (نیز لن-ب): نگوسار؛ متن =
 ل ۸- ل (نیز لن): از آن ۹- ل: شاه‌اردشیر؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب): تارادشیر (در س حرف یکم نقطه ندارد)؛ س:
 گو نامدار اردشیر؛ (نیز لن، ق، آ، پ): کی نامدار (ق: نامور) اردشیر؛ (ل: بزد نعره اردشیر؛ و: برفت آن‌گزین نامدار دلیر)؛ متن
 تصحیح قیاسی است (← بیت ۱۰۰) ۱۰- ل: گرفتار؛ ل: که کشتند او را؛ ک: بکشتش به زاری؛ متن = س، ق، س (نیز لن-ب)
 ۱۱- ک: پیکان؛ بنداری: فحمل الی بهمن فأمر به فصلب و هو حی ثم رشقوه بالسهم حتی مات ۱۲- (و: از آن کار پردرد و)
 ۱۳- ک، ل (نیز ب): ز ۱۴- (لی، و: بدو) ۱۵- س، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): داد؛ ق: رای؛ ک: راد؛ متن = ل، ل (نیز ق، آ،
 پ، آ) ۱۶- س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و): از خواستن کاستی؛ ق: از خواستت کاستی؛ ک: از کژی و کاستی؛ (پ: از هر سوی کاستی)؛
 متن = ل، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، آ، ب) ۱۷- ک: کشتن و غارت ۱۸- ل، ق: جنگ‌جوش ۱۹- (و: درد و خروش)؛ س (نیز لن): و
 چندین مکوش؛ ق: چندین تو بد را مکوش؛ متن = ل، ک، ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰- ق: من ۲۱- (و، ب: بر) ۲۲- س،
 ق، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): چرخ؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲۳- ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ): دگر؛ متن ← ۲۴- ل (نیز
 لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب): خوار و زار؛ س: خوار و دیگر؛ س، ک (نیز لی، و، آ): یکی را کند خوار و زار؛ متن = ل (نیز پ)؛ بنداری:
 ثم إن بشوتن عم بهمن آناه، وهو موجه القلب من قتل فرامرز و ماجری علی داستان ابن سام، فقال: إنک قد ادرکت ثار ابيک،
 وبلغت فی ذلک غاية امانیک. فأقل من هذا النهب الذریع والقتل الشنيع، واستشعر الخوف من الله عزوجل، وانظر الی
 نصاریف الزمان؛ ل: پس ازبیت ۱۰۶ سه بیت و س، ک، س، آ، لی، آ، ب تنها بیت‌های یکم و دوم را افزوده‌اند:

به بهمن (ک، ل، آ، س: موبد) چنین گفت ار (س، آ، لی، ب: از) افراسیاب
 بدی زنده این را (ک: بد) ندیدی (لی، آ، ب: بدیدی) به خواب
 بسی (س، آ، ب: که بی) مال (ک: گنج) دادی به خسرو (ل، آ، س، آ، ب: بهمن) کنون
 که شد کینه‌خواه (ک: دار) از پی او به خون
 وزان پس به بهمن چنین گفت اوی که ای شیردل خسرو جنگجوی
 ل، ق، لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، این بیت‌ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۵- (ق: جهاندار)

نه رستم به کاوُل^۱ به نخچیرگاه
 تو تا باشی ای خسرو پاک‌زاد^۴
 ۱۱۰ جو فرزندِ سام نریمان ز بند
 بیچی تو زان^۵، گر چه نیک‌اختری
 جو رستم نگهبان^۷ تختِ کیان
 تو این تاج ازو^۱ یافتی یادگار
 ز هَنگامِ کار^{۱۲} قباد اندرآی
 ۱۱۵ بزرگی به شمشیر او داشتند!
 ازو بند بردار اگر^{۱۴} بخردی!
 جو بشنید شاه از پشوتن سَخُن
 خروشی برآمد ز پرده‌سرای
 بسیچیدن بازگشتن کنید!
 ۱۲۰ بفرمود تا پایِ دستان ز بند
 تن کشته را دخمه کردند جای
 ز زندان به ایوان گذر کرد زال
 که زارا، دلیرا^{۲۰}، گوا، رستما،
 تو تا زنده بودی که آگاه بود
 ۱۲۵ کنون^{۲۲} گنج تاراج و دستان^{۲۳} اسیر

بدان شد که تا نیست^۲ گردد به چاه^۳!
 مرنجان کسی را که دارد نژاد!
 بنالد به پروردگار بلند،
 جو با کردگار افگند^۶ داوری!
 همی^۸ بر در رنج بستی^۹ میان،
 نه از راه^{۱۱} گشتاسپ و اسفندیار!
 چُنین تا به کیخسرو پاک‌رای،
 مِهان^{۱۳} را همه زیر او داشتند!
 دلت بازگردان ز راهِ بدی!
 پشیمان شد از کرده‌های^{۱۵} کهن:
 که ای پهلوانانِ با داد و^{۱۶} رای،
 مبادا که تاراج و کشتن کنید!
 گشادند و دادند بسیار پند!
 به گفتار^{۱۷} دستورِ پاکیزه‌رای
 برو^{۱۸} زار بگریست فرخ‌همال^{۱۹}:
 نبیره گوا^{۲۱} نامورنیرما،
 که گشتاسپ اندر جهان شاه بود،
 پسر زار^{۲۴} کشته به باران^{۲۵} تیر،

۱- همه دستنویسها: کابل ۲- (ق^۲، و: پست) ۳- ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): راه؛ س این بیت را ندارد: بنداری: و ما صنعت باسفندیار حین قصد زابل، و برستم بن دستان حین یمم کابل ۴- ل (نیز ق^۲): پاک و راد؛ (ل^۳: شیرزاد؛ پ: نیک‌زاد): متن = س- س^۲ (نیز لن، لی، و، لن^۲، آ، ب): بنداری: ولا توذ احدًا یتسب الی اصل کریم، و یتمی الی بیت قدیم ۵- ل (نیز ق^۲، و): از آن ۶- (و، لن^۲، آ: افکنی)؛ ک، ل^۲ (نیز ب): کردگارت کند؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن-پ) ۷- ل، ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، لن^۲، آ، ب): نگهبان؛ متن = س (نیز لن، ل^۲، پ، و) ۸- س- س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): همه؛ متن = ل (نیز لن، ل^۲، و، لن^۲) ۹- ل: بندد؛ س، ل^۲: بسته؛ (ل^۳: رنج میبرد بستی)؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب): بنداری: و این دستان بن سام بن نریمان این دعا الله عزوجل علیک، ورد الحکم فیما بینک الیه لأثر فیک و این کنت قوی الطالع عالی النجم صاعد الجذ ۱۰- ق، ل^۲ (نیز لن): زو ۱۱- (و: شاه) ۱۲- ل: شاه؛ ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، لن^۲): هنگامه کی؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۱۳- (ق^۲، لی، پ، آ: جهان)؛ بنداری: ثم إن هذا التاج لم یصل الیک إرثًا عن أبیک وجدک. وإنما حصل لک بسبب رستم الذی قرره بالسيف علی کعباد و من بعده من الملوک ۱۴- ل (نیز آ): گر؛ ق: ار؛ بنداری: فانف الشر من قلبک، و أطلق هذا الشیخ الکبیر من حبسک؛ ک در اینجا سرنویس دارد: آزاد کردن بهمین زال را از بند ۱۵- ل (نیز پ): درد و کین؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ل^۲، و-ب): کردهای ۱۶- (ق^۲: با فرو؛ لی، و: پاکیزه)؛ ک: نامداران با کین ۱۷- ک: فرمان ۱۸- (لن، لی: بدو) ۱۹- (ق^۲: زار و گریان فراوان همال) ۲۰- (و: همی گفت شیرا) ۲۱- ک: گوا؛ (ق^۲: شه) ۲۲- (و: همه) ۲۳- ک: دشمن؛ (ب: لشکر) ۲۴- (و: فرامرز) ۲۵- ل (نیز پ): پیکان؛ متن = س- س^۲ (نیز لن- ل^۲، و-ب)

مبیناد چشم کس این روزگارا!
 از آن^۱، آگهی سوری^۳ بهمین رسید،
 پشتون ز رودابه پر درد شد،
 به بهمین چنین گفت کای شاه نو
 ۱۳۰ به شبگیر ازین شهر^۶ لشکر بران
 ز تاج تو چشم بدان دور باد!
 بدین^۹ خانهی زال^{۱۰} سام^{۱۰} دلیر^{۱۱}
 [نرمود پس بهمین کینه‌خواه

چو شد کوه^{۱۴} بر گونه‌ی سندرُوس
 ۱۳۵ سپه^{۱۶} را سوری شهر^{۱۷} ایران کشید
 برآسود^{۲۲} و بر تخت^{۲۳} بنشست^{۲۴} شاد
 به درویش بخشید چندی^{۲۶} درم

ز درگاه برخاست آوای^{۱۵} کوس
 ز زاول^{۱۸} بنزد^{۱۹} دلیران^{۲۰} کشید^{۲۱}
 جهان را^{۲۵} همی داشت با رسم و داد
 ازو^{۲۷} چند شادان و چندی دژم

۱- ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

همه دوده بر زال بگریستند که از نام رستم همی زیستند
 ۲- س (نیز پ): وزان؛ ل^۱، س^۲: ازین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-ل^۱، و-ب) ۳- ک، ل^۱، س^۲ (نیز ق^۱، لی، آ، ب): نزد؛ متن = ل،
 س، ق (نیز لن، ل^۱، پ، و، لن^۲) ۴- (لن^۱: ز بهمین به) ۵- ل (نیز لن^۱): از آن؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۶- س، ق (نیز
 لن، ق^۱، ل^۱، و، لن^۲): مرز؛ (ب: بوم)؛ متن = ل، ک، ل^۱، س^۲ (نیز لی، پ، آ) ۷- ل-ل^۱ (نیز لن-ل^۱، و-ب): دشوار؛ متن = س^۲
 (نیز پ) ۸- ق: روزگاران پر؛ (ق^۱: روزگار تو در)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹- س: برین؛ (ل^۱:
 درین) ۱۰- ک، ل^۱، س^۲ (نیز ب): سام و زال؛ (لی، آ: سام زال) ۱۱- (ل^۱: زال زر سام شیر) ۱۲- (ل^۱: جهاندار)؛ بنداری
 (۱۱۷-۱۳۲): فادرک بهمین الندم، وأطلق دستان وأمر العسکر بالإساک عن القتل والنهب (۱۲۲-۱۳۲ را ندارد) ۱۳- ل^۱ (نیز
 ب): براند آن؛ ل (نیز لن^۱): کز آنجا برانند یکسر؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لی، آ)؛ ق، لن، ق^۱، پ، و این بیت را ندارند؛ در ل، لن^۱
 این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند؛ پیایی بیت‌های متن = س، ک، ل^۱، س^۲، لی، آ، ب، ل، لن^۱ پس از بیت افزوده‌اند:
 هم‌آنکه برآمد ز پرده‌سرای تیره ابا بوق و هندی‌درای
 از آنجا به ایران نهادند روی به گفتار دستور آزاده‌خوی
 ۱۴- س: دشت ۱۵- س (نیز ق^۱، ل^۱): آواز ۱۶- (ق^۱: بنه) ۱۷- ل (نیز لن^۱): ز زابل به؛ (و: ز زاول سپه رابه)؛ متن = س-س^۲ (نیز
 لن-پ، آ، ب) ۱۸- س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، آ، ب): زابل؛ متن = ل^۱، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۱) ۱۹- ک: به شهر؛ ل: بنزدیک شهر؛
 (لن^۱: بنزدیک شاه) ۲۰- (و: بنزد دلیران و شیران) ۲۱- ق: رسید ۲۲- (ق^۱: برآشفت) ۲۳- س، ق (نیز پ): برآسود بر تخت و
 ۲۴- (و: پیامد نشست از بر تخت) ۲۵- ق: جهاندار ۲۶- ک، س^۲ (نیز لی): گنج؛ ل^۱ (نیز ق^۱، آ، ب): گنج و؛ (پ: گنجی)؛ متن = ل،
 س، ق (نیز لن، ل^۱، و، لن^۲) ۲۷- ق: و زو؛ (ب: از آن)؛ بنداری (۱۳۳-۱۳۷): ثم رجع عائدا الی ایران، وأقام فی مستقر ملکه ینهی
 و یامر، ویعطی و یمنع؛ ل، لن^۱ پس از بیت ۱۳۷ افزوده‌اند:

جهانا (لن^۱: جهانرا) چه خواهی ز پروردگان چه پروردگان، داغ‌دل بردگان (= کین سیاوخش ۱۹۷)

پسر بُد مرو^۱ را یکی شیرگیر^۲
 یکی دخترش بود^۴ نامش همای
 ۱۴۰ همی خواندندی وُرا^۷ چهارزاد^۷
 پدر دربذیرفتش^۹ از نیکوی^{۱۰}
 همایِ دل افروزِ تابنده ماه
 چو شش ماه^{۱۵} شد^{۱۶}، پُر ز تیمار شد
 چُن^{۱۷} از درد، شاه اندر آمد ز پای
 ۱۴۵ بزرگان و نیک اختران را بخواند
 چُنین گفت کین پاک تن^{۲۱} چهارزاد^{۲۱}
 سپردم بدو^{۲۴} تاج و تخت بلند
 ولیعهد من او بود در جهان

که ساسان همی خواندش^۳ اردشیر،
 هنرمند و^۵ بادانش و پاک رای^۶،
 ز گیتی به دیدار او بود شاد!^۸
 بر آن^{۱۱} دین که خوانی همی^{۱۲} پهلوی^{۱۳}
 چنان بُد^{۱۴} که آستن آمد ز شاه
 چو بهمین چنان دید، بیمار شد
 بفرمود تا پیش^{۱۸} او شد همای،
 به تختِ گرانمایگان^{۱۹} برنشاند،
 به^{۲۲} گیتی فراوان^{۲۳} نبوده ست شاد،
 همان لشکر و گنج بارجمند^{۲۵}،
 هم^{۲۶} آنکس کرو^{۲۷} زاید اندر^{۲۸} نهان^{۲۹}،

۱-ک، س (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): بود او؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ) ۲-ل: همجو شیر؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۳-ل: خواندی؛ ک (نیز لن): که ساسانش خواندی ورا؛ (لن: آ: که او را همی خواندی)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ- و، آ، ب) ۴-س: دختری داشت؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): دختری بود؛ ل (نیز لن، آ): دگر دختری داشت؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ، و) ۵-ق (نیز ق، آ، ب): < و > ۶-ل (نیز ل، آ، لن، آ، ب): نیک رای؛ ک: رهنمای؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ) ۷-لی، آ: جهن زاد) ۸-ل (آ: که چون او به گیتی ز مادر نژاد)؛ بنداری: وکان له این شجاع یسمی ساسان، و بنت تسمی همای ذات رای و عقل، وکانت تلقب جهرازاد ۹-ل (آ: بربذیرفتش) ۱۰-ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ل، آ، و، لن، آ، ب): نیکویی؛ ق: پهلوی؛ متن = (پ، آ) ۱۱-ق، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): بدان؛ متن = ل، س، س (نیز ل، آ) ۱۲-س، ک (نیز لن، آ): خوانی ورا؛ ق: خوانده می؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز لن-و، آ، ب) ۱۳-ق: نیکوی؛ بنداری: فینی بها أبوها بمقتضی الملة الفهلویة، وکان یحبها لفرط حسنھا وجمالھا ۱۴-ک: شد؛ (لی، آ: دان)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: ولی عهد کردن بهمین همای را و رفتن ساسان به خشم پدر به غربت و آوردن همای پسری از بهمین و پنهان داشتن ۱۵-س-س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب): ماه؛ متن = ل (نیز ل، آ، و) ۱۶-لی: بد؛ بنداری: فحملت منه وضعفت ونحفت. فعظم ذلک علی بهمین حتی أمرضه ۱۷-ل-ل (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۱۸-پ: نزد) ۱۹-ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): گرانمایگی؛ متن = ل، س (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۲۰-ق: پاک دین؛ ل: پاکتر ۲۱-لی، آ: جهن زاد؛ و: حورزاد) ۲۲-س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و): ز؛ متن = ل، ق (نیز لن، آ) ۲۳-ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): فراوان ز گیتی ۲۴-ک: بدو دادم این ۲۵-س (نیز لن): وگوز و کمند؛ ک، ل، آ، س: و رخت بلند؛ ق: و بخت ارجمند؛ پ، و، ب: و بخت بلند؛ لی، آ: گرز و گنج و کمند؛ ل: کشور ارجمند؛ ق: گنج و آن لشکر ارجمند؛ متن = ل (نیز لن، آ): بارجمند (?) ۲۶-ق، آ، و، لن، آ: هر) ۲۷-ک، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب): که او ۲۸-ق (نیز لن، آ): آید اندر؛ ک: رانداند ۲۹-ل (آ: جهان)

وُرا باشد این تاج و تخت و کمر!۲

زِ گفتارِ بهمَن دلش^۳ تیره شد،
از^۵ ایران به مرزی^۶ دگر شد زِ ننگ^۷،
پُرآزار بود^{۱۰}، از پدر دور^{۱۱} شد،
بپرورد و با جان همی داشت^{۱۳} راست،
همی داشت آن راستی^{۱۵} در نهفت،
زِ^{۱۷} ساسانِ پُرمایه^{۱۸} بهمَن نژاد^{۱۹}،
مرو را به زودی^{۲۱} سرآمد زمان^{۲۲}،
در آن^{۲۴} خانه جز بی‌نوایی ندید،
که بودی به کوه و به هامون^{۲۶} یله،
به کوه و بیابان^{۲۸} و آرامگاه

پس از مرگِ بهمَن که^{۲۹} بگرفت جای

اگر دختر آید برش، گر^۱ پسر

۱۵۰ چو ساسان شنید این سَخُن خیره شد
به سه روز و دو شب^۴ بسان پلنگ
دمان سوی شهرِ نشابور^۸ شد^۹
زنی را زِ تخم بزرگان^{۱۲} بخواست
نژادش^{۱۴} به گیتی کسی را نگفت
۱۵۵ زِ پاک‌تن خوب‌فرزند^{۱۶} زاد
پدر نام ساسانش کرد آن زمان^{۲۰}
چو کودک زِ خردی^{۲۳} به مردی رسید
زِ شاهِ نشابور^{۲۵} بستد گله
همی بود یک چند چوبان^{۲۷} شاه

۱۶۰ کنون بازگردم به کارِ همای

۱-س-س^۲ (نیز ق^۲، ل^۱، ل^۲، و-ب): یا؛ (پ: وراگر؛ لن: دختری زایش یا)؛ متن = ل ۲-ل (نیز لن^۲): تخت پدر؛ ک: گنج و کمر؛ (لی: پ: تخت و تاج و کمر)؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۴۴-۱۴۹): و زداد مرضه فاستحضر ابته همای، واستدعی الأكابر والأعیان، وقال: ابني قد فرضت الأمر الی ابنتي همای، وعهدت الیها حتی تکون هی بعدی صاحبة التاج والتخت، والأمر والنهی الی أن تلد فیصیر ذلک لولدها ذکرا کان أو أنثی. فرضوا بذلک ۳-س: رخس؛ (لی، آ: جهان پیش چشم اندرش) ۴-ل^۲، پ: سه شب)؛ ل (نیز لن^۲): به دو روز و دو شب؛ س (نیز ق^۲): سه روز و سه شب هم (ق: آ: او) متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۵-ل (نیز لن، و): ز ۶-ق^۲: مرز) ۷-لی: به تنگ؛ آ: به رنگ؛ س: بشد تا به مرزی دگر بی‌درنگ ۸-س: شهری ز شاوور (؟)؛ (و: دمان چون ز شهر پدر دور) ۹-ک، س: گشت ۱۰-ل (نیز ل^۲): بُد ۱۱-و: روان سوی شهر نشابور)؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند؛ در ل^۲ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۲-ق: بزرگی ۱۳-ل: جان [و] دل داشت؛ ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲): همی خویشتن داشت با خاک؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ-ب)؛ در س این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری: ثم إن ولده ساسان لما رأى ذلک عظم علیه، و حار فی أمره و ملکه الهم فترک أباه و هرب و صار الی نیشابور فتزوج بها بعض بنات اکابرها ۱۴-ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲): ز گوهر ۱۵-ق (نیز لن، ل^۲): تخم کی؛ (ق: تخمی که بد)؛ در ق، لن، ق^۲، ل^۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: وکان یکتّم أمره ولا یعرف أحدًا بنسبه ۱۶-لن، و: پاک‌فرزند؛ ق: از آن پاک‌زن پاک‌فرزند) ۱۷-لن: چو) ۱۸-پ: ز پرمایه ساسان) ۱۹-لن: یکی نیک‌پی پور فرخ‌نژاد)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰-و: ساسان نهادش همان) ۲۱-لی، ک: بزودی مرو را) ۲۲-ب: به گیتی سرآمد زیان)؛ جز و، ب در دیگر دستنویس پساوند درست نمی‌نماید؛ ق، لن، ق^۲ بیت‌های ۱۵۶-۱۶۰ را ندارند؛ بنداری: فحملت منه زوجته و ولدت ابنا قسماه ساسان ایضا (= و). ثم مات هو بعد زمان یسیر ۲۳-س (نیز لی، آ): چو ساسان ساسان؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، پ، و، لن، آ، ب) ۲۴-ل (آ: بدان) ۲۵-ک، ل: شاه و زشاور؛ س: شاه و زشادور (؟)؛ (لی، آ: شاه وز شابور) ۲۶-لن: صحرا) ۲۷-پ، و، ب: چوبان؛ آ: چوبان) ۲۸-ل (آ: در: و: بیابانش) ۲۹-س: چو؛ بنداری: فترعی و ولده ساسان و کبر فلم یصادف عنده ما یزجی به وقته فأحوجه الفقر الی أن صار راعیا لصاحب المدینة یرعی بین تلک الجبال و الشعاب. فیقال هو جد الساسانیة. و سیاتی تمام خیره من بعد

همای

پادشاهی همای چهر آزاد سی و دو سال بود^۱

به بیماری اندر بمرد اردشیر
همای^۴ آمد و تاج بر سر نهاد^۵
سپه را همه سربسر^۸ بار داد
به رای و به داد^۹ از پدر برگذشت^{۱۰}
۵ نخستین که دیهیم بر سر نهاد
که این تاج و این تخت^{۱۴} فرخنده باد!
همه نیکوی^{۱۶} باد کردار ما

همی بود بیکار^۲ تاج و سریر^۳،
یکی راه^۶ و آیین^۷ دیگر نهاد!
در گنج بگشاد و دینار داد!
همه^{۱۱} گیتی از دادش^{۱۲} آباد گشت!
جهان را به داد و دهش^{۱۳} مژده داد^{۱۳}،
دل بدسگالان^{۱۵} ما کنده^{۱۵} باد!
مبیناد کس رنج و تیمار ما!

۱- ل- س^۱ (نیز لن- ب): پادشاهی همای (دختر بهمن؛ که او را آزادچهر گفتندی) سی و دو (ق، لن، ق، و: سی) سال بود؛
بنداری: ذکر نوبه همای جهرآزاد بنت بهمن بن إسفندیار و کانت مدّة ملکها ثلاثین سنة ۲- ل: بی جان؛ (لن: نازان به)؛ متن =
ل، ک، س^۳ (نیز ب) ۳- س، ق (نیز لن- و، آ): ز تیمار او دختر دلپذیر؛ س، ق، لن- آ پس از این بیت افزوده‌اند:
پر از خون (ل: درد) شد و سوگ بهمن بداشت

بسی روزگاران به بد درگذاشت (ق: برگماشت؛ ق: چنین یاد داشت)
ل، ک، ل، آ، س، آ، ب این بیت را ندارند ۴- ل: هما ۵- س: کلاه بزرگی به سر بر نهاد ۶- ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، آ، ب): رای؛ متن =
ل، س (نیز پ، و) ۷- (ل: جهان را یکی ساز)؛ ق، لن، ق، آ، لن آبت‌های ۲ و ۳ را ندارند ۸- س، ک: سراسر همه ۹- ک (نیز
ل: آ): به داد و به رای ۱۰- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): درگذشت؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل) ۱۱- ل (نیز ق، آ، و):
همی ۱۲- ق: داد؛ (ل: آ: به هر جای ویرانی)؛ لن آ این بیت را ندارد؛ س، ک، ل، آ، س، آ، لی، آ، ب پس از بیت ۴ و ق، لن، ق، آ، لن^۱
پس از بیت ۱۱ افزوده‌اند:

پس آمد (ک، لی: بیامد) به تخت پدر برنشست

در بار (س، ق، لن، ق، آ، لن: گنج) بگشاد و لب را بیست
ل، ل، آ، پ، و این بیت را ندارند ۱۳- پ این بیت را ندارد؛ بنداری: و بعد بهمن جلست ابته همای علی سریر الملک واعتصبت
بالتاج، و وعدت الخلق بالعدل والإحسان ۱۴- ک، ل (نیز ب): وگه سخت؛ (پ: چنین گفت کین تاج) ۱۵- (پ: اوکنده)؛ ل: آ:
بدسگالانت آکنده ۱۶- ل، س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): نیکویی؛ متن = ق (نیز پ، لن، آ، آ)

توانگر^۱ کنیم^۲ آنک^۳ درویش بود
 مهان جهان را که دارند^۵ گنج
 ۱۰ چو هنگام زادنش^۹ آمد فراز
 همی تخت شاهی^{۱۱} پسند آمدش
 نهانی پسر زاد و^{۱۲} با کس نگفت
 بیاورد آزاده تر دایه بی^{۱۶}
 نهانی بدو^{۱۸} داد فرزند را
 ۱۵ کسی کو ز فرزند او نام برد
 همان^{۲۲} تاج شاهی به سر بر نهاد
 ز دشمن به هر سو که بُد مهتری
 ز^{۲۶} چیزی که رفتی^{۲۷} به گرد جهان
 به گیتی جز از^{۲۹} داد و نیکی^{۳۰} نخواست
 ۲۰ جهانی شده^{۳۱} ایمن از داد او^{۳۲}!

نیازش به رنج^۴ تن خویش بود!
 نداریم^۶ از آن^۷ نیکوی ها^۸ به رنج!
 ز شهر و ز لشکر^{۱۰} همی داشت راز
 جهان داشتن سودمند آمدش!
 همی داشت آن^{۱۳} نیکوی^{۱۴} در^{۱۵} نهفت
 یکی پاک باشرم پرمایه بی^{۱۷}،
 چنان^{۱۹} شاه شاخ^{۲۰} برومند را!
 چنین گفت کان پاک زاده بمرد^{۲۱}!
 همی بود بر تخت پیروز^{۲۳} و شادا!
 فرستاد بر^{۲۴} هر سوی^{۲۵} لشکری
 نبودی بد و نیک ازو در^{۲۸} نهان
 جهان را سراسر همی داشت راست!
 به کشور^{۳۳} نبودی جز از^{۳۴} یاد او^{۳۲}!

۱-س (نیز لن): تونگر ۲-س، ک (نیز لن، ل، و، ب): کم؛ ق: شود؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ا) ۳-س، ق: هر که؛
 ل (نیز ل-ب): آنکه؛ متن = ل، ک، س (نیز لن، ق، آ) ۴-ق: رنج و ۵-ق: دارید؛ پ: دادیم) ۶-س (نیز ق، آ، ل، و): نباشند
 ۷-ل (نیز لن): زان؛ س: ازین؛ (و: از؛ ب: ازو) ۸-ک: گنج او را؛ بنداری: وقالت: بارک الله لنا فی الملک، وجعلنا أفعال خیر، ولا أری أحدا منا سوء ۹-ل: زادن در؛ س، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): هنگامه زادن؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز پ،
 ب) ۱۰-ق: ز لشکر سخن را؛ آ: ز هر کس ز لشکر) ۱۱-ل: شاهان؛ ب: داد شاهان) ۱۲-ق (نیز ل، آ، پ، ب): < و >؛ ل: داشت) ۱۳-ک، ل، آ، س (نیز ل، پ، آ، ب): داشتش؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۱۴-ل، س، ک، ل (نیز لن-پ،
 لن، آ): نیکویی؛ (و: خوب رخ؛ متن = ق ۱۵-س (نیز ب): نیکو اندر ۱۶-ل: آزاده تن دایه را؛ ق، و، آ: آزاده تن دایه؛ پ: از
 آزادگان دایه؛ متن = س-س (نیز لن، ل، لن، آ، ب) ۱۷-ل (و: پرمایه)؛ ل: پرشرم و بامایه را؛ ک (نیز و): و باشرم پرمایه؛ لن:
 پرشرم پرمایه؛ پ: و باشرم و پرمایه؛ لن: خوب پرشرم پرمایه؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب): ل: این بیت را ندارد
 ۱۸-ق: به او ۱۹-ل (همان) ۲۰-س، ق، ل (نیز ل، و، آ، ب): شادشاخ؛ ک: دادشاخ؛ س: شاخ شاد؛ (پ: سبز شاخ)؛ متن = ل
 (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ) ۲۱-ک: بیت های ۱۵-۱۷ را ندارد؛ بنداری (۱۰-۱۵): ثم إنها ولدت ابنا فأخفته من الناس، وأظهرت أن
 ولدها مات بعد أن وضعته، مضتة بالسلطنة ۲۲-ق: همی ۲۳-ل (فیروز) ۲۴-س: مر؛ (ا: با) ۲۵-س (نیز لن، ل، آ، پ، و،
 آ) سویی؛ ل، آ، س (نیز ب): کسی؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لن، آ) ۲۶-ق (به) ۲۷-ق: به جستن گرفته ۲۸-ل: زود در؛ ق، ک، س (نیز ق، آ، ل، آ، ب): بر وی؛ (پ، و: از وی)؛ ل (نیز لن، ل، آ): بدو نیک بر وی نبودی؛ متن = س (نیز لن، آ) ۲۹-ل، ل (نیز ق، آ،
 لن، آ، ب): بجز؛ متن = س، ق، ک، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۰-ق (نیز لن، ق، آ، و): خوبی ۳۱-ق: جهان شد همه
 ۳۲-ل-ل (نیز ق، آ، ب): او؛ متن = س (نیز لن، ل، آ) ۳۳-ق (نیز لن): گیتی ۳۴-ل (نیز ق، آ، لن، آ): بجز؛ ک: مگر؛ متن = س،
 ق، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: واستأثرت بالملک والأمر والنهی، وجندت الجنود. وأطاعها الملوك و
 أصحاب الأطراف رغبة ورهبة. ولم یکن لها شغل إلا نشر العدل، وملاحظة أحوال الرعية، ومعاملتهم بالحسنى والرفقة

بدینسان^۱ همی بود^۲ تا هشت^۳ ماه
 بفرمود تا دُرگری^۵ پاک مغز
 یکی^۶ خوب^۷ صندوق از^۸ چوب خشک
 درون نرم کرده به^{۱۰} دیبای روم^{۱۱}
 ۲۵ به زیر اندرش بستر^{۱۵} خواب کرد
 بسی زرّ سرخ اندرو^{۱۶} ریخته^{۱۷}
 بیستند پس گوهری^{۱۹} شاهوار^{۲۰}
 بدانگه که شد کودک از خواب مست
 نهادش به صندوق در^{۲۴} نرم نرم
 ۳۰ سر تنگ تابوت^{۲۶} کردند خشک
 بردند صندوق را نیم شب
 ز پیش همایش برون تاختند^{۲۹}
 پس اندر همی رفت پویان دو مرد
 پسر گشت مانده^۴ رفته شاه
 یکی تخته جُست از درِ کارِ نغز،
 بکردند و برزد برو^۹ قیر و مُشک،
 برآلوده بیرون^{۱۲} او^{۱۳} دِبق^{۱۳} و موم^{۱۴}،
 میانش پُر از دُرّ خوشاب کرد،
 عقیق و زَبَرجد برآمیخته^{۱۸}،
 به بازوی آن کودک شیرخوار^{۲۱}،
 خروشان بشد^{۲۲} دایه‌ی چرب دست^{۲۳}،
 به چینی پرندش^{۲۵} بپوشید گرم،
 به دِبق^{۲۷} و به قیر و به موم^{۲۸} به مُشک،
 یکی بر دگر نیز نگشاد لب،
 بداب^{۳۰} فرات اندر^{۳۱} انداختند،
 که تا^{۳۲} آب با شیرخواره چه کرد،

۱-س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، ق، پ، لن، آ، ب): برینسان؛ متن = ل، ل^۱ (نیز لی، ل، و) ۲- (ق: آ: داشت) ۳- ل (نیز ل^۱):
 هفت؛ متن = س-س^۱ (نیز لن، ق، لی، پ-ب) ۴- (ق: آ: مانند آن) ۵- س: درگر؛ (ل: زرگر) ۶- (لن: کنی) ۷- ل: خرد؛
 متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۸- (لن: زان؛ ق، ل، آ، پ، ب: از آن) ۹- س: بران؛ (لی: کردند از؛ آ: کردند بر)؛ ق در اینجا
 سرنویس دارد: انداختن همای پسر خود را در آب و ماندن صندوق آن طفل در کوره گازی و گرفتن گاز آن صندوق را و دیدن
 پسری و تربیت کردن و مسمی گردانیدن به داراب ۱۰- ک، س^۱ (نیز لی): کردش به؛ ل: درو نرم کردند؛ متن = س، ق، ل^۱ (نیز لن،
 ق، ل^۱-ب) ۱۱- (ل: چین) ۱۲- ک، ل، آ، س: برو؛ (پ: آن؛ ب: به)؛ متن ← ۱۳- ق: ربق؛ ل: دق؛ (و: قیر)؛ ل: بیالوده پیروزه
 و مشک؛ (ق: پراکنده بیرون او قیر؛ لن: بیالوده بیرونش از مشک)؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، آ) ۱۴- (ل: برون را برآلوده از
 موم چین) ۱۵- (ل: جامه)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶- (پ: اندر آن)
 ۱۷- س، ق (نیز لن، و، لن^۱): ریختند؛ (ق: زر و گوهر برآویختند) ۱۸- س، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن^۱): برآمیختند؛ ل: برو بیخته؛
 ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۱-۲۶): وکان ولدها کانه کشتاسب فی صورته. فلما أتت علیه ثمانية أشهر أمرت فصنعوا له
 صندوقا وبطنوه بالديباج والحريير، ووضعوا فيه جملة من اللآلی والجواهر والذهب ۱۹- ل، س (نیز ق^۱): بس گوهر؛ (لی، آ:
 بس کودک؛ ل^۱: بر گوهر؛ پ: سی گوهر؛ لن^۱: بسی گوهر)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، و، ب) ۲۰- ق: آبدار ۲۱- (ب:
 شاهوار)؛ ل^۱: پرهز شهریار ۲۲- س (نیز لی، و، آ): شد آن؛ (ق: شد از؛ ل: شد این)؛ ق: سبک مایه آن؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۱
 (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۲۳- (ل: خودپرست) ۲۴- (پ: بر) ۲۵- س، ق (نیز ق^۱، لی، ل، آ، و، آ): حریرش؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۱
 (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۲۶- (ق: صندوق؛ لغت شهنامه، شماره ۵۰۴ و ۱۰۰۰: پنگ تابوت؛ ← رستم و اسفندیار، بیت ۱۵۲۴)
 ۲۷- (ق، آ، و، لن^۱: دِبق) ۲۸- ل: به عنبر به قیر و؛ ک (نیز لن، پ، لن^۱): به عنبر به موم و؛ س^۱ (نیز ب): به موم و به عنبر؛ (ق: آ: به
 موم و به قیر و؛ لی: به قیر و به موی و)؛ متن = س، ق (نیز ل، آ، و، لغت شهنامه)؛ ل^۱ بیت ۳۰ و آیت های ۳۰ و ۳۱ را ندارند؛
 بنداری: ووضعوا الصبی فيه، وشدوا علی عضده جوهرًا نفیسه قيمة، وأطبغوه علیه وأوثقوا رأسه ۲۹- (لی، آ: آختند) ۳۰- ل،
 ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن-ب): به آب؛ متن = س ۳۱- (پ: فراتش در) ۳۲- ل: آن

چو کشتی همی رفت چوب اندر آب
 ۳۵ سپیده چو^۲ برزد سر^۳ از کوهسار
 به گازرگهی کاندرو بود سنگ
 یکی گازر آن خرد^۹ صندوق دید
 چو بگشاد^{۱۲}، گسترده^{۱۳}ها برگرفت،
 به^{۱۶} جامه بپوشید و آمد دوان^{۱۷}

۴۰ سَبُک^{۲۰} دیدبان^{۲۱} پیش^{۲۲} مامش^{۲۳} دوید
 جهاندارِ بیدار^{۲۶} با دیده^{۲۷} گفت
 چو بیگاه^{۲۹} گازر بیامد^{۳۰} ز رود
 بدو جفتِ او گفت: هست این درود^{۳۱}!

نگهبانِ او^۱ را گرفته شتاب،
 بیچید^۴ صندوق بر^۵ جویبار^۶،
 سرِ جوی را کارگر^۷ کرده^۸ تنگ،
 پیوید^{۱۰} و از^{۱۱} کارگه برکشید،
 بماند اندر آن^{۱۴} کار گازر^{۱۵} شِگِنَت،
 پُراومید^{۱۸}، شادان^{۱۹} و روشن روان!

ز صندوق و گازر^{۲۴} بگفت آنچ^{۲۵} دید،
 که چیزی که دیدی بیاید^{۲۸} نهفت!
 بدو جفتِ او گفت: هست این درود^{۳۱}!

۱- ل، ک، ل^۲ (نیز ل، پ، ل^۲): آن؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، آ، ب)؛ بنداری: وأمرت به فألقى في الفرات في أول الليل فكان طول الليل يمر في مثل حال السفينة ترفعه الأمواج و تخفضه ۲- ک: چو خورشید ۳- (و: سر برزد) ۴- ل: بستند؛ ک، ل^۲ (نیز ل، ل^۲، ب): بدیدند؛ س^۲ (نیز پ): باستاد؛ (ق^۲: بگردید)؛ متن = س، ق (نیز ل^۲، و، آ) ۵- (ل^۲: آ: در) ۶- ل: رودبار؛ آ: تاجدار)؛ متن = س- س^۲ (نیز ل- ل^۲، ب) ۷- ل: کارگه؛ ک: کار راه؛ (ل^۲: کار [گر]؛ ل^۲: دارگر؛ و: راه بد؛ ب: گازران)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، ل^۲، آ) ۸- س^۲: سرچوب تابوت برگرفت؛ بنداری: فلما طلع النهار وقع الى ساقية ضيقة كان يأتيها كل يوم قصار يغسل فيها الثياب ۹- س (نیز ل^۲، و، ل^۲): خوب؛ ق: نغز؛ س^۲: گازری زیر؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، پ، آ، ب) ۱۰- س، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲): بپوشید؛ ق: بکوشید؛ متن = ل، ک (نیز ل^۲، ل^۲، پ، و، ل^۲، ب) ۱۱- ل، ق، ل^۲ (نیز پ، ل^۲): وز؛ س^۲ از این بیت افزوده است:

ز زیرش چو گسترده پی برکشید
 بماند اندر آن کان شگفتی بدید

۱۲- س، ق، ک (نیز ل، ق^۲، ل^۲، آ، ب): پیوید و؛ ل^۲: بیوسید؛ س^۲: برفت او و؛ (پ: پراکنده)؛ متن = ل (نیز و، ل^۲) ۱۳- ک، ل^۲ (نیز ل، ب): راه؛ (ل^۲: سر جامه ها) ۱۴- ل: < آن > ۱۵- (ل^۲: آ: اندر آن گازر اندر) ۱۶- س^۲: چو ۱۷- ل، س^۲ (نیز ل، ل^۲، ب): دمان؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، ل^۲، آ) ۱۸- ل- س^۲ (نیز ل- ب): امید؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹- س، ل^۲ (نیز ل، ق^۲، ل^۲، آ، ب): دلشاد؛ ق، ک، س^۲ (نیز و): و دلشاد؛ (پ: شد شاد)؛ متن = ل (نیز ل^۲)؛ بنداری: فجاء القصار على عادته فوجد ذلك الصندوق فأخذه و فتح رأسه فرأى طفلا كالقمر منوما بين الذهب والجوهر. فرّبه ورد رأس الصندوق وغطاه بشابه ۲۰- (ل^۲: آ: همان) ۲۱- ل، ک، س^۲ (نیز ل- ب): دیده بان؛ متن = س، ق، ل^۲ ۲۲- ق (نیز ل^۲): نزد؛ س^۲ (نیز پ، ب): سوی ۲۳- س- س^۲ (نیز ل- و، آ، ب): مادر؛ متن = ل (نیز ل^۲) ۲۴- ق: دریا ۲۵- ک، ل^۲ (نیز ق^۲- ب): آنچه ۲۶- ل: پیروز؛ متن = س- س^۲ (نیز ل- ب) ۲۷- ل، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، آ، ب): دایه؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز ل، ق^۲، ل^۲، پ، و) ۲۸- (ل^۲: ل^۲: نباید؛ آ: بیار از) ۲۹- ق: مردانه؛ ک، ل^۲ (نیز ل^۲، آ، ب): بیکار؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ل، ق^۲، ل^۲، پ، و، ل^۲) ۳۰- س^۲: چو گازر چنان دید آمد ۳۱- س: اینست درود؛ (ل^۲: آ: هستت درود؛ ل^۲: بازت چه بود؛ ق^۲: جفت گفتا که هست این درود)؛ ق: بگفتش وراجفت کاینت درود؛ س^۲: بدو گفت جفتش که هستی درود؛ (ل^۲: بدو گفت جفتش که آیا چه بود)؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، پ، و، ب)

که بازآمدی جامه‌ها نیم‌نم^۱
 دل^۳ گازر از درد^۴ پژمرده بود
 ۴۵ زن^۶ گازر از درد^۷ کودک نوان
 بدو گفت گازر که بازار هوش!
 کنون گر بماند^{۱۲} سخن در نهفت
 به سنگی که من^{۱۴} جامه را برزنم^{۱۵}،
 در آن^{۱۷} جوی صندوق دیدم یکی
 ۵۰ چو من برگشادم در^{۱۸} بسته باز
 اگر بود ما را یکی پور خرد
 کنون یافتی^{۲۱} پور با خواسته
 چو آن^{۲۳} جامه‌ها بر زمین برنهاد
 زن گازر آن دید^{۲۵} خیره بماند
 ۵۵ رخی دید تابان میان^{۲۷} حریر
 پُر از دُر^{۲۸} خوشاب بالین اوی^{۲۹}
 بدین کارکرد از که یابی درم^۲!
 یکی کودک^۵ زیرکش مرده بود،
 خلیده رخان^۸، تیره گشته^۹ روان،
 کزین^{۱۰} پس ترا زشت باشد^{۱۱} خروش!
 بگویم به پیش سزاوار^{۱۳} جفت:
 چو پاکیزه گردد به^{۱۶} آب افکنم،
 نهفته بدو اندرون کودکی،
 به دیدار آن^{۱۹} خردم آمد^{۲۰} نیاز!
 نبودش بسی زندگانی، بمرد،
 به دینار و دیبا بیاراسته^{۲۲}!
 سر تنگ صندوق^{۲۴} را برگشاد،
 بروبر^{۲۶} جهان آفرین را بخواند!
 به دیدار مانده‌ی اردشیر!
 عقیق و زبرجد به پایین^{۳۰} اوی^{۲۹}،

۱- (و: پرزنم) ۲- ل (نیز لن^۱): کار و کردار یابی درم (لن^۱: دژم)؛ س^۲: کار کردن تو یابی درم؛ (ل^۳: کارگر هم نیابی درم؛ پ: کار دراز که گشتی دژم)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، ل، و، آ، ب) ۳- ک، ل، س (نیز لی، ل، و، آ، ب)؛ زن: متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۱) ۴- (و: سوک) ۵- س، ل (نیز ق، آ، لی، ل، لن^۱): کودکی ۶- س: زن و ۷- (لن^۱: مرگ) ۸- س: دل و ۹- ل (نیز ل^۳): کرده؛ (لی، آ: بود و تیره)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، پ، و، لن^۱، ب) ۱۰- س: که زین؛ (لن^۱: ازین) ۱۱- ل (نیز پ): ترا زشت باشد ازین پس؛ متن = س- س (نیز لن- ل، و- ب) ۱۲- س: بمانی؛ ک: گر ایدونک ماند ۱۳- س (نیز لن، ل^۳): سرافراز؛ (لن^۱: تو ای نیک)؛ س (نیز ق، آ، لی، آ): ترا ای سزاوار (س: سرافراز)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز پ، و، ب) ۱۴- (لن^۱: این) ۱۵- (ل^۳: درزنم) ۱۶- ق: بر ۱۷- س: بدین؛ ق، س (نیز لن، ق، آ، ل): بران؛ (لی: درین؛ آ: درون)؛ متن = ل، ک، ل (نیز پ، و، لن^۱، ب) ۱۸- ک: سر؛ (لن^۱: برگشایم سر)؛ س، ق، ل، ب (نیز لن- و، آ، ب): کنون (پ: گره) چون (ق: گر) گشایم (ل، آ، لی، پ، ب: گشادم) سر (س، لی، و: در؛ پ: از آن)؛ متن = ل ۱۹- ق: این؛ (ب: او) ۲۰- س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن^۱، آ): خردت آید؛ ک (نیز ب): خرم آمد؛ ل: چیزم آمد؛ س: پورت آید؛ (ل^۳: خردت آیم)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۱- ل: یافتم ۲۲- ک: گوهر بیاراسته؛ س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، لن^۱): ز دینار وز (س، ق: واز) گوهر آراسته؛ (و: ز دیبا و دینار آراسته)؛ متن = ل، ل (نیز لی، پ، آ، ب)؛ بنداری (۴۰-۵۲): وکان قدمات له ابن فی تلک الأیام، وهو موجه القلب بسببه. ففسل الثیاب، وعجل وحملها مبلولة مع الصندوق، وعاد مسرعا الی بیته فبشر زوجته وقال: عوضک اللہ من ولدک خیرا منه مع أموال وافرة وجواهر فاخرة؛ س^۱ پس از بیت ۵۲ افزوده است:

زن گازر آمد به کودک نوان
 خلیده رخان تیره گشته روان (← ۴۵)
 پس آنگه بیاورد صندوق را
 به پیش زن اندر نهادش ورا(!)

۲۳- س: او؛ ک (نیز لی، آ): پس آن؛ س: دگر ۲۴- (لن، ل، لن^۱: تابوت) ۲۵- ل: دیدو؛ (ق: دیده) ۲۶- ق: بدویر ۲۷- س: بسان؛ آ این بیت را ندارد؛ در س^۱ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸- ل (نیز آ): درو ۲۹- ل، س، ق، ک (نیز و، ب): او؛ متن = ل، آ، س (نیز لن- پ، لن^۱) ۳۰- س: ز پایین؛ ک، ل: به آیین؛ (ل^۳: به بالین؛ پ: نهالین)؛ متن = ل، ق، س (نیز هفت دستنویس دیگر)

به دست چپش سرخ‌دینار بود
 بدو داد زن زود پستان شیر
 ز خوبی آن کودک و خواسته
 ۶۰ بدو گفت گازر که این را به جان
 که این کودک نامداری بود
 زن گازر^{۱۰} او را چو پیوند خویش
 سیم‌روز^{۱۲} داراب کردندش^{۱۳} نام
 چنان بُد که روزی زن پاک‌رای^{۱۵}
 ۶۵ که این گوه‌ران را چه سازی^{۱۹} کنون؟
 به زن^{۲۲} گفت گازر که ای نیک‌جفت
 همان به کزین^{۲۵} شهر بیرون شویم
 به شهری که ما را ندانند کس^{۲۷}
 به شبگیر گازر بُنه برنهاد
 سُوی راست یاقوتِ بسیار^۱ بود
 بُد شاد^۲ از آن^۳ کودکِ دلپذیر،
 دلِ او^۵ ز غم گشت پیراسته^۶!
 خریدار باشیم تا جاودان^۷،
 گر او در^۸ جهان شهریاری^۹ بود!
 پی‌رود چونانک^{۱۱} فرزندِ خویش!
 کز آبِ روان یافتندش کُتام^{۱۴}
 سَخُن گفت هر گونه با^{۱۶} کدخدای^{۱۷}،
 که^{۲۰} باشد بدین دانشت^{۲۱} رهنمون؟
 چه خاک^{۲۳} و چه گوهر مراد^{۲۴} نهفت!
 ز تنگی و سختی^{۲۶} به هامون شویم،
 که خواریم و ناشاد، گر دسترس^{۲۸}
 برفت و نکرد^{۲۹} از بروم یاد!

۱- ل: شهوار؛ متن = س-س-س (نیز لن-ب) ۲- ق: شده شاد؛ ک، ل (نیز لی): بندسیر؛ (ق: بشد شاد؛ آ: بشد سیر؛ ب: نبَد شیر) ۳- ل (نیز لن): زان؛ ل (نیز ق، ل، لی، آ): آن؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- ک: چهر و آن ۵- ل (نیز ب): وی ۶- ل، آ، س: آراسته؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل^۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۷- لن این بیت را ندارد ۸- س، ل، آ، س (نیز لن-ب): که او در؛ ق: مگر در؛ ک: که اندر؛ متن = ل ۹- س: یادگاری؛ (پ: کامکاری)؛ لن این بیت را ندارد؛ لن پس از این بیت افزوده است:

عجب دارم ار نیست پور همای که داند مگر پاک برترخدای

۱۰- ک: همی داشت ۱۱- س، س (نیز لن، ق، ل، آ): چون پاک؛ ک، ل (نیز ب): چون جان و (لی، آ: چون جان؛ و: او را چو؛ لن: چونانکه)؛ متن = ل (نیز ب)؛ بنداری (۵۳-۶۲): فکشت المرأة رأس الصندوق فبهتت لمارات من حسنه و جماله فأخذته فضمتها الی صدرها وألقتها ثديها ۱۲- س، ک، س (نیز ق، آ، پ): سوم؛ ق (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): سیوم؛ ل: سهام؛ متن = ل ۱۳- همه دستنویسها: کردند؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴- ک: لگام؛ (ب: کنان)؛ بنداری: فسماه القصار داراب لانه وجده فی الماء. وقام بتربته ۱۵- (ل: نیکنام) ۱۶- ق، ک: با نامور ۱۷- (ل: ز آزار و کام)؛ متن نیز = (لغت شهنامه، شماره ۱۹۰۸) ۱۸- ک: مر این؛ (پ: که آن) ۱۹- (ل: سازم) ۲۰- س: چه ۲۱- ک، ل (نیز لی، آ، ب): ترا اندرین؛ س: سازد بدین دانش؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۲- ک: برین؛ س: بدو ۲۳- ک (نیز لی، آ): سنگ ۲۴- س: که اندر؛ بنداری: ثم إنه قال ذات یوم لزوجته: إن بقیت هذه الجواهر عندنا هكذا مکتومة فسواء هی والتراب ۲۵- س: که زین ۲۶- س: به سختی؛ س: سختی و تنگی؛ (لی: تنگی سختی) ۲۷- س: نداند کسی ۲۸- س: با دسترس؛ (و: و بی دسترس)؛ ق، ک، ل، س (نیز پ، ب): که خواریم یا (ق: نا) شاد با (ق: نا؛ ک: یا؛ س: بی) دسترس (س: رسی)؛ (لن، لن: بیاشیم دلشاد و با دسترس؛ ق: که شادیم یا خوار نادسترس؛ لی، آ: که خوانند ناشاد و نادسترس؛ ل: بدان شهر باشیم بی ترس بس)؛ متن = ل؛ بنداری: والرأی أن نهاجر الی مدینة لا یعرفنا فیها أحد فتمکن من الانتفاع بهذه الجواهر ۲۹- ق: او نکرد؛ (و: نکرد آنکھی)

۷۰ ببردند داراب را در^۱ کنار
 بیمود^۲ از آن^۴ مرز فرسنگ^۵ شست^۶
 به بیگانه شهر اندرون ساخت جای
 به شهری^{۱۲} که بُد نامورمهری^{۱۳}
 ازو^{۱۵} بستدی جامه و سیم و زر^{۱۶}
 ۷۵ به خانه جز از سرخ گوهر بنیز^{۱۹}
 زنی گازر از چیز^{۲۱} شد رهنمای
 که ما بی نیازیم ازین^{۲۲} کارکرد
 چنین داد پاسخ بدو کدخدای
 همی^{۲۶} پیشه خوانی^{۲۷}، ز پیشه چه^{۲۸} بیش؟
 ۸۰ تو داراب را پاک و نیکو بدار
 همی داشتندش چنان^{۳۲} ارجمند
 چو بگذشت^{۳۴} چرخ^{۳۵} از برش^{۳۶} چندسال

نکردند جز گوهر و زر بار^۲
 به شهری^۷ دگر ساخت^۸ جای^۹ نشست
 بر آنسان^{۱۰} که پرمایه ترا^{۱۱} کدخدای!
 فرستاد نزدیک^{۱۴} او^{۱۴} گوهری،
 چنین تا فراوان نماند از^{۱۷} گهر^{۱۸}،
 نماند از بد و نیک^{۲۰} صندوق چیز^{۲۰}
 چنین گفت یک روز با کدخدای،
 توانگر^{۲۳} شدی، گرد پیشه^{۲۴} مگرد!
 که ای جفت پاکیزه و^{۲۵} رهنمای،
 همیشه ز^{۲۹} هر کار پیشه ست^{۳۰} پیش!
 بدان تا چه بار آورد^{۳۱} روزگار!

که از تندبادی ندیدی^{۳۳} گزند!
 یکی کودکی گشت با فر و یال!

۱- س، ق، ک، ل (نیز لن-ب): بر؛ متن = ل، س ۲- ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، ب): زرببار؛ س: زرنثار؛ (آ: زرو گوهر بکار؛ لن: بکردند گوهر بروبر نثار) متن = ق، ک، ل (نیز ل، آ، پ) ۳- (پ: برفتند) ۴- ل، س: زان ۵- ق: بیمود فرسنگ زان شهر؛ ک: برفت او از آن شهر فرسنگ ۶- ک (نیز آ، ب): شست ۷- ک (نیز ق، آ): شهر ۸- ک، ل (نیز لی، لن، آ، ب): کرد ۹- ل، س (نیز لی): جای و؛ در س این بیت پس از بیت ۶۷ آمده است ۱۰- (لن، لی، پ، و، آ: بدانسان) ۱۱- (ق: پرمایه)؛ بنداری: فارتحل بزوجه و لقیطه و آداته، و صار الی بلدة آخری ۱۲- ق: به جایی؛ (ق: هر آنجا) ۱۳- (و: به شهر اندرون هر که بد مهتری) ۱۴- ق (نیز پ): وی؛ ک، ل (نیز لی، آ): ببردی بنزدیک او ۱۵- ک (نیز لی، آ): وزو ۱۶- (پ: زرو سیم) ۱۷- س (نیز ق، آ، ب): نماندش؛ (لی، آ: بماند از)؛ س: نماند فراوان؛ (ل: نماندش فراوان): ل: بماند آن فراوان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، و، لن) ۱۸- (پ: نبود زگوهرش بیم) ۱۹- ل (نیز ل، آ، پ): سرخ گوگرد نیز؛ س (نیز و): سرخ گوگرد چیز؛ س: سرخ دینار چیز؛ (ق: سرخ گوهرش چیز؛ لن، لن: جز آن سرخ یا قوت نیز)؛ متن = ک، ل (نیز لی، آ، ب) ۲۰- س، س (نیز ق، آ، و): نیز؛ (لی، آ: هر گونه چیز)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- س: گازر خیره ۲۲- ک (نیز لی، آ، ب): از؛ س: برنیاییم ازین ۲۳- س: تونگر ۲۴- ل، س، س (نیز ق، آ): بیشی؛ متن = ق، ک، ل (نیز لی-ب)؛ لن بیت های ۷۷ و ۷۸ را ندارد ۲۵- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): پاکیزه؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، پ) ۲۶- ق (نیز ق، آ، لی، آ): همه ۲۷- ق: جویند ۲۸- س: چه از پیشه ۲۹- (لن: آ: به) ۳۰- ل: بیش است؛ س، ل این بیت را ندارند ۳۱- ک: پاک آورد؛ ل: باز آورد؛ س: آید بدان؛ س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ): بین (ق، آ، لن: نگر) تا چه آیدت (ق: رای آید) از (لن: راند ازو؛ ق، آ، ل، و: زاید ازو؛ لن: با آورد)؛ متن = ل (نیز لی، پ، آ، ب) ۳۲- س: بسی داشتندش چو جان ۳۳- ک: باد نامد بروبر؛ (و: باد و باران ندیدی)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۷۳-۸۱): فکان یبیع من تلک الجواهر و ینفق علی نفسه و علی الصبی ۳۴- ل، ک (نیز لی، پ، و، آ، ب): برگشت (؟)؛ متن = س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ) ۳۵- ل: چو بر چرخ گشت ۳۶- (ل: بروی همی)

به گشتی شدی با بزرگان به^۱ کوی همه کودکان همگروه آمدند ۸۵ به فریاد شد گازر^۵ از کارِ او^۶ بدو گفت کین جامه^۸ برزن^۹ به سنگ چو داراب از آن^{۱۲} پیشه بگریختی شدی^{۱۵} روزگارش به جُستن^{۱۶} دو بهر^{۱۷} به جاییش^{۱۹} دیدی، کمانی به دست ۹۰ کمان بستدی، سرد^{۲۲} گفتی بدوی چه گردی همی گِردِ تیر و^{۲۵} کمان؟ به گازر چُنین گفت کای باب من به فرهنگیان ده مرا از نخست از آن^{۳۱} پس مرا پیشه فرمای^{۳۲} و جوی^{۳۳}

کسی را نبود^۲ تن و زور^۳ او^۱! به یکبارگی زو^۴ ستوه آمدند! همی تیره شد تیزبازار^۷ او^۶! که از^{۱۰} پیشه جُستن^{۱۱} ترا نیست ننگ! همی^{۱۳} گازر از دیده^{۱۴} خون ریختی، نشان خواستی زو به دشت و به شهر^{۱۸}، به آیین گشاده بر و^{۲۰} بسته^{۲۱} شست، که ای پُریان گرگ^{۲۳} پرخاشجوی^{۲۴}، به^{۲۶} خردی چرا گشته بی بدگمان؟ چرا^{۲۷} تیره^{۲۸} گردانی این آب^{۲۹} من؟ چو آموختم ز ند و اُستا^{۳۰} درست، کنون از من این^{۳۴} کدخدایی مجوی!

۹۵ بدو^{۳۵} مردِ گازر بسی^{۳۶} برشمرد و زان^{۳۷} پس به فرهنگیانش سپرد

۱- ل: و؛ ک: همی گشت با کودکان او به؛ ل (نیز لی، آ، ب): بگشتی (= بگشتی؟ به گشتی؟) ابا کودکان او به؛ متن = س، ق، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن^۲) س-۲ س-س^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): نبود کسی را؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن^۳) ۳-ک، ل (نیز لی، آ، ب): برو زور؛ (لن: به تن فر) ۴-ک، ل (نیز لی، آ): به پیکارگه زو؛ س^۱: به پیکار از وی (ب: به پیکار گازر)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن^۴)؛ ق این بیت را ندارد ۵- (لی، آ: کودک) ۶- ل، س (نیز ب): او ۷- (لن: روز بازار؛ ل: تیزتر گشت بازار)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

یکی روز گازر سوی رود رفت همان نیز داراب با او بتفت

۸- س، ق (نیز لن، ق، آ): دسته؛ س^۱ (نیز ل^۱): دست؛ (و: بسته)؛ متن = ل، ک، ل (نیز لی، پ، لن، آ، ب) ۹- (لی: در زن) ۱۰- س: که زین ۱۱- س^۱: این ۱۲- ل (نیز پ): زان؛ س (نیز ل، آ، و): از ۱۳- ل، آ، س^۱ (نیز ق، آ، ب): همان ۱۴- (لی، پ، آ: درد)؛ بنداری (۸۲-۸۷): فتر ع و شب، وکان یخرج و یلعب مع الصبیان ویصارعهم فیغلب الكل. فضجر القصار من یده و حمله الکارة و الزمه القصاره ۱۵- س^۱ (نیز ق، آ): شده ۱۶- ک: بجستی ۱۷- ل: درشت ۱۸- ل: به شهر و به دشت ۱۹- س^۱: کجایش؛ (ل: به جایی به) ۲۰- ک: بدو ۲۱- س: بند؛ (ق: دست و)؛ س^۱: کشای از برو سینه ۲۲- س^۱: برگرفتی و ۲۳- (ل، آ، و: کرد)؛ س (نیز لی، آ): ای کودک تیز؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب) ۲۴- (پ: کودک جنگجوی) ۲۵- ق: گردی سوی تیر و چوب؛ (لن: داری همی گرز و تیر و) ۲۶- ل: نه؛ درک، لن، و نقطه ندارد؛ بنداری: وکان کل یوم یهرب من یده، و بیطل علیه شغله، و یدور خلفه فی طلبه فیصادفه وهو فی الصحراء و یده القوس و النشاب فیجفوه ویصبح علیه، و یأخذ منه قوسه ۲۷- ق: همه؛ ل، آ، س^۱ (نیز لن-ب): همی؛ متن = ل، س، ک ۲۸- س^۱: تلخ ۲۹- ک (نیز لن^۱): تاب (حرف یکم در لن^۱ نقطه ندارد) ۳۰- س^۱: داستانی ۳۱- (ل: وزان) ۳۲- ل (نیز ب): فرما ۳۳- ک (نیز لی، آ): کوی؛ (ل، آ، لن: خوی) ۳۴- ل: آن؛ س^۱ این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال له ذات یوم: یا اُبی! قد علمتني کتاب الزند فسلمنی الی من یعلمنی طرفا من الأدب. فانی اذا فرغت من ذلک اشتغلت بصناعتک ولم أخرج من طاعتک ۳۵- (و، آ: برو) ۳۶- س^۱: سخن‌ها یکایک بدو ۳۷- ل، ک، س^۱ (نیز لن^۱): از آن؛ متن = س، ق، ل (نیز لن-و، آ، ب، لغت شهنامه، شماره ۲۱۳۶)

بیاموخت^۱ فرهنگ و شد برمنش^۲
 بدان^۵ پروراننده^۶ گفت: ای پدر
 ز من جای مهرت بی^۷ اندیشه کن!
 نگه کرد گازر سواری تمام
 ۱۰۰ سپردش^{۱۲} بدو^{۱۳} روزگاری^{۱۴} دراز
 عنان و سنان و سپرداشتن^{۱۸}،
 همان زخم چوگان و تیر و کمان،
 بدان^{۲۴} گونه شد زین^{۲۵} هنرها که چنگ
 به گازر چُنین^{۲۸} گفت روزی که من
 ۱۰۵ نجنبدهمی بر تو بر مهر من!
 شگفت آیدم چون پسر خوانیم؟!
 بدو گفت گازر که اینت^{۳۲} سخن!
 ترا گر منش زان من برترست^{۳۴}؛
 برآمد از^۳ اینگاره^۴ و سرزنش
 نیاید ز من گازی کارگر،
 ز^۸ گیتی سواری مرا پیشه کن!
 عنان پیچ و اسب افگن^۹ و^{۱۰} نیک نام^{۱۱}،
 بیاموخت^{۱۵} هرچش بدان^{۱۶} بد^{۱۷} نیاز:
 به^{۱۹} آوردگه^{۲۰} باره برگاشتن^{۲۰}،
 هنرجوی^{۲۱} دور از بد^{۲۲} بدگمان^{۲۳}!
 نسودی^{۲۶} به آورد با او^{۲۷} پلنگ!
 همی این نهان دارم از انجمن^{۲۹}؛
 نماند به چهر تو هم^{۳۰} چهر من!
 به دگان بر خویش بنشانیم^{۳۱}؟!
 دریغ آن شده رنج‌های^{۳۳} کهن!
 پدرجوی را راز با^{۳۵} مادرست!

۱- (لن: درآموخت) ۲- (پ، و، لن، آ، ب: پرمنش) ۳- ل-ل-ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ، لن، آ، ب): ز؛ متن = (ق^۲، و) ۴- س، ق
 (نیز لن، لن^۲): بیغاره و؛ (ل^۲: افکاره و؛ و: آن کار و از؛ ب: اندازه و)؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ)؛ س آیت‌های ۹۶ و
 ۹۷ را ندارد؛ بنداری (۹۶-۹۲): فسلمه الی بعض المؤدبین فتعلم الأدب حتی برع فیه ۵- س: بدو؛ (پ: بدین) ۶- ل^۲ (نیز ب):
 پرورانیده ۷- س، ق، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): پر؛ (ق^۲: مهتر به)؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۸- ق (نیز لن^۲): به؛
 بنداری: فقال له ذات یوم: اعلم أنه لا تجيء منی القصاره ولا حمل الکارة فسلمنی الی من یعلمنی الفروسية فانی لأصلح لغيرها
 ۹- (ل^۲: گردافکن) ۱۰- (پ: < و >) ۱۱- ک، ل^۲ (نیز لی، لن، آ، ب): شادکام ۱۲- ک: ببردش ۱۳- ق: به او ۱۴- (لن، آ، ب):
 روزگار) ۱۵- (لن، ل^۲: بیامخت) ۱۶- س، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، ب): بدو؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز لی، آ) ۱۷- (لن^۲): هر چیز و
 شد بی)؛ س آ: بیاموختش هر چه بودش ۱۸- ق: داشتی ۱۹- (پ: بر) ۲۰- ق: برگاشتی؛ (لی: پای برداشتن) ۲۱- ک (نیز لی، ب):
 جست؛ ل^۲ (نیز آ): جست و؛ متن ← ۲۲- س: زمین ننگ بد از بد؛ ق: همان ننگ در دیدن؛ (لن، ق^۲: زمین ننگ در دیدن از؛ ل^۲:
 زمین ننگ دزدیدن؛ پ، و: هنر جستن (و: جویی) و دوری از)؛ متن = ل (نیز لن^۲) ۲۳- س آ: همان خنجر تیزه زخم و سنان
 ۲۴- ل، ک (نیز ق^۲، ل^۲): بران؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن، لی، پ-ب) ۲۵- س، ل^۲ (نیز لن^۲): زان ۲۶- در ل حرف یکم نقطه
 ندارد؛ (ق^۲: نبودی) ۲۷- س (نیز لن^۲): بسودی به آوردگه با؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۹-۱۰۳): فاختر القصار رجلا
 بصیرا بأداب الفروسية وأنواعها فسلمه الیه. فمکث عنده زمانا طویلا حتی تعلم منه جمیع آداب الفروسية وصار بحيث اذا جال
 فی الميدان فاق جمیع الأقران ۲۸- س آ: همی ۲۹- (ق^۲: پ: خویشتن) ۳۰- ک، ل^۲ (نیز لن^۲): بر؛ (ل^۲: و: این)؛ س: چهرت همی؛
 متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، آ، ب) ۳۱- بنداری: فخلا یوما بالقصار وقال: إني مخبرک بأمر کنت أخفیه عنک؛ اعلم أني
 لست أجد فی طبعی وقلبی میلا و نزوعا الیک. و لیس بیننا مشابیه وانی أنف من الانتساب الیک والقعود علی الدکان بین
 یدیک. فاصدقنی عن حقیقة حالی معک ۳۲- ق: دریغ این؛ (و: که آمد؛ لن^۲: که اینست) ۳۳- (لی، آ: روزگار) ۳۴- (لن^۲):
 بهترست) ۳۵- ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ، آ، ب): پدرجوی (ل^۲: جوی و) راز تو با (لی، آ: را)؛ (و: پدر جستن و خصم
 با)؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لن^۲)؛ بنداری: فصاح علیه القصار وسفهبه فیما قال. وقال: إن کنت تجد فی قلبک من الانتساب الی
 شکا فسایل أمک حتی تخبرک من نجلک. فسکت علی ذلک

گفتار اندر پژوهش کردن داراب نژاد خود را از زن گازر^۱

چنان بُد که یک روز گازر^۲ برفت
 ۱۱۰ در خانه را تنگ دارا بیست^۵
 به زن گفت: کژی و تازی^۶ مجوی!
 شما را که^{۱۰} باشم، به^{۱۱} گوهر کی ام؟^{۱۲}
 زن گازر از بیم زنهار خواست
 بدو گفت: خونِ سرِ من^{۱۶} مجوی!
 ۱۱۵ سَخُن‌ها یکایک برو^{۱۸} برشمرد
 ز صندوق و از^{۲۱} کودکِ شیرخوار^{۲۲}،
 بدو گفت: ما دستکاران^{۲۳} بُدیم^{۲۴}
 از آن تو داریم چیزی که^{۲۷} هست
 پرستنده ماییم و فرمان تراست!

ز خانه سُوی رود یازید^۳ و^۴ تفت،
 بیامد به شمشیر یازید دست،
 هرآنچه^۷ پیرسم سَخُن^۸ راست^۹ گوی!
 بنزدیک^{۱۳} گازر^{۱۴} ز بهر چی ام؟^{۱۲}
 خداوند دارند^{۱۵} را یار خواست،
 بگویم ترا هرچ^{۱۷} گفنی بگوی!
 بکشید و از^{۱۹} کار کژی ببرد^{۲۰}
 ز دینار و از^{۲۱} گوهر شاهوار^{۲۲}،
 نه از تخمهی کامگاران^{۲۵} بُدیم^{۲۶}،
 زبردست گشت این سر^{۲۸} زبردست^{۲۹}،
 نگر^{۳۰} تا چه باید^{۳۱}، تن و جان تراست!

۱-س، ل، آ، س: پژوهش کردن (ل، آ، س: پرسیدن) داراب نژاد (س: حال) خود را از زن گازر: ق: تفحص کردن داراب از زن گازر نژاد خود را و رفتن او به لشکر رشنواد که سپهبد همای بود: ک: پرسیدن داراب از زن گازر نژاد خود را؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س ۲- (ق: روزگاری) ۳-ک (نیز لی، آ، ب): تازید؛ در س حرف یکم نقطه ندارد؛ ل: بازار؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن) ۴-س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، و، لن، آ، ب): < و >؛ متن = ل، س (نیز لی، ل، آ، پ) ۵-ک: دل را بیست؛ (پ: داراب بست)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س (نیز لن-ل، آ، و-ب) ۶- (لی، آ: بازی؛ ق، ل، آ: تازی و کژی) ۷- (لی، آ: زهر چت) ۸-س (نیز ق، ل، آ، لی، ل، آ، آ): همه؛ ق: به من؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لن، و، لن، آ، ب) ۹- (لن: باز) ۱۰-س، ق، ل (نیز لن، لی، آ): چه؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، ب) ۱۱- (لی: ز) ۱۲-س، ل (نیز ل، آ، پ، لن، آ، ب): که ام- چه ام؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، ل، آ، لی، و، آ) ۱۳- (لن: آ: به دکان) ۱۴-ک: گوهر؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إن القصار خرج ذات يوم فی شغله. فأغلق الباب علی زوجته وسل علیها السیف وأوعدها وتهددها وقال لها: اصدقینی عن حالی، وأخبرینی عن أصلی، وبالسبب الذی أصرنی الی بیت هذا القصار ۱۵-ل (نیز و): داننده؛ ک: خورشید؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۱۶-س، ق، س (نیز ق، ل، آ، و): ما؛ متن = ل، ک، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۷-س-س (نیز ق-ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۸-س، ق، ل (نیز لن، لی، ب): بدو؛ متن = ل، ک، س (نیز ق، ل، آ-آ) ۱۹-ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، آ): وز ۲۰-ل، س (نیز لن، آ): نبرد؛ در ق، ک، ل، آ، س، ل، ق، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (لی، ل، آ، پ، و، ب) ۲۱-ل، ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، لن، آ): وز ۲۲-ق: گوهر شاهوار-کودک شیرخوار ۲۳- (ل: دست یاران؛ ب: دشت کاران) ۲۴- (لن: دستکار توایم؛ لن: دستگاه توایم) ۲۵- (ق، آ، پ، و: شهر یاران؛ ل: نامداران) ۲۶- (لن، لن، آ: نامدار توایم) ۲۷-س: همه زان تست آن کجا چیز؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۲۸-س: از بر؛ (لن، ب: از تو این؛ لی، آ: شد این تن)؛ ک: زبیر گشت از تو تن؛ ل: زبیر گشته شد از تو این؛ (ل: زبیر گشت دست این سر)؛ متن = س (نیز ق، آ، پ) ۲۹-ل، ق (نیز و، لن، آ): ز پوشیدنی (لن: پوشیدن و) جامه و بونست ۳۰-ق: بین ۳۱-س-س (نیز لن-ب): خواهی؛ متن = ل؛ بنداری (۱۱۳-۱۱۹): فخافت وسأله الأمان وأخبرته بالحال وحذثه بحديثه وحديث الصندوق والجوهر والذهب

۱۲۰ چو بشنید داراب، خیره بماند^۱
 بدو گفت: از آن^۲ خواسته هیچ ماند؟
 که باشد بهای یکی بارگی
 بدو گفت زن^۵: هست و بیش‌ست ازین^۶
 بدو داد دینار چندانک^۸ بود
 به^{۱۰} دینار اسپی خرید ازین^{۱۱}
 روان را به اندیشه اندر نشانند
 -وگر^۳ گازر آن را همه برفشانند؟-
 بدین^۴ روز کندی و بیچارگی!
 درم، هم برومندباغ^۷ و زمین
 بماند آن گران^۹ گوهر نابسود
 یکی کم^{۱۲} بهازین و یکی^{۱۳} کمند

گفتار اندر رفتن رشنواد به روم به رزم^{۱۴}

یکی مرزبان بود با سنگ و رای
 خرامید داراب نزدیکِ اوی^{۱۵}
 همی داشتش مرزبان ارجمند
 چنان بُد که آمد سپاهی ز روم
 به رزم^{۲۰} اندرون^{۲۱} مرزبان کشته شد
 چو آگاهی آمد بنزدِ همای
 بزرگ و پسندیده و رهنمای
 پُراندیشه بُد^{۱۶} جانِ تاریکِ اوی^{۱۵}
 ز گیتی نیامد بروبر گزند^{۱۷}
 به غارت^{۱۸} بدین^{۱۹} مرز آبادبوم
 سر لشکرش زان^{۲۲} سخن^{۲۳} گشته شد
 که رومی نهاد اندرین^{۲۴} مرز پای،

۱- (ل: از آن خیره ماند) ۲- ل: زین؛ (ق: از؛ ل: این؛ پ: زان)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ل، لی، و، ل، آ، ب) ۳- (لی، آ، ب: و یا)؛ س: این بیت را ندارد ۴- س: برین؛ بنداری: فأطرق مليا مفكرا ثم قال لها: وهل بقي من ثمن تلك الجواهر شيء أشتري به مركوبا؟ ۵- س، ق، ک، ل (نیز ل، لی، ل، آ، ب): زر؛ ل: چنین داد پاسخ که؛ متن ← ۶- ق: زین؛ ک (نیز ل، لی، ل، آ، ب): و هم (آ: و بس) اسب و زین؛ س: بیشتر چه خواهی ازین؛ متن = (ق: ل، آ، پ، و؛ ← س، ل) ۷- ل (نیز ل، لی، ل، آ): درخت برومند و باغ (لن: آب)؛ متن = س-س (نیز ق، ل، آ، پ، و، ب) ۸- س (نیز ل، آ): که ۹- س (نیز ل، آ): بماند اندر آن؛ ق: نمودش از آن؛ ک، ل (نیز ل، لی، ل، آ، ب): نمود آن گران؛ (و: نماند آن گران)؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، پ) ۱۰- ک، ل (نیز ل، لی، ل، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق، س (نیز ل، آ، پ، و) ۱۱- ل، س: او پسند؛ (پ: ارجمند؛ ل: او سمند؛ ب: خریدش پسند)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ل، لی، ل، آ، و، آ)؛ (ق: بخزید اسپ کش آمد پسند) ۱۲- (لی: پر) ۱۳- ل (نیز ق، آ، پ، و، ل، آ): دیگر؛ ق: اسب و؛ (ل: گرز و؛ ل: ابایک)؛ متن = س، ک، ل (نیز لی، آ، ب)؛ س: یکی گرز تیغی و دیگر؛ بنداری: فأعطته قدرا من الذهب فاشترى فرسا وعدة رثة رخيصة ۱۴- ل: رفتن رشنواد به روم به رزم؛ س: حال داراب با رشنواد و طاق ویران؛ ق، ک، ل، آ، س: سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۵- ل، س، ک (نیز آ): او ۱۶- ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، ب): شد؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ل، آ، پ، و)؛ ق: این بیت را ندارد ۱۷- بنداری: وكان لتلك الناحية مرزبان فقصده واتصل بخدمته ۱۸- ک، ل (نیز ل، ب): ز (ک: به) گیتی ۱۹- ل: بران؛ س (نیز پ، و، ب): بدان؛ ق، س (نیز ل، آ): برین؛ ک: ازین؛ متن = ل (نیز ل، ق، آ، لی، ل، آ) ۲۰- س: روم ۲۱- ق: چنان بد که آن ۲۲- (ق: ل، آ، ل: زین) ۲۳- (لن: سبب)؛ بنداری: واتفق أن عسكر الروم غزوا تلك الناحية فملكوها ونهبوها وقتلوا المرزبان الذي كان عليها ۲۴- ل، ق، ل (نیز ل، لی، ل، آ، ب): اندر آن؛ متن = ل، ک، س (نیز ق، ل، آ، پ، و)

یکی مرد بُد نام او رشنواد^۱
 بفرمود تا برکشد سوی روم
 سپه گِرد کرد آن زمان^۷ رشنواد^۸
 ۱۳۵ چو بشنید داراب^{۱۱}، شد شادکام
 سپه چون فراوان شد از هر دری،
 بیامد ز^{۱۵} کاخ همایون همای
 بدان تا سپه پیش او بگذرد^{۱۷}
 همی بود چندی^{۲۱} بر آن^{۲۲} پهن دشت
 ۱۴۰ چو داراب را دید با فرّ و برز
 تو گفתי همه دشت بهنای^{۲۷} اوست
 چو دید آن بر و^{۲۹} چهره‌ی دلپذیر^{۳۰}
 پرسید^{۳۳} گفت: این سوار از کجاست؟

سپهبد بُد و^۲ هم سپهبد نژاد^۳،
 به شمشیر ویران^۴ کند روی^۵ بوم^۶،
 عَرَضگاه بنهاد و^۹ روزی بداد^{۱۰}،
 بنزدیک او رفت و بنیشت^{۱۲} نام
 همی آمد از هر سوی^{۱۳} مهتری^{۱۴}،
 خود و مرزبانان^{۱۶} پاکیزه‌رای،
 تن و^{۱۸} نام^{۱۹} دیوان‌ها^{۲۰} بشمرد^{۱۷}
 چو^{۲۳} لشکر فراوان برو^{۲۴} برگذشت^{۲۵}؛
 به گردن برآورده پولاد^{۲۶} گرز،
 زمین زیر پوینده بالای^{۲۸} اوست،
 ز پستان مادر بیالود^{۳۱} شیر^{۳۲}!
 بدین شاخ و این^{۳۴} برزبالای^{۳۵} راست!

۱-ک: رشتواد؛ (لن: رستواد) ۲-ل، ق: او؛ متن = ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و-ب) ۳-س، س (نیز لن، پ): عرض‌گاه بنهاد و روزی بداد (س، س، ل، ن ۱۳۲-ب ۱۳۴ را انداخته و از ۱۳۲ و ۱۳۴ ب یک بیت ساخته‌اند و در پ ۱۳۲ ب و ۱۳۴ پس و پیش شده‌اند) ۴-(ق: بیرون) ۵-ق، ک (نیز لن آ): مرزو؛ ل: مرز؛ (ل: به غارت برد اندر آباد) ۶-(پ: روم)؛ ب بیت‌های ۱۳۳ و ۱۳۴ را ندارد ۷-ک، ل (نیز لی، ل، آ، آ): آنکهی ۸-(لن: رستواد) ۹-(لن: آ: < و >) ۱۰-ک: دیوان نهاد؛ ق: بزد کوس شاد و سپه بر نهاد؛ (پ: سپهبد بد و هم سپهبد نژاد = ۱۳۲ ب) ۱۱-(ق، ل، ن: داراب بشنید) ۱۲-ل، س، ق (نیز لن-ل، آ، و-ب): بنوشت؛ ک: پرسید؛ متن = ل، آ، س (نیز پ)؛ بنداری: فأنهی ذلک الی همای ملکه العالم فجردت لقتال الروم إصبهیدا یسمی رشتواد، وکان ذا شرف صمیم و بیت فی الإصبهذیه قدیم، وضم إليه العساکر. وقصده داراب واتصل بخدمته، وأثبت کاتب الجیش اسمه فی جریدته ۱۳-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): سویی؛ (ل: زهر سو یکی)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لن آ) ۱۴-ل، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی-ب): لشکری؛ متن = س، ق (نیز ق، آ) ۱۵-(لن، ق، آ، لن: آ: به) ۱۶-ک، ل (نیز لن، ب): مرزداران ۱۷-ل، آ: بگذرند-بشمرند؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن-ب) ۱۸-س، س، آ: برو؛ (لی: تن؛ و: همه) ۱۹-ل، ک (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب): نام و؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ) ۲۰-ق: رد و موبد و پهلوان ۲۱-ق: چندان؛ (لن: خندان) ۲۲-(لی: بدان) ۲۳-(پ: ز) ۲۴-(لی: بدو)؛ ک: بدان تا سپه پیش او ۲۵-ق: که لشکر به یکباره بروی؛ لن: این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إن الملكة همای أمرت رشتواد بعرض الجیوش، ورکبت وخرجت بنفسها، فجعل الجیش یمربها فوجا فوجا ۲۶-ل (نیز لن): فولاد ۲۷-س، ق (نیز ق، آ، ل، آ): بالای؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ-ب) ۲۸-س، ق (نیز ق، آ، ل، آ): بهنای؛ ک (نیز لن، پ): پیوند و بالای؛ ل (نیز لی، آ): پیوند بالای؛ متن = ل، س (نیز پ، و، لن آ) ۲۹-ک، س، آ: پری ۳۰-س: چو دیدش بران برزبالا همای ۳۱-ک، ل: بیارید؛ (لن، ل، آ، ب: بیالید)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، پ، و، لن آ) ۳۲-س: به موبد چنین گفت کای رهنمای؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فعبر داراب رافعا علی کاهله عمودا بهلوانیا وکأنه قد ملأالمیدان أبهة وبهاء و رونقا وسناء. فنظرت الملكة الی قدّه الکیانی و شکله الخسروانی فتحلب نديها لبنا ۳۳-ل-س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): پرسید و؛ متن = (لی، آ) ۳۴-(لن: شوخی و) ۳۵-ل، ق، ل: برزو بالای؛ متن = س، س (نیز لن، لی-ب)؛ ک: که چندین بیچد چپ و دست؛ (ق: بدین برزو و بالای و این رای)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

نگه کرد^۱، ویران یکی جای دید^۲
 بلند و کهن بود و^۳ آزرده بود^۴
 نه خرگاه بودش^۵، نه پرده سرای
 بر آن^۶ طاق آزرده بایست خفت
 ۱۶۰ سپهد همی گِرد لشکر بگشت
 ز ویران^۷ خروشی به گوش آمدش
 که ای طاق آزرده هُشیار باش!
 نبودش یکی خیمه و یار و جفت^۸
 چُنین گفت با خویشتن رشنواد^۹
 ۱۶۵ دگر باره آمد ز ویران^{۱۰} خروش
 که در تُست^{۱۱} فرزند شاه اردشیر
 سه بار این هم^{۱۲} آوازش آمد^{۱۳} به گوش
 به فرزانه گفت: این چه شاید بُدن؟
 ببینید تا^{۱۴} اندرو خفته کیست؟
 ۱۷۰ برفتند و^{۱۵} دیدند مردی^{۱۶} جوان^{۱۷}
 میانش یکی طاق بر پای دید^{۱۸}،
 همان باد و باران وُرا پرده بود^{۱۹}،
 نه خیمه، نه انباز و^{۲۰} نه رهنمای^{۲۱}،
 چو^{۲۲} تنها تنی بود بی یار و جفت!
 ازین^{۲۳} طاق آزرده اندرگذشت،
 کزان سهم جای خروش^{۲۴} آمدش:-
 برین^{۲۵} شاه ایران نگهدار باش!
 بیامد به زیر تو اندر^{۲۶} بخفت!
 که این بانگِ رعَدست اگر^{۲۷} تندباد؟
 که ای طاق چشم خرد را مپوش،
 ز باران مترس، این سَخُن یاد گیر!
 شِگفتی، دلش تنگ شد زان خروش
 یکی را سُوی طاق باید شدن،
 چُنین بر تن خود برآشفته^{۲۸} کیست؟
 خردمند و^{۲۹} با چهره‌ی پهلوان^{۳۰}،

۱-س: بگردید و ۲-(لن: بود) ۳-س: کهن بود و آن طاق ۴-ق: مرد ۵-ل، س، ک، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): یکی خسروی جای بر پرده (لن: پژمرده) بود؛ ق: هم از باد و باران پر از خاک و گرد؛ س (نیز ق، آ، ل، و): هم از (ل: همان؛ و: همه) باد و باران ورا پرده (س: برو پرده) بود؛ متن ← (ق، آ، ل، و): پرده؛ بُرده؟ ۶-ق: بود و ۷-ق، ل (نیز لی، پ، آ، ب): < و >؛ س: بدش نیز و؛ (و: نه آیین و) ۸-ل (نیز لن): چارپای؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۹-ق (نیز ق، آ، و، آ): بدان؛ س: در آن؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لن، لن، آ، ب) ۱۰-س (نیز لی، پ، آ): که؛ (ب: به)؛ بنداری: غیر داراب فانه لم یکن له مأوی یأوی الیه. فرأی هناک طاق بناء قد طال علیه الأبد یرید أن ینقض فالتجأ إلیه و نزل تحته وهو مبتل الثیاب حلیف الأکتاب فجلس علی التراب قانعا بالمنزل الخراب، و ربط فرسه عنده والمطر یفیض فیضا ۱۱-ل: بران؛ ق، ک، س (نیز لی، پ، لن، آ): از آن؛ متن = س، ل (نیز لن، ق، آ، ل، و، ب) ۱۲-ک، ل (نیز لن): بیران؛ (لی: دیوان) ۱۳-(پ: زهره به جوش) ۱۴-ق (نیز لن): مرین؛ س: تن؛ (ق، آ، لی: بدین) ۱۵-(و: نه خیمه نه یار و نه جفت؛ لن: سراپرده و جای خفت) ۱۶-(لی، آ: تنها) ۱۷-ک: رشتواد؛ (لن: رشتواد) ۱۸-ل: گر؛ س (نیز لی): یا ۱۹-ل، س (نیز لن، لی، لن، آ): ایوان؛ ک: بیران؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و)؛ ب بیت‌های ۱۶۵ و ۱۶۶ را ندارد ۲۰-س: از پشت ۲۱-س: بارش چو ۲۲-(و: این خروش آمد او را؛ ل: بارش همین آمد او)؛ متن = ل-ل (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فعبّر الاصبهذ علی ذلک الحائط فسمع هاتفا یقول ایها الطاق المستهدم اثبت مکانک فإن تحتک ملکا کبیرا نجله اردشیر. ولا تخف من المطر، واحفظ مانقول لک. وهتف بهذا ثلاث مرات ۲۳-ق (نیز لن، ق، آ، ل): ببیند که تا؛ س: ببیند یکی که؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز لی، پ-ب) ۲۴-س، ق، ک، ل (نیز لن، لی، آ، ب): خویش آشفته؛ س: خود و پر آزار (!)؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن) ۲۵-ق (نیز لی، آ، ب): < و > ۲۶-(و، لن: مرد) ۲۷-س: بیامد یکی طاق را بنگرید ۲۸-ق، ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، آ، ب): < و > ۲۹-س: بدو در یکی مرد خفته بدید

همه جامه و اسپ^۱ تر و^۲ تباہ
 به پیش سپهبد بگفت آنج^۴ دید
 بفرمود کو را بخوانید^۶ زود!
 برفتند و^۹ گفتند کای^{۱۰} خفته مرد^{۱۱}
 ۱۷۵ چو دارا به اسپ اندر آورد پای
 چو سالار شاه^{۱۴} آن^{۱۵} شگفتی بدید
 چنین گفت کابنت^{۱۸} شگفتی^{۱۹} شگفت!
 بشد تیز^{۲۱} با او به پرده سرای
 کسی در جهان این شگفتی ندید
 ۱۸۰ بفرمود تا جامه‌ها خواستند
 بکردار کوه آتشی برفروخت
 چو خورشید برزد سر^{۲۸} از کوهسار
 بفرمود تا موبد^{۳۰} رهنمای^{۳۱}

ز خاکِ سیه ساخته جایگاه^۳
 دلِ پهلوان زان^۵ سخن بردمید
 خروشی برینسان^۷ که یارد^۸ شنود؟!
 ازین خواب بر خاک^{۱۲} بیدار گرد!
 هم‌آنگاه طاق^{۱۳} اندر آمد ز جای!
 سرو پای^{۱۶} داراب را بنگرید^{۱۷}،
 کزین برتر اندازه^{۲۰} نتوان گرفت!
 همی‌گفت کای^{۲۲} دادگر یک‌خدای،
 نه از کار دیده بزرگان^{۲۳} شنید!
 به خرگاه^{۲۴} جایی^{۲۵} بیاراستند،
 بسی^{۲۶} عود با مشک و عنبر^{۲۷} بسوخت
 سپهبد به رفتن برآراست^{۲۹} کار،
 یکی دست^{۳۲} جامه ز سر تا به پای،

۱- ل: باره؛ (و: برتنش)؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۲- س: گشته ۳- ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و): خوابگاه؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، لن، آ، ب)؛ بنداری: فتعجب الإصبهذ من ذلك، ونفذ بعض أصحابه حتی یأتیه بخبر الذی نزل تحت الطاق. فجاء ورأی شابا ذاروا و منظر قد ابتل ثوبه و فرسه، وهو ممدد علی التراب ۴- ق، ک، ل^۱ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): آنچه؛ (پ: آنکه)؛ متن = ل، س، س^۱ (نیز لن، ق، آ) ۵- (پ: زین) ۶- ل: بخوانند ۷- س، ک (نیز لن، لی، لن، آ، ب): ازینسان؛ ق (نیز پ، و): بدینسان؛ ل: برانسان؛ متن = ل، س^۱ (نیز ق، آ، ل) ۸- (ل: دارد) ۹- (لی: < و >) ۱۰- ل^۱ (نیز ق، آ، ل، آ): ای ۱۱- (ل: خیره مرد) ۱۲- ل، ل^۱ (نیز لن، آ): برخیزو؛ س: برگردو؛ (لن، لی، ل): خاک بر (لن: در) خواب؛ و: خاک و این خواب)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق، آ، پ، آ، ب): بنداری: فأخبر الإصبهذ بذلك فأمر بإحضاره. فعادوا إليه وأيقظوه وأعلموه بطلب الإصبهذ له ۱۳- ل، ق (نیز ق، آ، ل، و): شکسته رواق؛ س: نشست و روان (→ شکسته رواق)؛ متن = س، ک، ل^۱ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب)؛ بنداری: فقام و رکب. فلما استوی علی ظهر فرسه وقع الطاق ۱۴- (ق: سالارشان) ۱۵- س (نیز پ، و، آ، ب): این ۱۶- ق، ل^۱ (نیز ق، آ، لی، و، آ): سرو پای؛ متن = ل، ک، س^۱ (نیز ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۷- س: نه از کار دیده بزرگان شنید (۱۷۶-ب ۱۷۹-آ را انداخته و از ۱۷۶-آ و ۱۷۹-ب یک بیت ساخته است)؛ لن بیت‌های ۱۷۶-۱۷۸ را ندارد ۱۸- (ق، آ، ل): اینت) ۱۹- (ب: کابنک شگفت ای) ۲۰- ل: اندیشه؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز ق، آ، و، آ، ب)؛ لن این بیت را ندارد ۲۱- ک، ل: نیز؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، س^۱ (نیز ق، آ، ب) ۲۲- س: از ۲۳- ق: نامور کارجویان؛ ک (نیز ل، لن، آ): کاردانان پیشین؛ (ق: راه پیکاردانان)؛ متن = ل، س، ل^۱ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب)؛ س: بیت‌های ۱۷۹ و ۱۸۰ را ندارد ۲۴- (لی: سحرگاه) ۲۵- ق: جایش ۲۶- ل: می و ۲۷- ک: برو عود و عنبر همی بر؛ س: بسی عود و عنبر بر آنجا؛ ق بیت‌های ۱۸۱ و ۱۸۲ را ندارد؛ بنداری (۱۷۶-۱۸۱): فجاءوا به الی سراق الإصبهذ فأکرمه و تلقاه. وأخلوا له خرکاهة وأوقدوا له بالمتدل الرطب ناراً وأوسعوه إعظاما وإکبارا ۲۸- ل: سر برزد؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-ب) ۲۹- س: برآراست آنگاه ۳۰- ل: موبدی؛ ق (نیز لی، و، آ): موبد و؛ متن = س، ک، ل^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب) ۳۱- س: بفرمود آن نامور پاک‌رای ۳۲- (پ: کرد)

یکی اسپ تازی به^۱ زرین^۲ ستام
 ۱۸۵ به داراب دادند و پرسید^۵ ازوی^۶
 چه مردی و بوم و نژادت^۸ کجاست؟
 چو بشنید داراب، یکسر بگفت^{۱۱}
 برآسان^{۱۴} که آن زن برو^{۱۵} کرد یاد
 ز صندوق و یاقوت^{۱۸} بازوی خویش
 ۱۹۰ یکایک به سالار لشکر بگفت
 هم‌آنکه فرستاد کس رشنواد^{۲۲}
 زن گازر و گازر و مهره را
 بگفت این و زانجایگه برگرفت
 سپهبد طلایه به داراب داد
 ۱۹۵ بیامد طلایه همانگه ز^{۲۹} روم
 ز ناگه دو لشکر بهم^{۳۱} بازخورد

کمر خواست با تیغ^۳ زرین^۴ بیام،
 که ای شیردل مهتر نامجوی^۷،
 سزد گر بگویی همه^۹ راه^{۱۰} راست!
 گذشته همه^{۱۲} برگشاد از نهفت^{۱۳}،
 سخن‌ها همی‌گفت^{۱۶} با رشنواد^{۱۷}،
 ز دینار و دیبا به^{۱۹} پهلوی خویش،
 ز خواب و ز آرام و خورد^{۲۰} و نهفت^{۲۱}
 فرستاده را^{۲۳} گفت: برسان باد،
 بیارید^{۲۴}، بهرام و هم زهره را!
 از آن^{۲۵} مرز^{۲۶} تا روم^{۲۷} لشکر گرفت!
 طلایه سنان را به زهر آب داد^{۲۸}!
 و زرین سو نگهبان این^{۳۰} مرزوبوم،
 برآمد همانگاه^{۳۲} گرد نبرد،

۱- ل: بازین و؛ (لن: تازه اسبی به)؛ متن = س-س (نیز ق-آ-ب) ۲- س (نیز ق-آ): سیمین ۳- ک: تیغ و؛ (پ: زرین؛ لی، و، آ: یکی تیغ هندی)؛ ل (نیز لن): کمندی و تیغی به؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۴- ق (نیز لن، ب): سیمین؛ در س این بیت پس از بیت ۱۷۸ آمده است؛ بنداری: ولما أصبحوا من الغد وعزم الإصبهید علی الرکوب أمر وزیره فقدم إلیه دست ثوب و فرسا بعدة ذهب، و منطقه و سیفا ۵- ک، ل (نیز لن، لی، و): داد و پرسید؛ (ل: دادند پرسید) ۶- ل: زوی؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۷- س: نیکخوی؛ س، ق، ک، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب): مرد (ق: گرد) پرخاشجوی؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۸- ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ): تو و زاد و بومت (ل: زادبودت)؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۹- (ق: به من؛ پ: مرا)؛ ق (نیز و، لن): نمایی به ما ۱۰- (لی، آ: راز) ۱۱- س: پیشش سخن ۱۲- ل، س: همی؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۱۳- س: گفت سر تا به بن؛ س، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب): ز خواب (لن: خورد) و ز آرام و خورد (لن: خواب) و (لی، آ: رای؛ لن: جای) نهفت (ل، آ، ب) ۱۸۷-اب - ۱۹۰ آرا انداخته و از ۱۸۷ آ و ۱۹۰ اب یک بیت ساخته‌اند) ۱۴- (لی: بدانسان) ۱۵- (لی: بدو)؛ س: که گازر همی ۱۶- (ل: کرد) ۱۷- ک: رشتواد؛ (لن: رستواد) ۱۸- ل، س، ق (نیز ل، آ، پ، لن، آ، ب): یاقوت و؛ (ق: تابوت و)؛ متن = ک، س (نیز لی، و، ب) ۱۹- س: دیبا و؛ س (نیز لی، لن، آ، ب): دیبای؛ ک (نیز و، ب): دیبا و دینار؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۲۰- ق، آ، و، ب: خفت؛ لی، آ: رای) ۲۱- س: که گردون چنین گشت بر من شگفت؛ ق، ل، آ، لن این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۸۵-۱۹۰): و سألته عن أصله و مولده فأخبره داراب بقصة القصار و مبدأ أمره معه علی ما سمعه من مرضعته ۲۲- ک: رشتواد؛ (لن: رستواد) ۲۳- ک: فرستاده ۲۴- (و: بیارند)؛ س در اینجا سرنویس دارد: جنگ رشنواد و داراب بالشکر روم؛ بنداری: ففخذ الإصبهید فی الحال فارسا لإحضار القصار و صاحبته مع الجوهره التي كانت مشدودة علی عضد داراب إذ هو فی الصندوق ۲۵- (و: همه) ۲۶- (لی: رزم) ۲۷- (ق: روز) ۲۸- در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۹- ل: هم‌آنکه طلایه بیامد ز؛ س، ک، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب): طلایه همی‌رفت نزدیک؛ س: بیامد همانگه طلایه ز؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و؛ ل، س، آ) ۳۰- (ق، آ، ل، آ، پ، و: آن)؛ ل: نگهدار این؛ س، ک، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب): وزان سو نگهدار آن (آ: این)؛ متن = ق، س ۳۱- ق: سپهدار شاهان بهم؛ س (نیز ق، آ، ل، آ، پ): سپاه دو شاه این (ل: دو لشکر) بدان ۳۲- ک: به خرشید

همه یک به دیگر برآمیختند^۱
 چو داراب دید^۲ آن سپاه نبرد^۳
 از آن^۵ لشکر روم چندان بکشت
 ۲۰۰ همی رفت از آن^۷ گونه برسان شیر
 چنین تا به لشکرگه رومیان
 زمین شد ز رومی^{۱۰} چو دریای خون
 به پیروزی از رومیان^{۱۲} گشت باز
 بسی آفرین یافت از^{۱۳} رشنواد^{۱۴}
 ۲۰۵ چو ما بازگردیم ازین^{۱۶} رزم^{۱۷} روم،
 تو چندان نوازش بیابی^{۱۹} ز شاه
 همه شب همی^{۲۳} لشکر آراستند
 چو خورشید^{۲۵} برزد سر از تیره راغ^{۲۶}
 بهم بازخورد آن^{۲۸} دو باره^{۲۹} سپاه
 ۲۱۰ چو^{۳۱} داراب^{۳۲} پیش آمد و حمله برد،
 چو رود روان خون همی ریختند،
 به پیش اندرآمد بکردار^۴ گرد^۴،
 که گفتی فلک^۶ تیغ دارد به مشت!
 نهنگی به چنگ^۸، آژدهایی به زیر،
 همی تاخت برسان^۹ شیر زیان^۹،
 جهانجوی را تیغ بُد^{۱۱} رهنمون!
 بنزدیک^{۱۱} سالار^{۱۱} گردنفرز،
 که این لشکر شاه^{۱۵} بی تو مباد!
 سپاه اندرآید به آبادبوم^{۱۸}،
 به^{۲۰} اسپ^{۲۰} و به^{۲۰} گنج^{۲۱} و به^{۲۰} مهر^{۲۲} و کلاه!
 سلیح^{۲۴} سواران^{۲۴} پیراستند،
 زمین شد بکردار^{۲۷} روشن چراغ،
 شد از گرد خورشید تابان^{۳۰} سیاه!
 عنان را به اسپ^{۳۰} تگاور سپرد،

۱- (ق، آ، لن، ل): برآویختند؛ بنداری: فجعل رشتواذ داراب مقدم طلیعته و ركب و مضى فى طريقه فغافصهم طلائع الروم والتقوا وجرت بينهم وقعة عظيمة؛ پ بیتهای ۱۹۷ و ۱۹۸ راندارد ۲- (ق، آ، دارا بدید) ۳- س (نیز لی، لن، آ، ل): بزرگ ۴- (لی، لن، آ، ل): گرگ؛ س: سپاه اندرآمد چو گرگ ۵- (ب: وزان) ۶- س، ک، ل (نیز لی، لن، آ، ب): جهان؛ (و: همی)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، پ) ۷- ل، ق: زان؛ (ق، آ، لی، آ: ازین)؛ س: تاخت زان؛ (پ: کوفت زین)؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۸- س (نیز پ): دست ۹- لی، آ این بیت راندارند ۱۰- (پ: زرومی زمین) ۱۱- ل: با تیغ شد؛ (ل: جهان شد بر آن تیغ او)؛ متن = س- س (نیز لن، ق، آ، لی، پ- ب)؛ بنداری: فقتل داراب منهم خلقا كثيرا و هزمهم و ركب اکتافهم، و تبعهم أعناقهم الی قرب معسكر العدو ۱۲- (پ: دشمنان) ۱۳- س: کرد بر ۱۴- ک: رشتواد؛ (لن: رشتواد) ۱۵- س: روم ۱۶- ل (نیز پ): زین ۱۷- ق (نیز لن، و): مرز ۱۸- ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): بدان (پ: بدین؛ آ: از آن) مرز و بوم؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، و) ۱۹- (لن: بیابی نوازش فراوان) ۲۰- ل- س (نیز لن- پ، لن، آ، ل): ز؛ متن = (و، ب) ۲۱- ل: مهر؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۲۲- ل: تیغ؛ (ق، آ، لی، آ: تخت)؛ متن = س- س (نیز لن، ل، آ- لن، آ، ب)؛ بنداری: ورجع الی الإصبهذ مظفرا فشکره وأثنى علیه ودعاه وقال: لاخلت عساكر الملكة منك، ولا زالت مشدودة الأربك ۲۳- ک: همه ۲۴- س، س (نیز لی، پ): سلاح؛ بنداری: ولما دخل الليل أخذ الإصبهذ فى تهيئة أسباب الحرب، وداموا طول ليلهم فى الإعداد والاستعداد للقاء العدو من الغد ۲۵- ک: خورشید ۲۶- ل، آ، س: زاغ؛ ق: پر زاغ؛ متن = ل، س، ک (نیز لن- ب) ۲۷- ک: زرین؛ (ل: خندان)؛ و پس از این بیت افزوده است: همانگه سپاه آمد از رومیان همه جنگ را تنگ بسته میان ۲۸- ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ): این ۲۹- (لی، و، آ: دورویه؛ ق: بازخوردند هر دو) ۳۰- ک: زمین شد زگرد سواران ۳۱- س: آ که ۳۲- (پ: دارا به)

به پیش صفِ رومیان کس نماند!
 به قلب سپاه اندرآمد چو^۲ گرگ
 و زانجایگه شد سُوی میمنه^۴
 همه لشکرِ روم برهم درید^۹!
 ۲۱۵ دلیران^{۱۱} ایران بکردارِ شیر
 بکشتند چندان زِ رومی سپاه
 چهل جاثلیق از دلیران بکشت
 چوزو^{۱۵} رشنواد^{۱۶} آن^{۱۷} شگفتی بدید
 برو^{۱۹} آفرین کرد و چندی ستود^{۲۰}
 ۲۲۰ شب آمد، جهان قیرگون شد به رنگ
 سپهبد به لشکرگه رومیان
 ببخشید در شب بسی خواسته
 فرستاد نزدیکِ داراب کس
 نگه کن کنون^{۲۷} تا پسندِ تو چیست؟
 ز گردانِ شمشیرزن بس نماند!^۱
 پراکنده گشت^۳ آن سپاهِ بزرگ!
 بیاورد^۵ چندی^۶ سلیح^۷ و بُنه^۸،
 کسی از بلانِ خویشان را ندید^{۱۰}!
 همی تاختند از پس اندر^{۱۲} دلیر،
 که گِل شد زِ خون^{۱۳} خاکِ آوردگاه!
 بیامد صلیبی گرفته^{۱۴} به مشت
 زِ شادی دلِ پهلوان بردمید^{۱۸}!
 برآن^{۲۱} آفرین مهربانی فرود^{۲۲}!
 همه^{۲۳} بازگشتند یکسر^{۲۴} ز جنگ
 برآسود و بگشاد بند از^{۲۵} میان
 شد از خواسته لشکر آراسته
 که ای شیر^{۲۶} دل مردِ فریادرس،
 و زین خواسته^{۲۸} سودمندِ تو چیست؟

۱- در س پس از این بیت، بیت ۲۱۵ آمده است؛ بنداری: ولما اصطبحوا اصطفا الجمعان، و تقدّم داراب الصفوف، و وقع فی جیوش الروم کالذئب الغارث فی سائمة الغنم، واللیث الثائر فی سائبة النعم؛ در و بیت های ۲۱۱-۲۱۴ درهم ریخته اند: ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲-ک: اندرآمد بکردار ۳-ک، ل (نیز لن-ب): ک: کرد؛ متن = ل، ق، س؛ در س بجای این بیت آمده است:
 به قلب سپاه آمد و حمله برد بیفکنند از رومیان چند گرد
 پراکنده کرد آن سپاه بزرگ دلیران ایران بکردار گرگ
 ۴-س: آ: میسره ۵-ک: باورد ۶-س، ک، ل (نیز لن، لی، لن، آ): جنگی؛ (و: از آنجا)؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، ل، آ، پ، ب) ۷-س، ک (نیز لی، لن): سلاح؛ (و، ب: سپاه) ۸-س: آ: سره ۹-ب: درهم درید؛ لن: رومیان بردید؛ و: صف لشکر رومیان بردید) ۱۰-پ: کسی نیز از خویشان کس ندید؛ و: به یک زخم زد بر زمین هر که دید؛ لن، ل: بیت های ۲۱۴ و ۲۱۵ را ندارند ۱۱-س: سواران ۱۲-س (نیز و، لن): او؛ در س این بیت پس از بیت ۲۱۱ آمده است ۱۳-س، ک، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب): که آغشته شد؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، ل، آ، پ، و): بنداری (۲۱۲-۲۱۶): فقلب القلب و فرق شمل المیمنة والمیسرة و معه الآساد الایرانية يقدمهم و هم خلفه بالعمد الحاطمة والدبابیس القاصمة. فغلبت الروم ونكصوا علی أعتابهم، وصواعق السیوف تنحط علی رقابهم ۱۴-س: گرفته صلیبی؛ بنداری: فقتل داراب منهم أربعین جاثلیقا. وثنی عنانه و بیده صلیبهم ۱۵-س: آ: زوی ۱۶-ک: رشتواد؛ (لن: رستواد)؛ س: چو سالار شاه ۱۷-س (نیز لن، لی، آ، ب): این ۱۸-س (نیز ل): بردید؛ (پ: برپرید) ۱۹-لی: بدو) ۲۰-ل (آ: شنود) ۲۱-لی: بدان) ۲۲-ل، ل (نیز لن، لی، آ، ب): نمود؛ س، ک: آفرین بر فرود؛ ق، س (نیز ق، ل، آ، و): مردمی ها (ل: آ: مرد مهمان) فرود؛ متن = (پ، لن، آ) ۲۳-ل: همی؛ (پ: همان)؛ متن = س-س (نیز لن-ل، آ، و-ب) ۲۴-ب: لشکر) ۲۵-ل: <از >؛ س: آ: گردی؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن-ب) ۲۶-س: آ: تیره ۲۷-س: ازین ۲۸-ل: آ: چیزها)

بیخس آنچ^۳ دل رهنمای آیدت^۲!
 تو نامی‌تری از خداوندِ رخس!
 یکی نیزه برداشت از بهر نام،
 بدو گفت: پیروز^۹ بادی^{۱۰} و شادا!

بپوشید دیبایِ مُشکین^{۱۲} سپهر،
 طلایه پراگند^{۱۵} بر گِردِ^{۱۶} دشت،
 همی شد چو آوازِ شیر^{۲۰} یله،
 سرِ جنگجویان برآمد^{۲۱} ز خواب،
 همی تاختند از پس^{۲۲} رومیان^{۲۳}،
 همه شهرها را^{۲۶} همی سوختند،
 کس^{۲۷} از بوم ویر^{۲۸} یاد هرگز^{۲۹} نکرد^{۳۰}!
 که^{۳۲} بگذاشتند آن دلارام^{۳۳} بوم
 رخ نامدارانش بی‌رنگ شد!
 که گر دادگر سر نیچد^{۳۵} ز داد^{۳۶}،

نگهدار^۱ چیزی که رای آیدت^۲!
 هرآنچ آن پسندت نیاید^۴ بیخس!
 چو آن دید^۵ داراب، شد شادکام^۶
 فرستاد دیگر سوی^۷ رشنواد^۸

چو از باختر تیره شد روی^{۱۱} مهر،
 همان پاسی از^{۱۳} تیره‌شب درگذشت^{۱۴}،
 عو^{۱۷} پاسبان خاست چون^{۱۸} زلزله^{۱۹}
 چو زرین‌سپر برگرفت آفتاب
 بیستند گردانِ ایران میان
 به^{۲۴} شمشیرِ تیز^{۲۵} آتش افروختند
 ز روم و ز رومی برانگیخت گرد!
 خروشی به زاری برآمد^{۳۱} ز روم
 به قیصر پُر از کین جهان تنگ شد!
 فرستاده آمد بر رشنواد^{۳۴}

۱- (ل: نگه کرد) ۲- (ل: آیدش) ۳- ق: آنک؛ ک (نیز ق: آ، لی، و، آ، ب): آنچه؛ (ل: آ، پ، لن: آنکه)؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز لن) ۴- ل، ک، ل (نیز لن، لن: آ): پسند تو ناید (ل: آ، لن: باید)؛ س: هرآنچه نباشد پسند آن: (لی، آ: هر آنچه از پسند تو آید (آ: ناید)؛ ب: هر آنکو پسند تو ناید)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق: آ، ل، آ، پ، و) ۵- ق (نیز ق: آ، ل، آ، پ): چو بشنید ۶- س: چو داراب دید آن دل و رای و کام ۷- (ل: دگر هم فرستاد زی) ۸- ک: رشتواد (لن: رستواد) ۹- ل: فیروز ۱۰- س: (نیز لن): باشی؛ بنداری (۲۱۸-۲۲۸): ولما أتى الإصبهذ شکره و شکر سعيه، و حکمه فی جمیع الغنائم لیستصفی لفسه ما یرید، ویفرق علی الجیش ما یرید ۱۱- ق (نیز ل: آ، و: پشت؛ ق: دیده شد پشت) ۱۲- ل: (نیز و، لن: آ، ب): مشکى؛ س: (نیز ل: آ): رومی؛ درق این بیت پس از بیت ۲۳۷ آمده است ۱۳- س، ک (نیز و): چو یک پاس از؛ ق: چو از تاختن؛ متن = ل، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۴- س: (نیز ق: آ، ل: آ): پاس تیره‌شب اندرگذشت ۱۵- ک: برافکند ۱۶- (لن: کوه و) ۱۷- ق (نیز ق: آ، لی، ب): غو ۱۸- ق، س: (نیز ق: آ، ل: آ): یاسبانان چو (س: با؛ ق: نو؛ ل: بُدو) ۱۹- (لن: ولوله) ۲۰- س: شیر از؛ (ل: آ: آوای شیران؛ و: بکردار شیر) ۲۱- (لن: درآمد؛ لن: برآید) ۲۲- (لی، آ: بر) ۲۳- (و: به پیش اندرون اختر کاویان) ۲۴- س، ک (نیز ق: آ): ز ۲۵- س: آ، و تیر ۲۶- س: شهر یکسر؛ س: (نیز ل: آ، ب): شهرهاشان؛ (ق: همان شهرهاشان)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۲۷- (لی، آ: که) ۲۸- ل: بوم بر ۲۹- ل: دیگر؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن- ب) ۳۰- س: بسی بوم ویران آباد کرد ۳۱- س، ل، آ، س: (نیز لن، لی، پ- ب): برآمد به زاری؛ ک: برآمد خروشی به زاری؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، ل: آ) ۳۲- ق (نیز ق: آ، ل: آ): چو ۳۳- س، ک: همه مرزو؛ ق، ل (نیز لن، ق: آ، ل، آ، و، لن: آ): دلارای؛ (لی، آ: تاریک شد آن دلارای)؛ متن = ل، س: (نیز لن، پ، ب)؛ بنداری (۲۲۹-۲۳۶): ثم ركب الإصبهذ و توغلی بعساكره بلاد الروم فجاسوا خلالها و دَخُوا أقطارها ۳۴- ک: رشنواد؛ (لن: رستواد) ۳۵- ق، ل (نیز لی، ل: آ): بیچد؛ درک، و، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل، س (نیز لن، ق: آ، پ، لن: آ) ۳۶- س: آ: که خود را دگر باش و برگرد شاد

شدند^۱ آنک^۲ جنگی بُد، از جنگ سیر^۳!
 ۲۴۰ اگر^۵ باز خواهی تو^۶ فرمان کنیم!
 فرستاد قیصر ز هر گونه چیز
 سپهبد پذیرفت^{۱۰} ازو^{۱۱} آنچه^{۱۲} بود
 و زآن^{۱۴} جایگه بازگشتند شاد
 به منزل^{۱۷} بدان^{۱۸} طاق ویران^{۱۹} رسید
 ۲۴۵ زن^{۲۱} گازر و شوی و گوهر^{۲۲} بهم
 از آن کس^{۲۶} که شان خواند^{۲۷} از جای خویش
 چو دید آن زن و شوی را^{۲۹} رشتواد^{۳۰}
 بگفتند با او سخن هرج^{۳۲} بود
 ز رنج و ز پروردن شیرخوار
 ۲۵۰ چنین گفت با شوی و زن^{۳۶} رشتواد^{۳۷}

سر بخت^۴ روم اندرآمد به زیرا
 به نئی^۷ یکی باز^۸ پیمان کنیم!
 ابا برده‌ها بدره^۹ بسیار نیز
 ز دینار و از^{۱۳} گوهر نابسود
 پسندیده^{۱۵} داراب با رشتواد^{۱۶}
 که داراب را اندرو^{۲۰} خفته دید،
 شده هر دو^{۲۳} از بیم^{۲۴} خواری^{۲۵} دژم،
 به یزدان پناهِید و رفتند^{۲۸} پیش
 ز هر گونه پرسید و کردند یاد^{۳۱}،
 ز صندوق^{۳۳} و از^{۳۴} گوهر نابسود،
 ز تیمار و از^{۳۵} گردش روزگار
 که پیروز باشید و همواره شاد^{۳۸}،

۱- (پ: شدست) ۲- س (نیز ل، پ، لن، آ، ا): آنکه ۳- (لن: شیر) ۴- (لن: تخت) ۵- ل: که گر؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۶- ل: خواهست؛ ق، س (نیز پ): خواهید؛ (ق: خواهند)؛ متن = س، ک، ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷- همه دستنویسها: نویی ۸- (لی، آ، ب: تازه) ۹- س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، و، ب): بدره‌ها برده؛ (لی، آ: هدیه‌ها بدره؛ ل: یاره و برده؛ لن: بدره و برده)؛ ق: همان اسب و هم بدره؛ متن = ل، ک ۱۰- ق (نیز ق): پذیرفت ۱۱- ل: زو؛ س، ک، ل (نیز لی): از آن؛ متن = ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، ب) ۱۲- س (نیز لن): هرج؛ ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): هرچه؛ (پ: آنچه)؛ متن = ل، س (نیز ق) ۱۳- ل، ق، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک، ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب)؛ بنداری (۲۳۷-۲۴۲): حتی اضطر قیصر الی التزام الخراج فصالحهم علی مال حمل الیهم وهدایا کثیرة أحضرها لیدیهم ۱۴- ق، س: از آن ۱۵- ک: گرنامه ۱۶- (لن: رشتواد) ۱۷- (و: به ره در) ۱۸- ل: بران؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۹- ک، ل: بیران؛ (ل: ایران) ۲۰- (ق: اندران؛ و: اندرون) ۲۱- (لن: زن و) ۲۲- ق، س: هر دو ۲۳- (و: یک) ۲۴- (لن: بهر؛ آ: بیم و) ۲۵- س: گوهر؛ ق: این بیت را ندارد ۲۶- ل (نیز ل، آ، پ، و): هم آنکس؛ س: همانگه؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۲۷- (پ: که میخواند) ۲۸- س: چون رفت؛ ق، ق این بیت را ندارند ۲۹- س: چنین گفت با شوی و زن (= ۱۲۵۵)؛ (ق: زن گازر و شوی را) ۳۰- ک: رشتواد؛ (لن: رشتواد) ۳۱- س (نیز لن، لن، آ): که پیروز باشید و همواره (س: باشید همواره و) شاد (= ۲۵۵ ب)؛ (لی، آ: که همواره پیروز بودند و شاد)؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۳۲- س-س (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۳۳- س: ز دینار ۳۴- ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۳۵- ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب)؛ بنداری (۲۴۳-۲۴۹): ففعل الإصبهذ و معه داراب آخذین فی طریقهم الأول. فلما وصلا الی مکان الطاق المذكور صادفا القصار و زوجته مقبلین و معهما الجوهرة. فاستخیرهما الإصبهذ عن حال داراب فسردا علیه خبره من أول یوم وجد الصندوق الی أن انتهى ۳۶- س: بدیشان چنین گفت پس ۳۷- ک: رشتواد؛ (لن: رشتواد) ۳۸- ل، ق (نیز ق، آ، ل): باشید همواره شاد؛ (پ، ب: باشید همواره و شاد)؛ س: که باشید ازین کار و کردار شاد؛ ک (نیز لی، و، آ): که همواره پیروز باشید (لی، آ: بادید) و شاد؛ (لن: ز هر گونه پرسید و کردند یاد = ۲۴۷ ب)؛ متن = ل (نیز لن، آ)؛ س این بیت را ندارد

که کس در^۱ جهان این شگفتی^۲ ندید
هم اندر زمان مرد پاکیزه‌رای^۴
ز داراب^۸ و از آب و از خوابگاه^۹
و زان کو به اسپ اندرآورد پای
۲۵۵ و ز آواز^{۱۴} کامد مرو را^{۱۵} به گوش
ز گازر^{۱۹} سخن هرچ^{۲۰} بشنید^{۲۱} نیز
به نامه درون^{۲۵} سرسبر^{۲۶} کرد یاد^{۲۷}
همان سرخ‌گوهر بدو داد و گفت
نه از موبد پیر هرگز^۳ شنید!
یکی نامه بنیشت^۵ نزد^۶ همای^۷،
هم از^{۱۰} جنگ او اندر آن رزمگاه^{۱۱}،
هم از یاد^{۱۲} طاق^{۱۳} اندرآمد ز جای،
ز^{۱۶} تنگی^{۱۷} که شدرش نواد^{۱۸} از خروش،
ز صندوق و از^{۲۲} کودکی^{۲۳} خرد و چیز^{۲۴}،
نوندی برافگند برسان^{۲۸} باد^{۲۸}،
که با باد باید که گردی تو جفت^{۲۹}!

گفتار اندر باز شناختن همای فرزند خود را داراب^{۳۰}

فرسته چو باد اندرآمد^{۳۱} ز جای بیاورد یاقوت^{۳۲} نزد همای

- ۱-ک: کس اندر؛ س: چوکس در ۲- (ل: این شگفتی به گیتی) ۳- س: کار دیده؛ ک: سالخورده؛ ق، ل، س: (نیز لن، لی، پ- ب): موبدان (ق: موبدی) نیز هرگز؛ متن = ل (نیز ق، ل، س)؛ بنداری: فشرهما بالخیر و وعدهما بالغنی والامان من الفقر ۴- ک: او بنزد همای ۵- ل، ق، ک، ل، س: (نیز لن- ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۶- س: سوی؛ س: فرستاد نامه بنزد ۷- ک: با داد و رای ۸- (ق: دارا) ۹- ل (نیز لن): وز خواب و آرامگاه (پساوند ندارند)؛ ل: (نیز ل، آ، پ): وز آب و خوابگاه (ل، آ، ل: پساوند ندارند)؛ متن = س، ک، س: (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب: جزک پساوند ندارند) ۱۰- س، ل: (نیز لن، لی، پ، آ، ب): همان؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، و، لن، آ) ۱۱- (پ: او نیز بارزمخواه)؛ ک: ز جنگی که او کرده بد با سپاه؛ س: وزان جنگ او را بدان رزمگاه؛ ق: بیتهای ۲۵۳-۲۵۵ را ندارد ۱۲- ل، س، ک، ل: (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب): همانگاه؛ متن = س: (نیز ق، ل، آ، پ) ۱۳- (پ: کو) ۱۴- ل (نیز ل، آ، پ، و، ب): از آواز؛ س: (نیز ق، آ): ز آواز؛ متن = س، ک، ل: (نیز لن، لی، آ) ۱۵- س: کورانیامد ۱۶- ک: به ۱۷- س (نیز لن، ق، آ، ل، و): تنگی؛ ل: (نیز لن): نیکی؛ در ل، آحرفهای یکم و دوم و درک، س، آ، ب حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = (پ) ۱۸- (لن: شنید رستواد) ۱۹- س (نیز لن): کار (→ گازر)؛ ق: کارو (→ گازر)؛ متن = ل، ک، ل، س: (نیز لن، و، آ، ب) ۲۰- س- س: (نیز ق، آ، لی، پ- ب): هر چه؛ (ل: آنچه)؛ متن = ل (نیز لن) ۲۱- س: پرسید ۲۲- ل، ق، ک، ل، آ، س: (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): وز؛ متن = س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۲۳- ق: گوهر و ۲۴- (لی: نیز؛ پ: و گوهر ز هرگونه چیز) ۲۵- س: همه؛ ک: در آن نامه او ۲۶- (لی، آ: سخن را سراسر همی) ۲۷- ل (نیز ل): یاد کرد؛ متن = س- س: (نیز لن، ق، آ، لی، پ- ب) ۲۸- (ل: گرد)؛ ل: برون کرد آنگه هیونی چو گرد؛ س: شنیده بگفت از لب رشنواد (= ۲۵۹ ب)؛ (لن: برافگند پوینده مردی چو باد)؛ متن = س، ق، ک، ل: (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹- ل: که با آب داراب بودی نهفت؛ متن = س- س: (نیز لن- ب)؛ بنداری (۲۵۲-۲۵۸): ثم کتب الإصهبذ کتاب الفتح الی الملکه، و ذکر فیه أحوال داراب و ما شاهد من عجائب حاله، و ماسمع من الهاتف بالطاق المنهار، ثم ما حدثه به القصار و زوجته، و وصف آثار نکایاته فی العدو فی غزوته تلک. و ختم الکتاب و نفذه مع تلک الجوهرة الی الملکه ۳۰- س (چند بیت پایین تر): باز شناختن همای چهر فرزند خود را داراب؛ ق: نامه رشنواد به همای و نمودن حال داراب و آواز طاق و آگهی دادن از گفتار گازر و فرستادن مهره نزد همای؛ ک: باز شناختن همای فرزند را داراب؛ ل: شناختن همای فرزند خود را داراب؛ ل، س: سرنویس ندارند ۳۱- ل: فرستاده تازان بیامد؛ س، ک، ل: (نیز لن، لی، لن، آ، آ، ب): فرستاده چون باد آمد؛ متن = ق، س: (نیز ق، آ، ل، پ، و) ۳۲- س: نامه به

۲۶۰ به شاه جهاندار^۱ نامه بداد
 چو آن نامه برخواند و گوهر بدید^۳
 بدانست کان روز کامد به دشت،
 بدید آن جوانی که بُد^۵ فرّومند^۶،
 نبوده‌ست جز^۷ پاک‌فرزندِ اوی^۸
 ۲۶۵ فرستاده را گفت گریبان^۹ همای
 نبود ایچ از^{۱۰} اندیشه مغزم تهی
 ز دادار^{۱۲} گیهان دلم پُهراس
 و زان^{۱۴} نیز کان بی‌گنه را که یافت^{۱۵}؟
 که یزدان پسر داد^{۱۹} نشناختم^{۲۰}،
 ۲۷۰ به بازوش برستم این^{۲۲} هم‌گهر^{۲۳}،
 کنون ایزد او را^{۲۶} به من باز داد
 ز دینار گنجی^{۳۰} فروریختند
 ببخشید بر هرک^{۳۳} بودش نیاز
 شنیده بگفت از لبِ رشنواد^۲
 سرشکش ز مژگان به رخ برچکید:
 بفرمود تا پیش لشکر گذشت^۴،
 به رخ چون بهار و به بالا بلند،
 گرنامه‌ی شاخ برّومند اوی^۸!
 که آمد جهان را یکی کدخدای!
 پُراندیشه^{۱۱} بودم ز شاهنشهی،
 کجا گشته بودم ازو^{۱۳} ناسپاس،
 کسی یافت؟ گر^{۱۶} سوی^{۱۷} دریا^{۱۸} شتافت؟
 به آب^{۲۱} فرات اندر انداختم،
 پسر خوار شد، چون بمرشد^{۲۵} پدرا
 به پیروزنام و^{۲۷} پی^{۲۸} رشنواد^{۲۹}!
 می و^{۳۱} مُشک و گوهر^{۳۲} برآمیختند،
 دگر هفته گنج^{۳۴} درم^{۳۵} کرد باز^{۳۶}،

۱-س: سخن‌ها بدو گفت و؛ ک: برو آفرین کرد و؛ (لی، آ: سخن سربر گفت و)؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز هفت دستویس دیگر)
 ۲- (لن^۱: رستواد) ۳- ل (نیز لن^۲): یاقوت دید؛ متن = س-س^۱ (نیز لن-و، آ، ب) ۴- ق، س^۲ (نیز پ): پیش او برگذشت؛ (و: همی پیش او عرض لشکر گذشت)؛ ک بیت‌های ۲۶۲-۲۶۴ را ندارد ۵- ق: جوان را که بد؛ س^۲: جوان گو؛ (ق^۲: جوان را گو؛ پ: آنکه خواندش گو) ۶- ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، ب): فرّومند؛ (لن^۲: فرّه‌مند)؛ متن = (ل^۲، آ) ۷- (ق^۲: نبود آن بجز) ۸- ل، ق (نیز ق^۲، ل^۲): او؛ س^۲: من؛ متن = (پ، و، لن^۲)؛ س، ک، ل^۲، لن، لی، آ، ب این بیت را ندارند ۹- س^۲: فرخ ۱۰- ل، ق (نیز لی): ز؛ س^۲: نبودست ز ۱۱- ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲): پیر از درد؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، آ، ب) ۱۲- س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): دارای؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲) ۱۳- (پ، و: بدو؛ ب: از آن)؛ س^۲: که برگشته بودم از آن؛ (لی، آ: کجا بسته بودم درو)؛ متن = ل-ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، لن^۲) ۱۴- ق، س^۲ (نیز ق^۲، آ، پ): همان ۱۵- س، ک، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، ب) بیافت؛ س^۲: نیافت؛ (لی: کانی که بی را بتافت (!)؛ آ: کان نیک‌پی را بیافت)؛ متن = ل (نیز ق^۲، آ، پ، و، لن^۲) ۱۶- ق (نیز پ، و): یا؛ (ق^۲: ار؛ ل^۲: تا؛ لن^۲: کو)؛ س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، آ، ب): کسی یا (لن، لی، آ: تا) چنان؛ س^۲: کسی یافت و پس؛ متن = ل ۱۷- (لی، آ: روی) ۱۸- س^۲: فرمان ۱۹- س (نیز لن-ب): < و >؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲، س^۲ ۲۰- (لی: بنداختم) ۲۱- ک (نیز لن^۲): رود ۲۲- ل^۲: آن ۲۳- ل (نیز لن^۲): یک؛ س^۲: هر؛ (و: نو)؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، لی، ل^۲، آ، ب) ۲۴- (پ: ز شاهی نهان خواست کشتن پسر) ۲۵- ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): بمیرد؛ (پ: نماندش)؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، لن^۲)؛ بنداری (۲۵۹-۲۷۰): فلما أتاها الكتاب و وقفت علی ما فیہ و رأّت الجوهرة فاضت عینها بالدموع، واستعرت نار الشفقة منها بین الضلوع، و علمت أن ذلک الشاب الذی أخذ بقلبها یوم العرض لم یکن إلا ولدھا ۲۶- ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲): پاک‌یزدان ۲۷- (لی، ل^۲: و؛ ق^۲: نامم)؛ س^۲: به پیروزی و نام ۲۸- (و: نامور) ۲۹- (لن^۲: رستواد) ۳۰- ق: چو دینار وزر را ۳۱- ک: برو ۳۲- س، ک (نیز لی، ل^۲، آ): عبر؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، پ، و، لن^۲، ب) ۳۳- س-س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): هر که؛ (لن^۲: هر چه)؛ متن = ل ۳۴- ک: گنج و ۳۵- س^۲: دگر ۳۶- (پ، و، لن^۲: ساز)

و گر زَند و^۲ اُستا و جشن^۳ سده‌ست^۴،
 به هر کشوری برپراگند^۷ چیز^۸
 سپهبد بیامد بنزدیکِ شاه،
 کسی را نگفتند از^{۱۰} بیش‌وکم،
 به یک^{۱۲} هفته کس را ندادند راه^{۱۳}،
 دو^{۱۴} کرسی^{۱۵} ز پیروزه و لاجورد^{۱۶}،
 دو یاره^{۱۷}، یکی طوقِ گوهرنگار^{۱۸}،
 درو^{۲۰} بافته چند گونه گهر،
 ز^{۲۱} اختر همی‌کرد روزی نگاه^{۲۲}،
 جهاندار داراب^{۲۵} را بار^{۲۶} داد،
 یکی دیگری پُر ز یاقوتِ زرد^{۲۷}،
 همای^{۲۸} آمد از دور و بردش^{۲۹} نماز،
 فروریخت از دیده خون بر^{۳۰} کنار،
 بیوسید^{۳۲} و پسود^{۳۳} رویش به چنگ،

به جایی که دانست کاتشکده‌ست^۱
 ۲۷۵ ببخشید گنجی^۵ برین^۶ گونه نیز
 به روزِ دهم^۹ بامدادِ پگاه
 بزرگان و داراب با او بهم
 ز درگاه پرده فروهشت^{۱۱} شاه
 جهاندار ز زین یکی تخت کرد
 ۲۸۰ یکی تاجِ پُرگوهرِ شاهوار
 یکی^{۱۹} جامه‌ی خسروانی به زر
 نشسته ستاره‌شمر پیش شاه
 به شهریورِ بهمن^{۲۳} از بامداد^{۲۴}
 یکی جامِ پُر سرخ‌یاقوت کرد
 ۲۸۵ چو آمد بنزدیکِ ایوان فراز
 برافشاند آن گوهر شاهوار
 مرو را گرفتش در^{۳۱} آغوش تنگ

۱-س: آ: آتشکده؛ (ل: آتشکده‌ست) ۲-ل: <و> ۳-ل: جشن و ۴-س: آ: سده؛ (لی: شدست؛ ب: شده‌ست) ۵-(ب: لختی) ۶-(لی: بدین) ۷-س: در پراکند؛ ک: بر پراکند ۸-ک: نیز؛ بنداری (۲۷۵-۲۷۱): فحمدت الله تعالی وشکرته حين ردّ علیها ولدها و قره عینها ففرّفت کنزاً من الكنوز علی الفقراء و المساکین و سائر الناس أجمعین، و نفذت جملة الی بیوت النار و من بها من الهراذلة و المواذبة ۹-(لن: برون شده‌ام از) ۱۰-ک، ل: آ (نیز ق: آ): ازین؛ س: آ: از آن؛ (ب: نیفکنند ازین) ۱۱-ل: کرد؛ متن = س-س: آ (نیز لن-ب) ۱۲-(لی، آ: بدان؛ و، لن: آ: یکی) ۱۳-(ل: آ: از اختر همی‌کرد روزی نگاه = ۲۸۲ ب)؛ بنداری: ثم وصل الإصبیذ بعد عشرة أيام و معه داراب و الأمراء و الأكابر. فأخرت الإذن لهم فی الدخول إليها مقدار أسبوع ۱۴-(ق: آ: سه) ۱۵-ق: سراسر ۱۶-س-س: آ (نیز لن، ق: آ): لاجورد؛ (لی، آ: پیروزه لاجورد؛ ب: زیر زیور و لاجورد)؛ متن = ل (نیز ل: آ، پ، و، لن: آ) ۱۷-ک (نیز ل: آ): باره ۱۸-(و: باگوشوار) ۱۹-ل: همه؛ متن = س-س: آ (نیز لن-ب) ۲۰-(ق: آ، ل: آ، پ، و، ب: برو)؛ بنداری: فأمرت أن يعمل لداراب تخت من الذهب، و کرسیان من الفیروزج و اللاجورد، و تاج مرصع بالجواهر الشاهیه، و طوق و سواران، و ثوب منسوج بالذهب و الجواهر ۲۱-ق: از ۲۲-(ل: آ: یکی هفته کس را ندادند راه = ۲۷۸ ب)؛ بنداری: وأمرت المنجمین باختيار يوم مبارک للإذن ۲۳-س (نیز لی، آ): و بهمن؛ ق: به ماه اندرون بهمن؛ ل: آ: بشد پور بهمن؛ (لن: آ: به شهریر بهمن هم)؛ متن = ل، ک، س: آ (نیز لن، ق: آ، پ، و، ب) ۲۴-(ل: آ: به هشتم روان پور بهمن نژاد) ۲۵-(و: به نیک‌اختری پور) ۲۶-(ق: آ: داد) ۲۷-ل (نیز ق: آ، ل: آ، پ، و): یکی دیگری پُر (ل: آ: یکی پُر زرد و؛ پ: یکی نیز دیگر؛ و: دو جام دگر پُر) ز یاقوت زرد (ق: آ: کرد)؛ س، ک، ل: آ، س: آ (نیز لن، لی، لن: آ، آ، ب): دگر جام پُر کرد از زرد؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۲۸-(لن: آ: همی) ۲۹-(ل: آ: آمد و برد پیشش) ۳۰-ل: آ: در؛ بنداری: ثم إنھا اذنت فلما دخل داراب تلقته و معها جام مملوء من الیاقوت، و جام مملوء من الزبرجد فنشرتها علیها ۳۱-ل، ق (نیز ق: آ، پ، لن: آ): پسر (ق، ق: آ، پ: جوان) را گرفت اندر؛ س، ک (نیز و، ب): بیامد (و: همانگه؛ ب: سر او را، گرنش در؛ متن = ل: آ، س: آ (نیز لن، لی، ل: آ، آ): بیوسید ۳۲-س: آ (نیز لی، ل: آ، آ): بیوسید ۳۳-س (نیز لن-پ، لن: آ، آ): بسترد؛ متن = ل، ق، ک، ل: آ، س: آ (نیز و، ب): بیوسید و پسود (→ بیوسید و بسترد)؛

بیاورد و بر تختِ زرین نشاند
 چو داراب بر تختِ زرین^۴ نشست
 ۲۹۰ بیوسید و^۷ بر تازک^۸ او نهاد
 چُن از^{۱۰} تاجِ دارا^{۱۱} فروش گرفت
 به داراب گفت: آنچه^{۱۴} اندرگذشت^{۱۵}
 جوانی و گنج آمد و^{۱۸} رای زن
 اگر بد کند، زو مگیر آن به دست
 ۲۹۵ چُنین داد پاسخ به مادر جوان
 نباشد شگفت ار دل آید^{۲۳} به جوش
 جهان آفرین از تو خشنود باد!
 ز من یادگاری بود^{۲۶} این سخن
 برو^{۲۸} آفرین کرد فرخ همای
 ۳۰۰ بفرمود تا موبد موبدان
 دو^۱ چشمش ز^۲ دیدار او خیره ماند^۳
 همای^۵ آمد و تاج شاهی^۶ به دست،
 جهان را به دیهیم او مژده داد^۹!
 همای^{۱۲} اندر آن کار^{۱۳} پوزش گرفت:
 چنان دان که بر ما^{۱۶} همه^{۱۷} باد گشت،
 پدر مرده و شاه^{۱۹} بی رای زن،
 که جز تخت هرگز^{۲۰} مبادت^{۲۱} نشست!
 که تو هستی از^{۲۲} گوهر پهلوان،
 به یک بد تو چندین چه داری^{۲۴} خروش؟!
 دل بدسگالانت پُردود^{۲۵} باد!
 که هرگز نگردد ز دفتر^{۲۷} کهن!
 که تا جای^{۲۹} باشد تو بادی^{۳۰} به جای!
 بخواند ز هر کشوری بخردان،

۱- (ب: که) ۲- (پ: به) ۳- (ل: جهان را به دیهیم او مژده داد = ۲۹۰ ب); در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری: وضعتہ الی صدرها، و قبلت عینہ، و مسحت بیدها و جہہ، و أخذت بیدہ و أجلسته علی التخت ۴- ل (نیز ل، آ، و): شاهی؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵- ل: هما ۶- س، ک، ل (نیز لن، لی، و، آ، ب): زرین؛ متن = ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، پ، لن، آ) ۷- ل، ل، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): بیاورد و؛ ق: بیاورد؛ متن = س، ک (نیز لی، آ؛ ← بنداری) ۸- ک: پس بر سر ۹- (لن: کرد شاد)؛ در کلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ثم جاءت بالتاج الکیانی و قبلته و وضعتہ علی رأسہ، و بشرت الناس بسلطنتہ ۱۰- ل: جهان؛ س، ک، ل (نیز لی، لن، آ، ب): چو از؛ (و: چو آن)؛ متن = س (لی: داری)؛ ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ): چو دارا ز تاج آن (ق: تخت آن؛ ل: تاجش) ۱۲- ل: هما ۱۳- (ق، آ، ل: رای)؛ لن این بیت را ندارد ۱۴- ق، ک (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ) ۱۵- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، لن، آ، ب): بر ما گذشت؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۱۶- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، لن، آ، ب): که یکسر؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۱۷- ق: همی؛ (و: که نزدیک ما) ۱۸- ل: اندرو (نقطه ندارد)؛ ق (نیز و): پرو؛ (پ: و دگر)؛ س، ک: شاهی بُد و؛ ل (نیز لی، آ): جوانی بُد و شاهی و؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب) ۱۹- (لی، آ: راه) ۲۰- (لن، ل، آ، لن: شاهی؛ ق: گوهر) ۲۱- ق: که بر تخت بادت همیشه؛ بنداری: واعترفت له بالإساءة إلیہ، و قالت: سکر الشباب، و حب الأموال، و موت الوالد، و عدم ذی رأی فی المملکة یرجع الیہ، أمور اجتمعت فحملتنی علی ماسبق منی الیک، و جعلت تعذر الیہ و تستقیلہ العثرۃ ۲۲- س، ک (نیز و، ب): که از (و: ار) هستی و؛ ق (نیز لن، لی، آ): که از هستی؛ ل: که هستت نکو؛ س: که هستی تو از؛ (ق، آ، پ، لن: که گر (ق: ار) هستی از)؛ متن = ل (← س) ۲۳- س، ک (نیز ل، آ، لن، آ، ب): آمد ۲۴- (پ: میاور)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب): چه داری تو چندین؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، و) ۲۵- س (نیز ق، آ، پ، و): بدسگالت (ق، آ، پ: بدسگالان) پر از دود ۲۶- (ل: بماند) ۲۷- ل: به دفتر؛ ک (نیز و): به گیتی؛ (لن: ز دفتر نگردد)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فرضی عنها داراب ۲۸- (لی: بدو) ۲۹- س-س (نیز لن، لی، لن، آ، ب): تاج؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۳۰- س، ل، آ، س (نیز لی، و، لن، آ، آ): باشی؛ ق: مانی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، ب)

هم^۱ از لشکر^۲ آنکس که بُد نامدار
 بفرمود تا خواندند آفرین
 چو بر تاج شاه آفرین خواندند،
 بگفت آنک^۸ اندر نهان کرده بود
 ۳۰۵ بدانید^{۱۱} کز بهمن شهریار
 به فرمان او رفت باید همه
 بزرگی و دیهیم^{۱۴} شاهی^{۱۵} وُراست
 به شادی^{۱۸} خروشی برآمد ز کاخ^{۱۹}
 بکردند چندان ز گوهر^{۲۱} نثار
 ۳۱۰ جهان پُر^{۲۳} شد از شادمانی و داد
 همای آن^{۲۵} زمان گفت با موبدان^{۲۶}
 به سی و دو سال^{۲۹} آنچ^{۳۰} کردم به^{۳۱} رنج

سرافراز^۳ شیران خنجرگزار،
 به شاهی برآن^۴ نامدار^۵ زمین!
 برآن^۶ تخت بر^۷ گوهر افشاندند،
 - وُزان^۹ کرده^{۱۰} بسیار غم خورده بود:-
 جزین^{۱۲} نیست اندر جهان یادگار!
 که او چون شبانست و^{۱۳} گردان رمه!
 بدو داشت^{۱۶} بایدهمی^{۱۷} پشت راست!
 که نورسته دیدند فرخنده شاخ^{۲۰}!
 که شد ناپدید اندرو^{۲۲} شهریار!
 کسی را نیامد غم و^{۲۴} رنج یاد!
 که ای نامور باگهر^{۲۷} بخردان^{۲۸}،
 سپردم بدو تختِ شاهی^{۳۲} و گنج،

۱- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): پس؛ متن = ل، ق (نیز ق^۱، ل، آ، پ، ل^۲، ن^۳) ۲- (و: ز لشکر هر) ۳- ک: برفتند؛ (ق^۱، آ: سرافراز و؛ ل^۲ بیت های ۳۰۱ و ۳۰۲ را ندارد ۴- (لی: بدان) ۵- (ل: ز دادار بر شاه ایران) ۶- (لی: بدان) ۷- س، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۱، ب): تاج نو؛ ل^۲: تاج بر؛ (لی، پ، آ: تخت نو؛ ل^۲: تاج)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق^۱) ۸- ل^۲ (نیز لی، ل، آ، و، ل^۲، آ): آنکه؛ (ق^۱: آنچ؛ پ، ب: آنچه) ۹- ل: از آن؛ متن = س- س^۲ (نیز ل^۲- ب) ۱۰- ق: کس که؛ بنداری (۲۹۹-۳۰۴): فاستحضرت موبد الموبدان و جمیع الاکابر و الأمراء فحکت لهم ما سبق منها الی داراب بائحة بذلک علی رؤس الملاء. وأخبرتهم بندايتها علی ذلک؛ ق^۱، و پس از بیت ۳۰۴ افزوده اند:

ق^۱: همی گفت سوی من آرید گوش
 و: چنین گفت از آنپس به لشکر همای
 زمانی مدارید بانگ و خروش
 که ای سرفرازان فرخنده رای

۱۱- (ب: بدانست) ۱۲- (ل^۲، پ: جز او) ۱۳- ل: < و > ۱۴- ق، س^۲ (نیز ق^۱، ل^۲، ل^۱، آ): دیهیم و؛ (پ: گردی و؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لی، و، ب) ۱۵- ل: شاهی و لشکر ۱۶- ل (نیز ل^۲): کرد؛ (ب: داد)؛ متن = س- س^۲ (نیز ق^۱، و، آ) ۱۷- س، ق (نیز ق^۱): همه؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم قالت: اعلموا انه لم یبق لیهمن ولد غیر هذا، وهو وارث الملک، وصاحب التاج والتخت. فاتبعوا امره، وتلقوا بالسمع والطاعة حکمه ۱۸- ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ب): ز شادی؛ (ق^۱: به یک ره) ۱۹- (و: بلخ) ۲۰- ق (نیز ق^۱، پ): کزان بیخ (ق^۱: نسل) شاهی (ق: مرده شادان) بدیدند شاخ؛ (و: که شد روز بر دشمنان تار و تلخ)؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۲۱- (پ: بزرگان)؛ ل (نیز ق^۱، ل^۲، و، ل^۲): ببردند چندان ز هر سو (ل^۲: ز بهر)؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، لی، آ، ب) ۲۲- ل، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲): اندر آن؛ متن = س، ک (نیز ق^۱، لی، پ، و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۳- (لی، آ: نو) ۲۴- ل: از آن؛ متن = س- س^۲ (نیز ل^۲- ب) ۲۵- ل: هما آن؛ س: هم اندر؛ (ل^۲: همان آن) ۲۶- (ب: بخردان) ۲۷- ک (نیز پ): باخرد؛ (ل^۲: باهنر) ۲۸- (ب: موبدان) ۲۹- س (نیز پ): به سی سال در؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲- ل، و- ب) ۳۰- ل، س^۲: آنک؛ ک (نیز ل^۲، پ، و، ل^۲، ب): آنچه؛ (لی، آ: آنکه)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۱) ۳۱- (پ: ز)؛ ق (نیز و): بردم ز ۳۲- ل (نیز ل^۲): پادشاهی؛ (لی، آ: شاهی و تاج)؛ متن = س- س^۲ (نیز ل^۲، ق^۱، ل^۲، پ، و، ب)

شما شاد باشید و فرمان برید^۱
 چو دارا ز^۲ تختِ کیی^۵ گشت^۶ شاد
 ۳۱۵ زینِ گازر و گازر آمد دوان
 نشستِ کیی بر تو فرخنده بادا!
 بفرمود دارا که^{۱۳} ده^{۱۴} بدره زر
 ز هر جامه‌یی تخته^{۱۷} فرمود پنج
 بدو گفت: رو^{۱۹} گازی پیشه دار^{۲۰}
 ۳۲۰ مگر زآب، صندوق یابی یکی
 برفتند یک لب^{۲۴} پُر از آفرین
 کنون اخترِ گازر اندرگذشت

ابی^۲ رای او یک نفس مشمرد^۳!
 به^۷ آرام دیهیم بر سر نهاد^۸،
 بگفتند کای شهریار^۹ جوان^{۱۰}،
 سر^{۱۱} بدسگالانِ تو کنده^{۱۲} بادا!
 بیارند و^{۱۵} پُرمایه جامی^{۱۶} گهر،
 بدادند آن را که او دید^{۱۸} رنج
 -همیشه روان را به^{۲۱} اندیشه دارا-،
 چو دارا^{۲۲} بدو^{۲۳} اندرون کودکی!
 ز دادار بر شهریار^{۲۵} زمین!
 به دکان شد و برد اشنان^{۲۶} به دشت^{۲۷}

۱-س: کنید ۲-ل: که بی ۳-ک: یک زمان بشمرد؛ (ق: یک زمان مغنود)؛ س: به فرمان او جان گروگان کنید؛ متن = ل، ق، ل، س (نیز لن، لی، ب)؛ بنداری (۳۰۸-۳۱۳): فتقبلوا ذلك و سروا بسلطنته، و نثروا علیه الجواهر حتی کاد ینغمر فیها. فطابت القلوب، و انشرح الصدور، و تتابع التهانى والبشائر؛ س پس از بیت ۳۱۳ افزوده است:

مرو را همه پاک فرمان برید ابی رای او یک نفس مشمرد (= ۳۱۳ ب)

۴-(پ: به)؛ متن ← ۵-ل، س (نیز لی، آ، ب)؛ مهی؛ (لن: تاج مهی)؛ ل (نیز لن): داراب از تخت کی (لن: نو)؛ متن = س، ق (نیز ق، ل، آ) ۶-ک: چو بر تخت بنشست با تاج؛ (و: ز تخت کیی گشت داراب) ۷-(ق: بی) ۸-ک: به آرام و تاج کیی بر نهاد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو دارا ز تاج کیی گشت شاد همان نیز دیهیم بر سر نهاد

۹-ک: تاجدار ۱۰-س (نیز لی، ل، آ): جهان ۱۱-ق، ل، س (نیز ق، لی، پ، آ، ب)؛ تن: ک (نیز لن، ل، و، لن، آ): دل؛ متن = ل ۱۲-س (نیز ق، آ، پ): ترا بنده؛ س: همیشه روان ترا زنده؛ در قلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فدخل القصار فیمن دخل علی داراب فهناه بالملک الجدید والطالع السعید؛ ق پس از بیت ۳۱۶ افزوده است:

دلت شاد باد و تن و جان درست مبادا کیانی کمرگاه سست

۱۳-ل (نیز لن): داراب؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۱۴-(لی، آ، صد) ۱۵-ل، ک (نیز ل): بیارند؛ ق، س (نیز لی، لن، ب): بیارید؛ ل (نیز ق، آ، پ، و، آ): بیارید و؛ متن = س (نیز لن) ۱۶-(پ: چندی؛ ل: جامی همی پر) ۱۷-س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب): تخت؛ (ل: تختی؛ لن: نیز)؛ متن = ل، س (نیز و) ۱۸-ک، ل، س (نیز و): کزو برد؛ (لی، آ): کزو بود؛ و: که ورزید؛ س (نیز لن، لن، آ، ب): او راکه او (لن: از آن؛ لن، ب: کزو) برد (لن: دید)؛ ق (نیز ق، ل، آ، پ): بداد آن کسی را کزو (ق: که او) برد (ق، آ، پ: دید)؛ متن = ل؛ بنداری: فامر بإحضار عشر بدر من الذهب، و جام مملوء من الجواهر، و تخوت من أنواع الثیاب، و وهب له الجمیع ۱۹-ق: هم؛ متن ← ۲۰-ل، ک، س (نیز ل، آ، ب): کای گازر پیشه‌دار؛ ل: کای کار پیشینه‌دار؛ (لن، لی، پ، و، لن، آ): کای گازر پیشه‌کار؛ متن = س (نیز ق، آ، ب)؛ متن = ل (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ) ۲۲-ک: نهفته ۲۳-(لی، آ: به آب)؛ بنداری: وقال: ایها القصار! اجهد کل الجهد فلعلک تجد فی الماء صندوقاً آخر یحتوی علی طفل مثل داراب ۲۴-س: بالب؛ س: لبها؛ (و: یک دل)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۲۵-س، ق، ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، ب): بر شاه ایران؛ (پ: از ایوان آن شاه ایران)؛ متن = ل، ک (نیز و، لن، آ) ۲۶-ل: استا؛ (لی، لن، آ): اسبان؛ پ: پشته؛ ل: زند و استا؛ متن = س-س (نیز لن، و، آ، ب) ۲۷-ل، س (نیز لن، ل، آ، پ، آ): به دست؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، و، لن، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: وانتهت عند ذلك غصة القصار، و اغناه فیض الدرهم والدينار عن مفاصة الماء والنار؛ و پس از بیت ۳۲۲ افزوده است:

هزار آفرین بر چنان شاه باد دل نیکخواهان او باد شاد

داراب

پادشاهی داراب دوازده سال بود^۱

کنون ^۲	آفرین ^۳	جهان آفرین	بخوانیم بر ^۴	شهریار	زمین!
ابوالقاسم آن شاه	خورشیدچهره ^۵	بیاراست ^۶	گیتی به داد و ^۷	به مهر ^۸	
شهنشاه	محمود	پیروزبخت	خداوند تاج و	خداوند تخت ^۹	[
نجوید جزاز ^{۱۰}	خوبی و ^{۱۱}	راستی!	نیارد به داد ^{۱۲}	اندرون کاستی!	
جهان روشن از تاج ^{۱۳}	محمود باد!		همه روزگارانش	مسعود باد!	
همیشه جوان تا ^{۱۴}	جوانی بود!		همان زنده تا ^{۱۵}	زندگانی بود!	

آغاز داستان^{۱۶}

چه گفت آن سراینده دهقان پیر ز گشتاسپ و از^{۱۷} نامدار^{۱۸} اردشیر،

۱- ل- س^۲ (نیز لن- ب): پادشاهی داراب (ل، ل^۳، پ، لن^۴: داراب بهمن؛ س: داراب پسر همای؛ ق: داراب بن بهمن) دوازده (ق^۵: نه) سال بود؛ بنداری: ذکر نوبه داراب بن بهمن بن إسفندیار. وکانت مدّة ملکه اثنتی عشرة سنة^۲- س: کنم^۳- س- س^۴ (نیز لن- پ، لن^۵، آ، ب): آفرین از؛ متن = ل (نیز و)^۴- س: بران پرهیز؛ ک: برین نامور؛ (و: ز دادار بر)؛ س، ک، ل^۶، س^۷، لن، لن^۸، ب پیش از این بیت افزوده اند:

اگر زانک جویی (ب: گویی) دلا مهر من

کنی چون دو گل (س^۹: چون گل) تازه (لن^{۱۰}: پاره) این چهر من
 ۵- (لی: فر) ۶- (و: که آراست) ۷- (آ: سراسر)؛ س، ک: روی زمین را ۸- (لی: بسان درر) ۹- ل، ق، ق^{۱۱}، ل^{۱۲}، پ این بیت را ندارند؛ متن = س، ک، ل^{۱۳}، س^{۱۴} (نیز لن، لی، و، لن^{۱۵}، آ، ب) ۱۰- (ل^{۱۶}، پ، و: بجز) ۱۱- س، ک، س^{۱۷} (نیز لن، لی، آ، ب): داد و از؛ ل^{۱۸}: داد و جز؛ متن = ل، ق (نیز ق^{۱۹}، ل^{۲۰}، پ، و، لن^{۲۱}) ۱۲- (ق^{۲۲}: کار) ۱۳- (لی، آ، ب: داد) ۱۴- ل^{۲۳}: با ۱۵- (لن^{۲۴}: با)؛ ق^{۲۵} این بیت را ندارد ۱۶- س^{۲۶}: آغاز داستان و ستایش سلطان؛ ل، ق، ک (نیز ق^{۲۷}، لی، ل^{۲۸}، آ) سرنویس ندارند؛ متن = س، ل^{۲۹} (نیز لن، پ، و، لن^{۳۰}، ب) ۱۷- ل، ق، ل^{۳۱} (نیز لن، ق^{۳۲}، ل^{۳۳}- آ): وز؛ متن = س، ک، س^{۳۴} (نیز لی، ب) ۱۸- (ل^{۳۵}، پ، ب: نامور)

۱۰ چو دارا به تختِ کی^۷ برنشست^۸،
 چُنین گفت با موبدان و ردان
 که گیتی نجستم^{۱۰} به رنج^{۱۱} و به^{۱۲} داد
 شِگفتی تر از کارِ من^{۱۴} در جهان
 ندانیم جز^{۱۶} داد پاداشِ این
 نباید که پیچد کس^{۱۸} از رنجِ ما
 ۱۵ زمانه ز^{۲۱} دادِ من آباد باد^{۲۲}!
 و زان^{۲۴} پس ز هندوستان و ز^{۲۵} روم
 برفتند با هدیه و با^{۲۸} نثار
 چنان بُد که روزی ز بهرِ گله
 ز پستی برآمد^{۲۹}، به کوهی رسید
 ۲۰ بفرمود کز روم و از هندوان^{۳۰}
 ز داراب^۳ و از^۴ رسم و رای^۵ همای^۶؛
 کمر بر میان بست و بگشاد دست،
 بزرگان و^۹ بیداردل بخردان،
 مرا^{۱۳} تاج بزدان به سر برنهاد!
 نبیند کسی آشکار و نهان^{۱۵}!
 که بر^{۱۷} ما پس از ما کنند آفرین!
 بدین^{۱۹} روز آگندن^{۲۰} گنج ما!
 دلِ زبردستانِ ما^{۲۳} شاد باد^{۲۲}!
 ز هر مرزِ بارز^{۲۶} و^{۲۷} آبادبوم،
 بجستند خشنودیِ شهریار
 بیامد که اسپان ببیند یله،
 یکی بی کران ژرف دریا بدید،
 بیارند^{۳۱} کارآموده گوان^{۳۲}،

۱-ق (نیز ق، ل، آ، پ): از آن ۲- (ل: فرخنده) ۳-ق (نیز و): دارا؛ ل: دارای ۴-ل، ق، ل، آ، س (نیز ق، ل، آ، پ): وز؛
 متن = س، ک (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۵-ک: داد؛ (و: راه؛ لی: رای رسم؛ ل، آ، لن: رستم و از؛ پ: رزم و رای؛ آ: رای و رسم)؛
 متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ب) ۶-ق: رسم آن کلدخدا؛ بنداری بیت‌های ۱-۸ را ندارد ۷-ل: مهی؛ متن = س-س (س^۲
 (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۸- (و: داراب بر تخت شاهی نشست) ۹- (لی، آ: < و >) ۱۰- (ل: بجستم)؛ در ل، س، ک، ل، آ، ق، آ،
 لی، و، لن حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، س (نیز لن، پ، آ، ب) ۱۱-ق (نیز ق، ل، آ، پ): به گنج؛ (لن: به رسم)؛ متن = ل،
 س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، آ، ب) ۱۲- (و: به نیکی و) ۱۳-ک: همان؛ بنداری: لما جلس داراب علی تخت السلطنة، واحتفل
 مجلسه بالأکابر والأمرء والأعیان قال: إنا لم نرزق هذه الدولة بسعی ولا جهد بل الله تعالی تفضل بها علينا عفوا ۱۴-ک: او
 ۱۵-س: از کهان و مهان؛ بنداری: ولم ير أحد أعجب من أمرنا أمرا ۱۶- (ل: نبینم جز از؛ لن: ندادیم جز) ۱۷- (لن: که از)
 ۱۸-ل: نیچد کسی نیز؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۹-ل، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): بدان؛ متن = س (نیز لن، لن، آ) ۲۰-ق
 (نیز ق، ل، آ، پ، و): ز بیشی و آگندن (ق: آگنده این؛ و: افزودن) ۲۱-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، لن، آ، ب): به؛ متن = ل، ق
 (نیز ق، ل، آ، پ، و) ۲۲- (ل: گشت) ۲۳-ق (نیز ق، ل، آ، پ): به ما؛ ک (نیز و): من؛ (ب: زما)؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لن،
 لی، لن، آ، ب)؛ بنداری: فلا تؤذی شکر هذه النعمة إلا بالعدل والإحسان و ما یخلد لنا الذکر الجمیل الی آخر الزمان. واللّٰه تعالی
 یجعل قلوب الرعية بنا مسرورة و صدورهم بأیماننا مشروحة ۲۴-ل (نیز لن): از آن ۲۵- (پ: تا به) ۲۶-س: آباد ۲۷- (لی، ل، آ،
 آ، ب: < و >) ۲۸-ل، آ، س (نیز ب): هدیه‌ها و؛ بنداری: فدخلت الملوک تحت طاعته، وحملت الإتاوات من الهند والروم
 و غیرهما من الأقالیم الی حضرته؛ و پس از بیت ۱۷ افزوده است:

ابر تاج شاه آفرین خواندند بر آن تخت بر گهر افشانند

۲۹-س، ق، س (نیز لن-ل، و-ب): بیامد؛ ک: بیامد ز پستی؛ ل: ز هامون بیامد؛ متن = ل (نیز پ) ۳۰-ل، ق (نیز ل، لن، آ): وز
 هندوان؛ (پ: و هندوستان)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، آ، ب): هند و از (ل، آ، س، لن: وز) رومیان؛ متن = (ق، آ، و) ۳۱- (ل، آ،
 ب: بیارید) ۳۲-س، ک، ل، آ: سران؛ س (نیز لن، لی، آ، ب): ردان؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و، لن، آ)

بجویند^۱ از آن^۲ آب دریا دری^۳
 چو بگشاد داننده زآن^۷ آب^۸ بند
 چو دیوار شهر اندر آورد گرد
 یکی آتش افروخت^{۱۱} از تیغ^{۱۲} کوه
 ۲۵ ز هر پیشه‌یی کارگر^{۱۴} خواستند
 به هر سو^{۱۸} فرستاد بی‌مر سپاه
 جهان از بداندیش بی‌بیم کرد^{۲۰}!

رسانند^۴ رودی^۵ به هر^۶ کشوری
 یکی شهر فرمود از آن^۹ سودمند
 ورا نام کردند داراب‌گرد^{۱۰}
 پرستنده‌ی آذر^{۱۳} آمد گروه
 همه^{۱۵} شهر ازیشان^{۱۶} بیاراستند^{۱۷}
 ز دشمن^{۱۹} همی داشت گیتی نگاه
 دل بدسگالان به دو نیم کرد^{۲۰}!

گفتار اندر رزم داراب با عرب^{۲۲}

چنان بُد که از تازیان صد هزار
 برفتند و^{۲۴} سالار ایشان شُعَیب
 ۳۰ جهاندار ایران^{۲۶} سپاهی^{۲۷} ببرد
 فراز^{۳۱} آمدند آن^{۳۲} دو لشکر بهم

نَبَرده سواران^{۲۳} نیزه‌گزار^{۲۳}،
 یکی نامدار از نژاد قُتَیب^{۲۵}،
 که گفتند^{۲۸} کان^{۲۹} را نشاید^{۳۰} شمرد!
 جهان شد ز پرخاشجویان دُرم^{۳۳}!

۱- (ل، آ) ب: بجویند؛ آ: بخوانید) ۲- ل، ق: زان؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لن- ل، آ، لن، آ، ب): ازین؛ متن = (پ، و) ۳- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): بری؛ متن = ل، س (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۴- (ل، آ، ب: رسانید) ۵- ق: بهری؛ (ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب: روزی) ۶- ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): سوی؛ بنداری: ثم إنه ركب ذات يوم إلى الصحراء ليشاهد الخيول السوائم في المروج والرياض فصعد في الطريق إلى جبل عال فرأى تحت الجبل بحرا عظيما. فأمر بإحضار المهندسين من بلاد الروم والهند. وأمرهم أن يشقوا من بلک البحيرة نهرا فامتثلوا أمره ۷- ل، ک (نیز لی، لن، آ، آ): از؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب) ۸- ق: کار؛ (ل، آ: از آن بند داننده) ۹- ل (نیز لن): بس؛ ک: او؛ ل، آ: زان؛ (ل، آ: از و)؛ ق: زن شده‌می؛ متن = س، س (نیز ق، آ، لی، پ- ب) ۱۰- بنداری: ثم أمر ببناء مدينة كبيرة على ذلك النهر و سماها داراب کرد. وهي معروفة بدارا بجرد من بلاد فارس ۱۱- (لن، آ: افکند) ۱۲- (ل، آ: تیره؛ پ: پیش) ۱۳- (ق، آ: پرستنده گرد اندر؛ ل، آ: پرستندگان اندر؛ پ: پرستیدن آذر) ۱۴- ق: کاره در؛ ک: زهر شهر کاری گران ۱۵- ل: همی ۱۶- ل (نیز لی، آ): ایران؛ ق: زیشان؛ (ق، آ: از ایران)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۱۷- (ق، آ: بیاراستند)؛ بنداری: و بنى بها بيت ناز. وأسكن المدينة أصحاب الحرف والصناعات ۱۸- ل (نیز پ): زهر سو؛ س: وزان پس؛ ک: پس آنکه؛ (لی، آ، وزان سو)؛ متن = ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب؛ < ل) ۱۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، آ، ب): ز (لی، آ: به) هر سو؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۰- ق (نیز ق، آ): گشت ۲۱- ک: پراز بیم؛ بنداری: ولما استقر على سريره بث الجنود فى جميع أطراف الممالك، واستسخر جميع الملوك ۲۲- ل: رزم داراب با عرب؛ س- س آسرنویس ندارند ۲۳- س: گذار؛ (لی، ل، آ، آ: خنجرگزار) ۲۴- (لن، لی، ل، آ، لن، آ، آ: < و >) ۲۵- ق: صمیب؛ ل (نیز و): قنیب؛ س، آ: قسیب؛ (لی: قنیب؛ ل، آ: فریب)؛ درک، لن، ق، آ، لن، آ حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = ل، س (نیز پ، آ، ب)؛ بنداری: ثم إنه خرج عليه رجل من العرب يسمى شعيب بن قتيب فجمع مائة ألف فارس من أولى النجدة والبأس، وأبناء الرماح والصفاح ۲۶- ق: زایران؛ ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب): از ایران؛ (پ: ایشان)؛ متن = ل، س (نیز ل، آ، لن، آ) ۲۷- (لی: سواری) ۲۸- ل: بگفتند؛ (لن، آ: توگفتی)؛ متن = س- س (نیز لن- پ، آ، ب) ۲۹- (ب: کو؛ و: کز انبوهی آن) ۳۰- (ل، آ: نباید؛ پ: کایشان که یارد) ۳۱- (ل، آ: فرود) ۳۲- س- س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب): این؛ متن = ل (نیز لی، پ، و، آ) ۳۳- س، آ: ستم؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

زمین آن سپه را همی برنافت
 ز باران^۳ ژوپین^۴ و باران تیر
 خروشی برآمد^۵ ز هر پهلوی
 سه روز و سه شب زین نشان^۶ جنگ بود
 ۳۵ چهارم، عرب روی^۷ برگاشتند
 شعیب اندر آن رزمگه گشته شد
 بسی اسپ تازی^۸ به زین خدنگ
 از^۹ آن رفتگان^{۱۰} ماند آنجا^{۱۱} به جای
 ۴۰ ببخشید چیزی که بُد^{۱۲}، بر سپاه
 ز لشکر یکی مرزبان^{۱۳} برگزید^{۱۴}
 فرستاد تا باز^{۱۵} خواهد^{۱۶} ز دشت

برآن^۱ بوم کس^۲ جای رفتن نیافت!
 زمین شد ز خون^۳ چون یکی آنگیر!
 تلی^۴ گشته دیدند بر^۵ هر سوی^۶
 زمانه برآن جنگیان^۷ تنگ بود!
 به شب دشت پیگار بگذاشتند!
 عرب^۸ را همه^۹ روز برگشته شد!
 هم از^{۱۰} نیزه و تیغ^{۱۱} و خفتان جنگ،
 بنزد جهاندار پور^{۱۲} همای
 ز اسپ و ز رُمح و^{۱۳} تیغ^{۱۴} و کلاه
 که گفتار ایشان بدانند شنید،
 از این^{۱۵} سال و آن سال کاندرا^{۱۶} گذشت

گفتار اندر رفتن داراب به جنگ قیصر روم^{۱۷}

شد از جنگ^{۱۸} نیزه وران تا به روم^{۱۹} همی رزم جست^{۲۰} اندر آباد بوم^{۲۱}

۱- (لی: بدان) ۲- ق: بر؛ (ق، ل، و بر) ۳- (ق: رخشنده) ۴- همه دستنویس‌ها: زوبین ۵- ق: دود ۶- ک: بیامد ۷- ل: (نیز ق)؛ یکی؛ (ب: بسی) ۸- (لی: آ: در) ۹- س، ک، ل، آ، س (نیز ل، لی، ل، آ، ب): سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ، و) ۱۰- (پ: سه شبشان بهم) ۱۱- ل: توگفتی بریشان جهان؛ ک: بر آن نامداران جهان؛ (پ: زمان اندر آن خستگان)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز هشت دستنویس دیگر؛ لی: بدان)؛ بنداری (۳۰-۳۵): فنهض الیهم داراب فی عدد کثیر فالتقوا واتصل الحرب بینهم ثلاثة أيام ۱۲- (لی: آ: پشت) ۱۳- س: سپه ۱۴- ل: همی ۱۵- ق: تازی اسبان ۱۶- س، ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): همان؛ (ل، ق، ل، آ: بسی)؛ متن = ل ۱۷- س، ک، س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): ترگ؛ ق (نیز ل): درع؛ (ل، ل، آ: خود؛ و: تیر؛ لی: نیزه ترک)؛ متن = ل؛ ل بجای این بیت افزوده است:

برفتند یکسر به بی‌راه و راه نماندند یک تن به آوردگاه

۱۸- (ل: کز) ۱۹- ک: کشتگان ۲۰- ق: از آنجا؛ (ل: ایدر) ۲۱- ک: جهانجوی؛ (ل: جهانگیر) ۲۲- ک: یکسر همه ۲۳- س: گنج و؛ ق، ک: نیزه؛ ل: سلیح و؛ (لی: آ: تیغ و؛ پ: تاج و)؛ متن = ل، س (نیز ل، ق، آ، و، ب) ۲۴- (لی: مهر؛ آ: رمح؛ ل: زوبین و تیغ)؛ بنداری (۳۶-۴۰): ولما کان الیوم الرابع انتهزت العرب وقتل شعیب. فأطاعه سائر ملوک العرب والتزموا أداء الخراج الیه ۲۵- (و: نامور) ۲۶- (ل: بنگرید) ۲۷- (پ: باج) ۲۸- (ل: با باج و خواهر) ۲۹- ل (نیز و): آن ۳۰- ق: ازینسان ازیشان نشاید؛ بنداری: فنذ داراب الی بلادهم من یأخذ منهم خراج السنة الماضية مع خراج السنة الحاضرة ۳۱- ق: رزم داراب بافیلقوس رومی و مصالحت ایشان و دادن فیلقوس دختر خود را به داراب؛ ل: رفتن داراب به جنگ قیصر روم؛ ل، س، ک، س (سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۳۲- س (نیز ل، و): دشت ۳۳- (ق، ل، آ: سوی) ۳۴- ل، ق (نیز ل، آ): جست رزم؛ (پ: جست جنگ) ۳۵- ک: و بوم؛ بنداری: و سار من ذلك المعترك بجموعه و جنوده متوجها نحو بلاد الروم

به روم اندرون شاه بُد فیلقوس
 ۴۵ نَبشتند^۳ نامه که پورِ همای
 چو بشنید سالارِ روم این^۶ سَخُن
 زِ عَمُوریه لشکری گِرد کرد
 چو دارا بیامد، بزرگانِ روم
 زِ عَمُوریه فیلقوس و سران
 ۵۰ دو^{۱۱} رزمِ گران کرده شد در سه^{۱۲} روز
 گریزان بشد فیلقوس و سپاه
 زن و کودکانشان ببردند^{۱۴} اسیر
 چُن^{۱۶} از پیشِ دارا به شهر آمدند
 دگر بیشتر کشته و خسته^{۱۷} بود
 ۵۵ به عَمُوریه نَدَر^{۲۰}، حصارِ شدند
 فرستاده‌یی آمد از فیلقوس
 ابا برده و بدره^{۲۵} و با نثار
 چُنین بود پیغام کز^{۲۶} یک‌خدای^{۲۷}

کجا^۱ بود با رای او شاهِ سوس^۲
 سپاهی بیاورد^۴ بی‌مرز^۵ جای
 به یاد آمدش روزگار^۷ کهن
 همه نامداران^۸ روزِ نبرد
 پرداختند^۹ آن همه مرزوبوم
 برفتند و گردان^{۱۰} جنگاوران
 چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز،
 یکی را نَبُد ترگ و^{۱۳} رومی‌کلاه
 بکشتند چندی به شمشیر و^{۱۵} تیر
 از آن رفته‌لشکر دو بهر آمدند
 پس^{۱۸} پشتشان نیزه^{۱۹} پیوسته بود
 و زیشان^{۲۱} بسی زینهارِ شدند
 خردمند و^{۲۲} بیدار^{۲۳} با نُعم‌وبوس^{۲۴}
 دو صندوق پُر گوهر شاهوار
 بخوادم^{۲۸} که او باشدم^{۲۹} رهنمای،

۱-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): یکی؛ متن = ل ۲-(ل: کوس)؛ ق: به در برش بدنای و پیلان و کوس ۳-ل، ق (نیز ق^۲، ل^۳، و، ب): نوشتند؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ) ۴-(ل: برآورد) ۵-(لن: به) ۶-(لی، ل، آ: آن) ۷-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، و، آ): رزم و کین؛ ق^۲، ل: روز کین؛ ب: رزم کین؛ متن = ل (نیز پ، لن)؛ ق این بیت را ندارد ۸-(ب: گرزداران) ۹-(لن: پرداخت زو) ۱۰-ل (نیز ب): برفتند گردان؛ س-س^۲ (نیز لن، لی-لن): برفتند گردان و؛ متن = ق^۲، آ) ۱۱-(لن: سه) ۱۲-ق (نیز لن): دو؛ ل: تا سه؛ ل: کرده اندر سه؛ بنداری (۴۴-۵۰ آ): وکان ملکهم یسمی فیلقوس فنهض الیه من عموریه فی اکابر حضرته و ارکان دولته مع عسکر عظیم فالتقوا و جرت بینهم وقعتان عظیمتان ۱۳-(لی، لن: < و >)؛ در ق بجای این بیت، بیت ۵۳ آمده است ۱۴-ل: [کود]کان نیز کردند؛ ق: کودکان را بردند؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، لی-ب) ۱۵-(ب: بیکان؛ و: بهری به بیکان) ۱۶-ل-ل (نیز لن-ب): چو؛ متن = س^۲ ۱۷-ک، ل: خسته و کشته ۱۸-(ق: بسی) ۱۹-ک، ل (نیز ق^۲): نیز ۲۰-ل-س^۲ (نیز ق^۲-ب): در؛ متن = (لن: اندر) ۲۱-ل: ازیشان؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب)؛ بنداری (۵۰-۵۵): ولما کان الیوم الرابع هرب قیلقوس و أصحابه و ترکوا جمیع ماکان معهم من الخیل و الأسلحة و العتاد و العدة، و مضوا و رماح الإیرانیین فی ادبارهم حتی دخل فیمن سلم الی عموریه فتحصن بها ۲۲-ق، س: < و > ۲۳-(لن، ل: آ: بیدار و) ۲۴-(لن: توس) ۲۵-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، ب): بدره و برده؛ بنداری: و أرسل الی داراب بعض دهاة حضرته مع صندوقین من الجواهر الشاهیه و تحف و مبارّ و ممالیک و جوار یسألہ أن یجیبه الی الصلح و یجنح معه الی السلم؛ لی، آ پس از بیت ۵۷ افزوده‌اند:

چنین بود پیغام شاه جهان که ای نامدار از نژاد کیان
 ۲۶-ق: گفت کز دادگر؛ (لی، آ: دارم امید از) ۲۷-(پ: او کز خدای) ۲۸-ل: نخواهم ۲۹-(لن: باشد ورا)

که فرجام این رزم بزم آوریم^۱
 همه راستی باید و مردمی^{۶۰}
 چو عمّوریه کان^۲ نشست منست
 دل من به جوش آید^۴ از نام و ننگ
 تو آن کن که از شهریاران^۸ سزاست!

مبادا که دل سوی رزم آوریم!^۱
 ز کژی و از آز خیزد کمی!^۲
 تو آیی و سازی که^۴ گیری به دست^۵،
 به هنگام بزم اندر آریم^۷ جنگ!
 پدر شاه بود^۹ و پسر پادشاست!

چو بشنید، آزادگان^{۱۱} را بخواند
 چه بیند^{۱۲} - گفت اندرین^{۱۳} گفت و گوی^{۱۴}؟
 همه مهتران خواندند^{۱۶} آفرین
 شهنشاه بر^{۱۹} مهتران مهترست!
 یکی دختری دارد این^{۲۲} نامدار
 بت آرای^{۲۶} چون او نبیند^{۲۷} به چین!
 اگر شاه بیند^{۲۸}، پسند آیدش!^{۷۰}

همه داستان پیش ایشان^{۱۱} براند،
 بجویدهمی^{۱۵} فیلقوس آب روی!
 که ای شاه بینادل^{۱۷} پاک دین^{۱۸}،
 ز^{۲۰} کار آن گزیند کجا درخورست!^{۲۱}
 به بالای^{۲۳} سرو و^{۲۴} به رخ چون بهار^{۲۵}!
 میان بتان چون درخشان نگین!
 به پالیز^{۲۹} سرو بلند^{۳۰} آیدش!

۱- (ق: آورد) ۲- ک، ل، آ، س (نیز ل، ب): و تازی بخیزد (ک: نخیزد) کمی (س: بدی)؛ (و): و تاربت خیزد کمی؛ ل: و آزار خیزد کمی)؛ س: نه کژی و تازی و نه بدخویی (پساوند ندارد)؛ (لی): ز تازی و مردی نخیزد کمی؛ آ: ز تازی همی برنخیزد کمی)؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ) ۳- (ب: کو) ۴- س، ق: خواهی که؛ ک (نیز لی، آ): بیایی و خواهی که؛ (پ: تو سازی و آیی و؛ و: بیایی و آسان)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ل، ق، آ، ب) ۵- (ل: آ: گیری و سازی نشست؛ ل: آ: سازی مرآن رانشست) ۶- س-س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ل، آ، آ، ب): آمد؛ متن = ل (نیز ل، ب) ۷- س، ق (نیز ل، ب، ل، آ، آ): اندر آریم (ق، ل: آید) به؛ (و: آمدم من به)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز ب): بنداری (۵۸-۶۲): و بقول: لما قصد الملك قتالی و توغل بلادی و عزم علی أخذ عمورية التي هي دار ملكی و مقرّ عزى لم أجد بدا من ملاقاته و مما نعته ۸- ک: پادشاهی؛ (ل، ل: شهرباری) ۹- ق: بود شاه؛ بنداری؛ و بعد آن جرى ما جرى فليفعّل الملك الآن ما يليق بكرمه و حسبه و نسبة ۱۰- ق (نیز ق، ل، آ، پ، و): داراردان ۱۱- (ل، ل: نزد ایشان)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): داستانها (ک: را) برایشان (س، لی: بدیشان)؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و) ۱۲- س، ک (نیز آ): گویند؛ ل، آ، س (نیز ل، لی، ب): گویند؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، آ) ۱۳- (ل: آ: گفتا بدین) ۱۴- ق (نیز لی، ل، آ): گفت گوی ۱۵- (لی، آ: همه؛ ب: درین)؛ بنداری: فاستحضر داراب عند ذلك أعيان حضرته و أرباب دولته، و عرض عليهم رسالة صاحب الروم، و استشارهم في الأمر ۱۶- (ب: خواندند مهتران؛ ل: همی خواندند مهتران) ۱۷- ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ): بینادل و ۱۸- س: بیدار باداد و دین ۱۹- س، ک، س (نیز ب): بی؛ متن = ل، ق، ل (نیز ل، آ) ۲۰- س: به ۲۱- س، ق، ل، آ، س (نیز لی، پ، و، ل، آ، ب): بهترست؛ ک: که اندرخورست؛ متن = ل (نیز ل، ق، آ، ل، آ، ب)؛ بنداری: فقالوا: إن الملك أعلم وهو بالرأى والتدبير أبصر ۲۲- س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، و، ب): آن؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۲۳- س، ک (نیز لی، و، آ): بالا چو؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز ل، ق، آ، ل، آ، پ، ل، آ، ب) ۲۴- ل، ک (نیز لی، ل، آ): < و > ۲۵- ل: نگار ۲۶- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): دلارای؛ متن = ل، ق (نیز ل، ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، آ) ۲۷- (لی، آ: نباشد) ۲۸- س: شهنشه بیند؛ ک، ل، آ، س (نیز ل، لی، آ، ب): شهنشاه بیند، متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، آ) ۲۹- ک: به بالین؛ (ق، آ، ل: به بالای؛ ل: به بالین چو)؛ متن ← ۳۰- ق: به بردر چنو سودمندش؛ متن = ل، س، ل، آ، س (نیز ل، لی، پ، و، آ، ب): بنداری: وإن وراء ستارة هذا الملك بنتا في غاية الحسن كأنها الشمس الطالعة، ذات قدّ كالسرو الباسق، و شعر كالليل الغاسق، و ثغر كاللؤلؤ المتناسق. فإن رأى الملك خطبها اليه

بگفت آنج^۱ بشنید از آن^۲ نیک‌خواه
که گر^۳ جست خواهی همی آب‌روی،
که بر تازک^۴ بانوان^۴ افسرست!
بر^۵ اورنگ زرين^۶ نشانی ورا!
چو خواهی که بی‌رنج مانی به بوم^۸

به قیصر بر آن^۹ گفت‌ها^{۱۰} کرد یاد^{۱۱}
که داماد^{۱۳} باشد مرو را چو^{۱۴} شاه^{۱۵}
ز چیزی^{۱۹} که دارد پی روم^{۲۰} تاو
ستاند ز قیصر که دارد^{۲۲} سپاه،
ابا هر یکی گوهری^{۲۵} شاهوار،
همان نیز گوهر گرانمایه‌یی

فرستاده‌ی روم را خواند شاه
بدو گفت: رو پیش قیصر بگوی
پس پرده‌ی تو یکی دخترست
نگاری که ناهید خوانی ورا
۷۵ به من ده، و بفرست با باز روم^۷

فرستاده بشنید و آمد چو باد
بدان^{۱۲} شاد شد فیلقوس و سپاه
سخن رفت^{۱۶} هرگونه از^{۱۷} باز^{۱۸} و ساو
بر آن^{۲۱} برنهادند سالی که شاه
۸۰ ز زر خایه‌ی ریخته^{۲۳} صد هزار^{۲۴}
چهل کرده^{۲۶} مثقال هر خایه‌یی

۱-ک، ل^۲ (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲) ۲-ل، ق (نیز پ): از؛ (لی، آ: ازو)؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، و، لن^۲، ب) ۳-ل (نیز پ، ب): اگر؛ متن = س-س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-ل: ناتوان ۵-لی: به) ۶-س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): ایوان شاهی؛ ک: تخت شاهی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۷-ل: به من بخش و بفرست با باز و ساو؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، و، آ، ب): به من ده و (س، ک، ل^۲، ق^۲: تو) بفرست از (ل^۲، س^۲، ب: ز) آباد (آ: آزاد) بوم (لن، ق^۲: با باز روم)؛ ق: به من تازه کن تو همین مرز روم؛ (ل^۲، و: سوی منش (و: به من زود) بفرست با باز روم؛ پ: بر من فرستیش با باز روم)؛ متن = (لن) ۸-ل: ز تاو (← بیت ۷۸)؛ س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): به (آ: ز) روم؛ (ق^۲: ز بوم؛ لن: ماندت بوم؛ لن^۲: بایدت بوم؛ ل^۲: بی ما بماندت بوم؛ پ: که [ماند] به تو زاد و بوم)؛ متن = ق: بنداری (۷۵-۷۱): فأحضر الرسول وأمره بأن يقول لقيصر: إن كنت تريد ألا يهنك ستر الحشمة من وجه حالك فزوجه ابنتك ناهيد التي هي وراء سترک، وجهازها إلي مع ما تقرر من الخراج ۹- (لی: بدان) ۱۰-س: نامها؛ ق (نیز پ): گفته را؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن-ل^۲، و-ب): گفتها ۱۱- (و: برگشاد) ۱۲-س، ک، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): به دل؛ ل^۲: بدو؛ (ق^۲: بر آن)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل^۲، پ، لن^۲) ۱۳-ل: دامد ۱۴-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): ورا همچو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۱۵- (لی، آ: ماه)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن رفت هر گونه از بیش و کم ز دینار و دینا و گنج و درم

۱۶-ل (نیز پ): گفت؛ (لی، آ: بگفتند؛ ← ۷۷ پ) ۱۷- (لن، لن^۲: با) ۱۸-ل: تاج (→ باج → باز) ۱۹- (و: بدانسان) ۲۰- (ل^۲: برو بوم)؛ بنداری: فرجع الرسول بهذا الجواب الى قيصر فسر بما التمسه من المصاهرة، وترددت السفراء بينهما في تقرير الخراج وكميته ۲۱-ق (نیز لن، لی): بدان؛ (ب: برو) ۲۲-ق: گذارد؛ (و: نراند؛ لن^۲: ز بهر) س در اینجا سرنویس دارد: فرستادن قیصر روم دختر با خواسته بنزد داراب ۲۳-س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ): ریخته خایه بد (ک: را؛ ل^۲: ها)؛ س^۲ (نیز ب): ریخته خایه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲) ۲۴- (ل^۲: ده هزار) ۲۵- (ل^۲: گوهر) ۲۶-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): کرد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، و، لن^۲)؛ بنداری: فاستقر الأمر على أن يؤدى الى داراب كل سنة مائة ألف بيضة وزن كل بيضة أربعون مثقالا من الذهب الأحمر

ببخشید بر^۱ مرزبانان^۲ روم
 و زان^۵ پس همه فیلسوفان^۶ شهر
 بفرمود تا راه^۸ را ساختند
 ۸۵ برفتند با دختر^۹ شهریار
 یکی مهد^{۱۰} زرین بیاراستند
 ده^{۱۳} اشتر^{۱۴} همه بار دیبای^{۱۵} روم
 شتروار^{۱۷} سیصد^{۱۸} ز گسترده
 دلارای^{۲۰} رومی به مهد اندرون
 ۹۰ کنیزک پس پشت^{۲۱} ناهید شست^{۲۲}
 به جام اندرون گوهر^{۲۳} شاهوار
 شُف^{۲۸} خوب^{۲۹} رخ را به دارا سپرد
 از آن^{۳۰} پس برآن^{۳۱} رزمگه بس^{۳۲} نماند

هر آنکس که بودند از^۳ آبادبوم^۴
 هر آنکس که بودش از آن شهر^۷ بهر،
 ز هر کار دلها^۹ بپرداختند^{۱۰}،
 گرنامیگان هر یکی^{۱۱} با نثار،
 پرستندهی تاجور^{۱۲} خواستند،
 همه^{۱۵} پیکر از گوهر و زر^{۱۶} بوم^{۱۷}،
 ز چیزی که بُد راه^{۱۸} را بردنی^{۱۹}،
 سُکوبا و^{۲۱} راهب و^{۲۲} رهنمون^{۲۳}،
 از آن هر^{۲۵} یکی جامی از زر^{۲۶} به دست،
 بت آرای با افسر و گوشوار^{۲۷}،
 گهرها به گنجور^{۲۸} او برشمرد
 سپه^{۳۳} را سوی شهر^{۳۴} ایران براند

۱- (ل: ۳)؛ س: بجستند از ۲- (لن: مرز ناپاک) ۳- ل: ز؛ س (نیز و): بود اندر؛ ق: بودی به؛ س (نیز ب): باشد در؛ (لن، ل، ک، پ: باشد ز؛ ق: باشد به)؛ متن = ل پس از تصحیح زبه از ۴- (لن: بود اندر آن مرز و بوم)؛ ک، ل، ل، آ بیت های ۸۲ و ۸۳ را ندارند؛ در س پس از بیت ۸۲، بیت های ۸۷ و ۸۸ آمده اند؛ بنداری: قسمها قیصر علی جمیع أمراء الروم ۵- ل (نیز لن: آ): از آن ۶- س: مرزبانان ۷- ق: در آن مرز؛ س، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): کسی را که بود (ق: بد) اندر آن مرز (س: آ: کار)؛ متن = ل ۸- (ل: کارها) ۹- ل: را؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): دل (لی، آ: چو) از کارهاشان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ک، پ، و، لن، آ) ۱۰- ل: نپرداختند؛ در ق، ک، ل حرف یکم نقطه ندارد؛ بنداری: ثم أمر جمیع فلاسفة بلده أن یستدوا للتأهب للخروج فی صحبة ابنته ۱۱- (ق: کسی)؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۲- س: پرستنده خورشیدفش؛ (لن، ق، آ، لن: پرستنده و تاج زر)؛ متن = ل، ق، س (نیز ل، آ، پ، و)؛ ک، ل، ل، آ، ب: س (نیز لن، ل، آ، س: سر؛ لن: سرو)؛ متن = ق (نیز ق، آ، پ، و) ۱۶- (لن: آ، و بوم؛ ل: برو بوم از زر و پیکر ز موم؛ ب: سدیگر پر از گوهر و زر و بوم)؛ در س بیت های ۸۷ و ۸۸ پس از بیت ۸۲ آمده اند ۱۷- ک: سزاوار؛ (لی، لن، آ: شتر بار) ۱۸- ق: شاه ۱۹- (لن: راه آوردنی) ۲۰- ق: دلارام ۲۱- ک، س (نیز لن، و، لن، آ): شکوبا و؛ (لغت شهنامه، شماره ۱۳۴۹: سکوبای) ۲۲- (ل: همه) ۲۳- (لی: عماری دز آنجا بد از حد برون) ۲۴- (ل: آ: شصت) ۲۵- ک: در ۲۶- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب): یکی زر جامی؛ س: یکی جام زرین؛ (لن، پ، و، لن: یک از زر جامی؛ ل: یکی جام زر)؛ متن = ل ۲۷- (پ: با گوهر نامدار)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۵-۹۱): ثم خرجت فی مهدها محفوقا بالأساقفة (= ۸۵-۸۶) يقدمهم سکوبا وهو أعلمهم وأزهدهم (= ۸۹) وخلف المهد ستون جاریة بالاکلیل والشنوف، علی ید کل واحدة منهن جام من الذهب (= ۹۰) مملوء من الجوهر (= ۹۱)، مع عشرة أجمال من الدیباچ الرومی المنسوج بالذهب والجوهر (= ۸۷)، وثلاثائة جمل من الملابس والمفارش، الی غیر ذلك من النفائس الی تجلب من الروم (= ۸۸) ۲۸- (لی: شقف) ۲۹- (ق: لن، آ: رو) ۳۰- س (نیز لن، ق: آ): وزان ۳۱- ق (نیز لن، ق، آ، لن: آ): بدان ۳۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): بر؛ (ل: و: کس)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۳- ک: بنه

سویِ پارس آمد دلارام و^۱ شاد کلاه بزرگی به سر برنهاد

گفتار اندر زادن اسکندر از مادر^۲

۹۵ شبی خفته بُد ماه با^۳ شهریار^۴ پُر از گوهر و بوی و رنگ^۵ و نگار،
همانا که^۶ برزد یکی تیزدم
شهنشاه از آن^۷ دم‌زدن^۸ شد دُژم،
که^{۱۰} از نکهتش^{۱۱} بوی ناخوش بیافت
پُراندیشه جان، ابروان^{۱۳} پُر ز خم^{۱۴}
بنزدیکی ناهید نشانند
پژوهید تا داروی آمد^{۱۸} بجای،
به روم اندر اسکندرش نام بود،
-بیارید چندی ز مژگان^{۲۱} سرشک!-،
بکردارِ دیبا^{۲۳} رخس^{۲۴} برفروخت!
دُژم شد^{۲۶} دلارای را^{۲۷} جای مهر

۱۰۰ یکی مرد بینادل^{۱۶} نیک‌رای^{۱۷}
گیایی^{۱۹} که سوزنده‌ی کام بود
بمالید بر کام او بر بزشک^{۲۰}
بشد ناخوشی بوی و کامش^{۲۲} بسوخت
اگر چند مُشکین^{۲۵} شد آن خوب‌چهر

۱- (لی: < و >؛ ق^۱، آ: دلارای)؛ بنداری: فلما وصلت العروس وسلمها سکوبا الی صاحبها داراب ثنی عنانه وعاد الی بلاد فارس؛ س، پ پس از بیت ۹۴ افزوده‌اند:

برآمد برین روزگاری دراز دلارای با شاه گردنفرز (پ: دلارام با شاه ناز و کراز)

۲- ل: اندر مولود اسکندر فیلقوس؛ س (چند بیتی پایین‌تر): زادن اسکندر از مادر؛ ق: بازفرستادن داراب ناهید را بنزد فیلقوس و تولد اسکندر و بازخواندن فیلقوس اسکندر را به خویش؛ ک، ل، آ، س^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۳- (ل: آ: بر) ۴- ق: گوهرنگار (!) ۵- (و: بوی و رنگ) ۶- س: هم آنکه (وزن ندارد) ۷- ل (نیز لن): زان ۸- ل (نیز لن^۲): تیزدم؛ متن = س- س^۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۹- ل: جامه و سر؛ س: به بتخانه در جامه زو سر؛ ک (نیز ل^۳، و): پیچید و در جامه سرزو؛ (پ: پیچید سر روی رازو)؛ متن = ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، لن^۲، آ، ب) ۱۰- ق: چو ۱۱- (و: کزان دم‌زدن) ۱۲- ل: بوی؛ متن = س- س^۲ (نیز لن-ب) ۱۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): جان و برو؛ (ل: آ: دل ابروان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن^۲؛ ← س) ۱۴- س^۲: نم؛ در ق پس از این بیت، بیت‌های ۱۰۵ و ۱۰۶ آمده‌اند؛ بنداری: قاتفق أن ابنة قیصر کانت ذات لیلۃ مضطجعة مع داراب فی الفراش فتنفست فشم من نکهتها رائحة کرهه فنفرت نفسه منها واهتم بسبب ذلك ۱۵- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بزرگان؛ (ل: آ، پ: بجشکان)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، و، لن^۲)؛ ق بیت‌های ۹۹ و ۱۰۰ را ندارد ۱۶- ل (نیز لن، ل، آ، پ): بینادل و؛ (لی، آ: با دانش)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، و، لن^۲، ب) ۱۷- ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): پاک‌رای؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن^۲) ۱۸- س: دارو آرد؛ س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): دارو آمد؛ (آ: دارو آید)؛ ک (نیز لی، و): و با دارو آمد؛ ل: آ: بازار و آمد؛ (پ: داروی و آمد؛ لن: باکار و آمد)؛ متن = ل (← س^۲) ۱۹- ق (نیز ق، آ، لی، پ-ب): گیاهی؛ (لن: گیاه)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل^۳) ۲۰- (ل: آ، پ: بجشک) ۲۱- (ق: دیده)؛ ک: ازو بر بیارید چندی ۲۲- ل، ق (نیز ل، آ، و، لن^۲): بوی کامش؛ ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): کام و بوی؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، پ) ۲۳- (لن: آ: دریا) ۲۴- ل: دلش؛ متن = س- س^۲ (نیز لن-ب) ۲۵- (آ: مژکین؛ لی: اگر چه مژکب) ۲۶- ک: < شد > (وزن ندارد)؛ ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): بد؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، پ، لن^۲) ۲۷- (لن: بود داراب [را])؛ بنداری (۹۹-۱۰۴): فجاءوا بالحکماء والأطباء فعالجوا تلك العلة منها بدواء یسمى الاسکندر فی بلاد الروم فشفت وطابت نکهتها، غیر أن تلك النفرة استمرت علی قلب داراب

۱۰۵ دل پادشا سرد گشت^۱ از عروس
 غمی دختر و^۴ کودکی در^۵ نهان
 چو نه ماه بگذشت بر^۸ خوب چهر
 به بالای^۹ ارونند و بویا^{۱۰} برش
 به^{۱۱} فرخ همی داشت آن^{۱۲} نام را
 ۱۱۰ همی گفت قیصر به هر مهتری
 نیاورد کس نام^{۱۵} دارا به بر
 همی ننگش^{۱۷} آمد که گفتی^{۱۸} به کس
 چُن^{۲۱} اسکندر از پاک مادر^{۲۲} بزاد
 بر آخر یکی مادیان بُد سمند^{۲۴}
 ۱۱۵ همان شب یکی کزّه‌یی زاد خنگ
 ز زاینده^{۲۷} قیصر برافراخت یال
 به شبگیر فرزند را خواستی

فرستاد بازش^۲ بر^۳ فیلقوس
 نگفت آن^۶ سخُن با کس اندر جهان^۷
 یکی کودک آمد چو تابنده مهر
 سکندر همی خواندی مادرش
 کزو^{۱۳} یافت از ناخوشی^{۱۴} کام را
 که پیدا شد از تخم من قیصری
 سکندر پسر بود و^{۱۶} قیصر پدر
 که دارا ز^{۱۹} فرزند من^{۲۰} کرد بس
 بنزد نیا شد^{۲۳} کسی مژده داد
 گه کارزاری به بالا بلند^{۲۵}،
 برش چون بر شیر و^{۲۶} کوتاه‌لنگ
 که آن زادش فرخ^{۲۸} آمد به فال^{۲۹}
 همان^{۳۰} مادیان را بیاراستی،

۱- ک، ل، آ، س (نیز و، ب): سیر شد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن-پ، لن، آ) ۲- (لن: او را) ۳- ک، ل، آ، س (نیز لی، پ-ب): سوری؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ)؛ در ق بیت‌های ۱۰۵ و ۱۰۶ پس از بیت ۹۸ آمده‌اند؛ بنداری: وکان لا یعیل الیها و لا یقرب منها، وبلغ به الأمر الی ردها الی آبها ۴- (لی، آ: پری چهره با؛ پ: همی بود از و) ۵- ل (نیز لن، آ): کودک اندر؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۶- س، ک، ل (نیز ق، آ، و): این ۷- ل، س، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و): کسی در جهان؛ (لن: نهفت این سخن تا نداند گمان)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری: فانصرفت مهمومة حزینة وقد احتوت علی حمل منه ولم تطلع علیه أحدا ۸- ل، آ، س (نیز ق، آ، ب): از آن؛ (لن، ق: ازین؛ ل، آ، پ: زان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، و، آ) ۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): ز بالا و اورنگ (لن، ق: ارونند؛ ل، آ، پ: اورند؛ و: از رنگ و)؛ متن = ل، ق (نیز لن، آ) ۱۰- ک: بالا؛ (پ: یال و؛ لی، آ: ز بالای اورنگ شاهی) ۱۱- (پ: که) ۱۲- (ق: این)؛ ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): داشتی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۱۳- س: که زو ۱۴- ل: آن ناخوشی؛ س، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): از هر دری؛ ق: از هر بدی؛ ک (نیز لی، آ): در هر دلی؛ ل: از هر دلی؛ متن = ل پس از تصحیح آن به از؛ بنداری: فلما تم لها تسعة أشهر ولدت ابنا فسمته أمه الاسکندر تیمنا باسم الدواء الذی وجدت علیه الشفاء ۱۵- ق: تخم ۱۶- (ل: آ: و <) ۱۷- س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): عییش؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۱۸- س (نیز ق، آ): گوید ۱۹- (لی: به) ۲۰- س (نیز لی، و، آ، ب): ما؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری: فلم یظهر ملک الروم أنه ولد داراب، وأظهر أنه ولده ۲۱- س، ق، ل (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۲۲- ل، آ: از مادر خود ۲۳- ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): نیایش؛ ل، ک این بیت را ندارند ۲۴- ل: بلند؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۵- ل: و زیبا سمند؛ ک، ل، آ، س (نیز و، ب): نکوچهر و کاری و بالا بلند؛ (لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن: که کارکاری و (پ: به) بالا بلند؛ لی، آ: نکوچهر کاری به (آ: و) بالا بلند)؛ متن = س، ق ۲۶- (ل: آ: و <) ۲۷- ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، و، آ، ب): زادش؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ) ۲۸- (ل: آ: زادن ماده) ۲۹- ک: که همتا بد او با سکندر به سال (← ۱۸ اب) ۳۰- ق (نیز ل، آ): همی؛ (لن، و: همین)

پسودی‌همی^۲ کزه را^۳ چشم و یال^۴ سپهر اندرین نیز چندی بگشت
 ۱۲۰ سکندر دل خسروانی^۸ گرفت
 فزون از پسر داشتی قیصرش
 خرد یافت لختی و شد^{۱۰} کاردان
 ولیعهد گشت از پس^{۱۴} فیلقوس
 هنرها که باشد^{۱۶} کیان را به کار
 ۱۲۵ تو گفتی^{۱۸} نشاید مگر داد^{۱۹} را!
 و زان^{۲۲} پس که ناهید نزد پدر
 یکی کودک آمدش با فر و یال
 همان روز داراش^{۲۵} کردند نام
 چوده^{۲۷} سال بگذشت ازین^{۲۸} بادوسال^{۲۹}
 ۱۳۰ بپژمرد داراب^{۳۱} پورِ همای
 بزرگان و فرزنانگان را بخواند
 که همتای اسکندر او بُد^۵ به سال^۶
 ز هر گونه‌یی سالیان برگذشت^۷
 سخن گفتنِ پهلوانی^۸ گرفت
 بیاراستی پهلوانی برش^۹
 هشیوار^{۱۱}، باسنگ و^{۱۲} بسیاریاران^{۱۳}
 به دیدار او داشتی نغم و بوس^{۱۵}
 سکندر بیاموخت^{۱۷} آموزگار
 و گر تختِ شاهی و^{۲۰} بنیاد^{۲۱} را!
 بیامد، زنی خواست^{۲۳} دارا دگر
 ز فرزندِ ناهید کهتر به^{۲۴} سال
 که تا از پدر بیش باشد به^{۲۶} کام
 شکست اندر آمد به سال و به فال^{۳۰}
 همی خواندندش به دیگرسرای
 ز تختِ بزرگی فراوان^{۳۲} براند^{۳۳}

۱- در همه دستنویسها با یک نقطه ۲- ل (نیز پ، لن): همان؛ س (نیز ب): همه؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن، ق، ل، لی، ل، آ، و، آ) ۳- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): گردش از؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۴- (لن: با سکندر به فال) ۵- (لن: آمد)؛ ل (نیز ق، آ): او بد سکندر؛ س، ق، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): همتابد او با (ق: را) سکندر؛ متن = ل ۶- ک: که از زادش فرخ آمد به فال (← ۱۱۶ ب)؛ (و: چنین تا برآمد برین چند سال)؛ بنداری بیت‌های ۱۱۳-۱۱۸ را ندارد ۷- ل، ق این بیت را ندارند ۸- س: پهلوانی - خسروانی؛ بنداری: ثم إنه شب وترعج فکان تظهر علیه الشمال الخسروانیه، ونسمع من منطقه المعانی البهلوانیه ۹- (ق: سرش) ۱۰- (لی، آ: لخت شد؛ لن: یافتی و لختی بشد!) ۱۱- س (نیز لن، و): هشیوار و ۱۲- ق: < و > ۱۳- (پ: رای دان)؛ بنداری: وکان قیصر یحبه ویؤثره علی ولده الی أن کبر ولبس وجهه طوق الشهامة، و طال منه نجاد الصرامة ۱۴- (ق، آ، پ: پی) ۱۵- (لن: کوس) ۱۶- س: باید ۱۷- س: از؛ ک، س (نیز لن): بیامخت از؛ متن = ل، ق، ل (نیز ق، آ، ب) ۱۸- (پ: بگفت این) ۱۹- (و: تاج؛ ب: یاد) ۲۰- (لی: < و >؛ پ: به) ۲۱- (و: تاراج)؛ بنداری: فجعله قیلقوس ولی عهده والقائم مقامه من بعده، وعلمه جمیع الآداب الملوکیه حتی صار لایصلح إلا للسلطنة والجلوس علی سریر المملكة ۲۲- (و، لن: از آن) ۲۳- ک (نیز لی، آ): کرد ۲۴- (ل، آ: کمتر به)؛ ل: زوی برگزینست ناهید (در بالا نویسنش متن را افزوده است)؛ متن = س-س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۵- (لی، آ: داراب) ۲۶- ق: باشدش؛ (ل: بردند به)؛ بنداری: وکان لداراب ولد ذو شکل و منظر سماه دژا باسمه ۲۷- (ق: نه) ۲۸- ل: زین ۲۹- (لن: و دو سال؛ ق: دوز و سال؛ لی، آ: بسرو یال) ۳۰- ل (نیز لن، آ): مال (→ فال)؛ س (نیز ل، آ، پ، و): یال (در س، و بی نقطه)؛ ق: یال و به سال؛ ک، ل، آ، س (نیز لی): فال و به سال؛ (لن: فال و به یال؛ ق: بال و به بال)؛ متن = (آ، ب: ← ک) ۳۱- ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، و): شاداب؛ متن = ل، س (نیز لی، ل، آ، لن، آ، ب) ۳۲- (لن: سخنها) ۳۳- ک، ل (نیز لی، آ، ب): بر تخت بر مهتران را نشانند؛ متن = ل، س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و)

بگفت این که^۱ دارای^۲ دارا کنون
 همه گوش دارید^۴ و فرمان کنید^۵!
 که این تختِ شاهی نماند^۶ دراز^۷!
 ۱۳۵ بکوشید و با مهر^{۱۰} داد آورید!
 بگفت این و باد از جگر برکشید^{۱۱}

شما را به نیکی^۳ بود رهنمون
 ز فرمان او رامش جان کنید^۵!
 به خوشی رسد^۸، زود خوانند^۹ باز!
 به شادی مرا نیز یاد آورید!
 شد آن برگ گلنار چون شبلیدا!

۱-س (نیز پ): بگفتا که ۲-س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): داراب؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق، ل^۳، پ، و، لن^۲) ۳-س: به نیکی
 شما را ۴-ل^۲، س^۲ (نیز ب): باشید؛ ک (نیز لی، آ): شاد باشید؛ (و: بنده باشید)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ل^۳، پ، لن^۲)
 ۵-س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب): برید؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن^۲) ۶-لی: بماند (۷-ل^۳: فراز) ۸-ل (نیز لن^۲): رود؛
 (آ: خوبی رسد؛ پ: چو خوشی بود)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق، ل^۳، لی، و، ب) ۹-ق، س^۲ (نیز آ): خواهند؛ ل^۲ (نیز لن): زو
 بخواهند؛ (و: زو ستانند؛ لن^۲: روز خوانند؛ ب: زو بخواهید)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق^۲، لی، پ)؛ (ل^۳: چو آرام گیری بخوانند)؛
 در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰-ل (نیز پ، لن^۲، ب): تا مهر و؛ ق (نیز ل^۳): بکوشید با مهر؛ متن = س،
 ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق، لی، و، آ)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نمانی همی در جهان پایدار خرد را همیشه دلارای دار
 ۱۱-س، ک: چادر به سر درکشید؛ بنداری (۱۲۹-۱۳۶): ولما مضت علیه اثنتا عشرة سنة من ملکه مرض فأحضر أرباب دولته،
 وقال: إني قد عهدت الي دارا وجعلته ولي عهدی فاسمعوا له وأطيعوا. ثم مات و صار الأمر بعده لولده؛ س، لی، ل^۳، آ پس از
 بیت ۱۳۶ افزوده‌اند:

بپژمرد آن شاخ سرو سهی تهی ماند ازو تخت شاهنشهی
 جهان را نداند کس آیین و سان نداند کسی زو (ل^۳: ندارد کسی او) به دادن نشان
 همان به که جام می آریم پیش
 زگیتی نداریم ما کین (لی، آ: بالین) خویش (ل^۳: به سیلی غمان را گساریم پیش)

ک پس از بیت ۱۳۶ افزوده است:

بمرد آن جهاندار شاه جهان جهان را چنین است آئین و سان

دارا

پادشاهی دارا چهارده سال بود^۱

۱- ل، ل، ل، س^۲ (نیز ق^۲): پادشاهی داراب (ق^۲: دارابی) داراب چهارده (ق^۲: ده) سال بود؛ س (نیز لی-ب): پادشاهی داراب بن
 (س: پسر) داراب چهارده (و: دارا هفت) سال بود؛ ق: گفتار در پادشاهی داراب بن داراب؛ ک: پادشاهی داراب داراب؛ بنداری:
 ذکر نوبه دارا بن داراب. وکانت مده ملکه أربع عشرة سنة ۲- ل: به دل؛ (لن: همی)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-پ، آ، ب)
 ۳- س^۲: داراب داشت؛ ق: چو دارای دارا ز دل سوگ داشت؛ (و: چو سوگ پدر شاه دارا بداشت) ۴- ک (نیز پ): ز ۵- (ق^۲: نام)
 ۶- ل: مهی؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب)؛ (ل: به چرخ کبی تاج را) ۷- ل، ق: تیز برنا؛ س، ک، ل^۲ (نیز لن، ب): تیز
 (ب: نیز) بالا؛ (لی: تیز دارا)؛ متن = س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، لن، آ) ۸- ق (نیز ق^۲، پ): شلی ۹- س: دل و؛ (پ: همی؛ و: سر)؛ ل:
 زبان و دلش؛ متن = ق، ک، ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، لن، آ، ب)؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: کان دارا هذا ملکا قوی البطش،
 صعب العریکه، ریح الطبع، ذلق اللسان، مهیب المنظر ۱۰- س: تخت؛ ک (نیز لی، آ): چو برگاه (لی، آ: تخت) بنشست؛ متن ←
 ۱۱- س: ردان؛ (ب: کای مهتران)؛ ل^۲: وگفتا که ای مهتران؛ (لن: چنین گفت بر گاه کای مهتران)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ،
 و، لن^۲) ۱۲- ل: < و >؛ ک: شیران و؛ (لن: سرافراز و گردان و؛ آ: سرافراز و گردان) ۱۳- س: هم بخردان ۱۴- س-س^۲ (لن-
 ب): کسی؛ متن = ل ۱۵- س (نیز آ): نخواهم کسی را ۱۶- ک: نخواهم که افتد کسی را ۱۷- س، ک، ل، س^۲ (نیز لن، لی، آ، ب): از
 آن؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و، لن^۲) ۱۸- س، ک، ل، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): تاج و؛ (لن: تخت)؛ ق (نیز ق^۲):
 خواهم بر (ق^۲: سوی) تاج و؛ متن = ل ۱۹- س، ک، ل، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): ما؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، و) ۲۰- س:
 سربتافت ۲۱- (ق^۲: سربه تن) ۲۲- س: برنیافت ۲۳- ک: آری ۲۴- (لی، آ: باشد)؛ ق بیت های ۶-۹ را ندارد؛ بنداری: فلما جلس
 علی السریر قال لمن حضر من أعیان الأمراء والأکابر: ألا من خلع ربقة الطاعة خلعتنا رأسه من جسده. و من أضمّر سوءاً أخر جناه
 بالسيف من خلده

نخواهم کسی شاددل، ما^۳ به رنج!
منم رهنمای^۴ و منم دلگشای!
بزرگی و شاهی و فرمان^۵ مراست!

ز هر در فراوان سَخُن‌ها^۷ براند
ز دارای^۹ داراب^{۱۰} بن^{۱۱} اردشیر
بفرمود^{۱۴} چون خنجری نامه‌یی،
بپیچد^{۱۷}، ببیند سرافشان^{۱۶} من!
اگر جان ستانید^{۱۹}، اگر^{۲۰} جان دهید!
سپه را همه خواند و روزی بداد
یکی را به جام و یکی را به تشت^{۲۷}
همان جوشن و تیغ و گرزِ گران^{۲۸}
بیخشید بر هر سری کشوری
سپه را همه چیزِ بالارز^{۳۰} داد
ز^{۳۱} هر نامداری و هر مهتری^{۳۲}
ز روم^{۳۵} و ز هر کشوری همچونین

جز از^۱ ما هر آنکس که دارند^۲ گنج
نخواهم که باشد مرا رهنمای!
ز گیتی خور و بخش و پیمان^۵ مراست!

۱۰ دبیرِ خردمند را^۶ پیش خواند
یکی نامه بنیشت^۸ فرخ‌دبیر
به^{۱۲} هر سو که بُد شاه و^{۱۳} خودکامه‌یی
که هر کو ز رای و ز^{۱۵} فرمان^{۱۶} من
همه گوش یکسر^{۱۸} به فرمان نهاد!
۱۵ سر^{۲۱} گنج‌های پدر^{۲۲} برگشاد
ز چار^{۲۳} اندر آمد^{۲۴} درم^{۲۵} تا به هشت^{۲۶}
درم داد و دینار و برگستوان
هر آنکس که بُد کار دیده‌سری^{۲۹}
یکی را ز گردنکشان مرز داد
۲۰ فرستاده آمد ز هر کشوری
ز هند و ز خاقان و^{۳۳} فغفور^{۳۴} چین

۱- (پ: بجز) ۲- (لی، پ، آ، ب: دارید) ۳- س: شاد و ما دل؛ ک: نخواهیم ما شاددل او؛ (ل: نخواهم که باشد دل کس)؛
متن = ل، س، ل^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب) ۴- ل: رهنما ۵- س (نیز و): فرمان-پیمان؛ (لی، آ: پیمان-کیهان)؛ بنداری: ولست
آرید وزیرا ولامدبرا وظهره، بل انا الملك والوزیر، والمستشار والمشیر ۶- (لی، آ: ز در موبدان را همه) ۷- (و): سخنها
فراوان) ۸- ل-س^۱ (نیز لن-ل، و-ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۹- س (نیز لی، لن، آ، داراب ۱۰- ق (نیز لن، پ، و): دارای؛ (ق، آ،
ب: دارا؛ لن: بن داراب) ۱۱- (ب: پسر) ۱۲- (لن: ز) ۱۳- ق، ل^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): < و >؛ (و: به هر جا که بودند)؛ متن =
ل، س، ک، س^۱ (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۴- (و: نوشتند) ۱۵- س، ل، س^۱ (نیز لی، آ، ب): بگردد ز؛ ک: کس که ناید به؛ متن = ل، ق
(نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن، آ) ۱۶- (و: اوی) ۱۷- ک: چو پیچد ۱۸- (پ: همه یکسره سر) ۱۹- ق: سپارید ۲۰- س: وگر؛ بنداری
(۱۴-۱۰): واستحضر الکاتب وأمره فکتب الی کل ملک من أصحاب الأقالیم کتابا کانه خنجر یکاد یقطر دما مشحونا بالتهدید
والإیعاء والمحافظة علی طرائق السداد والرشد ۲۱- س: همه؛ (لن: در) ۲۲- (ق، آ، و: کهن) ۲۳- ک: پنج ۲۴- (لی: ایدر آمد؛
ل: ز چارم درآمد) ۲۵- (ق: دژم) ۲۶- ک: شصت؛ (لن: درم را بیشت) ۲۷- ل، س^۱ (نیز ق، آ، ل، آ، پ): طشت؛ (لی، ب: نیشت؛
آ: بمشت؛ لن: دگر را بمشت)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن)؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۸- (لن: گرز و کمان)؛ س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز
لی، و، آ، ب): جوشن و گرزهای گران؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ)؛ بنداری: ثم فتح أبواب خزائن أیبه، وأطلق أرزاق
العساكر، وفرّق لهم شمل الخبايا والذخائر ۲۹- (ق: کار دیدار سری (!)؛ لن: کار و دیده‌سری) ۳۰- ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ): پرارز؛
(و: یکی را دل‌افروزی و ارز)؛ بنداری: ثم عرضهم وجعل کل طائفة منهم تحت رایة إصبهید أصیل، وأمیر کبیر. ونفذ کل واحد
منهم الی طرف ۳۱- (ق: به) ۳۲- ق: لشکری ۳۳- (لن: ز) ۳۴- س، ک، ل، س^۱ (نیز لی، آ، ب): فغفور و خاقان؛ متن = ل، ق (نیز
لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ): فغفور → فغفور ۳۵- ق: قیصر؛ (پ: خاقان؛ لن: کشمیر)؛ س، و پس از این بیت افزوده‌اند:
همه پاک با هدیه و با نثار کشیدند صف بر در (و: وزان شاد شد نامور) شهریار

همه پاک با هدیه و^۱ باز و^۲ ساو
 یکی شارستان^۴ کرد زرنوش^۵ نام
 کسی را که درویش^۹ بُد داد داد

۲۵ بمرد اندر آن چندگه فیلقوس
 سکندر به تختِ نیا برنشست
 یکی نامداری بُد آنکه به روم
 حکیمی که بُد اَرسطالیس^{۱۷} نام
 به پیش سکندر شد آن پاک‌رای^{۲۱}
 ۳۰ بدو گفت کای^{۲۲} مهترِ شادکام^{۲۳}
 که تختِ کبی^{۲۵} چون تو بسیار دید

نه پی بود با او کسی را^۳ نه تاوا!
 به اهواز و^۶ گشتند ازو^۷ شادکام^۸
 به خواهندگان گنج و بنیاد^{۱۰} داد

به روم اندرون بود یکچند بوس^{۱۱}
 بهی جُست و^{۱۲} دستِ بدی^{۱۳} را بیست
 کزو^{۱۴} شاد بود آن همه^{۱۵} مرزوبوم^{۱۶}
 خردمند و^{۱۸} بیدار و^{۱۹} گسترده‌کام^{۲۰}،
 زبان کرد گویا و بگرفت جای
 همی‌کن نگاه اندرین کارِ تام^{۲۴}،
 نخواهدهمی با کسی آرمید!

۱-س (نیز لی، آ): بیاورد پس هر کسی؛ ک: بنامد ز هر کشوری ۲-ل: < و > ۳-ک: کسی را نه پی بود با او؛ و بیت‌های ۲۲ و ۲۳ را ندارد؛ بنداری: وأطاعه جميع ملوک الأرض، واثالثت علی حضرته رسل الهند والصین والروم وسائر الأقالیم بالهدایا والتحف والإتاوات والخدم ۴-ق، ل (نیز لی، ل، پ، ب): شارسان ۵-ل (نیز لن^۱): نوشاد؛ س: اربوس (نقطه ندارد)؛ ک (نیز ل^۳، ب): زربوس (ک نقطه ندارد، در ب حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل، س^۲ (نیز لن): زربوش (در لن حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق^۱: کربوش (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لی: زربوس؛ آ: زربوس)؛ متن = ق (نیز پ، بنداری) ۶-ل-س^۲ (نیز لن، لی-ب): < و >؛ متن = (ق^۱) ۷-ل: زو؛ س، ق، ک، س^۲ (نیز ل^۳): از آن؛ ل (نیز پ): زان؛ لی، آ: از آن شهر بد)؛ متن = (ق^۱، لن^۲، ب) ۸-لن: خردمند بیدار گسترده‌کام = ۲۸ب)؛ بنداری: و بنی بالأهواز مدینه سماها زرنوش؛ بنداری افزوده است: و بنی بأرض الجزیره مدینه أخرى واسعة وسماها دارنو. وهی التی تسمى الیوم دارا، علی ما قاله غیر صاحب الکتاب ۹-س: مظلوم ۱۰-ق^۱: دینار (!)؛ لی، پ، آ: گنج بنیاد)؛ ق: چیز بسیار (پساوند ندارد)؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند، س: پادشاهی کردن اسکندر به روم؛ ق: نشستن اسکندر در روم بر تخت فیلقوس به پادشاهی ۱۱-در ل، س، لن، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ و)؛ سوس؛ لن^۲: توس)؛ ق: چندی بیوس (یا: بیوس)؛ متن = ک، ل، س^۲ (نیز ق^۱، لی، ل، پ، ب) ۱۲-لی: < و > ۱۳-ق: بدان؛ بنداری: ومات فی عهده قیلقوس صاحب الروم فاضطربت بموته أمور بلاده حتی قعد الاسکندر مقعد جدّه من السلطنة فأصلح الفاسد ولم الشعث ۱۴-لن: که زو) ۱۵-ل: بدانگهی؛ ک، ل، س^۲ (نیز ب): شد آن همه؛ ق^۱، لی، آ: بد آن همه؛ لن^۲: بودی همه؛ و: شادمان بود آن)؛ متن = س، ق (نیز لن، ل، پ) ۱۶-ل (نیز لن): مرزوبوم ۱۷-ق^۱: ارسطالیس)؛ س، س^۲ (نیز لی، آ، ب): حکیمی ارسطالیش)؛ س^۲: سطاطالیش؛ لی، آ: سطاطالیس؛ ب: سطاطالیش)؛ متن = ق (نیز لن): حکیمی بد ارسطالیس؛ ک (نیز پ): کجا (پ: حکیم) ارسطالیس بود؛ ل^۱: همی ارسطالیس بود؛ (ل^۳، و: حکیمی بدش (و: ورا) ارسطالیس)؛ متن = ل (نیز لن^۱) ۱۸-ق: < و > ۱۹-ل^۲: < و > ۲۰-س: کزو شاد بود آن همه مرزوبوم (= ۲۷ب)؛ بنداری: وکان فی ذلک العهد فی بلاد الروم الحکیم سطاطالیس ذو الذکر الشهیر ۲۱-س، ل، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): نیک رای؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق^۱، ل^۳، لن^۲) ۲۲-ق (نیز و): ای ۲۳-لی، آ: نامدار) ۲۴-ل، ق، ک (نیز لن، ق^۱، ل، پ، ب، لن^۲): همی کم (گم) کنی (ک: نگه کن یکی) اندرین (ل^۲: نگر کم (گم) نکن اندر آن) کار (ق^۱: کام) نام؛ لی، آ: نگه کن بدین گردش روزگار؛ و: به ژرفی نگه کن درین کار خام)؛ متن = س، ل، س^۲ (نیز ب) ۲۵-ل، ل، س^۲ (نیز لن، ق^۱، ل، پ، لن^۲، ب): کیان؛ ک: جهان چون من و؛ لی، آ: به گیتی چنین)؛ متن = س، ق؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: فدخل علی الاسکندر و قال: أیها الملک! إن هذا التخت قد رأی مثلک کثیرا، ولا یدوم مع من تسنمه إلا قليلا

هر آنکه که گویی رسیدم به جای
 چنان دان که نادان‌ترین کس^۳ توی^۴
 ز خاکیم و هم خاک را^۵ زاده‌بیم!^۶
 ۳۵ اگر نیک باشی، بماند نام!
 و گر بد کنی، جز بدی ندروی!
 به نیکی بود شاه را دسترس
 سکندر شنید این^{۱۳}، پسند آمدش
 به فرمان او کرد کاری که کرد
 ۴۰ به نو هر زمانیش بنواختی
 چنان بُد که روزی فرستاده‌یی
 ز نزدیکِ دارا بیامد به روم
 به پیش سکندر بگفت^{۲۳} آن سَخُن
 بدو گفت: رو پیش دارا بگوی^{۲۶}
 ۴۵ که مرغی که ز زین همی خایه کرد

نباید به^۱ گیتی مرا^۲ رهنمای،
 اگر پندِ دانندگان نشنوی!
 به بیچارگی دل^۷ بدو^۸ داده‌بیم!^۶
 به تختِ کیی^۹ بر بوی^{۱۰} شادکام!
 شبی^{۱۱} در جهان شادمان نغنوی!
 به بدروز گیتی^{۱۲} نجسته‌ست کس!
 سَخُن‌گوی را^{۱۴} فرّومند^{۱۵} آمدش
 ز بزم و ز رزم^{۱۶} و ز ننگ و نبرد
 چو رفتی بر^{۱۷} تخت، بنشاختی!
 سَخُن‌گوی^{۱۸} و^{۱۹} روشن دل‌آزاده‌یی،
 کجا^{۲۱} باز خواهد از^{۲۲} آبادبوم
 غمی شد سکندر ز باز^{۲۵} کهن
 که از^{۲۷} باز ما شد^{۲۸} کنون^{۲۹} رنگ‌وبوی^{۲۶}،
 ببرد و سر^{۳۰} باز^{۳۱} بی‌مایه^{۳۲} کرد!

۱- (لن، ل: ز؛ ق: نماند ز) ۲- ل: کسی؛ س، ک (نیز لی، آ): به گیتی نباید مرا (لی، آ: ترا) ۳- (لی: بدین کس) ۴- س-س: س^۲ (نیز لن-ب): تویی؛ متن = ل: بنداری. واجه‌ل من تحت السماء من لایقبل مواعظ العلماء ۵- ک: ز گیتی همه مرگ را ۶- همه دستنویسها: -ایم ۷- (لی، آ: تن؛ و: به بی‌کام گردن) ۸- (ب: ورا)؛ بنداری: وانا من التراب خلقنا وله ولدنا. وعجز بنا أن نمیل الیه ونحرض علیه ۹- (و: مهی) ۱۰- ق (نیز لن^۱): شوی؛ (لی: بود؛ ب: تویی) ۱۱- (ل: بسی)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فإن أحسنت بقی ذکرک ودام ملکک. وأن أسأت لم تحصد غیر ما زرعت. وعن قریب تفارق التاج والتخت ۱۲- (لن، ل: آ، پ، و: نیکی)؛ ل: به بد هیچ روزی؛ بنداری: ولیس يأخذ الملوك إلا الإحسان وبالاسادة یحرم الخیر الانسان ۱۳- ق (نیز لن، ق: آ، ل: لن، ب): آن ۱۴- (و: هم؛ لی، آ: خردمند را؛ ل: سخن گفتنش) ۱۵- ل، ق، س: نیزق^۱، لی، ل: آ، پ): فرمندی؛ س، ک، ل: (نیز لن، ب): فرمندی؛ (و، لن: فرّه‌مند)؛ متن = (آ)؛ بنداری: فاستحسن الاسکندر کلامه، واستغفر فضلہ ۱۶- س-س: س^۲ (نیز لی، آ، ب): رزم و ز بزم ۱۷- ق: ابر؛ س: گرفتنی و بر؛ ک، ل: (نیز ب): گرفتیش و بر؛ س^۲ (نیز لن، ق: آ): چو رفتیش بر؛ (لی، پ، آ: گرفتیش بر؛ و: بخواندی و بر)؛ متن = ل (نیز ل^۳، لن^۲)؛ بنداری: فصار لایصدر إلا عن رایه، یبالغ فی إکرامه حتی یجلسه معه علی تخته ۱۸- ل: گو ۱۹- (لی، ل: آ، ب: < و >) ۲۰- س، ک، ل: آ، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): بینا؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق: آ، ل: آ، پ، لن^۲) ۲۱- (لی، پ، آ: که تا) ۲۲- ل، س، ل: (نیز لن-ب) ز؛ متن = ق، ک، س^۲ ۲۳- ک: سکندر چو بشنید ازو ۲۴- س، ک (نیز ق: آ، لی، پ، و، لن، آ): این ۲۵- س-س: (نیز لن-ب): غمی (لی: غمین) گشت (و، لن: شد) از آن (س: ازین؛ لی: زان) باز و ساو (ق: آ، ل: لن، آ: ساو و باز)؛ متن = ل ۲۶- ق (نیز لی): بگو-بو ۲۷- (لی، آ: کزین) ۲۸- (ل: آ، آ، ب: باشد) ۲۹- ل: چنین ۳۰- س، ک، ل: (نیز لی، و، آ، ب): بشد؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق: آ، ل: آ، پ، لن^۲) ۳۱- (لن: آ: تخت) ۳۲- ق: ببرد از سر نازکی مایه؛ بنداری (۴۱-۴۵): فجاءه رسول دارا الطلب الاتاوة المعینة المذكورة فعظم ذلك علی الاسکندر، واستشاط من الغضب مستعرا کالذهب و قال للرسول: أخبر صاحبک بموت الطائر الذی کان بیض بیض الذهب. وقال له إنه قدمات وإن حظک قد فات

فرستاده پاسخ بدانسان^۱ شنید
 سکندر سپه را سراسر بخواند
 چنین گفت کز گردش آسمان
 مرا روی گیتی بیاید سپرد
 ۵۰ شما را بیاید کنون ساختن
 سر^۹ گنج‌های نیا^{۱۰} بازکرد^{۱۱}
 به شبگیر برخاست از روم^{۱۳} عو^{۱۴}
 درفشی پس پشت سالار روم
 همای^{۱۸} از برو خیزران^{۱۹} قصب^{۲۰}
 بترسید و از^۲ روم^۳ شد ناپدید
 گذشته سخن پیش^۴ ایشان براند،
 نیابد گذر مرد^۵ نیکی گمان^۶،
 بد و نیک چندی^۷ بیاید شمرد،
 دل از بوم و آرام^۸ پرداختن!
 بفرمود تا لشکرش ساز کرد^{۱۲}
 ز شهر و ز درگاه سالار نو
 نبشته^{۱۵} برو^{۱۶} سرخ^{۱۷}، پیروزه بوم
 نبشته^{۲۱} بروبر^{۲۲}: محب صلیب^{۲۳}

۱-س (نیز ق^۱، ل^۲): برانسان؛ ک: ازینسان؛ (لی، آ: بدینسان)؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۱ (نیز لن، ل^۳، پ، و، ب) ۲-ل، ق، ل^۲، س^۱ (نیز لن^۲): وز؛ متن = س، ک (نیز لن-و، آ، ب) ۳- (لن، لن: لن: بیم)؛ بنداری: فارتاع الرسول لجوابه وانصرف مختفيا الى صاحبه؛ س، لن، لن^۲ پس از بیت ۴۶ دو بیت و لی، آ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

غمی شد برفت او هم آنکه ز روم
 ز نزد سکندر بشد تازنان
 به ایران نماند اندر (لن: براند او از) آبادبوم
 بگفتش به داراب کامد زیان (س: دارا که آمد زمان)

۴-(پ: سخنها بر) ۵-(لن: گرد) ۶-س^۱ (نیز لی، آ، ب): نیکوگمان ۷-ق: بسی نیک و بدها ۸-س، ک، ل^۲، س^۱ (نیز لی، آ، ب): بزم و آرام؛ (لن، ق^۱، و: بوم و بر پاک)؛ متن = ل، ق (نیز ل^۳، پ، لن^۲)؛ س، لن، ل^۲، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند: س، لن، لن^۲: که ما را هم اکنون بیاید برفت (س: بیایست رفت)

مر این کار را زود بیسیج (س: پیچید) تفت

ل^۳: مهان چون شنیدند فرمان اوی
 که ما مر ترا یکسره بنده‌ایم
 یکایک نهادند بر خاک روی
 به فرمان قیصر سر افکنده‌ایم

۹-س، ق (نیز ق^۱): در؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۱ (نیز لن، لی-ب) ۱۰-(ق: کهن) ۱۱-(لن: برگشاد) ۱۲-(لن: لشکری ساز داد)؛ و این بیت را ندارد؛ ک، ل^۲ در اینجا سرنویس دارند: خروج (ل: بیرون آمدن) اسکندر بر داراب؛ بنداری (۴۷-۵۱): فجمع الاسکندر جیوشه و فرق علیهم ذخائر جدّه و کنوزه؛ س، لن، لن^۲ پس از بیت ۵۱ دو بیت و لی، آ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

ز اسبان که بودی به دشتش یله
 بیاورد از (لی، آ: از آن) دشت چویان گله
 هر آنکس که بود از پیاده سوار

بکردش بداد آن (لن: بداد و؛ لن: بکرد و بدادش) سلیح تبار (لن: و زوار؛ لن: و نثار)

۱۳-(پ: بوم) ۱۴-(ق^۱، لی، ب: عو)؛ ل پس از این بیت و لن^۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

برون آمد آن نامورشهریار
 به رهبر چنان لشکر نامدار

۱۵-ل (نیز ل^۲، و، لن^۲): نوشته؛ متن = س-س^۱ (نیز لن، ق^۱، لی، پ، آ، ب) ۱۶-(لن: بر؛ لی: بدو) ۱۷-ل^۲، س^۱ (نیز ق^۱، پ، و): سرخ و ۱۸-ل: هما؛ ق: همان ۱۹-س: برش خیزرانی؛ ق: بر چتر تاسر؛ ک: برش چترانی؛ ل^۲، س^۱ (نیز ب): برش خیزران و؛ (لن: از برخسروانی)؛ متن = ل (نیز لن، ق^۱، ل^۲) ۲۰-ق: قصب؛ (لن: نصیب) ۲۱-ل (نیز ل^۲، لن^۲): نوشته؛ متن = س-س^۱ (نیز لن، ق^۱، ب) ۲۲-(ق: بروبر نبشته) ۲۳-س، ک، ل^۲، س^۱ (نیز لن^۲، ب): محب الصلیب؛ ق: طلب از طیب؛ (لن، ق^۱): صحب^۲ الصلیب؛ ل^۲: صحیب الصلیب)؛ متن = ل: لی، پ، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: وأعدّ واستعد، وخرج یخفق علی رأسه لواء أخضر (۵۴ را ندارد)

۵۵ به مصر آمد از روم چندان سپاه
 دو^۲ لشکر به روی اندرآورد^۳ روی
 به هشتم به مصر اندرآمد شکست
 ز^۸ یک راه^۹ چندان گرفتار شد
 ز گوپال^{۱۲} و از^{۱۳} اسپ و^{۱۴} برگشتوان
 ۶۰ کمرهای زرین و زرین^{۱۶} ستام
 ز دیا و دینار چندان بیافت^{۱۹}
 بسی زینهارى بیامد سوار^{۲۳}
 و زان^{۲۶} جایگه ساز ایران گرفت
 چو بشنید دارا که لشکر ز روم
 برفتند^{۲۹} از^{۳۰} اسطخر^{۳۱} چندان سپاه
 ۶۵ همی داشت^{۳۴} از پارس آهنگ روم
 چو آورد لشکر به پیش^{۳۸} فرات
 که بستند بر مور و بر پشه^۱ راه!
 بودند یک هفته پرخاشجوی،
 سکندر سر^۴ راه^۵ ایشان^۶ بیست^۷،
 که گیرنده^{۱۰} را دست بیکار^{۱۱} شدا
 ز خفتان و از^{۱۵} خنجر هندوان،
 همان^{۱۷} تیغ هندی به زرین^{۱۸} نیام،
 که آن^{۲۰} خواسته^{۲۱} بارگی برنافت^{۲۲}!
 بزرگان جنگاور^{۲۴} نامدار^{۲۵}!
 دل شیر و چنگ دلیران گرفت!
 بجنید و آمد بدین^{۲۷} مرز و بوم^{۲۸}،
 که از نیزه^{۳۲} بر باد بر بست^{۳۳} راه!
 کز ایران^{۳۵} گذارد به^{۳۶} آبادبوم^{۳۷}،
 -سپه را عدد^{۳۹} بیش بود^{۴۰} از نبات! -

۱-س^۱ (نیز ب): بر مرز و بردشت؛ لن این بیت را ندارد ۲-س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، و، لن، آ، ب): چو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، پ) ۳-ل (نیز ق، لن، آ): آورده ۴-ل، آ، س^۱ (نیز ب): پس ۵-(لن: شاه) ۶-(لی، آ: ایران؛ و: ره بر) ۷-ک: شکستی که هرگز نشایدش بست ۸-(لن: به) ۹-ک: روی؛ (ق: بار) ۱۰-(لن: بیننده) ۱۱-س، ک، ل^۱ (نیز لی، لن، آ): از کار؛ (ب: کوتاه)؛ متن = ل، ق، س^۱ (نیز لن، ق، ل، آ، پ) ۱۲-در پ، و، لن، آ، ب با سه نقطه ۱۳-ق، ل، آ، س^۱ (نیز لی، لن، آ): وز ۱۴-س (نیز ل، آ، پ، ب): و اسب وز ۱۵-ل، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و): وز؛ متن = س، ک (نیز لی، لن، آ، ب) ۱۶-(لن: سیمین) ۱۷-(لی، آ: همه؛ پ: هم از) ۱۸-ل: زرین به هندی؛ ق: زرین به زرین؛ (لن، ق: هندی و زرین؛ پ: تیغهای به زرین)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ در س^۱ لتهای این بیت پس و پیش شده است ۱۹-ل، ق (نیز ل، لن، آ): چندانک (که) یافت؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰-ل، س، ل^۱ (نیز ق، ل، آ، لن، آ): از؛ متن = ق، ک، س^۱ (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۲۱-(و: بردنش) ۲۲-ک: را نیافت؛ (لی، آ: هر کسی بر نیافت) ۲۳-(لی، پ، آ: سپاه) ۲۴-ل (نیز ق، آ): جنگاور و؛ متن = س-س^۱ (نیز لن، لی-ب) ۲۵-(لی، پ، آ: کینه خواه)؛ بنداری (۵۵-۶۲) فجاء الی مصر و نزل علیها فاتصل الحرب بینة و بین صاحبها أسبوعا فغلب الاسکندر و استأمن الیه اکابر أهل مصر وانضموا الیه ۲۶-(ق، آ، لن، آ: از آن)؛ بنداری: فارتحل بهم من مصر قاصدا قاصدا ایران ۲۷-ل (نیز لن، آ): برین؛ (و: بدان) ۲۸-(لن: مرزبوم)؛ ک: بیامد برین مرز آبادبوم ۲۹-(آ: بیاورد) ۳۰-ل: ز ۳۱-ل، س، ق، ک (نیز لن، ل، آ-ب): اسطخر؛ متن = ل، آ، س^۱ (نیز ق، آ) ۳۲-س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز و، ب): کزانبوه؛ (آ: که از گرد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ) ۳۳-ل (نیز ل، آ): بستند؛ س: بر بست بر باد؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، پ، ب: لی بیت های ۶۵ و ۶۶ را ندارد و در ک پس از بیت ۶۸ آمده اند؛ بنداری: فانتهی الخیر بذلک الی دارا فخرج من اسطخر فی جنود قد سدوا بالرماح طریق الهبوت علی الریاح ۳۴-(و: کرد) ۳۵-(و: که لشکر) ۳۶-(لن، لن، آ: که انگیزد آتش از) ۳۷-(آ: بدان مرز و بوم) ۳۸-ق: به رود؛ س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، و، آ، ب): بیاورد لشکر به سوی؛ متن = ل (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ) ۳۹-(پ: شمر) ۴۰-ل: بود بیش؛ بنداری: وسار حتی نزل علی الفرات

به گِرد لبِ آبِ لشکر کشید ز جوشن کسی آبِ دریا ندید!

گفتار اندر آمدن اسکندر به رسولی بنزد دارا به ناشناخت^۱

<p>سکندر چو بشنید کامد سپاه میان دو لشکر دو فرسنگ ماند ز هر گونه با او^۵ سخن راندند چو سیر آمد از گفته^۷ رهنمای که من چون رسولی شوم^۸ پیش اوی^۹ کمر خواست پُرگوهرِ شاهوار ۷۵ بردند بالای^{۱۳} زرین ستام سُواری ده از رومیان برگزید^{۱۶} ز لشکر بیامد سپیده دمان چو آمد بنزدیکِ دارا^{۲۱} فراز جهاندار دارا مرو را بخواند ۸۰ همه نامداران فروماندند</p>	<p>پذیره شدن را بپیمود راه^۳ سکندر گرانمایگان^۴ را بخواند سخن های دارا برو^۶ خواندند چنین گفت کاکنون جزین نیست رای، یکی^{۱۰} برگرایم کم و بیش اوی^۹ یکی خسروی جامه ی^{۱۱} زرنگار^{۱۲} به زین^{۱۴} اندرون تیغ زرین نیام^{۱۵} که دانند هر گونه^{۱۷} گفت و^{۱۸} شنید خود و نامداران ابا^{۱۹} ترجمان^{۲۰} پیاده شد و برد پیشش نماز پیرسید و بر زیرگاهش^{۲۲} نشاند برور^{۲۳} نهان^{۲۴} آفرین خواندند،</p>
---	---

۱- (ق: آ: روی)؛ س^۲ این بیت را ندارد ۲- س، ل: آ: آمدن اسکندر به رسولی بنزد (ل: آ: بر) داراب (س: ... به ناشناخت)؛ ق: رفتن اسکندر به رسولی به ناشناخت نزد داراب و شناختن داراب او را و گریختن اسکندر از پیش ایرانیان؛ ل، ک، س^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۳- ل: بفرمود شاه؛ متن = س - س^۲ (نیز لن - ب) ۴- ق: فرومایگان؛ ک (نیز لی، آ): جهاندیدگان؛ بنداری: و وصل الاسکندر وخیم بازائه بحیث لم یکن بین العسکرین اکثر من فرسخین ۵- (پ: وی) ۶- (لی: دل او بدو؛ آ: دل او برو)؛ ل این بیت را ندارد ۷- ک، ل، آ، س^۲ (نیز ب): گفتن؛ (ق: آ: گفته آن)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی - آ) ۸- ل: فرستاده؛ متن = س، س^۲ (نیز لن - ب) ۹- ل، س، ق، س^۲ (نیز لی، آ): او؛ متن = ک، ل^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰- ل: شوم؛ ق (نیز ق^۲): همی؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب): همه؛ متن = س (نیز لی، آ) ۱۱- ق (نیز ب): جامه خسروی ۱۲- ق، س^۲ (نیز لن، پ، ب): پرنگار ۱۳- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): یکی باره خوب؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن) ۱۴- ل - س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): زیر (؟)؛ متن = (لن، ق، آ، پ) ۱۵- ل: آ: هندی ۱۶- ک: برکشید ۱۷- س - س^۲ (نیز لن، لی - ب): که گویند و دانند؛ (ق: آ: که دانند و گویند)؛ متن = ل ۱۸- ک: گفتن ۱۹- س، ل، آ، س^۲ (نیز لن - و، آ، ب): نامبردار ده؛ ق: نامورده (وزن ندارد)؛ ک (نیز لن^۲): نامبردار با؛ متن = ل ۲۰- (و: ده تن جوان)؛ بنداری (۷۱-۷۷): فتنکر الاسکندر و رکب فی زی رسول و استصحاب عشرة من خواصه يعرفون لسان الأیرانیین. وکل حوّل قلب. وقصد بذلک أن یقف علی حال عدوّه عیانا. فأتی مخیم دارا فأنهی الیه أن رسولا من صاحب الروم قد وصل فأذن له ۲۱- (لن: آ: دریا) ۲۲- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): نزدیک گاهش؛ ق: در زیرگاهش؛ (و: بر تختگاهش)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن) ۲۳- ق: بدو بر؛ ل، آ، س^۲ (نیز پ، ب): برودر ۲۴- س، ک (نیز لن): جهان؛ (لن: آ: مهان)

که بر فرّ و^۲ ساخت نشان^۳ کیست^۴!
 من^۵ ایدون گمانم که اسکندری!
 مگر تخت^{۱۲} را پروریدت سپهر!
 نه در آشتی و^{۱۳} نه اندر نبرد،
 که بر تازک بخردان افسرند!،
 چنان شهریاری^{۱۷}، سر^{۱۸} انجمن!
 که از^{۲۰} رای^{۲۱} پیشینگان^{۲۲} بگذرد^{۲۳}!
 بگفتم به شاه آنج^{۲۶} او کرد یاد

چنان چون بود درخور پایگاه^{۲۷}
 به سالار فرمود کو را بخوان!
 به جای^{۳۰} رسولانش بنشانند
 می و رود^{۳۱} و رامشگران خواستند
 نهادی سبک^{۳۲} جام را بر^{۳۳} کنار

۹۵ بدو گفت: نام و نژاد^۱ تو چیست؟
 از^۵ اندازهی کهران^۶ برتری^۷!
 بدین^۹ فرّ و بالا و گفتار^{۱۰} و چهر^{۱۱}
 چنین داد پاسخ که این کس نکرد
 نه گویندگان^{۱۴} بر درش کمترند
 ۱۰۰ کجا خود^{۱۵} پیام آرد از^{۱۶} خویشان
 سکندر نه زین^{۱۹} مایه دارد خرد
 پیام سپهبد^{۲۴} بدین^{۲۵} گونه داد

بیاراستندش یکی جایگاه
 سپهدار ایران چو بنهاد^{۲۸} خوان
 ۱۰۵ فرستاده را در زمان^{۲۹} خواندند
 چونان خورده شد، مجلس آراستند
 سکندر چو خوردی می خوشگوار

۱- (ق: نشان) ۲- (لی، آ: برز) ۳- ک: شاخ تو مهر ۴- (آ: گویست؛ لی، تو کیست؛ ق: بیاید گریست)؛ بنداری (۹۳-۹۶): فلما وقف دارا علی عقله و رایه و شهامته و ذکائه و راه کانه داراب ابوه قاعدا علی تخته فی تاجه و طوقه قال له: ما اسمک؟ والی من تنتسب؟ فقد أعجبتنی بما أری فیک من الشمائل الکیانیه. و ما أظنک إلا الملک الاسکندر ۵- س (نیز لن، ق: آ، لن): ز ۶- (لن، ق: کهرتی؛ ل: که از پایه کهرتی) ۷- (لی، آ: مهتری) ۸- (ب: که)؛ در لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹- (و: چنین) ۱۰- (ق: برز و بالا و این فرّ) ۱۱- ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): مهر؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، پ، و، لن) ۱۲- ک: تاج؛ بنداری: و کأنک لم تخلق إلا للتخت، ولست تصلح إلا للتاج و الطوق ۱۳- ق (نیز لن): هم؛ (لن، آ: < و >) ۱۴- س: پویندگان ۱۵- ک: او ۱۶- (ل: آورد) ۱۷- س، ک: نامداری ۱۸- (لن: نامداری به هر)؛ و این بیت را ندارد؛ در س، ک، ل، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پایی بیت‌های متن = ل، ق، لن، ق، آ، ل، پ، لن ۱۹- ل: بدان؛ (لن: جزین)؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۲۰- ق: بر ۲۱- س (نیز ق: راه) ۲۲- (ل، و، لن: پیشینان) ۲۳- در ل، س، ق، ق، آ، و، لن، آ، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، آ) ۲۴- (لی، آ: سکندر) ۲۵- ک (نیز لن، ق، آ، لن): برین ۲۶- ق، س (نیز لی-آ): آنچه؛ ک: همه هر چه او؛ متن = ل، س، ل (نیز لن، ق، آ، ب)؛ بنداری (۹۸-۱۰۲): فقال: کیف یقدم علی هذا مثل ذلک الملک مع ما خص به من الدهاء و العقل؟ وإنما هذه الرسالة هو الذی حملنیها کما تحملت ۲۷- س-س (نیز لی، آ، ب): پیشگاه؛ (ق: دستگاه)؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن)؛ بنداری؛ فأمربه الملک فأنزل فی موضع یلیق به ۲۸- (لی، آ: فرمود کارید)؛ س: سپهبد بفرمود کارید؛ ک: هم اندر زمان آوریدند؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): سوی خوان (لی، آ: خان)؛ (و: در میان)؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن) ۳۰- ق (نیز لن، پ، و، لن)؛ به خوان؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۳۱- ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، و، ب): جام؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ)؛ بنداری: ثم لما مدّوا السماط استدعاه فحضر. ولما رفع السماط جلس للشراب فأخذت السقاة فی إدارة الأقداح الذهبیه ۳۲- (و: مران) ۳۳- س-س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ب): در؛ متن = ل (نیز ل، و، لن، آ)

چنین تا می و جام چندی بگشت
 دهنده بیامد به دارا بگفت
 ۱۱۰ بفرمود تا زو بپرسند^۳ شاه
 بدو گفت ساقی که ای^۴ شاه فاش^۵
 سکندر چنین داد پاسخ که جام
 گر آیین ایران جزینست و راه^۷
 بخندید از آیین او شهریار
 ۱۱۵ بفرمود تا بر کفش برنهند
 هم اندر زمان بازخواهان روم
 ز خانه بدان^{۱۲} بزمگاه^{۱۳} آمدند
 فرستاده روی سکندر^{۱۴} بدید
 بدو گفت کین^{۱۵} مهتر اسکندرست
 ۱۲۰ بدانگه که ما را بفرمود شاه
 برآشفت و^{۱۸} ما را بدان^{۱۹} خوار کرد
 چن^{۲۰} از پادشاهیش بگریختیم^{۲۱}
 ندیدیم ماندهی او به روم؛

نهادن از^۱ اندازه اندرگذشت
 که رومی^۲ شد امروز با جام جفت!
 که جام نبید از چه داری نگاه؟
 چه داری همی جام زرین به کش؟
 فرستاده را باشد ای نیک نام^۶،
 ببر جام زرین سویی گنج شاه!
 یکی جام پُرگوهر^۸ شاهوار،
 یکی سرخ یاقوت بر سر^۹ نهند!

کجا رفته بودند از آن^{۱۰} مرزوبوم^{۱۱}،
 خرامان بنزدیک شاه آمدند
 بر شاه رفت آفرین گسترید،
 که بر تخت^{۱۶} با گرز^{۱۷} و با افسرست!
 برفتیم نزدیک او بازخواه،
 به گفتار با شاه پیگار کرد،
 شب تیره اسپان برانگیختیم^{۲۱}،
 دلیر آمدهست اندرین^{۲۲} مرزوبوم،

۱- ل، ق، ل، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، آ): ز؛ متن = س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، ب)؛ بنداری: فكانت النوبة كلما انتهت الى الرسول شرب و وضع القدح في حجره، ولم يرده الى ساقيه. حتى اجتمعت عنده اقداح عدة ۲- (پ: مهمان)؛ بنداری: فأعلم الساقى الملك بصنيعه ۳- س، ل، آ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ): بپرسید ۴- (لن: ایا) ۵- ل: شیرفش؛ (پ: شاهوش)؛ متن = س-س، آ (نیز لن-ل، آ، و-ب)؛ بنداری: فقال: سله عن السبب فيما صنع. فلما انتهى اليه قال له: ايها الشهيبار! لم تحط هذه الجامات في حجرک؟ ۶- ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، آ، ب): شادکام؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن، آ)؛ بنداری: فقال: هكذا رسم ملوک الروم أن الرسل اذا شربوا عندهم كانت الظروف لهم ۷- ل (نیز ق، آ، ل، آ): جزین است راه؛ س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ب): چنین است و گاه؛ (لن، لی، آ: چنین است و راه؛ و: نه این است و راه)؛ متن = ق (نیز پ، لن، آ)؛ بنداری: فإن کان رسم ایران علی خلاف ذلك فردها الى خزانة الملك ۸- (ق: پرلؤلؤ) ۹- (لی: کف)؛ بنداری: فضحك الملك لمقاتله، وأمر بإحضار جام مملوء من الجواهر الشاهية فوضعه في يده ۱۰- ل: زان؛ ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، پ، لن، آ): ازین؛ (ب: از؛ لن، آ: بود اندر آن)؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، لی، و) ۱۱- ل، آ (نیز لن): مرزوبوم؛ (ب: آبادبوم) ۱۲- ق (نیز لن، ق، آ، پ): بدین؛ (ل: برین) ۱۳- (و: بارگاه)؛ بنداری: فاتفق أنه حضر المجلس رجل كان دارا قد أنفذه الى الروم لطلب الخراج فبطش به الاسکندر ۱۴- (لی، آ: را چون سکندر) ۱۵- (پ: این) ۱۶- س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، و، لن، آ، ب): با تخت و؛ (لی، آ: با گرز و)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ) ۱۷- ک: تیغ؛ (لی، آ: تخت؛ و: گنج) ۱۸- (لی، ل، آ، آ: < و >) ۱۹- (ل: آ: بدین) ۲۰- ل-ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): چو؛ (ل: آ: من)؛ متن = س، آ ۲۱- (ل: آ: تم)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما نظر الى الاسکندر عرفه فدنا من الملك وأطلععه على الحال و قال: إن هذا هو الاسکندر الذى مضيت اليه أطالبه بالخراج فأهانتى فخرجت من عنده و هربت ۲۲- س-س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): او بدین؛ (لن: آ: او برین)؛ متن = ل (نیز ق، آ)

یکی^۱ برگراید سپاه ترا
 ۱۲۵ چو گفت فرستاده بشنید شاه
 سکندر بدانست کاندر نهان
 همی بود تا تیره تر گشت روز
 بیامد به دهلیز پرده سرای
 چنین^۶ گفت پس با^۷ سواران خویش
 ۱۳۰ که ما را کنون جان به اسب اندرست
 همه بادپایان برانگیختند
 چو دارا سر و^۹ افسر او ندید^{۱۰}،
 نگهبان فرستاد هم در^{۱۲} زمان
 چو رفتند^{۱۳}، بیدار دل رفته بود
 ۱۳۵ پس او فرستاد دارا^{۱۶} سوار
 چو باد از پس او همی تاختند
 طلایه بدیدند و^{۱۸} گشتند باز
 چو اسکندر آمد به پرده سرای
 بدیدند شب شاه را شادکام
 ۱۴۰ به گردان چنین گفت کاباد^{۲۴} بید^{۲۵}،
 که این جام پیروزی جان ماست!

همان گنج و تخت^۲ و کلاه ترا!
 فزون کرد سوی^۳ سکندر نگاه
 چه گفتند با شهریار جهان^۴
 سوی باختر گشت^۵ گیتی فروز،
 دلاور به اسب اندر آورد پای،
 بلند اختر و نامداران خویش،
 چو سستی کند، باد ماند به دست!
 ز پیش جهاندار بگریختند^۸
 به تاریکی از چشم شد^{۱۱} ناپدید،
 به نزدیکی خیمه‌ی بدگمان
 نه^{۱۴} بخت چنان پادشا^{۱۵} خفته بود!
 دلیران و پرخاشجویان هزار،
 شب^{۱۷} تیره بُد، راه نشناختند،
 بُد سود^{۱۹} جز رنج^{۲۰} راه دراز!
 برفتند گردان رومی^{۲۱} ز جای،
 به پیش اندرون^{۲۲} برگهر چار^{۲۳} جام
 بدین فرخی فال^{۲۴} ما شاد بید^{۲۵}،
 سر اختران زیر فرمان ماست!

۱- ل، س، ق (نیز لن، ق، ل، و، لن): همی؛ متن = ک، ل، س (نیز لی، آ، ب) ۲- (لن: تخت و گنج)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: وانه لادلاله بقوته أقدم علی هذه الحركة لیعاین أحوال الملک ویقف علی کمیة العسکر ۳- (پ: نزد)؛ بنداری: فأكثر دارا عند ذلك النظر الی اسکندر ۴- (ب: جوان) ۵- س: نهان گشت خورشید ۶- ق: چنان ۷- س (نیز لن): با این؛ (ق، ل، آ، پ، لن، ب: با آن)؛ متن = ل-ل (نیز لی، و، آ) ۸- بنداری (۱۲۶-۱۳۱): فأحسن بذلك و تصبر الی أن قرب وقت الغروب فاحتبل غرة الملک، وقام الی الدهلیز وخرج فرکب فی أصحابه ونجوا بأنفسهم طردا و رکضا ۹- (ل: کس از کهتران) ۱۰- س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): بدید؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، ل، و، لن) ۱۱- س (نیز لن): اندر بشد ۱۲- (ق: اندر) ۱۳- ق: برفتند ۱۴- س، ک، ل، س (نیز لی، ل، و، لن، ب): که؛ ق: چه؛ متن = ل (نیز لن، ق، پ) ۱۵- (لن: پادشه)؛ آ این بیت را ندارد؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: فالتفت الملک الی مکانه فلم یجدہ فنفذ الی خیمته فما وجد فیها ۱۶- ک، ل، س (نیز لی، و، آ، ب): چندی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ل، پ، لن) ۱۷- (ق: شبی؛ پ: چو شب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- ل (نیز لن، ل، و): < و > ۱۹- ل: نبود ایچ؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲۰- ل، ق، ل (نیز لن، آ، ب): رنج و؛ (ل: سودمندی ز)؛ بنداری: فاركب فی طلبه ألف فارس فاتبعوا اثره ففاتهم و لم بدرکوه وانصرفوا بعد أن شارفوا طلائع الروم ۲۱- (لن: جنگی) ۲۲- (لن: اندرین) ۲۳- س: هفت؛ ک، ل، س (نیز لن، ق، لی، لن، آ، ب): هشت؛ (ل: دست)؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ و این بیت را ندارد ۲۴- (لن، لن: کازاد؛ و: آباد) ۲۵- (لی، آ: باد)؛ ق این بیت را ندارد

هم از لشکرش برگرفتم شمار
 همه جنگ را تیغ‌ها^۳ برکشید!
 چو در جنگ^۵ تن را^۶ به رنج^۷ آورد^۸
 ۱۴۵ جهان‌آفریننده^{۱۳} یارِ منست!
 بزرگان برو^{۱۵} خواندند آفرین^{۱۶}
 فدای^{۱۸} تو بادا تن و جانِ ما!
 ز شاهان که یارد بُدن^{۲۱} یارِ تو!

فراوان کمست از شنیده^۱ سوارا
 و زین دشت^۴ هامون سر اندرکشید!
 از آن رنج^۹، شاهی^{۱۱} و گنج^{۱۲} آورد^۸!
 سرِ اختر^{۱۴} اندر کنارِ منست!
 که آباد بادا به قیصر زمین^{۱۷}!
 برینست جاوید^{۱۹} پیمان^{۲۰} ما!
 به مردی و بالا و دیدارِ تو!

گفتار اندر جنگِ اولِ دارا با اسکندر^{۲۲}

چو خورشید برزد سر از پشتِ راغ^{۲۳}
 ۱۵۰ جهانداردارا سپه برگرفت
 بیاورد لشکر ز^{۲۹} رود^{۳۰} فرات
 سکندر چو بشنید کامد سپاه
 دو لشکر که آن را کرانه نبود
 ز ساز و ز گردان^{۳۵} هر دو گروه

زمین^{۲۴} شد بکردارِ ز زمین^{۲۵} چراغ^{۲۶}،
 جهان چادرِ قیر^{۲۷} بر^{۲۸} سر گرفت،
 به^{۳۱} هامون سپه بود بیش^{۳۲} از نبات^{۳۳}!
 بزد کوس و آورد لشکر به راه
 -چو اسکندر اندر زمانه^{۳۴} نبود-
 زمین همچو دریا بُد^{۳۶} و گرد کوه

۱-ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل-و، آ): شنیدن؛ متن = ل، س، ق (نیز ب)؛ ل^۳ این بیت را ندارد ۲- (ل: آ: از میان) ۳-ک: جنگها تیغ را
 ۴- (و: روی؛ ل^۴: دشت و) ۵- (ق: آ: گنج؛ و: بی رنج؛ ل^۴: در رزم) ۶-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): ایران؛ متن = ل، س، ق
 (نیز ل^۴، ق، آ، ل، آ، پ، ل^۴) ۷-۲ س^۲ (نیز لی، و، ب): به جنگ ۸-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): آوریم؛ متن = ل، س، ق (نیز
 ل^۴، ق، آ، ل، آ، و، ل^۴) ۹-س (نیز لی، آ): این ۱۰-ل: پس از جنگ؛ (و: پس از رنج) ۱۱- (ق: آ، لی، آ: شادی؛ و: خوبی) ۱۲- (و):
 نه جنگ؛ س^۲، ل، آ، ب، پساوند ندارند ۱۳- (ل: آ: جهاندار پیروز) ۱۴-ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ): دولت ۱۵- (لی: بدو) ۱۶-ق: آفرین
 خواندند ۱۷-ق: ورا شهریار زمین خواندند ۱۸-س-س^۲ (نیز ل-ب): فدای؛ متن = ل ۱۹- (ل: آ: آیین و) ۲۰-ل: فرمان ۲۱- (و):
 شدن؛ بنداری (۱۳۸-۱۴۸): وعادوا وقد فاتهم الملك اليقظان و طرف سعادتهم ناعس و سنان ۲۲-ل: رزم دارا با اسکندر
 فیلقوس؛ س: جنگ اول اسکندر با داراب و هزیمت شدن داراب؛ ق: محاربت داراب و اسکندر و هزیمت داراب؛ ک: جنگ اول
 اسکندر با دارا؛ ل: جنگ داراب با اسکندر؛ س^۲ سرنویس ندارد؛ متن ← ک ۲۳-ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل: آ): زاغ؛ ل: کوه راغ؛ ق: پز
 زاغ؛ (لی، آ: برج زاغ؛ و: تیره راغ؛ ل^۴: کوه و راغ)؛ متن = س (نیز ل^۴، ق، آ، پ، ب) ۲۴-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): جهان؛ متن =
 ل، س، ق (نیز ل^۴، ق، آ، ل، آ، پ، ل^۴) ۲۵-ق (نیز لی، ل^۴، آ، ب): روشن ۲۶-س: جناغ ۲۷-س: شعر ۲۸-س، ک (نیز ل^۴، ق، آ، ل، آ،
 ب): در؛ (آ: از)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، و)؛ در ک ل، آ، س^۲، لی، و، آ، ب ل ت های این بیت پس و پیش شده اند
 ۲۹-ک (نیز لی، ل^۴، آ): به ۳۰-س: پیش ۳۱-س: ز ۳۲-س^۲ (نیز ل^۴، ق، آ، ب): بیش بود؛ ک: سپه را عدد بیش بود (= بیت ۶۷)؛
 متن = س، ق، ل^۴ (نیز لی، ل، آ، و، ل^۴، آ، ب) ۳۳- (ل: آ: ممت)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ولما طلعت الشمس ركب دارا و
 عبر الفرات فی جیشه أجمع ۳۴-ک، ل^۴ (نیز لی، آ، ب): میانه ۳۵-ق: کردار؛ (لی، آ: مردان) ۳۶-س (نیز ل: آ): شد

ز^۱ اسپ و ز^۲ آلات و^۳ برگشتوان
 ز^۴ خنجر همی یافت^۴ خورشید تف!
 جهان^۶ شد^۷ بگردار دریای نیل!
 همه^۹ برگرفته دل از جان خویش
 زمین از خروشش بجوشد همی^{۱۰}!
 همی کوه^{۱۳} را^{۱۴} دل برآمد ز جای!
 جزنگیدن^{۱۶} گرزهای گران،
 ز گرد آسمان روی زنگی شده ست!
 به روی اندر آورده بودند^{۱۹} روی،
 برآسان^{۲۲} که خورشید شد لاژورد^{۲۳}،
 ندیدند جز خاک آوردگاه^{۲۵}،
 هم آن نامور لشکر جنگجوی^{۲۶}،
 گریزان برفتند از آن^{۲۷} رزمگاه^{۲۸}،
 -یکی پُر غم و^{۳۰} دیگری شادمان-،

۱۵۵ ز خفتان و از^۱ خنجر هندوان
 دو رویه سپه برکشیدند صف
 به پیش سپاه آوریدند^۵ پیل
 سواران جنگ از پس و^۸ پیل پیش
 تو گفתי هوا خون خروشد همی!
 ز بس^{۱۱} ناله ی بوق و هندی درای^{۱۲}
 از^{۱۵} آواز اسپان و بانگ سران
 تو گفתי زمین کوه جنگی^{۱۷} شده ست!
 به یک^{۱۸} هفته گردان پرخاشجوی
 به هشتم برآمد^{۲۰} یکی تیره گرد^{۲۱}
 ۱۶۵ پوشید دیدار^۱ ایران سپاه^{۲۴}
 جهاندار دارا بیچید روی
 به رود فرات اندر آمد سپاه
 سپاه سکندر پس اندر^{۲۹} دمان

۱- ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، ب) ۲- ق: از ۳- ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): بالا و؛ ک: کوبال و؛ (ق، آ، لی: بالای؛ پ، آ: بالای و؛ و: شمشیر و)؛ ل: ز بالا و اسپ وز؛ متن = س (نیز لن، ل، آ) ۴- س (نیز لی، ب): تافت؛ و این بیت را ندارد ۵- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): سپه بود صد زنده؛ (پ: سپاه اندر استاد؛ و: دو رویه سپه بود صد زنده)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ) ۶- (لن: زمین) ۷- (لی: بد) ۸- (ق: جنگی پس) ۹- (لن: همی)؛ در لن آ این بیت پس از بیت ۱۶۰ آمده است ۱۰- لن بیت های ۱۵۹ و ۱۶۰ را ندارد ۱۱- (ق: پس از) ۱۲- (لن: با کزه نای) ۱۳- س، ق (نیز ل، پ): خاک؛ ک: مرده؛ ل، آ، س (نیز لی، و، آ، ب): مرد؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۱۴- (ق: زمین راهمی) ۱۵- ل (نیز ل، آ، پ): ز؛ (لن، ق: وز)؛ متن = س- س (نیز لی، و، لن، آ، ب) ۱۶- (آ: ترنگیدن؛ در لغت شهنامه، شماره ۷۵۵ و ۷۶۳ حرف یکم با سه نقطه) ۱۷- (لن: سنگی) ۱۸- (لی، و، آ: یکی) ۱۹- (و: زین گونه)؛ بنداری (۱۵۲-۱۶۳): فصافه الاسکندر فی جنوده یقدمهم فیول کشم الهضاب و دکن السحاب. فالتقوا و دارت رحی الحرب بینهم أسبوعاً ۲۰- (لن: بیامد) ۲۱- ل: تیزگرد ۲۲- ل (نیز لی): بدانسان ۲۳- س- س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۴- ق: ابر سیاه ۲۵- س: ایران سپاه (پساوند ندارد)؛ ل (نیز ل، آ): گریزان بشد تا همان (ل: با همه) رزمگاه؛ ک، ل (نیز پ، و، آ): گریزان برفتند از آن رزمگاه؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب)؛ بنداری: ولما کان الیوم الثامن ثارت دبور الإدبار فلطمت وجوه ایرانیین بعجاج أغطش نهارهم، وأعمی أبصارهم ۲۶- (لن: نامجوی؛ لی: نامداران پرخاشجوی)؛ متن = س، ق، س (نیز ق، آ، ل، لن، آ، ب)؛ ل، ک، ل، آ، پ، و، آ این بیت را ندارند ۲۷- (لن، ق، آ، لن: بشد تا همان)؛ متن = س، س (نیز لی، ب) ۲۸- (ل: ندیدند جز خاک آوردگاه = ۱۶۵ ب)؛ ل، ق، ک، ل، آ، پ، و، آ این بیت را ندارند (ل، ک، ل، آ، پ، و، آ ۱۶۵ ب- ۱۶۷ آ را انداخته و از ۱۶۵ آ و ۱۶۷ ب یک بیت ساخته اند) ۲۹- ق: سکندر همی تاخت در بی ۳۰- س، ل (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب): پر ز غم؛ ق: در غم و؛ متن = ل، ک، س (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ)

سکندر بشد تا لب رودبار^۱ بکشند از^۲ ایرانیان بی‌شمار،
 ۱۷۰ سپاه از لب^۳ رود^۴ برگاشتند بفرمود تا^۵ رود^۶ نگذاشتند^۷،
 به پیروزی آمد بدان^۸ رزمگاه^۹ کجا^{۱۰} پیش بُد با^{۱۱} گزیده‌سپاه^{۱۲}

گفتار اندر جنگِ دوّمِ دارا با اسکندر^{۱۳}

چو دارا ز پیشِ سکندر برفت به هر سو سواران فرستاد و^{۱۴} نفت
 از ایران سران و میهان^{۱۵} را بخواند درم داد و روزی دهان را بخواند^{۱۶}
 سرِ ماه را لشکر آباد کرد سرِ نامداران پُر از باد کرد
 دگر باره از^{۱۷} آب زان^{۱۸} سو گذشت^{۱۹} بیاراست لشکر بر آن^{۲۰} پهن‌دشت^{۲۱}
 سکندر چو بشنید، لشکر براند پذیره شد و سازش^{۲۲} آنجا^{۲۳} بماند
 سپه را چو روی اندر آمد به روی زمان و زمین^{۲۴} گشت پرخاشجوی!
 سه روز اندر آن^{۲۵} رزمشان شد^{۲۶} درنگ چنان گشت کز^{۲۷} گشته شد^{۲۸} جای تنگ!

۱- (ب: جویبار) ۲- ل (نیز ل^۳): ز ۳- (لی، آ: پس) ۴- ق (نیز ق^۴، ل^۳، ل^۳): آ ب ۵- س: با ۶- (ق: روز) ۷- ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲-ب): بگذاشتند؛ در ل، س، ق، ل، ن حرف یکم نقطه ندارد؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فغلبت الروم بعد أن كانت مغلبة، وانهمز الايرانيون. فتبعهم الاسكندر في عساكره الي شاطئ الفرات فقتل منهم خلقا كثيرا ۸- ل: بران؛ س، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۴، ل، آ، پ، ب): بدین؛ ک: برین؛ متن = ق (نیز لن، لی، و، ل^۳، آ) ۹- (لی، آ: کارزار؛ و: بارگاه) ۱۰- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): که از؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۴، ل، آ، پ، ل^۳) ۱۱- ل، ک: بود آن؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب) ۱۲- (لی، آ: سوار)؛ بنداری: وانصرف الي مخيمه و قد شرع امر الروم في الاعتلاء وأخذت نار الفرس في الانطفاء. ولكل أجل معلوم، ولا يدوم إلا ملك الواحد القيوم ۱۳- ک، ل: جنگ دوم دارا (ل: داراب) با اسکندر؛ ل، س، ق، س^۲ سرنویس ندارند ۱۴- س-س^۲ (نیز لن-پ، ل^۳، آ، ب): < و > (و: سواری خرامید)؛ متن = ل ۱۵- (لن: و نیران میهان؛ ق: و توران میهان؛ لی: سران میهان؛ ل: میهان و سران؛ آ: سران جهان)؛ ق: ایرانیان مهتران ۱۶- ق، ل: نشاند ۱۷- (پ: کز) ۱۸- ق: این؛ ک: از آن؛ ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق^۴، ل، آ، پ، و، ل^۳، ب): زین؛ متن = ل، س (نیز لی، آ) ۱۹- (ق: کشید) ۲۰- ق، ل (نیز لی): بدان ۲۱- (ق: به هامون کشید)؛ در پ ل ت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ففرق دارا رسله في أقطار بلاده، وطير كتبه الي أطراف ممالكه، وحشد وحشر خلقا عظيما، واستأنف الأمر فعاد بعد انقضاء شهر وعبر الفرات ۲۲- (لن: لشکر) ۲۳- ق (نیز ق^۴، ل، آ): ایدر (یا: اندر) ۲۴- (ق^۴، ل، آ، پ، ل^۳): زمین و زمان) ۲۵- (لن: اندرین) ۲۶- (لی، آ: رزمگاه) ۲۷- س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، و، ل^۳): شد که از؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۴، ل، آ، لی، آ، ب): بد که از؛ متن = ل ۲۸- (و: بد)؛ بنداری: ونهض اليه الاسكندر فالتقوا واتصل الحرب بينهم ثلاثة أيام؛ س، ک، ل، آ، س^۲، ل، آ، و، ل^۳، ب پس از بیت ۱۷۸ افزوده‌اند:

سکندر دگر باره پیروز گشت بلند اختر و گیتی افروز گشت
 سپاهش گریزان و دارا به چنگ

همی خاک بگزید بر (ل: در) جای تنگ (س: جای بگزید از بهر جنگ)

ل، ق، ل^۳، ق^۴، لی، پ، آ این بیت‌ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست

فراوان از^۱ ایرانیان^۲ کشته شد
 ۱۸۰ پُر از درد برگشت از^۴ آوردگاه^۵
 سکندر بیامد پس او چو گرد
 خروشی برآمد ز پیش سپاه
 شما را ز من بیم و^{۱۱} آزار^{۱۲} نیست
 بیاشید ایمن به ایوانِ خویش
 ۱۸۵ به جان و تن از رومیان رسته‌بید
 چو ایرانیان^{۱۶} ایمنی یافتند
 سکندر بیامد به دشتِ نبرد
 بیخشید بر لشکرش خواسته
 بود اندر آن بوم ویر چار ماه
 ۱۹۰ جهانداردارا به جهرم رسید
 همه مهتران^{۲۳} پیشباز^{۲۴} آمدند
 خروشان پسر چون پدر^{۲۷} را ندید^{۲۸}

جهانجوی^۳ را روز برگشته شد!
 چو یاری ندادش^۶ همی هور و^۷ ماه!
 بسی از جهان‌آفرین یاد^۸ کرد!
 که ای زبردستان^۹ گم‌کرده‌راه،
 سپاهِ مرا با شما کار نیست،
 به یزدان سپرده تن و جانِ خویش^{۱۳}،
 وگر^{۱۴} چه به خون دست‌ها^{۱۵} شسته‌بیدا
 همه رخ سویی رومیان تافتند
 همه خواسته سربر گرد^{۱۷} کرد
 بنیرو^{۱۸} سپاهی^{۱۹} شد آراسته
 چُن^{۲۰} آسوده شد شهریار و^{۲۱} سپاه
 که آنجا بُدی گنج‌ها را^{۲۲} کلید،
 پُر از درد و گرم^{۲۵} و گداز^{۲۶} آمدند،
 پدر همچون پسر^{۲۷} را ندید^{۲۸}،

۱-ل، س (نیز ق^۲، لی، ل^۳، پ، لن^۴، آ): ز؛ متن = ک، ل^۵، س^۶ (نیز لن، و، ب) ۲-(ل^۳: ایران سپه) ۳-ل: جهانگیر؛ ق
 بیت‌های ۱۷۹ و ۱۸۰ را ندارد ۴-ل: ز؛ (و: برگاشت ز) ۵-(ل^۳: رزمگاه) ۶-(لی، آ: ندیدش) ۷-ل (نیز لن^۲): خداوند؛
 متن = س، ک، ل^۳، س^۴ (نیز لن-و، آ، ب)؛ س، لن، لی، لن^۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی را که او گم کند بخت خویش سزد گر بگیرد همه رخت خویش

۸-ل، ک: بسی آفرین جهان یاد (ک: جهاندار)؛ س، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): بسی آفرین از جهاندار؛ متن = ق، س^۴ (نیز لن، ق^۲، ل^۳،
 پ، و، لن^۲)؛ بنداری: فقتل من الایرانیین خلق، و کانت الدبرة علیهم. فدارت علی دارا دائرة السوء فولاهم ظهروه، و رکب
 الاسکندر کالریح العاصف اثره؛ س، لن، لی، لن^۲، آ پس از بیت ۱۸۱ افزوده‌اند:

همی (لن، لن^۲: بسی) تاخت و او از پس اندر دمان نبودش از آن تاختن بس (لن، لن^۲: خود) زمان (لن: زبان)
 ندیدش (لن، لن^۲: نیافتش) مر او را، ازو بازگشت همه لشکر از وی (لی، آ: لشکرش پر ز) آواز گشت
 ۹-(ق^۲: نامداران) ۱۰-ل: بوده ۱۱-(لی، پ، لن^۲، آ: < و >)؛ ق: زبیم من ۱۲-(ق^۲: تیمار) ۱۳-ق این بیت را ندارد ۱۴-ل (نیز
 ل^۳): اگر ۱۵-(لن: را)؛ بنداری: وأمر بأن ینادی نداء الأمان فی المنهزمین، وأوعز باستمالتهم أجمعین ۱۶-ق: لشکر همی؛ (لن،
 ق^۲، ل^۳: شهر عراق)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: فاستظل الایرانیون عند ذلک بظل أمانه، وتمسکوا بعصم إحسانه ۱۷-(ل^۳،
 آ: یاد) ۱۸-س: زنیرو ۱۹-ل: سپاهش؛ ق این بیت را ندارد ۲۰-ل-ل^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب): چو؛ (ل^۳: بر)؛ متن =
 س^۴ ۲۱-ک: تاجور با؛ بنداری: فأقام الاسکندر بعد هذه الوقعة فی مکانه ذلک أربعة أشهر. وفرق ما غنم من الایرانیین علی
 عساکره ۲۲-(ل^۳: کجا گنج‌ها را بد آنجا) ۲۳-ق: شهر از ۲۴-(و: پیش او) ۲۵-(ق^۲: گرم و درد)؛ ک: به درد و به گرم ۲۶-(و: و با
 گفت و گو) ۲۷-ق، ک (نیز لن، ق^۲، لی، پ، لن^۲، آ): پدر چون پسر-پسر همچنین چون (لن، ق^۲، لن^۲: کو) پدر؛ متن = ل، س،
 ل^۳، س^۴ (نیز ل^۳، و، ب) ۲۸-ک (نیز لی، پ، لن^۲، آ، ب): بدید؛ در س حرف یکم نقطه ندارد؛ ل: بدید- ندید؛ متن = ق، ل^۳، س^۴
 (نیز لن، ق^۲، ل^۳، و)

همه شهر ایران پر از ناله بود^۱
 ز جهرم بیامد به شهرِ سَطَخْر^۳
 ۱۹۵ فرستاده‌یی رفت بر^۵ هر سوی^۶
 سپاه انجمن شد به^{۱۰} ایوان^{۱۱} شاه
 چو دارا برآن^{۱۴} کرسی زر^{۱۵} نشست
 به ایرانیان^{۱۶} گفت کای^{۱۷} مهتران
 ببینید تا رای این کار^{۲۱} چیست؟
 ۲۰۰ چنین^{۲۳} گفت کامروز^{۲۴} مردن به نام
 نیاگان و شاهان ما تا بُدند
 به هر کار ما را زبون بود روم
 همه پادشاهی سکندر گرفت
 چنین هم نماند، بیاید^{۳۰} کنون
 ۲۰۵ زن و کودک و مرد گردد^{۳۲} اسیر

به چشم اندرون آب چون^۲ زاله بود
 که آزادگان را بدو^۴ بود فخر!،
 به هر نامداری^۷ و^۸ هر پهلوی^۹،
 نهادند زرین^{۱۲} یکی زیرگاه^{۱۳}،
 برفتند گردانِ خسروپرست،
 خردمند و^{۱۸} شیران^{۱۹} جنگاوران^{۲۰}،
 همی‌گفت با درد و^{۲۲} چندی گریست،
 به از زنده، دشمن بدو^{۲۵} شادکام!
 به هر سال باژی همی‌بستند،
 کنون^{۲۶} بخت^{۲۷} آزادگان گشت^{۲۸} شوم،
 جهاندار شد، تخت و افسر^{۲۹} گرفت،
 همه پارس گردد^{۳۱} چو دریای خون،
 نماند برین^{۳۳} بوم^{۳۴} برنا و پیرا

۱- (لغت شهنامه، شماره ۱۳۳۵: همه شارسان زاری و ناله گشت) ۲- س: باد چون؛ ق: رود چون؛ ک، ل، آ، س (نیز و، ب):
 آبگون؛ (ل: آبها)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، لغت شهنامه) ۳- ل، ق (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): صطخر؛ متن =
 س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، پ) ۴- ل: بران؛ ک، ل، آ، س (نیز پ، ب): بدان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ) ۵- ق:
 فرستاده بود او ابر ۶- س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): سوی؛ (ل: سری)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۷- ل: آ:
 نامداران ۸- (لن: به) ۹- (ل: مهتری) ۱۰- س: در ۱۱- (ل: درگاه) ۱۲- (لن، لن: کرسی) ۱۳- ق: تختگاه؛ ک: پیشگاه ۱۴- (لن،
 لی: بدان) ۱۵- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، و، آ، ب): تخت زرین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ)؛ س پس از این بیت افزوده
 است:

همه مهتران پیش شاه آمدند گرازنده و کینه‌خواه آمدند
 چو دارا بدید آن سپه را چنان پر از غم بر آن گونه گشته نوان

۱۶- س: بدیشان چنین؛ (و: به ایران سپه) ۱۷- ق (نیز ق، آ، و): ای ۱۸- (لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ: < و >) ۱۹- س، ک، س: آ: بیدار و؛
 ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ): شیران و؛ ل (نیز لی، پ، و، آ، ب): بیدار؛ متن = ل ۲۰- ک (نیز ق، آ، ل، آ، پ): کنداوران ۲۱- ل: پیکار؛
 (لن: چاره‌کار)؛ متن = س-س (نیز لن-و، آ، ب) ۲۲- (لی، آ: < و >)؛ س (نیز ق، آ، ل، آ، و): و با درد ۲۳- (لن، لن: همی)
 ۲۴- (لن: موبد که ← رستم و سهراب ۵۹۶)؛ آ: امروز) ۲۵- (لن: برو)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، ب): و رومیان؛
 (ل: وزمیان (!)؛ پ: و دشمنان)؛ متن = ل، ق (نیز آ؛ ← لن، آ، پ)؛ بنداری (۱۹۰-۲۰۰): و سار دارا حتی وصل الی جهرم.
 فاستقبله اکابر الفرس متوجعین لما أصابه فمضی الی اصطخر، و کتب الی أصحاب الأطراف والی الأمراء والأعیان يستحضرهم
 فحضر و اجمعهم فی ایوانه ۲۶- (لن: که (!)) ۲۷- (لی: بخت از) ۲۸- (ق: آزادکم گشت و) ۲۹- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، و،
 آ، ب): تاج بر سر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ) ۳۰- ل، س، ل (نیز لن، ق، آ): بیاید (در ل، ل، آ حرف یکم، در ق، آ حرف
 سوم و در لن همه حرفها بی نقطه)؛ ک: بیامد؛ متن = ق، س (نیز لی-ب) ۳۱- (و: کند روی گیتی) ۳۲- ل، ل، آ، س: آ: گردند؛ س،
 ک (نیز لی، و، آ، ب): کودک خرد گردند (س: گردند)؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ) ۳۳- ق (نیز لی، ل، آ، آ): بدین؛ س: آ: برو
 ۳۴- (ق: آ: مرز؛ ل: آ: دشت)

مرا^۱ گر شوید^۲ اندرین یارمند^۳
 شکارِ بزرگان بُدند این^۷ گروه
 کنون ما شکاریم و ایشان پلنگ
 اگر پشت یکسر به^{۱۰} پشت آورید
 ۲۱۰ کسی کاندرین^{۱۳} جنگ سستی کند
 مدارید ازین پس به گیتی^{۱۵} امید
 همی‌گفت گریان و دل^{۱۷} پُر ز درد
 بزرگانِ داننده برخاستند
 خروشی برآمد از^{۲۱} ایوان^{۲۲} بزار
 ۲۱۵ همه روی یکسر به جنگ^{۲۳} آوریم!
 ببندیم دامن یک اندر دگر
 سلیح^{۲۵} و درم داد لشکرش را

بگردانم^۴ این درد و رنج^۵ و گزند^۶
 همه گشته از شهرِ ایران^۸ ستوه،
 به هر کارزاری گریزان ز جنگ^۹!
 برو^{۱۱} بوم ایشان^{۱۲} به مشت آورید!
 بکوشد که تا جان‌پرستی^{۱۴} کند،
 که شد روم ضحاک و^{۱۶} ما جمشید!
 دورخساره زرد و دولب^{۱۸} لاژورد^{۱۹}!
 همه پاسخش را^{۲۰} بیاراستند:
 که گیتی نخواهیم بی‌شهریار!
 جهان بر بداندیش تنگ آوریم!
 اگر خاک یابیم، اگر بوم‌وبر^{۲۴}!
 همان^{۲۶} نامدارانِ کشورش را

۱-س: کنون ۲-ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): بوید؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، آ، لن^۲) ۳- (لی، آ: کارمند)؛ ک:
 گرایدونک بندید با من میان ۴- (ق: بگرداند) ۵- ل (نیز لن، ب): رنج و درد ۶- ک: این بد ز ایرانیان؛ (و: بگردانمی از شما
 این گزند) ۷- (لی، پ، و، آ: آن) ۸- (ل: کنون گشت ایران ازیشان) ۹- بنداری (۲۰۱-۲۰۸): وقال: إن ملوک الروم کانوا من
 قبل صیدا فی ایدینا وأضحوا الآن یصیدوننا وإنهم کانوا اذل من الثعالب فصاروا کالتمور، وکانوا أعجز من البغاث فعادوا
 کالصفور. و قدرضوا من قبل أن یتروکوا فی أطمار الخمول ضارعین فصاروا الآن جابرة فی ملابس القهر رافلین ۱۰- (لی، آ: شما
 گر همه پشت) ۱۱- ق: مگر ۱۲- (لی، آ: رفته)؛ بنداری: فإن تعاضدتم متوازرین وتظافرتم متظاهرن کفینا شرهم و نفینا شرهم
 ۱۳- س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): گر (ل: کو) درین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۲) ۱۴- س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ):
 تن درستی؛ (و: نکوشد که با جان درستی)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، ب) ۱۵- (ل: به ایران)؛ س، ک: نباید که
 دارند ازین (ک: از آن) پس؛ (لی، آ: نباید که دارد بسی (آ: به خود) بر)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب؛ س، آ،
 لن، ق، آ، پ، ب: از آن) ۱۶- (لی: < و >) ۱۷- (لی: و گریان دلی؛ آ: گریان دلی) ۱۸- ق: به رخ؛ (ل: لبان؛ و: دورخ؛ پ:
 رخساره اش زرد و لب) ۱۹- س- س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ل، آ، پ، و، لن، آ)؛ بنداری: وکانت عینه فی
 أثناء خطابه تدمع، وقلبه یکاد یتصدع ۲۰- ک: پاسخ او ۲۱- ل- ل- ل^۲ (نیز لی، پ- ب): ز؛ متن = س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ل،
 س، ق (نیز لن، لن، آ، ب): ایران (→ ایوان ← بیت ۱۹۶)؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ- و، آ؛ ق: از ایوان برآمد) ۲۳- (لن، لن، آ:
 روم یکسر به جنگ) ۲۴- بنداری: فوثب الحاضرون وقالوا: إنا ملاقو عدونا و باذلون جهدنا فی الدفاع عن أنفسنا و أهالینا.
 ونصابر العدو، ویشد کل منا ذیله بذیل صاحبه؛ و پس از بیت ۲۱۶ افزوده است:

همانگه در گنج بگشاد شاه ببخشد یکسر همه بر سپاه

۲۵- س (نیز لی): سلاح ۲۶- س، ق (نیز لی، پ، آ): همه؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ بنداری: فأمر دارا
 بتفریق الأموال والخیل والأسلحة علیهم حتی تجهزوا وأخذوا أهبتهم

گفتار اندر جنگِ سیومِ دارا با اسکندر^۱

سکندر چو از کارش^۲ آگاه شد
سپه برگرفت از عراق^۳ و براند^۴
۲۲۰ سپه را میان و کرانه نبود!
پذیره شدن را بیاراست^۶ شاه
که گفنی زمین برنتابد^۹ همی!
سپاه^{۱۰} دو کشور^{۱۱} کشیدند صف
برآمد چنان از دو لشکر خروش
۲۲۵ چو دریا شد از خونِ گردانِ زمین
پدر را بُد بر پسر^{۱۴} جای مهر
شب آمد، به دارا درآمد^{۱۷} شکست
جهاندار لشکر^{۱۹} به کرمان کشید^{۲۰}
سکندر بیامد به^{۲۳} اسطخر^{۲۴} پارس^{۲۵}
۲۳۰ خروشی بلند آمد از بارگاه
هر آنکس که زنهار خواهد همی^{۲۸}

که دارا به تخت افسرِ ماه شد،
به رومی همی نام یزدان بخواند!
همان بخت^۵ دارا جوانه نبود!
بیاورد از^۷ اسطخر^۸ چندان سپاه،
فلک راه رفتن نیابدهمی!
همه نیزه و گرز و خنجر به کف،
که چرخ فلک^{۱۲} را بدزد گوش!
تنِ بی سران بُد^{۱۳} همه دشت کین!
بریشان^{۱۵} نبخشود^{۱۶} گردان سپهر!
سکندر میان تاختن را^{۱۸} بیست!
همی^{۲۱} از بد^{۲۲} دشمنان جان کشید!
که دیهیم شاهان بُد و^{۲۶} فخرِ پارس^{۲۷}!،
که ای مهترانِ نماینده راه،
ز کرده^{۲۹} به یزدان پناهد همی^{۳۰}،

۱-س: دیگر جنگ اسکندر با داراب و هزیمت شدن داراب؛ ق: سوم رزم داراب با اسکندر و هزیمت داراب و درآمدن اسکندر به اصطخر فارس؛ ک، ل: جنگ سیوم دارا با اسکندر؛ ل، س: سرنویس ندارند؛ متن ← ک، ل: ۲- (ق: آ: کار) ۳- ل: ز ایران سپه برگرفت؛ متن = س-س-س (نیز لن-ب) ۴- ل: نماند؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: فبلغ الخبر الاسکندر، وهو بالعراق، بانتعاش دارا وارتیاشه واعداده و استعداده ۵- ق (نیز ل، پ، لن، آ): روز ۶- (ق: آ: چو بشنید لشکر برون کرد) ۷- ل: ز؛ متن = س-س-س (نیز لن-ب) ۸- ل، س، ق، ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): اصطخر؛ متن = ل (نیز ق، آ، ب)؛ بنداری: فأقبل الی فارس فاستقبله دارا فی عساکر کثیرة لایحویهم الحصر لکنهم قلوا حین خانتهم السعادة وفاتهم النصر ۹- ل: ستاره نتابد؛ متن = س-س-س (نیز ق-ب)؛ لن این بیت را ندارد ۱۰- (لن: چو شاه) ۱۱- س: لشکر ۱۲- (لی، آ: روان) ۱۳- (لن: آ: شد؛ ل: آ: بی کران شد)؛ لن این بیت را ندارد و در لن با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۴- (ق: آ، پ: پسر را بند بر پدر) ۱۵- (لی: بدیشان) ۱۶- ل، ک (نیز و، لن، آ): نبخشید (در ل، ک، لن حرف یکم بی نقطه)؛ (ب: ببخشود)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ؛ حرف یکم تنها در ل نقطه دارد)؛ ق، لن این بیت را ندارند ۱۷- س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): برآمد؛ (لن: برآمد به دارا)؛ متن = ل، س (نیز و، آ) ۱۸- (لی، آ: ز پس راه ایشان) ۱۹- (و: گریزان بشد تا) ۲۰- ک: رسید ۲۱- (لن: همان) ۲۲- س، ل، آ، س (نیز لی، و، آ، ب): کف؛ (ل: آ: پی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ بنداری (۲۲۲-۲۲۸): فالتقوا و جرت بینهم وقعة أخرى عظيمة فانهم دارا أيضا و هرب الی کرمان ۲۳- ل: ز؛ متن = س-س-س (نیز لن-ب) ۲۴- ل، س، ق، ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): اصطخر؛ متن = ل (نیز ق، آ، پ) ۲۵- س، ل (نیز لی، آ): فارس ۲۶- ق: بدی؛ ک: که اصطخر بد بر زمین ۲۷- (لی، لن، آ، آ: فارس)؛ بنداری: وأقبل الاسکندر حتی استولی علی اصطخر التی کانت مستقره و مستقر الملوک الماضین قبله ۲۸- ل: زمن ۲۹- (ق: گردان) ۳۰- (لی، آ: گراید)

همه یکسر اندر^۱ پناه منید
 همه خستگان را بیخشیم چیز^۳!
 ز چیز کسان دست کوتاه کنیم!^۵
 ۲۳۵ که^۷ پیروزگر دادمان^۸ فرهی
 کسی کو ز فرمان^{۱۰} ما^{۱۱} بگذرد
 ز چیزی که دید^{۱۴} اندر آن رزمگاه
 چو دارا از^{۱۵} ایران به کرمان رسید^{۱۶}
 خروشی بُد اندر^{۱۹} میان سپاه
 ۲۴۰ بزرگانِ فرزانه را^{۲۱} گرد کرد
 همه مهتران زار و گریان شدند
 چُنین گفت دارا که هم بی‌گمان
 شکن^{۲۴} زین نشان در جهان^{۲۵} کس ندید
 زن و کودکی شهریاران^{۲۷} اسیر
 ۲۴۵ چه بینید و^{۳۰} این را چه درمان کنید^{۳۱}!

بدانید اگر^۲ نیک‌خواه منید!
 همان خونِ دشمن نریزیم^۴ نیز!
 خرد^۶ را سویی روشنی‌ره کنیم!^۵
 بزرگی و دیهیم^۹ شاهنشهی!
 همی^{۱۲} گردنِ آزدها بسپرد^{۱۳}!
 بیخشید یکسر همه بر سپاه
 دو بهر از بزرگانِ لشکر^{۱۷} ندید^{۱۸}!
 یکی را ندیدند بر سر^{۲۰} کلاه!
 کسی را که با او بُد^{۲۲} اندر نبرد
 ز بختِ بد^{۲۳} خویش بریان شدند
 ز ما بود بر ما بدِ آسمان!
 نه از کاردانان^{۲۶} پیشین شنید!
 جگر^{۲۸} خسته از اختر و تن به^{۲۹} تیر!
 که بدخواه را زین پشیمان کنید^{۳۱}!

۱- ل (نیز، لن، لن): یکسره در؛ متن = س-س-س (نیز ق-آ، و، آ، ب) ۲- س: گر؛ (و: اگر بد وگر) ۳- (لی، آ: نیز) ۴- ل (نیز آ، ب): بریزیم؛ ل بیت‌های ۲۳۳-۲۳۶ را ندارد ۵- ق (نیز لن، ق، آ، لی، لن): کنید؛ (ب: کنید-کنیم)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز پ، و، آ) ۶- ک: روان ۷- (لن، لن: آ: چو) ۸- س: پیروزگرمان دهد ۹- (لن: دیهیم و) ۱۰- (لی، آ: پیمان ۱۱- ق: من ۱۲- (آ: همان) ۱۳- ل: بشکرد؛ (ق: بشمرد)؛ متن = س-س-س (نیز لن، لی، پ-ب) ۱۴- س: بد؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۳۷-۲۳۰): فامر فنادی منادیه: الأمان لاذبعصمة الأمان، وأثر الطاعة على العصيان أوطاناه بساط النعم، وأمانه من مخاوف النقم، وأسونا كلمه، ورقعنا خرقة. و من لم يقابل أمرنا بالامثال عرکناه عرک الریحی للثفال ۱۵- ل (نیز لن، لی، و، آ): ز؛ متن = س-س-س (نیز ق، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۶- (لی، آ: کرمان به ایران کشید) ۱۷- (لن، لن: ایران) ۱۸- (لن: بدید)؛ در ل، س حرف یکم نقطه ندارد؛ بنداری: وأما دارا فانه لما وصل الى کرمان افتقد من أصحابه مقدار الثلثین ۱۹- (لی، آ: برآمد)؛ ک، ل، آ، س (نیز و، ب): خروش آمد اندر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۰- (لی، آ: ز سر برگرفتند یکسر) ۲۱- س: بزرگان و فرزندگان ۲۲- ک (نیز لی، آ): که زیبا بد؛ (لن: که او بود) ۲۳- (لی، آ: زدرددل) ۲۴- (ب: که کس) ۲۵- ق (نیز ق، آ، لی، آ): در جهان زین نشان ۲۶- (ق: نامداران) ۲۷- ک، ل، آ، س: شهریان شد؛ (ل: و شهر ایران؛ و: شهر ما شد؛ لن: از آن کودل شهریاران)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب) ۲۸- ق: دگر؛ متن ← ۲۹- ل: دگر گشته خسته به زوبین و؛ متن = س-س-س (نیز لن-ب)؛ س، لن، لن آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همه خواسته پاک غارت شده ز گنجم همه ساز و آلت شده

۳۰- ل: < و >؛ ک: بگفتند که؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۳۱- ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، پ، و، لن): کنیم؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، ل، آ، ب)

نه کشور، نه شهر و^۱ نه تخت^۲ و کلاه^۳ نه شاهی^۴، نه فرزند و^۵ گنج و سپاه^۶؛
 گر^۷ ایدونک^۸ بخشایش کردگار
 کسی کز گرانمایگان زیستند
 به آواز گفتند کای^{۱۲} شهریار
 ۲۵۰ سپه راز^{۱۴} کوشش سخن درگذشت^{۱۵}
 پدر بی پسر شد، پسر بی پدر^{۱۷}
 که را^{۱۸} مادر و خواهر و دخترست
 همان^{۲۰} پاک پوشیده رویان تو
 جو^{۲۱} گنج نیاگان برترمنش
 ۲۵۵ کنون^{۲۲} مانده^{۲۳} اندر کف رومیان^{۲۴}
 ترا^{۲۶} چاره با^{۲۷} او مداراست و^{۲۸} بس

به پیش شهنشاه^{۱۱} بگریستند،
 همه خسته‌بیم از بد^{۱۳} روزگار،
 ز تازک دم^{۱۶} آب برتر گذشت!
 چنین آمد از چرخ گردان به سرا
 همه پاک در^{۱۹} دست اسکندرست،
 که بودند لرزنده بر جان تو،
 که آمد به دست تو بی سرزنش،
 نژاد بزرگان و گنج^{۲۵} کیان!
 که تاج^{۲۹} بزرگی^{۳۰} نماید به کس!

۱- ل: لشکر؛ س (نیز پ): تخت و؛ (ل: نه شهر و نه کشور)؛ متن = ق، س^۱ (نیز لن، لن^۲) ۲- س: شهر؛ (پ: تاج) ۳- (ق: نه فرزند و گنج و سپاه) ۴- (لن، لن: شاه و) ۵- (پ: نه کشور نه) ۶- (ق: نه شهر و نه تخت و کلاه)؛ ک، ل، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند و درس^۱ پس از بیت ۲۵۰ آمده است ۷- ل: زار؛ ل، آ، س^۱ (نیز لی، آ، ب): ور؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و، لن^۲) ۸- (لی، ل: که) ۹- (و: نیاید) ۱۰- (ق، ل، آ، ل: مرا؛ پ: زما)؛ س: به ما شد تبه؛ ق: کنون شد بد؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی، و، لن^۲، آ، ب)؛ بنداری (۲۳۹-۲۴۷): و جمع من حضره من وزرائه وقال لهم: ماذا ترون، و بماذا تعالجون هذا الداء العضال؟ ۱۱- ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن- لن^۲، ب): همه (ق: همی) پیش او زار؛ متن = ل؛ س، آ بیت‌های ۲۴۸ و ۲۴۹ را ندارند ۱۲- (و: ای) ۱۳- ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، ب): خستگانیم از؛ (ل: خسته‌اند از بد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۲) ۱۴- ک، ل، آ، س^۱ (نیز ب): به ۱۵- ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، لی، و، آ، ب): برگذشت؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، آ، پ، لن^۲) ۱۶- (و: سر) ۱۷- ل، آ، س^۱ (نیز ق، لی، ل، آ، ب): پسر بی پدر شد پدر بی پسر ۱۸- (ل: اگر) ۱۹- ل: بر؛ متن = س- س^۱ (نیز لن- ب)؛ بنداری (۲۴۸-۲۵۲): فقالوا: أيها الملك! اتسع الآن خرقنا على الراقع، وغمرتنا أمواج الدواهي والبواقع وصارت نساؤنا وأولادنا في أسر الاسكندر و تحت يده ۲۰- س- س^۱ (نیز لن- ب): همه؛ متن = ل ۲۱- س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، لی، لن^۲)؛ چه؛ ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، و، آ، ب): ز (→ و)؛ متن = ل ۲۲- س، ک (نیز لی، ل، آ، و، آ): همه؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن^۲) ۲۳- ل، آ، س^۱ (نیز لی، ل، آ، آ): ماند ۲۴- (لن: دشمنان) ۲۵- س: تخم؛ ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، آ، ب): تخت؛ (و: تاج)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن^۲)؛ بنداری: واحتوى أيضا على مخدرات الملك و كنوزه و كنوز آبائه الماضيين و ذخائر أسلافه الأكرمين؛ س، لن، لی، لن^۲، آ پس از بیت ۲۵۵ افزوده‌اند:

کنون نیست ما را ابا وی (آ: او؛ س: بروبر) درنگ (لی: کنون چاره با او مداراست بس)

نکوشیم (س، لن: بکوشیم) با وی هم از رای (لی، آ: راه) جنگ

۲۶- س- س^۱ (نیز لن- و، آ، ب): کنون؛ (لن: دگر)؛ متن = ل ۲۷- (ل: چاره) ۲۸- ل، س، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن- ب): < و >؛ متن = ک ۲۹- س، س^۱ (نیز و): گنج؛ ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، آ، ب): گنج و؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن^۲) ۳۰- س (نیز ق، آ): بزرگان

هم این^۱ چرخ گردان برو^۲ بگذرد
 تو او^۳ را به تن^۴ زبردستی نمای!
 ببینیم^۶ فرجام تا چون بود
 ۲۶۰ یکی نامه بنبیس^۹ نزدیکِ اوی^{۱۰}
 کسی گوید: آتش^{۱۱}، زبانش نسوخت^{۱۲}
 ازیشان چو بشنید، فرمان گزید
 چُنین داند آنکس که دارد خرد!
 یکی در سَخُن نیز چربی^۵ فزای!
 که گردش از^۷ اندیشه^۸ بیرون بود!
 پُراندیشه کن جانِ تاریکِ اوی^{۱۰}!
 به چاره بد از تن بیاید سِبوخت^{۱۳}!
 چنان کز^{۱۴} دل^{۱۵} شهریاران سزید!

گفتار اندر نامه‌ی دارا به اسکندرِ رومی^{۱۶}

دبیرِ جهان‌دیده را پیش خواند^{۱۷}
 یکی نامه بنبشت^{۱۹} با^{۲۰} داغ و درد
 بیاورد نزدیکِ گاهش نشاند^{۱۸}،
 دو دید پُر از خون و رخ لاژورد^{۲۱}،

۱-س (نیز ل^۲، ب): همی؛ (و: برین)؛ متن = ل، ک، ل^۳، س^۴ (نیز لن، ق^۵، لی، پ، لن^۶، آ) ۲-ک: بران؛ ل^۷، س^۸ (نیز آ، ب): برین؛ (لی: بدین؛ و: کسی)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق^۹، ل^{۱۰}، پ، لن^{۱۱})؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت ۲۶۱ پس و پیش شده است؛ پایی بیت‌های متن = سیزده دستنویس دیگر و ترجمهٔ بنداری ۳- (ق: آن) ۴-ک، ل^۵، س^۶ (نیز لی، و، آ، ب): بدین؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق^۷، ل^۸، پ، لن^۹) ۵-س، ق: ک، ل^۶ (نیز لی، آ، ب): خوبی؛ متن = ل، س^۷ (نیز لن، ق^۸، ل^۹، پ، و، لن^{۱۰}) ۶-ل: ببینید ۷-ل، س، ق (نیز ق^۸-آ): ز؛ متن = ک، ل^۹، س^{۱۰} (نیز لن، ب) ۸-ک، ل^۹، س^{۱۰} (نیز لی، ل^{۱۱}، و، آ، ب): اندازه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق^۹) ۹-ل-س^{۱۰} (نیز لن-ب): بنویس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-ل، س (نیز ق^۹، آ، ب): او ۱۱- (ل: کو بدانش → گوید آتش)؛ ک، ل^۳، س^۴ (نیز لی، پ، و، آ، ب): که را گفت آتش؛ متن = ل، س (نیز لن، ق^۵، ل^۶، لن^۷) ۱۲-ل، ک (نیز ل^۳، آ): بسوخت؛ در س، ل^۳، ق^۴، لی، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س^۴ (نیز لن، پ، لن^۶، آ، ب) ۱۳- (ب: نیارد ستوخت)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت ۲۵۷ پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۵۶-۲۶۱): وقد انسدت علينا الأبواب سوی باب المسالمة والمداراة والرضی بان تکون مرعیا لا راعیا، ومحکوما علیه لاحاکما. فاکتب الیه فی هذا المعنی کتابا تدفع به الشر عنک فی العاجل الی أن یفرج الله فی الاجل. ولا یمتنعن الملک من مخاطبته بذلک، ولا یضیقن به جنانه، فإن من یدکر النار لایحترق لسانه ۱۴- (لن، و: چنانک از) ۱۵-س-س^۴ (نیز ل^۳، ب): ره؛ (لی، آ: بدانسان که از)؛ متن = ل (نیز لن، ق^۵، پ، و، لن^۶)؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود تا پیش او شد دبیر
 قلم خواست از ترک چینی حریر

۱۶-ل: نامهٔ دارا به اسکندر رومی؛ س، ک: نامهٔ دارا بنزد اسکندر (س: ... و پاسخ دادن اسکندر داراب را)؛ ق، ل: نامهٔ داراب به (ل: نزد) اسکندر و جواب از اسکندر (ل: جواب او)؛ س: نامهٔ دارا بن دارا بنزدیک اسکندر؛ متن ← ل ۱۷-ق (نیز لن، ق^۵، پ، لن^۶): خواند شاه؛ متن = ل، س، ک، ل^۳، س^۴ (نیز لی، ل^۵، و، آ، ب) ۱۸-س، ک، ل^۳، س^۴ (نیز لی، و، آ، ب): سخنهای بایسته چندی (لی، آ: با او) براند؛ ق (نیز لن، ق^۵، ل^۶، پ، لن^۷): بیاورد قرطاس و مشک سیاه؛ (ل: فراوان سخنها بدو بازراند)؛ متن = ل ۱۹-ل-س^۴ (نیز لن-ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰-ق: پر ۲۱-ق: لا جوردد؛ س، ک، ل^۳، س^۴ (نیز لی، پ، و، آ، ب): رخساره زرد؛ (ق: لب لا جوردد)؛ متن = ل (نیز لن، ل^۳، لن^۶)

۲۶۵ زِ دارای^۱ داراب^۲ بن اردشیر
 نخست آفرین کرد بر کردگار
 دگر گفت کز گردش آسمان
 کز و^۷ شادمانیم و زو^۸ بانهب^۹
 نه مردی بُد این رزم ما^{۱۲} با سپاه
 ۲۷۰ کنون^{۱۴} بودنی بود، ما^{۱۵} دل به^{۱۶} درد
 کنون گر بسازی^{۱۹} و پیمان^{۲۰} کنی
 همه گنج گشتاسپ و اسفندیار
 فرستم به گنج تو از گنج خویش
 همان مر^{۲۶} ترا یار^{۲۷} باشم به جنگ
 ۲۷۵ کسی را که داری ز پیوند من

سوی قیصر اسکندر^۳ شهرگیر^۴،
 کزو^۵ دید نیک و بد روزگار،
 خردمند برنگذرد بی گمان^۶،
 گهی در^{۱۰} فراز و گهی^{۱۱} در نشیب،
 مگر بخشش و گردش^{۱۳} هور و ماه!
 چه داریم ازین^{۱۷} گنبدِ لازورد^{۱۸}!
 دل^{۲۱} از جنگِ ایران^{۲۲} پشیمان کنی،
 همان یاره^{۲۳} و تاج با گوشوار^{۲۴}،
 همان نیز ورزیده^{۲۵} رنج خویش،
 به روزِ شتاب^{۲۸} نسام^{۲۹} درنگ!
 ز پوشیده رویان^{۳۰} و فرزند من،

۱-س: داراب ۲-ق (نیز پ، ل، ن): دارای ۳-ق: نامور ۴-(و، ل، ن: شیرگیر) ۵-ل: که زو؛ متن = س-س-س (نیز ل-ن-ب)؛ ل، آ، س، آ، لی، آ پس از این بیت و س، ک، ل، ن، ل، ن آ پس از بیت ۲۶۸ افزوده‌اند:

ازویم (ل، ن، آ: بدویم) پناه (س: سپاس؛ لی: نیاز) و بدویم (س: ازویم) سپاس (س: پناه)

جهانگیر باید که یزدان‌شناس (س: آ: که اویست ما را نماینده‌راه)

ل، ق، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب این بیت را ندارند ۶-ل این بیت را ندارد ۷-ق: گهی؛ (لی، ل، آ: ازو؛ ل، ن: که زو) ۸-(ق: آ: ازو) ۹-ل: ناشکیب؛ ق: در نهیب؛ (ل: آ: پر نهیب)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ-ب) ۱۰-ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، و): بر ۱۱-ق (نیز ل، آ، پ): فرازیم و گه ۱۲-(ل: آ: تو) ۱۳-س-س (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ، و، ب): گردش و بخشش؛ متن = ل (نیز ل، آ، ل، ن، آ) ۱۴-س: که این ۱۵-ق، س (نیز ل، ن، لی، پ، آ): بود ما؛ ک: بود با ۱۶-(ل: آ: بود دل پر ز) ۱۷-ق: زین ۱۸-س-س (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ل، آ، و، ل، ن، آ) ۱۹-س، ک (نیز لی، آ): بیایی؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰-(لی، آ: فرمان) ۲۱-(ل: آ: سر) ۲۲-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): جستن؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ) ۲۳-ق: باره ۲۴-ل، ق (نیز ل، آ): گوهرنگار؛ س (نیز آ): و هم گوشوار؛ (ل، ن، آ: و با گوشوار)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، و، ل، ن، آ، ب)؛ س، ل، آ، س، ل، ن، لی، ل، ن، آ، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همان طوق کیخسرو و تاج زر همان تازی اسبان و زرین کمر

همان تخت زرین (س: جوشن و تیغ) و زرین سپر

همان خود و خفتان و جنگی تبر (لی: تیغ و کوبال روین تبر؛ آ: تیغ و کوبال و گرز و کمر)

ل، ق، ک، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب این بیتها را ندارند ۲۵-س، ک: ورزنده از؛ ق، ل، آ، س (نیز لی، پ، و، ب): ورزیده از؛ (ل، ن، آ: ورزنده)؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ)؛ در ل حرف چهارم نقطه ندارد؛ ل، ن بجای بیت‌های ۲۷۳-۲۸۷ و ل، ن آ پس از بیت ۲۸۰ افزوده‌اند:

چو نامه به مهر اندرآمد نخست پشیمان شد از گفت‌های درست (← ۲۸۷ پ)

۲۶-(ل، ن، آ: من) ۲۷-ل: یاد (→ یار) ۲۸-ل، س (نیز ق، آ، لی، و، ل، ن، آ): روز و شبانت؛ (ل: آ: روز و شبانش)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز پ) ۲۹-(ق، آ، ل، ن، آ: بسازم) ۳۰-(لی، ل، ن، آ: < و >)

جهانجوی را کین نباید گرفت!
 نباشد ز^۲ شاهان برترمنش!
 بیاراید این رای^۴ پاسخ نبوش^۵!

بنزدیک اسکندر^۸ بدگمان^۸،
 که با جانِ دارا خرد باد جفت!
 به پوشیده‌رویان و فرزند^{۱۴} اوی^{۱۳}،
 گر^{۱۷} آویخته سر ز شاخ درخت!
 ازیشان مبادا که خواهیم گنج!
 همه پادشاهی سراسر تراست!
 نفس^{۲۴} نیز بی رای تو^{۲۲} نشمریم^{۲۵}!

دل و دیده‌ی تاجور پُر ز خون!
 ز^{۲۹} کارِ جهان در شِگفتی بماند،

بر من فرستی، نباشد شِگفت
 ز پوشیده‌رویان جز از^۱ سرزنش
 چو نامه بخواند^۳ خداوندِ هوش

هیونی ز کرمان بیامد^۶ دمان^۷
 ۲۸۰ سکندر چو آن^۹ نامه برخواند^{۱۰} گفت
 کسی کو گراید به^{۱۱} پیوند^{۱۲} اوی^{۱۳}،
 نبیند مگر تخته‌ی گور^{۱۵} تخت^{۱۶}!
 همه باصفهانند بی^{۱۸} درد و^{۱۹} رنج
 تو گر سوی ایران خرامی^{۲۰} رواست
 ۲۸۵ ز فرمان^{۲۱} تو^{۲۲} یک زمان نگذریم^{۲۳}!

بکردار کشتی^{۲۶} بیامد هیون
 چُن^{۲۷} آن^{۲۸} پاسخ نامه دارا بخواند

۱- ل (نیز لی، و، لن آ): بجز؛ متن = س-س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، آ، ب) ۲- ق (نیز ق آ، ل آ، پ): نیابند؛ ک: نیاید ز؛ متن = ل، س، ل آ، س آ (نیز لی، و، لن آ، آ، ب) ۳- (و: بخوان نامه رای) ۴- س: بیاری این رای و؛ ک، ل آ، س آ (نیز لی، آ، ب): بیاری این رای و؛ (پ: بگوید جوابش به)؛ متن = ل (نیز ق آ، ل آ) ۵- (و: بیاری و در پاسخ نامه کوش؛ لن آ: بیاراید این را جوانی را → جوابی) چو نوش؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۲-۲۷۸): فکتب الیه کتابا مشحونا بالخصوع والضراعة والطواعية والاستکانة. فسأله فيه أن یکف حدّ بأسه عنه و یجنح معه الی السلم، وبعده فيه أنه إن ردّ الیه مخدّراته وحرّائه سلم الیه دفائن کتساب و ذخائره، ولا یخرج بعد ذلك عن طاعته، ولا یعدل عما یعود بمظاهرة و معاضدته؛ س، لی، آ پس از بیت ۲۷۸ افزوده‌اند:

چنان کن که از شهریاران سزد ز شاهان نیاید همی کار بد
 ۶- ق (نیز ق آ، ل آ، پ، لن آ): بیامد ز کرمان ۷- ل (نیز پ): دوان؛ متن = س-س آ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸- ق: برگمان؛ (پ: اندر زمان؛ ب: پهلوان؛ و: بنزد سکندر شد اندر زمان) ۹- ل آ: این ۱۰- (لن آ: برخواند و)؛ ک: برخواند آن نامه ۱۱- (ل آ: ز) ۱۲- س: فرزند؛ ک: پیمان ۱۳- ل، س، ک (نیز لی، ب): او ۱۴- س: پیوند؛ ک: به فرزند و پوشیده‌رویان ۱۵- ل، س آ (نیز و): گور و؛ (ق آ: تخته و گور؛ آ: تخته گرزو)؛ متن = س، ق، ک، ل آ (نیز لی، ل آ، پ، ب) ۱۶- (لن آ: مگر خویش را گور بخت) ۱۷- (ب: در) ۱۸- ک: با؛ س: در سپاهان ابی؛ ق: پادشاهند بی؛ (ل آ: بستهبند بی)؛ متن = ل، ل آ، س آ (نیز لی، ب-ب) ۱۹- (ق آ: ز ما خود مبادا که بینند)؛ بنداری (۲۷۹-۲۸۳): فلما وصل الی الاسکندر کتابه کان من جوابه له أن قال: إن مخدّرات الملک مستقرات بأصبهان. ومعاذ الله أن یتعرض لهنّ أحد، أو یمتد الی ذخائرنّ مناید ۲۰- (ل آ: گرای)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- (پ: پیمان) ۲۲- ق: او ۲۳- ک، ل آ، س آ (نیز ل آ، پ، ب): نگذرم؛ (و: نگذرم یک زمان) ۲۴- (ق آ: زمان) ۲۵- س: نسپریم؛ ک، ل آ، س آ (نیز ل آ، پ، ب): نشمرم؛ (و: به گفتار تو کار بندم همان)؛ بنداری: و أنت إن نشطت الی الرجوع الی ایران فلیس لک من ذلك مانع ولا دافع، والممالک کلها لک و بحکمک، و نحن مطیعون لأمرک ۲۶- ک (نیز لی، آ): آتش ۲۷- ل-ل آ (نیز ق آ-ب): چو؛ متن = س آ ۲۸- س، ک، ل آ، س آ (نیز لی، و، آ، ب): این؛ متن = ل، ق (نیز ق آ، ل آ، پ، لن آ) ۲۹- (لن آ: به)؛ بنداری: فلما وصل الجواب الی دارا قضی العجب من تصاریف الزمان و دوائر الحدّثان؛ س، لی، آ پس از بیت ۲۸۷ افزوده‌اند:

پشیمان شد از گفتهای نخست وزان پس بدان رای او شد درست (← ۲۷۳ ب)

که من^۱ پیش رومی ببندم^۲ کمر،
یکی داستان زد برین^۴ مرد سنگ:
درو^۷ قطره^۸ باران^۹ نیاید^{۱۰} پدید^{۱۱}!
چو شد مرمر ازین نشان^{۱۲} کار^{۱۳} تنگ،
جز از^{۱۵} ایزدم^{۱۶} نیست فریادرس!

یکی نامه بنبشت^{۱۸} نزدیک فور،
نخست آفرین جهاندار^{۲۰} کرد،
خردمند و^{۲۳} دانا و روشن روان،
که ما را چه آمد از اختر^{۲۵} به سر،
نه بر ماند ما را، نه آبادبوم،
نه دیهیم^{۲۷} شاهی، نه^{۲۸} گنج و سپاه،
که از خویشان بازدارم گزند،
کرآن^{۳۲} پس نبینی تو از گنج رنج،

سرانجام گفت: این ز گشتن بتر
ستودان^۳ مرا بهتر آید ز ننگ
۲۹۰ که گر آب^۵ دریا بخواهد^۶ رسید
همی بودمی یار هر کس به جنگ
نبینم همی در جهان^{۱۴} یار کس!

چو یاور^{۱۷} نبودش ز نزدیک و دور
پر از لابه و زیردستی^{۱۹} و درد
۲۹۵ دگر^{۲۱} گفت کای^{۲۲} مهتر هندوان
همانا^{۲۴} که نزد تو آمد خبر
سکندر بیاورد لشکر ز روم
نه پیوند و فرزند و تخت^{۲۶} و کلاه،
گر^{۲۹} ایدونک^{۳۰} باشی مرا یارمند
۳۰۰ فرستمت چندان^{۳۱} گهرها ز گنج

۱- (ل: آ) در ۲- (ق: آ) او نیز ببندم؛ بنداری: وقال: أصعب من القتل عندی أن أشد فی خدمة الرومی وسطی ۳- ل (نیز لی، ل: ستودن (→ ستودان)؛ (لن: آ: ستود آن → ستودان)؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز ق، آ، پ، و، آ، ب) ۴- ق، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، و، آ، ب): بدین (ک، س، آ، ق، آ، و: برین) داستان زد یکی؛ متن = ل، س (نیز لن، آ)؛ لن این بیت را ندارد ۵- ق: آب به (وزن ندارد) ۶- (لی: نخواهد)؛ در ل- ل، آ، و، لن، آ، آ، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س (نیز ل، آ، پ) ۷- س، ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): برو؛ ق (نیز لی، پ): بدو؛ (و: برش)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۸- (و: اشک) ۹- ک: دریا ۱۰- در ل، و حرفهای یکم و دوم و در ک، ل، آ، س حرف چهارم نقطه ندارد؛ (لن: آ: ناید)؛ متن = س، ق (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۱- حرف یکم در همه دستنویسها با یک نقطه و در ل، و بی نقطه؛ لن، ق این بیت را ندارند؛ بنداری: وإذا آل الأمر الی ذلک قالموت ولا هذا الصوت، والقبر ولا هذا الصبر. وإذا البحر زاخر العباب فلا موقع عنده لقطر السحاب ۱۲- س، ک (نیز و، لن، آ): زین نشان مرمر؛ (لی: بی نشان مرا)؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز پ، ب) ۱۳- (ل: آ: شد زین نشان کارم آمد به)؛ ق، لن، ق این بیت را ندارند ۱۴- ک: خویشان؛ (لی، آ: نبینم به گیتی همی؛ ل: نبینم ما در جهان) ۱۵- ل، ق (نیز لی، پ، و، لن، آ، ب): بجز؛ س: آ: چن از؛ متن = س، ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، آ) ۱۶- ک: جایزدم؛ ۱۷- (و: یاری) ۱۸- همه دستنویسها: بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹- (لن: پرز سستی) ۲۰- ل: جهان یاد؛ ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، و، آ، ب): بر (لی، آ: از) جهاندار؛ متن = س (نیز ق، آ، لن، آ) ۲۱- (و: بدو) ۲۲- ق (نیز لن): ای ۲۳- ق: < و > ۲۴- س: همانگه ۲۵- س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): ز (ک، ل: از) اختر (ل: خسرو) چه آمد؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن، آ) با تصحیح ز به از ۲۶- س، ک (نیز لی، آ): خویش و (ک: خویشان) نه تخت؛ (ق: آ: فرزند و پیوند و تاج)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۲۷- (ل: آ: دیهیم و) ۲۸- ق (نیز ل، آ): و ۲۹- ل: ار؛ متن = س- س (نیز لن- ب) ۳۰- س (نیز لی، آ) که ۳۱- (لی، آ: چنداز) ۳۲- (لی، پ، و، لن، آ: کزین)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همان تازی اسبان و زرین کمر (← ۲۷۲ پ)
چه بینم دل و رای تاریک تو

همان طوق کیخسرو و تاج زر
فرستم سراسر بنزدیک تو

همان در^۱ جهان نیز نامی شوی بنزد بزرگان گرامی شوی!
هیونی برافگند برسان^۲ باد بیامد بر فور فوران نژاد^۳

گفتار اندر جنگ چهارم دارا با اسکندر^۴

چو اسکندر آگاه شد زین^۵ سخن
بفرمود تا برکشیدند نای
۳۰۵ بیاورد از^۹ اسطخر^{۱۰} چندان سپاه
اُو زان^{۱۱} روی^{۱۲} دارا بیامد به راه^{۱۳}
برآمد خرویش سپاه از دو روی
سکندر به آیین صفی^{۱۶} برکشید
چو دارا بیاورد لشکر به^{۱۷} راه
۳۱۰ شکسته دل و گشته از رزم^{۲۱} سیر،
نیاویختند ایچ با رومیان
گرانمایگان زینهارى شدند!
چو دارا چنان دید برگاشت روی^{۲۶}

که دارای دارا چه^۶ افگند^۷ بُن،
عَو کوس برخاست^۸ و هندی درای
که خورشید بر چرخ گم کرد راه!
جهان تازه شد یکسر از فر^{۱۴} شاه!
بی آرام شد مردم جنگجوی^{۱۵}!
هوا نیلگون شد، زمین ناپدید!
سپاهی نه بر^{۱۸} آرزو^{۱۹} رزمخواه^{۲۰}،
سر بخت ایرانیان گشته زیر،
چو روبه شد آن دشت^{۲۲} شیر ژبان^{۲۳}!
ز^{۲۴} ارج^{۲۵} بزرگی به خواری شدند!
گریزان همی رفت با هوی هوی^{۲۷}،

۱- (ق: کس) ۲- ک: پویان چو ۳- (لن: چو باد)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۱-۳۰۲): ثم انه لما عجز عن جميع وجوه الحيل كتب الى فور ملك الهند كتابا يذكر فيه مادهاه من الباقية التي لم تبق له باقية، والذاهية التي صارت مئته لها واهية، ويساله ان ينجده على ان يحمل اليه من الجواهر ما يملأ كنوزه و يغنى جنوده (۲۹۳ و ۲۹۴ را ندارد) ۴- ک، ل: جنگ چهارم دارا با اسکندر (ل: و کشته شدن)؛ ل، س، ق، س^۱ سرنویس ندارند؛ متن ← ک ۵- ق: زان ۶- ک (نیز لی، و، آ): داراب؛ س: داراب داراب؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۱ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، ب) ۷- (ل: که دارا برافگند بافور) ۸- س، ق، ک، س^۱ (نیز لن-ب): برآمد (ق: بیامد) عو (ق، ق، لی، آ، ب: غو) کوس؛ متن = ل؛ ل^۱ این بیت را ندارد ۹- ل: بیامد؛ س: بیامد به؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن-ب؛ ق، ل، آ: ز) ۱۰- ل، س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، لی-ب): اسطخر؛ متن = ل^۱ (نیز ق^۱) ۱۱- س: وزین ۱۲- ک: سوکه ۱۳- (لن: دگر) ۱۴- (لن: جهان شد پر از لشکر و شور و شر)؛ ل، ق، ق، ل، آ، پ، و، ب این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

سپاهی نه بر آرزو کینه جوی بیامد به روی اندر آورد روی

۱۵- ک: کینه جوی؛ س: مرد پرخاشجوی ۱۶- س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لی، و، آ، ب): سپه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ)
۱۷- (ق: ز) ۱۸- (آ: پراز؛ لی: سپه را پراز) ۱۹- ل: آرزوی ۲۰- (ل: و: کینه خواه؛ پ: جنگ خواه) ۲۱- (ل: رزم را گشته)
۲۲- ق، ل: از دست ۲۳- (لن، لن: نزه شیر ژبان؛ ق: شدند آن هزیر ژبان؛ لی، آ: از آن رزم جستن سرآمد زبان)؛ متن = ل، س، ک، س^۱ (نیز ل، آ، پ، و، ب) ۲۴- (ق: از) ۲۵- ق (نیز ق، ل، آ، ب): اوج؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س^۱ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ، آ)
۲۶- (لی، آ: بدید آن بیچید روی؛ و: بدید آن چنان روی و رای) ۲۷- ل (نیز لی): های هوی؛ ل^۱ (نیز ل، آ، پ، لن، آ): های وهوی؛
(و: های های)؛ س، ک: پرخاشجوی؛ متن = ق، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ب)

برفتند با شاه سیصد^۱ سوار از ایران^۲ هر آنکس^۳ که بُد نامدار

گفتار اندر گشته شدن دارا بر دست وزیران خود^۴

۳۱۵ دو^۵ دستور بودش، گرامی دو مرد یکی موبدی نام او ماهیار^۶ چو دیدند کان کار^۷ بی سود گشت یکی با دگر گفت کین شوربخت بیاید زدن دشنه‌یی بر برش ۳۲۰ سکندر سپارد به ما کشوری همی رفت با او دو دستور اوی^۸ مهین^۹ بر چپ و ماهیارش به راست؛ یکی دشنه^{۱۰} بگرفت جانوشیار^{۱۱} نگون شد سر نامبردارشاه

که با او بُدندی به دشت نبرد، دگر مرد را^{۱۲} نام جانوشیار^{۱۳}، بلنداختر و^{۱۴} نام دارا گذشت، ازین پس نبیند دگر تاج و^{۱۵} تخت، وگر تیغ هندی یکی^{۱۶} بر سرش، بدین^{۱۷} پادشاهی شویم افسری! - که دستور بودند^{۱۸} و گنجور اوی^{۱۹}، - چو شب تیره شد^{۲۰}، از هوا باد خاست، بزد بر بر و^{۲۱} سینه‌ی^{۲۲} شهریار، و زو^{۲۳} بازگشتند یکسر^{۲۴} سپاه

۱-ق، نهصد ۲-(ق: ز لشکر) ۳-ل: ایرانیان هر؛ بنداری (۳۰۳-۳۱۴): فبلغ ذلك الى الاسكندر فركب و طار بجناح الركب الي كرمان، فصافه دارا بمن كان معه من أصحابه فانتفضوا في أسرع من رجح الطرف و لمع البرق، واستأمن الي الإسكندر أكثرهم. وهر ب دارافی ثلثمائة فارس ۴-ل: کشتن وزیران دارا را؛ س: کشته شدن داراب بر دست وزیران خود؛ ق: زخم زدن ماهیار و جانوشیار داراب را و آگاهی اسکندر از آن و آمدن بنزد داراب و وصیت داراب به اسکندر؛ ک، ل، آ، س: سرنویس ندارند؛ متن ← س ۵-(لی، آ: چو) ۶-(ل: ماهیان) ۷-(ل: با)؛ س، ک، س: (نیز لی، آ): موبدی؛ متن = ل، ق، ل: (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۸-ل: جابوسیار؛ س، س: جابوسبار؛ ک: جابوشیار؛ ل: (نیز لن، پ، و، لن، آ): جانوسپار (در ل، آ، و حرف سوم و در لن حرف ششم نقطه ندارد)؛ (ق، آ، لی، آ، ب: جانوسیار؛ ل: جانوسیان)؛ متن = ق، بنداری: وکان معه دستوران لایفارقانه لیلا ولانهارا و یصبحانه سرا و چهارا، یسمى أحدهما ماهیار والآخر جانوشیار ۹-(ق: جنگ) ۱۰-ل: (نیز لی): < و >؛ ق این بیت را ندارد ۱۱-ق: (نیز لن، و، لن، آ): سر (لن: سرو) تاج و؛ (ق: نه تاج و نه؛ ل: بجز گور؛ پ: همان تاج و)؛ ل: ازو دور شد افسر و تاج و؛ متن = س، ک، ل، آ، س: (نیز لی، آ، ب): بنداری: فقال أحدهما لصاحبه: إن هذا الشقی لن یری بعد هذا التاج والتخت ۱۲-(ل: دگر؛ لن: یکی تیغ هندی همان) ۱۳-ق: درین؛ (لن، ق، آ، لن، آ: برین)؛ بنداری: والرأی أن نقتاله و نتوسل بقتله الي اسکندر. فإنه یرفع بقدرنا، وینوّه بذکرنا، و یولینا بعض الأقالیم. فتوافق الغادران علی ذلك ۱۴-ل، س، ق، ک، س: (نیز ق، آ، ل، آ، ب): او؛ متن = ل: (نیز لن، لی، پ، لن، آ) ۱۵-ق: او بود؛ و این بیت را ندارد ۱۶-ق: کھین ۱۷-ق: (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ): گشت ۱۸-س، ک: تیغ ۱۹-ل، ک: جابوشیار (در ل حرف سوم نقطه ندارد)؛ س، س: (نیز لن، ل، آ): جانوسبار؛ ل: (نیز پ، و، لن، آ، ب): جانوسپار (در ل حرف سوم و در و حرفهای سوم و ششم نقطه ندارند)؛ (ق، آ، لی، ب: جانوسیار)؛ متن = ق، بنداری ۲۰-ل: (نیز ق، آ، ل، آ): < و > ۲۱-(پ: ز ناگه بزد بر سر) ۲۲-ل: (نیز لن، آ): ازو ۲۳-ق: جمله؛ بنداری: فلما جنّ اللیل بینا دارا یسیر بینهما إذا ضربه جانوشیار بمزراق فأنقذه فیہ فانقلب عن ظهر الفرس صریعا

۳۲۵ بنزدیکِ اسکندر آمد وزیر
 بکشتیم^۳ دشمن^۴ را ناگهان
 چو بشنید گفتارِ جانوشیار^۶
 که دشمن که افگندی اکنون کجاست؟
 برفتند هر دو به پیش اندرون
 ۳۳۰ چو نزدیک شد، رویِ دارا بدید
 بفرمود تا باره^{۱۴} بگذاشتند^{۱۵}
 سکندر ز اسبِ اندرآمد^{۱۶} چو باد
 نگه کرد تا خسته^{۱۸} گوینده هست؟
 ز سر برگرفت افسرِ خسرویش^{۲۱}،
 ۳۳۵ ز دیده ببارید چندی^{۲۳} سرشک
 بدو گفت کین بر تو آسان شود!
 تو برخیز و^{۲۷} در^{۲۸} مهدِ زرین نشین!
 ز هند و ز رومت^{۲۹} بزشک^{۳۰} آورم

که ای شاهِ پیروز^۱ دانش‌پذیر^۲،
 سرآمد برو^۵ تاج و تختِ مهان!
 سکندر چنین گفت با ماهیار^۷،
 بیاید نمودن به ما^۸ راهِ راست!
 دل و جان^۹ رومی پُراز خشم و خون^{۱۰}!
 پُراز خون برو^{۱۱} روی^{۱۲} چون^{۱۳} شنبلید،
 دو دستورِ او را نگه داشتند،
 سرِ مردِ خسته به ران برنهاد^{۱۷}،
 بمالید بر چهر او^{۱۹} هر دو^{۲۰} دست،
 گشاد از بر آن^{۲۲} جوشنِ پهلوی^{۲۱}،
 تن^{۲۴} خسته^{۲۵} را دور دید از بزشک!
 دلِ بدسگالت^{۲۶} هراسان شود!
 و گر هست نیروت بر زین نشین!
 ز^{۳۱} دردِ تو خونین سرشک آورم!

۱- ل: پیروز و؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۲- س، ق، ک، س (نیز ق^۲-و، آ، ب): رامش‌پذیر؛ متن = ل، ل (نیز لن، لن^۲)
 ۳- س، ک (نیز ق^۳، ل^۳، و): که کشتیم؛ متن = ل، ق، ل، س (نیز لن، لی، پ، لن^۳، آ، ب) ۴- (لن: دخترت) ۵- (لی، پ، بدو)؛
 بنداری: فترکاه علی حاله و اقبلا الی الاسکندر، وهو علی الأثر، فقالا له: أيها الملك! إنا قتلنا عدوک مغافصة، فليهنك التاج
 والتخت ۶- ل، ک: جانوشیار؛ س، ل (نیز پ، لن^۳، ب): جانوشیار؛ س (نیز ل^۳): جانوشیار؛ (لن، ق^۳، لی، و، آ: جانوشیار؛
 در لن حرف ششم، در ق^۳ حرف سوم و در و حرفهای سوم و ششم نقطه ندارند؛ متن = ق ۷- (ق: نامدار) ۸- (لن، پ، لن^۳):
 من؛ بنداری: فقال: إن کتتما صادقین فأوقفانی علی مصرعه ۹- (پ: چشم) ۱۰- س، ک، ل، س (نیز پ، و، ب): درد و خون؛
 (لن: به خشم اندرون؛ لی، آ: پراز درد و رخ پر ز خون)؛ متن = ل، ق (نیز ق^۳، ل^۳، لن^۳)؛ بنداری: فسارا بین یدیه الی أن أوقفاه
 علی دارا ۱۱- (پ: دل) ۱۲- ل: چهره؛ متن = س-س (نیز لن، لی-ب) ۱۳- (ق: دو دیده رخش) ۱۴- ل: راه؛ (ل^۳: یاوه) متن =
 س-س (نیز لن، ق^۳، لی، پ-ب) ۱۵- در ل، س حرف یکم نقطه ندارد؛ ق: برگاشتند؛ متن = ک، ل، س (نیز لن-ب)؛ بنداری:
 فنزل الیه الاسکندر، وأمر بأخذهما والاحتیاط علیهما فی جففظهما ۱۶- ل: ز باره درآمد؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۷- ک (نیز
 ل^۳): به زانو نهاد؛ ل^۳ بیت‌های ۳۳۲-۳۶۴ را ندارد و بجای آنها بیت‌های ۱۲۶-۱۷۸ از پادشاهی همای را افزوده است ۱۸- (لی،
 آ: خسرو که) ۱۹- (پ: روی او؛ لن^۳: چهره‌اش) ۲۰- ق: بر دو؛ (لن: چهار) ۲۱- س، ک، س (نیز لی، و، لن^۳، آ): خسروی-
 پهلوی؛ متن = ل (نیز لن، ق^۳، ل^۳، پ) ۲۲- ل (نیز لن، و، لن^۳): آن برو؛ س، ک، س (نیز لی، آ، ب): از برش؛ (ل^۳: از میان)؛
 متن = (ق^۳، پ)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فرفع رأس دارا و وضعه فی حجره، و مسح وجهه بیده، و بکی حتی تساقطت
 عبراته علی خده، و رفع التاج عن رأسه، و حل أزرار جوشنه ۲۳- (ق^۳، ل^۳: چندان) ۲۴- (ق: دل) ۲۵- س (نیز لی، آ): کشته
 ۲۶- ک (نیز ق^۳): بدسگالان ۲۷- (لن، ق^۳، لی، آ: و) ۲۸- ل (نیز لن، و): بر؛ متن = س، ق، ک، س (نیز هفت دستنویس
 دیگر) ۲۹- س (نیز لی، آ): ز روم و ز چینت؛ ک، س (نیز ب): ز چین و ز رومت؛ (ل^۳، و: ز روم و ز همدت)؛ متن = ل، ق (نیز
 لن، ق^۳، پ، لن^۳) ۳۰- (ل^۳: بجشک) ۳۱- ک (نیز و): به؛ بنداری: وأخذ یلاطفه و یقول: أيها الملك! إن استطعت فقم واقعد فی
 المهده، وإن قدرت فارکب الفرس فإنی أجمع علیک أطباء الروم والهند حتی یعالجوک

سپارم ترا پادشاهی و تخت!
 ۳۴۰ جفایندگان^۳ ترا هم کنون
 چنان چون^۶ ز پیران^۷ شنیدیم دوش
 ز یک شاخ و^{۱۱} یک بیخ و^{۱۲} پیراهنیم
 چو بشنید دارا به آواز گفت
 بر آنم که از پاک دادار^{۱۵} خویش
 ۳۴۵ یکی آنک^{۱۷} گفتی که ایران^{۱۸} تراست،
 به من مرگ نزدیک تر ز آنک^{۲۰} تخت!
 برین ست فرجام^{۲۲} چرخ^{۲۳} بلند
 به مردی^{۲۷}، نگر تا نگویی^{۲۸} که من!

چو^۱ بهتر^۲ شوی، ما ببندیم رخت!
 بیاویزم^۴ از دارها^۵ سرنگون!
 -دلم گشت پر خون^۸ و جان^۹ پُرخروش^{۱۰}!،
 به بیشی چرا تخمه^{۱۳} را برکنیم^{۱۴}؟!
 که همواره با تو خرد باد جفت!
 بیابی تو پاداش^{۱۶} گفتار^{۱۶} خویش!
 سر تاج و تخت^{۱۹} دلیران تراست،
 پردخت تخت و نگون گشت بخت^{۲۱}!
 خرامش سوی^{۲۴} رنج و^{۲۵} سودش^{۲۶} گزند!
 وگر^{۲۹} بیشی از^{۳۰} نامداران جمن!

۱- (ل: ق: تو) ۲- س، ک، س^۱ (نیز لی، و، آ، ب): تو به؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ): بنداری: واذا شفیت سلامت الیک التاج و التخت و أفوض هذه الممالک الیک ۳- (پ: ستمکارگان) ۴- س (نیز ق، آ): در آویزم؛ س^۱ (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب): بر آویزم؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، لن، آ) ۵- ل (نیز لن، آ): دارشان؛ متن = س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، و، آ، ب): س، ک، لی، آ پس از این بیت و س^۱ پس از بیت ۳۴۳ افزوده اند:

کنون دل ز کژی به یکسو بریم (س: برم) ره راستی (س: آشتی) را به پیش آوریم (س: آورم)
 ۶- (ل: ق: هم) ۷- (ب: چو این از وزیران) ۸- (ق: آ: درد) ۹- س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): لب؛ (ل، آ، لن، آ: سر)؛ متن = ل ۱۰- ق (نیز لن، لی، لن، آ): پرز جوش ۱۱- (لی: < و >؛ لن: آ: بیخ و)؛ ق: که هر دو ز ۱۲- ل (نیز لی، ل، آ، ب): < و >؛ (لن: آ: شاخ) ۱۳- (لن: آ: تخم؛ لن: همی تخم)؛ س، س^۱ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): ز گیتی (ق: آ: بیشی) همه (ق، آ، و: همی) تخمه (س، ق، آ، و: تخم)؛ متن ← ۱۴- ق: دخمه را بشکنیم؛ ک: همه تخمها را ز بن برکنیم؛ متن = ل (نیز ل، آ، پ): بنداری: وسأبکی علیک دما لما أراه بک و کیف لایکون هذا وأنا وأنت تفرعننا من جرثومة واحدة و قددنا من أديم واحد. وسأصلب الفاتکین بک المفتالین لک ۱۵- ک: که پاداش گفتار ۱۶- ل: نادای (→ پاداش) گفتار؛ س، ک: مکافات کردار؛ متن = ق، س^۱ (نیز لن، ب) ۱۷- (ل، آ، پ، لن، آ، آنکه) ۱۸- ق: کیهان ۱۹- س، ق، ک، س^۱ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): سر (ک، ب: سرو) تخت (ک: گنج) و تاج (س، ق: جای؛ لی، آ: گنج)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، و) ۲۰- س، ک (نیز ب): شد که؛ س^۱: بد که؛ (لی، آ: شد ز؛ ل، آ، پ، لن، آ: زآنکه)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و) ۲۱- س، ک، س^۱ (نیز لی، آ، ب): برداخت تخت (لی، آ: گنج) از نگون بخت (ک: نگونسار) رخت (ک، س^۱: بخت)؛ ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ): پرداز (پ: پرداخت) تخت از نگون گشته (ق: گشت) بخت؛ (لن، لن، آ: نو بردار تخت از نگون گشت بخت؛ و: برداخت از بخت من تخت رخت)؛ متن = ل ۲۲- ک: جاوید ۲۳- س، ق، ک، س^۱ (نیز لی، پ، آ، ب): تخت (در س، ق، ک حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ) ۲۴- (و: بود؛ لن، آ: همه) ۲۵- (لی: < و >) ۲۶- ل: رنجش؛ متن = س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، ب) ۲۷- (لن، لن، آ: به من در) ۲۸- (لی، آ: نگویی نگر تا) ۲۹- ک: اگر؛ س^۱: کجا؛ (آ: کنم)؛ متن ← ۳۰- ق: پیش این؛ (لن: نیستی؛ لن، آ: هستی از؛ ل، آ: همی بیشم از؛ پ: بدم بیش ازین)؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، لی، و، ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بد و نیک هر دو ز یزدان بود دل مرد باید که خندان بود (← رستم و اسفندیار ۲۰۸)

بد و نیک هر دو^۱ ز یزدان شناس!
 ۳۵۰ نمودار^۲ گفتار^۳ من^۴، من بسم!
 که چندان^۷ بزرگی و شاهی و گنج
 همان نیز چندان سلیح^۹ و سپاه
 همان نیز فرزند و^{۱۱} پیوستگان
 زمان و زمین^{۱۳} بنده بُد پیش من!
 ۳۵۵ ز نیکی جدا مانده‌ام زین نشان
 ز فرزند و خویشان شده ناامید
 ز خویشان کسی نیست فریادرس
 برین^{۱۸} گونه خسته به خاک اندرون^{۱۹}،
 برینست^{۲۰} آیین چرخ روان^{۲۱}
 ۳۶۰ بزرگی به^{۲۴} فرجام^{۲۵} می‌بگذرد
 سکندر ز دیده بیارید خون
 و زو دار تا زنده باشی سپاس!
 بدین^۵ داستان عبرت^۶ هرکسم!
 بُد در زمانه کس از من^۸ به رنج،
 گرنامه‌ی اسپان و تخت^{۱۰} و کلاه،
 -چه پیوستگان، داغ‌دل‌خستگان^{۱۲}!-،
 چنین بود تا^{۱۴} بخت بُد خویش من!
 گرفتار در دست مردم‌کُشان!
 سیه شد جهان، دیدگانم^{۱۵} سپید^{۱۶}!
 امیدم به پروردگارست و^{۱۷} بس!
 ز گیتی به دام هلاک اندرون^{۱۹}،
 اگر شهریاریم^{۲۲} و گر^{۲۳} پهلوان!
 شکارست^{۲۶}، مرگش همی بشکرد!
 برآن^{۲۷} شاه خسته به خاک اندرون!

۱-ک: همان نیک و بد را ۲-ل: نمودار و؛ ق: نمونه ز؛ متن = س، ک، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب) ۳-(لن: گفتا که) ۴-ل (نیز لن^۱): تو؛ متن = س، ق، ک، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۵-س^۱ (نیز لن^۱): برین ۶-ل (نیز لن^۱): در نکوهیده؛ ک: به گیتی همی عبرت؛ متن = س، ق، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب)؛ ل^۱ این بیت را ندارد ۷-ک (نیز و، لن^۱): چندین ۸-ل: ما؛ (ل^۱: برفتن؛ ب: ز من کس)؛ س، ک (نیز لی، آ): ز من کس بُد در زمانه؛ (پ: مرا بود و از من بُد کس؛ و: ز من در زمانه بُد کس)؛ متن = ق، س^۱ (نیز لن، ق، آ، لن^۱) ۹-س: سلاح ۱۰-ک: بزرگی و شاهی و گنج ۱۱-(لی: < و >) ۱۲-(لن: رستگان؛ لن^۱: بستگان) ۱۳-(پ، ب: زمین و زمان) ۱۴-ل، س، س^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن^۱، آ، ب): با؛ در لن نقطه ندارد؛ ک: چنین تانید؛ متن = (پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵-ل: جهان و دو دیده؛ متن = س، ق، ک، س^۱ (نیز لن-ب) ۱۶-(لی، پ، و: سفید)؛ س، ک، س^۱، لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

سراسر جهان چون (ک: ز هر سو) همی (س^۱، لی، آ: همی چون زمین (ازین)) بنگرم

کسی نیست از غم کون غم‌خورم

۱۷-(لن، لی، پ، آ: < و >)؛ ل این بیت را ندارد ۱۸-س، س^۱ (نیز لی، آ، ب): بدین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن^۱) ۱۹-ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن^۱): اندرم؛ متن = ل، س، ک، س^۱ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۰-ل: چنین است؛ (لی، آ: ترانیتست → برینست)؛ متن = س، ق، ک، س^۱ (نیز هفت دستویس دیگر) ۲۱-(ل: دوان)؛ س^۱ (نیز و) این چرخ تیره‌روان ۲۲-س، ق، س^۱ (نیز لن، لی، و، لن^۱، آ، ب): شهریارست؛ ک: تاجدارست؛ (ق: شهریارم؛ ل: شهریاری)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳-س، ق، ک (نیز لی، پ-ب): اگر؛ متن = ل، س^۱ (نیز لن، ق، آ، ل، آ) ۲۴-ق: و؛ (ل: ز) ۲۵-ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۱): هم؛ متن = س، ک، س^۱ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۶-س (نیز لن، پ، و، ب): شکارست و؛ ق: شکاریم؛ متن = ل، ک، س^۱ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، لن^۱، آ)؛ بنداری (۳۴۳-۳۵۹): فلما سمع دارا ذلک منه دعاه وأثنی علیه و وصف له ما أوتیه من جلاله القدر و فخامة الأمر و علو الشان و روعة السلطان و کیف تقلب به الزمان حتی صار کما یراه ذلیلا و بأیدی عبیده قتیلا ۲۷-(لی: بدان)

چو دارا بدید آن ز دل درد^۱ اوی^۲
 بدو گفت: مگری کزین سود نیست!
 چُنین بود بخشش^۷ ز بخشنده^۸ ام!
 ۳۶۵ به^{۱۱} اندرز^{۱۱} من سربس گوش دارا!
 سکندر بدو گفت: فرمان تراست!
 و ریزان سرشک از^۳ رخ زرد^۴ اوی^۲،
 از^۵ آتش مرا^۶ بهره جز دود نیست!
 هم از^۹ روزگارِ درخشنده^{۱۰} ام!
 پذیرنده^{۱۲} باش و به دل هوش دارا!
 بگوی^{۱۳} آنچه^{۱۴} خواهی و^{۱۵} پیمان تراست!

گفتار اندر اندرز کردن دارا اسکندر را^{۱۶}

زبان تیز دارا بدو^{۱۷} برگشاد
 نخستین چُنین گفت کای^{۱۸} نامدار
 که چرخ و زمین و زمان^{۲۰} آفرید!
 ۳۷۰ نگه کن به فرزند^{۲۲} و پیوند^{۲۲} من،
 ز من پاک^{۲۵} تر دختر^{۲۵} من بخواه
 کجا مادرش روشنک نام کرد^{۲۸}
 نیاری به^{۳۳} فرزند^{۳۳} من سرزنش!
 چو پرورده‌ی شهریاران بود
 همی کرد سرتاسر اندرز یاد:
 بترس از جهان‌داورِ کردگار^{۱۹}،
 توانایی^{۲۱} و ناتوان آفرید!
 به پوشیدگان^{۲۳} خردمند^{۲۴} من،
 بدارش به آرام^{۲۶} در^{۲۷} پیشگاه،
 جهان را بدو^{۲۹} شاد و^{۳۰} پدram^{۳۱} کرد^{۳۲}!
 نه^{۳۴} پیغاره^{۳۵} از مردم^{۳۶} بدکنش!
 به رای^{۳۷} افسرِ نامداران بود!

۱-ک (نیز ل، آ، لن): آن دل و درد (لن: آ، رای) ۲-ل-س (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق، آ، و) ۳-ل (نیز لن، آ): روان (لن: آ، دوان) اشک خونین؛ س، ق، ک، س (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): چو باران (لن: که ریزان) سرشک از (لی: بر؛ پ، و، آ، و): متن = (نیز ق، آ، ل؛ آ، لن) ۴- (لن: آ، سراپای) ۵-س، ق، ک، س (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): وز؛ (ق، آ، ل، آ، لن: آ، ز)؛ متن = ل ۶- (لن: آ، ترا) ۷- (ق: آ، بخشم) ۸- (لن، ق: آ، بخشنده گر) ۹- (و: این) ۱۰- (لن، ق: آ، درخشنده تر)؛ ل آ این بیت را ندارد ۱۱- (لن: آ، تو) ۱۲- (و: نیوشنده) ۱۳-ل، ق، س (نیز ق، آ، ل، آ): بگو؛ س: بخواه؛ متن = ک، ل (نیز لن، لی، پ-ب) ۱۴-ق، ک، ل، آ، س (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ) ۱۵-ق (نیز لن، لی-آ): که؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ب) ۱۶-س، ک: اندرز کردن دارا اسکندر را؛ ل، ق، ل، آ، س (سرنویس ندارند ۱۷-ک، ل، آ، س (نیز لن، آ، ب): برو ۱۸-ل: آ، بگفتش که ای ۱۹-س: آ، کامکار؛ س، ق (نیز ق، آ): جهاندار پروردگار ۲۰-س (نیز ل، آ، لن، آ، ب): زمان و زمین ۲۱-ل: آ، توانا و هم ۲۲- (و: خویشان) ۲۳-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): پیوستگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۴- (و: خردمند و شایسته فرزند)؛ بنداری (۳۶۱-۳۷۰): ثم أوصی الی الاسکندر بتقوی الله والاحسان الی الخلق عامّة والی اولاده ونسائه وأقاربه خاصة ۲۵-ل: دل؛ س: تر؛ (ل: آ، تو؛ و: یک)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶-ق: آ، زرم ۲۷-ل (نیز لن): بر؛ متن = س-س (نیز ق، آ-ب) ۲۸- (ل: آ، کردنام) ۲۹- (لی: ازو؛ آ: برو) ۳۰-ق (نیز لی): < و > ۳۱-س: به رام؛ ق: آرام؛ (آ: بدکام) ۳۲- (ل: آ، جهانی بدو شاد و او شادکام)؛ بنداری: وسأله أن یتزوج بابتته المسمأة روشنک ۳۳-س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): نیایی ز (ب: به)؛ ک: نباشد ز؛ متن = ل (نیز لن، و، لن، آ) ۳۴- (لی: به) ۳۵-س، ل، آ، س (نیز ب): بیهوده؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-آ) ۳۶-ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ب): دشمن؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، و، لن، آ، آ) ۳۷-ل: به بزم؛ (و: همان)؛ متن = س-س (نیز لن-پ، لن، آ، ب)

کج خ کند نام اسفندیار .
 بگیرد^۳ همین^۴ زند و اُستا^۵ به مشن .
 همین^۷ فز^۸ نرروز و^۹ آتشک .
 بشوید به آب خرد جان و^{۱۲} چهر^{۱۳} .
 بماند بی^{۱۴} دین گشتاسپی .
 بود دین فروزند^{۱۵} و روزبه!

که ای نیک دل خسرو^{۱۷} زست گوی^{۱۸} ،
 فزون زین^{۱۹} نباشم بدین^{۲۰} مرز تو ،
 خرد را بدین^{۲۳} رهنسی^{۲۴} آورم!
 به زاری خروشیدن ندرگرفت!
 بدو گفت: یزدان پناه تو بد!
 سپردم روان^{۲۸} را به یزدان پاک!
 برو^{۲۹} زار بگریستند^{۳۰} انجمن!
 به تاج کیان^{۳۳} بربراکند خاک!

۳۷۵ مگر زو بینی^۱ یکی نامدار
 بیاراید^۲ این آتش زردهشت ،
 نگهدارد این فال جشن^۶ سده ،
 همان^{۱۰} اورمزد مه و روز^{۱۱} مهر ،
 کند تازه آیین^{۱۳} لهراسپی ،
 ۳۸۰ مِهان را به مه دارد و که به که ،

سکندر چنین داد پاسخ بدوی^{۱۶}
 پذیرفتم این پند و اندرز تو ؛
 که این^{۲۱} نیکوی ها به جای^{۲۲} آورم
 جهاندار دست سکندر گرفت
 ۳۸۵ کف دست او بر دهان^{۲۵} بر نهاد
 سپردم ترا جای^{۲۶} و^{۲۷} رفتم به خاک
 بگفت این و جانش برآمد ز تن
 سکندر همه^{۳۱} جامه ها^{۳۲} کرد چاک

- ۱- (ق: آ، بیابی) ۲- (لی: نیازاید) ۳- (لی: نگیرد) ۴- ک: بهن (؟)؛ ل: آ (نیز لی، ل: آ، آ): همه؛ (ق: آ، و، همان) ۵- (لن: ل، ل: آ) زندوستا؛ لی: زنداستا) ۶- ل (نیز ل، آ، لن: آ): فال و جشن؛ س: جای جشن؛ ق: ک: جشن و فال؛ (آ: جشن فال): متن = ل، ل: س (نیز لن، ق: آ، لی، پ، و، ب) ۷- (ق: آ: همان) ۸- ق: جشن؛ (لن: فزو) ۹- (لی: < و >)؛ درک، ل، آ، س، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب: یزدان بیت بابت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- ل: آ: همه ۱۱- (لی: مه روز؛ پ: مه نورو)؛ ل (نیز آ): اورمزد و مه و روز و: لی: اورمزد و ره روز؛ و: ماه هرمز همان روز؛ ل: آ: بیاورد خواهد همه روز؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، آ، ب) ۱۲- ل: روی: ل: آ: س (نیز لن، و، ب): جان؛ (لی، آ: پاک)؛ متن = س، ک (نیز ل، آ، پ، لن: آ) ۱۳- س (نیز و): مهر؛ ق: آ این بیت را نذراند: بنداری (۳۷۳-۳۷۸): لعلک ترزق منها ولدا یجدد اسم اسفندیار، و یزین بدین زردشت الدیار، و یحافظ علی خدمة التیران و فاعة مراسم النوروز و المهرجان ۱۴- ل: کبی؛ (و: برین)؛ ق: بیاراید این؛ (پ: نماید کبی؛ لن: آ: براند پی)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق: آ، لی، ل، آ، آ، ب): بنداری؛ حتی لاتنمحي آثار کشتاسب ولا یزول رسم لهراسب ۱۵- (لی، آ: فروزنده دین باشد) ۱۶- (و: ل، ق: آ، لی، ل، آ، آ، ب): مهر؛ (ق: آ: مهتر) ۱۸- (ل: آ: نام جوی؛ و: نیک پی شاه با آفرین) ۱۹- س، ل، آ، س (نیز لن، ق: آ، ل، آ، پ): زن؛ بدو داد پاسخ چنین) ۱۷- (ق: آ: مهتر) ۱۸- (ل: آ: نام جوی؛ و: نیک پی شاه با آفرین) ۱۹- س، ل، آ، س (نیز لن، ق: آ، ل، آ، پ): زن؛ متن = ل، ق: ک (نیز لی، و، لن، آ، آ، ب) ۲۰- ل: برین؛ (ق: آ: بدان)؛ متن = س-س-س (نیز لن، لی، ب) ۲۱- (لن: آ: همه) ۲۲- ل: جا ۲۳- ک (نیز لن، ق: آ، و): برین ۲۴- ل: رهنما؛ بنداری: فتقبل الاسکندر وصيته، و وعده ان یقرن بالاسعاف مسألته ۲۵- ل (نیز و): دهن؛ متن = س-س-س (نیز لن-پ، لن، آ، آ، ب) ۲۶- ل، ق: ک (نیز لن، ق: آ، و): جان؛ (پ: تخت)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب) ۲۷- (لی: < و >) ۲۸- ق (نیز لن، ق: آ): جهان را؛ (و: روان را سپردم)؛ قدر اینجا سرنویس دارد: وفات داراب و تعبیر: اسکندر بروی و کشتن اسکندر جانوشیار و ماهیار را به قصاص داراب ۲۹- ک: برو ۳۰- (لی: < و >) ۳۱- (لن، و، لن: زنگریه- شدند)؛ بنداری: فأخذ دارا بیده ثم وضعها علی فيه ثم ودعه وخرجت روحه ۳۲- س، ک، ل، آ، س (نیز و، آ، ب): راه؛ متن = ل، ل: (نیز لن-پ، لن: آ) ۳۳- (لی، و، آ: کبی)؛ بنداری: فبکی الاسکندر و نثر علی تاجه التراب و شق علی نفسه الثياب

بدانسان^۳ که بُد فزه و^۴ دینِ اوی^۲،
چُن^۶ آمدش هَنگامِ جاویدخواب،
همه پیکرش گوهر^۷ و زَر^۸ بوم،
و زان^۹ پس کسی رویِ دارا^{۱۰} ندید!
یکی بر سرش تاجِ مُشکین^{۱۱} نهاد،
بروبر زِ مژگانِ بیارید^{۱۲} خون!
همه دست بر دست بگذاشتند^{۱۵}!
بزرگان همه دیدگانِ پر زِ خون^{۱۶}،
همی^{۱۸} پوستِ گفتی بروبر^{۱۹} بگفت!
بر^{۲۱} آیینِ شاهان برآورد گاه^{۲۲}!
زِ بیرون بزد دارهای بلند،
دگر^{۲۷} همچنان^{۲۸} ازدر^{۲۹} ماهیار،

یکی دخمه کردش بر^۱ آیینِ اوی^۲
۳۹۰ بشستش از آن خون^۵ به روشن‌گلاب
بیاراستندش به دیبایِ روم
تنش زیرِ کافور شد ناپدید
به دخمه‌درون تختِ زرینِ نهاد،
نهادش به تابوتِ زر اندرون
۳۹۵ چو تابوتش^{۱۳} از جای^{۱۴} برداشتند
سکندر پیاده به پیش اندرون
چنین تا سُتودانِ دارا^{۱۷} برفت
چو بر تخت بنهاد تابوتِ شاه^{۲۰}
چو پردخت^{۲۳} از آن^{۲۴} دخمه‌ی ارجمند
۴۰۰ یکی دار بر نام^{۲۵} جانوشیار^{۲۶}

۱-ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، ب): به؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۲-ل، س، ق، ل (نیز ق، آ، ب): او؛ متن = ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ) ۳-س: از آنسان؛ ق، ک (نیز ل، آ، لن، آ): برانسان؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۴-ق، آ، لی، پ، آ: فرّه؛ و بجای این بیت افزوده است:

فروریخت از چشمها آب و خون دو تا کرد پشت و سرش بد نگون

۵-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بشستند خورش (و: رویش)؛ ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بشستندش از خون؛ متن = ل ۶-ل-ل (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۷-ق: گوهرش پیکر ۸-(ل، آ، لن، آ، زرو) ۹-ل: از آن؛ متن = س-س (نیز لن-ب) ۱۰-(لی: گیتی؛ ل: آ: اورا؛ آ: دگر روی گیتی) ۱۱-ک: زرین (پساوند ندارد)؛ ل: آ: مسکین ۱۲-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): همی ریخت؛ (لن، ق، آ، و، لن: بزرگان همه دیدگان پر ز = ۳۹۶؛ ل: آ: بیارید از دیدها جوی)؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ بنداری (۳۸۹-۳۹۴): فعمل له ناووسا علی مقتضی دینهم و شریعتهم، و نصبوا فیها تختا من الذهب. و کفوه فی الوشی و الحریر. و غمروه بالمسک و الکافور، و وضعوه فی تابوت من الذهب ۱۳-س (نیز لی، آ): تابوت ۱۴-(لی، آ: خاک) ۱۵-(لن: آ: دشت بر دشت بگذاشتند)؛ س (نیز لی، آ): قیامت همان ساعت انگاشتند؛ متن = ل، ق (نیز پ، و)؛ ک، ل، آ، س، آ، لن، ق، آ، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۱۶-(ل: آ: بزرگان دیگر فتاده نگون؛ و: شده دیدگانش چو دریای خون)؛ متن = ل، ق (نیز پ؛ ل: دیده گان؛ پ: دیدها)؛ س، ک، ل، آ، س، آ، لن، ق، آ، لی، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۱۷-(و: سپهدار ایران) ۱۸-(لن: همه) ۱۹-(لن، لی، و، آ: بر تنش گفتی) ۲۰-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): تابوت بنهاد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۲۱-(لی، آ: به) ۲۲-ل-س (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب): راه؛ (لن: آ: راه)؛ متن = (پ، و)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم حملوه و الاسکندر یمشی بین یدیه راجلا فی جمیع اکابر الروم و الفرس حفاة حسرا الی أن ادخلوه الی ناووسه و وضعوه علی سریره. ثم سدوا بابیه ۲۳-(ل: آ: پرداخت) ۲۴-ل: از؛ ق: زان؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۲۵-(و: از بهر) ۲۶-ل، ک: جابوشیار؛ س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): جانوشیار (در لی حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل (نیز پ، و، لن، آ): جانوشیار (در ل، و حرف سوم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، ل، آ): جانوسبار؛ متن = ق ۲۷-س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، آ، و، پ، ب): یکی؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، لن، آ) ۲۸-ک: دار را؛ (و: همچنین) ۲۹-(لی: دار از بهر آن)

دو بدخواه^۱ را زنده بر دار کرد
 ز لشکر برفتند مردانِ جنگ
 بکشتند بر دارشان زار و خوار^۲
 چو دیدند ایرانیان کو چه کرد
 ۴۰۵ گرفتند یکسر برو^۳ آفرین
 ز کرمان کس آمد سوی اصفهان
 بنزدیک پوشیده رویان شاه
 بدیشان^۴ درود سکندر ببرد^۵
 چنین گفت کز مرگ شاهان داد
 ۴۱۰ بدانید کامروز دارا منم!
 فروست از آن^۶ نیکوی‌ها که بود
 همه مرگ راییم شاه و سپاه
 بُنه سوی شهرِ سَطخر^۷ آورید!
 همانست ایران که بود از نخست
 سر شاه‌کش مرد بیدار^۸ کرد!
 گرفته یکی سنگ هر یک^۹ به چنگ،
 مبادا کسی کو کشد شهریار^{۱۰}!
 به^{۱۱} رادی^{۱۲} بر آن^{۱۳} شاهِ آزادمرد،
 ورا خواندند^{۱۴} شهریارِ زمین!
 به جایی که بودند از^{۱۵} ایران^{۱۶} مِهان،
 بیامد یکی مردِ بادستگاه،
 همه کارِ دارا برو برشمرد^{۱۷}،
 نباشد به دل^{۱۸} دشمن و دوست شاد!
 گر^{۱۹} او شد نِهان، آشکارا منم!
 به تیمار دل را^{۲۰} نباید^{۲۱} شخود!
 اگر دیر مانی همین‌ست راه^{۲۲}!
 به پیوند ما نیز^{۲۳} فخر آورید!
 بباشید شادان‌دل و تندرست^{۲۴}!

۱-س-س^۲ (نیز ق^۳، ل^۴، پ^۵، آ، ب): بدبخت؛ متن = ل (نیز لن، و، لن^۶) ۲- (ق^۷: را نگوئسار؛ پ: بدکش خوار و بیدار؛
 ۳- (لن^۸: کس) ۴- (پ: خوار و زار؛ ل^۹: بکشتندشان زار بر دار خوار) ۵- ک: تاجدار؛ بنداری (۳۹۹-۴۰۳): ثم امر الاسکندر
 بنصب جذعین عند الناوس، و صلب الذین غدرا به حیین. و أمر برجمهما فرجما عبیره لمن نظر و موعظة لمن اعتبر ۶- (پ:
 ز) ۷- ل، س، ک، ل^۸، س^۹ (نیز لن-پ، لن^{۱۰}، آ، ب): زاری؛ (و: خوبی)؛ متن = ق ۸- (لی، پ، و: بدان) ۹- (لی: بدو) ۱۰- ل:
 بدان سرور؛ (لن^{۱۱}: بران نامور)؛ متن = س-س^{۱۲} (نیز لن، ق^{۱۳}، لی، پ، و، آ، ب)؛ ل^{۱۴} این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما رای الایرانیون
 حسن سیره الاسکندر و ما داری به دارا فی حیاته، و عامله به بعد مماته تسارعوا الی طاعته و تصافقوا علی الرضی بسلطنته.
 و أطلقوا الالسنه بالثناء علیه، و رفعوا الایدی بالدعاء له ۱۱- ل، ق: ز؛ (لن: <از >)؛ متن = س، ل^{۱۲}، س^{۱۳} (نیز ق^{۱۴}-ب) ۱۲- ک:
 بدان جای شاهان و بزم؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به جایی که بودند از ایران مِهان بزرگان بیدار شاه جهان
 ۱۳- ق: بایشان ۱۴- (ل^{۱۵}: بگفت؛ پ: سپرد) ۱۵- ق: به ایشان شمرد؛ ل^{۱۶} (نیز لن، پ): بدیشان شمرد؛ (لی: بدو بر شمرد؛ لن^{۱۷}: به
 ایشان سپرد؛ ق^{۱۸}: دانا برایشان شمرد؛ و: راز دارا بدیشان شمرد؛ ل^{۱۹}: پدید آورید آنچه بودش نهفت)؛ متن = ل، س، ک، س^{۲۰} (نیز
 آ، ب) ۱۶- ل (نیز لن^{۲۱}): نباشد دل؛ (و: نباید شدن)؛ متن = س-س^{۲۲} (نیز لن-پ، آ، ب) ۱۷- (لی، آ: چو) ۱۸- ل، ل^{۱۹} (نیز لی،
 ل^{۲۰}، آ): زان؛ متن = س، ق، ک، س^{۲۱} (نیز لن، ق^{۲۲}، آ، پ، و، لن^{۲۳}، ب) ۱۹- ق: دارا → دلرا ۲۰- ل، ل^{۲۱} (نیز ل^{۲۲}، ب): نشاید؛ متن = س.
 ق، ک، س^{۲۳} (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱- ل: مانیم اگر چندگاه؛ (پ، آ: مانیم اینست راه)؛ متن = س-س^{۲۴} (نیز هفت
 دستنویس دیگر) ۲۲- ل، س، ق، س^{۲۳} (نیز لن، لی-ب): صطخر؛ متن = ل^{۲۴} (نیز ق^{۲۵}) ۲۳- (و: بدین تاج و اورنگ) ۲۴- بنداری
 (۴۰۶-۴۱۴): فقدم من کرمان الی اصفهان بعض اصحاب الاسکندر فبلغ سلامه الی مخدرات دارا و اصحابه، واعلمهم بما
 جرى علیه

گفتار اندر نامه‌ی اسکندر به کارداران ایران^۱

۴۱۵ نشستند^۲ نامه به هر کشوری،
 از^۴ اسکندرِ فیلقوسِ بزرگ
 بنزد بزرگانِ سالارفش
 سویی موبدان نامه‌یی همچنین
 سر نامه از پادشاه^۹ کیان
 ۴۲۰ چو عنبر سرِ خامه‌ی چین^{۱۱} بست
 بر آن^{۱۲} دادگر کو جهان آفرید
 دو گیتی پدید آمد^{۱۶} از کاف و نون
 سپهری برینسان که بینی^{۱۸} روان
 چه^{۲۱} خوانی همی^{۲۲} چرخ را؟ ناتوان^{۲۳}!

به هر نامداری^۳ و هر مهتری،
 جهانگیر^۵ و^۶ با کینه‌جویان^۷ سترگ،
 دلیرانِ اسپ‌افگنِ کینه‌کش^۸!
 پُرافروزش و پوزش و آفرین،
 سویی کارداران^{۱۰} ایرانیان،
 سر نامه بود آفرین از نخست،
 پس از^{۱۳} آشکارا^{۱۴}، نهان^{۱۵} آفرید،
 چرا نه^{۱۷} به فرمان او در، نه چون،
 به دانش بروبر^{۱۹} خرد ناتوان^{۲۰}،
 توانا و دانا جز او را مخوان^{۲۴}!

۱-ک: نامه اسکندر بنزد مرزبان ایران؛ (و: نامه اسکندر به کارداران ایران و مهتران سپاه)؛ ل، س، ق، ل، آ، س^۲ سرنویس ندارند؛ متن ← (و) ۲-ل (نیز ق، آ، لی، و، آ): نوشتند؛ متن = س-س^۳ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۳-ک: تاجداری ۴-ل، س، ل، آ، س^۴ (نیز لن-و، آ): ز؛ متن = ق، ک (نیز لن، آ، ب) ۵-س، س، ک، ل، آ، س^۵ (نیز لی، پ، آ، ب): جهانجوی؛ (ق، آ، و: جهاندار)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۶-ق (نیز لی، ل، آ، پ، آ): > و < ۷-ل (آ: با تاج شاهی)؛ ل، س، لی، و، لن^۶ پس از این بیت افزوده‌اند: ل، س، لی، لن، آ: به داد و دهش دل توانگر (س: تونگر؛ لی: در نکویی) کنید

بر (لن: آ: به) آزادگی بر سر افسر (س، لی: همه آفرین بر سکندر) کنید ← ۴۵۴
 که فرجام هم روزمان (س: او؛ لن: آ: ما) بگذرد
 و: سوی نامداران ایران زمین
 بزرگان سالار زرینه‌کش
 زمانه پی (لن: آ: دم) ما همی بشمرد (لی ندارد) ← ۴۵۵
 که بادا بر ایشان هزار آفرین
 فرازنده کاروانی درفش

۸-ل، و این بیت را ندارند؛ در پ پس از این بیت، بیت ۴۵۸ آمده است ۹-(لن: پادشای) ۱۰-ک (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ): کارداران؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س^۴ (نیز ق، آ، پ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۱-(ق: آ: نامه او؛ ب: نامه چین) ۱۲-ق (نیز لی، ل، آ، آ): بدان ۱۳-س: ابا؛ (ق: آ: پس)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۴ (نیز لن، ل، آ، پ، و، ب) ۱۴-(لی، لن، آ، آ: همی (لن: آ: بسی) آشکار و) ۱۵-ک: زمین و زمان و مکان ۱۶-ک: بیاورد ۱۷-(لن، ق، آ، لن: آ: نی) ۱۸-س، ق (نیز ل، آ): که بینی برینسان؛ ل: برین گون که بینی؛ (لن، لن: آ: ازینسان که بینی؛ لی: بدینسان که بینی؛ پ: که بینی بدینسان؛ و: چنین کرد ازینسان)؛ س: ازینسان سپهری که بینی؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، آ) ۱۹-ل، آ، س^۴ (نیز لن، لن، آ): به دانایی و با؛ (ق، آ، و: به دانایی او؛ لی: نداند کس او را)؛ متن ← ۲۰-ل، ق (نیز ل، آ): توانا و دانا جز او را مخوان (= ۴۲۴ ب)؛ ک: توانا و ما اندرو ناتوان؛ (آ: توانا و دانا و ما ناتوان)؛ متن = س (نیز پ)؛ ب این بیت را ندارد ۲۱-(ل: آ: چو) ۲۲-س^۴ (نیز لن): خواهی همی ۲۳-س^۴ (نیز لی، پ، آ، ب): با توان؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۲۴-(ب: مدان)؛ در ل، آ، لن، آ، ب: لتهای این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل، ق، ق، آ، و این بیت را ندارند

۴۲۵ بباشد به فرمان او، هرچ^۱ خواست^۲
ازو^۴ باد بر نامداران درود!
جز از نیک‌نامی و فرهنگ و داد
به پیروزی اندر، غم آمد مرا!
به دارنده‌ی آفتاب بلند
۴۳۰ مر آن شاه را دشمن از خانه بود
کنون یافت بادافره^{۱۱} ایزدی!
شما داد جوید و فرمان^{۱۳} کنید،
چو خواهید کز^{۱۶} چرخ یابید بخت^{۱۷}!
پر از درد^{۲۱} داراست روشن‌دل!
۴۳۵ هر آنکس که آید بدین^{۲۵} بارگاه^{۲۶}
چو خواهد که باشد^{۳۰} به ایوان خویش،
بیابند^{۳۱} چیزی که^{۳۲} خواهد^{۳۳} ز^{۳۴} گنج

همه بندگانیم و او پادشاست^۳!
بر^۵ اندازه‌ی هر یکی بفرود!
ز رفتار^۶ گیتی^۷ مگیرید یاد!
به سور^۸ اندرون^۹، ماتم آمد مرا!
که بر جان دارا نجستم گزند!
یکی بنده بودش، نه بیگانه بود!
چو بد ساخت^{۱۲}، آمد به رویش بدی!
زبان را^{۱۴} به پیمان^{۱۵} گروگان کنید،
ز من بدره^{۱۸} و برده^{۱۹} و تاج و تخت^{۲۰}!
بکوشم^{۲۲} کز^{۲۳} اندرز او نگسلم^{۲۴}!
درم یابد^{۲۷} و ارج و^{۲۸} تخت^{۲۹} و کلاه؛
نگردد گریزان ز پیمان خویش،
و زان^{۳۵} پس نبیند^{۳۶} کسی^{۳۷} درد ورنج!

۱-س-س^۱ (نیز لن-ب): هر چه؛ متن = ل ۲- (پ: هست) ۳-ک: چنین بود و تا بود هرگز نکاست؛ (پ: همه ناتوان و توانا
ویست) ۴-ق (نیز لن-پ، لن، آ): وزو؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز و، ب) ۵-س^۱ (نیز لی، و): به ۶-ل (نیز لن، آ): کردار؛
(ل: گفتار)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-س: زکار زمانه ۸-ل: سوز ۹-ل (لن: اندرم) ۱۰-ل (لن: چو
آن؛ ق: مرین)؛ بنداری (۴۱۵-۴۳۰): و آخرهم بما فعل الاسکندر معه عن المراعاة والمدارة و ما أوصی به الیه، و أن الاسکندر
حلف بالأیمان المغلظة أنه لم یضمر له سوء الذی جرى علیه و لم یرصده له. و لکن من بینه نبغ عدوه ۱۱-ک، س: پاداشش؛
ل: پاداش او؛ (ب: پاداش آن) ۱۲-ک: کرد؛ (لن: خواست) ۱۳-ل، ق: پیمان؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۱۴-س-س^۱
(نیز لن-ب): روان (→ زوان؟) ها (لی، و، آ: را)؛ متن = ل ۱۵- (ل: نیکان) ۱۶- (ل: بر) ۱۷- (لی، آ: بهر؛ ل: رخت) ۱۸-ق: آ:
بنده) ۱۹-ک (نیز لی، آ): برده و بدره ۲۰- (لی، آ: شهر) ۲۱-ق: داد ۲۲-س، ک (نیز لی، ب): برسم ۲۳- (لن، ل، آ: که)
۲۴-س، ک، ل، آ (نیز لی، آ، ب): بگسلم؛ متن = ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، لن، آ) ۲۵-ک: برین ۲۶- (لن: رزمگاه) ۲۷-در
س، و حرف یکم و در لن حرف یکم و سوم نقطه ندارند؛ ل: باید؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۸-س:
> و؛ س: آ: تاج و؛ (ل: اوج و) ۲۹-ک: تخت و ارج؛ ق بیت‌های ۴۳۵-۴۳۷ را ندارد ۳۰- (ل: خواهید کاید) ۳۱-در ل
حرفهای یکم و چهارم و پنجم نقطه ندارند؛ س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): رسانند (در س، ق: حرف چهارم و در ک، لن
حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ل، آ، س (نیز ل، آ): رسانید؛ (پ: بیابید)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل، پ) ۳۲-س: چندانک
۳۳-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ، ب): باید (در س نقطه ندارد)؛ (و: باشد)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۳۴- (لی، و، آ، ب: به؛
ل: خواهید) ۳۵-ل: از آن؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن-ب) ۳۶-س، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ، ب): نیابد (در س همه
حرفها و در ق، آ: حرف دوم نقطه ندارد)؛ ک، ل، آ (نیز پ): نیابد (در ل حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = ل (نیز و) ۳۷-س، ل، آ:
س (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب): زکس؛ ک: به کس؛ (پ: زکین)؛ متن = ل (نیز ل، آ، و)

درد را به نام سکندر زنید!
 نشستگه شهریارانِ خویش^۲
 ۴۴۰ مدارید^۴ بازار^۵ بی پاسبان
 مدارید بی دیدبان^۸ مرزِ خویش
 بدان تا نباشد ز^{۱۰} دزدان گزند
 ز هر شهر، زیباپرستنده^{۱۴} بی^{۱۴}،
 که شاید به مشکوی زرینِ ما،
 ۴۴۵ چنان^{۱۸} کو به^{۱۹} رفتن نباشد دُرم
 فرستید سوی^{۲۳} شبستانِ ما
 غریبان که بر^{۲۵} شهرها^{۲۶} بگذرند
 دل از عیب صافی و صوفی به نام
 ز^{۳۰} خواهندگان^{۳۱} نامشان سر کنید!

بکشید و پیمانِ ما^۱ مشکند!
 بسازید زین پس به آیینِ پیش^۳!
 که راندهمی^۶ نام^۷ ما^۷ بر زبان!
 - پدید آورید اندرین^۹ ارزِ خویش! -،
 بمانید^{۱۱} شادان دل و^{۱۲} سودمند^{۱۳}!
 پُر از شرم^{۱۵} بیداردل بنده^{۱۶} بی^{۱۶}،
 بداند پرستیدن آیین^{۱۷} ما،
 - نشاید^{۲۰} که بر^{۲۱} بنده باشد^{۲۲} ستم! -،
 بنزدیک^{۲۴} خسروپرستانِ ما!
 چمانده^{۲۷} پای و لبان ناچرند^{۲۸}،
 به درویشی اندر، دلی^{۲۹} شادکام،
 شمار اندر^{۳۲} آغازِ دفتر کنید!

۱- ق: من؛ ک (نیز پ): او؛ س، ک، ل، آ، س، آ، لن، لن، پس از این بیت دو بیت، و لی، آ تنها بیت یکم را افزوده اند:
 که هر کو ز پیمان ما بگذرد بدین چرب گفتارها (لن، لن، آ: ما) نگرود
 (ل: آ: نگرود؛ ک: سرش را همی تن به سر
 نشمرد؛ لی، آ: تنش را همی سر به
 تن نشمرد)

چو آید مر او را عقوبت سزاست (س: جزاست)

که پاداش ایزد (ل: آ: آرد) مر او (ک: بادافره ایزد او) را جزاست (س: سزاست)
 ل، ق، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب این بیت‌ها را ندارند ۲- س-س-س (نیز ق، آ، لی، پ-ب): پیش؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ) ۳- س-س-س (نیز
 لن، ق، آ، لی، پ-ب): مدارید (ق، ق، آ، پ، و، لن: آ: بدارید) ازین (ل، آ، لن، لی: زین) پس به (س، ک، لی، ب: بی) آیین (ق: یاران)
 خویش (لن پساوند ندارد)؛ (ل: آ: مرا زبید آن پس ز آیین پیش)؛ متن = ل-۴-ک (نیز لن: آ): بدارید ۵- ل، ک: باز از (حرفهای یکم
 و دوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لن: آ): باز از؛ ل: باز از؛ متن = ق، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، ب) ۶- ق: گر آیدهمی؛ س (نیز لن،
 لن: آ): که دارد همی ۷- ل (نیز و): من؛ ق، آ، آ این بیت را ندارند ۸- ل (نیز ل، آ، و): مر زبان؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی،
 پ، لن، آ، ب) ۹- س، ک (نیز پ): اندر آن؛ ق، ق، آ، آ این بیت را ندارند ۱۰- (ق: آ: به) ۱۱- (لن: آ: بمانند) ۱۲- س: آ: < و > ۱۳- س، ک
 (نیز و): ارجمند؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۱۴- (لن، لن: آ: بیداردل بنده ای) ۱۵- ل، آ، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ،
 ب): شرم و؛ (و: پرآزم و) ۱۶- (لن، لن: آ: زیبا پرستنده ای) ۱۷- ل (نیز لن): دین؛ (لن: آ: پرستنده دین؛ و: وزو تازه گردد دل و
 دین) ۱۸- (لن: آ: چنین) ۱۹- (ل: آ: ز) ۲۰- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): نباید؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ) ۲۱- (لن،
 لی: در) ۲۲- (لن: آ: پرده آید؛ آ: پرده باشد)؛ ق این بیت را ندارد ۲۳- (لن: نزد؛ لن: آ: فرستد به سوی) ۲۴- (و: بر آیین) ۲۵- س: از؛
 (و: در) ۲۶- ل (نیز ل، آ، پ، آ): ما؛ متن = س-س-س (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب) ۲۷- (ق، آ، ل: آ: چمانند؛ لن: آ: چراننده) ۲۸- (و: چو
 مانده شوند از زبان و نژند) ۲۹- ق: نباید که باشند جز ۳۰- (ق، آ، ل: آ: چو) ۳۱- ک، ل، آ، س (نیز لی، ب): خوالیگران؛ (ل: آ:
 خواهید کز)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، آ) ۳۲- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، ب): آید؛ (ل: آ: چو کار آید؛ و: شمارش ز؛
 لن: آ: شمارند و)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، آ)؛ در ک این بیت بابت سپسین پس و پیش شده است؛ ق بیت‌های ۴۴۹ و ۴۵۰ را
 ندارد

۴۵۰ هر آنکس که هست از شما مستمند^۱
 دل و پشتِ بیدادگر^۳ بشکنید!
 نهانی پژوهیدنِ کارِ او^۵
 کنم زنده بر دار بدنام را
 به^{۱۰} داد و دهش دل توانگر^{۱۱} کنید!
 ۴۵۵ که فرجام هم روزِ ما^{۱۳} بگذرد!
 کسی کو ز فرمانِ ما^{۱۷} بگذرد
 چو نامه فرستاده شد^{۱۹}، برگرفت
 ز کرمان بیامد به شهرِ سَطخر^{۲۱}
 تو رازِ جهان تا توانی مجوی!
 که او زود پیچد^{۲۳} ز جوینده^{۲۴} روی!

کجا یافت از کارداران^۲ گزند،
 همه بیخ و شاخش ز بُن^۴ برکنید!
 ندانم^۶ همان^۷ چون کنم جست و جوی^۸؟
 که گم کرد از^۹ آغاز فرجام را!
 از^{۱۲} آزادگی بر سر افسر کنید!
 زمانه پی^{۱۴} ما همی بشمرد^{۱۶}!
 به فرجام از آن^{۱۸} کار کیفر برد!

-جهانی به آرام در بر^{۲۰} گرفت!-،
 به سر برنهاد آن کیی^{۲۲} تاجِ فخر!
 که او زود پیچد^{۲۳} ز جوینده^{۲۴} روی!

۱-ک: ارجمند ۲-س: کاردان (وزن ندارد)؛ ک، ل، آ، س: کار دارا (→ کارداران)؛ (لن-ب: کارداری)؛ متن = ل ۳-ق: بیدار دل؛ لن: بیداد را) ۴-ک: شاخ و را ۵-ل، ک، ل، آ، س: (نیز لن-ل، آ، و-ب): نهان (لن: نهادن)؛ س: نهان؛ و؛ ل: نهانی؛ و، آ: نهانش) بدو (آ: زید) کار کردن (ل: گردون) بدوی (ل، آ، و، آ: بروی)؛ متن = س ۶-ل، ک، ل، آ، س: (نیز لن، ق، آ، لی، و-ب): بیابم؛ (در ک، س، آ، آ حرف چهارم و در ل همه حرفها نقطه ندارند)؛ (ل: بیارم)؛ متن = س ۷-ق: همی ۸-ل، س: جستجوی؛ ق، پ این بیت را ندارند ۹-ل: ز؛ ل: آ؛ و؛ متن = س، ق، ک، س: (نیز لن-ب) ۱۰-ل: ز) ۱۱-س، ک: تونگر ۱۲-س، ک، س: (نیز ق ۲-و، آ، ب): ز؛ ل: آ؛ و؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن، آ)؛ س، ک، ل، آ، س، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند: نباید که چون آید از پیش ما بود شرمگن از دل ریش ما که از ما نیند مگر داد را همه خوب سازید بنیاد را ل، ق، لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، لن این بیت ها را ندارند ۱۳-ق: آ، ل، آ، لن: روزتان؛ ق: هر روزمان؛ (لن: فرجامشان روزهم)؛ متن = ک، س: (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۱۴-لی، و، آ: دم) ۱۵-ک: همه ۱۶-لن: بشکرد)؛ ل، س، ل این بیت را ندارند؛ س: پس از این بیت افزوده است:

کسی را سزد کان چرا بود و چیست
 نخواهد همی [داوری] از کسی
 به داد خداوند خرسند باش
 همیشه تو جوینده پند باش

۱۷-ق: من؛ س، ل: که فرجام هم روز ما (۴۴۵ب و ۴۵۶آ را انداخته و از ۴۵۵آ و ۴۵۶ب یک بیت ساخته اند) ۱۸-ل: زان؛ س: ازین؛ متن = س، ق، ک، ل (نیز لن-ب)؛ بنداری (۴۳۱-۴۵۶): فوعدهم الرسول عن لسان الاسکندر و مناهم و سلاحهم و عزاهم، و اخبرهم بان الاسکندر قد أصبح داراهم؛ و پس از بیت ۴۵۶ افزوده است:

چو نامه به مهر اندر آمد بداد
 به ناموری گرد فرخ نژاد

۱۹-و: فرستاده آن نامه را) ۲۰-و: به آرامش اندر)؛ لن، ق، آ، لن این بیت را ندارند ۲۱-ل، ق، س: (نیز لن، لی، ب): صطخر؛ متن = س، ل (نیز ق ۲) ۲۲-ل: کیان)؛ در پ این بیت پس از بیت ۴۱۷ آمده است؛ بنداری: ثم رکب من کرمان متوجها نحو اصطخر معتصبا بتاج الشرف والفخر ۲۳-ق: پوشد ۲۴-و: داننده)؛ در ق این بیت پس از بیت ۴۵۶ آمده است؛ س، لی، ل، آ، پس از این بیت افزوده اند:

س، لی، آ: ز دارا به اسکندر آمد سخن
 ل: چنین است کار جهان برگزند
 ز کار سکندر تو پوزش مکن
 بدو تا توانی دل اندر میند

شاهنامه خوانی با خوانش و تفسیر استاد زاگرس و دکتر محبوب

کتاب صوتی شاهنامه و شاهنامه خوانی با صدای استاد قائم مقامی

دانلود کتاب صوتی شاهنامه - شاهنامه خوانی با صدای استاد کزازی

شاهنامه خوانی و شرح و تفسیر اشعار شاهنامه توسط استاد حیجونی

کتاب صوتی شاهنامه فردوسی با صدای استاد قادرپناه

داستان های صوتی شاهنامه به زبان ساده

کتاب صوتی شاهنامه به نثر نوشته محبوبه زمانی

کتاب صوتی شاهنامه برای نوجوانان

شاهنامه خوانی کودکان صوتی

فہرستہا

فهرستِ نامِ کسان

- ۱۵۲۲ هفتخان اسفندیار ۴۲، ۴۱۶، ۴۴۲،
 ۴۴۵، ۴۹۰، ۵۱۱، ۵۱۷، ۵۲۷، ۵۲۸،
 ۵۳۰، ۵۵۶، ۵۶۴، ۵۷۵، ۵۹۸، ۶۲۲،
 ۶۳۹، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۶۱،
 ۶۶۸، ۷۰۷، ۷۱۰، ۷۶۰، ۷۹۰، ۷۹۴، ۸۰۲،
 رستم و اسفندیار ۲۲، ۸۵، ۸۹، ۹۴، ۱۰۷،
 ۲۵۷، ۷۱۲، ۱۵۸۹
- اردشیر^۱ - گشتاسپ با ارجاسپ ۳۴۶، ۳۷۴، ۴۸۵،
 اردشیر^۲ - گشتاسپ با ارجاسپ ۶۷۳
 اردشیر^۳ - (= بهمن) - رستم و اسفندیار ۱۶۶۱
 بهمن ۱۳۸ همای ۱، ۱۶۶ داراب ۷ دارا
 ۱۱، ۲۶۵
 اردشیر^۴ - یاز اردشیر
 ارژنگ - رستم و اسفندیار ۶۷۱
 ارسطاليس - دارا ۲۸
 ارونند - ارونند
 اسفندیار (نیز - تاج‌بخش^۱، تهمن^۱، خرّاد،
 روین تن) - گشتاسپ با ارجاسپ ۳۲
- آذرافروزنوش - گشتاسپ با ارجاسپ ۹۰۸،
 ۱۳۰۲ (آذر)، ۱۳۰۲ پ
 آذرمهرنوش - آذرافروزنوش
 آزاد سرو - رستم و شغاد ۱، ۲۹
 آفریدون - فریدون
- ابوالقاسم (نیز - محمود) - گشتاسپ با ارجاسپ
 ۱۰۴۴ هفتخان اسفندیار ۱۵ رستم و شغاد
 ۸ داراب ۲
 احمد سهل - رستم و شغاد ۱، ۲۹
 ارجاسپ (نیز - خاقان^۱) - گشتاسپ با ارجاسپ
 ۱۱، ۳۶، ۹۹، ۱۳۱، ۱۹۶، ۲۱۱، ۲۱۵،
 ۲۴۴، ۳۱۱، ۳۷۷، ۴۶۰، ۵۵۸، ۵۷۴،
 ۵۸۵، ۷۵۲، ۷۶۰، ۸۱۹، ۸۲۱، ۱۰۲۵،
 ۱۰۶۳، ۱۰۶۵، ۱۱۴۷، ۱۱۵۶، ۱۱۸۱،
 ۱۲۳۷، ۱۳۰۷، ۱۳۲۴، ۱۳۸۱، ۱۳۹۳،
 ۱۴۱۳، ۱۴۲۹، ۱۴۳۱، ۱۴۳۴، ۱۴۵۴،
 ۱۴۷۳، ۱۴۷۶، ۱۴۷۸، ۱۴۸۸، ۱۵۰۶

۶۰۶	۵۹۰	۵۸۷	۵۸۰	۵۷۸	۵۵۲	۳۳۲	۲۶۳	۲۱۸	۲۱۳	۲۰۳	۱۹۲
۷۶۲	۷۵۵	۷۲۸	۶۸۶	۶۲۷	۶۱۱	۶۵۲	۶۴۹	۶۲۸	۴۵۱	۴۰۶	۴۰۰
۸۰۵	۷۹۴	۷۹۰	۷۷۸	۷۷۳	۷۶۶	۷۶۱	۷۳۱	۷۲۴	۷۱۳	۶۵۸	۶۵۵
۹۰۰	۸۹۸	۸۸۶	۸۷۲	۸۵۲	۸۱۳	۸۶۴	۸۴۳	۸۴۰	۸۳۰	۸۲۶	۷۶۵
۹۹۰	۹۸۳	۹۶۶	۹۴۹	۹۴۲	۹۱۵	۹۰۴	۸۹۹	۸۹۵	۸۹۲	۸۸۶	۸۸۲
۱۰۶۹	۱۰۴۸	۱۰۳۸	۱۰۱۴	۱۰۱۳	۱۰۱۳	۱۰۰۵	۱۰۰۲	۱۰۰۰	۹۲۷	۹۲۴	۹۲۴
۱۱۳۹	۱۱۳۴	۱۱۱۸	۱۱۰۱	۱۰۷۳	۱۰۷۳	۱۱۹۵	۱۱۰۷	۱۰۹۳	۱۰۷۱	۱۰۱۶	۱۰۱۶
۱۱۷۹	۱۱۷۵	۱۱۶۹	۱۱۵۵	۱۱۵۱	۱۱۵۱	۱۲۶۵	۱۲۳۳	۱۲۲۵	۱۲۲۰	۱۲۱۶	۱۲۱۶
۱۲۲۴	۱۲۲۲	۱۱۹۶	۱۱۸۷	۱۱۸۲	۱۱۸۲	۱۳۷۵	۱۳۶۲	۱۳۴۶	۱۳۳۱	۱۳۰۶	۱۳۰۶
۱۲۷۶	۱۲۷۳	۱۲۵۹	۱۲۵۱	۱۲۳۶	۱۲۳۶	۱۴۱۰	۱۳۹۳	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۸۲	۱۳۸۲
۱۳۲۰	۱۳۰۶	۱۳۰۱	۱۲۸۸	۱۲۸۱	۱۲۸۱	۱۴۴۰	۱۴۳۳	۱۴۲۷	۱۴۲۳	۱۴۲۲	۱۴۲۲
۱۳۷۰	۱۳۶۶	۱۳۳۷	۱۳۳۲	۱۳۲۲	۱۳۲۲	۱۴۸۱	۱۴۷۶	۱۴۶۳	۱۴۶۰	۱۴۴۵	۱۴۴۵
۱۴۰۸	۱۴۰۲	۱۳۸۶	۱۳۸۲	۱۳۷۵	۱۳۷۵	۱۵۳۳	۱۵۲۹	۱۵۱۹	۱۵۰۰	۱۴۹۰	۱۴۹۰
۱۴۵۹	۱۴۴۵	۱۴۳۸	۱۴۳۴	۱۴۲۰	۱۴۲۰	هفتخان اسفندیار ۲۲، ۲۸، ۳۶، ۴۱، ۵۸					
۱۵۷۷	۱۵۴۱	۱۵۳۵	۱۵۱۶	۱۵۱۴	۱۵۱۴	۱۷۵	۱۵۵	۱۴۵	۱۲۱	۱۰۴	۹۷
۱۶۶۵	۱۶۶۰	۱۶۴۳	۱۶۱۵	۱۵۸۴	۱۵۸۴	۲۳۲	۲۱۹	۲۱۱	۲۰۷	۲۰۲	۱۷۸
۱۶۶۹	رستم و شغاد ۳۲۸ بهمن ۴، ۱۰					۳۹۱	۳۷۷	۳۲۱	۲۹۳	۲۶۷	۲۳۶
۲۷۲	دارا	۱۲۶	۱۱۳	۴۲	۳۸	۲۵	۲۵	۲۵	۲۴	۲۳	۲۳
۳۷۵											
اسکندر (نیز ← قیصر ۴) - داراب ۱۰۸، ۱۱۱											
۴۳	۳۸	۲۶	دارا	۱۲۴	۱۲۰	۱۱۸	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳
۱۰۱	۹۶	۸۴	۸۲	۷۰	۶۹	۵۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۱۳۸	۱۲۶	۱۲۵	۱۱۹	۱۱۸	۱۱۸	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷
۱۷۶	۱۷۱	۱۶۹	۱۶۸	۱۵۳	۱۵۲	۱۵۲	۱۵۲	۱۵۲	۱۵۲	۱۵۲	۱۵۲
۲۵۲	۲۲۷	۲۱۸	۲۰۳	۱۸۷	۱۸۱	۱۸۱	۱۸۱	۱۸۱	۱۸۱	۱۸۱	۱۸۱
۳۰۸	۳۰۳	۲۹۷	۲۸۰	۲۷۹	۲۶۵	۲۶۵	۲۶۵	۲۶۵	۲۶۵	۲۶۵	۲۶۵
۳۶۶	۳۶۱	۳۳۲	۳۲۷	۳۲۵	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰
۴۳۸	۴۱۶	۴۰۸	۳۹۶	۳۸۸	۳۸۴	۳۸۱	۳۸۱	۳۸۱	۳۸۱	۳۸۱	۳۸۱
افراسیاب - گتاسپ با ارجاسپ ۵۸۵ رستم و											
۵۵۱	۵۴۷	۵۴۱	۵۲۶	۴۹۹	۴۸۸	۴۸۸	۴۸۸	۴۸۸	۴۸۸	۴۸۸	۴۸۸

بستای ← نستاو	اسفندیار ۱۷۲، ۶۶۹، ۷۴۰ بهمن ۱۹،
بستود ← بستور	۱۰۶ پ
بستور - گشتاسپ با ارجاسپ ۳۶۲، ۴۵۷، ۵۳۲،	اکوای ← الوای
۶۶۴، ۷۰۳، ۷۰۹، ۷۲۱، ۷۴۰، ۷۴۳،	الواد ← الوای
۷۹۵، ۸۰۱، ۸۰۶، ۱۱۵۳، ۱۴۲۴	الوای - رستم و اسفندیار ۱۰۸۱، ۱۰۸۶
بشوتن ← پشوتن	الیاس - لهراسپ ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۹، ۶۸۵، ۶۸۸،
بشین ← کی‌پشین	۶۹۲، ۷۰۲، ۷۱۰، ۷۱۵، ۷۲۲، ۷۳۲،
بلبل - رستم و اسفندیار ۱۷	۷۳۴، ۷۳۶، ۷۸۶، ۸۳۵
بوالقاسم ← ابوالقاسم	اندریمان - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۷۵، ۲۸۱،
بوراب - لهراسپ ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۶	۱۴۷۵ پ هفتخان اسفندیار ۴۱۸، ۶۸۴،
به آفرید - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۱۳۶، ۱۲۵۵،	۷۴۲
۱۲۵۸ هفتخان اسفندیار ۶۴۱ رستم و	اندیان - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۷۵ پ
اسفندیار ۱۵۸۲	اندیدمان - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۸۱ پ
بهرام - لهراسپ ۸۱۲، ۸۱۷، ۸۶۲	اندیرمان - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۸۱ پ
بهزاد (اسب) - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۷۵، ۵۱۲،	اورمزد - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۹۱
۷۰۵، ۷۰۶، ۷۱۱	آورند - رستم و اسفندیار ۶۹۲، ۶۹۳
بهمن (نیز ← اردشیر ۳) - گشتاسپ با ارجاسپ	اورنگ ← اورند
۹۰۸، ۹۱۰، ۹۳۸، ۹۹۹، ۱۳۰۲ رستم و	اولادِ غندی ← کولادِ غندی
اسفندیار ۱۶۶، ۲۲۶، ۲۹۱، ۳۰۳، ۳۱۵،	آهژن - لهراسپ ۴۷۵، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۱،
۳۷۷، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۰،	۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۷،
۳۵۳، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۳،	۵۲۶، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۸۰،
۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۳۵، ۴۵۴، ۴۵۵،	۵۸۴، ۵۹۰، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۵۴، ۶۸۵، ۶۹۸
۴۶۴، ۱۱۰۰، ۱۳۹۴، ۱۴۰۰، ۱۴۶۴،	ایرج - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۰۰
۱۴۷۰، ۱۵۱۵، ۱۵۳۱، ۱۵۷۹، ۱۶۰۸،	بارمان - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۷۵ پ
۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۲، ۱۶۴۹، ۱۶۵۷،	بازند - لهراسپ ۳۶ پ، ۳۷ پ
۱۶۶۸ رستم و شغاد ۳۳۰، ۳۴۸ بهمن ۱،	باساو ← نستاو
۲۷، ۵۸، ۶۲، ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۹۷، ۱۲۷،	برزین - لهراسپ ۳۶ پ، ۳۷ پ
۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۰ همای	بستاو ← نستاو
۳۰۵	

اسفندیار ۷۲۱ بهمن ۱۷	بید - رستم و اسفندیار ۶۷۱
توراب ← بوراب	بیدرفش - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۲۴، ۱۷۹،
تهمن ^۱ (= اسفندیار) - گشتاسپ با ارجاسپ	۲۸۴، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۶۲،
۸۳۸ هفتخان اسفندیار ۲۵۰، ۴۰۶، ۷۲۴،	۵۸۴، ۵۹۸، ۶۱۱، ۷۱۰، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۳۳،
۶۲۰، ۷۸۸	بیور (= ضحاک) - رستم و شغاد ۱۸۲
تهمن ^۲ (= رستم) - ۶۶ (تهم)، ۳۴۵، ۴۳۶، ۴۷۵،	پشوتن - گشتاسپ با ارجاسپ ۳۳ پ
۸۶۰، ۱۰۰۱، ۱۰۲۳، ۱۳۸۱، ۱۴۴۹،	هفتخان اسفندیار ۷۴، ۹۲، ۱۱۰، ۱۲۰،
۱۴۷۱، ۱۵۳۲، ۱۶۵۸ رستم و شغاد ۱۳۰،	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۹۵، ۲۲۹،
۱۵۶، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۳۰۳،	۲۷۳، ۳۵۶، ۳۶۰، ۴۵۲، ۴۶۷، ۵۹۰،
۳۲۴، ۳۲۶ بهمن ۷۷	۵۹۱، ۶۰۵، ۶۷۸ رستم و اسفندیار ۲۱۲،
جاماسپ - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۸۷، ۱۹۵،	۲۲۵، ۲۸۱، ۴۶۹، ۵۲۸، ۵۴۶، ۵۵۱،
۲۱۳، ۲۱۸، ۳۱۹، ۳۲۷، ۴۲۳، ۴۳۹،	۸۰۰، ۸۰۲، ۸۹۷، ۹۰۱، ۹۰۷، ۹۲۶،
۵۰۹، ۶۱۵، ۸۱۶، ۸۹۴، ۹۰۰، ۹۰۵،	۱۰۲۴، ۱۰۲۶، ۱۱۸۴، ۱۱۸۹، ۱۱۹۸،
۱۱۸۶، ۱۱۸۹، ۱۱۹۴، ۱۲۰۲، ۱۲۱۱،	۱۳۲۳، ۱۳۲۶، ۱۳۹۵، ۱۳۹۹، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸،
۱۲۱۳، ۱۲۱۹، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۴۳،	۱۴۷۹، ۱۵۲۸، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۵۰،
۱۲۵۹، ۱۲۶۸، ۱۲۷۸، ۱۲۸۰، ۱۳۰۳،	۱۵۶۱، ۱۵۸۱، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲،
رستم و اسفندیار ۴۶، ۵۶، ۶۵، ۶۷، ۹۵،	۱۶۱۴، ۱۶۲۴، ۱۵۳۱ رستم و شغاد ۳۳۰،
۷۰۸، ۸۹۵، ۱۴۱۹، ۱۴۶۹، ۱۵۷۰،	۳۴۸ بهمن ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۸،
۱۶۳۹، ۱۶۴۴، ۱۶۴۷ رستم و شغاد ۳۲۷	پشین ← کی پشین
جانوشیار - دارا ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۷، ۴۰۰،	پولاد غندی ← کولاد غندی
جم جمشید	پیلتن (= رستم) - رستم و اسفندیار ۱۸۹ رستم و
جمشید - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۲، ۶۹، ۳۰۹،	شغاد ۹۶، ۱۲۸، ۱۵۴، ۲۷۱،
رستم و اسفندیار ۲۵۲، ۸۸۳، ۸۹۰، ۱۴۲۳،	تاج بخش ^۱ (= اسفندیار) - رستم و اسفندیار
رستم و شغاد ۱۸۲ بهمن ۱۶ دارا ۲۱۱	۴۷۴
چهرزاد (= همای ^۲) - بهمن ۱۴۰، ۱۴۶،	تاج بخش ^۲ (= رستم) - رستم و اسفندیار ۱۳۶،
خاقان ^۱ - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۹۷، ۳۷۶،	۱۲۷۱
	نور - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۰۰ رستم و

۹۴۸، ۹۴۳، ۸۶۴، ۸۳۰، ۶۴۹، ۶۳۴	۱۰۲۴، ۷۵۵
۱۳۲۶، ۱۲۱۴، ۱۲۰۸، ۱۱۶۷، ۱۱۴۹	خاقان ^۲ - رستم و اسفندیار ۹۶۵، ۵۹۹
۱۴۳۱، ۱۴۵۱، ۱۶۰۷ رستم و شغاد ۴۴	خاقان ^۳ - دارا ۲۱
۸۷، ۹۰، ۲۹۶ بهمن ۳۷، ۵۸، ۶۶، ۶۹	خداوند بهزاد (= گشتاسپ) - گشتاسپ با
۱۲۵، ۱۲۰	ارجاسپ ۵۱۲
دقیقی - گشتاسپ با ارجاسپ ۲	خداوند رخس (= رستم) - رستم و اسفندیار ۱۳۶
دل افروز طوس ← آذر افروز نوش	همای ۲۲۶
دیو سپید - رستم و اسفندیار ۱۷۰، ۵۹۷، ۶۷۱	خرّاد (= اسفندیار) - هفتخان اسفندیار ۵۱۸
۱۲۲۱، ۷۳۲	۵۷۷، ۵۱۹
	خشاش - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۸۵، ۲۹۴
رخس (اسب) - رستم و اسفندیار ۱۳۶، ۳۲۸	دارا ^۱ (= داراب) - همای ۱۱۰، ۱۷۵، ۲۹۱، ۳۱۴
۴۷۴، ۵۳۹، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۵، ۵۹۸	۳۱۷، ۳۲۰ داراب ۹، ۴۸، ۵۳، ۹۲، ۱۱۱
۷۳۵، ۷۴۴، ۹۵۹، ۱۱۲۱، ۱۱۳۳، ۱۱۳۶	۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۲ دارا ۱، ۳۰۳، ۳۳۰
۱۱۳۷، ۱۱۴۵، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۲۱۳	دارا ^۲ - داراب ۱۲۸، ۱۳۲ دارا ۱، ۱۱، ۴۲، ۴۴
۱۲۲۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۴، ۱۲۵۶، ۱۲۶۹	۶۴، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۹، ۱۱۲
۱۲۷۱، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۳۲۵ رستم و	۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۹۰
شغاد ۷۷، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵	۱۹۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۸، ۳۰۹
۲۵۱، ۲۴۸	۳۱۳، ۳۱۷، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۹۲، ۳۹۷
رستم (نیز ← تاج بخش ^۲ ، تهمن ^۲ ، پیلتن، خداوند	۴۰۸، ۴۱۰، ۴۲۹، ۴۳۴
رخس) - لهراسپ ۴۹، ۱۴۴ گشتاسپ با	داراب (نیز ← دارا ^۱) - همای ۶۳، ۷۰، ۸۰، ۸۷
ارجاسپ ۳۵۰ پ، ۳۵۴، ۵۱۰، ۹۸۸ رستم	۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۵
و اسفندیار ۱۶، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۷	۱۷۶، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۱۰
۱۸۰، ۱۸۶، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۷۲	۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۷۷
۳۰۹، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۶۵	۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۲ داراب ۸، ۱۳۰ دارا ۱۱
۳۷۰، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۳۵، ۴۵۲، ۴۵۸	۲۶۵
۴۶۰، ۴۶۸، ۴۹۵، ۵۱۴، ۵۳۶، ۵۴۵	دستان (= زال) - گشتاسپ با ارجاسپ ۹۸۹
۵۴۸، ۵۵۲، ۵۵۷، ۵۶۸، ۵۷۴، ۵۷۵	رستم و اسفندیار ۶۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۲۸۵
۵۹۱، ۵۹۶، ۶۱۱، ۶۱۸، ۶۲۷، ۶۴۳	۳۰۶، ۳۱۳، ۴۳۷، ۵۵۹، ۶۱۵، ۶۲۹
۶۴۶، ۶۸۶، ۷۲۸، ۷۵۱، ۷۵۶، ۷۶۶	

روشنک - دارا ۳۷۲	۷۷۳، ۷۹۳، ۷۹۶، ۷۹۸، ۸۰۳، ۸۰۴
رویین تن (= اسفندیار) - رستم و اسفندیار ۳۱۵، ۱۶۶۸	۸۰۷، ۸۱۹، ۸۲۴، ۸۵۲، ۸۶۹، ۸۷۶
ریونیز - لهراسپ ۸۱۲، ۸۶۲	۸۸۲، ۸۸۷، ۹۳۳، ۹۳۸، ۹۴۳، ۹۶۲
زال (نیز ← دستان) - گشتاسپ با ارجاسپ ۹۹۴، ۱۰۰۷ رستم و اسفندیار ۱۱۹، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۳۲، ۴۵۲، ۴۵۰، ۶۳۵، ۶۳۸، ۶۷۴، ۷۸۰، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۹۱، ۱۰۶۳، ۱۱۵۲، ۱۲۳۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۶۰، ۱۳۱۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۵۹، ۱۴۳۳، ۱۴۵۵، ۱۵۹۶، ۱۶۰۷ رستم و شغاد ۳۱، ۳۸، ۵۰، ۶۹، ۹۵، ۱۰۶، ۲۱۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۲۰	۹۹۶، ۱۰۰۳، ۱۰۲۷، ۱۰۳۱، ۱۰۴۹
بهمن ۶، ۴۱، ۵۹، ۶۱، ۱۲۲، ۱۳۲	۱۰۶۳، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۸۲
زردشت (نیز ← زردهشت) - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۷، ۳۷۹، ۸۴۵ رستم و اسفندیار ۷۲۳ پ، ۹۱۹، ۱۳۴۱	۱۱۰۷، ۱۱۱۳، ۱۱۱۸، ۱۱۲۴، ۱۱۳۳
زردهشت - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۲، ۷۷، ۸۳، ۱۱۱۹ هفتخان اسفندیار ۲۱۸ رستم و اسفندیار ۷۲۳، ۸۹۶ دارا ۳۷۶	۱۱۳۴، ۱۱۳۶، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۵۵
زرپ - لهراسپ ۸۱۲	۱۱۶۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۹۴
زریر - لهراسپ ۳۵، ۷۳، ۸۲، ۸۵، ۸۸، ۱۳۵، ۵۶۷، ۵۷۱، ۷۷۹، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۴، ۸۱۰، ۸۱۷، ۸۲۴، ۸۲۷، ۸۳۸، ۸۴۶، ۸۵۰، ۸۵۳، ۸۶۷، ۸۹۸ گشتاسپ با ارجاسپ ۵۲، ۱۱۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۳۷، ۲۶۳، ۳۳۲، ۳۶۲، ۳۶۸، ۴۴۸، ۴۵۵، ۵۳۲، ۵۵۵، ۵۶۲، ۵۷۱، ۶۰۳، ۶۱۰، ۶۲۳، ۶۵۲، ۶۶۴	۱۱۹۷، ۱۱۹۹، ۱۲۰۸، ۱۲۱۶، ۱۲۴۸
	۱۲۵۵، ۱۲۵۷، ۱۲۶۱، ۱۲۷۴، ۱۲۸۵
	۱۲۹۴، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۳۰۴، ۱۳۱۵
	۱۳۱۹، ۱۳۲۱، ۱۳۲۴، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳
	۱۳۳۷، ۱۳۵۴، ۱۳۶۶، ۱۳۷۰، ۱۳۷۸
	۱۳۸۶، ۱۴۳۲، ۱۴۳۴، ۱۴۴۵، ۱۴۵۵
	۱۴۵۹، ۱۴۶۱، ۱۴۷۴، ۱۵۰۴، ۱۵۱۷
	۱۵۲۵، ۱۵۷۷، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۹۶
	۱۶۰۹، ۱۶۱۲، ۱۶۲۴، ۱۶۲۷، ۱۶۳۵
	۱۶۵۱، ۱۶۵۷، ۱۶۷۲ رستم و شغاد ۴، ۵۶، ۵۸، ۷۷، ۸۷، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵
	۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۷
	۱۶۰، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۷، ۳۰۸ بهمین ۶، ۲۲
	۴۵، ۴۹، ۵۲، ۷۴، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۳
	رستواد ← رشنواد
	رشتواد ← رشنواد
	رشنواد - همای ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۴۳
	۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۷۱
	رودابه - رستم و اسفندیار ۲۸۵، ۳۳۲، ۱۲۱۰
	رستم و شغاد ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۴ بهمین ۱۲۸

سکندر ← اسکندر	۶۷۲، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۳۱
سلم - لهراسپ ۱۶۳، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۸، ۳۷۲	۷۳۶، ۷۷۲، ۷۸۶، ۱۴۲۴ رستم و اسفندیار
۴۲۶ رستم و اسفندیار ۶۹۷، ۶۹۸ بهمن ۱۷	۵۴، ۶۲، ۲۷۹، ۴۹۴، ۱۵۸۵
سنجه - رستم و اسفندیار ۶۷۱	زواره - رستم و اسفندیار ۱۲۷، ۱۴۸، ۲۸۵، ۳۰۹
سهراب - رستم و اسفندیار ۱۷۱ پ، ۶۷۳	۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۷، ۳۷۳، ۴۳۶
۱۴۳۸ پ	۴۴۹، ۴۵۲، ۹۳۴، ۹۳۷، ۹۹۸، ۱۰۰۰
سهل ← احمد سهل	۱۰۰۳، ۱۰۰۶، ۱۰۶۴، ۱۰۶۸، ۱۰۷۷
سیاف ← نستاو	۱۰۷۸، ۱۰۸۵، ۱۰۸۷، ۱۱۴۵، ۱۱۵۴
سیاوخش (نیز ← سیاوش) - رستم و اسفندیار	۱۱۶۷، ۱۲۰۹، ۱۲۱۱، ۱۴۵۳، ۱۵۰۹
۱۳۵ پ، ۴۸۱، ۴۸۲، ۷۴۶	رستم و شغاد ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۰۶
سیاوش (نیز ← سیاوخش) - رستم و اسفندیار	۲۰۹، ۲۱۳
۱۳۵ پ، ۱۴۴، ۱۷۲ رستم و شغاد ۱۸۴	
سیرخون - رستم و اسفندیار ۳۲۱ پ	ساسان ^۱ - بهمن ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۵
سیمرغ - هفتخان اسفندیار ۵۱، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۳	ساسان ^۲ - بهمن ۱۵۶
۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶ رستم و اسفندیار	سام - گتاسپ با ارجاسپ ۵۹۳، ۹۸۸ رستم و
۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۸، ۱۲۳۴، ۱۲۴۶، ۱۲۵۳	اسفندیار ۵۴۰، ۵۸۴، ۶۰۵، ۶۱۱، ۶۲۲
۱۲۸۷، ۱۲۹۵، ۱۳۰۵، ۱۳۸۱، ۱۴۳۲	۶۳۰، ۶۳۱، ۶۴۰، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۷۸
۱۴۶۱، ۱۵۹۶	۸۳، ۱۱۴۹، ۱۱۶۷، ۱۳۵۹ رستم و شغاد
سیه پیل - گتاسپ با ارجاسپ ۲۲۹	۴، ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۲۳۰
شبدیز (اسب) - لهراسپ ۱۳۰	بهمن ۳۷، ۴۸، ۵۵، ۶۱، ۶۶، ۶۹، ۱۱۰
شبرنگ (اسب) - هفتخان اسفندیار ۷۷، ۸۳۱	۱۳۲
شُعَب - داراب ۲۹، ۳۷	ساوه - لهراسپ ۸۶۲ هفتخان اسفندیار ۶۶۹
شغاد - رستم و شغاد ۴۸، ۵۹، ۶۱، ۷۰، ۸۵، ۹۲	سپه بید - گتاسپ با ارجاسپ ۲۲۹ پ
۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۶۷	سپه پیل - گتاسپ با ارجاسپ ۲۲۹ پ
۱۷۱، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۹۴، ۲۹۵	ستوه - گتاسپ با ارجاسپ ۱۰۱۹
شولک (اسب) - گتاسپ با ارجاسپ ۷۸۱	سته پیل - گتاسپ با ارجاسپ ۲۲۹ پ
هفتخان اسفندیار ۱۴۵	سرو ← آزاد سرو
شیدسپ - گتاسپ با ارجاسپ ۳۵۰، ۴۹۸	سروش - رستم و اسفندیار ۵۰، ۱۵۵۵
	سقیل - لهراسپ ۷۲۹

- شیرخون - رستم و اسفندیار ۳۲۱
 رستم و اسفندیار ۲۵۲، ۲۵۳، ۵۴۳، ۶۷۶،
 ۶۹۵، ۶۹۸، ۷۲۱، ۱۲۹۴ پ، ۱۴۲۳ رستم
 و شغاد ۱۸۳ بهمن ۱۵
 فغفور - رستم و اسفندیار ۹۹۰ دارا ۲۱
 فور - دارا ۲۹۳، ۳۰۲
 فیلقوس (نیز ← قیصر^۲) - داراب ۴۴، ۴۹، ۵۱،
 ۵۶، ۶۵، ۷۷، ۱۰۵، ۱۲۳ دارا ۲۵، ۴۱۶
 قالوس - لهراسپ ۷۵۶، ۷۸۰، ۸۲۲
 قام - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۴۳۲
 قباد ← کيقباد
 قتيب - داراب ۲۹
 قیصر^۱ - لهراسپ ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۴، ۱۹۱،
 ۱۹۲، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۶،
 ۲۶۲، ۲۷۵، ۲۸۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۲۰،
 ۳۲۶، ۳۵۶، ۴۲۵، ۴۴۶، ۴۵۸، ۴۷۰،
 ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۸۷، ۴۹۷، ۵۱۰، ۵۱۱،
 ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۹۱، ۵۹۲، ۶۰۰،
 ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۷،
 ۶۳۶، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۵۲، ۶۵۷، ۶۶۶،
 ۶۶۷، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۸۶، ۷۹۰، ۷۰۶،
 ۷۱۲، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۲۷، ۷۴۳، ۷۴۴،
 ۷۶۶، ۷۷۲، ۸۰۳، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲،
 ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۳۰، ۸۳۸، ۸۳۹،
 ۸۴۴، ۸۶۵، ۸۷۰، ۸۷۵، ۸۸۱، ۸۹۴
 گشتاسپ با ارجاسپ ۳۰، ۸۲۱ رستم و
 اسفندیار ۱۹، ۶۹۶، ۶۹۷
 قیصر^۲ - همای ۲۳۷، ۲۴۱
 قیصر^۳ - (= فیلقوس) - داراب ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۱۱۰،
- ضخاک (نیز ← بیور) - رستم و اسفندیار ۲۵۲،
 ۶۶۳، ۶۷۷ بهمن ۱۶ دارا ۲۱۱
 طرخان - هفتخان اسفندیار ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۱۲،
 ۶۱۴
 طوس - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۸۶ رستم و
 اسفندیار ۷۳۱، ۷۴۱
 قام ← قام
 فرامرز - رستم و اسفندیار ۱۲۷، ۱۴۸، ۲۸۵،
 ۳۰۹، ۴۳۶، ۱۰۹۲، ۱۰۹۶، ۱۰۹۹،
 ۱۱۱۶، ۱۱۶۷، ۱۲۰۹، ۱۴۵۳ رستم و
 شغاد ۱۸۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۸۰،
 ۲۸۲، ۳۰۱ بهمن ۷، ۲۱، ۷۶، ۸۰، ۸۸، ۹۲،
 ۹۹، ۹۴
 فرخزاد (= گشتاسپ) - لهراسپ ۶۶۳، ۶۷۱،
 ۶۷۸، ۶۹۱، ۷۶۹، ۸۲۶
 فردوسی - گشتاسپ با ارجاسپ ۳
 فرش آورد (نیز ← فرشیدورد) - گشتاسپ با
 ارجاسپ ۳۳، ۷۴۳
 فرشیدورد (نیز ← فرش آورد) - گشتاسپ با
 ارجاسپ ۳۳ پ، ۷۴۳ پ، ۱۱۵۲، ۱۱۶۹،
 ۱۲۷۱، ۱۲۷۵، ۱۳۰۶ پ، ۱۳۱۷، ۱۳۳۰،
 ۱۳۳۳، ۱۴۴۷، ۱۵۱۱ هفتخان اسفندیار
 ۴۱۷ رستم و اسفندیار ۱۰۰ پ
 فریدون - لهراسپ ۲۲۵ گشتاسپ با ارجاسپ ۳۴،
 ۷۰، ۳۵۹، ۵۲۹ هفتخان اسفندیار ۷۷۱

گشتاسپ با ارجاسپ ۱۴۴ رستم و اسفندیار ۱۲۲، ۱۳۷، ۴۰۰، ۶۶۷، ۶۸۳، ۷۴۷، ۸۸۴ بهمن ۱۹، ۱۱۴	۱۲۱، ۱۱۶، ۱۱۱ قیصر ^۴ (= اسکندر) - دارا ۱۴۶، ۲۶۵ قیلقوس ← فیلقوس
کیقباد - رستم و اسفندیار ۱۳۵، ۲۵۳، ۴۰۰، ۴۲۰، ۶۹۴، ۷۸۲، ۹۸۴، ۹۸۸ رستم و شغاد ۱۸۳ بهمن ۱۱۴ کیکاوس ← کاوس کیوس (= کاوس) - رستم و اسفندیار ۷۳۱	کاموس - رستم و اسفندیار ۹۶۵، ۵۹۹ کاوس (نیز ← کیوس) - لهراسپ ۳۷، ۸۱۲، ۸۶۱ گشتاسپ با ارجاسپ ۳ رستم و اسفندیار ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۴۱، ۴۴۰، ۶۶۶، ۶۷۰، ۷۳۹، ۷۴۱، ۷۴۶، ۷۹۶، ۸۸۴، ۸۹۲
گرازه - لهراسپ ۷۶ گرامی - گشتاسپ با ارجاسپ ۳۵۸، ۴۵۴، ۵۱۰، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۴ گردوی - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۴۲۶ گُزَم ^۱ - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۸۴ گُزَم ^۲ - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۲۵، ۸۶۳، ۸۷۷، ۸۸۹، ۱۲۳۸، ۱۲۴۰، ۱۲۷۲، ۱۲۹۰، ۱۳۲۵، ۱۳۴۴، ۱۳۷۰، ۱۳۷۷ رستم و اسفندیار ۹۰، ۷۰۶ گرشاسپ ← کرشاسپ گرگسار - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۸۲، ۴۶۴، ۱۴۰۷، ۱۴۵۴، ۱۴۵۷، ۱۴۶۰، ۱۴۶۴، ۱۴۷۶، ۱۵۰۰ هفتخان اسفندیار ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۴۱، ۶۰، ۶۴، ۷۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۷۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۱۴، ۴۲۳، ۴۲۷، ۵۲۳	کتایون (نیز ← ناهید ^۱) - لهراسپ ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۲۹، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۰، ۵۸۹، ۶۱۶، ۶۴۵، ۶۵۳، ۸۸۲، ۸۹۲، ۸۹۸ گشتاسپ با ارجاسپ ۳۱ رستم و اسفندیار ۱۹، ۱۶۴، ۱۵۵۷ کرسیون - رستم و اسفندیار ۳۲۱ پ کرشاسپ - رستم و اسفندیار ۶۵۱ پ کُنْدَر - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۱۵۵، ۱۴۷۵ کندرو - رستم و اسفندیار ۶۵۷ کولادغندی - رستم و اسفندیار ۶۷۱ کُهْرَم - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۷۵، ۲۸۰، ۴۷۰، ۱۰۶۴، ۱۰۷۶، ۱۰۷۸، ۱۰۸۲، ۱۰۹۶، ۱۱۰۹، ۱۱۵۶، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۳۶۲، ۱۳۸۱، ۱۳۹۵، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۳۱، ۱۴۴۹، ۱۴۷۴ هفتخان اسفندیار ۴۱۷، ۵۹۹، ۶۱۴، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۸۳، ۶۹۱، ۶۹۵، ۷۰۰، ۷۲۲، ۷۲۴، ۷۶۰ کی پشین - رستم و اسفندیار ۶۹۳، ۶۹۴ کیخسرو - لهراسپ ۴۶، ۵۰، ۵۴، ۹۶، ۱۲۲
گروي زره - رستم و شغاد ۱۸۴ گُستهَم - لهراسپ ۷۶ گشتاسپ - لهراسپ ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۳	

۸۳۸، ۸۵۱، ۸۹۵، ۹۲۱، ۹۷۷، ۹۸۱،	۵۸، ۷۰، ۷۷، ۸۴، ۸۹، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۵،
۱۴۱۹، ۱۵۰۲، ۱۵۰۶، ۱۵۳۳، ۱۵۳۷،	۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۸،
۱۵۴۰، ۱۵۸۴، ۱۶۱۱، ۱۶۳۹، ۱۶۴۴،	۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۴،
۱۶۵۹، ۱۶۶۶ رستم و شغاد ۳۲۷ بنیمن	۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۷،
۱۱۳، ۱۲۴ داراب ۷ دارا ۲۷۲	۲۲۳، ۲۲۶، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۵،
گودرز - لهراسپ ۸۱۲ رستم و اسفندیار ۷۳۱،	۲۷۷، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۴،
۷۴۱	۳۲۹، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۷۶،
گیو - رستم و اسفندیار ۷۳۱، ۷۴۱	۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۰۲، ۴۱۷،
	۴۲۳، ۴۴۷، ۵۵۱، ۵۶۷، ۵۸۲، ۵۸۷،
لهراسپ - لهراسپ ۱۲، ۲۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۶۸،	۶۱۷، ۶۲۳، ۶۳۴، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۶۶،
۹۲، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۷،	۶۹۶، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۱۹، ۷۳۱، ۷۳۴،
۱۴۶، ۱۴۸، ۳۹۲، ۵۶۷، ۷۵۲، ۷۸۲،	۷۳۶، ۷۳۷، ۷۴۲، ۷۴۹، ۷۵۵، ۸۲۲،
۷۹۸، ۸۰۱، ۸۰۴، ۸۱۰، ۸۳۲، ۸۴۷،	۸۲۳، ۸۲۹، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۵، ۸۴۷،
۸۷۵، ۸۹۸، ۹۰۳ گتاسپ با ارجاسپ	۸۵۳، ۸۶۰، ۸۶۵، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۵،
۱۴، ۹۵، ۱۰۳، ۱۳۰، ۲۴۲، ۴۱۹، ۶۱۵،	۸۹۰، ۸۹۸، ۹۰۱، ۹۰۶ گتاسپ با
۶۵۳، ۶۸۳، ۹۰۰، ۹۰۸، ۱۰۱۲، ۱۰۲۳،	ارجاسپ ۱۱، ۱۴، ۲۳، ۴۰، ۵۸، ۶۲، ۹۱،
۱۰۸۲، ۱۰۸۹، ۱۰۹۹، ۱۱۱۰، ۱۱۲۴،	۹۵، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۴۲،
۱۱۳۱، ۱۲۱۲، ۱۲۴۵، ۱۲۵۲، ۱۳۰۸،	۲۹۳، ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۷۷،
۱۳۲۴، ۱۳۳۴، ۱۴۲۸، ۱۵۰۶، ۱۵۱۰،	۴۴۸، ۴۷۳، ۵۶۱، ۶۰۱، ۶۱۴، ۶۸۳،
هفتخان اسفندیار ۴۱۶، ۷۰۷، ۷۵۴، ۷۶۳،	۸۹۴، ۹۹۴، ۹۹۵، ۱۰۱۳، ۱۰۷۰، ۱۱۱۰،
رستم و اسفندیار ۲۲، ۴۶، ۹۴، ۲۴۸،	۱۱۱۳، ۱۱۲۰، ۱۱۲۴، ۱۱۲۸، ۱۱۳۸،
۳۰۱، ۳۱۴، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۰۷، ۷۴۷، ۷۴۹،	۱۱۴۷، ۱۱۵۴، ۱۱۷۳، ۱۱۷۵، ۱۱۷۸،
بنیمن ۲۰	۱۱۹۷، ۱۲۰۳، ۱۲۴۰، ۱۲۵۲، ۱۳۰۳،
	۱۳۲۲، ۱۳۴۱، ۱۳۶۴، ۱۴۲۸، ۱۴۹۹،
مانی - هفتخان اسفندیار ۷	۱۵۱۱، ۱۵۲۴ هفتخان اسفندیار ۲۷،
ماهیار - دارا ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۷، ۴۰۰،	۲۱۸، ۵۴۳، ۵۵۱، ۶۷۳، ۶۸۱، ۷۵۴،
محمد - گتاسپ با ارجاسپ ۱۵۳۶ پ	۷۶۳، ۸۲۵، ۸۳۵، ۸۴۱ رستم و اسفندیار
محمود (نیز ← ابوالقاسم) - گتاسپ با ارجاسپ	۴۲، ۴۴، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۳۸، ۲۴۹، ۲۵۴،
۵، ۱۰۵۵، ۱۵۳۶ هفتخان اسفندیار ۱۹	۳۱۴، ۶۹۱، ۷۰۴، ۷۶۲، ۷۸۶، ۸۲۲،

نستوه ← بتور	رستم و شغاد ۸ داراب ۳، ۵
نسطور ← بتور	منوچهر - رستم و اسفندیار ۱۳۵، ۱۵۳۸ بهمن ۱۷
نشین ← کی پشین	مهراب - رستم و اسفندیار ۶۶۲
نصرین احمد - گشتاسپ با ارجاسب ۴۸۶ پ	مهرآذر - رستم و اسفندیار ۱۱۰۳ پ
نوش آذر - گشتاسپ با ارجاسب ۹۰۹، ۱۲۱۶،	مهراش - لهراسپ ۶۷۴
۱۲۲۸، ۱۳۰۱ پ هفتخان اسفندیار ۶۱۱،	مهرزاد - بهمن ۹ پ، ۳۹ پ
۶۱۳ رستم و اسفندیار ۱۰۷۰، ۱۰۷۹،	مهرطوس ← مهرنوش
۱۰۸۳، ۱۰۸۵، ۱۰۸۸، ۱۱۰۳، ۱۱۸۵،	مهرنوش - گشتاسپ با ارجاسب ۹۰۸، ۱۳۰۱ پ
۱۱۹۵ بهمن ۹، ۳۹	رستم و اسفندیار ۱۰۸۹، ۱۰۹۳، ۱۰۹۶،
نوش زاد - بهمن ۹ پ، ۳۹ پ	۱۱۹۵، ۱۱۸۵، ۱۱۰۳ بهمن ۹، ۳۹
نیرم ← نریمان	میرن ← میرین
نیودار - گشتاسپ با ارجاسب ۳۶۵، ۵۳۵، ۵۴۱	میرین - لهراسپ ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۹،
نیوزار ← نیودار	۳۷۰، ۳۷۵، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۱۶، ۴۳۴،
نیوزار ← نیودار	۴۵۸، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۱،
همای ^۱ - گشتاسپ با ارجاسب ۶۲۶، ۸۰۰،	۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۰،
۱۰۱۱، ۱۱۳۵، ۱۲۵۵، ۱۲۵۷ هفتخان	۵۰۹، ۵۲۰، ۵۳۷، ۶۵۴، ۶۸۵، ۶۸۶،
اسفندیار ۵۵۳، ۵۵۷، ۶۴۰ رستم و	۶۹۸
اسفندیار ۱۵۸۲	نام ← قام
همای ^۲ (نیز ← چهر زاد) - بهمن ۱۴۰، ۱۴۲،	نامخواست - گشتاسپ با ارجاسب ۱۲۵، ۱۸۰،
۱۴۴، ۱۶۰ همای ۲، ۳۲، ۱۳۱، ۱۳۷،	۴۶۶، ۵۱۴، ۵۱۵
۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۹	ناهید ^۱ (=کتایون) - گشتاسپ با ارجاسب ۳۰
داراب ۸، ۳۹، ۴۵، ۱۳۰، ۳۴۳	ناهید ^۲ - داراب ۷۴، ۹۰، ۹۹، ۱۲۶، ۱۲۷،
همایون زرین کلاه - گشتاسپ با ارجاسب ۱۴۶۸	نریمان - رستم و اسفندیار ۵۴۰، ۵۹۶، ۶۵۰،
هوش دیو - گشتاسپ با ارجاسب ۲۸۷	۱۳۵۹ رستم و شغاد ۴، ۴۱، ۸۹، ۲۳۰،
هوشنگ - رستم و اسفندیار ۲۵۲، ۶۵۱،	بهمن ۱۱۰، ۱۱۳
۱۲۹۴ پ، ۱۴۲۳	نستار ← نستاو
هیشوی - لهراسپ ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۹۵،	نستای ← نستاو
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۳۰، ۳۳۱	نستور ← بتور

۶۵۱، ۶۵۰، ۶۴۸، ۵۸۶، ۵۸۰، ۵۷۴

۳۷۵، ۳۶۳، ۳۴۷، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۳

۴۵۱، ۴۱۶، ۳۸۷، ۳۸۲، ۳۷۹، ۳۷۶

یازاردشیر - بهمن ۹۶، ۱۰۰

۵۵۳، ۵۳۰، ۵۲۷، ۵۱۹، ۵۱۷، ۵۰۹

فهرستِ نامِ جای‌ها

ارجاسپ ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳،	آبادبوم ^۱ (= ایران) - لهراسپ ۲۷ رستم و شغاد
۱۲۱، ۱۵۷، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۳۰، ۲۳۳،	۱۶۹ همای ۲۰۵، ۱۲۹، ۱۶ داراب ۱۶
۲۹۲، ۳۰۱، ۵۷۳، ۵۴۱، ۷۹۷، ۷۹۹، ۸۲۳،	آبادبوم ^۲ (= روم) - لهراسپ ۱۶۵، ۲۷۳ داراب
۸۸۹، ۱۰۱۸، ۱۰۲۱، ۱۰۷۳، ۱۰۷۸،	۴۳، ۸۲ دارا ۴۲، ۶۶
۱۱۲۲، ۱۱۷۱، ۱۲۱۷، ۱۲۲۶، ۱۲۳۶،	آذرگشسپ (آتشکده) - لهراسپ ۸۱۴
۱۲۳۷، ۱۳۴۷، ۱۳۵۱، ۱۳۹۸، ۱۴۱۶،	آمل - بهمن ۱۷
هفتخان اسفندیار ۳۸، ۲۷۹، ۳۰۷، ۳۲۲،	
۳۲۸، ۴۲۰، ۴۴۳، ۴۹۳، ۵۲۱، ۵۲۳،	اسبروز - گشتاسپ با ارجاسپ ۵۱۵ پ
۵۴۳، ۶۰۷، ۶۱۹، ۶۲۵، ۷۶۵، ۷۸۷،	اسطخر - دارا ۶۵، ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۲۹، ۳۰۵، ۴۱۳،
۸۱۵، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۹ رستم و اسفندیار	۴۵۸
۳۰، ۵۱، ۱۳۵، ۱۸۱، ۲۱۹، ۲۴۹، ۲۷۶،	اصفهان - دارا ۲۸۳، ۴۰۶
۲۸۷، ۳۴۲، ۴۰۴، ۴۲۵، ۴۸۴، ۵۰۰،	اهواز - دارا ۲۳
۶۰۱، ۷۲۴، ۷۳۴، ۷۴۰، ۷۴۲، ۷۴۵،	ایتاش - گشتاسپ با ارجاسپ ۵۶۵، ۸۰۴، ۱۳۸۱
۸۱۷، ۹۱۷، ۹۵۳، ۹۸۹، ۱۰۰۵، ۱۰۴۱،	ایران (نیز ← آبادبوم ^۱ ، کُور خرم) - لهراسپ
۱۱۲۸، ۱۲۶۲، ۱۲۷۷، ۱۴۵۶، ۱۴۸۱،	۱۰۵، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۶۸، ۳۲۴، ۴۴۷،
۱۴۸۵، ۱۵۳۶، ۱۵۴۰، ۱۵۶۴، ۱۶۰۶،	۷۵۱، ۷۵۴، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۲، ۷۶۹،
رستم و شغاد ۹، ۴۲، ۵۶، ۱۷۲، ۱۸۵ بهمن	۸۲۹، ۸۳۳، ۸۳۵، ۸۴۰، ۸۵۲، ۸۵۷،
۱۳۵، ۱۵۱، ۱۶۲، ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۳۳،	۸۶۶، ۸۷۱، ۸۹۳، ۸۹۷، ۸۹۹ گشتاسپ با

- ترکان چین - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۵۷، ۱۴۰۸،
 ترک چین - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۴۵
 توران - گشتاسپ با ارجاسپ ۳۶، ۱۸۱، ۲۲۸،
 ۲۳۸، ۲۷۳، ۸۰۳، ۱۲۲۰، ۱۳۸۱، ۱۴۰۱،
 ۱۴۱۶، ۱۵۱۵، ۱۵۲۲ هفتخان اسفندیار
 ۴۴، ۷۲، ۳۰۷، ۳۱۸، ۴۹۳، ۵۰۰، ۷۰۹،
 ۷۳۸، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۵۵، ۷۹۲ رستم و
 اسفندیار ۲۶۲، ۶۶۹، ۷۱۷
 توران زمین ← توران
- جهرم - دارا ۱۹۰، ۱۹۴
 جیحون - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۶۴، ۲۶۹، ۳۱۷،
 رستم و اسفندیار ۶۶۹
- چِگِل - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۳۷، ۱۰۱۲، ۱۴۳۲
 هفتخان اسفندیار ۳۸۹
- چین - لهراسپ ۲۷، ۷۶ گشتاسپ با ارجاسپ ۷،
 ۷۷، ۸۸، ۹۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۹۶،
 ۲۳۱، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۵۵، ۴۰۶، ۴۳۱،
 ۴۵۰، ۴۶۰، ۵۰۵، ۵۲۶، ۵۴۰، ۵۴۲،
 ۵۶۵، ۵۷۵، ۵۹۹، ۷۱۴، ۱۰۰۴، ۱۰۶۴،
 ۱۱۲۹، ۱۳۸۱ هفتخان اسفندیار ۷، ۴۴۳،
 ۴۴۸، ۴۶۹، ۴۸۸، ۵۰۰، ۶۹۸، ۷۰۵،
 ۷۳۸، ۷۴۵، ۸۰۵ رستم و اسفندیار ۸۵،
 ۱۳۳، ۲۲۷، ۳۹۳، ۵۷۹، ۵۹۹، ۶۶۹،
 ۷۰۵، ۷۱۷، ۷۴۵، ۹۶۵، ۹۹۰، ۱۴۵۶،
 ۱۵۲۰، ۱۵۲۵ بهمن ۱۸ داراب ۶۹ دارا
 ۲۱، ۲۲۰
- ۳۰، ۹۳، ۹۸ دارا ۶۳، ۶۶، ۸۵، ۸۷، ۱۰۴،
 ۱۱۳، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۳۸،
 ۲۷۱، ۲۸۴، ۳۱۴، ۳۴۵، ۴۰۶، ۴۱۴
 ایران زمین ← ایران
- بربرستان - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۲۳ پ
 برزین (آتشکده) - لهراسپ ۳۳
 برسخان - هفتخان اسفندیار ۵۲۶ پ
 بست - رستم و اسفندیار ۱۲۰ رستم و شغاد ۳۰۰
 بهمن ۷۶
- بغداد - رستم و اسفندیار ۶۹ پ
 بلخ - لهراسپ ۳۰ گشتاسپ با ارجاسپ ۱۵، ۵۳،
 ۱۷۹، ۱۸۱، ۳۱۷، ۷۸۲، ۱۰۰۶، ۱۰۰۸،
 ۱۰۱۰، ۱۰۲۲، ۱۰۶۷، ۱۰۸۱، ۱۰۸۷،
 ۱۱۱۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۳۱،
 ۱۱۴۶، ۱۳۲۴، ۱۴۰۳ هفتخان اسفندیار
 ۲۳ رستم و اسفندیار ۹۳
 بیستون - گشتاسپ با ارجاسپ ۴۷۵ رستم و
 اسفندیار ۳۲۵ پ، ۱۱۳۸
 بیکند - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۷۱
- پارس - لهراسپ ۴۱ داراب ۹۴ دارا ۶۶، ۲۰۴،
 ۲۲۹
- پشت - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۳
 پشت گشتاسپان (آتشکده) - گشتاسپ با
 ارجاسپ ۸۱۵
- تاتار - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۰۴ پ
 ترسخوان - هفتخان اسفندیار ۵۲۶
 ترک - گشتاسپ با ارجاسپ ۵۶۴

ارجاسپ ۸۲۱، ۸۳۷، ۸۳۸ رستم و اسفندیار ۲۶۲، ۳۹۳ همای ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹ داراب ۱۶، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۷۱، ۷۵، ۷۸، ۸۲، ۸۷، ۱۰۱ دارا ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۴۲، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۱۱۶، ۱۲۳، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۹۷، ۳۳۸، ۳۹۱	حلب - لهراسپ ۸۰۹، ۸۱۵ خراسان - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۵۴ خزر - لهراسپ ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۶، ۶۹۷، ۷۰۰، ۷۰۵، ۷۸۶، ۷۸۸، ۸۳۵ خَلْج (بنداری: خَلْج) - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۱۲، ۲۳۳، ۵۵۹، ۵۶۵، ۸۰۴، ۱۰۷۴، ۱۳۸۱، ۱۴۸۰ هفتخان اسفندیار ۷۱۶ رستم و اسفندیار ۱۳۳ پ
رویین دز - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۵۰۴ هفتخان اسفندیار ۲۰، ۲۲، ۳۸، ۵۲، ۳۰۳، ۳۹۸، ۴۱۱، ۵۰۲، ۷۶۰، ۸۰۴ رستم و اسفندیار ۱۵۹۳، ۷۱۵، ۵۷۲	داراب گرد - داراب ۲۳ دریای چین - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۴۱۶ رستم و اسفندیار ۶۵۸، ۱۲۰۲ دز گنبدان - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۲۱۵ هفتخان اسفندیار ۵۲۶ پ، ۶۲۱ رستم و اسفندیار ۹۲، ۲۰۰ دشت (= دشت نیزه‌وران) - داراب ۴۲ دشت دلیران (= دشت نیزه‌وران) - هفتخان اسفندیار ۴۹۳ دشت سواران نیزه‌گزار (= دشت نیزه‌وران) - رستم و اسفندیار ۱۳۳، ۲۶۳ دشت نیزه‌وران - لهراسپ ۷۶۰
زابیل ← زاوول زابلستان ← زاوول زاوول - گشتاسپ با ارجاسپ ۹۹۲، ۹۹۷، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۱۴ رستم و اسفندیار ۶۶، ۶۹، ۹۳، ۱۲۰، ۱۶۶، ۱۸۵، ۲۰۰، ۲۷۳، ۲۹۵، ۳۰۷، ۵۰۳، ۵۱۲، ۸۱۷، ۸۲۴، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۸۸، ۹۵۰، ۱۰۰۹، ۱۰۴۱، ۱۲۳۰، ۱۳۶۰، ۱۴۶۶، ۱۵۱۳، ۱۵۱۵، ۱۵۳۱، ۱۵۴۲، ۱۶۰۸، ۱۶۴۹ رستم و شغاد ۷۳، ۹۲، ۱۱۴، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۹۶، ۳۰۰ یهمن ۱۱، ۴۰، ۵۲، ۷۵، ۱۳۵	روم (نیز ← آبادبوم ^۲) - لهراسپ ۲۷، ۷۶، ۱۳۳، ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۷۳، ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۵۸، ۴۲۳، ۴۷۳، ۴۸۳، ۴۹۷، ۵۴۰، ۵۹۳، ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۹۱، ۷۰۷، ۷۴۷، ۷۵۴، ۷۶۰، ۷۸۴، ۷۹۷، ۷۹۷، ۸۳۳، ۸۹۵، ۸۹۶ گشتاسپ با
زاوولستان ← زاوول زرنوش - دارا ۲۳ ساری - رستم و اسفندیار ۱۴۲ سطخر ← اسطخر	

قاسفون - فاسقون	سقیلا - لهراسپ ۵۵۳، ۴۸۲
قاسقون ← فاسقون	سند - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۲۳ رستم و شغاد
قنوج - رستم و اسفندیار ۱۶۳۳	۲۸۶
	سوسن - داراب ۴۴
کابل ← کاول	سیحون - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۰۰۶، ۲۶۹
کابلستان ← کاول	سیستان - گشتاسپ با ارجاسپ ۹۸۵، ۱۱۲۲،
کاول - لهراسپ ۷۸ رستم و اسفندیار ۶۹، ۱۲۰،	۱۱۴۶ رستم و اسفندیار ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۷۸،
۴۳۷، ۱۰۴۱، ۱۵۱۵ رستم و شغاد ۳۴،	۶۳۹، ۹۶۶، ۱۲۶۲، ۱۴۶۲ رستم و شغاد
۵۷، ۵۰، ۶۰، ۶۲، ۷۰، ۷۳، ۸۳، ۸۶، ۸۸،	۴۲، ۱۰۴، ۳۰۲، ۳۳، ۶۱
۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹،	
۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۷۴، ۲۱۰،	شبدز - گشتاسپ با ارجاسپ ۹۷۶، ۱۰۰۱، ۱۰۰۵،
۲۲۳، ۲۵۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۹۷،	شهر ایران (= ایرانشهر) ← ایران
۲۹۸، ۲۹۹، ۲۲، ۱۰۸	
کاولستان ← کاول	طاق گشتاسپان (آتکده) - گشتاسپ با
کرمان - دارا ۲۲۸، ۲۳۸، ۴۰۶، ۴۵۸	ارجاسپ ۸۱۵ پ
کشانی - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۵۷	طراز - هفتخان اسفندیار ۷۱۶
کشف رود - رستم و اسفندیار ۶۶۰ پ	طوس - رستم و اسفندیار ۶۵۳
کشمیر - گشتاسپ با ارجاسپ ۶۰، ۷۴، ۷۶، ۸۲،	
۸۴، ۸۵ رستم و شغاد ۳۴	عراق - دارا ۲۱۹
کشور خرم (= ایران) - گشتاسپ با ارجاسپ ۲۴۹	عموره - داراب ۴۷، ۴۹، ۵۵، ۶۱
کنگ - رستم و اسفندیار ۹۰۳	
کورابد ← گورابد	غزنی ← غزنین
	غزنین - رستم و اسفندیار ۱۲۰، ۱۰۴۱ پ
گنبدان دز ← دز گنبدان	غور - بهمن ۷۹ پ
گوراب ← گورابد	
گورابد - بهمن ۷۹	فاسقون - لهراسپ ۳۱۳، ۳۵۷، ۳۸۳
گورابه ← گورابد	فرات - همای ۳۲، ۲۶۹، ۶۷، ۱۵۱، ۱۶۷
ماچین - هفتخان اسفندیار ۳۰ پ، ۴۴۸،	قارن - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۴۸۳

وهر - هفتخان اسفندیار ۴۴	مازندران - رستم و اسفندیار ۱۷۱ پ، ۶۷۰، ۹۶۴، ۷۳۰
هاماوران - رستم و اسفندیار ۱۴۸، ۱۷۱، ۶۷۰، ۷۳۶، ۷۴۲، ۹۶۴	ماهان - رستم و شغاد ۲۹
هفتخان ^۱ - هفتخان اسفندیار ۶۰، ۷۲، ۳۱۶، ۵۲۶، ۵۲۹، ۸۰۹، ۸۱۱ رستم و اسفندیار ۳۶۶، ۷۱۴	مرو - رستم و شغاد ۲۸، ۱
هفتخان ^۲ - رستم و اسفندیار ۷۳۵	مصر - دارا ۵۷، ۵۵۱
هند - لهراسپ ۲۷، ۶۵، ۷۵، ۹۷ گشتاسپ با ارجاسپ ۸۲۳، ۸۳۷، ۸۳۸ رستم و اسفندیار ۲۶۲، ۳۹۳، ۶۶۲، ۱۶۳۳ رستم و شغاد ۹، ۵۶، ۲۸۶، ۲۸۷ داراب ۱۶، ۲۰ دارا ۲۱، ۳۳۸	مکران - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۲۳ پ
هندوان - لهراسپ ۶۴	مگه - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۶
هندوستان ← هند	مهربرزین (آتشکده) - گشتاسپ با ارجاسپ ۶۰
هیرمند - رستم و اسفندیار ۲۱۹، ۲۹۴، ۳۵۵، ۴۵۳، ۴۶۲، ۴۷۳، ۵۴۵، ۹۵۹، ۱۰۰۴	نشابور - بهمن ۱۵۲، ۱۵۸
بهمن ۳۶	نوبهار (آتشکده) - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۵
یمن - گشتاسپ با ارجاسپ ۸۳۸	نوشاد - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۱۳۲ پ، دارا ۲۳ پ
	نوش آذر (آتشکده) - گشتاسپ با ارجاسپ ۱۱۱۹ پ، ۱۱۳۲، ۱۲۴۸ رستم و اسفندیار ۱۳۴۲، ۱۵۹۱
	نیران - رستم و اسفندیار ۶۰۱ رستم و شغاد ۹
	نیل - لهراسپ ۳۱۴ رستم و اسفندیار ۱۶۹، ۴۰۸، ۴۶۱، ۱۴۱۰
	نیمروز - گشتاسپ با ارجاسپ ۹۹۸، ۱۰۱۳ رستم و اسفندیار ۱۴۶۲ بهمن ۱۰۷